صفحہ	مضمون
۴۴۷	بیان مزاج اکثر اقسام ضعف اشتہا
۴۴۸	بیان علاج ضعف اشتہا از حرارت
۴۵۰	بیان علاج ضعف اشتہا از برودت
۴۵۲	بیان علاج ضعف اشتہا از صفرا
۴۵۳	بیان علاج ضعف اشتہا از بلغم لزج
۴۵۴	بیان علاج ضعف اشتہا از اخلاط عفن
//	بیان علاج ضعف اشتہا از اخلاط خام
//	بیان علاج ضعف اشتہا از کثرت سودا
//	بیان علاج ضعف اشتہا از قلت تحلل صفرا
//	بیان علاج ضعف اشتہا از قلت جذب کیلوس
//	بیان علاج ضعف اشتہا از انقطاع سودا
۴۵۶	بیان علاج ضعف اشتہا از بطلان حس معدہ
//	بیان علاج ضعف اشتہا از قلت خون
//	بیان علاج ضعف اشتہا از احتباس حیض
//	بیان علاج ضعف از سقوط قوت شہوانی
//	بیان فساد شہوت و وحم و غثایا
۴۶۵	بیان اشتداد جوع و سورت کلبی
۴۶۷	بیان تدبیر کلی در جملہ اقسام جوع الکلب
//	بیان علاج شہوت کلبی از برودت
۴۶۸	بیان علاج شہوت کلبی از بلغم حامض
//	بیان علاج شہوت کلبی از سودا
۴۶۹	بیان علاج شہوت کلبی از حرارت
۴۷۰	بیان علاج شہوت کلبی از تحلل بدن
//	بیان علاج شہوت کلبی از اختناق اعضا
۴۷۱	بیان علاج شہوت کلبی از ضعف ماسکہ
//	بیان علاج شہوت کلبی از نوازل
//	بیان علاج شہوت کلبی از دیدان

صفحہ	مضمون
۴۷۱	بیان جوع بقری
۴۷۵	بیان جوع المغشی
۴۷۶	بیان عطش مفرط
۴۷۸	بیان طریق تشخیص
//	بیان علاج کلی عطش
//	بیان علاج عطش از حرارت اعضا
۴۸۰	بیان علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت عیبر آن
۴۸۲	بیان علاج عطش از شرب شراب
۴۸۴	بیان علاج عطش از خلط ملح و غلیظ
۴۸۵	بیان علاج عطش از غذای غلیظ لزج
۴۸۶	بیان علاج عطش از تناول لحم افعی و ترفیون
۴۸۷	بیان علاج عطش از تناول برف
//	بیان علاج عطش از کثرت عمل مسہل
//	بیان علاج عطش از برد مزاج معدہ
۴۸۸	بیان اورام معدہ
//	بیان طریق تشخیص
۴۸۹	بیان تدبیر کلی اورام معدہ
//	بیان علاج ورم دموی معدہ
۴۹۵	بیان علاج ورم صفراوی معدہ
۴۹۶	بیان علاج ورم بلغمی معدہ
۴۹۸	بیان علاج ورم صفراوی معدہ
۵۰۲	بیان دبیلہ معدہ
۵۰۳	بیان قروح و بثور معدہ
۵۰۶	بیان نفخ معدہ و قراقر
۵۰۷	بیان طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر
//	بیان تدبیر کلی
۵۰۸	بیان علاج نفخ و قراقر از برودت معدہ

صفحہ	مضمون
۵۰۹	بیان علاج نفخ و قراقر از اغذیہ کثیر الرطوبت نفاخ
۵۱۰	بیان علاج نفخ و قراقر از بلغم
۵۱۱	بیان علاج نفخ و قراقر از سودا
۵۱۲	بیان علاج نفخ و قراقر از صفرا
//	بیان کثرت جشا و تثاؤب و تمطی
۵۱۳	بیان طریق تشخیص
۵۱۵	بیان احتباس جشا
//	بیان قی و تہوع و غثیان و تقلب نفس
۵۱۷	بیان طریق تشخیص
۵۱۸	بیان علاج کلی قی
۵۲۰	بیان ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ
۵۲۲	بیان علاج قی و تہوع و غثیان صفراوی
۵۲۷	بیان علاج قی و تہوع و غثیان بلغمی
۵۳۱	بیان علاج قی و تہوع و غثیان سوداوی
۵۳۲	بیان علاج قی و تہوع و غثیان از مشارکت اعضا
۵۳۳	بیان علاج قی و تہوع و غثیان از مواد متعفن
//	بیان علاج قی و تہوع و غثیان از ضعف معدہ
۵۳۵	بیان علاج قی و تہوع و غثیان از فساد غذا
۵۳۶	بیان علاج قی و تہوع و غثیان از بحران
//	بیان علاج قی و تہوع و غثیان از دیدان
۵۳۷	بیان قی الدم
۵۳۹	بیان ذکر ادویہ مفیدہ قی الدم
۵۴۲	بیان جمود دم و لبن
۵۴۳	بیان فواق
۵۴۴	بیان طریق تشخیص اقسام فواق
//	بیان تدبیر کلی
۵۴۵	بیان علاج فواق از امتلاء کثیر

صفحہ	مضمون
۵۴۵	بیان علاج فواق از ریح غلیظ
۵۴۶	بیان علاج فواق از برودت
۵۴۷	بیان علاج فواق از رطوبت لزج
۵۵۱	بیان علاج فواق از حرارت
//	بیان علاج فواق از لذع خلط حاد
۵۵۳	بیان علاج فواق از یبوست
۵۵۴	بیان علاج فواق از ورم
۵۵۵	بیان انقلاب معدہ
۵۵۶	بیان کرب و قلق معدہ
۵۵۷	بیان اختلاط معدہ
۵۵۹	بیان وجع الفواد
//	بیان علاج وجع الفواد حار و صفراوی
۵۶۰	بیان علاج وجع الفواد بارد بلغمی
۵۶۱	بیان حرقت معدہ
//	بیان طریق تشخیص
۵۶۳	بیان حکہ معدہ
//	بیان علاج حکہ خلطی
//	بیان علاج حکہ بثوری
۵۶۴	بیان استرخای معدہ و تہلہل نسیج آن
۵۶۵	بیان تشنج معدہ
۵۶۶	بیان جساوت معدہ و عضلات موضوع بر آن
//	بیان علاج جساوت معدہ
۵۶۷	بیان علاج جساوت عضلات
//	بیان تمزق معدہ
//	بیان قرحہ و سقطہ معدہ
۵۶۹	بیان خرق معدہ

تمت

بعون شاہنشاہی حق و بفضل ذوالمنن بایل احسن مطابق نسخہ

دستور العلاج اطبا ذخیرۂ اکسیر صفت ہمتا تیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف بہ

مجلد دوم

اکسیر اعظم

از تالیفات جالینوس زمان ... رفع اللہ شانہ بالجود والفضل

بار دوم

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافہ تجربات دیگر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور مطبوع مقبول جہان و جہانیان شد

گداخته چهارم وزن آن مازو سفیده قلعی نشاسته کتیرا مساوی باریک سائیده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشک ریشی را نیز نفع بلیغ نماید و یا لعاب بهدانه و یا لعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب تازه بر آورده مغز ساق گاو موم سفید روغن گل یکجا بر آتش گداخته سفیده کاشغری مغز تخم کدو مغز تخم تربوز سوخته سوده ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسپانند و اگر موم زرد در روغن گل و پیه مرغابی گداخته زوفا رطب کتیرا لعاب بهدانه داخل کرده در صلایه بر هم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب ست و اگر از آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قیروطی مرطب سازند برای شقاق و سبوسه سر و قوبای متقشر مخترع حکیم لقاخان ست و یا سفیدهٔ ارزیز یک نیم توله نشاسته مازو بسد که سوده هر یک هفت ماشه کتیرا پنج ماشه سائیده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته بمنند که برای تقشر لب معمول صاحب اقتباس العلاج ست و یا سپستان پانزده عدد در آب مهرا پخته صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطگی هر یک دو درم مازو یک درم پیه ماکیان گداخته نیم درم مرهم سازند و بکار برند که مجرب سید جرجانی ست و اگر عدس اکلیل الملک گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته بجوشانند پس صاف نموده روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هر یک سه درم زردهٔ تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند و وقت فرود آوردن یک نیم درم مرداسنگ سائیده داخل نمایند و استعمال کنند برای شقاق و خشک ریشه لب مفید بود شیخ می فرماید که ادویهٔ محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تحلیل جامع تلیین باشد و از ادویهٔ نافعه در آن امساک کتیرا است در دهن و گردانیدن او بزبان بر لب و از تدبیر نافع دران تدهین سره و مقعد ست و طلای کفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا میشود و لعاب سپستان یا ماء الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سود دارد و از سوبات سکه دمغ ست و از شحوم پیه گوساله و لط العسل یا روغن حبة الخضرا یا روغن گل سفیدی بیضه دار کرسنه آمیخته و گاهی دران مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویهٔ مجربه مازو سفیده ارزیز نشاسته کتیرا سوده در پیه ماکیان آمیخته است و ایضا مازو بسد که سوده و ایضا ارمنی مصطگی و علک البطم و زوفا رطب و عسل مثل مرهم بسایند و وقت از مان مرض استعمال نمایند و همچنین مرداسنگ شادنج زردچوب دهنه فرنگ مرداسنج نیم جزو سیم سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سه جزو سوده بموم شش جزو و روغن گل شانزده جزو گداخته مرهم سازند که اکال و تحجر ولب را نیز نافع و ایضا عنبر بروغن بلسان یا روغن بان یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا پاچه و مبنیه بمرشت کنند صاحب کامل و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود پیه بط و موم گداخته طلا نمایند یا بگیرند گل سرخ خشک کوفته بیخته با قدری کتیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کتیرا و سفیداب و مازو ساییده کوفته بیخته شحم ماکیان و قدری موم که هر دو هموزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق نهند بعضی گویند که ضماد علک البطم با زردی بی سوراخ سوده و یا بروغن آمیخته و کذا مصطگی در روغن گل حل کرده و کذا عصارهٔ لبلاب سیاه و کذا چرک گوش رومی و کذا پیه گوساله العسل و تدهین بروغن خیری هر روز برات و قنطوریون دقیق شیر با ضماد آن نافع تشقق لب ست بالجمله هر دوا که بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت تا بشسته بچسپانند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چرب کردن ناف و مقعد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب سیما بسعوط مرطب و با دهان بکوزه و روغن بادام خیلی سودمند ست و آنجا که آثار کثرت مادهٔ یابس دریافت گردد بعد تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله فواکهی و شربت وردمنائی و یا ماء الجبن ادویهٔ مسطوره استعمال نمایند. و فصد چار رگ و چسپانیدن زلو بر لب نیز شقاق لب را مجرب ست و از ثوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسپ و بز و غیره نحو هم غلیظ و یابس و از مولدات صفرا و اشیای گرم پرهیز نمایند و هر چه در شقاق زبان و تقشر او خواهد آمد مفید شناسند و گویند که هرگاه شقاق لب افراط کند لب شق کنند و از ان چیزی مثل تخم انجیر که آن خلط منعقد ست بر آرند پس باندمال آن بعلاج قروح پردازند

جفاف لب از شیر زن و یا خیره لحمه لحمه تر سازند و یا صرهٔ اسپغول در آب انداخته بر لب بگردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و یا خطمی در گلاب بر آورده بمالند و روغن کدو و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و مبردات بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فائده نشود ماء الجبن دهند. و نیز آن را بمالند که بسیار مفید ست در م لب سببش غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن مورچه بود پس اول از مریض حال تقدم گزیدن مورچه یا تناول ترشی مثل جغرات و سرکه و غیره بپرسند و نیز بوجود عوارض نزله نظر کنند اگر اقرار آن کند سبب ورم همان باشد و الا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد ورم دموی بود و اگر سرخ مائل بزردی

گرم باشد در دکمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود علاج در ورم دموی باشد و سوزش و خلش بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد در دکمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود علاج در ورم دموی فصد سر رو یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی بدهند و لعاب سپستان لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند و صندل سرخ و سفید بآب کشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دارد و کذا شیاف مامیثا و بوش در بندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض بآب عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا و چوب گز مساوی بآب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر سوت حضض مکی جدوار گیرد و هر یک ماشه بآب کشنیز سبز ضماد نمایند در روز دوم صندل سرخ یا سیران چینی افزایند نیز برای نضج و تحلیل ماده ورم نافع بود و بالجمله بعد تنقیه دواے محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو بگلاب و آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتها قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و آب گرم بکار نشویند و در ورم صفراوی تبرید و منضج و مسهل صفرا دهند و تنقیه بماء الفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و ضماد مذکوره بعمل آرند و ضماد عنب الثعلب و فوفل و گلنار و گل سرخ با سرکه و گلاب سائیده نیز در ورم حار لب معمول ست و در ورم بلغمی بعد نضج ماده تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبت و بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسهل سودا و حب افتیمون دهند و ضماد گرم و محلل بعمل نیارند بلکه ادویه بارده استعمال نمایند تا زیاده نشود و اطلیه که در سرطان بباید بکار برند و در ورم نزلی بهدانه عناب سپستان در عرق شاهتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و رسوت و هرد اسنگ هر یک سه ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و ضماد رسوت صبر زرد و جدوار بآب عنب الثعلب تازه نیمگرم نمودن نیز محلل ورم نزلی ست و گویند که درین مرض تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هر چه در اقسام قلاع و ورم زبان و ورم لثه باید نافع شناسند و آنچه از گزیدن مورچه عارض شود آنچه در تحت سموم بهر گزیدن مورچه مسطور گردد بعمل آرند

بثور و قروح لب سبب بثور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاهی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب بر بینی و لب بثر ها بر آید و سبب قروح در اکثر تقیح بثور یا ورم ست **علاج** در بثور فصد قیفال کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا مطبوخ افتیمون و ماء الجبن تنقیه نمایند و رسوت و صندل سرخ بآب عنب الثعلب سائیده ضماد نمایند و یا بموم در روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیروطی که از موم زرد و روغن خسته زردآلو یا روغن گل ساخته مرداسنگ و باز دسائیده در آن آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع دموی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر بلیله بلیله آمله لو ده مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته برای جوشش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و شیخ می فرماید که ادویه موضعیه برای قروح از قوابض مثل هلیله و حضض و بزر ورد و جوز سرو و زرد چوب بگیرند و اکثر دننه فرنگ و سم بز سوخته و موی سوخته و شسته در ان نفع می نماید و روغنهائی که در ان استعمال میکنند روغن مشمش و روغن جوز هندی است و بقول تعلیسی شنگرف و سفیداب و کذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و کذا توت شامی سرخ خام نافع بثور و قروح شفت است چون قرحه اکاله گردد تدبیرش مثل اکله دهن و قروح و تاکل لثه نمایند و یک نسخه مرهم مفید اکله لب در تشقق لب مسطور شد

بیاض شفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون یا اختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی اعضای سر و دست و بقول رازی گاهی بیاض شفت بر سوء مزاج کبد دلالت کند **علاج** بعد نضج مسهل بلغم و حب شبیارج که در برص برای تنقیه معمول ست تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه مغلظه مثل هریسه و بقول پرهیزند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و با دهان لطیفه چون روغن یاسمین و خیری و ناردین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرج تیج الحجر و شتی سیر که سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقرقرحا و غیره طلا نمایند و مرهم داخلیون تریاق قرنفل جوز بوا مصطکی لیبا مساوی بروغن گاو آمیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض بوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض با تقشر بود درین صورت با ادویه مذکوره موم روغن بیه اکیان ولط بمالند و تدهین ناف و حلقه دبر نمایند و هر چه بهر تقشر لب مسطور شد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند **لواسیر لب** مرضے ست که لب زیرین سطبر شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند توت سیاه پیدا شود و سبب درد بود و یا مشابه بدانه انگور خرد بود و با درد باشد و گاهی بر هر دو لب منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق ست از شعب عروق و احتلاع او درین موضع **علاج** فصد سر رو و چهار رگ نمایند و یا حجامت

قفا کنند و مسکنات خون و لعابات دهند و مسهل سودا یا مطبوخ افتیمون هلیلجی و بسفایج و ماء الجبن و حب لاجورد و سفوف آن تنقیه نمایند و هرچه در بواسیر مقعد باید مفید شناسند
و بعد تنقیه عدس بابونه خطمی اکلیل الملک با زردی بیضهٔ مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند و خبث الحدید مرداسنگ سفیدآب زعفران شب یمانی مساوی باریک
سائیده و موم را بروغن جوز هندی یا روغن بادام گداخته آمیزند و مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زلو چسپانند بعده دوای حاد
که در بواسیر انف گذشت بر آن گذارند و اگر بسوزش دوای حاد صبر نتوانند کرد روغن زرد کهنه بدو آمیزند و یا شرط زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمالند مگر
در بواسیر سرخ رنگ که او از خون شرائین میباشد شرط زدن نشاید و بعضی در بواسیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویهٔ مذکوره شگافتن لب در طول و
قطع کنارهٔ اندرون جراحت و خیاطت آن و من بعد پاشیدن گل سرخ و زعفران و دم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن بمراهم امر کرده اند

اختلاج شفت یعنی جستن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود خصوصاً وقتیکه با آن غثیان و فواق باشد لا سیما در امراض حاده و اوقات بحران و این نوع
مقدمهٔ قی باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطهٔ عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و درین نوع مقدمهٔ لقوه و صرع باشد و منذر بدان است
و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از امتلای عروق دقاق لب از خون و انفصال اجزای ریاحی از آن حادث شود پس قسم اول را بوجود غثیان و
بحران و ثانی را بخلل افعال دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبهٔ ریاح و رابع را بعلامات غلبهٔ خون دریافت نمایند **علاج** آنچه بشرکت معده
بود قی کنانند و مسهل بلغم و صفرا تنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیهٔ آن بمسهل و حب ایارج نمایند بعده
بمویزج و عاقرقرحا مانند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف لقوه کنند و آنچه از ریح باشد هرچه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال آرند و آنچه از امتلای خون باشد
فصد قیفال کنند و بفاصلهٔ پنج شش روز فصد چهار رگ و یا رگ زیر زبان نمایند بعده مطبوخ آلو و شاهتره و تلیین طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند و گویند
که بعد فصد حجامت و تسکین دم با شربهٔ حامضه و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از دهان و غیره طلیات نمایند

تقلص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرب موت عارض
شود و بالجمله از مریض بپرسند که این حال چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدائش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروض او بعد از تولد بگوید تشنجی باشد
بعده فرق در تشنج مادی و یبسی از تدبیر مقدم و بر آنچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند **علاج** در مولودی اگر مریض طفل و در نشو باشد اصلاح آن بکشیدن
و راست نمودن و بملائمت مالیدن و برهمان شکل بستن ممکن است و در تشنجی امتلائی تنقیهٔ بلغم و تدهین با دهان حاره نمایند بدستوریکه در تشنج
امتلائی مذکور شد و تشنجی استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شدقین یعنی کنج دهن گاه باشد که از سر رطوبتی شور در هر دو گوشهٔ دهن فرود آید و بدان سبب دردی شقاق بهم رسد و سفید و سبز می نماید و گویند
که اکثر بطفلان عارض میگردد و بسبب بودن مادهٔ خبیثه از والدین و گاه در مردمان بزرگ را افتد و سببش مادهٔ خون صفراوی سوخته بود یا سودای محترقه و یا خون
با سوزش و کشیدگی میباشد و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی و یا سفیدی باشد و بسا است که چون در خانه یکی را حادث شود پس اکثر یا همه اهل خانه را سرایت
کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آتشک **علاج** فصد سر رو و در اطفال زلو چسپانند یا حجامت قفا نمایند
و بعد نضج مسهل دهند و مازو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و همه را در آب انار ترش آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب اقتباس العلاج
می نویسد که در لقاعه که آنرا بهندی باچه گویند در طفلان زلو چسپانند و در جوانان فصد قیفال نمایند و جهت تنقیهٔ سودا مطبوخ افتیمون فواکه و
ماء الجبن بسفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مراهم و الطلیه بکار برند و این قیروطی مفید بود موم زرد
دو توله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب ماشه ببار هر واحد یک نیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یک توله لعاب اسپغول کتیرا هر یک
چهار ماشه کشاک جو هفت ماشه قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذا لک کات هندی مرداسنگ شیم خرگوش سوخته هر یک سه ماشه
بمسکهٔ گاومیش آمیخته نافع و کذا بسد بروغن بادام تلخ و کذا طباشیر داند رجو هر یک سه ماشه در پیه زردهٔ آهو بسیار فائده میکند

و حفض و مرداسنگ برابر در آب کبستان افروز و سه گلاب و بکوه سوده مفید و حب الملینه سیاه آتشکی خوردن و آب سوده ضماد کردن مجرب است تجربه اليو و در روغن گل سائیده و کذا اسفال کهنه که در چاه یافته میشود سائیده هم نفع میکند و گویند که اگر از روغن بادام دکدو و موم قیروطی سازند و در آن آب انار میخوش و آب سماق داخل کرده در بادن سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر در ان دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و بالیدن دم الاخوین بروغن کدو سوده و اندک سپیده و لعاب اسبغول سرشته مفید است

امراض وجه و لحیه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تهیج باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر ورم با خارش بود ما شرا باشد علاج تهیج و سوء القنیه بباید و اگر عنب الثعلب خطمی در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تهیج وجه و سختی شکم و خروج بلغم مخاطی در براز نیز مفید است و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر بسبب ماشرا باشد علاجش در بحث او رام خواهد آمد و در امراض راس نیز مسطور شد و قرشی مراقی که حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دائمی داشت لبقولات زردک و ترب بسیار خورده و از گرمی شلغم بول لعسر می آمد آب بسیار شکم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی رخساره و ورم چهره موسم بهار پیدا شده چون فصل سرما موسم فصد نبود و ماده بلغمی فصد بر آینده موقوف داشته بالفعل برای نزله و اصلاح خون لقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاوزبان هر واحد چهار ماشه سپستان بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده شد در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم برطرف گردید و بلغم نضج یافته از دهان بسیار بر آمد و نجات یافت

ورم کله و رخساره اگر این ورم دموی بیاشد و گاهی از نزله علاج ورد موی بعد فصد سر و لعاب بهدانه شیر که عناب عرقیات شربت نیلوفر دهند و عنب الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند و اگر هوا سرد باشد ادویه تبرید را جوش داده بعمل آرند و اگر فائده نشود نزله بحبیایند و در جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند بعد که اگر قدری ورم باقی ماند برای تحلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محللات مثل بابونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا فصد سر رو کشایند و بهدانه عناب سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک پنج ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند بعد و در شدن ورم که قدری گره باقی ماند در نسخه جوشانده سابق عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی افزایند و در نسخه ضماد کور مغز فلوس یکتوله بابونه ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضا و راتیدا برای سرعت تحلیل ضماد سوت جدوار بآب کشنیز تازه سوده معمول است و ضماد جدوار بسرکه سوده بورم اندرون رخساره مفید است و ضماد پوست بیضه سوخته بار روغن گل نیز نافع ورم رخسار است و کذا آرد جو آرد حلبه برابر بسرکه آمیخته طلا کردن نافع ورم رست و در ورم کله از نزله جدوار ما میران چینی بآب کشنیز سبز ضماد دماند و کز مازج عاقرقرحا عنب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه عاقرقرحا زنجبیل خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز مفید بود و برای ورم دخس کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیره عناب شیره تخم کاهو نبات داخل کرده و غرغره نزله و فصد سر رو و بعد سه روز مسهل و ضماد از جدوار بسوت حنفض بکی بآب کشنیز سبز بعمل آرند و ایضا در ورم کله از آب مطبوخ برگ نیب شسته رسوت صندل سرخ جدوار گیرد بآب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دور و زیر یونه چینی افزاینده در ورم رخساره کو خوقریب النضج گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته بشیر گاو پخته روغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و منفجر است تنبیه بادشنام و کلف نیز از امراض جدا است و هر دو در امراض جلد مسطور خواهند شد انشاء الله القدیر

امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج است یعنی شور دهان و قلاع و آکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده است یعنی شور دوم و تشقق و ثقل زبان و عظم اللسان و ضفدع و حرقت و تشقق و جفاف و حکه و تقشر زبان که مرض سیکر دو زیرا که رطوبت حار مثل بزاق و لعاب آنچه بران منصب میگردد آن را بیشتر تحلیل میدهد

حرکت او دائم ست بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم ست یکی امراضی که آفت ابطلان یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان
از حال طبیعی او آنچه عادت بوده باشد برگردد دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر این دو حس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود
مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترخی و دراز گردد و از دهان
بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغیر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی که بمشارکت
اندام دیگر افتد بهر آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصةً و گاهی بشرکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت دیگر حواس
و از مشارکت رخسار و لب در اکثر امر خالی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها در ان عضو بوده باشد و شناخت
انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید ست یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت در می یابد یا حلاوت
یا تفه یا مرارت یا بشاعت یا عفوصت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبکتر ست از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل
او ششم از اورام و بثور که بران عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنان ست که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی و زردی
او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی او بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول سرخ
بود و پس زرد پس سیاه گردد و باندازه شدت تب و احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل مرض
اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دموی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد و دلیل ماده
بلغمی در سر بود اگر در انجا حرارت متصعد بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد اگرچه
رنگ بدن خلاف او بود دوم شناخت حال زبان از طعم او چنان ست که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف در جمیع بدن یا در معده
یا در سر ست و شیرینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و عفوصت و قبض او بر غلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل غلبه اخلاط
بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد سوم شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنان ست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان صاف این را خشکی حقیقی گویند و اگر
با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از ماتحت ابخرهٔ غلیظ صعود
میکند و حرارت مرض آنرا لزج و خشک می نماید پس بر طبیب واجب ست که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تامل نماید تا بر حقیقت آن
واقف گردد چهارم شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنان ست که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق دماغ از خون یا از رطوبت و یا دلیل ضعف
قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنان ست که اگر تشنج در ان عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی دهان بدانست زبان را بهر دو طرف نتواند برد و اگر
در یک عضله افتد زبان بو ریب طرف آن عضله گردد و اگر در ان دو عضله افتد که دو تو کردن زبان بدان ست زبان دو تو نتواند کردن و تشنج یا از خشکی باشد
یا از امتلا و تشنج خشک عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقه و آنچه از امتلا افتد دفعةً افتد و شناخت حال از بثور و تفرق اتصال در بثور و قلاع
و آکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی او تابع خشکی باشد و
نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی از ان مرضهائی ست که آفت در ان خاص بزبان است و بعضی شرکی ست که بمشارکت دماغ یا معده
یا ریه و صدر بهم میرسد پس معالجه شرکی بمشارکت مع سر یا معده یا ریه ست بدانچه اصلاح او نماید در باب هر عضوی از اعضای مذکور مضبوط ست و معالجه خاص آن
بمشروبات و مستفرغه باسهال و این نافع تر از ادویه مقیئه ست و بمبدله امزاج و قابضه و محلله و قاطعه و ملطفه که اثر قوت آن بزبان رسد و شربت این چیزها در
معالجه زبان مناسب نیست که بعد طعام مستعمل آید و گاهی معالجه بمضمضها و ذرورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی ادهان و حبوب ممسکه بدهن میکنند از ادویه
که در آن قوای مذکوره باشند بحسب حاجت نیز مستعمل میشوند و حبهای ممسکه می باید که مفرطحه باشند تا ملاقات آن بزبان بمقدار اکثر باشد و اثر آن قوی تر
گردد و واجب ست که در استعمال ادویه دهن و زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی از ان بسوی حلق و ریه سیلان ننماید

شوره دهن و زبان سببش خون حادیست که باختلاط قدری صفرا و یا تاثیر حرارت غریبه یا تناول مسخنات محرّقه خون سخونت پذیرد و میل بظاهر جلد نماید و در
او شدید میباشد حتی که از خائیدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از مادهٔ بلغم و سودا نیز افتد و شیخ می فرماید که شوره دهن بیشتر بسبب حرارت نواحی معده
و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حادّه شوره سیاه که بر زبان پدید آید بیمار زود هلاک گردد طریق
تشخیص اقسام این شوره باید که حال شدت و خشونت در آن از مریض بپرسند اگر در شدید گوید انه مادهٔ حاره باشد و اگر در خفیف بیان کند از مادهٔ بارده بود و معده
برنگ شوره نظر کنند که رنگ سرخ بر مادهٔ دموی و سفید بر بلغمی و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت و سرد علامات گرمی معده بر حرارت
معده گواهی دهد **علاج** در شوره دموی فصد سر و حجامت نقره کنند و گاهی تکرار فصد حاجت افتد بعده تنقیه بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا فواکه نمایند
و اشربه حامضه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر هندی بیاشامند و غذا مزورات از حصرم و انار و مغز بادام و آش جو و ماش بسازند و در ابتدا مضمضه کنند بسرکه
و گلاب یا بسرکه که در آن گل سرخ و برگ عنب الثعلب و برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی مضمضه نمایند و یا بآب کاسنی
و عنب الثعلب و کشنیز و عدس مضمضه کنند و سوت بگلاب یا آب لیمون یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعده مضمضه بآب سرد نمایند و اگر سوزش زیاده کند روغن
گل در دهن بگیرند که برای شوره زبان و قلاع نافع است و قیروطی که در آن گلنار و گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی از روغن بادام مطیّب بکافور
در دهن طلا کنند و گویند که عصارهٔ [illegible] تازه و لطوخ صندل سرخ بر آهن سوده و مضمضه و اکل سرکه و کذا مضمضه مطبوخ برگ عنب الثعلب تازه و پوست انار
و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر واحد مفید شوره دهان و زبان است و اگر جوز السرو و عدس مسلم بکوبند حب کاکنج کشنیز برگ ریحان ماميران چینی یک
ماشه [illegible] دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند درین باب از مجربات است و بقول **شیخ** مفردات نافع شوره حار آنست که احتیاج تبرید و تجفیف افتد
هلیله و مازو و تخم گل و نشاسته و گزمازج و شیاف مامیثا و گلنار و کتیرا و صندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار و جفت بلوط و قیمولیا و
فوفل و عصارات بارده مانند عصارهٔ کاهو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور است و شوره دهن اکثر صبیان [illegible] کافور شامی باید داد و ادویه
حار که در آخر برای تحلیل ماده احتیاج بآن افتد ماميران و دارشیشعان خاصة و پوست جوز بوا و سعد و زعفران و جوز السرو و کاوزبان و عاقرقرحا و قرنفل
و [illegible] است و فیما بین ابتدا و انتها ادویه بارده و حار مخلوط سازند و از ادویه قذره خرء کلب است و گاهی در شوره متقرح احتیاج باستعمال زرنیخ
میشود و برای شوره دهان که غلیظ و مزمن شده باشد طبیخ دارشیشعان یک اوقیه عروق نیم اوقیه ماميران ربع اوقیه صبر دو درم زعفران یک مثقال مجرب است
و همچنین آنچه در آن قرنفل و جوز بوا و دارشیشعان مساوی یا متقارب الاجزا جوشانیده باشند و هر گاه شوره تقیح و تقرح شروع کند لعاب متخذ از تخم
کتان و تخم مرو و تخم ریحان و تخم خطمی یا این بزور بنفسها آرد جو و شیر خر تنها یا مع چیزی ازینها استعمال نمایند و گاهی طبیخ بزرکتان با انجیر و روغن زرد
و آرد گندم و [illegible] بجلیه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته اند که در علاج شوره دهان هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن از خمیر گرم در دهن نیست و از
کلام طبری مستفاد میشود که گاهی شوره متقرح صغار در دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع دموی تحلیل میگردد و با حرارت و حدت
و لهیب می باشد و صاحب او بهوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بآن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد از آن ازدیاد می پذیرد و در علاجش تدبیر
فصد و اسهال بمطبوخ هلیلهٔ زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا است بعده فصد چهار رگ و حجامت قفا هر دو اگر قوت وفا کند پس مضمضه بعدس و کشنیز
خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخهای [illegible] در سرکه و آب جوشانیده ساعت بساعت کنند و اگر قدری از [illegible] در
دهن بگیرند در تسکین وجع و حرارت ابلغ باشد و چون شوره صاف شوند و درد کم گردد برود طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته و صمغ عربی
و کتیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و [illegible] کافور باریک سوده بر شوره پاشند و در دهن گیرند و هر گاه درد تسکین یابد [illegible]
مرتبه و هنگام خواب استعمال نمایند و غذا ماینه و حصرمیه و مانند آن باشد و چون ایام این قرح بطول کشد [illegible] بسرکه و نمک و علاج کنند
تا آنکه پوست [illegible] شد و خون برآید بعده بر روغن گل [illegible] مداوا نمایند که مندمل شود و هر چه در قلاع حار بیاید حسب حاجت بعمل آرند و علاج شوره بلغمی

وسوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی وسوداوی بود ومرد حفض وقشارکندر سوده پاشیدن یا بالعسل آمیخته مالیدن جهت شور دهان که بلغمی بود مفید ست قلاع یعنی جوشش دهن وآن قرحه ایست در جلد دهان وزبان با انتشار واتساع بحدیکه تمام دهان را فراگیرد وباشد که بسبب کثرت ماده وحرارت آن بطبقه داخلی آن مری ومعده برسد فرق در قلاع وشور فم آنست که قلاع غیر متفرق مع نتو وتعفن بود وشور خلاف این باشد واکثر متاخرین قلاع را سه قسم یعنی دموی وبلغمی وسوداوی نوشته اند وگویند که قلاع از ماده صفرا محض کمتر می پدید آید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند وگویند که هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در ان ممزوج نباشد آره اکثر وشیخ الرئیس می فرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود وبرنگ او شناخت میگردد مثلا سفید از ان بلغمی باشد وتولد او در اکثر از بلغم شور میباشد وقلاع زرد صفراوی بود وشدید الالتهاب از دیگر اقسام او میباشد وقلاع سیاه سوداوی باشد وسرخ ناصع دموی بود واسلم واسهل ترین انواع او ابیض ست پس احمر پس اصفر وخبیث وبدترین اقسام او سوداوی ست از رق واخضر مهلک ست مثل اسود ملتهب وگاهی از اصناف قلاع شدید التاکل وبعضی از ان ساکن تر باشد وگاهی با ورم بود وگاهی مفرد بلا ورم وهر قرحه که در سطح دهن وزبان افتد بجهت حرارت لازمه ولین جلد ورطوبت آن موضع بزودی انتشار واتساع پذیرد وماد امیکه قرحه در سطح جلد ست جالینوس آن را قلاع میگوید وهرگاه متعفن گردد واندر گوشت فرو رود آن را قلاع نمیگوید بلکه قروح خبیثه میگوید وجمهور اینچنین قروح را آکله نامند واین نوع در علاج محتاج با دویه کاویه باشد وچون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد ودر حمیات وبائیه بسیار افتد وقلاع در کودکان بسبب رداءت شیر یا سوء انهضام آن در معده بیشتر عارض میشود وبقول طبری قلاع دموی اکثر در محرورین وآنکه او دمان الحس مرارا وشرب نبیذ صرف نماید حادث میشود وبعضی اوائل گفته اند که خوردن خرما مورث قلاع دموی ست بسبب تسخین دم وافساد خون واکثر از خوردن سیماب سیکرد وبلاد قلاع وآکله واورام وقروح لثه عارض میگردد بالجمله تشخیص اقسام قلاع همین ست که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند چه لون او دلیل خلط محدث اوست والیضا بلغمی قلیل الوجع وصفراوی شدید التلهب وبا تلخی دهن وسوداوی با الم وخشکی دماغ بود وقلاع کثیر التلهب حار وکثیر اللعاب رطب میباشد

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند وفصد نافع تر ست در اکثر اقسام آن از مشارکت تمام بدن بود وهشت اندام واگر از سر بود اول قیفال بعده رگ زیر ذقن ورگهای زیر زبان وچهار رگ خاصه بکشایند که فصد او در جمیع امراض حار مادی دهن نافع ست پس ادویه که در شور دهان مذکور شد استعمال کنند وقلاع قوی را که رطوبت وصدید ومده بسیار داشته باشد با دویه قویه وضعیف را بالضعیفه ومتوسط را بدواهای معتدل معالجه نمایند وچون قرحه از جای خنک وزیر زبان تجاوز کند وباستخوان این هر دو موضع رسیده باشد با دویه بسیار قوی مثل فلافیون با قاقیا کثیر محتاج گردد وواجب ست که از جمله روغنها حتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تزئید عفونت واتساع قرحه ننماید مگر آنکه مقصود از ان تعدیل بوست ادویه باشد ودرین وقت روغنهای قابض مثل روغن آس وروغن گل مناسب ست وهمچنین از روغن زبد وتمامی دسومات احتراز نمایند که از ان فساد وتعفن وشقاقلوس پیدا میشود ومنجر بهلاکت میگردد وچون قلاع بدین مرتبه رسد علاج او خیلی دشوار گردد می باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود وارسال علق مهما امکن وحفظ اعضای رئیسه بادویه مقوی آنها مثل جوارش آمله وغیره مناسب مزاج وحفظ معده وامعا از تفریح که ریم منصب از قرحه بسوی آنها اگرچه اندک باشد قرحه پیدا میکند وعلاج او صعب تر میگردد وقلاع احمر دموی را اوفق ادویه در ابتدا قابض اندک ومبرد وبعد آن محلل جالی لذع ست واشقر که از دم صفراوی افتد وصفرا را دواهای زائد التبرید وغیر اینها را در اول مجفف وجالی بکیفیت معتدل ودر آخر مجفف ومحلل خوب می باید ودر همه رعایت سن ضروری ست صبیان را بادویه ضعیف تر ومصلح شیر وشبان را بدوای قوی تر استعلاج نمایند وکباست که صبیان را اغذیه تنها نفع بخشد واگر طعام خوار نباشند مرضعه را بخورانند وازادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ حناست که بآن مضمضه نمایند ویا برگ خشک او در آب ترکرده خوب مالیده بکار برند واگر کافور وطباشیر بقدر قوت مرض ومریض وشدت حرارت ماده افزایند قوی تر گردد وکافور را خاصیت عجیب ست در قلاع دموی وصفراوی وسوداوی سائیده ذرور سازند وذرور طباشیر تنها هم درین باب نافع ست واقاقیا النفع میکند به قروح فم واصل السوس نیز جید ست وکبوس گاوزبان سوخته وکذا

شعیر سوخته هر واحد ازین هر دو تنها و یا کتهه سفید ساییده مجرب است و لعوق خشخاش مجرب و بقول ایلاقی و جرجانی خشخاش و سرکه جوشانیده مضمضه کردن قلاع سرخ
و سفید را مفید و سندروس گلسرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویه است و بکاین سوخته در دهان پاشیدن نیز نافع و مضمضه بآب بارتنگ نیز قروح و بثور را سود دارد
و مضمضه بماء العسل و آب انار دانه ترش و دو از شیشعان و کشنیز و سرکه و هلیله و گلنار و مازو هر واحد مفید اقسام قلاع است و مرجان در آب تاج خروس سوده مالیدن
برای قلاع مجرب است و کذا فلوس خیارشنبر بگلاب سوده در دهان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین کشنیز مساوی سوده پاشیدن نیز قلاع سرخ و سفید را مفید و صاحب
بقائی گوید که زرد چوب بیخ سوسن هلیله برگ چنپه که گلی است مشهور کوفته با شهد سرشته مالیدن برای قلاع سرخ و سیاه نافع و یا الایچی کلان بادیان نبات
مساوی کوفته در دهن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات لحظه لحظه در دهان دارند و ترنجبین و صندلین و طباشیر بدستور سفید و یا زاج سفید کاغذ
سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران برابر کوفته بیخته در دهن اندازند و یا کتهه سفید دانه الایچی کشنیز خشک شب یمانی سوخته برابر کوفته در دهان پاشند و آب بر آن افگنند
و یا کاغذ سوخته عوض کشنیز کنند و یا عدس مسلم سوخته و کتهه سفید مساوی ساییده بپاشند و یا دانه الایچی و فوفل سوخته و مالیدن برگ خیارشنبر و خاییدن برگ توت
و کذا پوست گوندی با کتهه سفید مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و مضمضه بشیره برگ ارهر یا دال او در آب کرده تنها یا با دال عدس خیسانیده کافور اضافه کرده
هر واحد مفید اقسام قلاع است و طباشیر گل مغره کافور در ساختن در قلاع بارد و سفیدی بیضه سرشته در قلاع حار مجرب انطاکی است و ذرور گل سرخ گلنار توامیر دانه
الایچی خرد کتهه سفید کبابه چینی اصل السوس مقشر کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت هر قسم قلاع مجرب و معمول است و گل ندهول گاوزبان سوخته کتهه سفید تخم خرفه زرد
سماق زهرمهره تخم کاهو کبابه چینی دانه هیل طباشیر خشت سوده پاشیدن نیز برای جوشش دهن معمول است و یا گلسرخ جو سوخته چوب انگور سوخته چوب [illegible]
سوخته زرور و طباشیر کات سفید دانه الایچی کلان کبابه چینی سماق کوفته بیخته در دهان پاشند و ماميران گل سرخ برابر کوفته بیخته پاشیدن برای قلاع عجیب النفع
و مجرب صاحب بده است و دانه الایچی بهوڑل کشته کشنیز سوخته پهتکری سوخته مساوی کوفته بیخته در دهان پاشند که جوشش زبان و قلاع را نفع تمام دارد و مجرب
نوشته و مازو شب یمانی هر دو برابر ساییده مالیدن جهت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفه است و هلیله بلیله آمله گلسرخ گلنار هر یک هشت درم نمک لاهوری ده
درم آرد جو دوازده درم نمک را با آرد ممزوج کرده با عسل سرشته بسوزانند باز صلایه کرده با ادویه سوده آمیخته بمالند که جهت جوشش دهان مجرب صاحب
بقائی است و مغز الماس بگلاب مالیده و کذا طبیخ ترپهله و کات سفید مضمضه کردن صاحب تکمله هندی بجمیع اقسام قلاع نافع نوشته و مضمضه ترپهله و چوب [illegible]
و برگ و شاخ چنبیلی و همچنین ببرگ و پوست ارڈسه و پوست درخت فالسه نیز مفید است و انجیر زرد اکلیل الملک بزرکتان جوشانیده صاف نموده قدری زعفران و صبر
زرد و روغن خیری داخل کرده مضمضه کردن برای قلاع بارد و آخر قلاع حار نافع است

علاج قلاع دموی و صفراوی

بتبرید لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دهند و یا لعاب اسبغول عوض لعاب بهدانه کنند و یا شیره بزور بارده مثل خرفه و خیارین
و کدو و کاهو و کاسنی هر یک هفت ماشه بشربت نیلوفر چهار توله بدهند و برگ حنا در آب ترکرده مالیده صاف نموده کافور در آن حل کرده مضمضه نمایند و گاهی کات سفید سوده
هم می افزایند و ایضاً مضمضه از لعاب اسبغول و آب کشنیز سبز مفید است و گاهی خشخاش نیکو سوده افزوده میشود و صندل سفید در گلاب ساییده بر زبان مالیدن نیز فایده
میکند و کذا مضمضه پوست درخت گوندی نافع و اگر درین کات هندی داخل کنند نافع تر باشد و طباشیر گلسرخ کتهه سفید مغز کنول گتهه کافور زرور در کوفته بیخته بر زبان
پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالحات نمایند و اسفاناخ هندی و رومی که در آن نخود ماش داخل کرده باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا برنج بدهند
و در صفراوی آشجو یا شربت نیلوفر بهتر است و اگر ازین تدبیر فایده نشود فصد سرو و چهار رگ و حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت چسپانیدن زلو افتد
نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد بعد نضج مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا شاهتره دهند و تعدیل مزاج بمنقوعات مثل عناب و آلوبخارا و نیلوفر
کشنیز خشک و خوبانی و کاسنی و خیارین و با شربت مبرده مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیه بارده خورانند و ترک لحوم کنند و یا عناب
بعرق شاهتره ترکرده مالیده صاف نموده شربت نیلوفر و خاکشی داخل کرده بنوشند و طباشیر کتهه سفید الایچی خرد زهر مهره سوده در دهان پاشند و یا بعد فصد

سبز رو وچهار رگ وزیر زبان بعد از آن شاهتره عناب لعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده
بنوشند و رسوت خالص بگلاب سوده بمالند و آب کشنیز مضمضه کنند و اگر ورم بسیار بود و دندان هم جنبش کنند بعد فصد بعد از آن عناب جوشانیده نبات داخل کرده دهند
وگلنار پنج ماشه کوکنار یکعدد و عنب الثعلب کشنیز خشک کزمازج هر واحد شش ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم یکتوله در آب سه پاؤ جوشانیده صاف نموده لحظه لحظه مضمضه
کنند و ایضاً در قلاع و جوشش بعد از عناب شاهتره لعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده اسپغول پاشیده بنوشند و آب کشنیز سبز و
لعاب اسپغول مضمضه کنند و اگر جوشش دهن در موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاهتره پرسیاوشان گاوزبان لعرق شاهتره جوشانیده شهد حل
کرده بنوشند و عنب الثعلب کشنیز خشک بزرکتان گلنار جوشانیده حنظل مکی سوده پاشیده مضمضه کنند و اگر جوشش مع سرفه و ذبول و حمی عفنی و حرارت مفرط
باشد شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکشی دهند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس افزایند و برگ سیب و
برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه کنند و بجهت آخر روز کشنیز خشک ست گاو طباشیر دانه هیل هر یک یک ماشه سوده بجوزند
بالائش شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیرهٔ تخم کنوچه شیرهٔ کشنیز خشک لعاب اسپغول رسوت طباشیر زرور د سوده آمیخته مضمضه نمایند. یا از قرص طباشیر با شیرهٔ
خیارین و شربت نیلوفر دهند و با آب عنب الثعلب تازه در رسوت سوده پاشیده مضمضه نمایند یا از کوکنار برگ کنار برگ حنا تخم مرو هر یک شش ماشه آب عنب الثعلب
تازه ده توله رسوت دو ماشه سوده پاشیده مضمضه کنند یا حنظل مکی یک ماشه سوده پاشیده افزایند یا بجای بعد تنقیه ذرورات مجففه که دران ادویهٔ قابضه
دافعه باشند بکار برند مثلاً زرور د طباشیر تخم بارتنگ هلیلهٔ زرد مع خسته کزمازج هر دو سوخته گلنار سماق برگ بارتنگ و تینبه بابی هر دو در سایه خشک
کرده هر یک سه ماشه زاج بریان دو ماشه کافور یکماشه سائیده بکار برند و این نسخه قوی تر ست کشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سدا گلاب تخم تاج خروس
طباشیر سفید کتیرا سماق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول ست زهرمهره سوده طباشیر زرور د
گل نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شادنج امیثا حنظل مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹه کوفته بیخته بکار برند و نزد یک شدت حرارت کافور
اضافه نمایند و هرگاه تحلیل منظور باشد کبابه عنب الثعلب خشک سائیده بیفزایند و ذرور تخم کاهو مقشر تخم خرفه هر یک یکدرم طباشیر تواکهیر کبابه چینی گگن دهول
دانه الایچی هر یک دو ماشه کوفته بیخته نیز معمول ست و گاهی بنابر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود و گلسرخ گلنار تواکهیر کتهه سفید سرمهٔ سفید
تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت جوشش دهان که از گرمی بود نافع ست و یا کافور کات سفید تخم کاهو تخم خرفه زرور د سماق
دانه هیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابه چینی سوده در دهن پاشند و ایضاً ذرور دار مهره پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع ست و حنظل مکی
یک نیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم سائیده بر زبان پاشیدن قلاع سرخ را مفید ست و طباشیر سفید جو سوخته شیر خشت
مساوی سائیده پاشیدن نیز جهت قلاع احمر مجرب ست و ذرور گلنار زرور د هر دو فقط یا مع اقاقیا و هلیلهٔ زرد و سماق و کشنیز خشک قلاع سرخ را نافع ست
و سماق و گلنار و کافور در صفراوی مفید و عصارهٔ حی العالم و کشنیز و آب غوره لعبل و گل ارمنی یا مختوم و کتیرا گلاب ورد موی و صفراوی هر دو نافع بود و یا
اول از لعاب اسپغول شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ عنب الثعلب مضمضه نموده بعد آن طباشیر زهر مهره گل ارمنی زرور د کات سفید مغز کنول گٹه کبابه چینی
الایچی خورد سوده در دهان پاشند و مضمضه سماق عنب الثعلب گ جنبلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازه جوشانیده صاف کرده کات سفید سوده داخل کرده
نیز معمول ست و کذا آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ کشنیز خشک کات سفید سوده داخل کرده مضمضه کردن و ایضاً
پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیده سکنجبین ساده مضمضه کنند و یا پوست کچنال پوست جهربری پوست کیکر پوست ببیا با
مازو سپاری چهالیه کات سفید جوشانیده مضمضه نمایند و مضمضه مازو گلنار بسرکه جوشانیده و کذا تمر هندی بآب خیسانیده و کذا پوست انار پوست درخت گوندی
کتهه سفید جوش داده هر واحد نافع قلاع حار ست و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی هلیله اصل السوس الایچی خرد طباشیر گلنار کتهه سفید مساوی حب ساخته
در دهن دارند برای قلاع حار مجرب ست و گویند که در صورت غلبهٔ صفراویت بعد تنقیه و تلطیفه زیاده از دموی گل سرشو کتیرا سبوس اسپغول پیوسته در

ازدہن سائل باشد بازو برگ عنب الثعلب خشک سائیدہ در گلاب حلکردہ در دہن گیرند واقاقیا سودہ بگلاب حلکردہ وآب عنب الثعلب واندکے سرکہ آمیختہ در
دہان گیرند وساعتی بدارند پس بریزند و بدانند کہ کثرت لعاب بعلامت صعوبت مرض ست صاحب ترویج وحاوی گویند کہ در قلاع دموی اگر مزاج محتمل
باشد ومریض طفل نبود فصد باسلیق وحجامت وفصد رگ زیر زقن وچہار رگ کنند وانزا شربہ مثل شربت عناب واشربہ حامضہ وآب انارین معصور مع تخم لقبد
ستہ اوقیہ مع شکر وترنجبین ہر یک دہ درم ہر روز بنوشند واز فواکہ سیب ترش وامرود وبہی دہند وغذا مزورہ ماش وعدس ومغز بادام آب فواکہ ترش کردہ آلو
وتمر ہندی وشکر بخورند وتلیین طبیعت بآب فواکہ ونقوع مشمش یا مطبوخ فواکہ یا تمر ہندی وشیرخشت دریوند کنند ودہن را در روزی سہ چہار بار بسرکہ وگلاب
وروغن گل ممزوج بشویند وسماق گلنار گل سرخ طباشیر عدس سودہ در دہن بدارند وکبوس گل سرخ سماق کشنیز بریان طباشیر تخم خرفہ تخم کاہو صندلین
فوفل عدس آس گلنار ہر واحد یک جزو کافور ربع جزو نیز نافع ست ودرور گل سرخ سماق گلنار نشاستہ تخم خرفہ تخم کاہو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوفل ہر یک
دہ درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن وبعد آن بگلاب وسرکہ وروغن گل مضمضہ کردن نفع بین می نماید وہمچنین تخم خرفہ مقشر شیاف مامیثا صندل گل ارمنی
گل قیمولیا حضض ہر واحد یکجزو زعفران کافور ہر یک ربع جزو مفید ست وچون بانتہا رسد مضمضہ آب عنب الثعلب وغیرہ کہ در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند
وبعد انحطاط بآب مطبوخ اصل السوس وقاقلہ وانجیر وبابونہ ولعاب بزرکتان مضمضہ نمایند مسیحی گوید کہ اگر بدن ممتلی باشد فصد کنند واگر ممتلی نباشد حجامت نمایند بعدہ
طبیخ ہلیلہ وشاہترہ بنوشانند پس ازان برب توت وطبیخ سماق واطراف آس وزیتون وطبیخ عدس وگلنار وحب الآس وطبیخ حنا بگلاب وطبیخ انار قابض بشحم وقشر
او وگلاب کہ دران صندل سرخ وفوفل وآس خشک وکشنیز خشک جوشانیدہ باشند وآب عنب الثعلب کہ دران حضض وعصارہ لحیۃ التیس وبرگ نیخ پختہ باشند مضمضہ
نمایند واگر ازین تدبیر خشکی در دہن عارض شود بعد ازان بروغن گل نیم گرم مضمضہ کنند واگر از دہن لعاب بسیار بسبب وجع شدید برآید اقاقیا سودہ بآب عنب الثعلب
حل کردہ واندکی سرکہ بران چکانند ومضمضہ نمایند واگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاستہ گلنار برگ حنا تخم خرفہ عدس مقشر صندل سفید طباشیر مساوی کافور
قدری قلیل سائیدہ در دہن گذارند ودر قلاع کثیر الرطوبت والحرارۃ مامیثا وطباشیر وبرگ بارتنگ وبزرورد وہلیلہ زرد وگلنار وکزمازج وبرگ زیتون مساوی سائیدہ
قدری شب یمانی سودہ افزودہ استعمال نمایند صاحب شفاء الاسقام گوید کہ در دموی بعد فصد قیفال وحجامت نقرہ یا تحت ذقن وفصد چہار رگ واسہال
مضمضہ نمایند بآب سلق کہ دران سماق جوشانیدہ باشند وذرور سماق کشنیز گلنار طباشیر عدس کافور ہلیلہ زرد در دہان اندازند ودر صفراوی استفراغ صفرا بآب انارین
مع ہلیلہ ویا بنقوع مقوی ویا بطبیخ فواکہ نمایند وسماق وگلنار در دہن گیرند وکافور را درین خاصیت عجیب ست وکذالک در سوداوی وعصارہ حصرم نافع وبآبیکہ
دران برگ زیتون وبرگ حماض جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند وحنا وآرد عدس در دہن پاشند وہر روز سہ چہار بار دہن را بسرکہ وگلاب وروغن گل بشویند سویدی
گوید کہ آس رطب سائیدہ بسرکہ آمیختہ در دہن گرفتن برای قروح فم مجرب نیست وگفتہ کہ اکل بقلۃ حمقا خام وکشنیز وکذا استعمال آب انار ترش بشحم او افشردہ تنہا یا بعسل
در ظرف مسی یا قلعی جوشانیدہ تا قوام غلیظ گردد وکذا مضغ گل سرخ تازہ وکذا کبوس بردی سوختہ ویا بآب طبیخ سرطان نہری آمیختہ وکذا مضمضہ طبیخ برگ حنا
وزرورد وکذا مضغ ثمر خام علیق وکذا مضمضہ بآب بستان افروز وکذا طبیخ جوز السرو وکذا ذرور گل نیلوفر اصفر خشک سائیدہ وکذا برگ عوسج وکذا حضض مکی بآب کشنیز سبز وکذا رصاص
محرق بعصارہ آس وکذا آب برگ مشمش ہر واحد نافع ایضا وگفتہ کہ لطوخ زبان بخولان در گلاب حل کردہ وکذا عصارہ حی العالم تازہ زمانہ طویل در دہن
گرفتن برای قلاع حار مجرب نیست ومضغ برگ جنازی یا عوسج ویا طرخون ومضمضہ آب توت شامی وکذا آب خیارزہ وکذا آب برگ اطراف نرم علیق کذا برگ وتخم ونیخ وسماق وگل
نیخ در سرکہ جوشانیدہ وکذا صندل سرخ باریک سائیدہ بآب عنب الثعلب وضماد بیخ علیق وکذا بزرورد وسماق وزعفران وطباشیر در گلاب آمیختہ وکذا حب الآس بآب سماق سفید
آن وکذا صندل سرخ وسماق بگلاب وذرور طباشیر نشاستہ تخم خرفہ زرد ورد وگلنار زعفران سماق کبابہ مساوی کافور ربع یک جزو وکبوس رب السوس وہساک او در دہن
ہر واحد مفید قلاع حار ست حکیم علی گوید کہ مضمضہ بآب خرفہ خصوصا چون بسرکہ آمیزند در ازالہ قروح فم وعفونت آنہا مجرب ست یا بگیرند صندل سفید گل سرخ بزرورد
عدس مقشر تخم خرفہ ہر یک سہ درم سماق کشنیز ہر یک پنج درم ہلیلہ طباشیر ہر یک دو درم کافور زعفران ہر یک نیم درم باریک سائیدہ بر موضع ثبور وقلاع گذارند
وگاہی حضض وکبابہ وپودینہ نہری وقاقلہ وشکر طبرزد وفوفل بحسب اعراض واوقات زیادہ میکنند وگویند کہ تخم گل وبرگ آن طباشیر نشاستہ عدس تخم خرفہ کشنیز

سماق حنا عاقرقرحا ہر واحد یک ماشہ کافور یک سرخ در دہن انداختن قلاع حمر را بغایت نفع تمام رساند صاحب تکملہ ہندی گوید کہ بعد تنقیہ گشنیز خشک تا شیر بیک گلنار عدس
طباشیر سائیدہ پاشیدن و سوت بگلاب سائیدہ بر زبان مالیدن و آملہ یا حضض در دہن داشتن برای قلاع سفید ست

علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر پرسیاوشان گاوزبان دانہ ہیل در عرق بادیان جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سفید حل کردہ نوشند و عاقرقرحا گجراتی مامیران چینی تخم ترب
نیم کوفتہ در سرکہ جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ کنند یا مامیران چینی و مصطگی و کموہ و حب الآس ہر یک نیم ماشہ عناب ہفت عدد جوشانیدہ بکار برند و اگر مامیران نیابند
زرد چوب بدل آن نمایند و گاوزبان سوختہ الائچی خرد شب یمانی سوختہ سیاہی تابہ سائیدہ در دہان پاشند و مضمضہ از مغز فلوس و آب گشنیز سبز نیز مفید بود و اگر تنقیہ
حاجت افتد بعد از نضج بارالاصول مسہل بلغم دہند و گلنار مامیران قاقلہ مساوی سودہ در دہن پاشیدن نفع میکند ذرور بزر ورد و کبابہ ہم در ینباب نافع و بجیز
ہلیلہ زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر سودہ پاشیدن قلاع ابیض را سودمند ست و گویند کہ اگر کتھ سفید شورہ قلمی ہر یک نیم تولہ سائیدہ قدری بر زبان
پاشند برای قلاع بلغمی تجربہ رسیدہ و ذرور طباشیر مامیثا ہلیلہ زرد گلنار قاقلہ مساوی ہم نافع و کتھ یکدرم دو ع سوختہ سہ عدد بنبلہ تھوتھہ سوختہ از زروت قاقلہ صغار
برگ نیب سوختہ ہر واحد یکدرم مجرب ست و آنچہ در قلاع کہنہ و بلغمی معمول و مجرب ست آنست کہ کتھ سفید طباشیر دانہ الائچی زیرہ گلاب زیرہ گل سیوتی
ناگرموتھہ کباب چینی ہلیلہ سیاہ باربکاین سوختہ از ہر واحد یک ماشہ سیاہی تابہ مغز المآس خشک ہر یک دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بر زبان بپاشند ہر قدر کہ صلابہ کنند
قوی تر خواہد شد و یا مصطگی مر کبابہ کندر اقاقیا مامیران ساذج ہندی مازو سوختہ برابر دانہ ہیل کتھہ سفید زیرہ سفید سعد تخم کتان ہلیلہ سیاہ ہر دو سوختہ مغز خیار
شنبر در سایہ خشک کردہ سیاہی تابہ ہر یک چہار ماشہ بکار برند و مضمضہ بر بخاسف برگ زیتون مامیران پوست انار مازو مساوی جوشانیدہ نیز مفید بود و یا عاقرقرحا
زرد چوب جوشانیدہ مضمضہ کنند و یا بطبیخ جنکاری تمضمض نمایند و مضمضہ آب کیلا از زیتون ملح در ظرف مترشح شود از تجربات شاہ صاحب شفاء الاسقام ست و دون غرور
حلنجبین نافع و گویند کہ رماد مدحرج و کذا نمک سوختہ و کذا مضمضہ اکل سرخ بشراب جوشانیدہ و کذا مضغ برگ زیتون کوفتہ نیز مجرب ست و کذا درشیشعان سائیدہ
بگلاب آمیختہ و یا بشراب قابض جوشانیدہ در دہن گرفتن و کذا طبیخ بیخ سطافلن و کذا اکبوس قلقطار و کذا ابورق بعسل سرشتہ سوختہ سائیدہ و کذا برگ زیتون بی
خشک سائیدہ و کذا اشنان برگ کبر تازہ سودہ بر قروح و کذا مضمضہ بعصارہ یا مطبوخ قنطوریون دقیق و کذا آب کرنب و کذا آب شاہسفرم و کذا برگ اجاص
در شراب جوشانیدہ و کذا آب حصرم بعسل یا شراب آمیختہ و کذا اثمر خصی الکلب کوفتہ و کذا قرنفل کوفتہ در آب عنب الثعلب جوشانیدہ و ضماد شنجار و یا مازو بعسل
و یا سبر کہ یا شب مخلوط العسل و مضغ برگ خنثی و ذرور نمک و آرد جو سرشتہ در کوزہ مطین سوختہ سائیدہ ہر واحد نافع ست و سویدی گوید کہ کبوس نیل ہندی
مجرب من ست و کبوس خاکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشتہ اند و مضمضہ بسرکہ کہ دران شبت و عذبہ جوشانیدہ باشند مفید قلاع سفید ست صاحب خلاصہ
و کامل گویند کہ بعد از تنقیہ بدن بحب صبر و غرغرہ بعاقرقرحا و مویزج مضمضہ بسرکہ کہ دران مامیران و ہلیلہ و عاقرقرحا جوشانیدہ باشند و مالیدن شکر طبرزد و شب یمانی
و زاج بعسل سرشتہ و غرغرہ بطبیخ مرزنجوش و بر بخاسف و برگ زیتون و عاقرقرحا اندکے صبر و زعفران حل کردہ بغایت سودمند ست و اگر مامیثا ہلیلہ سیاہ طباشیر
قاقلہ گلنار کبابہ عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفتہ بیختہ استعمال نمایند درین نوع فائدہ کنند و در آخر مرض برای تحلیل بقایای مادہ مضمضہ بطبیخ
انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان بادکی روغن خیری مناسب ست و ایضا مضمضہ بشراب کہنہ عفص مع قدری عنبر مفید صاحب حاوی و ترویج گوید کہ ہر صباح جلاب
از گلقند دہ درم و بادیان و اصل السوس ہر یک سہ درم بدہند و غذا مزورہ نخود و لحوم جید اگر آن تپ نباشد و الا مغز بادام سازند و بعد ظہور نضج در قارورہ
بحب ایارج و مطبوخ کہ دران تربد و غاریقون باشد تنقیہ دماغ نمایند و آبیکہ دران عاقرقرحا و تخم شبت و نانخواہ جوشانیدہ باشند غرغرہ کنند و بسرکہ کہ دران
مامیران و تخم ترب و ہلیلہ و عاقرقرحا جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و یا مرزنجوش و برگ زیتون و بزرکتان و اکلیل الملک در آب جوشانیدہ مضمضہ کنند ایلاقی
و جرجانی میفرمایند کہ مامیران برگ زیتون کزمازج سعد قاقلہ شب یمانی ہلیلہ زرد برابر کوفتہ بیختہ بدان گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع ست و در قلاع بلغمی مزمن مستفرغ
بحب صبر و ایارج فیقرا و قوقایا نمایند و برگ زیتون اقاقیا ہر یک دہ درم شب یمانی قلقطار ہر یک یک نیم درم ابرسا سعد ہر یک دو درم زعفران کبابہ

ہر یک چہار دانگ سائیدہ ذرور کردن قلاع بلغمی مزمن و قلاع سوداوی تازہ را سود دارد و نمک سودہ بعسل سرشتہ در دہن طلا کردن قلاع سفید را سودمند ست و بعدہ مضمضہ
بآب کاسنی و سکنجبین بزوری نافع و کبابہ و عاقرقرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دہان پاشیدن مفید الجبامی ہندی گوید کہ برای انجہر یعنی قلاع شدید نیلہ تھوتہ
بسوزند کہ سفید شود نرم سودہ بقدر یک سرخ بپاشند و آبیکہ جاری شود دہن پائین دارند تا بریزد و اگر خواہند بیڑہ پان بخورند و یا پھٹکری گجراتی کہ سفید باشد
باریک سودہ بہ انجہر بمالند و دہن کشادہ دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضاً برای جوشش ہای دہان و زبان کہ بہندی چھالہ نامند زاج سفید ہفت ماشہ
مرداسنگ کات ہندی ہر یک دو ماشہ طباشیر سہ ماشہ نرم سودہ قدری بر زبان بمالند و زبان را از دہان برآورند آب و رطوبت لزج بسیار از آن دفع گردد پس
دہن را بشویند و قدری کات سفید نرم سودہ بران پاشند جہت دفع سوزش و بدمزگی آن و چند مرتبہ کہ چنین کنند شفا یابند مجرب ست و مغز کرنجوہ و نمک
سنگ بآب لیمو سائیدہ بر زبان مالیدن نیز مرض انجہر نافع ست و اگر قلاع را از برگ بید انجیر یا توری خراشیدہ طباشیر کہتہ سفید کبابہ چینی سنگ الجراحت الائچی
سرخ توتیا کھپر شورہ قلمی برابر کوفتہ بیختہ بمالند جہت قلاع شدید کہ مثل خار بر زبان می رسد و اہل دکن آن را انجہری نامند نفع عجیب می بخشد و معمول و مجرب ست

علاج قلاع سوداوی

اگر مادۂ آن سوداء طبیعی باشد و این کمتر افتد و رواست اقل دارد علاجش بعلاج قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب و اگر سوداء احتراقی باشد و این بیشتر در دی ۔
بود تدبیرش بعلاج قلاع دموی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب بالجملہ درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج مادہ بمنضج سودا از مسہل سودا تنقیہ کنند و یا
مطبوخ بادرنجبویہ و گاؤزبان و اصل السوس باشکر بدہند و مزورہ نخود و شعیر مغز بادام یا لحوم فاضلہ اگر تب نباشد غذا سازند و بعدہ مطبوخ افتیمون و حب آن تنقیہ
نمایند و معجون نجاح و ماء الجبن و عرق شیر دہند و مغز ساق گاؤ و یا مغز ساق گوزن یا پیہ لبطا و روغن بنفشہ و روغن بادام بمرات متوالیہ یا مسکہ تازہ بمالند تا جلد
نرم شود و سیاہی برطرف گردد و بعد از ان ہر روز چند بار خائیدن برگ حنا امر کنند پس از ان بسر کہ در ان کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیدہ باشند
مکرر مضمضہ و غرغرہ نمایند و یا بطبیخ سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویہ قابضہ تکرار مضمضہ کنند و در آخر مرض آبیکہ در ان انجیر و شبت
و اکلیل الملک و بابونہ جوشانیدہ باشند مضمضہ کنند شیخ می فرماید کہ طلاء العسل کہ در ان موبز منقی و افیون مساوی سرشتہ باشند درین قسم نافع ست و اگر درینجا ورم
نیز باشد از آب بادروج یک سکرجہ و روغن گل نیم سکرجہ و عدس نیم سکرجہ و زعفران دو مثقال مرہم ساختہ استعمال نمایند طبری گوید کہ از اجود ادویہ کہ من بآن
معالجہ این علت میکنم اشیای قابضہ ست کہ در ان قوت تلطیفہ باشد مثل گل سرخ و گلنار و مازو و پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیہ بر حسو معمول از آرد عدس
یا مغز ساق ایل و بقر کہ این تنہا آن را زائل میکنند و گویند کہ برگ زیتون و خاکستر آن زیانہ درین نوع مجرب ست صاحب اقتباس گوید کہ بہر تنقیہ سودا فصد باسلیق
یا صافن نمایند و بفاصلہ دوازدہ یا پانزدہ روز منضج و مسہل سودا دہند و یا ماء الجبن نوشانند و بعد از تنقیہ جہت تعدیل این عرق شیر دہند شیر خشت ۔ آثار
بسفائج درونج عقربی ہر یک یک نیم تولہ گل سرخ پنج تولہ خبہ نیم آثار برگ گاؤزبان ابریشم خام ہر یک ہفت تولہ تخم شاہترہ و بادرنجبویہ ہر یک ۔ تولہ کشنیز خشک
دو نیم آثار بنات ۔ پاؤ آب کدو آب لیمو شیرینی ہر یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و تربز ہر یک ۔ نیم پاؤ شب خیسانیدہ صبح بجوشانند
عرق کشند شربتی از ۔ تولہ تا بست تولہ با تخم شربتی یا تخم شاہترہ و یا تخم بادرنجبویہ ہفت ماشہ غذا آنچہ در مالیخولیا نوشتہ شد بدہند و این ذرور از مجربات ست
پوست مغیلان کزمازج فوفل شاخ گوزن مازو ہر یک سوختہ گل کرنہ و سیوتی و سداگلاب ہل بوا گل نیب گاؤزبان طباشیر زہر مہرہ خطائی ہر یک چہار ماشہ
کافور دو ماشہ نافع بلا تخلف ست و کذا برگ زیتون ۔ تولہ شب یمانی قاقلہ ہر یک پنج ماشہ با دبالا ایرسا سعد ہر یک سہ ماشہ و نیم زعفران کبابہ ہر واحد یک ماشہ
دیگر سرخ مجرب و گل بنفشہ چوب چینی ہر یک شش ماشہ عناب پنج عدد صندل سرخ چہار ماشہ برگ تاج خروس یکتولہ جوش دادہ صاف کردہ غرغرہ نمودن نافع جوشش دہن
و مری و ثبور سوداوی کہ از قلاع الجز لہ معدہ باشد و تالیف علوی خان مجرب النفع ست و لودہ گل ارمنی فلفل سیاہ ہر کدام چہار ماشہ شب یمانی ۔ ماشہ توتیای
سبز دو ماشہ باریک کوفتہ صبح و شام بر زبان بمالند و سر فرو دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن در دو بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را در یکبار کافی ست
و اگر بعد از ان حرارت محسوس شود از ہفت درم تخم کاسنی شیرہ گرفتہ بنوشند جرجانی گوید کہ برای قلاع سوداوی کہنہ زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی

مرار یا نوشادر مساوی سایند و بقطران بسرشند و در صره بسته در گل گرفته بآتش بسوزند بعده سایند و در دهن پاشند و یا زرنیخ سرخ و زرد و بورق [illegible]
وزاج کفشگران و قلقطار هر یک سه درم کف دریا یک نیم درم مازو و پوست انار هر یک چهار درم اقاقیا دو درم همه را بقطران سرشته بسوزند و باز سایند
بکار برند و بعد از ان بسرکه که دران حب الآس و گلنار پخته باشند مضمضه نمایند بعده بگلاب و روغن گل مضمضه کنند نافع آید انشاء الله تعالی و در نسخهٔ کامل
وزن زاج و قلقطار یک نیم درم است و چون متعفن گردد و بوی بد آید [illegible] نمایند جالینوس می گوید که چون زاج را در شراب قابض بجوشانند
دهان مضمضه کنند قلاع عفن و نتن دهان را بغایت سودمند است مسیحی گوید که قلاع اسود عفن را برگ زیتون خشک برگ علیق اقاقیا هر واحد دو درم شب یمانی
قلقطار سعد هر واحد چهار درم زعفران یک درم اصل السوس آسمانجونی پنج درم زاج [illegible] است و در نسخهٔ [illegible] مع وزن شب و قلقطار و صعتر هر یک [illegible] درم و اصل السوس [illegible] درم
صاحب جامع می گوید اگر قروح و بثور سیاه شوند و متعفن گردند و رائحهٔ منکره پدید آید زاج قلقطار غوجهٔ گلنار گل سرخ سماق شب یمانی مساوی سوده پاشند
بعد از آنکه دهن را بسرکه و گلاب که دران برگ آمل و جوز السرو و فقاح جوشانیده باشند بشویند و گویند که کبوس گل حنا و مضغ آن و کذا حنا بسرکه سرشته و کذا
بعسل و کذا برگ سرو سایند و بعسل آمیخته و کذا جوز السرو و رب انگور و کذا سماق و عسل و کذا عصارهٔ حی العالم و قلقطار و کذا مضمضه بروغن سفرجل و کذا ضماد [illegible]
خشک و جوز السرو سایند و بر داغ نافع است و زنگار محلول بسرکه و عسل [illegible] مجرب سویدی است [illegible] و موبرنج بعسل آمیخته و کذا شحم [illegible] و آب عنب الثعلب [illegible]
[illegible] بغبار سایند و انگشت بزیت تر کرده بدان آلوده [illegible] مغز ساق البقر در آرد آمیخته نان آن پخته بعسل آمیخته بر قلاع [illegible] شیخ ابن رئیس [illegible]
بعسل هر واحد نافع قلاع ردی است [illegible] قلاع سوداوی که در مرض آتشک عارض شود لعاب بهدانه شیرهٔ عناب و عرق شاهتره بر آورده شربت بنفشه داخل
کرده بنوشند و از پوست کیکر پوست سرس [illegible] گلنار در آب جوشانیده غرغره سازند و یا اطریفل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند
و عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک [illegible] کتان جوشانیده [illegible] سوده پاشیده مضمضه سازند و اگر از خوردن ادویهٔ آتشک عارض شود فصد سر رو کنند و در روز
دوم مغز خیار شنبر هفت توله گلقند چهار توله در گلاب [illegible] مالیده صاف نموده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب
نوشند و وقت شام کچری رقیق بی نمک خورند و دو سه روز مسهل مکرر استعمال نمایند باضافهٔ ترنجبین شش توله و شربت دینار چهار توله و بعد از تنقیه این مضمضه کنند
گل کشنیز گل ببول بیخ کنیر پوست بیخ ببول و چوب گلاب والائچی کلان مع پوست نیم کوفته و چوب سدر و [illegible] هر یک یک نیم توله برادهٔ شیشم سه توله عناب هفت عدد
مکوه یک توله در گلاب و عرق شاهتره هر یک نیم آثار جوش کرده در شبانه روز چهل یا پنجاه بار بکار برند بسیار مفید است و ایضاً از پوست کچنار و غیره مضمضه کنند و زیر مهره
گل نیلوفر زرورد طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه صندل سفید گل ارمنی گلنار [illegible] گل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه [illegible]
سه ماشه در آب برگ کریلا [illegible] حل کرده بر زبان گذارند که از مجربات است و ایضاً مغز خیار شنبر در گلاب و یا آب برگ مکوه [illegible] شیاف مامیثا در آب گل [illegible] گلاب
و شیر خشت در دهن داشتن همه انواع را مفید است و مضمضهٔ مطبوخ پوست درخت مغیلان و پوست بیخ کنار دشتی و پوست درخت تمر هندی و کذا [illegible]
قدری روغن بید انجیر داخل کرده برای قلاعی که از خوردن سیماب و شنگرف و رسکپور عارض شده مفید دانند و سنون احمر [illegible] و سنون دیگر که مع جوشش
در مرض آتشک کنند و دران زراوند [illegible] برگ [illegible] و دیگر نسخها که در مرض آتشک انشاء الله تعالی مسطور خواهند شد همه نافع شناسند

علاج قلاع صبیان

اکثر از فساد شیر ایشان که عارض میشود پس از رنگ آن ماده فاعل او شناخته هر چه در اقسام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب ماده خفیف تر از ان استعمال نمایند
و سزاوار است که از نزول لعاب مخلوط بسیم قرحه بسوی معده احتیاط بلیغ نمایند که آن اکثر طفل را میکشد بالجمله در قلاع دموی دوای لین مع اندکی قبض مثل
زرورد و عدس کشنیز و آب حصرم بعسل و گل ارمنی و مختوم و کثیرا بگلاب کفایت میکند و اکثر [illegible] گل سرخ بسایند نیز کفایت باشد و در بلغمی قدری
زعفران بیفزایند و خرنوب تنها [illegible] و گاوزبان سوخته آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مجرب است و ترنجبین بگلاب سایند و مالیدن هم جلیل النفع است
[illegible] بگلاب سوده مالیدن نیز سود دارد و گلنار فارسی و سماق و پوست انار شیرین و شاخ [illegible] سوخته و عاج سوخته هر واحد [illegible] سوده [illegible]

سفید وسیاهی تابه وگلگون جول به دستور دهد ورکافور ریک سرخ لکن جول سرب سفید کشنیز خشک الایچی سفید کاکڑاسنگی زیره گلاب گلنار تخم کاهو اصل السوس هر واحد
یک ماشه کتهه سفید سه ماشه کوفته بیخته نیز قلاع اطفال وغیره را نافع وگند بیخ نیلوفر سوت ملتهی کهیں دهان کوفته بیخته واگر سرخ خواهند قدری کافور وکثیر الافزوده
پاشیدن جهت قلاع هر قسم اطفال مجرب ومعمول ست وذرور طباشیر ودانه هیل وکتهه سفید نیز مجرب در هر سه قسم قلاع ست واگر کباب وغبار گل کاوی اضافه نمایند سرخ الاثر
گردد واگر کشنیز گلسرخ سماق هر یکجزو زعفران نیم جزء کوفته بیخته خشک بپاشند ویا در موم روغن آغشته طلا کنند جهت قلاع سرخ اطفال نیز نافع وپوست لکاین سوخته
کتهه سفید مساوی سائیده وکذا نبات سفید وقدری کافور سائیده وکذا موی سر انسان سوخته تنها در بلغمی بعسل آمیخته هر واحد در دهن پاشیدن نشاسته بآب حل کرده
در دهن مالیدن مفید ست وکذا مغز خیار شنبر یکتوله در گلاب مالیده صاف نموده کتهه سفید سوده شش ماشه تنکار سوده سه ماشه آمیخته آب کوه سبز افزوده مکرر بر زبان مالند
وعصفر بری وکذا سکر العشر بعسل وکذا مازو بسرکه یا بعسل وکذا عصارهٔ ماميثا نافع واگر ازین تدبیر فائده نشود حجامت نقره یا زیر ذقن کنند وزلو چسپانند واگر
سبب فساد شیر باشد تبدیل مرضعه یا اصلاح شیر او بفصد وحجامت وپرهیز کنند واغذیه موافقه مثل چوجه مرغ بآب سماق یا آب انار یا طفیل عدس مقشر وسماق و
حصرم وانار دانه سازند واز میوه ها سیب وبهی وانار ترش دهند وماء الشعیر وآب انار بپاشانند وتبرید مزاج او بشیرهٔ تخم خرفه کنند واگر طفل بر نوشیدن دوا قادر باشد از
آبهای مبرده اندکی بپاشانند وآبیکه در آن سماق وعدس وگل سرخ جوشانیده باشند مضمضه نمایند ودر دهن طفل قدری گلنار وگل سرخ وطباشیر وآرد عدس وسماق بپاشند
وذرور سماق وطباشیر وکشنیز وگل سرخ وتخم خرفه وبرگ زیتون خشک وبرگ عوسج سائیده بعد مسح دهن بروغن بادام در دهن پاشیدن نیز مفید بود وبقول صاحب کامل
گل سرخ سماق کشنیز خشک گلنار مساوی باریک سائیده بحریر بیخته در روغن گل وموم سفید حل کنند وبر زبان طفل طلا نمایند ویا سفیده آب ومرداسنگ مساوی در روغن گل
وموم گداخته وقدری کافور حل کرده بر موضع قلاع طلا کنند ومرداسنگ بر سنگ آب سوده بر خرقه کتان طلا نموده بر زبان گذارند وابوسهل گوید که هرگاه بصبیان معتاد
بتناول غذا قلاع حادث شود نان بعدس مقشر مطبوخ بآب انار دانه خورانند وسیب عفص وبهی عفص وغبیرا وزعرور بکنند پس اگر با قلاع حمی در رنگ لیف دهان باشد
بآب کاسنی وآب عنب الثعلب وگلاب مضمضه سازند واگر قلاع طفل غیر معتاد باکل چیزی باشد این تدبیر بر مرضعه استعمال نمایند وعنب الثعلب وتخم کاهو وشاهتره در نوع دموی
وصفراوی سودمند ست **ودر قلاع صفراوی** تنقیه مرضعه بماء الفواکه نمایند واگر مرض قوی باشد مطبوخ هلیله زرد دهند وغذا مثل نوع اول سازند ودر دهن طفل طباشیر
گل سرخ صندل سفید آرد عدس کشنیز واندکی کافور بپاشند وذرور مغز تخم کدو وبهدانه وگل بنفشه وزرد سوده نیز در مبادی ظهور قلاع وشور دهن نافع ست وبعد
چهار روز تخم خرفه ونبات وطباشیر وزرد مساوی سوده بپاشند وگاهی کفایت میکند بهدانه وگل بنفشه سائیده مع نبات ومغز تخم کدو مضروب بشربت نیلوفر و
رب توت وآنچه عظیم النفع ست مسکه مغسول بگلاب مضروب در شربت حصرم وشربت نیلوفر وشربت لیموسنت وگاهی کفایت میکند مثل آب کاهو وعنب الثعلب
وخرفه ورب توت ترش تنها یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون مادهٔ دموی وصفراوی باشد وهرگاه یک هفته بگذرد وگلنار وجفت بلوط وخرنوب سوخته ذرور کنند
واگر طفل را با جوشش وسهال وتشنگی وکرب باشد مروارید وطباشیر زهرمهره سوده همراه شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه عرق کیوڑه عرق نیلوفر عرق شاهتره رب شیرین بار بار
بدهند که مجرب ست **ودر قلاع بلغمی** که در قلاع رطوبی نیز گویند واین بصبیان از رداءت شیر مرضعه وغلظ او بیشتر افتد ودر اصل السوس مقشر کوفته قوی الاثر ست
ومرکی ومازو سبز قشور کندر باریک سوده در شهد آمیخته مالیدن شور لثه صبیان وقلاع ایشان خصوصاً بلغمی را نافع وشستن دهن بشربت عسل یا ماء العسل بعد ازان ذرور
چیزی از مجففات مذکوره در مادهٔ بلغمی غلیظ مفید ست واگر احتیاج بمجفف قوی افتد بگیرند عروق وپوست انار وگلنار وسماق هر یک شش ماشه مازو سبز چهار ماشه
شب یمانی دو درم کوفته بیخته ذرور سازند وسنبل چینی زرد در خاشی سوخته شوره قلمی پھٹکری دانه الایچی بیخ مرجان سوخته اکثر مفید ست وگویند که نیچال کلال چشم که
بازو جره وباشه ست بقدر دو سرخ در دهان پاشیدن خیلے مفید ست وکذا تنکار سوده سه ماشه شب یمانی چهار سرخ توتیای سوخته چهار سرخ در شهد
خالص آمیخته مالیدن وکذا خاکستر پاچیلد شتی که از ریگ صاف باشد یکتوله بگیرند وتوتیای سبز سوخته سه ماشه سائیده آمیزند وذرور نمایند وبقول شیخ زهره سلحفاة
مائی نیز شدید المنفعت ست در قلاع بار خصوصاً برای صبیان چنان لیسر که آمیزند وطبیبی دیگر شرط آختن سرکه نموده وگفته که مالیدن مرارهٔ سلحفاة در ازالهٔ قلاع صبیان
مجرب ست وبقول ایلاقی وجه جالی تدبیر کم کردن رطوبات مرضعه کنند ودهن صبی جلنجبین بقدر ربع مری بدهند وغذا قلیله خشک ونخود آب بصعتر وزیره دکر دیا دمانند

تعن سازند و در دهن طفل اندکی مامیران و سعد و حنا و شب یمانی بپاشند و ذرور شاخ گوزن سوخته نیز مفید است و بقول طبری صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد تنقیه در جمعه
مطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و بعد از ان غرغره بعاقرقرحا و مویزج و پس از ان مضمضه بمطبوخ سعد یک درم بیخ سوسن دو درم مویزج یک درم عاقرقرحا فلفل
زنجبیل هر یک نیم درم در سرکه و شهد زیاده از ان جوشانیده بعمل آرند و ساعت بساعت در دهان بگیرند و از اغذیه پرهیز و زیرباج مع عسل اختصار ورزند و ایضاً
بفلفل و عسل در دهان مرضعه طلا نمایند و دهن طفل بعسل مطبوخ کنند و شکر طبرزد با نمک سوده بشهد آمیخته دلک نمایند و در قلاع سوداوی که ردی ترین اقسام است
اگر بطفل عارض شود کمتر نجات یابد چه اکثر مودی بآکله میگردد تنقیه مرضعه از سودا کنند و از اغذیه غلیظه و مولده سودا پرهیز کنانند و بشوربا غذا سازند و در دهن
طفل پوست انار شیرین و مامیران و سعد و حنا سوده بپاشند و اگر ذرور دشوار باشد زبان و اصل زبان او بدوا بمالند و اگر ادویه در آب بجوشانند و دهن او
بشویند جائز است و اگر طفل طعام خور باشد از جنس همین اغذیه بدهند و موم سفید را در روغن گل بگدازند و بران اندکی سفیداب ارزیز و قدری سفیدی تخم
مرغ بعد فرود آوردن از آتش بیامیزند و در هاون خوب حل کنند تا یکسان گردد و پس بآب خالص چند بار شسته بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند سوخته دهن
مغز ساق گاو و ایل حتی که سیاهی دور شود و بعده ذرور گل سرخ و گلنار و کشنیز سوخته وقت خواب بپاشند و این ذرور نیز بسیار نافع است و اثر محمود دارد و طباشیر زرد سوخته
نحته خرما سوخته کشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی سوده بپاشند و مولف رسالهٔ امراض الاطفال می نویسد که ندیدم طفلی را که این نوع قلاع بان عارض شده هلاک نگردید لیکن
علاج کنند مثل ذرور برگ زیتون خشک و اقاقیا و شب و قلطار و امیرباریس و سعد و زعفران و گاهی احتیاج مثل فلدفیون افتد و خاییدن کبابه چکانیدن آب او
در دهن طفل نیز مفید و طبیعت طفل را نرم دارند بملینات لائقه و شیر در دهن بدوشند بدون آنکه او بمکد و گویند که از طفل قطع شیر کنند و در حلق او حریره مناسب بچکانند

آکلهٔ دهان

قرحه ایست مانند جوشش دهن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زود تر بود و با رائحه کریهه باشد و از کلام شارح اسباب در بحث قلاع ظاهر میشود که جمهور زیادت سعی در آکله
شرط نکرده بلکه غائر بودن قروح مشروط ساخته اند اشتراط غور از کلام ماتن او ظاهر نمیگردد بالجمله سببش انصباب خلط عفن لذاع حریف کال است از دماغ باین موضع و یا
ارتقای آن از بدن و اجتماع او درین محل و در عفونت هوا بسیار واقع میشود علاج فصد کنند و زلو چسپانند و حجامت بکار برند و بعد نضج تنقیه سودای محترقه بمطبوخ افتیمون
و حب آن نمایند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و بسرکه و آب سماق و رب غوره مضمضه کنند و با عدس و کشنیز و سماق و گل سرخ و ملوه هر یک یک توله در سرکه پخته
تمضمض نمایند حتی که از انتشار و تاکل باز ایستد و تدبیری که در قلاع ردی گذشت اینجا نیز مفید بود و هرگاه از انتشار متوقف گردد فلدفیون یا قرص ریحان
یا قرص زرنیخ بمالند و یا در سرکه حل کرده مضمضه نمایند و دائم در دهن گیرند تا گوشت گنده ببرد و قرحه را از چرک پاک کند و گوشت تازه برویاند و اگر سوء ریحان دران
اثر نکند زنگار یکجزو دران زیاده کنند و بعد استعمال ادویه حاده مضمضه باشیای قابضه نمایند مثل آس و گلنار در سرکه پخته و یا بگیرند آس و پودینه نهری [illegible]
یک باقه و گلنار و کزمازج و عاقرقرحا و مازو سبز و پوست انار هر یک بقدر حاجت در آب و سرکه بجوشانند تا غلظتی پیدا کند بدان مضمضه نمایند و اگر آکله اندکی
باقی ماند توتیا یکجزو زرنیخ احمر کندر گلنار سفیداب ارزیز هر یک نیم جزو سوده از پارچه گذرانیده بر مواضع بقیه آکله بپاشند و مضمضه گلنار و کنار و کزمازج
جوشانیده حضض مکی سوده نیز در آکله معمول است و گاهی روغن گل و شهد افزایند و گاه گاه برای زدایدن ماده فاسد غرغره بسرکه و شهد نمایند بالجمله
همچنین گاهی ادویه مسکن ماده و مجفف و قابض و گاهی ادویه زداینده گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحت کزمازج پوست کنار در ماء العسل جوش داده
صاف کرده مضمضه نمایند و بعد دو سه روز گلنار و مازو اضافه کنند برای گنده شدن دهن و فاسد گردیدن گوشت دهان و جاری بودن خون درین نیز مجرب است
گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین مازو پوست هلیله زرد پوست بلیله و هلیله کابلی گل لسان الثور فرفیون بلوط گاوزبان سماق مساوی در یک نیم
رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث ماند صاف نموده مرجان سفید بسد یک یک درم کوفته بیخته افزوده مضمضه کردن در آکله معمول حکیم اکمل خان است و اگر عنب الثعلب
پوست خشخاش کشنیز گلنار هلیله سیاه حب الآس زرد در گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشه هر یک شش ماشه کزمازج چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو هر واحد یک توله
در آب برگ سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله آب خالص پاو آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسپغول حضض گلارمنی

صندل سرخ اقاقیا ساییده یک یک مثقال اضافه نموده تغرغره نمایند جهت اقسام آکله وقلاع وخناق نافعست وفی در شعر و ذرور قرطاس و ذرور دیگر که دران گل سیوتی وسنگ
بصری ست نیز جهت آکله نافع وسنون که جهت آکله بهترین دواهاست و دران برگ سداب داخل ست وسنون احمر تالیف سید علوی خان نیز در ازاله آکله مجرب ومعمول
و هرگاه از استعمال ادویه حاده سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بهدانه یا اسپغول یا بروغن گل یا بشیر تازه وشکر مضمضه نمایند و در آکله آتشکی که لهات هم ساقط شده باشد
بعد فصد و تنقیه جهاد و مسهلهای معمولی شربت شاهتره و اطریفل شاهتره خورند و عناب اصل السوس گاوزبان شاهتره گل بنفشه تخم خطمی شب خیسانیده صبح صاف
نموده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و غرغره گلنار فارسی جوز السرو جوشانیده و ذرور کاغذ سوخته فوفل سوخته انزروت سفید سوده بعمل آرند و ایضا برای آکله آتشکی و
سوراخ کام و آب دهن از راه بینی برآمدن در دوران مرض عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و اگر ازین بشدت زیاده محسوس گردد
اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریره جوشانیده شهد داخل کرده بپاشانند و مضمضه معمولی بعمل آرند و ایضا عناب شاهتره قصب الذریره صندل سرخ
کشنیز خشک جوشانیده شربت نیلوفر آمیخته نوشیدن مفید در آکله و سوراخ کام با ورم بینی عناب شاهتره پوست هلیله زرد کشنیز خشک بعرق شاهتره جوشانیده شیره تخم
خیارین شربت نیلوفر داخل کرده دهند و زرلود رقفا چسپانند و در آکله که بعد چیچک حادث شود عناب بهدانه جوشانیده نوشیدن و مضمضه نسخه معمول و ذرور ات معموله
بعمل آوردن نافعست **اقوال اطبا** بقول شیخ الرئیس برای قلاع خبیث زاج بسرکه نافع و در آکله لابدست از استعمال زنگار مع قلقطار و مازو و زرنیخ و یا مازو و شب یمانی
و گلنار مساوی و یا قرص عباس یا کحل طرخماطیقون بعصارۀ قابض مثل عصارۀ حصرم استعمال کنند و شب و مازو مثل غبار ساییده در دهن بمالیدن از ادویه مشترکه
قلاع و آکله است و مازو بهتر قلاع خبیث را نافعست و خصوصا چون بسرکه و نمک بجوشانند و مضمضه نمایند و خاکستر مازریون را خاصیت عجیبست در قلاع ردی و آن از ادویه
مشترکه است در صنات قلاع و همچنین لبستان افروز و ماء النحاس و ورد محرق مسیحی گوید که در آکله دهن که خون جاری ازان فلدفیون شش درم مردنوشادر و بیخ سوسن
هر واحد یکدرم نافع و ایضا زرنیخ سرخ و عاقرقرحا مساوی ساییده در قطران سرشته بسوزند و استعمال کنند و بعد ازان بسرکه خمر که دران حب الآس و کزمازج
جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر عفونت شدید باشد فلدفیون معمول از اقاقیا و زاج مخلوط بشراب عسل استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر افتد بدل زاج زنگار کنند
در استعمال این ادویه حاده در موضع عفن احتیاط نمایند تا بموضع دیگر از دهن نرسد و در حلق فرو نرود صاحب **کامل** گوید که اقراص زرنیخ نیز بقلاع عفن
و قروح لثه و تآکل آنها نافعست و فی غاریقون ذرای نافعست. و در جمیع قروح و بثور متآکله مغشیه زبان و دهان چون آن را بر آن موضع خوب بمالند و بعده بروغن گل و گلاب
مضمضه کنند و در نسخه ذرور که از سید جرجانی در قلاع سوداوی منقول شد نیز قلاع متآکل را نافع نوشته گویند سرکه که دران برگ بنج و بیخ او جوشانیده باشند
نافعست و ایضا حضض مطبوخ در سرکه و او را خاصیت بلیغ ست درین علت و چون از استعمال آن لعاب سائل شود باب عنب الثعلب بمالید و بسرکه آمیزند و بدان مضمضه نمایند
که کثرت لعاب درین مرض بر صعوبت امر دلالت میکند و اگر ازپس آن خشکی و درد ظاهر شود بروغن نیمگرم مضمضه کنند و ذرور کتیرا و نشاسته و طباشیر و شکر استعمال نمایند
و گویند که معجون لوزی بماء الشعیر و قرطم بخورند و کثرت تناول صموغ مثل صمغ عربی و کتیرا نمایند که این علاج خوب است و طلای صبر و مرداسنگ در روغن گاو
مجربست و اگر خشک شود بادام و صمغ صنوبر بران ذرور کنند و این وقتی ست که بران گوشت فاسد باقی نماند و الا صمغ لشکر و چون تعفن کثرت پذیرد دیک
بر دیک استعمال کنند و بقول جالینوس ذرور سحاله طلا و لاجورد در تعفن مجربست و سویدی از اطبا نقل کرده که در آکله فم زرنیخ سرخ در روغن گل و موم و کذا اشخار که
آن خسن بری و خس الحمار ست و کذا آب آنانه ترش لشحم آن در ظرف مسی بی قلعی خوب جوش داده تا قوام آن غلیظ گردد و کذا بردی سوخته و کذا البوس بخفر و کذا زهره
ملح و کذا بجمیع السان سوخته و مثل آن زرد ساییده و کذا اسعد و کذا قرطاس مصری سوخته و کذا قلقطار و کذا اقلقدیس و کذا زاج و کذا اسندروس که در نفع مثل او دوائی
نیست و کذا برگ عناب خشک سوده که مجربست و کذا قصب فارسی و مویزج و قسط هندی مساوی مثل غبار ساییده و مضمضه ببری شعیر و کذا عصارۀ ریباس
سهروا خذ نافعست و کذا مطبوخ مبارزه و سلحفاة بهری و کذا زاج عنصر و قیر و طی روغن گل و موم آمیخته سعید انطاکی گفته که برازالناس سوخته با مثل آن گلسرخ در آکله مزید خاصیت است سلطان مراد
در مجربات خود مینویسد که چون کات سفید هندی شوره قلمی مساوی سوده در دهن ذرور کنند قلاع خبیث بر ابر در جمیع اشیاء مالح و حریف و حامض و حریف و کثیف و غلیظ مثل بادنجان
و لحم بقر و قدید و عدس و باقلا و امثال آن ترک کنند و شمیدن خوشبو رطب مثل گلسرخ و گل بنفشه لزوم نمایند و از مثل مشک و جندبیدستر و انگوزه اجتناب ورزند

کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب و سیلان او از دہن خواہ در بیداری و یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معدہ است یا برودت و رطوبت بلغمی معدہ و یا کثرت رطوبت دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاہی بسبب استیلای حرارت تنہا نیز عارض میشود چنانچہ مردم روزہ دار و مقلل غذا یا فاقد را بزاق دائم عارض گردد بعد خوردن طعام ساکن شود تشخیص این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب در خواب کند و در بیداری دہن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در بیداری فقط یا در بیداری و خواب ہر دو بیان کند پس بپرسند کہ در وقت خلوہ معدہ و قلت غذا زیادہ میشود یا در حالت امتلای آن اگر کثرت آن در خلو معدہ بگوید از حرارت و رطوبت باشد و اگر در امتلای معدہ بیان نماید حال ضعف ہضم و غلظ لعاب و ترشی دہن نیز بپرسند و این علامت برودت و رطوبت است اگر کثرت سیلان از بینی و دہان مع آثار نزلہ و گرانی سر و کدورت حواس باشد از غلبہ رطوبت دماغ بود **علاج** اگر از حرارت و رطوبت باشد فصد باسلیق کنند و شیرہ زرشک با سکنجبین و شربت انار بنوشند و ربوب قابضہ حامضہ چون رب بہ و غورہ و انار و سیب ترش و امرود و ریباس بخورند و یا یکی از ینہا بقدر دہ درم با گلاب دہ درم ہر صبح بنوشند و ہمچنین فواکہ قابضہ باردہ چون سیب و بہ و زعرور بخورند و طبیخ سماق و گل سرخ و گلنار و عدس مسلم و آس و تخم مورد و برگ و اطراف توت ترش و اطراف کرم ہر یک یکتولہ مضمضہ نمایند و کاسنی تازہ باندکی نمک بخایند و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و ہلیلہ و شکر مساوی بقدر یکدرم با آب گرم بر ناہار خوردن بسیار مفید است و کذا سفوف سویق گندم و جو بر ناہار خوردن سودمند و گرفتن عصارہ آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکہ تند و یا آب سفرجل و یا قوۃ الصبغ ہر واحد در دہن گرفتن نیز نافع است و ملازمت اکل و شرب گل مختوم و گل ارمنی و کذا نعناع و سفرجل کفایت میکند و اگر ازین ہمہ فائدہ نشود تنقیہ با آب انارین معصورین و نقوع آلو و حب بنفشہ کنند و غذا از ماہی و لحوم خفیفہ مثل گوشت حلوان و چوزہ مرغ و طیہو سازند با آب انار یا آب حصرم یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضج مادہ بمنضج بلغم تنقیہ از مسہل بلغم و حب ایارج نمایند و ہر صبح گلقند دہ درم و یا جوارش مصطکی و عود و جوارش زیرہ و مانند آن تناول فرمایند و کراث در سرکہ پختہ و یا آب زیتون مملوح و یا افشار کنند در دہن گرفتن و زنجبیل خوردن نیز مفید است و ایضا برای رطوبت معدہ مطبوخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل در ہر ہفتہ دو سہ بار قی کنند و در ہفتہ یکبار از ایارج فیقرا یکمثقال تا دو درم و نمک ہندی ثلث مثقال و انیسون و نانخواہ ہر یک دانگی حبہا ساختہ با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند و بعد از ان اطریفلات و ہلیلہ مربی و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی تناول نمایند و کندر و مصطکی مدام بخایند و آب از دہن فرو ریزند و یا لثہ و بیخ زبان با ایارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند و سنای مکی نہ ماشہ با گلقند دو تولہ سرشتہ خوردن و زیرہ و مصطکی و نمک و خردل خائیدن از مجربات استاد مرحوم است و تناول کاسنی سبز یا سفوف خشک و یا یکدرم نمک جریش ہر صبح از ادویہ مشترکہ است و بعد اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و بر استعمال مسواک تا زمانی طویل مدام نمایند و خوردن سفوف خردل و شکر نافع است و ہمچنین تناول سپست گندم با قدری خردل خشک و نوشیدن مری بر ناہار نافع و یا خردل یکدرم حرف دو درم کوفتہ بیختہ با مری بخورند و یا تخم کرفس چہار درم مصطکی یکدرم عود خام قرنفل نیم درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و سہ درم تناول نمایند و اگر مصطکی اقاقیا قرظ ہر کدام یک جزو پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو ہمہ را کوفتہ بآب آس کہ در ان گل ارمنی حل کردہ باشند سرشتہ قرص سازند و وقت حاجت بقدر احتمال در سرکہ سودہ استعمال نمایند در ین مرض مطلقا از مجربات صاحب نزہت است **و در رطوبت** کہ از دماغ منحدر گردد چنانچہ اکثر اطفال و مشائخ را حادث میشود بعد تنقیہ دماغ بحبوب غرغرہ با ایارج فیقرا نمایند و دیگر ادویہ کہ در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفہ اطریفل صغیر صرف یا مقوی یا ایارج فیقرا نیز نافع و از ترشی و البان و فواکہ رطبہ پرہیز کنند و یا جہت نضج مواد نزلہ اسطوخودوس بادرنجبویہ بکوہ ہر یک نہ ماشہ اصل السوس مقشر پرسیاوشان و گاؤزبان خشک ہر یک ہفت ماشہ مویز منقی سہ تولہ انجیر زرد پنج عدد جوشاندہ سکنجبین عنصلی مرکب سہ تولہ حل کردہ دہند و بعد ہفت ہشت روز تنقیہ بمطبوخ اسطوخودوس مسہل علوی خان و حب توقایا و ایارہ کنند غذا شوربای مرغ و کنجشک بنان زردہ شوربی دہند و بعدہ جہت تعدیل مزاج ہر چہ در نزلہ گذشت بکار برند و لیسیدن این سکنجبین عنصلی درین باب از مجربات است پیاز عنصل سہ یا دو بکارد چوبین تراشیدہ در پنج آثار سرکہ کہنہ بجوشانند کہ خوب مہرا شود و بہ نیمہ آید پالیدہ صاف نمودہ نگاہدارند و بگیرند اصل السوس مقشر زوفا خشک اسطوخودوس پرسیاوشان گل گاؤزبان غاریقون سفید پودینہ بری ساقر و با تا و بیخ انجدان زنجبیل کاشم سداب

ساذج ہندی ہر یک پنج درم بادیان دہ درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چہل عدد داخل کردہ بجوشانند که بچہارم حصہ آید مالیدہ صاف نمودہ العسل دو چند قوام سازند و عورتی را سیلان لعاب بکثرت بود و ہزال بدرجۂ اتم میداشت و شتہا ساقط شدہ بود اطبا عرق کافور و جبوب آن بسبب ہزال میدادند و انواع علاج سوء دندان و دق قرار میدادند آخرالامر صاحب ابن سکنجبین عنصلی سہ تولہ در عرق بادیان و عنب الثعلب ہر یک ہفت تولہ نوشیدن و وقت شام سکنجبین سہ تولہ تنہا الیسدن و بجای آب ماءالعسل مبرد دادن و غذا قلیہ بز خوردن و بعد چندی وقت شام حب سیماب مفید نزلہ بارد باطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرمودند و در یکماہ صحت یافت بالجملہ غذا قلیہ خشک و کباب و تا نخود رش کہ دران خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیرہ و نانخواہ افتد و نان خشک تنوری و مری و ماہی شور و فراخ طنجن با فاویہ خردل و ثوم خورند و شراب یا صحنا قدری نان خشک بمری تر تنطی تناول نمایند بعد آن آب گرم تجرع کنند و یا نان العسل بخورند و قاقلہ یا دارچینی بخایند و از فواکہ رطبہ و بقول خربزہ و ترنج و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد علاج قتل و اخراج آنست بدانچہ در بحث دیدان خواہد آمد **انتباہ** برای لعابی کہ از دہن صبیان جاری باشد اقاقیا سائیدہ در دہن بمالند و تنقیہ مرضعہ و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خورانیدن موش بریان خصوصاً برای صبیان از مجربات بوعلی سیناست و تعلیق کشت برکشت در گردن طفل مجرب بدیہی ست و نہادن حجاحم کہ بستان افروز ست زیر وسادۂ صبیان و مضغ و تعلیق مرنیز نافع و کذا عصارۂ شاہ بانک کہ آن بر نوف ست مفید و بعض اطفال را کہ بعد بند شدن لعاب فرفہ پیدا شود رب السوس ولایتی بشیر مادر حل کردہ بدہند کہ منقی برطوبات فضلیہ قصبۂ ریہ و حلق و اعضای باطنی دیگر و نافع سرفہ ست و دیگر ادویۂ سرفہ مضعف معدہ اند الا رب السوس و گاہی برای سرفہ کہ از حبس سال بچہ پیدا میشود اصل السوس بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشاندہ خاکشی پاشیدہ بدون شیرینی میدہند و بچگان را شربت و شیرینی نمیدہند برای محافظت از سرخ بادہ

بخر الفم

یعنی گندہ دہنی سببش عفونت ست کہ یا مبدای او لثہ و اسنان باشد بنا بر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن و یا بنا بر عفونت در بیخ دندان و یا در نفس دندان و تاکل آن و یا مبدای او جلد دہن باشد بنا بر سوء مزاج روی دران متغیر رطوبات آن و اکثر این سوء مزاج حار بود و یا مبدای او فم معدہ باشد بنا بر خلط عفن در فم معدہ صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای او ریہ و نواحی آن باشد بنا بر قرحہ ریہ عفونت آن چنانچہ اصحاب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبدای او دماغ باشد بنا بر نزول رطوبت عفن فاسد حاد الکیفیہ بسوی لہات و حدوث فساد از ین رطوبت در امور چنانچہ صاحبان نزلہ را عارض شود و یا مبدای او رحم باشد بنا بر عفونت دران چنانچہ ہنگام موت جنین و عند اجتماع مواد عفن دران عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد بنا بر تعفن رطوبات آن چنانچہ در بعض حمیات ردیہ افتد و علاوہ این اسباب بدبو از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و ترب و شراب عارض میگردد **تشخیص** اقسام مذکورہ اولا ملاحظہ نمایند کہ مرضی دیگر مثل سل و تپ وغیرہ بادی ہست یا نہ اگر باشد سببش ہمان مرض باشد و الا بطرف لثہ و دندان و دہان نظر کنند اگر ورم و وجع لثہ معلوم شود سببش فساد لثہ باشد پس اگر با وجود آثار فساد لثہ علامات نزلہ و نزول چیزی بدمزہ از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و از مضمضہ باشیای حامض و مالح رطوبت لزج بارائحہ کریہہ از کنج دہن جاری شود و بخر از آن منقطع نگردد بدانند کہ فساد لثہ بسبب انصباب رطوبت فاسد عفن از دماغ بسوی لہات و عموریت و اگر ترہل لثہ و تحرک دندان بود از استرخای لثہ باشد و اگر تاکل و تغیر رنگ دندان بخاید سببش فساد و تاکل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از مادہ گرم و اگر کبود یا سبز بود از مادہ سرد باشد و اگر این آثار یافتہ نشود و رطوبات دہان زرد و لزج شود و از مسواک و شستن دہان بخر کم گردد سببش مزاج ردی جلد دہان باشد و الا بپرسند کہ در خلو معدہ بخر زیادہ میشود و از خوردن اغذیہ بارد تسکین می یابد و آروغ دود ناک می آید یا نہ اگر مریض اقرار آن کند سببش صفراوی عفن در معدہ باشد و تلخی دہن و کثرت تشنگی و قلت اشتہا وغیرہ علامات صفرا نیز بران دلالت کنند و اگر اقرار این علامات نکند بسبب بلغم عفن در معدہ و کثرت آب دہن و غثیان و آروغ ترش و قلت عطش و ادلاع لسان نیز دلیل بلغم ست و الاحال خوردن چیزی بدبو دریافت نمایند خواہ از رائحۂ آن چیز شناخت کنند کہ سببش تجرع کردن او باشد

علاج بخر از فساد لثہ و اسنان

اگر فساد لثہ و عمور بسبب وقوع سوء مزاج حار کہ معفن رطوبات آن باشد فصد سر دو چہار رگ کنند و بعد از نضج تنقیہ بمسہل صفرا نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند بعدہ مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیدہ بپاشند و از سک و کافور ہر یک یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید ہلیلہ زرد ہر یک دو درم فوفل کبابہ

قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حب ها ساخته در دهن بدارند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود بعلاج آنکه رجوع نمایند و بحسب ضعف قوت حسب ادویه قویه
و غیر قویه استعمال نمایند مثلا در سبب قوی که رطوبت و صدید بسیار از ان آید فلدفیون و سوتیجان بکار برند نزد اعتدال ذرور مذکور بپاشند و اگر بسبب ضعیف باشد
آرد عدس و مازو سرخ بر دندان بپاشند لیکن در همه باید که اول مضمضه بسرکه نمایند و بعد از ان دوا بپاشند و اگر شب یمانی سفید بریان شده نیم توله سائیده در گلاب نیم آثار
انداخته بگذارند و مضمضه نمایند نیز نافع بود شیخ می فرماید که هر گاه بتنقیه دندان اعتنا نمایند و بسرکه و گلاب بشویند و اگر از ین فائده نشود و در انجا عفونت زیاده باشد
بعد از ان کزمازج و فوفل و اگر مزاج بارد باشد عاقرقرحا و سعد و سنا و فج هندی و عود و مصطکی و پوست ترنج و قرنفل و کبابه و بلبان شده جوز بوا و قاقله و کندر و سعد بکار برند
و بر لثه صبر و مر و مانند آن بمالند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند و بانیسون و طلا یا بنید جلو بمالند و اگر ازین هم قوی تر باشد سعد و زنجبیل بخایند و آب در دهن بریزند و اگر زائل
نشود و عفونت ظهور یابد نماید قرص زعفران که از زاج سوخته یکجزو بیخ سوسن و زعفران هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بالعسل سرشته قرص ساخته باشند در دهن و لثه
بمالند بعد از ان بسرکه یعنی یا ممزوج بگلاب مضمضه کنند و بقول ایلاقی و جرجانی این قرص را در سرکه یا آبیکه در ان اهل پخته باشند حل کرده مضمضه کنند و قوی تر
ازین آنست که بگیرند کاغذ سوخته شده درم زرنیخ دو درم و نیم سک سماق زنجبیل فلفل سوخته قرص فلدفیون هر واحد دو درم و از ان ذرور یا لعوق سازند و خرقه کتان بر ان
گذارند و انتخار تنها چون بر عفونت استعمال کنند اقلاع و اسقاط آن نماید و گوشت جید برویاند و اگر بالعسل آمیخته استعمال کنند جائز است و آنچه تجربه شده اقاقیا زرنیخ
زرد زرنیخ سرخ نوره شب یمانی است که بسرکه قرص سازند بعده در مار العسل یا طبیخ اهل بسایند صاحب جامع و کامل گویند که علاجش فصد یا حجامت
نقره و قطع چهار رگ و اسهال بمطبوخ هلیله و تمر هندی و استعمال دوای حابس و لثه را بالعسل بمالند حتی که خون از ان بر آید بعد از ان مازو و پوست انار و جفت بلوط
باریک سائیده بآب آس یا بگلاب سرشته ضماد نمایند و اگر فائده نشود داغ دهند بعد آن بآبیکه در ان گل سرخ و گلنار و کزمازج و جفت بلوط و مانند آن پخته باشند
مضمضه نمایند مصنف حاوی و ترجیح گویند که بعد فصد و حجامت نوشیدن شربت عناب و شربت اجاص و ایجاب از عناب و آلو بخارا هر واحده عدد و تمر هندی
ده درم و غذا مزوره ماش بمغز بادام یا از زرشک یا از آلو بخارا مع مغز بادام و ترک لحوم و حلویات قطعا و تنقیه دماغ بحب بنفشه و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و لقوع
فواکه مع نیم دانگ سقمونیای مشوی و شیر خشت و تمر هندی و مضمضه بسرکه که در ان گل سرخ و مازو و آس و گلنار و غیره پخته باشند و استعمال سنون مطیب
نکهت مثل اقاقیا و صندلین و گلنار و گل سرخ و سعد و کزمازج در امک و مصطکی و فوفل و عود خام و سک و قرنفل و هلیله زرد هر واحد هفت درم مشک و کافور هر واحد
دو دانگ باریک سائیده بحریر بیخته وقت حاجت و یا گل سرخ را در امک و مصطکی و اقاقیا و سک و هلیله زرد و قرنفل عدد هر واحد یکدرم کافور و مشک هر واحد یک
قیراط سائیده مفید است و اگر فساد لثه بسبب انصباب رطوبات عفن دماغ باشد بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند یا دیگر ایارجات بخورند که بقول جالینوس در آنها تطیب
نکهت نیز هست و بسکنجبین و خردل غرغره کنند و بعد از ان قرنفل سعد سنبل الطیب سک در شراب جوشانیده غرغره سازند انطاکی گوید که تنقیه دماغ با یاجات صرف
نمایند اگر آب دهن و دلاعت و لزوجت بسیار باشد و تشنگی کم بود و الا اسقمونیا بیامیزند و اگر جفاف مع طعم حموضت و عفوصت باشد مثل لاجورد و افتیمون
آمیزند و چون تنقیه حاصل شود بمضمضه سرکه که اندر آن مورد و مازو و گل سرخ و صندل و صعتر و فوفل و بسباسه و سنبل خوب جوشانیده باشند لزوم نمایند که مجرب
و اگر دندان سیاه باشند عنصل اضافه کنند یا عفونت باشد انتخار افزایند طبری گوید که بطرف مزاج علیل و قوت او نظر کنند و سببیکه رطوبت را در لثه و دماغ
متعفن ساخته استخراج آن نمایند و بانقطاع آن سبب پردازند پس اگر قوت و سن مساعدت کند فصد قیفال یا کشایند و از اطعمه بر فصل و الطف او اقتصار
ورزند و از اطعمه غلیظه مثل لحوم بقر و مکسود منع کنند و حلاوات جمله ترک نمایند و اگر از ان صبر نماید آنچه از شکر سفید ساخته باشند تناول کنند و بسرکه که در ان
برگ آس و گلنار پخته باشند و عصیر انگور مضمضه نمایند و اگر مریض گل بخورد از ان قطعا منع کنند که طین بدترین اشیاست در افساد عمور بعده استفراغ بدن
بمطبوخ افتیمون نمایند بعده تنقیه راس کنند بحب صبر یا حب ایارج یا بهرو و اگر قوت مطاوعت کند و در بدن فضول باشد بعد از ان هر روز حب الآس و برگ او
و پوست بیخ کبر و زوفای خشک و صعتر فارسی و پوست درخت توت و کزمازج و عاقرقرحا و فلفل سفید مساوی کوفته بر ان سرکه کهنه بمقداریکه بپوشند انداخته در آفتاب
گذارند اگر گرما باشد ده روز و در سرما بیست روز حتی که او دیه سرکه را جذب نماید و غلیظ یا خشک شوند باز بسایند و مانند کی شب یمانی و قدری نوشادر در آن داخل

کردہ در سرکہ آمیختہ بدارند و بقدر حاجت گرفتہ بدان مضمضہ نمایند یا ہر روز از زر داالقدر استعمال در سرکہ حل کردہ مضمضہ کنند بتفاریق پس اگر مزاج عمور گرم گردد بآب سرد
ورد و روغن گل مضمضہ سازند و تا انقطاع رائحہ برین تدبیر لزوم نمایند و اگر مریض محتاج باستفراغ زیادہ باشد و قوت اطاعت کند از ان امتناع نیست و این حب
مصلح این بخر و مطیب رائحہ است بگیرند نار مشک یکجزو و سعد نیم جزو و گل سرخ دو جزو و قاقلہ صغار یکجزو و فوفل یک جزو و سائیدہ قدری قلیل کافور آمیختہ حبوب بہیئت
مثل عدس سازند و زیر زبان نگاہدارند و زبان را بر عمور بگردانند و اگر ازین حب در مزاج عمور گرمی پیدا شود تخم خرفہ و طباشیر و نشاستہ و آرد عدس اضافہ کنند و مقدار
کافور بیفزایند و مسواک استعمال نکنند کہ از ان دندان ادحرکت کنند و ضعیف شوند و فضول بران منصب گردد مگر وقتیکہ از انصباب فضول امن حاصل شود و یقین
شود کہ بدن و راس مریض از فضول پاک گردیدہ مسواک با آہستگی استعمال نمایند یا بچیزی خشن دلک سازند و آنچہ از فساد عمور و عفونت آن مع خروج خون
از اصول دندان باشد علاجش زائد بر علاج مذکور بحسب زیادتی اعراض آن باشد و باید کہ تنقیہ بفصد و اسہال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و بر الطف اغذیہ
اقتصار کنند و بر مزورات معمول بسماق یا آب غورہ یا آب زرشک صبر کنند و مورد و گلنار در سرکہ تند پختہ بدفعات کثیر مضمضہ نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چہار رگ
کنند و قثا یا خیار در سرکہ تر کردہ مکرر مضمضہ کنند تا خون تازہ از لثہ ظاہر شود بعدہ شب یمانی و نمک و اقاقیا و مر مساوی در سرکہ مع پوست بیخ کبر جوشانیدہ بدفعات
مضمضہ کنند و ہرگاہ الم در لثہ ظاہر گردد بروغن گل مضمضہ سازند و اگر این دوا اثر نکند فلدفیون استعمال کنند گویند کہ این حب مسکا ہندی کہ دران ازال داخل است
نیز مفید است دار مال دوای ہندی است مشابہ قرفۃ القرنفل ابن بیطار گفتہ کہ اجماع کردہ اند اطبا بر جودت تاثیر او در اوجاع فم و قروح و تشدید عمور و منع او از تعفن
بگیرند کہہ باوار مال ہر یکی ربع رطل و آب بشویند بعدہ بران ہفت و نیم رطل آب انداختہ بجوشانند تا آنکہ یک رطل یا و بالا باقی ماند بعد ازان در قدر لطیف مطلی
بطین از خارج بپزند تا بقوام عسل آید و در ظرفی بر داشتہ در سایہ خشک نمایند بعدہ بگیرند از ان بست مثقال و سائیدہ بحریر بیبیزند پس قرنفل جوز بوا بسباسہ
عود ہندی ساذج ہندی صندل سفید کبابہ ہر واحد یک مثقال مشک پنج حبہ کافور ثلث درم کوفتہ و بحریر بیختہ بیامیزند و حبہا مثل نخود سازند و در دہن دارند
و اگر عفونت در نفس غذای باشد حک کنند و یا بسوہان تیز شند اگر در طرف دبا شد و یا بر کنند اگر عفونت قریب بیخ دندان باشد و اگر قلع دندان بسبب مانعی مثل
ورم لثہ یا ضعف مزاج و غیرہ ممکن نباشد اصلاح مزاج او و تنقیہ او نمایند و صاحب او از البان و خرما اجتناب کند و بسرکہ کہ دران عاقرقرحا و کزمازج جوشانیدہ باشند یا بسرکہ
عنصل مضمضہ نماید و سنونات مطیب استعمال کند و حب الملک در دہن گیرد و اسنان و لثہ را ہر صبح و شام بخرقہ خشن بمالد و بخلال پاک سازد و در شب روغن گل یا لبد
اگر در لثہ حرارت بود و بروغن بلسان اگر دران برودت مفرط باشد و مصطکی و قرنفل و عود بلقدری مومنج و عاقرقرحا بخاید و ہرچہ در تاکل دندان بیاید بکار برند و بہر
نظافت و جلا مزید الحجر نمک خاکستر صدف برابر بر دندان مالند و باز مضمضہ بسرکہ تنہا نمودہ این سنون مالند گل سرخ سعد تخم مورد مصطکی راماہازاج ہر یک دو درم
قرنفل سہ درم و باز مضمضہ نیز آب شب یمانی کنند و ایضا بہر پوشیدن بوی سنون آس و مازو و سعد و مصطکی و گل سرخ و راسک استعمال نمایند و اگر استرخای
گوشت لثہ باشد و آن سبب در حدوث عفونت بود تشدید او نمایند بدانچہ در بحث استرخای لثہ مذکور گردد و مضمضہ از سرکہ عنصلی کہ دران بیخ کبر و پوست بیخ گز و
گل گز و تخم مورد ہر یک یک تولہ پختہ باشند بکار برند و پیوستہ چیزہای قابضہ خوشبو ذی تریاقیت در دہن دارند و این سنون نیز مطیب و مقوی لثہ است صندل
گل سرخ ہر یک پنج درم سعد اسفیں پوست بیخ اذخر و راسک کزمازج ہر یک سہ درم قاقلہ کبابہ بسباسہ قرنفل مصطکی عود سنک ہر یک دو درم سودہ سنون کنند و ایضا
فوفل صندل بزرورد ہر یک پنج درم ہلیلہ پوست ترنج کزمازج ہر یک دو درم عود سنک ساذج کبابہ مصطکی ہر واحد یکدرم سائیدہ سنون نمایند و اگر آرد جو و انجیر بعسل سرشتہ
بسوزند و شاخ گوزن سوختہ ہر یک پنجدرم کزمازج کف دریا نمک اندرانی ہر یک سہ درم گل سرخ سعد صندل ہر یک چہار درم فوفل ہلیلہ راسک ہر یک دو درم
قرنفل مصطکی عود سنک ہر واحد یکدرم مشک کافور ہر یک یک دانگ و نیم سودہ استعمال نمایند لطیب نکہت و تقویت لثہ و جلای اسنان نماید

علاج بخر از تعفن خلط در معدہ یا در جلد دہن

اگر بسبب خلط صفراوی عفن در معدہ یا در جلد دہن باشد آب تمر ہندی شیرہ زرشک با شربت انار شیرین و سکنجبین بنوشند و حب مسک کہ از مسک و کافور ہر یک
یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید ہلیلہ زرد ہر یک دو درم فوفل کبابہ ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ بگلاب حبہا سازند در دہن دارند نافع ترین چیزہا دہن

تناول مشمش رطب ست بر ناهار و تحجین خوردن ترنج یا خیار یا آلو ترش یا شفتالو و اگر مشمش رطب حاضر نباشد آب بالقوع خشک آنرا بر ناهار بنوشند و بدین آب مضمضه نمایند
و یا نقوع حامض استعمال نمایند و استعمال پست جو با شکر و آب برف یا ثلج آمیخته نیز نافعست و ایضا برای تطفیه حرارت معده آب انار با شکر سفید و ترنجبین یا تمر هندی
بشیر خشت و ترنجبین و یا ماء البخارا مع شکر و یا آب تربوز با شکر سفید بدهند یا بگیرند سکنجبین ساده ده درم و مع برف بنوشند و یا هر روز شیره عناب ده عدد و شکر سفید
ده درم و سویق شعیر سه درم بیاشامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا مزوره رمانیه یا حصرمیه یا زرشکیه یا ریباسیه یا سماقیه و لحم بچه مرغ بخورند و شرب گلاب سرد صبح قبیل
انتقا نیز مفید بود و کذا شرب و مضمضه بزر قطونا نافع و تخم سفید اترج در بخر که از حرارت بود مجرب نوشته اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید پوست ترنج قاقله
را یک مساوی سائیده حبها بقدر نخود ساخته شب و روز یک حب در دهن دارند و اگر باین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسهل صفرا دهند و یا استفراغ صفرا باب
انارین و هلیله مدقوق منقوع دران یا بنقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال حبوب صبر تر مفید و غذای او باشیای غسال مبرد غیر مستحیل بصفرا سازند و در اول صباح
بخوردن آن مبادرت کنند تا حرارت معده بجوع مشتد نگردد و بعد ازان ربوب فواکه قابضه مثل رب سیب و به و شربت توت بدهند و نقوع آلو و اطریفل کشنیز خورند و
خوردن انار و امرود و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد هر واحد یکدرم کافور دو قیراط هلیله بلیله هر یک سه درم پوست ترنج یک مثقال طباشیر نیم درم
کوفته بیخته بآب به و یا سرکه و گلاب سرشته حبها سازند و در دهن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک و قرص کافور و اغذیه ترش از آب غوره و سماق و زرشک و
انار دانه و آب لیمو بغایت نافعست **و اگر** بسبب خلط بلغمی باشد اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قی کنند بعده گلقند و سکنجبین آمیخته بلیسند و اطریفل
صغیر یا کشنیزی و جوارش عود مداومت نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و خوردن ایارج فیقرا لشربات متوالیه نیز مفید بود بعده
مطبوخ دارچینی قرنفل دهند و مصطکی سه ماشه در اطریفل اسطوخودوس یکتوله آمیخته بدهند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطکی و قاقله و قرنفل و کندر بخایند و عود زنجبیل
سعد کوفی کبابه کوفته بیخته بشهد سرشته حبها سازند و در دهن گیرند و یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج یکدرم عود نیم درم دارچینی سعد
صعتر هر واحد یک مثقال سائیده بشراب یا گلاب سرشته حبها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از سک المسک قرنفل جوز بوا کبابه هیل زنجبیل هر یک
نیم جزو قرفه اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک یک جزو در مویز منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز با شراب
ریحانی یا گلاب بخورند و یا اطراف آس و اهیل و صعتر و جوز السرو و مصطکی مساوی در مویز منقی سرشته صبح و شام بقدر جوز بخورند و برگ تنبول با فوفل و جوز بوا و
قرنفل و عاقرقرحا خوردن خیلی مفید **و انطاکی** گوید که اگر بخر متعلق از صدر و معده باشد تنقیه مطبوخات مشتمل بر سوسن و پرسیاوشان و صندل و انیسون و بزر مقل
کنند بعده سکنجبین مصنوع از سکر که اندران مورد و مازو و غیره که در قسم اول بهر مضمضه گفته شد بنوشند که این از مجربات خزاین ست و از ادویه نافعه نیست که بگیرند سک
و قرفه و قرنفل و سعد و سنبل و پوست ترنج و جوز بوا و عود هر دو قاقله مساوی و در گلاب که دران مشک حل کرده باشند سرشته حبها سازند و آنچه تجربه کرده ام اینست
که بگیرند عاقرقرحا لادن صمغ عربی صنوبر مصطکی قرنفل عود کشنیز مساوی در آب عسل تسقیه دهند تا سه چند آن آب مذکور خشک کند بعده بصمغ عربی و نشاسته سرشته
حبها سازند و هم او گوید که این معجون عجیب الفعل و النفع ست در قطع بخار و بوی بد از دهن و معده و دندان و جلای صوت و هضم و تقویت و تطییب نکهت و سرخی لب
و تشدید اسنان و لثه کند و بالجمله منافع او در معده و دهن بسیار ست بگیرند هلیلجات برگ آس قرفه آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر واحد یک جزو سک
قرنفل جوز بوا کبابه قاقله کبار زنجبیل هر واحد نیم جزو انیسون عود هندی گل سرخ صندل سفید راسن لبلاب سه باز و صمغ عربی برگ ترنج کندر صدف سوخته اظفار الطیب
فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مرداسنگ اشنه بیخ سوسن جعده تخم کرفس میعه یابسه ساذج هندی نعناع نمام کافور قیصوری هر واحد ربع جزو کوفته بیخته در گلاب
و آب سیب و شراب خوشبو هر سه ترکرده پس عسل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید و تا مثقال بخورند و گاهی حب میسازند و خوردن اطریفلات
و زنجبیل مربی نیز مفید و برای مطلق بخر استعمال برگ آس و جوز السرو و صندل و عود و افسنتین سائیده به زبیب و عسل سرشته مجرب ست و گاهی سداب و نعناع
یا تمام اضافه می کنند و گویند که مداومت بخوردن قرصعنه قطع بخر کند و کذا اطلای جدید در دهن گرفتن انتهی **قرشی** و صاحب مغنی نوشیدن شربت لیمو یا سکنجبین
سفرجلی یا رمانی و ترک شوربا و اغذیه چرب و استعمال اغذیه مقطعه مثل مالح و حریف و شرب ماء العسل یا ماء الشکر با آب گرم نافع نوشته **شیخ** گفته که بعد

سے ایارجات منقی فم معدہ استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و سخنای شامی خاصتہً نافع و غذای او خشک از مطبخات وکباب پر مصالح سازند و تقلیل شرب آب نمایند بلکہ عوض آب عرق بادیان و اذخر نمایند آن بنوشند و فواکہ و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند و از ادویہ نافعہ نیست کہ ہر صبح برگ آس یا حب آن سودہ باشد او مویز منقی سرشتہ بقدر جوز بخورند و در غنا متابیخ کرفس نیز داخل ست و ہمچنین ست خوردن جوز مربی و اہلیلج مربی و مویز منقی و مغز چلغوزہ نیز نفع میکند و ایضاً این حب فوفل بگیرند توفل قرنفل خولنجان ہر واحد نیم درم مشک کافور ہر واحد یک دانگ عاقرقرحا یکدرم صبر سہ درم خردل یکدرم در طلا حبوب سازند و بقول صاحب خلاصہ ہر بامداد کاسنی تازہ با اندک نمک جرلیش خوردن در بخر معدی بلغمی فائدہ تمام دارد و صاحب **کامل** و جامع و حاوی مینویسند تنقیہ معدہ بقی بعد تناول اغذیہ مقطعہ بلغم مثل ترب و ماہی شور و خردل و عسل نمایند و بعد از ان شراب بنوشند و ہر صبح سکنجبین سادہ و گلقند یک ترہ دہ درم بنوشند و در ہر ہفتہ یکدو بار قی کنند خصوصاً در موسم گرما و نقوع صبر و شربت افسنتین دہند و در ہر ہفتہ یک مثقال حب صبر بدہند و تنقیہ معدہ بحب ایارج و قوقایا یا مطبوخ تربد نمایند و در بعضی اوقات اطریفل صغیر سہ مثقال با ایارج فیقرا یکمثقال بدہند و اگر قرفہ اشنہ نمک لاہوری جوزبوا قاقلہ ناردین مساوی صبر در چند ہمہ کوفتہ بیختہ حبہا سازند و سہ درم بخورند بمداومت تنقیہ معدہ و تطییب نکہت کنند و اغذیہ لطیفہ مجففہ مثل لحوم طیور مطبخہ و مشویہ و مصوص بسداب و کرفس خورند و یا مزورہ ماش و نخود بمعنبر با دام دہند و شراب ریحانی کہنہ بنوشند وکباب و بسباسہ و قرنفل و عود و زنجبیل و صعتر و شعیر مقشر در ان نقوع کنند و از اطعمہ غلیظہ و مولد بلغم مثل ماہی تازہ و البان و سمن و لحوم بردہ و فربہ و چربہا از بقول و فواکہ و حبوب سردہ و مرطبہ اجتناب ورزند و دائم استعمال ہلیلہ و بلیلہ مربی بالعسل کنند و کندر و مصطکی و قرنفل و قاقلہ و عود مدام بخایند و شراب ریحانی و گلاب ہر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال شراب نماید و الا عوض آن نیز گلاب یا بید مشک یا عرق اذخر بگیرند و عود قرنفل بسباسہ مصطکی جوزبوا ہر یک دو درم جرلیش کوفتہ در خرقہ کتان بستہ بجوشانند و صاف نمودہ صبح و شام بآن مضمضہ نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید نمایند و برین تدبیر او امت کنند و این حب مجرب و مطیب نکہت ست اگر بخر از معدہ باشد بگیرند سبل قاقلہ جوزبوا قرنفل دارچینی خولنجان ہر یک سہ درم گل سرخ صندل سفید ہر یک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص ربع درم باریک سائیدہ بگلاب مثل نخود حبہای پہن سازند و در دہن دارند **طبری** گوید کہ استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و بعد از ان دہ روز ماء الاصول با ایارج بدہند حتی کہ چون معلوم گردد کہ اخلاط رقیق شدند سہ شربات این حب بخورند گل سرخ افسنتین رومی ہر واحد پنج درم مصطکی دو درم عصارۃ السوس یک نیم درم صبر سقوطری برابر ہمہ ادویہ محمودہ مشوی در سیب سہ درم ہمہ را سائیدہ بآب برگ ترنج لبسرشند و مثل فلفل حبہا سازند و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سہ درم بخورند بعد از انکہ دو روز دو بار لشوربای اسفیدباج پرہیز داشتہ باشند و بعد عمل آن زیرباج باطراف حملان و جدی غذا سازند و ازین دوا در مدت یک شہر سہ شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد از ان ہر روز سہ بار سنون ابیض در سرکہ حل کردہ مضمضہ نمایند و برای تصفیہ معدہ این معجون مرتب سازند ہلیلہ سیاہ و کابلی زرد و بلیلہ و آملہ و شیر آملہ ہر واحد دہ درم حب الآس ابیض کندر ذکر ہر واحد پنج درم سعد کوفی مصطکی عود ہر واحد سہ درم قاقلہ صغار اشنہ سنبل الطیب ہر واحد دو درم گل سرخ صعتر نعناع بادرنجبویہ برگ ترنج ہر واحد چہار درم زعفران یک نیم درم باریک سائیدہ بمویز منقی لبسرشند و بعضے تخم خیار و تخم تربوز درین زیادہ میکنند ہر روز ازین معجون کیبار وزن یکدرم بخورند و بہتر طریق تناول این آنست کہ خوب بخایندہ بخورند کہ نفع لعمور و تقویت اسنان میکند و این معجون گاہی بحسن تاثیر خود غنی میسازد از سائر معالجات مع پرہیز وجی کہ صاحب این علت برای تطییب نکہت استعمال کند نیست قرنفل دو دانگ اشنہ بسباسہ ہر واحد یکدرم فوفل زیرہ کرمانی دقاق کندر ہر واحد نیم درم مشک سہ حبہ سائیدہ در شراب کہنہ

یا گلاب سرشتہ حبہای پہن بسازند اگر خواہند یکحب از ان بخایند و یا زیر زبان دارند

خاتمہ اگر بخر بسبب سل یا عفونت حمی یا تپ بالی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدانچہ در بحث ہر واحد مسطور گردد و برای رفع بخر از اشیای ماکولہ کہ بوی بد داشتہ باشند پرہیز مردد اگر در مزاج گرمی باشد کشنیز خشک یا کاسنی یا کافذ نویا گیر و یا گل ارمنی یا گل سرشو یا گل سفید کہ بہندی پنڈول گویند و یا صندل سفید در دہان دارند و الاذر بناد و سلیخہ و سعد و قاقلہ و بسباسہ و قرنفل کہ مجرب ست و دارچینی و فقاح اذخر و ایرسا و عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویہ و عود و کبابہ و خولنجان مفرد و مجموع بگلاب حب بستہ در دہان دارند یا بخایند و خائیدن سداب و برگ علیق و بعدہ مضمضہ لبسرکہ و عسل و استعمال سعد و زرنباد و بادیان ہندی و یا رومی و یا شامی و یا تخم

در فم برای قطع بوی بد ماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مرو اطراف کرم انگور و خیوط آن و فاغره و وردی سبز و عدس یا چقندر خام و صعتر و کشنیز سبز و کندر و موخم و جوز [illegible] بریان السمن و فرنجمشک و باقلای خام و زریره کرمانی و اصل السوس مقشر و ابهل و اکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی و یا جبن مشوی و یا برگ ینبوت بسرکه و یا حلبه و یا مغز حب المحلب و مضغ و اکل سعد و یا فوتنج نهری و یا کشنیز خشک هر واحد قاطع بوی سیر و پیاز و شراب ست و اکل ثوم نیز قاطع رائحه شراب و خوردن کمون پیش از اکل کند تا بوی آن قطع میکند و خوردن بنات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست و بتجربه سویدی رسیده و ایضاً برای رفع بوی ترب مخترع مولف اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تمر هندی خایند و فرو برند و خاییدن سعد و کبابه و کذا النعناع و عقب آن نوشیدن قدری سرکه تیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک اصل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هر یک پنج درم صندل سفید بگلاب سوده ده درم در گلاب یکه صمغ عربی بمقدار دانگی دران حل کرده باشند بسرشند و حب ساخته در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از دهن دور کند. ایضاً مصطگی و سافج و اشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنباد و نعناع و فوفل و لیمو و پوست او هر چه میسر آید نافع ست شیخ میفرماید که ادویه مفرده بخریه یعنی نافع انواع بخر مانند کندر و عود هندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل و کبابه و مصطگی و بسباسه و جوز بوا و بیخ اذخر و ارمال داشته و اطفار الطیب سعد و قاقله و فرنجمشک و برگ ترنج و سنبل و نارمشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست و ابخره این ادویه بدان بسرشند مبیه و میسوسن و عصاره ترنج ست سویدی گوید که در بخر پوست زرد ترنج مجرب منست کذا مضغ فاغره و گرفتن مر یا عصاره [illegible] و تحقیق یا شب در دهن و نهادن نقره خالص یا طلا در دهان و شرب و مضمضه بسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن و در دهن گرفتن عذبه یا جوز الطیب و خوردن و خاییدن ترنجان یا بسباسه یا سعد یا تنبول و خوردن سافج بمرات یا انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن وردی خمر مجفف هر واحد نافع و خوردن قرصعنه بنان تا یک ماه و بخوردن چیزی غیر آن مجربست و خولنجان و کرفس و اسارون و جوز بسر و حماما و عود بلسان و زرنب و ورد و قرنفل و بنگ و طرخون و محلب و پسته و نعنع و همه آنچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یا لیمون مالح و یا مویز و گرفتن پوست لیمون سبز و یا راسن و یا قسط هندی و خاییدن سداب و یا باقلا و یا بادروج همه مطیب نکهت اند و زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجربست و آنچه بارها برامزجه مختلفه در جمیع اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکی ست گل ارمنی کتیرا قرنفل سعد انیسون عود هندی جوز بوا کشنیز مساوی کوفته بیخته بروغن [illegible] که دران عنبر حل کرده و بخاص اترج دران مروارید حل کرده باشند چنها مثل نخود سازند و در دهن بر ارند و این حب مفرح مقطع اخلاط و دافع بخر و بخار و مطیب نکهت ست و درین باب نظیر او نیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم ست و از ادویه جالب بخر بیخ علیق و قشار النحاس و سرمق و نخود سیاه و طالیسفر و پنبه دانه و خاکستر نخشه غبیرا و چوب محروث و بیخ انجیر خشک ست اگر مساوی گرفته قرص بسته دائم در دهن دارد بخر آرد و ابخره ردیه بسوی او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود پس باید که ازین ادویه احتراز کنند و سویدی گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد لحم لثه است و تجربه کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب میاه معدنیه نیز مورث بخرست و اکثار اکل کجد نیز از جمله چیزهاست پیدا کننده بوی بد در دهان خصوصاً هرگاه چیزی ازان در دندانها باقی ماند

اورام زبان

و آن یا عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و ایضاً آن حار دموی و صفراوی باشد و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و ایضاً رنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت لعاب دهن در دموی و بلغمی و خشکی زبان در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در ورم حار باشد و وجع تمددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش و اکثر تبثر زبان بر صفراوی و صلابت ورم بر سوداوی دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدم سبب شاهد اوست

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع حاره دموی وصفراوی نمایند و ایضاً در دموی بعد فصد سر رو و تنقیح ماده بنقوع صبر ویا مطبوخ منضج مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و هیند و اسهال
بهتر از قی در اورام زبان ست و اگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسهل متعذر باشد حقنهٔ لین بعمل آرند و گاهی استغنا بدون فصد هر دو رگ زیر زبان حاصل نشود و بعد فصد
نوشیدن شربت عناب و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه مع ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر یا بماء الفواکه و نقوع مشمش و تغذیه بماء الشعیر نیز در دموی مناسبست
و گویند که در صفراوی فصد نشاید که حدت صفرا می افزاید مگر آنکه در خون نیز کثرت باشد و اشربهٔ ترش مثل شربت تمر هندی و شربت آلو و یا نقوع تمر هندی ده درم و آلو بخارا
و عناب واحد ده عدد و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر و ماء الخیار و آب بوزه و تلیین طبیعت بحقنهٔ لینه یا بمطبوخ هلیله و شاهتره و یا آب انارین معصور بشحم و شربت ورد مکرر نافع است
و یا این مطبوخ بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم آلو بخارا سپستان عناب هر یک ده عدد عنب الثعلب چهار درم گل سرخ پنج درم پوست
هلیله زرد سنای مکی هر یک هفت درم تمر هندی پانزده درم شیرخشت ترنجبین هر یک پانزده درم یا مغز خیارشنبر بست درم و روغن بادام
عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امزجه متوسط وزن ادویه نصف سازند غذا ماء الشعیر بعده در هر دو نوع بعد رفع ماده در ابتدا آب کاسنی و آب کاهو
خاسته و آب عنب الثعلب و بزرات و گلاب و یا درین آبها سماق آمیخته در دهن گیرند و یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیده و یا مطبوخ
گل سرخ و عدس و کشنیز مضمضه و غرغره کنند و مالیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید النفع ست و کذا دلک زبان بعسل یا ترشی ترنج یا ریباس و مانند آن که
سیلان لعاب نماید نافع ست و مضمضه بآب کشنیز و آب خرفه و آب سماق و آب انارین و رب توت هر واحد مفید و ترنجبین عناب ده عدد عدس عنب الثعلب هر واحد ده درم جوشانیده
صاف نموده آب کشنیز سبز شربت توت داخل کرده مضمضه کردن نافع و یا قدری عدس در آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب جوش داده مضمضه کنند و غرغره بطبیخ عدس
و پوست انار شیرین نیز مفید و ایضاً مضمضه بآب عنب الثعلب آب کشنیز سبز قدری خیارشنبر مالیده ورم گرم زبان و خناق را نافع ست و اگر ورم فرو ننشیند عدس مقشر
گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند و در دهان دارند و چون ورم تحلیل و نضج نیابد در آخر احتیاج بمنضجات محلله افتد
پس غرغره مثل عسل در شیر حل کرده و مثل طبیخ بیخ سوسن تنها یا با حلبه و مثل طبیخ انجیر و حلبه و طبیخ بادیان در روغن زیت پخته بعمل آرند و هر چه در ابتدای ورم بارد بکار
آید در آخر ورم حار نافع باشد و در نیوفت ایارج فیقرا هم بخورند که تنقیهٔ مادهٔ غلیظ از فم معده کند و اغذیه نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی و قطعی بروغن
کنجد و هر گاه ورم بکشاید و ریم سائل گردد بماء العسل و ماء الشعیر بعسل مضمضه کنند تا پاک گردد پس از قوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون
مطبوخ در شراب قابض مضمضه نمایند و یا عوض شراب و برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرهم که از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساخته باشند
نفع میکند و لیقول صاحب کامل و غیره در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غوره مع آب خیار و آب بوزه بنوشند و کشنیز خشک در گلاب جوشانیده
و سماق مالیده مضمضه کنند و یا آبیکه در ان گل سرخ و عدس و ثمره علیق پخته باشند و ایضاً باین آبها غرغره نمایند و بعد سه روز بآب بوزه و آب کاسنی و آب کاکنج
و آب عنب الثعلب و آب کرنب مضمضه کنند و ایضاً باین آبها مع اندکی لعاب تخم کتان غرغره سازند و بعده تنها بمطبوخ بابونه اکلیل الملک گل بنفشه شبت مرزنجوش قدری
مغز خیارشنبر مالیده مضمضه و غرغره نمایند و غذا اسفاناخیه و عدسیه و حصرمیه سازند پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و جمع مده گراید انجیر خشک چند عدد در آب جوشانیده
روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضمضه کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم و روغن بنفشه در دهن
کفایت کند و بعد انفجار ورم مضمضه بشیر و یا بسکه در روغن نمایند و یا پنبه را بروغن گل آلوده بر زخم دارند تا جراحت پاک کند بعده مرهم سفیداب استعمال نمایند
و این حب نیز جهت زخم زبان مجرب آرد کرسنه آرد عدس جو سوخته گلنار گاوزبان برگ حنا شاهتره طباشیر نشاسته گل نیلوفر هر واحد یکماشه کبد سوخته
یشب سوده هر یک دو ماشه زهر مهره خطائی سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه دم الاخوین چوب چینی هر یک دو ماشه زرشک و دیگر یکماشه کوفته بیخته حبها ساخته در دهن دارند

علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی انچه در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا بعد تنقیح ماده بمطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویه مع گلقند بنوشند و غذا نخود آب بمغز بادام سازند
و بعد ظهور النضج در غرغره و تنقیه بمطبوخ مقوی با ایارج و تربد و یا بحقنهٔ حاده نمایند پس غرغره با ایارج محلول بآب گرم یا در جوشانده مناسب کنند و مربی یا عسل

در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محرک آنست گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عضل و سببش یا استرخای زبان ست یا تشنج یا تمدد یا تصلب آن یا ورم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال و تشنج عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای زبان منجمله اقسام استرخای مطلق ست و سبب او رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دموی مائی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخا ضعیف بود در کلام تغیر و لکنت پیدا شود و از آن ست فافا و تمتام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کشد و بعضی مروم الثغ و فافا را چون مرض حار عارض شود بسبب ذوبان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و همین سبب ست که چون طفل الثغ جوان شود و رطوبتها اعتدال یابد فصیح گردد و سبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکه زبان ست از رطوبت غلیظ ممدد عضله یا سودای متقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضله آن از حرارت مفرط و سبب تعقد اندمال جراحت و بقای گره در آنجاست و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه خلط حاد و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ ست و دفع ماده آن بسبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد **تشخیص** اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر در ان ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد سببش همان باشد و الا حال تقدم وقوع سرسام یا صدمه موخر سر بپرسند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضله آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کنند سببش تشنج عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید به بینند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاه بود زیر زبان رباط را ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد و الا سببش تشنج زبان باشد بعده به بینند اگر زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بران گواهی دهد تشنج یبسی باشد و الا امتلائی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس برنگ زبان نظر کنند اگر زبان سرخ و با حرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و انتفاع بقالیعات بیشتر از محللات باشد از ماده رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی و حرکات تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد و اگر کدورت حواس و بلادت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه در فالج و اگر از این اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

علاج ثقل زبان از استرخا

بعد نضج تنقیه بلغم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه بایارج صغیر مثل ایارج فیقرا شحم حنظل و نمک هندی و بعده بایارجات کبار کنند بعد از ان قصد تنقیه دماغ بادویه خاص آن مثل قوقایا نمایند و بایارج فیقرا غرغره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه و معجون اسطوخودوس و جوارش هندی و معجون هندی خورند و علاج بغراغر و لوکات لسانی و بادویه تحریک زبان کنند و ادویه مخصوصه موضع در اکثر امر دلک بمحللات مقطعات و ملطفات و تغرغر و تمضمض بآنهاست آن مثل صعتر و حاشا و خردل و عاقرقرحا و پوست بیخ کبر بلکه مثل خردل و کندش ست اینهمه گاهی خشک سوده بر زبان مالند و گاهی در آب جوشانیده به زیت و شهد یا عسل آمیخته غرغره کنند و گاهی دلک زبان بنوشادر مع ترنجبین یا عسل حتی که لعاب بسیار از ان سائل گردد نفع میکند و غرغره و مضمضه بسکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و در استرخا و ثقل زبان را نیز خیلی مفید و هرگاه استرخا شدت کند و امتناع کلام گردد بقدری فرفیون و کندش سوده مدام زبان و بیخ آن را بمالند و واجب ست که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل موخر دماغ نیز بمالند و گاهی از مثل این ادویه حبوب سازند و چیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و عنبر و راتینج و صمغ لزج سرشته بکار برند و از علاج المعظم دو درم حلتیت یکدرم مثل نخود حبها ساخته یکی از ان پیوسته زیر زبان نگاهدارند و مدام بسکنجبین عنصلی که در ان قدری وج جوشانیده باشند و یا نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل سوینج بوره ارمنی صعتر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته بیخته در آب گرم آمیخته یا کوفته جوشانیده غرغره و مضمضه نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند که آب آن از حلق فرو نرود که درین باب مجرب ست و یا زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه وج خردل قرنفل هر یک دو ماشه سوینج دارفلفل فلفلموییه هر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند و یا صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده غرغره کنند

و مضمضه خردل از نوشادر هر یک سه ماشه زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه در آب جوش داده نیز مفید ثقل زبان بلغمی ست و کذا
مضمضه بشل وج و عاقرقرحا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و مضمضه از غرغره خردل و عسل نیز از مجربات ست و یا بطبیخ بیخ کبر و خردل و صعتر و ایک
عاقرقرحا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و عاقرقرحا کوفته جوشانیده قدری سرکه و عسل کرده بعمل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل و نوشادر و خردل و
عاقرقرحا و تنکار و زنجبیل و صعتر و بورهٔ ارمنی هر چه از اینها میسر آید بعسل آمیخته بر زبان مالند و یا سهاگه نوشادر فلفل گرد زنجبیل هر یک سه ماشه نمک طبرزد
دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هر یک سه ماشه لسباسه پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان مالند و وج ترکی و جوزبوا در
دهان دارند و یا نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون سوده بمالند و گاهی دلک زبان بخیش یا مسل کرده تنها اند که نوشادر باشد نفع بخشد و دار شیشعان کل سنج
هر واحد یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائید. با مومیائی یا لادن یا عنبر اشهب سرشته حبها ساخته زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن
از مجربات والد مرحوم ست و یا دارچینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم سافج هندی نانخواه زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطکی انیسون سیسالیوس و قو
هر کدام یک درم مروارید کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند و یک درم از آن بآب گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا تعلوح التکلم باشد
باین منتفع گردد و شلیثا که در جمیع امراض زبان مجرب ست و دحمرثا و مثرودیطوس و سجرنیا و سوطیر اتریاق الذهب و اقرویا نیز شربتًا و دلکًا نافع و اگر عاقرقرحا و زنجبیل
مویزج خردل قسط هندی جندبیدستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها ساخته و یک حب در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون
پسته در دهن در ثقل زبان مجرب سویدی ست و مداومت خوردن کرنب و مضغ کنند مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل در روغن آن و خوردن زبان گنجشک
و شرب طبیخ آن و غرغره بطبیخ تخم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط در طعام و شرب مومیائی بمرات بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب
حجر المها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز مورث ثقل زبان ست و اگر از استعمال محللات تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته از دهان
همی آید باید دانست که مادهٔ مرض رطوبت بغایت رقیق سیال ست درین صورت محللات را با قابضات ممزوج نمایند چون دار شیشعان گلنار سرخ و تفاح از خر... اسیر
و بسیار باشد که در اینجا دلک زبان و مضمضه بجوهر قوابض سود دهد مثل مصل حصرم و آب فواکه قابض و در شراب زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان مالیدن
از مجربات حکیم علی ست و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را دوار اعضای دیگر نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فالج بروغن بید انجیر و ماء الاصول و اشال
آن علاج نمایند و سعوطات و غراغر و غیره تدابیر که در لقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی مختل و بطی گردد مدام تحریک زبان و دلک او و تسییل لعاب از آن
بر دارند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه در دلک زبان او استعمال کنند نفع بخشد و اجبار آن بر کلام محرک زبان و کشاینده کلام ست

علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج امتلائی باشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب و ایارجات و غراغر منقیه بدستوری که در تشنج امتلائی مذکور شد مع مراعات مزاج و طبیعت تا گرم نشود
و مود ی بسرسام حار نگردد و بعد از آن برای تحلیل بطبیخ حابه و انجیر و روغن شبت و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بر دهن شبت یا روغن بابونه غرغره نمایند
و در دهان دارند نیز مجرب ست و اوویه مقطعه لطیفه مثل ابابونه و اکلیل و رخبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفا ریزند و کمید پیچ گردن و تضمید پس گردن
بدین ادویه نمایند و روغن خسته زردآلو بر زبان مالند و در دهان دارند و تقریب سر بر دهن گرم کنند و طلا از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن جوز یا
روغن بادام تلخ یا روغن حبة الخضراء یا حلبیا یا دیان و عسل مرتب ساخته بر قفا ضماد نمایند و آنچه در علاج ثقل استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و حکیم
کامل گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و مع تشنج و مع مشابه عصب باشد علاج او به تنقیه بدن از حب ایارج و حب قوقایا و غیره او و به تنقیه بلغم نمایند و پرهیز از اغذیه مولد
بلغم و تدبیر سر و در مرطبه کنند و تدبیر او تدبیر تشنج یابس نمایند و بعد تنقیه بدن غرغره با دویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا یا عاقرقرحا و مویزج مع
ماء العسل یا سکنجبین و عنصلی و آبکامه یا ... و نانخواه و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال نمایند و زبان را با ایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک
سوده بمالند و یا بونه اکلیل الملک مرزنجوش نمام هر واحد یک درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم جندبیدستر دو درم سائیده موم بر روغن زنبق بقدر حاجت گداخته

آمیزند و بر قفا ضماد نمایند و بالجمله علاج او بسبب طول زمان مرض ترک نکنند چه فضلات غلیظه نا بجه در مواضع ضیقه صعب البطی الانحلال میباشند و اگر تشنج یبسی باشد علاج پذیر و لیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکه در تشنج یابس مسطور شد شربا و غرغرة و تمریخا بر طیب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف نه بر نهار اختیار کنند و از بنفشه و خطمی و موم سفید و روغن بنفشه ضماد سازند و بر مهره های گردن و بن گوش مدام روغن بنفشه یا کدو یا بادام بمالند و نیمگرم در دهان بدارند و شیر زنان و شیر مغز و روغن های مذکور و روغن نیلوفر و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب کشنیز تر غرغره و مضمضه کنند و بر پس گردن ریزند و یا آب نیمگرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکه در آن بنفشه و نیلوفر و جو نیم کوفته جوشانیده باشند بر موخر سر نطول کنند و ایضا، و غنها و اشیای مرطبه مثل لعاب بهدانه و لعاب تخم مرو و خطمی و بیه لیطا و ماکیان استعمال نمایند و یا ضماده مرطبه مثل قیروطی معمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا شحم لیطا یا ماکیان و الیه میش ضماد سازند و اگر این شحوم را بقدری روغن بنفشه بگدازند و باندکی بنفشه و نیلوفر کوفته بپخته و لعاب بهدانه آمیزند نافع باشد و ماء الشعیر و شیر خر یا بز بنوشند و باین شیر با روغن بنفشه آمیخته غرغره سازند

علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

آنچه بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج پذیر و اما در ابتدا بدستور سترخای زبان استعمال محللات و نطولات بابونجی و انکباب بر بخارات آن و مالیدن بان بچیزی مسیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظ مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره نافع بود و فصد هر دو رگ زیر زبان بسیار مفید ست و ایضا اگر با تپ باشد عناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی پنج ماشه بدهند و آنچه بسبب ورم یا قرحه یا بثره باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور شد و آنجاکه بعد اندمال جراحت زبان گره و تعقد در زبان افتد برای تلیین ادهان و لعابها و شحوم و ادهان بر زبان مالند و آنچه از گسستن عصب زبان افتد لاعلاج هست و آنچه بسبب کوتاهی رباط حادث گردد رباط مذکور را اندکی در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان بعده بسرکه و گلاب مضمضه سازند و ذراج و مانند آن ادویه یا بسه سوده در آنجا بچسپانند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و آنچنان باشد که رشته ابریشم در سوزن کرده زیر رباط در آورند و باحتیاط به بندند تا رگها در رشته نیاید و بریده نشود و آن رشته را بگذارند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد و رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجره مانند علاج استرخا و تشنج امتلائی و یابس زبان ست الا آنکه درینجا غرغره استعمال کنند و آنجا مضمضه و دلوکات و ادویه ممسکه در دهان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس باز کشیده تعظیم کند و تجربه یک صدر مدی از هوا دهد تا عضله حنجره را القوت بجنباند و سخن گفتن آسان گردد؛

بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از سه وجه وارد میشود که آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق ست و هر واحد از اینها گاهی بمشارکت اعضای دیگر باشد و گاهی بسبب مرض خاص زبان از سوء مزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از ان امتیاز نمایند بالجمله مراد از بطلان ذوق آنست که هیچ مزه از طعمها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز قصور افتد و علیل میان حار و بارد امتیاز نکند قطع نظر از حلو و حامض و نقصان ذوق آنکه مزه طعوم ضعیف تر مدرک گردد حتی که دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول برگ تنبول ضعف حاسه ذوق عارض میگردد از انجهت در طعام نمک دا غادیه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر الشان قدرت ندارند و بر اکل طعامهای که دران نمک و توابل باعتدال باشد رغبت نکنند و آن را عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فضول رطوبی ست در عصب زبان و فساد ذوق عبارت از تغیر ذائقه هست پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب هر ماده چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز مدرک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقه پندارد و سبب فساد ذوق غلبه خلطی از اخلاط اربعه هست بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر معده یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد بدستوریکه در شرح امراض دهن و زبان مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبه خون یافته شود دلیل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه بلغم موجود بود نشان بلغم حلو

باشد وبصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبهٔ بلغم یابند بر بلغم حامض دلالت کند واگر نشان سوداء دریافت گردد بر غلبهٔ سوداء گواهی دهد ومزهٔ نمکین دال بر بلغم شور
باشد **علاج** اگر بمشارکت دماغ یا معده ویا غیر آن باشد اصلاح حال آنها نمایند بدستوری که در امراض هر واحد مسطور است وایضاً آنچه بمشارکت دماغ ومعده باشد
اگر مزاج حار وماده رقیق بود وبحب [illegible] تنقیه کنند وبعده تنقیه سه روز اطریفل صغیر خورند واگر ماده غلیظ باشد با ایارج فیقرا وحب قوقایا تنقیه نمایند واگر مزاج بارد
وماده سخت غلیظ باشد با ایارجات کبار تنقیه کنند وبعده غراغر مذکوره بکار برند واگر بغیر مشارکت باشد علاج بنفس زبان حسب واجب بتنقیه واسهال وتبدیل مزاج
نمایند پس اگر مزاج حار وماده رقیق حار باشد پس گرم گلاب یا شربت توت وآب کشنیز تر مضمضه کنند واگر ماده غلیظ باشد پس سرکه عنصل قلع آن نمایند واگر سخت
غلیظ باشد غراغر مذکوره در استرخای زبان استعمال کنند ودر اغذیه اشیای حریفه مثل اشترغار وسرکه وخردل وپیاز وسیر وسرکه وپلپه خام بکار برند وایضاً
در بطلان ذوق بعد تنضج مادهٔ بمنضج بلغم یا ماء الاصول از مسهل بلغم وحب ایارج وحب شبیار تنقیه نمایند وبعده بطبیخ عاقرقرحا ومویزج وخردل پس سرکه
مضمضه وغرغره سازند وناخواه ودیگر اشیای تیز مثل فلفل وخردل وبصل بخایند واگر سرکه عنصل وسرکه کبر وخردل وعاقرقرحا وفلفل وصعتر وحاشا در دهان
گیرند وبر زبان مالند نافع آید ونمک خردل ناخواه کوفته پس سرکه آمیخته در دهن نگاه داشتن مفید ومنقول از بیاض استاد مرحوم است ویار تحلیل فلفل دار فلفل زنجبیل
هریک یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار برآید واگر حرارت مزاج ازین تدابیر مانع آید سکنجبین عنصلی
وگلقند بخورند ودر بیاس وگل سرخ وسماق جوشانیده سکنجبین یا ترنجبین با مری آمیخته مضمضه وغرغره نمایند **طبری** وصاحب جامع مینویسند که اول تعدیل مزاج
نمایند وهرگاه مزاج باعتدال گراید وقوت وفصل وسن مانع نباشد تنقیه باین مطبوخ کنند هلیله سیاه وکابلی هر واحد پانزده درم افسنتین افتیمون اسقولوقندریون
هریک پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث هریک سه درم شکاعی بادآورد وجعده هریک چهار درم فو وسو وا ایرسا هریک سه درم عنصل مشوی پنج درم
تخم کرفس وانیسون وبادیان هریک دو درم جوشانیده صاف نموده صد درم ازان گیرند ونیم گرم باین حب بیاشامند غاریقون یک نیم درم تربد سیاه
یک دانگ ایارج فیقرا دو ثلث درم بعسل سرشته حبها سازند بعده هفت روز صبر کنند پس تنقیه راس نمایند بحب ایارج وحب صبر وحب منتن که هر سه بقدر سه درم و
نیم باشند بعده غرغره از مویزج یک درم عاقرقرحا دو ثلث درم خردل اسود یکدرم سعد دو ثلث درم رب السوس نیم درم سائیده در عسل محلول بمری آمیخته نمایند وبعده ازان
بآب گرم که دران اندکی از روغن بید انجیر یا روغن یاسمین چکانیده باشند سه چهار بار غرغره کنند پس بغرغرهٔ مسطور بدفعات کثیر غرغره سازند ومیان هر غرغره دو ساعت یا سه روز
وهندا گر فائده نکند تریاق کبیر متواتر بر زبان مالند وهر روز دو دانگ معجون انقردیا بخورند وبحمام حمل بریان غذا سازند وباندک زهرهٔ کلنگ در روغن مصطکی در دهن
سعوط کنند واگر معده بسبب انجذاب رطوبات از وی سوی معده ضعیف گردد بجستهٔ موافقه تنقیه نمایند ومعالجه بعضے درین علت قبل تنقیه بنوشانیدن ماء الاصول
بروغن بید انجیر وبتقویت بایارج واصلاح غذا کرده شد وصحت یافت وآنچه خلقی بود ویا از ضربه وسقطه افتد علاج نپذیرد **و در فساد ذوق** تنقیه
بدن بحسب خلط غالب کنند بعده دماغ ودهن وزبان را باستعمال غراغر مناسبه پاک نمایند وتبدیل مزاج پردازند وترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طعمها تلخ
دریافت گردد تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند وغرغره سکنجبین یا صل کنند واصلاح مزاج وتعدیل غذا ودلک زبان بمحللات مقطعه سازند واگر شیرین معلوم شود
درصورت غلبهٔ خون فصد کنند وبسهل صفرا دهند واگر از مسهل بلغم تنقیه کنند واگر ترش محسوس گردد درصورت غلبهٔ سوداء تنقیهٔ آن نمایند واگر در ترشی
وشوری هر دو مسهل بلغم دهند وهر دو مضمضه وغرغره که برای بطلان ذوق گفته شد بحسب حاجت ازان مضمضه نمایند ومضمضه عاقرقرحا
در سرکه وگلاب جوشانیده در ازالهٔ ناخوشی طعم دهان تیز نافع واز بیاض استاد مرحوم منقول است وایضاً در ماده بارد غرغره بمری وسرکه ونمک خردل مفید است

عظم اللسان وادلاع آن

بدانکه سطری زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن نگنجد واز دهن خارج گردد ومریض بر روی آن در خشم هر دو لب برآن تا در بنا شد واین را ادلاع اللسان نامند
وبقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبهٔ خون وگاهی از کثرت رطوبت بلغمی مزمنی میباشد ونزد بعضے بسبب انحدار رطوبات فضلی دماغی است که زبان آن را تشرب
کند وادلاع گاهی بسبب ورم عظیم زبان وگاهی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان ببینند اگر رنگ زبان سرخ وعلامات غلبهٔ خون وحرارت

یافته شود و از رطوبت دموی باشد و الا از بلغمی و در ادلاع اللسان ورمی از رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور شد بدان توجه نمایند و در ادلاع خناقی وجود خناق بران گواهی دهد علاج در عظم دموی و انچه از مادۀ حار باشد بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان و تنقیه بمسهل صفرا و نوشیدن اشربۀ مطفی و مغلظ خون مثل شربت انار و ریباس و عناب مدام مقطعات حامضه و قابضه میل لعاب مثل مصل و ترشی ترنج و ریباس و انار ترش بر زبان مالند و بسماق و حصرمیه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات نوشادر و نمک مع مصل و یا نمک و یا نوشادر با سرکه و یا زنجبیل و نوشادر با سرکه و یا بعاقرقرحا و نوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و باریک سائیده بر زبان بمالند که بحجم خود عود کند و بقول بعضی شورۀ نمک بر زبان مالیدن و از مطبوخ تخم کتان و حلبه و انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع ست و گویند که دلک زبان بمعجون القرد و یا زبان را بسرعت لاغر کند و ملازمت فلاسفه در امراض زبان کثیر المنفعت ست خصوصاً در شیخوخت و گنجشک و لحوم بریان غذا سازند طب اکبر و صاحب جامع می نویسند که در ادلاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعدهٔ مطبوخ هلیله و تمر هندی وغیره تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بحقنۀ لینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف و برگ اسپغول با قه برگ خبازی با قه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بست درم همه جوشانیده صاف نموده بست درم روغن بنفشه و سی درم شیر زنان بران ریخته یکبار صبح و یک مرتبه وقت خواب حقنه کنند و غذا نمایند مزوره زیرباج یا حسوۀ آب سبوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند و آبیکه دران گل سرخ و عدس و کشنیز خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرقۀ مبلول باین آب سرد کرده بر زبان پیچند و بشیر دختران مضروب با آب طباع سعوط کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند و از تغیر مزاج و اختلال قوت و انحلال طبیعت علیل غافل نشوند و از رعاف حذر کنند و اگر یکی از این اسباب پیدا شود بمعالجۀ او متوجه شوند و دران استقصا نمایند تا مودی بهلاکت نگردد و اگر سببش صفرا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیا زیاده کنند و گوشت تازه با سرکه بخورند و مزاورات از آب حصرم سازند و اگر سببش رطوبت رقیق فاسد باشد حقنه که در لقوه و فالج بکار آید استعمال نمایند و با یارج غرغره سازند و زبان را با یارج و تریاق و القردیا و لوغاذیا و شرودیطوس بمالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعدهٔ بمعالجۀ او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد و در بعض اوقات زبان بعسل تنها و یا با صعتر بمالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بفصد باسلیق یا حجامت ساقین میشوند و چون ورم تحلل شروع کند و لعاب منقطع نگردد با سرکه که دران گل سرخ و گلنار و مازو و مانند آن اشیاء قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نمایند و غافل نشوند در علاج او و مبادرت نمایند تا که مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دوا نباید آشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند و بر لطیف ترین اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج بپردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مالیخولیا مع علاج زبان مشغول شوند و از آن غافل نشوند تا ورم صلب نگردد و از جنس سرطان نشود و ادلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند و شیخ میفرماید که استرخای زبان چون بصبیان عارض گردد بنیر و تغذیه بعصافیر و نواهض کفایت کند

ضفدع اللسان

و آن ورمی ست مانند غدۀ سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کند و الم شدید آرد و مدام لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بضفدع بهر آنست که برنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رگهای او همچون لون غوک بود و نزد بعضی وجه تسمیه آن بضفدع بجهت مشابهت بسر ضفدع است و لهذا بعضی قدما این مرض را رؤس الضفادع نامیده اند و مادۀ آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که ملاحظه نمایند اگر ضفدع سرخ و با سوزش باشد از مادۀ دموی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تبریدیکه در قلاع دموی گذشت بدهند و فصد سر رو نمایند و زلو بچسپانند و مسهل صفرا تنقیه دماغ کنند و در بلغمی بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج دهند و بعد از تنقیه نوشادر و مازو باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند

وسرکه ونمک در دهان دارند و چون سود نه دهد ادویه اکاله مقطعه مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرمکی و سهاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه سایند
بر ضفدع بمالند و دیگر ادویه حادهٔ قویه که در بواسیر الف و قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان بعمل آرند و ضماد بورق و زنگار و کذا گلنار و زاج و کذا اقلیقطار و مازو
و زاج مساوی و بعد آن مضمضه برگ زیتون و پوست بیخ کبر نافعست و اگر ازین تدبیر هم صحت نشود شق کنند و مادهٔ آن بیرون آرند و بعد بر آوردن آن
بسرکه و آب مضمضه نمایند و با زاج سوده بچسپانند و مرهم ملحمه تدارک جراحت نمایند و باصلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه محدوده دران این صعتر
فارسی و پوست انار و نمک ست و زاج سوخته و سورنجان اسفیدی بیضه سرشته زیر زبان نهادن مجرب اوست و گویند که شبیانی بیخ سوسن زعفران مرمکی
مازو مساوی کوفته بیخته بر ضفدع مالیدن مفیدست طبری گوید که چون ضفدع صلب گردد صعتر نیم درم زوفای خشک یکدرم آملی صدف بحری دو درم همه را
سائیده با مثل آن شکر طبرزد در جریش آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد از ان بعد غیر سرکه که در آن شاخ آس و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند
پس بروغن گل مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع بر آید ذرور گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مر دو ثلث درم باریک سائیده صاف
نموده بر موضع متقرح بپاشند و چون ایام ضفدع بطول می انجامید ابوماهر بعلاج او از آهن مسموع باینطور که از ورم هر دو شریان زیر زبان العناره گرفته کیسه
نمایند که در بریدن آن بسبب علاج جنس خون خوف هلاکت است پس گوشت صلب با بین او بر وارند و پنبه کهنه بسرکه واندک نمک آلوده در آن موضع پر کنند و روز دوم پنبه را بر آورده
مرهمی که دران سفید آب و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد دران گذارند و اگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین و تحت ثدیین نمایند و علیل التخور ان ملینات
طبیعت دائم امر کنند و اگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او امتناع کند زیر زبان شرط خفیف بزنند و قطران در سرکه حلکرده بمالند و درین وقتی ست که با ورم در دهنا
و اگر با وی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شحم انار بری اگر وقت او باشد و الا آب شحم انار کهنه که بران اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب برگ
با مثال اگر یافته شود و الا اشیای او محلول در سرکه بگیرند و بر همه بیخ وزن آنها سرکه غیر کهنه بریزند بعده خرقه کتان باین آبها آلوده بر زبان بپیچند و در بعض اوقات امر کنند
که این آبها ساعات متوالیه در دهن گیرند که ازین تدبیر ورم تحلیل گردد و اگر قوت اطاعت کند طبیب از فصد بدفعات متوالی منع نکند و از تلیین طبیعت نیز هرگاه
نافع بناشد و ابو ماهر گاهی امر میکرد که عدس را بجیسانند حتی که تنفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دهن بگیرد و ایضا گاهی امر میکرد که عدس
را کوفته بیخته در دهن بپاشند و آنچه در معالجهٔ او هنگام عظم لسان مع وجع بعد تنقیه بفصد و اسهال استعمال کرده میشود سعوط بشیر دختران بدفعات کثیر ست این تدبیر
وقتی ست که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود معالجهٔ زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج باعتدال عود کند بدستور
مذکور شد بمعالجهٔ آن استمرار نمایند و اگر بعد معالجهٔ مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت هلاکت مریض ست پس درین وقت بعلاج او
مشغول نشوند و بعض اطبا در ضفدع مص آن از انبوب سامر میکنند تا آنکه بشگافد بعده معالجه بمراهم می نمایند و از رسیدن آب سرد بآن منع میکنند و وقت تشنگی
آب سرد بقمع در حلق ادمی ریزند و گویند که آب کاسنی و آب کاهو و عنب الثعلب نافع ضفدع ست که سببش حار باشد و کذا زرورد سائیده در گلاب آمیخته
در دهن فتن و کذا خوخ تازه مالیدن و کذا جغرات مفید و چون بعد سقوط کمینه ضفدع سرفه شب پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل نیلوفر خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده بنبات
داخل کرده بدهند و بیخ شنگا لو برگ سپستان برگ تنبیلی هر یک دو توله جوشانیده غرغره نمایند غرغره کوکنار عنب الثعلب دار فلفل بزرکتان اصل السوس خطمی نیز در ضفدع میکنند

حرقت اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ ست چنانکه بعد تپ رسد یا بتناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل عسل و عطش شدید و یا بریش ماده
حادهٔ محرقه لذاعه بر زبان و عظیم ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه است و طریق تشخیص این اسباب همین ست که اگر با تپ و ورم احشا بود و پیش همان
باشد و الا بعلامات مخصوصه حرارت دماغ و معده که هر یک بمقام مفصل مسطور ست نظر کنند هر چه ازان هر دو یافته شود باعث حرقت همان باشد و در حال
تناول اشیای مذکوره پرسند علاج در جمله انواع مریض را از خوابیدن بر پشت باز دارند و ام کشادن دهن منع کنند و جعبکه از مغز تخم خربزه و خیارین کدو
و بادام شیرین و نشاسته و کتیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دهن دارند و ایضا دانه آلو بخارا و دانه تمر هندی و شکر حجاز و العیه و عصارات مبرده

مرطبه چون آب کاهو و کشنیز تر و آب خرفه و آب بارتنگ و عنب الثعلب و لعاب اسپغول و بهدانه در دهن دارند و بدان مضمضه کنند و ایضاً سرکه و گلاب و مانند آن و آنجا
که سببش حرارت معده و دماغ بود تشرب این چیزها نیز نمایند و دیگر تقوعات ملینه و مبردات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان مالند و در صورت انصباب
خلط حار بدستور نزله حار مسهل و غرغره تنقیه نمایند و مضمضه از دوغ برای حرقت زبان که از اشیای حاده باشد بر الساعه ست و آنچه تابع حمی یا ورم شکم باشد
بعلاج آنها نمایند و فصد باسلیق و دادن آب عنب الثعلب باشکر و آب کاسنی با مغز خیارشنبر و گشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و دواست
که درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی از ان یا هر دو بعمل آرند و بقول شیخ اگر در اینجا خلط لزج باشد بر دهن مسح بر زبان کنند
و تعهد تدهین زبان و سر و تمضمض با دهان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم روغن‌ها و لعابها و عصارات و شحوم طیور نمایند و بعضی علاج این بر لک تفلع
مسازند و ایضاً از سرکه که اندران مورد و گلنار جوشانیده باشند مضمضه سازند و **گیلانی** گوید که بمزاج مریض نظر کنند اگر تحمل باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون کنند و روز دوم
سکنجبین نمایند و از اغذیه بزیرباج اقتصار ورزند بعده هر روز سه مرتبه مضمضه کنند دفعه اول باب گرم و دفعه دوم بشیره تازه و سکر العشر و دفعه سوم بشیره
و روغن گل پس اگر از حک لسان باسنان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهمین سرکه مضمضه کنند و ساعت بساعت در دهن دارند تا آنکه مرض زائل شود و
اگر مزاج مریض متغیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند و معاودت بنوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ بر هلیله و تمر هندی و حنا به و آلو و گل سرخ و بنفشه و
آن زیادت نکنند بعده برگ مورد و نمک چند مرتبه بخایند و اگر زائل نشود و هلیله زرد سوده بر زبان بمالند یا در دهن دارند و بعد طعام باز هلیله در دهن نگیرند و آب
دهن بریزند و بعد هضم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه موافق نافع تر از هلیله زرد درین مرض نیست و هر چه در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شناسند

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هر گاه چیزی ترش یا شور بوی رسد سوزشی لاحق گردد سببش یا یبوست مزاج دماغ و سرایت آن بزبان و یا بخارات
اخلاط محترقه مجتمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آهک و غیره باشد و **تشخیص** این اسباب چنان کنند که اولاً از مریض حال خوردن چیزی تیز بپرسند
اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از حال تقدم بیخوابی و دیگر آثار یبوست دماغ سوال کنند اگر باشد از یبوست دماغ بود و در نه آمدن جشای دخانی
و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته احیاناً بالقی دریافت کنند که این نشان صعود ابخره معده است **علاج** اگر سببش یبوست دماغ باشد لعاب
اسپغول یا ماء الشعیر تجرع نمایند و ماء القرع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یابس مسطور شد بدهند و اسپغول تنها یا با قدر
نبات و یا بهدانه و یا کتیرا در دهن گیرند و در آب از آنها لعاب برآورده مضمضه کنند و در دهن گیرند و کفت خیار که از درازی قطعات آن بیرون برآید و قیروطی از روغن بنفشه
و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیر دختران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه بر چشم زده در بینی چکانند و هر روز
روغن بنفشه مع روغن زرد مصفی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشه بدفعات کثیر حقنه کنند و ماء الجبن اگر در وقت او باشد و الا شیر خر
بنوشند و کله پاچه و بیضه نیمبرشت و گوشت چوچه مرغ و حلوان بخورند و از چیزهای ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند و ترک جمله استفراغ
و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از ماده محترقه نمایند و اطریفلات و هلیله مربی و آمله مربی و معجون مرجان بخورند و کشنیز اکثر بخایند
و اشیاء مسطوره بعمل آرند و سپستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزهای تیز باشد تدبیرش بدستور مالیدن اشیاء مرطبه مذکوره و قیروطی و خاییدن مغز بادام
و نارجیل و غیره است و مضمضه بماء الشعیر یا شیره خرفه یا کشنیز در شقاق نیز مفید و اگر بهدانه سپستان در آب بجوشانند و شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین در شیر
تازه برآورده آمیخته مضمضه نمایند نیز ترقیدگی زبان و جفاف آن را نافع ست و پوست درخت گولر و تخم خرفه در آب بایند مضمضه کردن نیز نافع و اگر کاکڑاسنگی
دانه هیل لوده گجراتی سنگ بجراحت زیره سفید طباشیر کات سفید سوده در دهن بپاشند و غذا شیر برنج بخورند سود دهد و هر چه در حرقت اللسان گذشت حسب حاجت بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و یبوست است چنانچه در حمیات صفراوی و خناق و غیره حادث شود و یا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان و فرق میان هر دو

از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبه صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دهان و لزوجت و غرویت آب دهن در قسم دوم توان کرد علاج
در اول تبرید دهند و هر چه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و مورد و گل سرخ و گلنار بسر که جوشانیده مضمضه کنند و یا بلعاب اسبغول مضمضه نمایند و
لعاب بهدانه با آب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیره مغز تخم کدو یا تخم خرفه بیفزایند بهتر باشد و بشیره تخم خرفه یا آب خرفه یا آب
ترتیزک و خیار و با درنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بر روغن بنفشه و روغن کدو هم نافع و مالیدن تخم و حلاج و عسل و کذا
روغن شعیر بر زبان دافع خشونت لسان ست و اگر در معده ماده صفرا باشد بعد از تنقیه آن و تمضمض بلعابات لعاب اسبغول چهار ماشه با سکنجبین
تفاحی لیمونی دادن عجیب الاثر است و اگر از مرور هوا السموی دهن باشد کتیرا با شکر مساوی در دهن داشتن از مجربات است و آنچه در شقاق اللسان گذشت
در اینجا هم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلبسید و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بعسل و یا نعناع بستانی بر زبان مالند

حکة اللسان

یعنی خارش زبان سبب اخلاط حاده محرقه لذاعه است که از دماغ بر زبان ریزد یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد گاهی از خوردن بعض اشیا
مثل قلقاس خام و زمین کند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و السان دائم بدندان بخارد و از مضمضه بآب گرم یا شوربای گرم راحت
یابد علاج تنقیه ماده نمایند بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر روز سه بار مضمضه نمایند اول بآب گرم و مرتبه دوم بشیر تازه که
شکر آمیخته و مرتبه سوم بسرکه و روغن گل و مضمضه بمطبوخ هلیله بلیله آمله عظیم الاثر است و خائیدن هلیله زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ ماده
حار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب دهن بسیار سیلان نماید بسرکه که دران برگ آس یا پاته و حب الآس
یک جفته و قطران و عاقرقرحا و مویزج هر واحد اند که جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ساعت بساعت در دهن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد
فصد سر رود و اسهال بمطبوخ افتیمون مرتبه دوم مع تمر هندی و آلو بخارا و عناب و گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعده برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و
زبان را بهلیله زرد سوده بمالند و ایضاً هلیله در دهن دارند و بعد غذا آب دهن فرو ریزند و هرگاه طعام هضم گردد آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند و درین
مرض نافع تر از هلیله بعد تنقیه چیزی ندیدم و بقول صاحب ترویح علاجش ترطیب بدن بملازمت شرب الجبن و سکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک تناول
اشیای حریفه و حاده و مضمضه بادهان بارده و بشیر و شکر و بسرکه و روغن گل و اخراج اخلاط محرقه بمسهلات موافقه و نهادن هلیله زرد در دهن و دلک زبان بدان است

تقشر لسان و حنک و شقاق لبین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دهن و بن دندان و سببش یا از خارج بود مثل شرب آب دریای شور یا اکل نمک شور و مانند آن و یا از داخل مثل
تصاعد بخارات حاده لذاعه حریفه از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقه بر دهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید ازان جدا شود بی آنکه
درد کند علاج تدبیرش بفصد سر رود و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و غیره مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی و
آلو بخارا و فستین و شاهتره و ترنجبین و خیار شنبر بدفعات متوالی اگر قوت متحمل باشد و مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند و تغذیه
بعصر میه و سماقیه نافعست و اول در علاج این مرض استعمال چیزی ست که جامع تلیین و قبض بود و چون این مرض لطفل صغیر عارض شود علاج مرضعه نمایند بدانچه ذکر یافت
و در دهن طفل نمک سوده بمالند بعده دهن و شیر مرضعه بشویند که در یکروز زائل شود و صاحب ترویح گوید که علاج این مرض فصد قیفال و آشامیدن اشربه بارده رطبه
مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب ست و تنقیه بدن بطبیخ هلیلجات در او ندمع خیار شنبر و گلقند و مضمضه بگلاب که دران سماق خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بسرکه
که دران قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار انداخته آن جوشانیده باشند

حکة الحنک

یعنی خارش کام سببش حرارت دماغ یا معده بود و یا ریختن بلغم شور از دماغ یا مقدمه نزله و خشکی منخرین یا سوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی

مع قی و غثیان و تلخی دهن بر حرارت معده گواهی دهد **علاج** در هر دو نوع رگ قیفال زنند و تنقیه دماغ و بدن بنقوعات بارده نمایند و مضمضه بسرکه انگوری یا مقطر و گلاب کنند و برای تسکین حرارت شیره خرفه و خیارین و بزر و ببه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت سیب ترش چار تولہ اسبوس اسپغول هفت ماشه یا تخم ریحان چار ماشه دهند و این حب در دهن دارند نشاسته طباشیر کتیرا مغز تخم خیارین و کدو و تربز و بهدانه هر یک دو درم و شیر خشت یا تولہ با لعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود سازند و اگر از بلغم شبور باشد تنقیه دماغ و بدن بنقوعات حامضه نمایند و مضمضه بآب کشنیز سبز و کاسنی و کاکنج سبز و مقطر هر یک چار تولہ و رب توت سیاه چار تولہ دهند غذا آش جو خورانند و آلو در دهن دارند و اگر مقدمه نزله و زکام باشد معالجه آنها پردازند

ورم الحنک و شبور آن

یعنی آماس کام و شبوره او سبب ورم خون حار الکیفیت یا رطوبت قلیل الحرارة است و سبب شبور ریختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینیهای بسیار کسی ورم و شبور لذع کنند اگر رنگ او سرخ و با سوزش و خارش و تشنگی دور دباشد دموی بود و اگر سفید و بی درد باشد بلغمی بود **علاج** در دموی فصد سر رگ کنند و بفاصله سه چهار روز حجامت یا رگ زیر زبان زنند و ادویه بارده ذی لعابیت مثل بهدانه و کتیرا و اسپغول در دهن دارند و از اینها لعاب کشید و مضمضه کنند و تنقیه بنقوع حامض کنند و یا مسهل صفرا دهند و هر چه در قلاع و ورم زبان دموی گذشت بعمل آرند و ایضاً طبیخ هلیله و شاهتره و یا شربت بنفشه مکرر و یا شربت ورد مکرر سی درم که دران ترنجبین است در ورم یا خیارشنبر ده درم مالیده و روغن بادام یکدرم افزوده باشند بهر تنقیه دهند و یا آب فواکه و شیرخشت دراو بدهند و در ابتدا مورد و گل سرخ و گلنار و بیخ عنب الثعلب و برگ علیق بسرکه جوشانیده مضمضه نمایند و ایضاً بعد تنقیه آب کشنیز سبز و همیشه بهار و مکوه هر یک سه تولہ صندل سفید سوده نه ماشه رب توت سیاه سه تولہ مضمضه کردن برای شبور حنک معمول است و از طباشیر و کافور سرخ و تخم خرفه و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و آرد عدس و اندکی کافور در ورم ساخته بر کام بپاشند و در نسخه طبری تخم کاهو و تخم کاسنی و صمغ فارسی و آرد ماش نیز درین داخل است و از انتها بابونه و بنفشه و تخم مرو در آب جوشانیده و خیارشنبر مالیده صاف نموده مضمضه نمایند و غذا مزوره اسفاناخ و خرفه با برنج سازند و شبوری که از خوردن گردگان وغیره باشد دران نیز اول فصد کنند و مسکه بر ریش تنها و یا کات بگلاب پخته مالند و شیره کاهو و کاسنی و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب عرق نیلوفر هر یک هفت تولہ شربت نیلوفر و ابرباریس هر یک دو تولہ تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آش جو بشربت نیلوفر و مضمضه بسرکه و گلاب مساوی و یا آب کشنیز تر و سوار و گلاب مقطر هر یک سه تولہ مضمضه کنند و مدام کتیرا در دهن دارند و روغن گل یا کدو یا کاهو یا هر دو در دهن گیرند چون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاثر است و در ورم رطوبی هر چه در قلاع و ورم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج سازند و بعد تنقیه کرنانج عاقرقرحا در آبکامه جوشانیده غرغره کنند و اگر زوال او دشوار گردد غرغره با ایارج تلخ بعمل آرند تا آنکه تهییج تحلیل یابد و از غذا ابرنخود و آب اقتصار کنند و اگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدهند و اگر مزاج متغیر نگردد سه شب اترحب شبیار بدهند و بهترین چیز ها برای این مرض بعد تنقیه غرغره بعاقرقرحا مع سرکه کهنه است و بقول صاحب شفاء الاسقام این ورم و اورام حنک قریب اکثر از نزلات حاد میشوند

آبله کام و سوراخ آن

گاه باشد که بسبب نزول مواد حاره حاده یا بسبب مادۀ آتشک در کام آبله افتد یا در آنجا قرحه واقع شده مجری گشاده گردد و بدان سبب غنه در صوت عارض شود و جوهر بنوش از راه بینی برآید **علاج** فصد نمایند و عناب و شاهتره وغیره ادویه مصفی خون بیاشامند و در نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث آکله دهن مسطور شد و مسهل تنقیه کنند و بعده اطریفل شاهتره و شربت شاهتره و استعمال نمایند و غرغره پوست انار گلنار گل سرخ حب الآس کزمازج جوزالسرو در آب جوشانیده صاف نموده برای آبله کام تجربه فقیر رسیده و غرغره تخم گل سه ماشه پر سیاوشان زوفای خشک کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مقشر هفت ماشه گلنار چار ماشه پوست خشخاش کلان یک عدد جوش داده عسل آمیخته برای سوراخ کام در بیاض دالمعفور رمفید نوشته و پوست خشخاش کشنیز خشک گلنار هلیله سیاه حب الآس برگ مورد زرد و گل تاج خروس برگ حنا هر یک شش ماشه کزمازج مازو سبز هر یک پنج ماشه عدس مقشر یک تولہ در آب برگ بارتنگ هفت تولہ آب خالص نیم پاؤ جوشانیده صاف نموده عفص بکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا هر یک سه ماشه سوده بران پاشیده

مکرر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب مؤلف حکیم شریف خان ست و ایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ گوندی پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی هر واحد یک توله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد ازان کته مشته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طباشیر فوفل سوخته اقاقیا زرد دود عصاره لحیة التیس هر یک یک ماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب ملازه مجری لسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حادثه کشاده شود منقول از والد حکیم ممدوح ست و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا یکذات شود پس چهار پاسن پان با نخواد سنر صلایه کرده چهارده عدد حبها بندند و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن جوشش نماید چهال کچنال با آب جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی ده ساله را که بسبب کشادن مجرای کام غنه عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمیشد یک ازین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد لعنایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراهم آمد و صحت کلی یافت و شخصی را حب مرداسنگ که در آب لسبکپره ساخته میشود و مضمون جناب والد مرحوم ست درین مرض دادم بعونه تعالی صحت یافت وطوالغی را از هلیله کلان و خرد و هر یک بست ماشه توتیای سبز ده ماشه در آب لیموی کاغذی یکصد عدد کهرل کرده حبها مقدار کنار دشتی بسته یکی صبح و یک شام خورانیده شد صحت یافت و باز همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد و دیگر حب توتیا که دران فلفل سیاه داخل ست و در ذکاء مسطور ست در حب سیماب و سم الفار و روغن نکهه و ریتهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع ۞ و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شده بود طبیبی گفت که سر بچه خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد ازان مغز سر او گرفته باریک سائیده قدری ازان در بینی انداخته بدمند ازین تدبیر جراحت مندمل گشت و برگ ابنه که پخته و خشک شده باشد دود او در قلیان کشیدن نزد او از آکله سوراخ کام می نماید و کذا اگر فتن دود بخوری که دران اسپند و تمانک ست در ذکائی مسطور ست نافع بود و گویند که نهادن مازوی مسحوق بر تقبه حلق و کشیدن دخان گل سمین در یک هفته اندمال آن میکند غذا دال مونگ مقشر یا شوربای گوشت بز بدهند و پرهیز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجمله استخوان ست و حس او بنا بر پیوستن عصب دماغی لین بآن ست و چون متألم شود بدین سبب محسوس گردد از انچه عارض شود از ضربان و اختلاج دران و لیباست که حکه و دغدغه محسوس شود و دران امراض بسیار عارض میشود چنانچه استرخا و تحرک و انقلاع و تغیر لون در جوهر او و نشستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر و جلع شدید و حکه و ضرس نوعی از اوجاع اوست و عجز از خائیدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر بر ملاقات یکی از آنها یا هر دو و کذا عارض میگردد او را التغیر در مقادیر آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یا بد و تیز و اکثر عارض میشود دران نوعی از ورم و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان و رنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان دموی بود و اگر زرد بود صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی اگر رنگ تیره باشد سوداوی بود

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجب ست که رعایت ده چیز برارد یکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر ممتلی و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن بسبب فساد خواه جوهر آنها باشد که بسرعت قبول فساد نمایند مثل شیر و ماهی شور و صحناه خواه بسبب ترتیب استعمال آنها مثل تداخل یا تاخیر استعمال غذا حتی که اشتها شدت کند و رطوبات فاسده بسوی معده منصب گردد یا جمع کرده شود اغذیه که دران جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای نازک مثل ماهی تازه و خربزه بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب و حرکت بر غذا دوم آنکه قی بسیار نکند و عادت آن ننماید خصوصاً اگر انچه در قی برآید ترش باشد سوم آنکه از خائیدن چیزی علک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهن و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فوفل و امثال آن نشکنند پنجم آنکه از ترشیها که دندان را کند کند چون خواکه خام عفص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کند ششم آنکه چیزی سخت سرد یا سخت گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلا فاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم آنکه چیزهای که دندان و گوشت بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام و جوز و خرما و کنجد و غیر آن نخورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه مابین

آنها بمانند بخلال پاک نماید بحیثیکه دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد نهم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بملازمت آن را اگر دانند و استقصا نکنند تا گوشت
بن دندان مجروح نشود و آب دندان و تیزی آن برود و نزلات دماغی و بخارات معدی را جای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که دران قبض و تلخی بود و مقوی
دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب محمل و ریش بز و ما و امیکه مطلع از حقیقت چوب مسواک بنا شند در استعمال آن مبادرت ننمایند چرا که بعضے چوبها
بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگردانند و گویند که مسواک بیخ جوز لثه را قوی گرداند و از تاکل مصون دارد دهم آنکه وقت خواب قبل از قی و بعد او دندان
را بروغن چرب کنند اگر مزاج دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس بمالند و اگر سرد باشد روغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطکی و مانند آن از روغنهای
گرم مالند و اولی آنست که اول شهد بمالند اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالند اگر میل مزاج به برودت یا قلت حرارت باشد و بعد ازان بروغن چرب کنند
مع اصلاح دماغ و معده اگر در هر ماه جهت تقویت یکدو مرتبه مضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولی وانسب بود و سر خرگوش سوخته سوده
بر دندان مالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته و نا سوخته مالیدن و سوخته بهتر است و یا ازان بندقه ساخته و در خرقه گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذا لک
ترمس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده در سرکه سرد نموده باندکے مرکی مالیدن و همچنین بیخ یتوع یعنی درخت شیر دار در شراب پخته بدان مضمضه کردن
و در هر ماهی دو بار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون
این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک بعسل یا شکر بعده دلک با دهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان را نوازل عارض شود واجب است که طبیخ اشیای
قابضه تا دیر بدهن نگاه دارند و بر دندان شب یمانی و نمک هر دو سوخته مداومت نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت دوام یابد

قول کلی در علاج دندان و ادویهٔ آن

بدانکه از ادویهٔ دندان بعضی حافظ اند و بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک است ادویه برای حفظ صحت اسنان در دادن آن بسوی واجب در اکثر امر مجفف
باید و در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد حسب تقاضای مزاج
اختیار نمایند و افضل ادویه اسنان آنکه دران تجفیف و تشنیت مع جلا باشد و اگر اندفاع فضول بسوی دندان باشد تحلیل باعتدال و منع مادهٔ منجلب بسوی آن نیز
باید و مجففات بعضی بارد اند و بعضی حار و بعضی معتدل پس مجففات بارد و مائل به برودت که تجویز نمایند یا عفوصت خود مثل غوره و ترشی لیمو کند و دندان را
سماق و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دم الاخوین و کزمازج و مازو و کهربا و مروارید و فوفل و آرد جو و پوست درخت توت و برگ گز و بیخ حماض
و خسته بلیله و تخم مورد و اقاقیا و سماق و طراثیث و جفت بلوط است و مجففات حار و مائل بحرارت بعضی ازان آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی ازان است
که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر اوست مثل نمک سوخته و شبح سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دارچینی و زرنباد و فقاح اذخر و ثمر کبر و پوست
بیخ او که قوی تر از ثمر اوست و عود و مشک و پرسیاوشان سوخته و غیر سوخته و گبر و برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پوست بیضه و خاکستر او و
مصطکی و آبگینه سوخته و خاکستر بورق و زراوند مدحرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خر با سوخته و ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر و تخم حنظل است و آنکه حرارت او
مکتسب است مثل خاکستر مازو است و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستر نی و مانند آن و مجففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته
مغسول است و مثل جوز و لب و پوست درخت صنوبر و ایضاً چون ادویه تجفیف معتدل خواهند مجففات بارد را با مجففات حار که مسطور شد حسب احتیاج ترکیب دهند
و از سنونات جیده مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمالند
و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و از اقسام ادویه دندان سنونات است و مصبوغات و مضمضات و لطوخات و خبصات بر دندان یا بر کله و مفوغات
و دلوکات و حشویات در سوراخ دندان و کمادات و کاویات و قالعات و بخورات و سعوطات و تقطورات در گوش و مستفرغات ماده و فصد یا حجامت از قریب تر
موضع نیز از علاج دندان است و از ادویهٔ اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در دندان بعید تر از ضرر است لیکن کنار آن مفسد
جوهر دندان است و همچنین ادویهٔ شدید التحلیل و التسخین مثل حنظل و خربق و قثاء الحمار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها به غیر محل دندان

در حق احتیاط نمایند و اکثر برای دفع مادهٔ موذی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان از آنکه سوراخ نیفتد و سر که با وجود مضر بودن با اسنان گاهی
در او ویه سرده و سوخته دندان هر دو می افتد در سرده تبرید جوهر خود میکند و تنقیه می نماید و در سوخته تنفیذ و اعانت تقطیع بر تحلیل میکند و مضرت او در بعضی از
ادویهٔ سنیه که بآن می آمیزند می شکند و صاحب تذکره گوید که فوفل و مازو و بلوط و دارچینی و زرنباد و صعتر در اکثر امراض آن مجرب است و سنون عند امتلای معده
استعمال نکنند و مسواک قبل او استعمال نمایند و حتی گوید که فساد عارض اسنان مشایخ را زیاده از تقویت لثات آنها باشیاء قابضه علاجی نیست

وجع الاسنان

درد دندان گاهی در جوهر آن و گاهی در عصب بیخ او و گاهی در لثه باشد بنا بر ورم لثه و زیادت لحم نابت در آن که ماده را قبول کند و بنا بر استرخاء و ترهل آن که مورد
را قبول نماید و در آن متعفن گردد و دندان را ایذا دهد و نیز متحرک سازد و اسباب درد دندان انواع سوء مزاج حار و بارد یا یابس بی ماده و یا با مادهٔ دموی و صفراوی و بلغمی
و ریحی و در دکه از سوء مزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا برودت یا حدت یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاهی آن مادهٔ ورم در نفس دندان و گاهی تاکل در آن پیدا کند
و لیباست که در دندان یا بن دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و مبدا ماده یا دماغ یا معده بود و یا در سر و یا هر دو
موضع و اگر تمام بدن از ماده ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان از بن دو طریق باشد و گاهی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت
دندان بود در سوء مزاج با همه تن و اعضا و این از غایت حدت تپ باشد و چون فرزند دندان متاکل درد و ضربان یابد و بیخ او فضول غیر نضیج باشد و تدبیرش علاج ورم
و وجع است بعد از آن برکندن دندان طریق تشخیص اسباب مذکوره اولا نظر کنند که با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی او هست یا نه اگر باشد و لثه از غمز درد کند
حکم کنند که سبب درد در نفس لثه است و اگر درد و ورم در لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ اوست بعده به بینند اگر درد و تزید در دندان یا تاکل
و تلثت باشد و ایضا الم و رطول دندان بود سبب در جوهر دندان باشد و الا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصب بیخ دندان باشد و خصوصا چون در سوناشی
در لثه یا در کله یافته شود و مثل درد محسوس گردد و بعد از آن برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرد و خیال نماید که بکدام
آب درد تسکین می یابد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت ملمس کله و سرخی لثه بغیر ورم بود و از هوای گرم و اشیای گرم درد زیاده گردد و در آن حرارت
باشد پس اگر در لثه مع سرخی ورم و ضربان شدید محسوس شود از مادهٔ دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کثیر و حرارت شدید و دیگر آثار صفرا
یافته شود از مادهٔ صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لهیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیای سرد و ملاقات هوای
سرد درد ظاهر شود و غلبه کند از برودت باشد پس اگر آثار غلبهٔ بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد لیکن در سر سنه که در منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و با تمدد بود ریحی باشد و
اگر درد راسخ بدون ظهور حرارت و برودت یافته شود منفعت علاج بدیر ظاهر شود از اخلاط غلیظ باشد و آنکه مبدا ماده دماغ یا معده است از وجود آثار امتلاء در یکی از آنها یا
هر دو دریافت نمایند و ایضا اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بدهضمی و خواب غلبه کند مادهٔ او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر
با وجود حرکت لاغری و خشکی در دندان و جمیع بدن و غور تشنج محسوس گردد از سوء مزاج یابس باشد و اگر این علامات یافته نشود و درد در آن سوراخ نبود از تولد کرم باشد

علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت همه بدن باشد اولا تنقیه بدن بفصد و اسهال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فضلهٔ آن از سر فرود آید اخراج آن مثل قرص بنفشه و ایارج فیقرا
و شحم حنظل یا بسقمونیا یا مثل نقوعات و حب قوقایا و شبیار و غرغره منقی راس نمایند و اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا بفصد و اسهال بحسب قوت و سن اخلاط کنند و اگر
بسبب اجتماع مادهٔ ردی یا بارد در معده باشد تنقیهٔ معده از ماده موجبه نمایند و اطریفل یا جوارش عود یا مصطکی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال طعام بر طعام
در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب قی و حب شمار نمایند و اگر احیانا اتفاق قی افتد قدری افیون در دندان گذارند و در جمیع با ابتدا مبردات از عصارات و
سلاقات و مانند آن مقوی بکافور بغیر افراط در قبض در دهن گیرند در ادویه قابضه افراط نمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد مسام مشکل گردد و بسیار باشد که اقتصار
بر روغن گل و مصطکی یا بر زیت انفاق یا بر روغن آس و مانند آن که مقوی و رادع و مانع از قبول مواد باشد کفایت کند و نبیذ مویز کهنه در روغن گل خام خوب

جوش داده در دهن نگهداشتن نیز نفع کند بعده تدریج محللات منضجه اختیار کنند تا از سیلان ادویه قویه از آن بسوی حلق احتیاط نمایند و ایضا تدریج باستفراغ از نفس عضو بارسال
علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بر بیخ دندان عاقرقرحا مع کافور بچسپانند و اگر شدت درد زیاده پذیرد اگر باستعمال
افیون بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که از آن خلاصی یابند ترک او اولی بود بلکه واجب است که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان یا در عصبه بود و از ماده نبود
بلکه سوء مزاج ساده باشد بد آنچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سوء مزاج ضعیف و حار باشد بروغن بارد المزاج نیم گرم مضمضه نمایند بعده آنرا بارد
بالفعل استعمال کنند و اگر سبب سوء مزاج او بارد باشد بدل او روغنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زردی بیضه مشوی گرم گرم یا نان گرم
زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در هر دو سوء مزاج حار و بارد نفع میکند و اگر سوء مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند و واجب است که درین همه اول
ابتدا نمایند بد آنچه بارد و رادع باشد و اگر چه این در ماده حار زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیاء قوی الردع خصوصا در مواد بارد شب سوخته در سرکه سرکرده مثل
او نمک است که باریک ساخته استعمال نمایند بعد از آن مضمضه بشراب کنند و از آنچه صلاحیت ردع دارد مازو بسرکه است پس اگر ماده حار باشد بعصارات مبرده علاج
کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل او و یا تخدیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج ردع ابتدا که مذکور شد ایضا تدبیر تحلیل نمایند
و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فضول جذب کند و گاهی احتیاج جمع ادویه قابض بمحللات افتد زیرا که
عضو یابس است **و ادویه محلله** مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج تحلیل باشد بعضی از آن مضمضات است و در جمیع آن واجب است که مدت طویل در دهن بگیرند
و آن مثل سرکه است که در آن سلخ الحیه جوشانیده باشند یا سرکه که در آن حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع است و اگر سردی ظاهر باشد بشراب بپزند یا زنباد یا عاقرقرحا
یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعده و پوست او بسرکه یا آب پخته و همچنین برگ غار و شلیم و کذا چوب توم مع عاقرقرحا یا سرکه که
در آن کندش باشد یا عاقرقرحا و کزمازج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قثاء الحمار یا عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا بیلج مطبوخ در سرکه و
برای وجع ضربانی مازوی خام بسرکه جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی از آن غرغرات است مثل آنکه در مضمضات مذکور شد
و همچنین مویزج جبلی و توم در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضی از آن مضوغات است که از ادویه مذکوره اخذ کنند و مثل
اوست که پودینه جبلی و عاقرقرحا و فلفل سفید و مر در گوشت مویز سرشته بندقه سازند و یکی از آن بخایند و بعضی از آن لطوخات و اطلیه و لصوقات و اضمده است که
از ادویه محلله معروفه بگیرند و بمثل عسل یا قطران جمع کنند یا شیئی محلول در آب یا در آب فقط بسرشند یا بگیرند کرنب و حضض و طلا کنند یا بر اضراس خردل مسحوق بگیرند
و بر بیخ دندان نهند و آنچه مجرب است آنست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلفل سائیده و بقطران سرشته بدندان بمالند یا بر آن لصوق سازند یا تریاق
تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سکبینج یا ارسطیخان یا سورنجان یا شونیز سوده بزیت سرشته لطوخ کنند و ایضا از مجربات آنست که فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و مویزج
هر واحد یک جزو بوره ارمنی یکنیم جزو باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند که شدید النفع است و گاهی بر کله مثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و بزرکتان مطبوخ شبت یا
روغن او ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان صحیح متاکل نهند وجع او ساکن شود و بعضی از آن کمادات است از خارج و واجب است که
یا قبل از طعام بدو ساعت یا بعد او بچهار ساعت استعمال کماد نمایند و اگر محتاج الیه بر اشدت صحیح است مثل نمک و جاورس یا زبیب گرم یا بموم گداخته تکمید کنند و گاهی
کله را تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هر گاه کله ورم کند درد ساکن شود خصوصا چون دندان را بروغن جوش کرده در نیم وقت داغ نهند و بعضی از آن
کاویات است و تدبیر داغ چنان کنند که زیت را بعض ادویه محلله مذکوره یا تنها جوش دهند و مثل گرم کرده در آن زیت فرو برده در جوف انبوبه که بر دندان و
نهاده باشند در آورده داغ دهند و گاهی بر حوالی دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می چسپانند و گاهی در داغ کردن بسوراخ دندان از برمه باریک
حاجت می افتد تا در آن قوت کاویه نافذ شود و هر گاه از معالجات فائده نشود دندان را آتش گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند درد ساکن شود
و دندان بشکند و بعضی از آن دلوکات است از آنچه مذکور شد بسازند و زنجبیل العسل دلوک جید است و ایضا سرکه و نمک مع شحم حنظل و عاقرقرحا است و بعضی از آن دخن
و بخورات است و بهتر آنست که در انبوبه گیرند و گاهی از محللات مثل عروق حنظل و تخم او یا خردل یا عاقرقرحا یا برگ آس یا جعده یا برگ سداب گیرند و بعضی از آن سعوطات

محلله است مثل آب شاه الحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبه یا آب برنجوش و بعضی ازان قطرات در گوش جانب وجع است مثلاً امین سعوطات در گوش قطور کنند یا آب کشنیز
سبز و بعضی ازان حشو ماکول است اگر بسبب وجع از تاکل باشد و باید که برفق استعمال کنند و بسختی پر نکنند که درد زیاده کنند چون سنک مع سندس مع مصطکی قوی تر
ازان حلتیت مع کبیکج یا شونیز مسحوق بزیت یا فلفل یا دردی سوخته یا فرفیون یا عاقرقرحا است یا بدواء مغز تخم شفتالو و فلفل مذکور پر کنند بلکه در وجع حار بادویه
بارده در بارد بحار حشو نمایند و بعضی ازان قلوعات است و آن علیحده مسطور خواهد شد و استعمال آن جایز نیست مگر آنکه درد در نفس دندان باشد در حاران و
اما ادویه مخدره گاهی بر وجوه مذکوره استعمال کرده میشود و لیکن بهتر آنست که بطریق لطوخ یا حشو بعمل آرند با وجود آنکه گاهی بطور مضمضات و بخورات بکار برند
پس بگیرند بزرالبنج و افیون میعه و قنه هر واحد دو درم فلفل حلتیت هر واحد یک درم در عقیده انگور ازان شیاف سازند و بر دندان دردناک نهند یا بستانند افیون و [illegible]
مساوی و بقدر یکدو حبه بروغن گل در گوش جانب وجع چکانند یا لطوخ از بیخ یبروج سازند یا تبخیر بزرالبنج بطریق مسطور نمایند یا بیخ یبروج تنها یا مع بزرالبنج
بشراب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی مخدرات مثل فلونیا خورانیده میشود و شیاف هم در شقاقی یا بدواء ازان در دهن میگیرند و خواب آوردن از جمله آنچه حذر میکنند
بهتر از بیت گرفتن آب برف سرد کرده در دهن است تنکر احتی که دندان را حذر کند و درد البته ساکن شود و اگر چه گاهی درد ازان زیاده گردد و گویند که تعلیق بیخ
کبیکج یا شیطرج یا بیخ کرفس یا عظم میت یا بلور اغبر یا ناب ضبع یا ضرس ارنب یا ضرس میت یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان مزیل وجع است

علاج درد دندان حار

تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز در عرقیات بر آورده شربت نیلوفر حل کرده بدهند یا تمر هندی ده درم عناب ده عدد شکر سفید ده درم
دهند و عنب الثعلب گزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزرالبنج هر یک نیم کوفته هر واحد یک مثقال عدس مسلم چهار درم در سرکه یا آب بجوشانند چون نیم آب
آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فوفل جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب پوست انار گل سرخ افزوده میشود و تحرک دندان را نیز نفع
می بخشد و اگر پوست هلیله عنب الثعلب بزرالبنج پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب بروغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفید است
و یا صرف سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرورد دران افزایند و یا با سماق بانکی آب بارتنگ مضمضه کنند و یا سرکه در روغن گل و آب خیار و آب
کاهو یا آب کشنیز یا آب خرفه مع یکحبه افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور در سرکه و گلاب حل کرده نیمگرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون هر دو
آمیخته بر دندان ضماد نمایند که معمول است در روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده در آن آمیخته باشند در دهن دارند یا به پنبه آلوده در دندان نهند و نیز [illegible]
افیون بخورند و بر دندان مالند و سنون زرد استعمال کنند و بعد از زمانه ابتدا قدری مصطکی در روغن گل گداخته نیمگرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون
و کافور یا بذکی عاقرقرحا سوده در بیخ دندان بچسپانند یا بمالند و مگر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فایده نشود در مادی فصد سر رود چهار رگ کنند و یا زلو بر لثه چسپانند
یا حجامت قفا نمایند و یا فصد رگ زیر زبان کشایند و بعد از نضج مسهل صفرا و یا بالصبر و پوست هلیله زرد و تمر هندی و شکر طبرزد و یا مطبوخ هلیله و یا مطبوخ فواکه
تنقیه نمایند و غذا مزوره ماش یا شیره مغز بادام و یا تمر هندی با شیره بادام و شکر و یا رمانیه با شیره مغز بادام و شکر مناسب و برش بر دندان بمالند
و اطریفل کشنیزی یکتوله خورده عناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیده صاف کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و یا بعد فصد سر رو عناب کشنیز خشک خطمی
گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بدهند و از پوست کیکر و پوست سرس و برگ چنبلی کشنیز خشک عدس
مسلم جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی پهتکری هر یک نیم توله سوده در عسل خمیر کرده در ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته فوفل سوخته گزمازج
سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد سعد کوفی اذخر بابونه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سنون سازند و اگر از نزله باشد
کوکنار بزرالبنج شهدانج عذبه عدس مسلم بیخ شهدانج مکوه هر یک توله عناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و از سیاهی تا به نمک طعام سنون نمایند و درد
دندان که بسبب نزله حار باشد خفقان و بول سیر باشد تدبیرش در بحث رمد گذشت و اگر با نزله درد گوش و صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک چهار
ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و روز دوم عناب پنج دانه افزایند و کوکنار بزرالبنج کشنیز خشک خولنجان هر یک چهار ماشه جوشانیده

مضمضه کنند و گاهی عنب الثعلب عاقرقرحا عوض کشنیز و خولنجان میکنند و اگر درد با جوشش دهان بود کشنیز خشک عنب الثعلب کوکنار گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده
مضمضه نمایند و فصد و مطلیات خون بعمل آرند و بعد از زوال مرض نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان هر یک دو ماشه سنون لبسازند و اگر
کشنیز خشک مازو پوست خشخاش گلنار بزر البنج عنب الثعلب حب الآس هر واحد دو درم نیمکوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه
گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه بآب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول
آب برگ خرفه و کافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار و قلاع مفرط الحرارة نیز نفع میکند و مضمضه بپوست درخت سرس پوست درخت کچنال در آب
جوشانیده قدری کتهه سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع ست و همچنین چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب کرده در نیم آثار آب بجوشانند
هرگاه نصف بماند نیمگرم مضمضه نمایند و کذا سکاکائی بجرونتی فوفل هر یک کوفته برگ چمپیل عدس مسلم بارتنگ پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه
کردن و ایضاً بیخ شفتالو برگ چمبیلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار کزمازج حب الآس گلنار کوکنار هر یک
یک جزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان کند و مواد ردیه را از ریختن باز دارد و یا پوست خشخاش
اسبند برگ کیت برگ سرو پوست مغیلان پوست انار گلنار زرد چوب جوشانیده تمضمض نمایند که جهت نزله و درد دندان از مجربات والد مرحوم ست و مضمضه
بسرکه که در آن حب الآس جوشانیده باشند و یا بآب عنب الثعلب صرف و کذا اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوز السرو یا پوست درخت
مولسری و یا بیخ انار و یا پوست ببول و یا پوست درخت سرس و کوکنار یا برگ چمپیلی نیز نافع و خائیدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار ست و کذا
مضمضه بعصاره حماض و یا بطبیخ آن در سرکه و کذا از وفای مطبوخ بسرکه نیز مسکن درد ست و بلیله باریک سائیده مالیدن نیز مفید و یا سپاری چهالیه بسوزند و با چندی
تخم خرفه سائیده سنون سازند و یا پهتکری بریان و مسی مساوی گرفته بمالند و یا چهال نیب چهال ببول شاخ پیپا بانسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم
حصه بماند اول انکباب بران نمایند و چون دوا نیمگرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته بر تابند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکی هر واحد قدری
گرفته با هم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجربست **اقوال الاطبا** بقول جرجانی و ایلاقی اگر ماده مرض حار باشد مضمضه
بآب عنب الثعلب و آب کشنیز و آب برگ بارتنگ در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرط باشد درین کافور زیاده کنند بالجمله در ابتدا ادویه بارده که در آن قبض و خشکی
معتدل باشد استعمال نمایند و بعد ازانه ابتدا بتدریج ادویه محلله بعمل آرند و ادویه بارده قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب با سرکه ست و آب برگ
زیتون و آب عنب الثعلب و سرکه که در آن برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل باعتدال ست مثل روغن گل که در آن مصطکی جوشانیده باشند و روغن آس ست
و چون بگیرند روغن گل با دو جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد و چون درد عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر در افراط
کنند افیون بروغن گل بیزند و در آن پنبه آلوده بر دندان نهند و یا فلونیا نهند بعده تلافی ضرر آن بادویه محلله تدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز بتجدید
درد بنشاند و هیچ تدبیر در تخدیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند و هرگاه نیمگرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن
گردد و گاهی در مرتبه اولی ازین درد زیاده میشود بعده چون اعاده و تکرار کرده شود بالکل زائل گردد و حکیم عابد در شرح اسباب نیز مینویسد که چیزی درین باب
مثل این نیست و چون تخدیر درد ساکن شود بعد ازان محللات از خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور مینویسد که استعمال مخدرات بارده بالفعل
قوی غیر مخلوط با دویه حاره از خطر خالی نیست بنابر سرایت نکایت بسوی دماغ و اماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال محللات
از خارج اصلاح نمی نماید **انطاکی** گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کنند و الا سر رو بکشایند بعد ازان
تنقیه بآب انار برین کنند که روان هلیله جوشانیده باشند و گاهی بنقوع آن مسحوق کافی شود یا بآب تمر هندی و ماء الشعیر نمایند و سکنجبین و آب البقله را درین خاصیت
عجیبست شربت و ردوا از مجربات مرا این مطبوخ ست جو مقشر سی درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی و خشخاش مرزنجوش کشنیز خشک عناب هر واحد ده بعد
کوفتن بیزد در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بمزید اسهال بود در آن پانزده درم شکر حل کنند و الا تکرار آن کفایت کند

واز این جمله در وضعیات انیست که افیون ورم برگ آس بزرالبنج آنچه میسر آید در روغن بنفشه سرکه جوشانیده چند بار بنهند و اگر ضربان و ورم لثه شدت کند بران زلو چسپانند و مضمضه بکوس بسرکه وافیون و بزرالبنج و برگ صفصاف برترین ادویه است طبری گوید که اگر درد در بیخ دندان باشد یا در عصبه او که محیط اوست بعد فصد و تنقیه و پرهیز برگ راسن و پیاز عنصل در سرکه کهنه پخته مضمضه کنند والا شراب قابض عفص مضمضه سازند بعده برود که مذکور گردد استعمال نمایند و اگر دندان صحیح باشد و اشتباه شود که ایا وجع در دندان ست یا در عصبه که بسوی اصل او آمده و علاج مذکور وداغ سود ندهد تنقیه بدن وسر بادویه کنند و پرهیز نمایند وغذای لطیف اقتصار ورزند و اگر کفایت نکند به عمور شرط زنند وبادویه مستفرغه و منقیه بمالند و اگر فائده نکند سعوطات موافقه بعمل آرند وجع دندان با قلق بدون حدت مزاج و اخلاط حاره کمتر عارض میشود پس بشیر دختران و قدری آب عصی الراعی و سفیدی بیضه و روغن بنفشه سعوط نمایند و اگر این کفایت نکند در گوش جانب دندان درد ناک اندازند و تغریق سر بروغن بنفشه نمایند و اگر اینهم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند و اگر ازاین تدبیری سود ندهد باید دانست که فضول مسبوی اصل دندان در عصبه ریخته است و دوا بدان نمیرسد پس لابد است از قلع سن و استعمال ادویه در اصل او مثل گلنار و ماز و دو پوست انار و بزرالبنج در سرکه جوشانیده خشک کرده و بدان سرکه غرغره کنند و گاهی در آن گل سرخ و عدس و کزمازج و مانند آن بحسب از منه زیاده کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود این برود نیز بهر تسکین وجع استعمال نمایند تخم خرفه طباشیر نشاسته آرد عدس کشنیز خشک سوخته گل سرخ گلنار سماق مساوی و اندکی کافور و این بهترین برود است بهر تسکین حرارت دهن باید که بر دندان بنهند و بر عمور استعمال کنند و در دهن بدارند که تقویت بیخ دندان و تنقیه عمور و ازاله وجع کند صاحب غنی منی گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخشد بر بیخ دندان شرط زنند که اکثر بعد یاس ساکن میکند و از آنچه مسکن وجع است تواتر استعمال دوائی است که از افیون و بزرالبنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بر دندان نهند و در سرکه حل کرده بدان مضمضه نمایند حکیم علی گوید که نهادن لو بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از بر آوردن خون مضمضه کنند با ایارج و فلفل و عاقرقرحا که بسرکه و گلاب آمیخته باشند قرشی گفته که مضمضات نیمگرم استعمال نمایند حکیم شریف خان گویند که این حکم اکثری است و در بعض جا ضرر میکند و بارد نفع می نماید و مثل خیارشنبر چیزی نیست که بانضاج مواد تسکین میدهد ثابت بن قره گفته که متقدمین در علاج اسنان اجماع نموده اند بر آنکه سرکه و نمک آمیخته در دهن گرفتن افضل ادویه آنست و نمک در حار بسیار کم استعمال نمایند مع ادویه دیگر مناسب آن بعمل آرند و اگر شحم حنظل و صبر مساوی در دیگ سنگی یا مغرفه آهن بروغن زیتون و سرکه بجوشانند و در گوش جانب دندان درد ناک قطره بعد قطره بچکانند ضربان سن را نافع است سویدی از اطبا نقل کرده که مضمضه بزرالبنج و یا بیخ توت و یا برگ جوز رومی و یا برگ طرفا و یا بیخ آن و یا بیخ خطمی یا تخم آن هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبیخ هلیله و طبیخ بیخ طرفا کوفته و برگ توت و شوکران و تخم نوبشامی یا خطمی هر واحد و خوردن افیون و بزرالبنج بعسل سرشته بقدر باقلا و نهادن صمغ توت زیر دندان و قطور موی انسان سوخته بروغن گل در گوش و کذا ضماد آن و مالیدن گل سرخ و امساک دم زر درد و روغن زرد و شیر تازه در دهن و قطور بیخ خشخاش کوفته در روغن جوشانیده در گوش مخالف سن موجع همه مفید در دندان حار است

علاج درد دندان بارد

اصل السوس مقشر گاوزبان پرسیاوشان دانه هیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه کنند و یا بسرکه که دران پودینه عاقرقرحا صعتر جوشانیده باشند مضمضه نمایند و گاهی زوفای خشک بیخ کبر هم افزوده میشود و مضمضه بطبیخ کنند مع اصل السوس هر کدام یکجزو دو جزو نیز در ازاله درد مجرب است و حلتیت یا ثوم را بریان نموده گرم بر دندان نهند و فلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک سائیده بمالند و بعضی در سرکه آمیخته مضمضه بان نوشته اند و تریاق الاسنان بر دندان گذارند و برشعثا بخور نهند و بر دندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و نوشیدن سکنجبین عسلی و گلقند هر یک ده درم و یا سکنجبین عنصلی نافع و هرگاه آب سرد بنوشند ابنوبه ابریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بارد بجانب موف نرسد و خائیدن نارجیل و جوز و خوردن انجیر و جوز مع اندکی برگ سداب و مضغ مغز حب صنوبر کبار و بادیان و داشتن ماء العسل کثیر الافاویه در دهن استعمال اطعمه مع ثوم و توابل حاره و زعفران نیز در بارد دندان را نافع است و اگر سبب آن نزله باشد اسطوخودوس چهار ماشه پرسیاوشان شاهتره هر یک شش ماشه عناب پنج دانه بعرق عنب الثعلب دو توله جوشانیده نبات سفید داخل کرده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب برگ کتان بابونه گل خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر بدین تدبیر

درد ساکن نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبوبه بر دندان ماؤف گذاشته میل را درین انبوبه در آرند و بدندان دردناک رسانند و زمانی شائسته نهاده دارند و باز اعاده کنند
و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد از زنبور قلع نمایند و یا ادویهٔ قالعه که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریحی بعد تنقیهٔ دماغ محللات
مثل سکنجبین و قنه و حب مل و دیگر ادویهٔ محلله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید سبوس گندم و نمک و بابونه و جاورس و مضمضهٔ بادیان و انیسون و زیره هر کدام درمی در آب
جوشانیده نمایند و صمغ البطم و فلفل و پوست بیخ کبر و شب یمانی باریک ساخته در عسل آمیخته بر دندان مالند و از آب سرد و اشیای بادی و بلغمی پرهیز کنند و چیزهای
محلل ریح بخورند و گویند که افیون جندبیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک چکانیدن در دریحی دندان را ساکن کند و ایضاً وجع دندان که از
اشیای بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیقرا یا مصطکی بروغن گل بمالند و آنچه در بحث ضرس بیاید مفید شناسند بالجمله در وجع بارد همه ادویهٔ محلله که در علاج
کلی درد دندان مسطور شد و آنچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقرقرحا و صعتر و خردل العسل مجموع یا مفرد بکار برند و مالیدن عسل با فلفل سوده در تسکین
درد دندان رطوبی و نزلی بتجربه رسیده و بدستور فلفل و پوست خشخاش را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن در حال درد ساکن کند و کوٹ نمک
گل تنباکو مالیدن نیز معمول است و فلفل گردپاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیڑهٔ پان خوردن نیز برای درد بارد دندان معمول و شب یمانی مالیدن
نافع و کذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن مجرب و مضمضه از تخم شبت و زیرهٔ کرمانی و ادخر یا اندکی عاقرقرحا نیز سودمند است و مضمضه بآب تیون مالح
تنها یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقام است و یا بار العسل که دران پودینه و زوفا و عاقرقرحا و بیخ قثاء الحمار جوشانیده باشند مضمضه نمایند و قدری
توم جوش کرده بر دندان نهند و اگر سهاگه تیلیه را بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده بعده از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند بسیار مجرب است و اگر
نیله تھوتھه سوخته برابر او افزایند نیز مجرب است و صرف توتیای سبز سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج باد آورد است و ادرک در ورق نان
کرده و نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن در دو بار درد ساکن کند و در بیاض والد مرحوم نوشته که پارهٔ از سپرز گاو گرفته و نمک و فلفل بران پاشیده
کباب کنند و آن را گرم گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بچسپد چون سرد شود دیگر بندند برای درد بارد نافع است و کذا تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند و کفی که از روغن
بر آید بر سر میل پنبه پیچیده گرفته بر دندان دردناک گذاشتن از مجربات آن مرحوم است و صمغ سهجنه در دندان گرفتن و هلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه کردن
و همچنین مضمضهٔ مطبوخ ایرسا مسکن درد بارد است و برگ تو زیر دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه نیله تھوتھه بریان کتھه سفید نمک سیاه
برابر سائیده بمالند و آب بریزند بغایت در ضرس نافع و یا سهاگه مرچ سیاه با آب برگ بدستور سائیده بمالند و کسی را که بلادر نقصان نکند بقدر یک سرخ از ان تمر اشیده
در برگ پان مع مصالح انداخته زیر دندان داشتن و خاییدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد آزموده بعضی مجربین است و یا لیمو یک عدد کتھه دو ماشه مسی دو ماشه
روغن بلادر یک ماشه در ظرف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد پس نگاه دارند و وقت شب بر دندان دردناک بمالند و بالای آن گلوری
پان بخورند و آب آن از دهن اندازند و زمانی بر آن صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان در بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خرمهرهٔ زرد سوخته نیله تھوتھه مازوی سبز
هیرا کسیس نمک لاهوری پھٹکری بریان مرچ سیاه دار فلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول است و یا نیله تھوتھه بریان
زیرهٔ سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کتھه سفید نمک سنگ مصطکی هر واحد یکدرم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و در حین استعمال از آب سرد پرهیزند و یا نیله تھوتھه بریان
نمک سانبھر کتھه پیڑیا برابر گاه گاه بر دندان مالند و اگر ریوند چینی با مساوی مسی آمیخته بمالند فوراً تسکین میدهد و بعضی درین انزروت نیز می آمیزند و سنون کتھه سفید
پھٹکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تھوتھه سوخته دو ماشه دانه الایچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب احقر است و یا فوفل سفید بریان
کزمازج کلان و خرد کات سفید مازو مصطکی پھٹکری بریان کسیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان مجرب است
و اگر بابڑنگ سی و هفت دانه کباب چینی هیژده دانه عدس درست یازده دانه کونپل درخت جهاؤ یکدام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده
مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکام است و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چنبیلی دو توله بابڑنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر بعمل آرند
که جهت درد دندان که از هیچ دوا به نشود خواه از گرم بود یا از ورم معمول استاد مرحوم است و در نسخهٔ دیگر پوست خشخاش سه توله نیز داخل است و مضمضه

عنب الثعلب کوکنار اسپند هر یک یک توله مجیٹھ شش ماشه در آب پخته برای درد دندان که از نزله بارده و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است و عاقرقرحا بزرالبنج هر یک شش ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده و مکرر مضمضه کردن جهت درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص از ماده نزله دماغ بود نافع است و مضمضه خربق سیاه عاقرقرحا نیمکوفته در سرکه جوشانیده نیز مفید درد دندان بارد است و کمون و صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً نافع و مجرب است و نمک فلفل عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمول است و برگ تلسی و مرچ سیاه سائیده غلوله کرده زیر دندان نهادن و کذا پوست درخت آک یک ماشه در برگ تنبول پیچیده بر دندان نهادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبه پیچیده زیر دندان درد ناک نهند و لعاب هر چه بر آید بر آمدن دهند درد رفع شود و همچنین عاقرقرحا مصطگی برابر گرفته قدری موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نهادن و لعاب از دهن ریختن نافع درد دندان است و سنون کچله سوخته با قدری نمک سوده برای ازاله وجع شدید نافع و کذا لک پھٹکری بریان یکدرم کر بجوه سوخته دو عدد پیله تخم بریان یک تا پیچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته مالیدن و تنباکو دو جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان مالیدن نیز درد دندان بارد را نافع و سپیاری سوخته کتھه فلفل دراز هر سه مساوی نیله تھوتھه ربع یکجزو کوفته بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن بر آرند و آب نیمگرم مضمضه نمایند که نافع درد و حسم است و کربجوه سوخته با قدری نمک آمیخته مالیدن و کذا اجوائن و مرچ سیاه سائیده مالیدن مفید درد بارد است و اگر سونٹھ هلدی مرچ سیاه نمک لاهوری تنباکوی خشک همه ادویه برابر سائیده بر دندان مالیده لعاب از دهن بر آرند و بعد ساعتی گلوری پان خورده از پیک آن دندان بشویند و پس از آن گلوری دیگر بخورند و بیجاره هر گلوری اگر خواهند آب بخورند درد رفع درد دندان بارد و نیز ورم لثه بی لطیر است و پوست درخت بڑھ سائیده زیر دندان درد ناک گذاشتن و از دل سنون ساختن نافع است و کذا فلفل حرمل زنجبیل کی از ینها قدری با نمک سائیده مالیدن نافع درد بارد است و صمغ سرس مرچ سیاه برابر سائیده سنون ساختن درد و رساز دندان را محکم نماید و یا پوست ببول دو درم کاپھل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون نصف ماند وقت خواب مضمضه نمایند و مضمضه عاقرقرحا مدبر است و پوست خشخاش شکر تیغال آدردن نیز مفید و چیل پاوه که مانند کشمش می باشد جوشانیده نیمگرم مضمضه کردن هم نافع و کذا مضمضه برگ بید مجنون جوش داده مفید درد دندان است و مضمضه برگ پیا بانسه و پوست درخت چھال و پوست درخت سرس نیمکوفته و برگ ارد سه و کاپھل جوش داده هر واحد مفید درد دندان است و اسپند سوده در آب نیمگرم بر رخساره محاذی درد دندان طلا کردن سود مند است

اقوال اطبا

سویدی مینویسد که مضغ مویزج و ضماد آن بسرکه سائیده در وجع اسنان بارد مجرب است و وضع بزرالبنج سائیده بقطران آمیخته و کذا اسک و مرو جوز و اهل و سنبل و عاقرقرحا آمیخته و کذا افلفل و افیون و مر مساوی بعسل سرشته و کذا اقفر الیهود سوده و کذا تخم کراث بقطران سرشته و کذا زرق صفر خائیده و کذا امیران خائیده و کذا حلتیت کمند هر واحد بر دندان موجع و ضماد حلتیت و عصاره حشیش نیچ و کذا مرو بورق و کذا مازو و علک البطم و کذا اقطران و کذا اخولنجان و کذا دار چینی و کذا بیخ بادآورد و بیخ شکاعی پخته و کذا اشبانی و زیت و نوشادر و مازو و عاقرقرحا مساوی بقطران سرشته و کذا سنبل هندی و کذا احماما و کذا فطراسالیون و کذا انکار و بورق و کذا النفط و کذا فراسیون تازه و کذا حب الزلم و مضمضه نانخواه و پودینه و کذا شونیز و چوب صنوبر کوفته و کذا برگ ینبوت و کذا بیخ دلب و حب لغار و کذا جوز دلب و کذا بیخ شجربان و کذا اطالیسفر و کذا عود الفرج و کذا برگ فنجنکشت و کذا بیخ خیری اصفر و کذا ابهل هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مازو و بزرالبنج و بیخ قثاء الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم هلیون و کذا برگ انجدان و عصاره آن و کذا بیخ خنثی و کذا اموو کذا اوج و کذا مازریون و کذا بیخ سوسن اصفر و کذا بیخ قرصعنه و کذا فطراسالیون و کذا کمادریوس و کذا خولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان هر واحد در آب جوش داده و کذا برگ طرفا و کذا ایرسا و اذخر و جوز السرو و مر و کذا بیخ سوسن ابیض هر یک در شراب جوشانیده و کذا کراث بسرکه و عسل و کذا اشهد و سرکه و شبت جوشانیده و کذا عصاره برگ فاشرا بعسل آمیخته و گرفتن روغن حب الترج و تدهین آن بر مقدم سر و کذا روغن بیض و کذا فراسیون خشک جوشانیده و کذا بیخ میفخج گرم در دهان و قطور آب پودینه و جندبیدستر مساوی در گوش و کذا روغن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین در زیت پخته در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصاره بیخ خنثی و کذا عصاره قسطرن در گوش و کذا عصاره اناغالس در منخر مخالف دندان موجع و دلک ثوم بر دندان و طلای بیخ خنثی در سرکه سائیده بر سر انگشت پا ناحیه ضرس موجع و کذا اقیر بر سر انگشت دست ناحیه ضرس وجع هر واحد مفید درد دندان است صاحب کامل گوید که بعد تنقیه بحب ایارج باید که ایارج فیقرا بر دندان بمالند و بماء العسل که در آن زوفا و پودینه

جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا سرکه که در آن حب الغار یا برگ او یا پوست بیخ کبر و عاقرقرحا پخته باشند در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدری بیخ قثاء الحمار
جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع است و اگر ساکن نشود قدری فلونیای رومی
یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده بپارچه یا پنبه در دندان نهند یا افیون بخرقه در دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و دواء الکبریت و سجزنیا مسکن وجع است
و یا شحم حنظل در سرکه پخته مضمضه کنند و یا خسته مشمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در ضرس نهند و یا به دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه و عسل پخته نهند و یا بر دندان
دردناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرحا مویزج هر واحد دو درم بورق سه درم کوفته در عسل سرشته در ضرس بگیرند و یا افیون ممیثا سائله سرشته بر ضرس نهند
مسیحی گوید که چون با وجع دندان لهیب در دهن و درد و ضربان نباشد و عقب تخمه و تناول اطعمه بارده کثیره عارض شود باید که اسهال بقوقایا نمایند بعده مضمضه و
غرغره بآبیکه در ان اذخر و فلفل و یا آبیکه در ان جوز سرو و ابهل و یا در ان عاقرقرحا و فوتنج و صعتر جوشانیده باشند استعمال کنند و تکمید کله بجاورس گرم نمایند
و بیخ دندان دردناک بعاقرقرحا و مویزج و خردل و شیطرج و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و از ان در پنبه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در بیخ او جندبیدستر
و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد و اندکی افیون در عسل سرشته نهند و تقلیل طعام و تکثیر حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهن گرم کرده بمرات بر دندان
نهند ایلاقی گوید که اگر ماده این علت بارد باشد اولاً باستعمال ادویه رادعه مقوی اسنان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کند مثل شب یمانی بریان بسرکه سرد کرده
و نمک مساوی چون بر دندان نهند و مازو سوخته بسرکه سرد کرده رادع است و بعد ازین بروغن گل بسرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند و روغن گل با سرکه هم رادع
و هم محلل و بعد سه روز ادویه محلله استعمال نمایند و چون ماده ریحی باشد هم ادویه محلل استعمال نمایند مثل سکبینج و حرمل و بادیان و شحم حنظل و عاقرقرحا و حلتیت
و خردل و زرنباد و قثاء الحمار و کندش و ثوم و صعتر و مرزنجوش و مانند آن و ارزن با نمک در صره بسته گرم کرده از بیرون تکمید کنند تا ماده را از اصول دندان
بخارج بکشد و ورم پیدا کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویه محلله که ورم را زائل کنند و بابونه و خطمی و بزر کتان و حلبه در آب یا شراب بپزند تا مثل فالوده گردد از
خارج بر کله ضماد کردن محلل قوی ست و گاهی زعفران و جدوار را اضافه کرده میشود و مضمضه باین نیز نافعست و چون دهن از روغن بابونه یا روغن شبت نیم گرم
پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید **انطاکی** گوید که هر چیز گرم بالفعل یا بالقوه مثل زرده بیضه گرم و نان گرم در دندان گیرند و فلفل و زنجبیل و سیر را درین نفع ظاهر است
و از مجربات من در ان این دوا است و این نافع هر علت بارد از دماغ بسوی فم معده است گلقند عسلی سی درم انیسون قرطم تربد هر واحد پانزده درم تخم شبت
صعتر هر واحد پنج درم صندل سه درم مصطگی یک درم بدستور مطبوخی که در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شرب ماء العسل با زعفران از وضعیات
این دوا است صعتر ده قسط عاقرقرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرکم قرنفل مر هر واحد دو جندبیدستر یک درده چندان آب بجوشانند تا ربع بماند در دهن
گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم نهند و گویند که فلونیا و برشعثا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجعه ایست جندبیدستر حلتیت مر زراوند طویل زنجبیل میعه
بزر البنج فلفل لعبل سرشته نهند رازی گفته که روغن گاو یا روغن کنجد نیم گرم در دهان گرفتن تسکین درد کند بنا بر آنکه روغن تلیین عصبه میکند و تا موضع
بعیده تر نفوذ می نماید و بگرمی خود ماده را تحلیل میکند و انگوزه و خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار مساوی مطبوخ
بسرکه یا بشراب نیز محلل است و برای پیوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که ادویه قابضه یابسه مثل اقاقیا و گلنار و مازو با محلله بیامیزند و مضمضه
خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کند و در حاوی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا وجع را زائل کند بگیرند
ثوم پنج استار کندر نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه بجوشانند و چوب صنوبر حلکرده صاف نمایند و نیم گرم در دهن دارند بعده جاوشیر محلول در روغن
بلسان بر دندان بمالند و اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند و ایضاً پوست بیخ کبر را وزن درم عاقرقرحا بشراب و سه ربع او سرکه بجوشانند
تا نصف بماند در دهن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل چهار مثقال در شراب یا سرکه بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکه پخته استعمال نمایند و اگر پودینه
کوهی فلفل سفید عاقرقرحا هر سه با مویز منقی سرشته قرص سازند و خائیده و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت ماده را تحلیل کند و ستون فلفل مویزج
عاقرقرحا زنجبیل هر یک دو درم بورق سه درم بر دندان بمالیدن محلل مواد غلیظه است و تریاق اربعه و سنجرنیا و تریاق کبیر در دندان گرفتن

نافعست و داغ علاج مجرب است خصوصاً اگر ماده در جوهر دندان باشد و ایضاً فوفل تنکار عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود ساخته در پنبه پیچیده در دهن دارند
و لعاب دهن بزیر اندازند که مجرب است و کذا بیخ کبر بدندان دردناک خاییدن در ساعت ساکن کند بعضی گویند که برگ کهیکهیچ چون بر عضد جانب
دندان دردناک ضماد نمایند مسکن وجع در ساعت است حکیم عابد از نزهه نقل کرده که اگر مازو، گلنار، اقاقیا، موی انسان، نمک اندرانی کوفته
بمثل آن آرد جو و عسل سرشته بسوزند و در دو استعمال نمایند سائر اوجاع دهن و دندان را مجرب است و درین باب مثل او تر کیبی نیست و بصحت تجربه پیوسته
و اعظم النفع است و اجماع واقع شده برآنکه شیطرج هندی چون مضغ کنند و یا در دست مخالف جانب ضرس درد مند بدارند هرگاه بران یک شب کامل بخوابند
اوجاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف می نویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکبینج هر یک دو توله جوشانیده مضمضه کنند

علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیه بزیا موم آمیخته بسوزند و بخاران توسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزرالبنج بدل سیر و تخم ترب کرده میشود
شیخ نوشته که بزرالبنج و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و حب بقدر یک درم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و با برنگ در پارچه سالوی سرخ صره بسته در قدری
آب بجوشانند پس با این آب مضمضه نمایند و پوتلی را در دندان گذاشته بخوابند و مکرر بعمل آرند و اگر از بار تنگ مقشر کوفته پنج شش صره بسته بجوشانند و یکی از ان گرفته در دندان گذارند
و چون سرد شود دیگر گذارند و همین طور همه پوتلی بعمل آرند تا آنکه تمام کرم بر صره جمع شوند و درد تسکین پذیرد و بهتر باشد و اگر کمیله باریک سائیده در دندانها از اندرون و بیرون
نیکو بمالند و بگذارند که لعاب دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب است و یا بگیرند طشتی و پر از آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک در دو
او و دیگر سوراخ عریض در پهلوی او کنند و این ظرف را بر طشت پر آب واژگون بدارند و داس یا دیگر آله آهنی که سر او عریض و دم او طویل باشد گرم کنند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم
بهشلیهه و در روغن کنجد ترکرده نهاده در سوراخ پهلوی ظرف واژگون در آرند و بیمار دهن خود را واکرده بر سوراخ وسط ظرف مذکور بدارد و چون دود او موقوف شود مکرر همچنین
بعمل آرند که ازین تدبیر دیدان خارج شوند و یا سنون برنگ کابلی و بزرالبنج و تنباکوی سورتی بمالند و مضمضه با آب برگ شفتالو تنها یا با قدری زراوند طویل نیز برای
اسقاط کردن کرم دندان بغایت مجرب است و کرم ابریشم یا تخم بهت کتائی یا تخم پیاز سوخته دود آنرا بواسطه نی آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود اسنان معمول است
و بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی تازه کوفته آب بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند و اگر نیله تقوتخه قدری با بیخ کتائی جوش داده مضمضه کنند نیز مفید بود
و اگر عرق گوگرد بقدر نیم بیخ در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بران گذارند و یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کرده بدستور نهند یا چوب ملیم را نرم سوده
بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد کرم دندان مجرب است و نهادن اندکی کافور و حلتیت در سوراخ دندان نیز برای قتل کرم معمول است
و قطور آب برگ دهتوره در گوش مخالف جانب درد دندان که از کرم باشد نیز مجرب است اگر عاقرقرحا یک درم نوشادر افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان
متاکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا اذراج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور خرلق معجون بعسل بغایت مجرب است و همچنین کردن
ثقب بمویزج و حلتیت و بوره ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه در قطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را اسقاط کند و اگر بزرالبنج و میعه هر دو را سحق نموده بنادق سازند
دو دو دانه آن بگیرند و دود دندان بکشد و بدستور بخور را تیانج موثر است و یا نمک اندرانی یکجز و سعد نیم جزو و شیح دو جزو کوفته بعسل و شراب سرشته اقراص سازند و بسوزند
تا دود آن بدان رسد و بزر درد گلنار و مازو و شب و زراوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خاییدن خربزه خشک و نجور تخم گندنا سوده بقطران
سرشته مجرب و کذا حب کاکنج نیز مفید و اگر شحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم تر مجموع یا منفرد بر آتش افکنند و
قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود دیدان رسد و جع دندان خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چقندر در گوش رافع
درد و کرم دندان است و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و حاشا دران مطبوخ باشد و مضغ جوز کهنه و ریحان و قرنفل و سعد نافع و سنون فلفل سریع الاثر است و اگر باین
ادویه تسکین نیابد داغ دهند بدستوری که در قسم بالا گذشت و اگر داغ هم سود ندهد با نبور بر کنند یا شیر انجیر و حلتیت بهم سرشته در ضرس متاکل گذارند که از بیخ
منقلع شود طبری گوید که بگیرند قطران یکجز و مر دو جزو و ... ماد شیح یکجزو کوفته بقطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و یا زراوند مدحرج

و بیخ کرفس و سیاوشان و بنگ همه کوفته و مثل او جوز آمیخته بقطران بسرشند و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل دیدان متولده در ضرس آنست که شبح و بنگ
و ترمس و مر مساوی کوفته در سرکه جوشانند تا سرکه غلیظ گردد بعده دوام سرکه در سوراخ اندازند که قتل دود و عسل چوبک مجتمعه در آنجا کنند و یا نوشادر
یکجزو و مر یکجزو و بنج دو جزو و خاکستر نشاره ادیم یکجزو همه کوفته در سرکه و قطران و عسل سرشته در سوراخ پر کنند و بعد استعمال این بسرکه حب الآس مضمضه
کنند و ساعتها در دهن دارند و اگر چیزی از دو سومات بخور زند بسرکه مضمضه کنند و سعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطاکی
گوید که در کرم دندان مضغ شیح و قیصوم و محلب و پوست بیخ توت و حب الغار و بخور تخم گندنا و پیاز و موم زرد با پیه بز سرشته اقمع نافعست اهل هند
می گویند که عاقرقرحا یکجزو و نوشادر و افیون هر یک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع ست و کذا زنجبیل نرم سوده بعسل و سرکه سرشته در سوراخ
نهادن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگی ست و اگر سهاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود و اگر بچوب نیب مسواک کردن
عادت سازند کرم به دندان نمی افتد و مانع درد دندان ست که از گرمی باشد و سهاگه نیله تهوتهه بر آتش نهاده از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرود آرند
و باز صلایه نموده بر دندان مالند که نافع درد دندان و کرم خوردگی آنست و چون برگ یاسمین یکمشت اسپند یک نیم توله در یک آثار آب بجوشانند و چون بگاه
یا و آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند نافع کرم دندان ست

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثه و ترید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم لثه و ترید اسنان خواهد آمد و درد که با ورم لثه بود قلع دندان دران فائده نمی کند و درد
دندان که از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند بر آنچه در بحث تحرک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیاده بود به از کندن علاجی نیست
و آنچه بسبب تاکل دندان عارض شود علاجش از بحث تاکل اسنان جویند و آنچه از یبوست ساذج بنابر عدم غذا و یا منع ماده باشد علاجش استعمال مرطبات
و تدهین بمسکه و روغن بنفشه و پیه مرغ و پیه بط و مانند آنست و از اغذیه مجففه و استفراغ و جماع منع نمایند و از اغذیه مرطبه مثل لحم جدی و جوزه مرغ خورند و شراب
ابیض ممزوج بنوشند و بشیر زنان و بروغن بنفشه سعوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت دران نه نمایند و حسوی آرد باقلا و نشاسته و شیر بز و روغن
بادام و شکر سفید مناسب بود و دائم با غذا نان میده و طبیخ از شیر و خوردن از شیر و شکر امر کنند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند اصول او را بگل سرخ
و طباشیر و آرد عدس و کزمازج و سک و دیگر مقویات تقویت دهند و درد دندان که از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع ماده ردیه در بن دندان باشد
بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزی از خارج به بیخ آن رسد فصد و استفراغ نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر متغیر شده باشد بعده باصلاح غذا پردازند و عاقرقرحا و افیون
قشور کندر سائیده در شیر سرشته بدفعات بر دندان نهند و اگر ازین فائده نشود مضمضه بسرکه که دران گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر و بزر البنج جوشانیده باشند
بعمل آرند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند بزیت یا آهن داغ دهند

تحرک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربه و سقطه باشد و یا بسبب واصل مثل رطوبت رقیقه مرخی لثه و عصب مشدد دندان و یا تاکل عارض منابت اسنان و وسع
آن و یا غلبه یبس محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمور یا ورم و یا ضعف و قلت خون آن باشد و تحرک اسنان که بسبب کشادن تقدیه نبت دندان صبیان عارض
میشود و آنچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان بمشایخ می افتد هر دو لاعلاج اند تشخیص اسباب مذکوره اولاً از مریض بپرسند که گاهی صدمه بدندان رسیده است
یا نه اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد والا بسوی لثه و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید
یا درد و ضربان باشد سببش ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که دران خون نیست و آن بناقهین اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر
نماید و بدن نیز لاغر و خشک و چشم غائر بود سببش یبوست دندان باشد و اگر دندان فربه و لثه مسترخی نماید و لعاب از دهن آید و در بیخ دندان سردی محسوس گردد
سببش کثرت رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد سببش تاکل کنارهای استخوان که دندان از و رسته ست و بنظر نمی آید خواهد بود و بالجمله جنبش دندان که بسبب

که باشد باید که صاحب آن از خائیدن اشیاء دندان از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آن را حرکت ندهد و مهما امکن چیزهای نرم بخورد و اگر علاج سود نبخشد و جنبش بسیار باشد و درد پیدا کند دندان را بزنبور یا با دویه قالعه برکنند

علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

با دویه گرم قابض علاج کنند مثلا عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی کزمازج گلنار هر یک یک جزو گلسرخ دو جزو باریک سوده سنون سازند و سنون معمول که در آن بجر [illegible] داخل است و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیه نیک که قابض و مجفف باشند استعمال نمایند و بعد از نضج مسهل بلغم تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و قرنفل مصطگی سعد گلسرخ گلنار سنبل الطیب جوز السرو مساوی سوده شب وقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان که از رطوبت بود معمول است و کذا انوفل سوخته کات هر کدام یک جزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ مصطگی هر کدام دو جزو سوده سنون کردن درین کار بغایت مفید است و اگر تنبا کوی سورتی فلفل سیاه برابر سائیده هر روز سه مرتبه بمالند بر آن رطوبت نزله ریاح که موجب درد باشد بجهت استحکام دندان و نشستن رطوبت لثه معمول است و سنون سپاری عاقرقرحا فلفل سیاه مصطگی سعد کوفی گلنار مازو کزمازج پهٹکری کتهه مغز خسته انبه نیز مفید و همچنین سپاری چهالیه سوخته کتهه سفید دار فلفل هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون ساختن و کذا نرو فای خشک خولنجان گلنار هر یک سه ماشه گوکنار نه ماشه عاقرقرحا شش ماشه بزرکتان شش ماشه بزر البنج چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع و سنون مازو محرق مطفی بسرکه دافع اثار ترش و سماق و شب یمانی کثیر الفائده است و کذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سره نیز بی نظیر است و دو سوخته و اسرنج مساوی سوده مالیدن از مجربات اهل هند است و کذا سنون نکهی شنگرف هیراکسیس نیله تهوتهه باریک سوده در آب لیمو کهرل کرده بر دندان مالیدن و بالا او گاوری پان خوردن برای استواری دندان مجرب ایشان است و لوده پهٹکری باریک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود زائل کند و خائیدن برگ طرفا مقوی لثه و مستر خیه است و ادامت مضمضه بطبیخ دار شیشعان حافظ اسنان و مفید لثه مسترخی است و نیله تهوتهه در روغن بریان کرده زنجبیل کتهه سفید سپاری سوخته برابر سائیده سنون ساختن لثه را محکم کند و درد دفع نماید و پهٹکری سوخته سوده برابر مسی آمیخته مالیدن نیز محکم نماید و کذا پهٹکری بریان یک جزو توتیای سبز سوخته ربع جزو کات یک نیم جزو کوفته بیخته سنون ساختن استحکام دندان نماید و یا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ نیب در سکوره بند کرده سوزانیده نیم دام و سنگ جراحت یک دام آمیخته سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یکتوله گل سپوتی خشک گلنار هر یک سه ماشه مصطگی نیم ماشه الاچی سرخ شش ماشه مسی یکتوله سپاری بریان یک نیم توله کشنیز بریان مثله سنون سازند و اگر سپاری مازو بلادر هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود و درد دور گردد و کذا شب یمانی یکتوله موچرس شش ماشه نیم کوفته در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند مضمضه نمایند که نافع درد و استحکام دندان متحرک است و ایضا پوست ببول دو توله کاپهل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و هر چه در استرخای لثه باید اقوال اطبا حکیم علی در مجربات خود نوشته که هیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را گوشت بیخ دندان را که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ بهتر نیست و فائده این تجربه ظاهر شود در مدت بسیار باندک [illegible] گوید که سماق پوست انار ترش خسته هلیله زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار مازو کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر لثه بمالند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد در دوا دوبه پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ایارج فیقرا افزایند و اگر ازین فائده نشود داغ دهند شیخ گوید قوابض سحق مثل مضمضه با بیکه در آن گلنار و برگ سرو جوشانیده باشند و یا نبیذ مویز که در آن شب یمانی و نصف وزن شب نمک مطبوخ باشد و یا آب سکنجبین در آن جوش داده باشند استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یک درم سوده آمیخته بر بیخ دندان لصوق نمایند و یا قشور مس مع زیت و یا بیخ سوسن و پوست سوسن هر یک چهار جزو شب یک جزو بر بیخ دندان بچسپانند و یا بگیرند خاکستر طرفا و نمک مساوی و یا شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی سرشته سوخته هر واحد ده جزو و مر زعفران و سنبل الطیب و مصطگی هر واحد دو جزو سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه جزو دو از آن سنون و لصوق سازند و ایضا قوابض مخلوط بعسل و تلقطار و قلیمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب آنست که سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج شاخ گوزن سوخته

مساویہ بعمل آرند و یا نوشادر شب یمانی لثہ را ستہ برابر سودہ بمالند طبری گوید کہ علاج این نوع تنقیہ بدن ہست بدانچہ در باب فالج و لقوہ گذشت و غرغرہ کہ در آن باب گذشت بعمل آرند و ایشیمہ بعد پرہیز کہ مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیہ بدن در اس کردہ شود بحسب امکان غرغرہ کنند و عمور را تریاق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا ہوا و وقت و بلد مانع نباشد و اگر از این زائل نشود دامر بغرغرہ اراایارج نمایند تا دہن و عمور معتدل الشداد گردد بعدہ گلنار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یمانی کوفتہ با ندک عسل و آب بجوشانند حتی کہ مثل مرہم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود و بعد از آن بر دندان این دوا بنہند تا ایام متوالی و ہرچہ در دہن جمع شود بریزند و اگر از این معالجہ صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمور بدان و در بعض وقات بدادن معجون القردیای کہنہ معمول از بلاد و محلول نوشادر بہر اصلاح آن اقتصار ورزند و از اطعمہ ردیہ منع کنند و تدبیر او بتدبیر مفلوج نمایند و حفظ مزاج کنند و ادویہ حادہ چندان استعمال نکنند کہ مزاج او گرم گردد و صاحب جامع و کامل گویند کہ سنون کزمازج و آملہ ہلیلہ زرد ہر یک سہ درم گلنار گل سرخ سماق ہر یک پنج درم جفت بلوط حنای مکی حب الآس صندل سفید ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ نافع ست صاحب حاوی مینویسد کہ سماق تخم گل جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طراثیث فوفل کزمازج صندل سفید آملہ ہلیلہ زرد حب الآس مساوی کوفتہ بیختہ بشب یا در روز سنون کنند و بعد استعمال آن بسرکہ و گلاب مضمضہ نمایند کہ لثہ مسترخیہ و اسنان را محکم کنند و اگر شب یمانی در گلاب و سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند نیز دندان را قوی گرداند جبرجانی از جملہ ادویہ قابض نوشتہ کہ بگیرند گلنار پوست انار ترش ہر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی ہر یک سہ درم گل سرخ و سماق ہر یک ہشت درم سنبل الطیب و اذخر ہر یک دو درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بر دندان پراگنند و گفتہ کہ این ہمہ ادویہ بعد تنقیہ بایارج فیقرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانکہ در درد دندان مذکور شد و گویند کہ در اکثر حالات اثر تمضمض بسرکہ کہنہ کہ در ان نمک حل کردہ باشند نفع میکند سمرقندی گفتہ کہ کبوس و سنون مقل مکی در تشدید لثہ مسترخی مجرب من ہست و کذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو ہر یک صد درم ہمہ را آمیختہ در کوزہ گلی کردہ و سرا و مطین نمودہ در آتش سہ روز بدارند پس برآوردہ سائیدہ بکار برند و ایضا نوشتہ کہ عصارہ حسک و فوتنج بری و جبلی سوختہ و گاوزبان سوختہ و کاغذ سوختہ و سویق شعیر ملح اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکہ سرد کردہ و عصارہ کف مریم و اطراف کرم و برگ او و حب البان و حب صنوبر کبار و مرجان و بلوط سوختہ و نمک مساوی و کعب البقر و کذا مضمضہ بعصارہ گاوزبان و سرکہ عنصل و دردیت الانفاق و آب زیتون خضر مملوح و عصارہ زیتون سبز و مرو و سرکہ یا شراب قابض آمیختہ و آب حصرم و عصارہ شاہترہ سبز و طبیخ بیخ انار ترش و حب الآس سودہ در شراب کہنہ و طبیخ برگ شجر مصطکی و طبیخ مسر و عصارہ انا غالس یا طبیخ او و زنگار بعسل و بسرکہ و عود الغرح کوفتہ در سرکہ جوشانیدہ و کذا داشتن پوست ہلیلہ در دہن و کبوس زر ورد و یا سنبل و صدف کبار محرق و یا حصف ملح و یا عتیق و کذا ضماد زنجار حدید یا خولان ہندی یا ثمر کرم بری کذا اکل بادام رطب مع پوست و ہر اعد معرد گانافع لثہ مسترخیہ و مقوی اسنان

علاج جنبش دندان از ورم حار لثہ و ضربہ و سقطہ دندان

در ہر دو نوع تدبیریکہ در علاج درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچہ در فصل ورم لثہ خواہد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی کہ در ان پوست مغیلان چہار تولہ ہست و آنکہ در ان کہربا چہار ماشہ داخل ست استعمال کنند و ایضا در ورمی بعد تنقیہ از فصد و حجامت نقرہ و مسہل در ابتدا ادویہ باردہ قابضہ چون طباشیر و پوست ہلیلہ زرد و گلنار و سماق بر لثہ بمالند و با آب بارتنگ و خرفہ و دیگر مضمضات بارد کہ در قلاع و سوی مذکور شد بعمل آرند و در انحطاط چیزہای محلل چون آب کشنیز در دہن گل مضمضہ نمایند طبری گوید کہ بعد فصد قیفال و تنقیہ بدن بطبیخ ہلیلہ زرد و کابلی و تمر ہندی و آلو بخارا و عناب و سپستان و برگ عنب الثعلب و کشوث و تخم کاسنی و توت شامی خشک و فلوس خیار شنبر د بانند آن از اشیای مسہلہ کہ در آن قوت اسہال صفرا مع تصفیہ دم باشد غرغرہ عدس یک کف گل سرخ اند کے عصی الراعی یک باقہ جوشانیدہ صاف نمودہ دو چند آن سرکہ متوسط در کہنگی داخل کردہ مداوم نمایند حتی کہ وجع تسکین یابد و عمور بدندان ملتزق گردد و اگر از ین ملتزق نگردد بردہ گل سرخ طباشیر گلنار کشنیز سوختہ آرد عدس سائیدہ بعصارہ زرشک سرشتہ دائم بر بن دندان ملتصق سازند تا تشدید و الزاق او نماید و چون لثہ تعفن یا تبثر پذیرد علاج او نمایند و ایضا در ضربی و سقطی بعد فصد قوابض مشد دو بارد و تدہین بروغن گل و روغن مصطکی بکار برند و ہرگاہ از تنقیہ و سنونات قابض فائدہ نشود بیخ دندان را باہن گرم داغ دہند یا انتار نقرہ و زربہ بندند بعدہ ادویہ قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطکی سعد سنگ جراحت

مساوی سوده مالیدن برای جنبش و استحکام دندان در تحرک اسنان که بسبب رسیدن ضربه بر دندان باشد معمول است و پهٹکری بریان بسپاری سوخته کتهه سرخ مرچ سیاه آمله
نصف خام و نصف بریان نمک مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه باشد از مجربات والد مرحوم است و
نوشادر و زاج سفید و شب مساوی سائیده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زرد چوب و دار هلد و ریوند خطائی هر یک سه ماشه در آب جوشیده
صاف نموده روغن گل و بابونه هر یک یک تولہ داخل کرده و ایضا عدس مسلم و کوکنار و ریوند خطائی و دارهلد هر یک سه ماشه روغن گل سه تولہ

علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن

فصد سر و چهار رگ نمایند و بعد از تنقیح مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند و غذا اسفاناخ و رمانیه زرشکیه بمغز بادام خورند و از کندر و زراوند مدحرج
و دم الاخوین و ایرسا مساوی سنون ساخته استعمال نمایند و لاسدید مینویسد که بسبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد یا تفرق اتصال از ورم وغیره باشد فقط
پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز مرعی دارد و ایضا برای نقصان گوشت لثه شب سبز مرداریه نا سفته بندق هندی جوز هندی بادام تلخ
هر سه را مع مغز در روغن گاو بریان کنند که سیخ گردد و فوفل سوخته برگ حنا برگ زیتون خشک هر یک دو درم سنون ساخته وقت شب بمالند و بالای
پان بخورند و صبح زرورد و تخم سورد حب کاکنج پوست درخت کرک برگ آمله سبز هر یک تولہ جوشانیده مضمضه کنند که مجرب است و سنون چنین که در آن
آرد کرسنه ده درم است استعمال کنند که در انبات لحم لثه مجرب است و چون لثه متعفن شود فلفیون وغیره ادویه تیز که در آکله دهن گذشت و هر چه در
تاکل لثه باید بکار برند و قوابض سوده از مضمضات و دلوکات وغیره استعمال نمایند و زرور را بعض داسود و سنون معمول و سنون کوکنار گلنار و آمله
و شب یمانی و اقاقیا مساوی سازند نیز مجرب است و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله است و اگر دم الاخوین که مانع از زروت کنند جوز السرو بیخ نی سوخته
طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک یک جزو جراینه نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه و رفع بدبوی
دهان بغایت نافع و تالیف حکیم محمد زمان است و سنون سعد گلنار سماق لودهٔ سوخته شب یمانی مساوی نیز برای انبات گوشت لثه مفید و منقول از شیخ الرئیس
و مصطکی رومی کهربا گل فوفل دم الاخوین ماز و گلنار هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک هر یک یک جزو نمک لاهوری
نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علوی خان است
و بقول قرشی اگر زراوند مدحرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی سوده سکنجبین عنصلی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت برویاند و مصطکی رومی
سنگ جراحت انزروت مساوی کوفته بیخته مالیدن در دو گوشت خوره لثه را زائل سازد و جالینوس گوید که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه با یارجات
کبار نمایند و بعد از آن این دوا استعمال کنند پوست انار ترش درم گلنار رباز و شب عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسرکه آس سرشته قرص سازند
و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه مسیحی وزن پوست انار سه درم و دیگر ادویه دو درم و سماق و نمک هندی هر یک یکدرم است و یا گیرند هلیله زرد
و ماز و سبز و پوست انار ترش و گل سرخ و رامک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و سائیده استعمال نمایند و یا پهٹکری سوخته در سرکه سرد کرده و یک جزو و نمک بریان
دو جزو و سماق سه جزو سائیده بعمل آرند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن کال را داغ دهند و استاد مرحومی نیز داغ بسوزن طلائی می فرمودند

علاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و جوزه مرغ فربه و زرده بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لثه چیزهای گرم و ممسک و مقوی آن چون سعد و سنبل
و عود سوخته و مصطکی و گل سرخ بر لثه بمالند و اگر از غلبه یبوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصه دماغ با غذیه و اشربه وغیره نمایند مثل البان و اللحوم و استحمامات
و ترطیب بدن بالقیروطیات و استعمال ادهان و اشیای چرب و مرطب بالصفوق و دلاک و نطول در گوش مثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب و لعل آرند
و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب برای تقویت بیخ دندان ادویه بارد قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج
و شب یمانی و تخم گل سوده بر لثه بمالند و آنچه در علاج وجع اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و پیدا است که از تبلید ادویه مقوی لثه مضمضه بعصاره

گلسرخ است و همچنین مطبوخ آن و کذلک بگلاب و کذلک ذرور تخم گل و مضمضه بطبیخ آن و خاییدن تخم وگل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تمام وارد و طلیا محکم
میکند دندان و لثه را و سنده رس سوده مالیدن جید الاثر است و مصطکی سوده بمالند و بجواب رونده اگر چهال کچنال چهال جهر بیری ببابانسه کتهه سفید بسیار کها
چهالیه ما ته دستر در آب جوشانیده هر روز پنج مرتبه مضمضه کنند جهت درد و تحرک دندان مجرب است و همچنین عدس مسلم کزمازج گلنار کوکنار برگ آس حب الآس
پوست مغیلان را در آب جوشانیده صاف نموده قدری اکسیر سوده اضافه کرده مضمضه نمودن سود مند و سنون فوفل کزمازج مازو گلنار گل سرخ
جفت بلوط حب الآس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحوم است و دو نسخه سنون که حکیم اکمل خان جهت نواب مجد الدوله تجویز کرده بودند
نیز برای تقویت لثه نافعست و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونات معمولی که در قرابادین مسطور شده درین باب مجرب **اقوال اطبا** سویدی گفته
که عصارهٔ ثیل در تقویت لثه و استحکام دندان مجرب من است و مفغ برگ علیق کوفته و ثمر خام او و تنبول و ضماد لوزه و زنجبیل سرخ و مازو در سرکه سه روز تر کرده تا آنکه
قوام نملینا گردد و کذا قیشور گرم کرده در شراب ریحانی پنج بار ترکرده سایده و کذا اجعده جبلی و کذا پوست بیخ کبر در سرکه پخته و کذا برگ عوسج سایده و کذا بارتنگ خشک
در سرکه و روغن آس آمیخته و کذا زیت بری و کبوس کندر و مضمضه عاقرقرحا مطبوخ در سرکه و یا بشیر خر و ایضا ادویه دیگر مثل غدبه و برگ آش و قرن ایل سوخته
و برگ مشمش و عصارهٔ او و عصارهٔ بارتنگ یا خشک آن سایده و سنگ مرمر به نمک اندرانی مساوی و عصارهٔ قنطوریون دقیق و عصارهٔ فرنجمشک یا طبیخ یا بن او
تنها یا بطبیخ برگ سرو و یا بطبیخ غدبه و فلنجه هر واحد مقوی لثه است **قرشی** گوید که ضعف اسنان را قوابض مثل مازو سوخته و نمک اندرانی بریان هر دو در سرکه سرو کرده و زیره گلاب
و گلنار و اقاقیا و سنون سورنجان و مضمضه بگلاب و آب آس و سماق نافعست و صفت سنون سورنجان ملا سدید چنین نوشته سورنجان فوفل سعد کزمازج
گلنار پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ شب محرق مطفی بسرکه مساوی سنون سازند و اقسرائی گفته که سنون سورنجان اسم سنونی ست که لثه را بسیار
محکم کند و صفت او اینست عروق صفر شش درم شب یمانی گلنار هر یک سه درم مازو پوست انار هر یک یکدرم سماق یا نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند
و مراد از عروق صفر عروق زعفران است و گویند که این نسخه در اکثر امر جه بتجربه کردم و نافع یافتم **شیخ** می فرماید که سنون جید مقوی اسنان اینست سعد سه درم
پوست هلیله زرد پنج درم قرفه پانزده درم دارچینی سه درم شب دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل مشک زعفران هر واحد یکدرم نمک پنج درم
سماق دو درم کزمازج سه مثقال قاقله چهار درم زرنباد شانزده درم گلنار چهار درم سایده استعمال نمایند و کذلک صندل سرخ کبابه فوفل هر واحد پنج درم
قرفه دارچینی یکدرم لقم چهار درم به نشاسته گندم بیامیزند و ایضا بگیرند کشک شعیر کوفته در عسل و قطران قدری آلوده قرص سازند و در کاغذ پیچیده بر خشت نهاده
در تنور گذارند و چون بتمام سیاه شود بر آرند و یک جزو از آن بگیرند و از عود و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یک جزو سایده سنون سازند و گاهی از
شعیر محرق مذکور نسبت جزو میگیرند و از سعد و فوفل و کزمازج هر واحد چهار جزو و از زنجبیل یکجزو سنون میسازند **و صاحب جامع و گیلانی** گویند که صندل
سفید گلسرخ را مک سعد هر یک چهار درم طباشیر کزمازج جفت بلوط شب یمانی هر واحد دو درم سماق تخم گل هر واحد سه درم سایده سنون کردن مقوی اسنان
و مشدد آنست و همچنین اگر شب سرخ بسرکه جوشانیده مضمضه کنند دندان را بالغایت قوی گرداند **مسیحی** گوید که در ضعف اسنان و لثه غنچه گلسرخ مع اقماع و تخم گل
و گلنار و سماق و کزمازج و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و رامک و حب الآس مفرد و مرکب سوده بطور لصوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب یا در سرکه جوشانیده
مضمضه کنند و کذلک شب مطبوخ در سرکه که در آن این ادویه پخته باشند و همچنین شب مطبوخ بسرکه و عسل و کذا مازو مطبوخ بسرکه حتی که مازو مهرا شود و قوی تر
ازین نوشادر در مویز جبلی است هر دو در ماء العسل مضمضه کنند و اگر بهمراه کسا قرحه و وجع پیدا شود بر روغن گل یا روغن مصطکی که در سه اوقیه روغن گل یک اوقیه
مصطکی آمیخته بآتش ملایم پخته باشند مسح لثه نمایند **ایضا** او گفته که ضعف لثه را مضمضه با بیکه در آن گلسرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس جوشانیده باشند
نفع میکند و اگر بگیرند قصب و سعیع و در آن زرنیخ لعبل سرشته پر کرده بسوزند بعده بکاسه سنون سازند جلای دندان و استحکام لثه کند و چون مضمضه و غرغره
یا یارج کنند بعده سنون اهلیل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند دندان و لثه را قوی گرداند و جلا دهد و کسیکه بنا بر حرارت احتمال این ننماید
بدل او تخم گل زرشک کزمازج برگ صنوبر برگ زیتون هر واحد ده درم و بیخ بارتنگ سه درم و شب یمانی یکدرم و نوشادر نیم درم استعمال کنند

ضرس

یعنی کندی دندان و آن حدتیست که دندان را عارض گردد بسبب چشیدن و بسبب مذکور خواه از خارج بود مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عفص خواه از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخارات آن از معده و گاهی تا آن تصور وهمی بود چنانچه مشاهده کسی که ترشی خورد تشخیص این اسباب باید که اولا از نشانی ضرس حال خوردن و دیدن خورنده اشیای حامض و غیره بپرسند اگر اقرار آن کند سببش بیان باشد و الا حال آمدن آروغ ترش و کثرت آب دهن و قی ترش بپرسند که این نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر با آن علامات غلبه بلغم یافته شود سببش بلغم حامض باشد و اگر آثار سودا و برگ گردد ماده سودا باشد علاج آنچه از خوردن ترشی در حدت باشد اگر مزاج گرم بود برگ و ساق خرفه یا تخم خشخاش بخایند و اگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب ترکرده عوض آن استعمال کنند و شیر تازه تنها یا خرما در آن ترکرده و یا زیت انفاق یا شیر خرما نیم گرم کرده یا لعاب بهی و یا بسغول مضمضه نمایند و در دهان نگاه دارند و روغن بنفشه بمالند و اگر مزاج گرم نباشد نمک شاه بر دندان بمالند و صعتر یا درونج بخایند و یا [illegible] بخایند و بمالند و یا بروغن زنبق یا زیت دو سه بار بمالند و در دهن گیرند و یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردین در دهن گیرند و مضمضه بروغن نیم گرم و آب گرم و آب دریا شور نیز نافع و مغز پسته و مغز جوز و فندق و نارجیل خاصه و مغز بادام شیرین و تلخ و حب المحلب بخایند یا کوفته بمالند و حلوای معمول از روغن بادام و زردی بیضه و عسل درد دندان [illegible] بلیغ النفع است و علک الانباط یا مصطکی یا موم زرد خاییدن و دودی روغن زیت که در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نهاده باشند تا اسطبر شود مالیدن سود دارد و اگر برگ حماض سبز مضغ نمایند و از انگشت سبابه تا دیر بمالند ضرس را که از خوردن ترشی لیمو و نارنج عارض شده باشد همان وقت زائل کند و مجرب است و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیه معده بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و یا مسهل سودا نمایند بعد از آن ادویه مذکوره بخایند و بمالند و معجون فلافلی و فندادیقون خوردن و حب الغار و مغز بادام تلخ و زراوند طویل و حلتیت و نمک الطعام و شیر تیوع و عنصل مشوی و طحال مشوی خاییدن و در دندان مالیدن سخت سودمند است و کذا ترنج بروغن بان و مالیدن زهره کرگدن نافع [illegible] علاج ضرس مدام با ایارج میکرد و زائل میشد و بعض اوائل ذکر کرده اند که چون صمغ یا سداب یکوبند بر دندان بمالند فی الفور ازاله ضرس نماید و امساک طلای گرم در دهن و ضماد فلفل سیاه و یا عاقرقرحا هر واحد مزیل [illegible] است انطاکی گوید که علاجش دلک بحلو است و ملازمت مضمضه بگلاب و روغن آس که درین هر دو سنبل و سعد پخته باشند و از آنچه این علت را نفع کند همه قابض و خوشبو مثل مازو سبز و گل سرخ و اقاقیا و صندل است و نمک و خرفه را درین نفع عظیم است و گفته اند که هر ترشی مضعف و مضرس است مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خاییدن کشنیز و داشتن روغن گل در دهن مفید چون طول کند تنقیه با ایارج و مالش آن لابدست طب [illegible] گوید که هرگاه زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او تقویت اسنان نمایند بدانچه در وجع اسنان گذشت و اگر ضرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بفصد باسلیق و مطبوخ افتیمون و غرغره با ایارج نمایند و از اطعمه ردیه و مبرده بالکلیه منع کنند و باشد که از خوردن اشیای بارد ضرس عارض گردد درین صورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بدندان گیرند چنانکه اشک از چشم برآید بعد از آن در روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدهان گیرند و روغن ناردین و سوسن بمالند و یا ایارج فیقرا بمالند و اگر کفایت نکند تریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند و موم زرد بخایند و بقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیه فضول رطوبی نیز ضرور بود

ذهاب ماء الاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان و آن حالتی است که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد نتواند و از ملاقات آنها ایذا یابند و از خاییدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت [illegible] افتد و آن مقدمه وجع اسنان بود و گاهی از حرارت مجفف عارض شود و این کمتر بود و فرق در هر دو سبب از وجود سرخی رنگ لثه و حرارت ملمس او [illegible] در حار و از عدم این آثار در بارد توان کرد علاج در بارد [illegible] ده درم جوشانیده با گلقند عسلی ده درم [illegible] و اگر اسطوخودوس [illegible] اصل السوس [illegible] بهتر بود و غذا مزوره نخود و مغز تخم قرطم خورند و جلنجبین و شب یمانی و مازو و زراوند طویل مساوی کوفته [illegible] سنون ساخته زنند و بنان گرم و زردی بیضه بریان و طحال بریان و عنصل مشوی کوفته [illegible] مدام تکمید نمایند و اگر ازین تسکین نیابد ایارج فیقرا بمالند

واگر ازین ہم فائدہ نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بمالند و روغن خردل گرم کردہ در دہن داشتن و مالیدن بسیار نافع بود و از قطران گرم کردہ بمرات مسح دندان نمودن خیلے سود مندست و ہمچنین روغن تخم تره و خون شپره و طحال بسرکہ پختہ بر دندان طلا کردن و اگر فائدہ نشود مسہل بلغم و حب ایارج تنقیہ نمایند بعدہ تدابیر مذکورہ بعمل آرند و این دوا محرک آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان و مقوی آن و اصول اوست بگیرند شاخ آس رطب از قریب قدلح او بطول چہار انگشت و بیخ کبر و اطراف او و بیخ کاکنج و جوزہ السرو و گل سرخ و برادہ دندان فیل و شب یمانی ہر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و ہمہ را در سرکہ بجوشانند و مضمضہ نمایند و آب دہن بریزند و اکثر کسان درین علت الطحال جمال استعمال می نمایند بطوریکہ کباب بر آتش ساختہ میخورند و بر دندان طلا ہم کنند و مرض بالخاصیت زائل میشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل کہ در آن کافور ربع جزو و صندل تنہا یا باکشنیز و تخم خرفہ ہر یک یکجزو حل کردہ باشند بمالند و بران لعاب اسپغول بگلاب استعمال کنند و خائیدن برگ و ساق خرفہ و تخم آن خاصۃ و مغز بادام ہم سود مندست و کذا مالیدن بیہ لبا و بیہ ماکیان و ہر چہ بہر قلاع حار گفتہ شد بعمل آرند و اگر فائدہ نشود فصد و استفراغ نمایند

تاکل وتثقب اسنان

سبب بوسیدن و سوراخ شدن دندان طوبت ردی ست کہ دران نافذ شود و متعفن گردد و باشد کہ بر سبیل ندرت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد و در مادی رنگ دندان بسبزی یا زردی یا سیاہی بحسب اختلاف رطوبت باختلاط اخلاط مختلفہ متغیر شود علاج تنقیہ مواد ردی از مسہل و حب ایارج نمایند و تقویت معدہ بہلیلہ مربی و اطریفل صغیر کنند و از اغذیہ بر قلایای مبزرہ معطرہ بدارچینی وغیرہ اقتصار ورزند و مضمضہ و سنون از مقویات دندان کنند و ایضاً بہر تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکند چیزہای قابض و مانع تاکل مثل جفت و نار دین و سعد و ماز و عاقرقرحا بمالند و بسرکہ کہ دران قوابض مثل آس و گلنار و شب جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و سک و مصطگی و اندکے کافور دران پر کنند و بعد تنقیہ جوہر فاسد آن بسوہان تبراشند تا بجاورا متعدی نشود و ایضاً حشو سوراخ تاکل مثل حلتیت و زباد و گل سرخ و مرصافی و سندروس و میعہ و عنبر و مشک و مصطگی و را ک مفرد و مرکب بحسب قوت سبب و ضعف او بہترین ادویہ ست بقول جالینوس افیون و بزرالبنج درین مرض کافی ست و تسکین وجع کند و گویند کہ از اجود ادویہ محللہ رطوبت خربق سیاہ سودہ بعسل سرشتہ پر کردن ست کہ درین باب عدیل او نیست و پر کردن جاوشیر در کاواک دندان نیز نفع می کند تاکل اسنان را و اگر فلفل عاقرقرحا بارز و مساوی سائیدہ بعسل سرشتہ در سوراخ دندان نہند نافع بود و درد ساکن کند و شونیز بریان در سرکہ کہنہ سائیدہ در ضرس متاکل نہادن منع از زیادت تاکل می نماید و کذلک عاقرقرحا و مویزج و زنجبیل و بورق ہر یک سہ درم فلفل سیاہ شش درم سائیدہ بسرکہ سرشتہ نہادن و اگر این ادویہ را خشک گرفتہ در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد را ساکن کند و اگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون ہر واحد نیم درم باریک سائیدہ در ضرس متاکل پر کنند در حال درد ساکن کند و یا سعد سک مشک فلفل جفت ماز و نار دین مصطگی شونیز بورق عاقرقرحا ہر واحد یک جزو حلتیت کبریت نوشادر مویزج بزرالبنج ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ بقطران و میعہ بیامیزند و در صلایہ بسرکہ و عسل حل کردہ اسنان متاکلہ را طلا نمایند کہ درین باب صاحب شرح بلیغ النفع نوشتہ و سنون احمر و سنونی کہ در تفتت اسنان می آید نیز نافع و گویند انجا کہ سوء مزاج حار سبب بود افیون یا کافور پر نمایند و انجا کہ سوء مزاج بارد بود حلتیت یا ثوم در سوراخ پر کنند و دیگر ادویہ حارہ و بارده مفید دندان کہ در آغاز امراض دندان مسطور شدہ بہر تعدیل سوء مزاج حار و بارد بعمل آرند و اگر تاکل اندک بود بسوہان تبراشند تا مستوی گردد و باقی آن را چنانچہ ہست داغ دہند و بعد از ان بروغن زیت و آب مرزنجوش مضمضہ نمایند تا دیگر خوردہ نشود و اگر تاکل افراط کند و در اسنان کثیر ہم رسد اسہال صفرا و ترطیب تدبیر نمایند **اقوال اطبا** انطاکی گوید کہ اجزای شجر زیتون و صمغ آن برای تاکل بغایت نافع و کذا مصطگی و سک حشواً و قطران و بزرالبنج مضمضۃً و سعد و فلفل و لکاً و کذا خردل و عرف **شیخ الرئیس** مے فرماید کہ غرض در علاج تاکل منع زیادتی آنست و این بہ تنقیہ جوہر فاسد از ان و تحلیل مادہ مودی بسوی او و منع دندان از قبول این مواد و انصراف مواد از ان باستفراغات حاصل شود و ادویہ مانع از تاکل مجفف اند پس اگر تاکل قوی باشد احتیاج بسوی دوای قوی شدید التجفیف والامتحان افتد و اگر ضعیف باشد انچہ دران تجفیف و قبض بود مثل آس و جفت و نار دین کفایت کند و استعمال این از ہر صنف کہ مذکور شد نمایند و اکثر از قسم حشو ازین بعمل آرند مثلاً سک مسک تنہا پر کنند کہ منع تاکل و تسکین وجع کند و یا مصطگی و سعد و یا مر و یا میعہ

دیا ازو [illegible] در سرکه و شهد سرشته دیا ازو و حنظل و یا میعه و افیون و یا قنه و کوکردی حنظل و یا عاقر الطم [illegible] و یا سک و علک البطم و پودینه و یا شونیز سوده در سرکه و شهد سرشته
دیا ازو و حنظل و یا میعه و افیون و یا قنه و کوکرد و حنظل و یا عاقر الطم و فلفل و یا سک و علک البطم و پودینه و یا شونیز سوده در سرکه و شهد سرشته
پر نمایند و یا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند و یا زنجبیل کوفته بعسل و سرکه پخته پر کنند که بغایت نافع است و یا حلتیت و قطران و راتینج و حلتیت و یا حلتیت تنها
موم بپزند تا تحلیل نگردد که آن شبیه السکین برگ و عجیب است و یا صبر تنها و مع ادویه و یا حنظل و زراج و حشو کافور بغایت نافع و مانع زیادتی تاکل و مسکن
الم است و باید که بعد انچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند و گاهی در ینجا اطبا از جند بیدستر و عاقر قرحا و افیون و اقنه مساوی و یا فلفل و قاقله بعسل
و یا عاقر قرحا در عسل و حبة الخضر بعسل و یا خاک پاک که بران سرکه انداخته باشند و بجوش آمده باشد و یا جگر غنا و یا کبریت بر دوش آن حنظل و یا فلفل
و شیر یتوع و یا بورق و عاقر قرحا و یا قنه و بزر البنج و یا میعه و افیون استعمال می نمایند و دوای جید انیست که بگیرند بورق و بزر البنج هر واحد دو جزو و عاقر قرحا
و فلفل هر واحد یکجزو و افیون سه جزو بر موضع متاکل نهند و ایضاً بگیرند میعه و فلفل و ابهل هر واحد یکجزو و مویزج و تخم انجره و افیون هر واحد نیم جزو بکار برند و گاهی حشو و طلا
معاً استعمال می نمایند و گاهی بر موضع فلدفیون قوی و یا سورنجان و یا آهک دو جزو و نوشادر و شب و مرو ماز و اقاقیا و ایرسا یک یکجزو و یا عصفر سوخته و کف دریا کلا
و گاهی در ان قنه زیاده کرده میشود و گاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نمایند چنانچه بیخ کبر بسرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود و در دهن بگیرند و گاهی
قطورات در ثقب تاکل استعمال میکنند مثل زرنیخ و رزیت که انداخته جوش داده در تاکل چکانیدن و از انچه درین باب نفع میکنند انیست که در جانب سن ماکول
روغن بادام بچکانند الطاقی و جرجانی گویند که چون ثقبه دندان مجع را بر مخلوط القطران و یا شونیز و مویزج و بزر البنج سایند و ثقبه سرشته پر کنند نافع بود و در سوراخ
دوا بسیار پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بقدری که جای نفس باقی ماند و چون قطران بعسل آمیخته گرم کنند و در صوف گرفته اندر ثقبه دندان گذارند حفظ از تاکل مفرط و تسکین وجع
نماید و کذا عاقر قرحا افیون زعفران القطران و عسل آمیخته نافع و بدانند که بسبب ثقبه حدت ماده نازله بسوی دندان ست پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده
سوراخ نکند و ادویه مجففه نهادن کفایت کند و اگر ماده بسیار باشد اول تنقیه بدن و دماغ نمایند بعده علاج دندان کنند و خلاصه کلام طبری در ینمقام انیست که
که تثقب دندان از انصباب خلط حاد اکال بسوی عمور و اصول سن حادث میشود و علاجش فصد است اگر قوانین آن واجب کنند و استفراغ مناسب و بحسب مزاج علیل و
تنقیه دماغ و آبیکه در آن آس جوشانیده باشند سرکه و روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند و سعه بخایند و بر زبان و عمور بمالند و لعاب دهن بریزند تا رطوبت
منجلب مجتمع در دهن خارج شود و اگر با آن درد باشد سعد گلسرخ گلنار قشار کندر ماز و پوست انار بزر البنج براده دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته شب یمانی
اجزا مساوی و مرو هلیله سیاه هر دو اندکی آمیخته بسایند و در اصول اسنان و عمور بمالند و در ثقبه پر کنند و اگر اندکی افیون و بزر البنج افزایند بهتر باشد و اگر درد نباشد
متعرض بقلع آن نشوند و یا بگیرند تخم خرفه و طباشیر و گلنار و ماز و سوخته و عدس سوخته و اندکی کندر سائیده در سرکه کهنه بجوشانند حتی که منعقد و غلیظ گردد بعد فتیله از پنبه
ساخته درین دوا آلوده در ثقبه نهند که تقویت دندان و حفظ از مداخلت ریح و از آکله و جمیع نماید و اگر درد اندک باشد منع از مضغ نکنند و باید که آن پنبه را هر روز
بر آرند و باندکی سرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمود و تجدید فتیله هر روز همین طور کرده باشند و دیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور او روئید حتی که بالای دندان بر آمد
و صاحبش از مضغ اشیا متاذی میشد و تا آنکه از ان سیلان دم نماید بر مضغ صبر می نمود پس ابو ماهر اشاره بقلع دندان او نمود و هرگاه قلع نموده شد لحم نابت
باقی ماند و بران شیء اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نمود بعده بر بیخ دندان از سرکه و ماز و پوست انار و غیره که مذکور شد نهاده شد و زمانی صاحب او
ازان متاذی بود بعده صحت یافت و موضع محکم گردید مسیحی گوید که در ثقبه اسنان ماکوله موجبه حلتیت یا بورق یا سکبینج یا تریاق یا مر یا قطران یا میعه
سائله یا بارزد یا صمغ البطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عود صلیب یا پرست بیخ کرنب یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت سائیده در خارج بمالند
و یا از داخل اکال پر کنند و یا بگیرند ماز و قطران و سوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند و یا خردل بعسل بسرشند و در ثقبه پر کنند و یا مویزج و فلفل بکوبند و پر کنند و یا بزراج
حشو نمایند و اگر وجع شدید باشد در تاکل فاد بنامی فارسی مع افیون اندک پر کنند و یا عاقر قرحا در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و کذا پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه
پخته در دهن گیرند و کذا از راوند و عاقر قرحا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف باند تا دیر مضمضه نمایند و یا فلفل و زنجبیل سائیده بعسل سرشته در تاکل نهند و از خارج طلا
سازند و یا فلفل ده درم عاقر قرحا مویزج هر واحد چهار درم بوره ارمنی شش درم بعسل سرشته پر کنند و از خارج بمالند و یا بگیرند کبابه و کندر و فلفل و در قطران سرشته نمایند

پس اگر تاکل تحلیل باشد لبوبات تبریدشند تا مستوی گردد و باقی را دانی خشک بزیت مع آب زنجوش جوشانیده دهند که آن تنقیه و تقویت می نماید و تاکل باز دارد و گر اسیاهی باشد بنیق داغ دهند سیاه و قیاشود و تاکل نماند سمرقندی نوشته که در تاکل اسنان پر کردن قمند و یا قطران برای تسکین درد مجرب ست و حشو منقر تخم تلخ مشمش و نمک ادسرکه و یا کند ر و حلتیت و لمصمغ زیتون یا صمغ و یا شیر و انجیر و یا بیخ فلفل الماریا صمغ اداسیون و یا تنکار و یا غدہ و یا قطلبیخ یا یاسمین بری و یا چرک بدن آدمی و فلفل و یار یا دعسالیج گرم و یا تخم خرما سوخته بجز دل سائیده در عسل سرشته و یا زنجفر و یا زجاج دمثل اقنبیل سائیده و با فوتنج لعبس و یا صمغ سداب هر واحد در ثقبه تاکل و گرفتن مر تخم و زیت بدهن و قطور آب برگ کبیر بیرسے و اطراف نیم او دکذا غرغره بورق در دندان متاکل و ضماد بیخ زیتون سوده و یا برگ دلب مطبوخ بسرکه و مضمضه بدان و کذا مضمضه پوست بیخ کادر بان بسرکه و شراب جوشانیده هر یک مسکن درد و مانع از دیاد تاکل ست و لعناع بستانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط و جع اسنان متاکل را نافع ست.

تفتت و تکسر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرق در هر دو همین ست که در تفتت اجزای صغار از دندان منفصل شوند و در تکسر اجزای کبار ازان جدا گردند و اکثر سبب این استحاله مزاج دندان بر طوبت بود و گاهی از یبوست شدید عارض شود و فرق میان هر دو سبب از لاغری و باریکی و خشکی دندان و وقوع او اکثر بنا قهین و مرتاضین و مشایخ در یبسی و ضد آن در رطوبی توانگر دد و ایضاً تغیر رنگ یا تاکل دندان بر رطوبت مادی دلالت کند **علاج** در رطوبی منع ماده و تقویت دندان بقوابض قوی چون شب یمانی و مازوی سوخته و غیر آن که مذکور شد باید کرد و بعد ازان ادویه محلل استعمال نمایند و شب و نوشادر درین قوی التاثیر ست و خربق سیاه بعسل سرشته خیلے سود مند و سنون سعدی درم هلیله زرد نمک هندی هر یک پنج درم قرفه زرنباد هر واحد پانزده درم دار چینی کزمازج هر یک سه درم شب یمانی زعفران سماق هر یک دو درم عاقرقرحا هشت درم نوشادر فلفل سک هر واحد یکدرم قاقله گلنار هر کدام چهار درم کوفته بیخته برای تقویت دندان نیز نافعست و در نسخه جرجانی وزن زرنباد چهار درم ست باقی بدستور و یا گیرند کشک جو کوفته و آن را بعسل و اندکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بر خشت در تنور گرم نهند تا سیاه شود پس یکجزو ازان با عود خام و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یک جزو آمیخته بسایند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تاکل اسنان اخذ کنند و در یبسی که عسر البرء است بنا بر منع زیادتی مرض اغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر و فرعیه و اسفاناخیه و ادویه مرطبه دهند چنانچه در علاج امراض یابس دماغی و تشنج یبسی وغیره مسطور شد و از مجففات پرهیز نمایند و لعاب اسپغول و سپیده بیضه مرغ و شیر خر و روغن بنفشه مجموع یا آنچه بهم رسد با هم آمیخته بر دندان نهند و بدان مضمضه کنند و یا دهان بار رطب مثل روغن بنفشه بادام که درین باب بغایت مفید ست تدهین نمایند و نیمگرم کرده در دهن دارند و مسکه و شحم بط طلا کنند

تغیر رنگ دندان

سببش انصباب ماده ردی فاسد از دماغ و نفوذ او در جوهر دندان ست که آن را بحسب رنگ خود متلون گرداند پس در صورت غلظ ماده یک دندان یا زیاده ازان بزمانی دراز از لون طبیعی برگردد و چون ماده رقیق باشد در جمیع دندان بسرعت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد و **بالجمله** استدلال بر نوعیت ماده فاعل از رنگ دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صفرا و اگر سیاه بود بر سودا و اگر با دخانی باشد بر خلط محترق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد بر سوداء مرکب از صفرا و سودا و اگر جصی باشد بر بلغم غلیظ دلالت کند **علاج** حسب ماده از فصد قیفال و حجامت و مسهلات و حبوبات و غرغره منقیه تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود مسهل صفرا و حب بنفشه یا حب هلیله دهند و یا بهلیلجات و سقمونیا و تمر هندی و شیر خشت و مانند آن تنقیه صفرا نمایند و از بیخ کاکنج و جوز السرو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند بعده بروغن گل گرم کرده و یا زفت در سرکه پخته و یا از پوست بیخ کبر مع مصطکی کوفته بروغن گل پخته طلا سازند و بهتر آنست که با آب عنب الثعلب سبز و سرکه مضمضه نمایند و یا آرد جو و آرد عدس و خطمی در سرکه و آب عنب الثعلب پخته بر دندان گذارند و اگر سیاه باشد تنقیه از مسهل سودا و حب افیتمون یا مطبوخ افیتمون و ایارج نمایند و عسل دو جزو و آب بیخ جزو و مستعجل کوفته یکجزو بجوشانند تا ثلث برود و صاف نموده مضمضه کنند و قدرے بیخ کبر و افسنتین و افیتمون و اشنه و مصطکی در روغن گل پخته طلا کنند و بالند و رعایت عموم مرعی دارند اگر در مزاج کنند او بحرارت متغیر گردد استعمال این مضمضه و طلا ترک نمایند و بسرکه و آب عنب الثعلب و گلاب مضمضه کنند و سنون قنبیل پنج درم فلفل دو درم حماما یک نیم درم

سافرج نیم درم مازو سوخته یکدرم سوده بر دندان مالیدن نیز سیاهی دندان ببرد و در نسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ زرد و در نسخهٔ صدف سوخته چهار درم زبد البحر
دو درم عوض تنبیل ست و در تحفه عفص سوخته پنج درم عوض مازو ست و مجرب نوشته و اگر رنگ جصی و طلقی بود تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج
و یا مطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا نمایند و مویزج و عاقرقرحا غرغره کنند و روغن مصطکی نیم گرم بمالند بعده اگر مرض در کنارهٔ دندان باشد بسوهان
بلسایند و اگر در جمیع دندان باشد ضماد بیضهٔ مرغ و شحم لبلاب و شحم اوز و شحم حباری و موم در روغن خیری گداخته و قدری زوفای رطب و اندکی نشاسته رطب در آن
آمیخته بر دندان گذارند و از هوا تا چهل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد ده روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاهر دندان باشد بآبگینه یا بآهن بخراشند و خون
خفاش و خاکستر سلخ الحیه متواتر مالیدن و کذا خردل در شراب سرشته طلا کردن جصی را نافع و حفظ صاحب این علت از هوا و شرب آب سرد و اشیای بارده بالفعل
ضرور ست و گویند که بعضی بسبب غلظ ماده و لزوجت او متعسر العلاج ست و نافع ترین ادویه درین قسم در بادنجانی آنست که حنظل از تخم پاک کرده در سرکه
بجوشانند و بدان مضمضه کنند و بر دندان طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسود است و علاج اخضر مرکب از علاج سیاه و زرد نمایند و دوای مجرب ابو ماهر در
جمیع انواع او بعد تنقیه هرگاه غیر کهنه باشد و دندان متحرک نبود آنست غاریقون خاکستر گرم گل سرخ مصطکی هر یک یکجزو توبال مس صبر هر یک نیم جزو کوفته در
سرکهٔ آهن بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس سرکه بریزند و بار دیگر بروغن ناردین بجوشانند تا آنکه غلیظ شود و بر دندان طلا نمایند و آنچه در دهن جمع شود بیرون اندازند صاحب حاوی
گوید که بعد تنقیهٔ بدن و دماغ از خلط موجب غرغره بآبیکه در آن بیخ کبر و بادیان جوشانیده باشند ادویه جالی دندان مثل شاخ گوزن سوخته و بیخ نی فارسی سوخته
بر دندان مالند و شاخ گوزن سوخته و بیخ نی سوخته و پوست بیضهٔ شترمرغ سوخته و آرد جو سوخته و پوست بیضهٔ ماکیان سوخته و کف دریا و شیح سوخته و سرطان
سوخته هر واحد سه درم سنباذج نیم درم کوفته بیخته سنون سازند که درین باب بغایت نافع ست و اگیرند عدس مقشر و جو کوفته و خطمی در سرکهٔ کهنه بپزند
مضمضه سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند شیخ می فرماید که علاج تغیر رنگ دندان بدانچه محلل و مخرج ماده
و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط و زراوند مدحرج و حلتیت بجالیات که در علاج حفر مذکور کردند آمیخته باید کرد و سنون زراوند یکجزو شاخ گوزن سوخته
دو جزو مصطکی سه جزو روغن گل پنج جزو سوده استعمال کردن نیز بهتر ست و یا قیشور و نمک بریان و شونیز هر واحد چهار جزو سعد پنج جزو سنبل الطیب یک جزو
فلفل شش جزو سوده بمالند که دندان را سفید گرداند و یا بگیرند نمک سوخته سه جزو سافرج دو جزو سنبل الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چهار جزو و گل سرخ
پنج جزو و سعد سه جزو و فقاح اذخر یکجزو سائیده سنون سازند. قول سید جرجانی اگر تغیر لون در یک دو دندان باشد بسنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد
علامت کثرت ماده بود پس ابتدا به تنقیهٔ بدن از حب قوقایا و ایارج و صبر کنند و بعد ایارج فیقرا غرغره کنند بعده سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند مدحرج
حلتیت هر یک سه درم کف دریا سحق و نیا قلی سنباذج هر یک دو درم نیز محلل ماده است و در نسخهٔ دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت ست. انطاکی گوید که در
مجرد تغیر رنگ دندان جلا منقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شنج و صدف و اظلاف و شیح بسرکه ست و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و مازو و فلفل و گل سرخ
مساوی و بقطران سرشته بر مسک و استیاک آن مداومت کنند و نمک و شکر و اشنجار را درینجا مزید اختصاص ست بعض اوائل ذکر کرده اند که مضمضه
بآب حمات خصوص که کبریتیه یا نطرونیه باشد مزیل تغیر رنگ دندان ست و کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله صغار هر واحد دو درم نمک بریان ده درم
جو سوخته هفت درم و گاهی عود سوخته پنج درم مشک سه درم اضافه نموده میشود کوفته بیخته سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن
و مطیب نکهت و مقوی اسنان ست و اگر زبد البحر نمک برشته هر یک دو درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی
کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل سافرج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم کوفته بیخته بر دندان مالند بوی دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند

حفر و قلع

و آن جسمی ست مانند سفال که در بیخ دندان متحجر شود بنوعی که قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد میباشد و سبب او تصاعد بخارات غلیظ
از اخلاط مجتمعه در معده است که بر ظاهر دندان نشینند و چون آن را پاک نکنند و از مسواک و سنونات غفلت ورزند و هنگام خواب دهن بند دارند و قبل هضم خواب

کنند و ریاضت کم نمایند حفر و قلح حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغیر رنگ دندان گذشت باید کرد علاج تنقیه بدن و معده بتنقیه
و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شنج سوخته و
سنباذج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنباذج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد بآهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و هر شب
دندان را بروغن چرب سازند و شیخ می فرماید که ادویه جالی و منقی مثل کف دریا و زرک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج و شعیر سوخته
و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا بگیرند قیسوم سوخته یک جزو و فلفل یک جزو و حماما سه جزو و ساذج دو جزو
و جص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر سقمونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند و آنچه دندان را فی الحال
سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا سقمونیا و سنباذج و سنگ الماس سوده است و گویند که شنج و مرجان و خزف چینی و زاج و پوست بادام همه سوخته
هر واحد نیز جالی دندان ست و کذا پوست سلحفاة محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا البسد و کذا خاکستر خیوط اکرم و کذا زراوند مدحرج و کرسنه مساوی بعد تمضمض
بسرکه کبوس هر واحد نافع حفر ست صاحب کامل گوید که آنچه جالی اسنان ست بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته و تین محرق هر واحد سه درم
زبد البحر و شنج سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی نماید و ایضاً شنج محرق و حجر قیسور و
زبد البحر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جزو و بیخ نی سوخته دو جزو و سنباذج ربع جزو و پرچه ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند و ایضاً
نمک اندرانی و آرد جو مساوی کوفته بعسل سرشته بسوزانند و بیخ نی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضه شترمرغ سوخته هر واحد دو درم بورق و پرچه
ظرف چینی هر واحد یکدرم سنباذج نیم درم حلبه باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلا ست انطاکی گوید که تنقیه خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد واجب ست
و مثل ایارج در بلغم و طبیخ افتیمون در سودا و طبیخ هلیله در تغیر صفراوی و تمر هندی بار الشعیر در حفر اصلی اذان و فصد چهار رگ و حجامت صدغ و در دموی چیزی نیست و در
خواص یونانیه است که هر که شفار را از حفر دوست دارد حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است با وجود
نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصاً حفر را نفع کند بشرط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر ماده متراکم صلب باشد
بآهن ازاله آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد صاحب خلاصه گوید که اگر صدف مروارید یک جزو عقیق سرخ برگ مورد گل سرخ هر کدام نیم جزو
نمک اندرانی شب یمانی نوشادر درونج هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یک شب ترکرده بدارند آنگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده یا عسل سرشته بکوزه نو
انداخته بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد و لثه را محکم کند و گوشت آنرا برویاند و خون
را باز دارد و مجرب انطاکی ست قطرمی گوید که مرضی معروف بقادح علتی ست که در بیخ دندان حادث میشود و از آن دندان سبز میشوند و بر آن چیزی شبیه بخزف [illegible]
اخضر اللون می نشیند و اکثر بآن عمور فاسد میگردد و وجه بخارات رطوبی غلیظ است که در آن حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر دندان منعقد گردد و
خضرت او از رطوبت قلیل ست که بخارات سوداویه کثیر بآن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان سواد حاصل شود و
اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد چیزی حدت بآن شامل گردد در بیخ دندان صفرت حادث شود و علاج قادح آنست که اگر قوانین مانع
نباشند فصد قیفال نمایند و استفراغ اول بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و میان مطبوخ و حب ایارج فاصله هفت روز دهند و تغذیه باشیای
ناشفه مثل تیهو و تیح و قلایا و زرده بیضه نیمبرشت و مزوره زیرباج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندان ست از آهن برفق حک کنند و از داخل
و خارج دندان را صاف کنند بعده مضمضه بآب گرم که در آن حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بعده دلک کنند بعسل و بطرون بر دندان طلا نمایند
و میویزج و عاقرقرحا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطکی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد قادح بآهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر
و آرد باقلا و آرد عدس و کشنیز سوخته و گل سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شکر طبرزد و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه مالند بعد از ان
بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر قادح اصفر اللون باشد مطبوخ هلیله زرد مع تمر هندی بنوشند یا بطور که بگیرند پوست هلیله زرد پانزده درم و تمر هندی

شش درم و ترنجبین منقی پانزده درم و آلو بخارا البته عدد و عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که
بیک رطل آید مالیده و صاف نموده ده درم مغز خیارشنبر در آن مالیده باز صاف کنند و نیم گرم بنوشند بعد از ان آنچه بر دندان باشد دور کنند و سنون مذکور را
نمایند و بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر قادح سیاه باشد علاج او مرکب ازین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیهٔ فم معده بقی و حبوب
مسهله و تناول نقوع مشمش و ماء الفواکه نمایند و لزوم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج تغیر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند و از خوردن سموک و
حلویات و مانند آن اجتناب ورزند ابتیاد بعضی کسان که توجه بتصفیهٔ دندان ندارند اجزای غذای ماکول در اصول اسنان باقی می ماند و الا چرک گردد و
بعد زمانی بسان اجزا حجارت دمان متحجر میگردد و پس قبل از انکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی زائل توان کرد و بالجمله در رفع چرک استعمال سنونات مذکوره
کافی ست و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسپند سوخته تخم ترب مفید و اگر سپیاری چهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هر یک چهار ماشه
بیله متوسط سوخته یک باشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم جو سوخته عود سوخته
عاقرقرحا هر یک دو درم قرنفل کبابهٔ چینی هر یک نیم درم کوفته بیخته مالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه ببرد و یا ند و بوی دهن خوش کند و سنون نمک
و شکر و زبد البحر مساوی نیز مصفی دندان ست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بسرشند و بکوزه مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند
و سائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند در آخر روز و شب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجرب است و ایضاً بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و ورک دقل حجازی
و قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماعز محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا اسفناج محرق و نمک مساوی و کذا بزر رشتا کوفته و کذا اشخار سفید
و کذا زجاج سوده و کذا خاکستر خرفا و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندان ست و ششیشة الزجاج و کذا البسد محرق مجرب اوست و گفته که اگر قطران چهار اوقیه
نمک جریش دو اوقیه آرد جو دو اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سرش بند ساخته سه روز در آتش بدارند پس برآورده سائیده بمالند در جلا و تقویت دندان تشدید عمور مجرب ست

تزید اسنان و طول آن

بدانکه هنجی که دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول مینماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلظ می افزاید پس هرگاه بسوی او ماده منصب گردد
آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم در وی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه
بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخوه و گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از منفسح گردد
و بیش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم در اصل او و یا انقلاع او از بیخ که دران مرتکز است علاج اگر با وجع بود فصد
سر رو و تنقیهٔ بدن بمسهل و اصلاح غذا کنند و بهر تحذیر نوشیدن ماء الشعیر که دران اندکی خشخاش سفید پخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخذ بسرکه دهند و بهر
ردع ماده تمضمض بآب سماق و آب عنب الثعلب و بگلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جوز سرو و کزمازج و مازو در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد
باقلا هر واحد یک جزو آرد جو دو جزو خطمی نیم جزو در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان
نهند و ایضاً خاکستر چوب انگور و خاکستر گشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر ازینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته در پنبه
آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا اختلاط است و دیگر اطلیه بارد و قابض بسرکه سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضج بمنضج بلغم یا مطبوخ اصل السوس
و بادرنجبویه و گاوزبان مع گلقند تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعده تنقیهٔ دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوغاذیا نمایند و تناول ترنجبین شکری یا عسل
حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقرقرحا و مویزج و خردل و سعتر و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطگی بخایند و لعاب دهن فرو ریزند و بروغن
مصطگی و روغن بابونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کنند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند و بشراب مضمضه
کنند و تریاق یا مسک بآب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیای ناشفه مثل قلایا و کباب لحم حملان که بران شراب کهنه پاشیده باشند غذا سازند و لحم
بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تزید سن در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

در دو انگشت ویا آلهٔ قابضه گرفته لبسوهان لبسایند حتی که مستوی گردد بعده بجبد لغار وشب وزراوند طویل سنون سازند وبهتر آنست که روز سوهان کردن اکل وشرب تمام روز بلکه دران شب نیز ترک نمایند واین عمل دراول شمار کنند واگر لبسبب ورم بیخ او طول پذیرد علاجش لفصد قیفال واستفراغ بدانچه لائق بود وبعده حجامت نمایند واصلاح غذا کنند ودر ابتدا بهر ردع یا آب عنب الثعلب وآب برگ علیق وعصارهٔ برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند ودرانتها محللات مناسبه استعمال کنند واگر لبسبب انقلاع او از بیخ بنا بر وقوع مادهٔ ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لا علاج ست واگر از ان جدا نگردد وتعلق دروی باقی بود فصد بسر رود واستفراغ ماده نمایند وتمضمض لبسرکه که دران قدری حنظل مع شب یمانی جوشانیده باشند وبموضع او ردکنند وبتار نقره یا طلا البته یا شیاف مسطکی سوده تشدید او نمایند وشب یمانی وشاخ گوزن سوخته بران گذارند وبدرور دیگر اشیای قابضه بیخ او را تقویت دهند تا مواد فاسد لبسوی او منصب نگردد

حکة الاسنان

گاهی لبسبب نوشیدن آبهای مختلف ردی الکیفیة ویا خوردن اغذیه حریفه خلط حار مالح یا عفن لذاع حریف متولد گردد وقدری از ان لطرف بن دندان گراید وخارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از برهم سائیدن دندان وخائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیهٔ بدن ودماغ از سوداء بمسهل سودا وحب افتیمون ویا مطبوخ افتیمون وحب آن نمایند واز گلاب وسرکه ویا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند واز اشیای تلخ وتیز ونمکین پرهیز کنند وبقول صاحب حاوی هر صبح آب خرفه پنجاه درم ویا سکنجبین بست درم ویا آب تربوز سه اوقیه مع شکر سفید ده درم ویا عناب وآلو بخارا هر یک ده عدد وشکر سفید ده درم بیاشامند وغذا مزورهٔ ماش ویا کدو مع لحوم جدی وچوچهٔ مرغ سازند وتنقیه بدن از اخلاط ردیه وحریفه بمطبوخ فواکه ویا بمطبوخ هلیله نمایند سمرقندی می نویسد که بر قلع مواد این علت بعد انضاج او بحار الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان وزنجبیل وسنا وتربد وافتیمون مساوی سود مندست **وبقول طبری** وصاحب جامع درین مرض تنقیهٔ بدن باین مطبوخ نمایند شاهتره باقه افسنتین کف استولوقندریون حشفه بلیله سیاه وکابلی وزرد هر یک پنج درم ایرسا سه درم برگ حسفرم کف افتیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند وبهر تنقیهٔ راس حب صبر یا حب ایارج خورند واگر از نبض وقاروره تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بهر تبدیل مزاج ماء الشعیر دهند تا آنکه بحالت طبیعی رجوع کند بعده آب بیخ کرفس وسرکهٔ کهنه وگلاب واندکی روغن گل وقدری بورق برهم زده در روز وشب بدفعات مضمضه نمایند ودیگر روز راحت داده استعمال کنند واگر ازین تدبیر زائل نگردد لبسرکه عنصل مضمضه سازند واگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده لبسرکه عنصل بیخ دندان را بمالند ولعاب دهن فرو ریزند واگر ازین فائده نشود بیخ حمار بر سر سرکه پخته مضمضه نمایند که بلا شک صحت بخشد وگاهی درین علت پوست انار وشحم انار مدقوق بروغن گل وسفیدی بیضه بر بیخ دندان طلا می کنند

واگر مزاج مریض مائل ببرودت باشد لبسرکه که دران عسل وقطران پخته باشند مضمضه وطلا بر دندان نمایند

صریر الاسنان فی النوم

اکثر کودکان وپیران در خواب دندان بر هم میسایند سببش ضعف عضلات فکین ست وآن مثل تشنج انها ست از کثرت اسباب رطوبت دماغ ویا تولد ریح غلیظ در آنها ویا تولد دیدان در شکم لبسبب ارتفاع بخار که دماغ را متاثر گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم وحب ایارج وقوقایا تنقیهٔ دماغ نمایند وغراغر منقی دماغ بکار برند وبرای تقویت دماغ واعصاب روغنهای حار خوشبو که دران قوت قبض باشد مثل روغن زنبق وقسط و روغن خلوق وسوسن خیری بر گردن بمالند ویا دیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند یا هر صبح مطبوخ بادرنجبویه وبادیان هر واحد دو درم مع گلقند ده درم بیاشامند وغذا مزورهٔ نخود مع مغز حب قرع لم سازند واز امتلا خصوص غذای شب منع کنند وایضا بعد تنقیه کما دات بدانچه تشدید نماید مثل خوفل ومازو وبلوط ودارچینی وزرنباد وصعتر بکار برند که در اکثر امراض اسنان مجرب ست ومرض مذکور که لبسبب دیدان عارض میشود در اکثر بعد طلوع خود بخود زائل میگردد داخل بند گویند که مرنیل کهنه در گلو آویختن عجیب الاثر ست وکثرت صریر الاسنان منذر لسکتهٔ یا صرع یا تشنج یا فالج ست ویا بر کرم شکم دلالت کند وانچه از دیدان باشد ذی قرابات بود وشدید ونافس نیز عارض میشود ودر مرض حاد ودیه کمیه که گاهی آن بنا شد ردیست ودر حمیات منذر موت وهست علاجش علاج آن مرض نمایند

تسهیل نبات اسنان

تدبیری که دندان صبیان باسانی برآیند آنست که چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود شحوم و مخاخ و ادمغه خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند دمغز استخوان آن و چربی ماکیان بر لثه بمالند و حکیم شریف خان در منهیه حاشیه شرح اسباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نه بخشید بلکه ضرر عظیم از تورم لثه وغیره بهم رسید و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و حنا بروغن کنجد و روغن سوسن نافعست و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب بالخاصیة نافع و مجربست و هرگاه دندان آغاز کند از خاییدن چیزهای سخت باز دارند و سر و گردن و فکین و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیم گرم در گوش چکانند و بصوف مغموس در روغن تکمید نمایند و هنگام اشتداد وجع آب عنب الثعلب در روغن گل باهم خوب آمیخته نیم گرم بانگشت آلوده برین دندان بمالند که درد باز دارد و ایضاً هنگام وجع دایه بانگشت خود لثه طفل را بزور بمالد تا رطوبات از لثه سائل شود و بعده بادویه مذکوره مسح لثه نماید و دلک لثه بمسکه گاو هر روز مبرات و خورانیدن کرنب دیا با عسل و سمن و حک خفیف لثه بشعیر و تدهین لثه بمغز میش و تعلیق ناب کلب وکذا حلزون وکذا ناب خرس وکذا دندان اسپ بر طفل نیز تسهیل طلوع اسنان می نماید و در کتاب خواص مرقوم ست که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیة تسهیل نبات اسنان میکند وکذا تعلیق لب بالای کور موش دندان باسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنبحالو در گلو بالخاصیة موثرست و شیخ میفرماید که گاهی صبیان را عسر نبات اسنان عارض شود و در دمند شوند و تپ آید که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اطلیه بر شکم و شرب عصارات و ادویه قابض افتد و یا قبض شکم عارض گردد و محتاج استطلاق بشیافات و ادویه ملین شوند و بالجمله علاج اسهال و اعتقال در مقام خود مسطور گردد اگر وقت نبات اسنان عارض شوند تدبیرش از انجا اخذ کنند

تدبیر قلع اسنان و تفتیت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امراض اسنان بیخ متمادی میشود تا آنکه علاج قبول نکند و یا چندانکه تسکین یابد ایذای او از آفت کنند باز عنقریب عود کند و مجاورت او بسائر اسنان مضرت نماید و بسوی اصلاح او سبیل یافته نشود و دوا سود ندهد و درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بانبور و قلع که بانبور نمایند لعد جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد و می باید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندان ست یا نه اگر بنا باشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد قلع نشاید و اگر چه از قلع قدری تخفیف وجع میشود ولیکن زائل نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال و وصول ادویه بسوی او میشود و چون حاجت بقلع افتد و بیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ او سست گردد و دندان باسانی افتد زیرا که در قلع دندانیکه متحرک نباشد و بیخ او محکم بود در اکثر مخطرست گاهی فک را برهنه میگرداند و کناره او میشکند و وجع شدید هیجان میکند و گاهی درد چشم و تپ و صداع هیجان می نماید و چون بدانند که قلع دشوارست و مریض تحمل او نمیکند در تحریک او لبشدت صواب نیست کاین مزید وجعست با وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع که با دویه کنند بهتر آنست که اول حوالی سن را بمبضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بناخن گیر جدا نمایند و بران دوا نهند تا قوت دوا بزودی به بیخ او رسد و از جمله ادویه قالعه آنست که پوست بیخ توت و عاقرقرحا سائیده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس بر بیخ دندان هر روز سه بار طلا کنند و یا عاقرقرحا سوده در سرکه تا چهل روز بشمس نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند و یک دو ساعت بران بگذارند پس بکشند که منقلع شود و یا بدل عاقرقرحا فقاح الحار کنند و یا هر دو بگیرند و یا زنبیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند و یا تخم انجره دقنه مساوی بگیرند و بسبب چندان برگ انجیر بکوبند حتی که بقوام عسل آید و یا تخم انجره و کندر مضاعف او گیرند و در بیخ ضرس نهند و طلا برگ انجیر نیز مرخی آنست و قلع بسهولت کند و در د سرکه تنها عجیب ست و یا بگیرند پوست بیخ توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ازریون و شیر شبرم و زرنیخ زرد و پوست بیخ حنظل هریک یک جزو سائیده بسرکه کهنه بسرشند و حوالی دندان بآن طلا کنند و تا یکهفته این عمل نمایند و روز هشتم حوالی سن شرط زنند ده بار طلا کنند بعده دندان بکشند و اگر خارج نشود دو بار دیگر شب چند روز طلا کنند لعد از ان بکشند و با عرق صفر و پوست توت هر واحد یکجزو و زرنیخ زرد دو جزو بعسل سرشته مدتی حوالی سن نهند که قلع او کند و یا بیخ قیصوم و شیر تیوع یک یک جزو بیخ تیوع دو جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و عسل در آفتاب بگدازند بعده زیت بران چکانند و امر بمضغ او کنند

ویا ضفدع بری در زیت بپزند حتی که مهرا شود و بیخ دندان را نشتر طارزده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نمایند ویا پنبه را در شیر انجیر و شیر توع تر کرده بر دندان نهند ویا چربی ضفدع بحری بر آن گذارند که برای قلع معمول است ویا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و زردچوب و شبرم و بیخ قثاء الحمار مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته سه روز نهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاء الحمار بعسل سرشته یا مع مویزج بعصارهٔ کرنب سرشته ویا لسان الحمل خشک کرده سائیده و ثلث آن زرنیخ زرد اضافه نموده ویا کندر در شیر توت سرشته ویا بیخ حنظل سه روز در سرکه نهند سائیده ویا صمغ زیتون ویا زاج سبز بسرکه تر کنند ویا زاج سرخ و شیر توع یا شبرم ویا عاکر زیت آب حصرم جوشانده ویا پوست بیخ ینبوت ویا تنه زاج سرخ ویا برنجاسف و عاقرقرحا و تخم انجره و مقل ازرق و حلتیت سائیده بر دندان نهند تسهیل قلع اسنان نماید و بقول انطاکی قثاء الحمار حنظل عاقرقرحا برگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هرچه ازین میسر آید بسرکه یا در روغن زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ دندان یا در متآکل پر کنند که بسهولت قلع کند **و بدانند** که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که اثر ادویهٔ قالعه بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیحه را بموم یا خمیر ملفوف سازند و بهر تفتیت دندان متآکل که آن مثل قلع بلا وجع ست آرد گندم بشیر توع سرشته تا ساعات بران نهند و در هر سه ساعت تبدیل آن کنند تفتیت کند و تخم مازریون سوده و شیر شبرم چون لقطران سرشته در سن پر نمایند تفتیت او نماید ویا شیر انجیر و حلتیت منتن هم سرشته در ضرس متآکل نهند که تفتیت آن کند و گویند که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نفع میکند و تفتیت آن هم می نماید ویا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه پرورده و توبال نحاس جمع بر دندان متآکل نهند که آن تفتیت او نماید و بعضے نوشته اند که توبال مس را نرم سوده با شیر انجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان موجع گذارند ویا زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتتات دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند تا اثر دوای مفتت بدانها نرسد فقط **تذنیب** ابن تلمیذ منجملهٔ امراض دندان حدة الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخصے را دیدم که او را این مرض عارض شد و سر دندان او چنان تیز شد که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکرد متالم میشد و قطع میگردید و خون ازان جاری میشد و علاجش بغیر علاج مرض ضرس نمودم و ازان صحت یافت و بعضے نوشته اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان روید بآله که آنرا منشار گویند قطع کنند بعده از سوهان بسایند اگر چیزی ازان باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروید بلکه خارج ازان باشد باید که بانبور برکنند

اورام لثه یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود دموی باشد یا صفراوی و گاهی از رطوبت فضلے نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بمشارکت معده بود که ماده از و بر سبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتدای استسقا و عروض سوء القنیه بسبب صعود ابخرهٔ فاسده بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غائر عسر التحلل بطی القبول برای علاج و گاهی باتپ باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ و لمس لثه کنند اگر سرخ و بلمس گرم باشد ماده حار بود پس نظر کنند که ورم بسیار ست یا کم اگر بسیار باشد یا درد و ضربان بود و دیگر آثار غلبهٔ خون نیز یافته شود ماده حار دموی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و بلمس بارد بود ماده او رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد بعرق شاهتره ده تولہ مالیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی شش ماشه داخل کرده دادن و زلو چسپانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم، فوفل چھالیه سوخته مازو مساوی سائیده سنون ساختن ویا بزرورد و دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسپانیدن نافعست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نماید **و ایضاً** در ورم دموی بعد فصد قیفال و چهار رگ و ارسال علق و یا شرط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و ماء الفواکه و شیرخشت و ترنجبین و ریوند یا نقوع مقوی و یا بمطبوخ فواکه و ملینه از بزور و شاهتره نمایند و در ابتدا بهر ردع ماده بآب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس مفید و همچنین مضمضه عاقر و شیر خشک و گلنار و مورد و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافعست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جوشانده مضمضه کردن سود مند و غذای بارد مثل سماقیه دهند و در انحطاط مضمضه بآب کشنیز و روغن گل نافع و ایضاً پوست هلیلهٔ زرد و عنب الثعلب کشنیز خشک اسپند هر یک دو مثقال

پوست خشخاش دو عدد و بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه کردن ورم لثه و درد دندان را نافعست و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و خولان
و توت شامی هر واحد مفید ورم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه اثر محکمی ورم باقی
ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بجوزه مرغ مطبوخ باب سماق یا آب انار یا آب انبر باریس غذا سازند و اگر
ورم عظیم بود و تدابیر مذکوره تحلیل نشود با آهن بشگافند پس معالجه جراحت و قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار برای ورم لثه بلا تخلف
مجرب است و کذا مضمضه خیار شنبر در ورم لثه بعد زمانه ابتدا که زمانه استعمال منضجات ست نافع و منضج ست و پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه
جوشاینده در دهان گرفتن و مدتی داشتن در ورم لثه و نزف خون آنرا صاحب تکمله نافع نوشته **و در ورم صفراوی** اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه صفرا
بمطبوخ هلیله و یا آب انار بن هلیله که مقدار سه درم پوست هلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویه بدستوریکه مذکور شد عمل آرند
و بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیه بیخ عنب الثعلب در سرکه جوشاینده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه تمضمض باشیای مسطوره جائز نیست که منع تحلیل نماید
و در ورم بلغمی آنچه در قلاع بلغمی و درد دندان بارد گذشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلیین و تقطیع ماده مضمضه بماء العسل یا بآب گرم یا بالشهد و روغن [illegible]
و یا بالعسل و روغن بابونه آمیخته و بعد از آن بادویه محلله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشاینده مضمضه کردن مفید است و شب یمانی زرد چوب
سائیده مالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب الثعلب جوشاینده مضمضه نمایند و فلفل سیاه پھٹکری بریان هلیله سیاه نمک سنگ سائیده بمالند و گویند
که مضمضه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب و ضماد قرن ماعز و گرفتن مصطکی بآب گداخته در دهن هر واحد مفید ورم لثه و قاطع خون
آنست و یا توتیای سبز و گل دیگدان مساوی سوده برین دندان بمالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست هلیله زرد کزمازج دار فلفل عاقرقرحا
فلفل گرد کشنیز خشک مساوی بمالند تا آب از دهن روان شود که مجرب علوی خان است و کذا سنون زنجبیل سون مکھی با برنگ کسیس کتھه هر واحد یک دام [illegible] بریان
پنج ماشه استعمال نمودن درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد درین باب معمولست و پوست درخت برگد و پیپل در آب جوشاینده گرم گرم
مضمضه کردن برای درد دندان و ورم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تنباکوی خشک که در بینی می کشند هر پنج ادویه برابر سائیده نگهدارند
و هروقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن واکرده سرنگون دارند که لعاب برآید و بعد یک گھڑی گلوری پان بخورند و از پیک دندان بشویند بعده گلوری دیگر
خورند و بعد دو گھڑی اگر خواهند آب بخورند درد دندان و ورم لثه را دور نماید و مجرب است و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو در قلیان
کشند که آب دهن بریزد نیز نافع درد و آماس لثه است و کچله سوخته لطیفه یکه خاکستر نشود و زکال گردد و افیون سوخته و شاخ گوزن سوخته لوبان کوڑیه قسط تلخ فلفل سیاه
شب یمانی سرخ بریان مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای استحکام دندان و دفع ورم لثه که از کثرت ماده نزله بارد بهم رسیده باشد مفید است و نخود سیاه خیسانیده بآب
نیمگرم او مضمضه کردن نافع ورم لثه است **اقوال اطباء** شیخ می فرماید که اگر ماده ورم لثه حار باشد استفراغ و فصد چهار رگ نمایند و در ابتدا بمضمضات امره که در ان قبض باشد مثل
گلاب و رب انب و آب آس و آبهای برگ قوابض بارده و مطبوخ گلنار و آب بارتنگ و نقوع بلوط و عصاره بقلة الحمقا علاج کنند و بعد از زمانه ابتدا بزیت انفاق و روغن شجر مصطکی و
روغن آس که در هر اوقیه او سه درم مصطکی باشد و روغن گل که در ان سنبل و گل سرخ و مصطکی جوشاینده باشند مضمضه نمایند و روغن شجر مصطکی را قوت شدید است در تسکین اوجاع اورام
لثه و خصوصاً حادثه او را که قامع و غیر محلل است و اخص منافع او در حال وجع ست بعد از ان مثل عصاره ایرسا رطب استعمال نمایند که آن خون را سائل کند و راحت دهد و از ادویه
نافعه عصاره برگ زیتون و یا دردی خمر و یا عصاره سداب و یا روغن حبة الخضرا و یا مطبوخ زراوند ست و اگر ورم حار غائر باشد که باردلیس نامند بادویه تحلیل
نشود بلکه متقیح گردد پس گاهی احتیاج بعلاج آهن افتد و لباست که جوهر او نبات لحم جدید مودی گردد و هرگاه ریم کند بران زنگار و مازو و یا قشور [illegible]
بسرکه سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع مازو بکار برند و چون لثه مدام متقیح متورم باشد و به نشود بداغ احتیاج افتد و بهتر آنست
که بگیرند زیت جوش کرده بصوفیکه ملفوف برمیل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شوند و اگر ورم از رطوبت فضله باشد در ابتدا بروغنهای گرم و بعسل
و زیت مضمضه نمایند بعده محللات قویه استعمال کنند **صاحب جامع** و کامل گویند که علاج بثور و ورم حار لثه و خروج دم از ان فصد قیفال و حجامت زیر ذقن

تا آنکہ چون این علت متمادی گردد و تنقیہ بدن بطبوخ مناسب نمایند و مضمضہ بسماق در گلاب مالیدہ و غذا با غذیہ لطیفہ و لحوم چوزہ مرغ و تیہو معمول بآب انار و آب زرشک کنند و طراثیث و قرظ و شب و صمغ و پوست انار ترش و سماق مساوی در آب خوب جوشانیدہ مضمضہ نمایند و اگر این ادویہ ایک سایدہ بر لثہ نهند منفعت بین نماید و قرصہ رانیز خشک سازد و یا برگ سرو و جوز و گلنار و مازو و کزمازج مساوی در سرکہ جوشانیدہ بدان مضمضہ کنند و مضمضہ بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب مع سرکہ نیز نافع و یا بزر ورد و سماق مساوی در گلاب پختہ صاف نمودہ قدری آب عصی الراعی و آب بارتنگ آمیختہ مضمضہ کنند کہ قطع دم و نفع بثور و ورم حار لثہ میکند صاحب شفاء الاسقام گوید کہ چون با ورم لثہ وجع دندان باشد تخم خرفہ کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرج کافور اجزای مساوی مالیدہ اول سرکہ و گلاب و دہن ساعتی نگیرند بعدہ دوای مذکور بر لثہ و دندان ذرور کنند و آب او فرو نبرند صاحب حاوی گوید کہ در ورم حار فصد سر رو حجامت و شربت جلاب ہمراہ مع از عناب و آلو بخارا ہر واحد دہ عدد و شکر سفید دہ درم و یا آب انار بن مصوص مع شحم سلر و قیہ با شکر و ترنجبین ہر واحد دہ درم و تمر ہندی الیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسہال طبیعت بطبوخ فواکہ یا مطبوخ ہلیلہ و فصد چہار رگ نافع ست و مضمضہ بسرکہ کہنہ و گلاب یا بآب سماق مع سرکہ نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی ست بگیرند گلنار مازو جوز السرو پوست انار ترش طباشیر گل سرخ طراثیث فوفل سماق اجزای مساوی کوفتہ بیختہ بر لثہ بپاشند کہ آنرا منفعت عجیب ست و یا مضمضہ بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و سرکہ کہنہ و گلاب و یا بآب سماق مع سرکہ نمایند و از شربت شراب و لحوم و مثیر خیہا قطعاً پرہیز کنند و انار میخوش مص نمایند و امرود و خوبانی رطب و شفتالو و سیب بخورند و باید کہ عمور را و دردندان جہاد نفعہ باشد طبری (؟) میشود پس گاہی حمرہ در عمور از فساد دم صفرا و انصباب خون لعضو ظاہر میشود پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو گیرد و عمیق نگردد حمرہ بود و گاہی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنیٰ ورم ظاہر شود و حذاق اطبا آنرا احمرہ نامند و علاجش فصد قیفال کنند اگر طبیعت یا ہوا یا بلد مانع نباشد بعدہ استفراغ بدن باین مطبوخ پوست ہلیلہ زرد سی درم تمر ہندی پنجاہ درم آلو و عناب ہر یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی ہر واحد ہفت درم کشنیز خشک کف برگ عنب الثعلب اگر رطب باشد با نداکسیرہ توت شامی مجفف کوفتہ کسیرہ ترنجبین بیست درم ہمہ در چہار رطل آب بپزند حتی کہ بیک رطل و ربع آید مالیدہ صاف نمودہ فلوس خیارشنبر پانزدہ درم مالیدہ باز صاف کردہ نیم گرم بنوشند بعدہ بر عمور شرط زنند و عمق شرط حسب علت باشد و بعدہ بسرکہ کہ در آن آس و بیخ عنب الثعلب جوشانیدہ باشند مضمضہ متواتر نمایند و ہر گاہ وجع ساکن شود مضمضہ بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکہ و آب عنب الثعلب و آب جرادہ کدو و خیار ترش کہ در ان گل ارمنی حل کردہ باشند مضمضہ نمایند کہ تسکین وجع کند و بالقی مادہ را تحلیل نماید و از غذا بر مزورہ متخذ بآب حصرم و یا عدس مقشر و سرکہ اقتصار ورزند و این علت چون عمیق شود مریض بسرعت بہ شود و ہر گاہ عمیق بود پس تدبیر او لعلاج بحر النعم کہ از فساد عمور عارض شود باید کرد و مسیحی گوید کہ در فلغمونی لثہ کہ مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند فصد ہر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسہال بدانچہ منقی راس و معدہ باشد مثل ایارج و غیرہ آدر نہ بعدہ بسرکہ و گلاب غرغرہ نمایند و مضمضہ بدان کنند بعدہ روغن گل در دہن بگیرند و برگ آس رطب بعد خاییدن در دہن گیرند و یا بعدہ مع شراب قابض مضمضہ سازند و ہرگاہ این عمل نمایند برگ بہی و برگ عنب الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حی العالم و آبیکہ در آن فقاح اذخر مع سرکہ و جوز السرو پختہ باشند نیز نافع ست

لثہ دامیہ

عبارت ست از بر آمدن خون بن دندان خود بخود و یا بر سیدن چیزی بدان و سببش ضعف قوت غاذیہ لثہ ست یا کثرت خون در بدن و ابن تلمیذ گوید کہ از لثہ وقتی خون آید کہ شیر اگر کوب متخلخل جرم رخو شوند و لہذا در علاج او تجفیف و تصلیب و تسدید مسام او بادویہ قابضہ واجبست بالجملہ فرق در ہر دو سبب از عدم علامات غلبہ خون و در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی تواند کرد علاج در ضعف غاذیہ لثہ سنونات قابض مقوی لثہ مثل مازو و مورد و عاج سوختہ و طباشیر و سماق و قرظ و یا گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ اقاقیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پستہ پوست تخم مرغ حضض مکی حب الآس دم الاخوین فوفل بیخ انجبار کشنیز خشک کزمازج خبث الحدید شیر خشت بلوط پوست ہلیلہ زرد کابلی ہلیلہ سیاہ گاوزبان سوختہ کاغذ سوختہ بلنا نیم سوختہ کہنہ سفید سک گل ارمنی ہمہ یا آنچہ میسر شود بمالند و سنون تالیف حکیم اکمل خان درین باب معمول ست و آن اینست فوفل بریان پوست بادام سوختہ ہر واحد یکتولہ سماق شش ماشہ گل سرخ مازو ہر واحد یکدرم پوست انار سعد کوفی مصطگی

هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دو درم دم الاخوین دانه ببل هر واحد دو ماشه توتیای سبز بریان یک نیم ماشه کوفته بیخته سنون سازند خون آمدن از لثه باز دارد و دندان را جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بیعدیل و بی نظیر است و یا بگیرند شب یمانی سوخته و در سرکه سرد کرده با دو چند آن نمک طعام و یک نیم وزن آن زاج سرخ ساییده بر بن دندان بپاشند این نسخه آشیخ است و در خلاصه زر ورد مساوی مجموع داخلست و در موجز برز و در عوض زاج مرقوم است و در نسخه دیگر سماق سه جزو عوض زاج است و پاشاه ماهی نمکسود بسوزند که مثل زگال گردد و یک جزو از آن بگیرند و از گل سرخ دو جزو سوده بکار برند و ایضا بگیرند آس و عدس سوخته یک یک جزو سماق و زاج سرخ هر واحد دو جزو اقاقیا دو جزو آمیخته استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوخته نیز مفید است و سنون دم الاخوین گلنار مازو کتهه کباب چینی مصطکی پوست مغیلان مساوی وقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثه دامیه و تحرک دندان و وجع آن جامع النفع است و یا گلنار عدس اقاقیا شب یمانی کندر بزر الورد مساوی کوفته بیخته بر دندان بمالند که حبس خون لثه نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کنند آب برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و یک دو مغز بادام خورند و اگر عود بسوزند و خاکستر آن با هم چند شب یمانی برشته سوده بمالند نیز مفید بود و اگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند قوی تر گردد و مازو سبز و تخم خرفه را در آب ساییده صاف نموده مضمضه کردن نیز نافعست کذا العصاره آس و اگر پوست انار سوده در آب آس سرشته نان ببازند و ساییده بپاشند قطع خون کند **اقوال الاطبا** صاحب ترویج فصد باسلیق یا حجامت و فصد چهار رگ بعده تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و طلا بحضض سوده بعسل آمیخته و یا اهل بعسل سرشته و سنونات مقویه درین مرض نافع نوشته و در تنفار الاسقام ست که برای لثه دامیه و استحکام دندان متحرک زبد البحر شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار هر یک دو جزو مازو سبز سه جزو نمک طعام یک جزو کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن بسماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه کنند و گویند که سنون فوفل کات هندی هر یک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا هر یک دو مثقال نیز مجرب ست و از مجربات صاحب نزهه آیت که عدس را گرم نموده در سرکه سه بار سرد ساخته یک جزو دیگر حضض و صبر و شب یمانی هر کدام نیم جزو کوفته بیخته سنون سازند و آنچه چنین تجربه کرده و از سنونات کثیر الاجزا مغنی یافته اهل پوست بیخ کبر هر واحد یک جزو ست که هر دو را کوفته سنون سازند بعد غرغره با ایارج فیقرا و کسی که متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزر الورد و اگر یافته نشود گل سرخ و زرشک و کزمازج و برگ صنوبر و برگ زیتون مساوی از جمله ده درم و بیخ بارتنگ سه درم و شب و نوشادر دو دانگ و سنون سازد **ابو الحسن** گوید که بسماق و گلاب و شراب و یا سرکه که دران برگ آس یا زیتون پخته باشند مضمضه کنند و اگر خون منقطع نشود حضض بلوط پوست انار گلنار کزمازج مازو سماق شب حب الآس مساوی ساییده بر لثه ذرور سازند که تشدید لثه و قطع خون جاری از آن نماید **مسیحی** گوید که در سیلان خون از لثه سنون کزمازج سک هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم اهل هر واحد یک درم دار چینی نیم درم ساییده بر لثه بمالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی و بمالند و **بقول** اهل هند سنون صمغ پلاس سوده و مازو ساییده و چوب درخت جامن سوخته و چوب مولسری سوخته و چوب درخت کچنال سوخته و سنگ جراحت سوده و گلنار و پوست انار ساییده و مسواک از چوب نیم ببول و از ریش برگد هر روز تازه گرفته و مضمضه بطبیخ انار و گلنار و مازو و عدس هر واحد نافع لثه دامیه است و هرگاه سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سر رو و چهار رگ نمایند و مطفیات خون به نسخهای معمول بیاشامند و بادریه بارد قابض مضمضه کنند و تقلیل غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض بارد اقتصار ورزند و گویند که اگر از فصد سر رو و چهار رگ و یا زیر زبان فائده نشود مسهل سودا دهند بعده بمضغ شطرنج زنند و فوفل خسته ابنه شاخ گوزن کزمازج همه سوخته کندر گلنار طباشیر هر یک هفت ماشه کبیدنج ماشه گل یاسمین سه ماشه سنون سازند و همه آنچه در استرخای لثه بیاید بکار برند

قروح لثه و تاکل و ناصوران

قرحه تفرق اتصال است که در گوشت افتد و ریم کند و قروح لثه یا ساذج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و با ورم و این را قرحه خبیثه گویند و یا با تاکل بود و این را آکله خوانند و ناصور عبارت است از قرحه عفنه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرداب از آن بالاید بالجمله این مرض عسر البرء است اکثر بهلاکت می انجامد و چون مزمن گردد تبرق شریک او شود سببش ماده حادث باشد بسبب قرحه خبیثه خون سوخته یا سودای سوخته باشد که از سر فرود آید و گاه باشد که بخارات سودا وی از اسفل ببالا ارد و چنانچه در صاحبان آتشک پدید آید **علاج** اما علاج قرحه ساذج بعلاج قلاع نمایند و فصد سر رو و چهار رگ کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و شاهتره دهند و سرکه که دران عدس و کشنیز خشک جوشانیده باشند مضمضه نمایند و کافور سوده بر قرحه بپاشند و از پوست انار و گلنار و مازو و شب یمانی و کات هندی و سنگ جراحت

هر یک سه ماشه سنون سازند و اگر قرحه قوی و کثیر الرطوبت باشد ادویه قوی التجفیف بکار برند بعده مضمضه بماء العسل و گویند که سندروس و گل سرخ بسیار نافع ست و کزمازج
دانه زردک کندر دم الاخوین و زراوند و ایرسا و طباشیر و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و جفت بلوط همه منبت لحم قرحه است و لادن و کذا زعفر و کذا انیسه دانه سوخته بر لثه نهادن
و کذا کبوس کرسنه و زراوند مدحرج و کذا پوست سبز جوز و یا برگ آن سائیده و کذا گل ارمنی و کذا اکاکیا جینی و کذا مضمضه بآب بارتنگ و کذا مضغ برگ زیتون تازه سوده
هر واحد نافع قروح لثه است و سفیداب و آب خرفه و سرکه در قرحه حاره و زنگار بعسل و سرکه و سعد در بارد و خاکستر صدف و نمک سوخته در رطب و مازو و آس و عدس
و عقیق در ملتهب کثیر الرطوبت نافع ست و سنون سعد طباشیر گل سرخ حب الآس گلنار نوفل اقاقیا کزمازج کات هندی هر واحد یک جزو سماق سه جزو برای
قرحه لثه و درد مجرب ست و مضمضه حکیم علوی خان که دران پوست پیپل نیز داخل ست بدستور معمول و هلیله سیاه مازو و خبث الحدید و خزف محرق نیز مجرب و طباشیر
گل سرخ هر واحد سه جزو مروارید گل ارمنی بریان دم الاخوین هر واحد دو جزو مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف کاکنج کزمازج مامیران هر واحد یکجزو کوفته بیخته
سنون سازند که جهت امراض حاره و ردیا بیدن گوشت لثه و قرحه آن تجربه حکیم ذکاء الله خان و شریف خان رسیده و سنون منقول از حکیم اکمل خان و سائر ادویه
قروح نافع و آنکه شروع در تعفن کند باید که بمثل ابهل و خسک علاج کنند و اگر نفع نکند مازو یکجزو مرهم جزو بروغن گل آمیخته استعمال نمایند و از مضمضات نافعه
مضمضه بسرکه عنصل تنها یا قدری مرمکی دران حل کرده و یا بشیر خرست و آب بیکه برگ زیتون و یا گل سرخ و عدس و مازو و پوست انار دران جوشانیده باشند و در قرحه متآکل
اگر غائره باشد و کذلک در ناصور لقلقیون و مانند آن ادویه حاده که در آکله قم گذشت علاج کنند و بعده بران ادویه قابض چون مازو و گلنار و حب الآس و جفت بلوط
و نوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن که در علاج تحرک اسنان از نقصان گوشت لثه گذشت بپاشند و آنچه درین باب مجرب ست سنون کزمازج عاقرقرحا هر یک
سه درم مامیران یکدرم هلیله زرد دو درم گل سرخ دو درم قلی نوشادر کبابه زبد البحر هر واحد نیم درم گلنار زعفران هر واحد یکدرم کافور ربع درم ست و بقول مسیحی این
سنون مصلح بثور و قروح و محرک اسنان و وجع ضربان ست و ایضاً سنون نهائی که دران زراوند و قلقطار و توبال نحاس و زرانیج داخل باشد و اما دوائی متوسط در قروح
و ناصور لثه انیست که بگیرند عاقرقرحا بیخ سوسن هر واحد یکدرم سماق مازو دبی سوراخ گلنار شب یمانی هر واحد دو درم و سائیده بر لثه بچسپانند و در متآکل متوسط و ناصور استعمال
نمایند و کذلک گلنار و خبث الحدید سائیده بر لثه بچسپانند بعده بسرکه عنصل و یا بسرکه که دران برگ زیتون جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ایضاً استعمال فلونیا بر موضع
متآکل سود مند ست و فوتنجی و معاجین مانع عفونت محلل ماده که دران حاصل شده و معجون جرمل نافع و ایضاً در قرحه فرمس متعفن مضمضه بسرکه کهنه تنها و یا بسرکه
که دران مازو و شب یمانی جوشانیده باشند مفید ست و سنونی که دران برگ سداب ست بر آکله و ناصور لثه افشاندن مجرب و معمول ست و کذا سنونی که دران موی
سوخته انسان داخل ست در قروح و خون و ریم آمدن از بن دندان عجیب الاثر ست و زرنیخ سرخ زرنیخ زرد در بول طفل سرشته سوخته پاشیدن بر آکله و جریان خون لثه بعد تعدیل
مجرب ست و ایضاً بر آکله او فضله انسان سوخته مجرب و منبت لحم ست و سنونی که دران آرد کرسنه سوخته ست همین اثر دارد و پوست بیخ کبر ابهل عاقرقرحا ایرسا کرسنه آرد جو ساوی
نیز مجرب ست و سنون دارشیشعان بغایت نافع و اگر نوشادر یکدرم قلی آهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یک پنج مثقال کوفته با آرد جو سی مثقال آمیخته بسرکه سرشته خمیر کرده در تنور
بگذارند تا سوخته سیاه گردد و برآورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگلاب بشویند نیز جهت آمدن خون از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش قوی
آنرا بسیار مفید و مجرب ست و بقول سویدی عدس ابیض و زرنیخ و قلی سفید سائیده با آب سرشته در انبوبه قصب سبز پر کرده خرقه کتان مبلول بران پیچیدن و در آتش نهادن تا قصب
بسوزد و برآورده سائیده بر لثه متقرحه ذرور کردن و بعد استعمال او مضمضه بسرکه تند کردن و بعد ازان بر لثه که ازان خون آید مسکه در روغن گل
و پنبه کو نهادن مجرب صحیح ست و کذا قطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزه گلی کرده بر آتش بسوزند و باریک سائیده بدارند و مقل بر آتش گرم کرده در گلاب
و بعده گرم کرده در سرکه تند سرد نمایند تا هفت بار بعده باریک سائیده در قطران محرق بیامیزند و بر لثه کبوس نمایند که مجرب ست و هم او گوید که کبوس
قلیشو رد زجاج مثل غبار سائیده و کذا اکل بادام شیرین مع پوست و کذا شرب بیخ خنثی نافع و سنون مرنوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی
کوفته بیخته استعمال کردن نیز آکله و ناصور لثه و رفتن خون را نافع و کذا کات هندی قسط شیرین توتیای بریان زنجبیل مفید و اگر ازین ادویه فائده
نشود لابد ست از فلدفیون باید که آنرا بر لثه بمالند و بعد آن بسرکه حب الآس مضمضه کنند و یا بعد مالیدن آن سنون مذکور که دران کزمازج و عاقرقرحا

هر واحد سه درم سست بدون قلی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد از ان با یارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضه بسرکه که در ان عاقر قرحا و کزمازج و صبر و در جوشانیده باشند
مداومت نمایند و آنچه قریب فلدفیون ست اینست که بگیرند شب یمانی و آهک سازنده و مازو و زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد مساوی باریک سوده داخل از ان
گرفته خوب دلک نمایند بعده ساعتی صبر نموده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی در ان اقاقیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته [illegible]
و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و آکله عجیب ست و همیشه معمول و گاه آب برگ [illegible] و آب [illegible] اقاقیا و قرنا اقتصار میکنند و بر مرهم [illegible]
و دیک بر دیک استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد و بعده ادویه منبت لحم مثل انزروت و دم الاخوین و پرسیاوشان و گل سرخ ذرور سازند و بروغن گل [illegible]
بشویند بطوریکه باین هر دو اشیا موضع مرض را یک شبانه روز تر نمایند بعده بمنبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائیکه بر موضع ناصور استعمال کنند حفظا اسنان [illegible]
بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بریزانند و گاهی عمود المبضع میشگافند تا که ریم از ان خارج شود و بعده بآب سرکه و آب شهد مضمضه کنند
پس از ان مضمضات دیگر بعمل می آرند و گاهی اول مشفیات خون داده بعده حجامت بعد از ان زلو بر عمور چسپانیده و من بعد ناخن گیر در عمور میخلانند و گاهی [illegible]
آهن نفع میکند و تاکل و عفونت و فساد را ساقط می نماید بعده لحم صحیح میرویاند و گاهی بدین طور داغ میدهند که روغن گل را خوب جوشانند و بر سر میل [illegible]
در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند
دیاسنون از مازو مع ثلث آن مر استعمال کنند که لحم برویاند و لثه محکم کند و بعضی مازو سه درم [illegible] یکنیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه [illegible]
که فصد باسلیق و اسیلم در غیر مرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار رگ شدید المنفعت ست اقوال اطبا صاحب مغنی گوید که در قروح لثه [illegible] آب سماق بر لثه
بمالند و اگر قروح عفن و تابع انتقاص لحم باشد علاجش اولا بفصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را بقلقدیون بمالند و بعد از ان بسرکه که در ان برگ آس پخته باشند مضمضه
کنند و لثه را بروغن مسح نمایند و در آخر بآبیکه در ان مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از الیان و سموک اجتناب کنند [illegible]
بآب سماق تناول نمایند و دوائیکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن گیرند و
و صندل و گل سرخ سنون سازند صاحب جامع گوید که گاهی در لثه قروح و اکله پیدا شود و علاجش دور کردن اجزای متعفن از انست و تنقیه بدن [illegible]
از فضول ردیه بحبوب و ایارجات و شبیارات و قلقدیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن فاسد را بخورد و مستاصل سازد و بعده
بسرکه که در ان گلنار و مازو و سماق و جوز السرو جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعض اطبای اقدمین در معالجه او داغ بآتش تجویز کرده اند
اگر این دوا فائده نکند جرجانی و ایلاقی مینویسند که سبب تاکل لب و گوشت بن دندان انصباب خلط حاد در انجاست که گوشت را بسوزد و بخورد اگر خلط اندک
باشد یا تیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و تیز بسیار باشد علت صعب تر بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن ست و اگر کهنه گردد
چهار رگ یا دو رگ زیر زبان کشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ هلیله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینیها و از شیر و دوغ و جوز پرهیز باید کرد
و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و [illegible] بدهند تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان
مضمضه کنند و یا حب الآس نیکو فته در سرکه بپزند و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یمانی را بکفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سرکه اندازند پس
خشک کرده نرم سوده یک جزو او با دو جزو نمک طعام سوده بیامیزند و بر جای علت بپاشند و ماهی ترنج نمک سوده را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بکوبند
و یک جزو او با گل سرخ دو جزو سوده بر آن موضع پاشند و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را بآب سماق پخته صاف نموده
مضمضه کنند و اگر همین ادویه سائیده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آن را که گوشت بن دندان کم شود کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و آرد کرسنه و بیخ
سوسن مساوی با انگبین و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هر گاه مرض محکم گردد قرص لوشا در سرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعده بآب غوره یا آب سماق یا
بگلاب دهان بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیمگرم کنند و یک ساعت در دهان نگاهدارند و چندی باین اقراص علاج [illegible]
حتی که خون بد پاک شود و نشانش آنست که خونی که بعد از ان آید جید اللون و خوشبو بود بعده برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت گیر آس [illegible]

بودیئه دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا مازو سبز پوست انار ترهمه راتیکوفته در سرکه بجوشانند ویا آن مضمضه کنند واگر مرض قوی تر باشد عوض قرص نوشادر فلدفیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دہان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعده باد ویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس گلنار وکزمازج وگلسرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض اختلاط نماید واندک باند ذرور توتیای مربی بآب غوره دو درم ونیم مرزنجوش کندر گلنار هریکی دو درم سفیده ارزیز یکدرم سوده بپاشند واحتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نرود و هرگاه موضع پاک گردد مرهم سفیداب طلا کنند تاگوشت برویاند وبجای ادویه قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تاگوشت سخت شود صاحب **کامل** وجامع گوینده که علاج نقصان لحم لثه وتاکل او فصد قیفال وحجامت نقره وشرب مطبوخ هلیله وتغذیه باغذیه مبرده مطفیه مثل لحوم طیر وجدی بسماق وآب انار وحصرم وامتصاص انار وتناول سیب امرود واجتناب از اغذیه مشرح لحوم کثیر الغذا واستعمال ذرور حاد مثل فلدفیون ودواک جید لثه ولحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید وگوشت گندیده را بخورد ومتاصل کند بعده مضمضه بقدری سرکه وبعد از آن بروغن بمرات وبعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده ومرهم مرداسنگ برای انبات لحم ومضمضه بگلاب که سماق ومازو وجوز السرو دران جوشانیده باشند برای سختی لثه واعاده بحالت طبیعی وگاهی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کار برنیاید صاحب **ذخیره** گوید که در نقصان لحم لثه وتاکل آن علاج قلاع قوی ولفلفیون نمایند وغذا اسفاناخیه ورمانیه وزرشکیه دهند وبعد از آن بطبیخ سماق وبرگ زیتون ویا بطبیخ عدس وگلسرخ وکزمازج مضمضه نمایند پس چون موضع پاک گردد مرهم سفیداب ومرداسنگ طلا نمایند بعده بطبیخ سماق وقرظ وطراثیث ومازو وپوست انار ترش وجوز السرو مضمضه کنند **طبری** وصاحب جامع گویند که گاهی ناصور در عمور حادث شود چون خروج دم از آن طول کشد وعفونت او دوام نماید ودر معالجه او خطا واقع گردد وعلاجش تنقیه بدن است از سودا وبلغم اگر زمانه وقوت مساعد بدن ممتلی باشد بمطبوخ افتیمون بعده بحب صبر و پرهیز از اغذیه غلیظه واقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند واگر ضعف ظاهر شود تغذیه بتیهو وقبج وچوزه مرغ سازند ودر ابتدا ابرسا کیا ام اشنان سبز دو دانگ خربق سیاه یکدانگ گلنار گلسرخ بزر ورد هر واحد یکدرم در دو سرکه خشک کرده بجفت بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم سایند دستوا بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا به بیخ دندان صحیح نرسد ولعاب دهن فرو نرود وچون خون از ناصور ظاهر شود بسرکه دهن بشویند وبروغن گل مضمضه سازند ویا این سنون سعد گلسرخ گلنار قشار کندر هلیله سیاه مازو پوست انار بزر البنج برادۀ عاج سوخته شاخ گوزن شب یمانی اجزا مساوی لامرو هلیله کم باید سائیده سنون سازند وگاهی در مرض تقلع دندان که بر آن ناصور باشد حاجت افتد واستعمال دوای حار دران بعده علاج بمرهم سفیداب ومرهم مرداسنگ نمایند واستعمال جمیع ادویه آکله در ناصور اکثر صحت بخشد واما مرض مسمی ببار ولیس که آن تغیر ورم حار لثه بعده تعفن لثه است واز آن سقوط لثه وحرارت بوی دهن عارض شود وعلاجش مثل علاج ابتدای ناصور است **مصنف** اقتباس گوید که در ابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند ولفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان ویا رگ چهار رگ کشایند ویا حجامت زیر زنخ نمایند ویاز لوگذارند وبعد یکهفته جهت دماغ مطبوخ افتیمون مسهل علویخانی وحب ایارج دهند واضمده بشیر خر کنند واگر میسر شود بشیر تره ویا بطبیخ برگ زیتون گلسرخ وگل سداگلاب وکشنیز وعدس مسلم وتخم مورد وبرگ حنا وانگور شفا وگلنار هر یک یکتوله وسرکه عنصلی سه توله وروغن گل یکنیم توله مضمضه سازند واز گل سرخ وزرورد وطباشیر وسماق وسوسن سوخته وتخم زرشک سوخته وکشنیز سوخته هر یک نه ماشه مهره خطائی سه ماشه کافور یکماشه ذرور سازند وغذا ابنوماش باپالک هندی ورومی وخرفه بانان ویا برنج دهند واگر ضعف بسیار بود شوربای بزغاله ویا کله پاچه ویا چوجه مرغ کم روغن دهند واز منجزات ومسکرات مثل شراب وبنگ وسیر وپیاز وباقلا وگوشت گاو میش اجتناب ورزند وهمچنین از آب سرد واگر ازین تدبیر فائده نشود مارالحمین ویا حب چینی ویا عشبه دهند واگر از استعمال اینها هم صحت نشود فلدفیون بکار برند تاگوشت زائد ببرد وازین مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم جوز السرو عود صلیب مکوه کشنیز صندل سفید مازو هریک نه ماشه در گلاب وسرکه واگر ازین دواهم سودی حاصل نشود بر روغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

ابولیس

وآن لحم زائد است که در اکثر در لثه ضرس آخرین همه دندان حادث شود وبعقب ورم گرم که لطیف او تحلیل رود وباقی صلب شده بماند وصاحب او گمان کند که چیزی از ماکولات در ضرس او چسپیده است بالجمله حدوث این مرض از کثرت اخلاط غلیظه است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لثه است وزاج سرخ یا سبز وبعد هر دو باهم یکجا سائیده بر گوشت

هر واحد سه درم ست بدون قلی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد ازان با یارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه که دران عاقرقرحا و کزمازج و صبر و حرف جوشانیده باشند
مداومت نمایند و آنچه قریب فلدفیون ست آنست که بگیرند شب یمانی و آهک نارسیده ده ده درم و زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد مساوی باریک سوده دانگی ازان
گرفته خوب دلک نمایند بعده ساعتی صبر نموده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی دران اقاقیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته نشانیده
و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و آکله عجیب ست و همیشه معمول و گاه آنرا بر زرنیخین و آهک و اقاقیا و قرنا اقتصار میکنند و با عرق نگاه
و دیگر بر دیگ استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد و بعده ادویه منبت لحم مثل انزروت و دم الاخوین و پرسیاوشان و گل سرخ ذرور سازند و بروغن گل [و در آخر]
بشویند بطوریکه باین هر دو اشیا موضع مرض را یک شبانه روز تر نمایند بعده بمنبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائیکه بر موضع ناسور استعمال کنند حقنا امور و اسنان نیز
بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بزیر اندازند و گاهی عمود را بمبضع میشگافند تا که ریم ازان خارج شود و بعده بآب سرکه یا آب و شهد مضمضه کنند
پس ازان مضمضات دیگر بعمل می آرند و گاهی اول سطیفات خون داده بعده حجامت بعد ازان زلو بر عمود چسپانیده و من بعد ناخن گیر در عمود می خلانند و گاهی مرهم
آهن لفح میکنند و تاکل و عفونت و فساد ساقط می نماید بعده لحم صحیح می رویاند و گاهی بدین طور داغ میدهند که روغن گل را در میلی که شانند و بر سر میل قدری پنبه
در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناسور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند
و یا سنون از مازو و مثلث آن مر استعمال کنند که لحم بر رویاند و لثه محکم کند و بعضی مازو سه درم و مر یک نیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کیوس نمودن نوشته اند و گو
که فصد باسلیق و اسلیم در غیر مرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار رگ شدید المنفعه است **اقوال اطبا** صاحب مغنی گوید که در قروح لثه سوده ریحان بآب سماق بر لثه
بمالند و اگر قروح عفن و تابع انتقصان لحم باشد علاجش اولا بفصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را بفلدفیون بمالند و بعد ازان بسرکه که دران برگ آس پخته باشند مضمضه
کنند و لثه را بروغن مسح نمایند و در آخر بآبیکه دران مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از البان و سموک اجتناب کنند و چیزها که صرع
بآب سماق تناول نمایند و فواکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن گیرند و
و صندل و گل سرخ سنون سازند **صاحب حاوی** گوید که گاهی در لثه قروح و ناصیر حادث شود و علاجش دور کردن اجزاء متعفن از انست و تنقیه بدن و دماغ
از فضول ردیه بحبوب و ایارجات و شبیارات و فلدفیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن فاسد را بخورد و مستاصل سازد و بعده
بسرکه که دران گلنار و مازو و سماق و جوز السرو جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعض اطبای اقدمین در معالجه او داغ بآتش تجویز کرده اند
اگر این دوا فائده نکند **جرجانی** در ایلاقی مینویسد که سبب تاکل لب و گوشت بن دندان انصباب خلط حاد در آنجاست که گوشت را بسوزد و بخورد و اگر خلط اندک
باشد یا تیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و تیز بسیار باشد علت صعب تر بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن ست و اگر کهنه گردد
چهار رگ یا دو رگ زیر زبان کشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ هلیله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینیها و از شیر و دوغ و جوز پرهیز باید کرد
و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و لیموی بدهند و تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان
مضمضه کنند و یا حب الآس نیکوفته در سرکه بپزند و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یمانی را بکفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سرکه اندازند پس
خشک کرده نرم سوده یک جزو او یا دو جزو نمک طعام سوده بیامیزند و بر جای علت بپاشند و ماهی ترنج نمک سود را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بکوبند
و یک جزو او با گل سرخ دو جزو سوده بر آن موضع پاشند و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را بآب سماق بپزند صاف نموده
مضمضه کنند و اگر آهن او و یا سائیده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آن را که گوشت بن دندان کمتر شود کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و آرد کرسنه و بیخ
سوسن مساوی با انگبین و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد قرص لوشادر بسرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعده بآب غوره یا آب سماق یا
بگلاب دهان بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیمگرم کنند و یکساعت در دهان نگاهدارند و چندی باین اقراص علاج کنند
حتی که خون بد پاک شود و نشانش آنست که خونی که بعد ازان آید جید اللون و خوشبو بود بعده برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت برگ آس

پودینه دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا مازو سبز پوست انار تربیه را نیکو فته در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قوی تر باشد عوض ترص نوشادر طین بون
استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دهان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعده با دویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس و گلنار
وکزمازج و گلسرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید واندک باند ذرور توتیای عربی بآب غوره دو درم و نیم مرزنجوش کندر گلنار هریک دو درم
سفیده ارزیز یکدرم سوده بپاشند واحتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نرود و هرگاه موضع پاک گردد مرهم سفیدآب طلا کنند تا گوشت بروید و بآبهای
ادویه قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب **کامل** وجامع گوید که علاج نقصان لحم لثه و تاکل او فصد قیفال و حجامت نقره و
شرب مطبوخ هلیله و تغذیه باغذیه سرد که مطفیه مثل لحوم طیر و جدی بسماق و آب انار ترش و امتصاص انار و تناول سیب امرود و اجتناب از اغذیه شیرین و لحوم کثیر الغذا
استعمال دوای حاد مثل فلدفیون و دواک جید لثه و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گندیده را بخورد و مستاصل کند بعده مضمضه بقدری
سرکه و بعد از آن بروغن بمرات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگلاب که سماق و مازو و جوز السرو در آن
جوشانیده باشند برای سختی لثه و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کاربر نیاید صاحب ترویج گوید که در نقصان لحم لثه و
تاکل آن علاج قلاع قوی ولفلدفیون نمایند و غذا اسماقیه و رمانیه و زرشکیه دهند و بعد از آن بطبیخ سماق و برگ زیتون و یا بطبیخ عدس و گلسرخ و کزمازج مضمضه
نمایند پس چون موضع پاک گردد مرهم سفیدآب و مرداسنگ طلا نمایند بعده بطبیخ سماق و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند طبری
و صاحب جامع گوید که گاهی ناصور در عمور حادث شود چون خروج دم از آن طول کند و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجش تنقیه بدن است
از سوداو بلغم اگر زمانه و قوت مساعد و بدن ممتلی باشد بمطبوخ افتیمون بعده بحب صبر و پرهیز از اغذیه غلیظه و اقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند و اگر ضعف
ظاهر شود تغذیه به تیهو و قبج و چوزه مرغ سازند و در ابتدا این سازیم اشنان سبز دو دانگ خربق سیاه یکدانگ گلنار گلسرخ بزر ورد هر واحد یکدرم در سرکه خشک
کرده بجفت بلوط خاکستر قیصوم هریک نیم درم سائیده متواتر بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا به بیخ دندان صحیح نرسد ولعاب دهن فرو نرود و چون خون از ناصور
ظاهر شود بسرکه دهن بشویند و بروغن گل مضمضه سازند و باین سنون سعد گلسرخ گلنار قشار کندر هلیله سیاه مازو پوست انار بزر البنج براده عاج سوخته شاخ
گوزن شب یمانی اجزا مساوی لامرو هلیله کم باید سائیده سنون سازند و گاهی در بعض قلع دندان که بران ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوای حاد
در آن بعده علاج بمرهم سفیدآب و مرهم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه اکله در ناصور اکثر صحت بخشد و اما مرض مسمی ببار ولیس که آن تغیر و ورم حار لثه بعده تعفن
لثه است و از آن سقوط لثه و ورود رائحه بوی دهن عارض شود علاجش مثل علاج ابتدای ناصور است **مصنف** اقتباس گوید که در ابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند
و بلفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان و یا رگ چهار رگ کشایند و یا حجامت زیر زنخ نمایند و یا زلو گذارند و بعد یک هفته جهت دماغ مطبوخ افتیمون مسهل علویخانی و حب ایارج
دهند و ضمده بشیر خر کنند و اگر میسر نشود بشیر بز و یا بطبیخ برگ زیتون و گلسرخ و گل سداگلاب و کشنیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار هریک یکتوله
و سرکه عنصلی سه توله و روغن گل یکنیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرورد و طباشیر و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشنیز سوخته هریک نه ماشه
زهر مهره خطائی سه ماشه کافور یکماشه ذرور سازند و غذا ابشوماش باپالک هندی و رومی و خرفه بانان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود شوربای مرغاله و یا کله
پاچه و یا چوجه مرغ کم روغن دهند و از منجزات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو مثل اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر از این تدبیر فائده نشود
مار انجبین و یا چوب چینی بند یا عشبه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد ببرد و این مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم جوز السرو
عود صلیب مکوه کشنیز صندل سفید مازو هریک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر از این دواهم سودی حاصل نشود بروغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد.

ابولیس

و آن لحم زائد است که در اکثر در لثه ضرس آخرین همه دندان حادث شود و بعقب ورم گرم که لطیف او تحلیل رود و باقی صلب شده بماند و صاحب او گمان کند که چیزی از ماکولات
در ضرس او چسپیده است بالجمله حادث شدن این مرض از کثرت خلط غلیظ است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لثه است و زاج سرخ یا سبز و هر هر دو بار یک سائیده بر گوشت

[illegible] ... اقتصار نمودن بر آن حنا و سازند باید که بعد از آن سنون کرده آن که زاج و عاقرقرحا هر یک درم
[illegible] ... باشند و بعد ... سنون سازند ... سرکه ... عاقرقرحا که زاج ... باشند درست نمایند و از اغذیه
[illegible] ... شیر و خرما و عسل ... احتناب ... اگر لحم ... باشد ... نمایند بدین طریق که لحم زائد را بمنقاش یا بالصنارة معلق
ساخته ... منعفنه سرکه یا شراب نمایند و با اکلیل الملک یا سماق یا گلنار سائیده ... آن موضع نمایند و بگلاب ... سازند ... ملحات
و ... مرهم ... کنند ... نمایند تا آن لحم زائد و ... اگر ... ظاهر شود ... معالجه نمایند و
... مزاج مریض ... که عورتی را این مرض عارض شده ... اکل و شرب ... مگر ... یک اندک اندک آب و شیر
... استعمال ... چیزی از آن ... که آنچه لحم زائد ... شده بود ... اسنان
... بعد ... و ... براهد ... علاج ... اکل و شرب ... حکیم شریف خان می‌نویسند
... عورت ... بود ... و بعد ... رگ زیر زبان ... لحم زائد ... استعمال ادویه کاوه
کردم ... ده ساله مبتلا باین علت گردید ... آن لحم نمود و صحت یافت

استرخای لثه

گاهی لثه مسترخی ... سوء مزاج بارد رطب یا حار رطب یا ... انسال ... بود و کثرت تناول اشیای شیرین نیز مرخی لثه است پس اگر استرخا اندک باشد
... اسنان ... علاج ... دندان ... کافی ... و آن ... حسب مزاج شب یمانی
... سرکه ... باب ... و اگر استرخا بسیار باشد بر لثه ... خون ... بعد ... منضمه مطبوخ قوابض
... استعمال سنونات قابضه ... نمایند ... مطبوخات ... برگ حنا ... درم ... بجوشانند
... گلنار پوست انار هر یک شش درم ... شب یمانی هر یک سه درم ... سماق هر یک ... درم سنبل الطیب ... اذخر هر یک
... درم ... اقاقیا و فلفل ... گلنار حب الآس هر یک چهار درم خرنوب نبطی ... سماق ...
ارمال هر یک پنج درم بعد ... استعمال نمایند ... گوشت لثه ... صاحب ذخیره ... عاقرقرحا بدل فلفل ... ترکیب
و ... چهار برگ ... و تخم ... سنونات مقویه ... آرند ... گویند گل سرخ ... جفت بلوط
و گلنار و حب الآس هر یک چهار درم خرنوب نبطی سماق عاقرقرحا هر یک پنج درم باریک سائیده ... لثه ... سازد ... استرخا زائل کند
و ... علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت ... علاج ... علاج استرخای لثه
... استان ... متأخرین ... مطبوخ ... سنبل ... حب ...
دوقا ... نمایند بعد ... رطوبت و تقویت لثه سنون از فوفل ... پوست ... درم ... بلیله ... همه سوخته ... حب الآس
گلنار اقاقیا ... هر یک ده درم سازند و قوی‌تر ... گلنار سماق گل سرخ جفت بلوط ... شب یمانی ... فوفل سوخته ... مورد ...
بلیله زرد هر یک یکدرم ... سنون سازند ... بعسل ... سرکه ... گلاب ... کنند ... منضمه ... نمایند ... علاج
چهار روز ... سنون از خاکستر پوست ... برگ مورد ... و پوست بلیله زرد ... شب یمانی گلنار و فوفل سوخته و
... سوخته هر یک سه ماشه ... مورد ... گلاب ... معاجین مقوی معده ... استعمال نمایند

اندراع لثه

گاهی در لثه اطفال ... عارض میشود پس اگر ... نبات اسنان بود ... در دهن ... کنند ... تسهیل نبات

اسنان مسطور شد بمالند و بهر دو کله و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم مالح یا مواد حار بورقی از دماغ لثتان باشد تنقیه بلغم و مواد حار نمایند و لثه را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجمله امراض لثه یکی انتقصان لحم لثه است و علاج او در تحرک اسنان و تاکل لثه مسطور شد دوم تشقق لثه و علاجش مثل علاج شقاق لب ست سوم نتن لثه و علاجش در باب بخر الفم مذکور شد

امراض اعضاے حلق

بدانکه حلق عبارتست از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است و آن انست زوائدی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشند و لهات یعنی ملازه جوهر لحمی ست صنوبری شکل معلق بر منتهای سقف حنک و اعلای حنجره و مثل حجاب ست قصبه ریه و مری را و لوزتین که آنرا الغنغتین و نغانغ نیز گویند دو پاره گوشت عصبی مثل دو غده اند که در بیخ زبان هر دو جانب است و چپ مائل بسوی بالا روئیده که گویا دو گوش صغیراند و غلصمه لحمی ست صفاقی که بحنک پیچیده و زیر لهات آویخته منطبق بر سر قصبه و حنجره و بن قصبه ریه ست و قصبه ریه مجرای نفس و مری مجرای طعام و شراب و در هر واحد ازین امراض سوء مزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی حلق و حنجره و غدد که لطیف او ست و لهات و غلصمه و لوزتین اینست که اولا تنقیه بهر ماده فاعل مرض بفصد و اسهال کنند و ماده را بجهت مخالف جذب نمایند هر چند بوضع محاجم بر مواضع بعید مقابل او و بربط اطراف بسختی باشد و باید که ابتدا باستعمال ادویه قابضه ممزوج بچیزی که دران اندک جلا باشد مانند عسل بران نمایند و بهترین آنها رب پوست گردگان سبز و رب توت ست و در ابتدای ورم لهات یا خناق مبادرت بغرغره سرکه ممزوج بآب باعث ردع و منع و تحلب رطوبت بسیار ست و ازین ادویه ست مانند شب یمانی و گلنار که هر یک پنج درم گرفته سوده و دو انار یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا مهرا شود و بدست مالیده افشرده دانه ازوی دور کنند و باز بپزند پس ادویه مذکوره آمیزند تا مثل لعوق گردد و وقت حاجت با آب حل کرده غرغره نمایند و نیز تراشیدن سکوی یا فعخ پس طلای عصاره اقاقیا بران نافع است و این تدبیر در اوائل ست پس تدریج استعمال منضجات نمایند بعده بمفتحات قویه تا بدرجه مثل نوشادر و عاقرقرحا برسند و از آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قسط و کندش و برگ دفلی و مرزنجوش ست و از اشیای مجربه که بالخاصیت در اورام خوانیق و لهات و لوزتین عمل کند و بالجمله جمیع اعضای حلق را نفع عظیم بخشند اینست که بگیرند خیوط ابریشمی که بارغوان بحری رنگ نموده باشند و به پیچند بگردن افعی تا خفه گردد و آن خیوط را بر گردن کسی که او را خناق و اورام مذکوره بهمرسد ببندند نفعی عجیب مجاوز از قدر متوقع نماید و شیر از ادویه شریفه است در ابتدا و انتها که رادع و ملین و مسکن وجع ست لازم است که تامل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محلله یا منضجه و لحاظ کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب و تلیین فرمایند در لین و همچنین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوه علاج غیر موضع ست و آن سه موضع بود یکی قریب فقار زائل دوم در اورام لهات و لوزتین که دران احتیاج بر داشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت نمایند بعد تنقیه و تلطیف او نمایند

اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحه و خانقه و خناق کلبی ست و اطبا را در استعمال این الفاظ اختلافست شیخ الرئیس و تابعان او مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحه فرق نه نموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره را که مانع نفس و بلع گردد خناق مطلق گویند و ورم حار را که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحه خوانند و جرجانی گوید که ذبحه ورم حار باشد در هر دو عضله که بر سر مری و هر دو جانب حلقوم اند و آنرا بعربی نغنغان نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش تا گوش در پیش حلقوم مانند طوق سرخ ظاهر شود و خناق دشواری دم زدن را گویند و صاحب شفاء الاسقام گوید که ذبحه ورمی ست در عضلات موضوعه در دو جانب حلقوم که با آنها بلع میباشد یا در عضله موضوعه بر دهن مری و حلقوم و در لطانه مری و سببش دم حاد غلیظ فاسد ست و اکثر متولد میشود از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استفراغ فصد و حجامت و علاسد یه گوید که ذبحه

قسمی از خناق است که بسبب ورم عضلهٔ حارث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی بذبحه است و صاحب کامل و تابعان او مثل صاحب
جامع گویند که حدوث ذبحه از ورم حار است که عارض میشود و بعضی حلق و یا بعضی مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سونخی گویند و این ردی است منع
از ازدراد میکند و اگر در عضل خارج باشد آنرا فونخی نامند و صاحب این علت را عسر نفس و ضیق و انتصاب و تپ و نقصان در صوت و وجع در حلق و سرخی
در گردن و ردی و تمدد و عسر در بلع و غور عینین عارض میگردد و اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضی حنجره عارض شود پس اگر ورم در عضل خارج باشد آنرا
خوانیق مطلق گویند و اگر در عضل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند اصحاب ذبحه را لیکن مگر
آنکه این صعبتر و شدیدتر بود و دهن صاحب این کشاده میباشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد و بسیاست که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نرود و بسا
که در ازدراد آن جهد کنند از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و ماتن اسباب بر آنند که ورم عضلات خارج حنجره خناق مطلق است و ورم عضلهٔ حلق و مری و ورم
عضلات داخله خناق کلبی و مذهب ابن ابی صادق آنست که هرگاه در اجزای دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق مختص بود آنرا
ذبحه گویند و علی بن زین در فردوس الحکمه نوشته که خناق پنج نوع است بعضی عارض مجرای طعام میگردد و بعضی عارض مجرای هوا و دو نوع دیگر در عضلات مطیفه
که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه است بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف بخانقة الذئب
ذبحه است و آن ورم لوزتین و هر دو عضل موضوع در دو جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بلطرجهاریه در اس مضمار و عضلهٔ دقیقه شبیه بلام کتابت یونانی
که مشترک است با انطرف مری و طرف حلقوم در بیخ زبان و چون این مرض عجلت میکند صاحب خود را النذا خانقه نامیده اند بالجمله شیخ می فرماید که خناق
عبارت است از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویهٔ خناق آور و ادویهٔ سمیه و مانند جمود خون
یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از آن درینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب بحنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات استنشاق
و یا بسبب انطباق بود و ظاهر است که ورم چون عضو مجاور را انفشار و تسدید منافذ حادث میکند و الثانی چون قوت محرکهٔ عضلات حنجره و مری از تحریک و فعل او
بسبب یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگرچه مجری غیر مسدود باشد و انطباق بسبب مزاحمت عضو مجاور بود مثل زوال
فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لاعلاج است و یا بسبب ورم عضلات فقار و اربطهٔ آن یا ورم مری و عضل باطن مری و اربطه
او یا ورم عضلهٔ داخل حنجره یا عضلهٔ مابین مری و حنجره و یا بسبب تشنج یا لبس یا امتلائی که در عضلات فقار افتد و تشنج یا لبس ردی تر است و یا بسبب ریح غلیظ
که در مفصل فقار در آید و یا بسبب مادهٔ حاده که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت مزلقه که بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی رباطات
و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقرهٔ دوم و در ما فوق او باشد خطر آن بیشتر است و آنچه زیر این باشد سالمتر است و آنچه در فقرهٔ
اولی باشد در کمال ردائت و خطر است و از باب مجاورت که بسبب بیان عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع است یکی تناول ادویهٔ مولد این مرض
بخاصیت مثل سماروغ و خربق دوم ورم عضلات حنجره و حلقوم و مری و رباطها و غشاهای آن و عضلهٔ سر حلقوم یعنی علصمه سوم انطباق حنجره و حلقوم بسبب
خشکی یا تشنج یا لبس عضلها و رباطها و غشاهای حنجره و حلقوم چهارم زوال مهرهٔ گردن بازدرون بسبب آسیبی که بدو رسد پنجم کشیدن مهرهٔ گردن بسبب تشنج
عضلات حنجره و حلقوم و بعضی استرخای عضلهٔ فاتح حنجره و ورم ریه یا ریم متولد در آن یا در فضای سینه و تولد کرم در معده و روده و استحکام متواتر نیز در اسباب
مذکوره افزوده اند بدانکه ورم خناق بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا ورم در عضلات خارج از حنجره مائل بسوی قدام و بسوی اسفل یعنی مفصل
بدان و زبان محیط بر لوزتین بهم رسد حتی که ورم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالمترین اقسام است و یا در عضلات خارج
از حنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی در رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و بسیاست که تا فقرات و نخاع بمشارکت متادی گردد
و یا در عضلات باطن او مری باشد و درین تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن او بود و این بدترین
انواع اربعه است و ایضاً بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی از این اورام دو و یا سه و یا چهار مجتمع شوند و بقول شمعون درازی

خوانیق حادث میشود یا در مری یا در اطراف قصبهٔ ریه و این هر دو یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر که بنظر نیاید و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب سائر اورام ست و لبیاست که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل حندقوقی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی ست و بعضی گویند که نوشیدن آب انجبار یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکند و گاهی سبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نقی بود و فضلهٔ ماده در اعضای مجاورهٔ اعضای حلق باشد و ورم حادث کند **والضًّا** این ورم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و مادهٔ این در اکثر دموی باشد و صفراوی و بلغمی نیز بود و اکثر خناق بلغمی باطباق عضل بسبب ارخا بود و آن سلیم و صحت او سریع سهل ست و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی از آن آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این ثم چون از سر نزول کند در اکثر امر متمکن میگردد بآنکه بسوی عضلات اسفل از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلای حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضے گفته اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا بسبب غلظ او از عضوی بسوی عضو دیگر دفعةً کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعةً بسبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهر حال آن ردی ست **والضًّا** گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال ست و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر ست و یا متوسط بود و آن متوسط ست و هر ورم خناقی یا قتل میکند و یا مادهٔ او منتقل میگردد بعضو دیگر و یا جمع و متقیح می شود و گاهی داخل قصبه ورم کند لیکن نوبت او باختناق نرسد و خناق ردی که دران احتیاج باد است کشادن دهن و برآوردن زبان باشد مسمی بکلبی ست پس گاهی کلبی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صنف عضل معاً واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق بذات الریه منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید بریه مندفع گردد و گاهی منتقل بتشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیهٔ قلب منصب گردد و دفعةً هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و قرب بحادث شود و این سهلتر و علاج پذیر بود و هر مخنوق که بمیرد اول او را تشنج بهم رسد پس ببرد و خناق کلبی از روز اول تا چهارم قاتل ست و بیشتر خوانیق در ربیع شتوی بهم میرسد درازی گفته که اکثر صاحبان امزجهٔ حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه ست اگر کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را منخری گرداند و استعانت دران تحریک ریه کند و اکثر محتاج تحریک صدر مع گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخنوق نفخه نباشد زیرا که او بنفس عظیم تام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق و گاهی خناق در حمیات مطبقه عارض شود و گاهی منذر بحدری بود و کذا کسی وجع حلق اگرچه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار ردی ست بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خناقی لامحاله قاتل ست و کوحنا بن سرابیون گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل ست و آنچه از خلف از جانب فقره بود علاجش دشوار ست **الکنون بدانکه** اولا تشخیص این مرض و اقسام او لعده تشخیص اسباب و موضع او نمایند و بعد از ان حال او از جهت شدت و خفت در حرارت و رجای صحت او و سپس آثار انتقال و جمع مادهٔ او دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر مختلف باشد و بعد از ان صغیر متفاوت گردد و حجوظ چشم بود مرض خناق باشد و اگر باوجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو برد از راه بینی بر آید پس اگر لعاب از دهن سائل شود و برخارج گلو از گوش تا بگوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد **و اگر** صعوبت تنفس و قلق و ورم در بیخ هر دو گوش و هر دو صفحهٔ گردن ظاهر بود خانقه باشد **و اگر مریض** در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً در حس ظاهر نشود و اضطراب شدید بود و بر تنفس و حرکت سر و گردن و التفات بجانبی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقرهٔ گردن که مسطور گردید یافته شود خناق کلبی باشد **و تشخیص** اسباب او چنان کنند که اگر بصر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و حنجره سخت متمدد بود و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که قی نماید خناق ورمی باشد پس اگر بلع ممکن باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد ورم در مری بود لیکن گاهے ورم حنجره عظیم گردد بحدی که منع بلع نماید و گاهی ورم مری عظیم پذیرد بحدی که منع نفس نماید از ورم مری آنچه در اعلای مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگرچه دشوارے

آرد وایضا چون وقت کشادن دهان ورم دیده شود ورم در عضلات خارجیه باشد مرض چندان خطرناک نبود واگر ورم محسوس نگردد هر چند زبان را بلجام بچسپانند بشدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد و فرق میان ورم ردی که لابد است در حی که آن ردارت نیست بلکه او در آخر عضل می باشد وهر چند که بنظر نیاید آنست که باین نفس تنگ نمیگردد مگر نزد بلع ورد ی آنست که داخل حنجره باشد و در حس ظاهر نگردد چیزی از بیرون و نه از اندرون هر چند که تامل نمایند در حلق صاحب آن بلکه آن غائر باشد و بعد ازان در ردارت آنست که دیده نشود از داخل و دیده نشود از خارج پس چون از علامات مسطوره تحقیق رسد که خناق ورمی ست دریافت نمایند که ورم حارست یا بارد و این چنان باشد که حال شدت و خفت درد بپرسند اگر درد شدید بگوید وگاهی وقت اشتداد درد گردن و چهرهٔ او منتفخ شود و باتپ گرم بود ورم حار دموی یا صفراوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم بلغمی یا صلب بود بعد ازین رنگ زبان و حلق به بینند و از مریض بپرسند که ذائقهٔ دهان چگونه است اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزهٔ دهان شیرین گوید و بآن چهره و چشم نیز سرخ بود و از ارتفاع وامتلای عروق نواحی حلق و سرگرمی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود و اگر رنگ زبان زرد بود و مزهٔ دهان تلخ گوید و با حرقت موضع والتهاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و بخس و خشکی دهن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم صفراوی بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و طعام دهان حامض یا مالح گوید و با سفیدی و تهبج چهره و چشم و سیلان لعاب لزج از دهان و قلت وجع با زیادتی تنگی حلق و عدم امتناع بلع چیزی بزرد و قلت تشنگی و حرارت و عدم تپ و تلهب باشد ورم بلغمی بود پس اگر مادهٔ بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی لهات و حنجره بهم رسد و بعضلات فروتر ازان سرایت نکند و اگر مادهٔ بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در انجا ورم بهم رسد و اگر رنگ ورم وردی تیره نماید و ذائقهٔ دهن ترش و عفص گوید و بآن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضا عروض آن اندک اندک و بتدریج وگاهی انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکوره یافته شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات اورام یافته نشود و نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیده نماید و مغاک بجای فقرهٔ گردن محسوس گردد و از لمس در د نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دهان کشادن نتواند و چون بر قفا بخوابد تواند که چیزی فرو برد خناق از زوال فقرهٔ گردن بود و اگر این آثار هم یافته نشود و در دهن یبوست بسیار باشد و از آب گرم انتفاع یابد و با تقدم اسباب مجففه باشد از یبس اعصاب نفس بود و الا علامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار هر کدام ازان که یافته شود سببش همان باشد و اگر این هم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویهٔ خانقه و سمیه و یا کثرت استحمام بپرسند والا علامات جمود خون و شیر در معده و آثار ورم ریه و تولد دیدان و استرخای حنجره نظر کنند آثار هر کدام ازین اسباب که یافته شود سبب خناق همان باشد بعدهٔ نظر کنند اگر ضیق نفس و کشاده ماندن دهن و صعوبت بلع بحدی که چون صاحب او اراده نوشیدن آب یا چیزی مائعی نماید از منخرین بر آید و بر آمدگی هر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم نهایت ضعف کند بحدیکه گویا صدا از بینی او بر می آید خناق شدید باشد و تنگی حلق و دشواری نفس با تپ شدید نیز نشان صعوبت خناق ست و اگر خناق بزودی منع تنفس نماید و چون صاحب او مستلقی گردد نفس او بالکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و همیشه گردن خود را کشیده دارد برای آنکه شاید باین حیله نفس بر آید و مضطرب باشد و انتصاب او دست دارد و نتواند که بر پهلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در ابیذیمیا گفته که بدترین اصناف خناق آنست که در حلق و گردن ورم و سرخی ظاهر نگردد و بآن وجع شدید و انتصاب نفس باشد که در روز اول تا چهارم میکشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دهن ماند علامت ردی بود و چون نفس تنگ گردد محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکه قوت تنفس از علاج یابد و رطوبت بالنفس بر آید و باهم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نباید کرد با وجود آنکه گاهی مخنوق را زبد عارض میگردد و شفا می یابد ولیکن این وقتی ست که قوت و اشتهای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهرهٔ مخنوق سبز گردد و گوشهٔ پلک چشمهای او بسیاهی گراید امید از حیات او قطع باید کرد و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اطراف سرد شود و زبان غلظ پذیرد و سیاه گردد و زود هلاک شود و هر گاه با خوانیق ردیه تپ شدید جمع گردد علامت قرب موت بود و گویند که اگر رنگ موخر گردن مخنوق از سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی متغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک روز بمیرد و هر گاه تنفس بلند و سریع تمام شود و بهر تنفس سینه و پرهای بینی بجنبد مخوف باشد و اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و درین وقت اکثر چشمها بگشایند و افاقه یابند

علامت رجای صحت بود و کذا اگر هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس تصعیر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود بادی امید انحلال ست و اگر ورم ضمور
و انحلال بدون انفجار از خارج باستراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود پس واجب است که در نبض قوت نبض او ملاحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد و سرفه بادی
حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است باعصاب و حدوث تشنج عنقریب است و اگر نبض بسیار
ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بناحیه قلب و انصباب بران و اگر
درد معده و غثیان پیدا شود دلیل انصباب ماده است بمعده و اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود و گاهی
در خناق که سرخی او در گلو و ناحیه سینه ظاهر شود و سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر
بادی نفس آسانی پذیرد بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو بصحت است و اگر بسبب استفراغ نباشد ردی است

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد دران ابتدا الفصد نمایند و بعده استفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند و گاهی حلق یا قوح در خناق ورمی فائده
میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول روادعات پس محللات پس منضجات پس مفجرات پس مدملات استعمال
نمایند و واجب است که تبرید در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و ترتیب و تلیین در سوداوی زیاده تر باشد و تبریع اشربه و اضمده و غراغر مخنوق می باید که گرم
باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغر ذی رجوع قبل از تنقیه و فصد
خوف رجوع ماده بریه و قلب است و در ابتدا استعمال روادعات و در انتها ملینات می باید و حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف بسنگ و دلک و تسخین
آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است و اگر سبوس گندم اکلیل الملک
بابونه خطمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و بخار آن بطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را انفع دهد و ضماد جدوار خطائی با آب کشنیز یا آب عنب الثعلب
بهترین محللات است در خناق حار و بارد و خیار شنبر ضماداً و غرغرةً بسیار نافع است و اگر آرد باقلا آرد حلبه آرد جو هر کدام یکجزو خسته خرما تخم خطمی هر کدام نصف جزو
و شحم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته مکرر بر حلق ضماد کنند
در اقسام خناق از مجربات انطاکی است و کذا غرغره بطبیخ تخم کشوث و بابونه و خطمی و پرسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد بحسب ماده کرز لعل
آوردن مجرب اوست و اگر روغن کنجد آب کشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو سرکه نیم جزو حنظل ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس بر حوالی گردن در ورم حار بارد طلا کنند
و در بارد نیمگرم جامع النفع برای خناق حار و بارد و جمیع اوجاع حلق و مجرب است و ضماد اخثاء البقر و خرء الحمام در سرکه در روغن گل پخته در حل اورام حلق مطلقاً
بلیغ النفع است و در اقسام خناق حسب معمول مولف انیست که ضفدع کلان بری شکم شگافته گرما گرم بر گلو بندند و پنبه کهنه بریان نموده از آتش گرم کرده مکرر
به بندند و ایضاً سنگ پشت را محاذی دهن مخنوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق برسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را تحلیل میسازد
و ضماد خراطین در روغن کنجد جوشانیده در اقسام خناق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خطاف و شرب او برء الساعة است و بستن برگ صبر مشوی بعد شق
آن بسیار مفید و ایضاً سپستان یکجزو حلبه تخم کشوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزو در ده مثل آنها آب بجوشانند تا ربع بماند که روغن بنفشه آمیخته
در حلق و جور کنند که مجرب است و از مثانه ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب مویدی است و ابن سمجون گوید که تعلیق حلتیت در گلو نافع خوانیق است
و بقول علوی خان مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ ازان مهره کنند در گردن صاحب خناق و ذبحه آویختن و ازان آب و آتش دادن و سوده آنرا بر ورم
ضماد نمودن بالخاصیت نافع است و بقول جالینوس طلا ابرازات مطلقاً خصوصاً مرارهٔ کبش و بزکاو و عسل خوانیق است و ازان خلقی کثیر شفا یافته و هرگاه
خناق صلب گردد و در دموی و صفراوی برگ خبازی و کشنیز تر و برگ بنفشه اکلیل الملک خار خسک حلبه عنب الثعلب مساوی در آفتابه بپزند و دهن را کشاده بلبله
او محاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کند و چون اراده استعمال این انکباب در خناق بارد نمایند ادویه مناسب آن چیزی زیاده کنند

وحنفص کی در آب بارتنگ حلکرده ساعت بساعت در حلق چکانیدن بهترین ادویه دموی وصفراوی وذبحه است وحکیم علی گوید که نوشیدن قیراطی از مومیائی
با سکنجبین مجرب برای خناق ست والطاکی گفته که قیراطی ازان در ماءالعسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسند که استعمال این در خناق
بارد بلغمی وسوداوی و در منتهای خناق حار اولی ست وابقراط گوید که صاحب خناق را باید که تسخین سر نمایند در حالتی که بدن او ممتلی باشد شمعون گفته که اگر صاحب
خناق را ممکن نباشد فروبردن آب در حلق او ظاهر نگردد ورمی باید که حجامت اخدعین نمایند و اندک مهلت داده حجامت سر او نمایند بیک محجمه و بعد ازان فصد رگ
زیر زبان و هرده لب و منخرین او نمایند و باید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقنه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خناق ضعیف القوة باشد که طاقت فصد
مسهل نداشته باشد باید که در خانهٔ بسیار خنک آنرا نشانند و دائم غرغره و حقنه بعمل آرند و باید که در تمیز ... طاقت موقوف دارند بعده آش جو
مانند آن دهند اگر تنفس و بلع دشوار گردد شاخهای اشرطه بر موخر گردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و از کلام وصیاح و اضطجاع حذر کنند و حکیم شریف خان
می نویسند برای کسیکه معتاد بعروض خناق باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عود آنست و صاحب اقتباس گوید که هر کسی را که سال بسال در موسم بهار
خناق افتد باید که پیش از حدوث ده دوازده روز فصد کنند و بفاصله چهار روز تنقیه بمسهل نمایند که از حدوث آن ایمن گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد
و جالینوس گوید که ضماد بزهرهٔ گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون در سرکه کهنه بعد تنقیه از مسکنات خناق ست حکیم شریف خان می نویسند که در خناق حار
استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفته که چون طائر معروف بصفراغون بسوزند و خاکستر او
ببعض عصارات لائقه آمیخته غرغره کنند و باقی بر خارج حلق طلا نمایند خناق را بسرعت تحلیل کند و بسیاری از فضلای اطبا شهادت او داده اند و محمد زکریا گوید که
اگر کار بر مخنوق دشوار گردد و نزدیک بود که باختناق هلاک شود بگشایند و حقنه قوی بکار برند و رگ قیفال بگشایند و محاجم بر قفا و زیر ذقن با شرط گذارند
و اگر ازین به نشود فصد رگ زیر زبان و عروق گوشهٔ چشم و پیشانی کشایند و زهرهٔ گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاف با سرکه کهنه بر حلق
طلا کنند و پودینه را در سرکه پخته اشوبه بران نصب کرده بخار آن بحلق گیرند و این دواء الحلق او اندر دمند که عجیب الخاصیت ست بگیرند تخم حرمل تخم ترب شبت
حلتیت مر بورهٔ ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته و سرمه سا نموده بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نپذیرد دو کار باشد اول کشند محجمه بر فقرات گردن نهند و بشدت
بمکند تا ساعت میسر شود و باز بر دارند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند که غرغره بآبیکه اندران ماهی خرد که آنرا بهندی بهور گویند پخته باشند در انفجار
خناق از هر قسمی که باشد از مجربات ست و هرگز تخلف نمیکند شیخ الرئیس میگوید که از مشترکات میان خناق دموی و صفراوی در ابتدا انیست که از
تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کثیرا هر واحد یکدرم کافور یکدانگ کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبوب مفرطح سازند و دائم یک یک حب را
زیر زبان نگاه دارند و برب توت غرغره نمایند و چون تجلب مواد منقطع گردد لازم ست که خلط نمایند برب توت مر مکی و زعفران جهت آنکه مر بالخاصیه تقویت قبض
عوض مینماید زعفران را هر دو جامع اند در انضاج و چون در یابند که ماده میل بصلابت دارد در رب توت قدری بورق بیامیزند و چون نزدیک بانتهاء رسد
و نیز در انتهاء استعمال مسکنات و ملینات نمایند مانند شیر تازه دوشیده محلول دران خیار شنبر و زفت مع رب توت و یا بطبیخ انجیر و حلبه یا رب آس مع میفختج
یا عصیر کرنب بعسل یا میفختج یا مقل عربی محلول بر رب عنب که بسیار نافع ست یا ماء الاصول مطبوخ دران مویز و حلبه و خرما و انجیر و مر و زعفران و دارچینی و غرغره
بسکنجبین یا ماءالعسل در هر یک ازینها و برب توت و اضمده نیز برای انضاج مثل ضماد ساهر و تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع ست و چون دریابند
که نضج نیافته و صلب ست باید که در ادویه آن کبریت داخل نمایند و چون دانند که نضج یافته باید که سعی در انفجار آن نمایند بغرغره که دران تلیین و انفجار باشد
مثل بعض ادویه حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر ظاهر بود و بطول انجامد و خود بخود منفجر نگردد و بدویه لابد نشتر زنند و از ادویه معتدله مع
بارده و مفجره طبیخ انجیر بحلبه و تمر و طبیخ عدس بگل سرخ و رب السوس و تخم کنوچه است و بعد ازان بتدریج قوی تر بعمل آرند و در رب توت بورق و مر زیاده
آمیزند و ایضا تخم کنوچه در شیر بز داده ان سخته حل کرده و خصوصاً مع عسل و شکر و غرغره بمثل ماء العسل که دران انجیر و پودینه و مرزنجوش یا شبت و نعناع
و تمام و اصل السوس مجموع و یا آنچه بدست آید جوشانیده باشند بکار برند و قسط بحری را درینوقت منفعت عظیم ست و در انتها باید که قصد جلای تام نمایند

و بعد نضج تام برای تنقیه مثل فطرون و بوره و حلتیت و مرد فلفل و جند بیدستر و سرگین خطاف و خروس با رب توت غرغره نمایند که نوشادر و عاقرقرحا و خردل و تخم حرمل و
تخم ترب با آب و سکنجبین غرغره استعمال کنند و لفوخ نوشادر بهتر است و چون مرض رو بانحطاط نماید باید که استعمال نطولات و حمام نمایند و این حب در انتهاء نافع است
اصل السوس چهار جزو حلتیت نیم جزو بعصاره کرنب و یا عقید عنب سرشته حبوب مثل نخود سازند و زیر زبان نگاه دارند و از ادویه ذوالخاصیه و موافق در هر وقت سرگین
سفید سگ و سرگین سفید گرگ و یا فضله بچه انسان است و سرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را به بندند و خوراک آن را منحصر باستخوان نمایند خصوص استخوان
فقرات گردن بز و گوسفند و یا پاچه آنها تا سه روز و در روز چهارم سرگین آن را گیرند که سفید کم بو خواهد بود و فضله بچه انسان بشیرخوار آنکه ماه دو ماه و اندک ترمس بمقدار
سقیم او بخورانند نه زیاده و اگر بدین صبر نتوانند و اندکی اغذیه سریع الهضم باشد گوشت صنع و حجل و امثال آن بخورانند که درین حالت فضله او کم بو میباشد
و غیر این سرگین و فضله مجوز نیست زیرا که از شدت سوء خوف شدت خناق و هلاکت است دران هم باید که بیم بلا توقف و آسایش طبیعت مریض استعمال نمایند بلا
یکدفعه استعمال نمایند و مهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند و همچنین بعسل آرند و ایضا از ادویه بالخاصیه خطاف سوخته است که آن را ذبح
نمایند و خون آن را بپر و بال او بگیرند و بر آن نمک بپاشند و در کوزه مطین کرده سر آن را محکم بسته در تنور بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شیشه مطین محرق نمایند
بهتر است و بقدر یکدرم بپاشند و مشایخ و صبیان را باصل السوس بدهند و ایضا سرگین خطاف محرق قوی الاثر است و تحنک نمک و عسل و سرکه ذریرت یا زهره گاو و باعسل و زهره سلحفاة
و زهره النحاس و سرماهی نمکسود نمایند و این اورام لهاة را نیز نافع است و کذلک غرغره سکنجبین که دران تخم ترب و قلطار و قلقدیس و این و دم تعافع را نیز مفید است و از مرکبات
رب التوت مبرد و زعفران و دواء الخطاطیف و دواء المحرل و دوای قشر جوز طری و اقراص انزروت خوردن است و یا این دوا سرگین سفید کلب ق در ظرف گلی و یا غیر محرق یک اوقیه فلفل دو درم
مازو سوخته پوست انار ریحان خنزیر یا سیمون یا کفتار هر واحد یک اوقیه مرد و قسط هر یک نیم اوقیه نرم سوده نفوخ نمایند در حلق یا بتوبه و لقاشق کوچک و بنال بلند آن
بپاشند و یا با عسل سرشته لطوخ نمایند و ایضا در آخر و در وقت شدت فضله بچه انسان متخذ از نان ترمس نخود مذکور و سرگین سفید سگ و سرگین خطاف محرق و نوشادر از
هر یک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوای دیگر سود نه بخشد و بیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا لطوخ نمایند و اگر زبان مختنق ورم
نماید علاجش نحوی است که در اورام لسان ذکر یافت و آنچه درینجا مخصوص است مع وجوب رجوع بعلاج ورم زبان اینست که بعد فصد حیله در جذب مواد بسوی اسفل نمایند
و گاهی این فعل درینجا ایارج فیقرا میباشد که او را خاصیتی است در امالۀ اخلاط از اعالی تحت معده و مری و حلق باسفل بعده بران مبردات رادعه مثل عصارۀ کاهو که
بالخاصیت نافع است استعمال نمایند بعده اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد محللات ملطفه مزید آن نمایند و چون خوانیق اشتداد کنند از ادویه تخفیف
حاصل نشود و از دلائل یقین گردد که دران رجای خلاصی است شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیب رسد
تا آنکه مریض از ان تنفس نماید بعده عند فراغ از تدبیر ورم جراحت را بدوزند و چون صاحب خناق غشی کند و خوف اختناق تمام گردد مبادرت بحجامت قوی و فصد رگ
زیر زبان و رگ پیشانی و تعلیق محاجم بر قفا و تحت ذقن بشرط و غیر شرط نمایند و کسی را که در حلق دردی باشد ترک کلام او را اولی است

علاج خناق دموی

فصد سر رو نمایند و بعد از ان زلو زیر هر دو گوش و میان گردن بچسپانند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگ زیر زبان کنند و حجامت ساقین و پس گردن و میان
شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند و خون چندان بر آرند که قریب
بغشی رسد بالجمله حسب حال و قوت مریض خون بر آرند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند بدیگر دست نبرند و الا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر
کشایند و خون وافر گیرند لیکن بتفاریق تا که بغشی نانجامد و تبرید که در قلاع حار گذشت بدهند و جدوار در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سائیده بر گلو
ضماد کنند و ضماد تنزودی خطائی تنها و یا با جدوار در آب کشنیز سبز نیز مفید بود و از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و غرغره مغز فلوس در آب کشنیز
سبز نیز بسیار نافع و رادع و محلل است و بماء الشعیر غذا سازند و اگر ورم حلق ظاهر نیز ظاهر شود عرق شاهتره عرق نیلوفر هر یک چهار تولہ
عرق عنب الثعلب پنج تولہ و خاکشی در تبرید مذکور افزایند و شربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند و حفص بکی دو ماشه مرداسنگ گل ارمنی هر یک یک ماشه

صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بهدانه اصل السوس مقشر نیکوفته هر یک سه ماشه
خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین چهار ماشه شربت بنفشه
دو توله خاکشی اضافه کرده بخورانند و مغز فلوس بآب عنب الثعلب سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید و ارسال علق از گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک سوپاری چهالیه نیکوفته هر یک شش ماشه جوز السرو پنج ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم کمیتوله مضمضه کنانند
بعده مضمضه مغز فلوس در آب کشنیز سبز حل کرده نمایند و کتهه سفید زرد و رد طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاؤزبان سوخته سائیده در دهن پاشند
و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایند باز لعاب بهدانه چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند
و اگر خناق مع تپ و صداع باشد تبرید شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی دهند و فصد سر رو بعده حجامت و زلو
بر قفا نمایند بعد ازان عنب الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو
شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذا قلیه خشکه یا قلیه توری و قدری نان هم و گاهی برعایت نزله و فصل و زمان
انتها عوض تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه بدهند و لعاب اسپغول یک توله در آب کشنیز سبز
ده دام رب توت دو توله غرغره صبح و شام کنند و غذا کهچڑی کم روغن و یا گل بنفشه چهار ماشه درین جوشانده افزایند و شیره خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه
عوض شیره کاهو داخل کنند و جدوار خطمی مکی هر یک دو ماشه بآب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو شش ماشه
بنات اسپغول روز دوم شیره خیارین بجای کدو و طلا گیر و رسوت جدوار هر یک چهار ماشه بآب عنب الثعلب تازه بر ورم نمایند و اگر خناق با تپ و سوزش
گلو و جوشش دهن دو دانه تا بعد ما الجبن از هیجان نزله حار و انصباب آن بر حلق و فصل صیف باشد اول فصد بعده حجامت باز زلو بر قفا بچسپانند و عناب آلو بخارا
گل نیلوفر جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب گلنار ماز و برگ خنا کشنیز خشک جوشانیده
غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره سازند روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک
پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و جدوار بوش در بندی رسوت بآب کشنیز تازه برگلو ضماد نمایند
روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند باز حجامت و غراغر و ضمادات معموله مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب اصل السوس جوشانیده
بنات داخل کرده بیاشامند و اگر در خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گرد و سن شباب باشد زلو بقفا بچسپانند و بهدانه عناب گل نیلوفر
بعرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم شیره خیارین عوض تخم هندوانه
روز سوم شیره کاهو روز چهارم شیره مغز تخم کدو شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول ست و آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول فلوس خیارشنبر
حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب کشنیز نباشد عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جدوار گیر و حضض مکی بآب کشنیز
سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند غذا آب مونگ کهچڑی ملائم و آش جو و دیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند و اگر عطش
بسیار و جوشش دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب عرق شاهتره
شربت نیلوفر بجای زهر مهره دهند باز شیره کاسنی افزایند و حضض مکی برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو بچسپانند بعده مسهل مبارک فلوس خیارشنبر
آلوی بخارا ترنجبین گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز دو مسهل نقوع عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان سنای مکی
فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند دهند و تنزدی خطائی سوده ضماد نمایند بعده اگر خشکی بسیار و عطش و دشواری بلع و نخس بدستور باشد شکم ضفدع شگافته
بر گلو بندند که از گرمی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را او برو بے دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغره لعاب اسپغول
گلاب آب برگ بارتنگ کنند و جهای جالی در دهن دارند و شیره کاسنی شیره عناب شیره مغز تخم کدو عرق کیوڑا زهر مهره شربت بنفشه بنوشند

و بجای حنک کہ در آب نیم گرم شستہ مرداسنگ سوخت بمالند بعدہ عناب گل نیلوفر آلو بخارا العرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شربت بنفشہ خاکشی بدہند و تمر ہندی
ضماد لعاب بگلاب و سرکہ سودہ ضماد کنند و اگر اندکی تحجر در گلو پیدا باشد گیرو حضض مکی جدوار بعدہ زر بنا در بخبیں گیرو صبر زرد و آب کشنیز تازہ سودہ باز بعدہ آن
بسرکہ سودہ ضماد نمایند و اگر در خناق عسر بلع و کلام ہم موقوف باشد بعد فصد سر و عناب گل بنفشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شربت
بنفشہ خاکشی داخل کردہ بنوشند و کوکنار گلنار عدس پوست کشنیز خشک جوشانیدہ رب توت داخل کردہ غرغرہ نمایند باز تخم خطمی گل بنفشہ عناب مویز منقی
دہ دانہ جوشانیدہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و اگر با وجود تنقیہ بمسہلات بسبب نکردن غرغرہ بلع دشوار باشد طبیخ عناب وغیرہ با شیرجات معمولی دہند و غرغرہ
شیرہ تخم مرو شیرہ اصل السوس شیرہ عنب الثعلب شیرہ کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ حضض مکی دو ماشہ سودہ پاشیدہ نمایند و ضماد جدوار حضض مکی ہر یک
دو ماشہ سودہ باب کشنیز روغن گل شش ماشہ آمیختہ نیم گرم نمایند و انکباب بیخ پوست درخت بیخ عنب الثعلب جوشانیدہ بخار گیرند کہ برای تحلیل و انضاج مخصوص است
و اگر مادہ مرکب باشد اسطوخودوس شاہترہ گل نیلوفر جوشانیدہ شربت بنفشہ دہند و غرغرہ کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب جوشانیدہ نمایند و ایضاً
در ابتدا اگر کشنیز تازہ را قیمہ کنند لیس بسرکہ بیز کرتا ممبرہ شود بر پارچہ گذاشتہ بر گلو بندند نیز مجرب است و اگر از برگ عنب الثعلب ہمین طور عمل نمایند ہم نافع است
و اگر رب شاہ توت دہ مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کردہ غرغرہ نمایند مفید بود و غرغرہ آب مطبوخ برگ توت شامی و آب برگ لسان الثور
و آب برگ یاسمین ہر واحد سودمند و غرغرہ مغز فلوس در شیر گاو یا کشکاب حل کردہ صاف نمودہ نیز برای تسکین وجع معمول و قبل از تنقیہ نیز استعمال توان کرد
و غرغرہ عدس مسلم کشنیز خشک زرورد ہر یک چہار ماشہ سماق سہ ماشہ جوشانیدہ با شربت بنفشہ دو تولہ و حب از سماق یک ماشہ زرورد گلنار کتیرا ہر یک دو ماشہ ساختہ
در دہن داشتن از اول روز تا سوم کہ زمان ابتدا است نافع و اگر گل خطمی و برگ آن و تخم آن کوفتہ بیزند چندانکہ مثل خمیر گردد و بعد ازان قدری گلاب آمیختہ
نیم گرم بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند و در شبانروزی چہار بار تکرار نمایند در کل اورام و اوجاع حلق و گلو نافع حتی کہ ورم دموی و صفراوی را دفع میکند
و از مجربات حکیم علی است ضماد جدوار یک ماشہ حضض مکی گل ارمنی ہر یک دو ماشہ گل بنفشہ چہار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ کوفتہ بیختہ بآب کشنیز تازہ سرشتہ
قدری گرم نمودہ بر گلو نیز در ابتدا معمول و ضماد جدوار زہرمہرہ سائیدہ بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکہ آمیختہ نیم گرم نیز مفید و ضماد آرد جو بآب کشنیز تر و سرکہ مجرب
حکیم علوی خان است و در مادہ مرکب بابونہ افزایند و بعضی در ضماد مذکور آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب عوض آب کشنیز داخل کردہ اند و یا عنب الثعلب
گل خطمی آرد جو گل بنفشہ اکلیل الملک کوفتہ بیختہ در آب کشنیز آمیختہ بکار برند و غرغرہ کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب واحد تولہ بزر البنج سہ ماشہ جوش دادہ صاف
نمودہ نیم گرم در خناق حار معمول است و کذا عناب پنج دانہ کوکنار پنج عدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب ہر یک تولہ گلنار کات سفید اصل السوس ہر یک شش ماشہ
جوش دادہ و غرغرہ گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج کشنیز خشک صندلین ہر یک دو درم عدس مسلم سہ مثقال جوشانیدہ در درد گلو و ابتدای خناق نیز
نافع و اصل السوس کات سفید آملہ مساوی در آب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ کردن جہت درد گلو و خناق حار و بثور حلق معمول حکیم لقاخان است و غرغرہ عناب عدس عنب الثعلب
تخم کاہو تخم کاسنی کوکنار کشنیز خشک در آب جوشانیدہ صاف نمودہ شربت توت داخل کردہ در ابتدای خناق دموی و صفراوی معمول استاد مرحوم است و کذا عناب
عنب الثعلب عدس جوشانیدہ در ابتدای ورم حلق مجرب و غرغرہ آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنار شیرہ تخم کاہو شیرہ عدس مقشر ہر یک تولہ آب عناب پنج دانہ
گل ارمنی شش ماشہ داخل کردہ برای خناق حار مجرب علوی خان است و اگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفہ ہر یک یک وقیہ رب توت سہ وقیہ
غرغرہ نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خان است و ایضاً برای خناق و درد گلو پوست خشخاش دہ عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج ہر یک یک تولہ
عناب ہفت دانہ صندل سرخ نہ ماشہ حضض مکی ہفت ماشہ کشنیز خشک یک نیم تولہ برگ حنا ہفت ماشہ در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس مسلم دو تولہ
اندازند چون آب یک نیم پاؤ بماند صاف نمودہ لعاب اسپغول تولہ آب کشنیز ہفت تولہ شیرہ تخم کاہو تولہ داخل کردہ غرغرہ کنند دمبدم تمام شب و روز کہ جہت خناق
و درد گلو مستعمل است و اگر با آب کاسنی تازہ آب کشنیز تازہ آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاہو شیرہ عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغرہ کنند جہت خناق حار
و ذبحہ مجرب حکیم میر محمد ہادی است و کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی ہر یک دو تولہ عناب ہفت دانہ جوشانیدہ صاف

منو و جنفنس مکی یک توله سوده دران حل کرده در رب توت سیاه چهار توله آمیخته غرغره کردن برای خناق حار داوام خنجره ولهات ولوزتین وذبحه مجرب
حکیم علوی خان ست و در نسخه دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس عوض عناب و شربت توت ست و گویند عصاره عنب الثعلب لعصاره حب الآس یا
عصاره برگ آن وکذا طبیخ حسک وکذا عصاره بارتنگ و غرغره جنفنس مکی دیاخولان وکذا طبیخ جمیع اجزای شجر علیق وکذا لعاب بزر قطونا و آب کاسنی
و مغز خیارشنبر وکذا طبیخ برگ [illegible] برب توت آمیخته وکذا آب برگ خلاف برب توت وکذا طبیخ گل نسرین و برگ آن وکذا آب اسفاناخ وکذا آب جراده
کدو و بروا حد نافع خناق حار ست و ضماد خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز وکذا ضماد شجره ابی مالک و غرغره نشاسته شیر خلق مجرب [illegible] ست و
وکذا شربت طبیخ بنفشه مجرب اوست و اگر تا روز چهارم ورم تحلیل نشود ادویه محلله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن اگر آماس بطرف
خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم وارسال علق بران سودمند بود و درینوقت مغز فلوس در شیر ماده گاو که طلای آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده
غرغره نمایند والیضاً مغز فلوس در طبیخ انجیر و یا اکلیل وغیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتها معمول ست و جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه افیون
سه سرخ بآب نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ بارتنگ عنب الثعلب [illegible] بهار گل بنفشه آرد جو عدس [illegible] هر یک توله [illegible] بآب سائیده در انتها ضماد کنند و آرد
نشاسته عنب الثعلب سائیده بزرده تخم مرغ آمیخته بر گلو ضماد کردن نیز وقت انتهای مرض نافع ست و تخم کتان اکلیل الملک هر یک هفت درم عدس چهار درم
کشنیز پنج درم کاسنی دو نیم درم فلوس خیارشنبر ده درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاو آثار بماند صاف نموده نیمگرم غرغره
کردن معمول ست وکذا بیخ سوسن یک نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاو جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع ست والیضاً در انتهای خناق دموی
غرغره انجیر مویز منقی حلبه تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تازه که مغز خیارشنبر دران حل نموده باشند ممزوج ساخته معمول ست و دیگر محللات
چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس و سبوس گندم و پرسیاوشان و انجیر یا مغز خیارشنبر یا رب توت نافع والیضاً در منتهی وقتیکه با خناق حار نزله باشد
کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف کرده جنفنس مکی
پاشیده غرغره نمایند والیضاً در آخر مرض مرنیم جزو رب السوس دو جزو حلتیت ربع جزو بآب کرنب یا رب عنب سرشته حبها سازند و در دهان نگاهدارند کذا
قال الرازی و اگر در خناق دموی وقت منتهی ورم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی شیره جو مقشر لعاب گل خطمی شیره عدس مقشر آب برگ
خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیمگرم بر گردن مکرر تدهین نمایند و بعضی عوض روغن خیری
روغن گل می اندازند و اگر بعد تدهین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بتوسط انبوبه بخار آن بحلق رسانند برای تلیین و نضج نافع تر باشد
و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه بعمل آرند و اگر با وجود تدابیر مذکوره ورم تحلیل نشود و مدت دراز گردد
منضجات ورم استعمال نمایند مثلاً خمیر نان ترش سی درم در شیر گاو سه اوقیه حل کرده تخم کتو چه پنج درم کوفته بیخته آمیخته اندک گرم نموده غرغره نمایند
و دیگر غرغره که در اقوال اطبا خواهد آمد بکار برند و وقت قرب انحطاط تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل بابونه جوشانیده صاف نموده مغز فلوس
مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم مسترخی گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شد پس درینوقت ادویه منفجره بکار
برند مثلاً نوشادر و نمک سائیده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم غرغره کنند و وقتیکه منفجر شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماء العسل نمایند و اجساد
بدم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منفجر نشود باید که از انگشت و یا با آله ادرا منفجر گردانند و غرغره تخم ترب اسپند حلتیت صبر نوشادر اشخار مساوی
شهد و چند در آب جوشانیده نیز منفجر ورم حلق ست و ضماد خطمی گل بنفشه بآب سائیده نیمگرم بر گلو در دو سه روز خناق را منفجر میسازد و اگر سرطان نهری
جنفنس مکی طباشیر صمغ عربی کتیرا تخم مرو مغز بهدانه کوفته بیخته بآب حبها ساخته در دهن داشتن اعانت بر انضاج و انفجار میکند و بعد از آن اگر قرحه
باقی ماند علاج قروح حلق نمایند اقوال حذاق شیخ می فرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بکشند بلکه مکرر خصوصاً چون در وقت ضعف یابند
بلکه تبفاریق دو دفعات ده ده درم برای بقای قوت تا ایامی که غذا نتوانند خورد بگیرند و اگر در طبیعت ضعف نیابند آن مقدار خون بگیرند که قریب

بغشی گردد ولیکن ملاحظۂ حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضرست صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و عسر نفس ست خصوصاً کسانیکه نتوانند غذا تناول نمودن ولاسیما کسانی را که تپ باشد و نیز واجب ست که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز و آن انیست که بسا است که سبب غلبۂ خون در خوانیق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانیکه را که معتاد باشند باخراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر و در مثل چنین کس واجب ست که فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن و حجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بسا است که محتاج باعادۂ فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نضج نماید بهترین تدابیرست بابقای قوت در بدن و حصول استفراغ از نفس مادۂ مرض و اقتصار نمایند بر ارسال متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند و همچنین در استعمال غراغر تاخیر کنند اگر درینجا امتلا باشد و از غراغر خوف جذب باشد بلکه غراغر بعد تنقیه استعمال نمایند و گویند غرغره بآب برگ گیاهی که بشیرازی شبلاغ نامند بسیار مفید و مجرب ست و اکثر چیزی که شناخته میشود بآن وقت ابتدا و انتها و تزید و انحطاط خناق حال از دراد و کثرت دشواری آن یا وقوف آن یا انحطاط و آسانی آنست و مادامیکه در تزید ست و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ نمایند بلکه اقتصار نمایند بدفعات و تفاریق ده ده یا نزده پانزده درم خون گرفتن و اگر خناق بمشارکت عضوی و مرضی دیگر و یا امتلای جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیۂ حلق تنها باشد و خوف وصول مدد تازه بدان نباشد درین هنگام جائزست که فصد نمایند بلکه اقتصار بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل ما تحلیل کثیر را دور دارند و غذا منع کنند تا بدن او خون را در اغتذا استعمال نماید و اورا از طرف ورم برگرداند و بعد از ان متوجه تحلیل و انضاج آن گردند و اگر بدن محتاج بغذا باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که بزودی فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد خصوصاً که عروق زیر زبان متمدد بر آمده باشند و همچنین در هنگام غلبۂ خون در جمیع بدن در میان فصد بتفاریق فصد زیر زبان مجوز و نافع ست و بسیاست که محتاج میگردند بفصد وداج و مشرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع ست و کسانیکه معتاد بخوانیق باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا و اول فصل ربیع فصد نمایند و از اشیای شدید النفع مبادرت باستعمال حقنه های قویه یا فتیله های قویه است مگر هنگامی که تپ مانع باشد که درینوقت حقنۂ قوی جائز نیست بلکه اقتصار حقنه های لینه و یا فتیله های لینه نمایند و بر اطراف تطول سازند و بطریق طوق چیز لیشمی بر گردن به بندند خصوصاً از صوف که بر وی زوفای رطب باشد و چند روز در زیت و یا در روغن بابونه خیسانیده باشند که ملین و مسکن وجع ست و در اواخر جواذب مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشد و آن مانند بوره و خردل و قسط و جند بیدستر و کبریت و مراهم قویه محمره و ایضاً عسل بلا درست و هرانچه باعث سنط و آبلہ گردد و باید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین با شراب عسل پس بتدریج بماء الشعیر مع بعض اشربۂ لذیذه پس بزردۂ بیضۂ مرغ نیم برشته بعده چون بلع آسان گردد حریره و خندروس و در آخر حریره از منضجات و محللات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد محجمه بر گردن گذارند بر مهرۂ دوم از مهره های گردن و یا محجمه ناری نهند زیرا که بسبب انجذاب محجمه اندکی منفذ گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرو رود و چون چیزی خورانیدند محجمه را بردارند و اگر چند شرطه زده اندکی خون بگیرند و یا محجمه بر ذقن و زیر حلق گذارند خوب ست بعده یک محجمه بلا شرط بر وسط راس و ایضاً محاجم بر ذقن و کاهل گذارند جهت آنکه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت و تقلیل آنند و مالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق ست و اگر سپنۂ پاکیزه بر سر چوب خیزران و یا غیر آن پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیه مجرا و توسیع آن نماید و یا انبوبۂ املس از طلا و یا نقره در حلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الجمله نفس بر آید و همچنین هرگاه ضیق نفس شدت نماید لابدست از وضع محاجم بر گردن و گاهی در توسیع بلع و نفس غمز اکتاف بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدای تو البض باید خصوص در دموی و افضل قوابض آنست که باقبض او جوهر لطیف باشد که بآن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافع تر از مفرط البسیط اند و بسا که در اوائل امر وجع اشتدادی یابد و محتاج میگردند بخلط ادویۂ مسکنۂ وجع و ملینه مانند شراب بنفشه و فانیذ و شیر تازه و لعاب بزر کتان و بمنضج باد ویۂ قابضه و اگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویۂ محلله بآنها و اگر ماده بسیار در انصباب نباشد و ورم نیز قوی نباشد لابد استعمال مازو و نوشادر نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت رادعۂ محلله **بعضے** گویند که اگر هیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خناق نگردد

این ادویه مدت دراز کشد و ورم تحلیل نیابد و صاحب او وجع در حلق دریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند بعده همه ادویه محلله مذکوره استعمال نمایند و اگر ورم مائل
بتنضیج گردد غیر از انضاج و تفجر چاره نباشد پس بادویه منضجه مثل طبیخ انجیر مع اندکی خمیر و میفختج غرغره کنند یا فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر یا طبیخ مویز منقی مالیده
با قدری خمیر و میفختج بعمل آرند و طبیخ انجیر و مویز مع ماء العسل قوی ترست یا تخم مرو و اندک تخم کتان کوفته با شیر بز آمیخته غرغره کنند یا عدس مقشر و گل سرخ
و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدرے از طبیخ انجیر و اندک خمیر
دران حل کرده نیم گرم غرغره کنند و یا آب انجیر با اندک روغن بز و قدری خمیر نیم گرم غرغره سازند و اگر ورم نضج کند و نکشاید ادویهٔ قابضه استعمال باید کرد
تا بجمع و تکثیف منفجر سازد و عفص گلنار کزمازج پوست انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تدبیر در تفجر جمیع اورام که بعد از نضج منفجر نشود مجرب است
چون ورم بکشاید و ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیم گرم و یا زردهٔ تخم مرغ با آب و روغن بادام باہم زده قدری نشاسته و کتیرا آمیخته نیم گرم غرغره سازند
و حسو معمول از سبوس نمایند و روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و خطمی در روغن بنفشه غرغره کنند و اگر هنوز قدری از
صلابت در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و دواء الحلتیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و عصارهٔ قثاء الحمار
از خارج بر حلق طلا کنند. علاقی و سید جرجانی گویند که در خناق دموی نظر کنند اگر مشارکت همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد مانع نبود اول فصد
کنند و خون یکدفعه بر آرند که قریب غشی گردد مرض فی الحال زائل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم
بر آرند تا سوم روز خصوصاً اگر مرض در تزید و ماده هنوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعةً حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق
فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان ممتلی باشند و هر گاه بینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق است اگر فصد نکنند
میشاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذا نیابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تزید تجاوز کند بتنضیج و تحلیل مشغول شوند و اگر در چنین حالت فصد
کنند خوف ضعف قوت بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب در اساغت حاصل گردد و از ان ضرر رسد و چون ورم حوالی غلصمه
باشد قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول مادهٔ ورم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد از ان محجمه بلا شرط بر دسطرایس
و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و دلک اطراف و کتف لتقویت نمایند و اطراف بر بندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند بنفشه بابونه هر یک
هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جوشانیده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ نمک هندی
دو درم بورهٔ ارمنی دران حل کرده و ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قنطوریون دقیق سه درم و انجیر
بیست عدد افزایند و اگر چیزے بگلو فرو تواند برد خیارشنبر و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حل کرده بیاشامند و بعد اسهال اطراف در آبیکه
دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند بمالند و ماء الشعیر که دران قدری عدس مقشر و دو درم تخم خشخاش کوفته بیخته باشند
بنوشند و ادویه بارده قابضه با ادویه محلله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام چرب کرده و
گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا ضماد نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان ممتلی باشند تا تنقیه و نقصان امتلا جائز نیست
زیرا که غرغره باید که بسبب قابض بود و آن ورم را قبض و عصر نماید و از ان درد زیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره آنست که دوای
قابض مثل ربّ جوز رطب با شربت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رسانند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه مسکن وجع مخلوط سازند
مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که دران قبض و تسکین دم باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر
و آب عنب الثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته در آب عنب الثعلب
یا آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده با شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و چیزی که در علاج کلی گذشت در دهن دارند و اینهمه تدبیر در روز اول
بکار برند و در روز دوم در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در روز سوم و چهارم

که آن وقت انتهاست آب بادیان دران زیاده کنند وخیارشنبر یا سپستان حل کرده غرغره کنند وقیروطی بموم وروغن گل ساخته بر سینه مبلول آب مالیده
حوالی حلق نهند وخیارشنبر در طبیخ اکلیل الملک واصل السوس حل کرده غرغره نمایند واگر این تدبیر کفایت نکند دوای زبل الکلب باین طور سازند که
سگ را به بندند ویکروز نان بخورانند ویکروز تشنه دارند پس آب نمک بیاشامند حتی که شکم او صاف گردد وسه روز استخوان کارع بخورانند حتی که
زبل او سفید گردد پس بگیرند از ان سرگین سفید خشک کرده یک جزو و مازو و صعتر هر واحد دو جزو سائیده در حلق او نفوخ کنند ویا به پر مرغ بخجره طلا نمایند
و در نسخهٔ دیگر زبل کلب یکجزو زعفران یکجزو گل سرخ یکجزو پست و مر دو جزو زعفران یکجزو بشربت توت آمیخته غرغره کنند تا نضج یابد پس اگر بینند که ورم صلب
گردید مغز خیارشنبر در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند ویا قدری بورق در شربت توت حل کرده ویا بطبیخ انجیر یا حلبه وخیارشنبر یا سپستان که دران خمیر محلول در رب انارین
و روغن بنفشه که دران خمیر و مسکه و روغن زرد گداخته باشند وعصارهٔ کرنب که دران سپستان یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منضج اند و دیگر ادویه منفجه
و مغجره همان ست که در قول شیخ و صاحب کامل گذشت و چون بینند که ورم نرم شد و نضج یافت و ریم کرد نفوخ کنند دران ادویهٔ قابض تا به تکرار
بفشارد و بکشاید و آن مازو و گلنار و کزمازج و پوست انار و شب یمانی ست و سرگین سفید سگ در شیر خر یا بزیا آب خیارشنبر یا آب خمیر یا ماء الشعیر ویا طبیخ انجیر منضج و
منفجر ست و چون منفجر گشت غرغره بروغن گاؤ ویا روغن بنفشه ممزوج بآب گرم نمایند تا که موضع را غسل دهد بعده کزمازج و اصل السوس هر واحد یکجزو
ایرسا نیم جزو در آب جوشانیده غرغره کنند و غذا در نیوقت حریره باید قرشی و صاحب شفاء الاسقام وغیره گویند که ابتدا بالفصد قیفال نمایند لیکن
اخراج خون اندک اندک بدفعات کنند زیرا که در فصد اول لباست که از ماده مؤثره قدر معتد به بر نمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود
و شربت بنفشه بشربت آلو یا شربت توت یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بلعاب اسپغول یا بهدانه ویا مطبوخ بنفشه و نیلوفر بلعاب مذکوره و شکر یا آب انارین بشربت بنفشه
بدهند و بالجمله هرچه در تپ استعمال نمایند مع مراعات حلق بکار برند و بعد الفراغ از رداعات مذکوره بملینات پردازند مثل جوشاندهٔ اصل السوس و
گاؤزبان بشربت بنفشه یا مغلی حلو بشربت بنفشه اگر شدت تپ مانع نباشد و غذا بعد دو سه روز مثل ماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون
بلع سهل گردد و اشتها صادق شود اسفاناخ یا ملوخیه یا کدو یا خبازی بروغن بادام بدهند و هرچه محتاج مضغ نکند بهتر ست و ادویهٔ موضعیه در ابتدا
روادع مثل غرغره رب توت بگلاب یا آب کشنیز یا مطبوخ عدس و کشنیز و زرورد و سماق ویا آب انارین مقوم بشراب بنفشه بعمل آرند و حب از سماق یکماشه
و زرورد و گلنار و کتیرا هر یک دو ماشه ساخته در دهن دارند و گاهی کافور زیاده میکنند خصوصاً در صفراوی و بعد دو سه روز که زمان تزید بود
و تا انتها آید غرغره بخیارشنبر و آب کشنیز و روغن بادام ویا شیر تازه و عسل خیارشنبر کنند و وقت انتها منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر
یا مطبوخ انجیر و پرسیاوشان و سپستان و اصل السوس بشکر یا رب توت غرغره کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبر بشیر تازه تنها ویا بروغن بادام
در وقت انتها و تضجیع ماده بکار برند که معمول ست و در زمان تزید آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر [illegible] معمول ست و رب توت با [illegible] و زعفران در زمان
تزید و انتها مفید ست و چون ورم منفجر شود بگلاب مع روغن گل غرغره کنند بعده غرغره [illegible] ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند ویا
بطبیخ اصل السوس با [illegible] نشاسته و کتیرا [illegible] آب گرم استعمال کنند مؤلف [illegible] اقتباس الفناح گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد یا مرکب با صفرا
یا بلغم در هر سه صورت اول رگ سر [illegible] گیرند که [illegible] گردد [illegible] در روز دوم چهار رگ و [illegible] زیر زبان [illegible]
اول تا سه روز غرغره بمغز خیارشنبر سه تولہ که در شیر گاؤ [illegible] نیم گرم کنند و از کشنیز سبز [illegible] بگیرند [illegible]
در آب برگ کاهو و بید ساده و مکوه هر یک یکتوله سکنجبین ساده سه توله آمیخته [illegible] بهتر باشد [illegible]
و هر دو جانب گردن گشند و وقت شام باز رگ زیر زبان و پا چهار رگ [illegible] تا ماده کم سازد و چنین تبرک غذا مقرر [illegible] برگ بارتنگ
و مکوه و [illegible] و گل بنفشه و آرد جو و عدس هر یک یک توله مع جاورس سه توله و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان هفت عدد و عدس مسلم
و مکوه و کشنیز و گلنار هر یک دو توله جوش کرده صاف نموده خنفض یک توله آمیخته شربت توت سیاه چهار توله حل کرده غرغره نمایند و اگر ازین تدابیر

ازین تدبیر اگر سہل طبع ممکن نشود تلیین طبع بمغز خیارشنبر ہفت تولہ گلقند ترنجبین ہر یک چہار تولہ و شیرخشت ہفت تولہ در عرق مکوہ نیم آثار مالیدہ صاف کردہ شربت آلو مسہل پنج تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ فرود آرند و وقت شام غذا ماء العدس و نبو ماش دہند و بعد سہ ساعت از غذا غرغرہ سکنجبین سادہ و شربت توت سیاہ ہر یک سہ تولہ بگلاب و عرق مکوہ ہر یک پاؤ آثار کنند و بعد تلیین طبع روز دیگر شیرۂ خیارین مغز کدو و کاسنی ہر یک نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در گلاب پنج تولہ و عرق مکوہ نہ تولہ برآوردہ شربت بنفشہ سہ تولہ تخم ریحان و اسپغول ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند و ہمین نمط سہ چہار روز تکرار نمایند تا تنقیہ بتمامہ حاصل شود پس اسفاناخ و کشنیز سبز در عدس و نبو ماش انداختہ بنان تنک دہند و اگر ازین علاج ورم تحلیل نگردد و طبع نکشاید حقنہ معتدل علوی خان بکار برند و شیشۂ حجامت بر مہرۂ دوم از مہرہای گردن نہادہ چیزے رقیق مثل حریرۂ سبوس گندم بروغن بادام پختہ بنبات شیرین ساختہ و یا آش جو بنوشانند و محجمہ بران جا نہادہ دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خناق صفراوی

ہمہ تدابیر از فصد و تنقیہ و تبرید و غرغرہ و ضماد وغیرہ کہ در دموی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً تلیین طبیعت بمطبوخ اہلیلج فواکہی علوی خان و شربت دینار سنائی یا النقوع فواکہ خیارشنبر و شیرخشت آمیختہ نمایند و بعد از تنقیہ اندر ابتدا بطبیخ کشنیز مکوہ صندل سفید سماق عدس مسلم مکدیک تولہ و رب توت سہ تولہ و شیرۂ تخم کاہو و تخم کاسنی و مانند آن غرغرہ کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا با آب کشنیز تر آمیختہ غرغرہ سازند و یا از عدس دو تولہ بزر البنج شش ماشہ عنب الثعلب کرمانج پوست مغیلان پوست انار ولایتی گلنار ہر یک تولہ جوشانیدہ لعاب اسپغول ہفت ماشہ رب توت دو تولہ آب برگ توت پنج تولہ اضافہ نمودہ غرغرہ کنند و خواہ کوکنار یک تولہ شیرۂ تخم کاہو نہ ماشہ بیفزایند و غرغرہ با آب برگ حماض بسیار مفید ست و بعد از روز دوم و سوم بچیزہای محلل کہ در دموی گذشت غرغرہ کنند و درین قسم حاجت تحلیل کمترست و تبرید بیشتر مطلوب لہذا در غرغرۂ آن استعمال کافور سودہ معمول ست و کذا آشامیدن ماء الشعیر و لعاب اسپغول و آب ہندوانہ و شیرۂ خرفہ با شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتہا رسد سبوس گندم در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مغز خیارشنبر حل کردہ غرغرہ نمایند و اگر مادہ کم باشد برائے جذب او ضماد ات جاذبہ مانند زفت و نطرون و سرکہ و خردل و سداب بری بر خارج حلق گذارند و از ادویہ جاذبہ غیر حادہ کہ اکثر بعمل آمدہ آنست کہ غوک خشکی گرفتہ سر و پای او قطع کنند و شکم او شگافتہ آلائش او دور کردہ گرم گرم بر گلو زیر ذقن بندند و بہتر آنست کہ برای جذب مادہ محجمہ بزیر زنخ نہند **و بقول شیخ** بیشتر قصد درین قسم مصروف بہ تبرید مع قبض باشد و گاہی استعمال میکنند لطوخات و لنوخات و گاہی غرغرات و ذرورات و غرغرہ سکنجبین و آب و سرکہ عظیم النفع ست در اول علت و کذا رب توت خصوصاً توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا القوابض مانند عصارۂ سماق و غورہ ہر دو خشک و گلنار تقویت دہند و دران عسل داخل کردہ باشند و ہمچنین غرغرہ بطبیخ قسب العسل و یا بطبیخ سماق بعقید عنب و اقوی ازان عصارۂ جوز طری ست و آن از افضل ادویۂ این اورام است و عصارۂ گل سرخ تازہ و رب خشخاش چون مخلوط بقوابض نمایند شدید النفع بود در ابتدا و قوی تر ازان طبیخ آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازہ و آب پوست گردگان تازہ و آب آس و آبیکہ دران عدس با پوست جوشانیدہ باشند و آب بہ قابض و زعرور را نیز خاصیت ست و شب یمانی تیز بالخاصیتہ مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساختہ در حلق دمند و عصارات لعول بارودہ مخلوط بچیزیکہ دران اندکی قبض باشد و عصارۂ عصی الراعی و عصارۂ عنب الثعلب و عصارۂ شاخہای کرم و عسالیج آن مخصوص بخناق صفراویست **صاحب خلاصہ** رحمہ اللہ در ترویج و مغنی گوید کہ علاج خناق صفراوی ہمچون علاج دموی لفصد وغیرہ نمایند با زیادتی تبرید و درین نوع مسہلات کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع تمرہندی و شربت انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافع ست و ہمچنین شیرۂ تخم خرفہ بشربت خشخاش و لعاب بہدانہ بشربت بنفشہ و کذا لکسا القرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلیین طبیعت بماء الفواکہ نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقنہ کہ در دموی گذشت بعمل آرند و غرغرہ برب توت و شربت عناب و یا آب بارتنگ تنہا و یا با آب کاہو و خیار و کاسنی مفید و کذا غرغرہ با آب کشنیز و لعاب اسپغول کہ بمغز خیارشنبر دران مالیدہ باشند در جمیع اوقات

سودمندست و همچنین غرغرهٔ عدس و عناب و در آب جوشانیده و آب کشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن رشتهٔ افعی مخنوق یا بریختن خون سنگ پشت [illegible]
در حلق نیز در ازالهٔ خناق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق بندند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشعیر که دران عناب پخته باشند
بشربت بنفشه دهند و ترک اضطجاع نمایند حب جالی وایلاقی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نمایند و بسرکه و گلاب و سکنجبین
و یا بشربت توت صرف یا ممزوج بآب غوره یا سماق یا گلنار و بعصارهٔ گل سرخ تازه بآب غوره و سماق غرغره سازند و این در روز اول نفع کند و در آب
کشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس مقشر حل ترش و زعرور اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند و گل سرخ نشاسته طباشیر
تخم خرفه گلنار شکر طبرزد مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در حلق چیزی فرو رود خیارشنبر در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل کرده برای تلیین طبیعت
بنوشانند و اگر فرو نرود حقنه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیارشنبر در روغن بنفشه و شکر سازند و چون طبیعت نرم شده باشد
ماء الشعیر بآب انار شیرین بیاشامند و اگر دران عدس بپزند خوب است و در ابتدا گل ارمنی و صندل سفید و فوفل و شیاف ماميثا مساوی کوفته بیخته [illegible]
بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آرد جو و بارتنگ و عنب الثعلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضماد کنند و در روز [illegible]
بضمادیکه دران بنفشه است و در دموی مسطور شد و کذا غرغره که دران اندک تحلیل باشد و همانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد غرغره بسبوس
و خیارشنبر که گذشت بکار برند

علاج خناق بلغمی

بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقنهٔ حاده متخذ از طبیخ سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطوریون و تخم حنظل [illegible]
بوره و نمک و شکر سرخ و مری در روغن خیری یا سوسن در آن آمیزند بعمل آرند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند و اگر
علت صعب بود فصد رگ از زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جائز داشته اند و شربت لیمو و بنفشه درین نوع ترشی مفید گفته اند و از هذه به و کزمازج و حلبه مکوه
و تخم انجره هر یک یک توله انجیر زرد پنج عدد رب جوز دو توله غرغره کنند و جهت نضج بروز سوم بادیان رومی و عاقرقرحا و مویزج اضافه نمایند و گل بابونه
اکلیل جدوار بزر کتان حلبه مکوه هر یک سه ماشه خیارشنبر یکتوله و نیم صبر یکتوله ضماد کنند ایضا در ابتدا غرغره بآب کامه و رب شاه توت و یا بطبیخ انجیر
و تخم ترب کنند و بسرکه و عسل نیز انفع و در وسط غرغره ببری و عسل یا رب عنب و یا بسکنجبین عنصلی و آب ترب افشرده و یا بخردل و مویزج و عاقرقرحا و آب
پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است اورام باردهٔ بلغمیه را بجهت قوت قابضهٔ لطیفهٔ نافذهٔ جالیه که دارد و اگر [illegible] آب بادیان و یا
عسل و قدری عاقرقرحا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماء العسل که در هر رطلی از آن یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند و یا بسکنجبین عسلی
مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطاطیف بمیفختج حل کرده نیز مفید و بقول جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصارهٔ کاسنی و مویز نیز نافع و بطبیخ [illegible]
ده درم حب الرشاد پنج درم بدستور و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بیخته در حلق بدمند و اگر گل سرخ بازو سماق گلنار کزمازج شکر طبرزد
مسلم پودینه هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جهت خناق بلغمی که نادر آن
مالح باشد نافع بود و چون فصد و حقنه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد زهرهٔ نرگاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر
خطاف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دواء الخطاطیف بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاف طلا کنند جائز است و نوشادر
خردل عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل گرد پودینه سوده بدمند یا در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و ایضا غرغره نمایند برب جوز متخذ بمر و زعفران
از آب بادیان و یا سرگین خطاف نیم درم در آبکیه عاقرقرحا جوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا آبکیه دران حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرحا جوشانیده
و یا بماء العسل ممزوج بآب مطبوخ عاقرقرحا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدری زعفران و بداخل حلق و خارج آن خرء کلب بعسل سرشته طلا نمایند یا
بگیرند خرء کلب یکدرم زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و با یکدیگر سائیده نیم درم از آن در ماء العسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و در [illegible]

ومرو زعفران وزنجبیل وخردل ومازو و پوست انار مساوی سوده در حلق بدمند و گویند که طبیخ بیخ سوسن وکذا اهر نوه وکذا قفر الیهود وغرغره طبیخ زوفای خشک وانجیر ویا گل سرخ بماء العسل ویا مرارهٔ دجاج بعسل ویا آب حشیشة الزجاج ویا تخم کرنب بآب نیم گرم ویا غاریقون بمفنج ویا سماق بسکنجبین یا بماء العسل وآب کرنب نبطی بسکنجبین ویا مرارهٔ حجل ویا خمیر نان با پوست انار جوشانیده ضماد و بخیال رخمه لسبر که حل کرده وکذا عصارهٔ قثاء الحمار بعسل وکذا قطران وکذا بعر شتر اعرابی باریک سائیده بآرد جو آمیخته و بطلای کهنه سرشته وکذا رماد خطاف وکذا تخم کرنب و شرب و غرغرهٔ اشق و لطوخ و غرغرهٔ مرارهٔ سلحفات و یا تعطیس بکندش ویا برگ دفلی و یا قسط و یا مرزنجوش و تحنک بآب پیاز و یا زفت رطب هر واحد نافع خناق بلغمی و محلل ورم ست و در انتهای علت قیروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا و موم سفید بر بیرون حلق طلا نمایند و بچو بی که بر سر آن پارچهٔ نرم نازک پیچیده باشند گلو را صاف نمودن مفید ست و اگر علت کهنه گردد داره چینی و حلتیت بران بپاشند و یا تنقیهٔ بلغم بحب قوقایا و ایارج و مانند آن و بحقنهٔ حادهٔ قویه نمایند و گویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی ده دانه و گلقند سه توله دهند و روز مسهل تربد شش ماشه زنجبیل یک نیم ماشه سنا یک توله مغز فلوس خیارشنبر شش توله افزایند و گاهی در انتها انجیر هفت دانه با در نجبویه چهار ماشه تفاح اذخر چهار ماشه اضافه میکنند و در شرکت دماغ از نزله وغیره اسطوخودوس و گل بنفشه زیاده کنند و از بادیان بیخ بادیان اسطوخودوس بزر البنج کوکنار هر یک یک توله غرغره کنند و صندل بسوت گیرو گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند و گاهی خردل فقط یک توله برای غرغره کافی میشود و غرغره مطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل مساوی با سکنجبین عسلی وکذا طبیخ حلبه انجیر اصل السوس مغز خیارشنبر ترنجبین نافع و در انحطاط غرغره بماء العسل و لفوخ سرگین خطاطیف با نوشادر نرم سوده عجیب النفع ست و گرفتن بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع بنحویکه در حلق داخل گردد در نوبت فائده تمام دهد و آشامیدن هر صبح جلابی از بادیان سه درم و شکر سفید ده درم و غذا مزورهٔ ماش و نخوداب با شیرهٔ مغز بادام شیرین سازند و چون بسبب استعمال مسخنات در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه دوشیده با روغن گل در هم نموده غرغره نمایند و از خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا ناردین طلا کنند و اگر ماده جمع شود برای نضج و انفجار بورهٔ ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند و یا لفوخ نمایند در حلق حلتیت و بورق و نوشادر نرم سوده تا منفجر گردد و یا از تخم شبت و تخم مرو و تخم مار سنگار و حلبه ملد یک توله و نوشادر و سهاگه و ریوند چینی هر یک نه ماشه غرغره کنند که در یکروز انفجار حاصل شود و غرغرهٔ خمیر ترش با نمک طعام و همچنین لعاب کتان و حلبه با نمک اندرانی و از بیرون طلای زفت و نطرون و خردل و سداب هر یک نه ماشه در عسل آمیخته در یکساعت بشگافد و همچنین خمیر ترش سه توله و عسل دو توله و ریوند چینی یک توله همین فائده دارد و اگر از جدوار جند بیدستر هر یک هفت ماشه گل عاشقان یک توله و برگ سنبهالو و افتیمون هندی سائیده ضماد کنند و بالاکش ضفدع شکم شگافته بندند و بعد یکپاس تجدید آن نمایند در یک شبانه روز شگافته ریم برآید و چون منفجر نگردد لابد عسل بلا دیر در حلق طلا نمایند تا زخم گردد و زرداب تراوش نماید و برآید و غرغره بعد از برآمدن زرداب بسبر که و عسل برای قطع ماده نافع ست و ایضاً بعد از انفجار روغن ماده گاو و آب نیم گرم و عسل غرغره کنند تا از ریم تمامه پاک شود پس جهت اندمال آن این ذرور بکار برند دم الاخوین صمغ عربی حب الآس حجر اللبنی مرداسنگ مغسول پوست انار ولایتی هر یکی سه ماشه در دو حمام یک نیم توله و ایضاً سیاهی تابه و نمک اندرانی و ایضاً دوده شب یمانی نمک اندرانی هر یک سه ماشه و ایضاً نوشادر و سهاگه بریان پوست انار ولایتی همه برابر بانگشت شهادت بدانجا رسانند غذا نخوداب حریرهٔ باشوربای مرغ دهند و هرگاه از استعمال مسخنات خشونت و سوزش در حلق پدید آید شیر ماده گاو و نیم آثار روغن زرد چهارم حصه آمیخته نیم گرم غرغره نمایند

علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق نمایند برای تقلیل ماده و تخفیف اعراض و اخراج خون بقدر مطلوب نمایند و در رگ وسیع کشایند تا سودا با خون نیز مندفع گردد و حجامت ساقین کنند و پاها و ساقها آبیکه دران سبوس گندم و خطمی و بابونه پخته باشند متواتر بسیار بمالند و عناب گاوزبان اصل السوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا ماء الشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و روغن بادام بیاشامند و لعاب گاوزبان با شربت مذکوره و یا شکر مفید

وغرغره ماء الشعیر به روغن بادام باشد و یا حریره آرد جو و شیره مغز بادام شیرین در روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی بنا بر القای قوت و تلیین طبیعت بحقنه های لینه مطفیه حرارت بعده معاودت فصد روز دوم و غرغره بماء الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود ریختن ماء الشعیر در حلق بعد امساک سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشعیر و شربت خشخاش و یا رب غوره و رب توت مدام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبه سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند و غرغره مذکور بکار برند و چون دهن بکشاید و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود هنگامی که ماء الشعیر از معده او در گذرد غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد انفتاح طریق دهان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعلب و آب هندوانه و لعاب بزرقطوناست که همه را در هم نموده دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و بنوشند که این نحو احسن البتاثیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت انار که آب او مع حب و شحم کوفته گرفته باشند و اندک نوشادر آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فرو نرود باید که مریض را بر پشت بخوابانند در خانه سرد و دهن او بکشایند و مرضعه یا دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت ازائل گردد و امید صحت است و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود پس یکساعت او را مهلت و راحت دهند بعده راست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر حلق او از خارج ضماد قیروطی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرقه در روغن بابونه و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه ردع ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیله که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی و نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقنه نمایند دو مرتبه یا سه مرتبه بحقنه لینه از ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس و خطمی و روغن گل و روغن بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب محلول و اگر این تدابیر نیز سودی نه بخشد و در حلق او چیزی فرو نرود و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر مخده بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد قمحدوه گذاشته سر او اندک بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق او کشاده میگردد پس ماء الشعیر رقیق که دران ربع وزن او لعاب بزرقطونا و اندکی شکر باشد نیمگرم بقاشق و یا بکوزه لوله داری که لوله آن نزدیک لهاة او برسد بحلق او برند و علیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بحلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی در نفس او بهم رسد و اگر این فرو نرود و آب بحلق او فرو رود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه ازان دائم بخورانند تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آئل به وادرست یا تقسیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضے اوائل گذاشتن محجمه میان کتفین و تحت ثدیین و شرط ساقین و گذاشتن محجمه بران هر دو و بستن بازوها و هر دو عضل ساق پا برای جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند ایضاً طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود و او را غرغره بسرگین سگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفعه امر نمودم و ورم او تحلیل یافت و باید که سگ را البته سه روز متوالی چیزی دیگر با و نخورانند سوای استخوان پاچه و رقبه گوسفند که مفید است نه سرگین سگی که گوشت سباع و دواب خورده باشد که مهلک است و از سرگین سگ مذکور قدری گرفته در رب توت و یا رب جوز و یا هر دو باهم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دوا بطرف حنجره و لهاة مریض برسد قوت دافعه بجهت اذیت آن بمقاومت و دفع آن در آید و قائم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب تحریک قوت خوف هلاکت است بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبه دیگر برفق و مدارا استعمال نمایند که این دوا اثر نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و آب برگ بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا بانک نوشادر جوش داده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشادر باشد آمیخته

صاف نموده با رب توت و عصارهٔ سوسن ممزوج نموده غرغره کنانیده بهر نحو و بهر حیله که بحلق مریض رسید صحت یافت و این از تدابیر آخر این مرض ست و لبسا ست که ضماد کعک محلول بآب سیب شیرین و گلاب بر معدهٔ مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرط جوع گردد و بعض اوائل تجویز استعمال فضلهٔ انسان نموده اند و جالینوس این را انکار نموده بجهت شدت بشاعت آن

علاج خانقه

جمیع اطبا اجماع نموده اند بآنکه علاجش فصد ست و حنین ابن اسحاق گفته اگر فصد نمایند دفعةً می میرد بجهت ضعف و خناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد بخناق و طبری نیز مصدق قول حنین ست و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد و دو ساعت گذشته باشد و علاج آن علاج ذبحه است و بعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرض فصد سر نمودند و امر او صعب گردید بحدی که نصف شب آن نزدیک بقطع نفس و اشراف بموت از خناق گردید و دران حال بفصد دو رگ زیر زبان امر نمودند و بعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آن روز ماء الشعیر رقیق با بزر بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیز این را مرتب ساخته در حلق ریختند بعض عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر فوبحه را بعمل آوردند شفا یافت و دیگری را خناق بهم رسیده بود و چند اطبا بفصد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان امر نمودند از نبض و سائر عوارض او دریافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از بجهت منع از فصد نمودند و در شیر بز تازه دوشیده سفیدهٔ رقیق بیضهٔ مرغ و لعاب بهدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند ساعت مهلت داده باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند وقت اشراق ورم او منفتح گردید و چرک از ان بر آمد و نجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت و جمیع علل ملاحظه وفای قوت ست که اگر قوت قوی باشد و باخراج خون وفا نماید فصد واجبست و اگر وفا ننماید واجب ست که از ان حذر کنند

علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن ست و این بدترین اقسام خناق ست در اکثر قبل از چهارم روز هلاک می سازد از انجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقنه بعمل آرند و فصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع تر ست دران تاخیر نکنند بالجمله در صورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع ضماد جاذب و محاجم زیر ذقن مبالغه نمایند و ایضاً جهت جذب ماده باسفل محاجم با شرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت وفا نماید فصد جهت قطع مواد بکار برند و اگر ممکن بود ورم را میل نهان بشگافند و در حالت زوال فقرات اول ازاله سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا ماده حاد باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقنه بعمل آرند و در ورمی غرغره ها نیز بکار برند و اگر مشاهده واجب کنند بدو طرف گردن حجامت کنند و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یابس باعث آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد از ازاله سبب فقره زائله را اگر ممکن باشد با دخال انگشت در حلق و غمز موضع برفق یا بحبس نفس یا بگذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقرهٔ گردن مثل صبر و مغاث و مرداسنج و اقاقیا و سریش ممزوج بلعاب بزر قطونا یا مازو پوست انار قرظ آس زاج اسکفه در سریش گداخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بموضع خود رد نماید و اگر بعد رد فقره بانگشت یا بآله که مخصوص این کار ست این ضماد نمایند آنرا بر همان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند و بر ضماد ادویهٔ قابضه و لازقه اقتصار کنند و شاخها بر ان موضع نهادن و بزور مکیدن نیز انجذاب فقره میکند و بر تنفس و بلع یاری امید هد و اگر در زوال فقرات مرض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود و دست و پای علیل را خدر بهم نرسد و حس از باطل نگردد امید خلاصی مریض ازین مرض ست

لیکن گردن او کج ماند و التفات بجیب در راست دشوار باشد پس بہتر آنست کہ بعد از چہارم روز کہ فصد و حقنہ کردہ باشند غرغرہ برب سیب و رب غورہ و رب توت
گرگان تازہ و شربت توت مجموع و یا آنچہ بہم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بحقنہ لینہ نمایند و اقتصار بر شربہا را ماء الشعیر
یا حسو بدل طعام تا قوت در موضع بہم رسد و علامت قوت آن زوال الم ست و در اطفال نیز در فقرہ زائلہ با دخال اصبع در حلق یا حبس نفس و یا لضماد
مذکور نمایند و طبری گفتہ کہ فقرہ گردن طفلی بیجا شدہ قابلہ قطعۂ از جلد کہ در آن قیر بود و بدان آلودہ با فتاب گذاشت تا گرم شد و قیر ان بگداخت گرما گرم
بر گردن او چسپانید چون خشک گردید فقرہ او بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند کہ این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمدہ و بسیار نافع شدہ
و بالجملہ اکثر علاج نوبجہ از فصد و غرغرہ و غیرہ علاج این نوع ست تتمہ آنجا کہ سبب خناق ورم یا زوال فقرہ نباشد بلکہ بسبب استرخای عضلہ حنجرہ
یا پوست عضلہ داخل حنجرہ یا ورم ورم متولد در ریہ و فضای سینہ و یا کرم معدہ و امعا و یا انجماد شیر در معدہ یا انجماد خون در معدہ و امعای دقیق
و غیرہ و یا خوردن اشیای خانقہ و سمیہ و یا استحمام متواتر عارض شود علاج ہمہ ازالہ سبب ست بدانچہ در مقام ہر یک مسطور گردد و آنچہ از کثرت
استحمام بود شربت لیمو و نارنج دہند و ایضاً در سیبی آب انارین بشربت بنفشہ یا ماء الشعیر بشربت بنفشہ و روغن بادام دہند و در دوای خانق و شیر
جامد تنقیۂ معدہ از دوای خانقہ و شیر جامد ضرورست و اگر از احتباس استفراغات معتادہ مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن و حجامت
باشرط بر ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ مشکطر امشیع یا پوست خیارشنبر دہند و در ثانی اضمدہ و اطلیہ بجوزات مفتحہ کہ در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

اورام خارج حلق

گاہ باشد کہ آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا ہر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و مادہ آن در اکثر بلغمی بود و گاہی دموی بود و اگر رنگ او ہم رنگ
بدن و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخی و با درد زیادہ و تپ بود دموی باشد و فرق درین ورم و در خنازیر کہ بگلو عارض شود آنست کہ آن
بدون درد و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید کہ ہرگاہ ورم خارج حلق عارض شود باید کہ تدبیرش بعلاج اورام ظاہر نمایند **علاج** در دموی فصد
سر رو کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زلو یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بہدانہ شیرہ عناب شیرہ تخم کاہو در عرق عنب الثعلب نہ تولہ عرق شاہترہ
پنج تولہ بر آوردہ شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و جدوار گیرو رسوت با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز یا گلاب یا سرکہ سایدہ ضماد کنند و یا تبرید
لعاب بہدانہ دہند و حنا و گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیفہ مادہ کہ سیلان نمودہ بر گلو و گوش
افتد و در دلشدت باشد و بلع لعاب بسبب تنگی گلو دشوار گردد در فصد سرو و زلو تعجیل و توقف نکنند و تبرید لعاب بہدانہ شیرہ عناب شیرہ کشنیز خشک
شیرہ کاہو عرق گاؤزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ دہند و طلای زرد با آب کشنیز سبز سایدہ بالای گلو طلا سازند یا عوض او جدوار و حضض
صندل سرخ گل ارمنی مساوی با آب عنب الثعلب سبز یا کشنیز سبز بر ورم گلو ضماد کنند و برای تنحالہ غرغرہ لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز
آب برگ حنا و شیرہ کاہو با آب سودہ نمایند و برای درد گوش شیاف مامیثا یا جدوار با آب عنب الثعلب سبز سودہ در گوش چکانند و وقت شام
لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق نیلوفر عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دہند و اگر ورم خارج گلو بر خاستہ مثل دائرہ باشد
عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و موم را بروغن گل گداختہ مرداسنگ رسوت سفیدۂ
کاشغری سودہ شیرہ مغز تخم کدو ممزوج نمودہ مثل مرہم ساختہ بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشہ تخم خطمی خیارین کوفتہ جوشانیدہ بنات سفید
داخل نمودہ بدہند و ضماد جدوار با آب عنب الثعلب تازہ سودہ نمایند و یا عناب گل بنفشہ شاہترہ جوشانیدہ شیرہ تخم خیارین شیرہ تخم کاہو
شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ بنوشند و یا گلسرخ گل بنفشہ در عرق شاہترہ جوشانیدہ شربت نیلوفر داخل نمودہ خاکشی پاشیدہ بیاشامند
و در آماس گلو و زبان عناب بنفشہ عنب الثعلب شاہترہ جوشانیدہ صاف نمودہ شربت بنفشہ آمیختہ بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان حل کردہ
نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکہ یا شلہ کھچڑی یا آش جو و اگر در ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و درد در گوش نیز باشد

فصد دوم یا زلو پس گوش از لابدیات ست و نقوع عناب سپستان گاوزبان اصل السوس خطمی بهدانه در آب گرم خیسانیده شیره کاهو شیره مغز تخم کدو [illegible] شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و غرغره عدس مسلم گلنار کرنب کشنیز خشخاش اصل السوس برگ حنا آمله کوکنار در آب جوشانیده غرغره سازند وضماد نیز بکار برند و از گل خطمی گل بابونه گل بنفشه کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیده بخور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش آب برگ نیب آب عنب الثعلب تازه چکانند و درین ورم در انتها عنب الثعلب گل خطمی اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده نیم گرم ضماد کنند و یا گل خطمی گل بابونه سائیده و مغز فلوس در شیره بادیان حل کرده آمیخته نیم گرم ضماد کنند و دیگر اضمده محلله العمل آرند و ضماد تخم خشخاش و شیر گاو که در اورام خواهد آمد نیز برای ورم گلو آزموده است و اگر ورم نضج یابد بکیوزلو بر آن چسپانند و لعاب جغرته برگ نیب بر آن بندند و اگر شگاف زنند [illegible] مراهم مدمله نهند و گاهی این ورم خود بخود منفجر میشود و ریم از اندرون گوش نیز می بر آید در آن صورت فتیله شهد و انزروت در گوش گذارند و در ورم بلغمی جوشانده اصل السوس بادیان پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی با گلقند بدهند و گیر و سوت زنجبیل ریوند چینی مغز فلوس با آب عنب الثعلب تازه ضماد کنند و برگ بانسه گرم کرده بر ورم گلو ستن نیز مفید ست و کذا گلی که نزدیک بیخ درخت آگ باشد در آب پخته ضماد نمودن و برگ آگ گرم کرده بالای آن بستن نافع و یا گیرو زنجبیل صابون هر سه برابر سائیده ضماد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سیاه و یا حلبه گل و یگدان فلفل گرد با آب ضماد نمایند و یا ریوند چینی کالی زیری هلیله سیاه فلفل گل ملتانی حلبه مساوی کوفته بیخته بقدر یک توله با آب پخته نیم گرم ضماد نمایند که ورم گلو و رخسار را مفید است و در نسخه دیگر گیرو زرد چوب آمده عوض فلفل و حلبه است و ضماد عنب الثعلب کالی زیری مرچ سیاه گل کهریا مساوی با آب سائیده نیز ورم گلو و خناق را نافع ست و اگر قوی تر خواهند مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت مساوی در سرکه سائیده نیم گرم ضماد کنند که برای ورم گلو مجرب ست و اگر قریب نضج باشد حلبه تخم کتان گل خطمی گل بنفشه تخم مرو جد وار کوفته در آب گهیکوار سائیده نیم گرم طلا کنند و بالایش برگ تنبول گرم کرده بندند **تعلیم** اکثر خنازیر نیز در گلو پیدا میشود در اورام مطلق مسطور خواهد شد و گاه باشد که گلو بنهایت عظم و انتفاخ پذیرد و آنرا بهندی گهینگا گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخه که آنرا نافع ست مسطور میگردد بگیرند آهک در پارچه ضماد کنند و بالای آن زردی سفیدی بیضه حل کرده طلا نمایند و بالایش سرگین کرگس حل کرده طلا ساخته بر گلو بندند و بالای آن پنبه بندند که عظم خصیه را نیز مجرب ست و یا برگ شیرازی بامساوی نمک شور در خریطه باریک کرده برومال بر گلو بندند بمرور ایام نفع میکند و یا بیخ ادهاجهاره در بول ماده گاو سائیده نیم گرم بر گلو ضماد کنند و بالایش برگ پان بنگله نهاده بر بندند روز سوم کشاده ضماد تازه نمایند و یا بیخ گیاه کنگهی خرد با چند دانه فلفل سیاه با آب سائیده نیم گرم ضماد نموده باشند و یا روز یکشنبه بچه مار یا مار کوچک از هر قسم که باشد سلامت بگیرند و در ظرفی نهاده بالایش گل پر نمایند تا مار در ان پنهان گردد پس آن ظرف را در زمین دفن کنند و بعد چهل روز بر آورده گل دور کرده حلقه مار را سالم بر آرند در پارچه سفید تعویذ نموده بر گلو بندند که بالخاصیت نافع ست.

ورم لوزتین

یعنی آماس دو غده که هر دو طرف حلقوم ست و تا بیخ گوش رسیده و بعض متقدمین ورم حادث این هر دو غده را لوزتین نامیده و بتفصیل علیحده نوشته اند و در حقیقت نوعی از خناق ست و در موضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم اوست و فرق میان ورم لوزتین و ورم عضلات داخلی آنست که چون کسی دهن بکشاید و زبان بیرون آرد و طبیب در حلق او نظر کند ورم در هر دو پهلوی ملاحظه دیده شود و چون ورم عضلات داخلی باشد هیچ بنظر نیاید و آن خالی از چهار سبب نیست یا دموی باشد یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص هر سبب مثل اقسام خناق درمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دهان و غیر آن و علاج آن نیز مثل انواع خناق نیست و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لهاة ذکر نموده و گفته که عدس گلنار هر واحد پنج جزو شیاف مامیثا زعفران قسط هر واحد یک جزو جوشانیده ضماد نموده نصف او رب توت و ربع او عسل آمیخته غرغره کردن بجفف اورام نغانغ و منقی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لهاة نیز نوشته و طبری علاج اقسام این ورم چنین نگاشته که اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر مانعی نباشد و الا حجامت میان دو شانه کنند و بعد از آن حقنه و مقشر

نیمکوفته دو کف سپستان عناب بابونه هر واحد یک کف برگ خبازی برگ چقندر هر واحد یک دسته انجیر زرد سی دانه جوشانیده صاف نموده بقدر صد درم گرفته و هفت درم شکر و دو دانگ بورق سوده حل کرده روغن بنفشه بیست درم داخل کرده بر هم زده نیمگرم بجنبد و فعه استعمال نمایند و اگر ورم تخفیف نیابد و خون غالب باشد اعاده فصد و گرفتن خون بقدر ضرورت و یا گذاشتن محجمه بر ساق و لزوم ماء الشعیر با شربت عناب و غرغره بعدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر واحد یک کف تخم کاهو قدری جوشانیده شربت عناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند و بعد نضج و تغیر رنگ ورم بزردی بشگافند و در صورت بقیه ورم اندکی برب غوره و رب سیب و رب ریباس یکروز غرغره سازند و یکروز بآب نیمگرم و دیگر روز بطبیخ عدس و غیر آن بعمل آرند و اگر ورم صفراوی باشد و غلبه خون نیز بود فصد و اخراج خون اندکی نمایند و تلیین طبیعت اگر منحل نباشد و غذا ماء الشعیر دهند که جماز خشک دران جوشانیده و رب غوره و رب سیب داخل نموده باشند و دائم غرغره برب غوره و توت سیاه و سیب ترش و یا بطبیخ عدس مذکور نمایند و لزوم ماء الشعیر نمایند و اکثر تدابیر آن مثل دموی ست مگر مبالغه در اخراج خون و بعض اطبا درین نوع تجویز غرغره بچیزی که دران پوست خشخاش و اندکی کافور باشد نموده اند و بعد کشادن حلق و زوال تپ و بقیه ورم بعض اوائل تجویز گذاشتن ضماد بر حلق از بیرون برای جذب ماده بظاهر جلد و تحلیل ورم از قیروطی روغن خیری و روغن ناردین که دران ادویه حاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن یاسمین و موم سفید با دخال اندک بابونه کوفته بیخته دران نموده اند و فی الواقع در اورام صفراوی لوزتین و ذبحه و خوانیق مجرب ست و اگر ورم بلغمی باشد حل طبیعت بحقنه حاده و غرغره بمری نبطی محلول دران عسل و صبر و بعد ازان غرغره بچیزی قوی تر ازان مثل عاقرقرحا و مویزج با رب انگور و مانند آن نمایند و از زوفای خشک یک کف و عصاره سوسن و مویز منقی هر یک قدری جوشانیده صاف نموده غرغره کردن برای ورم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده و رب پوست سبز گردکان با عسل ساخته باعث تحلیل ورم بلغمی ست نه در اورام حاره حلق که موجب زیادتی آنست و بعد ازین تدابیر بصورت بقیه ورم رخو و تحلل استفراغ تنقیه راس بحب ایارج کنند و اگر حرارت مزاج مریض مانع استعمال آن باشد حقنه بعمل آرند و پایها بمالند و حجامت بی شرط بر ساقین نمایند و بعد ازان اگر بقیه ورم باقی ماند لزوم غرغره بمری کنند یا بگیرند انجیر زرد صد عدد یا کم و بیش و بابونه کف و اصل السوس مقشر اندک و مویز منقی کف کبیر و ترنجبین کف همه را جوشانیده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره نمایند و اگر قدری ازین مطبوخ بنوشند نیز جائز ست و چون دهن بکشاید و تپ نباشد ضماد قیروطی که در صفراوی مذکور شد برای جذب ماده بسوی خارج بکار برند و ملاک امر در معالجه این علت جذب ماده باسفل بدن ست و چون ماده بسوی خارج منجذب گردد و بطرف جلد میلان نماید غرغره باشیای مبرده مقویه مثل آب برگ عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و اشربه قابضه مثل شربت حب الآس و غوره و ریباس نمایند تا تقویت عضو و استحکام آن گردد و دیگر قبول ماده ننماید بعده باطراف کاسنی کوفته در روغن کنجد جوشانیده اندک خطمی آمیخته ضماد کنند که نضج و ترقیق جلد و انفجار آن کنند و بحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شگافتن بر عصب و عروق واقع نشود و گویند که ضماد نسرین و کذا قطران و کذا خرء الطین سوخته مخلوط بعسل و کذا مقل ازرق و سبوس گندم در آب عنب جوشانیده بسمن چرب کرده و غرغره اشق محلول در آب نیز نافع ست و اگر ورم صلب سوداوی بود تنقیه بدن بحقنه متوسط میان حاد و لین سازج نمایند و آنچه در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند و تخفیف ماده بعلاجات قویه نکنند و پرهیز از مولدات سودا نمایند و اگر اندک تپ آید بتسکین او تعرض ننمایند که آن سبب تحلل ماده است و اگر تپ زیاده گردد و خوف شدت مرض باشد فصد قیفال یا باسلیق کشایند و اخراج خون زیاده نکنند و از تناول طعام غلیظ باز دارند و اگر بران اقدام نماید امن از سرطانی شدن ورم و قتل او بخنق نباشد

اورام لهاة

بدانکه اماس ملازه مسمی باسمای مختلف ست بحسب اختلاف اشکال او که اگر ورم طولانی و همه اجزای آنرا فراگرفته باشد آنرا عمودی و اسطوانی نامند و اگر مدور و در آن باشد فقط آنرا عنبی گویند و اگر ورم بیخ آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند و حدوث اینها یا از غلبه خون بود و یا صفرا و یا بلغم و یا سودا و بیشتر بسبب نزول نوازل از بسوی آن حادث شود و اکثر اورام حار دموی و صفراوی بصبیان و شبان و در بلاد جنوبی و فصل ربیع و صیف بهم میرسد و صاحب او وجع و ضربان

در اقصای دهن یابد و وقت بلع متأذی گردد تشخیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزله یافته شود و سببش همان باشد و الا از رنگ لهاة و ذائقه دهان حسب
ماده و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند که در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجه او قریب بعلاج خناق است و در مجا نیز علاج هر نوع از اقسام مسطور
میگردد و در ابتدای این ورم علاج بمس لطوخات برفق کنند و بپر طائر استعمال نمایند که مس با انگشت در غیر وقت آن لباست که مودی بضرر گردد و ورم
عظیم او که قلیل الالتهاب بود بران ادویه عفص استعمال نمایند و ورم ملتهب را آنچه شدید التبرید بود مثل آب عنب الثعلب و بزر ورد و گل سرخ صالح است
و ابن مهر دو در افعل قوی است و آنچه درین باب قوی تر است لطوخ صمغ عربی و کثیرا از زرورد و نشاسته است ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یکجزو کوفته بخته
بیخته در قاشقی که سر او در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی دران زعفران نیم جزو کافور ربع جزو زیاده کرده بطور لطوخ استعمال میکنند و ایضاً
مازو در سرکه سوده بپر لطوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و ثمر شوکه مصری و شب یمانی و
بزر ورد استعمال کنند و عصاره انار شیرین مع پوست او با سدس وزن آن عسل بقوام غلیظ آورده بطور لطوخ جید است و باید که مع تغرغر قوابض ادامت غرغره
بآب گرم نمایند که بعد این فعل قوابض دران تلیین او میشود و منع تعایب قوابض می نماید و اگر قوابض صلابت یا انعصار مولم پیدا کنند دران لعاب
و صمغ و کثیرا و نشاسته و ازیت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق بسدس او عسل بقوام آرند و از خارج آنچه تجفیف و فالقبض باشد
مثل مازو و شب یمانی بعمل آرند و دوائی نافع در جمیع اوقات احوال شب یمانی سه جزو بزر ورد دو جزو قسط یکجزو دست حنا و او بپر استعمال کنند لهاة را بر دارد و طلای
آب انار مع پوست بخمس او عسل بقوام آورده نیز نافع ست و ایضاً شب یمانی یک نیم جزو نوشادر یکنیم جزو مازو دو ثلث جزو زاج سه جزو و چون ورم لهاة با نتهار رسد
یا قریب او بود هر نوع که باشد بادویه آن مر و سعد و زعفران و مانند آن و دار شیشعان و خامته و تفاح اذخر و عود بلسان و امثاله بطور لطوخ و غرغره استعمال نمایند و خصوصاً
چون غرغره بطبیخ بیخ سوسن و بزر [illegible] مع عسل باستعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لهاة دلوز تین جمع گردد مطبوخات
که در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع و دوام کند و ساکن نشود معاودت اسهال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی التحلیل مثل عصاره
قثاء الحمار و کبریت و نطرون سرخ و قنطوریون کوفته بعسل سرشته بران بمالند و تنها در دهان نگاه دارند و اگر ورم صلب گردد و بطول انجامد بران حلتیت محلول
در عسل بمالند یا شب یمانی حلتیت نوشادر مساوی سائیده بمیل برلهاة گذارند و اگر این دوا با سکنجبین عسلی غرغره کنند جایز است و اگر این دوا خشونت
پیدا کند اصل السوس جوشانیده سپنج آمیخته در دهن گیرند و جالینوس گوید که تعلیق حلتیت دوا و قبه عراقی در گلو برای ورم لهاة و غیره و
بقول دیسقوریدوس تعلیق بیخ ذنب الاسد برای تسکین وجع لهاة نافع و انطاکی گفته که کثرت مسواک بچوب اراک باعث ورم لهاة و ثبور آنست

علاج ورم دموی لهاة

تدبیرش مانند قلاع دموی و خناق دموی نمایند و فصد سر رود اگر مانعی باشد حجامت نقره و میان هر دو شانه کنند و بعد ازان تنقیه بمطبوخ فواکه یا مطبوخ آن و استعمال
مسکنات حرارت خون از اشربه مثل شربت عناب و توت و ریباس و سیب و بخوش و لعاب بهدانه و اسبغول و شیره تخم کاهو و مغز تخم کدو و کشنیز خشک و قرص طباشیر
بحسب حاجت و غذا ماءالشعیر و شربت عناب و مزوره عدس و ماش با برنج و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفاناخ و خبازی مطیب بروغن بادام و اطریه و استعمال
غراغر و ذرورات و نفوخات رادعه در ابتدا مثل رب توت یا رب ریباس یا بگلاب و اندکی سرکه نیم گرم و یا با آب بارتنگ و آب گل سرخ کوفته افشرده و یا آب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران سماق مالیده یا جوشانیده باشند غرغره سازند و برگ ببول یا ثمر آن جوش داده بدان غرغره کردن نیز نافع و کفنیا
غرغره بآب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه دران سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا گزمازج یا گلنار یا اقاقیا یا عدس جوشانیده باشند مفید است و یا بگلاب
که دران گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الآس جوشانیده باشند غرغره کنند و ذرور گل سرخ و صندل و بزر ورد و کافور و گلنار سوده
در چمچه میل کوچک کرده بنائه آن یا بند باشد نهاده بر لهاة بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار مازو و سبز گزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر
برگ سوس زرد چوب مساوی نرم سوده بانبوبه بدمند و اگر ماده اندک باشد ادویه شدید القبض استعمال نمایند بلکه غرغره گلاب و سرکه یا سکنجبین ساده ممزوج

آب نیمگرم و یا آب کشنیز تازه یا شربت توت نمایند و اگر ماده بسیار باشد ادویه شدیدة القبض بعمل آرند مثل غرغره بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و کزمازج و گلنار و اقاقیا و آب جوز و کذا غرغره بطبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ اجاص مطبوخ بشراب و کذا اخولان و کذا مخیض نمک و کذا آب برگ مشمش و کذا آب بستان افروز و ضماد لحیة التیس سوده بعسل سرشته بر لهاة و کذا عفص مشوی در سرکه سرد کرده و کذا انار و شب و گل سرخ سائیده بآب انار مصور بقشر سرشته و کذا اخولان و شب و جنار صندل و کبوس و هلیله کابلی و هندی و طین قیمولیا و زرور و هر واحد نافع ورم حار لهاة ست و اگر از ادویه قابض متاذی گردد و دران جمود حاصل شود غرغره بآب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته بدهند و ایضا غرغره بلعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و ماء الشعیر با جلاب نیمگرم کنند و گویند که اگر ورم متقیح گردد غرغره بماء العسل نمایند تا تنقیه مده حاصل شود و بعده بطبیخ عدس غرغره سازند و کذا غرغره بمری شعیر بعد انفجار نیز مفید

علاج ورم صفراوی لهاة

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک بر آرند و تلیین طبیعت بنقوع تمر هندی یا شیر خشت و یا فلوس خیارشنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا آب کاسنی مروق و عنب الثعلب مروق بخیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و یا بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی و شاهتره و گل نیلوفر و مغز خیارشنبر و روغن بادام و یا بماء الفواکه و شیر خشت نمایند و بعد از ان مطفیات صفرا مثل ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب بزرقطونا و بهدانه و شیره تخم خرفه و کدو استعمال کنند و آنچه در ورم دموی ذکر یافت بعمل آرند و ادویه موضعیه بارده رادعه در ابتدا مثل غرغره بآب کاسنی و عنب الثعلب و عصی الراعی و ربوب قابضه رادعه مانند رب توت و ریباس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیارشنبر محلول والعبه و عصارات بارده بعمل آرند و غرغره بطبیخ آلو بخارا و کذا اسطرطان نهری در سکرجه آب سائیده نیز نافع ست و انطاکی گوید که ماء الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت ورد و بنفشه بدهند و اگر با قبض بود مغز خیارشنبر و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجر ماده باشد غرغره بخیارشنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بهدانه و آب برگ کشنیز و برگ بارتنگ نمایند و ذرور سماق و گلنار و گل سرخ و بار و کشنیز خشک فوفل سوده بالند و داون تبریه و چسپانیدن زرلوالقفا و مضمضه بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه برای دفع سوزش لهاة معمول است

علاج ورم بلغمی لهاة

هر چه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بهر نضج و تقطیع بلغم مطبوخ بادیه نجویه یا شربت اسطوخودوس و شربت لیمو و یا بادرنجبویه و پرسیاوشان و اسطوخودوس جوشانیده گلقند حل کرده بهر نضج بنوشند و بعد ظهور نضج اسهال بلغم نمایند بمطبوخ تربد و حب ایارج یا حب توقایا و حب صبر و مصطکی و مانند آن و هر صباح جلنجبین خورند و بعد از تنقیه ادویه موضعیه محلله مقطعه مثل غرغره بمری و خردل و یا سکنجبین عنصلی و یا بزوری یا خردل بسکنجبین و یا خردل و عاقرقرحا بمری و یا بمطبوخ انجیر استعمال نمایند و کذا غرغره بطبیخ حاشا و سکنجبین قسط در ماء العسل جوشانیده بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم ست بهر نحو که خواهند مفرد و مرکب استعمال کنند و غرغره بماء العسل که در ان مغز قرطم و تخم کشوث مخلوط باشد و تدهین بروغن قسط بقدری روغن آس آمیخته نیز نافع و کبوس لهاة بنوشادر و شش جزو و شب و عفص هر یک دو جزو سائیده و کذا اسنبل الطیب و کذا اقفر الیهود و کذا بیخ یا تخم بادآورد و کذا بیخ سوسن سفید و کذا رماد خشخاش و کذا قلقطار و کذا عسل و نمک و کذا بورق و کذا جوز السرو و غرغره عصاره افسنتین و فطراسالیون و عسل آمیخته و کذا طبیخ شکاعی و کذا اسنبل الطیب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا عصاره که انجره و کذا بیخ و لب مطبوخ بسرکه و کذا طبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرحا کوفته بسرکه جوشانیده و کذا آب قنطوریون دقیق و آب برگ و اطراف عوسج و کذا طبیخ و عصاره حشیشة الزجاج و کذا طبیخ غاریقون در میفختج و کذا قطران در سرکه حل کرده و خسک بزهره نحاس و عسل و لطوخ خارج حلق برماد خشخاش و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز هر واحد محلل ورم لهاة ست و لفوخ نوشادر سوده بانبوبه نمایند و لباست که مقطعات و محللات را با قوابض مثل مازو با نوشادر و نمک و شب یمانی مخلوط می نمایند برای برداشتن مادهٔ که بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع از درد میگردد و در چنین وقت علاج استرخای لهاة نمایند و تبخیر بچوب شبت مقبض لهاة و محلل ورم ست و غرغره تخم شبت و تخم ترب و بادیان در ماء العسل جوشانیده نیز در ورم بلغمی لهاة و استرخای آن مفید و صاحب این از تناول اغذیه بارده و فواکه و بقول بارده رطب و لبنیات پرهیز نماید و برنخوداب و قلیه گوشت طیور خفیفه و نان گندم با عسل

وزرده بیضه مرغ نیمبرشت اقتصار ورزد و اگر ماده ورم بلغم غلیظ باشد علاجش مثل علاج ورم سوداوی [illegible] با سبیل تسخین و ترطیب

علاج ورم سوداوی لهاة

تنقیه سودا نمایند و یا بعد نضج تام مطبوخ گاوزبان و شاهتره و اصل السوس و گل بنفشه با گلقند اسهال سودا مطبوخ افتیمون و معجون نجاح یا بماء الجبن با سکنجبین افتیمونی یا حب افتیمون دلاجوز و یا مطبوخ گاوزبان اصل السوس بسفایج افتیمون سنای مکی انجیر زرد نمایند و بعد تعدیل مزاج سودا مثل شربت گاوزبان و بادرنجبویه و مفرحات معتدله کنند و استعمال ادویه موضعیه باشیای ملطفه محلله مثل غرغره بماء العسل با ربع وزن آن روغن بادام شیر بز یا به مغز خیارشنبر محلول در شیر بز تازه و رب السوس و یا لعاب حلبه و روغن بادام باندکی نمک و یا ماء الجبن بنمک نمایند و اگر خوف سرطانیت ورم باشد دائم باشیای بارده مانند آب کشنیز تازه و آب برگ کاهو غرغره نمایند و در دهان نگاه دارند و بقول شیخ مازو خام یک جزو زاج سرخ سماق هر یک سه جزو و ثلث نمک اندرانی بسته جزو کوفته بیخته با شربت توت سرشته بر لهاة مالیدن یا طلا کردن ورم سوداوی لهاة را نافع است و از اشیای حاره یا لبنه مجففه و ریاضات اجتناب نمایند و ماء الشعیر مطبوخ با ماش مقشر و نخود و فالوده و حریرا از شیره آرد گندم و روغن بادام و قند و حریره مغز بادام و شیره تخم خشخاش بنوشند

علاج ورم نزلی لهاة

اول تنقیه دماغ و تقویت آن نمایند بادویه مناسب آن از ایارجات و حب هلیله و مطبوخ هلیله وغیره بعد از آن استعمال ادویه موضعیه مذکوره در انواع قلاع مناسب از مواد نازله مخلوط بچیزی که حبس نزله نماید مثل گلنار و اقاقیا و تخم خشخاش و بزر البنج و مانند آن نمایند مگر گلاب و سرکه و سماق و غیر آن حموضات

استرخاء اللهاة

که آنرا سقوط اللهاة نیز گویند یعنی سست شدن و افتادن ملازه و آن آنست که ملازه میل بسوی اسفل نماید و موضع خود بر نگردد و مریض چنان دریابد که گویا چیزی در حلق او معلق آویخته است و چون دهن را بگشاید و زبان را برآورد لهاة در از تر آویخته دیده شود و گاهی نیز او باریک و سر او مستدیر گردد و باشد که از فرط استرخا نزد فرو بردن چیزی محتاج بر داشتن با انگشت شود تا طعام در حلق فرود رود و بیشتر این مرض اطفال و صاحبان مزاج رطب را در فصل ربیع و سرمای بلاد جنوبی بهم میرسد و چون عظیم گردد مخوف و باعث اختناق است و گاه با تپ باشد و گاهی بی تپ و سببش یا سوء مزاج حار رطب دموی است و یا سوء مزاج بارد رطب بلغمی و فرق میان هر دو سبب چنان باید کرد که لهاة و کام و زبان را ملاحظه نمایند اگر رنگ آنها سرخ نماید و با گرمی و سوزش و تشنگی باشد دموی بود و اگر رنگ سفید و عدم حرارت و حرقت و با کثرت سیلان لعاب باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد قیفال یا حجامت باشرط بر نقره یا زیر ذقن نمایند و اخراج خون بقدر ضرورت و قوت کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و هرچه در قلاع دموی و ورم دموی لهاة گذشت بعمل آرند و گلنار و مورد و گل سرخ و سماق در سرکه جوشانیده غرغره نمایند و سماق و گل سرخ گلنار مازو و کشنیز خشک و فوفل کوفته بیخته در چمچه خرد نهاده بلهاة رسانند و یا بسرکه و گلاب غرغره کنند بعده گل سرخ و صندل و گلنار و کافور در رب توت آمیخته لهاة را برفق مالند و غرغره برب شاه توت و آب انار میخوش و طلای سرشیر کفشگران در گلاب گداخته بر تارک و یا نشاسته بسرکه سوده نیز سودمند است و یا آرد ماش گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفته بسفیدی بیضه سرشته دموی یا فوخ تراشیده طلا نمایند و طباشیر سفید گلنار مازو سبز گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بآب عاقول یعنی اشترخار آمیخته غرغره کنند و یا برگ مکوه و کشنیز و گل سرخ و بید ساده هر یک نه ماشه سبوس اسپغول پنج ماشه کتیرا سه ماشه سفیدی بیضه یک عدد بر تارک نهند و یا بآب یا گلاب تر دارند و حنا و برگ خرفه و تراشه کدو و تربوز هر یک یک نیم توله سلیخه سه ماشه سبوس اسپغول هفت ماشه روغن گل یک توله سفیدی بیضه مرغ یک عدد و قوی تر از اول است و در استرخای بلغمی قدری گل دیگدان که از آتش سرخ شده باشد باید از فلفل سیاه سائیده ملازه را بآن بردارند و یا شاخ گوزن سوخته و مازو و نوشادر برابر سوده بر کفچه نیل نهاده و یا بانگشت شهادت آنرا بردارند و اگر قاشق خرد از موم یا آرد گندم ساخته آب بسیر در وی پر کرده ملازه را دران غوطه دهند تا تاثیر روز نیز ملازه مسترخی را که باعث سرفه و شدت عوارض آن است سیگردد نفع میکنند و گلنار و کنار و عنب الثعلب و مازو و کشنیز خشک جوشانیده غرغره کنند

ویا عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار مازو کزمازج پوست مغیلان سماق جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره سازند و مازو وگل ملتانی را در سرکه سائیده
بر تارک سر ضماد نمایند که در برداشتن ملازه مجرب ست و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد ویا مغاث اقاقیا گل دیگدان
بزرقطونا مرشیشی همه مساوی سوای بزرقطونا سائیده مجموع را بسرکه که اگر در آن برگ مورد کشنیز خشک جوشانیده باشند سرشته موی یافوخ تراشیده بران
ضماد نمایند که ملازه را بالا تنک میکشد و شب یمانی سائیده بشهد آمیخته بر لهاة مالیدن نیز مفید ویا از مغاث بغدادی و اقاقیا و گلنار و حلبه و مکوه
و حب الآس هر یک سه ماشه روغن گل یک و نیم توله زردی و سفیدی بیضه سنگ پشت سه عدد و اگر بهم نرسد عوض آن بیضه گنجشک گرفته ضماد کنند و
از تخم شبت و حلبه و بادیان و صعتر و بهمنین و بادرنجبویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک سه ماشه عسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بسکنجبین و مری و خردل
و آب نمک تتند ویا بماء العسل و طبیخ زوفا جهت تقطیع و تحلیل نمایند بعده باشیای قابضه مجففه منشفه رطوبت مثل شب یمانی و مورد و باریک سائیده
در آب شحم انار برین آمیخته غرغره کنند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر نرم سوده بقاشق کوچک دنباله بلند بر ملازه مالیدن ویا بانبوبه نفوخ
کردن نیز مفید ست و نفوخ بزر ورد سماق رب السوس صعتر گلنار عروق الصفر هلیله شب یمانی سوده در حلق دمیدن هم سودمند و بقول مسیحی
رامک و نوشادر و شب یمانی سوده بانبوبه نفوخ کردن و بر چمچه میل نهاده ملازه را برداشتن و قدری ملازه را آن بطرف خارج کشیدن ویا دوا بر هیچ
او چسپانیدن نیز نافع ویا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جزو مازو سبز اقاقیا بادیان هر یک نیم جزو کوفته بیخته بر چمچه میل نهاده ازان لهاة
را بر دارند یا دوا بر انگشت نهاده ازان بردارند و گویند که جوز السرو نمک لاهوری نوشادر سماق مازو پوست انار اقاقیا عصاره لحیة التیس
شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا مامیران حضض مکی ثمر طرفا و عروق آن و بیخ ورد گلنار خاکستر خطاطیف کوفته بیخته صبح و شام در حلق
نفوخ کردن برای سقوط لهاة بسیار مجرب ست و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک مثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بیخته
بر لهاة مسترخی پاشیدن نافع و دوج ترکی قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سریشم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود هندی همه
مساوی در سفیدی بیضه مرغ بر تارک ضماد کردن مجرب شاه ارزانی ست و اقاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو بریان حضض عود صلیب عصاره لحیة التیس
اسطوخودوس دال نبو ماش مقشر هر یک دو مثقال شیر تر به سوده زردی بیضه مرغ یکعدد و روغن گل دو توله آمیخته ضماد یافوخ نمودن از مجربات علوی خان ست
و ضماد مازو سبز قشار کندر برگ آس کوفته بیخته در سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه برگ حنا پوست هلیله زرد جوشانیده صاف
نموده رب جوز آمیخته مفید ست و در نسخه دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض مکی عوض اکلیل و رب جوز ست و انار دانه ترش سماق مازو مساوی کوفته
در شیر تازه یک شبانه روز تر نموده بعده صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه مسترخیه و سرفه مزمن در بیاض والد مرحوم ذکائی مفید نوشته و مازو سبز گل سرخ
گلنار عدس سماق مائین پودینه شکر طبرزد از هر واحد یکجزو عاقر قرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن
قلانسی مفید گفته و نفوخ اثیر الملوک ویا شب یمانی و گلنار هر دو مساوی باریک سوده در حلق دمیدن و یا کچه کوچک سر نهاده بر لهاة گذاشتن و کذا نوشادر
بدستور العمل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه چیده برای مالیدن لهاة مسترخی گلنار و شب و کافور ست و برای برداشتن آن سک نوشادر
و مازو نوشادر ست و آنچه مجرب ست بزر ورد و عصاره لحیة التیس مطبوخ در عسل یا طلاست و گویند که نمک نفطی و عسل و کبس بخوص النخل سوخته و شب
مازو و سماق و کذا برادهٔ سر ماهی صغار و غرغره بخاکستر قصب فارسی و مازو و سماق و کذا بردی سوخته یا خوص النخل سوخته در آب یکشبانه روز تر کرده و دران پوست
انار یا مانند و شب و سماق جوشانیده و کذا الطبیخ برگ یا ثمر مغیلان و کذا الطبیخ ایرسا نیز نافع ست و کبس نمک در آخر مرض عجیب النفع و غریب الاثر ست و هر چه
در ورم بلغمی لهاة گذشت استعمال نمایند و بعضے قابله ها چیزے قابض مثل خاک دیگدان و یا مازو بر انگشت مالیده دو سه روز بهم ملازه اطفال را بر میدارند
و منع از اشیای بارد رطب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکند و گاهی از مالیدن منفجر میشود و ازان ریم و خون بر می آید و صحت می یابند و حکمای هند میگویند
که این مرض باطفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف و رقت براز و هزال لازم آنست و علاج میکنند بوجور زرنباد و درج و پودینه و قاقله و برداشتن آن

بورج و فلفل و فوفل اسبغ و سعوط زعفران و تعطیس و نهادن محجمه بر قفا بالجمله اگر حاجت تنقیه نبینند بعد نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و گاهی گذاشتن محجمه ناری بر نقره یا فوخ فائده میکند و هر گاه بیخ لهاة مسترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد هیچ تدبیر سود ندهد زفت را در آب گرم گداخته گرما گرم غرغره کنند تا ورم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن بادویه قابضه مثل عصارهٔ لحیة التیس و سک و مازو غرغره کنند و چون لهاة از استعمال مسخنات گرم و سرخ گردد بآب برگ عنب الثعلب و کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود و بیخ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ شده بشکل دانهٔ انگور گردد و رنگ آن سفید باشد و بسبب افتادن آن بر حنجره خوف اختناق مریض باشد ناچار مقدار زیادتی آن را قطع نمایند بطریقیکه در مطولات مسطور است لیکن این عمل بسیار خطرناک است با آفات قویه می انجامد تا خوف هلاکت نباشد مرتکب آن نشوند

وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع درین عضو که باشد یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع حلق حادث از سوء مزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب مادی و دموی یا صفراوی و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفرد یا از اسباب داخلی از ماکول و مشروب یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی آن بود و مادی مرکب یا مورم باشد یا غیر مورم یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب اورام و اوجاع خناق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدا مذکور خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است درینجا ذکر می یابد و آن سوء مزاج ساذج و مادی غیر مورم است شیخ می فرماید که گاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یک سال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضول در نواحی حلق می نماید طریق

تشخیص اسباب این مرض باید که اولا اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور است پس هر سببی از آنها که یافته شود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت بلمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض بپرسند پس اگر ملمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوء مزاج حار بود و بعده حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی و خوردن و نوشیدن اشیای گرم بپرسند اگر سبکی در حلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبهای کبریتی و نفطی و غیر اینها گوید و با آن بول و براز باعتدال باشد و به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوء مزاج مادی باشد پس ذائقه دهن بپرسند اگر مزه دهن شیرین گوید و چشم و چهره سرخ و رگهای رو و گردن و سر ممتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقه دهن تلخ بگوید و با آن وجع ناخس و التهاب و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سوء مزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول ملمس حلق و گردن سرد و درد غیر شدید گوید سببش سوء مزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد بپرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن هوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز باعتدال و تسکین بمسخنات و تضرر از مبردات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر ثقل در حلق بگوید برنگ چهره نگاه کنند و ذائقه دهن بپرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیمزگی یا شوری ذائقه دهن بگوید و با آن کثرت آب دهن و تهیج چشم و دشواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزهٔ دهن ترش گوید و با آن خشکی دهان و حالتی شبیه بتدد (?) باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر با وجود آثار غلبه خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل غبار و دخان و یا داخلی از تناول ماکول و مشروب مجفف یا لبس مضر بحلق ظاهر گردد سببش یبوست حلق باشد و بدانکه هر چند علامات و معالجات وجع حلق مثل اقسام خناق است و ازینجهت اکثر اطبا وجع حلق را علیحده ذکر نموده اند لیکن بتبعیت بعضی بر کر فوائد زائد ایجاد است مسطور شده علاج بقول شیخ درد حلق از هر سببیکه باشد ترک کلام در آن اولی است و منقول بعض اساتذه است که اگر وجع حلق از بخارات یا از استرخا باشد درین هر دو حجامت و فصد ممنوع بنابرکر در درد گلو نزلی نزله با حجامت عوض فصد بعمل آرند بالجمله اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب و تعدیل مزاج نمایند و باشربه و غراغر و اغذیه و ادویهٔ مبرده که در خناق و اورام لوزتین و لهاة حار مسطور شد و اگر از غلبه خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بماء الفواکه و غرغره در ابتدا

بآب کشنیز در آب عو سنگ یا سکنجبین و بعد سه روز مغز فلوس و شیره تخم مالیده نمایند و ایضاً عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند ولعاب اسپغول یک تولہ آب کشنیز سبز دہ دام رب توت دو تولہ داخل کردہ صبح و شام غرغرہ نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و خون تا یاؤ آثار بگیرند ولعاب بہدانہ عرق شاہترہ شربت بنفشہ بنوشند بعدہ خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند و مرہم سفیداب معمول بچسپانند و در وجع حلق کہ قریب لوزتین باشد عناب بعرق شاہترہ مالیدہ شیرہ تخم کاہو نبات خاکشی داخل کردہ بنوشند بفصد باسلیق خون یک نیم پاؤ بگیرند و عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند چون اندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند و غرغرہ لعاب اسپغول یک تولہ آب کشنیز سبز دہ تولہ کنند و حضض مکی چہار ماشہ سودہ ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغرہ بآب عنب الثعلب کہ دران مغز خیار شنبر مالیدہ باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان یا آب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغرۃً و ضماداً وجع حلق را مجرب سویدی ست و رماد توت غرغرۃً بدستور مجرب و خطمی شرباً و ضماداً و غرغرۃً وکذا غرغرۂ آب برگ مشمش کوفتہ مفید وجع حلق ست و بقول روفس غرغرہ بطبیخ عدس رب توت شامی آمیختہ نافع وجع حلق ست و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیدہ عسل آمیختہ غرغرہ کنند و اگر ازین ہم فائدہ نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدرے خون بگیرند وفصد ورگ زیر زبان کشایند ❁ اگر از غلبۂ صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسہال بنقوع فواکہ یا مسہل صفرا نمایند و غرغرہ بسماق در گلاب ترکردہ یا بآب انار یا شحم کوبیدہ کنند و اجتناب از اغذیۂ حارہ و شیرین و روغن نمایند و اگر فائدہ نشود بلعاب بزرقطونا ولعاب گل خطمی روغن بنفشہ تازہ آمیختہ غرغرہ سازند و عناب گل نیلوفر خیسانیدہ شیرۂ خیارین شربت بنفشہ داخل کردہ نوشیدن و غرغرۂ تخم مرو عنب الثعلب برگ نیب تازہ گل سرخ برگ خبازی آب کشنیز سبز روغن گل سرکہ نمودن برای وجع حلق و سوزش زبان نافع وکذا بعد حجامت وزن لوقیفا گل خطمی بابونہ عنب الثعلب در آب جوشانیدہ سرکہ روغن گل داخل کردہ بخار گرفتن نیز در درد و سوزش گلو را مفید ست ❁ و اگر از برودت سادہ بود دفع سبب و تعدیل مزاج نمایند بمشروبات و غراغر و اطلیۂ سخنہ ماننداآن کہ در امراض مسطورہ مذکور شدہ و طبیخ انجیر در وجع حلق بارد بقول جالینوس مفید ست و بقول روفس غرغرہ بمیویائی و سکنجبین نافع ❁ و اگر از غلبۂ بلغم یا فساد کیفیت آن بملوحت و بورقیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر گل بنفشہ پرسیاوشان جوشانیدہ گلقند یا شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو مالند و عنب الثعلب عدس مسلم کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیدہ حضض مکی یک ماشہ حل کردہ غرغرہ نمایند و غرغرۂ طبیخ نبطافلن وکذا پوست مثنان مطبوخ در آب وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا صمغ لوز وکذا طبیخ کبابہ تنہا و یا با اصل السوس مقشر نیمکوفتہ وکذا از بن و جاج بعسل ہر واحد در وجع حلق بلغمی نافع و بعد نضج تنقیۂ بلغم بمسہل آن و حب ایارج و یا حقنہ نمایند بعدہ غرغرۂ طبیخ انجیر و مویز یا بذکی بورۂ ارمنی نمایند و آبیکہ دران ادویۂ محللہ مثل بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام جوشانند بدہن را کشادہ بر بخار آن دارند تا بخار داخل حلق گردد و در انتہا بورۂ ارمنی و حلتیت و نوشادر نرم سودہ بجنبہ در حلق بدمند و غذا نخود آب بالحوم خفیفہ و اجتناب از اغذیۂ باردہ و حموضات نمایند و اگر رطوبت فضلے غلیظ در حلق و حنجرہ مجتمع شود بعدہ تنقیہ و غراغر محللہ تعدیل مزاج بمجففات و اغذیۂ ناشفہ مثل قلیہ و کباب پر مصالح نمایند و بہترین تدابیر انیست کہ بر چوب خیزران و یا شاخی باریک نرم پارچۂ نازک پیچیدہ در حلق آوردہ رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلتیت و دار فلفل نافعست ❁ و اگر از غلبۂ سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاوزبان اصل السوس جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند و در صورت ضرورت اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیہ بمسہل سودا یا مطبوخ افتیمون و حب افتیمون یا حقنۂ متوسط بعد نضج کنند بعد ازان بغراغر و دیگر تدابیر کہ در خناق سوداوی گذشت بپردازند و غرغرۂ مخترع حکیم اکمل خان بعمل آرند و غذا نخود آب لحوم خفیفہ مثل گوشت بز غالہ نمایند ❁ و اگر از نزلہ باشد مشروبات و غراغر وغیرہ کہ در نزلہ مسطور شد علاج کنند ❁ ایضاً برای درد گلو بسبب ریزش نزلۂ حار لعاب بہدانہ شیرۂ عناب در عرق شاہترہ عرق مکوہ برآوردہ شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و مکوہ گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک ہر یک پنج ماشہ عدس مسلم یک تولہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند و اگر گرمی زیادہ معلوم شود شیرۂ کاہو در تبرید افزایند و برپس گردن دو محجمۂ خالی نہند غذا دال خشکہ یا نان فطیر در دال مونگ ترکردہ یا ساگ پالک و آش جو بخورند و قلیہ مفیدست

و اگر از یبوست باشد ترطیب حلق باشربه و ادویه موضعیه و اغذیه مرطبه مثل ماءالشعیر و شوربای پاچهٔ بزغاله و گوشت آن و اطریه و حریرهای مرطبه نمایند

وابلیه

وجع حلق مفرط و شدیدیست که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود سببش عطش یا تشنج رگی ست که بر گردن و مابین کتفین پیچیده و آن شعبهٔ الیست از دو شریانی که از قلب صعود نموده و در گردن منشعب گشته و از آن دو شعبه عقب گوش صعود نموده و دو شعبه بعضله و فم مری متصل شده و یا تشنج شعبهٔ عصبی ست که از سر بسوی گردن و حلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و هلاکت ست و تشنج عصبی قاتل نیست و عام ست که تشنج امتلائی بود یا استفراغی و این مرض را جالینوس و غیره متقدمین بجز طبری بیان نکرده اند علاج اگر مزاج مریض گرم باشد اول تلطیف آن نمایند بعده اگر تشنج امتلائی باشد بعد نضج تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند و پر سیاوشان شش ماشه مویز منقی نه دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بیخ کاسنی پنج ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن و گلو و درد آن و درد شانه و علاج میلان گردن بجپ و راست و تپ نافعست و اگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن با دویه و اغذیه مرطبه نمایند بدستوریکه در علاج تشنج یابس گذشت و استعمال تمریخ بقیروطی که موم و پیه مرغ و بط در روغن بنفشه گداخته آب جراده کدو آب برگ خبازی آب هندوانه لعاب اسپغول تسقیه داده از آتش فرود آورده در هاون اسرب و یا قلعی و اگر نباشد در دهان سنگی بدسته بمالند تا ممزوج گردد و دائم بدان تمریخ نمایند

عظم شجا

و آن مرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقرهٔ گردن ست بداخل و این علت بر آمدن فصلیست از فصال فقرات گردن بحدیکه طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعهٔ استخوان ست باهم منطبق و هر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد و بعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند و سبب زوال آن ریح غلیظ ست که داخل مفصل گردد یا ماده حادهٔ اکالهٔ که مفصل را از موضع خود زائل گرداند علاج اول فصد قیفال و تنقیه بحقنه لین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعهٔ فقره را بموضع خود رو کنند و برای استحکام غرغره نمایند بآب آس و تمام روز آبیکه در دهن مجتمع گردد بیندازند و در روز دوم نیز بعده در حلق مریض آله رصاص شبیه بملعقه داخل کنند و چون منجذب گردد در موضع آن ضماد بچسپانند و داخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل سرخ آس در آب بحیثه التیس حل کرده مالیده باشند و بآن آله استخوان را بالقوت دفع نمایند بموضع بعده بر گردن از بیرون بمقابل آن این ضماد گذارند مغاث بکجرد و سریش دو جزو بلعاب اسپغول نیکو بر هم زده بعمل آرند و از مضغ طعام منع نمایند و کشکاب بآب سماق بنوشند و یا حریره و باید که طبع قبض نماند بلکه بلین ماند و چون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبهٔ دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و در اشیای نوشیدنی مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بسا ست که در آن موضع ریم جمع گردد و منفجر شود و این بنسبت چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بپوست بر آن میرسد و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که تسکین آن کوشند چه گرمی مودی بکثرت مده و الم شدید میگردد

غصهٔ طعام و غیره و شرق مار در حلق

بدانکه گاه لقمهٔ طعام و غیره وقت بلع و آب نزد نوشیدن در گلو بند میشود و فرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شئی ست در حلق و شرق فرو رفتن چیزیست در حنجره و قصبهٔ ریه و غصه اکثر از اشیای ماسکه و شرق از اشیای سیاله هم میرسد و معنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن ست و شرق را بفارسی و اگفیدن نامند علاج اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت و نان یا تخم اسپغول ماندن آن چیز لغزنده در حلق بند شود قدری آب و یا چیزی سیال بیاشامند تا بسبب تری فرو رود و اگر فائده نه بخشد مشت بر گردن و مابین کتفین آهسته زنند و یا تدبیر قی کنند و الا شیشهٔ حجامت بر مهرهٔ دوم گردن نهند و بر زور بکشند و لعاب اسپغول و یا خطمی و یا بهدانه در آب بر آورده نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد لعاب تخم مرو و تخم کتان بروغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیر گاو و نیم آثار روغن زرد چهارم حصه نیم گرم دهند تا آنرا بسبب از لاق فرو لغزاند و

روغن بابونه بر سر و گردن برحلق بمالند و اگر آنچیز صلب خانده مثل خار ماهی و استخوان وغیره باشد مشت اصلا نزنند که دران خوف زیادتی تشبث آن در حلق ست بلکه علاج او
بنحوی نمایند که مسطور میگردد و شرق را بر طبیعت بگذارند که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود دران خطر ست و منجر بحبس نفس و هلاکت گردد

تشبث شوک و عظم وغیره یعنی خلیدن خار و استخوان وغیره در حلق

علاج چون خار و استخوان وغیر آن بگلوی کسی متعلق شود اگر بنظر درآید از زنبور گرفته بر آورند یا بر سر چوب خیزران پارچه پیچیده در گلو از اجنه ازان دفع کنند
یا و ترفوس دوته موده در گلو فرو برند چون ازان چیز در گذرد بکشند تا بر آید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و روغن یا لعاب یا حریره
چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را بر رشته بسته بعسل آلوده فرو برند و قتیکه از شی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعده رشته را یکبارگی برکشند و ایضا لقمه
بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خائیده فرو بردن و باز کشیدن آنچیز را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره
برب عنب که دران انجیر جوشانیده باشند باعث بر آمدن شی ناشب میگردد و اضمده منضجه که ریم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گلو بنهند
و ضماد آرد عدس و زیت و آب نیمگرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد و مفیخج جوشانیده نیز نافع ست و اگر
بهیچ تدبیر بر نیاید هر روز یکدرم حرف کوفته با آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب ست و اولی آنکه قی بعد امتلای معده از طعام نمایند و اگر استخوان توتیا
سوده در حلق دمند و اشیای تیز مثل قرنفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکنند و اطهورسفس گفته که لطوخ سرگین نمر بیرون حلق باعث اخراج
چیز ناشب ست و بعض اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزر قطونا و لعاب بزر کتان و لعاب حلبه بر هم زده غرغره نمودن شی متشبث را قلع میکند و اگر ازین
بر نیاید چند روز بگذارند و از اشیای مضغ بر حسو اقتصار ورزند بعده لقمه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکند و گویند که اگر نانخواه دارچینی
هر یک یک جزو سنگ مقناطیس مرواهید هر یک نیم جزو نوشادر ربع جزو سوده بسرکه ده چند آن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند تا آن دوا
پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو چکانند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو شسته باشد همه را
میگدازد و انطاکی گوید که از مجربات من آنست که بگیرند ثوم و زیوان و شیلم هر واحد یک جزو سائیده در روغن عطاس سر رشته طلا کنند که این هر چیز را
که از آهن وغیره در حلق متشبث شده باشد دفع کند و ایضا مقناطیس البشر آن نوشادر بسایند و یکدرم ازان با آب سداب بنوشند که آنرا خارج کند
در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن مریض بندد هر چه در حلق
باشد خارج شود و اگر در وقت بر آمدن خراش بحلق برسد بلعابات مغریه بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریره های ملینه بنوشانند اگر دموی باشد
و امتلای بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه بعمل آرند و در استعمال غراغر خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاده تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش آنست که مقناطیس را نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوز القی سه ماشه نمک طعام
دو ماشه بعسل سه توله خورانیده قی کنانند اگر بیرون نیاید سنای مکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیر خشت
پانزده مثقال حل کرده نیمگرم بنوشند و یا مویز منقی یک توله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیارشنبر هفت توله روغن بادام نه ماشه داخل کنند و بیاشامند
مدد کنند و غذا نخود آب دهند و بعد انقطاع عمل دو العاب گاوزبان شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربای مرغ بنان تنوری ترید
کرده و همین نمط سه چهار بار تکرار دوا کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند یا مقناطیس در رشته ابریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و باهستگی آنرا بکشند

غریق الماء یعنی فرو رفته در آب

تدبیر کسی که در آب غرق شود آنست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او بجنبش نمایند تا همگی آب از شکم
بر آید بعده فلفل سیاه و زنجبیل و یا دارچینی با دیان در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق او ریزند تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکته نوشته شد

بکار برند و عرق عنبر و ماء اللحم ساده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یاقوت هر یک یک نیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز حریره که از آرد نخود و شیر و شکر ساخته باشند بیاشامند و از [illegible] بطریق خصوصا آب [illegible] اجتناب نمایند و بقول ابن سرافیون اگر در دهن غریق کف نباشد فلفل و تخم ترلیس با روم سوده با سرکه آمیخته طلا کرده در حلق او دریزند و بقول فولس در حلق او تخم انجره و تخم ترلیس با سرکه تیز حل کرده بریزند و هرگاه نفس در غریق نمانده باشد حکم بموت او کنند ایلاقی گفته که اگر چهره غریق سبز و گوشهای چشم او سیاه گردد می میرد

مخنوق بوهق یعنی گلو بسته شدن

تدبیر شخصی که گلوی او از کمند و رسن و غیره خفه کرده باشند آنست که کمند و ریسمان را بزودی از حلق او دور کنند پس ببینند اگر کف از دهن او بر آید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر رو و یا باسلیق نمایند و بروغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیم گرم غرغره کنند و اگر بهوش نیاید پایهای او بجز ول سوده یا بروغن بابونه بسیار بمالند و پاشوئیه کنند و بعد دو ساعت حجامت بی شرط نمایند و حقنه متوسط نمایند بعده چند روز حریره آرد نخود و شیر و نبات یا شوربه که دران نان گندم ترکرده باشند یا زرده بیضه نیم برشت یا حسو سبوس گندم در روغن بادام و نبات دهند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدهند و از آواز بلند و کلام بسیار و خوردن و غبار و اغذیه حار حریف پرهیز نمایند

تعلق علق بحلق یعنی چسپیدن دیوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای را که دران دیوچه های بسیار خرد باشد بسبب صغر و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد و زلو در ظاهر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن می و بیشتر در قصبه ریه بچسپد و باشد که از کام بسوی بینی بر آید و در آنجا آویزد و یا بمعده رسد پس بسیار باشد که بسبب صغر وقت چسپیدن بنظر نیاید و چون زمانه ممتد بران بگذرد و خون مقدار وافر بخورد بحس در آید و حجم او ظاهر گردد و غم و کرب و نفث الدم عارض شود و چون صحیح را ببینند که خون رقیق [illegible] برمی آید یا گاهی خون قی میکند حلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زلو میباشد پس اگر در حلق متعلق بود چیزی متعلق در حلق دریابد و اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه آویزد تا که جدا نشود سرفه یکدم فرصت ندهد و بحة الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی بر آمده باشد گرانی مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بران گواهی دهد علاج اگر بنظر در آید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعلق او کم شود پس باهستگی کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغره سازند تا سست شود دستیاب بود و اگر دیوچه بنظر نیاید سرکه و نمک اندرانی و یا سرکه و انگیزه بهم آمیخته مکرر غرغره کنند و غرغره بمطبوخ نانخواه و نفوخ آن در حلق نیز مجرب است و یا آب پیاز و آب برگ خوخ و آب برگ فنجنگشت و آب افتیمون هندی هر یک نه توله گلاب یک نیم پاو افسنتین یک توله رغوه خردل دو توله سرکه پنج توله در روزی هفت هشت بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افسنتین و شونیز هر یک یکتوله آب پیاز خام و سرکه هر یک بست توله آمیخته غرغره سازند و خائیدن برگ تنبول و آب او فرو بردن بتکرار زلو را ساقط میکند و اگر دود گوگرد در قلیان بطور تنباکو بکشند چون در حلق داخل شود فی الحال زلو بیفتد و اگر گل [illegible] را در خرقه نهند و دهن علیل را بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن لعاب در دهان همچنین عمل کند و یا سیر بخورانند و در آفتاب نشانند تا از گرمی آن اشتداد کند بعده قطعه برف یا کوزه آب سرد بر لب نهند و تکلیف نمایند مریض را که دهن کشاده دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون آید و غرغره بسرکه و خردل با قدری نمک و کذا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره کردن و جرعه جرعه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره اقسام زاج با سرکه مجرب و ایضا آب [illegible] آب سیر تنها و یا با سرکه و نمک اسفید و کذا نفوخ شونیز و خردل کوفته بیخته در حلق زلو را ساقط کند و اگر زلو در معده افتد فوراً قی کنند و الا اسهال بدهند و اگر از زخم بر آمده بسوی بینی متعلق گردد شونیز سوده بسرکه آمیخته سعوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر روز زنند اگر ازین هم بند نگردد [illegible] باسلیق کنند دم الاخوین و کهربا و شادنج و صمغ عربی و کثیرا و طباشیر هر یک سه ماشه سوده از نی بحلق دمند و کذا مازو و عدس گلنار [illegible] یک توله کوکنار دو توله جوشانیده شربت حب الآس چهار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا سماق و کوکنار و گلنار [illegible] عدس و تخم مورد

سکوه حب کاکنج ہر یک یکتوله جوشانیده غرغره سازند ودم الاخوین نشاسته شاخ گوزن سوخته مازو سوخته کاغذ سوخته ساییده در ورسازند **اقوال الاطباء**
حکیم علی در مجربات خود مینویسد که اگر زلو در حلق مانده باشد تا نخواه وفلفل را نازک بسایند ودر حلق بدمند که زلو از تا نخواه میگریزد وجای خود را
میگذارد وبعد ازان اگر بمعده درود سرکه ونمک بخورند که قاتل اوست بعد ازان بلین که دفع آن کند بدهند واگر زلو در بینی باشد دوای مذکور در بینی د
انطاکی گوید که اگر شیر بجوشانند وخردل دزاج وبوره ارمنی ونوشادر اندران افگنند وبران انکباب نمایند فی الفور زلو از دهان بیرون افتد وغرغره بسرکه
که دران اجزای مذکوره جوشانیده باشند ازین قبیل ست **طبری** گوید ابرسا سایند در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره کردن وبنقاب بعید ست وگویند
که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزه که آب یخ داشتن وبرگرسنگی صبر نمودن مجرب ست **الوماهر** گفته که قدری صبر بسبز زند ومثل او هرداحد
از صبر غیر محرق ونمک آمیخته در آب آزاد درخت حل کنند ویک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زلو را قتل کند **سویدی** گوید که برگ طرفا
وشب یمانی در سرکه تند جوشانیده غرغره کردن در اخراج زلو مجرب من ست وکذا بعد حلق وسط سر لطوخ قطران بران مجرب صحیح ست و نیز او از رازی
وجالینوس نقل کرده که اگر حسو عدس مقشر بیاشامند وبر بیرون حلق وگردن او دیه بارده طلا نمایند وبسرکه تند ونمک غرغره کنند زلو برآید و ایضاً
او در تذکره خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یکذراع باشد به پیشانی تکیه کند ودهان خود را کشاده شش
نوبت بران پیشانی بزند دیوچه بیرون افتد ومجرب ست و ایضاً غرغره بعصاره قثاء الحمار وکذا عصاره اذان الفار تنها وبجاشا وخردل وکذا عصاره
برگ بلسان وکذا عصاره سداب ونوشادر آمیخته وکذا عصاره فراسیون وحنا وبیخ قثاء الحمار واذان الفار ساییده بر خارج حلق ونفوخ ظایف ایلیا
محرق در حلق وتجرع ترشی ترنج بقدر سکرجه در سرکه تند جوشانیده ومداومت اکل برف وشرب آب وبلع قطعه اسفنج مبلول ببرف یا آب برف
هر واحد نافع نوشته **مصنف حاوی صغیر** نوشته که نفع میکند آنرا غرغره بعصیر برگ شجر بنق یا زیتون یا زنبق باختلاف نسخ وبالسبه که دران
خردل وحرمل داخل کنند ویا بسرکه که دران قدری ثوم سوده حل کنند وثوم فقط خارج میکند علق را ویا بوره وخردل ونوشادر سوده در حلق ومثله نفوخ
زاج مینز نافع **صاحب کامل** وجامع گوید که اگر زلو بحلق متعلق گردد ثوم بخورند ویا خردل دو درم بورق چهار درم کوفته بیخته در حلق چند مرتبه
بدمند ویا بگیرند سرکه کهنه بیست درم ودران ثوم سه دانه بورق دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند واگر در معده متعلق شود قیسوم افسنتین شونیز مساوی
ساییده بسرکه آمیخته بنوشند **شیخ** مینویسد که علاج زلو مرئی بصبر با خذ آن ازاله میکنند وگاهی علاج مینمایند بادویه از غراغر اگر قریب بحلق باشد وانه
بخورات ویا از سعوطات اگر بسوی بینی میل کند ومقیات ومسهلات دیدان وامثال آن اگر در معده افتد وگاهی بحیله های دیگر چنانچه انسان را در آب گرم
یا در حمام گرم بنشانند وخصوصاً بعد خوردن ثوم ومدام آب یخ در دهن گیرد وبرتابد تا آنکه زلو موضع خود را گذاشته از حرارت گریخته بسوی سردی میل کند
واگر برین حرارت چندان صبر نماید که خوف غشی گردد در اخراج او تدبیر نیک ست ولیا رباشد که بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب وکشادن دهن بر آب برف نفع
دهد چنانچه مسطور شد واکثر تجرع سرکه تنها آنرا خارج میکند وخصوصاً با نمک واما غراغر پس بعضی ازان غرغره بسرکه ست وحلتیت تنها یا با نمک یا بجزدل
ودو چند آن بورق یا بجزدل ومثل او نوشادر یا شیح ونصف او کبریت یا با فسنتین ومثل او شونیز ویا بسرکه که دران ثوم وشیح وترمس وحنظل وسرخس
جوشانیده باشند ویا سرکه بقدر دو اوقیه که بورق سه درم وثوم دو درم دران داخل کرده باشند وغرغره بعصاره برگ غرب خاصة وکذلک غرغره
بسرکه مع قلقطار وهرگاه دیوچه جدا شده بمعده افتد باید که این دوا دهند شیح ارمنی قیسوم شونیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی سرخس هر یک
دو درم در سرکه وآب پخته بیاشامند و ایضاً طعام کند صاحب او از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینه نهری رطب وخردل مطیب وسرکه وجاورس ولعده
نی کنند اگر قی بران سهل باشد والاشیای مالح وقاتل دیدان بکار برند وچون تعلق زلو در بینی باشد شونیز وعصاره قثاء الحمار وحرلیق در سرکه پخته اندر بینی
بچکانند وچون منقطع شود صاحب او از آواز بلند وکلام حذر کند پس اگر سیلان دم یا قذف او یا اسهال او باشد علاج همه بدانچه در بحث هر یک مسطور ست
باید کرد **محمد مومن** والبسهل مسیحی گویند که اگر بعد خروج علق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیده غرغره کنند واگر گلنار کندر نشاسته

دم الاخوین سائیده بر منفذ رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند

بثور حلق و قرحه آن

گاهی در حلق بثور حاره محرقه از ماده حار دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر العلاج بود و نشانش وجود وجع شدید
و حرقت در آن موضع است پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمه طعام و خصوصا طعام ترش یا تیز یا مالح یا خشن باشد بثور در مری بود و
اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفه خشک هر وقت رنج دهد و تغیر در آواز ظاهر شود بثور در حنجره و قصبه ریه بود
علاج تدبیرش بعلاج خناق حار و بثور دهن نمایند و ایضا بعد فصد قیفال یا اکحل و تنقیه شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده و لعاب اسپغول
یا بهدانه نوشیدن و برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیره جو نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیم گرم آشامیدن جهت بسیار مفید است
غذا ماء الشعیر بروغن بادام و باید که اغذیه نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعامهای سرد بالفعل
و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیه خشک پرهیز نمایند پس اگر بثور تحلیل نشود بانضاج و انفجار و جلا و اندمال آن کوشند
بدانچه در خناق گذشت و ایضا در بثور متقرح و قرحه حلق از بنفشه کتیرا رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم بهدانه مغز تخم کدو نشاسته
مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاه دارند و اگر بزرورد طباشیر نشاسته
کهربا دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قرحه حلق نافع است و اگر برگ تلسی سنگ جراحت
صندل سفید گلاب سوده الایچی سفید مع پوست زرورد مساوی بگلاب کهرل سازند و حب بسته یکی از آن در دهن دارند چون حل شود دیگر
نگاه دارند تا که قرحه اندمال یابد نیز قرحه حلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یک درم موم کافوری یک درم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم گرفته
موم را در روغن گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بآن آمیخته حبهای خرد ساخته یک یک با زرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافع تر باشد
و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند جهت قرحه حلق مجرب و معمول است و شادنج عدسی مغسول گل ارمنی مازو سوخته سرطان سوخته نشاسته
گلنار [illegible] سوخته ورع سوخته کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیه آن از ریم نیز مفید است طب اکبر گوید که اگر بثور
در مری باشد فصد هر دو قیفال کنند و حریره معمول از شیره جو و نشاسته بروغن بنفشه نیم گرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیه بارد بالفعل
منع کنند تا آنکه بثره بگشاید و آنچه در آن باشد بیرون آید بعده اندک سرکه کهنه بنوشانند تا ماده باقی را پاک کند و اگر ازین درد شدت کند
اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود و موضع
متاکل ساخته باشد بعد تنقیه بفصد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته در ساعت اندک اندک بچکانند تا الم آنرا کم گرداند بعده مرهم ابیض کافوری
باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندکی سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرود آرند و بگذارند تا منجمد گردد پس
در هاون سنگی انداخته آب سرد بران ریزند و بسایند و آب آنرا چند مرتبه تجدید نمایند بعده قدری از آن بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس نگردد
اندکی کافور قیصوری نرم سوده بران بپاشند و خوب بر هم زنند پس قدری از آن گرفته باندک سفیدی بیضه مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک
در حلق بچکانند تمام شب و روز وقت خواب قدری از آن در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریره نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ و روغن گل و قدری
نبات باشد و در بثور قصبه ریه کمتر افتد بعد فصد و تنقیه ضماد اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فرود آورده آرد جو
حنطی سوده بران پاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه ضماد ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که نضج میدهد بثور را و بعد دفع
ریم بسرعت تدبیر التحام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیه خشک حامضه مالحه و حریفه اجتناب نمایند و بحریره مذکور غذا سازند تا آنکه به شود و ملتحم گردد و علاج متقش
اندمال و در تسکین سرفه است ایلاقی و جمعی جالینوس نویسند که علاج بثور حلق خواه در مری یا در حنجره و قصبه باشد نیست که اول فصد باسلیق

یا الحس و تلیین طبیعت بماء الفواکه و خیار شنبر نمایند و صبح ماء الشعیر نیم گرم با اندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند و شب لعاب اسپغول با شکر نیم گرم و غذا آش اسفاناخ مثل جریره رقیق دهند و بعد از تنقیه و خروج ریم در آخر اندکی سرکه ممزوج با آب یا ماء العسل نیم گرم بنوشند و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیه آن موضع کند و اگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر بثور بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضاً مرهم کافوری مخلوط با زرده بیضه در دهن گیرند و در بثره تقسیه زود و بعلاج آن مشغول شوند و فصد و اسهال و شربت و پرهیز که مذکور شد بکار برند و علاج آن بیشتر بغرغره باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و حب سعال از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دهان دارند علوی خان از والد خود نقل کرده که اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیله زرد و کابلی و بلیله هلیله سیاه آمله حضض مکی هر واحد یک مثقال در گلاب و قدرے آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل مختوم جزو و توتیای هندی بریان یک جزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد ادویه را آب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره کنند بعد از آن ذروری که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور از آتشک باشد کزمازج عاقرقرحا سافوج هندی سلیخه سیاه دار شیشعان برگ حنا چوب چینی و هر سه هلیله و بلیله آمله زرورد و چوب صنوبر گلنار هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره سازند ایضاً در جوشش حلق و ورم گاو آتشکی تبرید بلعاب بهدانه شیره کاهو شیره مغز تخم هندوانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند اگر خواهند شیره عناب شیره خیارین افزایند و فصد کنند و زلو لقفا چسپانند و باز شیره عناب شیره تخم خربزه شیره خارخسک شیره بادیان نبات دهند بعده منضج عناب گل بنفشه شاهتره خطمی خبازی خارخسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده گلقند داخل کرده داده مسهل دهند ایضاً در آکله گلو بعد تبریدات و فصد سر رو و مسهلات کرباسنگ جراحت سوده بر موضع آکله حلق پاشیدن مفید حسب آنچه که در آبله کام مسطور شد نیز در قرحه حلق که بسبب آتشک باشد مجرب و معمول مولف است

حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفرا است و فرق در هر دو از لون و سحنه مریض و دیگر علامات مخصوصه غلبه خون و صفرا توان کرد **علاج** در دموی فصد سر رو نمایند و تلیین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بست دانه آلو بخارا هفت دانه تمر هندی زرشک هر یک ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گلقند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر با خون صفرا باشد سنای مکی ده درم مغز فلوس خیار شنبر دو اوقیه اضافه نمایند و اگر یکدرم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تمر هندی و سماق و مانند آن و از غراغر مطبوخ گلنار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفراوی تنقیه صفرا نمایند بپوست هلیله زرد مسحوق بآب انارین مصور و یا آب تمر هندی و شیرخشت یا باین نقوع هلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای مکی هفت درم گل نیلوفر بسفایج کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیار شنبر مع ترنجبین و شیرخشت مالیده باز صاف نموده دو درم روغن بادام چکانیده نیم گرم بنوشند و بعد از تنقیه تعدیل مزاج نمایند با شربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بهدانه و لعاب اسپغول و یا شربت ریباس آب برگ بید و یا گلاب یا آب انارین و سکنجبین بلعاب بزر قطونا و یا آب هندوانه و یا ماء القرع سکنجبین و غرغره آب نقوع کشنیز و املح عدس مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد پوست خشخاش و اندکی کافور اضافه کردن مضائقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیه حاره و اشیای حریفه و مالحه و آنچه طعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و در هر دو ماش و عدس و قروع و سماق و ماء الشعیر با اندک نبات اقتصار ورزند و از بقول خرفه و اسفاناخ و عصی الراعی و برگ کاهو و کدو مناسب اطلیه نیز نافع

خشونت حلق

درشتی گلو یا از مادهٔ یابس سوداوی عفص و یا از انصباب نزلهٔ حاد و یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه و یا از غبار دخان و یا آواز شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهرهٔ مریض نظر کنند و مزهٔ دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفص گوید و حلق خشک باشد از سودا بود و الا از غدد حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابض یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند بهر واحد ازین سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزله کار نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیه بدن نمایند بفصد اگر ضرورت باشد و مسهل سوداوی و ادارا لجبن تکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بهر تعدیل مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بارتنگ و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام با نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا مثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بیدمشک و بزر قطونا و بارتنگ و تنقل بمغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره باشیای ملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لعوقات و مدام داشتن حبهای مملسه در دهان مثل حبی که از کثیرا و صمغ عربی و رب السوس و نبات هر واحد یک جزو مغز بادام مقشر چهار جزو نرم سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیمگرم تنها یا با نبات و تناول خمیرهٔ بنفشه با روغن بادام شیرین و تدهین بمسکهٔ تازه و بعد از آن استحمام بآب شیرین نیمگرم نیز نافع ست و آنچه از تناول اشیای قابضه عفصه بود علاجش نیز همین ست الا فصد و مسهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو چرب لطیف حار یا بارد حسب حاجت مثل فالودهٔ شکری و شوربای گوشت بزغاله و چوزهٔ مرغ یکدو و اسفاناخ و خبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام یا زردهٔ بیضهٔ مرغ و یا شیر برنج با شکر سفید و هند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز همین ست

اورام و قروح قصبه ریه

پس اگر تب خفیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و معذا کک حکه در جسد و بحة الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی دهان مثل بوی ماهی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود **علاج** آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردد بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جائز نیست و درینجا مسهلات خفیفه جائز ست اگر احتیاج آن باشد و هر چه بهر بثور قصبه در قروح حلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحه قصبه ریه مریض بر پشت خوابیده دوا را در دهن نگاه دارد و اندک اندک آب آن را فرو برد اثر آن بزودی رسد بدون آنکه سکید نفع بیاشامد که سرفه بهیجان سرفه [illegible] باید که دوا مرخی و مغری و مجفف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد و ادویهٔ مغریه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویهٔ مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائده ادویهٔ مغریه آنست که کسر حدت تیم و مواد حادهٔ موجوده در قرحه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبه ریه

بدانکه گاه در قصبهٔ ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سائر اعضا را عارض میشود و سبب و اصل اختلاج قصبه ریح غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سوداوی محترق ست و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشهٔ بدن ست که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از مادهٔ بلغمی مرخی عضل حنجره و الیاف غشای اوست که ارخای غیر تام نماید و نشان اختلاج آن لکنت و تردد و اضطراب در کلام ست ساعتی بعد ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام ست دائم متصل **علاج** تدبیر انها از تنقیه ماده و غرغره و غیره حسب واجب همان ست که بهر اختلاج و ارتعاش سائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غراغر و لعوقات را درینجا تاثیر عظیم ست و ایضا طعامی که دران خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکماه و ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دویدن و جنبانیدن و استسعاد خواب بر غیر قفا اجتناب فرمایند و اگر بر سینهٔ مریض چیزی گران چون تختهٔ اسرب و غیره بقدر طاقت او بنهند و تکلیف تکلم کنند در انحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید

و در روزی چند بار بهمیان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبه آن است که بسوی قوت و سن و مزاج و مریض نگاه کنند چه معالجه مشائخ که این مرض با آنها عارض شود خلاف معالجه شبان است و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آرد پس استفراغ بحقنه نماید و در ابتدای مرض بعد از آن با ایارج فیقرا و مویزج و عاقرقرحا دهانید و آن غرغره کنانند بعده اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حب نماید عاقرقرحا خربق سیاه از سا هر یک نصف درم جند بیدستر حب النیل حب الغار هر یک ربع درم سکبینج مقل تخم کرفس انیسون نمک نفطی هر یک دو دانگ جاوشیر یکنیم دانگ غاریقون یکنیم درم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته مقل و سکبینج و جاوشیر را در آب کرنب نبطی و شراب کهنه تر کنند تا نرم شود پس حل کرده ادویه مسحوقه آمیخته بسرشند و مثل فلفل حبها سازند شربت سه درم و ثلث با آب نیمگرم بعد پرهیز یکروز تناول نخوداب پس اگر از تنقیه باین حب مرض زائل نگردد بروغن مصطکی و روغن ناردین و اندکی زهره کلنگ سعوط کنند و اگر زوال او مشکل گردد در نسخه آنچه رطوبات و ریاح غلیظه را تحلیل کند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایارج لوغاذیا با آب افتیمون و هلیله سیاه و مویز منقی بدهند تا مرض متاسس گردد و اما اختلاج قصبه تدبیر خفیف زائل میشود و در معالجه او استفراغ و غرغره کفایت میکند

استرخای حنجره

گاه عضله حنجره که برای جذب نسیم هیکشاید بسبب انصباب لعوبات رطوبت لزجه بسوی آن مسترخی شود پس حنجره همچنان فراهم ماند و هوا بسوی ریه منجذب نشود و خناق آرد چنانچه در اقسام خناق مسطور شد و علاجش بعلاج انطباق مری نمایند هر چه در استرخای حلق گذشت بعمل آرند

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سوء مزاج که او را ضعیف میکند از فعل خود و آن از دوا است و گاهی واقع میشود در آن جمله امراض آلیه و مشترکه و اورام حاره و بارده و صلب و اکثر آنچه از امراض آلیه در آن واقع گردد آن سدد و فسیح است یا بسبب ضاغط خارجی از فقرات زائله و یا بسبب ورم عضو مجاور او و یا بسبب ورم فی نفسه یا ورم عضله که ماسک او است و از جمله امراض مشترکه که او را اکثر عارض شود نزف الدم و انفجار او است و بیشتر این تابع خشونت شی مبلوع و حدت او میباشد پس انخراش در مری پیدا کند نزف الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رگ او نماید انفجار دم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعیه و ادویه موضعیه گذاشته میشود ما بین کتفین و باید که در این ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اضمار که معده و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و حساء باشد تا که مرور متسهل و اندک اندک بود و چون الم و وجع بمری عارض گردد تفحص نمایند که آن از سوء مزاج است یا از ورم و دبیله یا از تفرق اتصال پس اگر از سوء مزاج باشد علامت و علاج اقسام او و بر آنچه در عسر البلع می آید اضافه کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز عنقریب مسطور گردد بدان توجه نمایند

عسر البلع

و او آن است که ماکول و مشروب بدشواری فرو برده شود و اسباب آن یا در نفس مری باشد و یا در مجاور او و سببی که در نفس مری باشد یا ورم مری است و یا جریان رطوبات در آن بباعث حرارت تپ و غیر آن و یا منشی از اصناف سوء مزاج مفرط و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصا در آخر امراض حاده که ردیه قاتله و غیره و یا احتباس چیزی مثل عظم یا کرم یا علق و سببی که در مجاور او بود ضغط ضاغط است و آن یا ورم عضلات حنجره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن افتد و یا میل فقره گردن بسوی داخل و یا ریح مطیفه مری ضاغط او و یا مقدمه تشنج و کزاز در ابتدای آنها طریق تشخیص این اسباب باید که او لا نگاه کنند که باین مریض مرضی حاد و غیره هست یا نه بعده نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف قوت مدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نبض تپ یافته شود از مریض سوال کنند که با این مرض درد نیز هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنگی تیز باشد سببش ورم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و بآن تنگی نفس بود ورم حنجره و غیره عضو مجاور باشد و اگر درد در میان کتفین بیان کند ورم مری باشد و اگر تپ نباشد و اقرار درد اندک نماید ورم بارد بود پس اگر درد در گردن نشان دهد

وخنـد استلقا ضیق از دیاد نماید وهنگام بلع الم نزد فقره کا زائله دریابد و بآن سائر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته میشود سببش زوال فقره گردن باشد و اگر مریض اقرار درد نکند و در نبض تپ یافته شود سببش جفاف رطوبات دری بسبب تپ باشد و اگر در و تپ هر دو نباشد از مریض بپرسند که این مرض بتدریج عارض شده بود یا دفعةً اگر گوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده بدیر گذرد و احساس هر در غذا اندک بود و علامت یکی از اقسام سوء مزاج هم یافته شود سببش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبه عطش و حرقت و حرارت در سطح دهن باشد و بنوشیدن آب سرد منتفع گردد سوء مزاج حار باشد و اگر این آثار نباشد و بچیزهای گرم انتفاع یابد سوء مزاج بارد بود و اگر با رطوبت دهان و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریح نیز یافته شود و بجشا رود اندک تخفیف یابد سببش ریح ضاغط باشد و اگر ضد آثار رطوبت بود و از رطوبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کزاز که در بحث آنها گذشت مدرک گردد سببش مقدمه آنها باشد و اگر هیچ یکی از این آثار نباشد و در غدد عُدد در مری و تنفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود دانند احتباس کرم در مری باشد و اگر خون از دهن نیز آید از تعلق علق باشد **علاج** اگر سببش ورم حنجره یا زوال فقره بود علاجش بعلاج خناق در می یا زوال فقرات نمایند و اگر ورم مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در آخر امراض افتد علاج نپذیرد و علامت قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست که بطوریکه ممکن باشد اعانت قوت نمایند و بر مهرهای گردن روغن بنفشه و موم روغن بمالند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش قی کردن ست و علاج تعلق علق مسطور شد و اگر مقدمه کزاز و تشنج باشد علاجش علاج امراض مذکور ست **و اگر** سوء مزاج حار باشد لعاب بهدانه شیره مغز تخم ترباوز شربت بنفشه بنوشند و بلعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و یا لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه و خیارین و کاهو هر یک هفت ماشه و شربت هندی چار توله و یا آب انار مع شیره خرفه و یا شربت خشخاش و عناب و گلاب و یا آب تمر هندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرعه جرعه نیز مفید و آب برگ کاسنی و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل یک توله کافور سه ماشه بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده میان هر دو کتف ضماد نمایند و قیروطی روغن بنفشه و موم بر او بمالند و دیگر عصارات و ادویه بارده مثل آب کشنیز و کاهو و روغن بنفشه بر قفا و گردن و ما بین کتفین بمالند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام و مزوره سماقیه و حصرمیه سازند **و اگر** سوء مزاج بارد باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطگی سنبل الطیب جوشانیده با شربت دینار یا شربت بادرنجبویه بدهند و یا ماء العسل نیم گرم یا سکنجبین بیاشامند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل الطیب و مصطگی و افسنتین و جند بیدستر و صبر ضماد نمایند و دیگر ضمادها و مسخنه که از مثل جند بیدستر و مرو فراسیون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هر چه در علاج معده بارد مستعمل ست بعمل آرند و روغنهای گرم چون روغن مصطگی و قسط و مشک و ترب و بلسان و روغن خیری و زنبق و نرگس بمالند و غذا نخود آب یا شوربای گرم بدارچینی و خولنجان و شبت و مانند آن و عسل و بچه کبوتر دهند **و اگر** سوء مزاج رطب باشد شربت میبه و به و سیب و سکنجبین و شربت حب الآس بنوشند و طبیخ بهمنین و گل سرخ و هلیله و انجدان غرغره نمایند و روغن زنبق و ناردین و مصطگی و قسط بمالند و اگر ماده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبت کنند بعده جلنجبین با مصطگی و انیسون تناول کنند و هلیله مربی و اطریفل خایند و اندک اندک فرو برند و مصطگی و قرنفل بخایند و غذا ماهی شور یا گوشت گنجشک و قنابر و دراج مقلو بمری و کمون و کراویا و مانند آن خورند و شیخی فرماید که با ادویه خوشبو که در آن قبض و تسخین باشد علاج کنند بعد تنقیه معده و اصلاح او اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و بهمن و سنبل و ناردین و ساذج هندی و کندر و دقاق کندر و مرست و اگر احتیاج بدوای قابض تر افتد ادویه مسخنه قوی ترقیق القبض بارد آمیزند تا آنکه برودت قوابض بارد و بشدید التجفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و انجدان ازین نوع شدید النفع ست و بعضی گویند که میان هر دو شانه محجمه بلا شرط هفتاد یا هشتاد بی فاصله بزور کشند و بعد سه چهار ساعت کباده کشند و جهت تنقیه فری و بدن مطبوخ افسنتین ترنجبین علوی خان با شربت دینار دهند بعده بادیان یا بادرنجبویه مصطگی سنبل الطیب هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه جوشش کرده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تخم کنوچه یا تودری هفت ماشه بنوشانند و غذا اشوربا سرغ بنان خورانند

و دار چینی بادیان تخم انجره شبت سعد ملکوه هر یک یک توله جوشانیده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند واز مصطکی و سعد و وج و افسنتین هر یک یک توله جند بیدستر هفت ماشه بروغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده بروغن خیری بمالند **و اگر** سوء مزاج یابس باشد بلعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بدهند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو و یا شیر خر یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و یا ماء الشعیر بلعاب بزر قطونا و روغن بادام و غرغره بآن و یا شوربای چرب از بیه ماکیان و مسکه و یا حسو آرد سمید و شیر و روغن بادام هم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خطمی و خبازی سائیده بلعاب تخم مرو و بیه ماکیان آمیخته میان هر دو شانه ضماد نمایند و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بمالند و معوقات رطبه معتدل المزاج و زرده بیضه نیم برشت بخورند و بقلیه کدو و اسفاناخ و خبازی و قطف غذا سازند و شحوم لطیفه وغیره و مسکه و امخاخ بخورند و بمالند و بالجمله در سوء مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری در اکثر امر در مزاج خود تابع مزاج فم معده است و مقوله بعض حذاق از متاخرین ست که این مرض علاج پذیر نمیباشد

انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در انطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شوربا فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده شود و در زوال این علت طمع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از حلق فرو نمیرود و آنچه که در حلق بنهند از راه بینی بیرون آید و سبب انطباق استرخاء عضله مری ست از رسیدن برودت بآن و انصباب خلط رطوبی بر آن و بعضے گویند که سببش استرخای غشاے باطن مری ست و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب ورم بود و هر واحد بعلامات مخصوصه خود شناخته مے شود **علاج** براے تخفیف مرض تنقیه بلغم نمایند بایارج و غراغر منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخا در امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره بایارج فیقرا همراه ماء العسل نیز نافع و بعد تنقیه براے تقویت مرے انیسون مصطکی سنبل الطیب کندر بهمنین جوشانیده غرغره کنند و گلقند عسلی داخلکرده صاف نموده نیم گرم قدرے ازان بنوشند و مازو و حب الآس رامک میان هر دو شانه ضماد نمایند و زیر زنخ محجمه ناری نهادن و یا شرطا زده جند بیدستر و سکبینج دمانند آن طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات ست و از فلفل فرفیون مویزج عاقر قرحا کندش نخود مریم بورق کوفته بیخته بآب کرفس حبهاے بزرگ ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصا قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و فولس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد بطوخ بروغن بآن جند بیدستر نفع بخشد و معمول بعضے متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود و باعث آن انطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن دماغ و ماده از حقنه حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هر یک ۳ توله در آب باران نیم آثار خیسانیده صبح بجوشانند که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطکی یک توله جند بیدستر چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از بهمنین زرنب سعد بادیان تخم شبت درونج هر یک یک توله غرغره کنند و چون دهن اندکے کشاده شود انیسون ابرسا زرنب کندر مصطکی بهمنین هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق افسنتین و عرق عنب الثعلب هر یک ۲ توله جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات بکار نمایند و محجمه ناری بر مهره دوم گردن بنهند که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زنخ و میان کتفین نیز سه چهار محجمه بنهند و چون دهن اندکی کشاده گردد سفوف بنفشه چهار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکوه ۶ توله و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون ملین علوی خان چهار ماشه و شربت مسهل چهار توله بی نهادن محجمه بخورانند و اگر با این مرض بیهوشی باشد اول حقنه حاده علوی خان و یا شیاف حاده و الدالیشان بعمل آرند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زنخ نهاده بزور بکشند و همان وقت ضماد جند و مرداسنگ و مویزج و فرفیون و قسط تلخ و افسنتین و عاقر قرحا هر یک یک توله سنبل الطیب دو توله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته بکار برند تا مری بکشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شد بعمل آرند و لیکن درینجا غراغر بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمایند

ورم مری

وآن یا حار دموی وصفراوی بود ویا بارد لین وصلب وفرق فیما بین این اقسام چنان کنند که اگر مریض شکایت در میان هر دو شانه خصوصاً وقت فرو بردن طعام وآب نماید
بآن تپ گرم وتشنگی شدید باشد ورم حار بود وبعده اگر آثار غلبه خون دریابند دموی باشد واگر علامات غلبه صفرا ادراک کرده صفراوی بود واگر ثقل وتمدد میان کتفین
بدون وجع مفرط بیان کنند وتب وتشنگی نبود ورم بارد باشد وهرگاه لرزه پدید آید ورم در نضج شروع کند وچون ریم لبقی برآید ورم منفجر شود علاج هرچه
در ورم حار وبارد معده مستعمل ست درینجا بکار برند ووضع اضمده درینجا مابین کتفین نمایند ودا اندک اندک بنوشند وایضاً در ورم حار بعد فصد باسلیق یا اکحل
در ابتدا اگر ردع شیره تخم خرفه وآب انار میخوش بشربت فواکه بار جرعه جرعه بنوشند ویا ماء الشعیر بروغن بادام ویا شیره خرفه بجلاب ویا آب کاسنی
کاهو بشربت توت ویا شربت نیلوفر وعناب وسکنجبین ساده ودیگر اشربه بارده بنوشند وتلیین طبیعت بحقنه لینه وبآشامیدن شیرخشت وتمر هندی وریوند
وشربت در ومکرر شربت آلو ومانند آن کنند وصندلین بگلاب وآب کاسنی وکشنیز بجای در ضماد نمایند ویا آب مورد وگلاب وآب به وسیب وآب برگ
خرفه وآب حی العالم مساوی با قیروطی موم صاف وروغن گل در صلایه حل کنند تا بیامیزند پس صندل سفید سوده مخلوط کرده طلا کنند وبعده آرد جو
صندل در آب عنب الثعلب وآب بارتنگ وتراشه کدو سائیده ضماد کنند ودر انتها بهر تحلیل آب کاسنی وآب عنب الثعلب وآب کاکنج اندکی
خیار شنبر حل کرده قدری روغن بنفشه آمیخته ویا شربت بنفشه وشربت کاکنج باندک مغز خیار شنبر ویا ماء الشعیر آمیخته بنوشند وآرد جو بابونه خطمی
بنفشه اکلیل الملک بآب عنب الثعلب یا آب انجیر ویا آب کرنب وآب کاکنج وروغن گل ضماد کنند پس اگر ورم تحلیل شود تغذیه با غذیه بارده نمایند واگر ریم
کند وقشعریره وشدت تپ ظاهر شود آب انجیر منضج نیم گرم بدهند یا لعاب تخم کتان ولعاب تخم مرو وآب خمیر اضافه نمایند وبآرد حلبه وتخم کتان وسبوس
جواری وآرد جو وخطمی بآب انجیر وروغن بنفشه ضماد سازند وحسوی آب سبوس وباقلی وشکر در روغن بنفشه خورانند وچون نضج یابد ومنفجر گردد شیر بروغن
بادام بنوشند ومسکه وحریره آرد سمید ونشاسته وروغن بادام وشکر بخورند واز اشیای حاره لذاعه تا اندمال قرحه احتراز کنند وبعضی نوشته اند
کراولاً جهت ردع ماده مثل شیره خرفه وخیارین وکاسنی هریک نه ماشه در گلاب وعرق کاسنی ونیلوفر هریک هفت توله برآورده شربت انار ترش
چهار توله داخل کرده بنوشانند وصندل سفید وکشنیز سبز وریحان وگل سرخ ومکوه وبید ساده همه سبز هریک یک توله در گلاب وآب ترش وآب مورد سوده
برگردن ومیان کتفین ضماد کنند غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند وهرگاه ماده ردع نشود وورم بانتها رسد جهت تحلیل شیره گل بنفشه یک توله وکاکنج
نه ماشه در آب مروق کاسنی ومکوه یا لو آثار برآورده مغز خیار شنبر هفت توله شیرخشت پنج توله مالیده روغن بادام هفت ماشه شربت وردمکرر اهلیلجی علوی خان
چهار توله داخل کرده دهند وصبح آن شربت بنفشه چهار توله در مروق کاسنی ومکوه هریک پنج توله حل کرده تخم ریحان نه ماشه پاشیده بنوشند وهمین نسخه چهار بار
تکرار نمایند وضماد آرد باقلا وبابونه وخطمی ومکوه هریک دو توله روغن گل وبابونه هریک یک نیم توله کنند وغذا شوربای بچه مرغ که نخود ماش مسلم در گ[illegible]
سبز دران افتاده باشد بروغن گاو وپخته بنان تنک دهند ودر ورم بارد بعد از نضج ماده مسهل بلغم وحب ایارج تنقیه نمایند واکلیل الملک
بابونه شبت حلبه تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده منضج جرعه جرعه بنوشند ونیز ادویه مذکوره سائیده ضماد کنند وروغنهای گرم چون روغن بابونه وشبت وسرس
ویاسمین در بیخ زبان بمالند وتجرع منضج تاب گرم وماء العسل وآب نخود ونوشیدن شوربای معمول از کرنب وشبت نیم گرم وغذا نخود وآب شبت وزیره دکر
ومانند آن نیز سودمند ولقول بعضی متاخرین در ورم بلغمی محجمه بلاشرط در هر دو شانه دوصد عدد متواتر بزر در گشند تا اندک کشادگی در مری رود
پس گل بنفشه گل عاشقانه گل بابونه مکوه هریک نه ماشه قنطوریون دقیق انیسون تخم انجره هریک چهار ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده عسل
سه توله داخل کرده دهند وجهت تسکین درد بخور بابونه سنبل الطیب اکلیل الملک برگ [illegible] ونیم هریک دو قبضه اشنه بادیان هریک یک قبضه دریک
پخته پارچه سفت بر بدن کشیده آنرا زیر نهاده سرپوش آن اندک اندک کشاده بخار آن به انجار رسانند وچون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشت در آتش
سرخ نموده دردست پناه گرفته بآهستگی تمام در سبوچه اندازند تا باز گرمی پیدا کند وعرق خوب آید آنرا از پارچه کهنه پاک نمایند واین غرغره کنند تخم شبت

بادیان مکوه انیسون دارچینی بادرنجبویه تخم انجره هر یک یک توله و جهت تلیین طبع در مطبوخ مذکور برگ سنا دو توله ترید سفید ریوند خطائی هر یک شش ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا نخود آب بچه مرغ دهند و صبح لعاب تخم مرو ننگا وزبان هر یک پنج ماشه شربت افسنتین چهار توله تخم شربتی هفت ماشه چهار پنج روز دهند بعده جهت تحلیل سنبل الطیب بابونه مصطکی اکلیل الملک هر یک یک توله روغن قسط سوم حصه ادویه آمیخته ضماد کنند و روغن خیری و ترب بمالند و اگر تحلیل نشود بعد نضج لعاب حلبه و تخم کتان هر یک هفت ماشه مسفی سه توله بنوشانند و بعد انفجار برای اندمال صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کتیرا هر دو یک ماشه بلعاب گاوزبان هفت ماشه شربت خشخاش سه توله بنوشانند و یا تخم مرو پنج ماشه با شیر گاو سیاه نیم پاؤ و شربت حب الآس چهار توله دهند و غذا کله پاچه خورانند و شیخ می فرماید که در ورم مری واجب است که ادویه موضعیه ادویه قابضه متخذ از ریاحین و فواکه بر قیاس علاج اورام معده باشند بعده دران مثل اشق و مقل و اکلیل الملک و انجیر و شحوم لطیف و ماکیان بقوابض زیاده کنند و اگر ازین فائده نشود و احتیاج بسوی تحلیل بیشتر افتد یا ورم در اصل صلب باشد باید که بقوابض ادویه قوی التحلیل مثل حب الغار و عاقرقرحا و قردمانا و زراوند و ایرسا و بلسان مخلوط سازند و بسا است که دران باستعمال ضماد منفجرات مثل خردل و ثافسیا و غیر آن که در سیلات صدر و ریه بکار آید حاجت افتد حتی که بسرگین کبوتر و مانند آن و اما ادویه مشروبه در علاج ورم حار لعوقات می باید تا مرور او اندک اندک بود و در اوائل ورم حار لعوقات مثل عدس و طباشیر بلعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و ماء القرع و مانند آن باشد بعده بمخلوط آن روادع محللات میل کنند چنانچه دران چیزی از انجیر و بادیان و رب السوس و تخم کتان آمیزند بعد از ان خرما و حلبه زیاده کنند و حسا استعمال نمایند در ابتدا بروادع مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیر بریان و شیره بادام و شکر بسازند و چون بنضج شروع کند حسو از شیر و سبوس گندم بروغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد از ان آرد کرسنه و آرد نخود دران داخل کنند و چون قریب بانفجار رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و انجیر و خرما داخل نمایند و در اورام بارده آنچه در اورام بارد معده بیاید اخذ کنند و ملینات و منضجات دران استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و حسا که برای انضاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که دران عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد و از خارج ضماد منضجه که مسطور شد و از انجمله حلبه و بابونه و اکلیل الملک و مقل و صمغ البطم و اشق و ایرسا و اندکی عطر است و اگر سیل تنقیح و تسخین کنند آنچه گذشت و هر چه در باب اورام معده بیاید بعمل آرند

تفرق اتصال مری

سببش انشقاق عروق آنست از امتلای خون یا حدت آن و یا ضربه و سقطه و جراحت و علامتش برآمدن خون ست از قی و درد مابین کتفین و فرق میان اسباب مذکوره چنان کنند که اگر امتلای بدن و عروق از خون و سائر علامات غلبه دم یافته شود سببش امتلای خون باشد و اگر آثار غلبه صفرا مدرک گردد از حدت خون باشد و الاحال تقدم حدوث ضربه یا سقطه یا جراحت دریافت کنند **علاج** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و صمغ عربی نشاسته کتیرا گل ارمنی دم الاخوین کہربا بزم سوده اندک اندک تنها بجلاب نبات یا شربت حب الآس سرشته بلیسانند و یا بشیر خر و یا شیر بز دهند و یا لاک مغسول با شیر بز یا حب حابس الدم یا قرص کهربا بدهند و عقب او آب ندهند و غذا از زردی بیضه بسازند و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و بقول شیخ فرق در علاج انفجار دم از مری و علاج انفجار دم از معده آنست که درینجا حاجت بادویه ذی لزوجت و علوکت بود تا دفعةً بسوی معده دفع نگردد بلکه بر موضع انفجار بمهلت جاری شود که از ان فعل قوی ظاهر گردد و اگر چه قوت او از راه عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مسالک و کثرت انفعال در مسالک ضعیف شود و بقول گیلانی باید که درینجا ادویه از جنس لعوقات باشند و نیز حبوب که در دهان گیرند نه ادویه که بسوی معده بسرعت نازل شوند و ایضاً باید که استعمال دوا مرات کثیر باشد نه یکبار

قروح مری

سببش انفجار شوریا اورام مری ست یا مرور ماده حاد بران موضع نزد قی و مانند آن و بعید نیست که از نوازل حاره حادث شود و فرق میان قرحه و ورم مری آنست که در قرحه درد و سوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز و ترش اگر چه آن چیز اندک بود زیاده شود و طعام چرب تفه اگر چه لقمه بزرگ از ان خورده شود درد کمتر باشد

بخلاف ورم مری که دران لقمه بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحهٔ مری که از نضج ورم وانفجار او افتد علاج او دشوار بود و در اکثر امر مشرف بهلاکت باشد و فرق در مین قرحه و در قرحهٔ معده است که در ینجا وجع در مابین کتفین محسوس شود و در قرحهٔ معده درد در شکم باشد و علامات دیگر از تپ و غشی و سردی اطراف و خشکی کام و زبان و غثیان و آروغ بدبو در هر دو یکسان بود و تا قرحه کهنه نشود آروغ بدبو نگردد علاج اول برای تنقیهٔ قرحه از ریم دو سه روز ماء العسل یا شیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده به اندمال قیروطی مرتب از موم سفید و روغن گل و زردهٔ بیضه و یا مرهم ابیض که از زردی بیضه و سفیدهٔ از ریز و روغن گل ساخته باشند اندک اندک بلیسند نه بیک دفع و یا مرهم مذکور نه ماشه در روغن گل دو توله و شیر مادهٔ گاو سیاه رنگ تکلیم یا نیمگرم بنوشانند و ایضاً جهت سرعت اندمال کهربا و دم الاخوین صمغ آلو یا صمغ عربی کثیرا اسبوس اسپغول رب السوس هر یک هفت ماشه سفوف ساخته یک مثقال با شیر بدهند و غذا اهلیه یا شیر برنج و یا شیر برنج بی نمک دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ باشند و یا اینها با ادویهٔ دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحهٔ معده یکیست و هرچه در بثور و قروح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند

حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تنحنح و تنخع و پیچیدن سر و گردن صبر نماید و از بلع اشیای یابسه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع است در معده و تحریک آن بسوی مری علاج بهر تنقیهٔ معده شبت تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیات مثل آب اصل السوس و تخم ترب و کنکر زد و بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای وقت و مادره و مسهل مناسب بعمل آرند بعده برای تقطیع ماده سکنجبین عنصلی یا بسری که کهنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعده کنند و صمغ بکار برند و بعضی نوشته اند که بعد قی بمیقات مناسبه شیرهٔ خیارین و مغز تخم و بزر دیه هر یکی نه ماشه لعاب اسپغول، و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدو یا قوت هر یک دو توله در عرق کیوڑا و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر بز نیم آثار و روغن کدو روغن گل هر یک یک نیم توله غرغره کنند و غذا کله پاچهٔ بز که در آن حقیقه دیالک افتاده باشد یا برنج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدر شیرین نیز درین مرض نافع ترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود نمک و ترب بسیار در اول طعام بدهند بعده شوربائی که دران ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده پر مرغ بروغن بادام آلوده در حلق انداخته تحریک نمایند و قی کنند و این دوبار در دو روز متوالی بعمل آرند پس دوام نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود صبح شیر بشکر برنها بتجرع نمایند که بعضی اطبا این را بغیر استفراغ استعمال میفرمایند

فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف ست بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و بر حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و آنچه گرداوست و بر حجاب و عضلات صدر و ریه و غلصمه و لهات پس آفت هر واحد ازینها آفت صوت ست حتی که چون هوا قلت پذیرد یا در ضعف مزاج عارض شود امر صوت مختل گردد و آفت صوت یا ببطلان یا نقصان یا تغیر ست و تغیر او بر چند قسم ست یعنی بحوحت و حدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او و دقت او و کدورت و ظلمت او و سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج ست یا مادی و خصوصاً نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی بشرکت اعضائی که بعضی آلات صوت رسیده و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قائم صدر بنصفین و صدر و ریه که اورام این اعضا و امتلای آنها و نفخ آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغیر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل با عضای نفس و غذا مثل فقار چون از موضع خود زائل شود از کمال انبساط منع کند و گاهی تغیر ریه و حنک بر طوبت یا یبوست یا خشونت و یا ورم حنک مغیر صوت گردد و گاه قطع لهات و لوزتین کرصاحب او چون آواز دهد مثل دغدغه توبه ملحه بسوی تنخع برای دفع موذی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح بسبب تالم القرع هو البقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت تیز و صغیر سازد و یبوست خشونت دران پیدا کند و رطوبت بحت الصوت آرد و ملاست

تدبیر بسعت و تحلیس آن نماید و چون ریه بر طوبت ممتلی گردد و قصبه ریه منسد بنا شد انسان را آواز دادن بصوت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت و حسب وسعت قصبه ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد لیکن وجهیست که آن کلام باطل شود چه کلام بجنس معتدل اتمام یابد و تا وم زدن برجای باشد الاخفی گردد و چون آفت بعضل مثبت مختص بعظم لامی رسد بجوحت در آواز پدید اگر دد و هرگاه بعضل محرک باسط حنجره رسد آواز خناقی گردد بلکه اکثر از آن خناق پیدا شود و اگر بعضل محرک قابض رسد آواز لغنی گردد و چون فعل آنها باطل گردد آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه برعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بجدار نخاع رسد بحت الصوت بهم رسد و بجوحت هرگاه از رکوب عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

انقطاع الصوت

مراد ازان بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتیکه با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود این حالت بسببی که در حنجره و آلات او و آنچه قریب از انست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسببیکه در اعضای دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع میگردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از انجمله انصباب ماده بسوی اصول انهاست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب او بسیارست جالینوس در مقاله رابع مشروحا بیان نموده و جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آوازست معتدل میان تری و خشکی ست تغیر آواز و بطلان او بیشتر ازان باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکی دور شود آواز بگردد و بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد و حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربه مرطب و مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سببش رطوبت باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سببش یبوست بود علاج آنچه بسببی در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال اینست که اگر از سوء مزاج در بعض عضل یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابله سبب در دفع او بلا تامل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نمایند و هرگاه ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجبست که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردی بیضه در آب جوشانیده و کنجد مقشر و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و آب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرند و سر او دور کرده آنچه در میان اوست بچیزی حرکت دهند و قدری شکر دران انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثر بدو امر متضاد که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر بسبب رطوبت باشد لعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مر و زعفران و بقدر عنب سرشته لعق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مر دو درم رب السوس کندر هر واحد یکدرم رب عنب یا عسل بقوام آورده سرشته حبوب سازند بقدر با قلا و دائم یکی را در دهان نگاه دارند و یا بگیرند زعفران یکجزو حلتیت نیم جزو عسل سه جزو بپزند تا منعقد گردد و حب بسته زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع ست و خائیدن شاخهای تازه کرنب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید و اگر لعوق کرنب فائده نکند قدری حلتیت در آن آمیزند و آرد کرسنه و طبیخ حلبه و کراث شامی و نبطی و پیاز و عصاره او و ثوم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه مثل اکارع و خصوصا اکارع بقر مفید و باید که عنب فقط ازان بخورند و خصوصا العسل یا مطبوخ العسل و گویند که قوه الصبغ و شرب مومیائی بقدر نخود با جلاب و کذا کثیرا العسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز دجاج و کذا امیبه سائله هر واحد نافع انقطاع صوتست و طبری گفته که اگر این مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد علاج بحقنه ها کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و مطبوخات مسهله و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر مزاج گرم حاد نباشد و قاروره سفید و خام بود دزلام بموم و مغز تخم خیار و قرع حار و رب توت عسلی یا شیره حرف سیاه و رب خشخاش شیرین غرغره نمایند و از اغذیه مرطبه و بارده

منع کنند و بر زیر باجات شیرین معمول از لحوم حملان اقتصار ورزند اگر مزاج متغیر بحرارت و تپ نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیه باشد و اگر بسبب یبوست باشد روغن بنفشه تازه بشیرین یک ملعقه باشکر طبرزد وقت خواب بدهند و لعاب اسپغول بار الشکر بسیار نیمگرم و اغذیه مرطبه ملینه مثل شوربای مرغ فربه و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زردی بیضه نیمبرشت و استحمام آب شیرین نیمگرم سود دارد و اگر مالعی نباشد شیر تازه باشکر و بی شکر و مسکه و آرد سفید و شکر نافع و تسعیط المعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیله بر روغن گل و سرکه تر نموده برای تحلیل بخارات مجتمعه در گوش نهند و انجیر انقطاع صوت را از رطوبت باشد خواه از یبوست نافع ست و دوا الیتین بفودنج و استلقا ضعف صوت و بحتا و را مفید است

بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب او همانست که مذکور شد و بعضی منجمله اسباب مذکور کاشش سبب یعنی نزله حار و سوء مزاج حار ساذج حنجره و بارد ساذج حنجره و سوء مزاج رطب و یابس حنجره و قصبه و صیاح شدید برای بحة الصوت بیان کرده اند و جرجانی گوید که اسباب آن انواع سوء مزاج باشد و رنج و ماندگی و آواز بسیار و بیداری شب و تناول طعامهای خشک و اماس حوالی حنجره و تشنج می فرماید که گاهی بحة الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنا بر حدوث اعیا یا آنها و یا بسبب ورم و کشیدگی درین آلات و مجاور او و درارت طعام عارض شود و گاهی بسبب بر دخشن و حر مفرط که منحرف گردانند مزاج را و سهر و ادویه و اغذیه مخشنه و کثرت صیاح و تجلب بلغم و سیلان او بطبقه مغشیه حلق و حنجره افتد و گویند که گاهی بسبب فساد ریه بود چنانچه مجذومین را عارض شود و بقول بقراط بحوحت که مشایخ عارض گردد زائل نشود و چون ضعیف شمالی یابس در خریف و جنوبی با باران باشد بحوحت دران بسیار حادث شود و چون صاحبان بحة الصوت را زوالی ظاهر گردد اکثر از اسباب صلاح صوت بود یا بالجمله تشخیص اسباب او چنان باید کرد که اولاً دریافت نمایند که بحت با مرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق یا صدر یا ریه یا زوال فقار یا ورم امتلا و نفخ معده یا کبد یا طحال هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود و الا احال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا قطع لهات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از مریض بپرسند که خشونت در حلق معلوم میشود یا نه اگر اقرار نماید حال احساس لذع و دغدغه در گلو و سرفه و دیگر آثار نزله حار نیز دریافت نمایند اگر باشد سببش نزله حار بود و اگر آثار نزله یافته نشود و نبض صغیر و صلب و قاروره صاف باشد و آواز صغیر و تیز و وجع در حنجره بود و تقدم وقوع حمیات حاده یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حاره حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق افتد سببش خشکی حنجره باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حاده عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجره باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکند پس ملاحظه نمایند اگر موسم سرما و هنگام هوای سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خورده باشد سببش برودت حنجره بود و الاحال تقدم کثرت آواز و قوی بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد سببش کثرت صیاح باشد و رنه حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش همان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکه گرانی در بلع در بیان کند و کثرت آب دهن بود و میل زان استعمال مرطبات کرده باشد سببش رطوبت حنجره بود علاج تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائده نشود و احتیاج تنقیه بینند حسب غلبه خلط تنقیه کنند و کرنب هر چگونه استعمال نمایند و کذا امیعه مطلقاً نافع و از دخان و غبار و اشیای حامض و مالح و خشن و حریف احتراز ورزند مگر آنکه اراده تقطیع باشد که در نیوقت با ادویه لینه رطبه مخلوط کرده استعمال نمایند و بادنجان و خصوصاً خام و رب انگور بالخاصیت بحة الصوت پیدا کند پس اگر از نزله حار باشد هر چه بهر نزله حار مذکور شد استعمال کنند و ایضاً برای منع نزله ادویه مخدره مثل دیاقوذا و شربت توت و به و حبوب نزله و لعوقات حالبس نزله خوردن و یا شیره تخم خشخاش بشربت نیلوفر یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خرفه و عدس جوشانیده اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و اطلیه و نطولات مغلظ مواد بر سر استعمال نمودن نافعست و غرغره گلنار یکمثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک دو مثقال بزرالبنج نیم درم در آب جوشانیده معمول علوبخان ست و یا سپستان پانزده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده بنوشند و یا بهدانه سه ماشه چای خطائی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره مغز بادام شیرین شش ماشه نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده پاشیده بنوشند و یا عناب پنج دانه اصل السوس تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب

بزرکتان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کاکڑا سینگی اصل السوس گل کنار گلنار کرمانج عدس در آب جوشانیده نیز مفید و اگر بحت الصوت مزلی العدد زکام و سرفه
حار پیدا شود و مزمن شده منذر بسل گردد و حریف ضعیف المعده سوداوی خفقانی باشد بهدانه الایچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده دهند و سفوف یا
حب سرفه همراه شیر برنجوش داده نبات داخل کرده دادن و لعابات همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان یا رب توت و شربت فریادرس و شربت کرمیرة البر
استعمال کردن نافع و اگر بسبب یبس مزاج ادنی چیز حار گرمی کند و اشیای یابس بدحال سازد مسکه و فالوده یاقوتی نافع شود و طبیخ جالی باقلا سبوس گندم
هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه با نبات یک توله جوشانیده مفید بود و گاهی برعایت لوا سیر زیره سفید داخل میکنند و اگر در منی سده و بند زکام باشد بهدانه
سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم بهدانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه
دهند و در روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزایند روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه دارچینی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده نبات
یک توله بطور قهوه بیاشامند و اگر آواز بدستور متغیر ماند باز سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یک توله
داخل کرده کتیرا صمغ عربی یک یک ماشه سوده پاشیده دهند پس اگر آواز بکشاید و اندکی بلغم باقی مانده باشد دارچینی سه ماشه افزایند بعده اگر بلغم لزج
در لفث برآید اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه بادیان زوفا خشک دارچینی هر یک ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده
بنوشند که در آخر جالیات حار میدهند و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بارد کنند بدستوریکه مقامش مسطور شد لیکن درینجا حبوب و لعوقات و غرغرها بسیار
نافع آید و این حب کامله منقول است آرد نخود بریان دو بیست درم رب السوس ایرسا ببابه اصل السوس بادیان مغز چلغوزه مغز بادام هر یک پنج درم
مشک یک دام بقدر نخود حبها سازند ایضاً منه آرد نخود و باقلا هر دو بریان بست ماشه کتیرا مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هر یک پنج ماشه نبات سه
حصه و این حب نیز مفید کبابه چینی قرنفل رب السوس ایرسا ببابسه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز بادام دارچینی هر یک
هفت ماشه در لعاب گاوزبان سرشته حبها بقدر نخود سازند و این لعوق نافع بزرکتان بریان تخم کرنب بریان مغز چلغوزه کلان بریان رب السوس هر یک
دو مثقال ایرسا زوفا خشک [illegible] بادیان زعفران هر یک دو درم بعسل سه چند قوام ساخته بیامیزند شربت دو مثقال با عرق بادیان هفت توله و اگر از
گرمی حنجره باشد مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعوق لعابات نافع است و لعاب بهدانه
و اسپغول و شیره عناب با شربت بنفشه و ماء الشعیر و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر با شکر و ترنجبین هرچه سرد و مرطب مغزی بود چون مرقه خبازی
و سرمق و اسفاناخ وغیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کذا تناول شیره گندم و مغز تخم خیار و نشاسته و مغز بادام شیرین و مزوره ماش مع مغز بادام و پاچه بز
گوسفند نافع و اگر از سردی حنجره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا انجیر سه عدد مویز منقی
یکتوله اصل السوس مقشر دو درم گاوزبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هر یک یکدرم در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع آب بماند صاف کرده چند روز بنوشند و اگر
از برودت هوا گرفتگی آواز و در سینه عارض گردد دانه هیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوش داده بار بار داخل کرده بطور قهوه دهند و اگر بحت الصوت بارد با درد فم معده
بود اصل السوس چهار ماشه دارچینی عود مصطگی هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله جوشانیده شربت
سیب دو توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه حلیت خردل زعفران همه مساوی کوفته با شهد خالص بپزند تا منعقد گردد و هر صبح بقدر فندق تناول کنند و حب خردل پیوسته
زیر زبان داشتن مجرب و یا بگیرند مر دو درم کندر ده درم ذبل بیخته بیامیزند و حب سازند و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه مساوی سایند و حبها بسته
در دهن نگاهداشتن نیز معمول و مجرب است و یا مغز بادام مغز حب الصنوبر کبار بزرکتان بریان هر واحد دو درم انیسون بادیان رب السوس صمغ عربی هر واحد
یکدرم فانیذ ده درم بدستور حبها سازند و یا کتیرا صمغ عربی هر یک شش درهم مر یکدرم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بست عدد زعفران یکدرم رب السوس
شش درم خرما سه عدد مویز منقی بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگاهدارند یا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بادیان هر یک سه درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بجلاب سرشته حبهای سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب بسباسه مساوی صمغ عربی

برابر مجموع قند سفید بوزن همه بسته [illegible] حب ساخته در دهان نگاه دارند و دوار الحاقست بجز بر دهنده فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا بالعسل سرشته [illegible]
مستعمل [illegible] هندا نیست که آدرک سه درم با قند سیاه کنند پنج درم ناشتا هر روز بخورند و یا خولنجان زنجبیل زنج فلفل سیاه خردل دار فلفل همه را کوفته
بیخته و در آب برگ تنبول [illegible] بالبیه وقت حاجت در دهن داشته لعابش فرو برند و یا بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کرده یکدرم [illegible] و یکدرم نمک سنگ
ساییده دران پر کرده [illegible] ادرک بران پوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم ازان بخورند و یا برنج با قند سیاه
بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیده بخواب روند در سه روز آواز بگشاید و یا قدری حلتیت بآب گرم فرو برند و یا تخم ترب
کوفته بآب گرم ممزوج نموده بخورند و یا مغز تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی بالعسل غلوله بسته هر روز یک توله تا دو هفته خورند و یا کباب جوالکهار سایید
بشهد آمیخته بلیسند غذا نخود آب با شیره حب قرطم و زرده بیضه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدهند و تلیین طبیعت بحقنه یا مسهلات نمایند
اگر احتیاج باشد و اخراج ماده بلعوقات کنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر [illegible] با بلغم باشد علاج او همان ست که در ربو مسطورست و گاهی
احتیاج [illegible] حلو و طبیخ [illegible] اگر بلغم غلیظ باشد بعد تنقیه بحب غاریقون استفراغ نمایند و غرغره بمغوه خردل سازند و اگر از تری حنجره
باشد اصل السوس مقشر نیکوفته بادیان نیکوفته بیخ بادیان نیکوفته [illegible] نبات [illegible] در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات شهد در همین نسخه
آمیخته غرغره کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفیدست و مربای زنجبیل [illegible] توله و یا شونیز سه ماشه بالعسل سرشته
بخورند و اگر قوی تر خواهند انیسون بیخ کرفس ایرسا [illegible] در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت بیخ کبر نیز زیاده کرده
و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس [illegible] مرمکی سائیده با شهد خالص آمیخته بلیسند و انجیر و مویز و مغز پسته شوربا بخورند و استعمال
لعوقات مناسبه مثل لعوق کرنب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافعست غذا نخود آب با گوشت دراج و تیهو و سنگخواره و هر روز ده زرده بیضه
مرغ نیمبرشت نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته حبها ساخته مدام در دهان داشتن سیر و سنبل و خولنجان در دهن داشتن و خاییدن نیز بحة الصوت رطوبی
و نزلی را مجربست و حلتیت محلول بآب نیمگرم یا ماء العسل خوردن [illegible] بیان القادر [illegible] دسته خوردن عجیب الاثرست و اگر حاجت تنقیه بود
بهر نضج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و اصل السوس از هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه عنب الثعلب
نه ماشه جوشانیده اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحب شبیار کنند با اضافه سنا سه توله تربد سفید ایرسا خطائی هر یک
نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس علوبخارا چهار توله و خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه در ماء الاصول عوض
شربت منضج و غذا نان گندم [illegible] شوربای مرغ دهند در روز دیگر ماء الاصول مذکور با اضافه شربت بزوری حار چهار توله و تودری یا حرف نه ماشه و همین
بمقدار چهار مسهل نموده این غرغره کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان هر یک نه ماشه در ماء العسل پخته و جهت تعدیل مزاج
زنجبیل بخورند و یا شونیز سه ماشه سوده در عسل یکتوله بلیسند و انجیر هفت عدد جوش کرده عسل سه توله داخل کرده تجرع نمایند و دیگر لعوقات و غراغر بکار برند
و شیخ می فرماید جالیات که در انقطاع صوت رطوبی مذکور شد همه مفیدست و عفص و عسل و روغن گاو [illegible] مفید بود و احسا آرد باقلا و بزرکتان و آرد کرسنه
نافع داشته که در درجه اول جلاست و کذلک اطریه و [illegible] روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس در رب السوس [illegible] با قلا العسل و طبیخ انجیر با عفص مانند آن
و صاحب کامل گوید که هرگاه بحوحت از رطوبت حادث شود و بآن خشونت و حرارت نباشد باید که صاحبش و آبی که دران انیسون و بادیان جوشانیده باشند
بقدری ماء العسل غرغره سازد و حریره از قطاعه جواری العسل در روغن بادام ساخته بنوشند و یا آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی مع عسل و با قدری از فراسیون
و قنطوریون غرغره کنند و یا غرغره بخردل مضروب بالعسل نمایند و لعوق حب القطن بدهند و اگر مدت مرض دراز گردد و بجهت استرخای حنجره و انقطاع صوت کشد ماء الاصول
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر یک یکنیم درم اسارون سادج هر
دو درم قنطوریون دقیق و [illegible] فطراسالیون بیخ سوسن هر یک سه درم اصل السوس مقشر نیکوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی استادرم در چهار رطل

آب باتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه ازان صاف کرده بوزن یکمثقال معجون قفی دران مالیده نیم گرم بنوشانند وغذا شوربای دراج بنخود وشبت وکمون و
روغن بادام شیرین ساخته واکثر اوقات حب الصنوبر کبار بشکر ولیته وگاهی بادام تلخ بخورند مسیحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چنانکه بسبب او در حلق خرخره
پیدا شود ولبلت خردل وجلاب غرغره سازند یا فلفل وزنجبیل بعسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند وفاغل حلتیت خردل مساوی بعسل سرشته بقدر فندق حب ساخته
هر روز سه بار در دهن گیرند والفلاکی گوید که از مجربات ماء العسل ولعوق کرنب خصوصاً بحلتیت وصعتر واکل حلاوات مثل بادام ولیته ونیمبرشت بعسل ست و
نزد اهل هند مال کنگنی وچ خراسانی یا بخواه خولنجان دار فلفل بشهد آمیخته بقدر یکدام صبح وشام لیسیدن بحۃ الصوت بلغمی را نافعست و اگر از خشکی حنجره وقصبه ریه باشد لعابات نیم گرم
حسوات چرب دهند ولعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه وشربت نیلوفر بیاشامند ویا لعاب اسپغول سه ماشه بروغن بنفشه یک توله وشربت نیلوفر
چهار توله بدهند وایضاً ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند ویا مطبوخ سپستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم باشکر ده درم بدهند وروغن بنفشه وروغن بادام اندک اندک
تجرع کنند وغرغره بدان سازند وآشامیدن شیرکه خرفه وشربت نیلوفر یا آب انار شیرین وترنجبین برای دفع خشکی که از اغذیه وادویه حریفه مالحه ومجففه بهم رسد نیز
مفیدست وبهدانه در دهان دارند وشوربای مرغ فربه واسفاناج وخبازی بروغن بادام وزرده بیضه تناول نمایند ودیگر ادویه واغذیه مرطبه چون شیر تازه ومسکه
باشکر وحریره سبوس گندم وروغن ونبات درشیر پخته ویا آش کدو وکشک جو ویا آش نیشوق ویا دوغ شیرین یا پاچه بزغاله وگوشت آن بخورند وکتیرا نشاسته
صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین بمساوی سوده حب ساخته در دهن دارند واگر خواهند قدری نبات هم داخل نمایند وخشخاش را
سائیده بامسکه وشکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند وهر سه اجزا مساوی گیرند ولعوق لعابات نیز مفیدست واز روغن بنفشه ونشاسته وکتیرا وگل خطمی
وموم ویپه کرده بزقیروطی ساخته تمریخ گلو وسینه نمایند وهر چه در قسم آینده ودر سعال یابس بیاید استعمال کنند و اگر از کثرت آواز قوی ویا بدا آوازی
بسیار باشد شیره مغز تخم کدو وشیره تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند ویا مغز تخم تربز وخربزه عوض خیارین
هر یک نه ماشه گرفته خشخاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد وشربت صندل وانار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده بنوشند ویا
لعاب بهدانه بجلاب وماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند واز مسکه تازه گداخته وشکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند واز مغز تخم خیارین ومغز بادام وتخم خطمی
وکتیرا ومغز بهدانه ولعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند ویا مغز تخم کدو ونشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند ویا سپستان ده دانه
تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده باشربت بنفشه ده درم جوشانیده لعوق سازند وکتیرا نشاسته بران پاشیده بخورند وقیروطی که
در نوع سی گذشت برسینه بمالند وصمغ عربی نشاسته کتیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو بنفشه رب السوس سائیده بلعاب اسپغول حبها بزرگ دهن ساخته پیوسته
در دهان دارند وحریره که از شیر تازه ونشاسته وروغن بادام وشکر سفید ساخته باشند تناول نمایند وزردی بیضه نیمبرشت بی نمک وشیر برنج
وفرنی بادام واطریه وشوربای سرمق واسفاناج وخبازی بخورند وآب نیم گرم استحمام کنند وخواب خصوصاً برپشت وراحت اختیار کنند ودیگر اشیای
ملینه مرطبه مزیل خشونت بعمل آرند. وبقول فولس ورازی فصد منفوع ودر غسل بحۃ الصوت حادث عقب صیاح را نافع و اگر ماده نزول نماید وورم ودرد پیدا
کند فصد کنند وبعلاج خناق حار رجوع نمایند وحبوب ملینه منضجه وکذلک غراغر ولعوقات ملینه که از ان علاج خناق حار نمایند نافعست ودرین نوع
وهمچنین احسا رجامع تغریه وجلا بلا لذع مثل آنکه از آرد باقلا وبزرکتان ساخته باشند وقوی تر ازین صمغ البطم ست و شراب در ابتدای بحۃ الصوت
ورمی مضرست ودر انتها شراب حلو جائز داشته اند وترب مطبوخ ومری نفع میکند وبولس گفته که چون این مرض از ورم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد
باید که اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویه که بگیرند منضج وکتیرا وصمغ عربی ونشاسته وتمر وسمسم آبیکه دران این تمر ورب السوس منضج پخته باشند
تا مثل عسل در قوام باشد وحب سعال زیر زبان نگاه دارند وچون در ورم تخفیف گردد احسا یکه بعسل وکرنب وکرات مطبوخ سازند استعمال
نمایند واز ادویه که اندک بکار رسے برند مثل رب متخذ از لبنی وکندر واصل السوس وعلک البطم ومیعه وفلفل وقنه ودارچینی وسلیخه و
امثال آنست وگیلانی می نویسد که اگر بحۃ الصوت از کثرت صیاح بنا بر سبیل حرارت رطوبات را بسوی حنجره وقصبه عارض گردد بگیرند

انجیر و لعاب و صبر مساوی و بنفشه سرشته اندک اندک هر روز دو بار در وقت خلو معده تناول نمایند و حریره لباب قمح و کشک شعیر و روغن بادام و زعفران و کذا شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفاناخ و اطریه و احسای معروفه و لعوقات بخورند و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای انگور مائل بشیرینی نوشند و سائر اغذیه استعمال نمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصاً دوا ء الحلتیت به زعفران نافعست و خجندی گوید که گاهی بحة الصوت بسبب کثرت امتلای بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض و شیرینی دهن است و علاجش فصد باسلیق و حجامت و اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بلعاب بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو و هم او گوید که اگر سبب او ورم حنجره یا قصبه ریه باشد هر صبح جلاب پستان و تخم خطمی و خبازی با خمیره بنفشه بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر سازند و تمریخ صدر و قصبه بقیروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند انتهی و در بلاد هند بعضی عوام بمواضع خصوصاً جهت گرفتگی آواز از تمریخ یعنی سینه در مخفی میخورانند و از آن گرفتگی آواز یا خفقانیت و دوار و سده و لکنت زبان و سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سر مه نیز این عوارض رو نماید و علاجش آنست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ میباشد و آن را بالفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که قی می آرد و آواز میکشاید و گویند که ادرک تنها یا با برگ پان خائیدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یکهفته دفع مضرت سینه ورمی نماید و کذا برگ جیت یعنی رواس خائیدن و یا بطبیخ آن غرغره کردن نافع و گویند که اگر مزاج گرم باشد سکنجبین بسیار ترش و آب سردی کنانند بکرات و مرات و اگر مزاج سرد باشد مطبوخ شبت و تخم شلجم و غیره قی نمایند و مسهل مناسب که در آن ادویه ذی تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تنبول در ماء اللحم ساده یا در عرق قرنفل دهند و غذا کباب و دراج بر روغن گاو پخته بنان زرده خورانند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد **ذکر ادویه جامع النفع** بقول شیخ خائیدن کبابه مصفی صوت خشن و کدرست و از ادویه مزیله بحوحت آب انار شیرین است که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده بقوام آرند و از ادویه حافظ ملاست صوت محشن و مصفی آن باقلاست و چلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و مغز بادام شیرین و تلخ و پسته و سپستان و شربت عسل و میفختج و از ادویه حاره مرست و حلتیت و فلفل و بهروزه و کندر و علک البطم و فودنه و مغز حب الصنوبر دانه و انیسون و میعه سائله و سرکه عنصل و شربت کزبرة البئر اگر از حرارت و یبوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کتیرا و صمغ و لعاب اسپغول و شربت انار شیرین و جلاب و رب السوس و زرده بیضه نیمبرشت از صالح ترین چیزها برای ترکیب این ادویه است و کذا شیر تازه و بقول انطاکی اگر آب ترب افشرده با آب انجیر بنوشند و کذا کرنب و کرفس آواز را بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بسایند و با شیر میش بخورند عجیب است و بقول سویدی خوردن کرنب و نوشیدن طبیخ او مصفی آواز است و حلتیت با نگرم حل کرده تجرع نمودن بحة الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین بیه ماکیان مفید و امتصاص نیشکر مشوی و بقول بعضی نوشیدن آب او گرم بر روغن بادام مفید بحة الصوت است و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و رب السوس و مغز چلغوزه کلان و مغز بادام مقشر و عسل حب ساخته در دهن داشتن و خوردن ثوم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا قسب و کذا اسفرجل و کذا نخود و کذا اقرطم و نوشیدن کاشم و یا ازخر دیا نبطافلن مطبوخ و اکل لحم بط و ماکیان و کلنگ و دراج و سلوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذا لک قوه الصبغ و شرب سکبینج و رب السوس با آب گداخته و کذا زراوند طویل بعسل و لعق زرنیخ سرخ بعسل و تحسی بیضه نیمبرشت قطران بران چکانیده همه مفید بحة الصوت است **صوت خشن** سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه است که از سردی حنجره و از کشیدگی عضل صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج در آن و از جفاف رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لهاة و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد پس تشخیص این اسباب باستفسار تقدم آن از مریض نمایند **علاج** از اسباب موجبه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هر چه از ملینات در اقسام بحة الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک و مویز منقی خصوص در روغن بادام تر کرده عظیم النفع است و آنچه از قطع لهاة باشد عقید انگور با هم چند آن عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس با آب گرم آمیخته غرغره کنند و قدر ی از آن بنوشند و کهنه او بهتر از تازه اوست **صوت قصیر** سببش قصر نفس است **علاج** بتدریج سعی در تطویل نفس نمایند تا که عادت حصر نفس کنند و بتدریج زیادتی [illegible]

سا [illegible] بالفتح خرما [illegible] سنگ شکن

دہبوط آواز و مکث در حمام گرم و ہر آنچہ مستدعی نفس و تعجیل آن گردد بعمل آرند و بعد خروج از حمام چیزی لطیف تناول نمایند و اطعمۂ لطیف و خواب نیز نافع ست
صوت غلیظ سببش اتساع مجاری صوت ست از رطوبت و ارخا یا آواز قوی بسیار یا کثرت دمیدن نای و بوق **علاج** ہر چہ در انقطاع صوت رطوبی و بحۃ الصوت رطوبی و سیاگذشت بکار برند
صوت دقیق یعنی آواز باریک سبب او ضد اسباب صوت غلیظ ست و بیداری و اعیا و ترنم خصوصاً بعد از طعام و ریاضت متعب و انواع استفراغات و گاہی سرفہ نیز
آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زنان و خواجہ سرایان **علاج** دعت و سکون و ریاضت معتدل اختیار نمایند کہ بدن فربہ گردد یا قوتہای مرطبہ با عرق سیب و شیرہ عنب و زردہ تخم
و مغز بادام با نبات تحلیل کنند و اغذیۂ معتدل لطیف سریع الہضم چون زردۂ بیضۂ نیمبرشت با نمک سلیمانی و یا نبات بخورند و خاگینہ بیضۂ مرغ و قلیۂ نرگسی و گوشت کنجشک و دراج و تیہو
و مانند آن تناول کنند و حمام معتدل ہر صبح استعمال کنند و از خوردن قابضات و مجففات و آب کثیر پرہیز نمایند و آنچہ از سردی باشد ہر چہ در بحۃ الصوت بارد گذشت بکار برند
و باغذیۂ کہ دران سیری کنند نا اغتذا اغتذا کنند **صوت کدر مظلم یعنی آواز تیرہ و تاریک** و آن آوازیست مشابہ بآواز زیر چون بعض او بعض لسبایہ سببش نزول رطوبت
بسیار غلیظ است در حنجرہ و قصبہ **علاج** ریاضت و مسارعت و حصر نفس و مالش پہلو و سینہ بخرقۂ خشن و تعریق در حمام نمایند و اغذیۂ ملطفۂ مقطعہ مانند ماہی نمک سود و مری
و شوربای مرغ و دراج و کباب با نان تنوری استعمال کنند و غرغرہ بخردل و مری و تنقیہ بحب غاریقون سازند **صوت مرتعش یعنی آواز لرزان** و آن دو نوع ست یکی ارتعاشی
و آن دائم بود دوم اختلاجی و آن گاہ باشد و گاہی نہ و سبب ارتعاش صوت مادۂ غلیظ ست کہ در عضل قصبہ غشائی افتد بالجملہ اسباب و علاج او ہمانست کہ در اختلاج و ارتعاش
قصبۂ ریہ گذشت و بعد تنقیۂ مادہ حب غاریقون و معجون لوغاذیا در طبیخ افتیمون حل کردہ بنوشند و حقنۂ تیز بعمل آرند و مری و ایارج فیقرا و مویزج غرغرہ کنند و اغذیۂ ملطفہ چون قلیۂ
و الکامہ و قلیۂ انار دانہ و ماہی شور بخورند و حب خردل در دہن دارند و گویند کہ بہترین اغذیۂ مقویات مثل پاچہ و عضل و آنچہ دران تغریہ و تقیں باشد مانند دل حیوانات و امثال آن است

امراض ریہ و صدر یعنی شش و سینہ

بدانکہ ریہ را عارض میشود جملۂ امراض مختصہ با عضای متشابہ الاجزا و امراض آلیہ و خصوصاً سدد در عروق آن و اجزای قصبہ آن خصوصاً در عروق خشنہ و در خلل جرم آن و گاہ
اسباب سدہ تمامی امراض آن میباشد حتی انطباق و امراض مشترکہ بالجملہ امراض جزئیۂ ریہ و صدر بست و ہفت مرض ست یعنی سوء تنفس و عسر النفس و تقاص النفس
و ضیق النفس و انتصاب النفس و ربو و بہر و سعال و خرخرہ و نفث الدم و ذات الریہ و اورام بارد ریہ و اجتماع آب در ریہ و بثور ریہ و دبیلہ و سل و نفث المدہ
و ضعف الریہ و اوجاع صدر و ذات الجنب و خانقہ و شوصہ و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و تقیح و تنفس حجاب و جمود الصدر و امراض ریہ اکثر در زمستان
و خریف افتد بسبب کثرت نوازل خصوصاً در خریف مطیر بعد صیف شمالی یابس و جملۂ ہوای بارد در ریہ را ضرر دارد مگر کسی را کہ در ہوای گرم مقام بسیار کردہ و بحرارت
شدید ایذا یافتہ باشد و اکثر امراض ریہ با مراض کبد متادی گردد چنانچہ شدت برد و شدت حرارۂ باستسقا متادی شود و ہمچنین امراض حجاب **طریق تشخیص امزجۂ ریہ**
باید کہ بآواز مریض گوش دارند اگر آواز عظیم و ثقیل باشد و نفس عظیم یا مضاعف گرم و سینہ وسیع و عظم نبض و در اکثر بالسبب سعال یابس بود و از کثرت تضرر بہوای گرم
و افراط عطش کہ بہوای بارد زیادہ از آب تسکین یابد سوال کنند کہ این نشان مزاج حارست و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینہ تنگ و بارد بود و سعال بود
حال تضرر بہر چیز بارد و کثرت تولد بلغم و خروج آن بپرسند کہ این آثار مزاج باردست و اگر بحوحت صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و نفث
و خرخرۂ سینہ و تہیج پلک و ترہل و جع و نرمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن ہمچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سرفہ
یابس و خصوصاً در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر بارد بود باشد دلیل مزاج یابس بود و ہر یکے ازین امزجہ گاہ
ریہ را طبیعی میباشد و گاہ عرضی و فرق میان ہر دو چنان کنند کہ اگر مزاج طبیعی باشد علامات او بالطبع واقع شود و ہمیشہ ظاہر باشد نہ آنکہ بسبب عارض پیدا
گردد و اگر عرضی بود علامات او نیز عرضی باشد و در حالت تغیر مزاج حادث گردیدہ باشد مگر آنکہ علامتی از جنس آن باشد کہ واقع نشود مگر بالطبع فقط کہ
درینصورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغر اوست کہ این نباشد مگر طبیعی و بدانکہ از اخص دلائل دالہ بر احوال صدر و ریہ نفس ست
در حرارت و برودت و عظم و صغر و سہولت و عسر و نتن رائحہ و غیر اینہا از احوال آن و کذالک آواز نیز با نند آنکہ صوت خناقی دلالت می نماید بر آنکہ آفت
در عضل باسط ست و بحی بر آنکہ در عضل قابضہ ست اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث و نبض دلالت می نمایند و کیفیت دلائل نفس

و سعال و نفث عنقریب ظاهر شود کیفیت دلائل صحت مسطور شد و نبض آنچه در حسب آن کند بحسب مزاج امراض و بحیثیت آن منسوب است و چون ریه مجاور قلب است استدلال از احوال آن بر احوال این قوی تر است و نفس دلالت میکند بر احوال ریه و بوساطت دلالت او بر احوال قلب و نبض اول دلائل است بر آنچه متصل بشعب شرائین قصبه ریه است و سعال و نیز و ال(؟) دلائل است بر آنچه متصل بقصبه و بجمیت ریه است و احساس ثقل در سینه دلیل خاص است بر آنکه ماده در ریه است و احساس الم و نخس دلیل خاص است بر آنکه ماده در اغشیه و عضلات است و فرق درین هر دو آنست که نخس و تغیر نبض از جهات او در غشا اکثر بود و نیز اگر وجع مائل بسوی باطن باشد در اغشیه بود و اگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود و خروج نفث بسعال خفیف و آسانی دلیل آن باشد که ماده قریب از اعالی قصبه و حوالی آنست و بر آمدن نفث بدشواری و سعال شدید دلیل آنست که ماده غائر و در قعر ریه است و گاه با آفات اعضای صدر و ریه علامات اعضای بعیده مثل درد آوردن ادم(؟) بسبب صدر و سرخی رخسار و ورم ریه میباشد

علاج کلی امراض ریه

باید که تامل نمایند آنچه در باب ربو و اقسام نفس ذکر یابد و از آن نقل کنند بغیر آن از امراضی که در سبب مشارک آنند و گاه در ریاضت ریه مثل آواز بلند و نفس عالی نافع و دمیدن بشدت بجهت تلطیف فضول آن کرده میشود و برای استعمال ادویه صدر و ریه هیئتی خاص است یعنی باید که از قبیل حبوب و لعوقات استعمال نمایند و در اکثر امر در دهان نگاه دارند و آنچه از آن منحل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در جوار قصبه ریه طول کند خصوصاً وقتیکه بر پشت بخوابند و تمامی عضلات متصله ریه و قصبه او از جا یابند و اقرب وجوه اماله فضول ریه جانبی است که قریب بآن است و از جهت لقی انتفاع کثیر حاصل گردد اگر از آن مانعی نباشد و موادی که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس رطوبت میباشد و گاه از جنس قیح و چرک و گاه از جنس خون و مواد حاره که رقیقه و گاه دشوار میباشد انتفاث و اندفاع مواد ریه بجهت غلظت و لزوجت او که نرم میگردد تا نفث واقع قبول کند و یا بجهت رقت او که ریه دافعه لزوم او ننماید بسعال بلکه رطوبت از رسح لعقب می مانلیس رسح از آن بعد امیگرد و بغیر قلع و آن بجای خود باشد و یا بجهت شدت کثرت مقدار آن که هر چند دفع نماید باز باقی می ماند و هنگامی که اخلاط صدر و ریه غلیظ باشد مبالغه در تخفیف آنها نمایند بلکه مشغول تلیین و تقطیع آنها و تحلیل بعد از آن گردند و تقطیع اهم از تحلیل بود یعنی عنایت بتقطیع زیاده تر از تحلیل باشد و باید که در جمیع این ادویه ماء العسل داخل نمایند زیرا که در آن قوت ناخذه و جالیه و ملینه است و ایضاً اولی آنست که ادویه صدر و ریه مشروبه لعوقات لذیذه باشد و ادویه صدر و ریه مفرده و مرکبه آنست که منقی صدر باشد و آنرا مراتب است مرتبه اولی مثل باقلا و ماء العسل و تخم کتان بریان و بادام و شراب حلو است و از ادویه بارده تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو است و اگر بر دهن زرد انتصار کنند انضاج او بیشتر از تنقیه او باشد و اگر آن را العسل و بادام تلخ تلبینه و تنقیه او زیاده تر از انضاج گردد و قوی تر از آن علک البطم و بادام تلخ و سکنجبین عنصلی و حلبه و کندر و تمر هندی و زوفا(؟) است و قوی تر از آنها زرنباد و فلفل و کرسنه و بیخ سوسن و بیخ لبلاب و شیر و جند بیدستر و عسل و عنصل مشوی بسوده بعسل سرشته و قنطوریون کبیر و زراوند مدحرج و شونیز و کرمدانه زیر اگر جراو باشد بر خز یا در تنور خشک کرده حتی که سفید گردد بعسل سرشته و همچنین زرنیخ چون با ادویه داخل نمایند و آب ارشد ید النفع است در ریونه و جمله آنست که تسهیل نفث نماید و سپیاکو شدید المنفعه است و ملبوس نوع منقی لسیار است خصوصاً خام و بعده آنچه یکبار بریان نموده باشند و زعفران بتقویت آلات تنفس و تسهیل نفث بسیار کند و این ادویه صلاحیت شرب و هم ضماد دارند و از ادویه مرکبه حب افلاطون و آن حب مبیه است و شربت زوفا و نسخ مختلفه و دواء اندرو ماخس و دواء اسقلیناوس و دواء جالینوس و شربت خشخاش منضجه خصوصاً چون ماده شدید الرقه باشد که آن مغلظ و معدل قوام و منهی از خروج نفث است و دواء مغناوس و دواء بلاد ر بهلیلجات و آنچه تنقیت اخلاط غلیظه کند نیست که نگیرند سکنجبین و مر هر واحد مثقال قرومانا دو مثقال افیون نیم مثقال جند بیدستر مثقال بشراب حلو سرشته نیم مثقال بخورند و اگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بهتر است و آنچه مجرب است آنکه چهار جزو مر دو جزو و سه دقیقه سکنجبین بپزند که مثل عسل گردد و ملبند یا عصاره گرنب بمثل او عسل بآتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و ایضاً از مر و فلفل و تخم انجره و سکنجبین و خردل حبها ساخته صبح و شب وقت خواب بخورند و ایضاً خردل یکدرم بورق نیم درم اطرقا(؟) نار الحمار افسنتین هر واحد یک نیم قیراط یکشربت کند و از اخراج فضول کثیر نماید و تنقیه بلا اذیت کند و از ادویه قویه در

انیست کہ محرودث و خردل و تخم انجرہ و عصارۂ قثاء الحمار و انیسون جملہ بعسل بسرشند و برای اخلاط مائل بحرارت حلبہ دو اوقیہ بزرکتان یک نیم اوقیہ کرسنہ نیم اوقیہ مغز حبہ دانہ نیم اوقیہ رب السوس دو اوقیہ جملہ را سودہ بروغن بادام لت کردہ بعسل بیامیزند و ایضاً سپستان و انجیر سفید و مویز منقی و اصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوشش دادہ بنوشند و اگر درین آب بسفائج بجوشانند نافع بود و بدانند کہ اکثر محتبس میگردد چیزے در صدر و آن قابل انفثات میباشد اگر قوت ازان ضعیف بود و درین ہنگام واجبست کہ بعطاس استعانت نماید۔

کلام کلی در نفس

بدانکہ نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس ست کہ آن اتمام می یابد بدو حرکت و دو سکون میان آنہا کہ ازان دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب نسیم بارد دوم انقباضی دافع ہوای گرم و اجزای محترقہ روح ست و ازان دو سکون یکی سکون ظاہری میان آخر انبساط و اول انقباض دوم سکون باطنی کہ میان آخر انقباض و اول انبساط ست بر قیاس امر نبض مگر آنکہ حرکت نفس ارادی ست ممکن ست کہ انسان آنرا تغیر دہد بارادۂ خود از مجرای طبیعی و حرکت نبض طبیعی صرف غیر ارادی ست یعنی نمی تواند بارادہ آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و فائدۂ تنفس ہمچون نبض ترویح روح حیوانی ست بجذب نسیم بارد از خارج و دفع بخار دخانی و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنہا بدان وفا نماید و باعضو دیگر عضلات صدر مشارک شوند مثلاً ہرگاہ خواہد کہ نفس عالی شاہق کشد کہ محتاج بجذب و دفع ہواے بسیار ست لامحالہ حجاب و عضلات صدر تمامے یا بعض او حسب حاجت بحرکت در می آیند و ازانجاست کہ در ہنگام بلند خواندن تا مدتی و یا فریاد پی در پی کلالی در آنہا ہم میرسد و آواز گرفتگی و اسباب تنفس نیز مانند نبض سہ گونہ است یعنی فاعل و آلہ و حاجت فاعل قوت حیوانی ست و آلہ حنجرہ و حلق و شش و حجاب و عضلات سینہ و عضلات اضلاع سینہ و حاجت جذب ہوای تازہ و اخراج ہوای گرم دخانی ست ہرگاہ کہ این ہر سہ اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و ہرگاہ کہ یک یا دو سبب ازین اسباب ثلثہ از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پیدا آید و آن عظیم و صغیر و شدید و شاہق و ضیق و طویل و قصیر و سریع و بطی و متواتر و متفاوت و حار و بارد و متصل و منقطع و مرتعش و متشابہ و متضاعف و منتصب و منتن و خناقی و متکرر و ذو فترات و متنصف و عسیر و متخری و سریع متتابع و متقلقل و دال بر امور محمودہ و یا مذمومہ و ازینہا ہر یک را اسبابی ست و ہر واحد دلیل ست بر امرے خاص و بحسب اختلاف امزجہ و اسنان و اجناس و عوارض بدنیہ و نفسانیہ مختلف میگردد مانند نبض و بدانند آفاتی کہ در اعضای نفس عارض شوند و ازانہا در نفس داخل گردند یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بغیر آنکہ اولاً در عضو دیگر کہ نوعی از مبدئیت برای افعال این اعضا داشتہ باشد عارض شوند و یا در مبادی آن اعضا و یا در آنچہ مشارکت باشد بمجاورت مثلاً افتند و اعضای نفس حنجرہ است و ریہ و قصبہ و عروق خشنہ و شرایین و حجاب و عضل صدر و صدر متنفسہ پس آفت گاہی در صدر متنفسہ ہم رسد اگر ضیق و صغیر باشد و بدان جہت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنہا دماغ و نخاع باشند زیرا کہ منبت حجاب اند و اما اعضای مشارکہ آنہا بمجاورت مثل معدہ و کبد و رحم و امعاء و سائر احشا اند و آن آفات یا سوء مزاج مضعف حار یا بارد یا رطب یا یابس ست و ہر کدام ازینہا ساذج باشد یا مادی از خلط محتبس دران و یا منصب بسوی آن بسیار لزج یا غلیظ و مدہ و قیح منجملہ مادۂ مذکور ست و رنجاد یا از ریح و یا بخار و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیختہ شدن و شگافتہ گشتن و یا متعفن و متقرح و متآکل شدن و یا از ورم بارد یا حار یا صلب و یا از وجع شدید و بدانکہ نفس قوی ترین دلائل ست بر احوال امراض باطنیہ و قائم مقام نبض ست بعد مراعات عادت دران چنانکہ رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کردہ میشود زیرا کہ ہر انسان را نفسے لائق سن و فصل و بلد و غیرہ میباشد کذلک نفس و آن مراد طبیعی ست و ایلاقی و جرجانی چنین نوشتہ اند کہ سبب تغیر نفس از حال طبیعی آفتے باشد کہ در شش و سینہ افتد و آفت این ہر دو از دو حال بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد آنچہ خاص سینہ و شش را افتد چہار گونہ باشد سوء مزاج ساذج و مادی و ورم و سدہ و تفرق اتصال و گاہ سوء مزاج رطب بدان حد رسد کہ تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلہای حنجرہ و حلقوم یا در عضلات سینہ و پہلو و در غشیہ در باطن سے

این اعضا استرخا پدید آید و گاهی سوء مزاج یابس بدان حد رسد که تشنج یابس پیدا شود و نفس دشوار گردد و سبب سده در ریه و صدر اجتماع خلط در قصبهٔ ریه و فضای صدر باشد و این خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از قرحه در صدر یا ریه یا انقطاع عرق و انشقاق او یا ضربه انزعاج تولد کند و هر آفتی که سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگرچه بی ماده باشد و آفتی که بمشارکت عضوی دیگر باشد یا بمشارکت دماغ بود چنانچه در صرع و سکته یا بمشارکت نخاع چنانچه در تشنج و استرخا و یا بمشارکت قلب که دران نوعی از انواع سوء مزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سوء مزاج ممکن العلاج است و آفات دیگر مثل ورم و تفرق اتصال قلب علاج نپذیرد و نفس زود باطل گردد و آدمی هلاک شود و یا بمشارکت دیگر احشا مثل معده و رحم و کبد و این نیز بسبب سوء مزاج و انواع اورام و تفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علاج پذیرد و مهلت علاج دهد و تغیر نفس باندازهٔ آفت باشد و یا بمشارکت جمیع بدن و این در تپ بود و گاه تغیر نفس بسبب ضعف عضلات صدر باشد و این ناقهین را افتد اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب و دلائل آنها جدا جدا مذکور میشود

نفس عظیم

عبارت از انجذاب هوای بسیار است بیک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد دران اعضای نفس بجمیع جهات انبساط وافر و همچنین دفع بخار دخانی بیک دفعه و سبب آن همان اسباب ثلثه نفس عظیم است یعنی قوت قوت و شدت حاجت و متابعت آله و این دال بر کمال صحت بدن و تقویت روح حیوانی و حرارت غریزی است و نفس صغیر ضد نفس عظیم است و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق انبساط حرکت از قدام تا ترقوتین و از خلف تا کتفین و از هر دو جانب بمعظم لحم کتف و گاه استعانت می نماید بمنخرین در اکثر احوال و گاهی مختلف میگردد حال در انقباض و انبساط از جهت عظم و صغر پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط و گاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب ماده و احتیاج است بهر یک که احتیاج قوی تر باشد حرکت آن نیز عظیم تر میباشد یعنی اگر احتیاج بنفض بخار دخانی زیاده باشد بسبب کثرت کمیت و یا حدت کیفیت انقباض عظیم نفخی میباشد و اگر احتیاج باطفای نائره بسبب آن انبساط عظیم میباشد و چون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستخراج نفس بود دلیل آنست که حرارت غریزیه او ناقص و غریبه او زائد است و جالینوس در تشریح کبیر گفته ما دامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر او فقط و چون حرکت شدید و یا او را تپ عارض گردد حرکت می نماید عضلی که میان اضلاع اوست و چون شدت حاجت زیاده ازین بهم رسد حرکت میکند اعالی صدر او نیز و اسباب حرکت این اعضا بعنف چهار امر است یکی شدت حاجت بنا بر التهاب حرارت نواحی قلب و ریه دوم ضعف عضله محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد و یا بمشارکت اصول ضعیف گردد و مثل ضعفی که در آخر دق و سل و جمع مره بهم میرسد که ضعیف میگرداند قوت آنرا و یا بجهت علت آلیه که مختص بآن باشد و یا بمشارکت از تشنجی که عارض گردد و یا فالج و یا سوء مزاج و یا ورم و یا غیر آن سوم مانعی که عارض عضل گردد و مانع انبساط آن شود مثل امتلای معده از اغذیه و یا ریاح چون از حد در گذرد و مانع میان حجاب و انبساط گردد و بتنهائی نتواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ حنجره و جداول قصبه و شرائین و آنچه متصل بآنهاست از منافذ نفس مثل تحلحل ریه که چون ممتلی گردد از اخلاط و یا دران سده و ورم بهم رسد و همچنین مردم صاحبان ربو و مده و ذات الریه اند و از جمله امور یکه محتاج بنفس عظیم است بسبب غفلت مع حاجت و قلت حاجت است حتی که طول کند مدت میان تنفسین و احتیاج افتد بسوی نفس عظیم برای تلافی آنچه دران تقصیر واقع شد مثل نفس صاحب اختلاط عقل اگر قلب او بسیار بارد نباشد که بر سبیل دوام دران بعد از اعمال میکند دران و از جمله ازین حاجت عظم نفس نائم است زیرا که در نوم بسبب کثرت ابخره و بجانبه غفلت از اخراج نفس بارادهٔ لامحاله محتاج بنفس عظیم میگردد و همچنین کسیکه مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای تواتر نماید و مدافعت نماید آنرا حتی المقدور و بعد ازان تلافی نماید بعظیم آنرا که بعد افعت فوت کرده باجمله علاماتیکه بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جملهٔ صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت باشد و قوت قوی بود تنفس بسیار در داخل و در نفخه او باشد و ملمس هوای خارج مندفع بر درکردن نفس حار ملتهب بود و نبض نیز عظیم دال بر حرارت باشد و آثار التهاب در صدر و وجه و چشم و زبان و خشونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر سبب در عظم نفس شدت حاجت نباشد و این علامات یافته نشود و قوت ساقطه بود که نتواند که بسط تام دهد بسبب ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا تمام مهیای حرکت باشند و حرکت نمایند بقدر حاجت و منبسط گردند بانبساط تام و بقدر

حاجت بلکه نفس از منخرین برآید و عندر و نفس نفخه هم بناشد و لیل آنست که قوت محرکه عضل ماؤف ست و چون ضیق از رطوبت در قصبه و اعضای تریه او باشد
مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن بر تنخخ محتاج بود و این علامت زیاده بر علامت ضیق نفس کلی ست و اگر چنین بناشد دلیل آنست که ماده
زیاده غوص نموده از ان وجه این ضیق خرخری دفعةً حادث شود نشان سیلان ماده نوازل بسوی ریه ست و یا سیلان مده و قیح از عضوی دفعةً بسوی ریه او لاد بسوی قصبه تا شدید
نفس شدید و او آنست که نفس را با عظم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله و این من جمله نفس عظیم ست که هر دو احد از انقباض و انبساط
کیفیت قویه باشد و این شناخته میشود باین طور که قطعهٔ پنبه منفوش را که قریب بینی گذارند بشدت جذب و دفع آن نماید نفس شاهق یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم است
که محتاج میشود دران تحریک اعالی عضلات صدر و نمی رسد حاجت دران تحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب شدت حاجت بسیار زیاد یا بسبب
انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجهت عروض امری باشد و اکثر این نوع نفس در حمیات و بائیه حادث شود نفس صغیر و او مقابل نفس
عظیم ست که جذب و استنشاق هوا کمتر از مقدار معتدل نماید و آن انبساط اعضای نفس در جهات کمتر از معتاد واقع شود و همچنین اخراج بخار و دخانی کمتر از
معتدل بسببش ضد هر سه سبب نفس عظیم ست و یا آفت عارض آلات نفس که بجهت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید اگر
متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و از بجهت و کاهی دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حاره باشد دلالت بر موت کند
و شیخ می فرماید که گاهی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب بتمام انبساط منبسط گردد آنرا اعضو
وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد ست که مع ضعف تواتر او سریع باشد و چون قوت ضعیف نبود تحریک
در زمانه قصیر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود و یا بسبب ضیق منفذ و نفس بآن صغیر گردد باین معنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک باشد و اما حرکت
حجاب و صدر در نوبت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاهی متواتر شود
اگر حاجت شدید گردد و چون بآن تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند و چون بآن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس قریباً و از معده و
مانند آن و یا بر ترح و اورام این اعضا لاسیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم
بشنید بنا معلوم گردد و آنچه صغر او از وجع باشد نه از ضیق وجود وجع بر آن دلالت کند و ایضاً صاحب وجع اگر احتمال وجع کند و بر آن صبر نماید ممکن ست که نفس خود را اعظم
گرداند و معذلک گاهی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجهت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق خلاف این باشد در جمیع امور نفس طویل و او آنست
که طول کشد دران مدت تحریک هوا در استنشاق او در داو تا آنکه قوت تصرف کند در هوا بسیار بسبب آن قلت حاجت ست و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق پس
طویل در استیفای مبلغ مستنشق مبلغ عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجرا قصبه ریه میباشد و استنشاق هوای کثیر چنانکه در عظیم سریع میباشد
در طویل نیز باشد لیکن ملحق بقلت مدت طول او میکنند غایت آنکه منجذب میشود هوا در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر و او مخالف طویل ست و چون طویل آنست که در زمانش
حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمانه حرکت دران قصیر بود و حدوث نفس قصیر او ضعف قوت یا برودت حال آله متحرکه باشد و چون تواتر بآن مقارن گردد سبب او
وجع و آفت در آله نفس و حوالی او باشد و چون بآن تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سریع آنست که حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال
حاجت نه مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد بدون آنکه در انجذاب هوا قصوری واقع شود سببش کمال شدت حاجت ست چون دران عظم بحد کفایت نرسد بجهت آنکه حاجت
زیاده از آن باشد که بعظم تمام گردد و یا عظم را حائلی باشد و این حائل یا در آله بود و یا در قوت چنانچه در نبض و گاهی سرعت یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میباشد یعنی گاه حرکت
انبساطی قوی تر میباشد بجهت کثرت حاجت بجذب هوای بارد برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قوی تر میگردد بجهت کثرت حاجت بدفع بخار و دخان بسبب حدت
کیفیت ماده یا کثرت کمیت او نفس بطی و آن ضد سریع ست و اسباب این نیز ضد آنست و گاه بطی میگردد نفس بجهت وجع چون تنفس محتاج گردد بآنکه حرکت کند برفق
و ملائمت نفس متواتر و آن نفسی ست که کوتاه گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس سببش شدت حاجت بتنفس ست هنگامی که وفا نماید بآن عظم و سرعت و یا آنکه
آن هر دو را مانعی و حائلی از وجع و یا ورم و یا ضیق آله بجهت مواد کثیره و یا انضغاط و یا انضباب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت

باشد و فرق میان آنکه از حاجت یا بسبب وجع و مده و ضعف باشد آنست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد با آن علامات التهاب ظاهر بود و آنچه بسبب الم ورد اعضای محرکه باشد انبساط دران نبود و نفس از منخرین زیاده برآید و آنچه بسبب مده و قیح باشد دفعة حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد در وجه ضعف و عدم عظم و سرعت و دیگر آثار مذکوره بود و بقول بقراط از نفس متواتر ریه خشک شود و آلات دم زدن مانده گردد و **نفس متفاوت** و آن هم متواتر است سببش قوت ست اگر عظیم بحاجت برسد یا برد شدید یا غالب سقوط قوت **نفس حار** آنست که در نفس حرارت و در ملمس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش غلبه حرارت ست **نفس بارد** ضد حار سببش اطفای حرارت غریزی و استحاله مزاج قلب ببرودت ست و دلالت بر فوت قوت نماید و او بدترین علامات ست در امراض حاره خصوصا وقتیکه با آن تداوت و تری باشد که دلیل تام ست بر انحلال حرارت غریزی **نفس متصل** آنست که حرکات انقباضیه و انبساطیه باهم متصل باشند و این دلالت بر شدت حاجت و عدم عطاد آلات مینماید **نفس منقطع** آنست که در میان تمام حرکات انقباضیه و انبساطیه نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مساعدت آله مینماید با حاجت **نفس مرتعش** آنست که درین حرکات در آنها ارتعاش بهم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله **نفس منتن** آنست که از نفس بوی بد آید و این منجمله بخر ست و فرق میان این و سائر اصناف بخر آنست که تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین خروج نفس ظاهر گردد و ایضا در بخر نتن در بینی بیشتر از دهن میباشد اگر سبب در منخرین یا مجرای حنک بناشد و در اصناف بخر بالعکس باشد و ایضا درین آفت در آلات تنفس باشد و در آن آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت سینه و یا خلطی عفن و یا مده متعفن در ریه و قصبه آنست **نفس خناقی** آنست که صاحب آن نتواند نفس را کشید مگر آنکه دهن را باز نماید و آن هم بدشواری تمام و عظیم و سریع و متواتر میباشد با عدم نفخه **نفس متکره** آنست که نفس کشیدن صاحب آن از خویش نیاید و با کراه نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی و قوت ست **نفس ذو فترات** این نیز مانند نفس منقطع ست و لیکن انقطاعات این زیاده باشد **نفس منخری** نفسی ست که دران ارنبه یعنی کناره بینی بحرکت در آید و این دلالت بر انغمار حرارت و خور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خانق در ذبحه یا جمع مده و انصباب آن و یا خلط ردی مینماید **نفس سریع متتابع** نفسی ست که بسرعت وپی در پی حرکات انقباضیه و انبساطیه آن واقع شود و این تابع ورم حار و یا ضیق حاد از شدت میباشد

کلام کلی در سوء تنفس

و این عام احوال خارج از طبیعت در تنفس ست که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس مختلف و نفس منقبا عظیم و نفس منتصب و انقطاع النفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس ست و همه اینها ردی اند و گاه عارض میگردد و این انواع نفس بسبب انواع سوء مزاج و امتلاء و سده و مجاورت عضو اغطا و اورام و اوجاع و موانع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض ناکه و حمیات حاده و وبائیه و سموم مشروبه و ببر سوء تنفس و ضیق و عسر آن که بسبب آن ده باشد زیاده میگردد عند استلقا و متوسط میگردد نزد اضطجاع بر پهلو و تخفیف می یابد نزد انتصاب و برود خفتن و در خواهش اخلاط مثل آنکه از زوال فقرات یا ورم عضلات داخل حنجره باشد نفس عند استلقا مطلقا ممتنع گردد **علاج** خجندی نوشته که فی الحقیقت این انفاس اعراض امراض اند و علاج آنها بالحقیقت علاج امراضی ست که اعراض آن ها باشند بالجمله علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب سوء تنفس حرارت قلب باشد ادویه مبرده لشرب و طلاء و اغذیه بارده استعمال نمایند و در جای سرد بخوابند و اگر سبب کثرت بخارات در قصبه یا در ریه باشد ... مواضع دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بماء الجبن متخذ بسکنجبین مع ایارج فیقرا نمایند و لعاب استها و پایها بالعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تعدیل قوام او بتغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدله مسدده باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و ب... سکرجه از آب بادروج یا آب شراب سوس رطب را نافع ست و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی الجلا مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچه در علاج ربو طولی خواهد آمد بکار برند و اگر انجره در رطوبات از مواضع دیگر آید علاج دماغی از آن بعلاج نزله و تنقیه راس کنند مگر آنکه نزله از ضعف جوهر دماغ باشد که علاج آن تقویت راس کنند و آنچه از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب ماده بسوی جهت دیگر بعد فصد و استفراغ و تقویت صدر مثل زراوند و استوره دیون و اسطوخودوس توجه نمایند و یا قوت اسافه مرکب نعمت در تقویت راس و اگر بسبب اعصاب باشد آنچه تقویت آن و تقویت روح دران و انعاش آن نماید مثل ادهان عطریه استعمال نمایند و اگر بسبب ورم یا سوء مزاج او باشد

بدانچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد تنقیه معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب او بیاید و اگر از سردی باشد مثل بخور میا و امروسیا و التیردیا
استعمال کنند و اگر از یبس باشد مثل فانیذ بشیر تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کمادات و ضمادات وغیره کاسر ریاح که در باب قولنج آمد
بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه نافعه ست برای سوء تنفس و عسر او بسبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس **نفس مختلف** آنست که اختلاف در حرکات
انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سببش ثقل یا مجاهده علت یا دار و منافیست بالجمله سبب و علامت
این مثل سبب و علامت نبض مختلف ست و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید **نفس متضاعف** و آن از اصناف
نفس مختلف ست و مثال آن در نبض ذو القرعتین بهست و آن نفسی ست که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بحرکتین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس طفل
که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لهذا النفس البکائی نیز گویند و سبب او یا کثرت حرارت ست بحدیکه تسکین نیابد بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتداء
استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس ست که محتاج باستراحت در نفس باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا مجفف یا مشابه آن در ریه
اکثر لیست و یا وجع و ورم در آله یا در مجاورات او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد را مشارکت زیاده از طحال ست و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا کزاز وغیره
باشد و این نفس از علامات ردیه ست در امراض حاده و حمیات حاده و چون عارض گردد از سردی لباس ست که شفا می یابد از تب و گرمی **نفس منتصف** آنست
که نفس بیکبار نصف از صدر برآید بسبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریه ست و نصف دیگر سلیم که از آن نصف میتواند که نفس برآید و ازین برآید مراد از نصف نصف ایمن یا
الیسر ست نه نصف فوقانی و سفلانی و در نهایت نفس از منخر موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود **انقطاع النفس** گاه منقطع میگردد نفس و حرکت
حرکت کنانده منخرین ظاهر نمیشود و بعضی را منقطع میگردد بحدیکه قطع امید از حیات میشود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکته بهم میرسد و درین حال
تنفس بغایت از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برد و استغنای قلب از جذب نسیم بود و انان آن انسان بکثرت خلا یابد
و باید که خادم بر آن مساعد باشد که از نوم طویل بغرق آنرا منع کند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد **عسر النفس** و او آنست
که تصرف با دخال و برد در هوا اشاق بود و نتواند که بآسانی نفس کشد و در اکثر امر بآن ضیق باشد و گاهی بنا شد و سببش آفات اعضای نفس ست و
یا بسبب ناری غالب بر قلب و یا برودت ممیت قوت محرکه چنانچه عند برد حجاب از استعمال اطلیه بارده وغیره عارض میگردد و گاهی عارض میگردد
بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برد ضماد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا خلط بارد یابس یا دوای مسهل یا حقنه حاد که
از آن اسهال نشود و اخلاط بجنبد و ازین جهت چون فصد در ذات الجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از آن عسر نفس حادث گردد
علاج شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوء تنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در آن امر میکند بدوای عنصل معجون بعسل در هر ماه دو بار و شربت
آن سی و شش قیراط باشد و روز یکه در آن این دوا استعمال نمایند تکلم ننمایند و قبل آن روز بدو روز حرکت نکنند و در ساعت هشتم آن روز نان بشراب ممزوج
بخورند و در عشا زردی بیضه نیمبرشت بمغز نان تناول نمایند و صباح آن شوربای جوزه مرغ کوچک دهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر ازین زائل
نشود معجون لبسد و دوای اندروماخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کند و اگر سبب در صدر باشد در هر هفته دو بار عنصل سرکه بابونج و بورق تمام
و معطسات بسیار بکار برند و رب توت مع صبر و مر غرغره کنند و ریاضت و تمریخ پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حب
استعمال نمایند شیخ قضبان سداب افسنتین مساوی حب بقدر نخود ساخته دو حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصا عنصلی بنوشند و در نسخه ایلاقی وزن ادویه
مذکوره هر واحد یکجزو و مغز بادام تلخ و فانیذ هر یک دو جزو و خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضا جند بید ستر و شیح هر واحد یک جزو افسنتین
و زیره کرمانی هر واحد نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بدستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جید ست و همچنین خاکستر کرم که تحت حجر او باشد در کوزه گلی
بسوزند و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله تراکیب وقتی نفع نمایند که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انصباب ماده بود اما اگر از
حرارت باشد این قرص خیلی سودمند ست گل سرخ شش درم اصل السوس چهار ده درم انیسون دو درم کثیرا و مصطکی عصاره غافت عصاره

افسنتین سنبل الطیب انیسون بادیان هر واحد سه درم زعفران نیم درم تخم خیار و تخم خربزه و تخم کدو و تخم قثا هر واحد یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا تخم خبازی هر واحد یکدرم و تنقیه با دویه منضج اخلاط حار نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت او باشد بمقویات روح که در عصب ست علاج نمایند و دهان حاره معطره مثل روغن نرگس و سوسن و زنبق و دهان معمول با فادیه و قیروطیات معموله ازین روغنها بمالند و روغن زعفران و زعفران تنها بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربه باعضا باشد بموانع ورم علاج کنند **تقلص النفس** و این نوعی ست از عسر نفس که تقلص الحجاب نیز نامند و گویند که غیر از جمله انفاس ردیه ست و آن آنست که نفس بخود کشیده شود و نتواند که برآید بسببش سوء مزاج حار یابس مفرط ست که عارض اغشیه صدر و اضلاع گردد و نتوانند که منبسط گردند و پهلوها از شدت یبس و انقباض بهم آیند و غشیه بجانب بالا که مبادی آنها ست کشیده شوند علامتش تپ لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دهان و برخاستن چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیاناً اختلاط عقل و هذیان و صلابت و منشاریت نبض ست و ایضاً سرفه دشوار بود و اگر بسرفه بیهوش گردد **علاج** تدبیر مرطب بکار برند و هر صبح اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بشیره تخم خیارین و یا ماء الشعیر که کدوی تر و آب هندوانه دران پخته باشند با شربت بنفشه و یا روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیخته بنوشند و اگر روغنهای مذکور نباشد شیره مغز بادام و مغز کدو و خیارین و آب تربز در ماء الشعیر آمیزند و روغن بنفشه و کدو بر سینه مالند و از بنفشه و مغز کدو و لعاب اسپغول و آب هندوانه بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشه و خطمی کوفته بقیروطی آمیخته طلا نمایند نیز مفید بود و اگر خواهند لعاب اسپغول مضروب بقیروطی بکار برند و چون تپ کم گردد بنفشه و خطمی و نیلوفر جوشانیده آبزن سازند و آب فواکه و بقول بارده مرطبه و آب انار شیرین بروغن بادام و لعاب اسپغول بجلاب و یا آب تربز و ماء القرع بنوشند و زردی بیضه نیمبرشت و اسفیدباج بکدو و ماش مقشر در روغن بادام بخورند و هر نوع را از انواع نفس ناطبیعی که بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بهمین طور علاج کنند و هوای خانه و مفرش سرد و تر سازند

ضیق النفس بدانکه چون دخول هوا نزد استنشاق و خروج او نزد تنفس در منفذ ضیق باشد آنرا ضیق النفس گویند و این در جمله اعراض شمار کرده میشود چون تابع مرضی باشد که برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحه و ذات الریه و ذات الجنب و مانند آن و گاهی مرض برأسه میباشد بالجمله در ضیق النفس هوا که داخل میشود باستنشاق و خارج میگردد بتنفس در دخول و خروج منفذی نمی یابد مگر تنگ که دران تنفس اندک اندک نماید و اسباب او یا اورام ست در منافذ که آن حنجره و قصبه و شعب آنها و شرائین ست و در نفس خلخله ریه و اجرام آن و شدیدترین اورام که ضیق نفس آرند آنست که صلب باشد و یا اخلاط کثیر غلیظ یا لزج دران یا مائیت که در ریه جمع گردد و یا انطباق که عارض شود آن را از ضغط مجاوره از ورم حار در کبد یا معده یا طحال و یا اخلاط منصبه در فضای سینه بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکه از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاثف اعضای حلق و صدر از یبس یا از برد که بریه یا حجاب عارض و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولی ست بانیکه عسر نفس نامند نه ضیق آن و یا از انجره دخانیه و گاهی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد و گاهی بسبب بحران امراض حار بود و این علامت آنست که مواد بسوی فوق میل میکند و گاهی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطنه منتقل بسوی نواحی راس باشد و منذر بود باورام پس گوش اگر امراض سالم تر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر امراض صعب تر و آفت در حواس و عقل باشد

بالجمله تشخیص این اسباب بطریقی نمایند که در بحث ربو بیاید و ایضاً علامات اورام خناقی مذکور شد و علامت ورم در ریه وجع ثقیل ست و سرخی رخسار و در ورم غشای عضلات صدر و حجب صدر وجع ناخس و حرقت و در غضاریف ریه وجع مع حکه بود و لهذا ست که مودی بسعال گردد و اگر ورم حار بود با تب باشد و علامات اخلاط اگر در قصبه باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انتفاع از وی بانفثات شی با سعال منفصل و با خرخره بود و اگر در ریه باشد حال همچنین بود الا سعال از مکان غائر تر اخذ کند و خرخره نباشد مگر بقدریکه صعب گردد خروج او از ماده و اگر در فضا باشد ثقل ست که مع تغیر اضطجاع از پهلو به پهلوی دیگر تعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و درین با ضیق نفس سعال معتد به نباشد و خشکی دهن و خفت باستعمال آب گرم و روغنهای حار رطب بر تکاثف از سوء مزاج بارد یا یابس یا هر دو دلالت کند و حرارت مزاج و سوء عادت آن و احساس صعود دخان نشان انجره دخانیه ست **علاج** اگرچه علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ربو در سطور [illegible]

لیکن قدری ازان باتباع قرشی درینجا نیز ذکر میشود و آن اینست که در ضیق ورمی علاج ورم نمایند و در خلطی که از خلط غلیظ لازج باشد مغلی منضج اول بدہند و اگر
یا حرارت بود ماء الشعیر مدبر بنوشند و عرق گاؤزبان که دران بزرقطونا و بہدانه و اصل السوس جوشانیده باشند بشربت بنفشه یا بنبات شیرین کرده مدام
و غذا مزورات دہند و اگر ماده کم باشد تنقیه مثل لعوق حلو و ترنجبین نمایند و الاغاریقون یکدرم ایرسا دو درم افزایند و بعد ازان حسو نخاله گندم استعمال
نمایند و خائیدن برگ ترنج و شکوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی او از بلغم باشد و آنچه بسبب تکاثف بود اگر از برد ہوا باشد مغلی حلو بشکر
یا جلاب با اصل السوس بدہند و بر روغن سوسن و اندکی موم زرد قیروطی ساخته و یا روغن بان باندک مشک و کتیرا آمیخته نیمگرم بر سینه بمالند و اگر
از یبس باشد بادام و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بروغن بنفشه و لعاب بزرکتان بلعاب اسپغول یا بہدانه
علاج کنند و آنچه بسبب ابخره دخانیه باشد برای ترطیب و نضج ماده سوداویه ماء الشعیر به نبات چند روز بیاشامند و از مولدات سودا و حوامض
پرہیز لازم دارند و بعد نضج ماده مطبوخ افیتمون یا حب او یا افیتمون بشیر و شکر و ہر چه مسہل مواد محترق باشد تنقیه نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج
قلب بمفرحات یاقوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید الملوحت و ہر چه مولد سودا باشد مثل عدس و بادنجان و قدید و لحم بقر و لحوم
صید اجتناب کنند و عرق گاؤزبان بشکر یا بشربت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه و مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع ست
و از فواکه انار شیرین خام یا بریان بخمیر گرفته در آتش نرم پخته و نیشکر و موز بشکر سودمند ست و آنچه بسبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد
و ضیق النفس بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضے سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها ہمان ست که در ربو خواہد آمد
و قرشی گوید که گاہی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیار ست و رازی گوید که اگر در
ضیق النفس احتیاج فصد افتد از دست چپ گیرند **انتصاب النفس** و او آنست که نتواند صاحب آن نفس کشد بدون آنکه راست بنشیند و سینه را برابر
دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب او مجری بکشاید و نتواند که گردن را کج نماید جهت آنکه درین ہنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید
چنانچه عند انجذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بسبب ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض
بعض امراض میباشد مثل خوانیق و حمیات و مانند آن بجهت ابخره مالیه و رطوبات منحله بحرارت حمی و گاہی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه و ساده غلیظه
و اورام در اعضای تنفس و استرخای عضل سینه و گاہی خلقی میباشد بعض مردم را **علاج** آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظه
یا ورم یا استرخا باشد حسب سبب علاج ربو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقند یک نیم اوقیه کرده یا نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا ششم حصه رسد صاف
نموده بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا اقنطوریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضماد مفید آن نیز سودمند ست و مسیحی گوید که انفع در عسر
نفس انتصابی استعمال قی ست خصوصاً عقب اکل ترب که دران خربق سفید خلانیده دو روز گذاشته باشند و اگر بدن محتمل قی نباشد بقنطوریون و قثاء الحمار
و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و ادہان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخا و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گویند که نوشیدن بول صبیان نفس انتصاب نافع ست
و بادرنجبویه کوفته بخته بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیخ قیصوم نیز مفید و کذا اشق نیز یک مثقال جهت انتصاب نفس و ضیق سودمند
و بعضے نوشته اند که اگر برگ سنا زنجبیل ہر یک دو ماشه نبات چار ماشه وقت خفتن ہمراه شیر گاو و نیم آثار عسل سه توله نیمگرم بخورند
و صبح حب سیماب یک عدد بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کبک و کنجشک بروغن گاو و بسیار پخته بنان زرده تنوری خورند و عوض آب
برباز العسل که از عرق بادرنجبویه و گاؤزبان ساخته باشند اکتفا نمایند تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کهنه را زائل کند و ایضاً اگر وقت خواب
زراوند طویل و حبه سفید که در چشم گوسفند میباشد ہر دو چہار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یک توله بلیسند و بالائیش شربت مسہل دو توله
در عرق بادرنجبویه ہفت توله بنوشند و صبح مرکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی ہر یک دو توله در طبیخ چای ساده آمیخته یک
فنجان بنوشند و غذا پلاو مرغ با بالائی شیر گاو و نبات وقت شب و صبح شوربای مرغ و سنگواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو ہفته و ایضاً رب السوس

یک ماشه مرد فلفل گرد هر یک دو ماشه سوده در عسل یک توله آمیخته وقت شب با مطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربای مرغ بنان رده دهند
آب ماء العسل نیم گرم بنوشند تا دو ماه **ربو و بهر** بدانکه اطبا را در اطلاق لفظ ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب نفس اختلاف است شیخ الرئیس می فرماید که
ربو مرضی است که تعلق بریه دارد و نفس صاحب آن متواتر میباشد مانند نفس کسی که او را اختناق بهم رسیده و یا کسی را که عطش عظیم عارض گشته و ایضاً قول اوست
که ربو دشواری در نفس است و نفس صاحب او مشابه بنفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد برابر است که با ضیق باشد یا نه و مسیحی گوید
ربو آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که عدو و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربو آنست که آدمی آسوده دم نتواند زد
مگر بشتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته علل معروفه ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب نفس تمامی حادث میگردند از ضیقی که در
مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شراینی که در آنست بهم رسد ربو و بهر حادث میگردد و هرگاه در اقسام قصبه آن باشد ضیق و انتصاب
نفس حادث مینماید و گوید که مراد او ازین بیان این نیست که ربو و بهر با هم مترادف اند و همچنین ضیق و انتصاب نفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق
در شراین است ربو بهم میرسد و چون قوی گردید بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام قصبه ریه اولاً تا که سبب ضعیف باشد
ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب نفس احداث می نماید و هم او گوید که ضیق النفس عرض عام است برای اصحاب این
علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و نجندی فرق میان ربو و بهر چنین بیان نموده که ماده ربو محتبس در عروق خشنه میباشد
و ماده بهر در شراین و از اینجاست که بعضی گفته اند در بهر ملمس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ میشود بجهت احتباس ابخره دخانیه
و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر میشود که هر واحد را از ان هر دو و کذا علاج و احکام آن هر دو جدا بیان
نموده و ایضاً از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حاد صغیر سریع باشد بخلاف ربو که نفس او مثل
نفس متعب بود و آن عظیم ثقیل است با وجودیکه آن هر دو قسم سریع متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق عسر نفس است و ربو تواتر او مثل متعب و سمرقندی
فیمابین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهر است و بعضی آنرا ضیق النفس نیز نامند و همچنین صاحب
خلاصه نوشته ربو عبارت است از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج تنفس متواتر باشد و این را بهر و ضیق النفس
نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علیحده اند از ضیق و ملا نفیس گفته بعض اطبا انتصاب نفس را مختص میدانند با آنکه سبب آن
امتلای اقسام قصبه ریه که آن عروق خشنه است از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قید بلغم غلیظ بهر آنست که [illegible]
اسباب حدوث انتصاب نفس است و مراد از عروق عروق ضوارب اند و جالینوس و رازی گویند که ربو خلط غلیظ در قصبه ریه است **الکنون بدانند**
که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسپیدن اخلاط غلیظه در شراین و شعب صغار آنها و اکثر در شعب
قصبه ریه و در خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصاً در بلاد جنوبیه و مع کثرت
هبوب ریاح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضای تحت حجاب که چون مواد از ان صعود کند ریه آنرا قبول نماید
و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شراین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا کبد یا متولد در معده
باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شراین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو میباشد
و گاه بندرت از جفاف ریه و شراین و یبس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از [illegible] ریه بر دن حدوث ماده میباشد چنانچه
در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب و نخاع دماغ و نوازلی که مندفع میگردند بسوی اعضای تنفس از مبادی
میباشد و گاه بمشارکت اعضای مجاور که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معده ممتلی که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب
کثرت بخار و خالی مختفن در ریه بهم میرسد و گاه بسبب احتباس ریاح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد

که استیفای نفس در توسیع حجاب بقدر حاجت و این آفت جبلی ست در نفس چنانچه عارض میشود در غذا از صغر معده و گاهی ربو شدید میشود و نفس انتصابی میباشد و اکثر
بذات الریه منتقل میشود و طبری گوید که انواع ربو سه گونه است یکی ربو حقیقی و آن انسداد اقسام قصبه ریه بر رطوبت بارده غلیظ ست پس اگر آن سعال نباشد و اکثر
احوال موت باشد اگر در دو گاه باین نوع نفس انتصاب باشد و گاهی نه دوم تضایق اقسام ریه ست بسبب ورم که در ان حادث شده و منتفخ نگردد و پاک نشود
مثل ورم حار پس تنفس او تنفس صاحب ربو باشد غیر آنکه این مع حمی و عطش و لهیب بود و این ورم از خون گرم سوداوی ناشی میباشد و گاه از تحلیل میشود مادم باشد
و فرق درین و در نوع اول مخفی نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون تنفس و سعال و نفث میباشد و گاهی بادی خرخره در سینه باشد و درین نوع مریض
منزعج و باقلق کثیر العطش بود و این نوع نمیباشد مگر حار و موذی باستسقا نمیگردد و اما مرض دیگر که از بعد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفس
و وجع و تمدد بود و جائز ست که این نباشد چون مقدار ورم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات ست یا از تحلیل اخلاط از سردی یا از ضعف که بر صدر داخل شود و یا
از فساد مزاج حار باشد یا بارد و نفس باین نوع منتصب باضطرار میباشد و جائز نیست که بغیر انتصاب نفس باشد و گاه منقطع میشود و نفس این نوع چون شدید گردد تا آنکه
مثل هیئت باشد و بعضی نفس بکا و لین نبض نیز از علامات استرخا نوشته اند **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اول از مریض مدت حدوث مرض بپرسند اگر گوید
که از ابتدای خلقت ست مرض جبلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد او بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل ورم ریه و خلل دماغ و اعصاب و امراض معده و جگر و غیره هست
یا نه اگر باشد عرض آن مرض باشد و الا بپرسند که چیزی در سرفه بر می آید یا نه اگر اقرار بر آمدن بلغم کند سوال کنند که مرض دفعة شدت میکند یا بتدریج اگر گوید که دفعة
اشتداد می نماید و با آن علامات نزله مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و ثقل و تمدد در دماغ بود سببش انصباب ماده از سر باشد و اگر گوید که اندک اندک میشود
پس اگر سینه خرخر کند و ثقل دران باشد و در سرفه بلغم غلیظ بر آید و زبان بیرون آرد خصوصا وقت حرکت سببش رطوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه هیچ بر نمی آید بلکه لازم
سعال خشک میماند حال تشنگی و عدم آن بپرسند اگر تشنگی باشد حال خفقان نیت و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کند و نبض و نفس عظیم سریع متواتر بود سببش بخارات
قلب باشد و اگر با وجود سرفه خشک تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتفاع از مرطبات و وجود دیگر آثار ریه یبوست یافته شود سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در
آخر دق و ذبول عارض گردد و اگر دقت آواز و غیره آثار یبوست یافته نشود بلکه با التهاب علامات حرارت بود سببش حرارت ریه باشد و اگر سرفه خشک تشنگی و آثار مسطوره
هیچ نباشد حال تقدیم ملاقات هوای بارد و تناول اشیای سرد و نوشیدن آب شدید البرد و انتفاع مسخنات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش برودت شش باشد و الا حال تقدم تناول
چیزهای نفاخ و عدم گرانی در سینه و سرفه خشک و اشتداد مرض از اغذیه نفاخه دریافت نمایند اگر باشد سببش احتباس ریاح باشد و اگر در امتلای معده پدید آید و با نحدار غذا زائل
گردد سببش امتلای معده باشد و بقول شیخ اکثر نبض صاحبان ربو خفقانی میباشد و گویند که وجع کتفین و فقرات گردن علامت خبث علت ست و چون ناخن سبز گردد
و چشم و بناگوش غائر و آواز دقیق شود مایوس العلاج باشد و هنگام قرب موت تپ خفیف و نبض نملی و اسهال با خون لازم اوست و گاهی نفس منقطع شود و حیات او
معلوم نشود مگر بحرکت شرائین و آن در نوبت عسر العلاج بود **علاج** ربو مرضی ست مزمن فی الادوار که مثل صرع و تشنج و وجع مفاصل بنوبت اشتداد کند و جوانان را عسر باشد و پیران را عسر تر
بلکه زائل نشود و گاهی مودی باستسقای لحمی میگردد اگر ماده نفث بر نیاید و گاهی باختناق بسبب کثرت ماده و گاهی منتقل بسل میگردد بتدریج ریه پس هر چند زود تدارک آن نمایند بهتر است
و در ایام صحت هم از فکر او غافل نشوند و سر رشته پرهیز در دست از ند اکثر عروض آن از هوای بلغمی میباشد پس مدام گاهی قی و گاهی اسهال العجل آرند و معاجین گرم زداینده بلغم
مداومت نمایند و در نزلی المنبع نزله کوشند بعده بتنقیه ریه متوجه شوند بتدریج و بر مسهلات بسند کنند و در انجا که ماده در ریه متولد شود قی نیز لغایت مفید ست اما بعد از اسهال باید که قی بدفعات
کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از خواب طویل و جمله اشیای حریفه شدیده و جمیع ترشها احتراز کنند مگر سرکه و سکنجبین که اگر حرارت بود و آثار نزله شدید باشد درین مرض توان داد

علاج ربو نزلی

اگر ماده نزله حار باشد فصد صافن یا اندام یا باسلیق کنند و بعد نضج ماده بمسهل صفرا تنقیه نمایند و لعوق بارد دهند و از ادویه گرم دست کوتاه دارند و لعوق معتدل
در هر حال مناسب بود و گاهی بعد فصد سر و سپستان خطمی خبازی اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام و یا قوندا
همراه عرق گاوزبان ده توله نیم گرم می خورانند و وقت سوء تنفس شهد کشمیری اندکی می لیسانند و یا جوشانده خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب بنات دهند

واگر ماده نزله حار و فصل صیفی باشد عناب بهدانه لعوق عنب الثعلب شاهتره وکثیرا الیده شیره اصل السوس شربت نیلوفر نیم گرم تجرع کنند و هنگام ضیق النفس عرق
کیوڑا شهد دهند و یا بهدانه اصل السوس گل بنفشه عنب الثعلب سپستان جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر خاکشی پاشیده دهند و گاهی خطمی و شربت بنفشه عوض
عنب الثعلب و سپستان و کاهو و شربت نیلوفر میکنند باز بهدانه پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه میدهند و گاهی عناب پنج دانه
بهدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه اصل السوس بیخ سوسن عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و ترا
رب نزلی حار رموی و صفراوی و بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هر یک چهار ماشه شاهتره هشت ماشه لعوق شاهتره ده توله وسمت، مالیده
شیره مغز تخم کدو شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند و یا قرقره دانه ماشه خورده اصل السوس بهدانه زوفای خشک جوشانیده دهند و اگر با درد سینه
و پهلو بود بعد فصد باسلیق اصل السوس گاوزبان زوفای خشک بهدانه جوشانیده نبات بعده [illegible] مسهل دهند و گاهی در سرفه درد دست و پا از نزله
و خلل معده گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه مویز منقی ده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده
شیره مغز بادام چهار دانه و یا قرص [illegible] توله داخل کرده و حب جدوار دو عدد میدهند [illegible] برعایت درد اطراف و خلل ریاح معده سلیخه چهار ماشه [illegible]
باز گاوزبان انجیر سپستان تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات باز و حب جدوار و اگر نزله بارد باشد گاوزبان گل گاوزبان مغز بادام [illegible]
تخم خطمی هر یک پنج ماشه خبازی شش ماشه نبات سفید توله در عرق عنب الثعلب جوشانیده صبح بطور قهوه بدهند در روز دیگر زوفای خشک پرسیاوشان
هر یک پنج ماشه اضافه کنند و شام سبوس گندم و نبات یک توله جوشانیده بنوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب سازند و بعد چند روز
گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه در عرقیات جوش داده شربت فراسیون حل کرده عوض نسخه صبح بدهند و اگر
با شدت سرفه تنفس و حرارت عرضی باشد گاوزبان خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند و وقت شب شربت بنفشه
عرق کیوڑا با شهد نیم گرم تجرع کردن مفید است و اصل السوس چهار ماشه سپستان نه دانه بهدانه دارچینی هر یک سه ماشه نبات یک توله بدهند باز زوفای خشک
سه ماشه گاوزبان پنج ماشه سبوس شش ماشه اصل السوس چهار ماشه نبات توله جوشانیده میدهند و گاهی این نسخه بدون سبوس داده میشود
و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تپ تخم خطمی پنج ماشه عوض زوفا میکنند و خاکشی پنج ماشه می افزایند و گاهی گل خطمی گل نیلوفر
اضافه مینمایند و در ضیق یا پیچش عنب الثعلب تخم کنوچه پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات سفید یک نیم توله بدهند و با اصل السوس
چهار ماشه گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه تخم خطمی شش ماشه جوش داده نبات سفید توله خاکشی داخل کرده دهند و اگر با حبس حیض باشد
عنب الثعلب شاهتره هر یک شش ماشه خطمی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه جوشانیده نبات دو توله
داخل کرده دهند و یا گاوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیده نبات و اگر فائده نشود بطریق نزله بارد تنقیه نمایند و حب
خوراننده و در رب و بارد نزلی بلغمی سوداوی و سوزش سینه صمغ عربی دو ماشه اصل السوس گل نیلوفر هر یک چهار ماشه زوفای خشک بیخ سوسن
هر یک سه ماشه جوشانیده و یا قرص [illegible] توله داخل کرده دهند و گاهی در کھول عادی افیون نزلی مزاج بدین طور تنقیه مینمایند که اول منضج بنفشه
گاوزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان شب در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره
گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده خمیره بنفشه مالیده پنج شش روز بدهند در مسهل زوفای خشک انجیر زرد بیخ بادیان شاهی مکی فزوده
مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین خمیره بنفشه هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و در مسهل دوم تربد سفید خیارین کوفته افزایند
بعد مسهلات بنفشه اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله دهند بعده برای اخراج بلغم که در
حلق بند شده باشد زوفای خشک سه ماشه انجیر زرد سه عدد افزایند باز بیخ سوسن چهار ماشه زیاده کنند و جهت آخر روز رب السوس طباشیر بهروزه
چهار سرخ زعفران دو سرخ سوده بخمیره خشخاش توله آمیخته خورده بالایش طبیخ اصل السوس چهار ماشه در نه سیل زوفای خشک هر یک سه ماشه

وارچینی دو ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شهد خالص حل کرده دهند و ماء العسل از عسل نیم پاو عرق گاوزبان نیم آثار تیار کرده وقت عسر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صوت و تفتیح مجرای حلق خواهد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند و وقت شام لعوق بادام شش ماشه بخورند و هرگاه برودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر بهمراه طبیخ دارچینی دو ماشه دانه هیل زوفا سے خشک هر یک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شوربا بعلکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده بخمیره گاوزبان سرشته با عرق گاوزبان دهند غذا ابی روغن کباب با نان و اگر تپ آید بقوع حمی ترلی از عناب گاوزبان بهدانه اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیره خشخاش و خمیره گاوزبان هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان هفت توله بنوشند

علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زوفای خشک سه ماشه اصل السوس مقشر نیمکوفته چهار ماشه نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نزلی بارد نیز معمول است و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند همراه او بدهند و دیگر ادویه ملطف و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که دران بنفشه و خمیره بنفشه و اصل السوس و پوست بیخ بادیان و زراوند و فراسیون و مویز و انجیر پخته باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمرور خود تاثیر در آلات تنفس کند بمجاورت و نضج دهد و ایضاً بهر تلطیف خلط چیزهاے ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دهند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن با دویه شدید الحرارت سمی نپردازند که ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضاً هر چه ماده را بفسرانند چون افیون و بزر البنج و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربو نزلی که دران جا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را بقیروطی که از موم زرد و روغن کتان دیه گرده تیز ساخته باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن که معین بر لفث مواد باشند بمالند و ایضاً قیروطی تخم خطمی حلبه اکلیل الملک هر یک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یک توله گداخته آمیخته بر سینه و پهلو ضماد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل است و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاده کنند و یا هر روز برای انضاج جلاب با اصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکر یا عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج مثلے حلو نیز مناسب است و عود الفرج و ایرسا و فراسیون بتدریج دران افزایند و طبیخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و حلبه بشربت بنفشه نیز نافع و اگر قوی تر خواهند بزر کتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعده ایرسا اصل السوس زوفا سے خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد ده عدد جوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نضج در قاروره و بعد تلطیف و نضج ماده از مسهل بلغم و حب ایارج یا حب غاریقون یا ایارج لوغاذیا یا ایارج فیقرا مقوی بغاریقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند و این یک شربت است نیز درین مرض مفید است و منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه سپستان یازده دانه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار ماشه تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه شب تر کرده صبح شهد خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نضج روز مسهل سنا سے مکی شیر خشت ترنجبین گلقند روغن بادام و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند و گاهی در ربو بلغمی و خرخره سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس او خر افسنتین رومی

گلقند دو توله عوض گل بنفشه و عنب الثعلب و گل سرخ
تخم کشوث هر یک چهار ماشه بسفائج بادرنجبویه هر یک شش ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه گلقند عوض بادیان بیخ
و بیخ سوسن و خطمی و خبازی و شهد میکنند و گاهی در ربو بلغمی که با صفرا مرکب باشد در منضج اول عناب افسنتین رومی گلقند عوض بادیان بیخ
بادیان زوفای خشک انجیر شهد داخل کرده میدهند و بعد نضج سنای مکی نه ماشه تربد موصوف سه ماشه زنجبیل یکماشه مغز فلوس شش توله
روغن بادام شش ماشه افزایند و روز تبرید منضج از اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک گاوزبان تخم خطمی جوشانیده شربت بنفشه
تودری پاشیده میدهند بعده ایارج فیقرا با مسهل روز مسهل و با منضج روز خالی میدهند و چون اندکی تنفس باقی ماند عنب الثعلب پرسیاوشان
هر یک چهار ماشه ریوند خطائی سه ماشه اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات داخل کرده با ز روز دوم
ایارج فیقرا سه افزایند و یا بهر تلطیف و نضج ماده اصل السوس تخم کرفس پرسیاوشان فقاح اذخر هر یک پنج ماشه انیسون قنطوریون
دقیق ایرسا بسفائج هر یک سه ماشه بادرنجبویه بادیان عنب الثعلب هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند عسلی
چهار توله داخل کرده دهند و غذا شوربای مرغ و کنجشک و نان تنوری و بجای آب ماء العسل معمول بعرق بادیان دهند و بعد ظهور نضج حب غاریقون شبب
خورانند و صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله تربد هفت ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله شربت دینار سه توله روغن بادام
پنج ماشه اضافه نموده بدهند و غذا روز مسهل دو پهر نخوداب و شام بدستور سابق و صبح تبرید لعوق اسقیل و بادام هر یک هفت ماشه خورده بالایش
اصل السوس زوفای خشک برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انیسون چهار ماشه در عرق زوفا و بادرنجبویه نیم پاو جوشانیده
صاف نموده شربت زوفا چهار توله دو روز دهند و یا حب پنج ماشه پاشیده بدهند و همین نضج سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل مزاج لعوق کتان
یا اسقیل یا بادام و یا سکنجبین عنصلی و شربت زوفا و یا حلبه و یا کتان دهند و حب بیش و سیاب و اذراقی همراه ماء اللحم بدهند و اگر بعد از تنقیه و تعدیل
پس از یکماه و یا کم و زیاده باز غلبه کند این دوا دهند کبوتر کچری شونیز زنجبیل دار فلفل هر یک یک ماشه بزر کتان بریان سه ماشه در عسل سه توله آمیخته
بلیسانند و بالایش مطبوخ صمغ عربی که در بحث نزله گذشت نوشانند که فی الفور نفع میدهد و قوی تر از آن اینست که مرمکی ایرسا دار فلفل بزر البنج صمغ عربی مغز حلغوزه
زوفای خشک عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه بزر کتان بریان نه ماشه بعسل آمیخته دو دو ماشه با انگشت بلیسند در روزی هفت هشت بار
لیکن صبح و شام باین مطبوخ بدهند بزر کتان بریان نه ماشه اصل السوس مقشر زوفای خشک برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه ایرسا سه ماشه
عسل چهار توله و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بس است که کفایت می نماید هر روز آشامیدن شربت زوفای محلول در عرق بادیان و
عرق گاوزبان نیمگرم قی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه ماده مستاصل و زائل گردد و نوشیدن مطبوخ زوفا و پرسیاوشان هر واحد یک مشت عناب
و سپستان هر واحد ده دانه مقدار یک سکرجه چند روز ملین و منضج رطوبات و مجفف آنهاست بالجمله بعد تنقیه بمسهل قی کردن نفع میکند بنا بر اخراج او
بقایای رطوبات را و نیز تسخین اعضای صدر را و اگر از سکنجبین عسلی و تخم ترب جوشانیده قی کنند دو سه روز و بعد قی مصطکی دانه هیل عود غرقی
هر یک دو ماشه سوده گلقند یک توله ربع یک توله سرشته بخورند بهتر است و اگر بسبب نزله باشد خمیره خشخاش یک توله عوض گلقند کنند و بعد از قی قرارت
خمیره مفید و لعوقات و حبوب نافع از مشروبات است و لعوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلا و انضاج ماده و تفتیح سدد و تنقیه اعضای نفس و تلطیف
ماده بغیر تجفیف قوی باشد و سکنجبین عنصلی بهترین ملطف و لعوق عنصل عظیم النفع ست و از لعوقات جیده عسل و آرد کتان و روغن بادام شیرین ست
و بادام مقشر و مغز پسته و مغز حلغوزه و اندک زوفای خشک و رجلا بیکه در آن اصل السوس و پرسیاوشان جوشانیده باشند سرشته بکار برند
که قوی تر از آن است و تخم کتان نیکوفته جوشانیده صاف کرده با عسل دادن وقت غلبه ضیق فوراً تسکین میدهد و کذا عرق نانخواه و همچنین
حلبه و مویز بقدر رطل آب خوب جوشانیده یک نیم اوقیه مکرر گرم نوشیدن سریع النفع است و ایضاً بعد تنقیه حبوب و سفوف و شربت و عرق و لعوق
و معجون و مطبوخ و مار الاصول که در بیان ادویه مرکبه مذکور گردد حسب حاجت استعمال کنند و حبوب گرم پیوسته در دهان دارند و غذا

در ابتدا ماء الشعیر بالعسل و یا عسل و اندک نان دهند بعده شوربای بچه مرغ یا خروس پیر و بعد از ان گوشت مرغ و تیهو و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم و زرده بیضه نیمبرشت مناسب بود و از اغذیه و اشربه دفواکه بارد رطب و کثرت امتلاء پرهیز نمود و بعد از طعام آب نباید نوشید و هر چند که دیرتر و کمتر توانند نوشید بهتر است و اندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عوض آب برما العسل قناعت کنند

ذکر ادویه مفرده ربو ناشیه

که نافع ربو بلغمی ست لعیسدن سیر به روغن زرد بریان کرده بالعسل سرشته عظیم النفع ست و کذا عنصل در آرد پیچیده بریان نموده بقدر نیم ماشه سوده در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب ست و اگر غلیواز را تمامه سوخته قدری از ان گرفته باندکی مشک و گلاب بدهند مفید بود و ایضاً اگر یک مثقال رانتینج سائیده در دو زرده بیضه مرغ نیمبرشت بخورند و خوردن غاریقون یک مثقال تنها و یا یکدرم از ان با یکدرم انیسون نافع ست و گویند که نفط سفید دو درم بجلاب گرم خوردن مجرب ست و طبیخ شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه دانه هفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن مطبوخ او بجلاب مساوی و اکل او مع پودینه نهری مفید ست و حب القلت سوده بالعسل سرشته لعیسدن نیز نافع نوشته و پرسیاوشان مجرب سودمند ست و کذا ملازمت خوردن جوزه مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست بیخ باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقائق النعمان و عرق شبت در قرع انبیق کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب ست و کذا تخم تمر هندی در آب ترکرده مقشر نموده سائیده و آرد باقلا و نبات آمیخته حریره پخته در روغن بادام شیرین آمیخته نوشیدن از مجربات اوست و همچنین حریره تخم خرنوب شامی ترکرده مقشر نموده سائیده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن سکر العشر هر روز ده درم تا سی روز مجرب شریف ست و مشمش با روغن بادام تلخ و ایرسا بعسل و یا سنبل الطیب و یا زیره بقدر یک نیم مثقال بالعسل و یا بابونه و یا مرزنجوش و تخم آن و یا طبیخ بیخ لوف و اکل بسلاق آن و یا قنفر الیهود و جندبیدستر و یا طبیخ نبات اقحوان و دلنگ آن و یا اشق محلول بماء الشعیر و شکر و یا طبیخ برگ کبر مع شبت یا بالسن و یا طبیخ کاشم و یا گندنا مطبوخ بماء الشعیر بالعسل شیرین کرده و یا سبیلاب و یا طبیخ بخور مریم و یا طبیخ حلبه بشکر و روغن بادام و یا تخم انجره و یا برگ ان در ماء الشعیر پخته و یا طبیخ انیسون با عسل السوس و یا طبیخ برگ غار و یا آب او در وچ یک اوقیه یا شوربای خروس پیر مطبوخ با سفانج و قنطوریون کوفته در شرب و استعمال آن طبیخ و یا برگ سرو و یا مقل ازرق و اکل آن و یا سبوس گندم دو کف فراسیون شش درم جوشانیده صاف نموده با شکر و تیره مغز بادام پخته تا بقوام حریره آید و یا طبیخ فرصعنه و تخم جندر که نفع عجیب دارد و یا طبیخ حرشف و اکل جرم آن و یا قطران و یا زهره خروس دو دانگ بجلاب و یا عرق طبیخ تخم حنظل و اکل کنجد مقشر و شکر و یا رزق القلق و یا خاکستر هدهد که آن وا بالجرا دست در کوزه سوخته بالعسل آمیخته و یا عرق الشعیر با قلا تنها و مخلوط با شکر و دار چینی و یا سیخ کرم بمقدار یک مثقال و یا زرنبت رطب ربع اوقیه یا نصف آن بالعسل و یا قنفر الیهود و مفنج و یا اقحوان خشک بالعسل و نمک یا تخم آن و یا کراث شامی بالعسل و یا انطرون بشونیز و جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون مربی العسل و یا اسقولوقندریون یکدرم با آب بادیان و بخور آن و یا کندش بالعسل و یا حب الغار بالعسل و یا طبیخ یاسمین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جوشانیده تا نصف بماند بشکر یا عسل بقوام آورده که مجرب شریف ست و یا لبلاب تا کیج دسب آن و یا نجیل و مربای آن و یا زیره جنبف حمار وحشی باندک کتیرا و عسل و یا لحم آن و یا تخم شبت و یا عسل و یا تلب هر دیان ماکول و یا کباش ترنفل بعسل و یا سلیخه بالعسل و یا زنبه ارنب بسرکه عنسل و یا حب الکلی یکدرم و یا خون جرز بشراب ریحانی و یا لحم و شرب شوربای آن و یا کهربا و یا زیره میش خشک کرده و یا کمافیطوس خشک بشکر و یا کرد یا در دهن خائیده ایام متوالی و یا ترب نیم پخته و یا ملاک البطم بالعسل و یا ترنج مربی العسل و تکثیر دار چینی در طعام و بخور مغز جلغوزه کباز و زرنیخ سرخ آمیخته بقدر نیم درم با چوب و یا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیخته بزرا و ند مدحرج و یا میعه سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ آمیخته و یا راتینج و زرنیخ سرخ مخلوط و باید که بعد ازین بخورات حریره سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر بنوشند و گویند که بخور بزر البنج و شحم بنادق ساخته و کذا جندبیدستر و کذا بیسه ماکیان و آب پیاز نیز نافع و مجرب کردن سر و سینه بسر خفاش که مکرر در روغن زنبق پخته باشند مفید ست و کذا التضمید بصدر بعصاره فراسیون هر واحد نافع و باقی ادویه

نافعه در باب سعال مذکور گردد

ذکر بعض ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه

که درین مرض از مجربات ست بخور که فی الحال تسکین بخشند و مجرب ست سلیخه زعفران مرمکی سرخ قسط شیرین مساوی باریک سائیده در شراب
یا آب خالص بقدر یک یک ماشه قرص بسته یک قرص در چلم قلیان بے آب نهاده دود آن بکشند و فرو برند وقت صبح برنهار این عمل نمایند فوراً دم بکشاید
ایضاً برای ربو و سعال مزمن زراوند مدحرج و مرمکی و میعه سائله و قند مساوی راتینج برابر همه و در روغن گاو خمیر کرده جهالبته بکی بر آتش نهاده
از نی دود آن برنهار بگیرند و اگر زرنیخ سرخ عوض راتینج گیرند و بعد تبخیر حریرهٔ آرد گندم و مغز بادام در روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ بنوشند
نیز مفید بود حب غاریقون که برای تنقیهٔ بلغم درین مرض معمول ست غاریقون سه درم تخم حنظل فراسیون از دو دوت اصل السوس مقشر بنفشه بادیان
زوفای خشک هر یک یکدرم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج نیم درم بآب مطبوخ انجیر حب سازند خوراک از دو درم تا سه درم حب تالیف علوی خان
فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هر یک یک ماشه نبات سفید سه ماشه باریک سائیده بقدر نخود حب سازند و در دهان دارند
شربت زوفا مجرب از برای ضیق و سرفه و دیگر امراض صدر بلغمی و ملطف ماده غلیظه بادیان تخم کرفس پنج درم زوفای خشک هفت درم
انجیر عناب سپستان هر یک بست عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا فراسیون هر یک سه درم پرسیاوشان هفت درم
درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم و عند حرارت مزاج کم کرده میشود و بعض ادویهٔ
قوی الحراره در زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل گلقند ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه میگردانند **شربت فراسیون** معمول در ضیق و سعال
که سببش بلغم غلیظ باشد فراسیون چهل درم اصل السوس زوفای خشک پودینهٔ نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه بادیان
انیسون هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بست عدد جمله در هشت رطل
آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا نصف باند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه
شربت عنصل که درین مرض از مجربات ست و تخلف ندارد عنصل یاد آثار انیسون دو توله مویز منقی چهل دانه انجیر ولایتی هفت توله شهد خالص
نیم آثار اول پوست بالای عنصل دور کرده مانند پیاز تراشیده باقی ادویه را کوفته با هم آمیخته تمام شب در آب تر داشته صبح خوب جوش داده
فرود آورده خوب مالیده صاف نموده شهد آمیخته باز بر آتش ملایم بقوام شربت آرند و ناشتا یک توله با نقوع معمول بنوشند و از قی نترسند و اگر
عنصل مشوی و مثل او حب الغار کوفته بعسل بسرشند و حب بسته در دهن دارند مفید بود **دوائیکه** درین باب از مجربات والد مرحوم منقول است
خردل بورهٔ ارمنی هر یک نیم درم نطرون یک دانگ با عسل بخورند **سکنجبین عنصلی** که جهت ضیق و سرفهٔ کهنه و مواد بلغمی و سوداوی و سدد احشا
و تقویت معده و دماغ مجرب پیاز عنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک
پنج درم پودینه بادیان بیخ سوسن قردمانا هر یک سه درم جمله را در صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بجوشانند
تا بنصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند هر روز پنج درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **عرق کزبرة البئر**
نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفهٔ کهنه پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفای خشک بادیان تخم خطمی خبازی
بیخ سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کشند و اگر برگ ارو سه نیم آثار شب در آب تر کرده صبح بدستور بقدر دو آثار عرق کشند و تا چهار توله بنوشند
سرفه و ربو و نفث الدم را مجرب ست و اگر این برگ را در عرق سابق افزایند قوی تر گردد **قهوهٔ چای خطائی** که برای ضیق النفس نافع ست
گاوزبان اصل السوس خطمی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چای خطائی زوفای خشک دارچینی هر یک سه ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند
لعوق معتدل که تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد رقیقه نماید و در ضیق و سرفه همواره معمول ست مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس

مغز تخم کدو پرسیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک شش ماشه
جوکوب نموده در دو آثار آب بجوشانند تا نیم آثار ماند صاف نموده عسل یاو آثار داخل کرده بقوام آرند خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق که برای
ضیق النفس مجرب است گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید هر یک یکدرم پاو بالا خشخاش سفید چهار درم
و نیم خشخاش سیاه دو و نیم درم مغز بادام یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو مقشر یکدرم عسل سفید پنج دام نبات سفید پانزده دام بدستور
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضاً نافع ضیق النفس و سعال مزمن بلغمی اصل السوس مقشر ابرسا گل گاوزبان بادیان زوفای خشک گل بنفشه هر یک
یک توله عناب انجیر زرد هر یک بست دانه مویز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک یک نیم توله جوشانیده صاف نموده نبات سفید پاؤ آثار
عسل مصفی نیم پاؤ داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصطگی هر یک سه ماشه دارچینی دو ماشه باریک سائیده آمیزند
ایضاً نافع ضیق و سوء تنفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سبوس گندم هر یک یک توله گل بنفشه ابرسا هر یک شش ماشه زوفای خشک نه ماشه
جوش داده صاف نموده با نبات سفید پاؤ آثار بقوام آورند و فرود آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه هر یک
سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آمیزند خوراک نه ماشه ایضاً که درین مرض مجرب نوشته افتیمون غاریقون سفید هر واحد یک توله کوفته بیخته در شهد
سفید شش توله آمیخته هر روز نه ماشه با عرق گاوزبان لیسند مطبوخ نافع ربو و سرفه بلغمی بزرکتان زوفای خشک ابرسا گاوزبان هر یک یکدرم
بادیان دو درم بیخ بادیان نیکوفته اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش
داده بعمل آرند ایضاً که مجرب سعیدی است اصل السوس مقشر نیکوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید هفت عدد خوب جوش داده صاف نموده یک اوقیه شکر
داخل کرده بنوشند و طبیخ شیح ارمنی و ابرسا و اصل السوس عظیم النفع است و مطبوخ بزرکتان حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله نیز مفید مطبوخ که در ربو بارد
بلغمی و سن پیری مستعمل اصل السوس برگ سداب پودینه هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده شهد دو توله داخل کرده دهند و گاهی فراسیون چهار ماشه
بجای سداب میکنند بادیان اصل السوس بیخ سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند باز اسارون عوض بیخ سوسن
داخل کنند اسارون جهت علل بارده دماغی عصبی نافع و بیخ سوسن ملطف ماده است دفعةً نباید داد مگر در سرفه و ضیق کهنه معمول است ایضاً بر ربو مزمن کثیر البلغم مع
استسقا کلکلانج بزوری شش ماشه خورده مطبوخ بس بادیان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده
بنوشند و اگر فائده نشود اصل السوس پرسیاوشان فراسیون عنب الثعلب ابرسا هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات دو توله
آمیخته صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم ماشه سوده پاشیده بدهند و معجون زوفا و شیر شتر نیز مستعمل است مطبوخ زوفا که در ربو بلغمی معمول انجیر زرد تمر هیرون هر کدام ده درم مویز منقی
ده دانه تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر کدام پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده در سه روز
با دو مثقال معجون زوفا بدهند و تا یکهفته بعمل آرند بعده تنقیه نمایند معجون زوفا که در ربو و ضیق جهت نضج مواد محتبسه سینه مجرب است در بحث سعال نزلی بارد در
قول جرجانی خواهد آمد نوع دیگر منضج مواد سینه نافع ربو و سرفه زوفا اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی هر یک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه
هر یک سه درم فلفل بادیان پودینه خشک بیخ سوسن هر یک یک درم عسل سه وزن شربت سه درم معجون رب السوس نافع ربو و ضیق و مخرج
رطوبات لزجه و مده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند مدحرج تخم انجره قردمانا فلفل مغز بادام تلخ حب الرشاد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک
یک جزو رب السوس دو جزو کوفته بیخته با عسل کف گرفته معجون سازند هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره بنفشه در آب گرم حل کرده تبدریج
بیاشامند معجون قفقی نافع ربو و سرفه و درد سینه و معده و جگر و مدر بول و مصفی آواز مویز منقی بست و پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی
دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره تفاح اذخر علک البطم مقل هر یک دو و نیم درم مرمکی چهار درم انچه حل کردنی ست در مثلث حل کنند و انچه
کوفتنی ست کوفته بیخته جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شربت زوفا در درد سینه و سرفه و با آب گرم در درد جگر و معده نوع دیگر که ضیق و سعال

مرض و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و آواز صاف کند مرکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی هریک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج قردمانا
زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته و صمغ ها را
در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل و نبات بقوام معجون سازند شربت دو درم با آب گرم

ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه

کودنی مرض را نافع است بیخ کتائی خرد و گلو پهکر مول دار فلفل
کودین مرض نافع است بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده در یک پاو آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر بیخ کتائی خرد و گلو پهکر مول دار فلفل
بهارنگی کاکرا سنگی نرکچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هر گاه نیم پاو بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و نوشیدن
بول شتر نیز مجرب گفته اند و گویند که شحم قاذنی که بهندی جهلانا مند بقدر دو سرخ همراه دو تباشه ناشتا خوردن مجرب است و اگر دانه مال کنگنی بقدر
دو ماشه بلع می نموده باشند نیز نافع است دیگر درخت خرد بیا بانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند و کف دست بنار بخورند دیگر
تخم سرس باریک سائیده هر صباح انچه در دو انگشت آید بخورند دیگر بیار ند پهلی ببول پخته شده یک دو آثار در سایه خشک نموده مع پوست
و تخم کوفته بیخته شکر تری آمیخته بنار یک کف دست با آب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم بی نمک با روغن لبیار پرهیز از جمله چیز بادی گل تنبا کو
نوشیدن که بعد کشیدن تنبا کو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردد سائیده نگاه دارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخورده باشند
و از بادی و ترشی پرهیز ند که نافع ربو و سرفه بلغمی است و اگر کهار گل تنبا کو باین وجه برآرند که گل تنبا کو یکجا کرده در آتش بسوزانند که سفید گردد
و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگهدارند در روزی دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیله بجوشانند تا بعد سوختن آب نمک
آن بماند و بقدر دو سرخ در پان بخورند مجرب است ایضا کهار درخت چرچته اندک اندک بر نهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق و سرفه را زود کند خاکستر
زقوم بهتر از این است و یا خاکستر چرچته و زقوم با هم آمیخته اند که دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند دیگر
سهاگه تلیه بریان یک توله باریک سائیده در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام دهد دیگر
شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد و بقدر یک ماشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هر گاه حرارت محسوس شود بر همان قدر که حرارت
نمک سنگ کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه سهاگه بول مرغ مساوی گرفته برابر نخود
حب بندند و دو حب صبح و دو شام خورند دیگر آب ادرک آب پیاز آب گهیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زیر زمین نهند
و بعد سه روز برآورده بقدر خرمهره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ ارو سه مروتی و غیره آن نیز ضیق و سرفه را مجرب است دیگر برگ اروسه
و کهنگی برگ ببول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان میخورده باشند که ضیق النفس را عجیب است چنانچه نافع ربو و سرفه بلغمی است
بانسه دار شیشعان پهکر مول کاکرا سنگی سونته فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کتائی مساوی با آب ادرک حب سازند و بقدر یک درم بخورند
دیگر مال کنگنی با و دام نیل ترکی چوک ترش هر یک یک دام خوب سائیده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب با آب بر نهند جهت ضیق و سرفه بلغمی
مجرب است و در نسخه دیگر چوب چوک عوض چوک ترش است و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا
مرغن خورند دیگر دار فلفل یک توله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت برآورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه
هر واحد مثقال دار فلفل عاقرقرحا نصف یک جزو باریک سائیده در آب گهیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند و یک حب بخورند که نافع
ضیق است دیگر لونگ تماکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یک دام در آب برگ سنبهالو سه قسم حب بندند اول حب مثل جواری دوم بقدر دانه نورد
سوم مقدار نخود اول یک یک حب قسم اول هر دو وقت تا چهار ده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهار ده روز بعد از آن قسم سوم چهار ده روز خورند
غذا نان گندم با دال تور پرهیز از بادی و ترشی دوا نافع این مرض پهکر مول بهارنگی فلفل دار فلفل تخم کتائی کاکرا سنگی نمک سیاه نمک سنگ سجی لونه

مساوی کوفته بیخته یک ماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده نمایند دیگر کاکڑاسنگی بهکر مول بهارنگی دار شیشعان مساوی کوفته بیخته
یکماشه صبح و یکماشه شام بخورند دیگر بهکر مول بهارنگی مویز منقی اصل السوس فلفل سیاه عود مساوی در شهد آمیخته از دو ماشه تا چهار ماشه دادن نیز
مفید است دیگر تنکار بریان نمک سیاه اشخار هریک ماشه سوده وقت خواب با آب بخورند دیگر چوب تهور سه دهاره گرفته اندرون آن خالی کرده
نمک و قدرے اجواین پر نموده بگل حکمت گرفته در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خورده باشند که مجرب بعضے اطباست دیگر بچهناگ سه ماشه
پوست بیخ آگ شش ماشه در نیم آثار و نیم پاؤ آب اورک کهرل کرده حبها بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیاده خورند در سه روز
مرض ربو زائل میشود دیگر بچهناگ و افیون و عاقرقرحا و تخم دهتورا مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملائم در ظرف آهن بریان کنند
و یا در جوز بوای مجوف پر کرده در آرد گندم گرفته در روغن گاو بریان نمایند تا آنکه آرد سیاه گردد بعده افیون را بر آورده باقی ادویه بسایند و در آب حبها
بقدر نصف یا ثلث ماش به بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکه بلغم غالب و مزاج مریض بسیار بارد و قوت او متحمل باشد بلغم را بگدازد
و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علوی خان مینویسند که اگر جدوار عوض بچهناگ کنند بے ضرر باشند و اگر هر دو داخل نمایند ضرر او کم گردد دیگر
نمک کهاری نیم پاؤ اجمود نیم پاؤ چهل دهتوره شش عدد در ظرف گلی مطین نموده اندر دو سه آثار پاچک دشتی نهاده آتش دهند بعده سائیده قدری
خورده باشند جهت ضیق و سرفه از مجربات اوستاد مرحوم مرقوم ست و الغفار ربیاض آن مغفور مسطور ست که اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کرده با
روغن نان پخته بخورد مفید ست سفوف هندی که از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع ست برگ آکه که زرد شده از درخت افتاده باشد
یک آثار چونه بری و نمک از هریک دو نیم دام پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی نهاده در میان آتش
پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود قدری مناسب خورده باشند اقوال حذاق مؤلف اقتباس مینویسد که این تدبیر درین باب بسیار
مفید ست و از مسهل هم مستغنی میسازد باید که وقت صبح اول سعوطیعنی ناس نزله بکار برند تا رطوبت بسیار از راه بینی و حلق بر آید و بفاصله سه چهار
گهڑی شوربای مرغ که بروغن بسیار پخته باشند خورانیده چهل قدم نمایند سه چهار گهڑی تا در معده قرار گیرد پس جوز القی سه ماشه فلفل گرد دو ماشه
در عسل یک توله آمیخته بلیسانند و بالاتیش مطبوخ تخم شبت و ترب و شلجم و پوست سیاه اصل السوس هریک نه ماشه بیخ خربزه سه توله با سکنجبین عسلی
چهار توله بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید پر مرغ مدد دهند و بعد دو گهڑی از مغز بادام هفت عدد اصل السوس سه ماشه شیره کشیده بنوشانند و این
دوا درین باب از مجربات ست همچنین زرنب حب السمنه هریک ده ماشه ترنجبین دار چینی هریک پانزده ماشه عود و درونج عقربی بسد گل گاوزبان
ابریشم قرنفل مروارید ناسفته هریک پنج ماشه مصطکی بادرنجبویه سنبل الطیب هریک نه ماشه زعفران هفت ماشه مغز چلغوزه مغز پنبه دانه هریک
یک توله مغز بادام سه توله مویز منقی نه توله روغن قنب نه توله و نه ماشه در سه چند قند قوام ساخته بیامیزند شربتی از سه ماشه تا نه ماشه و اگر این مرض
دوره کند سه چهار روز پیش از حدوث دوره اول بدستور قی کنند بعده سفوف بنفشه و یا حب غاریقون و یا این حب هندی برگ سنا تربد سفید هریک سه توله
زنجبیل فلفل گرد هریک یک نیم توله مویز منقی پنج توله حبها بقدر فلفل بسته شربتی از نه ماشه تا یک توله بمطبوخ تربد مقوی بسناسه چهار مسهل داده لعوقات
مذکوره و یا حب بلبش و سیماب و یا حبی که بالا نوشته شد بکار برند بفضل الهی در اول دوره نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یک عدد حب بلبش بخورند
و وقت عصر حب سیماب و سوای البنیات هرچه خواهند بخورند تا چهل روز متواتر استعمال کنند ضیق هفت ساله دفع شود و ایضا برای دفع دوره آن
چهل روز متواتر وقت خفتن همراه شیر ماده گاو نیم آثار این دوا استعمال نمایند تربد اکبرآبادی زنجبیل هریک دو ماشه سنا سه ماشه نبات برابر تا بیست روز
بعده تربد را موقوف ساخته صرف سنا دو ماشه و زنجبیل یکماشه نبات برابر بعمل آرند غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر دران سال دوره دیر دیر آید
و خفیف شود در سال دوم چهل روز دیگر بکار برند چون در سال یکبار در موسم سرما دوره شود مسهل بگیرند و این حب هندی مفید ست عاقرقرحا فلفل
پوست انار اجمود برگ بانسه بیخ کرڑائی پوست مغیلان نمک سنگ و سانبهر اشخار سفید هریک دو درم افیون دو ماشه کوفته بیخته با آب ادرک حبها بقدر نخود سازند

و درد بان وارند و عرق پرسیاوشان که در ادویهٔ مرکبه یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی ازان از نه تا بست درم و این عرق زوفا
نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پرسیاوشان فراسیون بیخ بنفشه بادیان هریک ده درم عناب کلان چهل عدد شربتی
بست درم مصنف خلاصه گوید که در ربو بلغمی اگر در نبض و قاروره علامات حرارت دریابند رگ باسلیق بزنند و مطبوخ زوفا و معجون آن دهند
و تا یکهفته برین نوع بگذارند بعد ازان لبقی و اسهال قلع ماده نمایند و چون یک عدد بادنجان سه چهار قطعه نموده با نمک آلوده بخورند قی بفراغت
می آورد و سینه را از اخلاط پاک میسازد و حبی که در باب سعال خواهد آمد برای تنقیه درینجا نیز مفید ست و حب که در قول مسیحی آید درین باب
مؤثر ست و بعد ازان مطبوخ و معجون اول تا یکهفته دیگر مداومت کنند و باز بتنقیه پردازند و همین نوع معالجه اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد
و این سفوف بغایت مفید ست و سرفهٔ کهنه و ضیق النفس را مجرب شحم حنظل بهنگره دیودار فلفل سیاه گوگرد مغسول زنجبیل مجموع مساوی کوفته بیخته
یکدرم ازان با ماء العسل بدهند و این دارو بغایت مفید ست شیر زن قوم نیم دام بگیرند و در آرد گندم آمیزند و قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیمار را اول
تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیمار جوان و قوی باشد نصف این قرص بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد قدری ماست با خشکه
بخورانند و اگر با وجود آن شکم بند نشود بار دیگر همین غذا تناول نمایند و روز دوم نصف باقی ازین دارو بدهند بعد ازان تا سه روز شوربای کبوتر با خشکه
غذا سازند و پنج شش روز دیگر هم غذای نرم باید داد و در اثنای خوردن دوا و بعد ازان تا چند روز از باد احتراز لازم دارند در خانهٔ محفوظ که بسیار تاریک
نباشد بنشانند که سخت نافع ست و صاحب مجربات گفته که باین دوا چند کسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام اشتداد عوارض قند سفید
در عرق بادیان حل کرده شیرهٔ اصل السوس را دران اضافه نموده گرم کرده بدستور قهوه نوشیدن فی الفور تسکین میدهد و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی
و لعوق عنصل عظیم سودمند ست النطاکی گوید که مبادرت بقی نمایند تا ممکن بود تلطیف غذا کنند و مادامیکه قوت قوی باشد زر فرترک کنند اگر تپ
موجود بود دواء الحبب ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ نواهض صرف دهند و مطلق ترشیها ترک نمایند و کذا هندوانه و خیار و باید که سکنجبین عنصلی و شربت
اصول یا زوفا بدهند و مروارید محلول از مجربات ماستاد و کذا مطبوخ فواکه با نیسون و غاریقون هر واحد یکدرم و هر که بزرکتان بالنصف زنان عنصل بسایند
و لعبل سرشته دائم بخورد مرض را قطع کند و کذا اسند و دس شربادبخورد و هر کسی که حلتیت نیم درم بخورد و عقب آن یک سکرجه آب مطبوخ انجیر دکرویا و انیسون
و زیرهٔ مدبر بسرکه بنوشد از ضیق النفس و بهر خلاص یابد و مجرب صحیح ست و مثل انیست طبیخ بچهٔ حداث لسبت و بورق و زیره و خوردن سرطانات بریان
و طبیخ آنها بشعیر و ایضاً از مجربات نوشیدن ماء العسل بزعفران ست **قول شیخ الرئیس** بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس و انتصاب النفس بسبب
اشتراک آنها در اکثر امور و اسباب یکجا بیان نموده و فرموده که آنچه از رطوبات باشد علاجش آنست که توجه بافنای رطوبات ریه برفق و اعتدال
کنند باستفراغ باشد یا تحلیل و اگر بدانند که آفت عارض دران بسبب کثرت ماده هست لامحاله استفراغ بدن بمسهل نمایند و واجب است که ادویه
ملطفهٔ منضجه باشند بدون تسخین شدید که مودی بتجفیف ماده و تغلیظ آن نگردد لهذا متقدمین در معاجین بر اوافیون و بیخ و بیروج بلکه بزرقطونا
داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظ و انجماد مواد مگر آنکه مراد ازان منع نزله باشد چون کثرت پذیرد دران هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات
جائز ست و بهمین سبب واجب ست که تعهد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسییل به انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تلطیف و تقطیع صرف
اقتصار نکنند که اکثر عنف او و عصیان ماده مودی بجراحت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویهٔ مدره از جهت ادرار بنا بر اخراج لرطوبات رقیق
باین مرض ضرر میکنند و چون بار بود در کبد غلظ محسوس گردد باید که با ادویهٔ صدریه ادویه از جنس غافث و افسنتین و امثال آن از ادویهٔ کبدیه مناسبه
مخلوط سازند و آنچه میان امرین جامع جمع شده ست از مثل فوة الصبغ و نیز را دست و چون مریض نحیف باشد ادویهٔ بشیر مادرش آمیزند و ادویهٔ
معتدله مثل آب بادیان رطب بشیر آمیخته ایشان را کفایت کند و شوربای خروس پیر معین بر نضج و نفث ست و از تدبیر نافع استعمال
دلک سینه و منشم آنست بدستها و پایچه های خشن خصوصاً چون درینجا النفس انتصاب باشد بدلک معتدل یا بس بدون روغن مگر آنکه ماندگی پدید آید

پس اندکی بروغن بمالند و باید که در دلک به روغن در بعض اوقات ادویهٔ محلله قویه مثل قیسور و نطرون مسحوق استعمال نمایند و بران دلک شدید کنند و بقول
شارح اقوی از این آنست که دردی شراب سوخته چهار درم قفاح اذخر فرفیون هر واحد یکدرم باریک سائیده به روغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن
باشد لابدست از تنقیه بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفائج و قثاء الحمار و شحم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر از رطوبات نمایند لیکن این ادویه حسرت بنا باشند
بلکه مصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه دقی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول ست که منجمله ریاضات جزئیه مختصه بصدر ست
اما هنگام بقیه مواد قلیل بعمل آرند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استعمال قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب ست یا شرب چهار درم بورق مع پنج اوقیه
ماء العسل و این دواء قوی ست استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و خربق سفید بسیار نافع ست و آن در امراض صدر مامون
غیر مخوف ست و بهتر آنست که قطعه های خربق در ترب خلانیده یک شبانه روز بگذارند بعده برآورده آن ترب را بخورند و ایضاً بگیرند خردل و نمک
هر واحد یکدرم و بورهٔ ارمنی نیم درم و نطرون یکدانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط
مرعی دارند که هوای بارد بصدر نرسد بلکه بملبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جید درین مرض ادامت تلیین طبیعت ست و تناول کبر نمکین قبل
طعام و طبیخ کهنه و شوربای مرغ پیر بمغز قرطم و لبلاب و حقنه را اعانت بران نمایند و اگر این کفایت نکند ماء الشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکی بعینه از
نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افتیمون درین مرض شدید النفع ست اگر از آبیکه دران افتیمون جوشانیده باشند ماء العسل بسازند نفع شدید نماید
و همچنین تناول او یکمثقال بسکنجبین ملین طبع ست و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از ان ماء العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طبیخ حلبه
بانجیر فربه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت کنند و همچنین طبیخ مویز و حلبه بآب باران و نیز از تدابیرش ریاضت ست
که از ابطال بسرعت تدریج نمایند تا عجلت ایشان احداث اختناق بتحریک ماده بعنف ننماید و اغذیهٔ ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و نان ایشان
نضیج متوسط از عجین خمیر بود و نقل آنها ملطفات باشد که دران حب الرشاد و زوفا و صعتر و پودینه افکنده سومست اغذیهٔ آنها از لحوم خرگوش و گوزن و
غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریهٔ آن که ریهٔ ثعلب چون خشک کنند و دو درم از ان بیاشامند دوای این مرض ست و کذلک ریهٔ قنفذ بری
و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نهری غیر آجامی و مثل گنجشک و تذرو و دراج و شوربای خروس پیر بمذا ... سائر طیور قلیل السمن نافع ست و گاهی لسان الحمل
در اغذیهٔ اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون اراده کثرت نضج و اعانت بر نفث کنند بسیار رقیق از ان استعمال
نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکند و در شرابهای شیرین معاون باشیای ملطفه بسبب جلا و تلیین و تسخین نیز منفعت ست و باید که در شرب
و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکند و مواد مسدد نیفزاید و از آب یکدفعه سیراب نشوند بل بدفعات اندک اندک
نوشند و اما امور یکه اجتناب از انها واجب ست از آنجا حمام ست حتی المقدور و خصوصاً بر طعام و خواب بسیار و خصوصاً خواب روز و نه
خواب بر طعام مضر ترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام
اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله حبوب که دران نفخ باشد اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند اما ادویهٔ مسهله قویه که
ملائم ایشان ست مثل نوشیدن جاوشیر و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماء العسل ست و یا جند بیدستر مع اشق و استعمال حب غاریقون در هر ماه
دو بار لابدست چون مرض قوی گردد و ایضاً شحم حنظل نیم مثقال افیون سدس مثقال بآب سرشته حب ساخته بعد استعمال حقنهٔ ساذجه یکروز
قبل ازین مثل آب چقندر و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یکدرم افتیمون نیم درم بعسل
سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعده از یک اوقیه تا سه اوقیه ماء العسل بنوشند و ایضاً شحم حنظل و شیح مساوی
بورق نیم جزو بیخ سوسن یک جزو جاوشیر یک جزو حب بسته از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف قوطولی ماء العسل
بنوشند و ایضاً خردل یکمثقال نمک طعام نیم مثقال عصارهٔ قثاء الحمار نیم مثقال هشت قرص از ان ساخته دیگر روز در میان یک قرص بماء العسل بخورند

که تلیین طبیعت وتنقیت بسهولت نماید واگر عصاره مذکور نباشد بدل او شحم حنظل کنند واما سایر ادویه پس واجب است که دران تبدیل نمایند ودائم یک دوا
استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد وایضا میان ادویه دابدان مناسبات است مدرک نمیشود مگر بتجربه وچون تجربه کنند لزوم دوای انفع نمایند وباید که
جهت مصب ماده نیز مرعی دارند اگر از سر باشد تدبیر آن العلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیه خلط نمایند وگاهی دران مخدرات می آمیزند وگل ارمنی عجیب است
در منع نوازل واما لفاریق اودیه پس مثل دوای ولیسقوریدوس است ومثل زراوند مدحرج که ازان هر روز نیم درم با آب بخورند ومثل سکنجبین بشراب واصل وجوز السرو
وایضا فاشرا وفاشرستین چهار دانگ ونیم بماء الاصول وایضا سرکه که دران تخم انجره چند بار تر کرده باشند ویا دو درم تخم حرف روغن بادام بران چکانیده
وبیخ فوه نصف وربع سکنجبین عنصلی که سکنجبین عنصل خیلی سودمند است وعنصل بریان سوده بعسل سرشته دو ماشه بدهند وازراوند مدحرج وفوتنجان وشیح وسوسن
وکمافیطوس وجند بیدستر وایضا مطبوخ قنطوریون بعسل وقنطوریون هر دو قسم نافع است درین مرض در هر دو حال غلیظ عند الحرکت ودر ابتدا
ودقیق عند السکون ودر آخر بعسل لعوق سازند وایضا علک الانباط تنها یا مع اندکی عاقرقرحا وبارزد وجاوشیر خیلی نافع این مرض است لیکن از غائله
عظیمه او لعصب حذر نمایند ودوار الکبریت شدید النفع است وایضا بگیرند حرف وکنجد هر واحد سی درم وزوفای خشک ده درم وبعسل آمیزند
شربت حسب مشاهده حال وایضا ربه ثعلب خشک کرده پنج درم پودینه کوهی چهار تخم کرفس ساذج هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بزر البنج دو درم
وازان دوای مرکب بسازند ویا بگیرند آب پیاز عنصل مثل آن عسل فائق در آتش انگشت انعقاد نمایند وبقدر اسیطرون قبل طعام ومثل او بعد طعام بخورند
وایضا فوتنج وحاشا وایرسا وفلفل وانیسون بعسل بسرشند وبقدر بندقه صبح وشام استعمال نمایند وایضا جعده وشیح ارمنی وکمافیطوس وجند بیدستر
وکندر روز وفا هر واحد یکمثقال بعسل بیامیزند وآن دو شربت است ویا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان سه اشق دو بمیفخج بسرشند وشربت بقدر
باقلا بماء العسل ویا جند بیدستر وزراوند مدحرج واشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب عنب آمیزند وشربت مقدار باقلا در سکنجبین وایضا فراسیون
وقسط ومیعه ومغز حلغوزه هر واحد مثقال جعده جند بیدستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصاره قثاء الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر
باقلا بماء العسل گرم بخورند وایضا خردل وبورق هر واحد دو جزو فوتنج نهری عصاره قثاء الحمار هر واحد یک جزو بسرکه عنصل سرشته بقدر کرسنه در
ماء العسل بر نهار بخورند ویا شیح وافسنتین وسداب معجون بعسل ویا این ادویه بعسل بجوشانند ویا مطبوخ او بعسل انعقاد نمایند واول بسکنجبین بخورند ویا طبیخ
فوتنج بشیر وخصوصا چون درینجا حرارت باشد وبدانند که راسن وآب او درین مرض شدید النفع است واز جمله ادویه قویه درین مرض عند صعوبت زرنیخ
براینج است که ازان حب سازند ویا اندکی زرنیخ بماء العسل بدهند وکبریت در بیضه نیمبرشت بخورند واز ادویه جیده قریب الاعتدال کمون کوفته بسرکه ممزوج
کرده است وآن سنبل انتصاب بسیار نافع است وایضا لعاب خردل سفید مثل او عسل لعوق بپزند واستعمال نمایند ونزد شدت اختناق وضیق نفس
بورق چهار درم بد درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که درساعت بگشاید وآن عرق النسا را نیز نافع است ودر روغنهای که بر اشربه ایشان بچکانند روغن
بادام شیرین وتلخ وروغن مغز حلغوزه است ومروخات مثل روغن سوسن وغار است بر سینه بمالند وکذلک روغن شبت واما دخن مثل زرنیخ احمر وکبریت
هر دو مساوی کوفته بشحم گرده بز آمیخته قرص بسته در حلق بتوسط قمع دخان آن بگیرند وایضا قسط وسلیخه وزعفران وزراوند آمیخته هر روز دو بار دود بگیرند
وایضا میعه سائله دو بار دو حبه سقوطری بدستور بعمل آرند وایضا زرنیخ اصفر وزراوند طویل هر دو مساوی بسایند وسمن البقر سرشته بنادق سازند وبقدر یک درم
ازان ده روز بخور گیرند هر روز سه بار که نفس فی الحال بگشاید صاحب کامل گوید که ملاک امر در علاج ربو حادث از رطوبات بلغمی آنست که
استعمال کنند اشیا مسخنه ملطفه که با تمام تقطیع وتنقیه باشد تا رطوبت را فانی وقطع وجلای آن نمایند از نجمله سرکه عنصل وسکنجبین آن وایارج فیقرا وشرب زراوند
مدحرج بماء العسل است وقنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او بسکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن ویا بگیرند زوفا وایرسا وشونیز هر چهار ازینها
میسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند ویا بسکنجبین عنصلی ویا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع ومفتح سدد وتصفیه ریه ومقطع بلغم غلیظ است
وهمچنین آرد کرسنه وترمس وبادام تلخ هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند واگر صاحب این

اختمال حرارت قوی ننماید بماء العسل یا میفختج بر دہند و حب صنوبر یا حب البطم بعسل نافع ست و اگر قند یکدرم در آبیکہ انجیر سفید یک وقیہ جوشانیدہ صاف
کردہ باشند گداختہ با یکدرم روغن بادام آمیختہ سہ روز بنوشند نفع بین نماید و واجب ست کہ استعمال جمیع ادویہ مذکورہ بعد تنقیہ بدن بدوای
مسہل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و نمک نفطی و شحم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترب و سکنجبین کنند بدن او از
بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق کہ از فراسیون و پیاز اسقیل بریان ہر واحد یکجزو و بیخ سوسن نیم جزو سائیدہ بعسل کف گرفتہ سرشتہ لیسانند
صباح بقدر یک ملعقہ ہمراہ آب مطبوخ شیح یا حاشا یا برنجاسف یا پودینہ بخورند و ماء الزوفا مرکب ہر روز چہار اوقیہ با یکمثقال معجون قفنی و یکدرم
روغن چلغوزہ بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اربعہ نیم درم دران حل کنند و لعوق کرسنہ پر سیاوشان رب السوس ہر یک ہفت درم
بادیان فراسیون غاریقون زوفای خشک ہر یک سہ درم میعہ سائلہ صمغ البطم ہر یک دو درم مویز منقی بیست درم کوفتہ بیختہ و مویز و صمغ و میعہ را
در میفختج تر کردہ سودہ و ہمہ را آمیختہ و بعسل کف گرفتہ آمیختہ یکمثقال خوردن نیز نافع ست و کذالک حب صنوبر کبار مغز پستہ مغز بادام تلخ مقشر
ہر واحد پنج درم تخم انجرہ بادیان کرسنہ حلبہ ہر یک سہ درم مغز پنبہ دانہ مغز حب قلقل ہر یک چہار درم باریک سائیدہ بمطبوخ انجیر و میفختج سرشتہ
لعوق سازند و روغن بادام تلخ آمیختہ بقدر یک مثقال بآب مویز یا میفختج مع سکنجبین عنصلی بخورند و یا حلبہ مقشر دو جزو حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین
خوب جوشانیدہ باریک بسایند و بعسل کف گرفتہ آمیختہ لعوق سازند و یا علک الانباط ربع رطل در چند آن آب کہ آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فانیند
نیم رطل انداختہ بپزند تا آنکہ لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویہ مرکبہ ذکر کردہ کہ پیاز عنصل خوب کوفتہ آب او بگیرند و مثل او عسل
آمیختہ بر آتش انگشت بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد او یکیک ملعقہ بخورند و ایضاً جالینوس در میامر نوشتہ کہ مویز منقی و حلبہ مغسول ہر واحد
یکجزو و آب باران سہ جزو خوب بجوشانند تا مہرا شود و صاف نمودہ بعسل آمیختہ بپزند و کف او بر دارند تا بقوام شربت آید و بمرات متوالی بنوشند شربت دو وقیہ و
ربع و شربت نافع انتصاب نفس نیز مفید ست و آرد کرسنہ آرد حلبہ ہر واحد پنج درم شونیز اصل السوس ہر یک دو درم عاقرقرحا یکنیم درم باریک
سائیدہ موم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداختہ آمیختہ مثل مرہم سازند و بر سینہ ضماد نمایند و اغذیہ ایشان مشاکل در مزاج و جوہر با دویہ مستعملہ
اعنی حار یابس لطیف باشند و مثل تیہو و دراج و تدرو معمول بآب نخود بزیرہ و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل یا مطجن بروغن بادام و دارچینی و
کردیا و مری و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و ارنب و ثعلب دہند کہ لحم ثعلب برای ایشان موافق ست لاسیما ریہ
آن چون بغیر نمک خشک کنند و کوفتہ بیختہ دو درم بآبیکہ دران مویز جوشانیدہ باشند بدہند و کذالک ریہ قنفذ و اگر بطریخ و کوسج ادام سازند نافع بود
و از بقول سداب و کرفس و نعناع و عرشا و صعتر رطب و بادروج و چقندر و خردل و مانند آنست و از فواکہ یابس انجیر و مویز و حب البطم و حبۃ الخضرا و ناطف
معمول بالعسل و حب صنوبر و حب البطم نافع و از اغذیہ مولد بلغم مثل سمن و ماہی تازہ و شیر با دہاست و حبوب جملہ کہ منفخ و مزید این مرض اند اجتناب نمایند
و کذالک از تمامی مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو پرہیز ند و بعد غذا خواب نکنند بلکہ بعد نزول او اندک از معدہ بخوابند و طول ہم ندہند
و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بر ابدان ایشان آب مالح نطول نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند اگر
مادہ در عروق و شرایین ریہ و در خلل ریہ باشد و مانعی نبود ابتدا الفصد باسلیق از دست چپ کنند بعدہ تدابیر دیگر بکار برند و در خمیر نان بادیان داخل
نمایند و شوربای خرگوش و آہو و گوزن و روباہ دہند و ماہی شور بجای ماہی طریخ باشد و شش روباہ و خار پشت خشک کردہ بکوبند و با شکر آمیختہ بدہند
کہ درین مرض بالخاصیت نافع ست و بعد طعام تا مدت دراز نگذارند آب ننوشند و اقل آن فاصلہ دو ساعت باید و ہر چند کمتر خورند بہتر ست
و بعوض آب ماء العسل سود دارد و مالیدن سینہ و پہلو بکف دریا و نطرون سودہ نافع ست و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین یا روغن خیری
اندک بمالند و اما تدبیر خوردن دوا چنان باید کہ اول بدوا ہای مفرد شروع کنند مثل سکبینج کہ از چہار دانگ تا یک مثقال سودہ در آب سداب حل کردہ
بدہند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق ست مادہ غلیظ را نضج دہد و بآسانی برآرد و سینہ پاک کند خصوص کہ زوفای خشک دران داخل کردہ باشند

او قدرے از جاوشیر یا سکبینج داخل کردن مضائقہ ندارد و جاوشیر بہتر ست بعد ازان بگیرند اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی بست درم فطر اسالیون پنج درم تخم کرفس بادیان ہر واحد سہ درم پرسیاوشان دہ درم فردمانا حماما فاشرستین ہر واحد چہار درم زوفای خشک پنج درم جملہ را بجوشانند تا مہرا گردد صاف نمودہ در ظرف آبگینہ بدارند و ہر روز بست درم ازین مطبوخ بوزن پانزدہ درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و مویز منقی یکرطل صغیر و ترنجبین صد درم در ہفت چندان آب بجوشانند تا آنکہ مہرا شود و بعدہ صاف نمودہ بقدر نصف آن عسل داخل کردہ بپزند تا بقوام سکنجبین آید و اگر دران قدرے زعفران داخل نمایند بہتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر طیاہجی کہ بران سرکہ عنصل و مری پاشیدہ باشند بسازند و اگر این معالجہ دران اثر کند ازین عدول نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود بانیطریق دیگر کہ آنرا معالجہ اوسط نامند منتقل شوند و آن انیست کہ بگیرند عنصل کلان تازہ و قطعہا سے خرد آن ساختہ مثل قلادہ منتظم سازند و در ظرف اخضر کہ نصف او از سرکہ تند پر باشد بیندازند و سر آن بگل محکم کردہ پنج روز در آفتاب گذارند بعدہ پنج روز در سایہ گذاشتہ سر او بکشایند و مالیدہ صاف نمودہ وزن کردہ در دیگ انداختہ بر ہر رطل آن زوفای خشک و پرسیاوشان ہر یک پنج درم جاوشیر یکدرم داخل کردہ خوب بجوشانند و بار دیگر صاف نمودہ و مثل ربع او عسل یا شکر داخل کردہ بقوام آرند و ہر روز دہ درم ازان با یکدرم این سفوف بنوشند بگیرند زوفای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یکدرم و ثلث عاقرقرحا یکدرم مویزج نیم درم ہمہ باریک سائیدہ و نصف وزن او شکر طبرزد آمیزند و غذا زیرباج شیرین بعسل سازند و برین معالجہ مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجہ ثالث رجوع کنند کہ میان ہر پنج روز یکبار قی کنند بانیطور کہ بگیرند ترب کلان و پارچہ پارچہ نمایند و برگ شبت کف کبیر و خردل کوفتہ یک کف در آب تر کردہ در روز بگذارند و در دیگ سنگین انداختہ اندکی میعہ سائلہ و صرہ یکدانگ خربق در پارچہ بستہ اندازند و بآتش ملائم بپزند تا مہرا شود و بعدہ افشردہ صاف نمایند و چہار اوقیہ ازان بگیرند و دران چہار اوقیہ سکنجبین و دودانگ نمک سودہ داخل کردہ قدح کلان ازان بنوشند و از پر بروغن بید انجیر آلودہ تحریک نمایند و چون اینہمہ دو اقی کنند و معدہ پاک گردد قدری گلاب گرم کردہ بنوشند بعدہ پنج روز راحت دادہ مرتبہ دیگر قی نمایند و مابین ایام قی روغن خیری و یاسمین کہ دران قدری مصطگی و اندکی زوفا و اندکی حرجوشاندہ باشند بر سینہ بمالند و ہرگاہ سہ بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند کہ خلقی کثیر را باین معجون علاج این مرض کردم و بسیاری ازان صحت یافتند چنانکہ گویا ربو و سعال با نہا نبود و این معجون را اجرانیان ترکیب دادہ اند بگیرند زوفای خشک دہ درم رب السوس سہ درم و ثلث حماما فاشرا فطر اسالیون کمافیطوس جعدہ فراسیون ہر واحد سہ درم افتیمون چہار درم کبریت زرد اوند دحرج ہر واحد ہفت درم سکبینج دہ درم فرفیون سہ درم و ثلث میعہ سائلہ و یابسہ مصطگے علک الانباط راتینج ہر واحد چہار درم و نیم انیسون بادیان صعتر ہر واحد دو درم ہمہ را بشتانند و ہر انچہ سائیدہ نشود در طبیخ انجیر یا سرکہ عنصل تر کنند تا گداختہ شود پس با دویہ مسحوقہ آمیزند و جملہ را بعسل کف گرفتہ بسرشند و در ہر ہفتاد و ہفت ساعت دو درم ازان بخورند و بالای آن نبید کہنہ صاف غیر تلخ تجرع کنند و دائم سینہ را بروغن مذکور بمالند و تکثیر بالش روغن نکنند بل بمقداریکہ تلیین نماید و غذا الحم سینہ کنجشک یا قنابر سازند و اگر از سینہ تیہو و تدرو باشد جائز ست و از اغذیہ غلیظہ و لبنیہ پرہیز ند و ریاضت معتدل جائز ست و از جماع حذر کنند کہ موہن صدر ست و از جملہ حبوب منفخہ مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز انمرض را بسیار نافع ست اگر دران حرارت مزاج نباشد بگیرند بارزد پنجاہ درم زراوند حرج زوفای خشک اصل السوس ہر یک دہ درم اسقیل بریان سی درم و سواے بارزد بسایند بعدہ انجیر خشک بجوشانند و مالیدہ صاف نمودہ عسل او بر آرند و مثل او عسل سفید داخل کردہ بآتش ملائم بپزند تا بقوام آید پس بارزد داخل کردہ حل نمایند تا مختلط گردد بعدہ دیگر ادویہ مسحوقہ آمیزند و این معجون ہر روز بمرات در حالت خلو شکم استعمال نمایند و آن در غایت جودت ست و کثرت آن ننمایند و ہرگاہ مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجہ ترک نمایند و تسکین مزاج نمودہ باز اعادہ این معالجہ کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجہ در اقسام قصبہ ریہ یا صدر باقی ماند باین بخور تبخیر کنند کہ تنقیہ او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد زرنیخ سرخ علک الانباط راتینج پرسیاوشان مصطگے مساوی کوفتہ با بیہ گردہ بزآمیزند تا جملہ آمیختہ شود و بنادق ساختہ بر آتش نہادہ تقمع دود آن بگیرند و گاہے صاحب ربو

سوای تدبیر دیگر بابن بجز صحت یافته و اگر خلط متعسر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند شوریون دقیق و فلیفله هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان تخم حلبه هر واحد دو کف خطمی سبوس گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکبینج سه درم بارزد دو درم جاوشیر یکدرم ورق سداب یک کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود پس یکصد درم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب و روغن [illegible] انجیر بران چکانیده نیمگرم بدان حقنه کنند و این حقنه ربو را اکسیر و چون از رطوبات باردو لصداع کهنه مزمن باشد و مشایخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و این بسیار در اصحاب ربو کائن از رطوبات باردو لصداع کهنه و مشایخ در سعال کهنه و خشونت قصبه ریه و انتصاب نفس این سفوف استعمال میکرد و انتفاع کثیر از آن می یافتند کبیر بذر زرنیخ سرخ دو دانگ گوگرد یکدرم و ثلث ریه فلوس در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش سه درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مدحرج هر واحد دو درم همه را سائیده شکر طبرزد مساوی آمیخته هر روز نهار دو درم بخورند و بالایش شربت انجیر یک اوقیه بنوشند حکیم موصوف امر میکرد باستعمال شربت حلبه کبیر بذر تخم حلبه رطل صغیر و تمر هیرون سه رطل بردو چند آن آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و افلاطون صغیر معروف بسقلبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر یمین و یسار و مقابل آنها در دو موضع داغ دهند بآله عریض که سر او بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهوره است

علاج ربو دخانی که از استیلای ابخره دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرائین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت توله بر آورده شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یک نیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر و شربت بنفشه دهند و ماء الشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات بارد خورانند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار مفید شناسند و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول محمد جندی تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند و ترک مسخنات و تناول اشیاء مانع بخیر نمایند و بقول حکیم عابد تخم بارتنگ و آب او مجرب است و اکل مسلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز مجرب است هلیله زرد و سرخ و سیاه افتیمون هر واحد یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم کشنیز خشک شانزده درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین مصفی هر یک بست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفلات مرتب سازند و با گلاب بخورند و یا بعد فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاوزبان و کاسنی و عنب الثعلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده با لنگو پاشیده دهند و یا عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده و شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطمی می افزایند و یا بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدهند و خمیره مروارید استعمال نمایند و گاه در ضیق با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و در مزاج سوداوی عناب بهدانه سپستان بعرق شاهتره جوشانیده و شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند با خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضا در ربو از بخارات سوداوی قلب خمیره گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و کیوڑا جوشانیده شربت بزوری بارد داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطکی برگ فرنجمشک هر یک دو ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دهند که در تجویز هاضم نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هر گاه احتیاج استفراغ ماده شود و بعد نضج تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون و یا مطبوخ افتیمون مقوی بلاجورد و مانند آن نمایند و ماء الجبن با حبوب و سفوفات مناسبه استعمال کنند و اطراف بالت و بهبندند و در آب گرم نهند و بشویند و محاجم بی شرط یا بشرط حسب حاجت بر ساقین نهند و بهترین تدابیر آنست که نقل هوای آبادرو نمایند و اگر ممکن نباشد هوای خانه را بارد و طیب سازند و لعوق انار املسی و شربت او بعرق گاوزبان و یا ماء الشعیر بشکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر تیغال در سوداوی نافع است و حجر لاجورد غیر مغسول چهار قیراط خوردن ربو و ضیق النفس سوداوی را مفید نوشته اند خوردن حجر ارمنی مغسول دو درم درین باب مجرب باسود یک آست

وشیر شتر نیز برای ربو سوداوی مفید گفته اند و کذا شیر گوسفند و ماده خر و آنچه در علاج ضیق از ابخرهٔ دخانیه گذشت بکار برند و غذا ابا ء الشعیر سازند و گاهی بماش مقشر مع روغن بادام و شیر مقشر مطبوخ لقرع و اسفاناخ و مانند آن غذا میسازند و فواکه تر و خشک طیب الرائحه و استنشاق خوشبو و شمیدن سیب و امرود و خیار و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و طلای اینها بر سینه مناسب و از اشیای یابسهٔ مجففه احتراز ضرور است و بعضی متاخرین مینویسند که بعد فصد باسلیق یا ابطی جهت تعدیل مزاج خمیرهٔ صندل ترش رازی یک توله و رق نقره یکعدد و طباشیر لاجورد مغسول هر یک نیم ماشه آمیخته بلیسانند بعده شیرهٔ اصل السوس هفت ماشه و خیارین و مغز کدو هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در گلاب و بیدمشک و عرق گاوزبان هر یک هفت توله برآورده شربت سیب و لاتی و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم خرفه خشک نه ماشه پاشیده نوشانند و غذا شوربای بزغاله بنان تنک دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد مطبوخ افتیمون فواکهی علوی خان کنند و یا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب افتیمون و شربت شاهتره مدبر شاه ارزانی نوشانند و بعد فراغ از ماء الجبن جهت تقویت و تعدیل مزاج یاقوتی بارده کار الله خان بعرق شیر علوی خان و شربت گاوزبان و ابریشم و تخم بالنگو و شربتی دهند و خوردن انار میخوش و موز و نیشکر و سیب و زردآلو و شفتالو و تربز و خربزه و لیمون شیرین و قرص لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیرهٔ گاوزبان عنبری و خشخاش با عرق صندل و گاوزبان و ابریشم و گلاب و اصل السوس با شربت صندل و سیب همچنین قرص کافور با شربت نیلوفر و عرق بیدمشک و بعضی مردم سوداوی و مدمن الخمر را این نوع بسیار افتد و بعد فصد باسلیق و صافن و مداومت فادزهر با عرق بیدمشک و شربت ابریشم و قلیلے شراب خفت عظیم یابند و آنجا که یبوست و ذبول باشد علاج پذیرد و لیکن بهبوس اسپغول سه ماشه با شربت نیلوفر چهار توله و عرق بیدساده و نیلوفر و صندل هر یک چهار توله بدهند و یا تخم میش و ترنجبین دهند اگر قوت و رشته باشد و الالعوقات مرطبهٔ ذی لعابیت همراه عرق شیر دهند و باقی از بحث تپ دق دلو اخذ کنند تنبیه صاحب مغنی مینویسد که گاهی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود و شدید الاعراض میباشد حکیم شریف خان مینویسند که بسیاری را از دو نوع یعنی از ابخرهٔ قلب و نزله عارض شد و بر اکثر اطبا امر ایشان خفی بود و معالجه آنها نمودم و صحت یافتند

علاج ربو ریحی

شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ بادیان در آب برآورده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح مفتح سده و جوارشات و کمادات و حمام استعمال نمایند و روغن ناردین و سداب و غار بر سینه و پهلو بمالند و شبت و بابونه و مرزنجوش بریان بوضع ضماد کنند و تکمید صدر و پهلو بمرزنجوش مطبوخ و کذا المطبوخات دیگر نمایند و بعد نضج منضج بلغم از مسهل بلغم تنقیه کنند و معجون فلاسفه و دوشداروی و سجزنیا و امروسیا و معجون قفی بخورند و آب بادیان و شیرهٔ تخم آن و حب الرشاد و ایارج فیقرا و جهاکه از سکنجبیج و جاوشیر در آب سداب حل کرده بسازند هر واحد درین باب سخت سودمند است و از منفخات احتراز نمایند بالجمله بقول شیخ در علاج این نوع ربو قصد دو امر باید یکے تحلیل ریح بر فق بملطفات که در ربو بلغمی مسطور شد دوم تفتیح سده تا عاصی التحلیل از ان منفذ یابد فقط و گویند که در ربو ریحی این منضج که محلل ریاح است بدهند گل بابونه بسفائج بادرنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون فوه هر یک سه ماشه بادیان هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و بعد حصول نضج تنقیهٔ بدن بحب فراسیون و غاریقون علوی خان باضافهٔ تربد و ریوند خطائی و پوست هلیلهٔ زرد و سیاه هر یک نه ماشه سنا یک نیم توله انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زنجبیل چهار ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه کنند غذا نان تنک و شوربای مرغ و سنگ خواره وقت شام و صبح تبرید از مصطکے سه ماشه بوده و جوارش جالینوس آمیخته بلیسند بعده صعتر انیسون بیخ کرفس بسفائج اذخر هر یک چهار ماشه اصل السوس پرسیاوشان بادیان هر یک هفت ماشه جوش کرده شربت بزوری حار چهار توله ملوّن ماشه پاشیده دهند غذا بدستور همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح و تقویت معده جوارش مصطکے مرکب علوی خان و عرق تبنا کو و جدوار و عنبر دهند

علاج ربو استرخائی که از استرخای عضلات صدر افتد

حلبه و دارچینی جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و روغن نرگس و سوسن و بان و روغن شو نیز بر سینه بمالند و روغن ناردین را تاثیر عظیم است انجیر و آرد جو

دشونیز باریک سائیده بروغن شبت یا سداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یکماشه فلفل سیاه مرکی هر یک دو ماشه با عسل لیسیدن و یا الایش چا خطائی مطبوخ تجرع کردن از مجربات ست و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش روباه خشک کرده سائیده دو درم بطبیخ مویز خوردن لبغایت نافع ست و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه حزور و ادویه افت سلحفاة نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل و عسل آمیخته بصحت تجربه پیوسته و حرمل کنجد مقشر هر یک ده درم زوفای خشک هفت درم باریک سائیده بعسل لعوق ساخته استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی هر یک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک سوده بیامیزند بعد از آن مویز منقی آمیخته حل کنند تا که جمله یکذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یک حب صبح دیگر شام بخورند از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیز ندبرے ربو استرخائی و بلغمی نفع تمام دارد و طبری گوید ربو که از استرخای عضلات صدر عارض شود انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس با آن حادث گردد و مشهور بنفس بکائی ست و علاج این نوع علاج فالج و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اگر صدر این علت از رطوبت بارد و ضعف حرارت میباشد و بهترین چیزها که در معالجه این بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره بشربت انجیر ست و در بعض احیان مویزج و عاقرقرحا کوفته در سیفنج حل کرده و این ضماد مصطکی سنبل الطیب قصب الذریره مر صبر ناردین مشک مساوی سائیده بگلاب آمیخته بر پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع ست و هرگاه طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا لائق این معالجه باید

علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

ماء الشعیر و شیر بز و شیر میش و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند یا ترنجبین نیز مجرب ست و شیره بزر در رطبه و لعابات و لعوقات مرطبه بکار برند و تحنیز اطلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آبزن نمایند اگر با آن تپ نباشد و یک کف اسپغول هر صبح و شام بآب فرو بردن مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه مبرده مرطبه مثل شربت عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع ست و عصارات و ادهان بارد و رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریره یا و تبرید رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارد و رطب و امراق و سمها اختیار نمایند و از مسخنات قوی و محللات و مجففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصے را این نوع ربو مع شدت تپ عارض شده بود و ادویه مذکوره فائده نکرد پس اصل السوس و شقاقل بهدانه یکمثقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد بنات سفید یکتوله سواے بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف نموده دو درم صمغ عربی سوده پاشیده و ادم و همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو توله تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هرچه در نفس متقلص مسطور شد بکار برند

علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سواے تنقیه هرچه در علاج ربو بلغمی در یبسی مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حلبه مغسول و بادیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسخنات مشروبه و اطلیه و تمریخ صدر با دهان حاره مثل روغن نرگس و ایرسا و روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سودمند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بنوشند و یا بقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربو بارد سخت سودمند ست

علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانچه در محل هر یک مذکور ست و طبری گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا متقیح شود و یا صلب گردد و غرض در معالجه ورم صلب تلیین و تحلیل ست اگر حار باشد و از جنس ذات الریه بود و اگر رخو بود و از جنس ربو د انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که با وے انتصاب نفس بغیر وجع و نفث باشد و اگر رخو بود انتصاب نفس با وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حمره یا از جنس دبیلات باشد انتصاب نفس با الم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت باستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو علاج ذات الریه واحد ست

و آن فصد باسلیق و تلطیف با ماء الشعیر و تضمید صدر بآرد جو مخلوط بآب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ست چون درد ساکن شود و تقریر طبی متخذ از آب جراده کدو و آب کرنب و آب برگ بزر قطونا و حبات ری و موم و روغن کنسقة باین آبها کرده باشند تمریخ صدر نمایند و اگر لهیب شدید باشد موم روغن موقوف سازند و خرقه را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لهیب او زیاده گردد و این حقنه استعمال آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس گندم یک کف هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف پرسیاوشان یک یا قه کبیر بنفشه یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا نصف گردد و مثل حسو شود بعده بقدر حقنه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بیست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی بورق در آن بمالند تا یکذات گردد و نیم گرم حقنه نمایند و در وقت ازدیاد لهیب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اعادهٔ فصد نمایند و باید که دوای مسهل از فوق استعمال ننمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود باشربه و نقوعات و جزورات و اطلیه مبرده علاج کنند و یا شد که نزد فرط التهاب قلب در ربو تهیاج یکا فور افتند و شیخ می فرماید که در آن مراهم مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوء تنفس ست نه ضیق النفس و شربت خمیره بنفشه و شربت آن و ماء الشعیر و ران نافعست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزر قطونا و آب برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند در ربو که از امتلای معده بود تدبیرش تنقیه معده است بقی و بحب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجویز هضم و تقویت معده و آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود و علاجش انشاید کرد در بخلقی علاجی ندارد

سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی ست که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و عضلات متصله بآن و یا مشارکت آنند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است مر دماغ را در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع ست یکی اقسام سوء مزاج ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس از خارج چون با سرد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بغفلت در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس ست بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پدید آید و هم او گوید که با عتبار انواع سوء مزاج و انواع ریشها و بثورها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع ست یکی سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوء مزاج سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن بثور بهم رسد و آنرا بعربی بثرات السعال گویند و گاه از این خون در ریه خراج هم میرسد و سرفه های دیگر عارضی باشد و بر تبع مرض دیگر پدید آید و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بچیزی در ریه میباشد که محتاج باخراج ست و آن چیز یا ریم یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حادست که دائم از سر فرود آید و قصبه ریه را دغدغه نماید و یا بجهت رطوبت ریه است و یا یبوست و حرارت آن و یا خشونت و ورم در آن خواه حار دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی و یا سلب باشد و یا بجهت هوای بارد که بریه رسد و شیخ می فرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا باو ست یا او داخل و یا سابق و اسباب بادیه سعال چیزی از اسباب خارجه ست که اعضای صدر و ریه را در مزاج و هیئت آنها ماوف گرداند و یا تفرق اتصال آن نماید مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستنشق یا آب سرد مشروب و غیره و یا شیء از اسباب بادیه مخنفه

یا شئ عبیس یا خشن مجرای ریه مثل دخان یا غبار یا طعم غذای ترش یا عفص یا حریف یا شئ غریب که در قصبه فتد چنانچه سرفه بسبب سقوط
چیزے از طعام یا شراب درین مجری از غفلت یا اشتغال بکلام عارض میشود و یا چیزیکه مهیا گرداند برای تفرق اتصال از استعمال ادویه مقرحه
ریه و اما اسباب واصله سعال مانند آنست که از اسباب بدنیه مسخنه مزاج یا مبرده یا مرطبه یا مجففه بغیر ماده و یا بماده دموی یا صفراوی یا بلغمی
رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا کمتر افتد و عام ست که اخلاط مذکوره از بالا فرود آیند و در فضائے قصبه بریزند و لذع کنند یا در
ریه مستقر شوند و یا مندفع از معده یا کبد یا طحال یا از بعض اعضای صدر بسوی بعض آن و یا متولد در ان باشند و گاهی بسبب تفرق اتصال
یا بجهت اورام و سده در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابله این مواد و بنا بر آفات ریه و حجاب حاجز و حجاب میان ریه و قلب باشد و اما
اسباب سابقه امتلاست و تقدم اسباب بدنیه اسباب واصله مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالیست که بمشارکت ورم جگر
و آفت آن و ورم و فم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصاً با تپ محرقه یا حمی یوم تعبیه و مانند آن و یا با تپ [illegible]
افتد و یا بمشارکت بدن بغیر حمی باشد مانند سرفه حادث از دق شیخوخت و بدانند که سعال یا یابس ست یا رطب و در اصطلاح اطبا یابس
آنست که لفث با وی نباشد و رطب آنکه با خروج لفث بود و سرفه یابس از سوء مزاج حار یا بارد یا یابس ساذج می باشد و گاه
در ابتدای حدوث اورام حاره در نواحی صدر تا حصول نضج می افتد چنانچه در ابتدای ذات الجنب و گاهی با ورم صلب سعال
یابس می باشد و گاهی بسبب اورام کبد و نواحی معالیق و بندرت در اورام طحال و گاه بجهت عدم نضج ماده چیزی از ان بسرفه مندفع نمیگردد و گاهی
بسبب امتلای فضای صدر از ریم افتد و بدانکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حمص و تگرگ بر آید و سبب او تحجر خلط غلیظ است از حرارت ریه یا قصبه
تحلیل لطیف و اسکندر [illegible] و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم علوی خان مینویسند که من شئ صلب را مشاهده نموده ام که از سرفه [illegible]
ولیکن بصلابت حجر نبود و از اجسام غددیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر مودی بنفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار
حادث میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عند هبوب باد شمال زیاده می افتد و چون صیف شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد
سعال در زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض میشود
و آن از امراض مخوفه ست اگر از جهت ریه باشد و اشتداد یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بریه را حمیات
مختلفه عارض میگردد **طریق تشخیص اسباب سرفه** هر که شکایت سرفه نماید از وی پرسند که سرفه خشک ست یا چیزے رطوبت دران بر می آید اگر
خشک گوید سوال کنند که در جائی درد معلوم میشود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کند و با آن آثار ورم مریاوات الریه یا اجتماع
مده در صدر یا ذات الجنب یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از درد انکار کند بپرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب و بعد
خواب گوید و علامات نزله از نزول چیزے بسوی سینه و دغدغه در حلق و تمدد قریب جبهه و سده منخرین و غیره نیز بود سببش نزله حار باشد و اگر شدت آن عند امتلای
معده و هضم غذا گوید سببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول اشیا
حاره باشد و رنگ چهره رصاصی یعنی سفید مائل بسبزی و قلت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بارد و تناول اغذیه و اشربه مبرده [illegible]
اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و با التهاب صدر عطش دائم که تسکین او بهوای بارد و بیشتر از آب سرد باشد و سرخی چهره
و عظم نبض و تضرر از حرارت آفتاب و حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بارده و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه و اشربه گرم و
کثرت شمیدن روائح حار بود سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار و دخان الم هم میرسد و از هوای گرم [illegible]
خار سرفه زیادتی میکند و نبض سریع و بول گرم و تند باشد سببش شور ریه باشد و اگر وقت حرکت و گرسنگی و تناول اشیای یابسه زیادتی سرفه بگوید
و عند سکون و پری معده و استحمام و شرب مرطبات مثل شراب ممزوج و ماء الشعیر خفت رو نماید و بدن لاغر و نبض سریع و متواتر و ضیق النفس و تقدم اسباب

جففه مثل کثرت استفراغات و جوع و صوم و جماع و سکون در مساکن حارّه یا لبسه نیز باشد سببش یبوست ریه باشد و اگر سرفه با تپ محرقه یا حمی یوم یا وبائی بود سببش مشارکت همه بدن باشد و اگر با صلابت طحال بود بمشارکت طحال باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود و تقدم اسباب جنش قصبهٔ ریه مثل رسیدن غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا عفص یا حریف و یا وقوع چیزے در حنجره بپرسند بهر کدام از اینها که اقرار کند سببش همان باشد و اگر مریض در سوال اول برآمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنس نفث بر جنس ماده دلالت کند یعنی از رنگ خلطی که در سرفه خارج شود و وجود ثقل در سینه و دیگر علامات مخصوصهٔ غلبهٔ هر خلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج خلط لزج بسرفهٔ شدیده و عروض سرفه بعد زکام دلیل نزله بارد است و لین البشرة و وجه و عروض سعال بمشایخ و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب دعت و استسقای زقی بارد و رطب و کثرت خرخره خصوصاً در خواب و بعد او و تقدم اسباب مرطبه مثل مقام در مواضع رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات قروح ریه از نفث خشکریشه و مده یا طائفهٔ جرم ریه یا حلق شعبهٔ قصبهٔ ریه و حدوث آن بعد از نوازل اکاله و نفث الدم یا اورام و دبیلهٔ ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه با کثر مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن قی کنند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و در آخر تهیج رو و چشمها افتد سرفهٔ وبائی از تعفن هوا باشد الکنون بدانکه گاهی با سرفه بار و نزلهٔ بارد نیز شریک گردد و نزول شی بسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده بسوی بینی سرفه کم گردد و در ابتدا چیزے بسرفه بر نیاید و بعد از ان بلغم خام سفید یا مائل بزردی و سبزی برآید و گاهے بآن تپ لاحق شود و سعال که از سوء مزاج سافج افتد بانفث نمیباشد و آنچه با ماده بود با نفث میباشد لیکن ضرور نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلاً حدوث از سوء مزاج سافج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد که در جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آن را بگدازد و در نفث برآید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سبیل تحرز ازین غلطی آنست که اگر نفث در ابتدا ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد بدانند که این نفث از غیر مادهٔ مرض است و اگر اندک تاخر کند بعد از ان بزیادتی نضج زیاده گردد آن نفث از مادهٔ مرض باشد و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و اللزوجه باشد پس در اول امر حرارت بلطف آن و طبیعت باخراج آن قوی نباشد و بعد از ان حرارت قوی گردد و چندانکه حرارت در شدت زیاده شود تلطیف او بیفزاید و خروج او اسهل گردد و ایضاً اکثر سرفه یابس مادی که بان نفث نباشد بسبب ضعف قوت دافعه صدر و ریه یا انقلاب ماده از ان میباشد و فرق فیمابین آنها اینست که آنچه از نقا باشد بعد انحطاط مرض و خفت اعراض و بعد نفث کثیر نضیج بود و آنچه از ضعف دافعه باشد بآن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچه از خامی ماده باشد اگر بعد گذشتن مدت طویل بر مرض بود بان اعراض صعب و ضعف قوت باشد و اگر در اوائل مرض بود بان اعراض غیر شدید باشد و آنجا که نفث نه رقیق باشد و نه غلیظ نه در ابتدا و نه بعد او پس سبب خشونت صدر باشد و سعال بلا نفث گاهی بسبب ورم صلب ریه نیز بود و جالینوس گوید هر گاه سعال با دغدغهٔ قصبهٔ ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سر فرود آید پس اگر بآن نفث نباشد ماده منحدره رقیق مائی حاد بود و هر گاه سرفه بهم رسد و وقت تکلم و کشادن دهن هیجان نماید بجهت علتی داخلی نباشد بلکه بسبب خشونت قصبهٔ ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه صاحب تپ را سعال عارض میشود اگر تسکین سعال نکنند تپ اگرچه خفیف شده و در تزید بانتها رسیده باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع میکند و اکثر این سرفهٔ شدید و زمانهٔ سرفه دین طویل میباشد و چون در سرفهٔ مادی بسبب عارض نفث محتبس شود و یا پیا گرم شوند ماده عفونت پذیر دود و در تپ عفنی یا دق افکند

علاج کلی سعال

بقول شیخ اشیای حاره ترقیق ماده میکنند و نفث می آرند و بارده مثل شربت خشخاش و حریرهٔ خشخاش جمع میکنند ماده را برای انتفاث مگر آنکه چون افراط آنها کنند منجمد میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیهٔ ماده برای نفث بسوے اشیاے حاره و این هنگامی است که ماده شدید الغلظ باشد و ارادهٔ اندک تلطیف او کنند تا مهیا بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج مے افتد بسوے اشیاے بارده و این وقتی است که ماده شدید الرقت بود و ارادهٔ تعدیل قوام او نمایند تا خروج او بنفث سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث است و در اکثر امر حاجت باشیای بارده

بیشتر افتد زیرا که مانع از نفث در اکثر رقت مواد میباشد مگر آنکه ماده لزج شدید التشبث بجرم ریه یا شدید الغلظ باشد و شربت زوفا صالح ست چون اراده جلای خلط غلیظ محدث سعال کنند و رینوقت او بهتر خالی ست واما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قوا القص قوی مجاری نفس را تنگ میسازند و ماء الشعیر بهتر جامع براے نفث ست بنابر انضاج و تعدیل قوام و تغریه وغیره گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما بے حدت بناشد و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد ادویه از مثل نشاسته و صموغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس و قرص آن و شربت انار و صندل و خشخاش درینحالت مفید شناسند و جالینوس گویند که اگر در سرفه ماده غلیظ بر آید تلطیف آن به پودینه و زوفای خشک کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و ارز نمایند و اگر لزج باشد تقطیع آن بسکنجبین و اشیاے حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که مریض از کثرت آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدواے مسهل کنند و اہل هندی نویسند که اگر کاکڑا سنگی را کوفته بپخته آب حب بندند مقدار فلفل و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع ست و ایضاً اگر برگ حبه سفید بقدر ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف سرفه را زائل سازد لیکن احتیاطاً آنست که در سرفه گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفا از الاسقام می نویسد که استاد من صاحب سعال را امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و دران سوراخ کرده شحم او بر آورده روغن بادام دران ریزند و در خمیر گرفته بجا کستر گرم بریان نمایند پس آب او بمص کنند و ثفل او انداز ند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین یکمثقال با نبات پنج درم بهم ہبند و عرق حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاؤزبان پرسیاوشان هر واحد یکدرم در آب بخیسانند و آب او بدل آب خالص بنوشند و بقراط گفته که آب باران نفع میکند سعال را خصوصاً چون اشربه سعال دران بجوشانند و خوردن هر لقب با قلا سعال مزمن و عسر نفس انتصاب و وجع جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضه نیمبرشت سرفه کهنه را سود میدهد و باید که در سعال تدهین صدر و مابین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که دران مصطکی بر آتش گداخته باشند و از اشیاے مالح و حریف و حامض و عفص و هر چه دران لذع و قبض باشد مثل سفرجل و بلح اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضاً ادویه مخشن قصبه ریه مثل کاسنی و گل سرخ و گلقند و اهلیله در اکثر اقسام سرفه مضر ست و تقلیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سعال خصوصاً آنچه صاً آنچه از نزله باشد ضرور باید کرد و شیخ در قرابادین قانون نوشته که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع ست و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیرند پوست خشخاش مع تخم او ثابت سی و هشت عدد و کرفس جبلی مسحوق سه ربع رطل و سعفن منقی و سپستان و عناب چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و یک ماشه پاؤ بالا و ایرسا پاؤ و کم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پاؤ بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پاؤ بالا خیسانیده سه روز بگذارند بعده بآتش ملایم بپزند تا ثلث آب برود افشرده صاف نموده صمغ عربی کتیرا هر واحد ربع رطل مرمکی ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم خوب باریک سائیده بآب مذکور تسقیه نمایند بعده میفختج شش رطل بران ریخته بار دیگر بآتش ملایم بپزند تا انعقاد پس در ظرف آبگینه بدارند و هر نوع سعال را بدان علاج کنند حکیم فاضل نوشته که این دوا اتجر به صحیح یافتم و گویند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال ست بالخاصیت و کذا تدهین سره بروغن بنفشه و یبودی گوید که چون سرفه شدت کند حجامه بر فقره ثانی بنهند و بوکس ستعمن اطراف مفید نوشته و طبیخ دواء قیئه گاؤزبان لسکر نوشیدن مسکن سرفه قوی ست فی الحال و پوست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته استعمال کردن اکثر انواع سرفه را مجرب ست و کذا لک مغز بادام و شکر هر واحد یک جزو و مویز نیم جزو مجرب و اگر از گل پسته و هلیله مساوی در آب ادرک حب بقدر مونگ بسته در دهن نگاهدارند براے اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیه سعال مزوره رشتا و حریره بادام و شکر و مزوره ماش و خبازی و لوبیه و خرفه و کدو و بیضه نیمبرشت و سوپیکه از گندم و کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل و شکر و مغز چلغوزه و پسته و خربزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوزه بادام قاطع سعال مزمن ست و کذا لک فندق سوده بماء العسل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشد و گویند که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی نزا هرگز استعمال نباید کرد خصوصاً در سرفهٔ مزمنه و آنچه درین باب آزموده اند چهار چیز است یکے خون گرفتن و نفس را گرم داشتن خصوصاً در سحرگاه که بیدار شوند سرد و ردی را از هوا نگاه داشتن و سخن کم کردن دوم را مقعد و فرو گرفتن و به آهستگی اندک اندک و مرکی یا صمغ عربی یا گزنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و برون و بربر و خفتن دوم خواب کردن بشرطیکه منومات و الکحل شود تا منع ریختن مواد در خواب بر شش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط است چون بر شعثا و مزید عمر و حافظ الصحت و امثال آن و با آنها طعامهاے نرم لنج و شیرین و چرب چون هریسه با اندک شکر سرخ و پاچه که قند بران سوده پاشیده باشند چنگال خرما و کاکی شکری یا نسلی و نان و حلواے بادام و نان و حریری بروغن بادام و زیره بریانی کم نمک مانند آن چهارم استعمال ادویهٔ مقوی ریه بالخاصیت چون شش گورخر و روباه و گوشت راسو و موش کپران در خالص در سایه خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات برابر خورانیدن و یا با زردی بیضهٔ مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و پشم گوسفند و جبه سفید آن با نبات نیز لغایت نافع است و همچنین زرده بیضهٔ مرغ با مرکی و گویند که در میان هر دو کتف تا آنجا که دست مریض بر قفا برسد بر همانجا سه چهار یا زیاده بالقدر احتمال قوت زلو چسپانیدن همه انواع سرفهٔ کهنه را مفید است کذا فی المحیطی و سرفه که از کیاس علی الاتصال باشد در میان هر دو شانه تا سرین یکهزار شاخ حجامت بلا شرطه کشیدن و همچنین بر هر دو ساق سرفه را ساکن میکند

علاج سرفه نزلی حار اگر از نزله نشاره رقیق عارض گردد

تدبیر یکه بهر نزله حار در بحث زکام در بو مسطور شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میگردد و شربت خشخاش و دیا قوزا و غراغره جبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمایند گاهی درین مرکبات افیون داخل میکنند و افیون تنها کثیر النفعت است و کذا لک بابزر البنج و تخم خشخاش و کاهو و لعوق خشخاش نیز حابس نزله حار است و گاهی بهر اماله ماده قصد قیفال میکنند و گاهی برای تلیین و نضج العیه مثل لعاب بهدانه و اصلول و شربت بنفشه و نیلوفر و مانند آن استعمال مینمایند و گاهی دران زیاده کرده میشود و شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم کاهو و گاهی مثل بهدانه و عناب و سپستان جوش داده با شربت مذکور میدهند و گاهی دران شیرهٔ جبوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس تنها یا مع گل نیلوفر و بنفشه و خطمی و خبازی و گاؤزبان و مانند آن می افزایند و گاهی باین مطبوخ دیاقوزا یا خمیرهٔ خشخاش میدهند و برای اسهال فلوس خیار شنبر و روغن بادام و ترنجبین و شیرخشت حسب حاجت در مطبوخ مذکور زیاده میکنند و عند حرقت القیر دطی والعیدٔ مناسبه بر سینه طلا نمایند و غذا از مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ میدهند و ایضاً تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه عناب بست دانه سپستان بست دانه جوشانیده شربت عناب یا شربت خشخاش دو توله داخل کرده دهند یا شیرهٔ عناب و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خشخاش نبات سفید دیاقوزا شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده نیم آمیخته بخورند یا السیر سپستان گاؤزبان اصل السوس مقشر کوفته بهدانه گل بنفشه جوشانیده شربت اعجاز حل کرده دهند و لعوق شعوان و حب نزله و حب زعفران و حب نشاط و حب سعال و حب سرخ و سفوف سرخ و سفوف خشخاش و قرص آن و شربت فریا درس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهی در سرفهٔ خشک نزلی و تپ این دوا میدهند که تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا گوکنار مغز بهدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان عدد دو از مغز تخم هندوانه دو ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بخته بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه گوکنار پنج ماشه تخم کاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان نه دانه گوند کتیرا هر واحد یک ماشه مغز بادام پنج دانه در سه پاؤ آب بجوشانند تا سوم حصه جذب بشود و غرغره نمایند و از صمغ عربی کتیرا افیون شکر تیغال هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال شکر سفید پنج توله بدستور معهود لعوق تیار سازند بالجمله در سرفهٔ نزلی حار که با تپ باشد شیرجات و لعابات صرف یا بالنقوع یا مطبوخ برای تسکین حرارت و هیجان تپ تا سوم روز نهایت پنجم روز میدهند چون اعراض تپ و نزله و سکون یابد النقوع یا مطبوخ مناسب وقت باید داد و اگر تسکین هم منظور باشد طبیخ با شیرجات دهند و غلبه هر کرا باشد رعایت آن زیاده کنند مثلاً در ابتدا لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه کشنی میدهند پس گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شیرهٔ عناب و شربت خشخاش بجاے شربت بنفشه و گاهی عوض کاهو

وشربت بنفشه شیرهٔ خیارین وشربت بزوری برعایت ادرار وگاهی شیرهٔ خیارین و باز شیرهٔ عناب وشربت خشخاش عوض شربت بنفشه وگاهی
وگاهی شیرهٔ عناب شربت نیلوفر وصمغ عربی کتیرا اسوده پاشیده بجای اصل السوس وشربت بنفشه وگاهی شیرهٔ خارخسک وخیارین بجای کاهو
برای ادرار وگاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز عرق شاهتره شربت نیلوفر عوض کاهو وشربت بنفشه وگاهی شیرهٔ خشخاش ولعاب اسپغول بجای بهدانه
میکنند وگاهی تبرید بجهت آخر روز لعاب اسپغول یا بهدانه همراه عرق شاهتره وکیوڑا وشربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند ویا خیسانده باین طور دهند
که دیاقوزا شش ماشه خورده عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاوزبان خطمی اصل السوس هریک چهار ماشه در آب گرم تر کرده
شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند ویا سپستان خطمی ربّ خطمی اصل السوس بهدانه در آب گرم خیسانیده
شیرهٔ شیرخشت نمره شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند ویا جوشانده بهدانه اصل السوس چهار ماشه ویا گل بنفشه شش ماشه عوض اصل السوس
ویا بهدانه نموده همراه یک دو شیره وشربت مناسب مثل شربت بنفشه وشربت خشخاش وشربت نیلوفر بدهند وگاهی تخم خطمی شیرهٔ مغز تخم تربوز شربت بنفشه
خاکشی بجای اصل السوس کنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین ویا گل بنفشه بهدانه تخم خطمی جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی بدهند
وگاهی عناب عوض گل بنفشه وعوض شیرهٔ اصل السوس وخیارین شیرهٔ مغز تخم کدو کرده میشود ویا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ
مغز تخم کدو وشربت بنفشه خاکشی بدهند وگاهی بهدانه سپستان عنابی شربت نیلوفر عوض خطمی وعرق عنب الثعلب وشربت بنفشه میکنند ویا عناب گل بنفشه
بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند وباز تخم کدو موقوف ودر روز سوم بادیان بنات عوض خیارین
وشربت برعایت تقویت هضم وگاهی شیرهٔ تخم تربوز بجای کدو وخیارین درین نسخه میکنند وبعد یک دو روز بجای بهدانه خطمی وبجای عناب زوفا وبجای
شربت بنات وشیرهٔ مغز تخم کدو موقوف میکنند ویا سپستان بهدانه خطمی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز بنات بدهند وگاهی گل بنفشه در طبیخ وشیرهٔ کاهو
بجای تخم تربوز وکتیرا اسوده می افزایند ویا عناب خطمی عنابی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز شیرهٔ کاهو شیرهٔ اصل السوس شربت ویا قوزا خاکشی
روز دوم شیرهٔ خرفه بجای تخم تربوز وکاهو روز سوم شیرهٔ خیارین به تبدیل شیرجات بعده شیرهٔ بادیان وکتیرا اسوده پاشیده میکنند الحاصل هرگاه
کرب وبیقراری از مرض بسبب هیجان وسوزش مواد نباشد طبیخ صرف دهند مثلاً برای سرفهٔ نزلی تپ عناب خطمی عنابی بهدانه جوشانیده بنات صمغ عربی
کتیرا یک یک ماشه سوده بدهند وگاهی بجای بنات ویا قوزا وشیرهٔ خشخاش افزوده میشود وبجهت تلیین طبیخ گل بنفشه ومویز منقی بیفزایند وصمغ وکتیرا
وخشخاش ویا قوزا مغلظات وقابضات دور کنند وبجهت آخر روز گاوزبان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده عدد شربت ویا قوزا
دو توله جوشانیده صاف کرده بطور قهوه نیمگرم بدهند وگاهی در نسخهٔ اول بنفشه خیارین کوفته عوض عنابی میکنند وگاهی صرف بنفشه می افزایند وبادیان یا قوزا
میدهند ویا بهدانه عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه بدهند وگاهی بنفشه گاوزبان عنابی اضافه کرده میشود وگاهی برای نزله حار
که باتپ باشد تخم کاهو بهدانه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی میدهند ویا بنفشه اصل السوس هریک دو درم عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه
مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی عنابی بهدانه هر واحد یک مثقال جوشانیده بدستور عمل آرند ویا سبوس گندم یک توله پوست خشخاش یکعدد
صمغ عربی دو ماشه سپستان پانزده دانه اصل السوس مقشر نیکوفته دو درم جوشانیده بنات یک نیم توله داخل کرده بنوشند واگر خفقان هم باشد گاوزبان یک مثقال
افزایند واگر تپ زیاده بود تخم خطمی گل نیلوفر دو درم افزایند وبعده حسب حاجت رفته رفته همه مغلظات موقوف کرده ملطفات عوض آن کنند مثلاً
اصل السوس سپستان جوشانیده بنات دهند لیکن گاهی خطمی گاوزبان وگاهی بهدانه خطمی بادیان ومویز منقی پرسیاوشان وگاهی گل بنفشه بادیان مویز منقی
پرسیاوشان عوض اصل السوس وگاهی زوفای خشک گل نیلوفر مویز منقی ویا قوزا عوض سپستان وبنات وگاهی بادیان زوفا تبج بادیان مویز منقی تدرنج
عوض سپستان میکنند وگاهی بهدانه عناب بنفشه گاوزبان عنابی شربت بنفشه عوض بنات وگاهی بادیان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان وگاهی
مویز منقی پرسیاوشان وزوفای خشک شربت بنفشه عوض سپستان وبنات وگاهی گاوزبان کاکڑاسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان میکنند

اکنون نسخہ چند برای سرفۂ نزلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که باتپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بہدانه اصل السوس بعرق
عنب الثعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند واگر
باضعف قلب بود گل خطمی عناب گاوزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی وآخر روز دواء المسک معتدل عرق عنب الثعلب واگر باضعف دماغ بود گاوزبان
گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده واگر باتهیج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات واگر با صلابت معده
باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرۂ کاهو شش ماشه روز دوم
شیرۂ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله روز سوم ویاقوت ایک توله بعدهٗ اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد ازان
اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیرۂ مغز تخم هندوانه شش ماشه ویاقوت اتوله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه زهر مهره یکماشه برعایت نفث الدم
افزایند واگر باقبض وتپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیرۂ خیارین شربت بنفشه خاکشی دوم روز شیرۂ مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین
بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند واگر باتپ بناشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره ده توله در نسخه اول افزایند دوم روز گاوزبان
وبجهت آخر روز گاوزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت ویاقوت اتوله بطور قهوه نیمگرم بدهند واگر با سهال وتپ بسبب هزال بمشابه دق
باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته بلعاب او المسک بارد سرشته با شربتهای مناسبه دهند کذا در سرفۂ کهنه وتپ وضعف
ولاغری وکم غذائی شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاهو شیرۂ خیارین عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین سوده
تناول نمایند بالایش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا دو دو ماشه کافور یک سرخ سوده بخورند بعد ازان آب تربوز پنج توله شیرۂ خیارین
شیرۂ خرفه هریک شش ماشه شیرۂ بادیان چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله از عرق کیوڑا عرق بید تخم ریحان پاشیده افزایند واگر باخفقان حار
وتپ باشد صمغ عربی یک ماشه سوده با ماء البرد یکعدد سرشته بخورند بالایش شیرۂ خیارین شیرۂ کاهو هریک شش ماشه شیرۂ دانۂ هیل چهار ماشه
عرق صندل پنج توله عرق کیوڑا سه توله خمیرۂ صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیرۂ اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده افزایند واگر
قدری خون آمده بند شود وتنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر باشستگی اعضا باشد اصل السوس گاوزبان بهدانه
جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر باتپ ودرد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند وغرغره از حب الثعلب
کوکنار کزمازج کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند واگر از خوردن شیر میبا غثیان شود صمغ عربی کتیرا خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش
هریک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه ولعاب اسپغول چهار ماشه حب سازند واگر در سرفه خون آید پنیر مایۂ خرگوش یکدرم
بآب بارد بدهند ویا بارتنگ سائیده دو درم بآب بارتنگ دهند یا گل مختوم بآب سرد یا آب بارتنگ بدهند ویا ماء الشعیر بکنند ویا آب برنج
مطبوخ بکنند دهند واگر کفایت نکند فصد کنند واندک اندک خون بچند دفعه برارند وبدانند که گاهی در سرفۂ نزلی از من جهت نضج نزلۂ حار طبیخ بطور قهوه میدهند
مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده وگاهی اصل السوس عناب گاوزبان سپستان نبات جوشانیده و
گاهی جو مقشر پرسیاوشان بجای عناب گاوزبان میکنند ویا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده بدهند وگاهی پوست خشخاش
عوض جو مقشر میکنند ویا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بادیان نبات جوشانیده ویا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه سپستان
پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند ویا گاوزبان اصل السوس هریک چهار ماشه کاکڑاسینگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه
ابریشم مقرض بهدانه هریک سه ماشه نبات جوشانیده شیرۂ کاهو داخل کرده وگاهی در سرفۂ نزلی حار هرگاهی که مادۂ غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا بهدانه
تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیرۂ بنفشه مالیده صاف کرده میدهند واگر روغن بادام
دو درم بیفزایند بهتر باشد ویا بهدانه سه ماشه باقلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قهوه بنوشند وغرغره عنب الثعلب

تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه هر یک پنج درم اصل السوس مقشر بست درم اسپغول پنج درم ادویه کوفتنی را کوفته در آب باران دو آثار
یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحده بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علیحده در نیم رطل آب باران حل کرده بدارند و مطبوخ را مالیده
صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح ماء الشعیر بشربت بنفشه دهند و در ماء الشعیر وقت طبخ چهار درم
خطمی دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشه یا روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیرهٔ بنفشه در آب باقلا مالیده صاف نموده
نیم گرم بنوشند جائز ست و تلیین طبیعت نمایند باشیائی که سخن بنا شند مثل این مطبوخ که آن صالح ست هر گاه ماده در صدر باشد و حاجت باسهال افتد
سپستان ده عدد عناب ده دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد ده عدد در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف او مع ده درم مغز خیار شنبر
ده درم ترنجبین و پنج درم خمیرهٔ بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب بست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیمکوفته پانزده درم مویز منقی ده درم
کشناک جو یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه ازین یا چهل درم
گرفته با پنج درم خمیرهٔ بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبع ست و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو قدری
فانیذ بنوشند و این شربت نیز ملین طبع ست عناب سی عدد بنفشه بست درم هر دو را در یک نیم من آب بجوشانند تا به نیم من آید صاف نموده بقدر شصت درم
گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبر و بست درم ترنجبین و ده درم شکر ازان حل کنند و سه درم گاوزبان کوفته بیخته بران پاشیده بنوشند و اگر در سینه سوزشی
و حرارتی باشد موم روغن از روغن بنفشه و روغن گل ساخته و آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده بپارچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن
موی سر و طلا بیورهٔ ارمنی و در حمام مفتح مسام و محلل مادهٔ نازله از سر بسوی صدر ست و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تدابیر که در قول
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضاً مسیحی گوید که نزلهٔ حار را این لعوق نافع ست مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر واحد سه درم ادویه را کوفته باین مطبوخ بسرشند اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان مویز منقی با آب شیرین بجوشانند تا پخته شود صاف نموده ادویه
بیامیزند و قدری ازان بروغن بادام بلیسند و اگر لهیب و عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بجوی سبوس پهید آرد و باقلا
و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیروطی از روغن شیرین و موم و کتیرا اتریخ نمایند و اگر زمانه سرفه دراز گردد از نشاسته کتیرا رب السوس مغز تخم خیار
مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلا مساوی و نصف جمله نبات سفید سائیده بلعاب بهدانه حب مفرطح سازند و دائم در دهن دارند و یا سپستان
یک بعد دیگری و بهدانه و کتیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بعصارهٔ کاهو سرشته
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کهنه گردد کتیرا و صمغ عربی هر واحد بست درم در آب بپزند تا آب مثل عسل گردد بعده دران
روغن بنفشه و لعاب اسپغول بیامیزند و برهم زنند تا هموار گردد و مدام ازان بلیسند صاحب کامل و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی
صدر دریه باشد و مریض نفث معتدل القوام انداز باید که اشیای که اعانت بر تنقیهٔ مادهٔ صدر نمایند بدهند این مطبوخ همین فائده دارد بگیرند عناب
و سپستان هر واحد یک کف مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد چهار درم
بنفشه سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه ازان بگیرند و دران خمیرهٔ بنفشه پنج درم مالیده و روغن بادام شیرین
یلمثقال بران چکانیده نیمگرم بنوشند و غذا مزورهٔ چقندر و اسفاناخ و خبازی و حریرهٔ آب سبوس و آرد باقلا یا ماء الشعیر که دران کراث شامی پخته باشند
مع شکر بدهند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخورند و مسکه با شکر یا العسل اگر حرارت نباشد بدهند که این جمله منقی صدر و
معین بر نفث ماده اند و لعوق خیار شنبر نیز درین باب نافع ست بگیرند فلوس خیار شنبر و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل
بر آتش نرم منعقد سازند و قدری کتیرا و صمغ آلوسوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پارهٔ رب السوس مرصاف
هر وقت بدارند و این حب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خربزه و خیار هر واحد سه درم آرد باقلا پنج درم فانیذ برابر همه

کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته حب سفید طی لبسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر ماده نازله لسبوی صدر رقیق حاد و ائم السیلان باشد باید که فصد قیفال کنند
و بحسب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون بر آرند و ماء الشعیر غلیظ القوام که دران عناب و خشخاش و سپستان غیر مدقوق پخته باشند بشربت خشخاش
بدهند و حریره که بشیره خشخاش باندک نشاسته و کتیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشخاش معمول بادویه و شربت خشخاش معمول بپوست او و شکر بخورانند
و نان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مزوره ماش و کدو و عدس غذا سازند و این لعوق
نزلات حاده را بشکند تخم خشخاش سفید کوفته ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد
سه درم باریک سائیده در فانید محلول بگلاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع ست خشخاش مع پوست یکرطل عناب پنجاه عدد سپستان
صد عدد جمله را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فانید خراسانی یک رطل یا مینفخج یک رطل داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا بقوام لعوق
آید بعده کتیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک سائیده آمیزند و ایضاً این لعوق نزلات حاره رقیقه نازله از سر بسوی سینه را
نافع ست بگیرند خشخاش سفید و سیاه هر واحد بست درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهدانه تخم خطمی هر واحد پانزده درم جمله را یک شبانه روز
در پنج رطل آب بخیسانند بعده بپزند تا بنصف آید و بران کتیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهدانه پنج درم هر واحد خوب کوفته و شکر طبرزد
دو رطل و نیم انداخته بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیاده باشد مینفخج داخل کنند و بقوام آرند تا مثل لعوق گردد در ظرفی برداشته استعمال نمایند
و اگر نزله شدت کند و آنچه از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع او سود دهد سر را بآبیکه اندک افیون دران حل کرده باشند مالیده موی آن
تراشند و گل مختوم یا گل ارمنی آب بار تنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغن بید که دران خشخاش مع پوست کوفته و برگ مورد پخته باشند
بر سر مالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظ گردد و از آنچه همین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و تافسیات چون باریک سائیده
بآب اثل و آب برگ سرو سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که دران سبوس گندم و باقلا پخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده در سرکه
که دران سبوس جوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انکباب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشته بخار او استنشاق کنند و اگر حرارت قوی باشد
و این جمله مجفف و مغلظ ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینه می ریزد و بالین غیر مرتفع باشد و غذا حسوی معمول
از نشاسته و آرد میده و غیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد و لعوق خشخاش معمول بادویه بدهند که آن مغلظ مواد ست بگیرند خشخاش
تازه با پوست یکرطل و در ده رطل آب بجوشانند تا به سه رطل آید صاف نموده عسل مصفی یکرطل و مینفخج دو رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد فانید
عوض عسل گیرند و باز بآتش ملایم بجوشانند چندانکه بقوام لعوق آید پس از آتش فرو گرفته اقاقیا مازو سماق زعفران گلنار عصاره لحیة التیس هر واحد
یکدرم باریک سائیده اضافه نموده بر هم زنند و بر دارند و قومی دران قدری افیون اضافه کرده اند و اگر از این ماده منقطع نشود بخورات که در علاج زکام
مذکور شده تبخیر نمایند و اگر از ان سهم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صبیان
با شیر زنان و شیر خر برای خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانید و بهدانه و صمغ یک یکجزو خشخاش یک نیم جزو نشاسته نیم جزو معجون
سازند و بلیسند و جائز ست که از ان قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزله را منع کند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش ست بهر طریقه که باشد
و کذلک اگر از ان ناطف و حلوا بروغن بادام سازند و لشوقات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و باستنشاق گلاب تعهد کنند و بخور بباقلا که در سرکه
تر کرده باشند و بشکر و سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریره آرد باقلا بدهند که دران قوت جلا و دفع نزله و اعانت بر نفث ست و نشاسته
نیز دران اضافه نمایند و روغن بادام و شکر طبرزد اندازند و طبیخ عدس یکدو روغن بادام که بران قدری کتیرا پاشیده باشند بدهند و اگر غذا قوی تر
خواهند زرده بیضه نیمبرشت و ماهی شدید البیاض بروغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خورانند و آب باقلا بروغن بادام و حسوی متخذ از باقلا
و جو مقشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرین و فانید لبسازند و لقلقه یمانی یا کدو مع قراریج و اطریه نافع ست و شربت ایشان شربت بنفشه و جلاب

و با رُبّ السکر و سکنجبین و آب انار شیرین ست و از آنچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث ست ادامت تجرّع آب گرم و تغرغر بآنست و گرفتن حبوب سعال در دهن و تغلیظ ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر امر شدید گردد موی سر تراشیده بورهٔ ارمنی در حمام بران بمالند تا آنکه جلد سرخ گردد و بخرقهٔ درشت بمالند تا سرخ شود و اگر کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته طلا نمایند و بگذارند تا آبله ها افتد پس زمانی طویل مندمل شدن ندهند و یا موضع شئون خصوصاً آنچه بر وسط سر فوق یافوخ ست داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که دران خطرست و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و معده و چشم نازل شوند نفع میکند و عمل جید مقرون تجربه ست لیکن بدانند که این تدابیر بکمال تدبر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حار مزاج بدان ضرر می یابد و بیشتر دران خوف حدوث سرسام ست لهذا گفته اند که تدریج در علاج از اسهل باقوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا بخردل بعد ازان داغ باشد بعضی متاخرین می نویسند که در سعال نزلی اما که ماده معطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبهٔ ریه بدیا قوذا بمار الشعیر بدبر تخم خشخاش و کشنیز خشک و غرغره بمغلظات مثل پوست خشخاش و سنج لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در حبس نزله بغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و خطمی و خبازی و خشخاش سود و نیز بتغلیظ حبس نزله می نماید و لیسا ست که مضمضه بآب یخ نفع میکند و غرغره بطبیخ پوست خشخاش و بزر البنج و باقلای مقشر کوفته و برگ آس تخم گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر بسیار مفید و دیگر ملینات و مغلظات مثل آب خرفه با دیاقوذای ساده استعمال نمایند و حسو مغلظ سواد که دران مخدرات باشد و در دهن نگاه داشتن مفیدست و از انجمله این حب ست تخم خشخاش پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام باقلای مقشر کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته حبها سازند و مدام در دهن دارند و لعاب او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفاناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه با روغن بادام و مزورهٔ ماش بمغز بادام شیرین و اسفاناخ و با قلای مقشر پخته با روغن بادام و روغن تخم کدو و ماء الشعیر و حریرهٔ جو مقشر و باقلا و نشاسته و آب سبوس و یا از نشاسته و شیره جو و نبات و روغن کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد بسپستان بشربت حب الآس و انار مجرا اند و اگر حدت و رقت نزله بسیار باشد ماء الشعیر با سرطان نهری که اطراف آن را بریده و بآب خاکستر و نمک شسته باشند طبیخ نموده بدهند

علاج سرفهٔ نزلی بارد

و ماده این در ریه غلیظ تر و لزج شده محتبس می ماند آنچه سبزی با بارد و در بحث زکام و نزله گذشت بکار برند و تنقیه فضول از نزله بسوی ریه و صدر بعد نضج نمایند و اما آنکه نزله از ریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده و شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نضج ظاهر شود یا گاوزبان مویز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزر البنج و کوکنار یکیک توله و خیران برای حبس نزله غرغره نمایند و حب الشفا مجرب ست و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد بهر تلطیف و نضج ماده زوفا انجیر حلبه اصل السوس ایرسا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و از رب السوس فلفل سیاه شکر ساوی حبها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین و روغن بادام داخل کرده بدهند و غذا مزورهٔ ماش مع نخود و ساوی بمغز بادام دهند و ایضاً برای سرفه و نزله و بلغم سینه و تپ گلوی سبز یک توله صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک بیخ بادیان هریک سه ماشه جوشانیده شربت اعجاز دو توله داخل کرده معمول ست و ایضاً برای این سرفه مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی هریک چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاوزبان بادیان هریک چهار ماشه اصل السوس معه درم پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یک درم مویز منقی یازده دانه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بنوشند مجرب ست و گاهی درین نسخه سبوس گندم یک توله عوض بادیان و مویز منقی و خطمی داخل کرده میشود و اگر با ضیق النفس باشد تخم کتان ایرسا زیاده کنند و ایضاً برای سرفه شدید گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هریک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند بعده زعفران اضافه کنند یا تخم خطمی خبازی لسبیدکوکنار افزایند و یا حب جدوار افیونی خورده ابریشم خام سه ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان

سه ماشه بنفشه تر و زوفا پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز دارچینی الایچی خرد گاوزبان جوشانیده شربت بنفشه
حل کرده بدهند و اگر با رطوبت معده باشد بر شفا یک سرخ بجوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالائیش شیره اصل السوس چهار ماشه شیره دانه هیل
سه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند و اگر بلغم در سرفه بر آید پستان اصل السوس دارفلفل اسطوخودوس جوشانیده بنات دهند و دارفلفل یک عدد
برای تقویت معده و محافظت معده بار دار ضرر پستان که منفعت معده ست و برای تقطیع بلغم داخل کنند و اگر بشارکت جگر و طحال باشد عنب الثعلب
مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده بنات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بنوشند و جوشانده اصل السوس
تخم خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده بنات داخل کرده نیز مفید سرفه نزلی بارد ست و یا اصل السوس خطمی خبازی مویز منقی گاوزبان دارچینی
جوشانیده بنات حل کرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه بجهت نضج نزله بارد از دماغ می ریزد نیز معمول ست و انجا درای جا حاجت که
نیز ضم باید کرد مثلاً اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی وغیره دهند و یا دارچینی بادیان خطائی چای خطائی دانه هیل اسطوخودوس سبوس گندم جوشانیده
بنات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف ماده غلیظ لزج معمول ست و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکرا سنگی دو ماشه
سبوس گندم چهار ماشه بنات دو توله جوشانیده و گاهی ابریشم نیز همی افزایند و گاهی در مزاج نزلی حار برای تقویت معده و سر و جلای رطوبت
سینه الایچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه بنات توله جوشانیده جرعه جرعه میدهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه
می افزایند و گاهی در سرفه مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف باند می نوشانند و با
نسخهای جوشانده که مسطور شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حب سلارس و حب عطائی و خمیره خشخاش حار و دیاقوذای علوی خانی و سفوف سرخ
و شربت زوفا اعجاز همه مفید ست و بر شفا حب جدوار معمولی و تریاق النزله و لعوق بزرالبنج برای حبس نزله بارد همیشه معمول ست و هر گاه سرفه
کند و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود و سینه گرد کرده بزر و روغن یاسمین هر دو را بر آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط کشفیه را
مستعد دفع سازد و اسطوخودوس بدو چند آن عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب سه مثقال آنرا با فادانیا و مصطکی و مرکی هر یک دو دانگ نرم سوده آمیخته
با آب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یکتوله رب السوس پرسیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه
بزرالبنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هر یک چهار ماشه سائیده به ترنجبین سه توله سرشته حبها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز مفید
بزرالبنج پوست خشخاش گلنار عذبه عدس مسلم اصل السوس عنب الثعلب هر یک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و چوچه آن و کبوتر بچه بر روغن گاو مصالح گرم
بریان یا شوربای آنها یا نخود آب سطیب بازک روغن و دارچینی وغیره و اطریه بانانید یا عسل مصفی نیز نافع ست و از فواکه انجیر خشک و مغز گردکان و بادام
نمک سوده بدهند و ماء العسل تنها یا بافادیه حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سر تراشیده بران خردل سوده و ثافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته
طلا نمایند تا آنکه آبله بهم رسد و منفعل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد باید که بر سر دو داغ نهند

ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه نافع سرفه که از نزله بارد باشد و هموار معمول است

حب جدوار که بجهت سرفه و نزله مجرب افیون یکتوله زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یک نیم ماشه جوزبوا بسباسه تخم خشخاش مغز بهدانه
مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب هر واحد سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یک ماشه حب سازند شربت حب بمزاج حب سلارس
برای سرفه مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یک ماشه میعه سائله کندر رب السوس مرکی هر یک دو ماشه حب برابر فلفل سازند بجوان
یکدو حب و طفل نصف یا ربع حب حسب سن و سال بدهند حب عطائی که در سرفه و ضیق بغایت نافع زراوند دحرج افیون هر یک یکمثقال
علک البطم میعه سائله کندر صاف هر یک سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال باشربه مناسبه استعمال نمایند خمیره خشخاش حار
که در نزله و سرفه مجرب و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت توله قرنفل یک توله سنبل الطیب دارچینی مصطکی جوزبوا هر یک نیم توله همه را

جو کوب نموده جوشانیده صاف کرده شیره تخم خشخاش و مغز بادام هر یک هشت توله در آب مذکور بر آورده با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشه
در بیدمشک سائیده حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو توله بنفشه در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یکماشه مشک و یک ماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد دوای قوذا
تالیف علوی خان برای سرفه و ضیق بارد نزلی. مویز منقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم خطمی چهار درم بیخ بادیان یک توله پرسیاوشان زوفای خشک
اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزر البنج عود صلیب هر یک نیم توله پوست خشخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بجوشانند
و صاف کرده با نبات سفید سه وزن ادویه بقوام آرند بعده مصطگی زعفران دارچینی هر یک سه ماشه کوفته بیخته دران آمیخته نگاهدارند لعوق بزر البنج
مانع نزول نزله بارد بر سینه و مفید سرفه و مقوی دماغ و معمول و مجرب بزر البنج دو توله زعفران فلفل گرد دارچینی فلفلمویه زنجبیل هر واحد یک توله مشک
عاقرقرحا مصطگی هر واحد شش ماشه دار فلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوز بوا یکعدد شهد نیم آثار شهد گرم کرده ادویه سائیده آمیزند خوراک دو ماشه شربت کوکنار
نافع اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر یک دو درم زوفای خشک حلبه تخم کتان هر واحد یکدرم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد
با پاو سیر شکر سفید بدستور شربت سازند که مفید است لعوق خشخاش پوست خشخاش مع تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی هر واحد یکتوله در نیم آثار آب جوش دهند
چون بنصف باند صاف کرده در پاو آثار شکر بقوام آرند و بعده اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیم درم سائیده آمیزند و وقت خواب و صبح بقدر
دو توله بخورند که نافع است لعوق تالیف حکیم غلام امام که خیلی سودمند است اصل السوس مقشر مویز منقی هر یک چهار درم پوست خشخاش مع تخم هفت عدد
سپستان هفت ده عدد بزر کتان سه درم انجیر پنج عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یک دو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفای خشک
هر واحد یکدرم همه را در سه پاو آب بجوشانند هرگاه که پاو آثار باند صاف نموده بیک پاو قند سفید بقوام آرند بعده مغز بادام نشاسته مغز چلغوزه هر یک چهار درم
کاکړاسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی یک یک درم دار فلفل نیم درم مرمکی یک ماشه سائیده آمیزند یک مثقال تا دو مثقال بخورند

ذکر بعض ادویه هندیه که درین نوع سرفه نافع است

اگر مرمکی صمغ عربی کتیرا سائیده بشهد آمیخته بلیسند سرفه نزلی را مفید است و مرمکی بادر زه بیضه مرغ نیز فائده بسیار میکند دیگر تخم تاتوره دار فلفل هر دو
مساوی کوفته بیخته بآب صمغ عربی حب بقدر نخود بندند و یکی بدهند که مجرب است دیگر قلفل مغز کرنجوه تخم کنائی سهاگه بریان کتهه سفید هر واحد یکدرم
افیون نیم درم کوفته بیخته یکپاس بآب ادرک کهرل کرده حب بقدر فلفل بندند و شب در دهن دارند دیگر قدری خشخاش بریان کرده سائیده با قدری
نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگهدارند و بقدر یک ماشه در روزی دو سه بار بخورند دیگر پوست خشخاش مشرو چهار عدد نمک لاهوری دو ماشه در
یک نیم پاو آب بجوشانند چون سوم حصه باند صاف نموده وقت خواب بنوشند دیگر گندم چهار درم در پاو آثار آب جوشانیده یک یا دو ماشه نمک انداخته صاف نموده
بنوشند دیگر پوست درخت ببول یکدام در پاو آثار آب بجوشانند وقتیکه سوم حصه باند صاف نموده بنوشند و یک هفته بعمل آرند دیگر دارچینی فلفل پوست بلیله
قرنفل هر یک یک جزو کتهه سفید چهار جزو کوفته بآب مطبوخ پوست مغیلان حبها ساخته استعمال نمایند که مجرب است ضیق النفس را نیز نافع دیگر زعفران لسبا سه
زرد بنا و جدوار فلفل سیاه قرنفل هر یک دو ماشه تخم دهتوره یکماشه قند سیاه برابر حبوب ساخته استعمال نمایند دیگر ثمر جوز ماثل چهار عدد اجواین خراسانی
برگ بنگ هر یک دو توله در آب پاو سیر بجوشانند چون آب بنصف رسد صاف نموده مویز منقی چهل عدد انداخته باز بجوشانند تا خشک شود و هر روز چهارم
مویز خورده باشند که برای سرفه نزلی بارد و حار هر دو مجرب است **اقوال بعض حذاق** شیخ الرئیس نوشته که در نزله بارده یا قوذا مع مرد
زعفران وغیره نافع است و هم او گوید که از حبوب مجربه مسکن سعال کهنه ردی حب میعه معروف است و ایضاً بگیرند میعه و جند بیدستر و اسارون و افیون
مساوی ازان حبها ساخته در دهن دارند و ایضاً بزر البنج شش جزو مغز چلغوزه سه جزو زعفران یک جزو بمیبختج سرشته حبها سازند و ایضاً میعه مر و افیون و فلفل
هر واحد نیم اوقیه دهن بلسان زعفران هر واحد دو درم بقدر کرسنه حبها سازند و گویند که این حب میعه مستعمل جالینوس است رب السوس دو مثقال
میعه یک مثقال افیون زعفران مرمکی هر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشته حب سازند و یکی ازان بدهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب آورد و درازی گوید

که اگر حرارت باشد میبه را ساقط کنند ابوسهل گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس و پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سفید که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمالند و آب بادیان سه ورق
با شکر طبرزد بنوشند پس اگر کهنه گردد بزرکتان اندک بریان کرده سائیده و انجیر را جوشانیده صاف نموده بعسل داخل کرده بقوام آورده بیامیزند
و لیسند و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سوده ساموده بیامیزند و یا پودینه و تخم ترب و صمغ بطم و میعه سائله و عسل باهم سرشته استعمال کنند و
انجیر خشک با جوز برای سعال مزمن بارد که از آن رطوبت غلیظ لزج برآید تناول نمایند گیلانی می‌نویسد که علاج سعال حادث از ماده غلیظ که از
بسوی ریه نازل شود تکمید سر با پارچه گرم یا بجاورس گرم است تا آنکه گرمی او بغور دماغ برسد که در اکثر باین منقطع میگردد و انکباب بر بخار شراب
که در آن سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از حنک بسوی بخرین شونیز بریان و افیون و قسط بویند و ماء العسل و مطبوخ زوفا بنوشند و
بزرکتان بریان بعسل سرشته تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجفف بشکل لعوق کنند و لعوق [illegible] و لعوق کرنب استعمال نمایند و [illegible]
سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر اسخان می‌نماید حب صبر مغسول سه درم تربد دو درم رب السوس
یک درم ست از دو درم تا سه درم از آن بخورند و حمام استعمال نکنند مگر بعد نضج و بدن را تدهین و جمیع مفاصل بدن و ناف و مقعد را بروغن گرم
بمالند و غذای آنها آب سبوس و عسل و روغن بادام و بدانچه در زکام بارد مذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نزلی که از تصاعد ماده از معده
بسوی دماغ و انحدار او بسوی ریه و صدر باشد علاجش تنقیه معده بقی و اسهال و تقویت معده است خصوصا حب کاکل و جامع گویند که هرگاه
سعال از ماده بارد غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد باید که تدبیر مسخن ملطف و مقطع و منقی از اغذیه و ادویه بپردازند اما اغذیه خبز خشکار و لحم دراج
و تیهو و تدرو و مطنجن بزیت و مری و صعتر و کمون باشد یا نخود آب بزیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و سکنجبین که آن عسل یا [illegible]
تناول نمایند و گرماهی شور با اندک خردل بخورند نفع یابند و سلق مطیب بخل و مری و زیت و خردل و ترب و کراث شامی بریان و مانند آن مفید
و پسته و جلغوزه و مویز منقی بخورند و احیاناً بادام تلخ خورند و شراب کهنه معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد ریاضت معتدل و قبل
غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاده از آب نمایند و اما ادویه باید که ماء الزوفا بدهند باین طور که عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بست درم
انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و زوفای خشک سه
هر یک سه درم زراوند مدحرج مصطکی عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز
چهل درم از آن با یک درم تا یک مثقال معجون [illegible] مالیده و یک درم روغن بادام شیرین و یک درم روغن بادام تلخ بران ریخته نیم گرم نموده بنوشند و این نوع تا سه روز پنج روز
بعمل آرند و چون خلط نضج و تلطیف یابد ادویه مسهل بلغم و اخلاط غلیظه بدهند و این حب درین باب نافع است بگیرند تربد سفید یک درم غاریقون چهار دانگ
نمک سیاه دو دانگ تخم حنظل تخم کرفس هر واحد ربع درم کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند و با آب نیم گرم استعمال نمایند و این یک شربت است
و این حب نیز مسهل بلغم و از اول قوی است تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا هر یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام نیم درم نمک سیاه گل سرخ
هر کدام یک دانگ کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم با آب گرم و بعد از آن باستعمال سکنجبین عسلی بزوری مداومت کنند و اگر [illegible]
باشد قی با آب ترب و سکنجبین و آب گرم در هر هفته یک دو بار بسبب غلبه فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد و در اکثر اوقات ماء العسل بنوشند و لعوق
تخم کتان با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند
تخم کتان بریان یک جزو کندر نصف جزو دار فلفل زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته بعسل نرگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشند و هر روز مقدار
یک ملعقه از آن ناشتا بخورند و مثل آن وقت خواب بسبب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بغایت قوی النفع است حب صبر مغسول که
در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت است و این سفوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم افیون

ماء الزوفا

حب [illegible]

لعوق [illegible]

بادیان هریک دو درم زراوند مدحرج یکمثقال پودینهٔ نهری جعفری فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته هر روز یکدرم تا یکمثقال با یک اوقیه سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم بخورند
و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل است و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینه و صعتر هر واحد یک مثقال و هر شب سینهٔ مریض بروغن سوسن
یا نرگس بمالند و صبح آب بیکه دران بابونه و اکلیل و بنفشه و مرزنجوش پخته باشند نیم گرم بشویند و نمکسود را اسن بجاورس گرم و پارچهٔ مسخن و انکباب بر بخار
شراب که دران سنگ گرم انداخته باشند تعجیل آرند و بوئیدن شونیز و امثال آن ماده را منحدر بکنند حکیم جالی و ایلاقی مینویسند سرفه که از سوء مزاج بارد
مادی بود سببش نزله باشد و علامتش ربو و ضیق النفس است پس برعایت قانونی که در علاج آنها مذکور شد باید کرد و اگر حاجت به تنقیه آید بحب غاریقون کنند
هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم سکنجبین و دو درم روغن بادام بدهند انجیر زرد مویز منقی هر یک چهل عدد اصل السوس پرسیاوشان بیخ بادیان هر یک
هفت درم همه را در دو من آب بپزند تا نصف آید صاف نموده نگاه دارند و اگر ماده غلیظ تر باشد بروغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد قدرے
کشک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماء الشعیر که دران چهار درم کشک جو نخود و یکدرم بادیان و چهار درم اصل السوس مقشر پخته باشند بدهند
لیکن ماء الشعیر کسی را دهند که در معده او ترش نگردد و این شربت زوفا درین نوع سرفه موافق ست انجیر شکری ده دانه مویز منقی ده درم حلبه مغسول بادیان
تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر یک پنج درم همه را در سه من آب بپزند تا بیک من آید صاف نموده هر صبح سی درم ازان گرم کنند
دو دو مثقال ازین معجون زوفا آمیخته بدهند رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج
هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بیخته بشهد مصفی بسرشند و این معجون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظ
را نضج دهد بگیرند زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل انیسون تخم انجره مساوی و با شهد مصفی بدستور معجون سازند شربت یک ملعقه و این حب
نیز تنقیهٔ سینه از مادهٔ غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مرمکی مغز بادام تلخ هر یک دو درم حلتیت یکدرم بعسل سرشته حب سازند و پیوسته در دهان
دارند و آنرا که بشب آرام نباید این حب مفید است مرمکی سائله کندر مساوی افیون ربع درم حبها بقدر دانگ ساخته بشب در دهن دارند و از تخم کتان
بریان دو جزو فلفل یک جزو بعسل مصفی سرشته لعوق سازند و اگر پودینهٔ کوهی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا جاوشیر خردل مغز بادام تلخ مساوی
بعسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشته نافع و صمغ سقوطری بالشهد سرشته در دهن داشتن مفید است و این معجون بنسخهٔ عیسی صهار بخت نافع بگیرند
مغز بادام تلخ هفت درم بارزد میعه سائله هر یک چهار درم زعفران جاوشیر هر یک دو درم بعسل بسرشند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم
فلفل ده عدد مغز چلغوزه دو اوقیه ناردین یکدرم عسل و روغن چندانکه بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند بارزد حلبه هر یک سه درم زعفران یکدرم
جاوشیر مرمکی مغز بادام تلخ هر یک چهار درم بشهد بسرشند و لعوق بهیر نیز سینه را پاک کند و کذا حب السعال مرتب از رب السوس و فلفل و فانید مساوی و استفراغ با ایارج فیقرا و قرص صواب بود

علاج سرفهٔ رطوبی

اصل السوس مقشر انجیر زرد مویز منقی نبات سفید جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان بیخ بادیان تخم کرفس افزایند و شربت
زوفا و خمیرهٔ بنفشه بآب گرم بخورند و بعد نضج ماده بمسهل بلغم و حب غاریقون تنقیه نمایند و زوفا و ایرسا و گاوزبان و ترمس و سپستان و ریوند خطائی و شربت دینار نیز
در مسهلات این داخل میکنند و ایارج روفس در نیاب نافع ترین مسهلات ست و یا اسهال کنی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی
پانزده درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفا گل بنفشه هر واحد سه درم عناب سپستان هر واحد ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین و شکر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند و این حب زیر زبان نگاه دارند رب السوس
پنج درم بادیان فلفل قردمانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلتیت یکدرم کوفته بیخته بعسل حبوب بمقدار نخود سازند و غذا نخوداب گوشت مرغ بمغز بادام و قرطم
سازند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده قی کنند و جهت نشف رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق عنصل که در تلطیف و تحلیل
بغایت نافع استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بدهند و یا ایرسا زوفا صمغ عربی رب السوس اصل السوس انیسون مصطگی هر یک پنج ماشه

مغز بادام مغز پنبه دانه هر یک یک توله در عسل سرشته حبها ساخته بدهند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد سپستان بیست عدد
سه ماشه باشد نیز سرفهٔ بلغمی و کوتاهی نفس را نافع ست و دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دادن نیز مفید و کذا
اصل السوس زوفای خشک مویز منقی دارچینی لعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول ملک
از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات ست و حالیات نزله اینجا ممنوع ست و معجون زوفا مجرب حکیم علی درین باب بغایت نافع و رب السوس زوفای
خشک ایرسا مغز بادام تلخ هر یک چهار درم حلتیت تخم انجره هر واحد یکدرم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و ملح حلوا با
ترنجبین بدهند و اغذیهٔ ناشفه چون قلیه بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقرات و الحان و
دلک اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیزند و باقی تدبیر از علاج سرفهٔ نزلی بارد اخذ کنند و دو درم یا یکدرم راتینج سوده بر حریرهٔ
سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع میکند سعال مزمن و تنقیهٔ صدر و ریه مینماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک با مغز بادام یا مغز جوز سرفهٔ مزمن
رطوبی را زائل کند و یا گیر پودینه تخم ترب صمغ البطم میعهٔ سائله و لعسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و یکجا از
خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برای سرفهٔ بلغمی بغایت سودمند ست و **بقول** سویدی شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان شش درم و پیاز
عنصل بریان سه درم معجون لعسل و شرب و مضغ مصطکی و خوردن خرما و شرب لفظ سفید و طبیخ بیخ مازریون و عصارهٔ حشیشة الزجاج و اصل السوس مقشر
نیکو فته و حلتیت در بیضهٔ نیمبرشت و خوردن حلبه و شرب طبیخ او مع انجیر و شرب حب بلسان و تخم حنظل و روغن بلسان و طبیخ زوفا در اس العسل و دوقو
و عصارهٔ عنصل لعسل و خوردن عنصل مشوی لشکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنهٔ مطبوخ بر دغن بادام و پودینهٔ کوهی مع انجیر و شرب طبیخ ایرسا و
عود بلسان و فراسیون یا لعق جرم او لعسل مکرر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن دخان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط بشحم در قمع و شرب طبیخ زوفای خشک
و جوز السرو و اسقولوقندریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبیخ گاوزبان با انجیر یا مویز منقی یا لعسل هر واحد مفید سرفهٔ مزمن ست و هم او گوید که
عرق گاوزبان لشکر شیرین کرده در سعال مزمن مجرب من ست و سکنجبین نیز نافع و راتینج یک مثقال سوده بر دو بیضهٔ نیمبرشت آمیخته نهار خوردن و حریرهٔ
سبوس گندم مغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد و لعسال مزمن نفع عجیب بخشد و مجرب ست و خوردن لحم بط و مغز چلغوزه بشکر
و تخم کشوث و کزبرهٔ بریان و مربای او لعسل نیز مجرب و دارچینی و قنه و خطمی و صمغ او و خردل لعسل و زرقت رطب بجلاب و بادام شیرین و طبیخ کرفس و سلیخه
و بیخ ایسنگ لیشت و بندق هندی و سداب و شبت یا بسن و غاریقون دو درم رب السوس یکدرم و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند

ذکر ادویهٔ هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلیله مغز تخم کونچ فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکڑا سنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند
که مکرر بتجربه رسیده دیگر فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یک توله قند سیاه دو توله جواکهار یک نیم ماشه ادویه کوفته بیخته بقند سیاه سرشته حبها
بقدر نخود سازند و یک حب بخورند دیگر ایلوه زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه بلیلهٔ کابلی یک ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش سرخ
همه را کوفته بآب ادرک برابر نخود حب بندند و بجوان دو حب و بطفل یک حب بدهند دیگر مرچ و سجی و نخود بریان بقشر هر سه مساوی در شیرهٔ ادرک حب بندند و
حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته دیگر فلفل گرد نانخواه دار فلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یکدرم برگ ارو سه یازده عدد در سبوچهٔ گلی
نهاده دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده سائیده نگهدارند و هر روز بقدر چهار سرخ از آن در پان خورند که معمول و بسیار مفید ست و بعضی
نوشته اند که بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند بقدر یکماشه از آن خورند دیگر دار فلفل در پارچهٔ نم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکساعت بدارند
بعده درست بمالند که دانهای دار فلفل جدا شود و یک توله از آن بگیرند و سهاگهٔ بریان و خولنجان هر واحد یک توله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله کوفته در کهرل
انداخته بآب گهیکوار سه روز سحق بلیغ نموده حسب مقدار نخود بندند و یکدو حب بخورند که سرفهٔ رطوبی و ضیق بلغمی را مجرب اهل هند ست دیگر پوست هلیلهٔ زرد و بلیله

داملہ کاکڑا سنگی زنجبیل دار فلفل کنگی بہارنگی پوست بیخ انجیر ہر یک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبھر سجی جواکھار ہر یک یکدرم کوفتہ با شیر گرم حب سازند خوراک نیم ماشہ دیگر مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا میٹھہ تیلیہ ہر یک یکدرم حلبہ یعنی میتھی تخم دام کوفتہ در آب برنج ساٹھی بقدر موٹھ حب سازند و یک حب بخورند نیز برای امراض مذکور نافع ست دیگر مرچ پیپل ہر واحد یکدرم تخم کٹائی لونہ سجی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآب برگ بانسہ حبہا بقدر کنار بندند یکے صبح و یک شام بدہند دیگر دار فلفل تخم کٹائی نمک سانبھر برابر کوفتہ بیختہ برگ بھتوہڑ در آب جوشانیدہ شیرۂ آن گرفتہ بدان دوا را آمیزند و حب بقدر کنار صحرائی بستہ یک صبح و یک شام استعمال نمایند دیگر زنجبیل دار فلفل سجی لونہ فلفل گرد مغز تخم کونچ ہلدی جواکھار کوفتہ بیختہ مقدار کنار دشتی حب بندند و بآب نیمگرم وقت شب یک حب بخورند کہ از علوی خان منقول ست دیگر غنچۂ آکہ سرخ مرچ سیاہ جواکھار مساوی سائیدہ بقدر فلفل حبہا سازند و بوقت شب یک حب در دہن دارند مجرب صاحب تکملۂ ہندیست دیگر طباشیر پنج ماشہ دار فلفل چہار ماشہ زنجبیل سہ ماشہ فلفل ناگکیسر الایچی تالیس پتر پتج ہر یک دو ماشہ نبات ہمچند سفوف ساختہ سہ درم بدہند دیگر گویند کہ اگر چرچٹہ با برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کردہ بسوزند و نیم سیر ازین خاکستر در دہ سیر آب بجوشانند یا یکسیر باند نصف ازین خاکستر جوشیدہ مع آب نیم آثار گرفتہ با دو نیم پاؤ دار فلفل کھرل کردہ حبہا بقدر کنار دشتی بہ بندند و یک حب ہر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر کہ باقی ماندہ در ان نیم سیر اجواین انداختہ وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرہیز کنند برلے سرفۂ بلغمی تازہ و کہن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن ست دیگر اصل السوس صمغ عربی ہر یک چہار جزو دار فلفل یک جزو شکر برابر سفوف ساختہ بقدر دو مثقال چند روز خورند منضج مادۂ سرفہ و مخرج نفث ست دیگر پوست انار ولایتی دار فلفل کاکڑا سنگی ہر یک شش ماشہ نمک لاہوری نمک سیاہ ہر واحد یک تولہ پوست بلیلہ دو تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند کہ برائے سرفہ و ضیق معمول ست ایضاً اصل السوس سہ جزو کاکڑا سنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوختہ لبسباسہ ہر واحد دو جزو دار فلفل سہاگہ بریان پوست بلیلہ مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی ہر واحد یک جزو سفوف ساختہ بقدر مزاج خورند کہ درین باب بعمل آمدہ دیگر کاپھل زنجبیل پپلا مول کاکڑا سنگی بہارنگی دار فلفل مساوی سائیدہ ہر روز یکدرم بعسل آمیختہ بخورند نافع سرفۂ بلغمی و ربو و در قطع بلغم مثل سیف قاطع ست دیگر مغز سمندر پھل فلفل دار فلفل پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑا سنگی اصل السوس مساوی سائیدہ ہر روز نیم درم بدہند دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی ہر روز سہ درم وقت خواب بآب گرم بخورند دیگر صمغ عربی شکر تری ہر یک دہ درم عاقرقرحا بیخ سوسن ہر یک دو درم سفوف ساختہ ہر روز دو درم بخورند دیگر سہاگہ کاکڑا سنگی قرنفل پھٹکری بہارنگی پوست ہلیلہ دار فلفل نمک سنگ چلیتہ مساوی زنجبیل برابر ہمہ کوفتہ بیختہ بآب حبہا بقدر کنار خرد سازند و وقت خواب یک دو حب بخورند ایضاً بیخ کٹائی خرد اصل السوس کاکڑا سنگی خولنجان پوست بلیلہ کوفتہ بیختہ در آب مطبوخ پوست مغیلان حب بقدر نخود بستہ در دہن دارند دیگر شلغم را در پارچہ پیچیدہ گل حکمت کردہ در تنور بریان نمایند پس افشردہ آب او با نبات یا تنہا نیمگرم دہند و خوردن سہ درم برگ بانسہ با یکدام شہد ممزوج کردہ نیز نافع دیگر نمک سانبھر پاؤ آثار مغز گھیکوار یک آثار بالا در دیگ گلی تہ بتہ نہادہ سر آن بسرپوش پوشیدہ گل حکمت نمایند و خشک کردہ در بست و پنج آثار پاچک دشتی آتش بچتر دہند و بعد سرد شدن بر آرند و از چہار سرخ تا یک ماشہ بدہند کہ قاطع بلغم و نافع سرفہ و ضیق النفس و ہاضم طعام و مصلح معدۂ مرطوب ست دیگر پوست ہلیلہ پوست بلیلہ کاکڑا سنگی بہارنگی دار فلفل شب یمانی تنکار بریان شیطرج قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد حبہا ساختہ یک یک حب صبح و شام بخورند دیگر تخم بنوار سائیدہ بقدر چہار ماشہ سہ ہفتہ خورند سرفۂ بلغمی را نافع ست برگ کیلہ سوختہ خاکستر آن با قدرے نمک آمیختہ در روز چند بار قدری قدری خوردن ہمین عمل دارد دیگر دار فلفل بر چلم نہادہ مثل تنباکو کشند کہ مفید سرفۂ مزمن ست دیگر تنکار ہر قدر کہ خواہند در روغن زرد بسوزند و سائیدہ وقت نہار دو سرخ ازان خورند دیگر آرد موٹھ در شیر مدار سرشتہ قرص ساختہ بر خسکر بسوزند و باز یک سودہ بقدر دو سہ سرخ در برگ تنبول بخورند یا بعسل آمیختہ بلیسانند کہ مفید سرفۂ بلغمی ست دیگر نمک سانبھر نمک لاہوری نمک سیاہ اجواین نمک نلفلی سہاگہ ہر شش دو ابرابر در سبوچۂ گلی کردہ گل حکمت نمودہ در چقر نیم در عدد از پاچک دشتی آتش دہند و بعد سرد شدن بر آوردہ برابر آن

صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه ازان خورده باشند نیز مفید بود و دیگر تیهپلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونچ خاکستر برگ روسه خاکستر جو نسمه
هر واحد یکجزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف ساخته یکماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر با لون کوفته بالعسل آمیخته
لعوق نمایند نافع سرفه بلغمی و مانع مواد از سینه و دافع درد پهلوست و دیگر سنای مکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الایچی سفید هر یک هر واحد
یک توله کیور کچری دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفه بلغمی و ضیق مجرب
نوشته و دیگر توتیای سبز یکدانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول
گرمی و قلق زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد کهچڑی با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نمی آرد
و سرفه بلغمی و ضیق النفس مزمن زائل میسازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدوا دیگر بر آید باین دوا جرات نشاید
قول المنصوری در سرفه که از رطوبت ریه باشد خمیره بنفشه بروغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام و انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن
و نرگس و موم بمالند و یا مطبوخ زوفا که در ربو گذشت بدهند و بکندر و میعه سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز چلغوزه سه درم مغز پسته
پنج درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانید مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز دهند و گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ بادیان خورند
و چون کهنه گردد بزر کتان بعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد طبیخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان
مغز بادام تلخ مساوی بلعاب بزر کتان قرص ساخته سه درم بدهند و غذا حریره آرد باقلا یا آب باقلا بروغن بادام و عسل بدهند **قول صاحب**
قانون و شارح آن شیخ می فرماید که علاج سوء مزاج رطب و رطوبت در نفس ریه بمجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب بهمین صفت
گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یکجزو پودینه وفای خشک حاشا دارچینی ایرسا پرسیاوشان هر واحد نصف جزو بالعسل مقوم معجون سازند و استعمال
کنند و هم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرطی که در بحث ربو کنند بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر باعتدال بلکه جهد نمایند در آنکه تلیین و
تقطیع و ازلاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص ست علاک انباط بالعسل ست و یا قرطم و یا سعد بمثل
او عسل و یا رب السوس و کتیرا و قند و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بالعسل در دهن میگیرند نفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه بیضه سالم و دو چندان عسل نصف
آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیامیزند و بغیر النضاج انعقاد نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضاً هفت عروس کراث شامی بگیرند و در سه رطل
آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و بباقی عصاره قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضاً بگیرند در رطب هشت جزو مغز چلغوزه یکجزو صمغ البطم یکجزو
مویز چهار جزو عسل بقدر کفایت و ازان لعوق سازند و دوای جید انیست که بگیرند پودینه نهری پنج اوقیه مغز چلغوزه و تخم انجره هر واحد اوقیه
بزر کتان و فلفل هر یک سه اوقیه و بعسل بسرشند و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از ماده غلیظ که نفث آن دشوار باشد مجرب ست
و تحلیل و تقطیع و تلیین و ازلاق آن مینمایند و از نفث ماده را دفع میکند و یا بگیرند خرمای لحیم پنج جزو سوسن هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه
بست جزو بعسل کف گرفته بسرشند و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یک جزو و فراسیون زوفا هر واحد سه جزو مر و سوس هر واحد دو جزو و بالعسل
مصفی بسرشند و برای مزمن قطران بعسل بلیسند و یا قسط هندی با آب شبت مطبوخ بقدر سکرجه مع ملعقه روغن کنجد و ایضاً بزر کتان بریان بعسل تنها یا مع
فلفل و سهم حصه آن با پودینه و ایضاً لیسدن عسل لبنی یا عسل نحل و نیز جاوشیر و خردل و بادام تلخ و ایضاً مثرودیطوس نافع و هم او گوید که گاهی در سعال
کهنه رطب دخن مذکور در باب ربو استعمال میکنند و اگر رطوبت منتن باشد زرنیخ احمر و خردل و ارنب و آرد جو و پوست پسته برزردی بیضه سرشته قرصها
بقدر یک درم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار ازان بخور کنند و ایضاً دراونه و مر و میعه و بارزد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه در روغن گاو
سرشته بندقه سازند و یکی ازان بر آتش نهاده بقمع دود بحلق برسانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوزه مساوی بدستور مذکور بخور کنند
نیز برای سعال مزمن با نفث منتن سودمند ست و باید که بعد ازین تبخیر حریره آرد گندم بمغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال

وشارح گیلانی می نویسد کہ ملاک علاج او تنقیہ بدن از بلغم لقی واسهال بعد النضاج ست اگر درینجا امتلا از بلغم باشد و اگر بنا شد طبیخ زوفا باین نسخہ انجیر تمر ہندی
ہر واحد دہ درم حلبہ پنج درم اصل السوس دہ درم پرسیاوشان ہفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک ہر واحد دہ درم تخم انجرہ پودینہ
فراسیون ہر یک پنج درم در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند واین دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفای خشک
پرسیاوشان تخم انجرہ ایرسا قرومانا فلفل زرراوند دحرج مغز بادام تلخ حرف ہر واحد پنج درم بعسل سرشتہ مثل جوز بدہند کہ مدہ وجمیع اخلاط غلیظہ را
از سینہ خارج کند ولعوقات گرم بلیسند وحبوب حارہ مثل حبیکہ دران رب السوس پنج درم ست وحب میعہ سائلہ کہ در علاج سرفہ نزلی بارد در قول جرجانی
مسطور شد در دہن دارند وآبیکہ دران انیسون وبادیان بقدری عسل جوشانیدہ باشند غرغرہ کنند وحریرہ متخذ از سبوس جو ار زی بعسل و
روغن بادام بنوشند وآب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی وقدری عسل زنجبیل مربی غرغرہ سازند وعسل وشونیز اندکے بخورند واگر این رطوبت طول
کند ماءالاصول بنوشند ودر بعض اوقات چند دانہ مغز بادام تلخ ومغز چلغوزہ وپستہ مع شکر وعسل بخورند وغذا گوشت بریان وکباب وشوربا نخود سازند
ونوشیدن نبیذ کہنہ وخوردن مویز وحمام حار معرق وریاضت متعبہ قبل طعام لاسیما حرکت صدر بقراءت نافع ست واز شوربای چرب ومبردات و
فواکہ رطبہ اجتناب نمایند ومطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج ست وشرب آب بادیان رطب مع شکر طبرزد نافع ست واگر شدت کند تخم کتان
بعسل سرشتہ صبح وشام باب انجیر ومویز منقی بخورانند واگر از بادیان رب السوس ہر واحد یک جزو ومغز بادام تلخ سہ جزو فانیذ برابر ہمہ
حب ساختہ در دہن دارند سینہ را پاک کند وخرخرہ وضیق النفس ببرد واگر با رطوبت غلیظ لزج باشد بگیرند تخم ترب وپودینہ وبزر کتان ودر عسل
بسرشند ویا عسل انجیر بعسل نحل جمع کنند ومیعہ سائلہ وعلک البطم ومر اجزاے مساوی افیون ثلث جزو بقدر دانگی حب سازند ودو سہ حب در دہن
دارند کہ سعال شدید را منع کند ودر سعال رطب کہ مریض بسیار نفث کند وآنکہ ہرگاہ نفث نکند ثقل آرد ونفس او تنگ گردد خشخاش وافیون وتخم کاہو
وبزر البنج استعمال نکنند وخوردن انجیر خشک وجوز سعال مزمن را نفع کند وتقلیل غذا کنند وغذا اسفیدباجات وکرنبیہ بگوشت واندک فلفل
وکشکیہ کشک حنطہ بفانیذ وقدرے دارچینی وکراثیہ وبراے ایشان قلایا وشوا از لحم ارنب وطیوربرے وحلواے خرما وفانیذ وروغن بادام ولعاب
حلبہ صالح ست وعوض آب جلاب یا شربت بنفشہ بنوشند واگر مادہ غلیظ باشد ماءالعسل بافاویہ بنوشند سیما اگر مادہ غلیظ تر باشد وہم او گوید
دوائے کہ در سعال رطب بے نظیر ست بگیرند مر ومیعہ سائلہ وافیون وروغن بلسان ہر واحد یک جزو زعفران نیم جزو آمیختہ بدارند وہر کہ عادت
خوردن افیون ندارد نیم دانگ ازان بخورد وفائدہ او بہ بیند کہ در غیر او ندیدہ باشد ودر ظرفی بدارد کہ روغن این دوا جذب نکند

علاج سرفہ بارد

مطبوخ کہ در سرفہ رطوبی گذشت بدہند وآنجا کہ خفیف امور خارجیہ ہمچون مصادفت ہواے سرد ومجاورت برف واستعمال آب سرد سبب باشد
نخستین ازالہ سبب کنند بعدہ جہت گرمی سینہ حتی الامکان حبس دم نمایند کہ آن ریہ را فی الحال گرم میسازد وہمچنین استعمال ہواے گرم وحمام واگر
احتیاج بعلاج قوی تر افتد حب از مر ومیعہ سائلہ بعسل ساختہ زیر زبان دارند وجلنجبین دہ درم در مطبوخ اصل السوس وانجیر ومویز منقی وپرسیاوشان
وبیخ بادیان وروغن بادام تلخ آمیختہ با مثقال معجون قفی بنوشند وشربت زوفا دہ درم در آب گرم حل کردہ بنوشند وانجیر با نخود بریان بخورند وطبیخ زوفا
واسارون وانجیر وغیرہ نیز نافع ست وایضاً از مشروبات نافعہ بادیان رطب مطبوخ مصفے بشکر طبرزد ست ویا دو سہ قطران ملتقہ یا علک البطم بعسل
بخورند یا روغن بلسان بسکنجبین تا یکمثقال بدہند وکذلک کبریت مع بیضہ نیمبرشت ولعوقات لعابات حارہ مثل لعوق معمول از بادیان وتخم
کتان وخردل بریان وحلبہ ومغز چلغوزہ وپستہ وبادام وصمغ آلو وکتیرا وفانیذ بلیسند وعوض آب ماءالعسل یا ماءالسکر بنوشند وعسل تنہا
یا مع تخم کتان بریان بخورند وگاہی قدری فلفل اضافہ کردہ میشود وکذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الرشاد وبزر کتان مساوی
بعسل بجوشند قوام نمودہ لعوق سازند وکرسنہ بعسل وآب انار شیرین مقوم بعسل وخوردن تریاق کبیر وگلقند عسلی نیز مفید واین شربت انجیر

پانزده عدد مویز منقی بست عدد اصل السوس مقشر ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای خشک سه درم ابرسا دو درم چنانچه رسم ست بپزند و صاف نموده با شهد بقوام آرند و با دوا المسک یا سنجرینیا یا مثرودیطوس بدهند و سینه را بروغن سوسن نرگس و خیری و یاسمین و موم زرد بمالند و غذا نخوداب با دارچینی و زعفران دهند و ایضاً احساء سبوس گندم بحلبه در روغن و انجیر و خرما و عسل یا فانید پخته و اصول کراث شامی و حلوا متخذ از خرما و فانید و روغن بادام ولعاب حلبه و کرنبیه بلحم سمین و مغز پسته و اندکی فلفل و کشک گندم بفانید و فلفل و دارچینی و کرانیه بدهند و اطریه بفانید و ازادهان روغن پسته و چلغوزه و حبة الخضرا نافع ست و از لحوم گوشت فراریج و خروس و شوربای آنها و شوربای گوشت حلوان و نخوداب بمغز قرطم و مزورهٔ باقلای مقشر بمغز بادام و فراخ مع نخود بدهند و نقل پسته و چلغوزه و مویز منقی مع حلبه و انجیر و بادام ست و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام سعال مزمن را قطع کند و از اشیای بارده و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام نشینند و **بقول سویدی** شرب جاوشیر یکدرم در جلاب یا میعه سائله وران و بخور قصب الزریره تنها و مع صمغ البطم و کذا شراب عسل و طبیخ کرنب بمیفختج و همچنین زرنیخ یابس مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا احلاک البطم و قردمانا و دارچینی و مغز پنبه دانه و طبیخ کما زریوس و روغن بندق و مغز آن بعسل و خوردن ثوم و گرفتن مر بقدر باقلا در دهن و مقل ازرق و بخور کوز بحل و شرب قفر الیهود دلادن و حب البطم هر واحد مفید سرفهٔ بارد و مزمن ست و **گویند** که این حب سرفهٔ بارد و سافج و مادی را عجیب الاثر ست دار فلفل تنها گوی شوری هر کدام یکدرم مویز منقی دو درم کوفته بآب ادرک سائیده حبها بقدر دانهٔ سرشف بسته نگهدارند

ویک حب از آن بخورند و یکی زیر زبان نگاهدارند و **گویند** که بسیاست که با سرفهٔ بارد نزله میباشد درینصورت آنچه در سرفهٔ نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند **صاحب کامل** گوید که در سعال بارد یابس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث میشود باید که حسوی معمول از سبوس بعسل و روغن بادام استعمال نمایند و للفلوس خیارشنبر که در آب مطبوخ بادیان یا میفختج مع آب بادیان کنند و ترنجبین ده درم در آبیکه بادیان جوشانیده باشند دهند و این لعوق بخورانند بزر کتان حلبه بزر مرو جوز السرو مغز پنبه دانه هر واحد یک جزو صمغ آلو نیم جزو باریک کوفته بیخته و بران فلوس خیارشنبر بقدر لائق داخل کرده بلیسند و گاه گاهی این حب در دهان دارند مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه مغز حب البطم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کتیرا هر یک سه درم باریک سائیده و بوزن او شکر طبرزد آمیخته بلعاب تخم کتان لبسرشند و حب ساخته استعمال نمایند و غذا الشوربای فراخ تواهض نخود و شبت و دارچینی و خولنجان یا الشوربای قنابر یا مزورهٔ معمول بچقندر و روغن بادام و کشنیز و دارچینی سازند و پسته و انجیر خشک تا طفت عسل و پسته و بطم بخورند و اندکی شراب لوکه در ان قدری شیرینی باشد بیاشامند و چیزهای سرد ننهند و تقلیل شرب آب بارد کنند و ایضاً او گوید که اگر سرفه از برودت باشد تدبیر یکه در علاج بحة الصوت رطوبی مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن سوسن و موم بمالند

علاج سرفهٔ حار

شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ مغز تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر مبردات چون لعاب اسپغول و بهدانه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان برآورده آب تربوز آب انار شیرین اشربهٔ مذکوره داخل کرده و ما الشعیر و خمیرهٔ بنفشه و لعوقات بارد استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشهٔ کدو و آب کشنیز تر و آب کاهو و گلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بید ضماد نمایند و یا در قیروطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیروطی اخضر بمالند و یا آرد باقلای سفید بسفیده و روغن بنفشه و موم بر سینه ضماد کنند و از میوه ها تربوز و انار شیرین خورند و صندل و کافور و خیارشنگ فته و بنفشه و نیلوفر تازه ببویند و کتیرا سه نیمکوفته یک جزو مغز بادام مقشر دو جزو کوفته در جلاب حل کرده مدام اندک اندک بلیسند و نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده بهجت همه ادویه را بلعاب بهدانه یا اسپغول حب بسته پیوسته یک حب در دهان دارند و سپستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب برآورده شکر آمیخته بقوام لعوق آرند نافع باشد و طعام از کشک جو و اسفاناخ و باقلای ماش مقشر و کدو و برگ کاهو با روغن بادام سازند و از لحوم احتراز نمایند و گویند که در میان هر دو کشف

آنجا که دست مریض از قفا برسد سه عدد یا پنج عدد دیوچه انداختن فائده تمام دارد شیخ و شارح قانون حمی نویسند که علاج سعال حار بمطفیات معروفه از عصارات و ادهان و اطلیه و مروخات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع ست و نوشیدن لعاب اسپغول و شربت بنفشه و نیلوفر و دیاقوزای ساده صبح و شام و کذلک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که دران خشخاش سفید و سیاه رود ادویه ست مدام لعق کنند و از رب السوس و بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بزرقطونا و بهدانه قرص ساخته سه درم با ماء الشعیر و شربت بنفشه بخورند و آب انار مقوم بشکر طبرزد ایضاً نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزرقطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر قرابادینات مسطور ست و حبوب نافع سعال حار استعمال نمایند گاهی دران مخدرات می آمیزند و در سعال حار ساذج و با ماده تجربه رسیده که شیر خشت زیر زبان نگاه دارند و در روز و شب بقدر هفت درم تا ده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع ست و ایضاً رب السوس ده درم نشاسته کثیرا مغز بادام صمغ بنفشه هر یک پنج درم سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبها مقطع سازند و در دهن بدارند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان پخته باشند بروغن بنفشه نوشیدن بسیار نافع ست و خصوصاً چون یبس غالب گردد و اغذیه ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قثا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا کوفته مهرا پخته بروغن بادام و روغن کدو و ماء الشعیر و حریره معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب سبوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد پست جو بشکر و اطریه دهند و اگر کار باشتداد انجامد ماء الشعیر بسرطانات مقطوع الاطراف مغسول بآب نمک کشته و نمک بدهند صاحب کامل گوید که هر گاه سعال از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تدبیر او تدبیر مبرد مرطب مثل ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و کثیرا پخته قدرے خمیره بنفشه مالیده بروغن بادام و روغن کدو و بران چکانیده باشند باید کرد و طعام مزوره اسفاناخ یا سرمق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام سوده نمایند و انار شیرین و نیشکر و موز و بادام رطب و شکر و خوخ و خیار و قثا بدهند و از اغذیه ترش و نمکین و صیاح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند و گاه گاه لعاب بهدانه و بزرقطونا با قدری شکر طبرزد یا فانید تجرع نمایند و همه آنچه در معالجه خشونت حنجره مذکور شد بعمل آرند و این لعوق نیز نافع ست بگیرند مغز تخم خیار و قثا و کدو و مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کثیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانید بست درم باریک سائیده بلعاب بزرقطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیسند و اگر ازین ادویه حب بهی بسازند و در دهن نگاه دارند نیز مفید ست و هم او گوید که اگر سعال از حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب او در الفصد باسلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون بر آرند و ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و کثیرا و جز آن که مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که دران موم سفید گداخته باشند بمالند و بقیروطی مبرد ضماد نمایند صاحب مغنی قدیم گوید که علاجش بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خمیره بنفشه و لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و استمصاص انار شیرین و اکل حسو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفاناخ یا بیضه نیم برشت سازند صاحب شفاء الاسقام و قرشی گویند که در سرفه که از سوء مزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر مبرد مثل شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن بادام شیرین بدهند و خمیره بنفشه بهتر از شربت اوست و لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول بشکر و بزور مذکوره سوده بشکر طبرزد و ماء الخیار بجلاب و لعوق انار شیرین و شربت او و شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم کثیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم سوده بشربت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد و لعوقیا از کثیرا و جلاب و روغن بادام و یا صمغ سفرجل و کثیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صد درم گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند و اغذیه اصحاب سعال حار و یابس مزوره کدو یا خبازی یا ملوخیه یا بقله یمانی یا خرفه هست و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز ست که دران گوشت بزغاله یا جدی یا حمل و لاسیما پاچه او داخل نمایند و یا زردی بیضه نیم برشت بدهند و اگر آش البطو حسو نوشند فی الحال نفع بخشند و رب عنب بلیغ النفع ست

والیضاً اگر احتیاج بلحوم افتد یا چه بگندم یا رشته مع بعض البقول مذکوره بخورند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو در طب یا مغز تخم او در روغن بادام جید است
و بالجمله در علاج این قسم سرفه مهلت برو اندازند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد که شرب حنفض هندی با مکے
بماء الشعیر و ماء القرع با نبات و اصل السوس و شیر تیره یک اوقیه و روغن خشخاش و حب الآس سفید و تخم خطمی و بیخ و صمغ او و خبازی و عناب هر واحد
نافع سعال حاد است و کذا افزودن نشاء بلوط و باقلا یا بی بر روغن بادام شیرین و یا کدوی مطبوخ با طریه یا بهدانه و قوق یا کثیرا الشکر شیرین کرده یا تخم خشخاش کوفته
تنها یا مویز منقی یا اسفاناخ بر روغن بادام بریان و کذا اک قطف یا مغز تخم خربزه یا صمغ عربی یا حسوی باقلا با شکر و روغن بادام مفید است و گوید که ماء الشعیر
محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده با نبات سفید لعوق ساخته و همچنین آش بر روغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب است

علاج سرفه السببی اگر تپ نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز است که چون رطب و مانند آن خورانیده باشند و لعاب اسبغول ده درم آب خیار سه اوقیه شکر ده درم و ترنجبین ده درم [illegible]
و مغز بادام و کثیرا با شکر و کذا شیر میش بروغن بادام و شکر و ایضاً شیره بادام با شکر همه از مجربات است و کذا مسکه تازه با نبات تا چهار ده روز خوردن
و شیر بز سیاه یا سرخ یکرنگ با طباشیر سوده باشد در سرفه کهنه که بسبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد انجیر زرد
پنج عدد عناب ده عدد سپستان بست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا مهرا شود
صاف نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند با این قرص بیاشامند بادیان رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی بلعاب بزرکتان قرص ساخته
هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربای گوشت حلوان چرب بشحم ماکیان و گوشت ماکیان فربه و باچه بهتر است و
فالوده رقیق با شکر و روغن بادام و خشخاش نفع میکند و اگر تپ باشد استعمال سایر مرطبات مشروبه و فروطیات مبرده معروفه کنند و استعمال ماء الشعیر
بروغن بادام و ترطیب هم مدام بروغنها و نوشیدن حریره های بادام مرطب نافع و باید که ماء الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبه دوم بعد
سه ساعت هر بار بقدر نیم رطل و در آبزن نشانند و غذا کدو و کشک بروغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع بجلاب
بدهند و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسبغول با شکر و لعوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت انجبار و قرص خشخاش
نافع است و کذا ماء الخیار سه اوقیه با نیم اوقیه و شربت نیلوفر یا لعاب بزرقطونا و شیره مغز تخم کدو با جلاب شکری مفید و شربت خشخاش و آش جو که در آن مرغ
سپستان و عناب و بنفشه پخته باشند بروغن بادام بدهند و در غذا قطف خیار و اسفاناخ و کدو در روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بنفشه شربت و جوزه
بدهند و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب ترکرده صاف نموده در روغن بادام
داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود هر وقت آنرا ببلیسند و یا لعاب بزرقطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند و ایضاً عناب پنج دانه سپستان
بست دانه بنفشه شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسبغول نه ماشه رب خشخاش با شربت آن داخل کرده نوشیدن
سرفه خشک را نافع است و حب طلبا از رب السوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضے خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و بنفشه
هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بست درم شکر بوزن مجموع عوض رب السوس و تخم کدو و خرفه داخل میکنند بلعاب اسبغول یا بهدانه و یا اسفیدی بیضه
ساخته در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کثیرا و عصارات مرطبه مثل آب کاهو و آب گشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و نافع
منفعد و باشند قدم به روغن بادام چرب نمایند و در آب نوشیدنی بهدانه شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر و ترنجبین محلول
در ماء الشعیر و شرب گاوزبان بماء الشعیر و شکر و عصاره او و عرق او و طبیخ او با شکر و صمغ عربی یا کثیرا بماء الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا مسکه با شکر
و بر روغن بادام و طبیخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یابس است و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه یا ماکیان
فربه بسمکه پخته یا روغن گاو و شکر یا کنجد مقشر با شکر نیز مفید است و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزرقطونا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید

ده درم اصل السوس مقشر کوفته سپستان هریک هفت درم در سه رطل آب باران بجوشانند و باتش ملائم بپزند تا یک رطل باند مالیده صاف نموده دوازده اوقیه مفنج نوده استار فانیند و هفت درم از هریک صمغ عربی و کتیرا کوفته آمیخته بقوام آورده استعمال نمایند و حریره مغز بادام شیرین کتیرا آرد جو تخم خشخاش سفید کوفته با شیر تازه و نبات پخته تناول نمایند

علاج سرفۂ دموی

فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه شیرۂ عناب شیرۂ مغز تخم کدو در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و در آخر روز لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و شرب ماء الشعیر و لعاب اسپغول و خمیرۂ بنفشه و وضع اطلیۂ بارده بر سینه لازم گیرند و آنچه در علاج سرفۂ حار گذشت حسب حاجت بعمل آرند و بمسهل صفرا تنقیه نمایند و یا تلیین طبیعت بما الفواکه یا باین مطبوخ نمایند عناب سی دانه بنفشۂ خشک ده درم در دو رطل آب باران بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هفتاد درم از ان بگیرند و دران شیرخشت ده درم خمیرۂ گاوزبان تازه هفت درم حل نموده صاف کرده بیاشامند و اگر خمیرۂ گاوزبان بهم نرسد گل گاوزبان یا برگ آن سه درم کوفته اضافه مطبوخ نمایند و بعد از تنقیه و تلطیف مزاج تسکین حرارت نمایند با شامیدن ماء الشعیر و لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر یا بنفشه و استعمال لعوقات بارده مثل لعوق که از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر و کتیرا با طبیخ عناب و سپستان و تخم خطمی و گل بنفشه و نیلوفر و نبات با فانیذ ساخته باشند و اطلیۂ بارده بر سینه و تمریخ بقیروطی اخضر که دران تسقیه آب البقول بارده مثل کشنیز و کاهو و مانند آن داده باشند و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز بمبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و درینجا استعمال حموضات جائز ست و گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر منجر بسل میشود و یا ورم ریه میگردد و پس بر فصد اکحل علاجش منحصر ست و ایضا سرفۂ خشک که از امتلای دموی در ریه باشد حجامت میان کتفین نافع گفته اند

علاج سرفۂ صفراوی

لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرۂ خیارین دو توله یا شیرۂ مغز تخم کدو دو توله یا شیرۂ مغز تخم هندوانه دو توله با شربت عناب یا سنجاش بدهند و یا گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی خبازی هریک چهار ماشه خیسانیده همراه اشربۂ مذکوره استعمال نمایند و حب السعال در دهان دارند و یا قرص با لعابات بدهند و درینجا نیز استعمال حموضات منهی نیست از ینجاست که گفته اند در بعضی اقسام سرفۂ حاره افشرۂ لیمو و انار ترش نفع عظیم دارد و بعد از نضج ماده بمنضج صفرا از مسهل صفرا التنقیه نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت و دیگر نیز در مسهلات این داخل میکنند و بعد تنقیه از مغز تخم کدو و خیارین و تربز و بهدانه و خشخاش و کاهو هریک هفت ماشه تخم خطمی و خبازی هریک پنج ماشه کتیرا سه ماشه بلعاب اسپغول جهار القدر نخود ساخته پیوسته در دهان دارند و عناب آلو بخارا هریک پنج عدد مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات داخل کرده ملین و دافع تلخی دهن ست و گاهی گل بنفشه شش ماشه داخل کرده شیرۂ مغز تخم کدو شش ماشه شربت بنفشه سه توله عوض نبات میکنند که ملین ست و گاهی وزن مویز منقی دو توله و آلو بخارا ده دانه میکنند که ملین و نافع بخارات سر و سینه و تپ و نزلۂ صفراوی دائمی ست بعد حجامت قفا میدهند

علاج سرفۂ سوداوی

حریرۂ سبوس گندم بقند یا شهد شیرین کرده دهند و بعد نضج ماده بمنضج سودا از مسهل آن تنقیه نمایند و از آرد باقلا رب السوس گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی هر واحد هفت ماشه اظفار الطیب شکر تیغال شیرخشت هریک پنج ماشه بروغن بادام چرب کرده در شربت انار ولایتی سرشته حب لسته بکار برند و تدبیر خفیفت از مالیخولیا بعمل آرند و غذا نخود آب دهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان یا حمل صغیر ساخته باشند و اگر اصل السوس زوفای خشک گاوزبان مویز منقی جوشانیده نبات داخل کرده بطور قهوه بنوشند و گاهی شیرۂ مغز بادام بیفزایند برای سرفۂ مواد سوداوی متعسر النفس که وقت سرفه بدحال شود گویا از سرفیدن قی خواهد شد نافع است

علاج سرفۂ وبائی

گویند که این قسم سرفه از تعفن هوا بر دم کثیر پیدا میشود و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد پس در بزرگان رگ هفت اندام زنند و خون . اقر کیسه ند که

قریب بعشی رسد در کودکان زیر هر دو پستان زر چپانند جهت نضج ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اپرسیاوشان خراسیون هر یک سه ماشه
پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک سه ماشه مویز منقی یک توله سپستان چهل عدد آلو بخارا عناب هر یک پنج عدد جوشانیده گلقند عسلی خمیره بنفشه
هر یک دو توله دهند و غذا نخوداب مرغ مرغن یا شوربای مرغ بنان روده دهند و بجای آب عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند و بعد هفت هشت روز
یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلو ده عدد گل بنفشه یک توله پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یک نیم توله خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت
پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته نوشانند وقت دوپهر
نخوداب مرغ و شام شوربای مرغ که فاقد یا آب لیمون کاغذی و انار دانه ترش باشد نان ترید کرده و روز دوم تبرید رب السوس جوزبوا هر یک یک ماشه
سوده در شربت سیب ولایتی یک توله ورق نقره یکعدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک هفت ماشه زرشک اذخر
هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب گاوزبان هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چهار توله تخم کنوچه
یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نسخه جهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که دران حموضتی باشد با عرق کیوڑا
و بیدمشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و جی که دران انار دانه وجو اکثار است به نسخه قادری درین باب نیز مجرب بلا تخلف ست و این حب از مجربات
رب السوس گل گاوزبان بنفشه و سپستان جوزبوا مرکی زرد و ابریسا بادرنجبویه چای ختائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یک توله مغز بادام ۳ توله زعفران یک ماشه
حبها بالقدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی بهوره نمک طعام بقدر نخود الله مرد کلان را سه ماشه در برگ تنبول دیا درعسل یکتوله
و در کودکان از یک حبه تا یک ماشه بدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره مرغ عیسی که بهندی جهانپل گویند و تخم آن از درخت و همچنین مرغ سیاه
کهنه در یک انار روغن دیا زیاده پخته وقت تناول طعام در هر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو وکذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالای اینها آب
تا دو گهڑی بنا به ننوشید و این دوا نیز مجرب ست گل [illegible] سیاه یک توله برگ تنبول مور دسه عدد در گلاب عرق گاوزبان هر یک یکنیم پاو بجوشانند
که چهارم حصه بماند بمالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را بوزن ده سه ماشه و تنبول نیم [illegible] و عسل شش یا هفت ماشه گیرند و ایضا فلفل سیاه
یک ماشه مغز بادام پنج عدد نبات یکتوله مسکه گاوی سه توله دهند و این حب مجرب ست جواکهار جدوار زعفران فلفل سیاه و سفید [illegible] هر یک دو درم
انار دانه ترش یکنیم توله صمغ آلوبالو یکتوله مرکی یکنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب ترساخته لب گرفته ادویه آمیخته حبها بقدر نخود بسته در دهن دارند که تنها نافع
و گاهی با شیره بادام هفت عدد و برگ تنبول پخته سه عدد و در گلاب نیم پاو شربت زوفا درس سه چهار توله و گاهی بالائی خمیره ترش بنات دو نیم توله
اول لیسانیده بالایش افشره زرد آلو هفت عدد آلو بخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پاو گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس هر یک دو توله
مفید شده و گاهی وقت شب سه ماشه مرکی بخوردن و صبح جوزبوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هر یک یک نیم توله و بالایش شیره بادام
هفت عدد [illegible] یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت زوفا سه توله غذا پلاو مرغ و [illegible] گاوی و بالائی میدهند
و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوڑه و عرق بهار نارنج و نقوع آلو بخارا و خوبانی در شیشهای دیگر و جدوار و شربت تنبول
و شربت زوفا درس و خمیره که دران پوست خشخاش و زنجبیل ست مفید بود و حجامت بی شرط بر مهره دوم گردن متصل پشت سرفه کهنه و شدید را
نفع می بخشد و از آب معصور انار میخوش مشوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج را در زمستان که هیچ علاج منتفع نشد نیز مفید شد

علاج سرفه از خشونت قصبه ریه بسبب بخار و دخان و لعرهای قویه و غیره

هر چه در علاج سرفه یبسی و بحة الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیره تخم خیارین و کدو هر یک نه ماشه و کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بیدساده هر یک هفت توله
گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله اسبغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه در شیر گاو علاجی شافی بود و همچنین روغن بادام
و در بینی کشیدن و غذا شیر برنج و رشته با شیر و [illegible] چرب و شوربای بزغاله شیرخواره مرغن دهند و ایضا بهر [illegible] و احسا و حبوب [illegible]

بدہند و شربت بنفشه و شربت خشخاش ہر یک پنج درم در آب نیم گرم بنوشند و لعوق بنفشه و کتیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید باریک ساخته بلعاب اسپغول و بہدانه و سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن بیفزایند بہتر باشد و از جو مقشر و خشخاش سفید سائیده بآب و شکر و روغن بادام حریره پخته بنوشند و قدرے بہدانه یا کتیرا در دہن گیرند و از مغز بادام مقشر و مغز تخم کدو و مغز بہدانه بلعاب اسپغول حبہا ساخته پیوسته در دہان دارند و گاہے نوشیدن لعاب گاؤزبان و شکر دران کفایت کند و یا بزر قطونا و بہدانه و گل بنفشه بآب باران پخته مالیده صاف نمایند و فانیذ در روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرند و از آتش فرود آورده کتیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعوق نمایند و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیارزه و مغز تخم خیار و مغز تخم ہندوانه و مغز تخم کدو و تخم خشخاش سفید ہر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته ہر یک شش درم ترنجبین منقی دو رطل ترنجبین را بآب ہندوانه حل کرده صاف نموده بآتش ملائم بپزند تا بقوام عسل آید پس چہل درم روغن بادام دران ریخته دو جوش داده فرود آرند و ادویه را نرم سائیده ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا ہفت درم و یا این لعوق حب القطن بہ سینه مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر ہر یک چہار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بیضه مرغ چہار عدد و روغن بادام آمیخته بفانیذ مقوم لیسر شند و اگر در مزاج حرارت نباشد عسل عوض فانیذ کنند و این حسو نیز نافع ست آرد باقلای مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کتیرا دو درم آب حل نموده و خوب پخته روغن بادام و فانیذ یک اوقیه و نبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر باین نوع سرفه حرارت و عطش باشد این حب استعمال نمایند مغز تخم کدو و رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم ہندوانه نبات ہر یک دو درم تخم کاہو تخم خشخاش سفید ہر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو مقشر بحریره پخته ہر یک ہفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بہدانه ہشت درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته حبوب سازند و دائم یک حب در دہان دارند و اگر حرارت بافراط نباشد از رب السوس پرسیاوشان گل بنفشه کتیرا صمغ عربی نشاسته بادیان ہر واحد یکدرم مغز بادام مقشر آرد باقلا ہر یک چہار درم تخم خشخاش سفید دو درم شکر سفید دوازده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب تخم مرو سرشته حب سازند و پیوسته یک حب در دہن نگاہدارند طبری گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استفراغ و تفقد مزاج ست اگر بمزاج حدت نباشد ماءالشعیر خورانند و ملائم نمایند سینه را باشیای مملسه مثل کتیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوقات متخذ از لعاب بہدانه و فانیذ و کتیرا و مغز بادام و مانند آن لعوقات متخذ از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بہدانه و نشاسته و مویز منقی و گاہ زیاده کرده سپستان و بران رب السوس و اگر با آن قرحه باشد از اشیای مدمله مانند کندر و راتینج با سائر ادویه مذکوره علاج نمایند صاحب کامل گوید که چون سعال از خشونت حنجره و قصبه ریه عارض شود علیل را از اغذیه و ادویه مغریه مملسه مثل خمیره بنفشه بروغن بادام یا لعاب بہدانه و فانیذ و روغن بادام و حسوے معمول از آرد جواری و نشاسته بشکر یا فانیذ و روغن بادام و شربت بنفشه باندک لعاب بہدانه بدہند و بیضه نیمبرشت و مسکه تازه بشکر طبرزد بنوشند و یا بگیرند مغز بادام مقشر و باریک سائیده بجلاب سرشته بلیسند و یا بگیرند کتیرا و صمغ عربی و لعاب بہدانه و مغز تخم کدو ہر واحد یک جزو باریک سائیده بجلاب لیسر شند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کتیرا یا چند دانه بہدانه در دہن دارند و یا این حب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو و مغز بہدانه ہر واحد پنج درم کتیرا صمغ عربی صمغ بادام ہر واحد سه درم باریک سائیده بلعاب بہدانه یا لعاب اسپغول حب ہمین سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فانیذ آمیزند جائز ست و ہر وقت در دہن دارند که مملس خشونت ست و ایضاً بگیرند موم سفید سه درم روغن بنفشه ده درم گداخته فانیذ یا شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلیسند صاحب مغنی قدیم مے نویسد که علاج سعال اندک تابع خشونت قصبه ریه و حنجره خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع لعاب بہدانه و شربت خشخاش یا بنفشه و غذا بیضه نیمبرشت ست و اگر سعال زیاده باشد فصد قیفال کنند و ماءالشعیر که دران سپستان پخته باشند یا شربت بنفشه و روغن بادام بنوشند و غذا اسفاناخ سازند و از اغذیه مالحه و حامضه و صلح اجتناب نمایند و آنچه در این نوع غذا ضرور که باشد مغز بادام یا از آرد باقلا بمغز بادام

و شکر و حسوی نشاسته بروغن بادام و شکر بدهند و این قسم سرفه سهل العلاج ست بمرض دیگر مثل سل و ذات الریه و ذات الجنب و مودی نیگردد

علاج باقی اقسام سرفه آنچه از بثور ریه عارض شود و این را بثرات السعال گویند

بهر تنقیه ماده اگر خون صفراوی میباشد فصد باسلیق و حجامت کنند و مسهل صفرا یا ما الفواکه مع خیار شنبر و جلاب شکری و اسپغول دهند و آنچه در علاج سعال دموی و هر چه در بثور حلق مسطور شد استعمال نمایند و اگر در نیجا خراج کهنه متاکل باشد بموم و روغن مع زردی بیضه تمرخ نمایند و سرفه که از خوردن اشیائی ذی حدت و افتادن چیزی مثل آب و طعام و جز آن در قصبه ریه حادث گردد محتاج تدبیری نیست و بزوال سبب زائل شود و باشد که آن چیز ثقیل بود بر نیاید و نوبت بهلاکت رسد و درین صورت محاجم بی شرط بر مهره دوم گردن نهاده بر درتمام بکنند و سینه و حلق بمالند و قی کنند تا باشد که آن چیز از قصبه بر آید و سرفه که از امتلای معده افتد تدبیرش تنقیه معده است بقی و اسهال و تقلیل غذا پس تدارک سرفه بشربت بنفشه و شربت زوفا و اگر سرفه بسبب ذات الجنب و برسام و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و سل و خناق و ورم کبد و طحال و فم معده عارض شود علاج مرض اصلی کنند مع رعایت سرفه مثلا آنجا که بسبب ورم محدب کبد باشد علاج بمدرات مثل مغز تخم خیارین و بادام تلخ کنند و بآن اصل السوس و تخم خطمی نیز آمیزند و این ضماد نیز برای سرفه که از ورم جگر باشد سود دارد و سنبل الطیب نیم درم ریوند چینی یکدرم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث گل نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم کوفته بیخته بآب کاسنی و سپید طلا کنند و این قرص هم سرفه دو درم جگر را مفید بود لک مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر یک مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یک یک نیم درم و تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم شکر تری دو درم بادو سه با شربت خشخاش و طری گفته علاج سعال حادث بمشارکت کبد خواه بسبب حرارت کبد باشد بحدیکه عارض گردد در ریه بثورات و یا بسبب ورم کبد باشد بحدیکه انجذاب نماید اقسام قصبه را و منزگرداند آنرا بسبب انجذاب معالیق قصبه تسعال و تسکین مزاجست بخوراندن ماء الشعیر بطریق لزوم و مالیدن بر کبد صندلین سوده بآب عنب الثعلب آب کاسنی و مانند آن و باید که مبالغه در تبرید کبد نمایند بلکه حد توسط را ملحوظ دارند و در ضمادات مبرده اندکی قرنفل و یا راسن و یا قصب الذریره داخل نمایند و آنچه بمشارکت طحال بود شربت کزبرة البر و لعوق آن و حب صبر نفع کند بریان مساوی قند سیاه برابر بر و القد کتار ساخته بمحبت وقت خواب خوردن نافع و علاج سعال مرکب باسباب متعدده تبرید علاج از یاده سبب نمایند

سعال اطفال

اگر بسبب کثرت رطوبت میباشد و نشانش ظهور آثار غلبه رطوبت است و گاهی از خشکی قصبه عارض شود و سرفه خشک بران دلالت کند و گاهی بسبب دخول دخان و غبار در حلق ایشان سرفه حادث میگردد و سرفه وبائی نیز می افتد علاج در رطوبی علاج سرفه رطوبی بزرگان باید کرد و اگر چه سرفه ایشان بلغمی باشد اما چیزی شدید الحرارت و یبوست ندهند که در اکثر بسبب تغلیظ و تجفیف باعث تنگی نفس و تپ محرقه و ذات الریه میگردد و لاسیما که بآن تپ باشد پس باید که همگی همت بر تنضیج ماده آن منضجات مصروف باشد و بعد تلیین مثل شیرخشت و ترنجبین و خیار شنبر نمایند و مسهلات قوی ندهند و ایضاً برای تنضیج ماده اصل السوس مقشر سپستان گل بنفشه تخم خطمی خبازی عناب گاوزبان جوشانیده بگلقند یا نبات شیرین کرده بیاشامند و اگر بلغمیت غالب باشد پرسیاوشان زوفای خشک مویز منقی عوض بنفشه خطمی خبازی داخل کنند و بعد سه روز مغز فلوس و شیرخشت از ده مسهل دهند و اگر مغز فلوس عمل نکنند برگ سنای مکی در مطبوخ مذکور بقدر میتوان افزود و سینه را بقیروطی که از موم در روغن بادام ساخته باشند چرب بسازند و قدری پشم نرم گوسفند بگیرند و بر دو چوب گرداشته بر سینه ببندند و دائم بسته دارند و در شبانه روزی دو بار تکرار عمل نمایند و چند سپستان آب سائیده بر سخترین بشقیقه دمنا گوش و کف دست و پا بمالند و آب سرد مطلقاً نخورانند و اگر برودت و رطوبت غالب باشد اندکی عسل با آب ممزوج کرده بهنگام بخورانند و اگر ازین کفایت نشود گاه گاهی انگشت را بعسل آلوده و بران ایارج فیقرا پاشیده بر حنک و بن زبان بمالند تا قی کنند چه قی را درینجا اثری بغایت نیکوست لیکن بعد تنضیج ماده و زرده بیضه نیم برشت بقدر نخود با نبات سوده خوراندن مجربست و لعوق شربت زوفا ازین قبیل است و اگر مرکی بقدر باقلا وقت خواب دو سه دفع بلع کنانند و هنگام صبح حلوای مغز بادام یا حلوای مغز گردگان بخورانند سرفه کهن زائل گرداند و آب پیاز پخته هر صباح یک قاشق دادن و سینه را چرب نمودن و پوشیده بر دوده گرد داشتن در اکثر فائده دهد و چون سرفه با نزله در کام باشد آب گرم بر سر او بسیار بریزند و وقت سحر که هنگام حرکت نزله است حلوای بادام علی

بخورانند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم بماند و انجا که سرفهٔ بلغمی با حرارت باشد بهدانه اصل السوس مقشر گل بنفشه گاوزبان عناب جوشانیده بدهند
واگر تلیین مطلوب باشد ترنجبین شیرخشت افزایند و مغز فلوس نیز سودمند ست و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیرهٔ بادام و یا کهچڑی بسیار کم روغن
بقول شیخ حبق مطبوخ بشیر زن تا آنکه بقوام عسل آید و یا آب بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل ولک کنند و بیخ زبان را
بانگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه رب السوس فانیذ هر روز قدری در شیر مادرش یا بشربت انار شیرین یا بعسل بدهند و یا از ان
لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری حلبه باریک سوده اضافه کنند و مرضعه را از اغذیهٔ مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی
رب السوس مساوی بقدر نخود حب ساخته بدهند سرفهٔ خشک را که بشب شدت کند و در منع نزله صبیان را که از شدت سرفه قی کنند نافع ست و گویند
که طبیخ بادیان و پودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفند میباشد خشک کرده سائیده بقدر حبها با بنات در شیر مرضعه
حل کرده صبح دجور کردن عاجل النفع ست و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الابرا ست و زبل غراب در صره لبسته بگردن طفل آویختن برای سعال بغایت
نفع دارد و گاهی در سرفهٔ اطفال مع تپ بلغمی عناب اصل السوس انگیسه جوشانیده خاکشی پاشیده بدهند و انگیسه جهت سرفهٔ بلغمی داخل میکنند برای
تپ و یا خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیده بنوشانند و بلیله و عناب سوخته در رب السوس و نمک وقت شب لیسانیده باشند و از افیون میعهٔ
سائله کندر مرکی هر یک یکجزو زعفران نیم جزو باریک سائیده برابر مونگ حب بسته یک دو حب بدهند و یا مغز فندق مغز چلغوزه حلبه مساوی با عسل سرشته
بخورانند و اصل السوس دارچینی بنات سفید سفوف نموده بدهند و یا بزرکتان یکماشه قرنفل یک عدد دارچینی یکماشه جوش داده صاف نموده با بنات یا
شربت زوفا بدهند و در صورت حرارت مزاج مغز بهدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کتیرا صمغ عربی کوفته در شیر یا آب گرم دادن معتمد علیه است
واگر بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل سیاه سعد کوفی نشاسته زوفای خشک خولنجان بادیان دانهٔ ئیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر یکدرم انجیر زرد دو عدد
مویز منقی هفت دانه سائیده با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند در سرفهٔ اطفال مکرر بعمل آمده و کتیرا و شکر سائیده در شیر زن یا شیر بز حل کرده
در سعال مزمن اطفال مجرب سویدی ست و هم او گوید که نیل هندی سعال صبیان را نفع میکند و کذا بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زن یا بز
اضافه نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشخاش کتیرا هر واحد نیم درم در طبیخ ده عدد سپستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زیرهٔ سیاه
بعسل سرشته بعسل لیسانیدن مسکن سعال بلغمی ست و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشردهٔ برگ سبز نیبه بشکر نیز
مفید و مالیدن در روغن گل حل کرده یا فرخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب ست و تعلیق پای غراب زرعی بر صبی همین عمل دارد و ذکر انگبین نیز نافع ست
و لعوق بیخ براسن هم مفید و اهل هندی نویسند که اگر کاکڑاسنگی سائیده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخرهٔ سینه و سرفهٔ بلغمی را نافع ست و ادامت آن
لطفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی ست و اگر سهاگه نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیکوار کهرل سازند و برابر نخود حب بسته بخورانند
نیز برای سرفهٔ بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکڑاسنگی انیس دانهٔ الایچی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوکنار تر کرده خشک نموده
کلاه آن بر سر طفل نگاهدارند و اگر اتیس تخم خراسانی هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکڑاسنگی موتهه یا بانسه پیپل هر یک نیم توله مویز منقی دو دام عسل کشمیری
سه دام کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بحسب سن و توانائی در شیر دایه یا آب گرم بدهند جهت سرفهٔ بلغمی و خرخره و ضیق و سوء تنفس طفلان مجرب ست
و کذا لک ببکر مول کاکڑاسنگی پیپل تخم پوست تخم جوانسه کوفته بیخته بشهد آمیخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین موتهه تیس بانسه پیپل کاکڑاسنگی کوفته
بیخته بعسل خمیر کرده نگهدارند و وقت حاجت بقدر سن و سال در شیر حل کرده بدهند که از مجربات ست و یا پوست املتاس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی
نیمکوفته در کوزهٔ گلی پر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یک ماشه باطفال دهند که نافع سرفهٔ بلغمی اطفال ست
و اگر کاکڑاسنگی اتیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع ست و اگر از صمغ عربی
یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد یک توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم تربوز یکتوله

اضافه نمایند نافع سعال است و همچنین مویز منقی و چ کاکرا سنگی و دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکرا سنگی است و کذا ناگرموتهه
اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته قدری از آن بشیر یا در شیر آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خسته بلیله یا چهوچهی مکا یا ماهی خرد بهوپهر و آب حب
سوخته با نمک خورانند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش گذارند تا مرغوق شود پس زلال صافی آن بپاشامند و ایضاً آب برگ اروسه و آب ادرک
و عسل ممزوج کرده قدری کاکرا سنگی و دار فلفل سوده آمیخته بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی که بزبان اهل فرنگ لیکرس گویند مفید است و همچنین شاخ گوزن
سوخته و کذا برگ پان بنگله با اجواین بر لوی چراغ گرم کرده و خاییده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضاً سمند پهل پیپل برابر وزن کوفته بیخته در شربت بنفشه
حب بقدر نخود بسته یکحب بخورانند الکنون بدانند که اگر با طفال از خشکی قصبه سعال عارض شود حلق و سینه را بموم روغن چرب کنند و لعاب بهدانه
با اندک نبات نیم گرم ساخته بدهند و اغذیه مرطبه خورانند و هر چه در علاج سرفه یبسی و سرفه از خشونت قصبه ریه بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند و
اگر صفراوی باشد رب توت و یا رب آلو قبل از غذا بخورانند و مرضعه آن را اغذیه دافع صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد و از تنقیه فرمایند
و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا وغیره و ادویه حاره نباید داد و اگر چه بعد اخراج ماده تعدیل آسان است لیکن چون سرفه صفراوی بهم رسد بسیار رو دارد
از سنا وغیره اگر منجر بتهوع و قی میشود و اگر در سرفه صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب
شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب میدهند بعده مسهل بدون سنا با ریشه خطمی و روغن بادام جهت محافظت امعا از ماده حاجه
استعمال می نمایند و در سرفه اطفال که بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال هر کدام
که میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضعه تنها کافی است و مالیدن روغنهای مناسب بر حلق و سینه خورانیدن اغذیه چرب و غرغره بشیر
اگر توانند نموده الا خورانیدن شیر و آب گوشت مناسب و هر چه در علاج سرفه از خشونت قصبه بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند

خرخره عظیمه

یعنی آواز شدیدی که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه است علاج تدبیرش بعلاج سرفه رطوبی نمایند و ایضاً در اطفال عسل
گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بیخته با عسل سرشته یا رب السوس به شیر حل نموده اندک بخورانند و اصلاح شیر مرضعه
بتدابیر حاره یابسه بقدر اعتدال نمایند و طفل شیر بسیار ندهند و از هوای سرد و اغذیه بارده و آب سرد طفل و مرضعه را باز دارند و اگر ریه نیز خصوصاً در ابتدا
و بناگوش و حلق و سینه را چرب نمایند و اگر بتدبیری قی آورند اولی است و باید که دران زمان گریه نمایند و گاه گاهی حلوای مغز بادام عسلی یا حلوای چلغوزه
بخورانند و آب گرم بدان شستن نافع است و اگر کاکرا سنگی سرخ رنگ یک توله اصل السوس شش ماشه کوفته بیخته مویز منقی یازده دانه صلایه کرده
بشهد آمیخته نگهدارند و بطفل شیر خواره شش ماشه خورانند نیز نافع خرخره سینه اطفال و مفید تپ بلغمی و ادامت آن بطفل موجب توانائی آنست و اگر
مویز منقی سه توله مغز چلغوزه دو توله انجیر سه عدد بزر کتان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هر یک یکدرم مشک یکماشه سائیده
با عسل مساوی سرشته بدهند خرخره سینه اطفال و سرفه را نافع است و بدانند که گاهی این مرض مقدمه صرع و یا منذر بدان میباشد و تدبیرش آنست
که جند بیدستر تنها و یا با عود صلیب سائیده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پای او بمالند و اندکی بخورانند و آنچه صرع را مفید و مضرت است این را نیز
منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از بیجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد و در نصورت قابله انگشت در حلق طفل
در آورده و بران گذاشته بجایش برگرداند و اگر سر انگشت را ببعض اشیای قابضه مثل پوست انار و مازو و سماق و امثال اینها نرم سوده آلوده نماید
بهتر است و خورانیدن اندک اندک آب سماق مفید است

نفث الدم

عبارت است از برآمدن خون از دهان آن یا از دهان اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لهات و حنک و یا از سر بجانب حلق فرود آید و یا از ریه

ویا از دیگر اعضاے تنفس مثل حنجرہ وقصبہ ریہ ورگہاے سینہ ویا از اعضای دیگر منجملۂ اعضای باطنی مثل مری ومعدہ وجگر باشد و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت ست وآن یا بسبب بادی باشد ویا واصل ویا سابق وسبب بادی یا ضربہ یا سقطہ بر سینہ یا جگر یا بر حجاب ست ویا شی قاطع یا سرفۂ شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلا تدریج یا ضجر وخشم واین بیشتر مجنونان وکسانی را کہ خشم گیرند از ہر چیز بہم رسد ویا قی سخت خصوصاً در مستعدین نفث الدم یا تناول مسہلات حادہ واغذیۂ حارہ مثل سیر وپیاز ویا خوف یا غم ویا ہم کہ باعث حدت خون گردد یا خواب بر زمین بے بستر ویا چسپیدن زلو در حلق وداخل او در حنجرہ ومری ویا مقام در ہواے گرم وسرد یا ذوات قوی ویا حمل شئ ثقیل ویا کثرت استعمال حمام **واما** سبب واصل یا در عروق باشد ویا در غیر آن وآنچہ در عروق بود یا انقطاع ویا انصداع ویا انفتاح ووسعت آن باشد از قوت کہ بدور یا از حدت مادہ کہ درمیان رگ باشد ویا از کثرت دم ویا استرخا ویا تاکل از حدت خلط ونزلات حادۂ مریہ یا بلغمی مالح کہ از سر بر صدر وریہ ریزد ویا سخافت عضو وترشح خون از ان واکثر متسع میگردد ومنافذ میان اجزای قصبہ وشرایین زیادہ از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از ان بسوی قصبہ وآنچہ در غیر عروق باشد در سینہ وشش ومعدہ وجگر جراحت یا قرحۂ حادث از جراحت یا از تاکل وتعفن بود وچون از عضو چیزی منقلع گردد منجر بقرحہ میگردد وگاہ از ورم دموی ریہ میباشد کہ ترشح می یابد از ان خون ونفث الدم کہ از ورم ریہ باشد سلیم ست زیرا کہ دموی ست وترشح می یابد از ان مادۂ غیر محتقنہ وغلیظہ وگاہ یافتہ میشود در نفث الدم ریہ ہمہ این اسباب مگر چسپیدن زلو **واما** اسباب سابقہ اسبابی ست کہ مقدم باشد بر این اسباب واصلہ وآن یا کثرت مادہ ست بسبب کثرت اغذیہ وترک ریاضت ویا بسبب مادۂ فاضلہ از قدر ضروری طبیعی چنانچہ عارض میگردد عند ترک ریاضت واحتباس خون کہ عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست ویا کہ نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود وامتلای دموی حاصل گردد ویا حدت مادہ ست مثل نزلۂ حادۂ مریہ یا بلغم مالح یا رقت دم ویا شدت حرکت آن ویا ریاح کہ در عروق محتبس گردد وبشگافد وخصوصاً در تخمہ ویا استعداد آلات حاوی مادہ بسبب برودت متقبض کہ دشوار گردد انبساط آنہا ومطیع قوت محرکہ نگردد ویا حرارت خارجی یا داخلی ویا یبوست کہ بسبب تخفیف وتکثیف باشد کہ سببی مستعد شگافتن گرداند ویا بسبب رطوبت مرخی کہ وسیع گرداند مسام آنہا را ویا ملاقات شئ خارق اکال یا قطاع یا معفن و بدانند کہ چون امتلای دموی در جمیع بدن ودر ہمہ رگہا عارض شود وطبیعت متوجہ دفع خون فزونی میگردد بہر طریق وجہت کہ او را ممکن بود واگر شدید الاستعداد یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آن را بنفث ویا بقی ویا برعاف ویا ببواسیر ویا طمث واگر عروق قوی باشد وشگافتہ نگردند ونگذارند کہ خون ردی الکیفیۃ از آنہا اخراج یابد وامتلا بر حال خویش ماند بمرگ مفاجات بکشد بسبب انصباب آن خون بتجاویف شرایین کبار کہ در قلب اند وبسوی قلب ودماغ وہر گاہ نفث الدم از ریہ افتد بیم آن باشد کہ قرحۂ ریہ او را عارض گردد وچون بعد از نفث الدم کہ محتبس گردد باز نفث الدم بہم رسد خوف آنست کہ این نفث الدم ثانی بسبب قرحہ باشد کہ جراحت اولی مستحیل بدان گشتہ واکثر دم منفوث رعافی باشد کہ از سر مجرای حلق وبسوی ریہ سیلان نماید ودرین خطری نباشد. وچون نفث الدم از نواحی ریہ آید دو خوف بآن متعلق باشد یکے خوف از افراط او ودوم خوف از جراحت او کہ قرحہ نگردد وگویند کہ نفث الدم از اعراض ردیہ وامراض مخوفہ ست چنانچہ بقراط گفتہ کہ خروج دم از فوق ہر نحو کہ باشد علامت ردی ست واز اسفل ہر نحو کہ باشد علامت جید ست بعضے گفتہ اند کہ مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا کہ رعاف مطلقاً ردی نیست مگر آنکہ بند نگردد ومراد او از اسفل بواسیر ویا طمث باشد زیرا کہ خروج آن باسہال جید نیست وشیخ می فرماید کہ ہر نفث الدم مخوف نیست بلکہ آنچہ محتبس نگردد ویا با تپ باشد وہمچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر یا حیض مطلقاً جید نیست بلکہ جید آنست کہ بقدر معتاد باشد وزیادتی آن خصوصاً کہ منقطع نگردد البتہ ردی ست وبیشتر نفث الدم سبب شفای ورم کبد یا طحال میگردد ونفث الدم کہ از سینہ باشد دران خوفی نیست کہ در آنچہ از ریہ باشد واکثر بزودی زائل گردد واگر زوال نپذیرد دران فائدہ قروح ریہ بود واگر چہ بسیار باشد کہ آن موضع سینہ کہ خون از وی بر آید قرحہ گردد وناصور شود ونفث الدم دوام نماید وچندی بایستد باز بر آمدن گیرد واکثر نفث الدم از صدر بکسے عارض میشود کہ او را نزلات بیشتر حادث گردد وسینۂ او تنگ باشد وآنچہ از سر بسوی صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود کہ

منفحہ چون صبر و کرفس و سداب و انجدان و پنیر کہنہ و خرما و عسل و جملہ شیرینیہا و مالح و شور و شیر خام پرہیز کنند و از اغذیہ موافقہ برای ایشان ہرچہ مغری و مبرد باشد
و ہمہ ملحم و جملہ مبرد و مانع از غلیان او و ازین قبیل ست شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازہ و فواکہ قابضہ و زیت الفاق تازہ و آنرا کہ بتسکین حرارت حاجت
بیشتر باشد طعام او از غورہ و سماق و زرشک و انار دانہ و ترشی ترنج و برگ حماض باید پیاچہ برہ پختہ اگر تپ نباشد و اگر باشد مزورات و ماء الشعیر
و مجبہ بکدو و مغز بادام و مسکہ دہند و ہر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا کہ حرارت قوی نباشد پنیر تازہ بی نمک و شیر تازہ مطبوخ و مخیرہ
دوغ گاو کہ پیاچہ پزند و حریرہ کہ از جاورس مقشر و کعک سازند و زردہ بیضۂ نیمبرشت و گوشت دراج و تیہو و تدرو و ماہی تازہ و مانند آن مناسب بود
گاہ انتفاع می یابند باغذیۂ حریب و میاہ شبیہ شدید المنفعت اند و بہترین آبہا جہت تشرب آب باران ست یا آبے کہ دران گل ارمنی انداختہ باشند و
آب معدن آہن و آہن تاب بدستور و اما تدبیر منع خون و استعمال ادویہ حابس آن چنان باشد کہ نگاہ کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریابند
بعدہ لعلاج ہر واحد کہ جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند ابن سرافیون گفتہ کہ علاج کلی عام نفث الدم اینست کہ اگر از انفتاح اوعیہ باشد تسدید افواہ
آن اوعیہ منفتحہ کنند و اگر از انصداع و انخراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود تبولید لحم در موضع متاکل کنند و عالی کہ انفتاح یافتہ باد ویۂ قابضہ
لزاقہ و باغذیۂ مولدہ خلط محمود و ادویۂ رویانندہ گوشت اصلاح می یابد مسیحی گوید کہ اگر از انفتاح افواہ آوردہ باشد اشیای قابضہ در نفع میکنند
و اگر از شقاق باشد اشیای مغریۂ مجففہ بلا لذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیائی کہ گوشت برویانند و این از ادویۂ منبتۂ لحم بود و از اغذیہ
اشیای محمود الکیموس و گاہی در ادویۂ لنفث الدم ادویۂ مخدرہ داخل میکنند برای آنکہ خواب آورد و برودت خود انجماد خون نماید و ہم او گوید کہ اگر خون
بہ تنخع و تنحنح برآید دران خطر نبود و اگر بقی خارج شود ایضاً دران خوف کثیر نیست و اگر بسرفہ برآید آن مخوف ست و دران باید کہ ابتدا الفصد باسلیق کنند و
تنقیۂ بدن از خلط غالب نمایند و این قرص کہربا بخورانند کندر دم الاخوین گلنار ہر واحد سہ درم کہربا پنج درم شادنج گل مختوم ہر واحد دہ درم شب یمنیم
درم ریوند چینی افیون ہر واحد یک درم دہ قرص از زین تیار سازند و ہر روز یکی ازان بآب بادروج یا آب خرفہ بدہند و اگر امر سخت باشد یک قرص وقت
شب دہند و بازو دران بہ بندند و اطراف و خصوصاً سینہ را بمالند و اگر در سینہ جائی درد کند قرص مذکور در سرکہ و آب طلا کنند و غذا الحصرم و سماق سازند و
گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیدہ در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع ست اقاقیا چہار درم گل سرخ گلنار ہر یک ہشت درم صمغ عربی دو درم
کتیرا یک درم و آب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضاً دارچینی سلیخہ افیون ہر واحد چہار درم فلفل سفید دار فلفل بارد و بزر البنج
زعفران ہر واحد دو مثقال لعبل سرشتہ قدری دادن نافع ست و این دوا نفث الدم حادث از فتح یا شق یا اکال را نافع ست طباشیر گل سرخ
گل ارمنی گل مختوم شادنج ہر واحد شش درم لسد کہربا مروارید ناسفتہ ہر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا ہر واحد شش درم تخم خشخاش سفید
مغز تخم خیار بزر البنج و تخم بارتنگ شاخ گوزن سوختہ ہر واحد ہفت درم اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس رب السوس ہر واحد پنج درم نشاستہ بریان
شش درم کوفتہ بیختہ سہ درم بآب باران بدہند و ہم او گوید کہ ہر گاہ خون بسعال برآید پنیر مایۂ خرگوش یک درم بآب سرد بخورند یا تخم بارتنگ سودہ دو درم
بآب بارتنگ و گل ارمنی یا گل مختوم بآب سرد یا بآب بارتنگ یا آب نی تر یا ماء الشعیر بکندر یا آب برنج مطبوخ بکندر دہند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون
اندک اندک بدفعات برآرند صاحب مغنی قدیم می نویسد کہ در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکے کیفیت دوم کمیت خون علاج کمیت تقلیل اوست
و کیفیت تعدیل او طبری گوید کہ علاج جمیع انواع نفث الدم در حبس واحد ست و سببی کہ واجب کند انصباب خون بسوی مواضع مذکورہ یا کمیت او
باشد و یا کیفیت اما کمیت چون زیادہ شود عروق ممتلی گردند بعض عروق و قاق بسبب ضعف از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او چون
تیز گردد طبیعت اکالہ قطاعہ او را حادث شود و شعب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوے موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن
فصد و اما لہ مادہ است بطریقیکہ مسطور شد بعدہ لزوم شرب ماء الشعیر بگل مختوم و شرب رب ریباس و رب حماض و رب حصرم در اکثر اوقات و طعام
او سماقیہ و رمانیہ و مانند آن سازند و اگر حبس او دشوار گردد این قراص بدہند کہ بقطع نفث الدم از ہر موضعی کہ باشد کفایت کند و صدر را

ازنده نیز پاک نماید بگیرند رب السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصارهٔ هوفاقسطیداس سه درم لسد کهربا هر واحد دو درم مروارید ناسفته یکدرم ریوند چینی
خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم ترنجبین منقی چهار درم ودع محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاموس هر واحد درم
کندر راتینج هر واحد یکدرم علک الانباط دو درم عناب را در سرکه گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته آمیزند و از اسپغول طبخ او لعاب برآورده اقراص
بسرشند و مقدار یکدرم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو برب آس در رب حصرم بدهند اگر شدت سرفه مانع نه باشد و اگر سعال شدید باشد قرص
برماء الشعیر پاشیده بدهند که تنقیهٔ صدر و قطع نفث الدم کند و این قرص که مختار رد فس است نیز جماعتی از نفث الدم شفا یافته کهربا عصارهٔ لحیة التیس
کندر حضض هندی لسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هریک سه درم رب السوس زردفای خشک گل نسرین هر واحد دو درم مغز تخم خیار و قثا و خربزه
و تخم کدوی شیرین هر واحد نیم درم فطراسالیون یکنیم باریک سائیده بگلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل اطباء
حرانیین است و صالح است برای نفث الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعا و قرحهٔ آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب است بدفعات تجربه
نموده ام بگیرند حضض گل گل سرخ لسد شادنج هر یک دو درم شراب انار رشتی اقاقیا هریک یکنیم درم صمغ عربی کهربا هر واحد یکدرم ثلث عصارهٔ لحیة التیس
گل مختوم گل ارمنی گل شاموس هر واحد سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار رشتی تخم او ازدی سنبر هر واحد یک درم نشاسته
بریان سه درم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته بسرشند و بقدر یکمثقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بشربت
حب الآس بخورند و غذا حسوی جاورس مقشر بریان و کعک مرقوق سازند و اگر سعال نباشد رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند

شراح قانون

مثل توشی و کاذرونی مینویسند که چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صافن و عرق النسا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل انجذاب
گردد و فصد ضیق وقتی کشایند که بنفث خون بسیار برآید و ارادهٔ حبس دم و اماله بجهت مخالف نمایند و معهذا که ضعف باشد و اما چون امتلاء عظیم باشد
و هنوز خون بسیار بنفث خارج نشده و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشند فصد واسع جائز است و منع نوازل حاره بسوی صدر بشربت خشخاش
مع دم الاخوین و صمغ کنند اگر سببش نزله باشد و دوای نافع مشترک بجمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار و آب بارتنگ و کهربا و دم الاخوین و صمغ عربی
هر واحد نیم درم ست و گاهی بقدر یک شعیره کافور زیاده میکنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاهی لقیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید
و امر عظیم تر باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکند و لعوق از انجبار و دم الاخوین و کهربا و لسد و طراثیث هر واحد یک مثقال کتیرا و نشاسته
و صمغ عربی بریان هر واحد یکدرم افیون ربع درم تا سدس درم باریک سائیده بشربت انار شیرین سرشته بقدر یکمثقال بلیسند و عوض آب آب بارتنگ
بنوشند و اگر عطش شدید تر باشد شیرهٔ تخم خرفه یا آب برگ او یا گل مختوم و طباشیر بدهند و بر سینه پارچه در گلاب و صندل آلوده نهند و غذا زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت
که بر آن دم الاخوین و کهربا و کشنیز خشک پاشیده باشند. یا لحم جدی که با انجبار و بارتنگ و کشنیز و زرور دپخته باشند استعمال نمایند لیکن در نفث الدم حادث
از کثرت خون و وجود تپ ترک لحوم واجب است مگر آنکه خون بافراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جید است در ابتدای این مرض
و نوشیدن عصارهٔ او بشکر نافع است و بارتنگ بکشنیز بدستور و ماء الشعیر خصوصاً که در آن عناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم پخته باشند
و دم الاخوین برای الصاق دهن رگ و جراحت بر آن پاشیده باشند نیز غذای خوب است گیلانی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث
در اخلاط ولاسیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج میباشد و آن منجر بانفتاح فوهات عروق و انشقاق دم میگردد و لهذا ادویهٔ لعابیه دهنیه مغریه
باردهٔ رطبه مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بمشاهده میرسد و ازین قبیل است که بگیرند تخم خیارین و تخم خربزه و تخم خرفه و تخم کاهو هر واحد سه درم
و باریک سائیده شیره برآورده صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین یا سپستان داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که بغایت نافع است
حکیم شریف خان خلف الصدق الشان می نویسند که در اقسام نفث الدم تبرید بلعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ پوست بیخ انجبار

نسخهٔ لعوق نفث الدم

شیرۂ تخم خرفہ سیاہ در آب برآوردہ شربت نیلوفر داخل کردہ با رتنگ پاشیدہ بنوشند و اگر بند نشود فصد باسلیق کنند و قرص کہربا و گلنار دہند و اگر سبب آن نزلہ باشد تدبیر حبس نزلہ نیز کنند و غذا آش جو و کھچڑی مونگ مناسب ست و باید کہ درین مرض مدام رفع قبض طبیع نمایند باستعمال مزلقات و ملینات زیرا کہ قبض اکثر بیمارہ عسرست و اکثر بسبب استعمال حوابس و توابض عارض میشود و چند وجدان حرارت نواحی صدر بقیروطی بار د طلا نمایند و این سفوف از ادویہ مجربہ سھر ندی ست طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج تخم خرفہ ہر یک پنج درم لسبد رد اربد کہربا خشخاش رب السوس اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک سہ درم افیون دو درم باریک سائیدہ اسپغول لبست درم آمیختہ دو درم با آب مشو برگ انگور بدہند و بہتر آنست کہ با آب برگ بانسہ مروق بر آتش و ہند کہ ازعجائب ست و اگر حرارت شدید نباشد کندر دو درم درین سفوف آمیزند کہ آن باوجود حبس دم و تخفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای ادویہ را بسوی ریہ بسرعت میرساند و اسپغول گاہی زیادہ و گاہی کم کردہ میشود و بعضے وزن افیون دو ماشہ و صمغ عربی و گلنار عوض مرواربد و لسبد نوشتہ و شربت انجبار دو تولہ جہت آمیختن با آب مروق بانسہ افزودہ اند و این سفوف دیگر نیز در منافع مثل اوست کندر گل مختوم ہر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی ہفت درم لسبد کہربا ہر یک سہ درم باریک سائیدہ بعرق گاؤزبان بخورند اکنون باقی ادویہ یونانیہ و ہندیہ قابضہ کہ باکثر اقسام نفث الدم مشترک النفع اند مرقوم میشوند

ذکر ادویہ یونانیہ جالس دم

بعد فصد قرص کہربا باشیرۂ تخم خرفہ و شیرۂ کشنیز خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بدہند و دم الاخوین و سندروس یا زردۂ تخم مرغ نیمبرشت مجرب ست دیگر گل مختوم گل سرخ ہر کدام دو درم کہربا صمغ عربی نشاستہ ہر کدام یکدرم با بعضے اشربہ قابضہ بدہند و مجموع نیم شربت ست دیگر خون بزغالہ درہمان گرمی کہ بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکہ بند بلعقت اوقیہ با قدری سرکہ آمیختہ یا تنہا سہ روز ناشتا بخورانند کہ درین کار فعلی عجیب دارد دیگر کہربا دم الاخوین اقاقیا طباشیر کثیرا تخم ہندیا نہ کوفتہ بیختہ سفوف ساختہ باشیرۂ بیخ انجبار بخورند دیگر نفث الدم را کہ باتپ و درد سینہ باشد بہدانہ بعرق مشک بید جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ تخم خرفہ مقشر شربت بنفشہ تخم بارتنگ داخل کردہ بنوشند دیگر شادنج عدسی یکدرم تا یکمثقال با آب خرفہ یا آب عصی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثر ست و طبیخ حلبہ و خطمی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قبیل ست دیگر از تجارب این بیمار ست کہ بہدانہ دو درم مغز تخم کدو ہفت عدد در ظرف قلعی دار جوشانیدہ دو درم نبات آمیختہ شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند بہمین دستور صبح بدہند غذا جوشاندۂ عدس درست دیگر ورق اطراف زرتانہ گل سرخ شب یمانی مازو اقاقیا گلنار مصطکی افسنتین ہر کدام سہ درم خرمای تخم دور کردہ ہژدہ درم موم بروغن آس گداختہ سی و شش درم بدستور مرہم ساختہ بر خرقہ طلا کردہ بر سینہ ضماد نمایند برای نفث الدم سودمند ست و در آنجا کہ خون از ریہ ہمی آید بر معدہ یا کبد و در آنجا کہ از دماغ آید بر تارک سر ضماد کنند دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغریات قابضہ اندک اندک نوشیدن مفید و اگر شاخ گوزن سوختہ با دویہ قابضہ آمیختہ استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کذا لک آب النعناع ایضاً ثمر درخت غرب کہ بفارسی بیدہ گویند بوزن یکدرم نافع ست و کذا شگوفۂ کشنیز با آب بارد وزن سہ درم صبح و شام ایضاً لسبد و گل شاموس نافع ست و حب الآس و تخم بارتنگ دو درم در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازہ بغایت نافع و بہ خصوصاً بریان کردہ مفید ایضاً پنیرمایۂ خرگوش و آہو و بزغالہ در گلاب یا در مطبوخ عفص یا آب ادروج و خصوصاً برای آنکہ از صدر آید نافع ست و گل مختوم و یا گل شاموس بانکی سرکہ سفید و حی العالم با مثل آن نشاستہ و کذا شب یمانی در زردۂ بیضۂ نیمبرشت خوردن سودمند دیگر سریشم ماہی نفث الدم کہنہ را نافع و چون امر صعب گردد گاہی ربع درم بزر البنج بماء العسل میدہند دیگر تخم کراث نبطی و حب الآس مساوی کوفتہ دو درم با آب عصی الراعی نفث الدم کہنہ را نافع ست دیگر بگیرند عصارۂ کراث شامی یک اوقیہ و سرکہ نیم اوقیہ و صبح بنوشند و یا اسفنج سوختہ با قدری نبیذ قابض بدہند دیگر جالینوس علاج نزف الدم بتریاق و مثرودیطوس داد و بہ خوشبو میکرد کہ آن طبیعت را بر تحمل بدفع خون و التحام جراحت تقویت میدہند و کذا لک قرص کوکب و دوای اندرو ماخس و قنطوریون ہم خون باز دارد و ہم سینہ را پاک کند اگر تپ باشد با آب بدہند و اگر نباشد با نبیذ قابض داخل سقلاب بطبیخ قنطوریون غلیظ علاج میکنند دیگر عصارۂ بارتنگ و عصارۂ گاؤزبان و عصارۂ

برگ خرفه هریک دو درم بگیرند و شاخهای گل سرخ تر و نازک یک اوقیه بکوبند و بفشارند بعد آنکه آب بپاشند و صاف نموده همه را بیامیزند و دران قدری
گل مختوم حل کرده بنوشند مفید بود دیگر بگیرند عصارهٔ شاخهای گل سرخ و دران عصارهٔ هوفقسطیداس و شادنج و شاخ گوزن سوخته آمیخته بنوشند و دیگر از اشربه
موافقه مطلقاً برای منفوث شربت عناب و خشخاش و نیلوفر و آس و صندل ست و غذا عدسیه و ماشیه و ماء الشعیر بشیرهٔ خشخاش یا مغز بادام و اگر
با سرفه باشد اشربهٔ حامضه مثل شربت انار و لیمو و شربت حصرم و مانند آن و غذا سماقیه و حصرمیه و ریباسیه و زرشکیه خصوصاً مطبوخ با کارع و از ادویه آب
بارتنگ تنها یا گل ارمنی یا گل مختوم یا با قرص کهربا و یا عصارهٔ خرفه با یکی از گل ارمنی و مختوم و شادنج مغسول مع تخم خرفه حابس خون ست و از اقراص
بقول شیخ اینست اقاقیا جلنار گل سرخ عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط قشور کندر مساوی ایضاً بزر البنج پوست بیخ لفاح گل بحیره کندر اقاقیا تخم خرفه
تخم بادروج گلنار کافور اقراص سازند خوراک دو درم یا نیم اوقیه آب یا شراب عفص یا آب بادروج ایضاً تخم خشخاش گل مختوم هوفقسطیداس کندر
کافور با آب بادروج بدهند و قرص به نسخهٔ ابن سرابیون که دران صمغ بادام ست همین عمل دارد دیگر این قرص نیز جید ست طین بحیره بسد کوکب شاموس
گل سرخ هر واحد دو جزو کهربا صمغ نشاسته هر واحد یک جزو آمیخته قرص سازند شربت چهار مثقال برای محموم در عصارهٔ قابضه و بغیر آن در شراب قابض و از
ادهان مستعمله بر سینه در گرما روغن به و در سرما روغن سنبل ست و از اضمدهٔ مشترکه آرد جو و قاقیا کندر اقاقیا اسفیداج بسفیدهٔ بیضه است و چون خون بند شود توجه
بالتحام جراحت از مغریات قابضه و منع ورم بمنع غذا و جذب مواد باطراف و تبرید صدر نمایند و سرکهٔ ممزوج چندبار بنوشند و از امور مذکوره بعد اصحاب آن
نیز احتراز نمایند دیگر گویند که استعمال مصطکی کهربا و کذا لک بسد و صمغ هر واحد نیم مثقال باسفیداج بسفیدهٔ بیضه مجرب ست و طبیخ نوفل جید ست و تلق محلوب
آب بارتنگ بعید حل ست و قتار کندر بغایت مفید و مساکه تازه هم نافع ست و دو درم کشنیز خشک بریان با آب بارتنگ خوردن حابس نفث الدم میکند و
بقول سویدی طبیخ بیخ خطمی و تخم او و شرب خشخاش سیاه و شیر غنم بکتیرا و کذا شکوفهٔ علیق و آب آن و عصارهٔ لحیة التیس و شکوفهٔ او و عصارهٔ خیوط کرم
و اطراف تازهٔ او و شرب فقاح کرم سه درم صبح و مثل او شبانگاه و امتصاص لف کرم و شرب گل ارمنی و خولان و مروارید دو درم و باقلی و حسو آرد
آن و نشاسته و کهربا یکدرم یا نیم درم شرباً و تعلیقاً و مروارید شرباً و تعلیقاً و کندر با آب بارد شرباً و تعلیقاً و شرب عصارهٔ عصی الراعی اکل حب الآس رطب و یابس سیاه و سفید
و شرب عصارهٔ کشنیز سبز و نقوع غذیه و شرب عصارهٔ بیخ غرب و برگ او و کذا ثمر او و شیرهٔ تخم خرفه و شرب طراثیث و زهر عوسج و خوردن برادهٔ عاج و مازو
سوخته بسرکه خاموش کرده و شرب جنجنص بکی آب و اکل بلوط و شرب طبیخ او و گلنار و اقماع ورد و جمار نخل و طلع او و بیخ خلاف و صمغ عربی بریان و
اقاقیا و بردی سوخته و کعب تیس سوخته بعصارهٔ عصی الراعی و شیر بز مطبوخ بنشاسته و ضماد پوست انار سوخته بعسل بر سینه و شرب آب شکوفهٔ او و نقوع
انار و انهٔ خشک در آب باران و ثمر مغیلان و عصارهٔ برگ او و طبیخ برگ او و بزر البنج ربع درم بجلاب و یا مع خشخاش سفید و سرطان سوخته در ماء الشعیر و قرطاس مصری
سوخته و عصارهٔ برگ اسپغول و بیخ او و سنگ قبطی و اکل بسر و شرب طبیخ او و کدوی مطبوخ بالحاء و بیروج صنم یکدرم و دم الاخوین و زبرجد شرباً و تعلیقاً
و عقیق تعلیقاً و شرب پوست بیخ انجبار یکمثقال و افیون سدس مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال بعصارهٔ بارتنگ یا عصی الراعی و کذا استعمال
عنب الثعلب و ضماد پوست انار ترش بسرکه سرشته بر سینه و اکل سماق و توت شامی خام و شرب تخم کاهو و لک و کذا طین رومی بصمغ عربی و گلاب
مخلوط و کذا دماغ دیک بغبار آسیا سرشته بقدر یک باقلا خوردن و موی انسان سوخته بالخاصیه و شرب طبیخ فوده الصبغ و قرظ و نقوع زرشک با
گل ارمنی و کذا تخم بارتنگ کوفته و کذا عصارهٔ برگ او بست درم و شادنج مغسول یک مثقال و جلاب پانزده درم و یا عصارهٔ مذکور با یکدرم کهربا و اکل کاسنی
هر واحد حابس نفث الدم ست و ایضاً او گویند که بهمنی در صوف سرخ بسته بر صاحب نفث الدم تعلیق کردن مجرب من ست و کذا استعمال پوست بیخ انجبار
یک مثقال یا رب انجبار دو درم مجرب و آب جبازی در دهن گیرند و اندک اندک فرو برند و اگر بر عصارهٔ او صمغ عربی و لعاب بزرقطونا آمیزند عجیب النفع در
شنای نفث الدم و بعید ست و ضماد زرورد با اقماع او و عدس مقشر و گل ارمنی و کافور بگلاب بر سینه و پستان نافع و از ادویهٔ حاره زراوند ست و کذا
شرب جوز السرو کوفته دو درم تنها یا بشراب و کذا عصارهٔ نعنع بری و فقاح اذخر و طبیخ حلبه و شرب یک حبه مومیائی و کذا عصارهٔ سنبل یا طبیخ او و ذرت و لمو

بسر کہ و جوز جندم و بادام تلخ تنہا و مع نشاستہ و لعنع وکذا اطلق محلوب و مثل اوصبر آب بارتنگ سرشتہ لیسیدن و عصارۂ طرخشقوق و کلس پوست بیضہ و لیناسہ و مصطگی و صمغ لبلم و شکاعی و کرسنہ و شاخ بقر سوختہ و سندروس و سویق با دام شیرین و کما ۃ خشک بلوط ہر دو خوردن و راتینج و تخم گندنا دو درم و عفیہ نیمبرشت یا نیم درم مرو کذا شرب یک سکر جہ از عصارۂ با درو ج یا سہ درم از بیخ او و تلطیخ دار شیشعان و شرب تو دری و کذا بندق ہندی و صبر نیم درم آب بسر دو تو ہو فاریقون و اسفنج در زفت مغموس و محرق و حلزون سوختہ و خون و جاج لغبار آسیا سرشتہ و نبطافلن ہر واحد حبس نفث الدم کنند

ذکر بعض مرکبات مجربہ برائے حبس خون

چنانچہ این حب حابس الدم معمول در نفث الدم ست کہربا گل ارمنی دم الاخوین کتیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس ہر یک یکدرم پوست بیخ انجبار نشاستہ ہر یک سہ درم واگر مروارید مرجان زہر مہرہ گل مختوم گل داغستانی ہر یک یکدرم اضافہ کنند قوی تر باشد ادویہ را کوفتہ بیختہ و انجبار را اصلاح کردہ باشیرہ بہدانہ کہ در آب بارتنگ بر آوردہ باشند سرشتہ حبوب بقدر نخود سازند شربتی از پنج حب تا دہ حب **شربت نفث الدم** کہ با حرارت بود و بعید بیست بار القرع آب ہندوانہ عرق بید مشک ہر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل بآتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کردہ با یک رطل قند بقوام آرند و کہربا طباشیر شادنج عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول ہر واحد پنج درم سودہ اضافہ نمایند شربت دہ درم باشیرۂ خرفہ **شربت انجبار** نسخۂ معمولی نافع نفث الدم و سرفہ و مانع نزلہ از انصباب پوست بیخ انجبار پنج تولہ پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد گل بنفشہ دو تولہ بہدانہ اصل السوس مقشر برادۂ صندل سفید حب الآس ہر واحد یک تولہ عناب پانزدہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ بسہ چند قند سفید بقوام آرند در آخر دم الاخوین صمغ عربی نشاستہ ہر یک یکدرم سائیدہ افزایند **قرص کہربا** کہ در نفث الدم و قی الدم و بواسیر خونی و کثرت حیض و بول الدم برائے حبس خون ہموارہ معمول ست کہربا صمغ عربی کتیرا نشاستہ کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر یک سہ درم گلنار اقاقیا ہر واحد یک نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی از پنج ماشہ تا دو درم **قرص گلنار** کہ ہمان نفع دارد گلنار گل ارمنی صمغ عربی از ہر یک چہار درم گل سرخ اقاقیا از ہر یک سہ درم کتیرا دو درم کوفتہ بیختہ بآب گلنار قرص سازند قدر شربت بدستور **معجون** معمول بجہت نفث الدم مروارید بسد محرق مغسول تخم خرفہ تخم خطمی بیخ انجبار زہر مہرہ خطائی ہر یک شش ماشہ یاقوت سرخ یشب سفید گل گاؤزبان ابریشم مقرض بہمن سفید بہمن سرخ صندل سفید ارنب مغز تخم خیارین کتیرا طراثیث شیرین گل سرخ ورق نقرہ ہر یک چہار ماشہ مرجان پنج ماشہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یکماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ رب انار شیرین رب بہ شیرین ہر یک شش تولہ نبات دو چند شہد یک چند ادویہ **ایضاً** نافع نفث الدم کشنیز مقشر صمغ عربی کتیرا دم الاخوین بسد محرق کہربا طباشیر مصطگی ہر یک یکدرم گل ارمنی گلنار اقاقیا زعفران ہر یک نیم درم تخم خشخاش بریان دو درم قند سفید پاؤ آثار خوراک حسب مزاج باشیرۂ تخم خرفہ و شربت انار شیرین و بدانند کہ حب نفث الدم و سفوف نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قرص انجبار و قرص خشخاش نیز نافع ست

ذکر ادویۂ ہندیہ حابس خون

برگ ببول نورستہ برگ انار آملہ ہر واحد چہار ماشہ کشنیز خشک دو ماشہ شب در آب تر کردہ صبح سائیدہ صاف کردہ بقدری نبات یا شکر یا شربت نیلوفر یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند کہ در حبس نفث الدم و قی الدم مجرب ست **دیگر** گل ملتانی گیرو بنسلوچن کہربا اقاقیا کتیرا گوند ببول نشاستہ کافور در لعاب بہدانہ حب ساختہ در دہن داشتن مفید و انار خام در آب سائیدہ باضافۂ قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع **دیگر** زر گلنار چہار درم تخم حماض کشنیز خشک ہر یک دو درم کتیرا صمغ عربی گوند ہمہ بیختہ بازو ہر واحد یکدرم قرص ساختہ دو درم بدہند و اگر احتیاج قبض باشد یکدانگ افیون افزایند **دیگر** صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کردہ ہفت ماشہ باشیرۂ خرفہ و شیرۂ خشخاش بنوشند **دیگر** برگ گلنار کند صمغ عربی مساوی سائیدہ بشربت آملہ آمیختہ بخورند **ایضاً** گلو برگ بانسہ ہر یک بقدر یک تولہ جوش دادہ صاف نمودہ نیم درم صمغ عربی سائیدہ آمیختہ بنوشند **دیگر** گل خیر و یکتولہ شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند **دیگر** برگ بانسہ تر یک تولہ و چون خشک باشد نیم تولہ سائیدہ بشہد آمیختہ بخورند و یا برگ

او بقدر دو مثقال یا یکتوله در پاو آثار آب بر آورده با قند سفید یا عسل بدهند که در حبس خون از مجربات ست و عرق برگ مذکور بطور گلاب کشیده نوشیدن نیز نافع **دیگر** خاکستر برگ انگور دو سه ماشه با شیرهٔ برگ محیچی یا شیرهٔ تخم خرفه یا شیرهٔ خیارین و شربت مناسب مجرب والد مغفور ست و گولر خام نیز مفید **دیگر** برگ انار یکدام با آب سائیده نبات انداخته خوردن مفید ست **دیگر** گولر خام کوچک یک آثار یا پاؤ بالا گرفته نیکوفته در دو نیم آثار آب بجوشانند و چون ششم حصه آب باقی ماند از پارچه گذرانیده در قند سفید نیم آثار بقوام لعوق آرند و از یک توله تا دو نیم توله بلیسند و اگر ریشه انجبار گرد آسیا سریشم ماهی قشار کندر رب السوس حب الآس نشاسته صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید بسد محرق اقاقیا دم الاخوین هر واحد یک درم باریک سوده بیامیزند نافع تر باشد **دیگر** گوبهی با آب سائیده بقدر یکدام بخورند نفث الدم و قی الدم را نافع ست و تخم خطمی و مائین خرد کوفته بیخته با آب سرد خوردن نیز نافع نفث الدم ست و از اغذیه مفید نفث الدم ترئی و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر ست

علاج نفث الدم از جرم ریه

اول بعلاج کلی از فصد و اماله باید و تعدیل مزاج بطریقیکه مذکور شد مشغول شوند و اگر طبع قبض باشد بمسهل نرم یا حقنه لین تلیین نمایند و این مسهل نرم است بنفشه ده درم آلو سیاه عناب هر یک سی دانه سپستان هفتاد دانه همه را بپزند و مغز خیارشنبر پانزده درم و چهل درم شیرخشت حل کرده صاف نموده بدهند و حقنه از چقندر سبوس گندم بنفشه برگ خطمی کشک جو جوشانیده صاف نموده چهار درم بورهٔ سوده و پانزده درم شکر سرخ حل کرده بعمل آرند و هر صبح کشکاب د با سرطان پخته و اگر تپ سخت گرم باشد کشکاب در ماء القرع و عرق عنب الثعلب بپزند و غذا قلیه کدو و اسفاناخ و ملوخیا و کشک جو و مغز بادام و روغن بادام و بعد زوال تپ ادویهٔ حابس خون مثل آب بارتنگ تنها یا گل مختوم و یا آب برگ خرفه یکهربا و گل ارمنی شروع کنند و آب عصی الراعی بهترین ادویهٔ این ست و شادنج عدسی مغسول بدستور زیرا که هم منع خون و هم تجفیف جراحت کند از یک نیم درم تا دو درم با یکی از ابهای مذکور بدهند و در آب نوشیدنی صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و شادنج ترکرده صاف نموده بنوشند و از برگ بارتنگ و برگ خطمی و آرد جو مخلوط بگلاب بر سینه ضماد کنند و موم مصفی بروغن گداخته با آب عصی الراعی آمیخته بر صدر طلا کنند و هر دو نسخه سفوف که در قول حکیم شریف خان مسطور شد درین باب نافع ست و کتیرا صمغ عربی نشاسته کهربا گل ارمنی هر واحد یک ماشه سوده بشربت خشخاش دو توله سرشته خورده بالایش لعاب بهدانه شیرهٔ تخم خرفه در آب بر آورده شربت انجبار دو توله داخل کرده نوشیدن نیز معمول استاد مرحوم ست و این سفوف تالیف حکیم اکمل خان نیز معمول ست ریشهٔ انجبار ولایتی دم الاخوین صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید صندلین بسد سرطان سوخته تخم کاهو نشاسته هر واحد یکدرم خرفه مقشر دو مثقال تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد یکمثقال گل داغستانی نیم مثقال گل نیلوفر سه درم مهرهٔ سائیده سه ماشه کافور قیصوری از یک ماشه تا نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یکتوله با تبرید مناسب بخورند و اگر سبب بر آمدن خون از ریه نزلهٔ حاد باشد رعایت قانون مذکور از فصد و حقنه و جذب مواد بسوی اطراف و دلک او بروغن گرم باید کرد و در ماء الشعیر فواکه قابض مثل حب الآس و به و امرود و زعرور بپزند و قرص کهربا به رب به بدهند و بالجمله تدبیر تعدیل حدت نزله و حبس او نمایند چنانچه در بحث نزله گذشت و درین قسم لعابات زیاده میدهند و ایضاً شکرتیغال ست گلو گل خطمی صمغ عربی کتیرا هر یک ماشه کوفته بیخته بخورند بالایش سپستان بست دانه بهدانه سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه در عرق بارتنگ پنج توله عرق گاؤزبان پنج توله بر آورده شربت خشخاش دو توله داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و یا بعد فصد لعاب بهدانه لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت بنفشه صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده پاشیده بدهند بعده بهر نضج نزله عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ کاهو و یا قوت دو توله کتیرای سوده یک ماشه دهند باز شیرهٔ مغز تخم کدو باز عوض او شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه کنند و یا بهدانه عناب گل بنفشه چهار ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه پوست بیخ انجبار پنج ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر ضیق النفس نیز باشد بهدانه سه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه بارتنگ داخل کرده دهند و اگر بعد اکل بقولات حار نزله افتد و بر شش آفت رسد بعد فصد عناب سپستان بهدانه خطمی بیخ انجبار جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت خشخاش

صبح و دیاقوذا نه ماشه بشام دہند بعدہ رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سودہ بشربت خشخاش سرشتہ بخورند بالائش جوشاندہ مذکور صبح ولعوق معمول وحب غرمی السمک استعمال نمایند بعدہ شیرہ خرفہ وکوکنار افزایند بعدہ قرص خشخاش کوفتہ بخمیرہ خشخاش سرشتہ ہمراہ عرق بکوہ شربت بنفشہ بارتنگ پاشیدہ بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیرہ خشخاش شیرہ کاہو دہند ویا کہربا طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاستہ طراثیث شیرین گل ارمنی شادنج عدسی مغسول ہریک نیم ماشہ افیون زعفران کافور ہریک دو سرخ کوفتہ بیختہ بدیاقوذا سرشتہ بخورند بالائش آب برگ بارتنگ شیرہ اصل السوس شیرہ مغز تخم ہندبا نہ شیرہ خشخاش شیرہ خرفہ ہریک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند وگاہی لعاب بہدانہ شیرہ تخم انجبار عوض تخم ہندبا نہ وخشخاش میکنند باز تخم خلمی خبازی شاہترہ ہریک شش ماشہ جوشاندہ شیرہ اصل السوس شیرہ کاہو شیرہ تخم انجبار ہریک چہار ماشہ دیاقوذا دو تولہ صمغ عربی کتیرا یک یکماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ اگر بند نشود فصد باسلیق از دست دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریف خان نیز مفید است سنگ جراحت نیم درم مرداریہ سودہ پوست خشخاش دم الاخوین ہر واحد یکدرم کہربا ریشہ انجبار ہریک دو درم نشاستہ خرفہ مقشر ہریک دو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از یکدرم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان درین نوع مخصوص ست کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشہ بیخ انجبار مرواریہ ناسفتہ کہربا کتیرا تخم خرفہ مقشر تخم کاہو فادانیا رب السوس خشخاش سفید نشاستہ ہر واحد یکدانگ افیون شیرہ زعفران طسوج مغز بادام مقشر سہ دانگ کوفتہ بیختہ سفوف سازند نصف ازان وقت صبح بآب بارتنگ وآب خرفہ بخورند ونصف وقت شام بآب بید و این سفوف از مجربات راقم ست سندروس کہربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ ہریک شش ماشہ صمغ عربی یکتولہ کتیرا چہار ماشہ دم الاخوین اقاقیا خرمہرہ سوختہ ہریک سہ ماشہ شادنج عدسی افیون مغز پنبہ دانہ ہریک دو ماشہ طباشیر گل ملتانی ہریک نہ ماشہ کافور قیصوری سرطان محرق ہریک سہ نیم ماشہ سوای بارتنگ ہمہ را کوفتہ بیختہ ہر روز پنج ماشہ بشربت دیاقوذا دو تولہ سرشتہ ہمراہ لعاب اسپغول شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ مغز حب القطن چہار ماشہ و بارتنگ شش ماشہ شیرہ تخم خرفہ یکتولہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ بخورند واگر درجوہر ریہ تاکل حادث شود ماء الشعیر بالبان وکتیرا بنوشند واغذیہ کہ دران کاہو وکاسنی وخرفہ وگوشت چوچہ مرغ ودراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و مشروبات و غذا کہ در سل مسطور گردد بعمل آرند **اقوال اطبا** بعضی متاخرین مینویسند در خون کہ از ریہ و نہایت قصبہ و آنچہ از شگاف رگ ریہ بود چون طبیب بر سر بیمار رسد باید کہ ہمانوقت رگ باسلیق زند خون وا ازگیرد و در طب اکبر ست کہ فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزہہ گفتہ کہ حجامت با شرط بر ساقین نمایند پس اقاقیای مغسول گلنار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض کی صندل سفید شیاف مامیثا ہریک چہار ماشہ در گلاب سودہ ضماد کنند و قرص کہربا سہ ماشہ شیرہ خشخاش نہ ماشہ واصل السوس ہفت ماشہ شربت خشخاش دو تولہ صمغ عربی چہار ماشہ بدہند و این دوا قوی تر ست گل ارمنی مختوم و قبرسی وعصارہ لحیۃ التیس دم الاخوین ہریک یکماشہ سودہ بشربت حب الآس دو تولہ ورق نقرہ یکعدد آمیختہ بلیسانند و بالائش شیرہ خشخاش دخرفہ ہریک نہ ماشہ واصل السوس ہفت ماشہ ولعاب بہدانہ سہ ماشہ وگاوزبان چہار ماشہ در عرق بارتنگ و بیدمشک ہریک نہ تولہ برآوردہ شربت انجبار سہ تولہ تخم بارتنگ چہار ماشہ تخم فرنجمشک سہ ماشہ بدہند و ایضاً دم الاخوین شاخ گوزن سوختہ طباشیر کہربا ہریک یکماشہ در شربت خشخاش یکتولہ و ہفت ماشہ وشیرہ انجبار وحب الآس ہریک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بریان بارتنگ وخشخاش ہریک نہ ماشہ اصل السوس ہفت ماشہ لعاب گل گاوزبان ہفت ماشہ در عرق بیدمشک و بارتنگ وگاوزبان ہریک ہفت تولہ برآوردہ شربت حب الآس سہ تولہ بارتنگ ۔ ماشہ وغذا آش جو بشربت خشخاش ونیلوفر دہند و چون نفخ آن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان وحب والد علوی خان یا عرق کافور الشبان بدہند وغذا شوربای کلیہ یا بچہ بز غالہ با برنج دہند واز حرکات عنیفہ اجتناب نمایند شیخ الرئیس مے فرماید کہ در نفث الدم کائن از لفث جرم ریہ ادویہ ملحمہ یابسہ مثل گل ارمنی وگل مختوم وشادنج بآب بارتنگ دہند ومبادر بفصد باسلیق کنند از شق کہ گمان تفرق اتصال در آنست وفصد بار یک کشایند وخون در چند دفع بفاصلہ سہ ساعت وزیادہ بران گیرند مع مراعات حفظ قوت زیرا کہ فصد خون را بسوی خلاف جہت جراحت جذب مینماید والیضاً از حدوث ورم در جراحت منع میکند واطراف بالیدہ از بالا بپایئن

و از امور مذکوره در علاج کلی نفث الدم منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو و بر هیئت مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه ممزوج آب موافق
افتد بجهت آنکه منع نزف الدم و تنقیه ناحیه صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه در ان محتبس نگردد و انجماد نیابد و ادویه بارده مغریه بیاشامند و اشتغال بغرغره در ینجا
بهترست و اگر با تغریه تنقیه نیز باشد غایت مطلوب ست و آشامیدن اسپغول نافع ست مع تبرید او خصوصاً هنگامی که تشنگی بسیار باشد که مبرد و مسکن عطش
و مغری ست و لیکن بسا ست که احتیاج خلط آن بمخدرات افتد بدو امر یکی برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن دوم برای تنویم و از آنکه حرکت و چون نفث الدم
از نزله حریف صفراوی بهم رسد واجب ست که اولاً اصلاح کیفیت آنچه نزول مینماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی نکایت نگردد و اگر با غلبه
دمویت باشد فصد کنند و الا احتیاج بفصد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه صفرای حاد باعث زیادتی حدت صفرا میگردد و بسبب
ازاله خون که برطوبت خود کاسر حدت صفراست ضرر او زیاده میشود و اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را به بندند منحدر
از فوق باسفل و بازیت گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقاً روغن نمالند و از بینی نیز دور دارند و باید که
در صورت اکثار از مغریات کنند و غذای او حنطیه با قدری عفوصات بطریق حریره بسازند و این عفوصات از قبیل اثمار و مانند آن باشد و عند ضعف
نان در سرکه ممزوج بآب سرد تر کرده خورانند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصاً هنگامی که فصد ممکن نباشد بسبب مانعی و باید که
در تبرید مزاج راس حتی الامکن کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده وغیره میکند و آثار کثرت رطوبت ظاهر میشود و چون بارد و
رطب میگردد بمثل ادهان بارده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات ازوی زائل میشود و آثار اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد ازین تبرید
ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض باین دو امرست یکی تقلیل مواد حار در ان و دوم تغلیظ موادی که در انست
و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که در وی ست بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار ننمایند
زیرا که افراط در رطوبت مرخی ست و آن موجب نوازل میگردد و آنچه نافع ست قرص کهربا ست و ادویه مذکوره و اگر این تدبیر فائده نه بخشد لا علاج
نزله بالذات با ماده و حبس آن نمایند بمثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و تبثر ظاهر سر توقف نموده دور کنند
و جالینوس گفته که زنی را نفث الدم از نزله بهم رسید خواستم که فصد او نمایم لیکن بسبب ضعف نتوانستم و امر بحقنه حاده نمودم و غذا حریره بفواکه قابضه
پخته بعد از آنکه چند روز غذا نخورده بود دادم و ضماد بر سر او بردای [?] سرگین کبوتر نمودم و بعد ازین ضماد او را بدخول حمام دادم و تدهین سر او نمودم تا سر او ترطیب
نیابد و تریاق کبیر تازه بقدر باقلا او را خورانیدم تا او را خواب آید بجهت آنکه تریاق تازه بسبب قوت افیون خواب می آورد و دغدغه سرفه را منع می نماید و سیلان
ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدهد و در روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و بمالیدن دست و پای او برای میل ماده باسفل
امر نمودم و بقدر باقلای کوچک تریاق تازه کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن عسل آید تا بدان ریه تنقیه
یابد و در روز سوم نیز او را دوائی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعده ایارج لک اطراف او نمودم و در ماء الشعیر اندکی نان ثرید کرده خورانیدم تا حفظ قوت او
نماید و روز چهارم تریاق کهنه بعسل کثیر دادم بجهت آنکه درین وقت غرض تنویم او نبود بلکه ازاله مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیه
ریه او بود بعده در سائر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر ناقهین کردم و با وجود این گاه گاهی بر سر او قیروطی نافسیا میگذاشتم و منع از استحمام نمودم
و بهمین تدبیر شفا یافت و این تدبیر جالینوس جید ست و باید که تریاق مابین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن اینقدر مدت گذشته باشد
بجهت آنکه خواب آورد و حبس نزله مینماید و این تجربه معلوم شده و نزدیک سر او روغن بنفشه و موی سر او تر باشد برای تفتیح مسام و استعمال این محمرات
اگرچه زن باشد و لا بد اسهال بحب قوقایا نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از شان این حب اسهال مواد مختلفه از سرست و این بعد از فصد باید بعده لزوم
ادویه محمره بر سر نمایند جرجانی در بحث سل نوشته که اگر خون از ریه بر آید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن دارند و از همه حرکات باز دارند و در حال فصد باسلیق
کنند و اندک خون بجهت کثرت بیرون آرند و اطراف بمالند و به بندند و سرکه در آب بسیار آمیخته در مدت سه ساعت دو یا سه بار بدهند تا تنقیه خون منجمد در ریه کنند بعده قرص کهربا

در شربت حب الآس و قرص لبسد در آب باران یا آب خیار دہند و ماء الشعیر کہ دران پاچہ بره و حب الآس و عفص و انار خام پختہ باشند بیاشامند و در روز اول
ہیچ طعام ندہند و برین ماء الشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریرہ آرد جو آرد باقلا آرد نخود بروغن بادام و شکر یا عسل واندکی نان در ماء الشعیر
تر کرده یا بیضہ نیم برشت بد ہند اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چہارم ازین نوع دہند کہ مذکور شد و سینہ بیمار
بروغن گل چرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بروغن ناردین یا روغن مصطگی و آب بلی تر کوفتہ افشردہ و ادن جلبس خرن نماید و اسفنج در سرکہ و آب
ممزوج تر کرده بموضع درد سینہ نهند و لغبار آسیا و تراب کندر و سفیدہ بیضہ سرشتہ و یا بسفرجل عفص در شراب قابض پختہ کوفتہ ضماد نمایند و این
تدبیر قبل حدوث ورم کنند و بعد روز ہفتم نشیم زد فا بروغن گل و سرکہ تر کرده بر سینہ نهند و اگر بروغن مورد یا روغن مصطگی و شراب عفص بر نهند صواب باشد
و اگر بجراحت ریم کند بعلاج سل رجوع نمایند طبری گوید کہ علاج او قلب مادہ و جذب او بسوی اسفل است و حیلہ دران تسکین مزاج او در جلبس دم باین
قرص ست بگیرند دوع محرق و گل قبرسی و ارمنی ہر واحد دو درم و کہربای خالص یکدرم و گل مختوم پنج درم و گل قیمولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاستہ
کندر ہر یک سہ درم عقیق و لبسد و مروارید ناسفتہ ہر واحد یکنیم درم ہمہ را سائیدہ بآب بارتنگ مطبوخ معتق بوزن یک یکمثقال قرص سازند و ہر روز یک قرص با جہل درم
ماء الشعیر بد ہند و اگر سرفہ اندک باشد مطبوخ آس نوشانیدن نیز مضائقہ ندارد بگیرند حب الآس دو کف دران طلای حلو آنقدر اندازند کہ بپوشد و بجوشانند تا حب الآس
مہر اگرد ذلبعدہ صاف نمودہ کثیرا نشاستہ صمغ عربی داخل کرده باز بپزند و بقدر ملعقہ یا دو ملعقہ گرفتہ قرص مذکور بران انداختہ بد ہند و خلق کثیر را دیدم کہ نفث الدم
از انصداع رگ در ریہ داشتند باین طریق شفا یافتند و اگر مزاج متحمل این نباشد و در سرفہ فصل برانید ماء الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم بسیار
گردد آب لیست بجو عوض ماء الشعیر کنند و غذای او حسوی جاورس مقشر بریان و کعک مدقوق بمغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج محتمل باشد و تپ نبود لغذیہ بتیہو
بریان و سینہ تذرو و زردہ بیضہ مضائقہ ندارد و اگر شرب ماء الشعیر یا آب سویق بر مریض دشوار باشد یا معدہ او بسبب ضعف ہضم او نکند و تپ نباشد بگیرند
بیضہ مرغ و سفیدی او دور کرده بر آتش نهند و بخلال حرکت دہند تا زردی منحل گردد و اندکی متماسک شود بعدہ قرص مذکور سوده بران اندازند و بخورانند
و این دوا خون سیح و اسہال خون را نیز قطع میکند و واجب ست کہ در قرحہ ریہ از ارخای ریہ حذر کنند و ہرگاه در ریہ خشونت از ادویہ قابضہ پیدا شود موم در روغن
کہ دران کثیرا و نشاستہ اندک آمیختہ باشند بد ہند و این معالجہ طریقہ حرانیین ست و اہل عراق استعمال موم در روغن مکروه میدانند و تشنیع این مے کنند
و اہل حران در عقر معدہ موم در روغن کہ بران اسفید اج رصاص انداختہ باشند و سفیدی بیضہ کہ دران اسفیداج آمیختہ باشند مید ہند

علاج نفث الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند و خون بسیار گیرند کہ قریب بغشی رسد و قرص کہربا سہ ماشہ در مربای سیب ولایتی دو تولہ ورق طلا یکعدد سرشتہ بخورند بعدہ شیرہ انجبار
چہار ماشہ و اصل السوس و حب الآس ہر یک ہفت ماشہ و خشخاش نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در عرق بید مشک و بارتنگ و گاؤزبان ہر یک ہفت تولہ
صمغ آلو بالو سہ ماشہ بارتنگ ہفت ماشہ پاشیدہ بد ہند و وقت شام سبوس اسپغول ہفت ماشہ و شربت انجبار و خشخاش ہر یک دو تولہ عرق بارتنگ
نہ تولہ بنوشانند و غذا آش جو بشربت نیلوفر و خشخاش دہند و بفاصلہ سہ چہار روز فصد صافن کشایند و دوا و غذا بدستور دارند و گل ارمنی شاخ گوزن سوختہ
گل سرخ شب یمانی بریان پوست انار ولایتی عسا لیج کرم دو دو حمام ہر یک دو درم در روغن گل آمیختہ بر سینہ ضماد کنند و این دوا دہند شادنج مغسول
کہربا بسد جفت بلوط ہر یک یکماشہ در خمیرہ خشخاش یکتولہ آمیختہ شیرہ مغز بادام ہفت عدد و اصل السوس ہفت ماشہ و انجبار و حب الآس ہر یک سہ ماشہ
بارتنگ ماشہ لعاب گاؤزبان پنج ماشہ و بہدانہ سہ ماشہ در عرق بارتنگ و گاؤزبان ہر یک نہ تولہ شربت خشخاش و حب الآس ہر یک یکنیم تولہ صمغ عربی سہ ماشہ
تخم شربتی چہار ماشہ و این ضماد کنند گل ارمنی خاک کندر و غیر آن کہ در نوع آیندہ در قول ایلاقی خواہد آمد ہر یک دو درم گرفتہ بر سینہ گذارند کہ نفع عظیم دارد و ایضاً
اگر سبب شل استلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندہند بلکہ تا سہ روز گرسنہ دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند دران ہر روز باندک غذا از شی لزج
معتدل یا مائل ببرودت کہ دران تغریہ الصاق و قبض خصوصاً تغلیظ خون باشد مثل کلہ پاچہ و نیم برشت و اطریہ خاصہ کہ با عدس پختہ باشند و عدس و عناب

مطبوخ و تا ممکن باشد غذای قوی ندهند و بر ماء الشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شئ حامض تر کرده باز و بالفعل اقتصار
نمایند و چون مرض بطول انجامد دوغ گاؤ نافع ست بجهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و پالک اسفول بنابر
تعزیه و الزاق آنها نافع ست و ماهی رضراضی شدید المنفعت ست و باید که غذای صاحبان این قسم نفث الدم و آنکه بسبب انشقاق عروق از حدت خون
بود و بار و بالفعل باشد و پنیر تازه بی نمک سخت سودمند ست و کذا حسوی جاورس مقشر با کعک مهمول بمغز بادام بریان و چون این اغذیه و امثال این بکو
دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یابس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و عفوصات و آن را اشیاء که
مجرب در قطع نفث الدم خاییدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و لسان است که در همان ساعت حبس نماید بشرطیکه سرفه شدید نباشد زیرا که بسبب جنبش که
در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب ازدیاد نفث الدم خواهد شد و از فواکه سیب و به قابض عفص و عناب و حب الآس و خرنوب شامی و مانند
آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور ست که اکثار او مورث سل ست پس اجتناب از قلیل و کثیر او وقتیکه مریض مستعد سل باشد اولی و احوط است
و گاه برای ایشان نقل از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و اندکی کافور ترتیب سازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بگشد باید که تغذیه بغذای
قوی نمایند و ابتدا کنند بمثل نان مغموس در آب سرد پس در آب پاچه و بمثل هرالیس و اکارع و او مغز و اگر بسبب انشقاق و انقطاع عرق حدت خون
باشد اما که دم بسوی اطراف و خلاف جهت و استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضا قوابض و مغریات ماء الشعیر با کدو و طرزن بهری سقمن اعمال
نمایند و دوای اندروحس و دوای جالینوس نافع ست و لعاب بهدانه سه ماشه شیره خرفه هفت ماشه شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ عرق
عنب الثعلب بر آورده رب به بارتنگ افزوده بدهند یا عناب بهدانه جوشانیده شیره خیارین شیره مغز تخم هندبا نه شربت نیلوفر بارتنگ بدهند یا بجای
خیارین شیره کاهو شیره اصل السوس افزایند یا کهربا دم الاخوین نشاسته مغز بهدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بخمیره صندل سرشته بخورند
بالایش شیره خرفه شیره خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند صبح و گل ارمنی زهرمهره کهربا کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بلعاب بهدانه شیره اصل السوس مغز
شیره تخم خطمی شیره بیخ انجبار شربت بنفشه بجهت آخر روز با عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب مالیده شیره مغز تخم هندبا نه دیاقوذا داخل کرده صمغ عربی
کتیرا طباشیر دم الاخوین کهربا سوده پاشیده دهند یا گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرشو هر یک سه ماشه کوفته بیخته با شیره بیخ انجبار بلعاب بهدانه
بنات سفید دهند یا دم الاخوین کهربا مغز تخم پیٹھہ مغز بهدانه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته بخمیره صندل شیرین سرشته بخورند بالایش عناب بهدانه جوشانیده
شیره خرفه شیره کاهو شیره خیارین شیره بیخ انجبار آب بارتنگ تازه شربت دیاقوذا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صبح زهرمهره کهربا کتیرا گل ارمنی
با شیره اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی و بجهت آخر روز کهربا طباشیر دم الاخوین سوده بدواء المسک سرشته بخورند بالایش شیره کاهو
شیره بیخ انجبار شربت نیلوفر بعده اگر خرخره بلغم باقی بود عناب پنج دانه بعرق شاهتره پاو آثار مالیده صاف نموده شیره کاهو بنات داخل کرده صمغ عربی
کتیرا نیم نیم ماشه سوده پاشیده بنوشند و ایضا برای سرفه و نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سوده بدواء المسک چهار ماشه سرشته شیره خرفه شیره کاهو هر یک شش ماشه
شیره عناب پنج دانه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره بستان افروز چار ماشه زهرمهره سوده یک ماشه بنات یکتوله دهند و اگر دواء المسک گرمی کند بجای
او آمله مربی و عرق کیوڑه افزایند یا کهربا صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک نیم ماشه افیون زعفران یک یک سرخ کوفته بیخته شربت نیلوفر دو توله
سرشته تناول نمایند بالایش عناب پنج دانه بعرق شاهتره جوشانیده شیره بیخ انجبار شیره خرفه بنات توله شیره مغز تخم کدو بدهند و اگر در صورت غلبه خون
در فصد تساهل کنند و نفث الدم یا هیضه و تپ عارض گردد فصد بجهت رعایت هیضه موقوف داشته روز دوم این مسهل بدهند عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس
خطمی خبازی بادیان بکوفته تخم خیارین شاهتره بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاؤزبان شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند چهار توله مغز فلوس
هفت توله شکر سفید دو توله روغن گاو هفت ماشه داخل کرده باز صاف نموده بنوشند و روز دوم سنای مکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده میکنند
و تبرید فیما بین مسهلین لعاب بهدانه شیره عناب قیات شربت بنفشه خاکشی دهند و اگر بعد مسهلات نافع نمود نماید و خون بسیار آید فصد کرده ادویه قویه مثل طلق محلوب

بقدر یکسر سرخ در سفوف داخل کردہ همراه تبرید لعاب بهدانہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ عناب وغیره خورانند و اگر نفث الدم با تپ و اسهال باشد لعاب بهدانہ لعاب ریشہ خطمی سہ ماشہ شیرۂ تخم انجبار شیرۂ خرفہ یکدہ پنج ماشہ در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاہترہ ہریک پنج تولہ بر آوردہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان ہریک سہ ماشہ پاشیدہ دہند و صاحب شفاء الاسقام گوید کہ آنچہ مجرب ست برائے نفث الدم عرق گل ارمنی یکدرم صمغ بادام نیم مثقال کہربا شادنج دم الاخوین ہر واحد نیم درم زمرد ربع درم سائیدہ در شربت انجبار و بارتنگ و خشخاش آمیختہ بلیسند و بحسوی شعیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بفتائل و حقن تلیین نمایند و این ضماد برای نفث الدم خصوصاً آنکہ از انصداع عرق باشد نافع ست کندر آرد جو گلنار غبار آسیا مازو پوست انار برگ مورد کوفتہ بیختہ بآب پختہ روغن آس و روغن گل داخل کردہ ضماد نمایند **اقوال حکما** شیخ می فرماید کہ اگر سبب انشقاق رگ حرارت باشد جملہ ادویہ باردۂ مذکورہ موافق ست و اگر سببش یبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معلومہ از ماء الشعیر و البان و ادہان و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از امالۂ مادہ بسوی خلاف جہت بفصد و مانند آن نمایند و بالجملہ آنچہ درین موضع لائق ست از فصد وغیرہ کمتر و ضعیف تر از آنست کہ بغیر این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریہ و صدر برودت باشد کہ بدو رسد علاجش آنست کہ جالینوس گفتہ جوانی را این مرض افتاد روز اول فصد او کردم دو بار خون گرفتم و بمالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنانکہ در جملہ حبس نزف الدم شرط ست و غذا حریرہ دادم و بر سینۂ او ضماد قیروطی از اثافسیا نہادم و وقت عشا برداشتم تا سخونت آن زیادہ از آن نگردد کہ مطلوب ست و دواء البزور خورانیدم و روز سوم بر سینۂ او ہمان قیروطی سہ ساعت گذاشتم و آن روز غذا ماء الشعیر و اسفیدباج بگوشت بط دادم و ہرگاہ مزاج ریہ باعتدال آمد خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیۂ ریۂ او تریاق کہنہ دادم و بتدریج بشرب شیر خر و دیگر علاج نفث الدم باز آوردم و میگوید ہر کرا این عارضہ افتاد و من او را روز اول یافتم شفا یافت و آنرا کہ روز اول نیافتم احوال او مختلف گردید **ایلاقی و جرجانی** گویند کہ بالجملہ بعد جذب مادہ بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند بادویۂ معتدلہ مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل و سلیخہ و دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطکی و مر مکی و زراوند بادویۂ قابضہ کہ چہارم حصۂ اینہا باشد مخلوط کردہ و اگر این ادویہ را بآب جوشش دادہ صاف کردہ ادویۂ قابضہ آمیختہ بدہند روا باشد و ادویۂ قابض گل ارمنی و گل مختوم ست صمغ عربی و کتیرا و نشاستہ و کہربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوختہ اینہمہ یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفتہ بیختہ بآب ادویہ مذکورہ یا بآب باران بدہند و یا گلنار عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط خاک کندر سلیخہ بسد ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم بآب باران یا نبیذ قابض بدہند و ایضاً علاج کندر سہ درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم بسد گل سرخ ہریک پنج درم کہربا سہ درم و نیم جندبیدستر یکنیم درم اقاقیا سہ درم شربت یکنیم درم بآب باران و غذا دراج و تذرو و قنابر بریان کردہ و یا مطبوخ با ناردانہ و میوز و بدل آب نبیذ قابض و اگر نباشد عجم زبیب در ان جوش دہند و موم مصفی در روغن سوسن گداختہ و آب مورد تر آمیختہ بر سینہ طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد روغن آس آمیزند و ضماد قابض کہ مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی** گوید کہ اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید کہ فصد نکنند بلکہ اشیائے معتدل الحرارۃ مثل سنبل و دارچینی و مر و قسط و قشور کندر و زعفران و باداورد و ریشہ خطمی و قنطوریون کبیر و زراوند و مصطکی استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد ادویہ مثل سنبل و سلیخہ و دارچینی و قاقلہ بعض ادویۂ قابضہ مانعہ لوم مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کہربا و شب یمانی بریان و جفت بلوط و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و طباشیر و قرن ایل محرق آمیختہ بآب باران بدہند و آب آس و رب سفرجل و گلاب و طباشیر و گل مختوم و امثال اینہا بآب باران خوردن نیز نافع ست و ہنگام خواب اقاقیا گل سرخ گلنار عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط قشار کندر مساوی سائیدہ سہ درم بآب سماق بدہند **صاحب کامل و جامع** گویند کہ ہرگاہ نفث الدم بسبب برد جمیع اجزای صدر و ریہ باشد حتی کہ انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحرارۃ مثل ادویہ کہ در ان سنبل و کندر و مانند آن افتد استعمال کنند و این دوا نافع ست زعفران سنبل مصطکی مر مکی ہر واحد دو درم دارچینی کندر ذکر اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوختہ ہریک سہ درم جندبیدستر یکدرم زیرۂ کرمانی قسط پودینۂ کوہی شیح ارمنی ہر واحد چہار درم باریک سائیدہ بشراب قابض یا آب گندنا سرشتہ بوزن یکمثقال اقراص سازند و بآب پودینہ یا آب طحلب خون یا شربت حب الآس بدہند و سماق و رامک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینہ ضماد نمایند و روغن آس کہ در ان

قدرے مرو کنند رسوده آمیخته باشند بسینه بمالند و کوینیا که قنطوریون آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سود منداست و در ابتدا استعمال عصارهٔ
نعناع مخلوط با بعض ادویه قابضه مسطوره نیز نافع بالجمله آنچه که سوء مزاج بارد کثیف بسبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند باستعمال اشیاء گرم
و تا انسداد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند باشیای از کوره و تدابیر حار رطب در نجشت سعال و زبد مفصل مذکور شد ثابت بن قره
گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویه سخنه است که در آنها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه باجماص و از ادویه نافعه دوای تنخذ از کندر و گل سرخ
و چند بیدستر ست جرجانی می نویسد که اگر سبب بر آمدن خون ترقیدن رگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن یا ضربه بر سینه
اول ابتدا العلاج کل نمایند بعده ادویه قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن آب باران و شربت حب الآس یا شربت به دهند و این دوا نیز قابض ست گل مختوم
کهربا هر یک سه درم گل ارمنی دو درم شبیانی زعفران هر واحد یک نیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خایدن و از ان قلیا ساختن نافع ست
و بدل آب آب باران دهند صمغ عربی و گل ارمنی در ان انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه نهند و اگر سبب انشقاق
عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بجذب ماده بسوی اسفل بمالیدن و بستن اطراف کنند بعده ادویه کاسر ریاح و مفتاح شقاق
مثل فلونیا و سنجرنیا و دحمرثا و تریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج شقاق بسبب برد مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ می فرماید که درینجا ادویه قابضه عفصه مع تغریه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویه محتاج الیه مغریه و لحمه مع قبض اند و آن ادویه مثل گلنار و
پوست انار و سماق و عصارهٔ طراثیث و عصارهٔ عساليج کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاقیا و حضض و عصارهٔ گل سرخ و عصارهٔ عصی الراعی و شکاعی
و عصارهٔ حصرم و هوفسطیداس ست و گاه تقویت بنمایند این را و آنچه از این میسازند لسبب یمانی و دارزی و سنجر و صبر و افسنتین و از آنها ادویه مرکبه اقراص
میسازند و گاهی این ادویه را با آب خالص دیا و بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه از آنها ضماد میسازند و بر سینه میگذارند و گاه مخلوط
مینمایند بآنها و جمع میکنند ادویهٔ نفث الدم مذکوره و ادویهٔ صدریه مثل کرفس و نانخواه و انیسون و سنبل و امثال آن برای رسانیدن قوای ادویهٔ نفث الدم
بسرعت بموضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر ازین ادویه مذکور ست زیرا که آنرا خصوصیت ست با عضای نفس و آن نافذ میشود و لسبب
آنها سریع تر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط مینمایند بآنها بعضی مخدرات بنیز مثل پوست بیخ یبروج و خشخاش و بزر البنج و افیون و گاه مغریات
مانند صمغ و کثیرا و کهربا و کوکب شاموس و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصارهٔ خرفه و لعاب بهدانه بآنها می آمیزند مسیحی گوید
که هر گاه نفث الدم از گشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند و چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام
لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه بنا شد قدری سرکه ممزوج بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هر چه مهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال کثیرا
و صمغ عربی حیله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود ادویهٔ قابضه مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار
و پوست انار و مازو و سماق و گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و عصارهٔ قرط و لسید و شاخ گوزن سوخته و شادنج و بارتنگ و عصارهٔ عصی الراعی سقتحا
نمایند و این ادویه را اگر تپ و ورم در آلات جوف نباشد بشراب قابض بدهند و اگر تپ یا فلغمونی باشد با چیزی عفص مثل به وزن [illegible]
و حب الآس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و غذا قلیل الکیه و در کیفیت قابض لزج می باید صاحب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم
از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت برآرند و اگر از امتلای اخلاط
دیگر باشد بدل فصد دوای مسهل مثل مطبوخ فواکه و خیارشنبر و هلیله زرد استعمال نمایند و قرص کهربا از یک درم تا یکمثقال با نیم درم گل قبرسی با آب بارتنگ
یا آب خرفه که در ان قدری سماق بالیده باشند بدهند و یا گل قبرسی یکدرم کهربا و رب سوس هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک سائیده در آب سماق یا
آب بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند و اگر درینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش با ندکی کهربا و گل قبرسی همراه شربت خشخاش یا شربت عناب یا آب بارتنگ بدهند

و این قرص نیز نافع نفث الدم ست گل قبرسی یا مختوم کهربا و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کتیرا صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و یک قرص بآب بارتنگ و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضاً کهربا و بسد و مروارید و شاخ گوزن سوخته و دودغ محرق و شادنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک سماق نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را باریک سائیده و بآب سماق یا بآب منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد بلعاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و آب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد آب بارتنگ و آب سماق بدهند و این سفوف نیز نفث الدم را سود مندست تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونای بریان هر واحد شش درم گل قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کهربا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزرقطونا همه را سائیده دو درم بعض میاه قابضه مذکوره و شربت خشخاش و عناب بخورند و بر سینه صندل و گلاب یا قیروطی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه بر روغن گل و موم سفید ضماد نمایند و غذا اگر تپ نباشد چوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا تدرو مطبوخ بآب سماق یا حصرم یا زرشک بکشنیز خشک یا تر همراه نان سمید یا جواری و مانند آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده با قدری شکر بدهند و از اشیای ترش و مالح و حریف پرهیز کنند و خفض و راحت و دعت و سکون در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند و در آب نوشیدنی گل قبرسی و ارمنی و طباشیر اندازند سعید صاحب مغنی گوید که علاج خروج خون از امتلا الفصد باسلیق و تعدیل طبع بشربت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون خون بند شود بچوزهٔ مرغ و آب سماق و کشنیز سبز غذا سازند و گویند که اگر انفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند که قدری خون برآید و بعد از ان سبرد کرده مرطبه مغریه مانند ماء الشعیر و بزرقطونا و شیرهٔ تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر سبب نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و بدان سبب رگی کشاده شود و ابتدا الفصد باسلیق نمایند و خون بتفاریق در دو سه روز برآرند تا حفظ قوت مانده بر ماء الشعیر که دران عدس مقشر و عناب و سفرجل و حب الآس و زعرور و خرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند و نان در آب سرد یا بمزورهٔ بارد بالفعل و القوة ثرید کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خائیدن برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سود مندست و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد باشد تلیین طبع بآب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا بچهار درم بنفشهٔ خشک سائیده بجلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جائزست و باید که مریض راست بنشیند و حرکت کمتر کند و بر پهلو نخپد تا اجزای سینه او برهم نیفتد و موضع جراحت منضغط نشود و سرفه پیدا نگردد و اگر آن سعال شدید باشد بسرکه و گلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد برآید و اگر قدری ازین سرکه و گلاب بنوشد روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز نمایند کنند و تسکین سعال بلعابات و لعوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد و ادویه که درین محتاج الیه اند قابض اند مثل گل شاموس و گل ارمنی و غیره که در قول مسیحی گذشت بمفرد یا مرکب بدستور دهند و بصورت تپ با شربت به یا حب الآس بدهند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور حبها ساخته در دهن دارند بهتر باشد و اگر تپ زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا آبا چه حملان و بیضهٔ مرغ نیمبرشت در شته که در دی عدس و حب الآس پخته باشند و دوغ گاو و شیر گاو جوشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تیهو و دراج و قطا موافق باشد نیز اکه ازین گوشتها خون کمتر تولد کند و پوست انار خاک کنار مازو آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور خرما قسب همه را کوفته بپزند تا چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و جذب ماده بدلاک و شد اطراف و حقنه نرم باید کرد و اگر حاجت تلیین طبع باشد مسهل نرم از بنفشه و سپستان و خیارشنبر ترنجبین و مانند آن بدهند و کشکاب بآب کدوی تر یا آب عنب الثعلب و سرطان پخته بدهند و لعاب اسپغول بجلاب خام بنوشند و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیرهٔ تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند و رطوبت بیفزاید و این دوا سود دارد طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم بسد کهربا مرداریدا قاقیا عصارهٔ لحیة التیس نشاسته هر یک

[illegible]

صلب یا متعفن گردد ولیکن لبساست که نفع می بخشد اینکه نگذارند که تا کل استحکام یابد بنفض خلط حار و لبسیار باشد که اسهال صفرا و خلط فایده معاً مثل
حب غاریقون نمایند و اگر حاجت بفرط تقویت این افتد قوی کنند و حیله در تسکین دغدغه سعال بدواء البزور نمایند که ازان امید نفع عظیم ست و بالجمله علاج
آن تنقیه و استفراغ و فصد و غیر آنست و تناول اغذیه جید الکیموس و آنچه برای اکال بیاشامند البان و مرد و بارتنگ و تخم خرفه و لشیه حسلی ست و قرص کوکب
که دران شیم جزو افیون زیاده کنند و ادویه که بولس در کناش خود باین عبارت ذکر کرده که ایضاً منتفع میشوند بدوائی که از کوکب شاموش و حجر اخراطون.
و گل مختوم مساوی بگیرند و بقدر دو ملعقه بعصاره بارتنگ سه اوقیه بنوشند و یا بگیرند از گل مختوم دو اوقیه و از کوکب شاموس اوقیه و از نشاسته اوقیه
و از انزروت نصف اوقیه سوده آمیخته بقدر ملعقه با بیکه دران خرما بقدر سه اوقیه جوشانیده باشند بخورند و آب و سرکه بارد و آبیکه دران قسب یا
یا به یا امرود یا اطراف کرم و مانند آن پخته باشند تجرع کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد بنان مغسول مع شی بارد و روز دوم و سوم دهند
و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بچیزی از میاه عفص مثل آب انار یا آب حب الآس یا رب حصرم و یا حسو از بقیه سازند و یا بگیرند چیزی
از انواع طبیخ متخذ بشیر مع قدری از اشیای قابضه و بگیرند از بقول تلخشقون یا فنجر لون یا بارتنگ و گاهی این اشیا مطبوخ بزیت و سرکه اخذ میکنند
و از فواکه سیب و به و امرود و زعرور و انار و خرنوب شامی مناسب ست و اگر تپ نباشد قدری از شراب مالی بیاشامند و اگر تپ عارض شود چیزی
از اشربه متخذه ازین فواکه مذکوره و آب سیب که با پوست او کوفته بگیرند بنوشند و ادویه نافعه که در آنها شادنج و دم الاخوین و کهربا و سندروس و گل مختوم
و فادزهر معدنی و بیخ انجبار و امثال آنها از ادویه مجففه قابضه منقی و مغری و منبت لحم باشد **صاحب ملکی** گوید که چون نفث الدم بسبب آکل عروق
صدریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد فصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب ماده از صدر و از دست راست
قیفال برای جذب ماده از دماغ و تقلیل انحدار نزله ازان و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآرند و تنقیه دماغ بشرب دوای مسهل خلط حاد مثل
مطبوخ مقوی بقدری صبر برب السوس سرشته نمایند و یا معجون خیارشنبر دهند و حقنه لینه بعمل آرند و ایضاً قرص کهربا یا قرص خشخاش بآب بارتنگ و
آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند و ماء الشعیر که دران سرطانات نهری پخته باشند باندکی گل قبرسی و طباشیر و صمغ عربی بنوشند و خرفه بخورند و این قرص هند
که بسیار نافع ست اقاقیا زعفران کهربا بسد مرواریه عصاره لحیة التیس طباشیر هر واحد سه درم گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک پنج درم گل قبرسی صمغ عربی
نشاسته کتیرا شادنج هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب بارتنگ قرص سازند بوزن مثقال تا دو درم و ایضاً بگیرند گل قبرسی شادنج طباشیر مکد
چهار درم مرواریه کهربا بسد شاخ گوزن سوخته تخم خشخاش تخم حماض تخم بارتنگ مکد سه درم اقاقیا عصاره لحیة التیس مکد دو درم جمله را باریک سائیده بآب
بارتنگ یا لعاب اسبغول بوزن یکدرم تا یک مثقال قرص سازند و با نیم درم گل قبرسی و عصارات مذکوره بخورند و معدلک لعوق خشخاش معمول ست گوید
او که دران مازو و گلنار و عصاره لحیة التیس هم افتد و در علاج سرفه نزلی مسطور شد بدهند و این قرص نیز نافع ست بگیرند اقاقیا دو درم گل سرخ چهار درم
ثمر انار دشتی چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب باران قرص سازند هر قرص بوزن یک مثقال و غذا اگر تپ نباشد
از گوشت دراج و کبک و تیهو مطبوخ بسماق یا حصرم یا زرشک و خرفه و حماض و کشنیز تر و خشک بروغن بادام بدهند و بسفرجل و سیب و امرود تفکه نمایند
مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فواکه قابضه و حموضات اجتناب نمایند و خشخاش باندک شکر و عناب بدهند **ایلاقی** گوید که اگر خروج دم از انفتاح
عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را متثقب و متآکل سازد و خون جاری گردد و این مشکل ست و علاج بدشواری پذیرد ابتدا بفصد نمایند و تنقیه
بدن از خلط حاد بمسهل و حقنه نرم کنند و تعدیل مزاج و تدبیر مرطب و تسکین سرفه بالعبه و حبوب و لعوقات مذکوره پردازند و اقراص کوکب درانجا نافع ست
و در ادویه این نوع سندروس و شادنج و دم الاخوین و کهربا و گل ارمنی بیشتر استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر نفث الدم از اکال باشد و این از خلط صفراوی بود باید که معاً
با دویه مبرده مسکنه حدت صفرا نمایند بعد فصد باسلیق اگر مانعی نباشد و تلیین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا و عناب و بنفشه و سپستان جوشانیده صاف
نموده مغز خیارشنبر ترنجبین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر قوت قوی باشد هلیله زرد در مطبوخ داخل نمایند یا آب لبلاب با شکر بیاشامند و حقنه لین نیز

نافع بود و بعد ازین ماء الشعیر کدوان قطعه کدوی شیرین پخته باشند بدهند و ماء الشعیر مطبوخ با سرطان نهری یا در ماء القرع عوض آب خالص نیز نافع بعده ادویه
قابضه قاطع دم مثل بارتنگ و کهربا و گل ارمنی با آب لبلاب طلا دهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع میکند و ایضاً نوشیدن آب بیخ قصب رطب بقدر یک اوقیه
با یک درم گل مختوم و کذلک شادنج باریک سوده بقدر دو سه دانگ یا زیاده تا یک مثقال حسب حاجت با آب لبلاب طبعی عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث الدم
کثیر را منع نماید و قیروطی متخذ از موم مصفی و روغن گل مشروب با آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون از انتکال حادث
از فضلات حاره باشد علاج او بفصد و شرب ماء الشعیر بسرطانات نهری پخته و شرب لعاب بگل مختوم و غذا کدو یا ماش و در اخیر جوزه مرغ یا ماهی صخوری ست

علاج نفث الدم از صدر

باید دو ادویه حابس دم که در انها جوهر لطیف باشد مثل انها ادویه لطیف الجوهر مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا قوت ادویه
حابسه بصدر رسد و آب بارد و ج تنها جامع میان هر دو امرست و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار کهربا مصطکی سوده بدوا را المسک
بارد و سرشته همراه گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده بنات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از ریه و صدر
باشد فصد باسلیق کنند و بسکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویه قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه بآلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند مسیحی
گوید که اگر انفثات دم از آلات تنفس باشد باید که تضمید صدر باضمده قابضه مانعه نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازو و قسب و آرد جو و گلنار
و گل شاهسوس و غبار آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرود و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم بریزند و بعد از ان روغن قابض مثل روغن
سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلع و روغن درخت مصطکی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بجهند دفعه مقدار اندک بگیرند
و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند بمثل ماء الشعیر و ماء القرع و اسپغول و مغز خیارین بعده ادویه مسکنه مغریه مخلوط بقابضه که آن گل ارمنی و بسد و گل سرخ و کهربا
و صمغ و کثیرا و نشاسته جمع نموده ببعض اشربه قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اقاقیا و گلنار و کثیرا و صمغ عربی و سائیده به آب سرد بخورند بعضی گویند
که بعد فصد باسلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضاً بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند که اگر سبب نفث الدم از سبب خارج مثل ضربه
و سقطه باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یک مثقال و گل قبرسی و عصاره لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا هر واحد
نیم درم با آب خرفه بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی بلعاب اسپغول بدهند و بر موضع ضربه اقاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و مرکی و صبر
مساوی با آب مورد ضماد نمایند و بمریض امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکند و تنفس شدید ننماید

علاج نفث الدم از حنجره و قصبه ریه

و این بواسطه وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفه صعب یا نعره قویه یا قی شدید یا تزحر عنیف یا غضب مفرط
و مانند آن که موجب انصداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد اکثر عارض میشود و با دویه قابضه غرغره کنند و حب نفث الدم در دهن گیرند و باشد که بفصد
حاجت آید و جراحت قصبه متعسر العلاج ست و اگر انگاه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متاخرین می نویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و حجامت ساقین
و بستن اطراف قرص کهربا یا قرص بسد یا قرص خشخاش یا قرص کحل سه ماشه بشربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس توله آمیخته بلیسانند و بالائش شیره حب الآس
و بارتنگ و خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هر یک ده توله بر آورده شربت انجبار سه توله
داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان کمد چهار ماشه پاشیده بنوشند و زهر مهره خطائی دو ماشه جواهر مهره یک ماشه با دوغ گاو بدهند که نافع ست و عصاره
لحیة التیس کهربا و بسد و شب سبز هر یک یکماشه در شربت حب الآس دو توله با دوغ یک پیاله دهند و غذا از زردی بیضه نیمبرشت و کله پاچه بز و گوشت بزغاله
که دران برگ خرفه توله و خبه و اسفاناخ هندی و رومی و کشنیز سبز و خرفه و بقله یمانی افتاده باشد با نان تنکه یا با برنج دهند و با این بقولات با دال ماش
و یا عدس مقشر پخته بدهند و خاییدن البقول مذکوره بالخاصیت حابس نفث الدم ست کذا فی اختیارات مختار ابن سهل و اگر از قصبه ریه آید بعد فصد صافن

دبا سلیق و حجامت ساقین یا فصد سر رو ضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کتیرا حضض صندل سفید شیاف مثیا هر یک چهار ماشه در گلاب و دوده ضماد کنند و گل مختوم و ارمنی و قبرسی عصارهٔ لحیة التیس دم الاخوین هر یک ماشه سوده بشربت مورد و ورق نقره سرشته بخورند با لایش شیرهٔ خشخاش و خرفه و اصل السوس و لعاب بهدانه و گاوزبان در عرق بارتنگ و بید مشک بر آورده شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیده بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته طباشیر لسید در شربت خشخاش سرشته همراه بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بهدانه و گاوزبان و شیرهٔ بارتنگ و خشخاش و اصل السوس و عرقیات براورده شربت خشخاش دبنوزند گوره بدهند غذا آش جو یا شربت خشخاش و نیلوفر دهند و هرگاه خون آمدن کم شود سفوفات مناسبه حالیه با عرق کافور بدهند مسیحی گوید که هرگاه خون بتنحنح و تنحنح بر آید دران خطر نیست و باید که رب توت مانند آن که در خناق مذکور شد غرغره کنند و تلطیف تدبیر نمایند

علاج نفث الدم از لهاة و کام

و این اکثر از سر نازل شود و در صورت ظهور آثار امتلا و غلبهٔ خون فصد سر رو نمایند و بر فقره حجامت کنند و الا تبرید یکه در رعاف گذشت بدهند و یا عناب گل نیلوفر بهدانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفث الدم دماغی نافع است ایضاً انفوخ خاکستر خرمهرهٔ زرد و در منخرین برای قطع خون دماغی از مجربات مکررهٔ حکیم عابد سرهندیست و مطبوخ کزمازج و پوست انار و عصارهٔ لحیة التیس و برگ مورد و برلوب قابضه چون رب به و غوره و زعرور و رب توت و مانند آن از ادویه قابضه غرغره نمایند و اضمدهٔ باردهٔ قابض که در رعاف مذکور شد یا سرکه بر تارک سر و پیشانی طلا نمایند و بعد فصد غرغره بآب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که دران گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و بقلت کلام و صلاح امر کنند و غذا زردی بیضه و سفیداج دهند بعض متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از دماغ بود و بعد از فصد سر رو تبرید از لعاب بهدانه چهار ماشه و اسپغول شش ماشه و شیرهٔ بیخ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار ماشه و شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه و غیر آن بعنوان ترکیب شربت نیلوفر و عناب و حب الآس هر که از اینها مناسب باشد داخل کرده صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کهربا شمعی هر یک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ سبز مروق ده توله در تبرید نیز می افزایند و از تخم او شیرهٔ کشیده نیز میدهند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکور شیرهٔ خشخاش و شربت آن و دیاقوزا زیاده کنند و کافور و صمغ هم درین میدهند صاحب اقتباس گوید که اگر خون از بن دماغ آید با نزله و گرانی سر باشد صمغ عربی کتیرا طباشیر کهربا دم الاخوین سوده در خمیرهٔ خشخاش یکنیم توله آمیخته در ورق نقره یکعدد پیچیده بخورند بالایش شیرهٔ تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه شیرهٔ ریشهٔ انجبار چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت زیادرس سه توله تخم فرنجمشک سه ماشه بنوشند و اطلیه و غراغر نزله بکار برند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثه بچیزهای قابض مثل مورد و گلنار و مازو و شب یمانی مضمضه کنند و ایضاً مضمضه با اصل السوس کشنیز خشک در آب سائیده مضمضه کردن نیز مفید است و اگر درین موضع قرحه تازه بود کندر دم الاخوین باریک سائیده بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و هرچه در باب لثه و امیه مسطور شد بکار برند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجهٔ او مبادرت نمایند زیرا که زلواکثر در ثقبه که بسوی دماغ است صعود میکند و در غشای مستبطن دماغ متعلق میگردد و ورم دماغ پیدا می نماید و اکثر در اصل لهاة تعلق میگیرد و مودی بورم لهاة و نزول او میگردد و تدبیرش آنست که بگیرند سرکه تند و دران قدری نوشادر حل کرده غرغره نمایند و فتیلها بدان آلوده در منخرین گذارند تا رائحهٔ آن بدماغ و حجاب رسد و علق را از تریبه حجاب منع کند و هرگاه سرکه و نوشادر بزلو رسد بهر موضع که باشد فی الفور بمیرد و ناخواه سوده چون بعلق رسد جدا میگردد و از هر موضعی که دران متعلق باشد پس بهر حیله که ممکن باشد آنرا بدر انجار سانند و اکثر اهل بصره و سکان سواحل را زلو متعلق میگردد و علاج نخان هلیله و پوست انار و مازو و تمضمض بسرکه می نمایند و زلو فی الحال ساقط میشود و اگر زلو بنظر در آید محاذی آفتاب دهن مریض کشاده بمقاش گرفته برآرند و بعده بسرکه روغن گل غرغره کنند و از خائیدن برگ آزاد درخت و تمضمض بآب آن بغیر و بردن آب نیز زلو برآید و هلاک میشود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض حلق مسطور شده

علاج نفث الدم از رسح ورم

فصد باسلیق کنند صبح ورگ صافن یا مابض و یا عرق النسا وقت شام زنند ولیکن فصد باریک کشایند بهر الالتهاب با غل و بقای قوت بعده بمعالجه عضو موف کوشند بالجمله بعد فصد و استفراغ بالنضاج پردازند تا دفع ماده باقی از مواضعی که در آنها بقای او خوف دارد بر طبیعت سهل باشد و در نیچا بالقوابض اصلا علاج ننمایند که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجب است که بعلاج ذات الریه از نضج ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضاً در نفث الدم با درد کتف و پهلو که بسبب انصباب نزله بر جنب باشد فصد باسلیق بقاعده ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند و بیخ انجبار خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه سپستان پانزده دانه در آب گرم شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شیره خرفه هفت ماشه در عرق عنب الثعلب عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک چهار توله برآورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و بجهت آخر روز بسنگ جراحت سند روس کتیرا سوده بخمیره خشخاش سرشته بالایش لعاب بهدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند و ایضاً برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال قرص کهربا دگل گاوزبان تخم بادرنجبویه خرفه بارتنگ اول خورده بالایش لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر برآورده شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مؤدی بسل و هلاک میگردد و با امراض دیگر مؤدی میشود مگر آنکه از عفن در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک است علاجش مفصل در قی الدم و در امراض معده مذکور گردد و بالجمله اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و لهذا صافن سه چهار روز از اسیلم و رکبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ زنند و ضعده قابضه بارده بکار برند و قرص طباشیر ماشه در شربت خشخاش یک توله آمیخته با شیره خرفه و خشخاش و خیارین هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان بهنت ماشه بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق بهار و گاوزبان و بید ساده هر یک پنج توله برآورده شربت حب الآس و انجبار هر یک دو توله داخل کرده بارتنگ نه ماشه پاشیده بدهند و غذا شیر برنج و یا حلیم و یا برنج با اسفاناخ و خرفه و کشنیز سبز که نخود ماش یا ماش مقشر در آن باشد و اگر بدین تدبیر بند نشود بهدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر همه ادویه مذکوره شیره کشند و همه را بریان کنند مع اضافه حب الآس نه ماشه و تخم نارین بر جگر و سپرز گذارند و اطراف را بنوار محکم ببندند و بعد دو ساعت کشاده دلک اعضا نمایند و ایضاً گل ارمنی دم الاخوین صمغ کتیرا هر یک چهار سرخ افیون کافور هر یک دو سرخ سائیده همراه شیره بیخ انجبار شیره عناب و عرقیات برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و بعد از آن کافور یو قوت سازند لعاب گاوزبان شیره اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرد و صندل سفید سائیده بر معده ضماد نیکو نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد اکحل کشایند و قرص کهربا بمثقال با نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که در آن سماق اندکی مالیده باشند یا بعصاره برگ گل سرخ بدهند و یا قرص گلنار با آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و این قرص نیز نافع است بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید هر واحد چهار درم کندر تخم حماض هر یک سه درم سنبل یک درم مر یک نیم دانگ شب یمانی اقاقیا کهربا عصاره لحیة التیس قرط هر یک دو درم باریک سائیده و در گلاب که در آن سماق مالیده باشند سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و بگلاب و آب لیف کرم یا آب بارتنگ بدهند و ثمر طلیق و خرفه بخورند و بر معده صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم رامک سه درم سک اقاقیا هر یک دو درم باریک سوده بگلاب و سرکه اندک سرشته ضماد نمایند و غذا از خورده بقله حماض و آب غوره و زرشک و مانند آن دهند طبری گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قثای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس و بجوشانند تا جمله مهرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بر آن این سفوف سه درم انداخته بگیرند کهربا عصاره لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر یک دو درم قشار کندر یک نیم درم حضض هندی دو ثلث درم ثمر انار دشتی یکنیم درم گل سرخ نشاسته تخم بارتنگ هر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عفن در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و از آن موم روغن بسازند بعده نشاسته بریان در آن آمیزند و هر روز نهار قدرے بخورند و غذای او آب مرقه که در آن قدری سپیدماکیان و اگر نباشد سپیده بز داخل کرده بسازند و چیزی که در هضم او

معده را تکلیف باشد بخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد بما الشعیر تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم واندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جمله مواد را بسوی
اسفل مائل سازند و بوضع محاجم بر ساقین و شرط او و بستن آن و فصد صافن یا مابض جذب نمایند که اکثر خون از امالهٔ ماده و جذب او بخلاف جهت منقطع میشود مسیحی
گوید که اگر خون لقی خارج شود و دران خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریباس و انار دانه که دران سفرجل انداخته باشند و شربت انار و به
و سیب بخورانند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخوین و کندر مجموع سه درم برب سفرجل بدهند صاحب مغنی می نویسد که علاج دم خارج از مری و معده
بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار بآب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا امزورهٔ سماق دهند و از
جیباج و کلام حذر کنند گویند که تضمید معده بضمادات قابضه تقویه نمایند و حقنه بنابر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع ست و غذا اگر حرارت باشد بر مزورات
اقتصار کنند و الا مزورهٔ زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرنوب بدهند و اگر دران پاچه بپزند سود دارد و باید که بر اغذیه آنها صمغ و کهربا بپاشند شیخ
و جرجانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمهٔ جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعده این سفوف ریوند چینی ده جزو لاک مغسول گل ارمنی هریک پنج جزو کوفته
بیخته یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست **انتباه** اگر ترسند که در مریض خون در ریه منجمد گردد در ابتدا که خون بر آمدن آغاز کند سرکه بآب
ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب یا حاشا بدهند خون منجمد برآرد و صعتر با عسل و زوفا
سود مند بود و اگر نیم درم دبید کرکم بقدری آب گندنا دیک ملعقه سکنجبین دهند نیز نافع و یا از حلبه مطبوخ دو درم زراوند مدحرج سه درم روغن سوسن یکدرم فلفل یکدرم بزر البنج
یکدرم گل سرخ دو درم قرص ساخته در سایه خشک کرده بآب بادیان و کرفس بدهند و ایضاً پنیر مایه خرگوش بآب انفید ست و جالینوس گوید که چون خون در شیر
در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه وغیره منجمد گردد دردی ست و خصوصاً در صدر و دلالت میکند بران غشی و تغیر رنگ و صفر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و خناق
و ضیق النفس و النفخه جدی آنرا میکند او دو لقی یا اسهال خارج میکنند و بنا ذوق گفته که بهترین ادویه که خون جامد را حل کند وسائل را حبس نماید تریاق گل مختوم ست
و اگر میسر نشود مغز قرطم بآب گرم بدهند که درین باب خوب ست و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و خرادیک و حلتیت و خربق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث
تجبن خون خواهد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد کله و پاچه بخورند و بحمام روند و از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حار ست که در ریه عارض شود و ورم حار بمذهب شیخ الرئیس آنست که از ماده حار بالذات در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده
حار بالعرض بسبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و بشور و سودای متعفن حادث شود و ورم بارد بلغمی و سوداوی که دران عفونت و سخونت نباشد آنرا در عرف اطبا
ذات الریه نمیگویند و لهذا ورم رخو و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر بسوی ریه
باشد و یا ماده خناق بر شش ریزد و آماس کند و بذات الریه منحل گردد و یا ذات الجنب منتقل بذات الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل میکند در اکثر و اگر
طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسل گردد و ذات الریه از هر خلط حادث شود ولیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنب صفراوی بود
و گاهی از خون حادث میگردد و گاهی از جنس حمره باشد و این را اکثر قتال ست و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفرای خالص بهم نمیرسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد
و صاحب کامل گوید بسا ست که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که از سر فرود آید و گاهی بسبب آنکه ذات الجنب و مانند آن
از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه بجهت مجاورت افتد و ابن جزله در تقویم الابدان گفته که ذات الریه از ماده حار در جوهر خود می افتد و صاحب غنی منی گوید
که آن ورم از خون ست و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط بصفرا است و ابن زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا و بلغم
خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع ست و تفصیل او در آخر این فصل مسطور گردد و ابن بیطار می نویسد که آشامیدن میاه راکده بالخاصیت گاه
باعث ذات الریه میگردد و بالجمله ذات الریه مرضی ست صعب و باکثر امراض سودی میگردد و از روز سوم تا هفتم میکشد زیرا که از امراض حاده ست و اگر آن ادا بتحلیل
یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشوند بهر آنکه روز بحران جید قوی ست و در روز ششم اولی بفساد و هلاک ست زیرا که یوم بحران

ردی ست و ماده ذات الریه گاه بتحلیل دفع شود و گاه ریم کند و گاه بصلب گردد و بیشتر بخراجات مفاصل رجلین و ابتین منتقل گردد و گاه بدماغ میل کند و بقرانیطس
منتقل شود و این ردی ست و گاه بذات الجنب منتقل گردد و این اسلم ست لیکن قلیل و نادر باشد و گاه ماده او بجانب دل میل کند و خفقان و غشی آرد و
گاه عقب او در موخر بازو و ساعد از جانب الیسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد و نفع حدوث غاف در ذات الریه کمتر از نفع او در ذات الجنب ست علامات
کلی ذات الریه تپ حاد و دائم ست بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و حرارت مفرط النفس و ثقل و تمدد در مقدم سینه و وجع ممتد از
قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه و پشت و گاه در میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه
محسوس شود و احتمال خواب بر پهلو و شکم نکند الا بر پشت و زبان اول سرخ بود بعده در آخر سیاه گردد و بران رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست
لمس کنند بچسپد و با غلظ بود و لهذا بر صاحب ذات الریه کلام دشوار بود و بسا است که در تمدد و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلهب دریا بود در
سرخی و انتفاخ بود و گاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچیزی سرخ رنگ کرده اند و خاصه در وقت شدت تپ و گاه بصعود بخار مثل آنکه آتش
ببالا میرود احساس نماید و نفخه شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلای عروق آن و ثقل
و تهیج اجفان باشد و در قرنیه شبیه بورم در حدقه شبیه جحوظ مع وسومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظ گردد و بسا است که سبات یا سبات سهری عارض شود
و گاه بادی سردی اطراف بود و نبض موجی لین و گاه منقطع و گاه ذو القرعتین و گاه ذو الفترة و گاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم تا لبقای قوت باشد
و شدت و قلت تواتر او بحسب تپ و حاجت و بحسب کفایت قوت بعظم یا عجز قوت از ان بود پس بعد دریافت مرض باین علامات تشخیص اسباب
او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ و شدت عطش و خشکی زبان و افراط حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه یابس و کثرت
اشتیاق بهوای بارد و شدت صفرت قاروره مع قلت ضیق النفس و ثقل در صدر و قوت دلائل حرارت بود و دیگر علامات مخصوصه صفرا یافته شود
ورم صفراوی باشد و اگر این دلائل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم و رخسار و در ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوجت زبان و نعاس
و غیر آن علامات خون دریابند ورم دموی باشد و کثرت لعاب دهن و ثقل و ضیق و سبات و قلت حمرت و ضعف دلائل حرارت دلیل ورم
بلغمی ست و وجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کند بدانکه گفته اند صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنب بالوان مختلف مبتلا باشند و اکثر او بلغمی
بود پس اگر بسبب رطوبت پخته بسیار بآسانی بر آید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محموده پدید آیند تا آنکه بتدریج پاک شود
ماده ذات الریه بتحلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق النفس خفت پذیرد و خلش پهلو حادث شود بسوی ذات الجنب منتقل گردد و اگر از هفته در گذرد و در تب
و در دو سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشند و در معالیق ریه درد و تمدد و ثقل پدید آید و سرفه شدید بود و ماده بنفث مندفع نگردد و در بول
رسوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پخته شود و ریم هموار پدید آید یا ذات الریه خراج گردد و زود بکشاید و بتدریج پاک گردد
اگر قوت بحال و سلامت افعال نبود زود پخته نشود و عفونت پذیرد و امید خلاص نباشد و بهلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض خفت ظاهر
نشود و آب دهن شیرین گردد نشان آنست که ریم کرد و پخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانه بطول انجامد و ورث
تپ یا اگر گردد و چون ماده بسوی مثانه میل کند و ریم در بول بیرون آید امید سلامت ست و اگر تازگی روی برود و تپ نرم هموار گردد و بلادم سر انگشتان
گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود و مرض بسل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان
ذات الریه را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک اذنین و ساعدین حادث شود و ریم کنند و ناصور گردد از ذات الریه خلاص یابند و کذلک حدوث
خراجات در ساقین و رجلین علامت محمود ست و هم او گوید که ورم قدمین با ذات الریه نشان خیر ست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه و ذات الجنب
علامت شر ست و هم او گوید اگر در ذات الریه اطراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بثره سرخ پدید آید و چیزی شبیه بخون از ان ترشح کند در آغاز علت علامت
بسیار عارض گردیده باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود غالبا در چهارم روز هلاک گردد

وچون از ہفتہ تجاوز کند منتقل بسل گردد علاج طریق معالجۂ این ہمانست کہ در ذات الجنب بیاید ویا بعد فصد باسلیق مخالف در ابتدا و موافق بعد از ان گل نیلوفر
پنج ماشہ عناب پنج عدد سپستان بست دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ نبات داخل کردہ بنوشند و اول قیروطی موم سفید و روغن بنفشہ یا بادام یا روغن گل ضماد
نمایند بعدہ پیہ مرغ و لعاب ریشہ خطمی اضافہ کنند و بتدریج تخم خطمی و خبازی و بابونہ و اصل السوس و مانند آن زیادہ نمایند و پختہ بعمل آرند و اگر مادہ خام
و غلیظ باشد ضماد از کرنب و برگ بادیان مطبوخ سازند کما در طلب باشد خواہ یابس نفع میکند و قرص و لعوق کتان و لعوق خیار شنبر استعمال نمایند و برای
تلیین مطبوخ لین باین نوع دہند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشہ جوشانیدہ صاف نمودہ مغز خیار شنبر ترنجبین داخل کردہ بنوشند و این طبیخ بدون
خیار شنبر و ترنجبین در ایام غیر اسہال با شربت بنفشہ و امثال نیز خوب ست و گاہی دران تخم خبازی اصل السوس مقشر و مانند آن زیادہ میکنند اگر شدت
التہاب و عطش باشد سرد بدہند و اگر احتیاج بانضاج و تلیین و تسہیل نفث باشد نیم گرم بیاشامند و چون تشنگی شدت کند آب اصل السوس مع شیرۂ تخم خیارین
بنوشند کہ این بہتر جالی و ملین و املس ست خصوصاً چون شربت بنفشہ دران حل کنند و اگر التہاب زیادہ تر باشد لعاب بہدانہ و اسپغول و شیرۂ تخم خرفہ
با شربت بنفشہ دہند و آب جرادۂ کدو و آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیرۂ کشک جو باہم آمیختہ خرقہ آلودہ بر سینہ گذارند ویا صندل
و گل سرخ و کافور بگلاب آمیختہ سرد کردہ بر سینہ ضماد کنند و اگر مادہ رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بنوشند و یا خشخاش مع پوست او و بدون
پوست در مطبوخ مذکور زیادہ کنند و خشخاش تنہا استعمال نمایند کہ تبلید مادہ بسیار کند و گاہی گل بنفشہ نہ ماشہ آلو بخارای شیرین دہ دانہ عناب پنج عدد گل نیلوفر
شش ماشہ سپستان بست دانہ در عرقیات جوشانیدہ شیر خشت دو تولہ داخل کردہ برای تلیین میدہند و اگر خواہند سنای مکی ترنجبین بیفزایند و در ورم بلغمی بسیار نافع لیکن
تخم خطمی اصل السوس مویز منقی زیادہ کنند و قیروطی معمول بر سینہ گذارند و بعضی تقدیم استعمال شیافات لینہ معمول از بنفشہ و سنا و خیار شنبر و شکر سرخ و امثال آن مستحسن
دانستہ اند کہ این افضل از حقنہ و مسہل ست بعد از ان حقنہ جائز داشتہ اند کہ این بہتر از مسہلات ست صحیح آنست کہ تا ممکن باشد قبل از روز ہفتم تحریک مسہل نباید کرد
و بصورت شدت ضرورت شافہ یا حقنہ لینہ بعمل آرند غذا حریرۂ سبوس گندم با شکر دہند و اگر ذات الریہ با نفث الدم باشد عناب بعرق شاہترہ مالیدہ صاف
نمودہ لعاب بہدانہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرۂ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند روز سوم شیرۂ خیارین بجای کدو روز چہارم بیخ انجبار افزایند
روز پنجم باز شیرۂ کدو بجای خیارین روز ششم شیرۂ خیارین بجای کاہو کنند و بجہت آخر روز لعاب اسپغول شیرۂ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ شربت عناب داخل کردہ
کتیرا سودہ پاشیدہ دہند اگر منجر بسل و اسہال گردد گل خطمی عناب جوشانیدہ شیرۂ کاہو شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند دوم روز عناب ریشہ خطمی بہدانہ جوشانیدہ
شیرۂ خرفہ پنج ماشہ داخل کردہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ شربت بنفشہ حل کردہ دہند روز دیگر شیرۂ کافور افزایند چہارم روز قرص سرطان کافوری شیرۂ حب الآس
شیرۂ خرفہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ بریان صمغ عربی کتیرا زہر مہرہ سودہ پاشیدہ نبات دہند باز لوشدار وی سادہ چہار ماشہ بارتنگ تخم ریحان اسپغول
افزایند و ایضاً گل خطمی سہ ماشہ عناب پنج دانہ جوشانیدہ شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ تخم خطمی چہار ماشہ کتیرای سودہ یک ماشہ
بجہت نضج مادہ ورم و تسکین آن و حبس نفث الدم معمول ست و گویند کہ در ذات الریہ کہ از نزلہ افتد فصد قیفال مفید ست و ہر گاہ ورم ریم و انفجار خواہد
تنگی نفس و گرانی سینہ و درد زیادہ شود و تپ شدت کند و آن روز کہ منفجر گردد نیک بازداند پس اگر ریم چنانچہ باید خارج نشود و در تنقیہ کوشند چنانچہ در نفث المدۃ خواہد آمد
و الا شاید بسیر انفجار و تنقیہ مدہ در ذات الجنب مفصل مسطور گردید علاج سل کنند **اقوال البعض حذاق** صاحب خلاصہ از کامل و حاوی و غیرہ نقل کردہ کہ
فصد باسلیق از جانب مخالف در سہ روز اول و بعد از سہ روز از جانب موافق مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج و سن و فصل و بلد برآرند
ہر گاہ خون سیاہ و غلیظ باشد والا از مقدار چہل درم تجاوز نکنند و ہر روز جلاب از عناب و سپستان ہر کدام دہ عدد و بنفشہ نیلوفر ہر کدام چہار درم تخم خطمی
دو درم با شکر سفید و ترنجبین ہر کدام دہ درم در تابستان سرد نمودہ و در زمستان نیم گرم دہند و غذا در ابتدا ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دہند اگر
حرارت قوی باشد والا عناب و اصل السوس و سپستان در ماء الشعیر پختہ بدہند و یا بنفشہ و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت بنفشہ
و روغن بادام بیاشامند و بعد از سہ ساعت دہ درم شربت بنفشہ یا اندک آب سرد بدہند و انجا کہ اسہال عارض شود از علامات ردی ست و در صورت

بجبس او دانار الشعیر بریان و شربت حب الآس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سینه را بصندل سفید و آرد جو و آب عنب الثعلب و آب خرفه
سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته ضماد سازند و گاهی گل خطمی و آب حی العالم افزوده روغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده میشود و اگر عنب الثعلب
گل بنفشه کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جوشانیده صاف نموده پیه گرده بز چهار جزو بروغن کدو دو جزو گداخته با هم بجوشانند چون آب سوخته
روغن بماند سفیداب کاشغری مغسول یک جزو اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود بدستور مرهم بر پارچه چسپانیده ضماد کنند نیز ذات الریه و ذات الجنب را
سود دارد و تا سه روز بر این نوع گذرانند و روز چهارم نزد ابتدای نضج مرض بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه مساوی کوفته بیخته با موم سفید
و روغن بنفشه گداخته اجزا را با آن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه ضماد کنند و اگر در نضج توقف در یابند حلبه تخم کتان آرد باقلا هر کدام
جزوی در اجزای مذکوره بیفزایند و مطبوخ از این ادویه مرتب سازند عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر سفید پنج دانه جو مقشر ده درم پرسیاوشان
چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم از آن پنج درم خمیره بنفشه
حل کرده و یک مثقال روغن بادام چکانیده بدهند و شبانگاه وقت خواب لعاب بهدانه با شربت بنفشه بدهند و بحریره که از سبوس گندم و شکر طبرزد و
روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره اسفاناخ و قطف و کدو و خبازی و امثال آن بروغن بادام جائز است بلکه در هنگام
ضعف قوت بشوربای جوزه مرغ که با جو مقشر پخته باشند اغتذا میتوان کرد و تلیین طبیعت در روز هشتم باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم گل بنفشه نیلوفر
تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب سپستان هر واحد بست عدد تخم خبازی سه درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر کدام پانزده درم فلوس خیارشنبر
بست درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یکدرم اضافه نموده بدهند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام هفت درم آلو بخارا
پنج دانه عناب شش سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه بیست درم صاف کرده بدهند و اگر خواهند شیرخشت و ترنجبین عوض خیارشنبر
داخل نمایند و لعوق خیارشنبر درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم براند سه درم اسپغول با جلاب شکر سفید ده درم
بدهند و غذا در آخر روز بقدر چهل درم ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند و در روز دوم از مسهل از گلاب عرق بید مشک نبات هر واحد ده درم اسپغول
دو درم تبرید کنند و بماء الشعیر غذا سازند و اگر باین تدبیر تب و عوارض آن زائل شود فللّه الحمد و الا در روز دهم اعاده مسهل کنند تا بالکل ماده انقطاع پذیرد و بعد نضج
در زوال تب بحمام برند و هوای آنرا معتدل دارند و از کشف سینه و سر احتراز نمایند و صاحب کامل الصناعه نوشته که ذات الریه ورم حار است و تابع او تب میباشد
لهذا در علاج او محتاج میباشند باستعمال چیزی که در علاج اورام از تدبیر با غذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس است
و آن اعضا املس لین اند احتیاج می افتد بان باستعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت با ورم ملین و ملطف باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج او ابتدا
بفصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلاب بفلوس خیارشنبر و امثال آن کنند و ایضا صاحب حاوی صغیر گفته
که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج دموی است از غیر فصد و میل بسوی تبرید و ترطیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن یک عدد سپستان در دهن نفع
میکند و بروغن بنفشه و روغن بادام با کتیرا سوده و اندکی موم صاف بر سینه طلا نمایند شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنب واحد است
لیکن ضمادات این باید که قوی تر باشند و آنچه منفذ ادویه باشد در آن داخل کنند و حرص بر تنقیه نفث شدید تر باشد و بدل خواب پهلو بر جهت خفقه خواب بر پشت
مائل بجهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنبر و مویز منقی هر واحد سه استار و آب چهار سکرجه بر آن ریخته
بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه آب عنب الثعلب بدان آمیخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف آن
کافی و بعض متاخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو تولچه از ایند و وزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنبر تولیه سکنند و اگر طبیعت نرم دارند
خوف ضعف باشد رب حب الآس و سفرجل شیرین با بریان و انار شیرین بدهند و اگر ورم از جنس باشد او حمره باشد علاج آن رشحه و اسهست و آنچه در آن نفع بخشد
مبالغه در تلطیف بعصارات شدید البرد و ماء الشعیر و کشک الشعیر و اثمار ترش و مبردات ملین از انها بیاشامند مثل عصاره کاسنی یا خرفه و مانند آن و اگر استفراغ

صفرا مثل شیر خشت و ترنجبین و مانند آن نمایند روا باشد و ایضاً لبساست که دران حاجت فصد باسلیق افتد اگر امتلای خون نیز باشد ایلاقی گوید که اگر دوام
دموی باشد و علامات غلبه خون ظاهر بود و ابتدا بفصد کنند و تامل نمایند که ماده در کدام جانب ست و دلالت میکند بران وجع و سرخی رخسار و وقت تپ در همان
جانب و احساس ثقل آن طرف و اگر بران جانب بخوابد رطوبت از دهن بسیار بر آید پس اول فصد صافن از همان جانب بگیرند و بعد ازان و در ابتدا فصد
باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب او ضعیف نگرد و فصد اکحل و قیفال نیز کشایند و خون باندازهٔ قوت بر آرند چنانچه بعد از هر سه روز رگی دیگر بزنند
و در آخر یعنی روز چهارم فصد باسلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بحجامت سینه افتد تا بقیهٔ ماده کم شود و بظاهر میل کند و جائز
نیست دران اشربه که تغلیظ مواد کند مثل رب قوزا و اشیائی که دران قبضی باشد مثل آب کاسنی و آب سرو الا در ذات الریه که از جنس حمره باشد لیکن
اشربهٔ جالی چون ماء العسل و جلاب و ماء الشعیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب تپ باشربهٔ بارده حاجت
افتد اشربهٔ بارده جالی مزید رطوبت چون ماء الخیار و آب تربوز و ماء القرع باید داد و سکنجبین که بسیار ترش نباشد سخت نافع ست و ماء العسل و جلاب
جالی مرتب اند و ماء الشعیر در جلا کمتر ست لیکن مقوی قوت زیاده ست و جهد کنند که معده و امعا ممتلی نماند تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکند یعنی معده را از
غذا سبک دارند و اگر طبع بقدر معتاد اجابت نکند تدبیر تلیین طبع نمایند و دوای مسهل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدهند و باشیای ملائم محلل کسر
ریاح متولد در معده و امعا نمایند و تا ماده آماس خام باشد غذا کشکاب گندم و آب اسفاناخ و سرخ مرزه و خبازی و باقلا و ماش مقشر باشد و اگر حرارت
قوی باشد کشمش موافق ست و خندروس که بفارسی جو گندم گویند چیزی معتدل ست و اگر در سینه خشونت باشد سپستان عناب بنفشه اصل السوس خطمی مغز تخم خیار
صمغ عربی کتیرا بهدانه در ماء الشعیر و آب گندم بپزند و اگر این اجزا جوشانیده صاف نموده در آب و شکر آمیخته شربت مرتب سازند بهتر باشد و باقی تدبیر
همانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنب مسطور گردد خجندی گوید که بعد فصد باسلیق و نهر البدن هر صبح شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و جلاب از عناب و سپستان
و لعاب بهدانه با نبات یا خمیرهٔ بنفشه و ترنجبین دهند و غذا ماء الشعیر بمغز بادام مطبوخ از ان عناب و سپستان و اطریه و حسوی متخذ از برنج و آب باقلا و آب گندم و ملوخیا
و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپغول و بهدانه و روغن بنفشه او کنبات بلیسند و تلیین طبیعت بروز پنجم یا هشتم نمایند و برای انضاج ماده ضماد از موم در روغن بنفشه
و پیه ماکیان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد برگ کرنب مطبوخ و تکمید بآب گرم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب باقلای مقشر یا ز مونگ مقشر دهند مسیحی گوید که هرگاه
عقب مرض مزمن ذات الریه عارض شود فصد نباید کرد و هرگاه بنفسه حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد مانعی بود حجامت نمایند بعده اطلاق طبیعت
بمسهل و حقنه کنند و بعد ازان ماء الشعیر بروغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه درد اندک سکون پذیرد و حرارت تخفیف یابد حریرهای معمول از جو و بادام تلخ
و عسل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعود ابتدا کند نوشیدن طبیخ زوفا که دران اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را مادامیکه حرارت
لازم باشد بقیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و مغز ساق بقر و ساق ایل تمریخ نمایند و در اکثر احوال بعلاج ذات الجنب علاج کنند سعید گوید واجبست
که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزمن باشد و در ابتدای حدوث او فصد کرده باشند
و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد باسلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت خون بر آرند و بعد فصد
ماء الشعیر که در طبیخ او سپستان و عناب و بعد تصفیه در تبرید او صمغ عربی در روغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند و بمزورات انار شیرین امر کنند و لعاب
بزر قطونا و بهدانه بشربت بنفشه بدهند و اگر حاجت تلیین افتد لقلوس خیار شنبر و شربت بنفشه و لعاب اسپغول طبع را ملایم نمایند و بشربت خشخاش
غرغره کنند و حریره که متخذ از باقلا و شعیر مقشر که پوست ندارد و آن خندروس ست بروغن بادام و نبات بدهند و تبرید سینه بآب حی العالم و آب خرفه و آب
عنب الثعلب نمایند و چون مرض بچهارم روز بگذرد بروغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور تمریخ سینه کنند و طبیخ زوفا بیاشامند و تدبیر امراض حاده تدبیر
نمایند و هرگاه تپ ساکن شود و سرفه قاصر گردد و قوت ضعیف باشد غذا آبکدو بروغن بادام یا مزورهٔ ماش بسازند و چون اصلاح پذیرد باستعمال
چوزه مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیهٔ حاره و اشربهٔ حاره و امتلای طعام تا عود بسخت حذر کنند بعض متاخرین مینویسند که علاج ذات الریه

حقیقی کرفی الحقیقت ورم حار در ریه است از خون غلیظ بلغمی یا خون صفراوی مطلقاً فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر حاجت و بعضی گفته اند
فصد اسیلم در ذات الریه بهتر و اولی ست از فصد باسلیق و از سر ابیون نقل میکنند که چون ذات الریه بعقب خوانیق و یا ربو کهنه و یا شوصه و مانند
اینها بهم رسد و فضله این امراض بسوی ریه مندفع گردد درینصورت جایز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان انتقالی از امراض قدیمه باشد
و در اوائل اخراج برای آنها نموده باشند و چون ذات الریه ابتداءً عارض شود فصد لازم ست و اگر قوت مساعدت نماید بعد ازان اگر قبض طبیعت
باشد استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت بحقنهٔ لین ست و تلیین بمشروبات در امثال این امراض بسیار بدست و این حکم قبل از یازدهم
اگر محتاج تلیین گردند و بعد ازان در تلیین بمشروبات باکی نیست بلکه بعد ازین مدت استعمال مدرات بهتر از ملینات ست و بالجمله تدبیر او در جمیع امور تدبیر
حمیات حاره باسهال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشه و روغن بادام یا با نبات سفید بیاشامند و غذا حریره ها
و مزورات که مذکور شد بدهند و بعض اطبا غذا را در روز هفتم منع کرده اند و بعضی گفته اند که در اول روز هفتم تبرید و در آخر آن روز وقت مغرب آش جو
دهند و چون حرارت تسکین یابد حریرهٔ جو مقشر و نخود روس با اندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون نفث ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفای
صغیر که در ان زوفا نباشد و قدری اصل السوس باشد و تمریخ صدر بقیروطی از پیه دراتینج و مغز ساق گاو گداخته بروغن گاو تازه نافع ست
بعضی گویند بنگرند که وقت غلبهٔ تپ رخسارهٔ کدام جانب سرخ میشود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم میشود پس از همان جانب رگ صافن زنند
و خون وا گیرند و بعد سه روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سه روز فصد اکحل چپ کنند و در آخر فصد باسلیق موافق تا مادّه
تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین در ان بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد ست و بعده بر حقنه و استعمال مسهل نیک نباشد خصوصاً که تپ
بسیار بود و جهت نضج و تلیین عناب کلان ده عدد سپستان هشتاد عدد گل بنفشه گل نیلوفر مکوه هر یک نه ماشه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه مویز منقی
دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید آرد جو باقلاء عنب الثعلب برابر ضماد نمایند و یا دال نخود ماش
مقشر بشیر برنج سه توله تخم ریحان یک نیم توله سحق نموده سفیدی بیضهٔ مرغ و روغن گل دو توله اضافه نموده بکار برند که فی الفور در ساکن کند
ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو یا نبوماش باسفاناخ خورانند و اگر ضعف رو دهد پس شوربای بچهٔ مرغ دهند که جو مقشر در ان
افتاده باشد و بجای آب بر عرق مکوه و گاوزبان اکتفا نمایند طب اکبر گوید که ذات الریه علتی ست که اطبا تعریف آن کرده اند باسم فقط
و تفصیل نداده اند آن را بانواع آن بحسب اسباب فاعله و مصنفین کنانش تقلید اولین درین باب نموده و متعلم ناقص از اطبا جمیع انواع آن را
یک دانسته و علاج آن بیک دوا و یک طریق نموده اند و از جهت نفع بر آن مترتب نگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته و این مرض پنج نوع
نوع اول سوء مزاج بارد که در ریه حادث شود نوع دوم سوء مزاج حار که در ریه بهم رسد و این هر دو ساذج بلا ماده اند نوع سوم سوء مزاج بارد با ماده
بارد که نزول نماید از سر نوع چهارم سوء مزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم که حادث گردد در ریه از ماده که حاصل
گردد از اسفل و آن آنست که داخل آن گردد خون که بریزد و تجویف صدر و یا مده در ان حاصل گردد و نتواند مریض که نفث دفع نماید آن را
و مؤدی بورم حار گردد و بسا است که صلب گردد و یا متقیح شود و این را در قرحهٔ ریه ذکر خواهیم کرد **نوع اول** که آن سوء مزاج بارد بغیر ماده است
علامتش سوء تنفس و خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت بحدیکه گویا بر آن آب سرد پاشیده اند و یا بر آن قمیص رطب انداخته یا پشت در باد شمال سرد
کشاده و چهره او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین بهم رسد و سبب فاعلی این سردی ست که غلبه نماید بر مزاج قلب یا کثرت خروج
خون از بواسیر و غیر آن و یا سده که واقع شود در عروقی که می آید بریه از شرائین و غیر آن و بسا است که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت بوئیدن آن
و یا بوی اسرب در هنگام گداز و یا کندن چاه و قنات و بوئیدن تراب بود علاج آن قطع سبب ست اگر واصل باشد پس دادن این طبیخ چند روز
بگیرند شراب کهنهٔ صافی جید الجوهر خوشبو دو صد درم و در ان فطراسالیون ده درم اصل السوس سه درم زوفا یک درم انیسون ده درم

کندر یک نیم درم پرسیاوشان پنج درم علک الانباط یک درم مویز منقی هفت درم بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده هر روز پنج درم از ان با یک فنجان آب و نیم روغن گل قطره بیاشامند و غذا اسفیدباج معمول بقنابری که دران کراث نبطی داخل کرده باشند و مرق کرنب مطبوخ با پیه حباری و این مرقت نافع ست زیرا که آنرا خاصیت ست در ازاله سردی ریه بعد از قطع سبب فاعلی آن و اگر مرض دشوار گردد بر سینه او این ضماد نمایند موم سرخ در روغن ناردین گداخته اندکی ایتنج انداخته استعمال نمایند و این ضماد نیز از انفع اشیاست مر آنرا بگیرند پیه بط پیه قاز پیه حباری پیه طایرے که معروف بیادسجان ست همه را بگدازند و دران اندکی زهره گاو و موم داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و دائم گل نسرین و یاسمین ببویند و اگر بهم نرسد لخلخه سلیمانی و عنبر گداخته بروغن یاسمین و باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و محتبس باشد بحقنه حاره بکشایند مثل مطبوخ از بابونه و اکلیل الملک و شبت و قیصوم و برگ مرزنجوش و نمام و قرطم کوفته و بزر کتان و حلبه و انجیر و مویز و پرسیاوشان و بابونه اینها و نزد حقنه فانید سنجری و شکر سرخ که آنرا میان نامند دران حل نمایند و باکی نیست بجز راینده ان معاجین و تریاق و مثرودیطوس و اثاناسیا بقدر برداشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه بر دریه غفلت کند متودی باستسقا گردد **نوع دوم** که آن سوء مزاج حار بغیر ماده است علامت سرخی رنگ و لب و زبان برآوردن و تنفس و عطش شدید و التهاب سینه بحدی که دریابد که گویا میسوزد و سرفه خشک بی نفث و تب مختلف الادوار علاجش التزام شربت ماء الشعیر ست که دران کفرنی و عناب جوشانیده باشند با اندک کافور و بگیرند برگ بزرقطونا و برگ خبازی و برگ بارتنگ و برگ بنفشه و گل بید و عصی الراعی و همه را نرم کوفته صندل سفید سوده بقدر یک جزو و عصاره مامیثا نیز یک جزو و قدری سرکه و گلاب داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کرنب المار که آن ثعلب عریض الورق ست ببویند و گاهی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار که بر انواع میباشد و آرد جو را دران اندک سرکه و گلاب حل نمایند و بران خضار بپاشند و بر سینه ضماد نمایند و نفع میکند آنرا شربت رب مبخوش مثل رب غوره و رب حماض و اترج و رب ریباس هنگامیکه هیجان نیاورند سرفه را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض دشوار گردد و محتاج بفصد شود فصد باسلیق نمایند و حقنه کنند بماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بمزورات متخذ از کدو و ماش و کشنیز و شکر سفید و آب حصرم یا برگ کاهو پخته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بیاشامند **نوع سوم** آنکه از سردی با ماده است بیشتر عقب نزلات کثیر الرطوبة بارده از سر بسوی ریه حادث میشود که بطول مکث سرد میگرداند ریه را و یا آنکه ترطیب یابد ریه برطوبت اعضای قریبه و یا امتلای مزاج رطب بر قلب علامتش ضیق النفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تهبج چهره و چشم و ثقل صدر بدون الم و انجذاب بسوی اسفل و امتلای اشداق از رطوبات و احساس ثقل در چشم و زبان ست علاج آن استفراغ بدن ست بحقنه حاده لینه و تنقیه ریه بطبیخ زوفا که دران زوفا و کندر باشد و تضمید سینه باین ضماد سنبل الطیب زوفای خشک مر ایتنج کندر مساوی سائیده با موم روغن روغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذارند و این حریره دهند بگیرند عصیر عنب که از خراسان می آورند و دران مویز سفید داخل کرده جوش دهند و بمالیده صاف نموده و آب سبوس گندم برآورده داخل کنند و جوش دهند تا غلیظ گردد و فانید داخل کرده نیم گرم بنوشند که جلا و تنقیه سینه را او این لعوق مویز منقی صد درم مویز را در آب جوش دهند و بمالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا بانعقاد رسد و دران مثل او عسل خیارشنبر و بوزن او ترنجبین منقی و اندکی عصاره سوس بقدر ربع و فا سوده داخل نموده در رب سنگین که در آتش گذارند و بران روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بان تعلق نمایند و نوشیدن حریره بنفشه عسلی در آب حل کرده نیز نافعست و باتیناول نمایند که نزلا و بالایش آب گرم بنوشند و غذا حریره آب سبوس گندم و فانید باشد و این شربت از انفع اشیاست مر آنرا بگیرند عسل سفید دران بوزن او آب یکبار و زوفا و اصل السوس مر آن جوشانیده باشند ریخته جوش نمایند و کف آن تمام بردارند و مدام ناشتا از ان بیاشامند و اگر ابتدا نماید تغیر مزاج مریض بسوی بدن و تنقیه نیابد بعمل نیاورند و معالجه بنوشانیدن طبیخ زوفا بماء الشعیر چون ماء الشعیر بقانیذ نوشیده شود نفع بخشد بجهت آنکه دران جلا و تلطیف ماده است **نوع چهارم** که آن سوء مزاج حار با ماده است و این مسمی ست بذات الریه حقیقی و آن از انصباب خلط حار غلیظ بسوی ریه است و در اغلب احوال مورث ورم حار است علامات آن

سرخی رخسار و علامت تنفس و تپ مطبقه و سرخی چشم و گاه بانفث الدم و گاه با حالتی شبیه بخناق و در حلق خشونت و در کلام بحوحت می باشد و گاه
صاحب آن از ارعاف بهم رسد و این دلیل شفای آنست و علاج این فصد باسلیق و استفراغ باین حقنه است بگیرند برگ [illegible] بنفشه
بزر قطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یک دسته بزرگ جو مقشر نیم کوفته ده کف بزرگ عناب سپستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ
سبوس او را در پارچه صره بسته همه را در آب جوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم از آن گرفته [illegible] درم شکر سفید [illegible]
روغن بنفشه خالص [illegible] درم انداخته [illegible] حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان [illegible] جوشانیده باشند
در روزی یک دفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر [illegible] ضرورت [illegible] یا حصرم [illegible] یا اسفاناخ
دهند و دائم جلاب سرد در وقت تشنگی [illegible] و بر سینه ضمادی که در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی [illegible] با لعاب
بزر قطونا و اندکی آب انار [illegible] سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی بنفث نقصان می پذیرد و از حرکت و تنفس منع کنند این
هر چهار نوع را اطبا [illegible] و در علاج [illegible] نهایت [illegible] چنانچه بیان آن کرده ام نوع پنجم و این صعب و اکثر پر خطر است که از خون
یا ریم داخل ریه از تجاویف صدر بهم رسد و این چنان باشد که خون یا ماده بر حجاب [illegible] و در ریه داخل گردد [illegible] نتوانند که اخراج نمایند از نفث بسبب ضعف
قوت [illegible] علامات این بعینه همانست که در نوع چهارم [illegible] و فرق میان هر دو این است که در این نوع مریض بر تکلم قادر نباشد البته
و نفس او بسیار تنگ باشد و احساس بالم شدید و ضغطه و تمدد و حالتی می نماید که گویا کوبیده می شود در ریه او و اگر [illegible] این ماده در ریه بطول انجامد آنرا
متقرح و پاره پاره نماید علاج حقنه که در نوع چهارم گذشت بکار برند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که در آن زوفا [illegible]
بشربت بنفشه یا جلاب [illegible] و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را مدام بموم روغن [illegible] قیروطیات دیگر مالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا
بنفث نماید پس [illegible] ابتدای نفث حریره متخذ از آب سبوس که در آن [illegible] جوشانیده باشند بدهند و اگر تب و سرخی قاروره [illegible] عطش نباشد
این [illegible] بیاشامند [illegible] و مغز حب البطم و آرد کرسنه و آب [illegible] با اندکی عسل [illegible] گرفته جوش دهند تا بقوام حریره آید [illegible]
[illegible] است برای ریه و اگر تب یا عطش یا سرخی در قاروره باشد [illegible] نمایند [illegible] نفع میکند فصد باسلیق و [illegible] مدرات بول اگر از آن
مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد این ماده بطریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر ظاهر گردد
مده در بول منذر برء است و اگر با آن تپ نباشد [illegible] آشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر [illegible] و اگر با آن تپ و حرارت شدید باشد
علاج آن علاج نوع چهارم واحد است مگر آنکه این محتاج بتلطیف ماده است بجهت غلظت [illegible] قوت برای دفع آن اگر با آن تپ حرارت شدید باشد
این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ بنفشه پنج درم پرسیاوشان [illegible] زوفای خشک [illegible] درم قطر اسالیون پنج درم و
همه را در [illegible] کنند پس افشرده صاف نموده و در آن اندکی عسل و ترنجبین [illegible] آمیزند و بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام
جلاب آید و اندک اندک بنوشند که تسهیل نفث و ترقیق آن نماید و اگر تب باشد متعرض آن نگردند و [illegible] موصوف [illegible] شکر [illegible] طبیخ
زوفا و تمریخ صدر [illegible] و بعض افاضل از متاخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علامات قی بهم رسد [illegible] گردد

اورام بارده

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این هر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل اجزای حار
لطیف او باقی متحجر و صلب گردد و علامات این قسم آنست که تنفس و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال یابس متواتر گردد
دوم آنکه از [illegible] سوداوی بارد یا بلغم غلیظ [illegible] باشد و علامات این قسم آنکه ضیق نفس [illegible] و سرفه خشک [illegible] بی نفث باشد و در سینه
حرارت نبود [illegible] و گاه در ورم صلب [illegible] سنگ تولد کند چنانچه بولس گوید [illegible] در شش مثل [illegible]

بسبب نفث ضعیف باشد و بعد از آن سرفه کم شود و ذات الجنب منتقل شده و مریض در سل هلاک گردد و علامت ورم رخو در ریه ثقل و جع و ضیق النفس و سعال الیس مع کثرت آب دهان و سبات و ثقل و رطوبت در نبض بغیر حرارت کثیر و عدم حمرت در وجه باشد و بیاض بدون تپ نرم و تمام بدن و تیز بوده باشد علاج در ورم رخوی ریه در ابتداء العلاج ذات الریه تلیین و تنضیج بر انواع منتوجه شوند تا باشد که ماده رجوع نماید و چون حیاید و بعد از آن تدبیر شیره و منضج با خطا مات چیزی که در سعال بلغمی مذکور شد از تنضیج و تفتیح و توسیع و تنقیه بکار برند و مطبوخ زوفا و انجیر زرد و حلبه جوشانده و غذا آب با قلا در کشک گندم و شیره سبوس با عسل و روغن بادام سازند و اگر طبیع قبض بود دو مثقال بنفشه و سنا و دانه مویز منقی در یک لته اصل السوس و پنج عدد انجیر جوشانده و در مطبوخ منضج به مقداری که خواهند و داخل نمایند و صاف نموده روغن بادام فزوده بنوشند و اگر طبع نرم بود شربت حب الآس ... به کار برند و نیز جهت تلیین و تنضیج مطبوخ انجیر زرد چهار عدد و مویز منقی دو تولا و ادرخیه برگ شاهتره بنفشه هر یک شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس و زبان هر یک هفت ماشه با خمیره بنفشه چهار تولا پنج شش روز داده و با غذا ماء الشعیر مسهل دهند و باقی همه تدبیر از ذات الجنب بلغمی گرفته عمل کنند با بت برین فرو گفته سزاوار است که در ورم بلغمی ریه مطبوخ انجیر فشار ساده یا با گلقند شکر یا عسل با آب نیم گرم بالا بگیرد در آن بادیان و نبات جوشانیده باشند و بعده لعوق بزرکتان با عسل بخورند و اگر مرض قوی باشد مطبوخ زوفا یا شاهترج و مدار بتقیه و کلی منتقل از روغن بنفشه و مغز حلبه و زیره و بسته و موم سرخ و فراسیون که مبیده و یا عصاره آن نمایند و غذا احساء شعیر با آرد گندم و کرسنه و عسل و روغن بادام و با آب ... از گوشت مرغ با تو ابل حاره سازند و بجای آب ماء العسل و آب مویز با آب کشمش یا مطبوخ بنوشند و تمریخ صدر به موم و روغن سوسن از روغن سوسن و روغن نرگس و موم سرخ و دیگر اسوده نمایند ایرجاسوس گوید باید که استعمال نمایند در ورم بلغمی ریه این مطبوخ را که بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد عناب عدد مویز منقی بیست تخم خطمی ... پرسیاوشان هر واحد یک کف در آب جوشانند تا مرار و نقل خلاب گردد پس صاف نموده نوشند سنجری بیست درهم اضافه کرده اند که اکثر بیاشامند و غذا شوربا آب با بادیان دهند و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع است و هر چه در نوع سوم ذات الریه در قول طبری گذشت حسب حاجت بکار برند و در ورم صلب ریه تنگی نفس نهایت تلیین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد که لعاب بزرکتان و خطمی و روغن بادام و شیره مغز آن تجرع کنند و روغن بنفشه و موم سفید و لعاب حلبه و تخم کتان جمله بهم سرشته بر سینه ضماد سازند و دیگر تدابیر ملینه بدوا و غذا بکار برند و این اقسام را الاعلاج گفته اند بالجمله حتی الوسع تلیین بملینات نمایند و اطلیه ملینه با دهان ملینه و شحوم معروفه و مغز ساق گاو بر سینه گذارند و بعض خرین میگویند که در ورم بارد ریه انجیر زرد چهار عدد و مویز منقی دو تولا و بر تخیویه عنب الثعلب شاهتره بنفشه هر یک شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس گاو زبان هر یک هفت ماشه جوشانیده خمیره بنفشه چهار تولا داخل کرده دهند و بعد پنج شش روز مسهل دهند و اطلیه مذکوره بکار برند و اگر در ریه سنگ متولد گردد و بقیه برای دفع آن کنند و بعد از قی منضج و مسهل دهند حسب ضیق النفس بلغمی و باید که پیشتر از قی بزرکتان برابر ماشه اصل السوس گاو زبان هر یک چهار ماشه عسل تولا آب سه ...

اجتماع الماء فی الریه

گاهی در ریه ماء ... جمع میشود و این اکثر بخارات است که در ریه جمع میشود و به تکاثف مستحیل به مائیت میگردد و این وقتی باشد که جرم ریه بارد بود و بیاست کا اعانت کند برین برودت هوای مستنشق و قلت تحلل لهذا اکثر در اوقات و بلدان بارده و مبرودین را عارض شود و دلالت میکند بر آن البلیه و آن حالتی است مانند تپ و وحشت تپ ... و ورم اطراف و سوء التنفس و نفث رقیق مائی و حال صاحب او مثل حال مستسقی باشد علاج تدبیرش خفیف تر از علاج کرده باشد مسهل گرم نمایند و تنقیه مشروبی بتعد چهار ... شربت بزوری آمیخته خورانیدن و غذا کباب با نان ... سجا آب ... مجربه و گاهی در جاجت ... افتد

بثور ریه

گاه در ریه بثور حادث شود و علامتش احساس ثقل در ریه و تنگی نفس مع حرارت متواتر و حرارت عظیم اندر سینه و التهاب بغیر تب عام و درد و تمدد در معالیق ریه باشد ... شدیده و علاجش قبل از انفجار بعلاج ذات الریه نمایند و بعد از آن بعلاج نفث الدم و قروح ریه پردازند و ایضاً در ابتدا فصد باسلیق کنند و خون بدفعات

گیرند و علاج نزله حاده مع رعایت سرفه نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر بسل گشته هلاک میسازد

ورم ریه اطفال

که باصطلاح اهل هند ڈبه نامند و عارضه پسلی و خلل باول نیز گویند و صاحب تحفه ماله هندی نوشته که ڈبه اطفال عبارت از ختنق آنهاست فقط و این مرض اطفال را بیشتر عارض میگردد و متقدمین بذکر آن نپرداخته اند و اکثر از ماده بلغم حادث شود و از تپ نرم خالی نباشد و گاهی از ماده گرم افتد با تپ محرقه و خشکی لب و کام باشد و از ینجاست که گفته اند ڈبه دو نوع است یکی آنکه مادۀ او گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین باب هفته ادویه هندیه چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن میدهند و بهترین تدبیر آن تلیین است بی انتظار نضج و دوم آنکه از ماده بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد و ستوه نفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد و درین قسم حسب مقتضی تدابیر اشیای مذکوره باحتیاط کمال دادن جائز است بالجمله هرگاه این مرض طفل را عارض شود تنفس زود زود زند و هنگام تنفس گوی زیر ضلع افتد و با تپ و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضجات و مسهلات و منقیات بلغم علاج باید کرد و سینه مریض را از هوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیه بارده نباید داد و اگر توانند نضج ماده نموده مسهل دهند والا انتظار نضج نباید کرد و زود ماده را بمسهل و شیاف مناسب دفع باید کرد و منضج و مسهل باین طور دهند که اصل السوس مقشر نکوفته گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر زرد گل بنفشه خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدهند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بیخ سوسن اضافه باید نمود و روز مسهل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن عرق گاوزبان جوش داده صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بدهند و یا بزرگان زوفای خشک مغز چلغوزه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده رب السوس حل نموده اضافه نموده بنوشانند و سینه مریض را از منشفات مثل روغن و بخور خشک مالیدن بسیار مفید است و این گهٹی یعنی مطبوخ مسهل نیز معمول است و بیان سه سرخ اصل السوس چهار سرخ مویز منقی یک دانه گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب دو سرخ صبر زرد یک سرخ سنای مکی نیم ماشه چکاوانه و بادام یک دانه پرسیاوشان سه سرخ مغز فلوس شش ماشه جوشانیده بطفل شیرخواره بدهند و گاهی برنگ کابلی باو کهنیه نرکچه ریوند پوست هلیله زرد حب الملوک مقشر سنا و پرسیاوشان چکاوانه دو دندان اند میکنند و یا بادیان مویز منقی عنب الثعلب زوفای خشک چکاوانه دندان اند میج ترکی صبر زرد پوست هلیله زرد گل سرخ هر یک نیم ماشه مغز فلوس یک تولچه جوشانیده بدهند و اگر قدری تیز خواهند چوک و تربد نیز افزایند و حب المحلب مخرج رطوبات سینه و مشتش است بدل چکاوانه میدهند و آب طفل دایه هرگز ندهند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان بدهند و از جوشیدن مغز فلوس قوت اسهال کم میشود بنابر آن در اطفال بسبب ضعف تنها در جوشانده اوده داخل کردن معمول است و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاوزبان حل کرده بخورانند و قدری از آن خون بر تارک و ناخنهای کودک بمالند در این باب مجرب است و ایضا توتیای سبز بریان و سهاگه نیم بریان هر دو ساییده در آب یا در شیر حل نموده بقدر دانه گاورس حب ساخته وقت حاجت یک حب یا دو سه حب در آب یا در شیر مادر شیر دادن همیشه مجرب و معمول است صبر در آب پیاز حل کرده بر پهلو ضماد کنند و دیگر ادویه مسهله و محلله منضجه هندیه که مسطور گردید و آنچه در ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نماید مگر حتی الامکان از ادویه یابسه محتشمه بکار نبرد و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم مرو و قبل چهار سرخ با آب باریک سائیده نیم گرم بنوشانند تا سه وقت که بلغم غلیظ را از حلق دفع میکند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض ماده حاره باشد بهترین تدابیر آن تلیین طبیعت بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل بنفشه و خطمی و خبازی با مغز خیارشنبر و شیرخشت و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد از آن آنچه در معالجه سرفه حاره و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند که رب توت بسیار نافع است و غذا مرضعه طفل را غذا افوا را ماش مقشر و برنج و امثال آن بدهند و اصلاح شیر مرضعه در جمیع احوال لازم است و استعمال شیاف ملطف [illegible] و [illegible] صفرا ضرور و کذا تلیین طبع بشیافات ملینه و اگر نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مرضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خورانیدن ادویه سرد مثل شیره تخم خرفه و کاهو و هندبا و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تپ منع از تناول اغذیه و ادویه حاره و گذاشتن حجامت [illegible]

باشد بر پہلو جانبی که فرو نیسرود همان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب ست و ایضاً اگر تپ محرقه و خشکی دہن و بیہوشی و بیقراری زیاده باشد پارچه را
در آب برگ خرفه سبز تر کرده لحظه بلحظه بر تارک نہادن و قرص کافور بوزن چہار سرخ در آب حل کرده دادن و بعد انحطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب
مشک که مسطور میگردد خواه حب توتیا که ذکر یافت بوقت سرخی نیز شب خورانیدن مجرب

ذکر ادویهٔ ہندیه که در ذات الریهٔ بلغمی استعمال می کنند

ایلوه بقدر یک حبه در شیر مادر حل کرده بنوشانند و بر شش طلا سازند و بالای آن برگ پان بندند و چند بیدستر و کا در دہن بقدر یک حبه دادن نیز مفید ست دیگر
سلاجیت بقدر یک سرخ در بول ہمان طفل حل کرده شیر گرم نموده بیاشامند. یک سرخ ازان در بول طفل حل کرده بزبان کودک طلا کنند تا یک ہفته نافع آید دیگر
جو نہہ دو ماشه در آب جوش داده نوشانیدن نیز مفید ست گویند که دو چہار قطرهٔ شراب طفل دادن درین مرض بسیار نافع ست دیگر گل عصفر از نیم درم
تا یک درم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدہند که در سه نوبت ذبه را زائل سازد دیگر حب السلاطین و قرنفل تخم پلاس مساوی سائیده
حب سازند بقدر سرخ و یکی ازان در آب سوده بدہند در سه روز دفع شود مجرب دیگر نیلیه تھوتھه بریان یک ماشه مغز ریٹھه سه ماشه مغز جمال گوٹه یک عدد در
آب ادرک سائیده بقدر ماش حب بسته یک روز درمیان یک حب بدہند تنقیهٔ مادهٔ مرض بقی و اسہال نماید بلیغ النفع ست و ایضاً ایلوه مغز جمال گوٹه برابر
در ظرف آہنی با دستهٔ آہنی با بول مادهٔ گاو نازائیده خوب کھرل کرده برابر دانهٔ موٹھه حب بندند و یک حب در شیر بدہند قی و اسہال خواہد آمد بفضله تعالی بہ شود
مجرب ست و بعضی سقمونیای مشوی نیز افزوده و قید سحق بظرف آہنی نموده اند ایضاً مرچ سیاه یازده عدد مغز جمال گوٹه دو نیم عدد پیپل بڑی یک ماشه
کھوپره دو ماشه ہمه اسوده در لعاب بہدانه حبہا بقدر دانهٔ موٹھه سازند و طفل شش ماہه را نیم گولی و یکساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدہند دیگر
حب السلاطین مدبر و گل ارمنی یا گیرو ہر دو مساوی سائیده حب بقدر فلفل بندند و یک حب در شیر مادر حل کرده بدہند تا خشکی زکام نیز برای ذبه مجرب ست
ایضاً چوب چوکھه و فلفل گرد و پوست ہلیلهٔ زرد و تربد موصوف مساوی سائیده بقدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر بسوت مدبر کاکڑا سنگی پودینه خشک
تیج خراسانی ہر یک چہار ماشه کوفته بیخته نگاہدارند و بحسب سن و سال بدہند جہت ذبه و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب ست و این دوا
بدوای نسوت و پودینه شہرت دارد دیگر قرنفل تیج خراسانی دار فلفل چوکھه مساوی سائیده حب بقدر موٹھه بسته یک حب دادن نیز مجرب ست دیگر از بیاض
والد مرحوم بجہت ذبهٔ طفل قرنفل نیم عدد ناخواه ده دانه بول سرخ یک نخود دہوبیر یک علبه دا باریک ساخته حب بسته بدہند دیگر گیرو پنج سرخ توتیای سبز شش سرخ
در آب کھرل کرده حب بقدر دانهٔ موٹھه بسته یک حب بطفل بخورانند مجرب ست دیگر مشک خالص زعفران جند بیدستر صبر سقوطری ہر یک دو سرخ سائیده
بآب حب سازند بقدر دانهٔ موٹھه و یک حب در عرق بادیان و یا عنب الثعلب حل کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز بسبب عمل بہ شود و معمول ست ایضاً
مغز کر سخوه یک عدد توتیای سبز خام یک سرخ باریک ساخته بقدر سرشف حب بندند و یکی بخورانند و اگر احتیاج شود بار دیگر دہند دیگر کمیلا یک توتیای سرخ
پوست ہلیلهٔ زرد پوست بلیله کات سفید مساوی باریک سائیده حبہا سازند و وقت حاجت با قدری روغن زرد سائیده طلا سازند دیگر کمیلا
ہشت ماشه حلتیت دو ماشه بقدر فلفل حبہا سازند خوراک یک حب دیگر ایلوه سہاگه مرکی مساوی سائیده بقدر موٹھه حب بندند یکی بدہند که قی کند مفید
دیگر مرکی سرخ نیم ماشه قسط شیرین یک ماشه زیره سیاه ہشت دانه قرنفل یکعدد سائیده بقدر حاجت بدہند برای ذبه از بیاض والد المغفور منقول ست ایضاً
سونف اجواین نمک لہوری سہاگه بریان ہلدی پیچ جوشانیده بدہند و ہلدی صرف سائیده دادن نیز مفید ست دیگر در بقائی نوشته که چوک مرچ ہلیله بسوت ابرک
کوفته بیخته بآب جہاں [illegible] بسته در شیر حل کرده بحسب سن و سال اطفال معمور نمایند که سوء تنفس اطفال صغار را که بعرف این دیار آنرا ذبه می نامند نافع و مجرب ست
دیگر وجه روغن اطلین خشک با آب سائیده یک قطره نیز بسیار فائده دارد دیگر بستن برگ بکائن نیم گرم بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم بروغن بید انجیر
هم نافع ست دیگر صمغ عربی یک توله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته بآب گھیکوار حل نموده ضماد نمایند حب که برای پہلو زدن کودکان مجرب و مخترع
حکیم فرزند علی خان ست صبر سقوطری نه ماشه زنجبیل و اندرجو ہر یک شش ماشه زعفران قرنفل فلفل سیاه ہر یک سه ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان سرشته

حبها بندند برابر ماش و بخورد برای طفل یکساله برابر ماش و زائد از این نخورد و بدهند و یا آب برگ کریلهٔ سبز بر آرند و بعرق نمایند و نمک سانبهر بقدر ماش حل کرده
یک قاشق بطفل شیرخواره بدهند و اگر طفل زائد از یکسال باشد دو قاشق بدهند اکثر از عود این مرض ایمن سازد و مجرب و عاجل النفع است دیگر کسن تنها
بر سنگ صلایه کرده بر پای طفل ضماد نمایند و چندان بدارند که اضطراب با فعال طفل و دهد پس فوراً دور نمایند بعد یکساعت بخومی باز ضماد کنند و بدستور
دور نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و ان شاء الله تعالی فوراً خفت بعارضه حاصل شود دیگر یک دو بار لمس را بر شعلهٔ چراغ خاکستر کرده اگر طفل دو سه ماهه باشد
چهارم حصه بشیر مرضعه حل کرده بخورانند و برای یکساله دریکبار بدهند بسیار مفید است دیگر فادزهر بقری که آنرا گاو لوچن گویند بقدر مونگ بشیر مرضعه او
نافع تام است ایضاً مومیائی کانی بشیر او حل کرده یا بقدر یک شهد آمیخته لیسانیدن مفید حب گهرچی و دوای سیاه بقدر یک سرخ نیز برای اسهال درین مرض مفید مند

سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحهٔ ریه است و تپ دق لازم است صاحب کامل گوید که آن قرحه است که در صدر یا در ریه حادث شود و تابع او تپ دق باشد
و مراد این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق میکنند و سل غیر حقیقی را که در آخر این بحث مسطور گردد ذیر سل خوانند و معنی سل در لغت هزال است چون هزال
و ذبول و دق لازم این مرض است از این جهت این مرض را مسمی بدان ساخته اند و بقول طبری سل انسلال اعضاست بدوبان بتدریج تا آنکه بدن فرو بان یابد
و همچنین گیلانی نوشته که وجه تسمیه سل انسلال و بر آمدن اطراف عظام است بسبب هزال و ذبول که لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر
خارج و بر آمده از غلاف و شیخ ابوالحسن مینویسد که لفظ سل بر دو معنی واقع میشود یعنی بر قرحهٔ ریه و بر حمی دق و ایضاً طبری گوید که درینجا امر سل بهر آن ذکر
کردم که متعلم فرق میان سل بقرحه و سل بغیر قرحه نماید و قرحهٔ سل قرحهٔ ریه و قرحهٔ مذوبه مقوره را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را بزبان یونانی
فطیس خوانند و اما دیگر امراض که مؤول بسل میگردند مثل ورم گرده و جراحات عظیمه و دبیلات و نزف مفرط و مانند آنها است و این انواع دیگر نیستند بلکه
تحت نوعی که آن از قرحهٔ ریه است داخل اند و برین همه اقیاس کنند بعضی گویند که مراد از تپ دق لازم سل حمی ساکنهٔ مادیهٔ خفیفه است چنانچه سم قندی
و غیره گفته که آن مثل دق است و حکیم شریف خان مینویسد که بعض عبارات کتب مشعر اند بر آنکه حمی که لازم سل است آن تپ دق است و بعض انها اشعار
مینماید بر آنکه آن مثل تپ دق است و حق آنست که این تپ خلطی عفنی است و مراد از خلط درینجا عام رطوبات بدنست نه آنکه مخصوص باسم خلطهاست
زیرا که تپ گاهی حادث میشود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و داون شیر در حمی که از عفونت رطوبات ثانیه باشد ممنوع نیست بالجمله
اسباب قرحهٔ ریه هفت نوع است یکی نزله حاده لذاعه اکاله و معفنه که از سر بر ریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم ماده ازین جنس که بسوی ریه از عضو دیگر
برزد سوم تقدم ذات الریه که ماده او تحلیل نشود و جمع مده و تقرح انجامد چهارم تقیح ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و انفجار آن که ریم او
بسوی ریه ترشح کند و تا جهل و نفث پاک نشود تجمع جراحت ریه و تقیح آن پنجم سببی از اسباب نفث الدم از انفتاح عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب
داخلی مثل غلیان خون و امتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقطه و ضربه که بدان رسد ششم عفونت و تاکل که در جرم ریه
خود بخود افتد چنانچه اعضای دیگر را بهم رسد هفتم تناول دوائی که موجب تاکل و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنیخ و سم الفار

ذکر مستعدین سل

کسانیکه مستعد حدوث سل در بنیه و سحنه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف لاغر و سینه تنگ و مجنح که شانهای آنها بر آمده از گوشت برهنه
و خصوصاً از خلف بر خاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک از مائل بقدام و حلقوم بیرون خاسته میباشند و در سینهٔ چنین کسان
و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف الدماغ قابل فضول باشند و بر نضج غذا قادر نبوند همه شرائط استعداد سل تمام گردد و خصوصاً
اگر اخلاط ایشان حاد صفراوی باشند و سحنه قابل سل بسرعت با وجود علامات مذکوره بی موی سفید مائل بشقرت است ایضاً ابدان صلابه متکاثفه
و مزاج قابل سل آنست که ابرد مزاج باشد و سن که دران سل اکثر افتد از هیجده سال تا سی سال است و در بلاد بارده اکثر افتد بسبب کثرت عروض انشقاق عروق

و نفث الدم و فصل که دران سل بیشتر افتد خریف است و چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری نوشته
که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر و نزع اعم بود و اگر اتفاق شود که حنجره او خارج و سر آن عاری از لحم بود دال بر
استعداد او بهر سل باشد و بعض اوائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت عاری و گوشت رخسار او باستخوان چسپیده و لحم رانهای او اندک و رگهای او مائل
بزردی بود مستعد سل باشد و بعض اماثل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر سه نوع اند یکی طویل مجنح الاکتاف صدر و صدغین عاری از گوشت نمایان عینین
خارج حنجره طویل گردن کثیر التبزق ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المعده خارج حقوین مستدلی خصیتین خشک الیتین حار مزاج دوم شخصی که او را
هیئت کثیر و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و مدام در دهن او بوی شل غری السماک آید سوم کسیکه مزاج دماغ او رطب
و مزاج کبد او یابس باشد و تماثل و مقاومت و تکند و چون تفاوت دماغ بکند سل حادث گردد بکثرت انصباب مواد بسوی جانبین صدر و عسر نضج آن مواد
منصبه بسبب یبس کبد پس واجب است بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه حریفه و حاده مسخنه و هر آنچه اعضای صدر را تعب آرد مثل صیاح و ضجر
و شبه و بیداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و بتودع و رحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار آتش کنند
مثل حداد و شیشه گر از ان عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و امر بحفظ سر از نزلات نمایند و طعام او جوجه مرغ رطب نو بیداو
خروس خصی و زرده بیضه نیمبرشت باشد و هر چه برای او مرتب سازند بروغن بادام بسازند و حلویات بشکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بست روز
امر کنند که سه روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماءالشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقشر کوفته صد درم و سبوس و خطمی
هر واحد پنجاه درم و هر دو بارچه صره بندند سپستان یک کف عناب بست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عصی الراعی هر واحد باقه کبیر یعنی یکدسته بزرگ گنجد
کوفته پنجاه درم همه را بجوشانند تا مهرا گردد بعده بگیرند کله و پاچه حملان جدی یکو بند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود و بگذارند تا روغن بر آن
جمع شود و آنرا بردارند بعده از ان حقنه هشتاد درم بگیرند و از این روغن بست درم تا سی درم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درم
آمیخته نیم گرم نموده در پنج روز یکبار بر نهار حقنه کنند و ایضاً گویند کسانی را که نزلات حاره حاده بسوی ریه دو نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان
هیئت مذکوره حار مزاج میباشند چون در امراض صدریه ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه اغذیه مسخنه یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر بسرفه شدید
و سل و دق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضاً این مرض از جمله امراض مسریه مؤدیه بغیر است حتی که بمجالست و استشمام بوی النفس و کذلک متوارثه از آبا و
اجداد است رازی گفته که حدوث سل عقب قرحات ریه و ذات الجنب یا نفث الدم یا نزلات کثیره یا سعال طویل میباشد و بیشتر وقوع او در قرحه حاره یابسه
و در زمستان و خریف و بلاد شمالیه است و بقول ثابت کسانیکه سر ایشان ممتلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض میگردد

طریق تشخیص سل هرگاه صاحب نزله یا سعال یا ذات الریه یا خون ریم بسرفه برآمدن گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تپ دائم لازم گردد و رخسار
سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تپ قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشت و ایضاً از علامات اوست که گاهی این تپ سل بحمیات دیگر مرکب میگردد
و بدترین آنها خمس پس ربع پس شطر الغب پس نایبه دیگر است و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی ابتدای
سل رنگ تیره گردد و وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و نگشتان گرم گردد و اگر خشکی ریه نفث بر این شبهه در سل باقی نماند و لاسیما که
اسباب مذکوره سل متقادم شده باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخنها کج گردد و موی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد
و در اطراف و خصوصاً پشت پای در آخر ایام ورم رخو بهم رسد و کسانیکه سبب سل آنها اخلاط حاد اکال باشد و آب دهن ایشان طعم آب دریا یا بسیار تلخ شور بود و
نبض صاحبان سل ثابت معتدل در سرعت و صغر باشد و گاهی او را امیلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شراسیف ببالا آید
و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرحت حلقه ها و اجرام عروق نفث اخراج میباید و منفوث از عروق اگر
بزرگ است از ریه است و اگر کوچک است از قصبه بسیار باشد که با نفث سنگریزه برآید حلقه ها از قصبه بنفث بر نمی آید مگر بعد قرحه عظیم در آخر سل نفث و آب دهان

غلیظا گردد و پس منقطع شود و اکثر بخناق بمیرند و گاه مثل این نفث تا اخیر نمیکند بلکه در ابتدا بهم میرسد چون سل از جنس دقی حادث شد از مواد غلیظ باشد و چون
در آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ بر بنا یابد طبیب جاهل پندارد که بیمار به شد و حال آنکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمیماند و بسیاست که
انقطاع نفث بسبب ضعف قوت میباشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد و بحدیکه محسوس نمیشود و بسیاست که در آخر سل سرفه بر ایشان شدت مینماید
و مودی بنفث الدم متواتر میگردد که اگر معالجه سرفه بموانع نفث نمایند هلاک میشوند و اگر بحال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم و هلاک میگردند و
سیلان دم در ابتدای سل نیز آمده است که هنوز قرحه خام است و در آخر بر موت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل ردی است و جالینوس گوید که هرگاه بر بهر و فات یا کتف یا رگ ریه مسلول
دانه بشکل باقلا ظاهر گردد و بعد از پنجاه و دو روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر باقلا پدید آید و هیچ دردی با آن نباشد و کثرت نوم و سبات ظاهر گردد چهار
بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر انگشتان سبزی پدید آید و بر پیشانی بثره سرخ بر آید و زرد آب چرب همی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقها
فرو روند و چشمها در گوها افتند و رنگ اغبر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال ذوبانی کثرت نماید
و بوی نفث اشتداد یابد موت او قریب است و بقول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد و ظاهر میگردانند
در صاحبان او دخول خریف بران یعنی چون موسم خریف درآید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطبا اختلاف نموده اند در آنکه این مرض بهشود یا
قومی گفته که آن به نمیشود البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تاکل اخلاط اکال باشد بلکه بجهت علتی دیگر از داخل
و خارج رگی دران کشاده گردد یا بشگافد و جراحت آن هنوز ورم بهم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و برء است و همچنین هر قروح که دران نفث حادث
شود و متقیح نگردد و مندمل شود و اما آنچه از کشادن ورم یا تاکل اخلاط حاد باشد قابل برء نیست بدلایلی که در مطولات مضبوط است و گاهی این تاکل در جوف
در ابتدا باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج مینماید و اما اگر در نفس عضو رئیه باشد قابل علاج و برء نیست صاحب کامل
گفته که قروح ریه عسر البرء و اعظم خطر است لاسیما آنچه حدوث او در ریه از خلط حاد باشد که منصب گردد بسوی آن بخورد آنرا که این نوع لاعلاج است صاحب
ازان نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسد میگردد بسبب حدت خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر بهم رسد اگر در ابتدای حدوث
آن مریض برسد و تدابیر صائبه موافقه از ادویه و اغذیه بعمل آید ممکن است که برء تمام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طویل ملاقی گردد کم است که ازان برء یابد لیکن
بجهت حفظ مریض و قوت که بحال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا اکثر به میشود و مستحکم
لاعلاج است و گویند که مرض سل و دق در مشائخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای علاج
سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه است که از جنس خشکریشه باشد چون آن سوء مزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یابس تر گرداند و گاه سل با وجود یکه
علاج کمتر پذیرد زمانه کثیر مهلت میدهد و باشد که از سن جوانی تا بسن کهولت امتداد یابد و قرشی راویست که در سل قریب بیست و سه سال و قدری زیاده بر آن
زندگانی نمود و حکیم علوی خان مینویسد که من شخصی را دیدم که یازده سال و زیاده بران مبتلا بمرض سل بود و بعد ازان نجات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود
که مدت هشت سال مبتلا بمرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد ازان برء و در تاریخ عجم مسطور است که پادشاه اردشیر معروف به بهمن آن سل بهم رسید و قریب سی سال
بطول انجامید و او بقراط را از یونان طلب ساخت و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضاً فریدون پادشاه پسر هرمز پسر کسری نوشیروان قریب سی
مبتلا بمرض سل بود و طبری گوید شش مرض است که مول سل میگردد و چون طبیب یا مریض سوء تدبیر آن نماید از انجمله اول سوء مزاج در فم معده یا در معده است
که اشتها و قوت فاسد شود اگر سوء مزاج حار در فم معده باشد یا فساد هضم بسوی دخانیت بود و اگر سوء مزاج حار در جمیع معده باشد و بسبب آن بدن اغتذا
نمی نماید و غذا فاسد میگردد و روز بروز بدن لاغر میشود و این مرض معروف بهلاس است و ایضاً هیلاس نیز گویند و چون معالج اصلاح مزاج معده نماید موذی
بذوبان و سل میگردد دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف میگرداند قوت را باستفراغ ریم و خون اگر در گرده رگی شگافته گردد و یا اد
بسوی آن بریزد و یا دران خراج برآید و یا سوء مزاجی مرکب یا بسیط دران بهم رسد و یا دران سنگ خشن سحج پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار با بول

ازان سیلان یابد و این منجر بذوبان بدن وسل گردد سوم قرحه مثانه است یا سنگ خشن که موضع را حفر کند و بقوت الم و کثرت سیلان ماده و خروج مده
و طول مدت بدن را بگدازد و منجر بذوبان بدن وسل و دق گردد چهارم ذیابیطس است که آن بسبب فرط عطش و سرعت نزول بول و گرمی مزاج گردد رطوبات را افانی
میسازد و بدن را لاغر میگرداند حتی که منجر بسل میشود پنجم خراجات عظیمه است که در متن یا جانبین یا مقابل گرده هم رسند و بجهت کثرت سیلان مده و صدید
استفراغ جمیع بدن باین طریق گردد و بر بدن گوشت و رطوبت باقی نماند وسل گردد ششم سحج امعاست که مزمن گردد و بدان قیام دم و مده بطول انجامد
و بغذا منتفع نگردد و بسبب انحدار او بجهت فرط تیزی قبل از هضم و بجهت ضعف قوت طبعی پس مؤدی بذوبان وسل گردد چون از بیان متعلق این مبحث فارغ
شدیم اکنون در علاج سل میگرائیم علاج در ابتدا که هنوز خون بار بهم در سرفه برآید و قوت قوی باشد بصورت آثار نزله حار فصد سر رو نمایند که نفع آن بتجربه
رسیده و تدبیر حبس نزله کنند و بوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند و هرگاه که خون بند گردد و دریم آمدن گیرد درین صورت قرص طباشیر سرطانی و قرص
سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد تمکن در غور قرحه اصلا علاج نمی پذیرد بجهت لازم بودن حرکت سرفه و تنفس از اندمال جراحت کذا فی النفیس الکبیر
و بهتر آنست که یکروز علاج تپ دیگر روز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند و شام علاج تپ این تدبیر در حق شخصے ست که از روز بتجربت الطبیب
رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود دران پاچه بره و بزغاله پخته نوشانند و اگر سرفه شدید بود در آش جو عناب و تخم کاهو فزایند هرگاه
که اسهال و ورم اطراف و ضعف حرارت بشدت باشد سفوف والد علوی خان و حکیم اکمل خان و حب علوی خان و حب حکیم شریف خان هر دو جواهر دار
همراه عرق شیر دهند بالجمله اول اصل السوس چهار ماشه بیخ انجبار تخم خطمی خبازی هر یک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه
شربت دیاقوذا یک توله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس مقشر یک ماشه طباشیر تخم خطمی مهره خطائی هر یک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کتیرا صمغ عربی
هر یک دو ماشه کافور زعفران هر یک یک سرخ کوفته بیخته بخورند و بالایش شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شیره گاوزبان شیره اصل السوس شربت بنفشه خاشی یا بیده
بنوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر بز یا عرق شیر بجهت مسلول معمول است و ایضا طین محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم بستان افروز
گیر بیخ انجبار کافور هر یک نیم ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت دیاقوذا سرشته بخورند و بالایش عرق کافور بنوشند که در سل و نفث الدم معمول است
و ایضا وقتیکه با سل تپ عفنی یار باشد کوکنار یک ماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو و مغز بهدانه هر یک هفت ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند یا با آب عناب نیلوفر بخورند و لعوقات بخورانند و قرص سرطان همراه شیر خر
و یا زن و یا بز و ادن نیز معمول است بشرطیکه تپ عفنی نباشد و شیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده میکند و اگر تپ قوی باشد ماء الشعیر با سرطان پخته
بیاشامند و ماء الشعیر مع شربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش مع شربت انار شیرین و شربت کدر ة البر و انار شیرین با آب خطمی و گاو
با آب گاوزبان و اصل السوس مطبوخ و شکر بدهند و کثرت استعمال گلقند تازه حتی که نانخورش نیز همین باشد از مجربات بوعلی سینا ست و اگر ازان تنگی نفس
پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان نیز مفید ست و اگر گلقند حرارت زیاده کند مثل شیره تخم خرفه و شربت انار تسکین سازند و اگر حرارت
قوی باشد کافور یک سرخ افزایند یا قرص کافور یا طباشیر کافوری اضافه نمایند و غری السماک را در آب گرم حل کرده و بشکر شیرین ساخته هر روز چند یا جرعه جرعه
نوشیدن از مجربات قرشی ست و یا خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالایش سریشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند و پنیر تازه
بی نمک خوردن هم مناسب ست و صلاح اغذیه از جمله علاج این مرض ست و غذا شوربا از گوشت بزه و بزغاله و چوزه مرغ و پاچه کنند بالجمله بتدبیر دق و منع نوازل
پردازند و حبوب مسکن سعال در دهان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوری و حب سعال و شربت خشخاش هنگام شدت سرفه نیز مفید ست
و اگر نفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد شربت حب الآس و خشخاش که دران قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا جز آن آمیخته باشند بدهند
و اگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد نقوع یا طبیخ عناب سپستان گل بنفشه و نیلوفر و خطمی خبازی و گاوزبان و مانند آن با شیر خشت و ترنجبین و مغز فلوس
و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از لین ست و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته سالیده بلعاب بهدانه حب ساخته در دهن دارند

و آب آن فرو برند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان و قرص سرطان کافوری و گلقند با نخاع شستی در این مرض معمول است چنانچه برای
مسلول با تپ عفنی قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندبا به شربت دیا قوزا خاکشی به هند یا قرص سرطان سوده
بگلقند سرشته بخورند با لایش بارالقرع دو تولا اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرص سرطان کافوری سوده بگلقند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی خبازی
بهدانه جوشانیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر کتیرا سوده پاشیده بنوشانند و گاهی بجای خرفه بارتنگ و بجای کتیرا زهر مهره و گاهی خیارین مغز نیز بارتنگ بجای
خطمی کاهو خرفه و کتیرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه شربت دیا قوزا خاکشی به هند و گاهی شیرهٔ مغز
تخم هندبا نیز می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلقند و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاهو شربت بزوری خاکشی و گاهی شیرهٔ خیارین مغز تخم کاهو و قرص گلقند
برعایت صرف ادرار کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند بخورند و شیرهٔ خرفه شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شیرهٔ خطمی شربت دیا قوزا بنوشند و گاهی شیرهٔ
عنب الثعلب شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان کتیرا سوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیا قوزا دو تولا سرشته بالایش شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار تولا شربت نیلوفر دو تولا بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم هندبا شیرهٔ تخم خیارین نیز افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضاً در سل با نزله و سرفه و تپ گاهی قرص طباشیر کافوری بشربت
خشخاش یک تولا سرشته بلیسند بالایش آب خیار شوی دوازده دام عرق عنب الثعلب دو تولا شربت بنفشه دو تولا شربت خشخاش دو تولا و لعاب بهدانه دو ماشه
بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص [illegible] و بجهت شام خمیرهٔ خشخاش نه ماشه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین
شش ماشه شیرهٔ مغز انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه تولا شربت کزبرة البئر شربت خشخاش هر یک یک نیم تولا عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک
سه تولا خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند باز دیا قوزا دهند و اگر تپ عفنی مرکب گردد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات
بدهند روز چهارم قرص طباشیر ملین شربت دینار دو تولا با منضج عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی با عرق عنب الثعلب عرق بادیان جوشانیده گلقند
آفتابی دهند باز قرص طباشیر ملین افزایند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه گلقند دو تولا
باز شربت دینار دو تولا باز شاهی تلخ افزایند و اگر حاجت بکام و نزله و سرفه حار و ایلی رااول خون بقی و نفث از معده و صدر بسبب شگافتن رگی عرق آید
و بعده سل با حمی عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پاو گرفته مسکنات دم و حابسات نزله و ملینات صدر بنا بر حفظ خشخاش مثل لعاب بهدانه
شیرهٔ کاهو قرص کهربا با آب بارتنگ تازه شیرهٔ تخم کاهو بستان افروز شیرهٔ بیخ انجبار بکار برند بعد چهل روز اگر پس از چند روز باز عوارض نزله ظهور آید و باندک تدبیر
زائل شود و این حالت ردی است بعد از آن تپ مادی عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم رو نماید بارالقرع دهند که در دق و سل و ذبابیطس
معمول است و ترتیب که از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد بارالقرع و بارالخیار و آب هندوانه و اگر بلغم غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر آنکه سرفه
بمشارکت جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخمه ظهور نماید بارالقرع موقوف نموده مثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده معالجه تخمه نمایند بعد جهت تپ عفنی
مسهل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی ملحق میشود معمول است بدهند باین طور که اول دو سه روز جوشانده با شیرجات معموله داده بعده گل بنفشه نیلوفر
اصل السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب سپستان [illegible] عرقیات جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام داخل کرده بدهند
و گاهی خمیرهٔ بنفشه می افزایند و در بارالقرع و عرق بادیان میدهند بارالقرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برعایت معده با بارالقرع معده را اخراج
نکند و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحهٔ ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح آن گلقند است اما در حال قبض نباید داد چه نفاخ است و گاهی وزن او
یا در مسهل دوم عناب شاهتره هم می افزایند غذا در میان مسهلات در پیر آب گوشت شام پلاو یا کهچری و روز دوم مسهل تبرید شیرجات معموله و لعاب بهدانه
و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید داده عرق عنب الثعلب شربت کزبرة البئر و گاهی شربت خشخاش و یا قوزا و گاهی شام شیرجات و لعابات با شربت کزبرة البئر
و گاهی سفوف ست گلو با دیا قوزا دهند بعد سه مسهل اگر تپ مادی دفع شود بعلاج مخصوص سل بپردازند و اگر از مسهل گرمی مستولی و یبوست غالب گردد

عرق شیر با ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو و فیرنی خشخاش دهند و سفوف ست گلو با دیاقوزا سرشته و یا رب السوس طباشیر صمغ عربی کتیرا ایضاً گلو شکایت یا
مغز بهدانه کوفته بیخته بدیاقوزا سرشته همراه لعاب آن و شیرها و عرقیات دهند و اگر در دواین انتشار رو نماید مروارید گل گاوزبان طباشیر هر یک یک ماشه مغز تخم
کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه یشب سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قیصوری نیم ماشه
مشک یک سرخ ورق نقره یک عدد به شربت انار شیرین سرشته بخورانند بعد آن دوا بیاشامند و هرگاه نوبت به ذبول رسد بعلاج تپ دق پردازند
و ایضاً ابتدا تدابیر معموله از سفوفات همراه شیره جات وغیره مثل شیره اصل السوس شیره عناب شیره کاهو صمغ عربی کتیرا سوده شربت نیلوفر دهند دوم روز
شیره بهدانه سوم روز عوض آن شیره خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و بجهت آخر روز سبوس گندم شش ماشه بهدانه دو ماشه
تخم خطمی چهار ماشه سپستان یازده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند فائده نسخه صحیح متضمن مصلحت تسکین و ترطیب و تلطیف است و
نسخه قهوه بادیه جالیه و منقیه برای اعانت نفث ست اگر هوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات بامداد و الا شیره جات مرطبه و منقیه بدهند
باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شربت دیاقوزا باز آب کدوی مشوی شیره کاهو
شیره اصل السوس دیاقوزا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر با اسهال باشد بسفوفات قابضه اصلاح کنند و کهربا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک یک ماشه
صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بخورند بالایش شیره اصل السوس شیره خطمی شیره خبازی نبات یک توله بنوشند بعده ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره
کاهو شیره خشخاش صمغ عربی کتیرا سوده بارتنگ تخم ریحان نبات بعده شیره نانخواه بریان شیره عنب الثعلب شیره مغز بهدانه بریان افزایند بعده
بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته شیره اصل السوس شیره مغز بهدانه بریان شیره خرفه شیره عنب الثعلب شربت به شیرین صمغ عربی سوده پاشیده
بازوغامی خشکاب سوده افزایند بعده قرص سرطان سوده بدوا المسک بارد سرشته شیره خیارین شیره اصل السوس شیره کاهو عرق بادیان عرق عنب الثعلب
نبات اسپغول پاشیده بنوشند باز گل ارمنی سوده باز شیره عنب الثعلب چهار ماشه افزایند فائده در نسخه اول کهربا دم الاخوین برای حبس خون
و اسهال و التیام زخم شش و تجفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغرا و در نسخه ثانی کهربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کرده ریشه خطمی وغیره
مید ساختند نانخواه برای اصلاح معده که از شیره جات فاسد شده باشد و برای تنقیه جگر و درد سینه و تقطیع ماده لزج که باعث آنست غرض کلی از جمیع نسخها تنقیه
جگر شش و حبس اسهال ست و برای موافق مزاج طبیعت تبدیل آنها کرده شود و ایضاً اگر اسهال چهار پنج نوبت در دو سه روز شود و نبض صلب و دقیق و ضعیف باشد شیره
اصل السوس شیره کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات توله نانخواه شش ماشه باز بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته لعاب ریشه خطمی شیره خرفه
شربت به شیرین تخم ریحان باز شیره تخم کاهو لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یک ماشه دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه
شیره اصل السوس شیره خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تسکین صعفر امنوده قرص طباشیر کافوری سوده بدوا المسک بارد سرشته تناول نمایند و شیر بز
آهن تاب نبات توله نانخواه دهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دهند و شیر موقوف کنند باز قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوزا سرشته
بالایش شیره دانه هیل شیره تخم خرفه بدهند و بجهت شام لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوزا بارتنگ پاشیده دهند و اگر ضعف زیاده باشد در نسخه صبح
دوا المسک سیجی دیاقوزا کنند و ایضاً در سل با اسهال سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته شیره تخم الخیار شیره تخم کاهو
دیاقوزا کهربا سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه سوی شیره جات برای مطلق اسهال ست که تقویت طبیعت شود و شیره جات برای اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده
کذلک و ایضاً قرص کهربا مسیح هند که مخصوص نفث الدم و نزف الدم و در اسهال دموی معمول است ابتدا حب جدوار بسبب حبس نزلات نیز فائده میکند انتباه
در انتهای سل و رقت اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نماید پیش از اسهال می میرد و بتجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض شود دیر زود تمام
در حبس آن کوشند بدادن قرص خشخاش وغیره و دیگر قابضات و الامساکات سازند کذا فی العشرة الکامله و گاهی از تعفن آخر سل بسبب حبس بخارات قرحه جز
در حواس خمسه پیدا میشود و چون اسهال میگیرد زائل میشود و اکثر تراکیب شیر که درین مرض معمول است در طریق دادن شیر مسطور گردد و ایضاً استعمال حب المعنبر

والا علوی خان و حب غرغری اسماک و حب سل و حب جواهر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراهیم و حب سعال منتخبه ذکائی و خمیره خشخاش و یاقوتا
تالیف حکیم علوی خان و روغن و شربت و سفوف خشخاش و سفوف صندل تالیف حکیم شریف خان و سفوف تالیف حکیم میر محمد هادی و شربت فریاد رس و قرص خشخاش
و کافور و قرص شفا بخش تالیف حکیم مومن و قرص طباشیر معتدل تالیف علوی خان و قرص سل و لعوق سل و طباشیر و لعوق خشخاش حکیم میرزا ابراهیم و لعوق که در امراض رفته
نزلی و بلی بی نزلیست و مسهل مسلول و معجون مجرب و مفرح و یاقوتی نافع مسلول درین مرض نافع است حسب حاجت هر کدام ازین تراکیب که مطلوب باشد بعمل آرند
و اگر خشخاش سفید نیکوفته ده درم [illegible] در یک رطل آب بجوشانند چون نصف بماند با یک رطل قند سفید بقوام لعوق آرند و خشخاش سیاه و صمغ عربی
هر یک ده درم سائیده و بیامیزند یک توله بخورند نسخه مسهل برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان است نوشیدن گل [illegible] دو مثقال نیز نافع قرحه ریه است و
[illegible] بدستور معمول بر آورده یک درم و کتیرا صمغ عربی اصل السوس هر یک سه درم کوفته بیخته قدر حاجت دادن نیز سرفه و سل و دق را سود دارد و کذا
گلوی سبز برگ بانسه اصل السوس جوشانیده با نبات دادن صاحب تکمله هندی برای سل نافع نوشته و گویند که استعمال شیره تخم اسفاناخ مجرب است و
و کذا مداومت شرب روغن کنجد و بقول سویدی بردی سوخته یا کاغذ مصری سوخته با آب مطبوخ سرطانات نهری نافع سل است شیر خر شیر بز با کتیرا [illegible]
بالخاصیت مفید و صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی و سنبل الطیب با مر و بادروج و بیخ علیق هر واحد نافع قرحه ریه است خوردن گوشت بط و گوشت قنفذ و شرب
پوست بیخ گاوزبان هر روز نیم مثقال با ماء الشعیر نیز مفید و شرب شیر خر و سود از آرد نخود سفید و شیر میش با نبات ساخته مجرب بخود نوشته و رب انجبار پنج درم
و یا از پوست بیخ او یک مثقال با ماء الشعیر نافع سل است و [illegible] گفته که رب انجبار زنی بعد ده سال از قرحه ریه صحت یافت و کذلک [illegible] شانه ازان شفا
یافتند و بقول [illegible] بخور سرگین خر گوش و موی او سل و قرحه صدر را نافع است خوردن مومیائی نیز مفید گفته اند قانون چون سل را تپ دق لازم است لیکن
در دق عنایت جانب تطبیب و تبرید و بدل ما یتحلل و تقویت تمامی نیست ضرورت و در سل رعایت ترطیب مع التجفیف زیرا که معالجه قروح تجفیف است و
لیکن چون اکثر ادویه مجففه مانع نفث و ضار و قلیل اند و ادویه مرطبه منفثه اکثر ملین و ترطیب قرحه میارند و مانع التحام زخم شش میشوند و ادویه بارده
نفوذ در موضع جراحت نمیکنند و ادویه حاره سرفه حمی را که لازم قرحه است می افزایند پس می باید که علاج درین صفات ادویه باشتراک نمایند
تجفیف با تنفیث صدید و ترطیب و تبرید با تسخین لطیف که جلای قرحه نیز حاصل آید و نشود که شربت بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهر است که
مبردات مفرطه قاطبه [illegible] و مخرب حرارت غریزی اند بقدر اجتناب ضرورت لهذا گفته اند را با قرص کافور ترکیب کرده میدهند و لهذا
گفته اند که قانون کلی در علاج سل آنست که برای قرحه تجفیف می باید چنانچه با ادویه مثل طباشیر گل ارمنی زعفران افیون بستان افروز کاهو و دیگر
التحام مثل صمغ عربی کتیرا نشاسته دم الاخوین کهربا و سریشم ماهی و سرطان و هر چه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگر تنفیث بلعاب اسپغول بهدانه
رب السوس خطمی خبازی و غیره باید کرد تا جلا و تنقیه چرک بسهولت حاصل شود و سرفه رد کمی نماید و گاهی جهت تقطیع چرک و تقویت معده مثل ریوند
و غیره داخل باید کرد و شربت مرطبه مثل مغز تخم کدو و هندوانه و خرفه محض برای تسکین حدت حرارت و تعادل مجففات باید داد لیکن نه بافراط
تا ترطیب در قرحه حاصل نشود و شیره کاهو و شیره خشخاش برای حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند که در غذا باسیه یعنی بهندی پخته صاحب سرفه
و سل و دق را نافع است و کذلک توری و کدو و تنده یک حکم دارد و ایضا در بلاد هند اکثر مریضان را نان میدهند بلکه ماش و برنج جدا جدا یا باهم پخته
میدهند و نان وقتی جایز است که مریض قوی بوده و او را اسهال نباشد

ذکر بعض ادویه مرکبه که در مرض سل معمول است

حب غرغری اسماک که بجهت سرفه و سل و نزله حار و نفث خون و ریم که از قرحه سل باشد بی‌بدیل است تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کتیرا
مغز بادام مقشر غبار آسیا غرغری اسماک تخم خطمی گل گاوزبان رب السوس هر یک دو ماشه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر هر یک سه ماشه افیون یک ماشه
زعفران نیم ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه و اسپغول جهابرابر دانه عدس سازند و یکی وقت صبح و شب بدهند حب سل سنگ جراحت گلو

زهر مهره سوده کات سفید کتیرا صمغ عربی مغز بهدانه نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخوین رب السوس هر واحد یک درم افیون یک ماشه
حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یک ماشه داخل کرده میشود دیگر که بجهت سرفه و سل مجرب است نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر
افیون مساوی باریک سائیده بلعاب بهدانه حبها سازند حب برای نفث الدم و سل تالیف والد حکیم علوی خان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر
پوست بیخ انجبار دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته شادنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوخته گل ارمنی هر یک یک دانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه
هر یک دو دانگ بلعاب اسپغول حبها بقدر مونگ ساخته بورق نقره بپیچند جمله یک شربت است **نوع دیگر** مخترع حکیم علوی خان که در سل با اسهال معمول است
مروارید ناسفته کهربا صندل سفید لعل یا یاقوت رمانی یا یاقوت سفید زهر مهره طباشیر ابریشم مقرض سرطان سوخته پوست بیخ انجبار دم الاخوین مغز بهدانه
نشاسته شادنج مغسول حب الآس صمغ عربی کتیرا رب السوس بسد سوخته اقاقیای مغسول عصاره لحیة التیس طراثیث گل داغستانی گل مختوم گل ارمنی
هر واحد یک ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کاهوی مقشر هر یک سه ماشه افیون زعفران هر واحد یک سرخ کافور قیصوری یک ماشه بلعاب اسپغول و بهدانه
سرشته حبها بقدر مونگ سازند شربتی دو درم **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان جهت منافع مذکوره مروارید ناسفته یاقوت رمانی زهر مهره خطائی لعل بدخشانی
کهربا کافور هر یک یک درم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته گل نیلوفر سرطان سوخته طباشیر گل کنار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان هر واحد یک مثقال
بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ بلعاب بهدانه سرشته حبها بقدر عدس سازند شربتی از یک تا دو درم
سفوف سرطان که برای سل بسیار خوب است سرطان سوخته ده درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاه هر یک پنج درم کتیرا سه درم نیم
بسایند و بعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال و بماءالشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفه و با شیر خر برای تقویت و ترطیب
بدن و تفریح استعمال کنند شربت این تا دو درم است **سفوف خشخاش** که در نزله حار و سل و سعال و خشونت صدر معمول خشخاش سفید پنج درم
تخم خرفه مقشر سه درم صمغ عربی نشاسته بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا هر واحد دو و نیم درم طباشیر یک مثقال بهدانه مقشر رب السوس هر یک
دو مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازه و در بعضی نسخه شکر تیغال عوض تخم خطمی خرفه نوشته پنج درم تخم خشخاش سیاه
افزوده و مؤلف برای تقویت قلب باضافه دو درم مروارید سوده بعمل آورده و اگر در سرفه خون آید کهربا و بسد محرق اضافه کنند **سفوف است گلو**
که جهت سل و دق و سرفه و اسهال هواره بعمل می آید طباشیر ثلث گل تخم گاوزبان هر یک دو ماشه صمغ عربی سرطان نهری سوخته هر واحد یک ماشه دانه هیل
نیم ماشه کوکنار و سرخ کوفته بیخته با شیر زن یا خر یا بز چند روز متصل بخورند **سفوف غری السماک** که در حق مسلول و مدقوق ید بیضا دارد پوست
بیخ انجبار دم الاخوین مروارید کهربا غری السماک عود صلیب رب السوس افیون سرطان سوخته نشاسته بریان صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر هر واحد
نیم مثقال افیون زعفران هر یک سه قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفته بیخته هفت حصه نموده هر روز یک حصه با شیر خر یا بز وقت صبح و حصه دوم
با عرق بادرنگبویه وقت شام دهند و اگر خواهند قدری لعاب بهدانه و شیره بیخ انجبار نیز وقت سه پهر بعمل آرند و در نسخه دیگر طباشیر مغز تخم کدو
شادنج مغسول گل ارمنی هر یک نیم مثقال زیاده هست و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل خوراک دو درم صبح و کذا شام با آب بارتنگ
و آب برگ بید هر یک ده درم **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان برای سل و نفث الدم غری السماک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
هر واحد یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطکی دو ماشه کافور قیصوری یک ماشه سرطان سوخته یک مثقال تخم کاهو دو درم نبات یک درم کوفته بیخته
سفوف سازند **شربت فریادرس** که برای نزله حار و سل و سرفه رطب یا یابس و تابی و حمیات کهنه مجرب گاوزبان صندل سفید عود صلیب
پرسیاوشان هر یک دو تولہ اصل السوس بادیان تخم خطمی گل نسرین هر واحد یک تولہ مویز منقی بیست و پنج عدد تخم خشخاش ده تولہ پوست خشخاش
بیست و پنج عدد قند سفید یک آثار همه ادویه را در یک آثار آب شب تر نمایند صبح جوش داده صاف نموده بقوام شربت سازند و در نسخه دیگر عود صلیب
و بادیان مطروح است و وزن مویز منقی یکنیم تولہ و پوست خشخاش دو تولہ **عرق شیر** که جهت مسلول و مدقوق معمول است شیر خر چهار آثار شیر بز که در آن

پاچه بزغاله پخته باشند چهار آثار آب لیمون شیرین آب کشیر و آب خربوزه ماء القرع ماء الخیار هر یک سه آثار آب کاسنی مروق آب هندوانه آب الک [illegible]
مروق هر یک دو آثار [illegible] سفید گل نیلوفر مروارید نیم پاؤ [illegible] کشتی پاؤ آثار صندل سرخ سه توله نبات دو آثار عرق کشند و در شیشه کافور [illegible]
پنج ماشه [illegible] ع و یکی از تالیف حکیم کبیر علی خان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزه تخم خشخاش گل گاوزبان [illegible] مغز تخم [illegible]
صندلین عنب الثعلب صمغ عربی کتیرا هر یک [illegible] توله گل نیلوفر [illegible] توله تخم خشخاش سیاه پنج توله [illegible] شش توله آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ [illegible]
و کدو و خیار [illegible] کسیر مقشر نبات سفید هر یک نیم آثار گل [illegible] دو آثار تخم [illegible] نیم پاؤ گلاب عرق بیدساده عرق نیلوفر هر یک دو آثار شیر بز پنج آثار
و زعفران یک نیم ماشه کافور [illegible] بسته [illegible] عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله **قرص سرطان** معمول برای مسلول طباشیر کتیرا
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خبازی مغز بهدانه مغز بادام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بزر قطونا هر یک سه درم
تخم کاهو اصل السوس مقشر مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را غیر از بزر قطونا کوفته
بزر قطونا را با آن آمیخته با لعاب [illegible] سرشند و قرصها ساخته بر پشت غربال نهاده خشک کنند شربتی یک مثقال **قرص سرطان کافوری** جهت [illegible] سل
و تپ محرقه و دق بسیار مجرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد کتیرا هر یک چهار ماشه اصل السوس رب السوس [illegible] پنج ماشه نشاسته تخم خرفه هر یک
هفت ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک [illegible] ماشه تخم کاهو سه ماشه صندل سرخ صندل سفید صندل [illegible] هر یک دو ماشه کافور [illegible]
یک ماشه سرطان سوخته یک توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند **لعوق خشخاش** حکیم میرزا ابراهیم نوشته که این نسخه کسانیکه بمرتبات سل رسیده بودند
خلاصی یافتند ابریسم زعفران اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک پنج مثقال الهوادارین [illegible] اصل السوس گل خطمی هر یک مثقال گاوزبان هفت مثقال
تخم خشخاش بیست مثقال تخم اسفاناخ زوفای خشک هر یک دو مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان هر یک سی عدد
انگبین سفید پنج مثقال فانید صد مثقال نبات سفید یک صد پنجاه مثقال بدستور مقرر لعوق سازند دو مثقال با آب گرم دهند **لعوق** که در [illegible]
و سلی معمول است عناب بیست دانه مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس مقشر گل سرخ [illegible] رب السوس هر یک چهار توله گل بنفشه پرسیاوشان
[illegible] هر یک دو توله گل [illegible] صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش هر یک پنج توله تخم خطمی دو ماشه تخم خبازی دو نیم ماشه بهدانه یک دانه شهد خالص
نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج توله اول از چهار توله اسپغول لعاب بر آورده دران جمیع اجزا جوش دهند وقتیکه از دو سیر آب بنصف بماند
ترنجبین مالیده صاف کرده نبات و شهد خالص و اسپغول ساخته بقوام آرند **معجون** برای شخصی که سل و تپ و سوزش اطراف و خفقان [illegible] فائده کلی نموده
مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خشخاش تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم خرفه مقشر هر یک دو درم نشاسته صمغ عربی دانه هیل طباشیر
گل سرخ گل نسرین گل گاوزبان [illegible] مهره خطائی سوده صندل سفید سوده هر یک یک درم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقره نیم درم
قند سفید پانزده درم بعرق کاسنی قوام نموده معجون سازند **مفرح نافع مسلول** و مدقوق و قابض است مروارید ناسفته بسد سرخ کهربای شمعی صمغ عربی طباشیر
رب السوس هر یک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون پسته گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفه بریان گل نیلوفر
هر یک یک مثقال تخم خشخاش بریان [illegible] مهره خطائی سوده هر یک یک درم شربت سیب شربت حب الآس [illegible] بدستور معجون مرتب سازند **اقراص**
بجهت مسلول مروارید ناسفته کهربا طباشیر سرطان سوخته بسد سوخته صدف سوخته تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو درم تخم کاهو [illegible] مقشر
صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید هر یک یک درم گل گاوزبان ابریشم مقرض پوست بیخ انجبار نشاسته گندم(?) مغسول هر یک دو درم کافور نیم درم عنبر اشهب
نیم مثقال رب سیب شیرین بیست مثقال رب به شیرین نبات سفید هر یک دو مثقال **طریق دادن شیر** بدانکه در زمانی که یبوست و جفاف در بدن مسلول
بهم رسد و تپ تیز نمی عفنی یا دومی نباشد و در بدن مادّه فزونی عفونت پذیر نبود و مرضی دیگر نیز مانع از شیر نباشد و مریض را از شرب شیر اسهال بسیار
نشود باید دادن شیر متوجه شوند و افق الالبان شیر زنان است پس شیر خر پس شیر بز خصوصا بجهت قبض که در شیر بز هست و شیر ماده خر نیز از آنجمله است که تنقیه و تسهیل

نفث نماید لیکن در ان تغریت نیست و در شیر بز و گاو غلظت است و اگر مریض برمکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید که شیر دار جوان
صحیح البدن معتدل المزاج باشد و زن لحیم باشد نه شحیم و اگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سه بگیرند و غذای آن زنان چنید سکو باید و شیر ایشان صاف و بی بو و شیرین باشد
و اگر شیر زن یا بز خواهند داد باید که چهل روز بر زادن او گذشته باشد و اگر شیر خر داد نظر باشد که گذشتن چهار یا پنج ماه شرط است و علف حیوان مطلوب از
بقولات و نباتات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و امرود و برگ سپستان و اطراف انگور علیق و خبازی و خطمی و کشنیز و کاسنی و عصی الراعی و حسک و کاهو
و برگ خرفه و پالک خیار و بادرنگ تر و جو باشد و اگر مقصود تنقیه جلا و تنقیه قرحه بود علف از حماشا و کاسنی صحرائی و درخت بادیان و شیح و قیصوم
و فو و سنبل و حند قوقی بلکه از تنقیه و سبوس جو نمایند و نظر دارند که حیوان از علف نیک گوار و خوش گوار باشد و این علف آنست که سرگین او سخت گنده نباشد
و در خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گنده بود اندک از آن گیاه او کم کنند و اگر سخت خشک باشد آب و گیاه او زیاده نمایند و هر که مشغول نوشیدن
شیر گردد و واجب است که در آن رعایت سایر تدابیر و شروط نماید و الا اگر در یک شرط خطا افتد موجب ملال و باعث ملال گردد و پیاله چینی سفید یا نقره یا آبگینه
از آب گرم شسته وقت دوشیدن ظرفی که پر از آب گرم باشد بنهند و شیر ده را نزد بیمار آورده شیر در آن قدح بدوشند و بمقداری که برای ماء الجبن مقرر است
شروع کرده بهمان طور هر روز بیفزایند و در اکثر روز اول شانزده مثقال داده میشود و بعد سه روز سه مثقال هر روز بیفزایند تا چند روز بعده بر همان قدر که رسیده باشد
توقف کنند و همچنین هر روز زیاده کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکه مزاج احتمال نماید و در اکثر تا یک رطل میرسانند و از این زیاده هم
استعمال میکنند و چون آثار تخمه و سوء هضم ظاهر شود یک روز یا زیاده ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوء هضم قوی نباشد و اما که قصور هضم بود
و در اکثر ایام شکر بقدر چهار درم نیز داخل کرده میشود و گاهی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشخاش و قرص آنها و قرص طباشیر کافوری
و سفوف صمغ عربی السماک حب السل تالیف والد علوی خان داده میشود و سفوف ست گلو که تخم گاوزبان در آن داخل است همیشه معمول است و یا سنگ جراحت
دو ماشه طباشیر زهر مهره خطائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یک ماشه کوفته بیخته شش ماشه هر روز همراه شیر خر بدهند و گاهی قرص طباشیر کافوری گلقند مشته
خورانیده شیر بز یا شیر شربت و یا قوذ داده و توله خشخاش سوده پاشیده میدهند و سرفه را بسیار نافع میشود و گاهی سفوف ست گلو همراه شیر بز هفت دام
صبح و یا قوذ شش ماشه بهدانه دو ماشه رب السوس چهار ماشه کتیرا دو ماشه نبات دو توله در آب جوش داده بطور قهوه وقت شام میدهند یا سفوف همراه
با شیر خر و شربت خشخاش و یا قوذ خورانیده در شیر بز نیم پاو نبات یک توله داخل کرده بارتنگ یا خاکشی شش ماشه پاشیده میدهند و گویند که استعمال خاکشی
با شیر در حمی دق معمول است و در سل ممنوع جهت تفتیح که مانع التحام قرحه است و بعضی صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه همراه شیر بز ده دام غذا شیر بادام میدهند یا
صمغ عربی ثعلب مصری هر یک نیم ماشه سوده همراه شیر میش چهار دام نبات یک توله میدهند و گویند که در حالت نفث الدم با شیر خر یا بز و اندک نبات نافع است
و حکیم شریف خان صاحب میفرمودند که بعض اطبای استاد کبهی شیر و آب هندوانه بطریق مذکور استعمال مینمودند در دق و سل النفع بلیغ میکرد و بلکه استاد نیز
بعض احیان بر همین نهج استعمال میفرمودند و گاهی وقت لینت طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و شربت حب الآس با شیر میفرمودند و گاهی
قرص مروارید و گاهی حب مروارید و فادزهر معدنی استعمال مینمودند و در صورت قبض طبع برای تلیین گلقند و خمیره بنفشه باستعمال می آوردند و اگر شیر خشت
و ترنجبین وقت شدت قبض حسب اقتضای آن زیاده کنند نیز مضائقه نیست و در اکثر اهل هند و ضعفا واجب است که لینت طبع زیاده از دو بار و کم از
یکبار نباشد و استاد استعمال شیر تا شش هفته و زیاده از آن می‌نمودند چون مزاج مریض موافقت میکرد و هرگاه موافق نمیشد بعد چند روز ترک میساختند و با بودن
تپ عفنی برای دادن شیر بر آن شرط کرده اند که جمله لبنیات عفونت می‌افزاید و اشتعال حرارت می‌نماید و ایضاً در دادن شیر شرط است که بعد استعمال
اسهال نیاید و در چنان خوف سقوط قوت است و ایضاً عوارض ضرر معده پیدا کنند چنانچه نفخ و قراقر از علامات آن مضرت معده است لهذا شیره بادیان شیره دانه هیل
گلقند برای تقویت معده همراه شیر دادن معمول بعض اساتذه است فائده آنچه مقدار شرب شیر و دیگر تراکیب استعمال آن مسطور شد معمول کثیرین از اساتذه
متاخرین بوده و دستور متقدمین اینست که بعد دوشیدن کف شیر نشیند بچینند و روز اول نیم سکرجه یعنی مقدار پانزده درم بدهند و روز دوم و چند آن و روز سوم

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم همی افزایند تا روز هفتم بیک صد و پنج درم برسد آنگاه بهمین مقدار تا یک هفته بدارند بعد از آن پانزده درم هر روز
کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چیدن کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل با قرص خشخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا مساوی بقدر
یک مثقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا بیک رطل برسد و باید که پس از یک ساعت که شیر داده باشند
هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر نیک گوارید باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و در روزی
که شیر همی دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا ترنج با شیره تخم خرفه
یا قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد و طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب خیار [illegible]
دهند و بعد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر سکینند منع نمایند و احتیاط است که شیر را بتفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد است
با آن بیامیزند تا در معده بسته شود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طباشیر دهند و اگر معده ضعیف باشد
با یک درم کتیرا و یا لعوقی که در اقوال مسطور گردد بدهند و اگر معده ضعیف باشد با زیره و کرویا و شمال آن باید داد و بعضا بنگر ند اگر قبض طبعیت در
روز اول و نمایدر و روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یک درم
حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگیرند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی یک درم نشاسته و پنج درم روغن بادام [illegible]
بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر حریری مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و بالجمله باید که در شبانه روز اجابت طبع زیاده از سه مجلس نباشد
و از دو بار کم نشود و بر نوشیدن سه سکرجه شیر بسند نمایند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیر ده را در کوه
بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر چهارپایی در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران برو کمتر بارد تا هوای
او سرد تر باشد و هر گاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب
از وی بر ود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ هضم میشود و شیر مطبوخ چون مسلول هضم کند برای او غذای کافی است و جرجانی مینویسد که این ترتیب شیر
دادن و مقدار آن از متقدمین منقول است و اولی تر آنست که هر مقداری که هضم شود اعتماد بران نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند بر آن
که گوارد باستند و آنرا که تپ همی آید شیر نشاید داد و اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرطها بجا آرند و آنچه از لینت طبع مسطور شد در حق همه بیماران اعتماد
بران نشاید کرد و اعتماد بر قوت مریض نمایند یا بسبب می طبع قوت ساقط گردد خصوصا اگر در بدن فضله باشد طریق دادن دوغ بدانکه احتیاج بدان وقت شدت
تپ و اسهال می افتد مسلولین را بسیار نافع است بهتر این است که دوغ گاو بستانند و آنرا از صافی بگذارند تا مسکه تمام از وی جدا شود
و یک شب یا نیم روز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیم روز آنرا خوب بجنبانند تا آب از وی جدا شده بر سر آمده باشد بجمله نیک مخلوط گردد و پس نان ح[illegible]
ده درم خرد کرده و بیست درم دوغ ثرید نموده بخورانند و روز دوم از نان یک درم کم کنند و دوغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یک درم نان کم کرده ده درم
دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یک درم نان زیاده کنند و دوغ ده درم بکاهند تا دوغ
و نان مقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی را ازین باشد دوغ آهن تاب دادن مضائقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد و یکبار
دیگر بهمین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضی از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی اگر دادن دوغ
بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند اقوال حذاق صاحب خلاصه و کامل و غیره نقل کرده که بهترین تپ
در صورت نبودن تپ یعنی با سکون و خفت آن با و اقدام نمایند شیر زنان است که از پستان بمکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جا مزد داشته اند
هر کدام ازین شیرها بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر ادام [illegible] و نیز از بهمان شیر مقرر سازند با نان سمید بدهند بغایت مفید است و اگر آب برگ خرفه و آب
خیار هر یک نیم رطل شیر بز برابر همه با هم آمیخته در دیگ نقره یا سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا آبها بسوزند و شیر باقی ماند و بقدر هضم بنوشند

و نفث المدة و نفث الدم را نفع عظیم دارد و هرگاه با آن تپ عفنی و یا تپ لازمی قوی مشتعل باشد بهیچ وجه شیر ننابد داد و هر سحرگاه یک مثقال قرص خشخاش
با یک اوقیه شربت خشخاش یا آب آمیخته بدهند و بعد از طلوع آفتاب عناب سرطان نهری که اطراف آن بریده و شکم آن را صاف کرده با نمک و خاکستر
و آب نیکو شسته باشند یا ماء الشعیر پخته بیاشامند و اگر گوشت سرطان بر انگشت کباب نموده یا باسفاناخ یا بطریق شوربا پخته بخورند نیز بغایت مفید است و
باید که حتی الامکان در تسکین سعال جهد بلیغ نمایند که سرفه مانع التحام است و این سفوف نافع سعال و قرحه است خشخاش سفید ده درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر رب السوس هر کدام سه درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر کدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز بهدانه هر کدام هفت درم
باریک سائیده دو درم تا سه درم بدهند و بعد از آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند و ایضاً صمغ عربی بروغن بنفشه بریان نمایند
و روغن را از آن نشف کنند تا خشک گردد و باریک سوده نصف وزن او نبات سفید آمیخته بعض اوقات از آن استفاف نمایند و این حب سعال
در دهن دارند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بهدانه هر یک پنج درم خشخاش تخم خرفه هر یک هفت درم صمغ عربی نشاسته کتیرا
طباشیر هر یک سه درم باریک سائیده و نصف وزن آن فانیذ آمیخته بلعاب بهدانه سرشته حبها مثل نخود سازند و یکی از آن مدام در دهن دارند
و حریره که از نشاسته و شیره خشخاش و نبات سفید و روغن بادام ساخته باشند بدهند و بگوشت چوزه مرغ و دراج و تیهو با ماش مقشر و اسفاناخ غذا
سازند و یا چهره و دنبالها با برنج و ماش و کدو و اسفاناخ و قطف و حسو معمول از اطریه و شوربا و زردی بیضه نیم برشت مناسب است و ایضاً این
لعوق بدهند عناب سی دانه سپستان یک کف مویز منقی خشخاش سفید هر یک بیست درم اصل السوس مقشر کوفته پرسیاوشان هر یک پنج درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا بنصف رطل بماند صاف نموده فانیذ و سپغول هر کدام ربع رطل آمیخته بر آتش ملائم بپزند تا منعقد گردد بعده مغز تخم کدو مغز بهدانه
نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی بقدر حاجت سائیده آمیخته برهم زنند و مقدار ملعقه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند و با وجود
تدابیر مذکوره از احوال نزله با خبر باشند و نگذارند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد و اگر اثری از آن دریابند و قوت را قوی بینند اشتا باید فصد
قیفال کشایند و حسب طاقت و سن و فصل و مزاج خون بر آرند بعد از آن اگر احتمال خوردن دارو باشد بفلوس خیار شنبر و ترنجبین در آبی که عناب و سپستان
و مویز منقی و بنفشه و مانند آن جوشانیده باشند مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا بلعوق اجاص و یا بلعوق
خیار شنبر و امثال آن طبع را ملائم سازند و تبرید بخار القوم و مانند آنها نزدیک مسهل نبرند زیرا که مضرت او برای آن از منفعت زیاده است و اگر
از شربت دوای مسهل مانع باشد حقنه لین بعمل آرند و بعد از تقلیل مواد باز بتدبیر اول معاودت نمایند و سریشم ماهی یک مثقال بآب گرم گرده نیم مثقال
نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز اندک اندک از آن تجرع نمایند که بغایت مفید است چون کار بسلول بحد ذبول کشد بتدبیر اصحاب تپ دق
پردازند و این حسو بدهند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته هر واحد ده درم بهدانه مقشر پنج درم در دیگ سنگین با سه چندان آب
بجوشانند تا بپزد و صاف کرده قدری صمغ عربی و کتیرا و روغن بادام و روغن کدو داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا شیره تخم خشخاش و جو مقشر نیم کوفته
با حلوای سفید مقشر هر یک ده درم در شیره خشخاش بپزند تا نضج یابد و در قوام ماء الشعیر آید صاف نموده شیر تازه مثل او و مغز نان سمید و نبات و روغن بادام و یا روغن
تخم کدو هر یک بقدر حاجت داخل کرده یک جوش داده فرود آرند مغز بهدانه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم باریک سوده آمیخته
نیم گرم بنوشند و در آبزن آب نیم گرم بعد تناول حسو بنشانند و شیر خر بدهند بعد از آن داخل آبزن نمایند و چون از آبزن خارج شوند بدن را بروغن بنفشه
یا روغن نیلوفر بمالند و بگذارند و وقت نصف النهار غذا شوربای چوزه مرغ معمول بقطف و ماش و خیار و اسفاناخ بروغن بادام و با طریه مدقوق و در شوربا
داشته باشند و سحرگه معمول از مغز نان سمید و نبات و روغن بادام سازند و ایضاً زرده بیضه نیم برشت و سایر آنچه در تدبیر دق مسطور گردید بدهند و اگر
طبیعت قبض گردد لعوق خشخاش یا خیار شنبر و لعوق اجاص و مانند آن بدهند و اگر اسهال عارض شود بجنس آن مبادرت نمایند و این قرص کافور ممسک
بدهند صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قبرسی طباشیر هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام پنج درم مغز تخم کدو و خیار

ساخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند یک
بمغز تخم بادرنگ بریان هر کدام چهار درم همه کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه ساخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و یک
بقدر مثقالی و یکی ازان با شربت حب الآس بخورند و سفوف الطین درین کار آزموده است و اگر قرص طباشیر ممسک و قرص خشخاش هر یک نیم مثقال با رب آس ناهار
بغایت مفید است یا این سفوف بدهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه بریان هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی نشاسته بریان گل ارمنی هر یک چهار درم
حب الآس بریان سویق نبق و سویق جو و غبیرا تخم زرشک هر واحد شش درم شاهبلوط بریان پنج عدد سوای آب زور همه را بریش کوفته صبح و شام بوزن دو درم
بشربت آس مع آب سرد بخورند و غذا چوزه مرغ و تیهو بیاش مقشر بریان یا زرده بیضه برشته یا برنج سرخ مع ماورس مسحوق مطبوخ بمغز بادام مقشر بریان
باریک سوده بدهند و همه آنچه برای اصحاب تپ دق که با آن اسهال باشد ذکر یابد بکار برند مسیحی گوید که چون سل قرحه است در ریه مع تپ لازم
در اکثر امر پس واجب است که برای معالجه قرحه شای حاره یا بهره معالجه تپ چیزهای بارد رطب استعمال نمایند خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد
و هر واحد ازین دو غرض مضاد است مر دیگری را و مانع از استعمال وست لهذا تدبیر این مرض صعب و عسر القبول بر آید پس اگر با قرحه ریه تپ نباشد
افضل اشیا نوشیدن شیر است تنها یا با شکر و کذلک ان بار ی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضه نیم برشت بعسل و حریره آرد جو و شکر و بادام و روغن بادام
و در بعض اوقات لحوم طیور و لحوم خفیفه بخورند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و استحمام قبل طعام در بعض اوقات و بعد طعام در اکثر آن آب شیرین غیر حار و دخول
آبزن نمایند و از لینت طبیعت حذر کنند و هرگاه نرم شود سفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الآس مساوی کندر ساویشان هر واحد ربع جزو تدارک نمایند
و در سه مرازان بشربت خشخاش یا رب آس بدهند و اگر سل با تپ باشد شیر دران استعمال نباید کرد و بدل او ماء الشعیر محکم الصنعه باین طور دهند که کشک جو
بکوبند و در آب بپخته آبش بفشارند و سر الطین نهری گرفته پاهای آنها قطع کنند و با جاکستر و نمک پس با آب شیرین بشویند و با کشک و دیگ انداخته بآتش ملایم
بپزند و در بعض اوقات اکارع حملان با کشک جو بپزند و از آب او بیاشامند و در بعض اوقات بیضه نیم برشت و در بعض آن ماهی تازه کباب کرده یا شوربای آن
و در بعض آن حریره نشاسته و روغن بادام و نبات بدهند و اگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشخاش سوده در ماء الشعیر و در حسو وقت طبخ داخل کنند و آبزن
معتدل استعمال نمایند و بر سینه و مفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از آبزن راحت و سکون لازم گیرند و هر چه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر و غیره
اجتناب نمایند و این قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته
نشاسته کتیرا هر واحد دو درم بقدر مثقال قرص سازند و یکی بخورند و اگر از سرفه فضول متصعد شود تنقیه بدن واجب بود و اگر ضعف قوت و حدت تپ باشد
این مطبوخ بنوشند مغز خیار شنبر پنج درم بنفشه خشک ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف نموده یک رطل فانیذ و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب انعقاد رسد بعده بنفشه کوفته بیخته ثلث رطل آمیز نموده برهم زنند و ظرف آن
بدارند و بقدر قوت بدهند و اگر از خوردن این مانعی باشد این حقنه لینه استعمال کنند جو کوفته بنفشه حسک سپستان خطمی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدان
گرم گردد آنچه مغری و ملصق قرحه باشد مثل حریره نشاسته و جو کوفته و باقلا و کتیرا و بهدانه و سرطان و روغن کدو استعمال نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد
و حرارت ساکن لعوق بود حریره برنج سائیده بعسل و آب سبوس بسازند و اگر در سینه خشکی و در آواز گرفتگی باشد آب بارتنگ غیر مطبوخ یک نیم اوقیه بروغن
تخم خربزه دو مثقال و یک درم روغن بنفشه یا یک مثقال روغن مغز تخم کدو هر صبح بنوشند و بعد سه ساعت ماء الشعیر بخمیره بنفشه و روغن بادام بیاشامند لعوق
حریره سرطان که مذکور شد بخورند و وقت خواب اسپغول صمغ عربی گل ارمنی با آب یا لعاب بهدانه بدهند و اگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مختوم
سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کهربا حب الآس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر اقاقیا هر واحد پنج درم صمغ رب السوس
هر واحد هفت درم کوفته بیخته آب قرص ساخته با آب باران یا آب خیار بدهند و از کدو و برگ خرفه و بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ بروغن کدو یا بادام غذا سازند
و آبی کردران گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند و دائم در دهن صمغ و گل ارمنی بدارند و بر سینه قیروطی روغن گل و موم مصطکی و آب
عصی الراعی ببندند و اگر سرفه کهنه باشد و بر سینه جفاف غالب گردد این لعوق بدهند که نفع میکند بسل تسکین سعال مینماید باقلای مقشر یک نیم اوقیه نشاسته کتیرا

صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام دو اوقیه رب السوس تخم خشخاش سفید مغز بهدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مویز منقی
هر واحد دو اوقیه مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشه جوشانیده مغزیات و ادویه را جدا جدا سائیده مغزیات با مویز سائیده مع باقی ادویه با قدری
میفختج بیامیزند و دائم در دهن دارند و اگر مادهٔ حریف از سر نازل شود این لعوق بدهند خشخاش سفید دو اوقیه و سیاه یک اوقیه نیم اصل السوس مقشر
کوفته سه اوقیه بهدانه تخم خطمی هر واحد یکنیم اوقیه کتیرا یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده بعده میفختج یک رطل و
لعاب اسپغول نیم رطل و فانید نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کرده با آتش ملائم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم با ماء الشعیر بنوشند و شب وقت خواب
پنج درم بخورند و این حب زیر زبان نگاه دارند بهدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کتیرا صمغ هر واحد سه درم مغز تخم خیار چهار درم
سائیده بلعاب بهدانه حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفث ماده دشوار گردد و طبیخ زوفا با خمیرهٔ بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب سی عدد سپستان
پنجاه عدد اصل السوس مقشر کوفته ده درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده
در سه روز با خمیرهٔ بنفشه بنوشند و حریره سبوس گندم با فانید و روغن بادام بخورند و انفع اشیا برای مسلول شیر ست باید که از استعمال او منع نکنند مگر نزد تپ قوی
و امارات عدم تپ یا خفت او حتی که محسوس نشود واجبست که ترک شرب شیر نمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند و فی الفور بقدر
نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجمله در جمیع علاج سل قصد تغثیث و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد با دویهٔ مجففه مثل صبر و اقاقیا
و پوست انار و مغاث و راتیانه سندروس و تفاح کرنب محروق و روغن آس و روغن گل سازند شیخ میفرماید که تدبیر قرحهٔ ریه دوام است کی علاج حق دیگر
مدارات اما علاج حق وقتی ممکن ست که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیهٔ قرحه و تجفیف او و دفع مواد از ان و منع نوازل و اعانت بر التحام ست و تدبیر منع
نوازل مذکور شد و آن اول ست در علاج سل و جملهٔ او تنقیهٔ بدن و دفع ماده از سر بسوی اسفل و تقویت سر ست تا فضول دران کثرت نپذیرد و منع آنچه
از سر بسوی ریه ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت واجبست که تنقیهٔ او بفصد و با دویهٔ مخرج فضول مختلفه مثل قوقایا خصوصا با ضافهٔ مقل و صمغ باشد
و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که مخرج سودا باشد مثل افتیمون و لاجورد و مانند آن و بسا است که بتکرار استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید بانکه
بدو استفراغ کنند پس فصد نجاید بسراحت و منادیس معاودت او نمایند خصوصا در ابدان قویه و از اشیای نافعه در دفع ضرر نوازل استعمال ربا توت است
و خصوصا از خشخاش صحیح ملفوف بتخم و آنچه اعانت میکند بر قبول الطبیعت برای تدبیر این ست که بسوی بلادی که هوای او مجفف باشد نقل نمایند
در ان معالجه با شامیدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر با انتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض مستوفی
باشد و در تسکین سعال با تعات نفث الحاح نماید که دران خطر عظیم ست و اگرچه وهم خفت دران میشود و اما ارادت تدبیر در تقلیل و تجفیف قرحه است
تا شگافته و کشاده نگردد و اگرچه با آن امید التحام و اندمال نیست لیکن دران امید مهلت صاحب او ست هرچند که زندگی او دشوار ست و بادنی خطا ساد
میگردد و این مجففات قبض ریه و تجفیف و تضییق او میکنند و اگرچه اندمال او نمیابند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و عسل مرکب برای
ادویهٔ سل ست و دران مضرت بقرح نیست و اما تنقیهٔ قرحه منضجات مذکوره و طبیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بحب القطن ست و قوی تر از ان
لعوق عسل بشیر خرست و بسا است که احتیاج میشود بجمع ادویهٔ لزجه مغریه با آنها و گاهی اعانت بمخدرات برای منع سعال و تمکین ادویه از فعل خود کرده میشود
و در این هنگام محتاج میشود به تدبیر عشر عوسی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شده و در باب تقیح نیز خواهد آمد و معتاد از انها حسای کرسنه و حسائیکه دران کراث
شامی افتد متخذ از آرد نخود و خندروس و کراث تنها مسلوق با ماء العسل که دران منقیات منفقشه و ملحات جوشانیده باشند معاجین مجففه مثل کمونی و
دواء انا سیا و لعوق بزر کتان ست و مثرودیطوس و تریاق حیوان البعض اوقات خصوصا در اوائل هنگامی که هزال شدید نباشد نافع ست و کذا وقتی که تپ نباشد
و بحد ذبول نرسیده باشد و گل مختوم و گل ارمنی در هر وقت نافع تر ست و کذا جمیع کمادات و ضمادات مرفحات منقیه که در ذات الجنب و غیره مسطور ست
و چون قرح صدر و ریه کهنه گردد و رطوبت ریه بسیار باشد یک ملعقهٔ صغیر از قطران تنها یا بعسل یا قدری از ربیه سائله بعسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

در مزاج باشد و منقیات حاره ضرر بخشد و بارده نفع نماید آنوقت بگیرند خشخاش و بادیان و رب السوس و عصارهٔ پرسیاوشان بکوبند و با شیر و شکر غلیظ سرشته بخورند که بغایت نافع است و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مختلفه نفع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسینه بهم رسد چندروز بقرص کافور علاج کنند و بعد ازان بمجففات عود نمایند و اما اغذیه دراج مطیب با ابازیر و افاویه و بهدانه و ریاحین و آنکه موی بینه خواب و آرام و سکون لازم گیرند و غضب و ضجر و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان و بلدان مختلفه بارها تجربه کردم اینست که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گلقند شکری تازه هر قدر که تواند مدام هر روز حتی که با نان هم بعد ازان حمایت کنند در امراض اگر نفس تنگ گردد بسبب تخفیف گل سرخ شربت وفا بقدر حاجت بیاشامند و اگر تب اشتعال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغیر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر خوف تکذیب نمی بود درین معنی عجایب حکایت میکردم و بیان می نمودم مبلغی که استعمال کرده و وزنی مسلولیرا این علت دراز گردیده و از زبان او میخواستند که برای وجهاز موت مهیا کنند و برادر او بر سرش ایستاده باین علاج گلقند مدتی دراز علاج او کردیم شفا یافت و فربه گشت و نمیتوانم گفت که چه مقدار گلقند بومی داد و ترسم که استوار ندارند و گاهی بسبب یبس و ذبول مفتقر باستعمال شیر با دوغ میباشند بجهت آنکه دران هر دو تغذیه و ترطیب و تعدیل خلط فاسد بد هیئت و تغریه بجبیت آن و تنقیه و جلای صدر باید و مد بمائیت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح ردیه شفا می یابد اگر در تدبیر او قصد تصلیب قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد و اما اغذیه مسلولین مغریات است مثل نان سمید و اطریه و حا ورسیده برنج و نیز مرق و نبات لحم است و آش جو و سید الطبیخ مغری و منقی و صالح هنگام شدت حمی است و خصوصاً با سرطان نهری بقول بارده و عدس مقشر و حریره متخذ از نشاسته و تخم خیار و خرفه و تسهیل نفث میکند و اگر تب خفیف باشد مثل کرنب و هلیون در بقولیات نیست و اگر ماهی شوربایت در مرتبه بخورند بجهت تنقیه نافع است چون قرحه خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه بگوشت نمایند مثل لحوم تیهو و ماکیان و دراج و قنابر و گنجشک غیر سمین یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی کباب است تا آنکه تخفیف و التحام آن زیاده باشد و پاچه بسبب لزوجت و ماهی مکسب نیز بهتر است و اگر شتهای شوربا بود با ماء العسل مخلوط سازند و ادخال حمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سده نباشد جایز است که تسمین و تقویت نماید و آب مشروب ایشان آب باران است و ماء العسل که ازان سازند و اصحاب سل را اکثر نفث الدم عارض می شود و از اقراص جیده برای او اینست که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن درینجا تخم خرفه ده درم بسد پنج درم زیاده و نوشته که با آب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و با آب تشا یا آب باران بخورند و اکثر مسلولان بسقوط لهات بسبب طلیب او بخار از ریه مبتلا میگردند و در نخیر و غلیظه از قبیل او واقع میشود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او و انتباه الشیخ باستعمال بعض ادویه حاره مثل قوقایا و کمونی و غیر آن فرموده بقول حکیم شریف خان لابدست در استعمال این ادویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر رسد بدنمایند خصوصاً در قرحه ریه و لاسیما در ایام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند و حتی الامکان استعمال ادویه حاره بهر طریقی که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد بعد تسکین حرارت و بالتدریج و تدارک از ادویه بارده بعمل آرند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج سل مشکل است زیرا که علاج تب باشیا بارد رطب باید و علاج قرحه بچیزها حار یابس و میان هر دو ضدیت است اگر بعلاج قرحه مشغول شوند تب و خشکی روز بروز در بدن زیاده گردد و اگر بعلاج تب متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه بماند و تدبیر صواب آنست که اول تسکین حرارت تب بسرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح باشربه و ادویه مسکن تب مخلوط سازند و یا گاهی بعلاج این و گاهی بعلاج آن مشغول شوند مثلاً یک روز علاج تب و یک روز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تب نمایند و هر کدام را که غلبه زیاده باشد اول بعلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد ولیکن اگر علاج باصواب کنند ممکن است که قرحه بایستد و فساد زیاده نگردد و علاج صادق که دران امید سلامت است این است که در روز اول که خون از نفث برآید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آنکه درهم کند مبادرت بعلاج آن نماید چنانکه جالینوس گوید که هر کرا خون بنفث او بر آمد و آنرا در روز اول علاج کردم شفا یافت و هر کرا در روز اول علاج نکردم [illegible] او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جرم ریه مسطور شد بعمل آرند پس هرگاه جراحت ریه ورم گیرد [illegible] لازم شود برای تب [illegible]

که دران سرطان تازه پخته باشند بیاشامند و نشان تازگی سرطان آنست که سوزان در پشت او فرو برند اگر رطوبت همچون شیر برآید تازه باشد پس اطراف او
دور کرده با آب نمک و آب خاکستر بشویند تا از چرک و رطوبت لزج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بیمار ضعیف باشد در ماء الشعیر پاچه بره و بزغاله بپزند
و اگر طبع نرم بود و حاجت بحبس آن افتد در ماء الشعیر حب الآس بپزند و بشربت آس بنوشند و حب الآس در ماء الشعیر در هر وقت درین مرض سود دارد
و اگر سرفه شدید بود در ماء الشعیر و حسا تخم کاهو داخل کنند و اگر در بدن مریض فضول باشد باین مطبوخ خیارشنبر تنقیه نماید مغز خیارشنبر بنفشه هر واحد
هفت درم مویز منقی بست درم عناب ده دانه سپستان سی عدد در دو من آب بپزند تا ثلث باقی ماند مالیده صاف نموده سی درم ترنجبین داخل کرده
بار دیگر بجوشانند و صاف نموده باز بجوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این مسهل نیز مفید ست فلوس خیارشنبر پنجاه درم بنفشه دو درم عناب پنجاه دانه
سپستان صد عدد مویز منقی سی دانه همه را در دو من و نیم آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نیم من فانید و چهل درم روغن بادام آمیخته بجوشانند
تا بقوام شهد آید چهل درم بنفشه کوفته بیخته بسرشند و نگاه دارند و حسب قوت مریض بدهند و اگر از مسهل انکار باشد حقنه لین بعمل آرند و اگر دماغ گرم
باشد و قبول ابخره نماید و از ان رطوبت بتشرش ریزد اول فصد سر و نماید بعده تدبیر مسهل کنند و چون تن پاک گردد او را تنقیه دماغ نمایند بعده بدهند و حسا
از کشکاب جو و آرد باقلا و نشاسته و کتیرا و بهدانه ساخته سرطان تازه پاک کرده دران پخته و روغن مغز تخم کدو ریخته با شکر یا بی شکر بخورانند و اگر در سینه
رطوبات بسیار باشد حریره از جاورس مقشر و آب سبوس و تخم خیار و شکر یا عسل بدهند و حب السعال استعمال نمایند و آنچه در سرفه رطب گورشا بکار برند گل ارمنی
بلعاب بهدانه یا آب باران سخت نافع ست تخفیف قرحه و اندمال آن نماید و هر گلی که شور نباشد درین باب سود دارد و مگر آنکه ضیق نفس باشد که درین صورت
گل نباید خورد و اگر ماده عسر الخروج باشد از افیون و تخم خشخاش دیاقوذا که مغلظ مواد و مانع نفث اند اجتناب نمایند و این حب رطوبات از سینه و بدن کم کند
و قرحه را خشک نماید صبر آب باران مغسول تربد موصوف هر یک چهار و دانگ رب السوس نیم درم کتیرا یک دانگ حبها سازند و بحسب قوت و ضعف طبع کم و
زیاده کنند و اگر بار دیگر خون آید علاج نفث الدم نمایند محمود شیرازی مینویسد که هر صبح شربت خشخاش و یا شربت بنفشه ده درم ترنجبین ده درم یا جلاب
از سپستان یا عناب ده عدد با شکر سفید و یا ترنجبین ده درم دهند و غذا ماء الشعیر مطبوخ بسرطان سازند و اگر مریض از سرطان کراهت کند با ماء الشعیر اکارع بپزند
و یا حریره نشاسته و روغن بادام و خشخاش بدهند و روغن بنفشه و کدو و بادام بر بدن بمالند و اگر از ماء الشعیر کراهت نماید مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ
و خرفه و کدو دهند و نوشیدن شیر خر و زنان یا نعاج باید درین مرض نافع ست اگر از پستان بمکند بهتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجه سل از
مراعات قرحه بآنچه جلا و تنقیه و تسکین سعال و التحام قرحه کند غافل نباشند و آبزن و حمام غیر حار باعتدال استعمال نمایند و بعد استحمام روغنهای مذکور با
و ماء الجبن در ابتدای سل و انتهای او نفع عظیم دارد چه از در ترطیب ابدان و تسمین آنها تاثیر بیشتر از لحم ست باید که بنوشند و نان با وی بخورند و از اسهال و بیمن
طبیعت و تعب و غضب و جماع و کثرت کلام حذر کنند و این قرص برای اصحاب سل نافع ست اگر با وی نفث الدم و مده باشد گل مختوم گل ارمنی نشاسته
هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر هر واحد شش درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم و این قرص
نیز نافع مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان محرق هر واحد دو درم نشاسته کتیرا هر واحد یکدرم کوفته بیخته بجلاب سرشته قرص سازند
شربت دو درم با دو تا و قیه جلاب یا پنجاه درم ماء الشعیر و این لعوق نیز نافع اصحاب سل ست باقلای مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ هر واحد
پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد هفت درم مغز بادام مقشر دوازده درم مغز تخم خربزه ده درم مویز منقی مطبوخ بروغن بادام دوازده درم مغز بهدانه
ده درم مغز بادام و بزور را کوفته آمیخته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف رطل آب بماند شکر سفید یک رطل داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا غلیظ گردد هر روز
ده درم از ان بخورند و این شربت مسلولان ضعیف تضعیف را نافع ست آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب شکر دو رطل همه را در آتش
ملائم بجوشانند تا نصف بماند شربت دو درم و ابن ماسویه گفته که صرع و سل امراضی ست که شفا نمی یابند و قول او در علاج آنها فضول ست بعد
این دوا نافع مسلول بیان نموده کتیرا صمغ عربی گاوزبان رب السوس نشاسته هر واحد سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار

هر دو [illegible] بیشتر ورم سرطان سوخته مغز بادام هر دو اندود ورم کرده و تنه پخته قرص سازند و یک مثقال بخورند [illegible] لعاب [illegible] و فلوس [illegible]
از مرضات بسازند اگر استعمال نمایند [illegible] مرتب بسازند و تجربه بنزله ملاحظه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد و طبری گوید که قرحه [illegible]
ورم چون متکلم گردد و [illegible] او جمع نیست و قبل از استحکام علامت آنست که ظاهر کنند اگر با قرحه تب لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد
بعده لزوم ماء الشعیر بعناب و سپستان که بران اندکی از صمغ عربی و کثیرا اندوده باشد و سینه را بروغنهای ملین مثل روغن گل و خیری بمالند
اگر حدت مزاج مانع این نباشد و دار القرع مشوی که بر کدو گل حکمت نموده در تنور پخته آب او فشرده باشند گرفته و بران صمغ و گل مختوم و گل شاموس اندازند
بنوشند و بوقت غذا ماء الشعیر بنوشند و بران ادویه مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاده باشد اندک شربت عسل سانج نوشیدن باک ندارد و [illegible]
بموم روغن گل اندک [illegible] باشند و چون ریم قلت پذیرد و تب زائل گردد این قرص دهند کندر رانج بسد هر واحد [illegible] گل مختوم گل شاموس [illegible]
هر [illegible] نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر واحد یک نیم درم ریوند [illegible] هر واحد دو دانگ افیون یک دانگ همه را کوفته بیخته بلعاب اسپغول [illegible]
[illegible] شربت بقدر یک [illegible] قرص ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرص با ماء الشعیر یا بشربت آس یا رب سیب یا رب به بدهند اگر سعال موذی نباشد
و الا با ماء الشعیر تنها بخورانند و اگر تب زائل نشود و قرحه باقی بود این قرص با ماء الشعیر که دران سرطان [illegible] پخته باشند بدهند و اگر بسبب ثقل
علت و ضعف قوت احتمال این نشود و شیر خر بیاشامند اگر موافق مزاج او باشد و اشتغال تب بطریق استعمال شیر نمایند و اگر احتمال شیر خر بسبب خبث علت
و سوء مزاج ننمود شیر زن از پستان بمکند بعد صلاح غذای او که باین طریق بر حال شود اقوال متفرقه بعضے گویند که ترک [illegible] استفراغ [illegible]
تا آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر بسوی ریه و یا از بدن بسوی آن باشد که درین صورت منع آن جهت نمایند هر چند بفصد قیفال و باسلیق باشد
بشرط آنکه قوت وفا نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند بحسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد از آن اگر قوت متحمل تلیین باشد دوای ملین مانند
مطبوخ عناب و سپستان و مویز [illegible] و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوس خیار شنبر و ترنجبین [illegible] بنفشه و قدری روغن بادام بدهند و اگر مریض صاحب [illegible] یا
ضعیف [illegible] بول رسیده باشد هرگز جرأت بفصد و اسهال [illegible] نباید کرد و [illegible] که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد [illegible]
تمام [illegible] بدن بتغذیه و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند بخوبیکه در بحث دق مسطور گردد و ابن [illegible] در علاج این مرض
در اول مرحله بفصد قیفال نموده اما از جانب علت [illegible] اگر مانعی نباشد و همچنین اگر بسبب [illegible] باشد و بعد از آن اسهال نمایند بدوای
متوسط [illegible] کنند [illegible] و [illegible] سازند و مقدار او [illegible] بحسب قوت علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال با دویه
مذکوره نمایند بلکه مطبوخ مسطور استعمال کنند و اگر نفث الدم همراه او [illegible] سل و نفث الدم با هم بیاشامند و حبوب نافعه قرحه ریه با نفث الدم در
دهان دارند و ضمادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سل [illegible] باشد [illegible] و حبوب نافعه سل با سعال بخورند و اگر نزله باشد [illegible] استعمال نمایند
و اگر با سل عسر نفث باشد طبیخ [illegible] بیاشامند و [illegible] انجیر تازه و مغز بادام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و عناب و سپستان و مانند آن
[illegible] النفع است و ابن ماسویه گفته که تناول لحم قنفذ [illegible] که آثار این مرض زائل میکند و جالینوس گوید که مسلولین انتفاع می یابند با طلیه اضمده
زیاده از انتفاع بمشروبات در تابستان بروغن گل و بقیروطی بارد طلا نمایند و در زمستان بروغن مصطکی و ناردین و مانند آن و یا ضماد معمول از [illegible]
کندر و سفیدی بیضه ضماد کنند و از کلام قرشی مستنبط میگردد که [illegible] دوا و غذای مسلول از سرطان خالی نباشد تعلیم بدانکه سل حقیقی است و غیر حقیقی
حقیقی قرحه ریه است که مسطور شد و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس و دیگر متاخرین مستفاد میشود که گاهی اطلاق می یابد اسم سل بر مرضی دیگر که آن قرحه ریه
نباشد و این چنانست که بعضے کسان [illegible] اگرچه در ریه ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود و ریه آنها قابل [illegible] نزله [illegible]
که پیوسته رطوبات [illegible] از سر ایشان بسینه فرود آید و مجاری تنفس ممتلی و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و [illegible] سخت تولد کنند کار بدان [illegible]
و لاغری و کاهش بدن پدید آید و هر چند این مرض فی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق النفس است و مریض او در حقیقت [illegible] اصحاب ربو لیکن در عرف اطبا مجازا

این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ و قرحه و خروج رطوبت خام بنفث درین نوع و لزوم تپ دق و خروج ریم بنفث در قسم اول ظاهرست و فرق در رطوبت و ریم از بدبوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و ته نشین گردیدن آن در آب بعد یک زمان بخلاف این در رطوبت توان کرد بالجمله علاجش بعلاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر با آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هر گاه که مسلول را تپ نباشد و چیزی غلیظ چون سریش ماهی بنفث برآید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر بودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حلبه و ربّ انجیر تخم قرطم بریان برای او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل بآتش ملائم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند بغایت مفید ست و صاحب مرزا خضر گوید که گاهی مشتبه میگردد بسل و مسمی بسل غیر حقیقی ست و دران تپ نباشد و علاجش منع نوازل بشربت زوفا و مانند آنست و ایضاً صاحب اقتباس مینویسد که در سل غیر حقیقی که بسببش نزول رطوبات از سر بسینه و ریه دائم باشد جهت تلطیف ماده این مطبوخ دهند زوفای خشک هفت ماشه پرسیاوشان برگ گاوزبان هر یک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انجیر زرد چهار عدد عناب هفت عدد مویز منقی دو توله گلقند عسلی چهار توله مالیده بنوشانند غذا شوربا نان دهند و جهت تنقیه حب فراسیون و معجون تربد و سفوف آن و سفوف غاریقون خورانند و در مطبوخ مذکور برگ سنا یکنیم توله ریوند خطائی نه ماشه خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح رب السوس دو ماشه در شربت فریادرس یک توله ملیسانند و اصل السوس کزبرة البئر گاوزبان هر یک هفت ماشه ایرسا زوفا هر یک سه ماشه جوش کرده شربت گاوزبان و زوفا هر یک دو توله و تودریین نه ماشه دهند و همین نسخه چهار بار بعمل آرند بعده باقی همه تدبیر که در بحث ربو نوشته شد بکار برند و هر گاه بلغم بنفث بر نیاید کار صاحب آن بچهار چیز مئول شود و بزودی هلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریه و سینه و حجاب سوم استسقای لحمی چهارم سحج امعا کذا فی التلخیص و گویند که سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و بر آمدن آن بلغم در نفث علاجش بعینه علاج نزلهٔ بلغمی تا بتلطیف و تقطیع ست کذا فی المده المحتقنه و مسیحی گوید که هر گاه سل بدون تپ باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بتعب سعال شدید بود طبیخ زوفا که دران زوفای خشک و فراسیون و کرسنه و ایرسا و روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه داخل کرده باشند بنوشند و حسوی آرد گندم و آرد حلبه و نشاسته و عسل مصفی و روغن بادام غذا سازند و این لعوق ملطف کمیوسات نامیه اصدر نافع ترست حلبه اوقیه بزرکتان اوقیه و نیم حرف نیم اوقیه مغز مبیه دانه نیم اوقیه رب السوس اوقیه کوفته بروغن چلغوزه آلوده بعسل مقوم سرشند و این لعوق نیز نافع ست آب کرنب سه رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغرسیته نیم رطل یا یک سائیده بیامیزند و پنج درم با شیر خر مطبوخ با آب بقدر نیم رطل مع یک درم زوفای خشک بخورند و شیر بز نیز عوض شیر خر مانافع ست و قوی تر ازین لعوق عسل با شیر خر ست

نفث المده

یعنی بر آمدن ریم از دهن سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الجنب ست و یا قرحه ریه یا انفجار ورم حنجره یا حلق یا مری یا قصبهٔ ریه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار ورم اجزای سینه و قرحهٔ آن بسبب انفجار خراج و یا خلط حاد اکال و یا نزله حاده اکاله و یا رسیدن ضرب یا سقطه بر سینه و یا استعمال ادویه حاده اکاله و یا انفجار دبیله معده یا قرحهٔ آن و گاهی عقب نفث الدم که ملتحم نگردد و عفن شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب و محل تولد مده مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریم بی تنحنح برآید از اجزای دهن باشد و اگر بتنخع برآید از لهات و منافذ حلق باشد و اگر بتنحنح برآید از قصبهٔ ریه و حنجره باشد و اگر بقی و اسهال برآید از مری و معده باشد و اگر بسعال برآید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و ایضاً تقدم ذات الریه و ذات الجنب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحه ریه دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسرفه شاید نشان انفجار ورم و قرحهٔ سینه است و اکثر اوقات باین تپ نباشد و بیشتر نفث المده در زمانهٔ حار رطب ربیع و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امراض مخوفه است و سیما آنچه بسبب انفجار ورم ریه و قرحه آن باشد و قروح صدر یعنی قروح عضلات و غشای مستبطن ضلاع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب ست و واجب نیست که هر صاحب نفث المده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صدر را نیز سل گویند کما فی السل و چون وجع و ورم و مده پاک نگردد و اکثر انتقال بسل مینماید

و از علامات انتقال آن بسل کم شدن رنگ و تپ دقیه لازمه سل است و ظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد و بیان فرق در ریه … سل غیر حقیقی
گذشت علاج اگر از سینه آید اگر مده رقیق باشد و با حرارت بر و بهر تنقیه آن ماء الشعیر با ماء العسل ممزوج آب بسیار دهند بعده مسفوف … درم تحلیل درم
شیر خرما یا دو اوقیه شربت عناب هر صبح بدهند و در آخر روز یک مثقال سفوف مذکور با دو اوقیه شربت خشخاش دهند و یک مثقال اقراص خشخاش با یک درم
سرطان نهری سوخته و چهار اوقیه شیر خر و نبات مفید است و اگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند و بهتر از همه شیر زنان است جوان او نیم اوقیه از آن تا ربع رطل همراه
قرص سرطان یا سفوف آن بنوشند و شیره تخم خرفه و شربت خشخاش نیز نافع و کذا حریره آرد کرسنه و شکر و روغن بادام و شربت انجبار با آب برگ بارتنگ نیز مفید
و غذا مزوره ماش دهند و چون قرحه صلاح پذیرد چوزه مرغ بریان و زرده بیضه نیم برشت دهند و در آبزن داخل کنند و بر سینه روغن بنفشه بمالند و بابونه
علاج سل نمایند و اگر مده غلیظ بود و بدشواری بیرون آید و بدون تپ باشد بهر تلطیف آن ماء اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان و فانید … انجیر زرد
و مانند آن که در تنضیج بلغم است جوشانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند و استعمال مطبوخ زوفا با خمیره بنفشه و ادخال ماء الشعیر و ایرسا و حلبه در مطبوخ نیز
مفید و روغن بابونه و مانند آن بر سینه بمالند و زوفای رطب و قنه و آرد کرسنه و حلبه و تخم کتان و بادیان و تخم انجره و پرسیاوشان کوفته بیخته
با روغن بابونه و روغن غار و پیه کلیان و عسل بر سینه طلا سازند و غذا حریره از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیر گاو ساخته بدهند و بعضی در
تنقیه سینه و دیگر اعضا منقیات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفا و حب السیمون و غاریقون علوی و غیره تا … در فضای سینه جمع گشته انجذاب آن
گرداند و بهلاکت رساند و یا به ریه ریخته بند شده سل پیدا کند و لازم استعمال … قبل از تنقیه در اینجا احتراز واجب دانند و … عنایت تلیین
طبع و تلطیف مده مصروف دارند و بعد از تنقیه تام جهت جلا و تجفیف مطبوخ زوفا وقت شب دهند و … وقت صبح همراه شیر … دهند و تخم کتان
بریان مغز حلغوزه مغز منقی دانه حلبه رب السوس ایرسا کوفته بیخته با عسل آمیخته حبوب سازند و در دهن دارند و اگر کثیرا البرز و زوفای خشک و اصل السوس مقشر
و صمغ عربی و میعه یابسه … مساوی بدستور حب ساخته با شیر … دهند و یا در لعوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قطم پنج درم رب السوس دو درم
اضافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در ربو گذشت بخورند نافع بود و دیگر لعوقات ملطفه جالیه با شیر خر استعمال نمایند و معجون … مفید
ضیق النفس از مجربات حکیم علی و شربت حلبه نیز نافع است و بقول ابن جزله معجون اثاناسیا قروح صدر را مفید و مرزنجوش و میعه کندر … بسوزند و دود آن
بحلق کشند و بقول شیخ در قروح صدر و ریه ادویه غساله جالیه بکار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مده پاک گردد
و بداند که چیزی از آن باقی نمانده ادویه مدمله استعمال نمایند و در منقیات جالیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذای طبیب طبیعت است و قروح … نیست
و بقول شارح گیلانی بلکه آنرا نفع میکند مگر آنکه با این قروح تپ شدید باشد که درین صورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذ الطعم …
و حرارت تپ مضرت بسیار ندارد و بقول صاحب کامل این لعوق مناسب است مغز بادام مغز پسته دانه هر کدام ده درم پرسیاوشان آرد کرسنه فرسیون … هر یک
سه درم باقلای مقشر پنج درم در فانید مقوم سه … بنهند سرشته صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیه سینه و تلطیف مده نیز نافع حلبه یک اوقیه مغز پسته دانه کرسنه
هر یک نیم اوقیه رب السوس ده اوقیه … تخم کتان هر واحد یک نیم اوقیه تربد سیاه بروغن حلغوزه آلوده بشیره نبات سرشته استعمال نمایند و ایضا
لعوق نفث مده غلیظه عسر النضج و نفث لزج را نافع آب کرنب سه رطل عسل سفید یک رطل با آتش ملائم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز حلغوزه مغز پسته دانه
هر واحد یک اوقیه بزر کتان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم باقلای مقشر ده درم باریک ساییده آمیزند و صبح و شب پنج درم همراه شیر خر یا شیر بز نوبه جوان
بدهند و هر گاه که با وجود این تدابیر خروج مده روز بروز همی افزاید و انقطاع نپذیرد ادویه مجففه قرحه قاطعه نفث چون قرص کهربا با شربت خشخاش دهند
و این قرص نیز نافع گل سرخ کهربا رب السوس لسان الثور صمغ عربی ورد سوخته هر یک پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیرا نشاسته طباشیر …
هر کدام چهار درم گل ارمنی گل قبرسی هر کدام سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال و یکی از آن با شربت خشخاش
بدهند و غذا شیر بز با نان سپید و زرده بیضه نیم برشت و اطراف بزغاله با اسپناخ و حریره که از شیره خشخاش و نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته باشند

تغذیه نماید و مغز کاهو و خرفه و خیار دهند و گویند چون ازین تدابیر مده بسبب کثرت خود تنقیه نیابد و قوت قوی باشد باید که بر سینه داغ دهند تا مده خارج گردد و تا انتقال بسل ننماید و شیخ می فرماید که قروح صدر حادث شاز خراجات متعفنه اکثر استخوان را فاسد گرداند بحدیکه احتیاج بقطع اجزای متعفن آن می افتد تا آنکه مجاور را و سالم ماند و لباست که عفونت آن بعضو متصل غشا متادی میگردد و قروح حجاب که نافذ باشد التحام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای عصبیه واقع شود نیز ملتحم نمیشود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که ورم کند التیام می یابد چون ورم کند تا فربه گردد ملتحم نمیگردد و بدانکه تدبیر تلطیف مده هر ورم منفجر و تنقیح حادث در صدر وریه و حجاب همین است و در بحث تنقیح نیز مسطور گردد و درین کار مهلت وا ندارند و صعود آنست که چون ورم این مواضع بکشاید از تحلیلات احتراز نماید و تنگی ترجیح تلیین نفث و تلطیف مده مبذول دارند تا تنقیه عضو تمامه حاصل شود بعده در اندمال آن بادویه مدمله سعی نمایند و نفث الدم که از انفجار اورام ریه و قرحه آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از دبیله معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هر یک در قروح آن جا گذشت

ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزله بار بار باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و ثقلت و کثرت نبض و خرخره سینه هر وقت چه در خواب چه در بیداری و تنفس چشمها و مدام پوشیده داشتن آنها و دشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه مسبوت ماندن غالبا سرفه بعد از خواب بر آمدن اما کم بلغم رقیق و گاهی اجابت طبع در روزی دو سه بار بسرعت پی درپی و خوردن طعام اندک و دفع فضله رقیق بسیار از مقدار ماکول بودن سبوت بالا آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر اندکی بلغم غلیظ بسرفه بر آمدن و ورم اطراف ظاهر شدن و بعد ظهور ورم بروز سوم بهلاکت می انجامد کذا فی ورد غیر علاج در ابتدا از جانب راست فصد باسلیق کنند و رب السوس لاجوردی مغسول هر واحد یک ماشه در لعوق سپستان ماشه آمیخته بلیسانند و شیرۀ اصل السوس هفت ماشه و ایرسا سه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق پرسیاوشان مکوه هر یک هفت تولہ برآورده شربت زوفا سه تولہ داخل کرده بنوشانند و غذا شوربای منگ دال و نان تنوری دهند وقت شب حریره از سبوس گندم و شیره مغز بادام پانزده عدد و مغز قرطم کیستیم تولہ و مغز خربزه یک تولہ و مغز چلغوزه نه ماشه آرد نخود بریان سه تولہ روغن چهار و نیم تولہ قند سفید بقدر ذائقه و تا سه چهار روز همین علاج ازین دست ببرید و همچنین از دست بکار بند سپستان مطبوخ دهند تخم خطمی فراسیون زوفای خشک گل گاوزبان هر یک هفت ماشه اصل السوس پرسیاوشان پوست بیخ بادیان هر یک شش ماشه عناب هفت عدد انجیر زرد چهار عدد ایرسا سه ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب هر یک ماشه مویز منقی دو تولہ با خیرو بنفشه و گلقند عسلی هر یک دو تولہ پنج شش روز یا زیاده داده بنابر تنقیه بدن زید حب اطریقون علوی خان و فراسیون وقت شب دهند و صبح مطبوخ مذکور برگ سنا دو تولہ ترید سفید خطائی هر یک ماشه مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت تولہ شیرخشت چهار تولہ روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند بجای آب بر عرق گاوزبان و بادرنجبویه اکتفا کنند و وقت دوپهر نخوداب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید جواهر مهره دو ماشه در خمیره گاوزبان عنبری خمیره خشخاش هر یک هفت ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان زوفای خشک یک هفت ماشه ایرسا انیسون بادیان خطائی هر یک چهار ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت ابریشم و زوفا هر یک دو تولہ داخل کرده تا دو سه روز نه ماشه پاشیده دهند و همین نسخه چهار پنج روز مسلسل داده جهت تقویت این خمیره ابریشم علوی خان بماء اللحم دهند ابریشم خام نه تولہ شب در عرق بادرنجبویه گاوزبان شاهتره کیوره هر یک پاو آثار خیسانیده صبح بجوشانند که نیمه بماند مالیده صاف نموده نگاه دارند و آب سیب و به ولایتی هر یک هفت تولہ آمیخته قند سفید سه پاو قوام ساخته رب السوس چهار درم عود خام ابریشم مقرض نیشب بسد هر یک سه درم یاقوت کبود مروارید نا سفته ورق طلا هر یک یک مثقال مشک دو درم آمیخته شربتی از دو درم تا دو مثقال و ترکیب ماء اللحم اینست مرغ کلان دو عدد دراج پنج عدد لوبیا پنج عدد گوشت بزغاله پنج آثار قاقلین کشنیز ساذج هندی هر یک پنج تولہ بادیان نه تولہ اندا خته بپزند که خوب مهرا شود بر آورده زیره سیاه و سفید قاقله کشنیز دارچینی دو قرنفل هر یک تولہ پیاز بقدر حاجت در روغن گاو سه پاو خوب بریان کنند

پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او ببالا آید آنرا دور کرده در پارچه سفت سه ته صاف نموده و پارچه با پارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا رطوبت جاذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب نیشکر سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هر یک ده توله انیسون و فای خشک اصل السوس برگ بادرنجبویه هر یک چار توله زرنب سعد دارچینی تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان خطائی هر یک سه توله چای خطائی تودریین صمغ عربی هر یک هفت توله خاکشی انگور شفا هر یک پنج توله گل منڈی یک نیم پاو برگ گل روسه سه پاو گل روسه پاو آثار برگ ترنج و ریحان نعناع همه سبز هر یک نیم پاو تمر نفل پنج توله مشک عنبر هر یک یک درم زعفران دو مثقال قند سفید سه پاو کسیر و یک آثار آب لیمون شرعی نیم آثار در حل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تا بست و پنج توله ولیکن غذا یک وقت موقوف دارند و برماء اللحم اکتفا کنند و پیوسته رب السوس و شیرخشت در دهن دارند و حبوبات حریره ها مقوی به عمل آرند

اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع درینجا آنست که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اطبا در اطلاق اسامی اورام این عضا اختلاف و از اند نزد اکثر اطبا با عتبار اختلاف محل هر یک از آن باسمی مخصوص ست چون ذات الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نزد بعضی متاخرین مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرق نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموما بر امراض مولمه این اعضا میکنند و برین تقدیر حدوث آن یا از سوء مزاج مختلف مولم ساذج یا مادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیب باشد و ساذج مختلف حار یا بارد و یا یابس لیکن زیرا که سوء مزاج رطب جهت وجع نبود و آن یا از اسباب داخله بود مانند تناول ادویه یا اغذیه یا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و مادی مختلف خواه از ماده ذی قوام یعنی اخلاط اربعه بانفراد یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد و آن محاور یا داخل غیر مورم یا مورم بود و خواه از ماده غیر ذی قوام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی و آن یا در اعضای صدر و جنب تولد کند و یا در اعضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه منفخه مولده ریاح متولد شود و از آن اعضا بصدر انتقال نماید بجهت مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقطه یا جراحت یا قروح و امثال آنها باشد و مرض ترکیب مثل مانند سده و یا تقلص و تشنج باشد و تشخیص این اسباب چنان باید کرد که اولا بلمس عضو و نفس و نبض مریض خیال نماید اگر لمس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و بمبردات انتفاع و بمسخنات ضرر یابد از سوء مزاج حار ساذج باشد و با وجود این علامات بچشم و چهره مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و برآمدگی عروق و در بعض امتلاء و نفث و قاروره سرخی معلوم شود و حال ثقل اعضای صدر و پهلو و وجع تمددی و ضربانی و ضیق نفس و سعال و شیرینی دهن نیز برسند و اینهمه علامات سوء مزاج حار دموی است و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید و حال وجع ناخس و عسر نفس و نفث و تلخی دهان و بیداری مفرط نیز برسند و این علامات سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر لمس سرد و نفس و نبض بطی و صغیر یافته شود و از مبردات ضرر و از مسخنات نفع یابد از سوء مزاج بارد ساذج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره و نفث و قاروره نیز باید کرد و اگر تهبج در چهره و صباحت رنگ آن و رنگ نفث و قاروره سفید نماید و با آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق النفس شدید و وجع ثقیل تمددی باشد از سوء مزاج بارد بلغمی بود و اگر کمودت رنگ و صلابت نبض و شدت عسر خروج نفث و سیاهی آن و سوء فکر و خلق و وسواس و خفقان و دیگر آثار سوء مزاج یابس ساذج بود از سوء مزاج سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری و یبوست موضع و سرعت اشتداد آن و عطش اکثر از آن مالند و منتفع گشتن بمرطبات و ضرر یافتن بمجففات باشد از سوء مزاج یابس ساذج بود و پس اگر با این علامات آثار سوء مزاج صفراوی یا سوداوی مضاف گردد سبب سوء مزاج یابس همان خلط باشد و اگر با وجود علامات خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفخه نیز مدرک گردد از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال و تقدم آثار سوء هضم و تناول اغذیه و ادویه نافخه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق در وجع حادث از ریاح غلیظه متولد از فضول بلغمیه و سوداویه میان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه و صفراویه آنست که حادث از ریاح غلیظه اندک اندک و بطی الانتقال میباشد و وجع او ثقیل با ثقل صدر و جنب و شر اسیف با سایر علامات بلغم یا سودا بود و حادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی بموضع دیگر

و مائل بطرف اعالی با سائر علامات غلبهٔ دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی با یبوست می باشد و انجا که تمدد بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از سدهٔ اوردهٔ یا شرائین آن اعضا باشد و تقلص حجاب جدد امسطور گردد و کذا علامات هر یک از اورام مذکوره اسباب و علاج جدا جدا باید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد ازالهٔ سبب نمایند و ادویه و اغذیهٔ مبرده موافقه استعمال کنند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و شیرهٔ مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال دیاقوذا برای تسکین وجع باکی نیست و الطلیه اضمده مرشبا بهمند کدین حرادهٔ کدو و گل ارمنی و آرد جو با آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمهٔ زعفران ضماد نمایند و ماء الشعیر با شکر و آب کاسنی با دیان یا شیر یا همچندان آب جوشانیده تا آب برود و پس شکر سرکه داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی با آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن مرهم پستان گاو و زخشک بجلاب نافع و مزورهٔ جو با پاچه یا ماش و برنج یا اسفاناخ و کدو و بقلهٔ مبارکه مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا ماهی رضراضی غذا سازند و اگر از حرارت مادی دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلیین طبیعت مثل مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و بعد ازان تعدیل مزاج نمایند بدانچه در حرارت ساده مذکور شد به من افراط و تبرید بلکه بچیزی که دران انضاج و تحلیل و جلا و قوت نفس باشد و عناب و بنفشه خطمی خبازی تخم خربزه خیلو فته در عرق ذنب الثعلب کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود منضج صفرا نمایند بتغلیظ آن از ادویهٔ مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیرهٔ مغز تخم کدو یا ماء الشعیر بعد تنقیهٔ آن بنقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج بانچه در سوء مزاج حار گذشت و هرچه در سوء مزاج یابس می آید بانچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل ماء الشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال دیاقوذا در ابتدا برای تسکین وجع و تنویم دهند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب با ادویه و اغذیهٔ مرطبه مثل لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاوزبان و دیاقوذا و ماء الجبن با شربت نیلوفر نمایند و تمریخ بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتبا از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که با آب جرادهٔ کدو و لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندوانه تسقیه کرده شد باید کرد و آبزن نیم گرم که دران حشائش مرطبه جوشانیده و ادهان رطبه سخته باشند استعمال نمایند و ماء الشعیر با شربه و کشک گندم مطبوخ با پاچه یا گوشت بزغاله و ماهی رضراضی و شوربای چوزه بقول رطبه مانند اسفاناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و ملوخیا پخته بروغن زیت تازه یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اغذیهٔ مسخنه موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفای خشک با شربت عسل یا سکنجبین و معجون اثاناسیا و دواء الحلتیت و معجون الملوک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماء العسل ساده یا مفوه بنوشند و تمریخ صدر بمثل روغن قسط و ناردین و غار و سداب و شونیز و بلسان و مصطکی یا مرکب بجند بیدستر مثل مرثا نسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه بمثل نخوداب کرنب و هلیون و حلبه ساده یا با لحوم طیور خفیفه و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن گردکان و همچنین طاؤس سخته با گوشت پیکین نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن بتناول مثل فلونیا و برشعثا و فیروزنوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسد که گاه وجع صدر و جنبین و اضلاع نزد رسیدن سردی از ملاقات هوای بارد یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن سنجرنیا و تریاق و فلاسفه و دواء المسک حار و امثال آنست و تمریخ صدر با دهان حاره و شحوم گرم و غیر آنها از اضمده و اطلیهٔ حاره و گویند که خوردن میعه و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج تا آن وجع صدر را مفید است و صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی باشد و آن بی تپ بود دیوداروی نیم ماشه سوده با پنج ماشه قند سیاه غلوله بسته فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل نیز می افزایند و یا برگ سهجنه پخته بخورند و شرب طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنهٔ صدر و ضیق النفس است طلای قسط بر سینه و شرب جاوشیر نیم درم در شراب مسخن مفید و ابن ماسویه گوید که فوه و قسط

تلخ و شیرین و ریوند و جنطیانا رومی و زراوند طویل هر یک یک مثقال در دو درم آب گرم بخورند و وجع جنب بارد را بر دو مالیدن روغن سوسن یا نرگس
یا روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب نبطی و تخم آن هر واحد یک جزو مار باریک سائیده اندک پیه مرغابی و روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر
یا پهلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و سویدی گوید که در صعنه وجع جنب اعجب بمنت وجع و عود البخور و قوه و مقل و محلب و
لسان العصافیر و سلیخه و سکبینج و کرفس الماء و ترترم و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی و اشق و جعده جبلی و
لیسیدن عود صلیب بعسل و شرب طبیخ غنفثی و اکل جرم آن و ضماد گل نرگس یا بیخ آن و خوردن انا غالس بعسل و تخم انجره بعسل و پوست بیضه نعام بعسل
و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا اسداب مع شبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده بماء الاصول و روغن بید انجیر
یا بطبیخ زوفای صنعبر یا کبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفث و قاروره تنقیه ماده نمایند بمطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقی و پرسیاوشان و زوفای خشک و
بسفایج و تربد سفید مدبر و زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخر مکی و حاشا و اصل السوس مقشر نیکوفته و پوست بیخ بادیان و ابرسا و سنای مکی با فلوس خیار شنبر
و گلقند عسلی و روغن بادام یا بحب غاریقون و یا ایارج جالینوس اگر وجع زائل نسوی شربت مسهل [illegible] باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت سادة
گذشت استعمال نمایند لیکن بانچه در ان انضاج و جلا و غسل باشد تا معین بر نفث ماده گردد مثل ماء العسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب جدوار
برای تسکین وجع استعمال نمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس و بیخ زعفران هر یک دو مثقال و نیم فلفل سفید و زرنباد و مصطکی عود قماری
خام سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار قاقله صغار صمغ عربی خولنجان [illegible] قرفه افیون هر واحد یک مثقال نیکوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند بقدر نخود
و بورق طلا پیچیده یک حب یا دو حب اول روز و غروب بر آرد با آن ماء العسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده
بمثل ماء الجبن بشربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا بمطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیکوفته بشربت گاوزبان و خمیره بنفشه نمایند
و بعد از نضج و ظهور نفث نضیج تنقیه ماده بقصد صافن و باسلیق و اخراج خون بقدر اعتدال و اسهال بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بحب لاجورد کنند
بعد تنقیه بدن متوجه تنقیه خاطر باقی در عضو صدر گردند بچیزی که معین بر نفث باشد تا ترطیب و جلا و غسل و تحلیل و هر تقایای ماده را و گاوزبان گل گاوزبان
هر یک پنج ماشه تخم خطمی نه ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند دو توله داخل کرده
دهند که در سینه را که بعد مسهل [illegible] زائل نشود منقول از حکیم شریف خان است پس اگر سوء مزاج در ان جمعا باقیمانده متوجه اصلاح آن شوند [illegible] که در یبوست سادة گرایند [illegible] ادویه [illegible]

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظ

در جمیع اقسام ریاح ابتدا بمحللات و منقیات ریاح نمایند جهت آنکه اگر تحریک زیادتی علت میکردند بلکه واجب است که تنقیه ماده نمایند و الا بسبب آنکه
ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار و غلیظ نباشد در ابتدا باستعمال محللات و منفشات و تکمیدات باکی نیست و لیکن باید که با دویه قابضه نباشد بلکه
در انها قوت تلیین باشد و اخراج فضول ماده ریاح مانند جوارش شهریاران و مرزی و جوارش نارمشک و بالجمله علاج ریاح غلیظه متولد از سوء هضم
و یا از اغذیه غلیظه تجوید هضم و استعمال ادویه کاسر ریاح منفشه آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداد یقون و لا اسفقه و اثاناسیا
و امثال اینها باید کرد و اگر باین تدبیر وجع زائل نگردد تکمید بمثل سبوس گندم و سنجاورس و نمک و تمریخ نمایند بروغن کلکلانج و روغن بید انجیر که در ان ملطفات
کاسر ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیره کرمانی باشد و اگر احتیاج بقوی تر از ین افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیسالیوس که در آنها
چند بیدستر حل نموده شده باشد استعمال نمایند و اکثر الیدین و غیر شبث کفایت میباید و علاج ریاح متولده از فضول بلغمیه غلیظه نضج ماده نمایند بمطبوخ مرتب
از بادیان مویز منقی بابونه پرسیاوشان زیره کرمانی شکاعی هر یک درم انجیر سفید ده عدد انیسون یک مثقال اصل السوس مقشر نیکوفته دو مثقال جوش نمایند
مالیده صاف نموده ده درم گلقند حل کرده باز صاف نموده صبح بنوشند و غذا نخود آب چوزه مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بماء الاصول
و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده باین مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه اصل السوس مقشر

نیکوفته پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه شکاعی انیسون زیره کرمانی نارمشک هریک دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده شش درم بسفایج سه درم سنای مکی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند عسلی هریک یازده درم مالیده باز صاف نموده روغن بادام یک درم چکانیده بیاشامند واگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند واگر احتیاج بمسهل قوی تر ازان باشد حب منتن یا ایارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذیا دهند و بالجمله لازم ست که اسهال بدوائی باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد و از مسهلات نیک اگر وجع مائل بطرف شراسیف باشد اسهال بحب ریق سیاه ست باتنباکو که بلیغ النفع ست چون بدن نقا یابد چیزیکه منفث بسهولت باشد و دران ارخا و جلا و غسل و تقویت با صلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر برای العسل مفوه و اثاناسیا و فندادیقون استعمال نمایند و از جمله ادویه عظیم النفع نوشیدن جعده مطبوخ با شربت عسل ست یا فوتنج نهری افزوده بعسل بیاشامند واگر خولنجان سکبینج کوفته حبوب بقدر نخود ساخته یک مثقال آب گرم بدهند در اخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند ست همچنین قسط و فنجنکشت هریک دو مثقال با شراب شیرین کهنه خوردن و کذا کذا آشامیدن جند بیدستر با سرکه ممزوج بگلاب و زیت کهنه خصوصاً که سرکه انجدان و عنصل باشد و نیز طبیخ تنباکو و طبیخ ثافسیا اوجاع قدیمه صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع ست همچنین طلا و ضماد دران و تکمید بنخالت حاورس بعد تنقیه تام و نقاهی بدن مفید و این نوع جید النفع ست ضماد ابهل و زوفای خشک ابرسا فادانیا شونیز قسط بحری حب الغار در شراب یا بعرق جمسفرم جوشانیده صاف کنند و اندکی جند بیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب ست و این قیروطی نیز سودمند ست برگ آس زرنباد و فادانیا و ج زوفای خشک مساوی کوفته بخته موم سرخ روغن زیت کهنه روغن قسط گداخته با ادویه مذکوره در هاون بجل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب ست و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرورست و اکثر اطفال را کفایت مینماید آشامیدن یک درم یا دو درم نبید شکری خصوصاً که دران قدری زردک انداخته باشند و جمسفرم نیز اوجاع صدر و جنبین صبیان را نافع ست

علاج ریاح سودا و یه نضج ماده است بمطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر نیکوفته عنب الثعلب پرسیاوشان هریک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه انیسون هریک یک مثقال عناب ده دانه سپستان بست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیره بنفشه گلقند هریک هفت درم داخل کرده نیم گرم بیاشامند و تا ظهور اثر نضج و رفع شر برین مداومت نمایند و بعد ازان فصد صافن کنند که انفع ست و باسلیق و اسیلم دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس مریض را دو سه روز راحت دهند و دوا را لمسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بران تخم فرنجمشک یا بادرنجبویه پاشیده باشند بخورانند و غذا شوربای گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افتیمون بنسخه موافق مزاج مریض و یا بحب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظه متولد از سودای بلغمیه باشد اسهال با ایارج لوغاذیا و یا با ایارج ارکاغانیس و یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه بدن از سودا جوارشات مقویه معتدله مثل دوا المسک معتدل و جوارش عنبر و سنجرینیا با عرق گاوزبان و شاهتره و گلاب و جلاب شکری که بران فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان دهند و تکمید موضع بابونج در شراب ریحانی تر نموده و تمریخ سینه و پهلو بروغن خیری و نرگس و بابونه و جلوس در آبزن حشائش مرطبه محلله مرخیه مانند بنفشه عنب الثعلب گاوزبان بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و بز و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده نمایند و تطول شوربای مطبوخ کله گوسفند یکساله بر سینه نافع ست و آشامیدن ماء الجبن نیز کثیر النفع ست

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه سدد

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد ازان اگر طبیعت قبض باشد تلیین کنند باین مطبوخ عناب ده دانه شاهتره گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره کرمانی هریک دو درم جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین گلقند هر واحد ده درم مالیده باز صاف کرده نیم گرم بنوشند و بعد ازان اگر قدری درد باقی ماند جلاب شکری ماء العسل ممزوج با آب بسیار و دواء المسک معتدل و گلقند و شربت بزوری و شربت لیمو مرتب از شیرخشت و ترنجبین دهند و تکمید موضع وجع بابونج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه انجدان و ماء عنصل بگیرند و روغن بابونه

و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و مثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریه متولد از صفرا باشد ماء الفواکه با خمیره بنفشه یا شربت لیمون یا ملعب تا ظهور نفث بدهند بعده تنقیه صفرا با آب لبلاب فلوس خیارشنبر و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن درد باقی ماند گلقند نسرین با گلاب و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع باسفنج در عرق بیدمشک نیم گرم تر کرده باید ساخت و قیروطی مرتب از بیه گرده بز و روغن گل و روغن زیت یا روغن بابونه با لعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید بتسقیه داده باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سده قطع ماده ساده و تلطیف و تفتیح مجاری ست باین طبیخ زوفا بگیرند زوفای خشک حاشا تخم کشوث افتیمون بسفایج جوشانیده با گلقند و یا شربت اصل السوس یا قرص راوند و شربت دینار بدهند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دهند و از ادویه نافعه لعوق حرف کوفته ممزوج بعسل ست و نیز بادیان خائیدن و شیره آن گرم کرده آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و فراسیون

علاج کلی اورام نواحی صدریه

بقول شیخ و بعض شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدریه فصد ست در ابتدا از جانب مخالف نزد تحجات و زوال یا دو هم فصد محاذی جانب وجع در طول و بعد از ان باسلیق محاذی در عرض و بعد از ان روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را ترک نمایند هر چند که نفع آن در ابتدا اکثر و بطی الاذیت و بعد از ان ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت با شرط نیز کرده میشود تا ماده را اخراج جاذب کند و تقلیل آن نماید خصوصاً چون پیش از ان فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تپ باشد مدبر باشد از مسهل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطرا و کمتر ست و در اسهال خطر عظیم ست بسا است که مسهل ماده را حرکت میدهد و اسهال نمی آرد و بسا است که افراط اسهال می نماید خصوصاً چون ادویه مسهل حار و بسیار قوی شده التحریک برای مواد باشد و اما آنچه اسهال او برفق بود مثل مغز خیارشنبر و شیرخشت منقوعات حلو خفیف ست که دران خطر شدید نیست خصوصاً چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب ست که حتی الامکان قریب آنها محذورات نیز نکه آن منع نضج و نفث نماید و از اغذیه آش جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقله یمانی و ملوکیه و کدو و آب با خلاء دهند و ماء الشعیر بکدو و کشنیز رطب پخته بهترین غذا ست اگر حرارت بسیار باشد و یا هوا یا فصل حار بود و ماء الشعیر بعناب و کشمش پخته اگر حرارت مفرط نباشد و موثر خاصه در آخر دهند و از ادویه همه آنچه منقی و مزیل خشونت و ملین و جلا دهنده اولی باشد مثل آب عناب بنفشه و خشخاش و اصل السوس و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان گاهی گل نیلوفر و عنب الثعلب جوشانیده مقشر عوض خشخاش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیره بر آورده اضافه نموده میدهند و بسا ست که دران لعاب بهدانه و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش برای زیادتی تلیین چون حدت شدیدتر و لذع و لهیب بیشتر باشد داخل کرده میشود و این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون ورم منفجر گردد متوجه باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن گردند و افضل جالیات منقیه ماء العسل ست اگر ورم در سائر جشا نباشد و اگر ورم باشند باید که درین هنگام ماء العسل مثل آب ممزوج با آب بسیار دهند و جلاب ماء السکر موافق تر از انست و بعد او ماء الشعیر و بعد او شراب شیرین که آن برای اصحاب این علت موافق ترین اشربه است خصوصاً ابیض از ان که آن معین تر بر نفث ست لیکن نوشیدن او در ذات الریه و ذات الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضج با وجود آنکه در اعطای او هیجان ست که تدارک آن کرده میشود با دوغ یا کوره یا مغز خیارین و تخم کاسنی و لعاب بهدانه و مانند آن اگر بالغ نباشد و کسیکه کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز نماید و بعد شراب جلو خرمائی ست که آن تقویت قوت بیشتر از آب مینماید و در ان تقطیع و تلطیف نیز ست و نوشیدن سکنجبین مرتب از عسل با شکر و اندک سرکه ممزوج با آب جامع معانی تلطیف و تنقیه ست و بسیار ترش یا تنقیت زیاده خواهد کرد و یا تهیج افراط لزوجت آن و سعال گردد و آنچه قطع کند اکثر در تنقیت آن احتیاج بقوت قوی باشد و اگر استعمال ترش لابد باشد نیم گرم یا ممزوج با آب گرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل الحموضت از ین ضرر امان ست مانع ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماء العسل ابلغ در ترطیب و ماء الشعیر در تقویت ست و گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدادن ترش بر روغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب گرم ماء السکر و ماء العسل

رقیق بود و در تابستان آب معتدل دهند و آب سرد بایشان مناسب نیست و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک آب ممزوج بجلاب یا سکنجبین بدهند که سکنجبین
بسرعت نفوذ آن می نماید و دفع مضرت آن میکند و نزد بعضی اطبا سکنجبین بایشان مضر است و از ترشی و روغن و نمک و آب و آواز بلند برکشیدن و دمیدن از دهان
و آب سرد و جز آن که در علاج ذات الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضج و تنفیث و تحلیل و التیام اورام اعضای صدر
بضمادات و کمادات و اطلیه یا بسته بحسوهای ملینه منضجه منقیه و لعوقات لینه استعانت نمایند و هر یک از آن در بحث ذات الجنب مسطور گردد

ذات الجنب

و آن دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آنست که با ورم باشد و غیر حقیقی آنکه ریح غلیظ در نواحی پهلو و میان غشاء مبادی شود و در تعریف بذات الجنب
حقیقی پیدا کند و شیخ میفرماید که گاهی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موذیه متنوعه عارض میشود و گاهی در بین اعضا
اوجاع بدون ورم از ریاح غلیظ حادث میگردد و گمان میگردد که این از ورم است حال آنکه نباشد و بالجمله ذات الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدر است
اگر در عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا که دیافراغما نامند در شق یمین یا در طرف یسار عارض شود
ذات الجنب خالص صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع بمشارکت جلد یا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط
نامند و بدترین و خائف ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب است و بقول رازی صاحب کامل اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع
باشد ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب ابرسام گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای
مستبطن اضلاع از ورم یا ریح یا خراج را ذات الجنب خالص و حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع در اجزای لحمی و صفاق از ذات الجنب مغالط نامند و ثابت
بن قره گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح نامند و بقول جرجانی و ایلاقی
اگر ورم در عضلات داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و لکل عالم ان یصطلح
الحاصل ماده این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفراویست از جهت نوائب شدن حمیات او و بطور غب اکثر میباشد و بدین سبب مردم بلغمی مزاج
و کسی که بیشتر آروغ ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد ازان خون خالص است و صفرا لکن بیشتر از خون محترق افتد و گاهی از بلغم شور عفن حادث گردد و
دیرتر باشد و تپ آن همچون تپ بلغمی باشد و این اسلم انواع است و گاهی بندرت از سوداء عفن ملتهب افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب
سوداوی آنست که سبب آن خون حاد و بواسیر مخلوط بسودا باشد و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حاد و از بلغمی ورم حاد مخلوط ببلغم است و بحسب کثرت اخلاط
بخون از اخلاط ثلثه مسمی بدان میگردد ورنه خون خالص و بلغم خالص و سوداء خالص سبب این ورم نمیتواند شد مگر ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون صرف
نیز می افتد و گاه امتلای اخلاط چون از ناحیه سر یا ذراع یا جهه یا در عضلات حرارت باشد منصب گردد و بسوی صدر موجب ذات الجنب میشود و لهذا گفته اند که سبب ذات الجنب
نزله است که از سر بسوی سینه فرود آید و گاهی آشامیدن آبهای بسیار سرد و مقام در هوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات الجنب
میگردد و چنانچه حادث میکند ذات الجنب حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط مثور ذات الجنب است بیشتر سبب ذات الجنب و ذات الریه
تناول اغذیه غلیظه مغلظ خون میباشد مثل قنبیط و عدس و کلم و لحم بقر که مندفع میگردد و ماده آن بنواحی صدر و پهلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار
صفراوی را در خریف و زمستان خصوصا بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی بسبب کثرت فضول یا تحقین فضول و خصوصا عقب جنوب بهم رسد و اما
در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حاره و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیف جنوبی باشد و در آن باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی بارنده بود در آخر
خریف وقوع ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمال آید ناگاه بر مردم نزد این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و اهویه در بلدان ریاح جنوبیه کمتر واقع
شود و نهایتاً در زنان کمتر که حیض ایشان کماینبغی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان مایل برطوبت میباشد و بصفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود مهلک بود
و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوای ایشان از نفث و تنقیه و بقول صاحب کامل در حالت صعب با وجع شروع میکند از ناحیه اضلاع صاحب

بسوی ناحیه ترقوه که جانب درست بساست که نزول کند زیر شراسیف بدانکه در ذات الجنب خالص بساست که ماده آن تحلیل میشود و علیل از ان خلاصی
می یابد و بساست که ورم مجتمع میگردد و ورم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه و از نفث دفع مینماید و در
ذات الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و یا مجتمع میگردد و پس ماده آن مندفع میشود بنفث و یا دفع مینماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیار است که اخراج
می یابد بنفث اگر قبول نفث نماید و در خلل ریه گردد و بساست که علیل از ان نجات می یابد و الا هلاک میگردد و متعفن حجاب از مده و بسیار است که آن ورم
تحلیل نمی یابد و نفث بهم نرساند و تقیح نیز نمیگردد بلکه صلب میگردد و بالجمله ورم ذات الجنب نیز مثل سائر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه
صلب میگردد و لیکن صلابت در ذات الجنب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل میشود و قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد از ان بنفث مندفع میگردد و بساست که
اندفاع می یابد بجهت دیگر مانند آنکه در داخل مندفع شود و یا بندرت جلد بشگافد و از ان خارج گردد خصوصا چون ذات الجنب خالص نباشد و چون ورم مجتمع
میگردد و بضرورت احتیاج بنضج آن می افتد تا منفجر گردد و پس بساست که ریه مده را بنفث دفع میکند و بساست که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتد است
آنرا قبول مینماید و در بول خارج میگردد و بساست که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل میریزد و در اسهال مستفرغ میشود و گاه اکثر طبیعت دفع
مینماید ماده را بسوی اماکن خالیه لحوم غدویه و اورام در مثل اربیتین و مغابن خلف اذنین حادث میکند و بیشتر رفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه
باعث خطر و هلاکت میگردد و بساست که تنگ میکند ماده ریه بسبب کثرت بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بساست که ماده بدین کثرت نباشد و
نضیج بود خواه مده باشد خواه نفث مثل مده لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود پس واجبست که درین وقت قوت القوت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید
برای سعال و نفث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد بدو قوت یکی طبیعیه منضجه و دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز می آید از تنقیه
و باید دانست که عسر نفث یا از قوت میباشد چون ضعیف باشد و یا از آله چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار رقیق
یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات الجنب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهاردهم روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا
بذات الریه و سل میگردد و گاه اتفاق تقیح در نه روز هفتم و یازدهم و اکثر در بستم و یا چهلم و یا شصتم میباشد و گاه واقع میگردد انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت
ماده موذیه را از جهت کثرت یا حدت و یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول منفجرات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب یا حرکت مفرط متعب
علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و فریاد و حکم انفجار آن قبل از نضج خطر است و گاه انتقال می یابد ذات الجنب بذات الریه و گاه بسل
بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه آن بتقریح ماده یا بمده متحلل از ان جوهر ریه بسبب حدت و حرارت خود و گاه انتقال می یابد بتشنج و گاه از این انتقال
قاتل است و گاه بعد ذات الجنب خدر در مؤخر و انسی عضد صاحب او بهم میرسد و تا بساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب
و از ان خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد و در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع
شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جید است و گاه میباشد
این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و وتر بلکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جید و گاه ردی و چون میل نماید ذات الجنب بموضع سفلی و
بعد از ان بگشاید و تو صیر گردد این از اسباب خلاصی مریض است و لیکن تو صیر از امراض خبیثه است متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید [illegible]
و ناصور گردد نیز مریض خلاصی می یابد لیکن بساست که مزمن میگردد خصوصا که استفراغ دیگر براز یا بول غلیظ کثیر الرسوب با نفث بسیار نضیج نباشد
و اگر یکی ازینها باشد تو صیر سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او و نضج می نماید چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت
بر آفت نکث مینماید خصوصا چون ماده بریه بر گردد و گاه حادث میگردد از شدت تپ تواتر نفس و از ان لزوجت نفث نیز اگر ماده نفث خشک میگردد بسبب
نفس متواتر و عارض میگردد از لزوجت نفث شدت حبس مریض و اضطراب او و ازدیاد لهیب و ازدیاد لهیب تواتر نفس و از تواتر نفس لزوجت و همیشه یکدیگر
را معاون بر غائله میباشد و بعضی ذات الجنب و ذات الریه جانب چپ مجاور قلب اردی ترگفته اند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات الجنب

جانب چپ بسبب قرب قلب و دی اتر و تپ او گرم تر و کرب و دیگر اعراض آن صعب تر باشد لیکن از حرارت دل بزودی نضج و تحلیل می پذیرد و ذات الجنب طرف راست بسبب بعد از قلب سالم تر و اعراض و تپ آن ساکن تر باشد لیکن نضج و تحلیل آن دیرتر و ذوات الریه بذات الجنب اکثر منتقل میگردد و بعکس این بیشتر میباشد و با لجمله ذات الجنب از امراض مخوفه است گاه میکشد بعظم اعراض خود و گاه قتل میکند بخنق و گاه هلاک مینماید بانتقال بذات الریه و سل و غشی یا بغیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات الجنب نفث الدم مقترن گردد کار او مشکل بود و مثل سم است تا که با آن تپ مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قابض بسبب نفث الدم و باین محال بسبب ذات الجنب ثانی محتاج باشد بعلاج مسخن مجفف یا مجفف معتدل بسبب نفث الدم و میر و مرطب بسبب تپ و این حمی که نفث الدم نیز ذات الجنب باشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنب گردد و هر گاه عارض باشد مثلا از رشح و رم پس همچو بیرون ذات الجنب حضور کند بلکه آن علامت مجموع

تشخیص انواع ذات الجنب هر که شکایت درد پهلو نماید دل دریافت نماید که با وی تپ و سرفه هست یا نه اگر نباشد و آن آثار بود ذات الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ و سرفه و سایر علامات هم باشد بود ذات الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند و این چنان باشد که شرایط علامات مخصوصه ذات الجنب خالص که آن تپ لازم و وجع ناخس و سرفه و ضلالع تا چنبر گردن مع تمدد اکثر نزد تنفس و ضیق النفس بود و خروج و اقتران و نبض منشاری و سعال یابس در ابتدای مرض ست باید کرد و اگر این علامات را با دیگر نداد فی ست اشعار بر تیج باشد نشان ذات الجنب خالص کرمیت گرم و کم و بیش میدار می و سرفه و تپ تلیدن پهلو و نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامات یافته شود و آن وجع صدر باشد غیر ذات الجنب خالص تیج باشد پس اگر وجع مائل بشر سفید و نهاط عقل بسیار و اشتداد اعراض وجع و عسر نفس بود و در شدت تپ باشد و رم در حجاب باشد اگر وجع مائل بشر فوق بود و در غشای مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الجنب خالص بخفت و نخس و منشاریت مجمع کمتر و نفث بود و سرفه الم باید ذات الجنب غیر خالص غیر صحیح باشد بعده ببینند اگر با آن ضربان نبض و الم بود و وجع در زیر استخوان کتف بود و رم در عضلات خارجه باشد و اگر نخس و منشاریت نبض نسبت بورم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر بود و ورم در غشای خارج محلل اضلاع باشد و اگر ورم در نغل هم آید چنانکه منشار کرآن باشد و این ورم اکثر منفجر میگردد و از خارج خود بخود و یا بصناعت از شکافتن و موجب نفث و سعال نمیباشد و بعد از دریافت حال ذات الجنب خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از میلان درد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریابند اگر وجع متصاعد و ملتهب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد مائل باسفل و لینت و تپ غیر قوی بود ماده مائل ببرودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد پس در صورت تصاعد وجع و قوت تپ حال کثرت تمدد و شدت نخس بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و آن سرخی رنگ رو و عظم مائل بمنشاریت و امتلای نبض و دوام و اطباق تپ و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیه مولد خون و شرب شراب مدرک گردد ماده ذات الجنب دموی باشد و اگر شدت نخس وجع و حرقت گوید و آن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت بول و حدت تپ و شدت آن بدر غب و نفث مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق هوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و خفت تپ اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج جبه و صداع دائم و کثرت تثاوب و سیلان لعاب و لین نبض و اشتداد تپ هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضج بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره و شدت نخس و تمدد و خشکی زبان و زرشتی و سیاهی بان و لاغری خلقین و یابس و صغر نبض و قوت و اشتداد حمی بدور ربع و تاخر نفث و بطوء عسر و نضج آن و رنگ آن مائل بسیاهی و کمودت بدون سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای صابغ بود سوداوی باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تپ بر خلط مائل دلالت کند چنانچه شدت نوبت تپ بطور غب بر ماده صفراوی و اشتداد آن بطریق ربع بر ماده سوداوی و همچنین ماده فامله برنگ نفث دریافته شود چنانچه نفث سرخ در ابتدا قبل از نضج بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی و اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضج بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی دلالت دارد و بدانند که بسیار باشد که در آخر ذات الجنب اعراض سرسام چون خفقان و هذیان و تنگی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی و حدت تپ و تغیر حس پدید آید و فرق این هر دو بدانچه در سرسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنب طرف ایمن بسبب سعال و حمی و ضیق النفس مشابه بذات الکبد

وگاه بسبب مذکور و بجهت نفث شبیه بذات الریه میگردد پس واجب ست که میان آن و این هر دو فرق نمایند و دانست که در ذات الکبد و ذات الریه نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس و ایضاً در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بد رنگ و سعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ زبان بعد از زردی آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب این وجع پس ست بجای کبد و در ورم حدبی احساس ورم بحس لمس و ایضاً در ذات الریه ضیق النفس شدیدتر و نفس گرم تر و سائر علامات مذکوره در ذات الریه باشد و ایضاً بدانند که بعض انواع ذات الجنب سلیم و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات الجنب بر طبیب واجب ست و دال ترین اسباب بر نضج و وقت و سلامت و عطب نفث ست چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامات اندک نضج و در تزید زیادت نضج و در انتهای تمام نضج ست و این از نشان سلامت و خیرست و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود

علامات ذات الجنب ردی و سلیم

نفث سهل و سریع و نضیج که آن ابیض املس مستوی القوام ست و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و نشاریت نبض و قلت وجع و سائر اعراض و سلامت نوم و نفس و قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت ملائم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق و براز و بول بر حالت محمود و نضج بول و ظهور رعاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی و قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود ست و ظهور نفث در چهارم نیز بر سلامتی دلیل باشد و اضداد اینها از دلائل ردیه ست و ایضاً از علامات ردیه ردارت و بدبوی و شدت صفرت براز ست و بودن اعراض و دلائل همه شدید و قوی و نفث محتبس و یا بطی الخروج و خام لزج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و از دیاد لزوجت و عسر او و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزاء و قوام و منتن و حرارت شدید و التهاب باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی درد وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در آخر ذات الجنب و ذات الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن ردی ست و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع ست و آنچه بعد از آن آید و از آن تنگی نفس و کرب و تپ زائل نگردد و اکثر در روز چهارم یا قبل از آن هلاک کند و اختلاج زیر شراسیف در ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل می نماید و ایضاً از علامات ردیه فرو رفتن سر اجابت ظاهر ست بدون سکون تپ و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض مهلک ست خاصه غشی متواتر و طری گویند که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع علت او لازم نماید و بقول بقراط این الطبا ذات الجنب مرکب بطاعون مانند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر حارض گردد و رعاف نماید بیمار بمیرد و به آنکه در ذات الجنبی که نفث نباشد سببش یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بد ست و یا ردی خبیث باشد و این با مع ماده کثیر باشد و یا عاصی از انتفاث باشد و این نیز ردی ست باید بهترین نفث آن ست که اسرع و اسهل و اکثر نضیج ابیض اللون باعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از آن اختلاط یا سهر یا حرض دیگر ردی باشد بدان ساکن شود و بعد از آن در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی بعد از زردی ست که آن مائل بر وارت بود و بدترین نفث در اول سرخ صرف یا زرد صرف ناریج از زردی بسیار ابیض لزج مستدیر ست و ردی ترین همه سیاه ست خاصه که بدبو باشد و صفر بهتر از اسود و از ابیض غلیظ مدحرج مستدیر ست این استدیر بهتر از احمر ست اگرچه ردی و دلیل بر غلظ ماده و استیلای حرارت منذر بطول مرض مع السل و ذبول ست و سرخ بهتر از زرد ست غیر محمود و دلالت نماید کثرت احتراق شدید دلالت کند و حکم روایت نفث سو به آسانی و بسهولت خروج او و زائل نشود و منتن ردی ست اتفاقات مثال این قیام ردی بسبب کثرت ماده یا به جهت نضج و بر کیا و بی سکون اعراض و اذیت حاصل نشود و مهلک ست آن از عادت طبیعت که نفث سائر چراکه با چیزی غریب نضیج یا خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد براق نمانده نفث و مثل این چون مدام نماید و چیزی با وی مختلط گردد و حالی او را عارض نشود و بر غلظ وی نضج و سل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون با وی معدوم نضج ردی باشد و دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالح بر نزله اکاله دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب ست که در آن اکثر نفث جید سهل الخروج کند و نفس آسان میباشد و تب او مائل دیگر بود و مثل وجع شدید ممتد تا به پشت بحدیکه بر پشت مریض گویا ضربی رسیده و کوبیده شده و بدل او [illegible] ریم

آمیخته باشد و مریض از این نوع فلاح کمتر میابد بلکه هلاک میگردد و میان روز پنجم و هفتم و کم است که تا چهاردهم طول کشد و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات می یابد و نوعی دیگر است که اکثر در میان دو شانه صاحبش درد و سرخی و گرمی ظاهر میگردد و ممکن تواند که بنشیند و اگر بنشیند او را گرم شود و براز زرد رنگ از و مندفع گردد و زود می میرد مگر آنکه از روز هفتم بتجاوز کند و چون درین نفث کثیر الاصناف مختلف سرعت کند بعده وجع شدت نماید در روز سوم میمیرد و اگر نمیرد نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الجنب آنست که مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود حس نماید و دران نفث نباشد بلکه براز قی بی آمیزش چیزی میباشد و بول نیز صاف و این هم قاتل است و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضاً بقراط گفته که خرخره اگر بآن حادث گردد در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در آخر آن مخوف است و جالینوس گفته که اگر در ورم عشای مستبطن اضلاع نبض بغایت صلب و صغیر در کمال تواتر باشد صاحب آن نجات نمی یابد و لیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحب ورم حجاب میباشد بجهت آنکه اتصال حجاب بدماغ بیشتر از انست

علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که آنرا نفث بزاقی گویند وقت ابتدای وی است چون اعراض زیاده گردد و نفث نیز زیاده گردد و برقیت و درشتی و خشونت زیاده شود و بآسانی مندفع گردد و از سرخی اگر باشد و بزردی آرد وقت تزاید باشد و چون نفث نضیج بآسانی و بسیار اخراج یابد و از ان وجع تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث رو بکمی آرد یا سهولت خروج و اعتدال قوام و قات وجع و نقصان تمام اعراض وقت انحطاط باشد و چون نفث مسقوط گردد و اعراض زائل شود وقت انتهای انحطاط باشد درین وقت باید که محافظت مریض از بد پرهیزی نماید که مبادا نکس عود نماید تا آنکه کمال صحت او را حاصل گردد

علامات انتقالات ذات الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد و ورم انتقال می نماید بسوی جمع و دلالت میکند بر ابتدای جمع در وقت تزید ذات الجنب شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضاعف آن نزد انبساط و انقباض و شدت تب و خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط اشتها و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل در ان موضع و چون جمع گردید و اتمام یافت جمع آن ساکن میشود و تب و وجع و زیاده میگردد و ثقل این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک بانفجار رسد یا رسید تب نافض صعب مختلف عارض میگردد و در اعضای صدر و اعضای متصله آن زیاده از سائر اعضا بخلاف نافض حادث در حمیات که ساری در جمیع بدن و مستوی بجمیع اعضا میباشد و ایضاً نبض عریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود و اکثر آنست که نزد انفجار تب شدید عارض میشود و چون منفجر گردید و تقاضیافت از روز انفجار تا چهل روز اکثر مودی بسل میگردد و اقل زمان انفجار متقیح در روز هفتم و بعد آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از ان تا بیستم و چهلم و شصتم و هر چند وجع شدید تر باشد انفجار سریع بود و هر چند ملائم تر باشد انفجار بطی تر بود و خفت و تسکین اکثر جمله عوارض و از بین دلائل است که او را ماده حادث از ماده حاره یا رطب لطیفه اسرع الانفجار میباشد و حادث از ماده باردہ یا یابسه یا غلیظه ابطاء الانفجار میباشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار او ابطاء بود و کذلک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریع تر باشد و کذا چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و حادثه حمی شدید تر باشد و اگر بدن بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد و کذلک قوت ضعیفه یا کهل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زمان اگر صیف باشد و ربیع تا انفجار اسرع بود یا اگر بلد حار باشد یا ادویه منضجه یا منفجره استعمال کنند و اگر زمان شتا یا خریف یا بلد بارد یا یابس شد یا ادویه معین طبیعت بر نضج یا انفجار استعمال نکنند انفجار بطی تر باشد و چون ظاهر گردد علامات بالمره مشار بده شود و دلائل محموده در نفث و بول و غیره باید که مریض و طبیب تشویش و جزع نکنند بجهت آنکه جمع عضو اینها بسبب جمع باشد نه بسبب امر دیگر و ذات الجنب که تخفیف نیابد و جمع آن نه بنفث و نه بفصد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدو او بسائر تدابیر باید که مستقیح و یا قتل بود و پیش از ان حسب اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تمدد دیده شود و چنانکه از ابتدای تقیح

بشارت بهم رسد و قوت قوی باشد منذر بانتقال بذات الریه و قیح و سل ست و بالجمله اگر با این دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتقیح ست
و اگر با این دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت ست و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد
اول غشی افتد و رخساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ورم در فضای سینه افتد بیمار چندروز پندارد که تخفیف ست
پس حال او بتر گردد و سائر علامات تقیح که در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردد نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود بسبب انحلال
قوت باستفراغ و انطفای حرارت غریزی و ایضا هنگام انفجار نافض که تابع او حمی باشد بسبب لذع اخلاط بهم رسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده منفجره
بسیار باشد و قوت ضعیف گردد و تپ گرم تر شود و بآخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند منذر بغشی قبل موت ست
و اگر تواتر کمتر از آن باشد که نفس ذات الجنب آنرا واجب کند بسا است که منذر بسبات و تشنج و یا بطوء نضج باشد و همچنین هرگاه نفث شدید الضیق بود
و تپ قوی نباشد منذر بتشنج ست و چون مرض اندکی تسکین یابد و خفت پذیرد و در آنجا نفث نباشد بسا است که مندفع میگردد و ماده ببول یا براز
و اختلاف مرار رقیق یا بول غلیظ ظاهر میگردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر میگردد و خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شراسیف
پدید آید منذر بخراج نزد الیتین و یا ساقین باشد و میل و بساقین دلالت شدید بر سلامت و نیکوئی حال نماید و در مثل این حال بقراط امر باسهال از
خربق مینماید و چون ببینند با آنکه سکون علت و خفت آن و عدم نفث عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوه و پستان و بازو و میل حرارت بجانب فوق
این منذر بمیل ماده است بناحیه اذنین و سر پس اگر این حال ظاهر نگردد و ورم و نه خراج در آن نواحی باید دانست که ماده میل بنفس دماغ نموده و
اعراض سرسام پدید آید و هلاک کند اگر ماده از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود و اگر ماده باعصاب مندفع شود و اگر ماده
قبل از انفجار بفوق متصاعد گردد در اکثر از آن خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهم رسد و میل بدماغ نکند

بحرانات ذات الجنب

بدانکه ذات الجنب از امراض حاده است که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم میباشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب اسباب
محدثه و اکثر بحرانات ایام انذار تقدم میکند و کذلک حال بحران ذات الجنب و باید دانست که ذات الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر بحران کند و هرچند ماده کمتر باشد زودتر
نضج یابد و زود بحران نماید خاصة اگر مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر نضج خواهد یافت زودتر بحران خواهد کرد و در روز اول نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد
و امید آن باشد که در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در چهارم نضج نیابد و ابتدای نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت
که روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در غالب یازدهم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود
در روز چهارم در غالب بحران در بستم میباشد و بسا است که در روز هفدهم واقع شود و اگر نفث نماید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و در آنها کم نضجی باشد
امر متوسط است و معذالک منذر بطول مدت بود و کذلک اقتضای این مرض در زمان متوسط الطول از ینجهت باید که اکثر انقضای آن در بست و چهارم باشد و بسا است
که در بستم یا در بست و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر نماید تا سی ام و سی و چهارم و اکثر این هنگامی است که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر در آن نضج ظاهر نگردد و ابتدای نفث
در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض است مع رجای برء خصوصا که با آن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در آنجا علامات مذمومه باشد در اکثر
عطب حاصل شود و چون تا هفتم نفث نماید یا نفث غیر نضیج غلیظ سافج نماید اگر با آن قوت ضعیف باشد باید دانست که نضج نماید مگر بعد زمانی که قوت قبل از آن ضعیف گردد
و از چهاردهم تجاوز نمی نماید بسا است که قبل از آن هلاک میگردد و جهت آنکه بحران این تا چهلم و شصتم است طبیعت تا این مدت نمیتواند مقاومت نمود و بمقاسات علت اگر قوت
قوی و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال محمود و خواب و نفس بحد لائق و بول نضیج باشد امید تجاوز از چهاردهم است و بعد از آن اکثر هلاک گردد و هرگاه پنهان هنگامی است که
ماده موجبه این علت عائد بود و بالجمله اطول بحران خفیف از ذات الجنب تا چهارده روز است و بسا است که تا بستم بکشد و اقصر بحران ذات الجنب قوی چهل روز
باشد یا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا نکند اکثر پیش از این مدت هلاک شود و جالینوس گمان نموده با آنکه بسا است که تمامی باید بشصت تا سی روز

و بحران تام بصحت و یا بهلاکت می باید برآنکه نفث سافج نزاقی واقع بعد ایام اولی دلالت بر طول علت می نماید و آنچه در روز اول و ثانی باشد تفسیر مرض دلالت کند
و گاه اتفاق می افتد که توقع بحران وقتی می باشد لیکن امری عارض می شود که آن را قریب گردانده و یا آنکه از آن بعید می نماید مثلاً چون نفث و احوال دلالت نماید برآنکه بحران در
چهاردهم خواهد شد و بعد هفتم نفث اسود ظاهر گردد و خصوصاً در یوم سوم یا مثل آن ششم دلالت نماید برآنکه بحران می تقدیم خواهد کرد و هلاک خواهد گردانید اگر بحران تام باشد
و یا هلاک نخواهد کرد و اگر بحران ناقص باشد و اگر بعد از این دلیل جیدی مثل بر نضج محمود ظاهر گردد دلالت نماید برآنکه بحران ردی تاخیر نماید و بحران جید تقدیم کند خواه جودت جید تام باشد
و نگهدار و روی آنکه واقع گردد و یا ناقص و نتواند که منع ردی نماید و برابر است که آن ردی واقع بعد جید تام باشد و قتل کند و یا ناقص و هلاک نگرداند و جالینوس گفته چون ابتدا
نماید نفث در ذات الجنب به چهارم بحران آن در هفتم و یازدهم می باشد و تا تاخیر از چهاردهم نمی نماید و چون تاخیر تا هشتم نماید مرض بطول می انجامد و تا تاخیر تا سی ام می نماید

علاج کلی ذات الجنب و ذات الریه

بقول قرشی و صاحب شفاء الاسقام تدبیر مشترک برای ذات الریه و ذات الجنب فصد است از باسلیق یا قیفال پس اگر خون بسیار و در فصد باشد فصد از جانب
مخالف نمایند بعده از جانب موجع بعد سه روز یا بعد شش روز و اگر خون بسیار نباشد و از ابتدا تجاوز کرده باشد پس بر فصد جانب موجع اقتصار کنند
اگر خون بقدر کفایت نگیرند از آن نجات یابد و استفراغ اخلاط غالب و تلیین طبیعت بشیاف و حقنه های لینه باید کرد و درین امراض حقنه بهتر از مسهل است
اما اگر ماده بسفل مایل و امن از حرکت مواد بسوی قلب باشد اگر ضرورت مسهل باشد بر ملینات مسهله اقتصار ورزند و عماده تدبیر در علاج این امراض تسهیل نفث و تلیین
یبس است بمثل نقوع بزرقطونا و اصل السوس و بهدانه در عرق گاوزبان که در آن نبات سفید حل کرده جرعه جرعه بنوشند و تمریخ صدر بروغن بادام و موم
نمایند و جمله اشربه که در آن انضاج و تلیین و تنفیث و تنقیه مع تبرید باشد اختیار نمایند مثل ماء الشعیر بشربت بنفشه و یا ماء الشعیر بعینه مخلوط بمغلی حلو که بهتر جامع است
بجهت تلیین و انضاج و تنقیه و تسهیل نفث که در آن است و یا طبیخ عناب و سپستان و خطمی و خبازی و اصل السوس و خیارین بشربت بنفشه مسهل بالفعل و قوت
و نیکو مر نزد عدم تشنگی بدهند و در اوقات اشتداد عطش شیره خیارین در آب اصل السوس بر آورده بشربت بنفشه تنها یا مع شربت نیلوفر سرد کرده بیاشامند
و با آن مضمضه بشیره تخم خرفه و شکر کنند و شربت انار شیرین بعرق گاوزبان یا شربت بنفشه و نیلوفر بلعاب بهدانه و یا شربت عناب و نیلوفر استعمال نمایند
و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب یا مطبوخ خشخاش و عناب و سپستان و عدس و کشنیز و بعض اشربه مذکوره بدهند و در بلغمی تقلیل ... نمایند
و نزد عدم حرارت و تپ شربت زوفا استعمال کنند و اگر با ورم اعضای صدر اسهال مفرط باشد و آن بسیار ردی است مؤدی بسقوط قوت میگردد
و در مثل این امراض احتیاج بتقویت قوت بیشتر است بسبب صعوبت مرض و اکثر اشیا که در آن قوت قابضه است مضر باصحاب اورام صدر میباشد
و اشیای ملینه مضر باسهال است پس اختیار نمایند از ادویه و اشربه که در آن قبض بود و در آن مضرت باعضای صدر نباشد مثل شربت حب الآس و انار شیرین
و صندل و ماء الشعیر بریان بشربت حب الآس که درین اشربه قبض است و ضرر باعضای صدر و اورام و مزید سعال نیست و آب بهدانه بشکر مؤقت افراط
حرارت و عطش و عدم اسهال عوض و گاه محتاج میشوند بشربت اجاص بجهت فرط صفرا و خوف استحاله اشربه شیرین بصفرا و شربت نیلوفر با وجود حلاوت
او مستحیل بصفرا نمیشود و آن شاید بتلطیف بالخاصیة و شدید التلطیفیه است از اغذیه در ابتدای مرض ضرورت مثل ماء الشعیر بشکر یا بعض اشربه مذکوره مثل
شربت نیلوفر بدهند و چون مرض از ابتدا تجاوز کند و احتیاج بتقویت افتد مغز نان مخلوط محلول در آب سرد بشکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده یا حریره بادام
دهند یا مزوره اسفاناخ یا خبازی یا ملوخیه اگر اشتها قوی باشد و یا رشته و حریره سبوس گندم و حریره مرتب از شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو و بشکر و بعد ازین
بروغن بادام دهند و نشاسته و حمص سکه و شکر که آن معین بر نضج و نفث و مزید قوت است و حسوی متخذ از کعک با دام مقشر بریان اگر طبیعت نرم باشد
بدهند و بعد روز هفتم اگر قوت ضعیف باشد یا قبل از آن شوربای جوزه مرغ بجو مقشر دهند یا حسوی بیضه نیم برشت اگر حرارت قوی نباشد و ضعف بود
و باید که درین امراض اهتمام بتقویت بیشتر نمایند بجهت حاجت آن با وجود مقاسات مرض و صعوبت آن بتقویت قوه بر دفع ماده مرض و نفث که آن محتاج بتقویت
قوی است این تغذیه مایل میگردد و تکثیر غذا ماده مرض را زیاده میکند و بدینوجه مضرت مینماید پس واجب است که تقدیر آن بحسب اهم نمایند و غذا شوربای جوزه مرغ

زیاده نیست و معذلک عرطب مقوی معدل اخلاط است تقویت ضعف نفع در این امراض با استعمال آن باکی نیست و باید که از اغذیه و اشربه حاره و اطعمه طبیعتاً تا حصول
کمال صحت حذر نمایند و چون صلاح پذیرد چوزه مرغ بریان بخورند از ادویه موضعیه ابتدا ضماد موم سفید مغسول و روغن بنفشه نیم گرم نمایند و بعد از آن ابتدا
ضماد منضج خطمی و بزر کتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل میل برودت مینماید و از آن قوت منضجه زائل میگردد پس استعمال او در ابتدا
برای منع مناسب است بخلاف موم سرخ که آن در زمانه تزید و انتها برای تحلیل و انضاج بهتر است اگر از مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم مغز بادام مقشر شده درم
رب السوس نیم درم بشربت انار شیرین سرشته حب یا قرص ساخته زیر زبان دارند انضاج و تسهیل نفث کنند و یا با شربت انار زیاده آمیخته مثل لعوق ساخته بطریق لعق بخورند
از ادویه مسهله که بعد کمال نضج استعمال نمایند این است مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه که برسبیل نیم درم روغن بادام نیم درم و گاهی ترنجبین سفید یا شیرخشت
و گلقند بغدادی و قدری ریوند چینی در آن اضافه مینمایند اگر ماده صفراوی صرف باشد آلو بخارای کلان پنج عدد و عناب سه شمش سپستان هر واحد پانزده دانه
گل نیلوفر هفت هر گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیسانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه مکرر روغن بادام نیم درم داخل کرده
استعمال نمایند و اگر از خیارشنبر نفرت باشد عوض آن ترنجبین یا شیرخشت کنند و الا خیارشنبر افضل ادویه است که بدان معالجه اورام حار نمایند و خصوصاً با آب عنب الثعلب یا
عناب سپستان هر واحد بیست دانه یا ده دانه آلو بخارای کلان پنج عدد گل بنفشه نانخواه ملکی هر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشه کم نمایند بهتر باشد جوشانیده
صاف نموده نیم درم شربت بنفشه مکرر داخل کرده بنوشند و لعوق خیارشنبر بهتر است اگر تپ می باشد مسهل جائز نبود بلکه اقتصار بر فصد نمایند و چون ورم ابتدا در نضج نماید
طبیخ عناب و انجیر و سبوس جو مقشر و پرسیاوشان بخمیره بنفشه نافع است بجهت تمامت او و بر اتمام نضج و اندفاع ماده بانفجار یا تحلیل و حریره سبوس با شکر نیز
مفید و [illegible] شکر نوشت و چون نضج یابد ماده مستفرغ گردد تپ زائل شود و حال مریض بصلاح گراید حمام آب شیرین نیم گرم بجهت انعاش قوی و تفتیح مسام
و تحلیل بقیه ماده نافع است مع احتراز از کشف این صدر و خصوصاً در هوای بارد بنابر آنکه ماده از سر باعضای صدر که هنوز ضعیف اند نازل نگردد

علاج ذات الجنب خالص دموی و صفراوی

تا روز سوم بهر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر ورم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون ورم در جانب راست باشد اماله
بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان می‌نویسند که اگرچه اطبای زمانه ما همچنین عمل میکنند لیکن احتیاط اینکه اما که ماده بسوی عضو نیست منع ست و قلت در جانب
چپ است ترک فصد چپ بجهت اماله اولی ست و عوض او رگ صافن محاذی وجع کشایند که آن را کثیر النفع یافته ام و بعد از آن اگر اتفاق نشود فقط بهر تنقیه
نفس عضو از طرف موافق مرض کشایند و بهدانه تخم خطمی عناب سپستان در آب جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند
و از اغذیه بر کهچری مونگ یا ماء الشعیر قناعت کنند و اگر در ماء الشعیر عناب سپستان بنفشه بپزند و با شکر و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت
شوربای چوزه مرغ یا جو مقشر پخته جائز است و بعد از ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد بدهند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق نیلوفر
بیاشامند و موم سفید یک نیم توله روغن گل دو توله بر آتش گداخته بر جای درد بمالند و یا پارچه بدان آلوده بنهند و بالای آن پنبه کهنه ببندند و بعد از آن
عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان یک یک ماشه سائیده با موم زرد و روغن گل هر یک دو توله گداخته آمیخته بدستور بکار برند و اگر در تسکین نباید این قیروطی که محلل
و منضج و مرخی و معمول [illegible] بعمل آرند گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یک توله در پاو آثار آب نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل ده درم موم دو درم
داخل کرده باز جوش دهند تا گاه روغن ماند بر پارچه مالیده نیم گرم بر موضع درد بچسپانند و قیروطی علوی خان و قیروطی کما و ضماد لعوق الدبابان دیگر اضمده و قیروطیات
مسکنه استعمال نمایند و یا از نسخه مطبوخ مذکور خطمی کاهو موقوف نموده در عرق عنب الثعلب جوش داده بدستور بدهند بعد خطمی خبازی تخم خیارین کوفته اضافه کنند و اگر
با درد معده باشد سپستان موقوف کرده شیره تخم خیارین عوض شیره کاهو داخل کرده بنوشانند و یا اصل السوس نیز افزایند و یا در همان نسخه گل بنفشه عوض خطمی
و سپستان داخل کرده و شیره مغز تخم کدو نیز افزوده بدهند و یا عناب گل بنفشه خطمی جوشانیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و یا درین نسخه اصل السوس
عوض خطمی نموده در عرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین افزوده شربت بنفشه عوض نیلوفر کنند و یا بعد و اصل السوس گل بنفشه عناب سپستان

جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو و شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و در دوم شیرهٔ کاهو و سوم بجای آن شیرهٔ خیارین و چهارم شاهتره در جوشانده
افزایند و گاهی در نسخهٔ مطبوخ اول جو مقشر نیلوفر گل نیلوفر کتیرا عوض خطمی و شیرهٔ خیارین بجای کاهو کرده میشود و بعضی بعد فصد عناب ده دانه سپستان بیست دانه
خطمی خبازی گل نیلوفر هر یک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد یک تولہ جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول ترنجبین داخل کرده میدهند و
بعضی درین نسخه برای نضج ماده گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس هر واحد دو درم مویز منقی یک تولہ جو مقشر درم افزوده نبات عوض لعابات و ترنجبین داخل کرده
میدهند و اگر حالت شش ماهی از ذات الجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کرده عنب الثعلب گاوزبان خبازی در همان نسخهٔ مطبوخ اول افزوده بدون
شیرهٔ کاهو و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و سعال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه عناب چهار دانه گاوزبان
پنج ماشه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ پوست بیخ انجبار شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ رب تمشک پنج ماشه داخل کرده دهند و گل بنفشه گل خطمی تخم کتان
گل بابونه هر یک سه ماشه سائیده و روغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و از ملیده کهنه به بندند ایضاً اگر خون در نفث آید و عسر نفس باشد بعد فصد باسلیق
عناب بهدانه گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل آب کوکنار جوش کرده بمالند بالجمله
درین مرض بهدانه خطمی خبازی عناب سپستان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان و سه یا چهار جزو ازین ادویه
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه یا شیرهٔ خیارین یا شیرهٔ کاهو یا شیرهٔ مغز تخم کدو یا شیرهٔ خرفه یا شیرهٔ مغز بادام یا شیرهٔ اصل السوس یکی یا دو شیره ازین شیرجات
و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینها داخل کرده یا یکی از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان
یا عرق شاهتره یا عرق نیلوفر یا عرق بید ساده و گاهی صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دادن معمول است اگر تب زیاده باشد لعابات و شیرجات تا هفت روز
بدهند و اگر حاجت تنقیه شود روز مسهل همراه ادویهٔ مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسهل دهند در روز نهم عناب هفت عدد اصل السوس مقشر
گاوزبان هر یک پنج ماشه بهدانه سه ماشه در عرق کدو پاو سیر نقوع یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چار تولہ تخم ریحان ۳ ماشه داخل کرده دهند یا روز ششم
مسهل از عنب الثعلب ۷ ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خبازی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه تخم خطمی اصل السوس
گاوزبان هر یک چهار ماشه بعرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین چهار تولہ گلقند سه تولہ
روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و دوم روز مسهل نقوع عناب بهدانه با شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم کدو افزایند و اگر غلبهٔ سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نقوع تبرید لعاب بهدانه سه ماشه و ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین مغز تخم کدو
هر یک ۶ ماشه در عرق کدو و نیلوفر هر یک دو تولہ بر آورده شربت نیلوفر چهار تولہ داخل کرده اسپغول ۶ ماشه پاشیده دوم روز مسهل بدهند و اگر در ماده حرارت
زیاده نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کاسنی شش ماشه در مسهل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاوزبان گل بنفشه عنب الثعلب در عرقیات
تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ ابریشم همراه عرقیات خاکشی نافع و اگر از مسهل هضمی و سه اسهال گردد
و در تبرید امتلا محسوس شود غذا موقوف و شستم شیرهٔ بادیان سه ماشه عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلقند آفتابی دو تولہ دهند بعد اگر لینت شکم زیاده گردد شربت
بعوض گلقند کنند و رب تمشک چهار ماشه پاشیده بدهند اگر سوزش در سینه گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بعد کم شدن حرارت شیرهٔ خرفه موقوف سازند و شربت بزوری
و شیرهٔ بادیان بجهت ادرار دهند و یا بعد فصد گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم روز شیرهٔ
اصل السوس چهارم روز انگور و زوفای خشک افزایند و بعد نضج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزوده مسهل دهند و اگر بعد مسهل سعال و تنفس و عدم انطباع بر پهلو باشد
عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی دهند باز منضج از اصل السوس خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند بعد نضج مسهل دوم بدستور داده
در سوم مسهل اصل السوس انجیر زوفای خشک افزایند بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان مویز منقی زوفای خشک گل بنفشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر گرمی کم کنند
اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی د

باز عناب تخم خطمی عوض گل بنفشه و شیره مغز تخم هندوانه عوض هر دو شیره مذکور نمایند بعده مسهل یار و از فلوس خیارشنبر ترنجبین الوبی بخار اعرق عنب الثعلب
گلقند [illegible] روغن بادام دهند و دوم روز مسهل لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خطمی شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر اندکی
تنفس سعال باقی بود بهدانه عناب جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده دهند یا اول فصد بعده عناب گل نیلوفر بهدانه
اصل السوس جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شیره مغز تخم کدو نبات غذا کهچری دهند بعده گل خطمی سجاجی بهدانه و خیارین عوض تخم هندوانه و کاهو سجاجی
کدو کنند و اصل السوس گل نیلوفر موقوف نمایند بعده مسهل دهند و باز برای نضج اصل السوس خطمی بهدانه عنب الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی
بکار برند بعد مسهلات برای تحلیل مرهم بابونه بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی دهند و اگر بعد فصد نضج گرمی نماید و روز سوم شدت مرض
و عوارض از سوء تنفس و اختلاط ظاهر گردد حجامت بی شرط و لخلخه برای آفت دماغ بکار برند پس اگر [illegible] فصد کنند و الا اصل دهند و برای نضج عناب
گل بنفشه گاوزبان عنب الثعلب سپستان خطمی خبازی بهدانه مویز منقی خیارین کوفته شب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و غذا آش جو
با گل نیلوفر و اصل السوس افزایند و اگر [illegible] از فصد و مسهل تپ در دیه [illegible] سپستان خطمی خبازی اصل السوس بهدانه عناب [illegible] گرم خیسانیده صبح مالیده
شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و روز گل نیلوفر گل بنفشه افزایند و روز مسهل شاهی [illegible] گل سرخ شش ماشه فلوس خیارشنبر شش توله
گلقند چهار توله نیز افزایند و جو در آب گوشت پخته سجاجی نخود دهند و اگر طبیعت [illegible] فصد کردن تساهل کرده مسهل چار روزه سعال و تپ فهمیده از روم
تغافل شود و خلش باقی ماند فصد کرده عناب اصل السوس تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده باهم دهند [illegible] سلامت
لازم بعد منضج و منفث مثل خطمی عناب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی گاوزبان عنب الثعلب غیره و مخلی مثل پرسیاوشان و زوفا و حشاش شیرجات مثل
شیره تخم کاهو و خشخاش شربت نیلوفر و عناب و غیره آن می باید و بعض اطبای جاهل از منضج و مسهل غافل کرده در وهم [illegible] شیرجات و ادویه
قابضه یا رده مثل شیره تخم خرفه شیره تخم خشخاش و طباشیر صمغ عربی کتیرا کافور کبیره و غیره میدهند و مریض را هلاک میسازند فاحذر و انتبه من مثل هذه الاغلاط
اقوال [illegible] ما نقل از بقراط نقل کرده که آنچه قریب است به فصد بایستی درین علت و جمیع امراض حاره در حجامت [illegible] بقراط در سائل امراض حاره گفته
که هر گاه مرض اصلاح نیابد باید که تقویت قوت نمایند بغذا برای آنکه تقویت و تنقیه علیل نفث از برای که هر گاه قوت قوی گردد تقویت باید برای اخراج نفث و
ترطیب در ذات الجنب استعمال چیزها که در آن ترطیب و تقطیع باعتدال باشد تا آنکه آسان گردد اخراج نفث پس چیزی که باعث تقویت قوت گردد مانند ماء الشعیر
جامع چیزی درست گفته که در ذات الجنب [illegible] حذر نماید خصوصا هنگامی که طبع قبض باشد همچنین از غذا درین هنگام زیرا که این هر دو موجب یابوتی و شدت او وجع اند
و نیز گفته که درین علت حذر باید نمود از تغذیه در ابتداء و در اوقات منتهی بجهت آنکه ضرر آن درین وقت شدید است و گفته که تکمید تحلیل میدهد وجع را که قابل تحلیل
باشند بجهت آنکه مواد آن غلیظ تر باشد و نه تحلیل میدهد آنچه قابل نفوذ است و گفته هرگاه در ذات الجنب عطش بسیار شدید باشد باید که سکنجبین بیاشامند اگر
تسکین نیابد آب خالص اندکی اندکی دهند و جالینوس در مقاله ششم از کتاب آرای بقراط و افلاطون نوشته که بقراط صاحبان ذات الجنب را در ابتدای احساس وجع در پهلو
امر بتکمید گرم و دهن ان موضع نموده گفته که اگر بدین زایل نگردد نظر کنند که محتاج مسهل است یا فصد بحسب حاجت تنقیه نمایند و بعضی را تغذیه بماء العسل تا هنگام بحران
کافی میباشد و بعضی محتاج بماء الشعیر اند نه بماء العسل و بعضی محتاج باستحمام اند مجد گرمای گویند گمان میکنیم که تکمید هنگامی محتاج باشند که وجع لازم و سرفه و ضیق نباشد
و نیز جالینوس گوید که پرهیز و استعمال نطول صمادها و تمریخ آن نمایند و آب نیم گرم بیاشامند و هم بقراط گفته که صاحبان ذات الجنب شفا یابند باسهال و ماء الشعیر و پرهیز
رازی گفته که در ذات الجنب نفث زرد را دیدی باید که باسهال صفرا و تطفیه آن بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد کما دنمایند و نیز گفته
باید که در ذات الجنب ادویه مسهله که در آن حرارت و خشونت نباشد مثل آب لبلاب و ماء الفواکه و خیارشنبر و ترنجبین استعمال نمایند و آنچه در آن حرارت مفرط باشد مانند
سقمونیا و خشونت بود همچون هلیله استعمال ننمایند و بعض متاخرین می نویسند که در ذات الجنب دموی بعد فصد اگر تلیین مطلوب باشد منقوع عناب و سپستان و بنفشه و آلو
شیرخشت و مویز منقی و انجیر تنها یا با خیارشنبر و ترنجبین کنند و ماء الشعیر با خمیره بنفشه یا شربت آن مینوشند و ایضا بعد فصد از اشربه شربت عناب و نیلوفر و بنفشه

بالعاب بهدانه و هندوانه و غذا آش جو و اسفاناخ و در ابتدا بموم و روغن بنفشه گداخته اندکی کتیرا آمیخته تمریخ صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لعاب گل خطمی سرشته ضماد
کنند و هرگاه تشنه گردند لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو بنوشند و بتسهیل نفث آب اصل السوس و گاوزبان و شربت بنفشه و شربت زوفا و هندبا
و لعوق خیارشنبر و روغن بادام و کتیرا و اصل السوس و لعوق کشاش النفع است و هنگام وجع تکمید بپشم و روغن گرم کرده آلوده و یا سبوس یا سرگین خر یا برگ طرفا یا ضماد بسپستان
و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد صافن و باسلیق بعد از آن در کمادات ذات الجنب که مسطور شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزرکتان و خرنوب کنند
کنند خصوصا هنگام سرفه شدید بهتر است و منع محجمه بموضع درد بعد تنقیه عجیب و سریع الابرا و مغنی از تدابیر دیگر است و طبری گفته که شخصی را در پهلو و سینه سرخی
ظاهر شده بر آن شرط زدند و نجات یافت و ایضا اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف بجوشانند با آب و روغن گل بیکجا
ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته و تپ شدید نباشد هر روز پیش از ماء الشعیر بیک ساعت این مطبوخ بیاشامند بگیرند سفید دو درم
مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هر یک ده دانه در یکونیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم
خمیره بنفشه دران حل نموده سه درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گویند که در ذات الجنب صفراوی براتی تخصیص کسیت صفراوی بموی فصد باسلیق از دست
نیز از جانب وجع مرگیرند بجهت آنکه بسبب قرب به موضع علت سریع النفع است اگر با نفع نباشد و لیکن جرات بگرفتن خون بسیار در ینجا نمایند چنانچه در دموی می نمایند
و یا فصد صافن از انجهت نمایند و بعد ازان متوجه اسهال تلیین طبیعت گردند مثل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و
شیرخشت و روغن بادام و درین ادویه مسهله بعض مانند هلیلجات و صبر جائز نیست و کذا استعمال ایارج و غاریقون که از همه در جمیع اقسام ذات الجنب حتی که بلغمی
و سوداوی اجتناب اولی است بلکه واجب است که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت بمبردات و مرطبات حرارت را اشربه که سرفه آور نباشند مثل
شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب اسپغول و یا ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء الشعیر بسبستان و روغن بادام و غذا آش جو و یا اسفاناخ و کدو و ملوخیا بروغن بادام پخته نمایند
و از ترشی و هرچه سرفه آورد پرهیز کنند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند و واجب است که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و ازان باز گردانند با استفراغ
و بجذب بسوی خلاف و علاجش فصد است اگر خون غالب باشد و چندان خون بر آرند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغیر یابد چه شدید الحمره خون بدن
در سیاهی قریب مثل این ورم میباشد با وجود آن مراعات قوت دران واجب است چه بسا است که قوت در اخراج خون بر بین حدرخصت ...
که مزاج مریض و سحنه و قوت او نظر کنند و گاهی بعد از فصد محتاج تلیین طبیعت میشوند مثل این مطبوخ بنفشه گاوزبان هر واحد پنج درم اصل السوس پنج درم
هر واحد ده درم عناب آلو سیاه هر واحد بست عدد سپستان سی عدد فلوس خیارشنبر بست درم بدستور معمول زنند و اگر خلط دیگر باشد استفراغ آن
نمایند مثل هلیله و آنچه دران قبض باشد با اسهال باشد بلکه بدانچه دران با اسهال تلیین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیرخشت و شکر حجازی ساخته باشند
و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته که هر چند ماده صفراوی باشد صواب تر آنست که ما امکن استفراغ بفصد نمایند بخون استطرافی که اکثر در
مسهل میباشد و خصوصا چون نفث بسیار صفراوی و تپ شدید تر باشد که درین وقت خوف تحرک او بسوی قلب بیشتر است و جالینوس منع میکند از استعمال
نه از ایارج و غاریقون با هم و صرح مینماید فعل ماء الشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ ازان و با مسهل قطع میکند فعل آن چنانچه اغذیه دیگر قطع آن میکنند و بالجمله می باید
که ملاک امر در علاج این مرض فصد اکحل مخالف در روز سوم و چهارم و غذا ماء الشعیر سازند یا مطبوخ کدو و کشنیز تر باشد و تلیین طبع اگر احتیاج آن
افتد مثل بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بخا میست نافع این مرض است و اگر احتیاج شود دران سه یا چهار حب السفرجل داخل کنند و این عرق بدادر حالت
جلوس و ارتفاع راس و استوای سینه و گردن جرعه جرعه بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یک ساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب سبیل وجع والم
واجب است پس اگر الم بسوی چنبر گردن و استخوان سینه بر آید فصد اولی است و اگر درد بطرف سر استخوان پهلو میل کند لابد است از اسهال تنها یا مع فصد
بحسب حوب مشاهده و این بهتر آنست که فصد تنها از باسلیق از موضع خون اندک میکشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه آنست که از
تکمید و تضمید وجع ساکن نشود بلکه ازان هر دو وجع افزاید و یزید که این دلالت بر امتلای تمام بدن مینماید پس لابد است از تنقیه و خصوصا فصد و چون از فصد

مسهل نیز اعراض ساکن نگردد و بدانند که ماده سمیم خواهد گردد و درین هنگام اعاده فصد نمایند تا ماده ذی حجم خام نماند و چون ماده نضج یابد جهد کنند که قبل از رسم شدن
نفث بول و براز پاک گردد و بالجمله چون فصد نشده باشد و ماده نضج یابد و نفث نضیج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد و بهتر آنکه درین وقت
نه اگر ضعف بسبب تحلل حار غریزی باشد دران فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب وارث ماده یا کثرت آن باشد که درین حالت فصد جائز است و فوق
چنان کنند که اگر اعراض مرض ضعیف بود و در انجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد و اگر ضعف قوت با آن فصد و اسهال آنگه
و به تنقیه حاجت آید تنقیه متوسطا یا مناسبا به حال قلت کثرت امتلا تعجیل آرند و خصوصا چون وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذات الجنب
شدید الالم بسوی شراسیف اشاره به تنقیه خربق سیاه و فیلون که از جنس معجونات است نماید و بعد تنقیه و خفت درد اقتصار نمایند بر ماء السکر و ماء الشعیر جو مقشر
شدید الطبخ در آب بسیار و آب خنده و اگر احتیاج تقویت باشد دهند و آنها با آب سپستان خمیره بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که بخیزی از زهیفا
استعمال کرده شود و روغن بادام ست قومی از انار منع کرده اند و نزد من انار شیرین با بیست گاهی برای آن ورود نفث از ین ادویه مطبوخ استعمال نمایند
جو مقشر عناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هر دو از جلاب بهتر است و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال ماء التوت فرمود
منع ماده و انضاج و تقویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی او وقتی ست که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تبلید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر
کدو یا توت داخل باشد دفع ضرر او نماید و باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید ست موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند
و آن قوی التبرید و تبلید و تخدیر ست درین وقت بود و ممکن ست که این تبلید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازاله رقت
از قوام ماده وقت کثرت خون از انصباب آن الی ترست و باید که آنچه از نفث محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقدیر غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه تلطیف او
نمایند بحسب وجوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد بماء الشعیر مقشر جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که آن منفث
مقطع مقوی ست و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماء الشعیر رقیق نمایند و خصوصا بحسب نفث
که اگر بسیار آید از کثرت ماده امن حاجت بقوت باشد پس بماء الشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود تلطیف تدبیر نمایند و بر ماء الشعیر
و اشربه حتی الامکان اقتصار ورزند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر یا حساء مرطبه فاتره مرتب آب سبوس و شکر و روغن بادام باشد و
قطف و بقله یمانی و اسفاناخ و کشک جو و ماش مقشر و روغن بادام و کدو و خبازی و ملوخیا و حریره متخذ از شیره تخم خیارین شیره مغز تخم کدو یا شکر و روغن بادام
تناول کنند و در آخر ماء الشعیر که دران ادنی غلظ باشد و بعده آب گندم سرخ دهند و در آخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز دو بار یا اکثر از آن
لازم گیرند اما دفعه اولی وقت صبح برای او اختیار نمایند و اما دفعه ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات شرب ماء الشعیرست اگر معده نقی
باشد و واجب ست تعدیل هر دو و غسل فم و لسان و امات هر روز دو بار غسل مستقصی باب و اگر با این آب قدری سکنجبین آمیزند اولی ست اگر طبع قبض باشد و عطش
در میان دوا و غذا غالب گردد لعاب بزرقطونا بشکر یا شامند و اگر سرفه نباشد تا شامیدن سکنجبین قلیل الحموضت خوف نیست و واجب ست حذر از تضمید
صدر او مگر آنکه یقین قصر علت باشد و چون بدانند که مرض قصیر ست بر قطع غذا و تلطیف تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بر موضع الم ضماد نمایند و چون
مرض طویل باشد لابد ست از تغذیه یعنی آشامیدن ماء الشعیر ثانیا در وقت غذا و توفیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل قطع نباید کرد
تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در انضاج فضلات فتور نیفتد و آنجا که بقوت تلیین طبیعت بخیار شنبر متمکن باشد منع نکنند و حفظ
مریض از اهویه مختلفه و مهابت باران و فزع از واجبات ست و چون در ذات الجنب اسهال حادث شود و ذات الجنب از انحلال و سحج عقب آن افتد
از جمله علاج از فصد و تلیین طبیعت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محمض مطبوخ باشد و اگر در اقسام
ذات الجنب ضرورت فصد افتد و نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دو ثلث وزن اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و برای
استعداد فصد ثانی نمک و زیت بر موضع جراحت نشتر نهند و اکثر لینت شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز سازد و هرگاه قوت مریض بر حال باشد

و عقب فصد غشی افتد یا شدت عسر و ضیق و نفس عارض گردد و دلیل آن باشد که فصد ماده مرض مستفرغ نساخت تدبیر حقنه باید کرد و اولی آنست که
تلیین طبیعت در علاج اوجاع صدر بر باند ابتدا نمایند مگر بتخفیف از حقنه‌ها و شیافات و از خطای عظیم ست آشامیدن مبردات شدیده مگر در صفراوی که در انجا
مبالغه در تطفیه مثل لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الشعیر کرده شود و آشامیدن مبردات قابضه یا خورانیدن آنها مثل عدس
محمضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب بسیار غیر موافق ست برای این مرض برای تهییج اورام باطنه و مهما امکن تقلیل آن نمایند و اگر
تشنگی غلبه کند آنرا بسکنجبین آمیزند برای کسر سورت آب و تقلیل تقا و ثبات او بلکه برای بدرقه و تنفیذ در بدن از امتناع سکنجبین بتقطیع و تلطیف او و بدانند
که در ذات الجنب چون التهاب کثرت پذیرد و استدعای تبرید نماید پس تبرید او بچیزی که در ان جلا و ترطیب باشد مثل ماء الخیار و آب هندوانه نمایند
و اما ماء القرع اگرچه بیک جهت نفع میکند لیکن بسا است که ضرر مینماید و تخفیف میکند با دراره انچه ازان اجتناب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی ست
و هر انچه دران تبرید و تکثیف باشد و واجب ست که معظم غرض طبیب تنفیث بسهولت باشد و خواب بر پهلوی علیل نفث زیاده می آرد و اکثر احتیاج
بجنبش اندک و آشامیدن آب مائل بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن مسهل نفث است و گاهی قت حتهاس نفث زنگار و غیره ادویه حاره بعد فور نضج
معاجین کبار میدهند و آن در ذات الجنب بلغمی مسطور گردد و اگر در اصحاب ذات الجنب بعد نکهسار حمی بغذای قوی تر حاجت آید ماهی رضراضی خورند
و کذا کان ان بشکر و مسکه کرا این معین بر نضج و نفث ست و ماهی بریان بکراث و شبت و نمک و جهد نمایند که نواحی شکم سبک باشد تا نواحی صدر را مزاحمت نکند و اتیان تلیین
طبیعت و اخراج ثفل کنند اگر محتبس شد بحقنه لین مثل ماء الشعیر با ندک آب چقندر و واجب ست که منع نفخ نمایند که بخار ثفل و نفخه در مرض اینها بسیار مضر اند و از مهم شدید
اهتمام اینست که مبادرت نمایند در تنضیج علت قبل از ریم شدن او و اگر ریم گردد و مبادرت به تنقیه آن قبل از تاکل نمایند و بدانکه لابد ست از ترطیب برای تسهیل
نفث و سرعت آن و چون نفث ابتدا نماید در تزاید مرض از چهارم تجاوز کند مطبوخ مذکور با اصل السوس و پرسیاوشان قوی نمایند و چون ماده غلیظ و قوت
قوی باشد و در عصب آفت نبود در آشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت ممزوج با آب نیم گرم خوب نیست تا تقطیع نماید و اگر درین حال بعوث قبض تلیین طبیعت مثل خیارشنبر
مع شکر و ترنجبین یا شیرخشت نمایند بهتر باشد و گاهی استعانت نمایند بضمادات و مروخات منضجه محلله و اول آنکه استعمال او درین وجه باست قیروطی
مرتب از روغن بنفشه و موم مصفی ست بعده بشحوم و لعابات و غبار آسیا تدریج نمایند پس بتدریج قوی تر ازان مثل حلبه و بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و بنفشه
و طبیخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید ماده خام تر بود ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته سازند و بعضا ضماد متخذ از انجیر
و اصل السوس بقدری عسل و روغن ناردین و بدانند که اگر ماده بسیار باشد اضمده و اطلیه بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذلک اگر
ورم تحلیل شود و بقیه آن باقی ماند و چون بعد فصد استفراغ نافع واقع شود ایضا طلای بارد جائز ست و این ضماد برای نضج و تسکین درد جید ست برگ بنفشه
و خطمی هر واحد یک جزو و اصل السوس دو جزو و آرد باقلا و آرد جو هر واحد نیم جزو بابونه و کتیرا یکیک جزو و اگر ماده غلیظ باشد و احتیاج بتحلیل زیاده افتد
بزرکتان دران زیاده کنند و در مطبوخ مذکور و موم و روغن بنفشه بسرشند و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن خیری یا نرگس نمایند
و اگر حرارت قوی باشد بدل ادویه حاره ملحقه به نسخه اصل که زیاده نموده اند گل نیلوفر و گل سرخ و جراده کدوی تر داخل کنند و این نسخه نافع ست شحم سینه بط یا
ماکیان و روغن گوسفند و روغن گاو بطلت آمیخته مروخ سازند که بسیار مفید ست و از ضماده که جامع انضاج و تسکین وجع اند ضمادیست که از آرد باقلا و آرد جو و اکلیل الملک
و پوست خشخاش بسازند و چون عصیده کنند و بموضع درد نهند و گاهی استعانت بکمادات رطبه یابسه برای نضج و تحلیل نمایند و رطبه موافق تر برای ذات الجنب
مائل بحرارت و یابسه برای آنکه مائل بغلبه بلغمی باشد لیکن رطب چون نفع نکند مضرت نماید یابس اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید و اول آنها بتقدیم اسفنج مبلول آب گرم ست
و قوی تر ازان آب پاشی سبوس و آب نمک ست بعد ازان اگر احتیاج بکماد اقوی افتد تجاوز ازین نمایند بکماد زیت آب هر دو گرم کرده و قوی تر ازین زیت که بسبوس و کرسنه و پکیه نیز
و زیت صوف یا پارچه ترکرده تکمید سازند و از کمادات یابسه لطیفه سبوس گندم ست پس جاورس پس نمک و تکمید هر دو قوی تر و نافع تر ست و تکمید جمله وجع عالی
و سافل را اصلح کند چون نافع از امتلا نباشد که جذب مواد نماید و اما فصد وجع عالی را اکثر اصلح نماید قبل از آنکه ورم در جمع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سوم

باید پارم ست و چون ضماد یا کماد نمایند جهد کنند که بخار آن بر روی مریض نرسد تا کرب و ضیق نفس نیارد و بسا ست که مرض شدید [illegible] و بخار ضماد و
کماد و جلاب معتدل که بچهره رسد در بینی رود و نفع بخشد و گاهی استعانت نمایند بلعوقات مستعمله آنها و ملائم تر و موافق تر آنها برای محرورین لعوق [illegible]
مصدر [illegible] مسهول بروغن بنفشه است و خصوصاً چون درد شدید باشد و گاهی محاجم بعد تنقیه بدن لقصد و غیره و اعتماد بر آنکه نقاهت حاصل شده [illegible] استعمال
نمایند پس از دفع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل میگردد و گاهی در دیابلکل ساکن میشود و گاهی [illegible] خارج میکنند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع
استعمال کنند و بعد عمل محاجم نمایند و اگر مرض تا چهار روز باقی ماند درین وقت حجامت و تلطیف تدبیر لابد است و چون سهر شدت کند شربت خشخاش
و خشخاش مناسب است و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بتر طیب مثل لعاب اسپغول که اندک اندک از آن تجرع کنند و مثل جلاب نمایند و گاهی از نطول
آب نیم گرم بر پهلو بنابر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع میشوند چه تواتر نفس خطر است چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و بعد انحطاط از طعام
حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند بلکه در ذات الجنب که از قسم حمره باشد و کذلک از تبرید مفرط احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و در آبها
داشربه مذکوره کراث و پودینه در آخر بجوشانند و تخم [illegible] بعسل لعوق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و واجب است که
تا قهین از اصحاب ذات الجنب از مالحات و حریفات و امتلاء و شکم سیری و مقام در آفتاب با دود و خان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود
هلاک گردند و نیز او نوشته ذات الجنب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحجام و بعد خروج از آن شربت سکنجبین و [illegible] روغن است
و بسیار است که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد و چرجانی و ایلاقی مینویسند که علاج ذات الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد
اول فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یک شبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض
قوی باشد خون چندان بر آرند که رنگ خون از سیاهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون بیرون کنند و اگر صفرا
غالب بود تدبیر اسهال اولی باید کرد بمطبوخ خیارشنبر با تمر هندی لیکن در ینجا نیز فصد کردن موثرتر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط [illegible]
و اشتعال تولید کند و در روز اول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته یا جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب [illegible]
سکنجبین که بسیار ترش نباشد یا ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده روغن بادام [illegible]
چکانیده دهند و ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند با شکر دهند و شربت بنفشه مرکب بست درم با روغن بادام چهار درم یا [illegible]
[illegible] عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد مویز منقی سی عدد تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هر یک ده درم فلوس خیارشنبر بست درم شکر یک رطل شربت ترتیب کرده
بدستور از آن بروغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل است عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین [illegible] درم
بدستور جوشانیده صاف نموده بدهند و اگر قوی تر خواهند [illegible] لسان الثور پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صداع سخت غالب باشد ده درم اصل السوس
[illegible] تبرید شدیده و [illegible] اضافه نمایند و اولی تر آنست که اصل السوس تر برد و مسهل دیگر دهند بعد از آنکه نفث ظاهر شده باشد و اگر مریض
از مسهل کراهت کند [illegible] گاوزبان کوفته بیخته در جلاب بدهند و حقنه از [illegible] و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خسک و شکر سرخ یا فانید
بسازند و در روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه منقیه که در
علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد نضج ماده در تنقیه آن بنفث کوشند و آب گرم ماء الشعیر رقیق بشکر و مسکه بشکر یا عسل و خواب بر پهلوی ورم
[illegible] بر نفث و منقی صدر و پهلو است و بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از کشک جو و آرد باقلا و اسفاناخ و ملوخیا با شکر دهند باقی همان
که اکثر در قول شیخ گذشت فقط صاحب کامل و جامع گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج باستعمال اکثر تدبیری که در مداوات ذات الریه گور شد بسبب
مشارکت میان هر دو میباشد و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجع متصل بتر قوه بود فصد باسلیق از دست مخالف جانب علت
[illegible] بجانب مخالف جهت و اگر مرض تمادی شود و ماده قرار یابد فصد از جانب علت کنند و خراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

قوت و سن و مزاج و وقت مساعدت کند و باید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آن مقدار بگیرند که برنگ احمر قانی
یا بسیاهی برسد و اگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل بسیاهی و یا تیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آن مقدار خارج کنند که رنگ آن صاف گردد
و اگر صاف نشود آنقدر بگیرند که بحد غشی برسد و چون رجوع ذات الجنب مائل بسوی اسفل ناحیهٔ شراسیف باشد باید که مسهل مثل لبلاب و فلوس خیار شنبر یا ماء الفواکه
و بنفشهٔ خشک و خیار شنبر و ترنجبین و مانند آن دهند و بعد از آن ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان و اصل السوس مقشر کوفته جوشانیده خمیرهٔ بنفشه مالیده یا شربت بنفشه
آمیخته روغن بادام بر آن چکانیده باشند بدهند و صاحب ذات الجنب را از دادن ماء الشعیر قبل از تنقیهٔ بدن بفصد یا دوای مسهل حذر کنند لاسیما هنگامی که
طبع قابض باشد اگر بدهند ماء الشعیر از معده و امعا نافذ نشود و گرم شود و از آن بخارات حاره بنواحی صدر مرتقی گردد و بر مریض بلای عظیم آورد و بعد تنقیهٔ بدن
ماء الشعیر که مسطور شد بدهند و اگر بنفوذ و ظهور نفث توقف بینند قبل از ماء الشعیر بیک ساعت دو اوقیه شربت بنفشه در روغن بادام دهند که ترطیب مزاج
و اعانت بر نفث کند بعده ماء الشعیر بدهند و اگر درد شدید باشد روغن بنفشه که در آن موم سفید گداخته باشند بر موضع وجع بمالند و تکمید بمثانه که
آب گرم یا روغن بنفشه در آن پر کرده باشند در تسکین درد سخت سودمند است یا به ظروف نقره یا چینی یا سفیده وی از رق صغیر رقیق الجلد تکمید نمایند
و اگر درد ساکن نشود بسبوس گندم و جاورس تکمید کنند اگر ماده رقیق باشد و اگر ماده غلیظ لزج باشد بنمک گرم کرده یا کرسنه کوفته بسرکه سرشته
مانند آن نیز تلطیف ماده غلیظ و تحلیل قوی و تجفیف نماید کما و ساز و اگر ماده متوسط باشد تکمید بآرد جو و باقلا و سبوس بسرکه جوشانیده و آب آمیخته بعمل آرند و
باید که قبل از تنقیه بفصد یا مسهل از تکمید حذر نمایند و الا موجب بلیهٔ عظیم بر مریض گردد و درد شدید و قوی شود و اگرچه کما و تحلیل کند لیکن ماده زیاده از آنچه
تحلیل شود از بدن بسوی او منجذب گردد از اینجهت می باید که هر گاه درد بکماد محلل و منضج تسکین نیابد تنقیه بدن نمایند بفصد یا دوای مسهل حسب حاجت بهر کدام
ازین هر دو که لائق باشد و یا بهر دو و چون درد ساکن شود بسهولت نفث نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد باین ضماد منضج محلل بنفشهٔ خشک صندل سفید آرد جو خطمی
سبوس گندم اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه و موم ... حل کرده بر موضع ضماد نمایند و اگر بتحلیل و انضاج زیاده حاجت افتد در آن آرد باقلا و تخم
و بزر کتان بقدر حاجت بیفزایند و حسوی معمول از قطاع جوارش شکر اجزا بنمایند و روغن بادام بدهند و با وجود این اگر نضج بطی و نفث دشوار باشد این الزوفا صغیر
بدهند عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک
سه درم زوفا مقشر نیکوفته پنج درم همه را در چهار رطل آب بر آتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از آن صاف کرده خمیرهٔ بنفشه پنج درم در آن مالیده
روغن بادام یک مثقال داخل کرده بنوشند و اگر آنچه بنفث برآید غلیظ عسر الخروج باشد و تب شدید نبود اندکی زوفا و بیخ سوسن در این مطبوخ افزایند و لعوق کتان از
لعاب تخم کتان و آب انجیر که در آن آرد باقلا با دو مقشر پخته باشند بدهند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که هر گاه نفث دشوار گردد و بزاق لزج شود
سکنجبین بدهند که تقطیع اخلاط غلیظ و منع التزاق بزاق بقصبهٔ ریه نماید و بدینجهت تنفس را نیکو سازد و نوشیدن انگبین گرم در تقطیع و تلطیف موافق تر
باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا بثره ظاهر گردد باید که بر آن موضع محجمه بلا شرط نهند و انجیر و خردل سائیده بران ضماد نمایند تا آن موضع
متقرح گردد و بعد تنقیهٔ بدن و نضج مرض و زوال تب مریض را در حمام معتدل الحراره داخل نمایند یا در آبزن آب نیمگرم نشانند که در نضج ماده و اعانت نفث
و بدرت نفث و تسکین وجع منفعت بین نماید لاسیما اگر عادت مریض در صحت بکثرت استحمام باشد و لیکن آب گرم بر سر او هرگز نریزند که آن باعث انحدار
فضول از دماغ بسوی سینه گردد و اما سائر تدبیر مثل تدبیر صاحب ذات الریه حمیاتی که آنها ستعمال آن باشد باید کرد و از کثرت تبرید و تطفیه در ذات الجنب احتراز
کنند که آن ورم را خام و منع نضج مینماید لیکن بشیای مبرده بعض چیزهای گرم باعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال ادویهٔ مبرده نمایند
صاحب خلاصه جاوی صغیر و غیره میگویند که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز
از جانب موافق و از مسهل احتراز کنند و بر موضع وجع محجمه گذارند و باید که از فصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج قوی و فصل ربیع
و مریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف و نحیف باشد و خوف سقوط قوت بود از مقدار چهل درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس مقشر

جوشانیده صاف نموده شیره تخم خیارین با شربت بنفشه آمیخته سرد کرده بدهند لعاب بهدانه و شربت آلو بخارا و ازانجا که تلیین طبیعت منظور باشد مناسبت دارد مطبوخ بنفشه
نیلوفر هر کدام سه درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا ماء الشعیر و ران بنفشه و نیلوفر و خشخاش عناب سپستان پخته باشند و شربت بنفشه و روغن بادام و [illegible]
و بعد از چهار روز اصل السوس سیاوشان مطبوخ مذکور بیفزایند و در ابتدا ضماد از آرد جو و بنفشه و خطمی با آب نیمگرم و روغن بابونه سازند و اگر درد بجانب اسفل و نواحی شراسیف
میل کند تا روز هشتم اسهال با این مطبوخ نمایند سنای مکی هشت درم بنفشه پنج درم گل نیلوفر چهار درم سپستان عناب هر کدام ده دانه تخم کاسنی سه درم همه در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل
آید صاف نموده شیرخشت ترنجبین هر کدام بیست درم مغز فلوس بیست درم الیده صاف کرده روغن بادام ده درم داخل نموده بدهند هنگام سحر اگر زمانه تابستان باشد و وقت چاشت اگر
زمستان باشد و بعد فراغ از اسهال لعاب اسبغول لعاب بهدانه با قند سفید بدهند و در آخر روز [illegible] ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام هر کدام ده درم بیاشامند و بر صدر
و اضلاع قیروطی از روغن بادام یا روغن بنفشه و کتیرا و تخم خطمی کوفته بیخته و موم سفید ساخته طلا کنند و از آشامیدن آب سرد چندانکه ممکن باشد منع نمایند و اگر نقیه
از درد [illegible] باقی ماند [illegible] اعاده مسهل کنند و از معاودت مسهل خوف نکنند اگر قوت قوی و مریض متحمل باشد و اگر در ظهور نفث توقف باشد لعاب بهدانه با شربت بنفشه
و روغن بادام ساعت بساعت [illegible] باعث ترطیب [illegible] صاحب حاوی ترویح گوید که اگر ماده صفراوی باشد در ابتدا این فصد از جانب مخالف نمایند و درین خوف
از انجذاب ماده بموضع ورم مثل خونی که در دموی است نباید کرد بسبب قلت صفرا در بدن نسبت بخون هر صبح شربت بنفشه یا نیلوفر یا خمیره بنفشه یا شربت خشخاش
هر کدام ازینها که باشد ده درم ترنجبین پانزده درم بنوشند و یا جلاب عناب نیلوفر خشخاش خمیره بنفشه یا ترنجبین ده درم بیاشامند غذا ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن
بادام یا شیره بادام با روغن بنفشه تازه سازند بعد تلیین طبیعت بمطبوخ ملین که گذشت نمایند و بعد از تنقیه تام مبالغه نمایند در تبرید مزاج و ترطیب او [illegible]
مثل شیره [illegible] مقدار ده اوقیه شکر سفید ده درم با آب هندوانه و یا آب خیار هر چه ازینها میسر باشد بقدر ده اوقیه شکر یا ترنجبین هر کدام که باشد ده درم بدهند غذا ماء الشعیر
با روغن بادام و ران عناب سپستان داخل کرده بدهند اگر تپ و سعال باقی باشد و الا مزوره ماش با مغز بادام یا کدو یا اسفاناخ یا خرفه یا کاهو یا هندبا یا سرمق و مانند آن
و نقل با انار شیرین و کاهو و رطب شربت تفاح شامی و مانند آن نمایند مسیحی گوید که در ابتدا قبل از تمکن و استقرار ورم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و خون در
مرات کثیر مقدار یسیر اخراج نمایند و بعد تمکن ورم از جانب محاذی فصد کنند و در دفع واحد بمقدار کافی خون بیرون آرند و میان هر دو شانه حجامت نمایند و
و بماء الفواکه و خمیره بنفشه تلیین طبیعت کنند و بعد ماء الشعیر که در آن سپستان و خشخاش و اصل السوس پخته باشند بجلاب بیاشامند و طبیخ انجیر و خشخاش و عناب و سپستان و
خشخاش سفید خمیره بنفشه و کتیرا بدهند و [illegible] سمید بشکر و روغن بادام غذا سازند اگر ضعف باشد و الا [illegible] چهارم ماء الشعیر [illegible]
آید و نفث شروع کند سیاوشان در طبیخ مذکور داخل کنند و اگر طبع قبض گردد مغز خیارشنبر و خمیره بنفشه در جلاب نیمگرم حل کرده بیاشامند و حقنه لین بعمل آرند با شیافی
رطب یا باعتدال غذا سازند یا در نضج ماده و قلع و نفث او اعانت نمایند مثل حسو [illegible] از سبوس و فانید و روغن بادام ساخته باشند و بجای آب ماء العسل ممزوج با بسیار آب
که تسکین وجع و تنقیه ماده بنفث میکند اگر [illegible] شربت بنفشه بیاشامند و بر موضع وجع از بابونه و آرد جو و تخم خطمی و بنفشه و اصل السوس و روغن گل
ضماد سازند و بعد تنقیه بدن بحمام داخل شوند و در آبزن آب شیرین [illegible] نشینند که این علامات نضج و تحلیل نفث و تسکین وجع می نماید و بر بخار آب بسیار گرم انکباب کنند
و بر سر او روغن بنفشه ریزند و دهن کشایند تا بخار دران داخل گردد و آن [illegible] که آن مسقط قوت است و آنجا که نفث از اول امر زرد یا سیاه آید [illegible] حرارت
تا روز هفتم ساکن نشود و آن مخوف است اگر بعد [illegible] و [illegible] خرخر حادث شود و چهره سرخ گردد و چشمها کشاده باشد مریض هلاک گردد و جمله ذات الجنب ورم دموی [illegible]
الابیض [illegible] چنانست که مذکور شد [illegible] غالب باشد حادث میگردد و [illegible] علاج دموی نمایند و [illegible]
و بالقرع آب هندوانه نمایند و غذا [illegible] روغن بادام سازند [illegible] تبرید و ترطیب کم نمایند و [illegible] ملطف و مقطع
[illegible] طبری گوید که در ذات الجنب خالص [illegible] فصد باسلیق از جانب علیل نمایند و در فصد مبادرت کنند خصوص [illegible] خون [illegible] قوت مزاج مریض [illegible]
اسراف ننمایند [illegible] فصد [illegible] در یک دفعه قوت ساقط نگردد و بعد چند [illegible] ماء الشعیر مطبوخ بسپستان و عناب
بشربت نیلوفر بیاشامند هر گاه تشنگی شود اندک لعاب اسبغول یا شیره تخم خرفه بدهند و غذا [illegible] تا ضیق النفس [illegible] طبیعت بهضم غذا مشغول نگردد

و بدل غذا تیمار ماء الشعیر بدهند و جالینوس بحفظ عادت در امراض حاره حاده امر کرده و معنی او اینست که هر گاه مرض حاد و مهم سد و متحمل غذا باشد و جهت ستی که اکثر ماء الشعیر اولا بخورانند برای مداوات پس عادت او در وقت غذای عادت و نظر کنند اگر معده او نقی و خالی باشد و تواند که ماء الشعیر بیاشامد در وقت غذا بدهند و اگر عادت در اوقات غذای او در ایام صحت او اعتبار کنند پس هر قدر که معده نقی باشد و احتمال نوشیدن ماء الشعیر نماید بیاشامند و اگر این کنند حدت مزاج بهم رسد و قوت او ساقط شود و مراد از تلطیف تدبیر و اعتبار عادت که جالینوس امر فرموده گفته همین است اگر بدین کار و احتمال اعتبار عادت بسبب قرب هلاک نکنند اعتبار عادت نمایند و بیاشامند که باعث هلاک گردد و در معالجه او مسلکی که سابق قوانین او را در جهت سلوک نمایند و نظر نمایند بطبیعت مریض که اگر معتدل و محتبس شده باشد ماء الشعیر از دو قطع نمایند و اقتصار کنند بر لعاب بزر قطونا و لعاب بزر بقله و بدهند لعوق خیارشنبر معمول از لعاب بهدانه و فانیذ که عسل خیارشنبر با لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه آمیخته و اکثر روغن بادام باهم بزنند تا جمله یکسان گردد و بدهند بملعقه و بدهند که آن تلیین طبع و توسیع نفس و تعدیل طبیعت نماید و چون طبیعت و احتمال آن باشد تا بیاشامند ماء الشعیر با شربت نیلوفر اعاده کنند و لعاب بزر قطونا بزنند با تسکین تشنگی بدهند و حفظ ایام بحارین فساد و صلاح او در آن نمایند مثل چهارم و هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بستم بر مذهب بقراط در ایام بحران علاج اندک دهند نه دوا و از کمیت ماء الشعیر کم کنند که معده او ثقیل نگردد و استفراغ بفصد نه بدوا نمایند و حفظ عادت و طبیعت کنند و نظر نمایند بدانچه صلاح یا فساد بدان باشد و آنچه مستفرغ شود مثل عرق یا ادرار بول یا اسهال طبیعت حتی که اگر علامت نقصان پذیرد بغیر نفث علیل اول ان ظاهر اکثر باشد معلوم نماید که فضلات بطریق مختلفه طبیعت منضج منضج می گوید فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند و بعد اعاده او از جانب موجع بعد بیست و چهار ساعت کنند و چون تب شدید باشد از مسهل قوی پرهیز کنند بلکه تلیین طبیعت بحقنه لینه یا بماء الفواکه یا غیره ترش و خمیره بنفشه نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و عناب و خشخاش و جلاب سپستان و بهدانه و عناب و خمیره بنفشه و روغن بادام بدهند غذا ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام و عناب و سپستان بیازند و امثال آن مثل شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیارشنبر و عناب و سپستان نمایند و تدبیر ذات الجنب صفراوی همانست که در قول صاحب [illegible] غیر مسطور شد

علاج ذات الجنب خالص بلغمی و سوداوی

در بلغمی فصد کنند هر چه در قسم دموی گذشت از تلیین و تقطیع و تلطیف و تلیینه بحسب حاجت بکار برند و باید که در تلطیف افراط نکنند تا در ماده غلظت خامی نیفزاید بلکه همگی توجه بنضج و تلطیف ماده فرمایند و مطبوخ زوفا دهند و ماء الشعیر قدری با بادیان و نخود پخته بدهند و بجای آب عرق بادیان یا ماء العسل بیاشامند بهر تقطیع و تلطیف شربت زوفا بلیسند و گاهی در ذات الجنب مزمن عنب الثعلب پخته با بادیان عرق بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده میدهند بعد نضج روز فصد کنند ضماد از بابونه و بنفشه و اکلیل و باقلا و عنب الثعلب و موم و روغن [illegible] در ابتدا نمایند و در تزاید کی محللات مانند حلبه و کتان و جو [illegible] و در انتها منضجات مثل سکبینج و اشق و خمیره نمایند و ضماد بابونه و تخم کتان و کنجد سیاه و زنجبیل هر یک یک درم و آب بیاز نیکو [illegible] نافع است ضماد مغز تخم [illegible] انجیر سه چهار توله در شیر [illegible] و آرد پخته و زنجبیل با آب پخته نیز مجرب نوشته اند و اگر ماده در هفتم و دهم تحلیل نشود در روز هشتم تنقیه نمایند با فانیذ برگ سنا یک نیم توله ریوند خطائی و تربد هر یک یک ماشه خیارشنبر هفت توله شیرخشت و ترنجبین هر یک پنج توله و شربت دینار سه چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه در مطبوخ زوفا و روز دهم تبرید از رب السوس سه ماشه در شربت زوفا یک توله و رب طلا یک عدد سرشته بخورانند و زوفا پنج گرفس اصل السوس هر یک هفت ماشه گاوزبان پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک ماشه جوشانیده شربت زوفا و گاوزبان هر یک یک توله داخل کرده تخم مرو یا تودری [illegible] ماشه پاشیده بدهند و همین منضج مسهل دهند و غذا شوربای مرغ با نان و در روز شانزدهم حب غاریقون [illegible] و در شب بدهند و صبح در بدرقه آن ملینات و سنا و تربد و دیگر اجزای مسهل بلغم اضافه نموده دهند تا خوب تنقیه شود و پیوسته رب السوس و شیرخشت در دهن دارند و سرابیون و غیره منع نموده اند فصد او درین نوع بلکه امر باسهال و اخراج ماده بلغم نموده اند با مثل این مطبوخ بسفایج بگیرند بسفایج گل بنفشه گل سرخ اصل السوس مقشر کوفته تخم کاسنی هر یک یک مثقال سپستان ده دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد پنج دانه سنای مکی هفت درم مالیده صاف کرده فلوس خیارشنبر شیرخشت هر یک ده درم مالیده صاف کرده روغن بادام یک درم حل کرده بنوشند و تعدیل کیفیت خلط و صلاح آن نمایند تا بیاشامند ماء الشعیر مطبوخ با رازیانه یا شربت زوفا و اگر علت قوی باشد باید که حل نمایند فلوس خیارشنبر را در آب مطبوخ زیره کرمانی و ناشتا بیاشامند که زائل میگرداند ورم بلغمی را و آشامیدن گلقند با آب گرم همیشه نافع این نوع است و طبیخ زوفا و بنفشه مربی و سپستان و ضماد سینه از موم و روغن [illegible] موم زرد و روغن

خیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال اطبا باید حسب حاجت بکار برند و در سوداوی واجب است که متوجه تنقیه کمیت سودا گردند بفصد و مسهلات مشروبه
لائق آن و یا بحقنه های مخرج سودا و بجهت میلان مادهٔ سودا باسفل حقنهٔ الیق است و تنقیه بحقنه معتدل علوی خان و یا بطبوخ افتیمون مسهل ایشان
نیز مفید و بعد از ان متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند مثل شربت گاوزبان با لعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج
و تلیین بموضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت و ارفاد ترطیب تکمید موضع بآب گرم کنند و بالجمله عنایت بطرف ارخای موضع و تلیین و ترطیب
و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و آب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بگشایند و بقراط گفته نافع است این نوع ذات الجنب را نشستن در
آبزن حار و چون از آبزن برآیند تمریخ نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائی که در ان نخود پخته باشند یا بزیره
شفائیه اقوال اطبا صاحب حاوی و ترویج گویند که علاج ذات الجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سپستان عدد
اصل السوس عنب الثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان عناب نیز و شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر
مع اندکی نخود و حل طبیعت بعد ظهور نضج در قاروره باین مطبوخ سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر نیکوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خیارزه هر
یک سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید در ان ترنجبین و گلقند و خیارشنبر هر واحد ده درم ماليده صاف نموده
روغن بادام یک مثقال افزوده صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آید بعد از ان جلاب بدو از شکر سفید ده درم و بزرقطونا یا تخم ریحان هر کدام
یک باشد دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور در مویی و اگر در یکبار تنقیه باین مطبوخ نکرد و بار دیگر اعاده در غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل
مستفرغ گردد و اما اگر ماده و رم سوداوی محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده عدد و گاوزبان
یک مثقال با نبات یا ترنجبین ده درم و غذا ماء الشعیر و شربت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بمطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنه لینه غیر حاده و دوای علاج آن تنطیل
بآب گرم و مداومت ضماد ملین است جرجانی و ایلاقی مینویسند که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سودای صرف باشد بدون آنکه حدت پذیرد یا با خون آمیزد
فصد نباید کرد بلکه حقنه حاده بعمل آرند و با ضمادهٔ منضجه محلله ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر ازکشک جو
و گندم و نخود سازند و در ان بادیان یکدرم و اصل السوس پنج درم نیز بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و خلط غلیظ را لطیف
سازد و غذا نخوداب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین و قلیه و آب سیوس با شهد یا فانید و شوربائی که در ان چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشند
و حریره که از حلبه مغسول آرد یا قلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیمگرم جرعه جرعه نوشیدن همه سودمند است و سکنجبین با شهد منضج و منفث است
و ماهی با گندنا و شبت پخته منضج و منقی است و انجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد زوفای خشک و خردل کوفته در ماء العسل
نیمگرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج میکند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا انگژد با سکنجبین عسلی و آب گرم
آمیخته در درد شدید فرمی نشاند و چون نوبت تنگی نفس بغلیظ و تردد نفس سد از الطرون بر پایان چند آنکه بسر نگشت بر دارند و از زنگار بقدر باقلا
با نمک زیت و آب نیمگرم و عسل اندک بدهند و اگر فائده نشود و قفاح گرم مع فلفل و سرکه زیاده کنند و نیمگرم بکار برند بعد چون نفث کند برای دفع ضرر
زنگار از حلق و معده زرده بیضهٔ مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته و یا از بابونه و اکلیل الملک
و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند ابوسهل و سعید میگویند که اگر ماده فاعله ذات الجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حدت و
زبدیت نفث است علاجش بحقنه های حاده نمایند و از فصد مریض حذر کنند و حسوی متخذ از آرد جو و آب مع شکر بخورند و سکنجبین نیمگرم بیاشامند
و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر بمالند و در حمام داخل کنند و در آبزن آب نیمگرم نشانند تا بر نضج اعانت کند و از
ریختن آب گرم بر سر حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت جوجه مرغ و تیهو بریان بخورانند و در غذا اسراف نکنند تا مضر فاسد نگردد و اگر ماده فاعله ذات الجنب
سودا بود علاجش بحسوی متخذ از گندم و شکر و روغن بادام سازند و طبیخ زوفا بیاشامند و بحلبه و بزرکتان بر پهلو ضماد کنند و سکنجبین و شکر بلیسند و در حمام داخل شوند

و پهلو را بموم و روغن مسح کنند و باسفیدباجات نیز غذا سازند ابو علی سینا گوید که در علاج بلغمی ابتدا بحقنه حاره و اسهال نمایند و فصد نکنند و محللات
از ضماد و کمادات حاره مذکوره که دران قوت باشد استعمال نمایند و حقنه در آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ نخورند
و مطبوخ یوسف ساهر که با روغن بید انجیر می نوشند بیاشامند و در سوداوی باحسامی متخذ از گندم مهروس با عسل و روغن بادام غذا سازند و
لعوقات لینه حاره بخورند و تجرع روغنهای لینه مثل روغن بادام شیرین و حساهای لینه متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصا شیر خر نافع ست
از آنچه دران نفع میکند اینست که بگیرند قشر کاسنی درم و بابونه آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این اسهال ردی را نیز نافع ست
و گویند که اگر این دوا گرمی کند تدارک آن با شیره بارزده و ماء الشعیر نمایند گیلانی گوید که از علاجات مستحسنه در ذات الجنب بلغمی بر طریقی که در سام او کرده
اینست که حقنه استعمال نمایند اگرچه حاد باشد و نفع میکند او را حقنه حاده متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب و کسک و روغن ناردین و مری و
عسل و تلیین طبیعت با آب لبلاب مع قرطم نمایند و بطبیخ زوفا که دران نخود و فا و پرسیاوشان و انجیر و مویز منقی و بادیان و سپستان و اصل السوس پخته باشند با روغن
بادام شیرین یا خیره بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیکو بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک جو و گندم و نخود و همه جرشیں با بادیان و پرسیاوشان بسازند
و دران انجیر و مویز و اصل السوس پزند و بران فانیذ و عسل اندازند و این ماء الشعیر نیز نافع ایشان است نخود جرشیں یک کف شعیر مقشر مثل او و اصل السوس
چهار درم و غذای آنها حسوی متخذ از قطائف جواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود و روغن بادام شیرین و حقنه و حسوی آب جو و
عسل و فانیذ باشد و بدل آن ماء العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ با فاویه حاره دهند و در حمام داخل شوند و در آبزن نشینند و ضماد
حار مثل ضماد حلبه و زیت یا خاکستر بیخ کرنب با شحم سرشته ضماد نمایند و لعوقات منضجه مثل بنفشه و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفصد بعده بحقنه
لینه کنند و اگر درد متسفل بسوی تحت شراسیف باشد باسهال یا حقنه نمایند و از مطفیات مذکوره اکثر استعمال کنند و دائم ماء الخلاف تجرع نمایند
و ماء الشعیر اندک اندک در روزی سه بار بنوشند و در آبزن سه بار نشینند و طول مکث دران نمایند و موضع را بآب گرم منطول کنند و مدام بران دهن دو
ثابت بن قره گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در تره قوه نباشد واجب ست که در علاج او ابتدا باسهال کنند که این دلالت بر میلان خلط
باحتراق و رسوب و بسفل میکند و غذای آنها آب سپیده و روغن زیت بادام و عسل و فانیذ یا شوربای ماکیان مطبوخ نخود سازند

علاج ذات الجنب غیر خالص

هرچه در خالص مذکور شد از صفراوی و بلغمی و سوداوی از فصد و اسهال و تطفیه حرارت و تسکین درد حسب ماده استعمال نمایند مگر انتفاع با ضماده و
ادویه موضعیه درین قسم افزون تر ست و به تبرید و تطفیه در ذات الجنب خالص بیشتر و درین کمتر بجهت آنکه باعث انفجار ورم و مانع نضج ست
ولیکن تجرع با شیاف مبرده و بعض شیافهای سخنه باعتدال و جذب باقتضای قوت مناسب باید که استعمال شیاف سخنه که برسانند
اثر ضماده و ادویه موضعیه امعمنع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع ست تخم مرو و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل ششو و کدو و تخم قرطم هر یک
نه ماشه در آب ملوه سبز آمیخته خیار شنبر سه توله ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات باید بعلاج فصد باسلیق ست
و اخراج خون بحسب احتمال نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات الجنب خالص ست
و بتقدیل نضج ورم غیر شدید الحرارة بادا کنند ضماد مثل حلبه و زفت علاج کنند و این ضماد نافع ست بگیرند خاکستر بیخ کرنب و در پیه سرشته ضماد
نمایند و هرگاه در ذات الجنب غیر خالص عضلی ورم بظاهر نماید و بجود و منضج نشود و بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم برآید پس مراهم مدمله علاج کنند و گاهی
بعد شگافتن ورم پهلو عضلی که بظاهر نمایان باشد فرس گذاشته ضماد و ادویه معدل میکنند تا تسکین درد هم شود و خناب با عرق شاهتره و مالیده
شیره کاهو شربت بنفشه بیاشامند و برای التحام مرهم سرب و روغن گل گداخته مرداسنگ سفیداب کاشغری سوخته [illegible]
تمر وجع ممزوده مثل مرهم ساخته بنهند طبری گوید که علاج این جنس علاج ذات الجنب خالص و انواع آن احتیاج بدانست که محتاج میگردد

ذات الجنب هنگامی که بار دیگر عود کرده و زائل خفیف شود و حمی اضماد دیگر که معین بر نضج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند اضماد منضج و مرقق ماده مثل ضماد برگ خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانیده و قدری خطمی کوفته دران داخل کرده و بعد از ان که چند روز بدین ضماد کرده شد با ضماد بار دیگر جو و خطمی و برگ بنفشه کوبیده بگلاب و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسید خارج گردد بهتر و الا بعد زوال تپ و انقضای اعراض و انقضای ایام بحارین حجاجم بران گذارند و ماده را بسطح بدن جذب سازند و بشگافند آنرا خصوصاً هنگامیکه مرض از جنبی باشد که جنب ظاهر گردد و درین جنس امر علیل منجر بسل نگردد بلکه مؤول بوجع جنب میگردد و اما در ذات الجنب خالص چون ماده داخل ریه گردد و منع نفث نماید منجر بسل می گردد و بمیل باشد سل درین هنگام از جهت ذات الجنب بلکه از جهت فساد ریه هر فساد ریه چون بطول انجامد منتقل بسل میگردد و این مقام از فوت تأمل نمایند که محل الغرض و حیرت جماعتی از مصنفین کتب است گوئیم که چون ماده در جنب متبادر و منتشر شد و تپ زائل گشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد قوت ساقط میگردد و ضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حمی التضمید موضع باشیای منضجه مثل انجیر و بابونه و اکلیل و خردل چون بدین ضماد نمودند علیل هلاک میگردد و بسبب صعوبت تپ و اگر حمی زائل گردید یا ماده متسرع باشد احیاناً درین هنگام تضمید موضع باین ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی و اطراف سلق هر دو نرم کوفته در روغن کنجد جوش دهند و آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید و شروع بنفث نمود بهتر و الا این ضماد را استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یک جزو نرم کوفته و بابونه دو جزو و خردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب بیشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و ترقیق میکند ماده را و اخراج آن می نماید بسوی سطح بدن و متقرح میگردد بقعه که ماده دران اجتماع یافته و جذب میشود ماده بسطح بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب نگردد و بسوی سطح جلد محجمه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی حجاب منصب گردید و داخل ریه نشد هلاک میگردد علیل بتعفین حجاب و احداث آن ورم شدید دران و اگر داخل ریه گردید و بنفث و سعال خارج نشد بسبب آن ریه متعفن و فاسد میکند و تعفین آن منتهی و امر علیل آئل بسل گردد و چون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند باین علاج که باشامند علیل را چند روز طبیخ زوفا که آن ترقیق ماده و جلاء آن میکند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده ممزوج نمایند که معین تر بر جلاء است و اگر باین تدابیر نفث بهم رسد و سیل آن است که ماده در قبا مر ریه چسپیده و ریه تشرب آن نموده و ریه ضعیف متحلل القوة و ماده غلیظ عسیر است و این حال مؤول بسل میگردد چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کتب این را در ریه موضع تهاون نموده و میگویند که چون در روز چهارم یا هفتم نفث نکند امر او آئل بسل گردد و حکایت این از بقراط میکنند و تفسیر کلام حکیم بقراط آنست که ذکر کردیم اما آنچه در انذارات و تقدمة المعرفه ذکر نموده آنست که چون در رابع نفث بهم رسد و در چهارم یا هفتم بر آید مراد او ازان نزلات است در اورام جهت آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلو و تأخر کند نفث تحلیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و بر علیل بسرعت نماید و چون نزول نماید مواد بسوی پهلو و تأخیر نماید نفث علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مرض و غلظ ماده بطول مرض نماید و چون منحل گردد ماده از پهلو بسوی ریه و نفث نکند منذر بطول مرض است و اگر در هفتم و چهاردهم نفث نماید منذر است که آئل بسل خواهد گردید و برین وجه است که قصد کرده شد و کلام بقراط و کلام جالینوس نه بر آنکه کرمی کنند اصحاب کناش و میگویند کسی که ذات الجنب باشد در چهارم و هفتم نفث نماید امر او بسل آئل میگردد و این کلام در نهایت تهافت است

علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیره کدو یا دیان شیره تخم کشوث و گلقند بدهند و روغن بابونه بمالند و یا اصل السوس پنج بادیان پر سیاوشان هر یک درم انیسون بودنه خشک هر یک یک درم نبات دو توله جوشانیده بنوشند که برای درد پهلو و سینه مفید است ایضاً برای درد پهلو ضماد انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند بالیده صاف نموده بنوشند و یا بیخ کاسنی بادیان پر سیاوشان تخم خربزه هر یک هفت ماشه عرقیات و دوازده توله گلقند ده توله جوش داده بخورند که مفتح سده نیز است و همچنین تبرید [illegible] و پهلو از بیخ بادیان موی زنگی سیاوشان جوشانیده گلقند حل کرده بنوشند و روغن گل نیمگرم کرده بمالند و اگر درد ضماد به پشت باشد بادیان پنج ماشه بیخ کاسنی پر سیاوشان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده

گلقند داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع درد اضلاع درد پشت باقی ماند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزایند بعده اگر در اضلاع ریاح
و ثقل باشد و بواسیر نیز داشته باشد مقل نیم ماشه در گلقند دو توله آمیخته همراه شیره تخم کشوث پنج ماشه در عرق بادیان هفت توله گلاب چهار توله بر آورده
بخورند و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته تکمید نمایند و روغن گل بمالند و بربندند و اگر درد از کتف شروع گردیده تا به پهلو و اضلاع و سینه آید بادیان نه ماشه
دانه هیل سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرده تخم مرغ با قدری دار هلد آمیخته ضماد کردن نیز نافع است و دیگر ادویه
ضمادات و کمادات محلله مسخنه بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم و هند و غیره نیز نافع گشته اند لخروج الریح مع الدم و نفع فصد باسلیق از دست محاذی
اسرع الظهور است و گاهی برای درد پهلوی دائمی ریحی زرشک بادیان پنج بادیان مویز منقی انیسون بنفشه خیسانیده سکنجبین ساده گلقند آفتابی داخل کرده
بنوشند و بعد شش روز این حب نافع در درد پهلوی ریحی ریوند خطائی ترید سفید بسفائج غاریقون هر یک مثقال شحم حنظل دو دانگ ایارج فیقرا حب النیل
نمک هندی هر یک پاؤ کم دو ماشه پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک دو می مقل کتیرا هر یک انگی کوفته بیخته در عرق بادیان حب ساخته یک توله یک پهر شب
باقی مانده همراه عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب نیم گرم میدهند و صبح این بدرقه میدهند عنب الثعلب مویز منقی انجیر زرد اصل السوس بادیان پنج بادیان
بیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرطم سپاوشان تخم کشوث تخم کرفس انیسون بیخ چینی گل سرخ بسفائج شامی یکی در عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان
شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف کرده ترنجبین غلوس خیارشنبر گلقند مالیده باز صاف نموده شیره مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب
عرق بادیان سه پهر شربت بزوری عرق بادیان گلقند تخم ریحان پاشیده ترید میدهند اهل هند گویند که اگر درد پهلو از ریح و سردی بود بیخ بید انجیر
زنجبیل نیم کوفته قدری آب جوش داده بنوشند و یا بیخ آک یا بول کودک سائیده بجای درد طلا کنند و در آفتاب نشینند و از پایک خشتی کماد نمایند و یا شاخ گوزن یا چهار
پنج عدد مرچ سیاه سائیده نیم گرم ضماد نمایند تتمه بعضی متاخرین مینویسند که گاهی ذات الجنب وبائی عارض میشود و علامتش با درد شدید است و تپ و سرفه خفیف
و غلبه تحیر و بروز ادلال در سه چهار روز هلاک میکند باید که اول بجهت تلین طبع را بگشایند که بهوش آید پس حالا وقت از هر دو دست فصد باسلیق نمایند
و خون اخذ گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بنا گلانند و شربت نیلوفر شربت سیب لیمونی علوی خان هر یک دو توله در گلاب عرق بهار بید مشک
هر یک پنج توله کیوڑه سه توله بنوشند و غذا بنوشانش چقندر و سفاناخ هندی رومی و کشنیز سبز در ان انداخته باشد مقطر یا آب لیمون کاغذی ترش
کرده و هندبا بستانی و بالائی جغرات گاو و شکر گیلانی ... سجای آب بر گلاب عرق بهار اکتفا نمایند
و در روز چهارم جهت انضاج ماده مطبوخ میدهند که در ان ادویه تریاقیه مقوی اعضای رئیسه باشد چون زرشک اظفار الطیب کرفس بادیان و تخمی هندی
و خطائی و ... این مطبوخ آلو بخارا ده عدد آلو پنج عدد اظفار الطیب نیم بادیان خطائی انیسون هر یک سه ماشه بسفائج مکو بادرنجبویه
هر یک ... ماشه درونج عقربی چهار ماشه بیخ کرفس پنج ماشه اصل السوس سپاوشان گاؤزبان هر یک هفت ماشه عناب هفت عدد برگ شاهتره
چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب عرق بهار نارنج و آب باران هر یک پاؤ و آثار جوشانند که ثلث آید گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند
و تا روز هفتم دهند روز هشتم مسهل دهند باضافه خیارشنبر شیرخشت ترنجبین و شربت دینار علوی خان هر یک هفت توله و روغن بادام هفت ماشه و
غذا وقت شام خشکه گیلانی بشوربای جوزه مرغ که بقدر فستق دار اوده باشد و صبح این تبرید دهند جواهر مهره سه ماشه در خمیره صندل ترش یک توله ورق طلا
یک عدد آمیخته شیره زرشک ... ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گاؤزبان ... هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بهار و کیوڑه
و بید مشک نیلوفر گاؤزبان هر یک چهار توله بر آورده شربت سیب نیلوفر هر یک دو توله تخم خرفه ... یا شربتی نه ماشه داخل کرده بنوشند و همین پنج
سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب میدهند سائله و یابسه رب السوس زعفران صندل سفید هر یک چهار ماشه
زرشک سه ماشه کتیرا اظفار الطیب اصل السوس زرشک صمغ عربی هر یک هفت ماشه ناردانه ... پنج ماشه شیرخشت سه توله بلعاب اسپغول
بقدر موٹھ حبها ساخته در دهان دارند و جهت تعدیل مزاج خمیره ابریشم و شربت یاقوت علوی خان با عرق زرشک یا فواکه و بهار نارنج بکار برند

و گویند که در سالی تعفن در هوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردید و از تدابیر دیگر فائده حاصل نمیشد طبیبی حاذق آب انار ترش با لایه مسحوق آمیخته [illegible]
در هفته صحت می یافتند و ایضاً گویند که در سالی بموسم سرما هوا متعفن شده مورث ذات الجنب شده بود و بعلاج المباین [illegible] اکثر بیماران هلاک شدند
حکیم کبیر علی خان تلمیذ رشید علوی خان از فصد باسلیق هر دو دست علاج آن میگرفتند تا بیمار بهوش آید و شیر [illegible] زرشک ماشه و زرنب سه ماشه و انیسون
چهار ماشه و انجیر زرد پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و بهرامج و کیوڑه هر یک چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله بر آورده شربت لیمون کاغذی نه
شربت بادرنجبویه هر یک نه توله تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان هفت ماشه پاشیده میدادند غذا شوربای جوجه مرغ که دران کشنیز تر و چقندر انداخته با
فتق لیمو یا انبه داده با نان تنوری و عقب آن بیدانه [illegible] یک ماشه در جوارش عود ترش تو له آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهار مرتبه مقطر
در آب باران آمیخته می نوشانیدند وقت عصر اگر اندک درد و سرفه باقی می ماند فصد باسلیق از جانب درد میکشودند و روغن تا دوندی گرم کرده بر موضع درد
می مالیدند و بالای آن برگ تانبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیمون کاغذی هفت عدد بلع کنانیده بالائیش آب انار کوهی یک [illegible] معصور در عرق بهار
نه توله شربت سیب چهار توله میدادند ازین تدبیر در بهار و زمستان ها بیماران شفا یافتند

خانقه

قسمی ست از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشای مستبطن اضلاع و حجاب حاجز از یمین و یسار و اگر ورم در غشای مستبطن تنها بهر دو جانب
حادث گردد آنرا ذات الجنب خالصه عامه نامند و بعضی این را خانقه گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خانقه حادث میگردد از ورم هر دو جانب
غشای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که درد بهر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب
نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا متعذر شود و علاج آنچه در اقسام ذات الجنب خالص مسطور شد حسب ماده بعمل آرند
و درینجا فصد از هر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده و جالینوس بسوی او ایمائی نموده که استخراج او
بجز ماهر صناعت نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد و او با هر این علت انا ثقه نامید و گوید که این اکثر
باختناق هلاک میگرداند مثل ذبحه و این ورم در جمیع غشای مستبطن صدر و در غشای قاسم صدر منصفین بهم میرسد و چون همه غشا ورم کند نفس منقطع شود
و مریض را در استنشاق هوا ابا شد و بیاست که ذقنه بسیر دغشی که از سرفه او را عارض گردد و بر است نشستن نیز قادر نباشد و بنابرین عرض ضعف
نجارة هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوصه ذات الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو پشت مائل گردد
و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مریض قادر بران نباشد که منتصب قائم شود یا سعال کند یا بهر شکلی از اشکال [illegible]
و ابو ماهر تجربه کرده است که کسی که تا روز هفتم زنده ماند خلاص یابد و موذی تنفس یا سعال شد اگر چه بود و الا اکثر ایشان در روز چهارم هلاک میشوند
و سبب قتل ورم حاد نحیف آنست که در کیفیت آن تغیر شدید راه یابد و استعداد گرد و رفع این غشا [illegible] بسوی حجاب قاسم صدر منصفین منجذب
گردد و بسبب این غشا ورم حادث شود و گاهی قروح در چند مواضع صدر میشوند اعراض مذکوره از و یا دپذیر نمیگاد و زفقه یکشد و علاجش آنست که بقوت مریض
و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک و سائر قوانین جواز فصد موجود باشند تنقیه بفصد از هر دو دست و حقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد و بر سینه
و پهلو ضمادیکه درینجا بیاید و تمریخ تمام سینه و پشت بقیروطی که می آید باید ساخت و غذا ماء الشعیر بشکر و جلاب دهند و زیاده نه دهند که دران خوف
انقطاع نفس ست و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بحقنه و مانند آن اینست که هر روز یکبار حیله برای رعاف نمایند تا رعاف کند و اگر رعاف
از خود بروز بحران آید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بحران آید حقنه در مرض و نماید و لیکن و عمل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک میشود و مریض بر عاف
واقع در غیر وقت او و اگر چه آن روز قدیم از ایام معمولات او باشد و باید که مریض از جمیع محرکات صدر مثل سعال نگاه دارند حتی که از هوای بارد و آب سرد و از
چیزی که قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از ان سعال و قذف واقع شود بهم رسد از ان قذف و قی شود و باختناق هلاک گردد و درین علت گاهی ورم

متعدی میگردد بسوی شظایا کہ در عضلات منقسم در صدر ست و جالینوس آن شظایا را متمم نفس و تنشاق تا میدہ وازین ہلاک میشود بعد دو ساعت با نقطاع نفس و چون بر مریض امر تنفس صعب گردد غذا از ان باز دارند و ماء الشعیر تنفاریق در دفعات کثیرہ دہند تا معدہ او ممتلی نگردد و مزاحمت بحجاب نماید و در تنگی نفس و قلق او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچہار نوع میگردد نوع اول رطوبی ست و آن از انصباب رطوبت حادہ کہ بصفرا حدت پذیرد حادث میگردد و این نوع اعسر نضج و اقل الم از انواع دیگرست و از اعراض لازمہ اوست و رطوبی بودن این نوع از صعوبت نفث متحقق میشود اگر آنچہ نفث کند رطوبت غیر متلونہ باشد و طعم او طعم دسم گرم بود صحت این امر گردد کہ علت رطوبی ست و درین ہنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن جلنجبین و تمریخ صدر بروغن خیری و اگر سرخی تمار ورہ باین مضاف گردد بر تغیر مزاج قلب و کبد بطریق مشارکت در الم دلالت کند و نبض صاحب این نوع شدید الصلابۃ نباشد و چون تپ بدان مضاف شود بران خوف ہلاک و سقوط قوت باشد و در معالجہ او زیادہ کند با جلنجبین خمیرہ بنفشہ ا لیدہ و نزد باک غذای استخدار طعام عسل خیار شنبر دو درم با جلاب دہند مگر آنکہ طبیعت منحل باشد کہ درین صورت خیار شنبر نباید داد و تمریخ صدر او بقیروطی معروف بمروخ صدر نماید پس بستانند آب برگ بزر قطونا و آب برگ خبازی و آب برگ بادرنگ و آب برگ خطمی لعاب بہدانہ بعدہ بروغن بنفشہ یا روغن نیلوفر و موم روغن بسازند و با بہای مذکورہ بر آتش تنقیہ دہند بعدہ مدام بر سینہ بمالند و علامت نضج علت ازدیاد نفس علیل و امکان تقلب او بر پہلو و ظہور انتباع و تخلیص عن منقطع در رطوبت

نوع دوم دموی ست و از اعراض لازمہ او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تمدد و تپ مطبقہ و نفث گلابی ست و فرق میان این نوع و ذات الجنب خالص آنست کہ با این نوع نخس نباشد فقط و الا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصد ست از ہر دو دست اگر قوت صالح باشد و استفراغ بحقنہ لینہ کہ در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسپغول ساعت ثانی و از تغذیہ بماء الشعیر اقتصار ورزند و اگر اعراض عظیم گردد و غشی بہم رسد از شرب ماء الشعیر یا فرو بردن چیزی در حلق کہ نفس او تنگ گرداند در حلق او از پستان یا در دختر شیر دہ و شد بدل غذای او ہمین سازند و تمریخ صدر او بآب جراؤ کدو و لعاب بزر قطونا و آب ہندوانہ بروغن بنفشہ آمیختہ باید کرد کہ این تسہیل نفث او نماید و از ہوا محفوظ دارند و از اعراض لازمہ این نوع نفث ورمی رقیق ست نوع سوم صفراوی ست از اعراض او تپ مفرط و عطش و لہث و وجع کہ در داخل صدر مثل لہیب نار دریابد و عطش کہ تسکین نیابد و نفث صفر و احمر بسواد شبیہ بدردی خمر مع طعم تلخ ست و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال ست اگر تدبیر واجب کردہ شود و ہر گاہ طبیب را در بدن علیل فضلہ ظاہر گردد و قوت دران یافتہ شود در فصد او باکی نیست و در اخراج اد اسراف نکنند و بعد فصد این حقنہ بعمل آرند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفتہ و با دو کف از برگ عنب الثعلب و برگ بادرنگ و برگ بزر قطونا و دو کف از نخالہ و کف از خطمی کہ ہر دو در صرہ بستہ باشد و در وقت طبخ با دویہ دیگر اندازند بعضی حرانیین گفتہ اند کہ اگر مادہ صفراوی باشد دران برگ لبلاب کبیر و برگ بنفشہ زیادہ کنند و ہمہ اشیاء ثنائی حقنہ بپزند بعدہ قدر حاجت صاف نمودہ بران پانزدہ درم روغن بنفشہ خالص و دو درم روغن نیلوفر اندازند و خوب برہم زنند تا مخلوط گردد نیم گرم حقنہ کنند و اگر درین حقنہ چیزی از شکر سفید محلول نمایند گفتہ اند جائز ست نوع چہارم سوداوی ست و از اعراض لازمہ او ضیق نفس مع جذب سینہ و میل لبات و غور عینین و انکار رویہ بکاہی اہم و فزع از آمارت قلت انس با نسان و نفث سیاہ ست علاجش تضمید صدر با شیای رطبہ لینہ مثل لعاب بزر قطونا و لعاب برگ بادرنگ و روغن بنفشہ مضروب با نہا قدری از سفیدی بیضہ کنند و گاہی ضماد صدر با آب عنب الراعی مضروب بقیروطی متخذ بروغن بنفشہ میکنند و نیلوفر و بنفشہ تازہ ببویند و روغن بنفشہ در بینی چکانند و ملاک امر درین نوع چون قدری تخفیف یابد آبزن ست لیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت امراض در آبزن نشانند زیرا کہ از شان وی آنست کہ منفتح میگردد و وحدت می پذیرد و ریح کثیر محتبس میشود از نشستن در آب گرم از دخول حمام و دہن نباشد اگر باین علت نبض علیل تنگ گردد بسبب تیبس ریہ فاسد از انکہ دفعۃ ہلاک شود

شوصہ

ورمی گرم بود در حجابی کہ بر باطن اضلاع خلف ست تحت حجاب معترض معروف بدیا فرغما و بعضے شوصہ صحیحہ ذات الجنب صحیح را گویند و بعض اطبا

ورم حجاب قاسم صدر بشعبتین او لاسیما که در اسافل این حجاب افتد شوصه نامند و جرجانی و ایلاقی و ابوالحسن سعیدی نویسند که اگر ورم در عضلات صدر باشد خصوصاً عضله که داخل و زیر دوش آنرا شوصه نامند و سبب این بعینه اسباب ذات الجنب ست و کذلک علامات بحسب هر ماده و بعضی گویند که ماده فاعله شوصه یا خون حاد ست یا بلغم غلیظ و بالجمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و بهیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب جا جز در و باشد و گویند که اعراض آن شدیدتر از سائر انواع ذات الجنب ست در عطش و لهیب و کرب و قلق و تپ و سهر و وجع و نخس شدید اما نفس دران نباشد و ایضاً علامات خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه و دست مائل باشد و در ذات الجنب تا شراسیف بر سد و ضیق النفس کمتر از ضیق ذات الجنب باشد و گاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این ورم گاه از ظاهر نمایان میباشد لیکن درد و همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الجنب خالص بود و علاج بقول بعض افاضل متاخرین و لا میاورد بفصد باسلیق ست و گرفتن خون بسیار بحسب قوت و وجب بعد از ان هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم عناب ده دانه جوشانده صاف کرده ترنجبین و خمیره بنفشه هر یک ده درم دران حل نموده صاف کرده و تغذیه بماء الشعیر بنحویکه در ذات الجنب ذکر یافت و بعد ظهور نضج بحقنه لینه تنقیه نمایند بگیرند سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو مقشر کوفته هر یک کف برگ چقندر یک دسته عناب سپستان هر یک بست دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده دران خیارشنبر ده درم شکر ترنجبین هر واحد یازده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یک دانگ داخل کرده بدستور حقنه سازند و گویند که تدبیر صواب آنست که اول حقنه کنند و از استعمال اقسام اضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد بنهادن محجمه ناری و وضع محاجم بکوشند و بعده انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا متقرح شود و ریم از ان جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات الجنب مذکور شد و اگر سبب قوی باشد فصد باسلیق ضرورست و آنجا که حقنه بعمل نیاید از استعمال ملینات مشروبه باز نتوان داشت و انجا که درد بشدت بود بهر تسکین او ضماد شوصه بر موضع الم توان نهاد و کذلک خاکستر کرنب چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو از مسکنات ست اگر در ضماد مذکور افزایند بهتر باشد بعضی متاخرین مینویسند که اول طبع را بحقنه لین بکشایند پس رگ باسلیق زنند و مهما امکن مرتکب بدادن مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند ذات الجنب صحیح نمایند و بهمگی عنایت دران مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود و این چنان باشد که محجمه ناری نهند و یا حجامت بی شرط گذارند و ضماد از انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آمیخته بران گذارند تا متقرح گردد و ریم از ان بالاید و اگر از تنقیه بفصد و مسهل فائده معتد به ظاهر نشود حب ایارج یک عدد با شیره بادام شیرین هفت عدد و تنبول پخته سه عدد و بادیان خطائی سه ماشه و اصل السوس چهار ماشه نبات سه توله صبح بخورانند و همچنین وقت شام از گل عاشقانه هفت ماشه جدوار خطائی بادیان رومی هر یک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هر یک یک مثقال جاورس سه توله کوفته بیخته روغن گل و بابونه هر یک نیم توله آمیخته نیمگرم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که دران برگ و شاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار پخته بنان تنوری خورانند و در یک هفته صحت میشود و ضماد زنجبیل تمام سوده بر پارچه سفت مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب مغنی مینویسد که اگر ماده فاعله شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شرب ماء الشعیر بشربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع بلعاب و شربت بنفشه کنند و شربت خشخاش دهند و بر پهلو از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب گرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موضع را بآب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفیدباجات بروغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول جوزه مرغ بدهند و اگر ماده فاعله شوصه بلغمی باشد خمیره بنفشه بخورانند و گلقند با آب گرم دهند و طبیخ زوفا بیاشامند و بر پهلو ضماد از بابونه و اکلیل الملک و برگ غار بروغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه استعمال کنند و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و با سفیدباجات غذا سازند و حلوا بشکر و روغن بادام بخورانند و از امتلا حذر کنند طبری گوید طمع نبایست که ماده شوصه بسوی صدر مرتقی گردد بلکه ماده او بجای خود مانده متصلب و چسپیده و چون از تصلب تام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت حجاب نماید و سیاست

که متورم میگردد و طرف حجاب قبل میکند بتضییق نفس و فرط الم مگر آنکه رقیق گردد ماده و مندفع گردد بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شوکه نهند و ماده خارج کنند بسوی سطح بدن بسا است که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شوصه مخالف از علامات و علاج ذات الجنب است در شیای کثیر اما در علاج چنانست که صاحب شوصه را در اول مرملین نمیدهند و تمریخ پهلو و سینه او هم نمیکنند و در ذات الجنب قدح نمی نهند مگر آنکه در عجز و حجم یا در عضلات باین اطلاع یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب حاجز باشد قدح بالضرور نگذارند زیرکه بسا است که قطع نفس نماید و ایضا قدح نهند اگر تپ باقی باشد و در شوصه قدح بی تردد استعمال باید کرد چون بحس ظاهر گردد و صاحب ذات الجنب را در ابتدا حقنه نمیکنند و در شوصه استعمال میکنند و اما در علامات چنانست که صاحب ذات الجنب را خواب بر سینه او و یا تکیه بران کردن ممکن بود و صاحب شوصه را امکان تحریک و خواب شکلی از اشکال نباشد و باقی علاج مشترک ذات الجنب و شوصه همانست که در ذات الجنب مسطور شد گیلانی مینویسد که گاهی اقسام شوصه بعضی از بعض مخالف می باشد زیراکه بعضی از ان قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نضیج بهم رسد و بعضی چیزی از ان نفث نمیکنند و بعضی متوسط میان این دو صنف است و از انها قومی صدید نفث مینمایند قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث میکنند و بعضی از ان نفث غلیظ لزج می اندازد و بعضی دیگر چیزی سریع النضج نفث میکنند و علاجش اینست که ابتدا بالفصد مبادرت نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن و استحکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن درین خطر است چون ضعیف گردد و گاهی مستولی شود درینوقت مرض بعد ازان طبیخ عناب و سپستان و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا خمیره بنفشه و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدهند که فعل ماء الشعیر بغذای محمود نیست فقط بلکه تسهیل نفث از قوت جلائی که در وست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبیخ اصل السوس و آس و خیار شنبر و بنفشه و فانید شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنه لینه می یابند و خصوصاً اگر وجع ممتد بسفل و آخر اضلاع باشد زیراکه این دلالت مینماید بر انکه جزء سفلانی از حجاب علیل است و ادویه که از خارج استعمال میکنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشه و کتان یا تر و کتیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه است و اما اغذیه در اول مرض و در آخر آن و در جمیع اوقات مرض واجب است که رطب معین بر صعود نفث باشد مثل حسو رقیق شیرین بعسل اگر تپ نباشد و آب سبوس با فانید و روغن بادام و خباز و مانند آن و اما اشربه واجب است که ماء العسل ممزوج با آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای محمود است و هرکسی را که شربت و عطش پیدا کند شربت بنفشه یا جلاب بیاشامند و گاهی دیاقوذای ساذج نفع بین میکند و خصوصاً اگر مریض را سهر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفته اند که اگر نفث ابتدا نماید شربت خشخاش البته نباید داد که مانع نفث و مهلک است

ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر ورم گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر است بنصفین در جانب مقدم و ذات العرض ورمی باشد در همین حجاب که در جانب مؤخر پشت حادث شود و مظهر وی گویا که گاه حادث میشود و ورم با ربح می آید خراج یا حاصل میگردد ماده بمنزله الحجاب ممنوع برقص و آنرا ذات الصدر نامند و ایضا گاهی این ورم با خراج یا نزله در حجاب ممنوع بر فقار مقابل صدر افتد و اهل مصر حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین سوای جالینوس ذکر نکرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند برای اعتماد و تکیه طبیب لبیب بر اعراض استخراج مواضع مرض مینماید و طبیبی که استخراج میکند و جدا میگرداند هر یک را از دیگری مثل این اعراض جزئیه آن طبیب کامل است و کسیکه کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان مینماید آن همه را ذات الجنب یا ذات الریه و غلطی میکند در علاج آن پس این هر دو مرض را ذکر کردیم تا هرکسی که در صنعت دخلی دارد هدایت برین یابد و اسباب هر یک این هر دو بعینه اسباب ذات الجنب است و علامات ذات الصدر تپ دائم است و قلق و مریض از فم معده تا ترقوه و نقره سنجر در و ناخن مستطیل دریافت کند و انطباق بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت و هنگام فرو بردن آب و نان یا چیزی دیگر مینماید که گویا نفس او گسیخته میگردد و در حلق خود هوا می یابد و آنرا

بتنفس باز پس میگیرد و اندومی تواند که این مرض وجع ناخس نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت منشاریت نبض نیز از علامات اوست و علامت ذات العرض
آنکه مریض درد و ضربانی میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ تکیه نتواند نمود و چون سرفه کند قلق و بیقراری افزاید
بشدت و گاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد علاج علامات مادهٔ فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسب آن ماده از مبحث ذات الجنب
بجویند لیکن ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض میان هر دو شانه باید کرد و طبری گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق
و تنقیه بدن با این حقنه نمایند بگیرد جو مقشر کوفته دو کف و سبوس گندم خطمی هر واحد کف هر دو در پارچه بسته بنفشه یک کف عناب سپستان یک یک [illegible]
برگ چقندر برگ خبازی هر یک یک دسته همه را در آب بجوشانند تا جوهر گردد و صاف نموده در ان قدری شکر حل کرده و روغن بنفشه و روغن کنجد آمیخته خوب
بهم زده نیم گرم دو دفعه یا سه دفعه حقنه نمایند و هر گاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیرد و تمریخ عظام صدر و موضع وجع با این قیروطی نمایند
بگیرند موم سفید و در روغن بنفشه گداخته تسقیه با آب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جرادهٔ کدو خوب بهم زده چند دفعه بالندیپی (?) در پیچ تا آنکه نفث بسهولت
تخفیف یابد و آنچه در ابتدا از نفث و هر گاه مادهٔ حاصله در اینجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضماد نمایند آرد جو پنج درم خطمی سفید سه درم گل بنفشه سه درم
کوفته بیخته در آب برگ خبازی آمیخته بر پارچه طلای سطبر نموده بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعاده کنند که تحلیل و ترقیق میدهد ماده را و اگر در
موضع مرض لهیب حرقت و حمرت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزر قطونا و آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه و لعاب
بزر قطونا همه را در هم نموده بر هم زنند تا یکسان گردد پارچه ابدان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لهیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازاله حمرت و تسهیل
اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او دشوار شود بمعاودت فصد احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید معاودت تمریخ نمایند در معالجه این مرض
سبیل غیر آنچه ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضماد و تمریخ در وضع فرقه بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند و مقدار
دوا را زیاده کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض ماء الشعیر بشربت نیلوفر و حریرهٔ شیرهٔ خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود
لازم است بر طبیب که مسهل انکاری نماید در معالجه این هر دو مرض زیرا که بساست که منبسط میگردد تا جنبین میرسد علت خانقه عارض میشود و هلاک
میگرداند بعض متاخرین از افاضل گفته اند چون علت در حجز و متصل بفقار یکه محاذی صدر است بهم رسد پس بمشارکت نخر و متصل بعظام قص سرایت نماید
و حجاب مستبطن جنبین از انیز مشارکت مریض اکثر در روز چهارم هلاک گردد بضیق نفس و افراط الم و اگر بزیادت علیل تا این حال عمدا او اسفاناخ و بقلهٔ یمانی و بقلهٔ مبارکه
باشد باید کی نان که ملین معین بضمیمه اند و ابو ماهر حرانی گفته و جهت که تحریک همی هند صاحب این علت المسهل نه بماین و نه منضج نگردد و نفس او محتاج بنفس عظیم
نگردد زیرا که این تمام نمیشود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب آن چون علیل باشند نفس او تنگ گردد و بدان خوف هلاکت باشد و گویند که
قیروطی معمول مؤلف و الد علوی خان برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه ماده غلیظ و مسکن عسر النضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میگرداند و [illegible]
بگیرند مغز بادام شیرین پوست سرآن بقدر در هم بتراشند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا بروغن بادام شیرین پر نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و در روغن [illegible]
نمایند باز روغن آن پخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن اخذ نتواند صاحب ذات الصدر آنرا بکاربرد نفع بلیغ می نماید که دوائی برابری آن نمیکند و ماده ابیول اخراج
مینماید و ابن بیطار گفته که لطائف معمولهٔ جوز نیکوست ذات الصدر را انتباه طبری نوشته که گاهی ذات الجنب و ذات الصدر اعراض غریبه واقع میشود و [illegible]
که گاه ظاهر میشود در سینه و پهلو پس خفاق و خلل و این اعراض غریبه اند زیرا که حادث نمیشوند مگر از بخارات حاره یا بلغم و آن هم سوی راس مرتقی شوند بدرد [illegible]
نازل گردند بسبب دفع طبیعت با ترکت خلط ثقیل تا بنهایت واجب که بر صدر و جنب این قیروطی معروف بقیروطی حاملین (?) استعمال نمایند آب جرادهٔ کدو آب [illegible]
آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند و موم زرد و روغن بنفشه ساخته بر آتش اول این آبها بدفعات متوالی تسقیه دهند و فرود
آورده سرد کرده باز بر آتش نهاده تسقیه نمایند تا از ین آبها قدر صالح تشرب کند بعده بر سینه و پهلو بمالند و این مقوی ست که تپ خفیف بود یا کم شده باشد
و با صعوبت استعمال این نشاید و گاهی از اعراض لهیب در صدر و حمرت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشرهٔ آن نهاده و در آن این آبها استعمال [illegible]

نمایند یا بگیرند آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب عنب الثعلب و آب حی العالم باهم مخلوط کرده خرقه بدان تر کرده بر موضع ملتهب نهند و استعمال این علاج در حالت اشتداد تپ و خفت آن باکی ندارد

برسام

نزد اکثر ورمی حار است در حجابی که ما بین معده و کبد حائل است و بقول بعضی در حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس فاصل است و بسر قیدی اورا راس نیز ذکر برسام گفته که قسمی از سرسام ورمی است که عارض میگردد در حجابی که میان کبد و معده حائل است و آن قسمی بحجاب معترض ما بین قلب و معده مسمی به حجاب حاجز است و مترجم ثانی در امراض صدر گفته که گاه عارض میگردد ورم در حجاب مسمی به دیافرغما و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آنرا برسام نامند ولکن این اصطلاح و رازی گفته که ذات الجنب برسام است و شیخ الرئیس نیز بهر دو را مترادف دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطبا درین باب مضطرب است که گاه برسام را از اقسام اورام غشائیه صدر مع تپ و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از حمیاتی که دران عقل مختلط گردد شمرده اند و گاهی از قبیل سرسامات مع تپ شدید و تالم در صدر و غشاهای او گفته اند بالجمله علامت برسام زوال عقل است و سعال مفرط بغیر نفث و شدت تپ و کثرت حرقت و تشنگی و درد یا جذب بطرف جگر بود و بهر گاه قذف و تهوع افتد از شدت درد غشی عارض گردد و وسواس گاه کم و گاهی زیاده شود و بیخوابی بود و اشک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سرفه خشک صعب شود و هروایلاقی و جرجانی مینویسند که در برسام جمیع علامات ذات الجنب خالص میباشد و علامت خاص آنست که در بر و تمدد بسوی جنبر گردن آید چون با این مرض اعراض سرسام منکر مثل اختلاط عقل و هذیان و تواتر نفس و خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت ضجر و عطش و تغیر سحنه بالوان مختلفه و شدت تپ و قی صفراوی عارض میگردد واجب است که میان برسام و سرسام فرق کنند و آن آنست که در سرسام نخست در ذهن فتور افتد بعده سائر اعراض چون قلق و عطش و غشی و سوء تنفس و غیره ظهور کنند و ایضا اندران در ابتدا تنفس سلیم بود و پس فساد نفث از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشند مثلا چشم سرخ و عروق او ممتلی و مرتعش میباشد و سیاهی چشم بالا کشیده میگردد و نبض عظیم مائل بتفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدای تپ غشی و سوء تنفس و در ذات الجنب پدید آید و احوال چشم بسلامت میباشد بعده اعراض دیگر که مخصوص سرسام است مثل هذیان و غیر آن و نماید و نبض صغیر مائل بتواتر باشد و بقول مختار ابن هبل چون درین مرض و زچهارم خون به بول برآید مریض بر وز چهارم بلا اشتباه بمیرد علاج مثل علاج ذات الجنب نمایند لیکن چون این مرض اسخن و احد است چیزی که دران حرارت باشد بکار نبرند بلکه بعد فصد باسلیق بهر تقویت دماغ بصندل و نیلوفر و امثال آنها ضماد نمایند و یا کافور دران ضماد کنند و در بقا صلابه یکنیم با پس از فصد جهت تلیینه علوی خان طبع را فرو آرند و نطول از آب برگ بید ساده و گلاب و اندودی سده گلاب کشنیز هر یک یک تولہ تخم کاهو صندل سفید هر یک نه ماشه گل ارمنی عطر گلاب هر یک چهار ماشه سازند یا بهوش آید از بنفشه و تخم خطمی باقلا و عنب الثعلب آرد جو هر یک ماشه ضماد کنند و غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند و روز دوم فصد بهر دو صافن کنند و یا حجامت با شرط بر ساقین و جهت تحلیل در ضماد مذکور بابونه و اکلیل الملک افزوده نمایند ملین مثل ماء الجبن و گلقند و خمیره بنفشه در گلاب بید مشک و هندبا یا نقوع آلو که مقوی بسنا و شربت ورد مکرر بنا بر رسائی و انتظار نضج نکنند که از امراض حاده مهلکه است بعده تبرید از شیره خرفه و کدو و خیارین هر یک نه ماشه لعاب اسپغول بهدانه هر یک سه ماشه در عرق بید مشک و عنب الثعلب هر یک نیم پاو و شربت نیلوفر و انار هر یک دو تولہ تخم ریحان نه ماشه بدهند و غذا برنج یا ماش مقشر که پالک دران افتاده باشد خورانند و همین نمط سه چهار روز عمل آرند تا نقیه خوب حاصل شود بعده جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه خمیره صندل ترش همراه عرق صندل و مکوه و شربت سیب تخم خرفه بکار برند و غذا شوربای چوزه مرغ با نان تنک دهند و بقول ابو الحسن سعید علاج برسام بفصد باسلیق و استعمال استفراغ است و جمله قول در مداوات او مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الجنب حادث از خون حاد است و بعض متاخرین در بیان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجاب را ذکر ننموده او گفته که پاره از حجاب داخلی مسمی به انخس منبسط گشته در میان کبد و معده

حجابی گردیده و در زیر جو و این حجاب شکی نیست لذا در صدر و ورم آن چنانچه در ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا
و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد است از فصد باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع درد و اول ادویه منضج و
محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان آب سپستان گشنیز طلا نمایند و تلیین طبع بحقنه لینه بسازند و اگر بهتر تلیین بگل نیلوفر
بنفشه تخم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین حل کرده بیاشامند جایز است و نقوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و حقنه
از مسهل بهتر است باقی تدبیر از علاج ذات الجنب اخذ کنند اگر با آن سعال باشد و اگر سعال نباشد علاجش مثل علاج برسام و حمیات حاده نمایند الا
فصد درین مرض از باسلیق کنند قول طبری ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی و با فرغما آن حجابی است معترض میان آلات تنفس و آلات غذا
یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بسبیل ایما بیان نموده و شرح تام ننموده بعض اطبا ورم این حجاب را
برسام نامیده و بعض دیگر ذات الجنب خوانده و برسام عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق ننموده اند و نزد ایشان برسام ذات الصدر و ذات
و ذات الجنب و ورم عضلات معده و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشاء مقاسم صدر منصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد و احد است و ایضا
نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن اشد و آن
و آن اصعب و این اسهل است و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب فواد آنرا برسام نامند پایه از امراض صعب است که عقل زائل میگرداند
با خطر از جهت آنکه مسوی او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصا هنگامیکه ورم او در موضعی باشد که متصل باشد بخفیفین اسفل صدر بهر آنکه این
جزو او عصبی محض است و سبب قاعل این ورم همان اسباب ذات الجنب است که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال مفرط
بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصه او آنست که علیل قادر بر تنفس نباشد بدفع چیزی از فوق و نه اسفل
و الم او را اتوع بهم رساند غشی عارض گردد و نبض صاحب این علت صلب میباشد و گاهی منشاری و از جمله امراضیست که اگر طبیب و متوجه معالجه
آن نگردد و موضع آنرا نشناسد با سقاط قوت و الم و مانع هلاک گرداند و بسیاریست که از آن علیل را اکثر از وجع کال استان عارض میشود علاجش در ابتدا
فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنه لینه و لزوم ماء الشعیر مطبوخ با عناب و سپستان و تغذیه بدان نشاید یا انچه قائم مقام آنست از اشیا لیکن
که در آن حجم باشد و پر نباید معده را زیرا که اگر معده فراحمت بحجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نمایند بر نوشیدن ماء الشعیر بدل غذا بعد از آن ضماد نماید
با این مرغ بگیرند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تسقیه نمایند آنرا با آب جراده کدو و لعاب بزرقطونا بر سینه بمالند و اگر پارچه ای را آن آلوده بر سینه بنهند
باکی نیست و از حرکت البته و از حمل چیزی که محتاج تنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد زیرا که حجاب را فراحمت نماید
و غشی یا اختناق بهم رسد و بسیاریست که این مرض مشتبه میگردد و طبیب با قص قدح یعنی محجمه کبیر بر موضع آن میگذارد و مریض او در ساعت هلاک میگردد
و بعضی را دیدم که این مرض بهم رسید طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یکساعت مرد و من آن وقت
متعلم بودم و ابو ماهر این حکایت نمود و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون القدح شوصه منفوط گردید و الم انقلب و بدماغ رسید عروق و شعب متصله
بآن فشرده شد پس شعب آن در چشم بشکافت و خون از چشم برآمد و بفرط الم هلاک گردید و اینکه در صناعت مهارت ندارند مثل این غلطی عظیم واقع می شود
و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه بحس ظاهر میگردد و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن میباشد و میتواند که تکیه بر جانب مخالف علت
و صاحب ورم حجاب را صغیر میباشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو و نمیتواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب و بر پشت افتاده میباشد
و عقل صاحب شوصه زائل نمیگردد مگر بندرت هنگامیکه متادی گردد و صاحب ورم حجاب حاجز صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل میگردد و باضطراب
معالجات مختصه این حجاب آنست که حل طبیعت او نمایند و تفریح نمایند مقعد مریض او دائم بروغن گل بگیرم تا احساس نرمی او محتاج تر گردد و آنکه
اگر غشی عارض نگردد و چون نجح تخفیف یابد حقنه نمایند با شیافی ملینه محلله بدون اشیای لذاعه و سینه و پشت او بروغن گل نیم گرم غرق دارند و چون

لیث و حرارت والتهاب و موضع ورم را با آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب یا آب برگ اسپغول و لعاب بزرقطونا باهم آمیخته و شیر و خرفه بران بخته
برسم نموده یا رخبه کتان بدان آلوده بر سینه اما از ضماد بر موضع الم چون گرم گردد تبدیل نمایند اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فضول
باسفل و حقنه بیشتر سیاقا و منع صعود بخارات بدان و فصد صافن میکنند و این در شوصه ذات الجنب بعمل می آید لتحلیل طبری در کناش خود در باب ششم از مقاله
هشتم حمی معروف به برسام بیان کرده و دیگری از متقدمین که آن نبوده بود او گفته که برسام علتی ست معروف به حمای حاده و آن مطبقه میباشد متغیر میگردد
آن مزاج دماغ و سبب است که اشتعال میگردد حجاب منصفی بر دماغ و حجاب متصل بر دماغ از دخل و این ناشی از حدت یافتن صفرا یا خون از ارتفاع بخارات آن
بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشای موضع بران حاصل شود و حمای مطبقه بهم رسد و ثقل زائل گردد و این مرض
سریع الحرکة است ایام او معدود است حرکات در شروع ایام معاودت منتشر است زیرا که حرکات مرض بحسب ایام مختلف میگردد و تغیر مزاج از ابتدای آن در
چهارم مرض هفتم مرض یازدهم مرض چهاردهم مرض در هفتم مرض و در بستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحرکات علت
محمود العاقبة بود و اگر حرکات آن ردی باشد مرض مذموم و ردی بود و بحسب آنچه لاحق دماغ گردد از بخارات این اخلاط و یا حاصل شود در آن از اجزا
آن حالت ثقیل و خفیف میباشد اگر خفیف باشد آنرا شبیه بالبرسام یعنی شبیه از علت ثقیله و اگر ثقیل باشد آنرا برسام خوانند و اطبا در اسم این علت خلط کرده
و بنا بر آن هم این غلط کرده در معالجه نیز و فی الحقیقه آن مرض منقسم بسه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص ست مثلا اگر این حمای مطبقه باشد
آنرا حمای حاده مطبقه فقط نامند و اگر با آن تغیر عقل باشد آنرا حمای مطبقه با برسام نامند و اگر نزول نماید آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام آنرا
حمای برسامیه نامند و این انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیم ست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع باهم
بعد یکه متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این در حقیقت برسام ست بجهت آنکه سینه و پهلو را
فی الحقیقه علیل میباشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آنرا برسام میگویند الا بحسب استعاره اسم و مجاز **علاج نوع اول** که حمای آن مطبقه
باشد بغیر تغیر عقل و سدر فصد ست اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر و رد غذا بالطف آنچه ممکن بود و اقتصار او بنوشیدن ماء الشعیر دو دفعه
یک دفعه صبح برای دوا و یک دفعه وقت غذای او و برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب یا شکر و یا سکنجبین هنگام تشنگی و تفقد
لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او بلعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این حالت سالم
چون از اعراض اول و زیاده نگردد و با آن شیئ دیگر مرکب نشود و اگر طبیب را در بدن او فضول ظاهر گردد مبادرت بحل طبیعت و بعد فصد نماید بجهت تنقیح
در قاروره ظهور نماید بخورانیدن منضجات بعد حل طبیعت بخیارشنبر و ترنجبین و شیر خشت و تمر هندی نمایند اگر ازین باقی نباشد قوت قوی بود و حذر
کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که این خیانت بود و بسا ست که سبب انطفاء حرارت و سقوط قوت گردد **علاج نوع دوم**
که حمای آن مطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصد ست اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد
فصد نباید کرد و بعد لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن بگل سرخ و بید و سیب و غسل لهاة و زبان او هر روز یک مرتبه
بلعاب بزرقطونا و شکر و مراعات بجا رسانیدن آن با تقصا و تغذیه بالطف آنچه ممکن باشد از مرقه مزورات یا نان آب پاره در تر کرده یا با ماء الشعیر اگر متحمل آن
نگردد و هر گاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست با ستفراغ خفیف بالطف چیزی که ممکن باشد **علاج نوع سوم** که مرکب
باشد از حمای مطبقه و تغیر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصد ست اول اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد
فصد نباید کرد چه او قوت قوی باشد ضعیف لازم گیرد شرب ماء الشعیر و ماء القرع و شربت نیلوفر و جلاب و تغذیه نماید بکاب ماء الشعیر و محافظت حرکات
و ایام استفراغ کنند و تعدیل مسکن او به برگ بید و شاهسفرم مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سر و روی او بعصی الراعی که بران گلاب آب سرد
پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه موذی باشد از فریاد و تکلم و مخاطبه بسیار و غیر آن از ذکر موتی و مرضی نماید هر گاه افاقه شود و اشعار بطمانینت

و تقویت قلب و تماید و اگر تقا یافت در چهارم و هفتم و چهاردهم و الا منتظر بیست و یکم باشد و بحساب معروف از بحارین تا بیست نماید بحسب آن
و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند و چون از روز چهلم بگذرد اکثر مایلند بسوی قوت و نضج مرض و اگر قوت صالح باشد باکی
نیست به معاودت فصد یا حل طبیعت بالطف آنچه ممکن باشد و ذکر بعدم انواع این علت ادرین موضع ملزم نیست غلطی اطبا در اسم این مرض و نیز در اقسام
که کلام مختصر در آن بیان نمایم و اما کلام مستقصی در آن مذکور شد بعضی او در ثمات سرسام و بعضی در ذات الجنب و بعضی او در علل حجاب و یا فرعمها
و ایضا در حمیات بکلام اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت

تقیح و جمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا بر دو معنی می آید یکی بمعنی جمع و ریم و دوم بمعنی استحاله ماده او رام تقیح و مده در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص در امراض صدر
بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از قیح و مده و این حسب رای جمهور اطباست و اما بر رای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلای فضای
صدر است از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیح باید ه باشد که انفجار یابد بسوی آن و یا فلط و رطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد در آن فضا از
و ه جانب یا از یک جانب برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات غلیظیه نزلیه یا صدیدیه غیر آن در فضای صدر بمجاز باشد نه حقیقی مستعمل
بر جمیع قیح و مده در آن شارح قانون میگوید و بیجا باید که حمل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین مبحث بیان می یابد و بدانند که لفظ
قیح و مده نزد بعض اطبا با هم مترادف اند چنانچه در لغت و ایضا در لغت و نزد بعض ایشان قیح مده ایست که مخالطت آن با خون یا غیر آن از اجسام
غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح و مده آنست که ماده مستحیله بسوی قروح و اورام و جراحات چون نضج یابد و هنوز صورت غلیظیه در آن
باقی باشد آنرا قیح نامند و چون بحدی رسد که از آن صورت غلیظیه منخلع گردد آنرا مده گویند بالجمله سبب امتلای مذکور یا نزله است که ماده ذو عه منصب
گردد و یا قروح که در ریه بهم رسد و از آن مده و صدید سیلان نماید و این منقیح گردد و بعد از لسب و در اکثر پس نفث آید و یا انفجار اورام نواحی صدر
و این بیشتر میباشد و این با رم پخته و نیز پخته هیچ مثل در دی و گاه سبب این اندفاع رطوباتی باشد که اجتماع یابد و را یدا ارک یا ضت تا مدت طویل
و خصوصا ریاضت عالی مانند قرات و بیشتر در سر و سینه این کسان او لا رطوبات مجتمع میگردد و استحاله می یابد و مثل قیح و صدید میگردد و بعد
بسوی فضای صدر مندفع میشود و جمع میگردد و این فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا محتبس میگردد اند بکثرت و قتل میکند و ظاهر میگردد
این با نکه نفس را بسیار تنگ میکند و انداز نفث بر نمی آید و یا متعفن میگردد اندریه را و در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد به نفث متدارک سهل از
طریق حلق و یا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید و ببول المده یا بول غلیظ مندفع میگردد و سلوک آن
اولا از ورید و یا شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و ببول مندفع میگردد و گاه بسوی امعا از کبد می آید و ببراز مندفع میگردد و این
هر دو محمود است یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت با شیر ست و گویند که امر تقیح مؤل بیکی از امور اربعه مذکوره و قتی خواهد بود که ماده منتقل
بسوی خراج عضوی دیگر نباشد و الا ماده حاصله در فضای صدر گاه متحجر میگردد و منعقد میشود و از آن بسوی آن مرض حادث میگردد و از آن گاه
اورام مختلف از تنین و گاهی در هم در یا مثل سرو این اند که نادر باشد و گاه مندفع میگردد بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع رخو که در آنجاست مثل ناحیه
ثدیین میباشد و حادث میشود در بیجا خراجات و گاهی نافذ میگردد و در منفذ مری و یا در منفذ عرق سمی باهر و یا در خلل جرم حجاب و حاصل میشود
در فضای بطن اسفل و درین هنگام گاه نافذ میشود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث میگردد و در یا خراجات و گاهی نافذ میشود در بیجا بلکه بسوی
حالبین نفوذ مینماید و حادث میشود خراج در آن هر دو یا یکی از آن هر دو و یا بسوی غیر اینها از مواضع دیگر و هر گاه نفوذ مینماید قیح در مری بقی اخراج
می یابد و این در هنگام کثرت آن ضعف قوت و عجز طبیعت ست و حکیم علوی خان مینویسد که مردی که او دیدم که مده کامله در سینه او بود و خارج
گردید از امعای او بطریق براز و از مری بطریق قی مده بسیار و هلاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یابد مده بسوی فوق خطر آن عظیم

واکثر آن اکل بسل میگردد و اندفاع مده ببول نیکوتر و آسان‌تر است از اخراج آن و اقرب بخلاصی و عافیت است از آنکه میل نماید بسوی بطن و امعاء و براز خارج گردد
و هر چند که خروج مده ببراز نیز دلالت بر خلاصی و شفای مریض مینماید الا آنکه خروج آن از عسر و دشوار است بعضی گفته اند که اندفاع آن ببراز نیکوتر و اقرب بخلاص
و عافیت است بجهت آنکه در این لطیف و کثیف ماده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود از آن مگر لطیف مده و بقول شیخ مشایخ هلاک میگردد
بیشتر در تقیح از جوانان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان و ضعف قوای آنها از دفع ماده و جوانان بیشتر هلاک میگردند در اوجاع صدر و اورام آن از مشایخ بجهت
شدت حس ایشان و معذلک بسبب حرارت مزاج آنها ماده احد و اشد غلیان در ایشان حاصل میشود پس التهاب اوجاع آن شدیدتر می باشد اکنون بدانکه
علامات تقیح در علامات انتقالات ذات الجنب کذلک علامات انفجار مذکور شده و اما علامات امتلای فضای صدر از قیح ثقل سینه و سرفه خشک یا بهم
و ضیق النفس و وجع است و اکثر سرفه رطب میباشد و نفس متواتر متتابع و سرعت تکلم و تحرک تراقی بسوی انضمام و لزوم تب دقیقه خفیفه تا استسقا
و چون زمان مرض بطول انجامد ورم در پشت پای ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن ردی است و عدم خروج ریم در نفث و بول و براز بعد انفجار اورام
و نواحی صدر نیز از علامات او ست و بقراط گفته که قیح را باین دلائل دریافت باید کرد که از اصحاب او حمی مفارقت نمیکند پس وقتی خفیف میباشد و در شب اکثر تر
میشود و عرق شدید مینماید و از سعال راحت می یابند و شئی معتدبه نفث نمیکنند و چشمها غائر میگردند و رخسارها سرخ و ناخنهای دست کج و اطراف انگشتان
گرم میشوند و در پایها اورام و بثور حادث میگردد و اشتهای طعام نمیشود و در ابدان ایشان نفاخات پیدا میگردد و هرگاه مدت تقیح طول کند این علامات ظاهر میشود و اما
علامات جهتی که در آن مده باشد دانسته میشود بآنکه مریض یک مرتبه بر یک پهلو بخوابد و مرتبه دیگر بر پهلوی دیگر پس بهر پهلوئی که ثقل و انضغاط و وجع زیاده دریابد
همان جانب علیل باشد و ایضاً شناخته میشود از آواز نده در حرجه و خضخضه آن از جانب علیل و اگر پارچه کتان بگل سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهند هر
موضع ریم زودتر خشک شود و ایضاً اگر ریم در یک نیمه سینه باشد گرانی و تمدد و گرمی و سوزش در همان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز
در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم آنست که عقب آن حمی تسکین یابد و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس بسهولت آید و بآن خراجات
در پهلو و نواحی آن حادث گردد و نواصیر شود و ایضاً خروج مده نقی سفید از نفث یا داغ یا شگاف و اما علامات ردی آنست که ظاهر شود آثار اختناق بغیر خفقان
یا منجر بغشی گردد پس بموت و ایضاً نفث ردی الکیفیه از جهت لون و رائحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا بشگافند از آن ریم حمائیه منتنه
خارج شود و امام بقراط گفته که این علت دشوار است کسانی را که تپ بروز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و شکم
آنها نرم باشد و آنچه اخراج یابد از مده بسبز تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور همگی جمع شود حال صاحب آن دشوار میباشد و اگر بعض از آنها ظاهر گردد
بعض از آنها سالم شوند و بعضی عطب نمایند بطول مدت و حکیم علوی خان نوشته اند که بعضی را از یاران من ثقلی در پهلوی چپ بهم رسید با وجع و ضیق النفس
و حمای دقیق و سعال یابس و بحة الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غضب و بدخلقی و از معالجه من دست برداشته در فصل تابستان ببلدی دیگر رفت
و او را حمای صفراوی بهم رسید و برای دفع او مسهل آشامید و ضعیف المعده بود و اسهال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتدای مرض بسوی من برگشت و بعد
چند روز او را تشعریره و برودت نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال و قی و نفث بر می آمد و آن مده در کمال حرارت و بدبوئی و بالوان مختلفه منکره بود
و سه روز بدین حال بود و هر روز ضعف زیاده میشد تا آنکه شب چهارم او را غشی افتاد و بعد دو ساعت بافاقه آمد و روز پنجم وفات یافت و من مطلع بودم که نجات
نخواهد یافت بجهت علامات عطب که بقراط ذکر نموده و شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیح نفث مینماید مده بسیار چنانچه من دیدم که شخصی در یک ساعت قریب به
یک من صاف غیر ریم انداخت و جالینوس مشاهده کرده که شخصی متقیح هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف مینمود و فاضل گیلانی نوشته که در هند شخصی را دیدم که ورم عظیم
در حجاب او بود و بعده ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم سفید از دهن و هر دو گوش و چشم او برآمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید
بعد از آن هر روز قریب دو سه رطل بر می آمد و از چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاده از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف یافت
تا آنکه بالتمام زائل گشت و بقا تا مدت شش ماه بود و اما علامات مفرقه میان مده و بلغم رسوب مده در نفث در آب بعد یکساعت و نتن او بر آتش است

بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بد نمی دهد و اما علامت انتقال تقیح بسوی سل کدورت رنگ ست و کشیدن جلد پیشانی و گردن و لزوم
گرمی انگشتان و زیادتی تپ در شب و کجی ناخنها و تدسم از چشمها مع سفیدی و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد علاج [illegible] دراوائل ذات الجنب
و ذات الریه و غیره او رام نواحی صدر علامات جمع مده و تقیح مثل ضیق النفس و ثقل صدر و شدت وجع و حدت تپ مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن
بفصد و حقنه و مسهل اگر بدن نقی نباشد و تدبیر ورم کنانیده [illegible] طبیعت را باشیای منضجه اعانت بر انضاج نمایند و اگر صعوبت بکمادات و ضمادات
باشد مثلا تکمید با اسفنج گرم منوده تنها و یا بزیت گرم آلوده و تضمید مثل ضماد متخذ از برگ کرنب برگ بادیان مطبوخ و یا آرد جو و علک البطم و خرما
و انجیر خشک و شراب شیرین سفید مثل عصید پخته و اگر قوی تر خواهند بسر گین کبوتر و نطرون تقویت دهند این تقویت در آخر نزد کشادن ورم
صلاحیت دارد و ایضا ضماد متخذ از حلبه و بزرکتان و خطمی آرد باقلا و کرسنه انجیر مطبوخ نیز منضج ست و اگر اراده قوی الغلظ باشد علک خرو حماحم [illegible]
و مانند آن افزایند و این ضماد نیز منضج خراجات و دبیلات صدر ست بگیرند آرد حلبه بزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم بید انجیر هر واحد [illegible] درم
نرگس چهار درم علک الانباط پنج درم روغن سوسن روغن نرگس روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته و علک را بر روغن گداخته ادویه را بآن حل کرده
ضماد نمایند و این منضج اورام خلیه الماده بطی النضج ست بگیرند تخم سپاه نرگس ده درم حب بکجز و حلبه بزرکتان هر واحد [illegible] خطمی تخم مرو هر واحد [illegible]
کوفته و در آب طبیخ انجیر مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جید مینماید باید که ضماد را برگنجی خود بدارند تکمید موضع از بالای ضماد و یا بحیله دیگر بیمار را الفراشید
قبل از وقت انفجار بر پهلوی ورم نخسپد و از مشروبات نافعه ماء العسل ست و اگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر باید که عسل یا ماء العسل رقیق کثیر المزاج [illegible] و یا ماء الشعیر مطبوخ
با صل السوس منقشر کوفته یا آب طبیخ انجیر با حریره متخذ از انجیر و آرد جو بدهند و این قرص منضج ست بگیرند تخم خطمی خبازی مغز تخم خیار [illegible] تخم خربزه
مغز تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کثیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و با آب انجیر یا ماء الشعیر یا بدک عسل [illegible] دهند و اگر
حرارت قوی تر نباشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که در آن زوفای خشک حاشا و فراسیون و اصل السوس و انجیر و عسل پخته باشند بیاشامند و اگر این
ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد و یا این طبیخ زوفا بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته
بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حلبه بزرکتان هر یک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک [illegible] زوفا چهار درم
مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده شکر و زرد [illegible] چهل درم بر روغن جلغوزه یا روغن بادام شیرین [illegible]
و خرما درین وقت و بعد او نیکوست و اگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد و شربت فراسیون بغایت نافع و این لعوق نیز منضج [illegible]
بزرکتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد [illegible] درم با بریان [illegible] طبیخ انجیر سفید و روغن پسته بسرشند و لعوق حب الصنوبر نیز منضج [illegible]
و دیگر حبوب و لعوقات مذکوره در باب سعال بکار برند و اما اغذیه ایشان وقت صعود نان آب یا ماء العسل تر نموده و بیضه نیمبرشت و حریره های رقیق
مرتب از آرد جو و نخود و باقلا بروغن بادام و شکر و عسل باشد و نقل مغز جلغوزه و بادام شیرین مناسب و چون وقت انفجار آید و نضج تمام گردد واجب است
که اعانت بر انفجار نمایند که تر کاو برای مریض صعوبت ست و تدبیر کشادن ورم آنست که در حلق ایشان [illegible] دود کنند و دهان کشاده بران [illegible]
تا دود [illegible] فرو رود و مطبوخ زوفای قوی که مذکور شد بنوشند و اعانت با حقنه قویه مذکوره نمایند و دادن [illegible] و لیطوس و تریاق درین وقت نافع اگر
[illegible] گرم و مریض لاغر نباشد و ماهی شور خورانند و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند یا آرد [illegible] در [illegible] و ایضاً
حسب [illegible] یا وقت خواب بخورانند و گاهی نفع میکند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتفهای وی بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و دادن [illegible] ماء العسل
نافع ست [illegible] شیر [illegible] کرده دهند و نفع میکند در آن خواب بر پهلوی صحیح چون اراده انفجار باشد و گاهی [illegible] بعد عشا چون اراده انفجار نمایند
و لیکن [illegible] جهت آنکه بسا ست که موجب انفجار عظیم سبک شده میگردد و اکثر اختناق آرد و چون منفجر نگردد لا بدست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم
سفید [illegible] خارج گردد نجات می یابد و الا فلا و چون مده انفجار یافت و سیلان نمود و نوبت طبیب که مده کم یا معتدل گردید و ممکن ست که بنفث در چهل روز

پاک خواهد شد و درین هنگام واجب است که ادویه جالیه غساله منقیه در ابتدای ظهور نفث استعمال نمایند مانند مثل طبیخ زوفا با اصل السوس و بیخ سوسن و شربت
خشخاش و کرنب و طبیخ فراسیون با ماء العسل سست و حریره باقلی و نخود مذکوره و نسخه بارد نخود و مانند آن از آرد جو و دران آرد کرسنه و شیر داخل کنند و از ادویه منقیه
نافع درین وقت لعوق کرسنه و لعوق خشخاش است و اما ادویه مفرده که از امهات ایشان اند مثل آرد کرسنه و بیخ سوسن و زراوند طویل و مدحرج و فلفل
سفید و سیاه و دار فلفل و خردل و حرف و [illegible] و قسط و سلیخه و سنبل است و بسا است که احتیاج میشود به آمیختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و
از ادویه مشد گفته و درین باب [illegible] است و این ادویه امهات [illegible] است دیگر که از جهار اشربه و ضمادات و تکمیدات با بنفشه و خرقه تر نموده و ادهان سازند
و روغنی که درین وقت داخل نمایند برای تقویت [illegible] روغن سوسن و نرگس و بابونه و ناردین و غار باشد و خصوصاً [illegible] و بسا است که دران روغن بنفشه
بحسب حال و وقت داخل کرده میشود و اکثر درین ادهان داخل مینمایند مثل اکلیل الملک و شحوم و بارزد و مقل و فقاح اذخر و زوفای رطب و حلبه و برگ غار و مقل [illegible]
از ادویه که عمده فوائد آنها [illegible] الحمام مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تپ قوی باشد افراط در تسخین نه نمایند تا قوت ضعیف نگردد و سبب
سوء مزاج و غذا [illegible] باید که [illegible] اخراج قیح بعد انفجار [illegible] علیل دران خفت یابد و چون دریابند که در سینه ماده بسیار است
که در چهل روز و کمتر از ان تنقیه نیابد بلکه [illegible] بدست از داغ [illegible] سوراخ در صدر آن کرده شود تا نشف مده و اخراج آن اندک اندک
کنند و ماء العسل نوشانند و اعانت جذب [illegible] بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد متوجه بالتحام آن گردند و لازم است که هنگام داغ دریابند که دران مده [illegible]
از آواز قیح و غیر آن که در علامات مذکور شده و یا نشتر و شگاف [illegible] اخراج [illegible] بر داغ نهند و هر روز مقدار اندک [illegible] آنکه یک دفعه اخراج بسیار باید
که دران خوف غشی و موت است بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر بآله داغ که بصورت [illegible] باشد و آنرا در آتش سرخ کرده یا شگاف داغ [illegible]
هر دو معمول آرند [illegible] منفعت داغ و شگاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیر است باید که مباشر او واقف تشریح باشد تا اگر موضع مده
قریب از موقع داغ و شگاف باشد [illegible] بران جسارت نماید [illegible] در هنگام داغ یا شگاف لازم است از حفظ قوت
بخورانیدن گوشت غذای معتدل القوه نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تنقیه نمایند زیرا که تا مده باقی است تپ زائل نیابد و چون اخراج یافته
حمی انقلاع پذیرد و هرگاه علیل نفث مده [illegible] بر انکه علاج از داغ کرده شود [illegible] حمی زائل میگردد [illegible] و اکثر اتفاق میشود که قبل از نضج
باسبابی که در فصل ذات الجنب مسطور شد ورم منفجر میگردد و از ان خون صرف یا مده خام بر می آید درین هنگام [illegible] و فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند [illegible]
استعمال مشروبات و ضمادات نافعه از مشترکات ضماد مرهم کرنب و ماء العسل نسخه [illegible] و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک و انجره و زراوند [illegible]
با عسل ضماد سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و ادمال بوسیله جلا جامع اند اقوال بعض [illegible]
حکیم علوی خان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفه خشک و تپ قوی و ضیق النفس [illegible]
[illegible] آورده دریافتم که در پهلوی او ورم حار یا خراج حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب و سپستان و گل بنفشه و اصل السوس
پرسیاوشان [illegible] ورم [illegible] منفجر گردید [illegible] و ریم بسیار در بول او اخراج یافت [illegible] هر روز [illegible]
[illegible] با بول خارج میشد [illegible] مدرات بول مانند ماء الشعیر با عسل و شیره خیارین شیره تخم خربزه [illegible]
و کتیرا [illegible] خشک میدادم و بعد [illegible] از ابتدای [illegible] اسهال [illegible] لیکن بعد اسهال [illegible]
[illegible] ملطفات مده و منقیات آن [illegible] درمیان مطبوخ زوفا نسخه ثابت بن قره [illegible]
معمول [illegible] روغن بادام شیرین میدادم [illegible] صحت یافت [illegible] غذای [illegible] علاج مده [illegible] در صدد بعلاج نفث المده نمایند [illegible]
که در بحث آن مسطور شد [illegible] تلطیف مده مطبوخ انجیر [illegible] و زوفای خشک [illegible] اصل السوس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه [illegible] سپستان
چهل عدد جوشانیده صاف نموده کتیرا [illegible] روغن بادام [illegible] شکر [illegible] اضافه نموده بنوشند و چون ماده تلطیف پذیرد پس جهت اخراج آن [illegible]

و در عسر النفس گفته شد بعمل آرند و چنانکه اگر ریم براه بول برآید ادویه مدره و مقوی کلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر با براز بیرون آید مسهلات پردازند که ادویه
مقوی امعا دران باشند و اگر از هر دو راه برآید و این نادر بود و بس گاهی با درار و گاهی باسهال کوشند و یا چیزهائی دهند که دران هر دو صفت موجود باشد
و این عملت عسر البرء ست الا ما شاء الله کذا فی اسرار الاطبا و صاحب یاقوت احمر گوید که علاج احتباس مده در صدر ادرار و اسهال ست و از ادویه جیده
اینست که زراوند و اصل السوس فلفل هر واحد یک درم حلبه انیسون گل سرخ هر واحد دو درم کوفته بیخته قرص ساخته یک درم بطبیخ بیخ بادیان و کرفس بدهند
و بعضی گفته اند شخصی که در سینه او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاهو و نیاشامد شیره تخم آن از جهت آنکه کاهو ختناق می آرد و اگر اتفاق
تناول آن افتد باید که بماء العسل قی کنند و بعد ازان طبیخ زوفا و مانند آن که باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد بیاشامد و گویند که هرگاه ورم
نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت او نماید مریض عنقریب هلاک گردد و ایضاً اگر ورم ریم کند و بذات الریه انجامد و قوت ضعیف بود و علامات
رو بظاهر شود زود هلاک گردد جرجانی گوید که متقدمین تدابیر منضجه و مفتحه از ماء العسل و شربت زوفا و امثال آن و لعوقات و معاجین کبار مثل اثاناسیا
و تریاق کبیر و مثرودیطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند و بوعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق راه سلوک او شاید چه اگر
حالی نو پیدا گردد تدارک او تواند کرد اما طبیبی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید مگر با احتیاط تمام تا حرارت و آماس باده نشود و علت عفونت باقی نماند
انگه و هرگاه ورم بکشاید و ریم آمدن گیرد و بیمار در جوشیدن خفتن باید جهد باید کرد تا ریم برآید و سینه پاک گردد و تدبیر او همانست که در علاج نفث الدم
گذشت و هم او گوید که چون ورم بکشاید حریره ها از آرد باقلا و کرسنه و نخود و خندروس سازند و با عسل بدهند و ماء العسل درین وقت موافق ست سینه را
پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه دران سرشته باشند حالی قوی ست و لعوق اسقیل با شیر خر نافع و گاهی باین لعوقات چیزی مخدر چون تخم خشخاش
و بزر البنج برای منع سعال می افزایند و ایضاً حکیم ممدوح امتلای فضای صدر از قیح را ذات الصدر نامیده و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر بینند که ریم با درار
دفع خواهد شد ادویه مدره خورانند و اگر دانند که باسهال دفع خواهد شد داروهای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویه مدر و مسهل هر دو موافق مزاج
و عمر و فصل و سال باید داد ابوسهل گوید که گاهی محتقن میشود مده در صدر یا از ورم ریه که بسوی فضای صدر منفجر گردد و یا از خراج که در بعض عضل
صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع ست خارج شود و معالجه آن باید بدانچه منضج و ملطف ست و این چنانست که ضماد نمایند بآرد جو که با آن قدری
از انجیر مطبوخ و اندکی از علک البطم و سرگین کبوتر و نطرون و خطمی مخلوط کرده باشند و گرم کرده بر عضو نهند و بالای آن تکمید باسفنج نمایند تا حفظ
گرمی ضماد نماید و اگر نضج نیابد بماء الشعیر با ندک عسل یا حریره متخذ از آب انجیر و آرد جو بیاشامند و اگر قوت مریض قوی باشد و تب نبود یا حمی ضعیف
باشد طبیخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و عسل بنوشند و ایضاً بزوفا و حاشا و لبنی تبخیر نمایند و دهن بر بخار او بکشایند و نه قی استعمال نمایند
و نه مسهل و هرگاه نفث شروع کند اعانت آن نمایند بآشامیدن طبیخ زوفا با عسل یا طبیخ فراسیون و بیخ سوسن با ماء العسل و حسای متخذ از آب سوس و فانید و
روغن بادام و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفث دشوار گردد ماء العسل بیاشامند و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته دران آمیخته و اکثر طبیبان
و کتیرا بکوبند و دران رب السوس و فانید آمیخته استعمال نمایند و یا حب سنه رتقشر کرده سائیده بروغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شهد یا فانید
داخل کرده بخورند و این لعوق استعمال کنند بگیرند حب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و تلخ و بزر کتان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد کرسنه اجزا مساوی
عنصل مشوی نصف جزو فلفل نصف جزو کوفته بیخته در عسل معقوم بامیزند و قبل از طعام و بعد او استعمال نمایند و سینه را بخطمی و اصل السوس و کنجد ضماد کنند
و چون مرض بامتداد آید باید که قیروطی از موم مصفی و روغن حب الغار استعمال کنند و نافع ترین اشیا در تنقیه مواد محتبسه صدر معجون مثرودیطوس افضل از تریاق الاکبر
اگر بدن ممتلی نباشد و مقدار تنقیه بدن مفتاح بیشتر از ماده صدر جبل درست و اگر از دان تجاوز کند و پاک نگردد و در اکثر احوال مرض سل گردد

تقاص حجاب

عبارتست از کشیدن حجاب بسوی باطن اضلاع و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدیکه حال انسان چنان گردد که گویا منتصب ست و نتواند که خم شود و جمع نماید

نمودرا و این علت غریبه است که احدی از اطبای متقدمین غیر از جیجانس ذکر نکرده و از بعض حواشی صفوان بن قیس اندلسی که بنا فی العربی نقل نموده و تقلص او
بجهت فرط حرارت و فنای رطوبت است که انجذاب و یبوست بالا بجهت بودن اصل و نبات آن که فوق ست اوتار و اعصاب حجب به سوی اصل خود متقلص میشوند
و بمناسبت که درین مرض ثقل گردد ثقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این حجاب معترض که دماغ را به مشارکت آن حجاب و نخاع و بیشتر زائل میگردد و عقل و فقه
و اگر این مرض همچنان باقی ماند و بزودی منحل نگردد مهلک است و از خواص علامت این علت گفت که مریض نمیتواند که زبان را از دهان برآورد و دوار و ربو و جاذب میباشد
بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که بتتبع سید جرجانی در تقلص النفس مسطور شده و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم میگردد در
علاج تنقیه بدن بدوا و فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ماء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد پنبه نیم غالبا جو مقشر کوفته آب شعیر
در تنور پزند تا مهر اگر [illegible] آن بنوشند و کشکاب بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیه آن آب
حیا [illegible] کدو و لعاب بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب هندوانه و اگر التهاب تپ شدید باشد قیروطی که در ان روغن باشد استعمال ننمایند بلکه اقتصار کنند بر اینچه
در آبها مذکور تر کرده و اگر آن صداع نباشد و نه گرمی در سر بروغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلع و روغن بید مشک و شیاف بعض محلول در شیر زنان سعوط
نمایند و چون طبیعت معتقل و محتبس باشد بالیسیر یا فلوس یا بداین حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کبیر برگ عصی الراعی یک دسته بزرگ برگ خبازی
یک دسته سپستان یک کف در آب بجوشانند تا مهر گرده مثل حریره شود پس صاف نموده یک صد درم آنرا بگیرند و در او انداخته با سفیدی بیضه پانزده درم
روغن بنفشه حل سازند حتی که مختلط گردد و بدان حقنه نمایند بر آن گرم کنند و تمریخ صدر و فقار تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب
منع کنند و آب زن آب نیم گرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و فیه اختلال طبیعت که بسیار نیکوست با آنکه قوت ضعیف باشد و حکیم معتمد الملوک مینویسد که مرد جوان را وجع شدید
در پهلوی راست تا بجانب شانه و چنبر گردن بهم رسید و نبض او ممتلی عظیم و متساوی بفصد از مدت مدید فصد نکرده بود داور را امر بفصد اخراج خون قریب دو ثلث رطل
نمودم و درد او قدری تسکین یافت بعد یکه تو است نشست و با یاران خود تا آخر روز تا ربع شب صحبت داشت نماز مغرب و عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن
ربع شب غشی عظیم بر آن واقع شد و تا نیم شب امتداد نمود و بعده با فاقه آمده وجع شدید در پهلو ادا عظام قص و فقرات محاذی آن تا چنبر گردن احساس نمود
بحدیکه نمیتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سرفه بسیار در اطراف و تپ و اضطراب خفقان قلب و باز غشی در روزی چند مرتبه طاری میگشت و من
متوجه گشتم و غم گردیدم که او را این ندیدم مگر در کتاب جیجانس و گمان نمودم که او را علت تقلص بعضی اغشیه صدر و تمدید آن بسبب حرارت حادث گشته و خورانیدم
او را اول لعاب بهدانه با شیره مغز تخم کدو و شربت نیلوفر به گلاب و عرق بید مشک بر معده او ثقل نمود و وجع او زیاده گردید و روز دیگر عرق نیلوفر و بید مشک
و عرق کاسنی با شربت نیلوفر باو دادیم و آبی که در ان عناب و اسفاناخ و کدو جوشانیده صاف کرده مطیب روغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و بر سینه
و میان هر دو کتف خرقه آب حشائش یا برطب شیاف مثل حضض و صندلین و گل ارمنی باندکی کافور و قدری افیون ضماد کنانیدم
و بهفتده درم فلوس خیارشنبر در آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق هر دو بمقدار دو ثلث رطل حل کرده و یکمثقال روغن بادام داخل نموده خورانیدم
و بعد از یازدهم قرص طباشیر کافوری با آبهای مذکوره داده و بر سینه و فقرات ضماد مذکور با اندکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضماد نمودم
و در روز چهاردهم بحران واقع شد و ادرار بول بسیار زد و روز شانزدهم مرتبه زیاده نمود و در روز هفتدهم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و مکرر مسهل مذکور را
بار دیگر خورانیدم و بعد از هفتدهم آب نقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و گلقند و یک مثقال روغن بنفشه بادام خورانیدم و مرض او زائل گردید و شفا یافت
باذن الله تعالی و دانستم که اینچه جیجانس نوشته درست است و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقه مطابق القوانین کلیه آمده

جمود الصدر

که آنرا جمود الصدر نیز نامند مرضی است که عضلات صدر و حجب ریه سرد و متکاثف و منقبض گردد و در انها نوعی از تمدد و سختی بسیار و پیدا آن سبب بر مجرای
طبیعی منبسط و منقبض نتوانند شد و نفس آن تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطر شود و با آنکه راست بنشیند و سینه و گردن خود را بسوی بالا کشد و نتواند

که سینه را پس و پیش [illegible] کنند نزدا [illegible] حرکت و حالتی شبیه بشرق و غیره [illegible] باست که این مرض [illegible] هلاک میگرداند بسبب رسیدن سردی به قلب [illegible] حار غریزی یا بجهت عدم [illegible] احتراق روح و فنای آن گاه رگی از رگهای سینه بآن شگافته میگردد و نفث الدم حادث میشود و سبب این مرض رسیدن سردی ست بسینه از مفاجات هوای سرد یا برف [illegible] یا نوشیدن آب بسیار سرد یا [illegible] و گاهی این مرض از خوردن افیون و [illegible] یا رسیدن [illegible] و در وقت [illegible] این هم میرسد و علامتش [illegible] تقدم آن [illegible] و سردی سینه است و انتصاب نفس و صغر آن و بطوء نبض و سفیدی و غلظ بول و برد اطراف و باشد که غشی [illegible] علاج [illegible] گرمی سینه [illegible] استعمال نماید مثلاً ماء العسل با [illegible] و قرنفل و بسباسه [illegible] و [illegible] تناول [illegible] تریاق [illegible] کبیر النفع ست و معجون فلاسفه [illegible] عرق عنبر [illegible] توله [illegible] و غذا شوربای مرغ با نان [illegible] آب ماء العسل [illegible] ادویه [illegible] کنند و [illegible] روغن قسط و سوسن [illegible] بر سینه بمالند و [illegible] روغن بابونه [illegible] بالند و [illegible] با پارچه گرم کرده [illegible] بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب [illegible] هر یک سه توله برگ [illegible] و پنجنگشت [illegible] افتیمون هر یک [illegible] جوش کرده [illegible] سعتر و پودینه [illegible] کرده [illegible] با عسل و روغن [illegible] آمیخته بر سینه ضماد نمایند و [illegible] شراب کهنه یا ماء العسل یا عرقیات گرم [illegible] نوشیدن و آب گرم با [illegible] گرم تکمید کردن بغایت مفید ست و [illegible] سینه بروغن بلسان بدین نحو که اول سینه را [illegible] پس بران آب گرم بریزند و پارچه پاک نموده روغن بلسان بمالند نفع بین مینماید و اکثر [illegible] مرض زائل میگردد و از رسیدن سردی محافظت نمایند و چون اندک تنفس نماید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب [illegible] یا حسب اقتضای رای طبیب [illegible] بخته در روغن [illegible] زعفران و روغن بان حل کرده بر سینه ضماد نمایند [illegible] وقت احتیاج [illegible] منضج محتاج [illegible] رطوبات کثیر میگردند و چون بقیه مرض باقی [illegible] نیا [illegible] داده که در علاج [illegible] در قول طبری [illegible] مذکور شد حقنه نمایند و اگر ازین مرض نفث الدم هم رسد معالجه او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که در علاج این مرض مهلت [illegible] که گاهی [illegible] هلاک میکنند کما ذکره [illegible] فلنختم الکلام فی امراض الصدر والرئة بحسن توفیق رب البریة

امراض قلب

یعنی دل و آن نوزده مرض ست یعنی سوء مزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت و [illegible] و ورم قلب [illegible] فی القلب و ورم غشای قلب و امتلای [illegible] قلب و زوال [illegible] ضغطة القلب [illegible] قلب و قذف قلب [illegible] الرطوبة و [illegible] و [illegible] القلب و سوء تنفس قلب و انقطاع غذا [illegible] و [illegible] از عضو بهم رساند و دل [illegible] اشرف اعضای بدن و اول منبع و معدن [illegible] ست که آن [illegible] انتظام امور [illegible] ست و مبدا حیات و روح حیوانی ست و [illegible] عضویت که نفس [illegible] بدان تعلق میگیرد و بلکه تعلق او بسایر اعضا بواسطه تعلق او بقلب ست و بقول صاحب [illegible] ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سایر اعضا [illegible] رئیسه است بجهت آنکه قوام جمیع بدن [illegible] اعتدال آن باعتدال روح حیوانی ست که حامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانی [illegible] جمیع قوای بدنیه از قوای نفسانیه و قوای طبیعیه [illegible] اول قوتی ست که حادث میگردد و [illegible] روح هر گاه پیدا میشود و روح از لطافت [illegible] گفته قلب اول عضویست که در بدن بحرکت می آید و [illegible] تعلق حیات و آخر عضویست که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانکه نفس حیوانی را دو قوت ست یکی قوت فاعله که فعل آن انبساط و انقباض ست و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل [illegible] این انفعالات عارض میگردد در روح قلبی و قلب متحمل [illegible] آفتی را که تحمل آن سایر اعضای دیگر میکنند و دران مرض متمکن نمیشود و بحدیکه گویند ورم قلب [illegible] و این بسبب شرافت و جلالت ریاست او و قلت احتمال آن آفت را بسبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزی ست این ست که اگر قلب حیوان [illegible] شگافند و دست [illegible] صبر بران نتوان کرد بسبب شدت حرارت او و هر گاه امر چنین باشد سزاوار است که کل عنایت مصروف باشد بحفاظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوء مزاج

و غیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد مانند گاو باشد و با وجود آن جبن و خائف بود مثل خرگوش و ایل سببش آنست که حرارت قلب او کم است که نزد ورود امری بر آن شئی بزرگ باشد
یعنی فضای قلب او منتشر میگردد و در قلب او خوب گرم نمیگردد و از این جهت مقاومت نمیتواند و حیوانیکه قلب او کوچک بود و مستعد اکثر جری و شجاع باشد
سببش اینست که حرارت در قلب او بسیار است بدان جهت باعث بسط روح و بروز او برای مقاومت قهر و غلبه میگردد و در ایضا این حرارت در مکان کوچک تحقیق است
و بدان سبب شدید و قوی در اجتماع میگردد و سبب بسط روح و بروز او میشود و لیکن اکثر حیواناتی که جری اند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار میباشد و قلب بسبب شدت حرارت
تحمل الم و ورم و جراحت نمیگیرد در باره صاحب آن مهلت موت میباشد لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او آن آفاتی که در سائر اعضای او یافته میشود و گاهی
در قلب بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصاً در گاو استخوان شبیه بغضروف یافته میشود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل میباشد و گاهی ال بعض بوزنگان
و خروسان دو سر یافته اند و خطا کرده کسیکه قلب را عضله گمان نموده و هر چند قلب مشابه ترین اعضاست بعضله لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله
ارادی و شیخ داؤد در دستور العجائب نوشته که گاه بندرت در بعض حیوانات قلب در جانب راست و گاه در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب
که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت میکند و بدانکه امراض عارض قلب بعضی از آن نیست که تمام سائر بدن باشد مثل حمیات جهت آنکه حمی اول قلب را
عارض میشود بجرم او یا برطوبات او یا بارواح او بعد از آن در سائر بدن منتشر میگردد و این از امراض قلب شمار نمیکنند زیرا که آفات او اعراض و قلب را عارض میشوند
و لهذا شیخ و غیره آنرا از امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که تمام سائر بدن نباشد بلکه آفات کلی یا اکثر او قلب را تنها عارض گردد هر چند که
ظهور آفات در بدن مثلا ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن میباشد ظهور این اعراض تابع آنچه در اعضای دیگر حادث میشود چنانچه در حمیات که اشتعال عارض
با عضای همه تابع شدت تسخن قلب میباشد و لهذا گاه اشتعال اعضای ظاهر اند که با شدت تسخن قلب باشد چنانچه در حمیات بالیه بهم رسد و گاهی بالعکس این
باشد چنانچه در غب بهم رسد چون قوت قوی باشد و امراض عارض قلب خاصة بعضی از آن سوء مزاج است هر گاه محدث حمی نباشد و این یا بنوع خود محدث حمی
شود مثل سوء مزاج بارد و یا بسبب قصور از امدادات او بود مثل حار که بسیار ضعیف باشد و یا بسبب فقدان انتشار آن در سائر اعضا باشد چنانچه عارض شود در ان
از شدت فساد جوهر او آنکه اشتعال قلب بیاید بشدت که در فی الحال قوت ساقط نماید و مرضی حار غریبی قریب قلب متمکن نباشد و اعضای دیگر سلیم
باشند یا وجود شدت فساد حال قلب و لهذا اکثر مردمان و فقهاء هلاک میگردند بی صحت عدم ظهور آفت در اعضای ظاهر ایشان بلکه بسا است که در آنه
علامت نمیدهند تا آنکه منتشر در شخص ظاهر گردد تا اینجا قول جنجندی بود و ابو سهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه
بسرعت هلاک مینماید مثل احتراق او از ادام و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغیر مزاج بتغیر اندک و خفقان و غشی و ضعف غیر مستحکم
و صاحب کامل جامع می نویسد که امراض حادث در قلب بعضی از ان آنست که مخصوص بقلب اند و آنست که قلب را وجع و خفقان عارض گردد و بعضی
از ان آنست که بمشارکت عضو دیگر عارض شده و آن غشی است و وجع قلب یا از سوء مزاج یا از مرض آلی و یا از تفرق اتصال باشد و سوء مزاج یا حار یا بارد
یا رطب یا یابس یا مرکب بود و در دو بد ترین اصناف سوء مزاج عارض قلب سوء مزاج یابس و حار یابس است زیرا که از یبوست ذبول بسرعت عارض میگردد و
بعد از آن سوء مزاج مختلف است که از آن غشی عارض شود و مرض آلی یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد و کسی که این عارض
میگردد تا دیر زنده نمی ماند و بسرعت هلاک میگردد و اما تفرق اتصال مثل جراحت که نفوذ از صدر بسوی قلب است و هر گاه طعنه بیکی از دو تجویف او برسد
و کذا بتجویف ایسر انسان در ساعت میمیرد و اگر بتجویف دیگر رسد بعد از اندک مدت هلاک گردد و کذلک از جمیع اسباب محدث وجع قلب انسان زنده نمی ماند مگر
بمقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول جیلانی امراض آفات که دل را عارض گردد چهار نوع است یکی انواع سوء مزاج ساده یا باده و مفرد و دوم مرکب سوم
انواع اورام سوم تفرق اتصال چهارم امراضی که بمشارکت دیگر اعضا افتد و ایلاقی بجای نوع چهارم سده و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته که این همه
یا بشرکت باشد یا بلا شرکت و بقول شیخ و غیره گاه عارض میشوند در خاص قلب همه اقسام مرض مثل انواع سوء مزاجات امراض ترکیب و تفرق اتصال
و اورام و گاه امراض شرکی بالجمله سوء مزاج یا ساذج باشد یا مادی یا مفرد یا مرکب و چون سوء مزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد

علاج او سهل نباشد و صاحب تشریح گوید که سوء المزاج حار رطب قلب اگر مردمی را خفقان و غشی کرده باشند که مستحکم گردید و طبری می گفته که اگر سوء مزاج قلب حار یابس

و طول کشد منجر می شود به حمی دق و صاحب اقسیس و دوبان گوید که در سوء مزاج بارد ماده آن یا در جرم قلب یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم و غلاف او باشد

و درین موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر میباشد یا ماده ریحی و ظاهر است که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را

بفشارد و از حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و بکشد و منجمله امراض ترکیبیه گاه در عروق قلب سده و نیز بانفعال قلب عارض میشود و سده از خروج هوا و دخانی

و دخول هوای تازه مانع می آید و روح مختنق میسازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض و منع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض

گردد و بنابر مزاحمت مانع از انبساط او و هلاک گرداند **تفرق اتصال** که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل است و تفرق اتصال سه نوع است

یکی تفرق اتصال که از لوازم ورم است دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار میباشد یا بارد و حار فی الحال قاتل است و حدوث ورم

بارد و صلب نیز در قلب نادر بود و بل کثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب و شکل ورم حار دفعة هلاک نکند بلکه ممکن است که اندکی ایام

مهلت دهد لیکن با وجود این قاتل است و بساست که ورم صلب عارض در غلاف از خلط غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق باشد مدتی مهلت دهد مثل حال

ورمی که در غلاف قلب میمون بوده و مدتی زنده ماند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و هر روز لاغر میشد اتفاق آنکه شتم در غلاف قلب

ورم صلب یافتم مثل آنکه حدس زدم که لاغری مدحال او از آن ورم بوده و هم او گفته که در خانه ام میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر هر بدن بالخاصه اعضای او بدتر

و روز بروز لاغر میشد بحدیکه هلاک گردید و همه گاه آنرا شگافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد تجسس بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب هلاک شد

گرچه چون نفس قلب تحمل ورم نمیکند پس چگونه احتمال جمع و تقیح خواهد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه بر گوهر دل قرحه محتمله حادث از بثور عارض

گردد از سبب خون سیاه برآید و بیمار هلاک شود و اما جراحت اقلب بعید تر از احتمال ورم است چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد فی الحال بکشد و اگر نافذ

نگردد بساست که تا روز دوم و تب تا تاخیر کند و در روز دوم هلاک نماید و اما امراضی که بمشارکت اعضای دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بمشارکت غلاف او و مشارکت

دماغ و حجاب و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سایر احشا و خصوصا فم معده و گاهی بمشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه و غیره هنگام نوبت و بحران

آنها خفقان و غشی پدید آید و مشارکت قلب با اعضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا نفس از قلب و گاهی بسبب تادیه خلط از عضو مشارک بسوی قلب و گاهی بسبب مشارکت

در اذیت بر سبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در روح با اعضای مولده باشد پس آنچه بمشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار

یا بارد در غلاف محیط بقلب افتد و اذیت او بقلب رسد و مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود و جب نیست که مهلکات باشد اگرچه ورم باشد مگر

ورم حار که آن قاتل است و آنچه بمشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد

و بدان سبب عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندانکه باید بدل نرسد و هوای دخانی از دل بیرون نشود و بدین سبب سوء مزاج

دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بمشارکت جگر افتد پنج گونه است یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در آن

تولد نکند و بمقداری که غذای دل است آنرا باید بدل نرسد و ضعف در آن پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل

خون سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی از آن متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد کسل

و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یابس بدل فرستد و از آن سوء مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال تشنیه

جمیع احشا بیکدیگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه بمشارکت معده افتد به گونه است یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد و خفقان

و غشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج او بقی از معده خفقان و غشی پدید آید سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قیاس ضرر او بدل رسد در اکثر بکشد

و آنچه بمشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که ماده ذات الریه یا ذات الجنب یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را

مختنق سازد و هلاک کند و آنچه بشرکت امعا افتد چنان باشد که در آن حب القرع و کرم دراز و ابخره موذیه آنها بدل و دماغ برآید و خفقان و

وضعف پیدا کند و آنچه بشرکت رحم افتد چنان باشد که بمشارکتی که رحم را با دماغ ست ابخره ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس
آرد و از دماغ بطریق شرایین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد فائده از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ می آید
و از دماغ بطریق شرایین بدل رجوع می کند ازینجاست که تحت اثر غشا و بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس میگردد پس
در قلب آفت ظاهر میشود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هرچند بخار بدماغ برآید در آن تغیری پدید نیاید
و بدل فرود آید و خفقان و غشی آرد و طبری گوید که قلب مشارک میشود با عضای مولده بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق
عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرایین یا اورده یا بحسب وضع و هر عضوی که درمیان قلب و میان او یکدامی ازین اسباب سته نباشد دل مشارک او نبود
و نه متالم بالم او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغ نخست
و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی ست که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شرایین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب
و خصیتین ست و اما مشارکت در اورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبد ست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی ست که میان او و میان فم معده
و مشارکتی که میان او و میان دستها و پایها ست بجهت بودن دستها و پایها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو ازین اعضا که
متالم گردد بحسب شدت و ضعف اتصال آن بقلب الم قلب آن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض متشخص شود وجوه ثمانیه شیخ میفرماید وجوهی که از آن
استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیز ست یعنی نبض و نفس و خلقت صدر و موی که بر سینه روید و لمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق
و قوت بدن و ضعف آن و اوهام اما نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و ضد آن بر برودت و لین نبض بر رطوبت و صلابت
آن بر یبوست و قوت نبض و استوا و انتظام و اختلاف او نشان صحت قلب باشد و ضد آن نشان مرض او ست و نفس عظیم و سریع و متواتر و حار بر حرارت قلب
دلالت کند و ضد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط و قوت نبض دلالت بر حرارت دل
کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه و خصوصا جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای سینه و
قلت شعر آن دلالت بر برودت یا یبوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و بلد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومت او ننماید و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود و لین بدن بر رطوبت قلب اگر
کبد مقاومت نکند و صلابت او بر یبس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه بصحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق
پس غضب خلاف عادت و جرات و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او و اگر استفاده از اوهام عادات نباشد بر برودت او دلالت
کند و اما قوت بدن پس دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت دل
بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی در آن و روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صافی ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از
حرارت یعنی سوء مزاج حار عارض مفرط او بر آن شدت التهاب و ضیق نفس دلالت نماید و بسا ست که مودی بآفت در نفس گردد و اما اوهام که مائل بفرح و
حسن رجا باشد دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بانبساط و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت و آنچه مائل بسوی خوف و غم بود بر برودت و یبوست
و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب حرارت تب ست که عارض او شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس آن نماید
و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر امراض خاص قلب دلالت نکند مگر بقرینه و بسیار باشد که بسبب باریکی حس قلب خفقان عارض گردد و
از آن ادراک هم با بخار که بآن رسد متاثر گردد تنبیه گاهی این وجوه هشتگانه را بدو نوع شمار میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد آن را قسمی برسه میگیرند
و آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظاهر بدن می افتد چنانچه گاهی در وضع میان قلب یا ورم محتقن شده و افزود بسوی جلد ... و همچنین احوال
نفس قلب را قسم دیگر قرار میدهند و شیخ قسم اول را از توابع لمس گردانیده بجهت آنکه آنچه ظاهر میشود از آن در ظاهر بدن استدلال بدان بر حال خاص

ازاحوال قلب متعذرست بسبب استتار او وباسباب مختلفه شتی وکذلک استدلال از امراض قلب احوال او متعذر و دشوار و ذکر او فایده قلیل دارد ولاسیما
بعد علم بسائر وجوه وبعد معرفت این امراض بعلامات منهاب آن وجه بدانکه گاه امراض قلب بمشارکت غیر بود خصوصاً دماغ وفم معده وگاهی بالعکس
امامشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینها بمحاذات ست کاز دماغ بسوی قلب مواد نازل میشود وازقلب مواد حاره وابخره صعود مینماید امامشارکت
فم معده بمجاورت وقرب بود وامراض دماغ مثل مالیخولیا وصرع از امراضی که بسرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند ازمشارکت قلب خالی نباشند بجهت آنکه
بسیار باشد که اصل دران قلب بود واگرچه این عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب شارک دماغ او لا باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بمعده
ازقلب آنچه مناسب او باشد صعود نماید ولهذا طبیب را میباید که ازمراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزمنه غافل نباشد وگاهی منتقل شود بسوی قلب
مواد مندفعه از مثل ذات الجنب وذات الریه وسبب خطر عظیم وهلاک گردد وصاحب خلاصة العلاج مینویسد که من صاحب مالیخولیا را دیدم که ماده محترق
ازدماغ او بر شش ریخت واندک سرفه پدید آمد و فی الفور از آنجا بقلب مندفع شده ودر ساعت هلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب
ردی ترین انتقالات ست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف هر عضو ست وهمچنانکه چون ماده ردی باشد دفعةً مهلک بود وهرگاه در اخلاط چهارگانه
ازمقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد ودر او را از مزاج خویش برگرداند وچون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف بقلب رسد
صاحب او هلاک گردد واکثر بمشاهده شیخ الرئیس درآمده که سرازده کلام میکند درهمان حالت بعرق وبغیر عرق کردن بمیرد **علامات امزجه**
طبیعی قلب اما علامات مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه درخلقت ست مگر آنکه بسبب معارضه دماغ از کبر راس باشد وعظم نبض ونفس طبیعی وسیل
آن هردو بتواتر وسرعت وحرارت صدر وبدن وبسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً الطرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا هوا معارضه بسیار نکند
وشدت غضب اگر عادت وریاضت نفس مانع آن نباشد واقدام وجرات وحسن ظن وفسحت امل وعلامات مزاج بارد طبیعی تنگی سینه مگر بجهت شرط مذکور
وصغر نبض ونفس طبیعی ومیل آن هردو بتفاوت وبطوء مگر آنکه سببی دیگر با آن باشد که مقتضی سرعت گردد وضعف وکسل وحلم که بطریق تخلق وریاضت
نباشد واخلاق شبیه باخلاق زنان ودهشت وحیرت وبلادت وانفعال ازامور محقره وبرودت بدن وصدر وعریانی سینه ازموی علامت مزاج رطب
نرمی نبض وسرعت انفعال از واردات مغضبه ومفرحه وسرعت انصراف ازان ورطوبت ونرمی جلد بدن اگر معارض مقاوم آن حرارت کمتر نگردد
وموی قلیل نرم بر سینه وعلامت مزاج یابس صلابت نبض وبطوء انفعالات نفسانیه وبطوء سکون آنها وسبعیت اخلاق ویبس بدن اگر رطوبت کبد
مقاومت نماید وعلامت مزاج حار یابس عظم نبض بمقدار اعتدال وسرعت آن مائل بانقباض وتواتر ونفس عظیم سریع وخصوصاً در اخراج هوا متواتر وشرارت
خلق ووقاحت وجلادت وسرعت غضب بجهت حرارت وبطوء رضا بجهت یبس وکثرت موی سینه وکثافت وجعودت آن وحرارت ملمس ویبس آن و
علامت مزاج حار رطب کمی موی سینه وعرض صدر وعظم نبض ونرمی آن باسرعت وتواتر کمتر از سوء مزاج یابس اگر در حرارت با آن مساوی باشد وسرعت
غضب بدون شدت وملمس بدن گرم وتر اگر مقاومت آن کبد ننماید ببرودت شدید ورطوبت ودران امراض عفونت بسیار افتد وعلامت مزاج بارد رطب
عدم عظم نبض بلکه مائل بصغر ولین بدون سرعت وتواتر بلکه بضد آن هردو وبحسب میل مزاج ببرودت ورطوبت صاحب آن کسلان جبان بجاخر میت النشاط
اجرد وغیر حقود وغیر غضوب بود وسردی بدن ورطوبت اگر مقاوم آن کبد بحرارت کثیر ویبوست خود نگردد وعلامت مزاج بارد یابس آنست که نبض صاحب او
نسبت ببارد رطب کم بطی میباشد وبطی انقباض باشد حقود واجرد وبدن وسرخشک بود اگر کبد مقاومت بتسخین کثیر وترطیب قلیل ننماید
علامات امراض قلب ازانجمله دلائل امزجه غیر طبیعیه یعنی امراض سوء المزاج ستاپس گاه دلالت میکنند بر سوء مزاج قلب اینمعنی که چون مزاج قلب
از حال طبیعی برگردد گاهی ضعف در بدن ودر حرکات بدنیه ونفسانیه حالتی شبیه باعیا واختلال قوت در وقت پدید آید وزوال آن که تسوی بسبب بادی
یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد وهرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود واگر بغشی موری گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج
بدلیل دیگر نباشد وچون سوء مزاج حار یا بارد یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد واستحکام پذیرد بدین طریق سل وذبول شروع کند نوع حار آنرا دق مطلق گویند

و باشد و رادق شیخوخت و دق هرمی و یابس از نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کائن از ریه است بجهت آنکه ریه در وی ممنون نباشد صاحب آن از اسهال شود و نحافت باشد و دق حار را بسبب شبودن حرارت با آن بلکه آن دق مسمی بدق شیخوخت ست اصل او استیلای یبس بر جواهر اعضاست و آن ردی ترین انواع دق ست

طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و با آن شدت حرارت ملمس صدر و غلبه عطش و گرمی هوای بارد و زیادہ تسکین باید و استراحت ببرودت و هوای سرد و شموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالطا بالتهاب عست عضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطوء و تفاوت از طبیعی باشد و اثر نہ بستی یا قوت ضعیف نفس باشد و یا انحلال قوت و کسالت و استراحت بچیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت اشیای بارده و سپیدی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در رقت و رحمت و تقدم استفراغات مطفی حرارت غریزی و امراض سرده و ادویه بارده و غیره بود سوء مزاج بارد باشد و اگر میل نبض بعرض با بطوء و اختلاف از طبیعی و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد و اگر میل نبض بیبس و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی مع ثبات او و کم قوی باشد ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بداند که اگر با علامات سوء مزاج حار و یا بارد علامات سوء مزاج رطب یا یابس یافته شود بحسب ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد و ایضا بداند که سوء مزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر تغیر دهد و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج مضعف قوت ست و لهذا امساک نبض تا میشود و عظم و سرعت و در ینحالت تواتر با فراط میفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کید مساوی مزاج قلب باشد بر جمله بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد از این هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح بقلب رسد از منخرین خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور ورم در پستان چپ باشد اگر در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب بدن و خصوصا در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود بعده تابع او غشی متدارک باشد ورم حار باشد

ذکر اسباب موثره در قلب

معلوم ست که این اسباب برای مرض یا حالت دیگر سبب باشند و غرض از بیان این اسباب بعیده ست تا آنکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب اثر او از اول موفقه هدایت یابد بالجمله اسباب موثره در قلب بسیار اند بعضے از آن مخصوص بقلب و بعضی مشترک با آن و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب در کلیات مذکور اند لیکن مخصوص بقلب اسبابی ست که عارض آن گردد از قبیل نفس و از قبیل انفعالات نفسانیه از انفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم ست که از آن بقلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه تاثیر در قلب بتوسط روح ست چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور ست و هر چه از آنها در تاثیر افراط نماید سبب یا باعث اختناق حار غریزی در باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی بهر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم ست که هلاک کند و سفر و ریاضت و جماع با فراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند بتحلیل روح و حار غریزی و باید دانست که فرح و سرور و غم و غضب و حزن از عمده اسباب موثره در قلب اند فرح و سرور در تقویت دهند مر قلب را بجهت آنکه در هر دو آنها لازم ست یکی تقویت قوت طبیعیه دوم تخلخل روح زیرا که در ان حالت روح حیوانی منبسط در بدن متوجه بخارج میگردد و حرکت میدهد نفس را و بتوسط آن سایر قوی و ارواح نیز متوجه میگردند و تابع قوت طبیعیه سه امر ست که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج قلب و روح و دوم کثرت تولید بدل ما یتحلل از آن سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بران و تابع تخلخل روح دو امر ست یکی استعداد از برای حرکت انبساطیه بجهت لطافت قوام و دوم استعداد از آن نماز دیگر بود آن بجهت حرکت آن بانبساط و غم مضعف قلب و تابع آن دو امر ست یکی ضعف قوت طبیعیه بجهت کثرت تحلل و استیلای حار غریب بواسطه اضطراب نفس از اسباب غم و دوم تکاثف روح بسبب برودت حادث از انطفای حار غریزیه بسبب شدت انقباض و اختقان روح پس تواتر فرح معدوم ست برای فرح و تواتر غم

معد روح ست برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از انجمله است که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح بافراط نماید زیرا که لازم آنها ست
تحریک روح بافراط و این سخن مضعف قلب ست و بسبب این حادث میشود قلب را سوء مزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب
و ضعف آن گاهی بسبب مزاج دم میباشد اگر در بدن خون وافر معتدل حاضر بود صاحب این دم مفراح نشاط قوی القلب مقدام باشد و از اسباب
خامه دران اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح ساطع نقی پیدا میشود آن معتدل القوام میباشد و هرگاه باین حال خون صاف باشد لیکن در سخونت
زائد بود صاحب این دم مفراح باشد لیکن بسرعت غضب کند بنابر کثرت اشتعال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان
ضعیف القلب غیر مستعد لفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که از آن متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکة باشد بسبب برد مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ
کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد بغم و غضب ثابت بود که بهر دو بسرعت منتقل نگردد و سبب غم آنست که از آن دم روح کدر پیدا شود و سبب غضب
اشتعال روح بحرارت دم ست و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد سخونت و برودت آن بسرعت منتقل نگردد و چون دم
رقیق صفراوی باشد هیجان او شدید تر و انحلال سریع تر بود صاحب او معدلاک مفراح باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت
بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر هیجان باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان و لیکن معدلاک
مفراح بلید در امور باشد بسبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او و سبب خارج ست سبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ
بارد بود صاحب او کثیر الغم متوحش محزون بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که درین اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام
سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و از ضمامی باید که عارف بمزاج ادویه قلبیه باشد هر آنکه نفع میکند قلب را بخاصیتی که درنست و یا بسبب
مزاج او و دوائی که نفع میکند قلب را و تقویت آن مینماید بخاصیت آن دوا در تاثیر سریع تر میباشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود نفع
میکند فقط زیرا که خاصیت طبیعتی ست که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی بوجود سر بدنی و عالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده
از امتزاج عناصر دران خاصیت مفید برای استعدادات خاصه است و ادویه که نفع میکند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج میکند برای آن دو تاثیر ست
وانچه نفع بنا بمزاج فقط آنرا تاثیر واحد ست و دو موثر اجل نفع و اسرع تاثیر بود از موثر واحد

قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظ صحت قلب واجب ست که کدر نسازد روح را از استنشاق هوا که در مسخرات تناول نماید چنانکه عادت آن سازد و اکثر تدبیر تفریح و تعدیل
ملبوس نماید و مثل ماء اللحم و زردی بیضه تناول کند و سماع و اذکار را بجوید و از طیش و غضب و غم خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس ست
اول هر رئیس و اشرف او بسبب شرافت محل خود که ایصال حیات بجمله اجزای بدنست و بسبب بودن او معدن ارواح برای ذوات انفس شاعره
لهذا واجب ست که هنگام حدوث مرض آن اقدام بمعالجه او بادویه مناسبه و اقدام محکم بحزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود خواه اراده
استفراغ خلط از ان کنند یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد چیزی که روح را قوت
دهد و بدل مخصوص باشد اما اگر تفرقی اتصال و ضد است اقدام بران بخلط تدابیر دیگر معین محتاج نگیرد انه بلکه اکثر آنچه دران لازم بود این ست
که افراط دران نباید کرد [illegible] قوت [illegible] اگر بسبب [illegible] ضعیف کرده باشیم [illegible] قوت [illegible] مفرحات
و مقویات مناسبه چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات شامل کرده
در اخراج دم این احتیاط شدید تر ست بجهت آنکه خون ماده ارواح ست اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بحیات رسد اما اگر دران قصور نمایند
مع وجوب آن ضرر شدید تر باشد زیرا که افراط در اخراج آن ام ضعف ست و ضرر آن بتدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک ست و تنقیه
دران [illegible] حاصل شود آنست که اخراج خون بدوا نیست که قلب

وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار می‌باشد و از جهت این همه فصد خلاص میگردانند اما باید که جهت امتلائی دموی از فصد یا حقنه بعد از آن جهت امتلای بخاری منافی از اسباب حبس نفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند اما اسهال و استفراغات که با درد باشد به جهت آنکه مخلوط نمایند به تدبیر مذکور در فصد تدبیر دیگر را به جهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد و مدن قلب اند منافی از تقویت سمیه هستند پس لازم است که با آنها ادویه قلبیه مخلوط جمیع نمایند و آنچه دیه است که قلب را قوت دهد بجا میتی که در نسبت عنایت آنکه با دوای مسهل و استفراغ خاصه قلبی ادویه تریاقیه نادر هر مناسب قلب اند که بدان اکل باشند و اکثر نفع می‌یابند از این ادویه تقویت دل و روح بلکه اکثر منفعت آنها جهت دیگر نیز می‌باشد و این است که ادویه مستفرغه غدد را نافع میکنند بسوی قلب را زیاد میدارند آنها را از غیر او در فضله اهمال عنایت تیب غیره مرعی دارند و اگر در معده ضعف باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما تبدیل مزاج متوجه بیشتر تدبیر او یا بخته تبدیل یا رو یا تبدیل حار یا تبدیل طب یا تبدیل یابس و چون اراده تبدیل مزاج بارد کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند با ادویه قلبیه باره برعایت آنکه از ان تحریک عنیف خلطی را که در قلب واقع نشود بحدیکه تمدید جرم قلب اش تمدید شیح یا تمدید با ده مودیه خیران نمایند و اگر اراده تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتصار بر ادویه بارده صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب از آن مخلوق شده و آن روح متکون و رتبت جوهر حار است بحرارت غریزی غیر حرارت ضاره بدن و او را از سوء مزاج حار قلب تقلیل تحلیل و تجفیف تا که عارض میکرد و با ادویه چون بر جرم قلب ادویه مطلق بارده وارده کرده و با ادویه حاره قلبیه که از شان آنها تقویت حار غریزیه بجا میتی که مرا حسب ارت آنهاست مخلوط نباشد مکاسب است که جهت تبدیل یعنی روح رسانند و سبب لطافت و نامی باقی آن گردند و اگر چه نفع به فرع یعنی جرم قلب شاید پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه آن حرارت روح منقطع گردد باشد یعنی بحقیقت نفع نیست پس صواب آنست که ادویه گرم که بدل مخصوص است با ادویه سرد بیامیزند و لهذا متقدمین خالی نگذاشته اند معالجه سوء مزاج حار قلب را از خلط ادویه بارده با ادویه حاره قلبیه بجهت وثوق آنکه اگر طبیعت قوی باشد تیز نماید میان سرد و گرم هر یک را بسوی مرکز آن یا قلب جاذب و حار قلبی بسوی تعدیل آن و تقویت این حاصل گردد پس در دوای مخلوط دوا جمیع شوند یکی تعدیل حرارت قلب که غیر تیز باره فراجه که برای بعض اخلاط باشد دوم تقویت حرارت غریزی که برای روح بوده و حفظ آن هر دو از تضرر برند که روح چون بیابند دوای معتدل که تقویت روح بخاصیت نماید یا قریب به اعتدال باشد مثل گاوزبان استعانت بدان جویند مگر آنکه دوای مفرد بهتر از مرکب بضعیف تر است زیرا که طبیعت در استعمال هر واحد از منفعت او در موضع لائق آن متحیر میگردد و به جهت آنکه بر مدتی که مرکب صناعی بیشتر فایض میشود و خاصیتی که متوقع نباشد و درین هنگام احتمال آنست که این خاصه ضار باشد و معذالک در ت و فرصت برای تجربه امتحان وسعت نماید بخلاف دوای مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نبخشد یعنی نه ادویه صرفه سود دهد و نه مخلوط ولیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهتر است و گاه طبیب محتاج میگردد باستعمال ادویه حاره قلبیه بسبب ثقل جواهر اکثر ادویه بارده قلبیه بعلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند بخلط ادویه قلبیه حاره نافذه یا ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب نه بجاست که زعفران را در تریاق فاروق داخل میکنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور در سائر اجزا به قلب برای تعدیل مزاج او و برودی برساند بعد و قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب یا استعمال کند او را در تقویت روح و اقراص کافور که استعمال میکنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می‌باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال مینمایند بهر تقویت غذا مثل کبد و معده درین حالت باید که زعفران را از آن ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیر باقی اجزا را از موضع علت بر گرداند بجهتی که در آن محل و نشایدی قلب نقل کند بالجمله هر دوای که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ ماده آن خالی نباشد از دوای که بدل مخصوص بود و روح را تقویت نماید و از هر چه مقوی دل باشد از آن تغافل نباید شد و نوشیدن گلاب عرق کیوره و بیدمشک عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده میکند و بخور بسیت و آثار بستور فرو نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب را بیازاید بلکه واجب است که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که در معالجات قلب و استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست مهما امکن امراض او ترک ادویه مسهله نمایند و اگر باستعمال آن مضطر گردند بر فق نمایند و ادویه خوشبو و فادزهریه مقویه با آن مخلوط سازند و کذلک ادویه معدله ممزوج نمایند بجهت رسانیدن آنها تقاوتی که در انده سوء مزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویه سرد می آمیزند بعد تعدیل مزاج نمایند و عنایت تمام مبذول کنند تا مشارکت ادویه قلبیه نباشند و اگر در علاج او بفصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط تمام کشایند

واحوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نماید و بقول انطاکی کسیکه اراده حفظ قلب و صحت کند بملازمت استعمال ادویه قلبیه بارده
در وقت تابستان و ادویه قلبیه حاره در زمستان مفرده و مرکبه حسب حاجت نماید و دواء المسک از خواص است و کذلک لک و سونیاز ذکر ادویه قلبیه بدانکه ادویه مذکوره
در مفرحات بچند ترکیب مستعمل میشوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترطیب و گاهی برای تجفیف آنها و گاهی برای
تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق سخیف متین آن تا که استمساک آرد و منع از تحلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر کدر ظلمانی آن
و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن بجهت فرح بالخاصیته اما حار مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندر ست و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و درونج
و دارچینی و قرفه است آنچه باوجود تسخین قابض ملطف روح و ایضاً مانع از تحلیل روح مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و دارشیشعان و بادرنجبویه و تخم آن و بهمنین و تخم بادروج
و درونج و سنبل الطیب و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان و جنطیانا و شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه ریحانی و ماء اللحم صرف است
و اما بارده بهمه معاضد روح و مانع از تحلیل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون و نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تر
و نیلوفر و رب انار و سیب و بنفشه و آب انها و گلاب و حب الآس است و از ادویه بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند و اما مرطب روح آنست
که در ان غذائیت و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضه نیمبرشت و لحوم سلاحات و ماهی و گوشت است
و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نمام و نعناع و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک اما از ثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمر هندی
و انار است و اما مفرح و مقوی قلب بالخاصیته و عادم منسوب بکیفیت معتد به یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه و زمرد
و گاوزبان است و آنچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افتیمون و بسفائج و دیگر مسهلات سودا است و اما مجففات
بعضی از ان حار اند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن و اما مرطبات اکثر آن بارد اند و لهذا استعانت
بغیر ادویه قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها نماید مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب بهدانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت
توبی و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دواء المسک باقسام و خمیرها باقسام است و بدانند که منجمله ادویه مفرحه آنچه
بتجربه سویدی در آمده اینست که مروارید تفریح قلب نماید شرباً و نظراً و تعلیقاً و شربت از ان دو درم است و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی ترکرده بنوشند فرح نشاط آورد
و کذا المفرح مرهو زر در شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شرباً و تعلیقاً تفریح قوی میکند و حجر الدیک که گاهی در حوصله خروس بقدر باقلای صغیر یافته میشود چون آنرا در آب
انداخته و آن آب بنوشند تفریح قلب و دفع حزن مینماید و شرب حجر ارمنی بقدر دو درم تفریح قلب باخراج سودا میکند و طباشیر خوردن مفرح قلب است و شربت صندل سفید
قلب را فرح می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب است شرباً و شماً و ایضاً شرب گلاب با شربت حماض و سیب و بهی … [illegible] … مفرح قلب و جالب فرح است و منجمله آن
آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اند اینست تخم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر ابریشم محرق و کعب البقر محرق
سه مثقال و تخم حماض و تخم خوشبو و نقوع حب جرم منقی انبرباریس و شربت سیب و طلا و زعفران و دارشیشعان و نفخه و بسفائج باستفراغ سودا و بهمن و راسن و عود و انجره
و کهربا و گل سرخ و سوسن سفید و زرنباد و کباش و قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست ترنج و برگ … [illegible] … بارد مزاج و بهمنین و زرنب مزاج بارد را و گل مختوم و مرجان
مفرح قلب است و کذلک مشک و فرنجمشک و ریحان شرباً و شماً برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنجان خام و پخته و برگ تنبول نفع عجیب … [illegible]
و مغز پسته و سیب و غبیرا و حب الآس و ریحان و تقلد کشنیز خشک کرده هر واحد از آنها مفرح است و اقحوان شماً و نظراً و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل عنبر اشماً و
آذریون شماً و قطور الاسیما روز نزول آفتاب برج حمل و عنبر شرباً و شماً و مضغاً مفرح قلب بارد مزاج است و نظر بگل خطمی مفرح قلب و منشط نفس و
مزیل هم است و منجمله ادویه مقویه قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی با بسفائج است که در ادویه مفرحه مسطور شده و کذا
گلاب شرباً و شماً و گلقند دو درم که در ان مشک یک حبه و صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده باشند و اکل و همچنین اکل لحم قلب حیوان ماکول اللحم و سیب شامی و گل آن
و به اکلاً و شماً و خوردن زرشک و نوشیدن نقوع آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب عرق پوست ترنج نافع … [illegible] … کذا شرب … [illegible] … عود انجوره

مقوی قلب بارد المزاج ست و شرب فادزهر حیوانی و معدنی مقوی قلب حافظ حیات ست و آنچه از اطبای دیگر نقل نموده این ست اکل بقله ترنجان بروغن بادام بریان کرده و شرب عرق یا تخم کوفته آن و کباب تر نقل مصطکی و قسط هندی و زعفران و دارچینی و تخم شاهسفرم و اشنه و زرنباد و درونج و بسباسه و ابریشم و مرزنجوش و گل سوسن سفید و نعنع بستانی و بیخ راسن و سازج هندی و قاقله صغار و کبار و کبابه و کندر هر واحد مقوی قلب بارد المزاج ست و کذلک مشک شرباً و شماً و جدوار و بهمن سرخ و سفید و تخم جنسک یا عرق یا تخم او همه شماً و شرباً مقوی قلب ست لاسیما که بران سردی غالب باشد و کذا ضماد حی العالم و شرب مرجان و بهمنین و بسباسه مکی و سحاله طلا و شراب ریحانی با عتدال و درونج و کعب بقر سه مثقال بشربت سیب و تعلیق حدید بر قلب و شم سرگین در هر دو طلاء و شماً و شرباً و عنبر مخلوط بشربت سیب شامی و شرب مروارید و امساک او در دهن و تعلیق او بر مریض و شرب نقره و اکل ابریشم و بیضه نیمبرشت با کباب و شرب ماء اللحم و اکل قلب ماکیان و وضع اکلیل الملک و عنبر و مسک و غالیه شرباً و شماً و شرب کهربا و اکل و امتصاص آب امرود و شیرین و اکل کاسنی بری و شرب آب آن و اکل بازنجان و لحم عصافیر هر واحد مقوی قلب ست و شرب طباشیر و آمله و گل مختوم و فوفل و هلیله کابلی و شرب و شم تخم کشنیز و گل نیلوفر هر یک مقوی قلب حار المزاج ست و بعضی زرنباد و مشک و شقاقل و نبق و فاد زهر و مومیائی و سعد و اسطوخودوس و ارمنی و هلیله سیاه نیز از مقویات قلب نوشته اند

علاج امراض قلب از سوء مزاج حار

قرص کافور با شربت بارد مناسب قلب مثل شربت سیب و انار یا صندل مانند آن و شیره تخم خرفه و مغز تخم هندوانه و مغز تخم کدو و شیره کشنیز خشک و امثال آن بدهند و شربت سیب و نیلوفر و مفرحات و یاقوتیهای بارد که بسیار نافع ست ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و دوغ گاو نیز بسیار نافع اگر زمانه تابستان باشد و بر برف سرد کرده دهند و صندل و کافور و گلاب بر سینه نهند و هوای مسکن سرد سازند و خوشبوهای بارد بویانند و اغذیه بارد بخورند و آنجا که امتلا سبب باشد فصد و تنقیه بحسب امتلا بماء الفواکه و غیره لازم شمارند و در استعمال مبردات و تنقیه رعایت حال حمی و شدت حرارت و غیر آن نمایند که اگر حرارت قوی باشد آنگاه قرص کافور بخورانند و الا مبردات دیگر دهند و در اختیار مبردات قبض و نرمی طبع نیز ملحوظ دارند مثلاً اگر قبض بود آب نقوع تمر هندی و آلو بخارا و امثال آن و جلاب و علوی خانی دهند و اگر طبع نرم بود شیره تخم خرفه و شربت انار و لیمو و شربت نارنج و جز آن بنوشند و حافظ الصحت و خمیره صندل حامض و شربت ترنج معمول بگلاب و شکر سائر امراض حار قلب را مجرب ست و اگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز نمایند با شامیدن عرق بیدمشک و گلاب تنها یا با شربت صندل هرچه در خفقان حار و تب محرقه مذکور گردد همه نافع شناسند و همگی عنایت بدان مصروف دارند که از اشتداد حرارت تشنج یا ورم در قلب پیدا نشود و اگر خوف حدوث آن باشد در تسکین حرارت مبالغه نمایند و مبردات استعمال کنند و مقویات بدل خاصه سازند و اگر دانند که عدم انتفاع مریض بسبب قلت تبرید ست بحسب حاجت در ادویه عدد او و تکثیر نمایند و بدفعات دهند اگرچه یکبار فوائد آن ... استنجا باید کرد در جمیع امور و احوال شدت ضعف و سایر علامات را ملاحظه نموده بحسب آن بقدر لائق معالجه فرمایند و از اشیای مسرد تنها نمایند اقتدا الی الحسا صاحب اقتباس نوشته که در سوء مزاج حار قلب و خفقان حار قرص کافور سوده و خمیره صندل ساده نیم ماشه بشربت سیب نیز یابند یا بالائش شربت صندل که با ... هر واحد دو توله در عرق بید ساده و کاسنی و گلاب و عرق فواکه حکیم ذکاء الله خان هر یک پنج توله حل کرده سبوس اسغول هفت ماشه تخم بالنگو و ریحان هفت ماشه با شیره بنوشانند و غذا آش جو و ماهی شیر برنج یا با آب انار و شیره ... یا نان هندوانه و نیلوفر کشنیز خشک صندل سفید هر یک هفت ماشه گلاب سائیده کافور نیم ماشه سوده آمیخته بر سینه ضماد سازند و این نسخه بعمل آرند آب گل سرخ گلاب و برگ ریحان گلاب کهنه و آب سیب ولایتی هر یک ... صندل سفید کشنیز خشک گل ارمنی هر یک چهار ماشه کافور یک ماشه و در بادی فصد باسلیق در مرد این ساقن در زنان کشایند و تنقیه از مسهل بارد چون آلو بخارا و زرد آلو و تمر هندی و ترنجبین شیرخشت و گلقند و شربت ورد و دیگر اهلیلج نمایند و در صورت حاجت قبض شیره خرفه و خشخاش و حب الآس و لعاب بهدانه و ریشه خطمی و تخم ریحان و آب بیخ غول و خمیره مروارید یا شیره دهند و بعد تنقیه از خمیره مروارید و دواء المسک بارد و عرق شیر تقویت کنند و در شدت حرارت ضماد را مثل کاهو و کشنیز و غیره بر دل و افیون یک ماشه در پیاله آش جو و یا شربت نیلوفر چهار توله اثر عظیم دارد و شیخ الرئیس فرموده که علاج مزاج حار قلب با شامیدن رب و فواکه نمایند

وخصوص شراب سیب به که دوای نیکوست واطلیه واضمده از مطفیات مخلوط بالمقویات قلب بعمل آرند واگر سبب ماده باشد تنقیهٔ آن نمایند وبعد ازان بتعدیل مزاج وتقویت قلب پردازند مسیحی گوید که نفع میکند برای زیادتی حرارت قلب چون مستحکم نشود آشامیدن دوغ ورب حماض اترج ورب تفاح وماء الخیار واقراص کافور وتضمید صدر بصندل وگلاب کافور مبرد ببرف وتبدیل آن بعد گرم شدن وسکونت مواضع بارد الهوا مجوسی گفته که چون مزاج قلب گرم گردد فصد باسلیق از دست چپ نمایند واگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند ومطبوخ فواکه وخیارشنبر وترنجبین بنوشند وبعد ازان ماء الشعیر بآب انار بدهند ویا دوغ گاو بقدر احتمال او دهند وبران گل ارمنی وکشنیز خشک هر واحد یک درم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ اندازند واین سه وزن بکار برند وغذا اگر درینجا تپ باشد مزورهٔ کدو وآب انار سازند واگر تپ نباشد جوزهٔ مرغ معمول بآب انار یا بآب حصرم یا بترشی ترنج بدهند وایضاً سویق شعیر بآب انار یا بآب غوره یا آب ترشی ترنج دهند لاسیما اگر زمانه صیف باشد لیکن ببرف سرد کرده باید داد وماوای مریض در موضع بارد مفروش بخلاف وشاهسفرم وگل سرخ وگل سیب وگل بید واطراف آس ونیلوفر وصندل وگلاب کافور باشد وبر سینهٔ او خرقهٔ کتان مبلول باین ویا بقیروطی معمول بروغن گل وموم بگلاب آب حی العالم وآب خرفه وآب علیق ویا آب برگ انگور وبرگ بارتنگ بنهند وآب به وصندل وکافور مقدار نمایند واز تعب وسهر وغضب وهم وغم وجماع اجتناب کنند وهنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول وگل ارمنی وتخم خرفه هر یک بقدر حاجت بدهند وچون این را برابر بقر بنوشند وحرارت ولهیب ساکن نگردد قرص کافور بآب انار میخوش وقدری آب خیار بدهند وبماء الشعیر که دران عناب وسپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقنه نمایند ودست ویا گرم کنند وبران موم وروغن گل طلا سازند محمود میفرماید که سوء مزاج قلب اگر حار باشد هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم وازشکر سفید ده درم ویا شربت سیب ده درم وعرق گاوزبان ده درم ویا از شربت حماض اترج یا نارنج ده درم باگلاب عرق گاوزبان وعرق بیدمشک عرق بید ساده وعرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند وغذا مزورهٔ زرشک با مغز بادام ولحوم جوجهٔ مرغ ویا مزوره از آب نارنج ویا حماض با مغز بادام وشکر سازند ویا بگیرند شربت سیب ده درم ودران کشنیز خشک یک درم گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند واگر حرارت بسیار وعطش شدید باشد بگیرند ماء الرائب آن آبی ست که بالای آب طافی گردد نیم رطل وکعاک ده درم بنوشند وتضمید صدر بصندلین وگلاب نمایند وپیراهن صندل بپوشند وزیر خیشات مبلول بگلاب نشینند ودر مساکن بارده ودر مهتاب قیام نمایند واین دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم کبابه سه درم در سه رطل آب ترش بخیسانند ویک رطل ازان بنوشند ومفرح بارد که دران سرطان نهری محرق یک مثقال داخل ست واین مفرح نیز اصحاب سوء مزاج حار را نافع ست بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یک درم کشنیز خشک صندل سفید هر یک نیم درم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یک دانگ کهربا بسد هر واحد یک نیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت یک درم گیلانی میگوید که از علاجات این فصد باسلیق ست اگر علامات دم ظاهر وسن ووقت وقوت موافق باشد بعد ازان نوشیدن ربوب واشربهٔ بارده مثل رب حماض اترج وشربت سیب وشربت به وشربت انار میخوش اگر طبیعت نرم باشد واگر قبض طبیعت باشد شربت آلو وشربت تمر هندی وآلوچه ومانند آن بیاشامند ماء الشعیر رب انار میخوش بعد سکنجبین بگلاب اگرچه استعمال او مشهور درین زمان ست بسبب شناعت بودن او نفتی ویا شیرهٔ تخم خرفه ویا ماء القرع ویا بماء الخیار بدهند واگر حرارت شدید باشد این قرص کافور بآب انار میخوش وشربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید مساوی بگیرند وبمقابله هر مثقال ازان یک طسوج کافور آمیخته بآب سیب بسرشند وقرص ساخته هر روز یک مثقال آن با آب سیب یک هفته بدهند واگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند واگر احتیاج باسهال افتد باشیای ملطفهٔ حرارت مسهله مثل آلو بخارا وعناب وتمر هندی وشیرخشت وخیارشنبر وامثال آن اسهال آورند واگر تپ نباشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد بقدری سقمونیای مشوی ویا بایارج فیقرا آورند واگر مسهل بسبب ضعف قوت ممکن نباشد حقنهٔ لینه بعمل آرند ویا آب تمر هندی بشربت نیلوفر وشربت بنفشه ویا لعاب اسپغول بجلاب بنوشند بعد ازان تبرید باشیای سرد مثل ماء الشعیر وماء القرع وآب هندوانه وشربت صندل وآب سرد نمایند واگر تپ نباشد شیر خر

یا کافور یا بنفشه یا دوغ بیاشامند و گاهی ماء الرائب و رائب ترش یا دوغ و یا سفوف ... که در قول محمود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کافور یک قیراط بقدر یک مثقال از آن با آب سیب یا ترشی ترنج و یا رب تمر هندی بخورند و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد قلت پذیرد این سفوف مناسب است گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم صندل سفید هر واحد یک درم کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم و سفوف ازین ... در سوء مزاج بارد مفرح و ش شیافهای بیضوی ... اطراف انگور مشوش بران آب سرد ... بنیلوفر و بنفشه و به و سیب صندل و گلاب کافور نمایند و بر سینه صندل ... با کافور و گلاب این قیروطی نهند موم سفید مصطکی بروغن گل گداخته در صلایه کرده و آب کدو و خرفه و خیار و گلاب صندل و کافور حل نمایند چندانکه مجتمع گردد و استعمال کنند و قمیص صندل بپوشند و آنچه وقت غذای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش و لعاب اسپغول گل ارمنی و کشنیز خشک طباشیر است شربت صندل نافع است انفع تدابیر ... انتقال بهوای بارد است و اگر حرارت شدت کند و خوف حدوث ورم بوده باشد و احتیاج بچیز مسکن قوی افتد دوائی مخدر افیون و غیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بدهند و غذای ایشان اگر تب باشد فروج و ماش مقشر یک ... و با آب انار و یا آب ترشی ترنج و یا سیب ترش بسازند و دران کشنیز اندازند و اگر تب نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدهند و دیگر اغذیه که در خفقان حار خواهد آمد مناسب بود و از لحوم لحم ماکیان و دراج و تیهو و حملان و ماهی خرد ... ایشان صالح است و از فواکه ... میخوش و به و سیب و حماض ترنج و انار و گلاب و شربت سیب کرده غذای ایشان ... و آب نوشیدنی باید که سرد و بسرعت باشد چون هزال در مریض پدید آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند و از جمیع اسباب مسخنه اجتناب نمایند خجندی گوید که اگر سوء مزاج حار قلب مادی باشد در دموی فصد و تلطیف و اخراج خون حسب قوت و احتمال نمایند و اگر احتمال نکند اشربه بارده مختصه بقلب مثل شربت حماض و شربت سیب و دوغ گاو بر برف سرد کرده و شربت فواکه و شربت صندل بدهند و از جمیع انواع این شربه استعمال نمایند و از صندل و گلاب تضمید صدر کنند و استراحت بهوای بارد سازند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه بدهند باید که بدهند از اغذیه جوزه مر با آب غوره و لیمون و زرشک خورانند و در صفراوی اشربه مذکوره و شربت تمر هندی بیاشامند و کذا ماء ورد ضع بارده خصوصاً مثلوجه مخلوطه با شیاف ... خلاف ... و اوراق آن کبد بران گلاب و سرکه باشید ... اختیار نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد بدانچه اسهال صفرا نماید مثل آب انار بیرون شیر خشت با شربت ... بدهند در اسهال ... لغاینه

علاج امراض قلب از سوء مزاج بارد

دوا المسک حلو و مفرح حار و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه و شربت عود که دران زعفران و مشک و عنبر و سنبل الطیب و گل سرخ و قرنفل باشد و عرق عنبر یا عرق تنبول استعمال نمایند و قلیه گوشت کباب مرغ و کبوتر و کنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند و سنبل الطیب و سعد و دارچینی و قرنفل و زرنب و گل سرخ و عود و آب مرزنجوش و آشنا هر دو آب بادرنجبویه بر سینه ضماد کنند و از اغذیه سرد و آب سرد پرهیز نمایند و دادوی بعد نضج مادة بمطبوخ و بسفایج تنقیه و مسهل گرم و حب ... بقوت کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره ... علاوه ... همراه ماء اللحم حار و مثل خمیره قلیه زردکی و شلغمی و شوربای مرغ بریان ... سازند و ... آب ماء العسل که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه و گلاب یک بیست تولہ و عسل دو تولہ بجوشانند که سوم حصه بسوزد و صاف نموده اکتفا نمایند و اگر قوی تر خواهند قرنفل و سنبل الطیب و عود و دارچینی و زعفران هر یک ... باشد در لته بسته در جوش آن اندازند اقوال حکما شیخ میفرماید که علاج مزاج بارد قلب معاجین کبار و شراب ریحانی و ... معتدله و باضمده و طلیه حاره و عطره قلبیه با اغذیه حاره بقدر آنکه هضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند مسیحی گوید که برای بادی برودت قلب جوارش ... و شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شم ادویه خوشبوی حار مثل مشک و عود و عنبر نافع است و ترنج صدر بروغن ناردین و تضمید آن بقسط و سنبل و ابهل و سعد و دارچینی و قلفل و یا بسعد و آب سیب و آس و شراب ... نمایند و گوشت قنابر و زرده بیضه نیم برشت ... گرم ... صاحب کامل نوشته که اگر قلب را سوء مزاج بارد عارض گردد شربت سیب مطیب بمشک و سک و میبه مسک بنوشند و یا دواء المسک حلو بشراب ریحانی یا بگلاب که دران عود و مصطکی جوشانیده باشند و یا آب پوست ترنج مدقوق و عندیه و یا آب برگ ترنج بخورند و بهترین چیزها که درین استعمال نمایند میبه ... از دو درم تا پنج درم بر سینه پارچه مبلول قیروطی معمول از آب نعناع و مرزنجوش و شیح و شاهسپرغم بروغن زنبق

و موم سرخ دران گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند مصنف حاوی گفته که برشح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر یک سه درم باده درم گلقند بدهند و غذا مزوره از آب نخود و مغز حب قرطم مع لحوم تیهو و قبج و دراج و اگر سوء مزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ افتیمون یا بمعجون نجاح بایں طور که بگیرند سنای مکی هفت درم و گل سرخ و دو درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده دران معجون نجاح هفت درم ملیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز یک مثقال بر حاجض [illegible] ده درم بخورند مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد یک مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته برب [illegible] که مذکور شد و مثل سنبل و سعد سک قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلای [illegible] بسیار نافعست و دوا المسک حلو و هر چه حاضر باشد بقدر یک مثقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند مؤلف ترویج مینویسد که سوء المزاج بارد غیر مستحکم اگر با ماده بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضج تنقیه آن نمایند و تقویت قلب بدواء المسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مثرودیطوس کنند و از اغذیه فراخ و عصافیر و قلیه با دار چینی و هند و تدهین صدر بروغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین یا یاسمین و خیری و زنبق مفیدست حکیم علی گوید که شربت جلنجبین عسلی و بعده آبیکه دران عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بمشک و سیب با فادیه و شلیثا و ماء العسل باین صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه آبا آتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هر واحد یک مثقال زعفران نیم درم در پارچه کتان صره بسته بمالند شربت هر روز ده درم تا بست درم با دواء المسک و غذا زیرباج حلو مزعفر یا زیرباره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمه بارده غلیظه و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کم نوشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس

ماء الشعیر بروغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنچه که تب نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین شیاست و قیروطی اخضر بر سینه بمالند و هر چه مفید تب دق باشد درینجا نافع شناسند بالجمله این یبوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و لعابیا در سانوج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و بیدساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله بنوشانند غذا آش جو و پالک و خرفه با نان دهند و در مادی جهت تنقیه سودا ایارج جن دهند و بهر تعدیل انوشدارو ی لؤلؤی علوی خانی با عرق شیر حکیم شریف خان بدهند و غذا قلیه حلوان با نان تنک خورند و اگر خواب نیاید خمیره مروارید والد حکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب بدهند و شیر بر سر و در بینی بچکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پارچه پنبه بند و فه در شیر تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و نمک سوده در شیر مثل آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا با برگ گلاب تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد باسلیق از دست چپ کنند که فی الحال ازاله آن میکند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که قشره انناس درین باب از مجربات ست همچنین قشره ثمر سیاه یعنی فالسه اقوال جمهور ابو سهل گوید که نفع میکند برای یابس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر بشراب و شرب شراب بروغن بادام و بعده حریره با آرد سمید بروغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از ان آبزن آب شیرین داخل شوند پس تمریخ صدر و ما بین کتفین بقیروطی معمول از موم مصفی و روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند بو علی سینا گفته باید که در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بغذای کثیر مرطب و عقب آن بدخول حمام و استعمال آبزن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر یا سوء مزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تعدیل او بادویه و اشربه کنند و کثرت خواب بر طعام حار رطب نمایند و اگر بسبب ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید ابن عباس گوید که اگر سوء مزاج یابس بقلب عارض گردد تدبیر که برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماء الشعیر و لعابات مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی سرد و مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند ابن الیاس گوید که هر روز

جلاب با شیرهٔ نیلوفر و گاوزبان هر یک شش ماشه و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ ماش با شیرهٔ مغز بادام و اسفاناخ و کدو و ماهی تر بخورند و نوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و کذا شیر خر یا شیر بز و استحمام بآب شیرین نیم گرم و تضمید صدر بروغن بنفشه و موم صاف که گداخته اند کی کتیرا سوده آمیخته باشند نافع است شیخ بو علی گوید که سوء مزاج یابس غیر مستحکم اگر تابع غلبهٔ سودا باشد اول نضج بعده تنقیهٔ سودا چنانچه در مالیخولیا گذشت پس اقدام بر ترطیب مزاج با دویهٔ مرطبه و لحوم فراریج مسمنه بشعیر مقشر و کعک گندم و لوا حص نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه ممزوج بعرق بیدمشک و روغن بادام شیرین چیزی نافع تر از آن نیست ماء الجبن با شیرهٔ مرطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر نیست و جلابات شکر و لعابات و شیرازه خصوصاً شیر خر و شیر زنان و دخول در آبزن و تمریخ بادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی بروغن الیهٔ مرغ و حلوا بشکر و روغن بادام و روغن کدو و جوزلبات و سپید بروغن بادام و حریرهٔ آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سهر و غضب و هرچه یبس آرد اجتناب نمایند

علاج امراض قلب از سوء مزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویهٔ مجففه قلبیه چون قرنفل و زعفران با درنجبویه استعمال نمایند یا دواء المسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرنفل ساده و با عرق صندل مرکب علوی خان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منعنع مفید بود و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخوداب مرغ و گوشت بریان باید و آنجا که آب و هان بسیار آید بحسب صبر ایارج استفراغ شاید و ایضاً در بادی ادویهٔ حاره مجففه مقوی قلب مثل با درنجبویه و بسفایج و افتیمون و انیسون و درونج و غیره بهر نضج ماده بدهند بعده جهت تنقیه مطبوخ افتیمون تربدی علوی خان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیرهٔ زمرد حکیم شریف خان با عرق دارچینی مرکب نواب علوی خان دهند و غذا شوربای مرغ بنان سازند و بقول شیخ علاج مزاج رطب قلب تلطیف غذا است و استعمال ادویهٔ مجففه و ریاضات معتدله بتواتر و کثرت حمام قبل از طعام و خصوصاً بیاده حمات و انقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک ممزوج و اغذیهٔ محموده بقدر اعتدال نه بکثرت و اگر درینجا حرارت باشد از حمام اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب او مادهٔ رطب یا حار رطب باشد تنقیه نمایند محمود شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه شش درم و بادیان شش درم و گلقند عسلی ده درم و غذا نخوداب با مغز حب قرطم و گوشت دراج و ماکیان و کباب با مصالح گرم بدهند اگر بدن ممتلی باشد بحب ایارج افتیمون یا حب ایارج مقوی با افتیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیه بدان این دوا مصطلکی عود و دواء المسک قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج خیربوا هر یک پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته بشربت سیب سرشته یک مثقال از آن بشربت حماض یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند مصنف تشریح گوید که سوء مزاج رطب هرگاه غلبه نماید هلاک کند و اگر از آن اندک عارض گردد سکته و فالج احداث نماید و اگر از آن کثرت پذیرد غشی تواتر کند بعده موت و تناول عسا فیر و خوردن دواء المسک حار و نوشدارو عود و عنبر و مصطلکی بگلقند و مسح صدر بروغن ناردین و تضمید بسعد و سنبل و قسط با آب آس نافع و همچنین مسیحی گفته که قلب بسوء مزاج رطب بتغیر نمیگردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد فائده آنچه مذکور شد علاج سوء مزاجات مفرده بود و آنجا که سوء مزاج مرکب از ترکیب علامات مسطوره دریافت گردد علاج نیز مرکب بعلاجات مفردهٔ مذکوره باید کرد و طبری گفته که اگر حار رطب باشد بسا است که علیل صحت می یابد بطریق تلطیفه و اصلاح مزاج با استفراغات محموده و گاه قتل میکند بافساد قلب و جالینوس ذکر کرده که سوء مزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفائی نیابد و اما بسائط از سوء مزاج دائم صحت می یابند و مقاومات کبد و غانیکند حرارت و یبوست قلب را چون سرد و خروج کثیر از اعتدال باشد اما دماغ اگر درینحال مقاومت قلب نمیو د سوء مزاج حار یابس بقلب حادث نمیشد و ایضاً جالینوس بیان نموده که مداوات سوء مزاج که در عضو واحد باشد ممکن نیست مگر بمداوات سائر اعضا بطوریکه تعدیل مزاج آنها یا سیلان آنها بسوی صدد جهتی که عضو باطن و خارج شده کرده آید کذالک حال او و مداوات قلب مند واجبست که کامل گردانند مزاج سائر اعضا را بسوی برودت و رطوبت چند انکه مضر آنها نباشد تا آنکه مداوات قلب از حرارت و یبوست که آن سوء مزاج شده است ممکن باشد

وجع القلب

اگرچه قلب متحمل وجع نیست لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مؤلف مشاهده نموده که وجع خفیف مدتی میماند و چون تمام بر سرعت گیرد و شود زائل میگردد و الا از وجع اشتداد تمام هلاک میگرداند بالجمله بعض گویند تفرق اتصال نشاید لاعلاج است اگر ورم باشد علاج آن ضمن خفقان باید اگر سوء مزاج باشد علاج آن همانست که مسطور شد و ایضاً حکیم میرزا علی الف

نوشته که وجع القلب اگر صفراویست بعد اخراج خلط از نقوع جهاربی مع بزرکیش لمفتحه و آلو بخارا و شربت جو حمر و آب انار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته بعرق نیلوفر باریک سائیده باگلاب بخورانند و یا شیره تخم خطمی و تخم بالنگ هریک شش ماشه شیره کشنیز خشک یک توله با عرق نیلوفر و گلاب بنوشانند و صدف سوخته ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد و بشربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نیلوفر بنوشند و اگر بلغمی ست با درنجبویه شش ماشه در عرق ارباط گلاب شب خیسانیده بشربت گاوزبان بدهند بعد از آنکه ورق طلا دو عدد و حجر السم که بعرق ارباط سائیده باشند یک ماشه بخورانند یا سفوج هندی دو ماشه مصطگی یک ماشه سوده و بشربت گاوزبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید و صدف محرق و زرنباد خیو بن عنبر اشهب منور بدین مرض خصوصیت دارد و آیفا براندی در وجاضیت و طلب منع خفقان آنکه مربی بورق نقره پیچیده همراه شیره مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوره خمیره صندل گلقند نسترن خوردن یا شوئیه نمودن خرقه کتان بصندل و گلاب سوده ترکرده بر سینه گذاشتن نافع ست و اگر بجای قلب و خلش وار و رطوبات معده باشد گلقند سیوتی یک توله شیره کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق گاوزبان هند و اگر سن شیخوخت و اصلی مزاج صفراوی کم گذشت او رجوع دل بجای یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و تکمید جفا و زائل نگردد در تنفس نیز اثری نمود و طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب یک چهار ماشه سویز منقی ده دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله حل کرده بدهند تا هفت روز

خفقان

حرکت مضطرب شبیه باختلاج ست که قلب را عارض گردد و سببش هرشئی موذی مولم قلب ست و آن در نفس دل یا در غلاف یا در عضوهای متصله مجاوره و مشارکه بآن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مراق و امعاء و رحم یا در جمیع بدن باشد و بمشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از ماده خلطی غیر خلطی و گاه از سوء مزاج ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب میباشد و ماده خلطی یا دموی یا صفراوی باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی اکثر عارض شود و یا رطوبی بلغمی مائی که در غلاف دل جمع شود و یا سوداوی که رگهای دل از آن ممتلی گردد و بیاریکی آن خفیف و اسهل ست و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوء مزاج ساذج باشد جهت آنست که هر سوء مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف میگردد هر ضعفی که در قلب حادث شود تا دمیکه بقلب بقیه قوتیست مرابض اضطراب گویا که قلب دفع مینماید از نفس خود اذیت را خفقان خفقان ظاهر میگردد چون خفقان افراط نماید منتقل بغشی میگردد و چون غشی افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سوء مزاج ساذج هر مزاج از امزجه خفقان می آرد و شدید تر درین امر سوء مزاج حارست و اسباب سوء مزاج قلب پنج ست یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که بدل سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه حاره خصوصاً چون تشنه شود آب سرد نیابد پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوء مزاج بارد قلب ضد این اسبابست و اما ورم حار نادر که در ابتدا خفقان ظاهر میکند و بعد از آن غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد قریب بحال ورم حارست لیکن بیاست که این مهلت میدهد و بزودی نمی کشد و ورم حار هلاک میگرداند و کذالک تفرق اتصال همچنین سده در مجاری خون و روح قلبی حوالی آن در عروق خشنه از اجزاء ریه میباشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی بسبب جسم عفن محارف و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قیحیه انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم حادث از لسع حیوانات حادث از کرم شکم خصوصاً که با علی مواقف غذا را آمیده و ابخره ردیه آنها بقلب سد از اینجا مجتمع در معابر اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنانست که عارض میگردد صاحب آنرا رقت روح نیش خفقان از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائی که میان قلب و غلاف آن یا در عروق آنست و از ادنی کیفیت بارد و یا حاره و امور نفسانی و ابخره غذائی و بدنی حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه موذی گردد و بضعف در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی بافراط یا نزف خون بسیار از بواسیر یا از فصد شریان یا از سوء تدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه از خوردن گل و اقط کثیر عارض میشود و اما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف او باشد باین طور که حار رطب گردد و در آن مرض صلب و گاه بمشارکت معده بود و باینکه در فم معده خلط لذاع زجاجی یا لذاع صفراوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بثور و زخم معده و یا آنکه سستی در خاصیت

در فم معده واز قی عفونت بهم رسد وبدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این و خفقان قلبی کرده نشود و بسا است که عارض میگردد اختلاج در فم معده نیز به ربی و مشابه است بخفقان قلبی میباشد و گاه بمشارکت ریه بآنکه در عروق خشنه از اجزای آن سده بهم رسد در جانبی که قریب بقلب است و نفوذ نکند در آن نفس بروح بخود و این سده بضیق النفس نیز ابو منست بسبب دوریه شدت صعفان قلب بالجمله وجود مشارکت اعضای مذکوره وغیر آن بقلب ابتداء امراض قلب مفصل مسطور شده بدان رجوع نمایند و بمشارکت جمیع بدن یا در حمیات و بائیه میباشد و یا بسبب بحران بجز کائی که عارض میگردد اخلاط را هنگام بحران و بدانکه شخصی که شکوه خفقان نماید بعقب بعض اوقات تهوع باشد و صفرا بسیار قی نماید و تهوع زائل گردد و آن دلیست مندفع تشنج در فم معده و اینچنین خفقان گاه قلبی میباشد و گاه خفقان از جمله امراض متوارثه است چون شدت کند تا منتهی ضعیف گردد و غشی آورد بسا که دفعة هلاک نماید ایضاً چون خفقان مزمن شود و از قسم کی باشد ضعف اول آید سکته و مدت غشی میگردد و بعد چندی مدت بمرگ مفاجات می انجامد کذا فی المجلی و کسی که خفقان و غشی زادی سلب قوة او از قوت حس نباشد در اکثر مفاجاة میمیرد شدت حرکت قلب مع سکون باقی نباض علامت موت است طریق تشخیص باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف جا و از حد و اختلاف محسوس در عظم و صغر و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت نماید و اکثر مشابه نبض صاحب بوباشد و این فرقی است که سبب خفقان آفت در آلات تنفس باشد و ایضاً اول علامات خفقان احساس صاحب آن عوارض خفقان است بصر و بحس لمس در اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت نماید که صاحب آن آواز آن شنود چون بر سلوی بحسید گوش بر تکیه نهد و تشخیص اقسام او چنان باید کرد که اولاً علامات سوء مزاج اربعه تفرق اتصال و ورم بنوعیکه در تشخیص انواع سوء مزاجات قلب مسطور است دریافت نمایند پس هر کدام از آنها یافته شود سبب خفقان همان باشد و ایضاً اگر با وجود آثار سوء مزاج حار امتلاء و سرعت نبض عظم او در غیر وقت خفقان هنگام آن مرتعش مختلف سرخی و غلظت قاروره و تمدد و انتفاخ عروق و ثقل و کسل عضوها و سستی حرکات و دیگر علامات غلبه دم مثل سرخی رنگ و شیرینی دهن و قلت اشتهاء کثرت عرق بود و از جلوع انتفاع یابند خفقان دموی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن و شدت التهاب و عطش و رنگینی قاروره یا شراق او رسیده امده بیخوابی و بیقراری و شدت عطش و سائر علامات غلبه صفرا از تلخی و خشکی دهن و زبان و زردی چهره و صداع و کثرت الم در اوقات حرارت و استراحت بهوای بارد و انتفاع از تدابیر مبرده یافته شود و یا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر با شدت نرمی نبض سفیدی قاروره و دیگر آثار سوء مزاج رطب بعض بیدار که گویا در آب افتاده است و خائف باشد و حالتی شبیه بغشی و تنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد و اگر با وجود صلابت صغر نبض و غیر آن سائر نشانهای سوء مزاج یابس غم و وحشت و فزع و فساد فکر و رداءت تنفس و توهم و کدورت حواس و عدم انتظام در تخیلات حال و شایع مالیخولیا و اختلاط بود و خوابهای پریشان بینند خفقان سوداوی باشد و اگر اختلاف نبض و قلیل و سرعت تحلل و خفت خفقان بود خفقان ریحی یا بخاری باشد و کثرت قی و دیگر آثار غلبه ریاح بر ریحی و احساس صعود بخارات تا بحلق و آروغ ترش یا دخانی و شوش چشم بر بخاری علامت خفقان و حال باشد اگر اختلاف نبض در صغر و عظم و ضعف قوت اکثر با عدم علامات امتلاء در بدن بود خفقان ریحی باشد و اگر با قوت عظم نبض و صحت نفس سلامت سائر اعضاء و حفظ قوت خفقان از ادنی حرکت که متولد گردد و ادنی اذیت که بقلب رسد عارض شود و بدون علاج قوی زائل گردد در بدن با وجود تواتر خفقان سلیم و قوت محفوظ و عادت در شغال صحیح اکثر مرض آن یکسانی که ظاهر گردد و بر روی آنها تاثیر انفعالات نفسانیه قلیله مثل غضب و فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطف حس قلب باشد و اگر ضعف نبض ضعف و لاغری بدن و سرعت انفعالات نفسانی بود خفقان باندک سببی حتی که از ابخره غذائیه عارض گردد و تقدم کثرت استفراغ خون حیض یا اخلاط دیگر و یا اسباب قلت تولد خون مثل سوء تدبیر اکل و شرب و غیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد و اگر خفقان در حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر در اول احوال معده و اشتها و آنچه از آن بیفتی بر آید خیالات و غثیان و مغص و خفت خفقان بر خلو معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده در خلو باشد و اشتداد آن با سماع تشنج و غذا در هضم یافته شود خفقان بمشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان مرض سسار بود یا شده علامات ثقاله بر بطوء است یه و انسداد مجاری که در بحث ربو مذکور شد در آن وجه و بود خفقان بمشارکت ریه باشد و اگر از دهان لعاب بسیار سائل شود و در فم معده و رغانص و فقه عارض گردد و احیاناً کرم در قی یا براز بر آید و دیگر علامات دیدان که در باب او بیاید یافته شود خفقان از دیدان شکم باشد و اگر آثار سم و لسع مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد

علاج کلی خفقان

و جهت که طبیب سبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید در علاج او علاج سبب سلوک دارد و علاجش بحسب سبب فاعل کنند پس اگر از سوء مزاج ساده بود تعدیل کاست

شلا در حار بمبردات و در بارد بمسخنات و خصوصاً بد انچه از ادویه قلبیه ثابت باشند که در علاج قلب مذکور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و تقلیل
غذا و اقتصار بر الطف انچه ممکن باشد و اگر صبر نماید مزورات بهترست و اگر بران صبر نکنند از تیهو و تذرو [illegible] و از شرب شراب قطعاً منع نماید و در تعدیل و
تنقیه رعایت شدت و خفت سبب و بساطت و ترکب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مرعی دارند و آنجا که با خفقان تپ باشد تدبیر او نیز ملحوظ دارند اگر [illegible]
بعض ادویه مفرده و مرکبه مفید اکثر اقسام خفقان نقل می آید و گر ادویه مفرده تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیه نفع با قسام خفقان دارد و دیگر گزر را
در تنور بریان نمایند و بعد از انکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خشک او را جدا نموده در ظرف چینی تمام شب بر آسمان نگاه دارند و وقت صبح گلاب قدری
بید مشک یا شیره و اندکی قند سفید سائیده بران پخته بخورند روز اول یک عدد و روز دوم دو عدد و روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین بیفزایند از برای
خفقان و تقویت دل آزموده است دیگر گزر تراشیده ورق باریک دو بر سنگ بکوبند و در صافی سفت آبش افشرده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید
با شربت صندل حل کرده بنوشند که همین نفع دارد و دیگر کشمش تازه کلان سبز چهل و یک عدد بغیر غسل آن شب در گلاب و یا ممزوج با بید مشک [illegible] بالا
باشد در پیاله خرد تر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش بسر سوزن [illegible] تا گلاب بکدر نشود [illegible] تمام در ظرف دیگر بگیرند [illegible]
نیامیزد و بعده کشمش را بخورند و گلاب تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه توله تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یک هفته بعمل آرند اقسام خفقان ضعف قلب را [illegible]
و دیگر افشره انار شیرین ترش با نبات و کیوره و بید مشک و کذا افشره زنگتره و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات و کذا تخم ریحان و بالنگو [illegible]
و شاهتره و شربتی و فرنجمشک با دروج دیگر جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب [illegible] مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان [illegible] دیگر صاحب خلاصة التجارب
از مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورقها پاشیده بگذارند [illegible]
شیرین خواهد برآمد در تمام [illegible] چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند دیگر تضمید پوند خطائی با آب [illegible] در میان هر دو شانه بطول [illegible] بجانب چپ
برای جمیع انواع خفقان و توحش از مجربات صاحب خلاصة العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب دیگر بقول سویدی شرب [illegible] مومیائی بقدر حبه [illegible]
بجلاب و کذا گلقند با گلاب شکر با ده درم عصاره گل سرخ تازه بشکر یا شربت ورد تازه یا شمیم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا بهمن سفید
یا فادزهر حیوانی هر واحد نافع خفقان است دیگر بقول شیخ الرئیس انچه نفع او در خفقان عظیم است خوردن یک مثقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است
و از انچه تجربه شده خوردن مقدار [illegible] بر نهار و کذا [illegible] خوردن یک مثقال مرزنجوش خشک با آب سرد اگر حرارت باشد یا بشراب
اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی و از انچه نفع می یابد صاحب خفقان اینست که مدام بوی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت بتبخیر آن و استعمال شمامه از ان سازد
که آن سریع الوصول بقلب است با هوای استنشاق و کسیکه خفقان حار باشد بر خوشبوی گل سرخ و کافور و صندل و روغنهای سرد غالب باشد مع آنکه ادویه دیگر
لطیف الحرارة مثل مشک و زعفران [illegible] مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که درینحالت بر شمامه بارده اقتصار نماید اگر مزاج بارد بود و ادویه حار مثل مشک و عنبر
و روغن [illegible] بکار برند و [illegible] کافور [illegible] غالیه مانند آن از اقسام روغن [illegible] ملائمه بحسب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بارده مذکور شد و بالجمله [illegible] بوی خوش
باشد آن قلبی است دیگر در علاج الغربا مرقوم است که دال نخود بقدر چهار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده علی الصباح [illegible] بشکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان است
و کذا [illegible] الاچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیده بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر گویند که اگر تخم خشخاش سفید سه توله در نیم [illegible] شیر
تازه شیره گرفته نبات سفید سه توله آمیخته هر روز علی الصباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازاله خفقان موثر است و اگر قبض بیفزاید یکنیم توله خشخاش سازند و بجای نبات ترنجبین
افزایند و ایضا قطعات مقشر نیشکر سیاه در عرق کیوره تر کرده شب در شبنم گذارند و علی الصباح بسبیل امتصاص بخورند دیگر ادویه مرکبه اگر عنبر اشهب مشک خالص
زهر مهره خطائی سائیده عود صندل هر واحد یک ماشه مرجان محلول کرده ورق نقره ورق طلا [illegible] و نیم ماشه [illegible] دام پخته شهد خالص [illegible] دام پخته همه را یکجا
کرده [illegible] الاتصال بسایند از یک ماشه شروع کنند هر روز یک ماشه بیفزایند [illegible] تا هفت ماشه برسانند برای اقسام خفقان حار و بارد نافع [illegible]
و گاهی مروارید [illegible] لاجورد مغسول [illegible] ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوده [illegible] کهربا صلایه کرده دو سرخ [illegible] آمله مربی یک عدد [illegible] نقره

پیچیده بخورند بالای آن عرق بید مشک گلاب عرق گاؤزبان عرق نیلوفر عرق کیوڑہ تخم خرفہ [illegible] شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند ایضاً برای
مطلق خفقان کشنیز خشک صندل سفید [illegible] گل [illegible] هر کدام یک جزو گل سرخ شیره ابریشم [illegible] سفید [illegible] باشند کهربا
هر کدام ربع جزو عنبر مشک هر یک [illegible] ثابت سفید بگلاب یا عسل بقوام آورده [illegible] معجون مفرح
یاقوتیه بسیار نافع و تریاق فاروق [illegible] عظیم [illegible] مرجان و شربت گاؤزبان و سیب [illegible] نفع بسیار است در
غیر او نیست لیکن بحسب مزاج [illegible] استعمال نمایند بجهت آنکه [illegible] اقسام [illegible] کثرت [illegible] و سیب
اقسام او ورد آنجا که حرارت [illegible] باشند [illegible] سفید سوده و اندکی عنبر [illegible] متفاوت [illegible] باشند
نافع عظیم است در خفقان [illegible] اقسام ضعف قلب ایضاً استعمال [illegible] [illegible] مفرح
که جاری مجرای خواص [illegible] نافع خفقان [illegible] این ترکیب است مروارید [illegible] در آن طلا و نقره [illegible] جزو
اندازند آنگاه همه را [illegible] و گلاب [illegible] عرق گاؤزبان و عرق [illegible] شربت [illegible]
ادویه مذکوره آن [illegible] در تفریح [illegible] مقام [illegible] و در ازاله خفقان [illegible] بقول صاحب علاج الغربا شربت [illegible]
و گاقند سیوتی و گلقند [illegible] مقوی قلب مفرح و دافع خفقان است این عرق [illegible] مقوی قلب دافع خفقان است کشنیز [illegible]
دو تولہ [illegible] گل سرخ گاؤزبان گل [illegible] صندل سفید [illegible] عرق [illegible] تولہ [illegible] آب بقدر ضرورت
عرق کشند [illegible] چنانچه سابق مذکور شد که آن [illegible] که در آنجا بقیه می باشد
آشامیدن [illegible] نیم گرم [illegible] بوزن ده درم شکر است اگر [illegible] اگر [illegible] بسبب [illegible] درتهوع [illegible]
کنند بدل [illegible] تا بر سینه [illegible] نمایند و بر سینه پارچه [illegible] صندل [illegible] کافور [illegible] آن نهند

علاج خفقان حار

آمله مربی [illegible] شیره تخم خرفه مقشر شیره کشنیز خشک شیره زرشک هر واحد شش ماشه
شیره آلو [illegible] گلاب عرق [illegible] عرق گاؤزبان عرق صندل [illegible] تولہ [illegible] شربت انار شیرین تولہ داخل کرده تخم خرفه خشک پنج ماشه
پاشیده بنوشند [illegible] شربت عناب شربت ترشی ترنج [illegible] شربت سیب همراه گلاب [illegible] کثرت حرارت قرص کافور [illegible]
و اگر تپ نبود [illegible] کشنیز خشک [illegible] نافع [illegible] مفرح بارد النفع [illegible] صندل [illegible] گلاب [illegible] کافور [illegible]
گلاب پاشیده [illegible] خصوص [illegible] قلب [illegible] گل سرخ و خیار و سیب [illegible] صندل [illegible] کافور [illegible] در هوای [illegible] آب داری
نشینند [illegible] آب پاشند [illegible] بجنبانند و صندل سفید در آب کشنیز سبز سوده یا گل سرخ و صندل [illegible] گلاب سائیده بر سینه ضماد نمایند [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] اختیار کنند [illegible] بخورند و بقول [illegible] صاحب خفقان [illegible] حکیم
علوی خان [illegible] نوشته اند که [illegible] خفقان گرم [illegible] از پنجاه سال [illegible] و اگر خفقان حار دموی باشد اول فصد باسلیق از
دست چپ بعد از آن فصد صافن کنند و آنجا که از فصد [illegible] باشد [illegible] و بعده میان هر دو شانه حجامت نمایند و استفراغ [illegible] بدون تعب
[illegible] مروارید ساده [illegible] شربت سیب [illegible] علوی خان شربت انار ولایتی هر یک [illegible] تولہ در عرق [illegible] تولہ [illegible] و اگر مریض مفلوک
باشد خمیره صندل ساده [illegible] شربت نیلوفر [illegible] تولہ در گلاب عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر [illegible] پنج تولہ حل کرده تخم نیلوفر [illegible] ماشه
پاشیده بنوشند ضماد از صندل سفید و کشنیز خشک گل سرخ و کاهو مقشر گلاب بید مشک سوده همه برابر [illegible] و این [illegible] آب کشنیز سبز
یک تولہ آب گل [illegible] گلاب [illegible] تولہ تخم کاهو صندل سفید هر یک چهار ماشه گلاب [illegible] تولہ کافور [illegible] ماشه [illegible] [illegible]

واگر گرمی زیاده باشد قرص کافور در شیرهٔ خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند و ایضاً عناب هفت دانه زرشک دو توله
تمر هندی شش توله در عرق گاوزبان نیلوفر یا آب انار جوشانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیرهٔ خرفه یک توله در گلاب دو توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر
دو توله داخل کرده دادن نیز مفید است و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر هر یک دو ماشه کشنیز یک ماشه مربای [illegible]
سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده همراه شیرهٔ مغز تخم کدو و تخم خیارین هر یک ماشه بعرق بید مشک نیلوفر و گلاب و گل مشکی هر یک پنج توله و شربت انار سیب
و سیب ولایتی هر یک دو توله داخل کرده و تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علوی خان است و مکرر بتجربه رسیده و این قوی تر از اول است
زهر مهرهٔ خطائی مروارید محلول طباشیر هر یک یک ماشه در آمله مربی یک عدد و یا در گلقند گل مشکی یک توله و ورق طلا یک عدد پیچیده شربت انار ولایتی شربت [illegible] هر یک
دو توله در عرق بید مشک [illegible] توله حل کرده تخم فرنجمشک [illegible] ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج دموی خفقان دوری با ضعف دل و حدوث غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بهار
فصد صافن کنند و بفاصله دو روز فصد ابطی چپ بفاصله سه چهار روز فصد اکحل چپ نمایند و دواء خمیرهٔ یاقوت علوی خان [illegible] ماشه ماء اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه
و غذا پلاو همراه جغرات گاو [illegible] قلیه شلجمی بنان [illegible] دهند و وقت عصر جواهر مهره یک ماشه در مربای [illegible] یک توله ورق طلا یک عدد با شربت سیب و انارین دو توله در
عرق کیوره و بید مشک [illegible] هفت توله تخم فرنجمشک [illegible] ماشه بدهند و چون در آغاز بهار نوبت خفیف و نماید جهت تعدیل [illegible] خام سه توله نبات سه توله سوده یا شسته
در شبنم نهاده صبح کهربا بسد طباشیر هر یک یک ماشه سوده آمیخته بخورند و بعد یک پاس غذا پلاو مربای انبه [illegible] و اناناس [illegible] بالائی شیر و قورمه [illegible]
خورانند و وقت عصر خمیرهٔ مروارید علوی خان نه ماشه و ورق طلا یک عدد و شربت یاقوت سه توله در عرق شیر [illegible] علیخان [illegible] توله تخم فرنجمشک [illegible] ماشه تا بست [illegible] روز
دهند بعد همه امور موقوف نموده [illegible] یک عدد [illegible] قند سفید سوده پاشیده در عرق بید مشک و کیوره شسته در شبنم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب [illegible]
نموده ثقل آن بیندازند و غذا [illegible] در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند الغرض که از این تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد
نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمر هندی خیارشنبر و شربت بنفشه یا منقوع فواکه حامضه تنقیه نمایند
و بعد تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء الخیار و ماء القرع و عرق شیر دهند و آب هندوانه بگلاب عرق کیوره و نبات نیز برای صفراوی مفید و شربت عناب [illegible] برای
خفقان دموی و شربت اسبغول بخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد است مگر آنکه اخراج خون بسیار در دموی [illegible] افراط تبرید در صفراوی
ضرورست تعدیل مزاج باشربهٔ مبرده حامضه مزوره متخذ از فواکه ترش نمایند و یا غذا در هر نوع از [illegible] و پالک و خرفه و کدو و خیار تنها و یا در قلیه بزغاله بنان
و شیر برنج [illegible] زنند و ایضاً در صفراوی کافور دو حبه طباشیر دو ماشه مروارید یک ماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیمون آمیخته لیسید [illegible] شیرهٔ
تخم خرفه یک توله عرق کیوره عرق گاوزبان هر یک دو توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن و یا آمله مربی یک عدد بورق نقره یک عدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن و یا [illegible]
آب انار [illegible] هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع است بالجمله در اقسام خفقان حار استعمال آمله مربی و خمیرهٔ صندل
و دواء المسک بارد و هلیله مربی همراه تبریدات معمول است چنانچه بعضی تراکیب آن در اینجا مسطور میگردد ترکیب استعمال آمله مربی آمله مربی بورق نقره
پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهٔ خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت انار عرق شاهتره داخل کرده اسبغول پاشیده بدهند و در خفقان با سوداء
بعد فصد باسلیق با شیرهٔ خرفه و عرقیات و شربت بزوری هندی و یا در خفقان حار طباشیر یک ماشه سوده سرشته همراه عرق کیوره گلاب یک دو توله عرق شاهتره
و یا همراه لعاب اسبغول [illegible] ماشه گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله شربت انار دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خرپزه عرق کیوره
عرق شاهتره گلاب شربت انار [illegible] و یا همراه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو عرق کیوره شربت انار دو و در شیرهٔ مغز هندوانه بجای تخم کدو و یا بصورت
نزله و سرفه صمغ عربی یک ماشه سوده سرشته با لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه شربت اسطوخودوس دو توله تودری چهار ماشه پاشیده
و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ دانه هیل دو ماشه عرق کیوره عرق صندل هر یک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوره خمیرهٔ صندل یا گلقند نسترن حل کرده و یا همراه لعاب بهدانه

شیرهٔ تخم خیارین عرق شاهتره و شربت نیلوفری باید و دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه افزوده عوض
آمله بلیله مربی نمایند و آخر روز دواء المسک حاره چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کاهو شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بزوری بارد
ده توله دهند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود همراه شیرهٔ کشنیز خشک لعاب بهدانه عرق گاوزبان شربت
بنفشه تخم ریحان پاشیده دهند. **ترکیب استعمال خمیرهٔ صندل** یا همراه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه شیرهٔ خرفه پنج ماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو
پاشیده دهند و یا بصورت دموییت و عرق آبدان و ضعف قلب بورق نقره یکعدد سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شش ماشه
شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گل داخل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب اسپغول یکتوله گلاب چهار توله
عرق کیوڑا پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار خاکشی چهار ماشه آب پاشیده غذا شود یا با خشکه و گاهی درین نسخه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه و گاهی
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم کاسنی داخل میکنند و یا طباشیر دو ماشه سوده سرشته با شیرجات و اشربه
مذکوره و یا بصورت سوزش معده یا گلقند دو توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر یک ماشه سوده ممزوج نموده همراه
شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه لعاب اسپغول عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگوید که گویا دکش در دماغ می رساند
خمیرهٔ صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالایش شیرهٔ خرفه عرق کیوڑا گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح نوشانند و برای
آخر روز شربت انارین شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بنوشانند و اگر از خوردن گوشت آمیز خفقان عارض گردد خمیرهٔ
صندل همراه شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ گاوزبان شیرهٔ خرفه عرق کدو گلاب شربت انار تخم ریحان دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل
سفید آمله مقشر کشنیز خشک کوفته بیخته نبات معجون آمیخته همراه شیرهٔ خرفه در عرق کیوڑا عرق کدو برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بخورند
و برای تسکین سوزش حلق و معده و جگر و برای عطش یا تپ محرقه و دق خمیرهٔ صندل نه ماشه با طباشیر یکماشه کافور دو جو زعفران یک جو سوده آمیخته بخورند
بالایش آب هندوانه یا شیرهٔ خیارین شیرهٔ خرفه گلاب عرق کیوڑا عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپغول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و زکام خمیرهٔ مذکور
سه ماشه خمیرهٔ خشخاش سه ماشه سرشته همراه لعاب بهدانه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بیدمشک شربت انار شیرین دهند. **دستور استعمال دواء المسک بارد**
یا همراه عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک پنج توله خمیرهٔ صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده دهند و یا بصورت عطش مفرط و بحرانی
همراه لعاب بهدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبه گرمی دل و سستی بدن بورق نقره یکعدد یا همراه شیرهٔ کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده توله
شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا در صورت ضعف هضم و انجرهٔ حاره دمویه صفراویه بجوارش آمله پنج ماشه سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک
چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه میکنند
و یا در هزال و لاغری بعد فصد باسلیق همراه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد همراه شربت نبات بالنگو پاشیده
و یا در طپش قلب بعد فصد و یا ذات الجنب همراه شیرهٔ آلوبخارا ده دانه شیرهٔ تخم خرفه عرق شاهتره و شربت انار شیرین. **طریق استعمال**
هلیله هر دو بلیله مربی سرشته بورق نقره یکعدد یا با شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو هر یک شش ماشه عرق کیوڑا گلاب هر یک چهار توله شربت
انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات و یا در بخارات صفراوی که بسر صعود کنند و ضعف معده کشنیز خشک
دانه هیل یکیک ماشه سوده سرشته بورق نقره یکعدد همراه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوڑا دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده و گاهی
جوشانده تبرید مثل عناب گل نیلوفر یعنی عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر آمیخته و یا گل سرخ
گاوزبان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نزله و یا قوفه همراه شربت
زوفا شربت بنفشه یکتوله عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بعد ذات الجنب [illegible] قلب

آلو بخارا هفت دانه در عرقیات مالیده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشه شیره آلو بخارا ده دانه شیره خیارین
عرق شاهتره عرق گاوزبان نبات سفید تودری تخم خیاشه یا شیره و در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسپغول شیره مغز تخم هندوانه عرق شاهتره
سکنجبین و در خفقان از گرمی هوا و اسهال لعاب بهدانه سه ماشه شیره کشنیز خشک پنج ماشه عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت
انار تخم بالنگو و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیره تخم کاسنی نه ماشه عرق شاهتره شش توله عرق گاوزبان پنج توله شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات
دیگر بالنگو نمایند و در نسخه دیگر عرق گاوزبان عوض شیره کاسنی ست و با شیره عناب شیره تخم خرفه عرق شاهتره گلاب خمیره صندل حل کرده دهند روز
دوم کاهو بجای خرفه و شربت نیلوفر بجای خمیره صندل نمایند و آب آلو بخارا ده دانه افزایند و بجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار
دو توله و در خفقان بسبب بیداری لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق گاوزبان شربت بزوری بارد شربت انار و یا لعاب بهدانه گلاب شربت انار شربت
نیلوفر عرق عنب الثعلب عرق شاهتره بالنگو باشد و در خفقان سوداوی شیره کاسنی شیره خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزله
و زکام خمیره گاوزبان خمیره خشخاش هر یک شش ماشه ممزوج نموده همراه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه توله شربت بزوری
دو توله دهند و ایضا برای خفقان با کثرت نزله و زکام [illegible] گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه در عرق شاهتره ده توله خیسانیده مالیده صاف کرده
شیره بادیان چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده نافع میشود و مخفی نماند که در بعضی امزجه که حرارت قلب زائد بود
با وجود کسر تبرید مناسب نباشد بر ضعف هاضمه و رطوبت معده و دماغ از حرارت قلب که موجب تولید ریاح میشود اطریفل کشنیزی و شیره [illegible] گاهی
افزوده میشود و اگر صندل سفید نیم توله آمله کشنیزی هر واحد پنج ماشه در نیم پاو آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته مدام شکر آمیخته بنوشند نافع خفقان
گرم ست و گلقند بار شکمیار که از گل آن قسم سرخ او دور کرده سفیدی گل او یا ده چند شکر سفید مالیده در ظرف آبگینه کرده چهل شب در مهتاب دارند
و هر روز یکتوله صبح بخورند نیز برای تقویت قلب خفقان حار بی نظیر ست و خمیره عباسی که از گل عباسی سرخ رنگ یک آثار عرق کشیده گلاب آمیخته
با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زهر مهره و طباشیر سائیده آمیخته خمیره سازند نیز نافع خفقان حار ست ذکر ادویه مفرده نافع خفقان حار
[illegible] با کشنیز خشک یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع ست و اگر کشنیز خشک شش ماشه در عرق بیدمشک و گلاب
شب تر کنند و صبح مالیده شربت انار دو توله تخم بالنگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند همان نفع دارد و یا سیب را از پوست پاک کرده قطع نموده اول
شب در عرق بیدمشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب برخاسته بخورند و عقب آن عرق بنوشند و دو عدد گل گرهل سرخ با نبات دو توله
وقت صبح خوردن در ازاله حرارت قلب مجرب ست و یا بزه به از پوست پاک کرده تراشیده سه توله بالای آن نبات سه توله پاشیده بیدمشک یکتوله
کیوڑا دو توله انداخته شب در شبنم بدارند و صبح از کاسه سیم بخورند و آتش نبوخته و اگر تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در هوا دارند صبح نقد دو دام
شکر سفید آمیخته از قاشق فرو برند برای خفقان حار بی بدیل ست و اگر سه عدد گل چاندنی با سه دانه فلفل پیچیده بخورند دو هفته بدان مداومت کنند
ضعف قلب خفقان گرم را سود دهد و حکیم علوی خان نسخه کامله از مجربات خود نوشته و همچنین گل سدا گلاب و سیوتی چهار عدد با طباشیر دو ماشه
نبات یکتوله و همچنین گلقند اینها دافع حرارت قلب ست و بقول محمد زکریا اگر کار بر صاحب خفقان حار دشوار شود بر استعمال افیون مداومت کنند
کذا [illegible] دارو و تقشیر کاسنی [illegible] خفقان حار و ضعف دل را نافع و در مرض با قدری کافور نافع خفقان حار ست و از برگ [illegible]
در آب [illegible] کشیده [illegible] شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حار ست و از اسپغول یک توله لعاب گرفته با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و
افشره ثمر [illegible] با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست و از خس که از وی خسخانه میسازند عرق کشیده نوشیدن دافع خفقان گرم ست
و قابض و مجرب [illegible] اگر در آن عرق شکر داخل کرده بقوام خمیره آرند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره خس گردد و مفید خفقان و دافع حرارت
[illegible] باشد و [illegible] کاسنی بستانی و خیاشه و کشنیز و شاهتره هر واحد شربا و صندل مقاصری شربا و ضمادا نافع خفقان حار ست

وشربت حماض اترج لشکر صاف یا تمر هندی یا انار ترش یا ریباس یا الکلیل الجبل مفید خفقان صفراویست ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان حار اطریفل کشنیز
که در دفع خفقان حار و منع بخارات معده و دماغ و تقویت دماغ و معده و دل النفع ست پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله
گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان هر یک ده توله کشنیز خشک مقشر برابر همه کوفته بیخته قند سفید دو چند ترنجبین یکچند داده بقوام آورده مشک
یکنیم ماشه زعفران دو ماشه بگلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند **نوع دیگر** مسمی باطریفل کشنیزی که در خفقان حار و صداع
و دوار و سوزش دماغ نافع بود و بگیرند هلیلجات ثلثه و آمله و پوست بلیله هر یک ده درم کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاوزبان هر یک دو درم
مشک یکماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب بقدر مناسب شهد خالص دو چند نبات سفید یکچند داده به دستور مرتب سازند **جوارش شاهی** که در
خفقان حار و مالیخولیای مراقی همواره معمول ست و مقوی قلب و معده و مفرح زرشک بیدانه بیست و پنج مثقال آمله مربی هلیله مربی هر دو خسته دور کرده گلاب
عرق بید مشک هر یک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا مهرا شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش نبات سفید هر یک بیست و پنج مثقال
سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو هر یک چهل و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند پس تخم خرفه [illegible] ابریشم مقرض ورق طلا
ورق نقره مروارید ناسفته هر یک سه مثقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بسرشند خوراک سه درم **خمیره صندل** معمول در خفقان
حار برادهٔ صندل سفید بیست مثقال در آب نیم آثار تر کرده یک شبانه روز بگذارند بعد ازان جوشانیده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر
شش ماشه همراه تریاک بخورند و گاهی درین نسخه زهر مهره سوده یکدرم بید مشک رب انار شیرین رب به شیرین هر واحد ربع رطل اضافه کرده و در تقویت قلب
و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بی بدیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد **نوع دیگر** مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید
بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یکنیم دانگ ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم مثقال گلاب
یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق مذکور حل کرده بآتش ملائم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب در هم کرده دست زنند
تا کف کند آنرا بران قند زده بعد معجون بالا زنی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا
و نقره محلول داخل کرده برهم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند **خمیره مروارید** نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفته
یکتوله طباشیر هفت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک یکتوله شربت سیب شربت انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند
شربتی دو مثقال **دواء المسک بارد** معمول برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یکدرم کهربا طباشیر صندل سفید
گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار درم مشک یکدرم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم **نوع دیگر** که معمول ست
مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سوده کشنیز هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بید مشک
هر یک سی مثقال قند سفید هشتاد مثقال **نوع دیگر** مجرب مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک ۶ ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هر یک دو توله صندل سفید ابریشم
مقرض غنچه گل سرخ گاوزبان هر یک یکتوله مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکه
پاو سیر بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک دو درم و مغز تخم کدو نیز دو درم و تخم خرفه چهار مثقال ست و طباشیر کشنیز مقشر
گل گاوزبان هر یک دو درم رب سیب و قند عوض گاوزبان عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکه ست **نوع دیگر** نسخه رساده که همیشه معمول و بفواید عجیب
مشمول مشک خالص عنبر اشهب گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقره هر یک ده درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم
شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب هر یک یک آثار معجون سازند سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند **سفوف مروارید**
جهت دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ هر یک ده درم مروارید ناسفته زهر مهره خطائی حجر ارمنی کهربا یشب سبز
یاقوت هر یک یکدرم گل داؤدی ختائی طباشیر هر یک یکدرم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند

سفوف طباشیر که بخفقان شدید الحرارت نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم کشنیز خشک شش درم کافور ربع درم زعفران سه دانگ و در نسخه دیگر مروارید کهربا هر یک نیم درم عوض زعفران است و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندلی** دافع خفقان حار براده صندل سفید شش مثقال سه روز در بیست و پنج مثقال سرکه و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال قند سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در خرقه بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هر یک ده مثقال کافور نیم درم سائیده اضافه کنند **شربت سیب لیمونی** نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پاو آثار عرق بیدمشک نیم پاو در قند سفید یکنیم آثار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آمیخته بکار برند **شربت فالسه** معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی نافع حرارت مزاج و حمای صفراوی و فساد خون و [illegible] همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده با ده چندان قند بقوام آورند **شربت صندل** مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان کرده یا جوکوب ساخته بیست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند و دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب باشد پس صاف نموده این آب را با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند **شربت صندل ترش** که در نسخه قرابادین خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنج درم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم و سرکه خالص پانزده درم و آب خالص یک آثار یکشبانه روز خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیم درم در خرقه بسته در آن افگنند و بپزند و کف برداشته خرقه زعفران را چند بار مالیده بیرون آرند و بقوام آورده فرود آرند و وقتیکه نیم گرم باشد نیم مثقال کافور و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم داخل سازند شربتی پنج درم با شیره خرفه **شربت گاوزبان** نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان گل سرخ براده صندل سفید گل نیلوفر هر یک نیم توله قند یا نبات آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر سوده افزایند شربت دو توله بگاهی گل گاوزبان گل نسرین کشنیز خشک ابریشم مقرض عناب زیاده کرده میشود **شراب الصالحین** معمول جهت دفع خفقان حار و رفع ماده ابخره معده و مراق و رحم و ازاله توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی و مشهی است بگیرند گل [illegible] صد عدد و سبزی آن را دور کرده با آب لیمون کاغذی پاو سیر مالیده در پیاله چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یکسیر نبات را بدو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه ضخیم که نصف شیشه یا ثلث آن خالی ماند انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوش خورد و کف برآرد صاف کرده نگهدارند و دوام تا شش دوام بعمل آرند و اگر آب لیمون زیاده اندازند [illegible] میشود و در قطع خمار مؤثر بود و اگر تخمیر سکر مطلوب باشد بیخ لفاح سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بیدمشک افزایند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی گل نسرین گل [illegible] گلاب گل سرخ کنپ بید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هر یک نه توله خس بست و پنج توله خاکشی [illegible] در آب [illegible] چهل و پنج توله کشنیز مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه لیمون شربتی و تربوز و خیار هر یک سه پاو صندل سفید ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار از جمله هفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بیست و پنج توله با خمیره مروارید و شربت سیب لیمونی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق و غیره معمول است کافور سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو [illegible] جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته بخته اقراص سازند **نوع دیگر** برای خفقان حار و غیر آن کافور نیم درم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هر یک پنج درم صندل سفید دو درم بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی دو درم **معجون صندل** نافع خفقان حار و مانع قی و صعود ابخره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب سائیده سی درم آب تمر هندی آب انار دانه هر یک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد از آن صندل را از صافی گذرانیده بیندازند

که قریب قوام آید پس پاو آب تمر هندی و آب انار در آن حل کرده بقوام معجون آرند و چون فرود آورند طباشیر چهار درم عود یکدرم زعفران یکدرم سائیده اضافه نمایند و در ظرف
شیشه یا نقره نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون نقره** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه است مروارید ناسفته یاقوت رمانی
زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمثقال یشب سبز کهربای شمعی بسد سرخ زهر مهره خطائی طباشیر کبود هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یکتوله ورق نقره
چهار توله آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک نیم پاو نبات سفید عرق کیوڑا عرق گاوزبان عرق بید مشک هر یک پاو سیر جواهر را در عرق حل کرده ابا
و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس ابریشم و ورق طلا و نقره یکجا حل کرده باقی ادویه بیامیزند و بقدر یکمثقال با بدرقه مناسب
استعمال نمایند **مفرح بارد** که در مالیخولیا و خفقان حار بموارد معمول است مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم
کدوی شیرین تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بیست مثقال نبات سفید
یکصد و بیست مثقال گلاب بیست و پنج مثقال بید مشک کشمیری بیست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال است **نوع دیگر** مختص که در
امراض حار قلب معمول گل سرخ گاوزبان هر یک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یکمثقال کشنیز خشک کهربای شمعی هر یک یکدرم کافور یکماشه شربت صندل و
انار شیرین و قند سفید هر واحد یکچند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال همراه عرق شیر **ایضا** نسخه ساده که بکرر معمول آمده مقوی قلب دافع حرارت است زهر مهره خطائی
بگلاب سوده صندل سفید سوده گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سفید دو درم
زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین و لاتی بیست و پنج مثقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه و اگر قبض منظور بود
پوست بیرون پسته یکدرم شربت حب الآس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث باعضای اصلی باشد نیم درم کافور با یکدرم
زعفران افزایند **نوع دیگر** که برای خفقان و سوزش سر و شانها بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مروارید کهربا مرجان یشب خاو زهر معدنی بگلاب
صلایه کرده تخم کاهو ورق نقره گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاوزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانه قاقله بهمنین صندل
بگلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین لاتی
شربت نیلوفر شیر خشت هر یک شش توله قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آورند **ایضا** که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هر یک سه ماشه پاو و بالا
گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا صندل سفید هر یک دو ماشه زرشک نیم ماشه مشک خالص یک دانگ بشربت سیب سرشته استعمال نمایند که بغایت مفید است.
نوع دیگر که خفقان دموی و صفراوی را دفع کند و بسیار نافع است مجرب و معمول طباشیر سفید گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل
سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای شمعی لسان الثور یشب سبز یشب سفید زهر مهره خطائی سوده هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک
یکماشه شربت سیب شربت به شیرین هر یک یکچند قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنج ماشه **نوع دیگر** که بجهت حرارت قلب و خفقان که بسبب
که از مشارکت قلب باشد و بجهت تقویت جگر بائی تا قیمین بعد از مرض بموارد مستعمل و معمول صدیق مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده هر واحد
یکدرم گاوزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم تربوز مغز تخم خربزه گل ارمنی هر یک دو درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده
ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند قدر خوراک از نیم ماشه تا هفت ماشه **نوع دیگر** که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده یاقوت رمانی
یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه زهر مهره گل گاوزبان
غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هر یک یکتوله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو توله زعفران سه ماشه قند سفید عسل
مصفی آب سیب شیرین هر یک یک پاو سیر گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک نیم پاو بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** نسخه معمول حکیم علوی خان یاقوت رمانی
مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هر یک چهار ماشه بسد محرق شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاوزبان بهمن
سفید بهمن سرخ گل سرخ ابریشم مقرض هر یک یکتوله آمله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند.

نوع دیگر که مجرب ست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفته زهر مهره خطائی کهربای شمعی مرجان لسید احمر هر یک شش ماشه ورق گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هر یک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید بگلاب سوده هر یک شش ماشه تخم خرفه مقشر یکتوله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هر یک نیم آثار عرق بیدمشک پاو آثار قند سفید نیم آثار قوام آورده و ورق نقره یکتوله و ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند نوع دیگر جهت خفقان و مالنخولیا و سوداوی مفید مروارید ناسفته شش ماشه لسید کهربا لعل بدخشی یشب سفید هر یک ده ماشه یاقوت زرد یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هر یک سه نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکنیم ماشه ورق نقره یکتوله نبات شربت فواکه بمقدار مناسب بدستور مقرر تیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد و نافع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه هیل هر یک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار گلاب نیم پاو مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد بدستور مرتب سازند اقوال حذاق شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند که در خفقان دموی تنقیه بفصد باسلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل غذا بکم و کیف کنند و اگر آثار فواید یا فصلی معین باشد که دران بیشتر افتد مثل ربیع شکایتی واجب ست که قبل نوبت اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب نمود و فصد نمایند و ایضا گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب ست که تغذیه صاحب او بدانچه قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر الغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که دران قدری شراب ریحانی باشد ترکرده و نان بشربت سیب و مرقه سیب و دردوغ قریب العهد محض غیر ترش بسیار و دهند و اگر در دوغ قدری ترشی باشد و بشکر فائق استعمال نمایند بهترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه از آن نمایند بلکه اگر از آن مسکه علیحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و با آن بافشرجات غالب حلاوت از لیموی دانه و نارنگی و غیره بگلاب و بیدمشک و شکر بیامیزند و کدو و بقله یمانی و فواکه بارده خورند و خربزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب مطلقا و کذلک بهی و آنرا در خفقان حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید تربیص و هلام از چوزه مرغ و کبک و اصناف مصوص هر واحد منتخب بعصارات فواکه و غوره و سیب ترش و سرکه تند و ریشوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نافع ترست و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف ممزوج بگلاب جرعه جرعه بنوشند و بشربت فواکه و سیب و امثال آن اندک اندک بیاشامند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد جعل آرند و بسا ست که احتیاج می افتد بانکه بر شربی یاب از رطل تا دو رطل شکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند آن بغایت نافع ست درین باب و اگر خواهند بقدری نوشان یا کعک تقویت او نمایند و اگر قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لابدست اختلاط بآن و امثال آن از کباب و قاقله و پوست ترنج و الیف کشنیز و کافور مع گل سرخ و طباشیر نافع و برگ گاوزبان اقدام نمایند و از غائلة آن خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی دران نوشیدن یکدرم ریوند خطائی در آب سرد ایام متوالی نفع میکند و بعد تبرید سواء جهد نمایند و نفوخات و شمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشمام لخلخه صندل و کافور و گلاب نافعست و نقل سواهی بار و اعاده صحت صاحب خفقان حار مینماید و بر قلب اضمده مبرده از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصا در حمیات و آنا مرکبات نافعه درین باب اینست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که دران برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و دواء المسک شیرین و مفرح بارد دهند و انچه نفع بین میکند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و به و بگلاب بیامیزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد باشربه دیگر مثل شربت به و سیب شامی درود و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده اندکی از کباب یا قاقله یا قرنفل و مانند آن بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارت نباشد این قرص مجرب ست طباشیر چهار درم کهربا عود هندی سک هر واحد دو درم

قاقله قرنفل هر واحد یکدرم کافور نیم درم کتیرا سه درم بآب ترنجبین قرص سازند هر یک یک نخود بقدر دو درم شربت یک قرص بگلاب ایضاً در دو نیخ یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مروارید کهربا سنبل عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از نیم درم تا مثقال و قوت تریاق و تولیقیه است تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک بسد کهربا مروارید سفوف سازند دو درم از آن بخورند که بغایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه دیگر نشاسته کهربا مروارید بادرنجبویه فرنجمشک شب یمانی بریان سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یک مثقال بآب بادرنجبویه است و اگر امر افراط نماید و اشتعال زیادتی کند و قوت ابتدای تولد درم در شربه باشد بسیار است که احتیاج باشامیدن تخم لفاح و افیون افتد و بهتر آنست که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون تا نیم دانگ با دوای خوشبو از مشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخورانند و اولی آنست که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کوکناریان ست بیاشامند و لفاح از شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یاقوتی بارد تالیف ناقد در مرض بغایت نافع ست و از آن خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان بیست سال از این زائل شده باید که باین مفرح و نبیذ زبیب و رایب مخلوط بشکر فانید مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذالک زردی بیضه نیمبرشت که بران شکر فانید با قدری عنبر سفید سوده باشند و مدارت تدبیر این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که با آن علامات غلبه خون یافته فصد باسلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او بیان قرص کافور ست که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد هر روز یکمثقال تا مدت دو هفته بخورند و اگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند و غذا چوزه مرغ و زیرباج و حصرمیه و مصوص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک دو درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراط یک مثقال از آن بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور یک دانگ با دوغ گاو باین طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ کبابه قاقله خیربوا هر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این قیروطی استعمال کنند موم مصفی بروغن بنفشه گداخته در صلایه انداخته با آب کدو و آب برگ خرفه و گلاب که دران صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد و تمریخ صدر و میان هر دو شانه بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را نافع ست بسد کهربا مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمثقال سک نیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بیخته یکمثقال بگلاب بخورند و اگر مقدار شب یمانی بسیار اندک از آن بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که دران شب یمانی بریان داخل ست و نسخه قرص همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر خفقان از سوء مزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سائر اشیا که در علاج سوء مزاج حار قلب گفته شد بدهند و این سفوف نافع ست مغز تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک نیم درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر کهربا هر یک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد نیم درم همه را باریک کوفته یکمثقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم جمیع اجزا را باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بارده بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل بگلاب سوده اندکی سرکه بران چکانیده و کافور دران حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقه کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب نیلوفر بگلاب آمیخته در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که بگلاب سائیده و کافور دران حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشاند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمر هندی و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوفیکه دران شب یمانی ست و در قول مسیحی گذشت دو مثقال بشربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر باوجود فصد تنقیه دیگر حاجت آید

مطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن دهند اولی تر باشد و ترتیب دادن اشربه انیست که صبح قرص کافور بشربت سیب یا شربت انار ترش یا آب انار یا بشیره تخم خرفه یا
آب خیار و یا بماء الشعیر دهند و بوقت خواب سفوف مذکور بآب انار بخورانند و اگر از سفوف کراهت کند گل ارمنی بآب انار و لعاب اسبغول بدهند و اگر ترتیب
نبات عوض این آبها دوغ گاو سوده ارد و غذا ماهی تازه مطبوخ بسرکه مزوره از دانه و ریباس حصرم دهند محمود شیرازی و خجندی می گویند که اگر
خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و بعد صبح سکنجبین ساده ده درم با گلاب ده درم و شربت
سیب و ریباس یا حماض هر چه ازینها باشد ده درم بیاشامند و رابت اقراص کافور بکار برند و غذا مزوره از زرشک یا حماض یا رمان یا مضیره یا مصلیه
لحوم جدی سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموی است بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه مبرده و با اقراص کافور و شربت صندل و سکنجبین ساده
و ماء الرائب و تضمید صدر بصندلین و اقاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلع و پوشیدن پارچه کتان مصندل و سکونت بمساکن بارده و مرشوش بآب سرد و گلاب منقل
بشیلیل مرود و بهی و از اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه و زرشکیه دهند و این دوا نافع خفقان حار است تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر تخم کدو مقشر تخم خیار هر واحد دو درم
تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر واحد سه درم زرشک یکصد درم باریک سائیده بشربت سیب بسرشند
شربت یک مثقال بشربت حماض یا شربت فواکه سعید بن هبة الله گوید که علاج خفقان حار آشامیدن ماء الشعیر با آب انار میخوش و ایضا رب سیب ترش یا رب
ترنج هنگام لینت طبیعت و رب آلو و آب تمر هندی وقت قبض نوشیدن ماء القرع با سکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشربت سیب یا آب انار میخوش
دهند و اگر حرارت بماده دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت مریض نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج باستعمال مبردات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال
بمطبوخ هلیله باید کرد و رب ترشی ترنج بدهند که از خاصیت محبیت در امراض قلب حادث از حرارت و کذلک شربت سیب و سینه را بصندل و گلاب و کافور طلا
سازند و لباس مصندل بپوشند و غذا از جوزه مرغ بآب انار یا آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ ببویند و از جماع و هم و غم اجتناب
نمایند قرشی و سدید گازرونی و خضر علی می نویسند که اگر خفقان دموی باشد علاج بفصد نمایند و جماع در دموی بلیغ النفع است و در صفراوی تنقیه ماده
آن کنند و بعد از ان تعدیل مزاج قلب نمایند باشربه بارده خوشبو مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار و اگر با نرمی طبع باشد و الا شربت تمر هندی دهند و هر چه از اینها
بنوشند بعرق گاو زبان و عرق نیلوفر شامی و گلاب بنوشند و یا بشیره تخم خرفه اگر سوء مزاج حار قوی باشد و مفرحات و یاقوتیهای بارده و غیره و بسا است که احتیاج بکافور
افتد اگر حرارت مفرط باشد و درین هنگام واجب است که بمفرح یاقوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند تا آنکه سوء مزاج حار زائل شود و اگر سوء مزاج مفرط نباشد
برادویه شدیدالبرودة مثل کافور جسارت ننمایند که هر چند تبرید قلب خواهد کرد لیکن اطفای روح قلبی نیز خواهد نمود و اگر ضرورت آن باشد بادویه حاره مخلوط نمایند
و لهذا امر باختلاط زعفران در قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل گل سرخ بران آب پاشیده و بنفشه و خلاف و نیلوفر و خیار و آس طلب و آب
آنها و ایضا کافور و صندل و سیب و امرود و بهی ببویند و اغذیه رمانیه و حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و حماضیه و زرشکیه که در طبخ آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند
بدهند و سینه را بلعاب اسپغول بگلاب و یا سویق بآب کاسنی و یا بزرقطونا و سویق و آرد خطمی بگلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزدیک من تضمید صدر
با ضمده بارده نفع نمیکند مثل شم صندل و گلاب و کافور زیرا که منفعت شم بقلب بسرعت میرسد و ضماد بارد حرارت را در قلب محتقن میسازد و بخار را و بسوی
دماغ مرتقی میگرداند و آنرا گرم میگرداند و در خانه آب بپاشند و تبرید هوا نمایند و کثرت خرارات کنند و بقرب میاه جاریه بنشینند و فرح و لذت و عشرت
اختیار نمایند و کثرت بادکش کنند و بسوی بساتین و سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملائم بشنوند و ابریشم بپوشند

علاج خفقان بارد

بادرنجبویه گاو زبان جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند و دواء المسک و مفرح حار همراه عرق بادرنجبویه و عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق
تنبول بخورانند و طبیخ گاو زبان و بادیان و مویز منقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاو زبان و درونج عقربی هر یک دو ماشه زرنباد یک ماشه بشربت انار شیرین یا
شربت فواکه سرشته همراه گلاب و عرق گاو زبان و عرق کیوڑا دادن در خفقان بارد و ضعف قلب مجرب است و در مسهلات و مبدلات مزاج ادویه مقوی قلب مثل مفرح

گاوزبان و بادرنجبویه و زعفران لازم و جوارش عنبری و دواء المسک و انوشدارو مناسب و گل نرگس یاسمین بوئیدن و روغن سوسن زنبقی بر سینه مالیدن و دیا
سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند و گوشت مرغ و کنجشک با مصالح خوشبو پخته بخورند و از اغذیه بارده
و آب سرد پرهیز کنند و ریاضت و غضب مستحسن قلب است و ایضاً در خفقان بارد و عرق بسیار و خفگی دل چند بید مشک گل گاوزبان عود هندی عنبر اشهب
مشک سدا دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هر یک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق گاوزبان و کیوره تخم فرنجمشک پاشیده بخورند و برای خفقان
بارد بالغم عنبر اشهب سوده گلقند سیوتی سرشته همراه بیدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان چهار توله عرق بکوه پنج توله جوشانیده شربت [illegible]
دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه با عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله
خاکشی چهار ماشه بدهند و یا دیاقوزا خورده بالائش شربت زوفا یکتوله شربت بنفشه یکتوله بعرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله داخل کرده
بالنگو پاشیده بنوشند و ایضاً جهت خفقان بارد مروارید [illegible] مصطکی هر واحد یکماشه دانه هیل سه ماشه دارچینی گل گاوزبان عود هر یک نیم ماشه با شیر گاو در عرق بهار بخورند
و یا زر ورق ماشه سوده گلقند توله سرشته شربت بزوری بدهند و یا زر ورق سوده بهلیله مربی یکعدد سرشته با عرقیات بالنگو شش ماشه نبات یکتوله داخل کرده بخورند [illegible]
برای خفقان غشی بارد زر ورق [illegible] قرنفل دارچینی سوده عسل سرشته بدهند و اگر قدری مشک و زعفران فزایند انفع بود و یا عود صلیب سوده و بعد از دواء المسک
معتدل سرشته تناول نمایند و بالائش عرق بادیان هفت توله بنوشند و اگر خواهند دانه هیل سوده یکماشه افزایند و اگر خفقان بارد بلغمی باشد اول تنقیه از مسهل بلغم نمایند بعد از آن
بتدابیر مذکوره و دیگر معاجین [illegible] تقویت نمایند و یا از بادرنجبویه افتیمون هر یک شش ماشه انیسون اصل السوس گاوزبان هر یک پنج ماشه عنب الثعلب تخم خطمی
هر یک [illegible] ماشه در [illegible] چهار ماشه جوشانیده گلقند و شربت [illegible] هر یک دو توله داخل کرده [illegible] افتیمون [illegible] شامی یکتوله تا دو توله
ریوند خطائی تربد سوخته هر یک هفت ماشه زنجبیل سه ماشه بلیله سیاه یکتوله مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله روغن بادام [illegible] ماشه [illegible] مذکور
مسهل [illegible] نخود آب مرغ [illegible] مصطکی لاجورد مغسول [illegible] دواء المسک [illegible] بخورند
و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس [illegible] بادیان بادرنجبویه هر یک هفت ماشه جوشانیده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده
تخم بادرنجبویه چهار ماشه تخم شاهتره سه ماشه پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب اسطوخودوس چهار ماشه حب لاجورد [illegible] ماشه بعرق بادرنجبویه بخورانند و صبح
مسهل دهند همچنین تا چهار مسهل داده خمیره زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب [illegible] بدهند و این سفوف بسیار فائده
میکند بادیان بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه توله تخم بالنگو شش توله نبات مساوی شربتی دو مثقال بعرق گاوزبان و این نسخه قوی تر است [illegible] تخم گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه توله مصطکی یکتوله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک نیم توله نبات برابر همه خوراک دو مثقال و عرق گاوزبان [illegible]
و ابریشم و بادرنجبویه شاهتره و غیره اثر عظیم دارد و خوردن شلجم و زردک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوشی خفیف داده شب در [illegible]
نهاده صبح نهار اندکی نبات سوده و عرق بید مشک و کادی بران پاشیده تا لطیفه بخورند و یا استخوان زردک دور کرده [illegible] تراشیده اندکی
جوشی خفیف داده هر دو عرق مذکور پاشیده شب نهاده صبح بخورند و آبی که گذاشته باشد بالائش بنوشند و همچنین خوردن خام با نبات [illegible] علوی خان
عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب هر یک [illegible] درم پوست ترنج دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال لادن [illegible] هر یک [illegible] مثقال
و نیم همه را کوفته بیخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر [illegible] عطر عنبر و عود هر یک یکدانگ داخل کرده بشکل سیب ساخته بعمل آرند و سنبل دارچینی سعد قرنفل
زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان هر یک چهار ماشه با آب بادرنجبویه و یا ریحان ضماد کنند و زنجبیل مربی با آب سیب شیرین خفقان بلغمی مجرب و ایضاً دواء المسک حار
شش ماشه خورده گلاب نیم پاو شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان و عرق سرد بهلیله مربی همراه گاوزبان چهار ماشه زرنباد دو ماشه
گل سرخ شش ماشه جوشانیده نبات یکتوله خاکشی پاشیده بدهند و یا خاکشی چهار ماشه بعرق صندل سه توله عرق بید مشک سه توله کیوره سه توله
یک جوش داده سرد کرده نبات توله و اگر با درد [illegible] باشد گاوزبان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند [illegible] مالیده

بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنباد سوده مروارید المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات توله
خاکستری شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیه آن مسهل سودا نمایند بعده تبدیل کنند و یا
فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان شاهتره خیسانیده
گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنا مکی مغز خیارشنبر افزایند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که
از آن سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر بسفایج آبکاسنی سبز مروق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر مرض باقی باشد
اسلیم چپ کشادن از اله آن نماید و ایضا شیر برد ماء الخیار دانشره اناناس فواکه نافع و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربه
مناسب میداده باشند و در صورت کثرت میل الجثه مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان وغیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیره خرفه آب انار و روغن بادام
نیز از ست یوسوط شیر دختران و آب کشنیز نمایند و مالش تخم خشخاش تخم کاهو کوفته در شیر برنجیده بکف پا و در آوردن خواب رفع یبوست بسهولت و کذا نمک شیرین
حل کرده در کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب آرد و همچنین ضماد برگ گلاب و ایضا در خفقان سوداوی آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده همراه گاوزبان
هفت ماشه تخم خرفه کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بالنگو پاشیده دهند و یا هلیله مربی عوض آمله باشد و یا بلیله مربی بورق نقره پیچیده گاوزبان
شش ماشه جوشانیده خمیره صندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس گردد شیره خرفه افزایند و لعاب بهدانه [illegible] آمله مربی همراه شیره
گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضا اگر سردی بسیار موافق نباید شیره گاوزبان پنج ماشه شیره کشنیز خشک پنج ماشه گلقند داخل کرده بالنگو
پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود شیره خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجورد مغسول تخمیره گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیره
گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار توله و کیوره دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری سفید چهار ماشه بدهند و یا لاجورد مغسول چهار سرخ مروارید الماس باید
سرشته همراه شیره خرفه شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه بهلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده
همراه لعاب اسپغول چهار ماشه شیره مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو توله تودری سرخ چهار ماشه پاشیده [illegible] خشک باشد [illegible] تخم خرفه تخم کشنیز خشک چهار ماشه
عوض تودری ستة و اسپغول مطروح و یا دو روغن عقربی سوده [illegible] مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار ماشه
و یا مصطکی سوده بجای [illegible] کنند همراه عرق زردک نیم پاو عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله دهند و یا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه
مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم [illegible] تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه
جوشانیده نبات [illegible] بالنگو چهار ماشه و اگر [illegible] باشد مصطکی یک ماشه سوده بهلیله مربی یک عدد سرشته گل خطمی [illegible] ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب الثعلب
عرق کیوره هر یک پنج توله جوشانیده شیره تخم کاهو شیره خشخاش هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم خرفه خشک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقان فصد
نکنند و مسهل ماء الجبن شروع نمایند و دران تیرگی چهره و سوداویت بهم رسد فصد کرده آمله مربی ورق نقره شیره کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار
دهند بعده مسهل بحسب [illegible] لاجورد بدهند مسهل بی فصد احتراق آرد و ایضا در خفقان بعد ماء الجبن برای طپش قلب [illegible] دواء المسک معتدل هفت ماشه
خورده شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوره پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقان و ضعف و غشی بارد دوائی که در سر [illegible]
شود و بخارات غذائی یا ماده سوداوی و غم و هذیان صفراوی مزاج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه جوارش آمله شش ماشه خورده باشند و
سرا که اکثر افتند و عرق سرد و غشی و ضعف طاری شود طبیخ مصطکی دارچینی هر یک [illegible] سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یک ماشه جوشانیده
نبات [illegible] دهند که نفع [illegible] شده قوت حاصل شده و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع میدهد و گاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده
و اگر نبض سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و ماء الخیار و ماء القرع تجویز نمایند و از استفراغ مانع شوند و اگر دواء یا از دوائی عرق حادث شود دل گویا مرده
گردیده [illegible] لعاب بهدانه شیره خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکستری دهند و مربای سیب و مربای به استعمال نمایند و در طپش قلب و عطش مفرط

و نخوابی در شب شیر خشت برگ بهنگ و خشخاش با آب سوده مالش سر پای بهار برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دوار المسک هفت ماشه دواب بهدانه سه ماشه
عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد از آن طبیخ گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان
سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و ایضاً در خفقان سوداوی
تجویز مسهل نمایند و برای دفع اضطراب دوار المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیره تخم خرفه شیره خیارین هر یک
شش ماشه نبات توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سوداوی بلغمی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده و بنوشند
و بجهت رطوبت و سعد گاوزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یکدام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت قدری شیر تازه
بیاشامند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و یا گاوزبان
چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده
و این طبیخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی و رادع ابخره بنفشه یکتوله گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس [illegible]
هر یک شش ماشه سنای مکی یکنیم توله ترید سفید یکتوله شکر سفید دو توله و گاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلیین معمول است ذکر ادویه مفرده اگر
سیاه فرج هندی سائیده ده درم در شکر سفید پاو آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بارد را نافع است و اگر برگ لیمون شیرین
سه عدد و قرنفل کلدار دو عدد در اندک آب شیره بر آورده قند سفید یکتوله افزوده بنوشند برای اختلاج قلب در مزاج بارد نفع دارد و همچنین گل چنبیلی تر و تازه
چهار عدد گرفته ورق گل آن به دوام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بارد است و سویدی گوید که خوردن نقل ترنجان بریان
بروغن بادام و یا نوشیدن عرق او با شکر یا با شربت سیب و یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان بارد است و مشک تنهاً و شربا مجرب خود نوشته و کذا اشترغاز دو درم
مروارید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی و اشنه و کرویا و کندر و بنه روغن طالیسفر و عود البخور و کباب چینی و قرنفل و کبابه و بهمن و زرنباد [illegible]
شربا و اظفار الطیب شربا و بخوراً نافع خفقان بارد است و فرنجمشک و درونج و سنبل رومی و مرماحوز و نخاله طلا و مسکه گاو و هلیله کابلی و مرجان و تخم [illegible]
و گاوزبان سوده یکمثقال و گل او یکدرم و پوست بیخ او نیم درم خصوصاً مخلوطاً بگل ارمنی و نیل هندی دو درم بدو درم گلقند و زنجبیل و آب خلاف بشکر همه
مفید خفقان سوداویست کذا ادویه مرکبه نافع خفقان بارد جوارش آمله لولوی که حکیم علوی خان جهت نادر شاه ساخته بودند انفع است از برای
مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی شیر آمله چهار ده مثقال زرشک منقی هشت مثقال صندل سفید طباشیر گل گاوزبان
سماق منقی دانه هیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه مقشر سه مثقال مروارید ناسفته
عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلوبالو و چهار مثقال شربت انار [illegible] مثقال بدستور
مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطکی رومی عود هندی پوست ترنج هر یک دو مثقال
مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند خمیره گاوزبان
تالیف حکیم علوی خان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان بسبب سودای بلغمی بود و مثل بخار تپ گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم باشد از خوردن
این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هر یک چهار توله صندل سفید سه توله مشک خالص عنبر اشهب
ورق نقره هر یک شش ماشه قند سفید یک سیر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه نوع دیگر نسخه عنبری جواهر دار از تالیف حکیم ممدوح که در
مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول ست گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم در گلاب و بید مشک
هر یک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند هر گاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با آب کاسنی مروق و آب انار شیرین هر یک نیم رطل قند سفید
دو رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یاقوت رمانی بسد کهربا عنبر اشهب هر یک نیم درم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم حل کرده بدارند

شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر دواء المسک معتدل منافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل
خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل ابخره سوداوی و دافع صعود آن بدماغ و منکر تجربه سبعه مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی
بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران هر یک دو درم مصطکی اشنه هیل بوا هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان
آمله منقی بسد تخم خرفه مقشر ورق نقره هر یک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود هندی بادرنجبویه هر یک یکنیم درم عنبر اشهب مشک تبتی هر یک چهار دانگ
رب سیب شیرین قند سفید هر یک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مفرح معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یکمثقال الی ع دیگر نسخه بهمن
دارچینی نیم ماشه ورق نقره یکماشه مروارید ناسفته ریزه یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هر یک یکنیم ماشه زعفران الایچی خرد هر یک دو ماشه ابریشم مقرض
سه ماشه صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسباسه هر یک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه و
ربع ماشه تخم خرفه نه ماشه رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاو با عسل و قند سفید نبات و چند ادویه
معجون سازند دواء المسک حار که در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمولست درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک ده درم
ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب سادج هندی قاقله قرنفل هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل هر یک چهار درم مشک یکماشه
عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر خوب صلایه کرده باقی کوفته بیخته با عسل سرشند شربت نیم مثقال و بعد از دو
چون جدوار چهارم حصه آن بیامیزند جمیع احوال خصوصا در دفع سموم قوی تر خواهد بود سفوف مروارید علوی خان جهت خفقان و وسواس حار
بسبب سودای محترق مروارید کهربا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض برادهٔ صندل سفید تخم خرفه تخم خشخاش هر یک یکتوله
ورق طلا البته عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف ساخته بعمل آرند سفوف زهر مهره که برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام مفرح است
مروارید ست زهر مهره بگلاب سوده طباشیر هر واحد یکدرم دانه هیل کشنیز مقشر بهمنین هر یک سه درم آمله بشیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گاوزبان
سادج هندی صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست هلیله کابلی هر یک دو درم ورق نقره نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و هلیله را علحده سائیده
بروغن بادام چرب کرده آمیزند و بقدر مناسب بشربت سیب آمیخته خورند سفوف عنبر معمول مجرب جهت اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان بارد
بی بدلست و فی الفور تقویت عجیب بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هر یک یکماشه قرفه سادج هندی عود غرقی دانه الاچی خرد مصطکی اسارون
پوست هلیله کابلی قرنفل فرنجمشک دارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل انار دانه جوزبوا قاقله کبار هر یک یکنیم ماشه نبات سفید هفت دام
عالمگیری همه را کوفته بیخته عطر بالیده نگاهدارند وقت حاجت دو سه ماشه بخورند شربت مسهل جهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سوداوی
و بلغمی نماید و در خفقان بارد و مالیخولیا و صرع وغیره امراض دماغی تجربه رسیده بادیان بسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه افتیمون هر یک یکتوله گل [illegible]
بیخ کاسنی هر یک نیم توله گل بنفشه عنب الثعلب تربد سفید هر یک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هر یک نیم توله بسفایج ملکی سه توله مویز منقی [illegible]
کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه هر یک یکنیم توله ادویه را نیم کوفته باشد شب در آب که چهار
انگشت بالای ادویه باشد تر نمایند و صبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گلقند هر یک پاو آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پاو [illegible]
نضج مواد استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیمگرم نموده شربت ابریشم که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ بی عدیل است
ابریشم زرد خام ده توله یکشبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا اکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویه هر یک یکمثقال
علحده در قدری آب جوشانیده صاف نموده بآن ضم نمایند و نبات سفید هفتاد مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تیز نمایند تا سفید
شود و بعد از آن گلاب ربع شیشه خرد ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک
عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال داخل کنند و گاهی ازین خمیره مرتب میسازند عرق گزر که در امراض بارده قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده

دو آثار بهمنین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان شقاقل قاقلین هر یک پنج تولہ نعلع سیزده تولہ عنبر اشهب سه ماشه بدستور عرق کشند شربتی
یک فنجان و در نسخهٔ دیگر که بمالیخولیای مراقی هم نافع وزن برگ بید مشک سیزده تولہ عرق صندل پنج آثار برگ ریحان و برگ ترنج سبز هر یک ده تولہ
و بید مشک ده آثار زیاده است شربت از پنج تا ده تولہ عرق صندلی بهنا فع ترکیب برگ تنبول تخته یک عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هر یک پاو آثار گل گاوزبان
ابریشم خام هر یک دو نیم دام صندل سفید چهار تولہ مشک ده ماشه گلاب یک شیشه آب بقدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی نه تولہ عرق صندل ترکیب
برای امراض بارده و رطب قلب معمول صندل سفید چهار تولہ ابریشم خام دو تولہ گل گاوزبان هفت تولہ قرنفه بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج بهمن سفید
هر یک سه تولہ گلاب چهار شیشه عرق بید مشک یک شیشه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان هر یک دو شیشه یک شبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر شش
در شیشه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان با دواء المسک حار و غیر آن عرق دارچینی ترکیب بهنا فع … دارچینی هفت تولہ بهمنین … زرنباد
زرنباد اندر جو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هر یک سه تولہ گل گاوزبان ساذج هندی اشنه قاقلین قرنفه جوز بوا بسباسه سنبل الطیب هر یک
دو تولہ گاوزبان بادرنج قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه لونیان هر یک یک تولہ در عرق صندل ساده و عرق … بادرنجبویه گلاب
هر یک ده آثار عرق کشند شربتی یک فنجان عرق گاوزبان عنبری نافع خفقان بارد و مقوی قلب گل گاوزبان نیم رطل گل سرخ بسفایج …
هر یک ده درم صندل سفید چهار درم … گل گاوزبان گلاب بید مشک هر یک یک رطل مشک عنبر هر یک نیم درم شربتی دو از ده درم مجرب است عرق بهار
دافع خفقان حبشی … گل بهار نارنج تازه پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هر یک … بادرنجبویه بهمنین شقاقل هر یک یک تولہ عنبر اشهب
نیم درم در پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده میشود برگ پان صد عدد و هیل دارچینی قرنفل هر یک یک دام و همراه یاقوتی
میخورانند عرق شیر نافع بیخوابی و خفقان سوداوی و … آب نیشکر آب … هر یک سه آثار شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین شیره
مغز تخم کدو شیره تخم کاهو هر یک نیم پاو شیره مغز بادام پاو آثار گل نسرین … گل گاوزبان هر یک پنج تولہ شیره تخم خشخاش سفید چهار تولہ
به شیرین پارچه پارچه کرده نیم پاو گلاب عرق کیوڑه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک یک مینا شیر تازه گاو ده آثار بدستور عرق کشند نوع دیگر
نافع خفقان سوداوی و مالیخولیا و مقوی قلب … شیر تازه گاو دوازده آثار عرق
گاوزبان چهار آثار عرق نیلوفر گلاب هر یک سه آثار عرق بید مشک نبات سفید تخم کاسنی هر یک دو نیم آثار در دیگ انداخته بدستور عرق کشند
چهار و ده آثار و اگر مناسب داند … صندل پاو سیر … داخل نماید فقط و جهت خفقان بارد قرنفل هفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک نیم پاو
بجوشانند چون نصف بماند صاف کرده بشربت انار شیرین یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند مفرح حار معمول در مالیخولیا و خفقان … سعد
بزرورد قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنباد زعفران هر یک سه مثقال بسباسه قاقله کبار درونج جوز بوا هر یک نیم مثقال عود خام چهار
و نیم مثقال عسل هفتاد مثقال … بسرشند شربت از نیم مثقال تا … مثقال مفرح دافع خفقان … آمیخته … دو عدد مربای هلیله
شربت انار شیرین پنج تولہ گل … گاوزبان گل گاوزبان زرشک … شیر قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض و الائچی هیل فرنجمشک هر یک یک درم زر سرخ
بگلاب سوده کشنیز مقشر هر یک دو درم گلقند نسرین … دو حبه … نقره … درم ماء اللحم که بجهت خفقان بارد و برای ناقهین
نافع و مقوی قلب … مرغ … مصطکی قرنفل دارچینی هیل صندل سفید هر یک دو تولہ کشنیز مقشر گل گاوزبان
برگ گاوزبان هر یک چهار تولہ مشک ترکی عنبر اشهب هر یک سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور متعارف چهار شیشه
عرق کشند و در نسخهٔ دیگر وزن قرنفل یک دام و دارچینی پنج تولہ است دیگر ایضاً گوشت … یک قطعه مرغ یک قطعه دراج دو عدد کنجشک …
سیب ولایتی چهار عدد قرنفل فرنجمشک … سفید … هر یک سه درم … صندل سفید گل گاوزبان پوست ترنج
عود غرقی ساذج هندی هر یک دو درم دارچینی هفت درم پوست بیرون پسته چهار درم مصطکی مشک هر یک یک درم عنبر اشهب نیم درم گلاب …

عرق بیدمشک هر یک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجرب ست نوع دیگر نافع امراض بارده قلب مقوی آن گوشت بزغاله [illegible]
پنیر پازده عدد مرغ یکعدد و روغن عنبری اسفاناخ زرشک گل گاوزبان هر یک سه توله اشنه سافج هندی زرنباد هر یک شش توله بادرنجبویه ابریشم خام
هر یک نه توله چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک هر یک پنج توله گل سرخ تازه قاقلین هر یک هفت توله مشک عنبر هر یک دو ماشه بدستور مقرر عرق
سازند شربتی از هفت توله تا بست توله نوع دیگر معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناتوانی و ضعف قلب کبوتر
نه عدد دراج سیر هر یک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد و کنجشک نر پنجاه عدد و گوشت حلوان سه آثار زرشک پاو آثار آب بهی آب سیب آب انار
شیرین آب ناشپاتی هر یک یک سیر صندل سفید سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله گاوزبان نه توله اسطوخودوس دو و نیم توله گل گاوزبان
هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر یک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله عود غرقی پوست ترنج هر یک چهار توله
گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر عرق بیدمشک ده سیر مشک نه ماشه عنبر [illegible] ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج ماشه دانه الایچی سفید
سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یکتوله بدستور متعارف طیار سازند اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویه حاره بکاهند نوع دیگر
تالیف والد حکیم علوی خان عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه و گرده ست و خفقان و غشی بارد و ضعف باه
از برودت را نهایت مفید و مجرب ست گوشت بره فربه چهار رباعه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریزی مرغ فربه
سه قطعه دراج چهار قطعه سنگ خوار یعنی لوه هفت قطعه کنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان
جدا کرده ورق نموده در باتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صعتر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی بوزیدان تخم [illegible]
خولنجان زرنباد صندل سفید شقاقل جوز بوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب سافج هندی دانه هیل هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج
آب برروی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان نیچه بندند خوب ست و در نسخه دیگر وزن همه ادویه دو دو
مثقال و عنبر دو دانگ ست و گلاب سه من تبریزی و عرق بیدمشک یکمن تبریزی داخل ست و مشک مطروح یاقوتی نافع اصحاب مالیخولیا و خفقان
و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ ست مروارید ناسفته یاقوت فادزهر حیوانی عقیق کهربا یشب هر یک یکمثقال ابریشم مقرض صندل [illegible]
سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان سافج هندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج هر یک یکدرم کشنیز مقشر گل نسرین
بهمنین [illegible] دانه هیل [illegible] مغسول افتیمون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک سه عدد شربت انار ولایتی شش توله
ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بیدمشک صلایه کرده و خسته امربی دور کرده سائیده و دیگر ادویه کوفته
بیخته بسته چینی قند مقوم بگلاب بسرشته پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال یاقوتی حار مقوی اعضای رئیسه نافع امراض بارده و معمول ست
جدوار [illegible] سنبل الطیب سعد کوفی دانه هیل دارچینی قرفه ورق نقره بهمنین هر یک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس
بادرنجبویه اسارون وج ترکی هر یک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ بوزیدان مصطکی هر یک یکدرم و نیم عنبر اشهب یکدرم
مشک نیم درم عسل یک وزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند نوع دیگر برای تقویت دل و دماغ بارده مزاج یاقوت سرخ مروارید
هر یک دو درم کهربا مرجان هر یک یکدرم بگلاب صلایه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرین هر یک یکمثقال زعفران عود غرقی قرنفل
سنبل الطیب زرنباد گل سرخ هر یک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی هر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بهی هر یک پنج توله مربای آمله
صلایه کرده دو عدد و نیم عرق بیدمشک گلاب عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند نوع دیگر که عجیب التالیف و شریف الترکیب ست یاقوت رمانی
نیم درم مروارید ناسفته چهار درم کهربای شمعی آمله منقی هر یک سه درم گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم بادرنجبویه سه نیم درم سافج هندی دارچینی
هر یک دو درم تخم بادرنجبویه دو نیم درم زرنباد زعفران عود هر یک یکنیم درم سنبل الطیب سلیخه نیز [illegible] حجر ارمنی مغسول یا بدل آن لاجورد

خولنجان مشک خالص هر یک نیم درم کندر یکدرم با پوبالانهام و درونج عنبر اشهب اسطوخودوس هر یک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم
اقوال جمهور صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوء مزاج بارد و رطوبی قلب نمایند و این دوا خفقان حادث
از برودت را نیز نافع فرنجمشک عود هندی قرنفل جند بیدستر هر واحد یکدرم کهربا پوست ترنج گل قبرسی هر واحد سه درم مشک یک دانگ کوفته بیخته
بسه چند همه شهد مقوم سرشته از یکدانگ تا نیم درم با آب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداویه باشد دواء المسک مر و این سفوف دهند
هلیله سیاه و کابلی و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه گاوزبان و افتیمون و گل ارمنی و اسطوخودوس عود هندی و سعد و قرنفل و کشنیز خشک هر واحد
سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم محرق و حجر لاجورد هر واحد یکنیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بقدر یکدرم
با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند ابوالحسن گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب است مثل جلنجبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک و بوئیدن
گلاب که در آن عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس ممسک و تغذیه بکنجشک و گوشت بریان که
بدان شراب پاشیده باشند و اگر در جسم خلط غلیظ باشد بحب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و شرب سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت باشد
تنقیه بدن کنند و فوتنج و نعنع خشک و کهربا کوفته بیخته بشربت سیب دهند و نخود آب یا گوشت بریان غذا سازند قرشی گوید و جنس منقول است که در خفقان
بارد اشربه حار مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان و عرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره یاقوتیه وغیره دهند و تریاق کبیر نافع است
و جوارش تفاح و سفرجل و اترج کرایا فاویه حاره مثل قرنفل و قاقله و قرفه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان یا تخم بادرنجبویه و تخم ریحان و شکر و
زعفران استعمال نمایند و مشمومات حاره مثل ریحان و نشور و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شگوفه آنها و عود و مشک و عنبر بویند و اغذیه فراریج
و دجاج مطجن مزعفر با دارچینی و قرفه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و لیمه و یا بعسل و برنج و زعفران و اسفیدباجات قلیه با دار اللحم و
و کنجشک و قنابر دهند و از بقول بادروج و نعناع و فرنجمشک بکار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر در این روغنها قدری مشک
و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوء مزاج یابس یا رطب بدانچه مضاد آنها باشد از ادویه و اغذیه و مشمومات
حاره و بارده مخلوط با برطبه و یابسه باید کرد و اگر ماده بارد و بلغمی باشد بمسهلات لینه و حقنه لینه تنقیه نمایند و بعد از آن دواء المسک حلو و جوارش
عود و تفاح و اترج دهند و بعضی گویند چینی کریم ناخورده کمثقال حشیش نافت نیم درم یا ربکا سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات
استاد من است و کذا النعناع و شبت و عود و حب الآس ابوسهل گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جند بیدستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و بعد
از آن دواء المسک مفرح و دیلوس و تریاق کبیر و شلیثا ستجون هر واحد از این با شراب ریحانی یا با آب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع میکند نعنع خشک
کهربا هر واحد پنج درم لسان عصفور هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بیخته دو درم با آب سیب بخورند و این دوا نیز نافع خفقان بارد است گاوزبان درونج
زرنباد هر یک دو درم سائیده یکنیم درم با شراب بخورند و این دوای نافع برای خفقان حادث از مرد سوداویه است ساذج هندی سعد فرنجمشک نانخواه تخم کرفس
انیسون شونیز هر واحد سه درم لسان عصفور هر واحد پنج درم صعتر فودنج بری ده درم افسنتین هفت درم افتیمون ده درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم
مشک دو درم خوراک یکدرم با آب مطبوخ افسنتین این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کهربا عنبر بیدستر هر واحد درمی پوست ترنج نیم درم
فرنجمشک چهار درم کوفته بیخته با آب پوست ترنج بخورند ایضاً برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل ساذج سنبل جوز بوا کبابه قاقله پوست ترنج
هیل بوا هر واحد نیم مثقال مشک یک دانگ با شراب ریحانی قرص ساخته بخورند این دوا برای خفقان و وحشت و غم نافع است مصطکی دارچینی تخم بادروج فرنجمشک
تخم بادرنجبویه تخم شاهسفرم تخم مرزنجوش زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته بیخته و از جمله ده درم گرفته مروارید کهربا ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ
ساذج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیم درم آمیخته بعسل هلیله مربی بسرشند و ایضاً برای خفقان فرع سنبل دارچینی زرنباد هر واحد دو درم
پوست ترنج یکنیم درم با شراب کهن یا گاوزبان خیسانیده باشند بخورند ایضاً سنبل دارچینی ساذج قرنفل سعد هر واحد درم مرماحوز عود

هر واحد یکدرم بشربت سیب بدهند و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه [illegible] سوداوی مفید هلیله سیاه و کابلی هر واحد درم افتیمون قرنفل
هر واحد یکدرم حب الغار و ثلث درم درونج الکاس [illegible] بشراب ریحانی بخورند و ایضا برای خفقان [illegible] کربا هر واحد یکدرم [illegible] ابریشم
هر واحد دو درم قرنفل سه درم کوفته بیخته دو درم بآب سیب بخورند و ایضا کهربا ابریشم [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible]
درونج هر واحد یکدرم مشک یکدانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر بست درم کوفته بیخته درم بآب افسنتین بخورند [illegible]
خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجبست که استفراغ نمایند بادویه که تاثیر آنها بقلب برسد و فوق آنها ایارجات کبار [illegible] ملاح
خفقان حادث بسبب سوداوی فصد و تعدیل کیفیت او انچه در باب آن مسطور گردید تا آنکه سودا [illegible] اگر [illegible] سوداوی باشد
علاج دران تنقیه مثل ایارج روفس لوغاذیا بست و هم انچه خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد
اگر باماده باشد استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از انچه در بلغمی رطب از ان تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده
که بگیرند غاریقون یکدرم شحم حنظل یکدانگ و تربد یکدرم مقل یکدانگ مشک نیم عفران هر واحد ربع [illegible] یکدانگ نمک نفطی ربع درم
و آن یکشربتست و انچه در سوداوی تجربه رسیده انیست هلیله سیاه و کابلی هر واحد یکدرم افتیمون یکدرم [illegible] درم [illegible] المسک
مرتبه درم بشراب ریحانی بمقداریکه دران دوا گداخته شود بخورند و اگر استعمال مسهلات قویه بسبب ضعف قوت نتوانند یا [illegible] افتیمون [illegible]
و اگر ضعف مفرط باشد بر ماء الجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت دل و تولید خون صافی [illegible] تا آنکه اخلاط [illegible]
یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود و گاهی در مداوات او باستعمال ایارج فیقرا اکتفا [illegible] افتیمون [illegible] اقتصار میکنند [illegible]
مبدل مزاج مثل تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و مر و دواء قسط و [illegible] عنبر [illegible] دواء الفرح [illegible] مشک [illegible]
چون بدوی [illegible] مثل [illegible] احتیاج افتد و گاهی [illegible] میکنند آنرا [illegible] مقداریکه نخود [illegible] مثقال [illegible] گاوزبان [illegible] باشد
به نخود آب لحوم [illegible] و بچه کبوتر [illegible] غذا [illegible] و از مرکبات و دیگر این دوا [illegible] گاوزبان درم [illegible] شربت [illegible]
اول شهر و اوسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند و دوای دیگر [illegible] دران [illegible] در قول ابوسهل گذشت [illegible]
گویا که در خفقان بارد تا کسی [illegible] مزاج مستحکم نگردد شراب صرف ریحانی [illegible] موافق باشد و ادویه [illegible] عود و عنبر [illegible] و غالیه [illegible]
و روغن ناردین [illegible] شربت سیب و دواء المسک خوردن خفقان بارد را زایل کند و [illegible] سنبل [illegible] و مشک [illegible] ریحانی
[illegible] کنند [illegible] در قول ابوسهل گذشت بعسل [illegible] مزاج بارد [illegible]
[illegible] مثل زیره [illegible] گوشت [illegible] موافق باشد و اگر [illegible] اول [illegible]
با ایارج فیقرا [illegible] اگر ایارج فیقرا [illegible] افتیمون [illegible] اگر رطوبت بسیار باشد ایارج [illegible]
موافق بود و اگر [illegible] باشد [illegible] دواء المسک مر و حلو و [illegible] در قول ابوسهل
گذشت با شربت افسنتین که دران تربد دو درم [illegible] و اگر خفقان با ماده سوداوی باشد [illegible] اول
مسهل [illegible] افتیمون [illegible] هلیله کابلی هر واحد [illegible] ایارج فیقرا [illegible] سه درم [illegible]
هر واحد یکدرم شحم حنظل غاریقون [illegible] هر یک ربع درم [illegible] نمک نفطی [illegible] هر واحد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] سودا از صفرا باشد [illegible] افتیمون [illegible] هلیله زرد [illegible]
گل سرخ [illegible] مصطکی [illegible] و ثلث [illegible] آب سیب [illegible] چهار درم و اگر ماده مرض سوداوی صرف باشد [illegible]
[illegible] هلیله کابلی افتیمون هر واحد [illegible] ایارج فیقرا [illegible] و ثلث [illegible] سیاه [illegible] مصطکی [illegible] هر یک [illegible]

معسول ثلث جزو شحم حنظل یک جزو همه را کوفته بیخته بآب سیب شیرین حب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از سرکه کبر ساخته باشند غرغره نمایند و این حب نیز
نافع ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هر یک نیم درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول هر یک دانگی و نیم خربق سیاه و یک ملسوج سقمونیا نیم دانگ همه یک شربت ست و این شربت
گاوزبان درین مرض سوداوی نافع گاوزبان سی درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب بادرنج هندی هر یک دو درم شیر آمله جبلی درم همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار آید صاف
نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آرند شربتی سی درم با گلاب یا بآب سیب شیرین **طبری** گوید که اگر از حصول خلط سوداوی باشد اصلاح مزاج باغذیه معتدله
نمایند و التزام شرب ماء الاصول بدواء المسک و [illegible] و روغن بادام کنند بعد از ان تنقیه او بلوغاذیا نمایند و قبل شرب بعد او پرهیز لازم گیرند بعده تریاق بدهند اگر مزاج
احتمال نماید بلبلابه مربی تو آمله مربی و معجون افتیمون و انار کی بادرنجبویه و گاوزبان و عود خام و مانند آن بدهند **صاحب حاوی و خجندی** میگویند که گاه خفقان
بسبب اجتماع خلط سوداوی در عروق قلب پیدا میشود و علاجش تنقیه بدن از خلط مذکور بحب افتیمون یا مطبوخ او یا مطبوخ بلیله مقوی یا افتیمون ست و تنقیه بدن
از سنای مکی بمعجون نجاح نیز مفید و جلاب از گاوزبان و اصل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلقند بدهند و غذا زیرباج محمول بمغز بادام و شکر دهند و تطییب مزاج
و تفریح صدر بادویه رطبه طیب الرائحه و تضمید بادویه حاره رطبه نمایند و دواء المسک حلو نافع ست و باقی علاج او قریب بعلاج سوء مزاج یابس قلب است که مذکور شد فقط
مؤلف خلاصه گوید که در خفقان سوداوی چند روز مطبوخ بادرنجبویه و نیلوفر از هر کدام سه درم با شربت گاوزبان بدهند و بعد از ان افتیمون را در شیر تازه مویز منقی نهاده
صاف نموده بنوشند یا مطبوخ سنا یا معجون نجاح تنقیه نمایند آنگاه بمفرحات یاقوتی که در مالیخولیا بکار آید تقویت و تفریح قلب کوشند و استحمام بآب شیرین نافع ست
و راحت دهد و شم طیوب مفید و غذای لطیف سریع الانهضام مثل لحوم دراج و فروج و عصافیر و مانند آن بخورند

علاج خفقان ریحی و بخاری

تنقیه بحسب خلط غالب نمایند و در ریحی دواء المسک مر و امثال آن و سفوفات محلل ریاح دهند و ایضاً تحلیل ریاح بضمادات و جوارشات نمایند و منفخات ترک سازند و برگ فرنجمشک دو درم
گل گاوزبان یک درم ابریشم الایچی خرد هر یک دو ماشه مویز منقی هفت دانه جوشانیده گلقند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن از مجربات والد مرحوم ست و این سفوف برای
ریاح بارده دل نافع بادیان رب السوس تودری سرخ بهمن سرخ دانه هیل ابریشم گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند و بادیان خطایی
چای خطایی ابریشم گاوزبان بسفایج فستقی هر یک چهار ماشه ارجینی دو ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریاح و خفقان و ضعف هضم را نافع ست و ایضاً
در ریحی بعد فصد باسلیق بیخ کرفس بیخ کبر بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بادیان خطایی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه
مویز منقی سه توله درونج عقربی سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شوربای مرغ کلان نبات روه سازند و بعد حصول نضج تنقیه و دیگر تدابیر
[illegible] کنند که در ربو بلغمی نوشته شد مع تقویت قلب معجون علوی خان و جوارش جالینوس با عرق ماء فرنجمشک دهند و در بخاری و دخانی اول فصد باسلیق کنند و بفاصله
سه چهار روز منضج [illegible] سلیم کشانیده بتدبیر تخفیف از مالیخولیای مراقی انچه بعمل آرند و ایضاً در خفقان بخاری خمیره صندل شیره کشنیز خشک عرقیات شربت نیلوفر
دهند و اگر از بخارات سوداوی باشد انچه در علاج خفقان بارد در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و هر چه در علاج ضیق النفس و ربو دخانی مسطور شد بکار برند و ماء الشعیر
با شکر چند روز بنوشند و پرهیز لازم شمارند و مطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر تازه و شکر تنقیه نمایند بعد از ان تعدیل قلب بمفرحات یاقوتی و غیر آن از تدبیرات
که در مالیخولیا مذکور ست باید کرد و بقول ابوالحسن اگر خفقان از بخارات سوداوی حادث شود تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون نمایند و این مفرح بارد بجلاب بدهند گاوزبان یک درم
بسد مروارید کهربا کشنیز خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید هر واحد یک درم ورق طلا ورق نقره کافور هر واحد یک دانگ کوفته بیخته بجلاب
معجون سازند و استعمال نمایند و ایضاً در خفقان بخاری دواء المسک خورده بالایش زرنباد دو ماشه گاوزبان ابریشم خام هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل
کرده بالنگو پاشیده دهند و اگر از کثرت بخارات مثل تپ محسوس شود خیارین کوفته شش ماشه افزایند و بجای بالنگو خاکشی کنند و ایضاً زرنباد یک ماشه سوده با [illegible]
یک توله سرشته بالایش شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و اگر دست و پا سرد شوند مصطکی زرنباد
نیم نیم ماشه سوده بهلیله مربی سرشته همراه شیره خیارین شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر [illegible] بنا بر

تبخیر نمایند در دسمبر باید در مصطکی قبض شود و در برنج عقرقرحا یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوڑا هر یک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زایل شود و بعده اگر اندک خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه سوده بدوا المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند با لایش تخم خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب نه توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت اهتمال آن شکایت خفقان وضیق النفس باشد خمیره صندل با شیره کشنیز خشک شیره گاوزبان شیره تخم خرفه در عرق عنب الثعلب وگلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیره تخم خرفه در عرق کیوڑه عرق کاسنی برآورده شربت انار تخم ریحان خشک داخل کرده بدستور سابق دوا المسک گاه گاه دردهن دارند و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان وضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یک توله در عرق گاوزبان جوش داده لعاب برآورده دهند بعده همراه آمله مربی بعد از آن خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بهدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس نیز زیاده نمایند و ایضاً در خفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

علاج خفقان سددی

رگ باسلیق چپ زنند و جهت تنقیه مسهل تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتیمون هر یک نه ماشه بسفایج در برنج عقرقرحا هر یک چهار ماشه تخم قرطم یک توله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشانیده گلقند چهار توله داخل کرده دوازده یا پانزده روز دهند جهت اسهال گل سرخ یک نیم توله سنا دو توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت چهار توله ترنجبین سه توله خیارشنبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت الهی علوی خان شربت ورد مکرر اهلیلج هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان وگلاب برابر دهند و قت دو پهر بخواب و وقت شام شوربای مرغ بنان بروده و صبح تبرید از خمیره گاوزبان عنبری علوی خان نه ماشه شیره تخم خرفه تخم قرطم تخم خیارین هر یک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کامل العمل آرند پس جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و اگر بشماره ورمی تبابیر آن در ورم بید دارند بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سددی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان سازج هندی سعد کوفی خولنجان کمیلا کیلی اندرجو شیرین هر یک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هر یک هفت توله اسارون تهنهین تخم زردک گل نرگس کشنیز خشک قاقلین بسفایج هر یک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هر یک نه توله دار چینی گل حنا عنب الثعلب هر یک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هر یک دو قبضه برگ اترج سه قبضه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

مداوا از سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه حاره و بارده و رطب و یابس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج دوا نمایند و اغذیه مبادره فربه کننده چون گوشت بره و بزغاله و چوزه مرغ و تیهو و نان میده و زرده تخم مرغ نیمبرشت و دارالحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هرچه مسمن بدن است مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقندر و زردک و سیب و لاتیجی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا چقندر یا زردک شب تر اشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زر گرفته بخورند و آب او که در پیاله باند با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثر است و غذا الیه حلوای شلجمی و چقندری بنان و شوربای بچه مرغ با خشکه و پلاؤ با جغرات گاو صبح بالای بنهند و آسایش و تنعم و خواب معتدل و حمام آب نیمگرم میل نمایند و هرچه مضر بود چون سموم و جماع و جوع و بیداری اترک آن واجب شمارند

دار تجمه حذر کنند واین دوا سمن بدن ست باگیر بدمیستهٔ گندم دار و برنج دار و نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام ده درم مغز بادام مقشر
مغز فندق هر کدام یک اوقیه باریک سائیده با روغن گاو و عسل یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند اگر از آمله مربی هلیله مربی هر یک دو عدد
گاوزبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده تخم بادرنجبویه گل گاوزبان هر یک یک درم گلقند شیرین چهار توله کشمش یک مثقال قند سه چند معجون ساخته
بخورند مقوی قلب ست و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و در آنجا برای
ضعف قلب و تصفیه خون خمیره صندل شربت انار و خمیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله
کوفته بیخته شکر سفید دو چند آمیخته بخورند و خمیره یاقوت علوی خان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب ست ذکر بعض ادویه مرکبه که در تقویت
قلب معمول ست جوارش مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعود ابخره ردیه مربای هلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه کشنیز مقشر
یک توله بیدمشک بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب شب تر نمایند بعد ازان شسته تخته آن بیرون کرده در بیدمشک سائیده و ادویه
دیگر کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید بگلاب سوده و زهرمهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد و اگر مزاج
بسیار حار نباشد بقدر یک دو ماشه مصطکی و درونج اضافه نمایند جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و مانع اسهال صفراوی و دافع خفقان
مروارید ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک کرده دو درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر
بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطکی زعفران هر یک یک درم مشک تبتی نیم درم آب تراشه ترنج پنجاه درم گلاب سی درم
قند سفید یک من قند را در گلاب بقوام آورده در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرند و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم
جواهر مهره که برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی ست فادزهر شش درم مروارید ناسفته بسد لاجورد
یاقوت سرخ یاقوت کبود یاقوت زرد یشب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطکی هر یک دو درم ورق طلا جدوار نفسبحی ناجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص
مومیائی اصیل هر یک یک درم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده بقدر کنار حب بندند و با سنگ غوری خوب مهره نمایند و ورق طلا بران چسپانند خوراک
از زرد و سرخ تا یک دانگ و در نسخه دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل ست حب جدوار که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام
جواهر مهره است جدوار ورق طلا هر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب زعفران ورق نقره هر یک سه ماشه در عرق بیدمشک یا گلاب یا کیوڑا
یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک حب تا سه حب خمیره صندل مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلایه کرده طباشیر هر یک
یک توله گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک دو توله زرشک بیدانه سه توله تخم خرفه مقشر چهار توله دانه هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه عنبر اشهب دو
ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق صندل عرق نیلوفر هر یک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند و عنبر و اوراق را بعد فرود آوردن
آهسته آهسته داخل نمایند نوع دیگر از علوی خان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هر یک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هر یک
یک توله گل نیلوفر دو توله دارچینی زعفران هر یک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال خمیره مروارید که
در تقویت اعضای رئیسه سریع الاثر ست مروارید ناسفته یشب سبز هر یک نه ماشه زهرمهره خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤ سیر شربت سیب شیرین نیم پاؤ
عرق بیدمشک گلاب نیم نیم پاؤ عرق صندل عرق گاوزبان پاؤ پاؤ آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یک توله بدستور مقرر تیار سازند نوع دیگر معمول حکیم شریف خان
ابریشم گل گاوزبان از هر یک سه ماشه مروارید یاقوت هر یک شش ماشه مصطکی کهربا هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه ماشه زهرمهره
شش ماشه بگلاب سائیده عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک نبات هر یک پاؤ آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یک توله بطریق مشهور
تیار نمایند نوع دیگر مخترع والد حکیم ممدوح که بغایت مقوی دل و دماغ ست مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کهربای شمعی صندل سفید سوده
طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بیدمشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند نوع دیگر

جهت نقصان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علوی خان مروارید ناسفته عباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال عنبر اشهب ورق نقره
ورق طلا هر یک یک مثقال و یک نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بیدمشک هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بست و پنج مثقال
نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب و بیدمشک داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند پس ادویه را بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال خمیره
زهرمهره که تمام تعام خمیره مروارید است و در تقویت دل بعدیل نبات سفید پاره آنرا در گلاب یا عرق کاذی بقوام آورند و زهرمهره بگلاب سوده خشک نموده یک تولد
عباشیر شش ماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند نوع دیگر که مقوی قلب است زهرمهره سوده گاوزبان گل سرخ عباشیر هر یک یک درم ورق نقره
عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه سیر در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و گاه گاهی دو مثقال تناول کنند
خمیره زمرد از حکیم علوی خان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد سبز یک نیم تولد در عرق کیوره تا یک هفته صلایه کرده در مربای سیب و مربای آمله
از خسته پاک نموده هر یک پنج تولد قند سفید ده تولد در عرق کیوره قوام ساخته عنبر یک درم با نبات سوده آمیخته بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال نوع دیگر
تالیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی را زائل کند مروارید سائیده ده تولد لاجورد مغسول بهمن سفید
ابریشم مقرض گاوزبان هر یک یک درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک نیم درم عنبر اشهب یک مثقال گلاب بیدمشک آب انار شیرین هر یک یک اوقیه نبات سفید
یک نیم پاو عسل سفید هفت تولد شربت سیب هشت تولد اول عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب و بیدمشک و آب انار داخل کرده
بقوام آورده ادویه بسرشند خمیره یاقوت تالیف علوی خان که در تقویت قلب مجرب النفع است یاقوت رمانی پنج یا ده مثقال بگلاب و کیوره و عرق بید ده
دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب و بهی شیرین و امرود و گلاب و عرق بیدمشک هر واحد یک صد مثقال عرق صندل و گاوزبان هر یک پنجاه مثقال قند سفید
دو من طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یک مثقال در کیوره گداخته فادزهر حیوانی لاجورد مغسول هر یک دو مثقال ربع یاقوت مسحوق آمیخته
بعد چهار روز یک مثقال بخورند خمیره طلا از تالیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج درم مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی
لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یک درم رب سیب و به و امرود و زردک و انار شیرین نبات هر یک ده تولد عسل بست تولد بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یک درم
تا دو درم خمیره گاوزبان حار که بغایت مقوی دماغ و دل است و مزیل خفقان و غشی گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر واحد
یک نیم مثقال بادرنجبویه نیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان ده مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند
قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم سائیده حل کنند شربت دو درم با عرق بیدمشک و گلاب خمیره گاوزبان عنبری
مقوی دماغ و قلب و مفرح و [illegible] آن مفید انواع مالیخولیا و اقسام خفقان گاوزبان سه درم گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل
سفید تخم فرنجمشک هر یک یک تولد عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده با نبات
یک آثار و عسل مصفی یک پاو آثار بقوام آرند در آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هر چند که حل کنند خوب شود شربتی از یک درم تا دو درم
و سه درم و چون درین ترکیب مرجان یا یاقوت زمرد زهرمهره یشب هر یک یک مثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند در اسهال دموی و مراری [illegible] النفع بود خمیره
ابریشم از اختراع نواب معتمد الملوک [illegible] محمد شاه بادشاه که مقوی قلب حارت و دافع وسواس و خفقان حادث از اخلاط محترقه سوداویه و تفریح [illegible]
نشاط و سرور آرد و مقوی جمیع اعضای رئیسه و گرده و معده است و اصلاح حال گرده نماید و گرمی آن زائل گرداند و زیابطیس و زیادتی عطش که از گرمی
گرده باشد دفع کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ ضرر درین ترکیب نیست و مجرب است ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب دو من عرق بیدمشک
گلاب هر یک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک نیم من عرق هیل عرق صندل هر یک پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح
بجوشانند آنقدر که وزن آب رفته وزن عرقها بماند مالیده صاف نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت [illegible] شیرین شربت سیب شیرین
شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت [illegible] هر یک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا دور کنند و بقوام آورده مروارید نا[illegible]

یاقوت رمانی و یشب سبز و زبرجد و زہر مہرہ معدنی مرجان تبریزی کہربای شمعی ہر یک دو و نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلیٰ ہر یک یک مثقال و یک نیم دانگ جواہر را با گلاب بر سنگ سماق صلایہ کردہ غسل دادہ خشک نمودہ وزن نمایند و ورق طلای محلول و ورق نقرہ محلول ہر یک دو و نیم مثقال عسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاؤزبان کشنیز خشک مقشر صندل سفید غنچہ گل سرخ بہمن سرخ بہمن سفید طباشیر نشاستہ ہر یک پنج مثقال تخم خرفہ مقشر دہ مثقال مغز تخم کدو مغز تخم ہندوانہ ہر یک ہفت و نیم مثقال عود قماری دو مثقال زعفران یک مثقال با عسل خمیرہ دو مرتبہ نمایند و در نصف این خمیرہ یک مثقال کافور قیصوری سائیدہ داخل نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان کہربا بسد طباشیر ورق نقرہ ہر یک سہ ماشہ گاؤزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفہ ہر یک نیم تولہ ابریشم خام دو ماشہ زعفران دارچینی قرنفل ہر یک و ورق طلا مشک خالص ہر یک یک ماشہ مروارید پنج ماشہ شربت سیب شربت بہی شربت انار ہر یک دو تولہ عنبر نیم ماشہ گلاب بیدمشک ہر یک چہار درم عسل و نبات سہ وزن ادویہ **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کہربا فادزہر معدنی ابریشم مقرض گل نسترن گل سرخ سافج گاؤزبان گل گاؤزبان تخم فرنجمشک طباشیر ہر یک یک درم عود ہندی بہمنین ہر دو ہیل ہر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد ہر واحد نیم مثقال مشک ورق نقرہ ہر یک نیم درم عرق کیوڑہ گلاب ہر یک نیم پاؤ عسل و قند بالمناصفہ سہ چند ادویہ **شربت نارنگترہ** مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار و بسیار خوش مزہ معمول ست نارنگترہ شیرین گرفتہ دانہ ہا از خراش برآوردہ تخم دور کردہ صاف نمودہ آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت انناس** مقوی و مفرح قلب ست آب انناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک ہر یک ثمن جزو مشک قدری بدستور طیار نمایند و اگر میوہ نباشد آب لیمو قدری کہ ترش گرداند نیز اضافہ کنند **شربت گاؤزبان عنبری** برای تقویت اعضاء رئیسہ مجرب ست برگ گاؤزبان پنج تولہ گل گاؤزبان دو و نیم تولہ بادرنجبویہ یک تولہ پاو بالاصندل سفید بگلاب سودہ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویہ ہر یک نہ ماشہ کشنیز خشک زرشک ہر یک یک تولہ شب در گلاب و عرق بیدمشک ہر یک پاؤ آثار تر کردہ صبح بجوشانند ہر گاہ نصف بماند صاف کردہ قند سفید نیم سیر داخل کردہ بقوام آرند پس ورق نقرہ دو و نیم تولہ ورق طلا عنبر اشہب ہر یک سہ ماشہ مشک یک ماشہ داخل کنند **شربت انغر** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ میگرداند و نافع مالیخولیای مراقی و مفید احتراق صفرا بست گل گاودل صد عدد سبزی آن دور کردہ بکاسہ چینی در آب لیموی کاغذی بست عدد شب تر کنند و صبح یک نیم پاو گلاب انداختہ یک شبانہ روز بگذارند بعدہ نبات یک آثار عرق گاؤزبان نیم آثار عرق کیوڑہ نیم پاو ممزوج کردہ دانہ ہیل نیکو فتہ کشنیز مقشر نیکو فتہ ہر واحد نہ ماشہ آب انار ولایتی آب نارنگترہ شیرین ہر واحد یک پاو و اگر آب انار میسر نشود بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانہ روز خیسانیدہ اندک مالیدہ صاف کردہ بقوام آرند و در آخر قوام مشک دو سرخ عنبر سہ ماشہ زعفران نیم ماشہ بگلاب سائیدہ در قوام آمیختہ حل کردہ دارند خوراک از دو تولہ تا چہار تولہ بعرق مناسب **شربت یاقوت** حکیم علوی خان کہ در تقویت قلب معمول ست آب انار شیرین آب بہی آب امرود آب سیب ہر یک دو آثار قند سفید یک نیم من طبی بگلاب قوام کردہ فرود آوردہ مروارید ناسفتہ کہربا لعل ہر یک سہ ماشہ یاقوت رمانی نہ ماشہ صلایہ کردہ ورق طلا دہ ماشہ عنبر سہ ماشہ کافور یک ماشہ حل کنند **شربت ابریشم** تالیف حکیم شریف خان جہت تقویت دل و دماغ مفید ست پیلہ ابریشم سی مثقال بگیرند و تخم از و بکشند و سہ شبانہ روز در گلاب و بیدمشک و آب باران ہر یک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نمودہ با عسل و نبات و قند ہر یک بست مثقال بقوام آرند و فرود آوردہ عنبر اشہب یک نیم مثقال و ورق طلا یک درم و ورق نقرہ یک تولہ در آن حل کنند و در ظرف پاکیزہ نگاہ دارند شربت از نہ ماشہ تا دو تولہ **عرق کیتکی** مقوی دل و دماغ گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاؤزبان ہر یک چہار تولہ گل نیلوفر کشنیز خشک ہر یک نیم پاو و گاہی گل سرخ برادہ صندل ہر یک چہار تولہ نیز افزودہ می شود ہمہ را شب در آب تر کنند و دو آثار عرق کشند و در صورت غلبہ حرارت مزاج کافور قیصوری و طباشیر بقدر مناسب بفزایند و یا این عرق را ہمراہ قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند **عرق قندی** کہ بخوبی آن عرقی نیست قوت دل و دماغ دہد و اصلا خمار نیارد و بوی بد ندارد بگیرند قند سیاہ یک من مہا تا گیری پوست مغیلان ہفت سیر آب صاف بقدر ضرور در خم کنند تا کہ لاہن بر بسیار بہاند و دادہ عرق یک آتشہ بکشند بست و پنج سیر تا سی و پنج سیر و عرق را ہر چند نرم تر کشند عرق دو آتشہ با اثر خوب و تند گردد

واگر نرم خواهند تا چهارده یا پانزده سیر بگیرند چون یک آتشه طیار شود این ادویه سه شبانروز بخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه اینست قرنفل دو توله صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در عرق یک آتشه انداخته بعد سه شبانروز عرق کشند ودرین وقت صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله در پارچه تنک بسته در دهن قرع آن در بهبکه اندازند و چون دو آتشه طیار شود واگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگچه یا سر نای چینی کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد ده توله گل نسرین الاچی خورد نیکوفته گل سرخ براده صندل گل گاوزبان هر یک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یک توله مشک که در خریطه بند نموده باشند یک ماشه شیر ماده گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت بدستور عرق کشند **عرق زنگتره** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب زنگتره آب ترنج آب نیشکر کشمش سبز هر واحد ده آثار جوز بوا بسباسه هر یک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاوزبان هر یک پنج توله شکر طبرزد پانزده آثار عود غرقی دو توله عنبر اشهب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند واگر خواهند که منشط تمام نماید پوست کنار صحرائی ده آثار همراه آبها و کشمش و شکر طبرزد در خم اندازند هر گاه جوش خورد ادویه نیمکوب اندازند وقتیکه از جوش نشیند عرق ملائم کشند و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در بهبکه اندازند و قدری بر سر دست بنوشند **عرق سیوتی** که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ باردست دارچینی چهار درم جوز بوا بسباسه هر یک ده درم برگ تنبول سفید یک صد عدد گل نسرین یک آثار زعفران چهار ماشه بدستور عرق کشند **عرق عود** اگر بجهت تقویت قلب حار بی نظیر و در امراض سوداویه قلب حکم تریاق دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هر یک نیم سیر آب لیموی شیرین سوا سیر آب کاهو سبز یک نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هر یک سوا سیر آب هندوانه آب نیشکر هر یک یک سیر پاو بالا گاوزبان گل نیلوفر بادرنجبویه عود مقشر صندل سفید هر یک پاو سیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پاو شیر بز ده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند **عرق عنبر** در تقویت دل و دماغ و جگر بی بدیل و جهت رفع غشی هر قسم و اعاده قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض و بعضی مردان از افراط اجرای دم بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بجهت آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین ثنا قول مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل جوز بوا گل سرخ طباشیر سفید قاقله کبار و صغار پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی قرفه کشنیز خشک گل گاوزبان افسنتین درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواها که نیکوفته همه را با عرقها یکجا کرده شب نگاه دارند صباح آب سیب آثار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در خریطه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن بهارنارنج پنج مثقال و جهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق ابریشم** علوی خان که در تقویت قلب مجرب است ابریشم خام پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه زرشک صندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین خولنجان ساذج هندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت مثقال بسباسه دارچینی هیل هر یک سه مثقال نعناع خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر اشهب هر یک یک مثقال آب سیب و بهی و امرود و گلاب و عرق بیدمشک عرق دارچینی هر یک نیم من تبریزی برگ تنبول یک صد عدد شیر بتی یک فنجان **غالیه** تقویت قلب و دماغ نماید و خفقان را نافع آید عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه سائیده بیامیزند و ببویند **ماء اللحم** مقوی قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بیدمشک تازه طباشیر هر یک یک توله براده صندل سفید چهار توله قرنفل

الایچی سفید دارچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود دیس گلاب و عرق بیدمشک و آب سماق بقدر حاجت
عرق کشند مفرّح دیگر که نافع برای ضعف قلب و حبس ورم رحم و عسر طمث و درد رحم هنگام آمدن حیض است بیست گوشت بز فربه یک من و چهار یک من تبریزی مرغ
جوان فربه هر یک پنج قطعه مجموع را از چربی و استخوان پاک کرده و ورق ورق تراشیده در دیگ نقره کباب نیمخام نموده طباشیر کشنیز مقشر خار خسک هر یک
دو و نیم مثقال ... مثقال تخم پیچک گل سرخ گل گاوزبان هر یک ده مثقال دارچینی دانه هیل هر یک یک مثقال ... نیم کوفته داخل کرده عرق بیدمشک عرق گاوزبان
عرق ... عرق نیلوفر عرق خار خسک آب انگور هر یک ده رطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب الثعلب گل بنفشه هر یک
بیست و پنج مثقال صندل سفید هفت و نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده بار دوم عرق کشند در وقت
عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک یک مثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق چکد بیندازند **نوع** دیگر که برای تقویت اعضای رئیسه
دماغ و معده مفید است شیره مغز بادام شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین هر یک چهار مثقال خس هندی ساذج برادهٔ صندل گل سرخ گل نسرین گشنیز مقشر
ثعلب مصری هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تودرین بادرنجبویه برگ پودینه عود هر یک
دو مثقال سنبل الطیب زرنباد درونج کبابه اشنه زرنب خولنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک بسباسه تخم خشخاش هر واحد مثقال برگ تنبول زرد
بیست و پنج عدد همه را ازین کوفته ساخته در آب و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله هفت آثار ... و استخوان جدا کرده آب یخنی برآورده با ادویه آمیخته
عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک ... کادی هر یک نیم مثقال را در حریره بسته بر دهان نیچه بندند که عرق بر آن چکد و اگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حیوان
گوشت طیور اندازند مثل مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه کنجشک ... قطعه ازینها که پاک و صاف باشند کباب نیمخام کرده یا آب یخنی برآورده
با ادویه عرق کشند **معجون طلا اکبر** نهایت مقوی و مفرح است طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقربی عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن
سفید تودری سفید بزرندان هر یک سه و نیم ماشه سنبل الطیب ساذج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک دو و نیم ماشه دارچینی سه ماشه بسباسه
جوزبوا قرنفل سیوتی گلنار هر یک دو ماشه قرنفل یک ماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد بی جرم خوش رنگ هر یک یک توله کهربای شمعی
زهرمهره خطائی هر یک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هر یک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هر یک سه و نیم ماشه رب انار ولایتی رب بهی رب ناشپاتی
رب سیب هر یک نیم پاو آب انگور شیرین دو توله شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاو عرق کیوڑه و گلاب عرق بیدمشک هر یک نیم آثار مشک خالص نه ماشه
عنبر اشهب یک و نیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا دو و نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه **نوع** دیگر که در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر
تدابیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاو و دوشاب نه درم در گلاب بقدر حاجت بقوام آورده عنبر اشهب با نبات صلایه کرده یک توله
در آن حل سازند بعده ورق طلا یک هزار عدد یکیک انداخته خوب حل کنند بعد از آن مشک خالص نیم توله صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که یکذات شود و برای
سفید رنگی آن سفیدی بیضهٔ مرغ سه عدد اضافه کرده می آید **مفرح یاقوتی بارد** حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و مقوی جمیع اعضای
رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هر یک سه ماشه بسد گل ارمنی کهربا تخم مورد گل بنفشه گلنار فارسی
ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یک ماشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم خرفه کشنیز زعفران آمله منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر بهمنین هر یک
پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یک توله و سه ماشه زرشک و نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی دو ماشه شربت انار شیرین شربت سیب
شربت حماض هر یک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی دو توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بیست توله عرق بیدمشک چهار توله بدستور مرتب سازند مجربات
ناظمین محمد و دین نیز بسیار ... و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل بحرارت حکیم ممدوح گفته که از جمیع مفرحات
اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل میکنیم در امراض ... میدهیم و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و منافع می آید و از جمله منافع این مفرح آنست که اکثر
اسهالات را نافع است و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تام النفع و معمول و مجرب بلا تخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان

مصطکی بسباسه ابریشم مقرض پوست ترنج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد دانه مغز تخم کدوی شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر

تخم خیار تخم کاهو مقشر هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار و صغار ورق نقره ورق طلا

کافور قیصوری کشنیز مقشر گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب نارمشک هر یک یک درم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال

مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور ترتیب سازند شربتی یک مثقال و گاهی شربت فواکه شیرین و نبات سفید هر یک یا و سیر عوض

شربت حماض گرفته و وزن کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاو نموده و گاهی قند سفید بعوض عسل نموده و گلاب و عرق کیوره و عرق بیدمشک افزوده میشود **مفرح دل کشا**

که کمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان هر یک پنج ماشه کهربا شب سبز بسباسه آمله منقی خمیره ابریشم هر یک چهار ماشه یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندلین کشنیز مقشر

گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر هر یک سه ماشه درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد و تودری سرخ هر واحد یک نیم ماشه

ورق نقره پوست بلیله کابلی عود قماری زعفران مصطکی هر یک دو ماشه زرنباد قرنفل دارچینی هر یک یک ماشه تخم بادرنجبویه ساذج هندی پوست بیرون پسته

پوست زرد ترنج هر یک دو نیم ماشه عصاره زرشک دو ماشه ادویه را کوفته بیخته آب سیب پنجاه ماشه آب بهی شفتالو ماشه آب ترنج سی ماشه رب سیب هر ده ماشه

نبات سفید بقدر حاجت آبها و رب و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و اگر خواهند که تقویت معده کند درین مفرح را نوشدارو و لولوی سازند

آمله بیست و پنج ماشه داخل کنند و در نسخه مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یک ماشه و عود قماری سه ماشه و زرنباد قرنفل هر یک نیم ماشه و گل گاوزبان دو نیم

ماشه شربت سیب شیرین پنجاه ماشه و قند سه وزن ادویه است باقی بدستور **مفرح معتدل** تالیف حکیم مفرح که نهایت مقوی و آزموده است

یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته هر یک ده ماشه کهربای شمعی بسباسه ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفه مقشر صندل سفید عصاره زرشک هر یک پنج ماشه

مرجان قرمزی یشب سبز گاوزبان گل گاوزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ هر یک چهار ماشه عنبر اشهب پوست زرد ترنج تخم خشخاش

سفید هر یک سه ماشه مشک تبتی قاقله صغار مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر هر یک یک نیم ماشه صندل سرخ ورق طلا هر یک [illegible] ماشه زرنباد

یک ماشه ورق نقره دو نیم ماشه اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین معجون سازند شربتی یک مثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمد الملوک

جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب جمیع قویها نماید ابریشم خام مقرض ده مثقال برگ بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک هر یک هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید

هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی بسباسه محرق مغسول سک المسک پوست زرد ترنج هر یک شش مثقال سنبل رومی مصطکی هر یک سه مثقال بادرنجبویه خشک

نعناع خشک هر یک دو مثقال عود قماری عنبر اشهب مشک تبتی زعفران بسباسه هر یک یک درم بزرالبنج سفید در شیر خیسانیده خشک کرده نیم درم کوفته بیخته

بعسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو مثقال **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضای رئیسه یاقوت رمانی مروارید ناسفته

کهربای شمعی هر یک یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هر یک پنج مثقال طباشیر دو نیم مثقال

عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی هر یک

بست مثقال گلاب عرق بیدمشک هر یک پنجاه مثقال بدستور ترتیب سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** حافظ صحت بدن و روح و متحمل و دافع هیجان سحر و رفع اخراج برای تقویت

قوتها و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عادل و سهیم ندارد و مجرب و مخترع حکیم ذکاء الله خان مروارید ناسفته طباشیر یاقوت سرخ یشب سبز شفاف هر واحد

یک درم زهر مهره و اصیل عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک نیم درم بگلاب و عرق بیدمشک حل نموده صندل سفید و سرخ بگلاب سوده یک نیم درم غنچه گل سرخ

گل گاوزبان کهو مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین [illegible] آب ناشپاتی آب بهی

رسیده هر یک بیست و پنج درم گلاب بیدمشک هر یک پنجاه درم قند سفید دو چند شربت فواکه یکچند ادویه ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مفرح سازند

از یک درم تا سه درم تناول نمایند **یاقوتی** که قائم مقام جواهر مهره است مروارید ناسفته تحفه یک نیم توله یاقوت سرخ لعل بدخشی هر یک یک توله زرد خوش رنگ هر چه

شش ماشه زهر مهره خطائی سنگ یشب هر یک پنج ماشه بسد چهار ماشه مرجان ابریشم مقرض هر یک چهار و نیم ماشه گل گاوزبان [illegible] فرنجمشک بهمن سفید تودری سفید

طباشیر دانه الاچی سفید درونج عقربی زرنباد مقشر عود غرقی بادرنجبویه هریک شش ماشه مربات سیب دو عدد مربای بهی سه عدد مربای ناشپاتی سه عدد مربات آمله دوازده عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی هریک پاو آثار عرق کیوڑه گلاب خالص هریک نیم آثار عرق بیدمشک یک نیم پاو نبات سفید نیم آثار مشک خالص هفت ماشه عنبر اشهب نه ماشه زعفران شش ماشه ورق طلا دو توله بدستور معجون ساخته چهل روز در غله نخود داشته از ده ماشه تا چهار ماشه خوراک ست **یاقوتی معتدل** که برای تقویت اعضاء رئیسه بی‌همتا ازو جمیل ست مروارید ناسفته شش ماشه یاقوت رمانی لاجورد مغسول هریک هشت ماشه کهربای شمعی سه ماشه گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر طباشیر دانه هیل بهمن سرخ بهمن سفید صندل سفید هریک یک توله مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه هریک دو توله ابریشم مقرض زعفران ورق نقره هریک شش ماشه عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا هریک دو ماشه شربت فواکه دو توله شربت سیب بست توله نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بیدمشک عرق شاهتره هریک پاو سیر اول قند را با عرقیات بقوام آورده ادویه دیگر گرفته سخته ضم نمایند و جواهرات بگلاب سوده اضافه کنند و گاهی عوض شربت فواکه شربت انار شیرین و ترش و شربت بهی و شربت امرود هریک ده توله و شربت زرشک نیم پاو گرفته و بوزن نبات سه پاو ساخته و بادرنجبویه برعایت حرارت مزاج طرح نموده و بسیار سفید یا عنبه مفرح دیگر که بسیار مقوی ست یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید هریک یک مثقال لعل بدخشی فیروزه هریک چهار ماشه زمرد سفید ده ماشه عقیق یمنی یک مثقال یشب سبز چهار ماشه یشب سفید نیم مثقال مروارید ناسفته یک مثقال کهربای شمعی لاجورد مغسول هریک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هریک یک نیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج هندی گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل دارچینی قاقله کبار هریک چهار ماشه پوست بیرون پسته بادرنجبویه درونج عقربی گل مختوم عنبر اشهب گل دارچینی بهمن سفید هریک یک مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک دو نیم مثقال عصارهٔ زرشک سه مثقال گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ ورق طلا هریک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خالص یک نیم ماشه کافور نیم سرخ نبات سفید نیم سیر بدستور مفرحی ترتیب سازند **یاقوتی** مقوی اعضاء رئیسه و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ ورق نقره هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه هیل ورق طلا هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هریک نیم درم زرشک سه توله شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار گلاب نیم پاو مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله هلیله هر واحد پنج عدد بدستور سازند **اقوال بعض اطبا** صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جهت اماله اول دست و پا را ببندند و از محکم ببندند و رگ صافن و باسلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیر لاجورد مغسول گل ارمنی هریک یک ماشه در خمیرهٔ گاوزبان عنبری علوی خانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهند و یا ادویه مذکوره در آمله مربی یک عدد و ورق نقره یک عدد آمیخته بالعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق شاهتره و گاوزبان هریک پنج توله و کیوڑه چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورانند و یا مفرح گیلانی با ماء اللحم دهند و آنچه برای ضعف و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دواء المسک شیرین علوی خانی نه ماشه ورق طلا ده عدد سرشته شربت کیوڑه و سیب هریک دو توله در عرق افسنتین و کیوڑه هریک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار که نو سه توله تخم بادرنجبویه پنج ماشه با هندی مسیحی که بارها تجربه کرده و نفع بی‌نهایت برای ضعف قلب دواء المسک و مثرودیطوس و امین و دواء گیبر مصطکی دارچینی دارفلفل نمام فرنجمشک بادرنج تخم کاسنی بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک سنبل الطیب هر واحد یک جزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر واحد نیم جزو مشک سه دانگ جزو در عسل هلیله مربی بیسرشند و یا قدری آمله و هلیله سیاه و جوشانیده آب او هر یک جزو در عسل آمیخته بقوام آرند و دو سه روز بآن معجون سازند و بخورند و بعد ازین طیبوب حارده غالیه بمالند و بخور شراب ریحانی و تخم جدی و ناگکهان و ورد بنفشه بهشت استعمال نمایند و راحت و لهو و سرور اختیار کنند و از جمله اسباب خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر غضب اجتناب نمایند و مهم آنکه گویند که از ادویه نافع قلب با لخاصیت کهربا و مروارید ناسفته و صندلین و ابریشم خام و بهمنین و آمله و کشنیز و بادرنج و گاوزبان و بادرنجبویه و فرنجمشک و پوست ترنج و عود و مشک و عنبر و مصطکی و غیره آن از ادویه است صاحب کامل نوشته که از ادویه مفرده در تقویت قلب دلال او عود هندی

و بشکاف تودری و قرنفل و مصطکی و کهربا و بسد و مروارید و ابریشم خام و امثال آن یا در تجویز کشنیز خشک ست و دیگر ادویه مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شد تا حسب مزاج مریض فراهم آورده استعمال نمایند

علاج خفقان از ذکاء حس قلب

اغذیه غلیظه همچون کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب با دویه مقوی قلب و قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار و افیون و بزر البنج با ستعمال آرند و خمیره منشط و مسکر مخترع حکیم ... خان بخورند و بزر البنج مربا و سبوس گندم و کوکنار و برگ مورد هر یک یا قدر حاجت جوش کرده بر سینه ضماد نمایند و اندکی کوکنار در گلاب و عرق بید ساده دادن عظیم الاثر است و همچنین برگ تنباکو و همه نسخه در علاج امراض دماغی از ذکاء حس مسطور شد حسب حاجت بکار برند

علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده بگلقند و سکنجبین کنند و جوارشات حاره و بارده حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و بقول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده شکر تبرزد کرده بنوشند و غذا امروره نخود بدهند و بعد از آن تا یک دو روز تخم شبت و تخم خربزه نیم کوفته جوشانیده باشند قدرے نمک و عسل حل کرده بنوشند و بر مربع بروغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند انگاه بجوارش عود و مصطکی و عنبر و مفرحات یاقوتی حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودا یار باشد به دو قی با بلغم سودا بر آید و تا قی تشنج و سرفه باشد بعد نضج بابن حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یک درم حاشا تخم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یک دانگ سقمونیا مشوی نیم دانگ نمک نفطی یک دانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یک دانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند و صبح خورده تا دو پهر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از آن جوارشات مذکوره بخورند و اگر با بلغم صفرا باشد و صفرا با آن در قی بر آید و عطش و لهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا امروره نخود و ماش بمغز بادام سازند و تنقیه معده باین حب کنند تربد افتیمون سنا مکی شاهتره هر واحد یک درم هلیله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب بادرنجبویه یا آب بادیان یا آب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند و تا نیم روز بران صبر کنند بعده جلاب با دارو شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشانند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه رب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی بنخود و مغز بادام و شکر سفید سازند و شیخ الرئیس می فرماید که خفقان بمشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج بقی بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصاره ترب و سکنجبین و بعده اسهال بایارجات کبار مثل لوغاذیا و ثیادریطوس یا ایارج فیقرا مقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر سبب صفرا است لذاع باشد علاج بتقویت معده برب فواکه عطره مثل سیب و به خصوصاً بعد طعام و امرود و مانند آن و با آنکه طبیعت بلین و اجتناب از آنچه مستحیل بخلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام دران فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بآنچه تقویت معده بر هضم چیزے نماید که دران فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و همچنین قطع سبب بآن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تاثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار نمایند بلکه واجب ست که بعد لاک تعهد تقویت قلب بادویه قلبیه کنند اکنون چند نسخ مطب استاذ مفید این نوع بقلم می آید بادرنجبویه گاوزبان آمله هر یک چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بصورت قبض و جنس مواد رطوبی و بخارات بلغمی در احشا دوا المسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان نیم کوفته چهار ماشه جوشانیده و شربت بزوری دو تولہ دهند و برائے تلیین و اخراج مواد غلیظه معده دوا المسک معتدل بخورد و گل بنفشه نه ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنا مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله غذا شوربا و تلیه با خشکه و بحبت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده و نبات توله و برائے ضعف قلب سوداوی و تقویت معده گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه بادرنجبویه یک ماشه قرنفل یک عدد عود دو ماشه جوشانیده و نبات داخل کرده بدهند و ایضاً گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه

بادرنجبویہ چہار ماشہ سنبل الطیب دو ماشہ کشنیز خشک مبرد صندل سفید ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند و در خفقان با ضعف ہضم دواء المسک معتدل پنج ماشہ یا جوارش عود پنج ماشہ سرشتہ ہمراہ عرق شاہترہ و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخورند و در صورت خفقان با ضعف ہضم و نزلہ مصطگی سودہ یک ماشہ بجزئی صندل مدبر یا قوذا ہر یک شش ماشہ سرشتہ ہمراہ خیسانیدہ چہار ماشہ زوفاے خشک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات یک تولہ بدہند و در خفقان با سوء ہضم دواء المسک معتدل شش ماشہ خوردہ گلقند دو تولہ بعد عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ مالیدہ تخم خرفہ خشک چہار ماشہ پاشیدہ دہند و برائے بخارات معدہ و سوء ہضم و ضعف معدہ و سقوط اشتہا انوشدارو سیب لولوی با عرق کاسنی عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب شربت انارین دہند و ایضاً برائے ضعف معدہ و خفقان و بول زرد دواء المسک دو ماشہ بگلقند نہ ماشہ سرشتہ و طباشیر مصطگی با گلقند و یا ہلیلہ مربی معتدل ست و برائے ضعف معدہ حار و قبض طبع و خشکی دہان شربت انار با عرق کاسنی فدائکیہ مربع خرفہ و در ضعف معدہ گرم تر آب دہان گلقند و شربت لیمون و نوشدارو شربت انار و ایضاً طباشیر یک ماشہ بگلقند یک تولہ بالائش سکنجبین گلاب و در صفراے با رطوبت معدہ آمیختہ جوارش طباشیر مسہل بعد تنقیح صبر و مربائے ہلیلہ و اطریفل مبرد مجفف معدہ و جوارشات مجفف غیر مسخن معدہ نافع ست و ایضاً شیرہ تخم خیارین شش ماشہ عرق بادیان دہ تولہ گلاب سکنجبین سادہ یا بزر کاسنی بجاے خیارین و شربت انارین بجاے سکنجبین و عرق کیوڑہ اضافہ کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غثیان زہر مہرہ سودہ طباشیر بہمن سفید دانہ ہیل ہر یک چہار سرخ سائیدہ در رب زرشک آمیختہ ہمراہ لعاب بہدانہ شیرہ خرفہ عرق شاہترہ عرق کیوڑہ گلاب رب زرشک خاکستی بدہند باز پودینہ خشک برائے غثیان و بار تنگ عوض خاکستی برائے اسہال افزایند و در صورت تبخیر و ریاح معدی ہلیلہ مربی یک عدد با دانہ ہیل و مصطگی یک یک ماشہ و اطریفل کشنیزی تالیف حکیم ذکاء اللہ خان مفید بود خمیرہ گاؤزبان یا خمیرہ مروارید با گلاب و شربت اسطوخودوس و بزوری لقمہ پاشیدہ معمول ست و انوشدارو سیب لولوی و جوارش مخترع حکیم اکمل خان و جوارش آملہ و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیرہ صندل حافظ و دواء المسک معتدل علوی خانی و معجون صندل نافع و اگر از مشارکت مراق باشد علاج مراق نمایند و ایضاً در مزاج مراقی حب الاسبحرہ مثل کشنیز و عود و غیرہ و فصد صافن مفید و اطریفل کشنیزی تالیف ذکاء اللہ خان و انوشدارو سیب لولوی علوی خانی و دواء المسک معتدل علوی خانی و شربت الغرا و شراب الصالحین و معجون صندل نافع و گل نیلوفر چہار ماشہ سبوس گندم نہ ماشہ سپستان دہ دانہ جوشانیدہ قدرے شکر انداختہ نوشیدن برائے خفقان مراقی و نزلہ نافع ست و ایضاً برائے خفقان و مراق دواء المسک معتدل بورق نقرہ پیچیدہ بخورند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان شربت انارین آمیختہ بنوشند و برائے تنقل مربائے سیب مربائے آملہ مربائے تمر ہندی و ترکاری تورئی و جہت خفقان و مراق و نزلہ و جو اسپیرزہ نبات یک ماشہ سودہ بدہند دواء المسک ہفت ماشہ سرشتہ بخورند و شیرہ عنب الثعلب چہار ماشہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ لعاب گل خطمی لعاب بہدانہ ہر یک سہ ماشہ در عرق کیوڑہ عرق بید سادہ برآوردہ شربت انار شیرین داخل کردہ تخم خرفہ خشک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و در نسخہ دیگر عرق شاہترہ و شربت بزوری دہ تولہ بجاے شربت انار ست و ایضاً برائے خفقان مراقی کہ از خوردن معجون حار ہندی برائے باہ از حرارت جگر و احتراق عارض شدہ باشد شیرہ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شیرہ تخم کاسنی پنج ماشہ شیرہ مغز تخم کدو شش ماشہ گلاب چہار تولہ عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب شربت بزوری تودری سفید بار دہند دوم روز خاکستی بجاے تودری و سوم روز گلقند بعدہ برائے احتراق در سوداء منضج نمایند و از عناب پنج دانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ مالیدہ شیرہ کاسنی شش ماشہ شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ مقشر شیرہ خیارین شش ماشہ عرق کیوڑہ دو تولہ نبات تولہ داخل کردہ تسکین دادہ بعدہ مسہل کنند و منضج از عناب پنج دانہ گل بنفشہ گل نیلوفر بادرنجبویہ زرشک منقے گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ شاہترہ و تخم کاسنی کوفتہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ دہند بعدہ منضج از قوارورہ دریافت فلوس خیار شنبر شش تولہ روغن بادام پنج ماشہ داخل کردہ مسہل دہند و فردائے آن تبرید آملہ مربی یک عدد بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ گلاب چہار تولہ عرق کیوڑہ دہ تولہ نبات یک تولہ بدہند و بجہت آخر روز تبرید لعاب اسپغول و غیرہ و اگر درد بجاے مثانہ پیدا شود ادرارت مع تجویز ہضم منقی ریاح از شیرہ تخم خیار سک

شیره تخم خرپزه هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند باز طبیخ سنبل الطیب منقی ریوند مستکی رباح و بابونه از گل سرخ بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایج هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خرپزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوره هر یک چهار توله جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوز بوا بروغن گل سوده گرم بر شانه بمالند باز برعایت ریح و بواسیر مقل یک ماشه سوده جاوشیر شیر عرق دهند باز الاچی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده و نبات و در غذا از زیره کند جائز دارند و طباشیر سوده مفرح سرشته با عرقیات بدهند و اگر از بدپرهیزی ضعف شود از تو بخار دو دانه بعرق بادیان ده توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم و خرابی معده باشد طباشیر یک ماشه سوده بجوارش انارین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوره هر یک پنج توله شربت به شیرین دو توله بارتنگ یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و آنچه برای خفقان مراقی شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هر یک شش ماشه عرق شاهتره و شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده دوم روز بجای شربت گلقند برای تحویه پنجم سوم روز آنکه مربی افزایند غذا اشتها باز آب کاسنی سبز مروق ده توله شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز قرص زرشک چهار ماشه باز قرص گل صغیر چهار ماشه باز قرص طباشیر چهار ماشه به تبادل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و آن لتوح نیز برای خفقان مراقی نافع نوشته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه در پاو آثار عرق عنب الثعلب گرم کرده شب تر نموده صبح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلوس خیارشنبر دو توله که در گلاب نیم پاو شب تر کرده گرفته باشند بانقوع مذکور آمیخته بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر بمشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و لولوی بخورند و اگر از سده و ریه افتد علاجش همان ست که در علاج ربو و غیره امراض ریه مسطور شد و اگر از مشارکت امعا باشد مثل تولد دیدان عارض شود تعجیل در اخراج آن کوشند بطریقیکه در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت عصب بادویه قلبیه تا بخره متصاعده از دیدان را قبول نکند و ریضا ادویه که ذی عطریت و مقوی دل و مخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین بسفایج درونج عقرب بادرنجبویه بیخ کبر کرفس و گل سرخ و امثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا بگوشت گوسفند و شیر برنج اکتفا کنند و اگر از مشارکت اوعیه منی و رحم باشد بسبب ابخرهٔ منی و احتباس حیض اگر هیجان فرمایند صبح آن رگ صافن و یا باسلیق زنند و خمیرهٔ صندل مرکب علوی خان همراه عرق کیوره دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض [illegible] و فصد صافن کشانیده شربت کشوث درین باب مجرب ست و اگر مشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند نسخه که در باب حمیات خواهد آمد بهر گاه و در آخر عنب نجیر خالص و شطر الغب اختلاج قلب پدید آید خمیرهٔ مروارید با بادرنجبویه و عرق زروک دهند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زهردار از الهٔ سم نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد و بیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهند دران ترشی ترنج لیمون کاغذی و نحوه بسیار باشد ٭

غشی

عبارت ست از معطل شدن اکثر قوای محرکه و حساسه از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرکه آلات نفس و حس لمس که آن قدری باقی می ماند و نبض نزد بعضی رسیدن ایذا بقلب ست از تحلیل روح یا از احتقان او بسبب فرط استفراغ یا درد یا امتلا یا از ابخرهٔ ردیه یا سم یا ورم دران یا در مجاور آن بجهت آنکه شدت اسباب خفقان باعث غشی ست و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعیف باشد واسطه میان غشی و افاقه رود و هر قدر غشی و کاذروتی و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که سبب او یا موذی ست که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات و خصوصاً گاهی بسبب مادهٔ خانقه و وصول ابخرهٔ فاسده بارواح که اره بسوی قلب و نزد اوجاع لسع و استعمال سموم و شم حیفه و وصول ابخره دوائیه خارجیه مثل ادخنهٔ اتون و مانند آن و بدنیه مثل بخار فاسد از عفونت مانند معده و ذم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد و گاه بسبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعود کنند و یا بسوی مزاج ساذج یا مادی باشد که قلب عارض گردد و روح بحمایت قلب بسوی آن مجتمع شود و یا رقت روح و قلت آن بسبب تحلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی و استفراغ مفرط و درد شدید بسبب استفراغ اندراج بر اسے متفاوت و گاه و بشرکت معده یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب و گاه از انسداد شریان و رید و دوسی آنست که دران

جواهر درین صورت قلب میرود و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که در ان روح از قلب بجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون نوشته که اسباب تحریر برائے حدوث غشی سه نوع ست یکی آن در قلب چنانچه آنرا ضعف شمارند از انقباضے که با آن ارواح کثیر بسوئے شرائین منفع می شود حادث گردد دوم امر دهوی چنانچه بسیار اندک باشند و همی که انقباض قلب موجب برائے نفوذ شے کثیر از روح بسوئے شرائین نباشد و یا روح شدید اللزوجه باشد بسوئے داخل باشد حتی که باطراف شرائین ظاهر و نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح قلیل بسیار بود سوم امر خارج از ان چنانچه شرائین ضیق باشند که برائے نفوذ روح کثیر بسوئے الاطراف ظاهر و مطاوعت نکنند و اسباب بعیده غشی اسباب این سه سبب ست و طبری گوید که کل اسباب مهیج غشی جمل و هشت سبب ست و آنجمله اسباب تحت چهار جنس ست اول سقوط قوت و همه انچه مشاکل آنست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت اوست سوم الام و اصناف کل الالام تحت آنست چهارم آفات و نکایات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن هبة الله گفته که سبب غشی یا انحلال قوت حیوانی دفعةً یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوء مزاج و استدلال نماید برامتلا تخمه و بر استفراغ به نزف و اسهال و برالم آفت حادث بفم معده یا ورم عضلات و بر سوء مزاج حار بحمیات محرقه و بر بارد بعلت مسمی بولیموس و مجوسی گفته که غشی انحلال قوت حیوانیه است دفعةً یا از امتلاست که بقوت ثقل آرد و اورا منضغط سازد چنانچه عارض میشود از امتلاے عروق از اخلاط و امتلاے معده از طعام در تخمه و امتلاے دماغ چنانچه در سکته و یا از استفراغ که تحلیل قوت و افشاے آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب دوا و عرق مفرط و خروج خون بفصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و تعب شدید و مانند آن حادث می گردد و یا از سوء مزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بولیموس عارض میشود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ روح نماید مثل دردے که در فم معده باشد و در قولنج و در قروح مفاصل و غیر آن از امراضیکه از ان اوجاع شدیده حادث شود و وجع در باب استفراغ داخل ست بهر آنکه استفراغ روح می نماید و ایضاً گاه حادث میشود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوئے قلب و بیاست که حادث می گردد غشی از فساد جوهر عضو و موت او و نزد متادی شدن بخارات بارده از ان بسوئے قلب و ایضاً غشی حادث میشود از ورمے که بقلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و این نوع موت دفعةً سم میرسد و ایضاً گاه غشی در ابتداے نوائب حمیات ظاهر میشود یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب انصباب خلط عفن در وقت نوبت تب بسوئے معده که تثقیل گرداند قوت حیوانیه را و یا آنکه صاحب تب را ورم در بعض اعضاے جلیله الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوئے ناحیه ورم بریزد در ان زیادتی نماید و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب حمی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند انچه از اخلاط بسوئے آن منصب گردد و معده اگر ممتلیا باشد ثقل و انضغاط قوت آرد و غشی حادث کند و اگر بردی مزاج بود از ان وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد و گاه عارض می شود غشی از قوه ارض نفس یا از فزع بسبب نزول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوئے قعر بدن دفعةً و یا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن الکنون بدانند که سبب کلی غشی سه امر ست یکے تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعةً یا شدت وجع یا سموم حاره دوم احتقان روح در قلب بباعث امتلاے عنف یا از شرب شراب و اخلاط و ابخره رديه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارده یا حدوث سده در شریان و در بابی در ابهر سوم قلت تولد روح بسبب سوء مزاج در قلب و استعمال اغذیه فاسده یا بجائے هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشند ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف جمیع قوتها ست چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه است و آن موجب غشی میشود و قریب آنست انچه شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی ضعف قلب و اجتماع کل روح در انست بواسطه یکے از سه سبب اول حتی بسبب تحریک او بسوئے داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و درد نزع مفرط میباشد و یا بسبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا بسبب قلت و رقت او پس حاصل نمی شود سه موجود در معادن و حیوان غشی از جمله امراض اوعیه است لیس الاجرم یا از قبیل امتلاے مفرط باشد یا خلو زیاده از انچه باید یا انسداد مانع چیزے که از ان و بسوئے آن جاری میگردد و اسباب این یا امتلا از ماده خانقه بکثرت یا سده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل ما تحلل و رجوع شدید و ضعیف ترین مردم از روے صبر برآن کسانی است که منسوب نه بر غشیان و بهیجان باشند مثل صبیان و آنانکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و اما منتهیان و مرسن

احتمال آن می کنند واین بسبب قوت قویها آنها باشد و احتمال او در سر باشد اگر ماده باشد و یا سوء مزاج ساذج مستحکم یا عظیم که دفعةً عارض گردد و یا
وجع شدید یا ورم و یا ضعف از قوای مبادی رئیسه خصوصاً قلب پس دماغ پس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر و یا ضعف جمله
بدن و هزال و نحافت او و آفت جمیع اعضاء و یا استیلای عارض نفسانی و اکثر این بمشایخ و ضعفا و ناقهین افتد و یا وصول کیفیت مضاد تهوّر خود بمزاج
قلب و روح از خارج یا داخل مثل اشتمام رسن چاهها و مواضعی که درحمیات وبائیه و از بدبوی عفن و نفوذ کیفیت سموم مسموم قلب می افتد و تباسته که
بمشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان و ازین قبیل ست آنچه عارض میشود بسبب دیدان که بسوی فم معده و مسدود کنند
و منفذ میل زیاده تر بعد ازین انست اما امتلاء مواد خلطی یا ریحی حادث میکند غشی را یا بسبب کثرت و تسدد مداور مجاری روح و حصر مجاری روح
در قلب تا آنکه مختنق شود و ازین قبیل ست انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از ماده ورم خناق و
ذات الجنب و ذات الریه بناحیه قلب و نفثه و یا بسبب جمیدن آن در مسام و تسدد مجاری و خصوصاً در اعضای نفسیه و تباسست که عام در جمیع عروق بدن
باشد و اگرچه آن بکثرت فعل نکند و یا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت یا رد یا بلذات بسیار یا محرقه بسیار و غشی که در ابتدای نوائب حمیات افتد
ازین قبیل ست و سببش اخلاط غلیظه لزجه یا لذاعه یا محرقه است و گاه این تقرب قلب و گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ میباشد و چون در دماغ
سده کامله حادث شود سکته بهم رساند و غشی لامحاله باشد و گاهی در معده میباشد بسبب تخمه یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تجاذب مواد بارد یا حار بسوی
فم آن باشد و گاهی بسبب کثرت سده در عروق بدن باشد و این مواد اکثر اجتماع از افراط اکل و شرب و تواتر تخمه یا بسبب سوء هضم باشد حتی که
منتشر گردد از آن در بدن چنانکه عروق را پر سازد و مسالک نفس مسدود کند و ایضاً این مواد کثیر گاه اعانت می کند بر غشی بجهت حرمان بدن
از غذا بهر آنکه بند میکند طریق غذای جدید را و خود مستحیل نمیشود بسوی غذا بنا بر آنکه بسبب کثرت خود بر طبیعت مستولی می شود و از آن منفعل نمیگردد و معده لکن
فرج بدن از آن فاسد میگردد و این مواد که بکثرت یا برودت خود غشی حادث میکند آنست که چون در معده انتشار و کمیت و برودت آن کمتر باشد
کرب و غشی آرد و اما استفراغ مفرط سبب غشی بنابر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح بتبعیت آن
ارواح و قوی نیز خارج میشوند و اکثر اجزای آنها تحلیل میگردند و آن استفراغ یا استطلاق شکم باشد یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء و المعده یا سحج یا قی بسیار
یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل زدن عروق مقعد و بواسیر یا بجراحت و فصد یا نفث الدم یا بوجهی دیگر چون حیض و نفاس و بول الدم یا
بزل آب استسقا یا شگافتن دبیله و اخراج ماده تمامه یکبار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسببی از اسباب تعریق ترقی مفرط
فاعل عرق بذاته مثل حرارت هوا معه آن مثل تحلحل بدن مفرط یا رقت اخلاط در جوهر و طبائع او باشد و چون غشی عند استفراغ اخلاط عارض
شود و قوت حیوانی هنوز قوی می باشد آن غشی مخوف نبود و این مثل غشی ست که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدای غب خالص و ابتدای
حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم از قبیل استفراغی ست و آنچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی ست و اما سوء مزاج
ساذج سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قلب را و تحلیل قوت می نماید اگر حار باشد و تخدیر قوت و اخماد حرارت و اطفای آن میکند
اگر بارد باشد و تخفیف رطوبت و تنشیف آن پس تنقیص حرارت می نماید اگر یابس باشد و اخماد حرارت میکند اگر رطب باشد و اما وجع حادث
میکند غشی را بسبب فرط تحلیل ارواح چنانچه در ایلاوس و قولنج و در الم مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعاء و مانند آن و
در مثل جراحات عصب و تشنج آن و لذع عارض از لسع عقرب و زنبور و در قروح مفاصل ممنوع با حکاک مفرغ ما بین آنها بسبب انصباب مواد موذیه و
مثل اوجاع و قروح ساعیه غشی بشدت ایجاع او بسبب حدت او و تاکل او و اما ورم حادث می نماید غشی را بسبب عظم او و ظاهر باشد یا باطن که
فاسد میکند مزاج قلب را بتوسط مادیه شرائین و یا بسبب عضوی که در انست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگرچه ورم بسیار
عظیم باشد بجهت آنکه او کار ورم عظیم بعید می کند و یا بسبب وجع چون بآن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جوهر دل باشد و یا اندر غلاف او

ویا در ورم عضلیه زائده که آنرا اذنی القلب گویند غشی که از ورم که در دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک ست و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب باشد
آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چند روز مهلت میابد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد و **اما عضو مشارک** پس معده سبب غشی
چنان باشد که معده عضویست قریب الموضع از قلب ست و سعد آنکه آنرا حق ناکس معده است با عتبار اجزاء مختلفه او مثل آنکه شدید الحس ست و آن معدن
معدن اجتماع اخلاط مختلفه است و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار سرد گردد چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه وجع کند بشدت
و یا بسبب آنکه دران مادهٔ غلیظه ردیه بارده یا لذاعه حریفه یا قروح و بثور و ورم او باشد و **اما اعضاء دیگر** سبب غشی چنان باشد که یا بسبب وجع بود
که برسد ازان عضو بقلب و یا بخار سمی که بقلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض میشود و یا استفراغ که ازین اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند مثل
ضعف شدید از فم معده و یا بسبب سده که موجب ضیق مجاری روح گردد و آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان وریدی و ابهر و یا بسبب امزجهٔ فاسدهٔ
ردیه قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه و وبائیه میباشد و این بشرکت جمیع اعضا باشد و **اما استیلای اعراض نفسانی** پس
فرحت و لذت از انجمله لذت جماع ست و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه بافراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد و روح
بدان سبب تبدد پذیرد و دل همچنان کشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و ازان غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوه عظیم هرگاه دفعةً رسد
روح بتمامه بگریزد و قلب مختنق و خاموش شود و موجب غشی گردد **بدانکه غشی** مستحکم قوی لا علاج ست خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد و سر
و گردن و پیشانی او بخیده شود و سر راست نتواند داشت و کسے که او را باین حال رسد همچنان که سر و گردن او راست کنند هلاک گردد و شخصے که حسب عادت
فصد نماید و بیران غشی افتد نه بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد غشی که مفصود را بعد فصد عارض باشد در بدن او مادهٔ مرض یا در معدهٔ او
ضعف بالذات یا بسبب انصباب شیٔ بسوی آن باشد و در شیخ محمود چون مادهٔ او بسوی معدهٔ او متحلل گردد غشی حادث کند و کسے را که در اول فصد
غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و ازان خوف نباید کرد خاصةً اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه
نباشد که از حرکت خون بحرکت در آمده احداث غشی نماید لهذا تجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و اکثر در بحران
بسبب استفراغ مادّه و بسوی معده غشی عارض میشود و بیشتر فصد سبب غشی بتبرید و خلو قلب از ارواح میگردد و **تشخیص اسباب غشی** مثل تشخیص اسباب
خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب بعلامات خفقان ست بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون
شدت بیابد نماید دفعةً یا گشته و ایضاً دلالت نبض بر غشی و اسباب او دلالت قوی ست پس انضباط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطوء آن بر آمادگی تحرک
بر مادهٔ غلیظه و امتلاء دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطوء بر انحلال قوت و روح دلالت نماید و چون غشی دفعةً
واقع نشود بلکه بتدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال ظلمت
یا خیال رنگے دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بسا ست که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی
قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض متفرش و متنفس متخلخل باز انتظام معلوم کنند که غشی نمی افتد با جمله چون بعضے از علامات مذکوره عقب
فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا فراوانی شیٔ که مولم باشد ابتدا نماید ازان بایستاد و تدارک حفظ قوت پردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر سبب
منقطع نشود منتهی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب بشارکت اعضا مثل سبب موجب ورم معده و علامات آن چیزے ظاهر نشود
و با خفقان متواتر باشد و غشی تکرار و متواتر واقع شود و شمار یابد باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم ست یعنی سبب او در دل باشد و سعد آنکه قلب
شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تشاؤب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببے از اسباب
ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض میشود آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی بے سببے
قوی پدید آید و بے علاج قوی زائل شود و زود پدید اگر دد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و باقی اقسام

از تقدم سبب معلوم گردد باید که بدریافت اسباب متقدمه پرداخته شود و اگر از اسباب مشارکت عضوی دیگر پیدا شود از مشارکت آن عضو باشد

علاج کلی غشی

وقت غشی آن دست و پا به بندند و سخت بمالند و عطریات بو یانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند و [illegible] و شانها بالا شد [illegible]
و [illegible] که تمیز [illegible] نفع او و اکثر اوقات غشی را تجربه رسیده و لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضرست و دواء المسک [illegible]
حل کرده یا ماء اللحم بگلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب [illegible] حل کرده در حلق بچکانند و اگر عنبر و مشک و زعفران در گلاب و عرق بید و آب سیب حل کنند
[illegible] غشی [illegible] مناسب غشی را بافاقه می آرد و دواء المسک معتدل در عرق کیوره و عرق گاوزبان حل کرده
در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است و یاقوت [illegible] در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق بچکانند
و گلاب شمامه [illegible] غشی مجرب [illegible] و بوییدن [illegible] و گلاب و عرق بید ساییده مجرب است و شربت [illegible] درم عصاره
گل [illegible] تازه از مجربات خود نوشته [illegible] خوردن [illegible] نفع میکند مغشی را بالخاصیت و مجرب صحیح است
[illegible] و خیار و سیب و مشک و شراب ریحانی [illegible] نارنج و بادرنج [illegible] شمامه داشتند شربا و بخورا
نافع غشی است و شمامه کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر [illegible] بحسب مزاج [illegible] شدید باید [illegible]
[illegible] و گویند که اطراف مالیدن و گرم داشتن
[illegible] گرم [illegible] مالیدن [illegible] و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را [illegible] تجربه [illegible] سوزن بخلانند
[illegible] رعایت مزاج ضرورست باید که حسب مزاج هر چه در علاج غشی
[illegible] قول شیخ و گیلانی غشی قوی [illegible] از سوء مزاج مستحکم را علاج نیست [illegible] نباشد بلکه آن خفیف تر یا تابع اسباب
خارج [illegible] مشارکت عضوی دیگر [illegible] علاج [illegible] صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان دو غشی میباشد
[illegible] غشی باشد [illegible] مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آنست که مقابله عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت غشی
موجود نباشد [illegible] علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بسیاست که دو حاجت متضاد بسبب دو چیز
[illegible] جمیع [illegible] استفراغ [illegible] غذا [illegible] عارض شده حاجت افتد
[illegible] مشغول شوند بجهت آنکه غذا [illegible] روح را [illegible] مگر در اختناق رحم [illegible] معالجه
[illegible] انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحلله [illegible] اسهال
قوی بسیار باشد [illegible] تکثیف [illegible] اسهال زیاده می کند یا سبب [illegible] باشد که درین صورت ایراد تبرید بر بدن [illegible] موت باطفای حرارت
غریزی است [illegible] آب سرد [illegible] و تجربه آب بارد و گلاب خالص و پوشیدن [illegible] روایح بارده
[illegible] اگر غشی قوی تر باشد [illegible] بسیار نباشد باید که مشک [illegible] و غالیه [illegible] و تبخیر به ند
[illegible] اگر ممکن باشد [illegible] جمیع اصحاب غشی [illegible] بارد [illegible] بارد نباشد [illegible] اگر در حالت غشی [illegible]
[illegible] باشد واجب ست که [illegible] طعام [illegible] حرارت علیل نمایند و اعانت طبیعت کنند بغرغره حلق [illegible] و تحریک
روح بخارج [illegible] تحریک [illegible] و عطسه [illegible] اگر عطسه نکنند مریض هلاک
گردد و باید که شراب [illegible] بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب [illegible] خوش طعم و بو [illegible] قوت قبض باشد و در آن تلخی
قوی [illegible] غشی از استفراغ و خصوصا از مسام بسبب تحلل آن و کثرت [illegible] عرق باشد

که صاحب آن در اکثر محرور المزاج می‌باشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آن را مشربه و شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غشی استفراغی
اوفق شراب برای او سریع النفوذ است و در غشی شدید شراب ترید و حبه یا دو از المسک مقدار شربت یا نصف آن یا ثلث او و یا قرص مسک در آن آمیزند و اوفق شراب آ
مسخن است در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نان تر است و چون بتقویت نان قوی می‌گردد و نیز باعتبار آن باشد که انتعاش نماید و میوه مخصوص بغشی نفع می‌کند
ایشان را محتاج تر از اشخاص یا شامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را بارد نباید آشامید و کذلک هر که جمیع بدن او بارد باشد که ایشان
محتاج تر به دلک و تبریخ اطراف و معده با دهان حاره و عطره اند و بالجمله آنرا که در غشی کرب ملهب باشد یا از تعرق شدید حادث شده باشد هر چه دهند
مبرد باید و اگر چه در آن تسخین نباشد و اگر صاحب غشی از برودت در غشی یا بعد او یا نزد نوشیدن مبردات در یابد خصوصاً در احشا لافتی و فلاسفه و
فافل و فلفلین و جوز نماید نه گاهی بشراب میل نماید و ایضاً تسخین میفرماید گاهی در غشی مفتقر میگردانند علاج بجمع دو امر یکی بسوی تقطیع نماید که
منع استفراغات کند و اعضای مسترخیه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید یابد مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن منصب گردد دوم بسوی
تقویت تا غذا و سریع النفوذ بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع الفعل اند پس واجب است که فرق کنند و در حالت استعمال آن هر دو یعنی
استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن بنا بر غشی قوت بود که در این وقت استعمال
قابض بعد اثر در صاحب غشی قوت دواء دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوای ثانی را وقت حاجت سریع غشی قوت و تقدیم قابض بر این نماید
که منع نفوذ آن کند و بسا است که حاجت افتد بسوی چیزی که قوی تر در تغذیه باشد از شراب خصوصاً چون غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب باده
بر ابدان آنها وارد شود نکایت آرد و صورت اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماء اللحم مخلوط بشراب و بعصاره سیب ترش یا شیرین بحسب
حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که در آن مثل قرنفل و مشک داخل کنند تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده یابد آن اشد الاشتیاه
گردد و قلب برای او جاذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید که تغذیه نان سپید در آنچه تجربه نمایند چون زمانه لغذا بعید باشد و دلک اطراف و تسخین آنها
و کذلک تهییج نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن از آنچه حرکت دهد روح را بسوی خارج حادث شده باشد که آن تسکین محتاج تر است و
نشاید که آنرا حرکت دهند یا فی ربط نمایند از آنچه بدان نماید که آب نیم گرم بروغن یا زیت یا ممزوج بشراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را
گرم کنند تا آن بسهولت آید و باید که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها بروغنهای خوشبو مثل روغن ناردین و مسخنات مثل خردل و عاقرقرحا بسیار موافق است
برای کسی که غشی او از استفراغ خون یا خلط یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجب است
که ساقها و اعضای آنها دفعات متوالیه ببندند و بگشایند و تدبیر آن نمایند با آنچه مقابل جهت استفراغ واجب کنند و ایشان نفع می‌یابند بستن را
و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذلک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب ممزوج مگر آنکه مانع نباشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نضیج یا اخلاط یا صداع
و از غلبه حاجت در آن بتقویت ایضاً شرب شراب است و این در غشی صعب است زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج در امور دیگر است و حمام هم
بکسی که غشی از ضرب و صدمه عارض شود موافق است و اگر غشی بسبب نزف الدم افتد حمام بسیار مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و آنچه تا
حمام موافق است برای کسانی که بعد افاقه در معده ولذت یابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند

علاج غشی امتلائی

که بسبب ماده باشد اشتغال اگر امید سهولت او باشد یا حقنه یا فصد کم نمایند و ربط دست و پاها و دلک و تسخین آنها عمل آرند و طعام و شراب
منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماء العسل مطبوخ در آن زوفا و حاشا و فودنج بیاشامند و سکنجبین با هر چه که ملطف و منفذ است و در هوای حمام
زمان طویل بدارند که محلل اخلاط است و بعد تنقیه بدن بغرا بیخ زیرباج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره صفرا باشد
آب سرد و گلاب تبرید بوزنند و ساعتی نفس او بگیرند و در بینی و فم معده بمالند و غسل ساعدین ساعد محکم بر بندند و کف دست و پا خوب دلک کنند

سکنجبین را با آب گرم بدهند تا قی کنانند و بعد از آن شراب ترش ممزوج با آب بدهند و از آمیختن و سیب مثل آن منع کنند و اگر خلط لذاع باشد بدیت و آب گرم و
او خال چه برنج قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیافات مسهل استعمال نمایند و آب افسنتین بشکر یا شربت افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بصندل و گل سرخ و کافور
و آب حی العالم و آب خرفه و آب عصی الراعی بر معده ضماد کنند و از ادویه قابضه در ابتدا استعمال نکنند بلکه بعد تنقیه بدن تا خلط محتبس نگردد که تابع او ورم احشا
میباشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضا آب بارد بر وجه و ریاحین و نمک استعمال نمایند و قی سکنجبین مع آب که دران شبت و نمک و شرب جوشانیده باشند
یا بسل مع عسل این آبها کنانند و تریاق اربعه و جوارش فلافلی و سنجرینیا و دواء المسک و جوارش عنبر و مانند آن بدهند و بعضا دمرکب از صبر و افسنتین و
سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن ناردین بر معده ضماد کنند اسکندر گوید کسی را که غشی بسبب انصباب خلط اردی بسوی معده عارض گردد
نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ کرم نباید داشت که از اسباب ضرر اند

علاج غشی استفراغی

ارواح اغذیه مشهیه ببویانند مگر نزد قیان و ماء اللحم خوشبو بیاشامند و امتصاص نان مثرود در شراب ریحانی مخلوط بگلاب نمایند و سیاست که بوئیدن
و مغز مبرد منتفع میشوند اگر باستفراغ حرارت باشد و کذا آب غوره و نفل ازین رب ترشی ترنج ست که دران برگ اذخر داخل نمایند و بخیه نفع میکنند اندا
نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشر از شراب ریحانی و قدرسے از زرده بیضه و اندکی از آب سیب شیرین یا مخوش یا ترش ست بحسب وجوب حال
و اگر از تسخین حذر کنند و برآشامیدن شراب جسارت نباشد رائب مبرد که دران نان سمید متوقف باشد بنوشند و اصناف معجون سرخ فواکه غذا سازند و حبات خادی
گوید غشی که بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب خاصة آشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا نارنج ده درم بگلاب شکر سفید
هر روز پانزده درم نمایند و غذا ماء اللحم فروج بیضه نیمبرشت و هر آنچه غذا البرعت و بلا اغذیه سریع الانهضام کثیر الغذاء و ترطیب مزاج بدن حتی الامکان
از مرطبات و افاویه و اشربه غذا کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات و اخلاط باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و بروغنهاے گرم خوشبو
تمریخ کنند و سیاست که احتیاج به بستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکور ست و تدبیر انتعاش قوت نمایند و غشی که
از این نوع عقیب مفصد افتد براے صاحب آن این دو ادویه ست که اندکی مساک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب به یا سیب یا ماء اللحم قوی آمیخته
و جور کنند و چون بهوش آید همان ماء اللحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب ترنفل مجرب بمرات ست و خورانیدن فاذ زهر معدنی سوده بگلاب
و اندکی عود و فادرنیا و مشک و دواء المسک نیز مفید ست و اگر قدرے نارجیل در پانی مد گلاب یا بید مشک ساییده در غشی که بعد مفصد بسبب ضعف در اجزاء
بطرفین و دماغ و دل بهم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و فایده کنند و گل نیشاپوری نرمی بکار فور نفع بخشد و اگر
سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بمالند و آب به
و ماء اللحم دهند و اشیاے بارده بویانند و بر جلد برگ مورد و گل ممسویا و پوست انار و مازو و کوفته بیخته و سایر قوابض بپاشند و مالیدن برگ آس خشک
سوده هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تا تضمین بعود هندی نیز حابس عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضا قوت را آب به
و ماء اللحم و عود خوشبو مالند و دهند و ماده را بخارج حرکت ندهند و مثل فرزور مذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه و احب سبب
که تقویت قوت و حبس استفراغی نمایند لا سیما بتقریب بهوا ریح اغذیه مشهیه و مانند آن که مذکور شد. ابو الحسن می نویسد که علاج غشی تابع استفراغ
بضعف ماده باشد اگر ماده مائل بسوے خارج بود مثل عرق گلاب بر رو زنند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و آب بارد
بنوشانند و رب قابضه بیاشامند و از حمام منع کنند و بر دعت از نمایند و غذا جوزه مرغ با آب سماق یا آب نیز شکست بدهند و اگر ماده مائل بسوے
داخل باشد مثل هیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و قوت را بروایح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب
مدد دهند و نان مبلول در شراب ریحانی یا جوزه مرغ با آب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفراوی باشد ساقها به بندند و بمالند و بر معده آب به

ولت گرم و گلاب ضماد کنند و گلاب و آب زرشک و آب به و آب لیمو بیاشامند و قرص غشی تمر ہندی بخورانند و آب تمر ہندی یا سیب یا آب انار دہانند و بوشانند و کم زور و سماق
غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد جوزه مرغ بدہند و اگر قی بلغمی باشد جلنجبین بخورانند و شراب بیاشامند و جوزه مرغ غذا سازند و بر معده آب برنجاسف نعنا
طلا کنند و اگر غشی تابع نزف الدم باشد بموضع محاجم و بقرار یج و رعاف قابضه و بروایح عطره بارده حبس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض شود
از استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی زنند و نفس را بگرفتن بینی و دهن بند نمایند و تفضل سادین بر بندند و کف دست خوب
بمالند و از آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج بآب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخورانند و اشیای خوشبو از ریاحین وغیره
ببویانند و تبخیر عود خام نمایند و بعد روایح طیبه با غذیه سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم و جوزه مرغ و دراج و سیب غذا
سازند و اگر استطلاق بطن از هیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب یا شرب دوای مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند و اگر
استفراغ بقی باشد همه آنچه مذکور شد استعمال نمایند تا بعوض قی شیاف ملین طبیعت و بجای بستن دست و پا کات ازینها تفضل ساقین و پاکات و دین بعمل آرند و ادویه
مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدہند و اگر قی صفراوی باشد بگلاب و کافور و عصاره و سفرجل و آب لیمون گرم ترنماید آن بر معده ضماد کنند و اگر قی بلغمی باشد
سپاسات ورد و آکسا و لادن و آب مرزنجوش و نمام و عود و قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد بما حسب او را از حمام و شراب منع نمایند
و بستن دستها و پایها و امساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و ریختن گلاب که در آن آس خیسانیده باشند بر بدن یا آب طلع و آب آس
و طلای بدن باشیای قابضه مثل اقاقیا و رامک و عفص بر بدن طلع و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور گردد بعمل آرند و سکون و عزت
امر کنند و در هوای صحیح بارد و سحر ایشان و یا مثل بارده قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ بجراحات باشد مانعات رعاف استعمال نمایند و دست و پا ببندند
و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از منخر راست آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارده قابضه نزد او دارند و سرو که را بصندل و
گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب و رب آن بیاشامند و نان مبلول بآن بخورانند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول
بشراب غلیظ بدہند و شراب حار کہنہ ندہند و ماء اللحم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت مدقوق مطبوخ بآب سیب و آب امرود و
و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائی که حبس دم نمایند و فرزجات قابضه حابسه دم که مذکور گردد
استعمال کنند و ساعدین بر بندند و غمز و بمالند و آب سرد و گلاب بر روی زنند و محاجم بر پستان نهند و اشیای طیب الرائحه که تا آن حیض باشد
نزدیک او دارند و ماء اللحم و سیب و به و امرود غذا سازند و مسکن و هوای بارد و سیب باد شمالی اختیار کنند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند و کذا کسی که چون
عارض گردد غشی از خروج ورم حادث از جراحات و نزد ماده سیر دم باز دارند قابضه حابسه نمایند و تقویت نفس باشیای خوشبو و تقویت بدن بغذای موافق آن
کنند و کذا کسی در غشی که بسبب انفجار ماده از خراجات باشد بعمل آرند صاحب ذخیره وغیر آن نوشته اند که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد
یا سبب دیگر که از آن ضرورت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد و گلاب سرد بر سینه و اندام او نپاشند ولیکن
گوشت کباب و مرغ بریان کرده که کشنیز خشک بر آن پاشیده باشند و پوست سیب و به و امرود که بر آتش افگنند و پیسه نان گرم ببویانند و ماء اللحم بدہند که
شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن ناردین و مصطگی بمالند و چکانیدن دوا و المسک نیز سود که در علاج غشی سوء مزاجی بارد
می آید یا دوا و یا دوای مقویه با ماء اللحم و یا شوربای گوشت نیز مفید

علاج غشی سوء مزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روی زنند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب ببویانند و خمیره صندل یا شربت آن یا دواء المسک بارد
یا شربت انار و گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر داخل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیره تخم خیارین و خرفه در عرقیات مذکوره آورده شربت صندل
داخل کرده بدهند و نخاخه بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی هر واحد یک ماشه در عرق صندل یا بید ساده و تولہ سائیده آب ترب و تر

یا آب خیار یا آب کدو و آب کشنیز سبز یک یک دو توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشه دهن فراخ انداخته هر لحظه میبویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه
نمایند و بهترین آن است که آب سیب یا آب بهی و گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و صندل بعد افتادن بیوشانند و اطعمه مناسب بخورانند و از تنفع مسهل و آشامیدن سپید مسعود ادیبه و گل گلاب
یا آب تمر هندی بنوشانند و بیدمشک نیز نافع است و تنفیع معده باید که اگر بسبب حرارت باشد استعمال عطر بارد و روغن آب سرد بر وجه اولی است و با امتزاج اندکی مشک با آنچه
استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل و آنچه قوی تر در تبرید باشد با کی نیست زیرا که بارد مقابله مزاج حار مؤذی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد
و آب سرد بخورانند و اگر حال احتمال نماید شراب سرد رقیق لطیف بیامیزند بهتر باشد و بعد از آن باید که فم معده و مقواتر از آن نمایند و خواب گاه مریض در هوای
بارد باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و وبا باید که دار و دست تنطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای رئیسه بگلاب و عصارات بارد معروف نمایند و شراب سیب سرد
بپاشانند و شمیدن خیار بالخاصیت در آن مجرب است و خصوصاً در علاج حار صفراوی و کذلک کاهو اکلاً و شماً و بقول سویدی طباشیر بشیر بآنان نافع غشی حار است
و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد ادویه حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سوده در حلق بچکانند و بو یانند و دوا المسک و شربت یا در نجبویه
و عرق دارچینی بدهند و اغذیه با دویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخورانند و تخلخه خوشبو با این ادویه و غیره آنها ساخته
بویانند و بوئیدن بوی کباب و حلوا یا خوشبو و چکانیدن دوا المسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاوزبان و یا عرق بهار
نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناردین بر فم معده نیز مفید و صرف مشک بویانیدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و بقول سویدی
تا قادر بنافع غشی بارد است +

علاج غشی وجعی و ورمی

اگر بسبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه قولنج ثفلی و امثال آن میکنند معاوده علاج قولنج نمایند و منبر اوارست که هرگاه غشی
از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعض اعضای رئیسه بسبب ورم یا غیر آن باشد قصد معالجه آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بدانچه صلاحیت
اندر آن باشد کرده و گلاب سرد و آب سرد بر وجه بپاشند و دستها و پاها بعصابه بربندند و بربود بمالند و از قعب و شراب اقبناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب
وجع باشد و وجع سکن او نماید مگر آنکه وجع مبرح باشد و مهلت ندهد که در این صورت اول بمخدرات خفیفه اندک و جور کنند و اگر از آن تسکین نیابد مثل فلونیا
و مثرودیطوس و برشعثا و کاهو و تخم افاج بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه بسبب وجع شدید باشد ازاله سبب باستفراغات و محللات موافقه بعمل آرند
و مراعات نمایند و بقول خجندی مخدرات استعمال نکنند مگر در وقت عظیم و بعضی گویند که در وجع از هر قسمی که باشد اول حقنه کنند و یا اشیای طبع را لکشایند و چون
بهوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند و آنچه از ورم غلاف قلب آید پاس از ولی انقلاب با شد علاجی به مستور نگردد

علاج غشی سددی

اگر بسبب سدد و در اعضای نفسیه و حوالی آن باشد بپاشانند سکنجبین عسل مطبوخ تا آب انار مع اندکی از صعتر و پودینه کوهی و هاشا و آنچه مدر بول باشد مثل تخم کرفس
و انیسون و بادیان و غذا با غذیه لطیفه سهل الانهضام مثل غذائی که در آن خردل و صعتر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو
بمالند و در امثال این باد را بول اشتغال دارند و شراب رقیق بپاشانند اگر حرارت باشد گویند که در سدد شریان و ریاحی تقویت شریان و قلب بمفرحات
و تنقیه مسالک بادویه مفتحه سدد مثل سکنجبین عنصلی یا بزوری و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزدجه برسد و حار غریزی نمایند و غذا مرقه زیرباج
بماکیان بدهند و علاج آنچه از انسداد مسامات ابهر باشد مشکل است مریض و بخته هلاک می شود لیکن بهر حال علاج نمایند و جوارش دوا المسک یک مثقال با شربت
سیب ده درم و تخم بلیوب و دلک اطراف و تحریک +

علاج غشی جوعی و تعبی و یبسی

بعضی غشی که از معدوم موادی سال تن شدن او بسبب یبس عارض گردد پس در غشی که آن از جهت نفر طاست که وزن یک درم نان تسکین می نماید و شراب هرت

هرگاه بینند که اکثر از ان اختلاط عقل و تشنج عارض میشود و بلکه بجای ماء اللحم بسیار با ممزوج بآب غذا آن ممزوج بشراب ممزوج دهند و در اکیان و جدی بریان شوق کرده تعقیب گرم و روائح طیبه بویانند و اندک اندک ماء اللحم چکانند و فتیت غذا دهند بلکه اندک اندک تا معده برهضم او قوی گردد و اشیاء خوشبو نزد او بدارند و آنچه از تعقیب عارض شود باید که رعشت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر رو و سر و ستوها بیزند و بر موضع بارد فشانند و غشی حادث از غلبه یبس مزاج از فرط تحلیلات و یا یبس طبیعت چون او را نوبت وجدی باشد و اجب است که وقت نوبت او لقمه نان در آب انار یا شربت سیب بدهند

علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود با صحاب عروق ضیقه و معده ضعیفه و یا بدانکه بر ان مره صفرا غالب باشد و بکسیکه معتاد بفصد نباشد و بچنین کسان را قبل از فصد قدری از اشربه و ربوب مقوی معده و قلب مسکن صفرا چون شربت انار و رب سیب و رب لیموه و سکنجبین و شربت صندل ترش و گلاب و عرق بیدساده و نحو آن بنوشانند و خمیره مروارید و خمیره صندل ترش و دواء المسک بارد و معتدل خورانند و طریق فصد این چنین کسان آنست که بیک دفعه خون بسیار از ایشان نگیرند بلکه رگ زنند و قدرے خون بگیرند و بانگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون باز ماند پس انگشت بر دارند تا قدرے دیگر خون بر آید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت تکرار عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی مذکور شد بعمل آرند و شراب ممزوج بمبرد خصوصاً مع عصاره و دیگر برای تقویت معده بیاشامند و حبس خون باد و یه حابسه نمایند و تقویت نفس باشیاء خوشبو از ریاحین و طیوب بارده و بخور عود و صندل و کافور کنند و با غذیه محموده سهل الانهضام مثل سحم دراج و تیهو و جوزه مرغ و لحم جدی که فتیت غذا سازند

علاج غشی از عوارض النفسانی

تدارک این نوع همانکه گفته شد از بویانیدن روائح طیبه مناسب مزاج و بند کردن منافذ ازان و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف بگلاب سرد و آب سرد بمالند و بدن را گرم دارند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن مصطکی و ناردین بالش نمایند و گلاب و ماء اللحم در حلق چکانند و شربت فواکه بارد مثل رب سیب و ریباس و حماض و سکنجبین هر کدام از آنها که باشد و درم بگلاب ده درم دهند و صندلین و گلاب و کافور بر سینه ضماد کنند و غذا مزوره و انبرباریس مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماء اللحم مع کعک و شراب صبر و یا لسان مناسب هرگاه غشی از غضب و فرح عارض گردد ایضاً با شیاء طیب الرائحه نزدیک او رند و تفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معده

ضماد کند و تقویه یابند آنکه از مصطکی و رب و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و کاک ضماد و شراب متخذ از مشک و سوسن و شراب بر فم معده استعمال نمایند و با وجود آن بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده بتفصیل مسطور گردد استعمال کنند

علاج غشی از اختناق رحم

تدبیر بین بعلاج سنتند و از نادر خصوصاً ملائم و غیر ضمادها معده زیراکه مراعات حال فم معده در غشی و اجب تر است و آب بر رو پاشند و تفس بند کنند و ساق بر بندند و قدم بمالند و بادو اسهل بر بغا و تنج و حاشا و حقنه و سائر تلطفات به نهاده اند که از دحمر باو سجر بینا و در داء المسک تلخ و مانند آن بخورانند و شراب جعفری روغنها حاره مثل روغن زنبق و قسط و ناردین دهند الا سکنجبین نباید داد زیراکه رحم عضو عصبی ست و سکنجبین مضر اعصاب است بسبب سرکه و محاجم بر ران نهند بگذارند و اشیاء منتن الرائحه مثل جاوشیر و قنه و حلتیت و شعر محروق و غیره بویانند و در رحم اشیاء طیب الرائحه مثل غالیه و مشک و عنبر بردارند و در حقیقت کامل گویا که علاجش علاج غشی امتلائی ست سوای سکنجبین و اگر رحم بجانبی مائل شده باشد محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی جانب قدام مرتفع شده باشد محجمه بر ران هر دو جانب گذارند

علاج غشی در ابتدای حمیات

تدبیر غشی در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و بکو نباید در اینجا که در باطن اماس باشد به بحران بسبب شروع نوبت تب غشی افتد باید که بجبر و آنکه تب محسوس شود

و اطراف مبالغه گرم کنند و محکم بربندند با تشیات حاره و تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند بلکه اگر غشی در ابتدای حمیات بسبب ضعف و حالت روح عارض گردد در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب و سکنجبین و مثل این غشی نافع ست و اگر حاجت بغذا است مطلق باشد مثل ماء اللحم مزوره و بیضه نیم برشت و نان خوبانی [illegible] بزرگ بدهند تا مضطرب نشوند و در آن بخلاف چیزی از شراب و اگر مانند تکاسل احتیاج بتقویت معده افتد باید که آن را بوی تشمامات خوشبو ... در آن قبض بود بیامیزند و در وقت نوبت لابد است از شراب و اگر غشی بسبب تپ محرقه و حمیات دیگر باشد تدابیر مناسبه یا فاقه آورند بعد از آن بازاله سبب آن کوشند و ایضاً اگر غشی از فرط حمیات حادث از اخلاط غلیظه لزجه عارض شود علاجش در حمیات غشی مذکور گردد.

علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیر آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دوا المسک و جدوار کنند و دیگر تریاقات مختصه بهر یکی از سموم و ادویه آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار عفنی مزابل و غیره باشد حقنه کنند باین صفت سرکه و روغن گل شش توله سرکه ... سه توله و روغن ترش گاو نیم آثار و گلاب پاو آثار نمک طعام چهار توله خیارشنبر هشت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هر یک هشت توله روغن گل پنج توله که بهوش آید متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نیم آثار و روغن گاو پاو آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیامده باشد گندش و جدوار و خربق سیاه و تریاق و زعفران مساوی در بینی دمند که همان وقت بهوش می آرد و یا این نسخه بویانند گل ارمنی و مختوم و ... خراسانی هر یک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله و عرق بهار گل چهار توله تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهی از خوردن نوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و مطلسه آورند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و از اینجاست که منع کرده اند بخوردن ثقل نوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از او فرو برند که مقوی قلب ست و ثقل فرو نمایند انتباه در غیر وقت نوبت غشی بتحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوء مزاجی تعدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه و در امتلائی تنقیه و تقویت قلب بادویه قابضه معدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی تسکین و در تنقیه بفصد و تسهیل و در ورمی تحلیل او و در غمی و همی تفریح و در یبسی و لذعی دانچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هر یک دریافته بمعالجه آن و اصلاح عضو مشارک بپردازند و حکیم علی بن عبید گفت که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضوی از کبد یا معده و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول اربعه از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی در انضمام یعنی در گرما و در موسم تابستان نقل میلاد و حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوء مزاج عارض شود نظر کنند که بر کدام عضو سوء مزاج غالب ست پس اگر بر قلب باشد تدبیری که برای سوء مزاج قلب مذکور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او بیاید باید کرد و اگر غالب بر معده یا بر قلب باشد تدبیر علاج معده نمایند بآنچه در مداوات معده و از مضادات مزاج غالب بر آن باده و اغذیه و استعمال ادویه خوشبو مقوی معده مذکور گردد و باید که تدبیر اصحاب غشی بمقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ میفرماید که هرگاه در فتره باشد و افاقه اندکی یابد تدبیر او بسبب مثل تدبیر اول است مع زیادتی تمکن و در آن اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو در آن اینست که مثلاً ابتدا معده او دویه نافعه بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد در آن تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند در آنچه تمکن در آن از زیادتی کرده شود و مثل آنست که چون از امتلای تخم معده باشد جهد در قی نمایند کو در آن شفا است و کذلک اگر امتلاء باشد و واجب ست که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلاء زیاده نشود و در ریاضت متحمل نمایند و جمیع اعضای معده و شانه را بمالند و بران احوال غذا نکنند مگر شرابی که در حال غشی کرامت است از آن و بسیاری از اطباء جوابی ...

مرده و این غذا مبالغه میکنند باین گمان که درین صلاح مریض و نعش قوت است پس حرارت غریزی آنها مختنق میگردد و هلاک میکنند بر آنها منتفع میشوند بسکنجبین و لیمو و ما نند آنها و اگر در آن ملطفات و مقطعات مثل زوفا و ما نند آن پخته باشند و چون حاجت تنقیه باشد باقاعده واقع شود واجب ست که تقویت معده نمایند و ابتدا نمایند در آن بمثل شربت افسنتین بمطبوخ سنبل و ما نند که مقوی معده است استعمال کنند و بعد از آن شراب ریحانی بیاشامند و غذای محمود تغذیه سازند و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت باید یا شده ساعت نیست که مبرد دهان بمزه رود دهند و خوشبو بو یانند و اگر قبض طبع باشد غذا ایشان مثل اسفیدباجات و ما نند آن دهند و قبول آن قرشی افضل الاغذیه بعد صاحب غشی شوربای گوشت بشراب ست مگر آنکه از حرارت مضر نباشد ❖

سقوط القوة بغتةً

گاهی قوت حیوانی بغیر رنج و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم بسبب امتلاءِ اخلاط یکبارگی ساقط میگردد و مشهور ست که این خلط دموی باشد چه غلبهٔ خون دوام که در بدن اول احداث اعراض دیگر میکند بجای سقوط قوت دفعةً نرسانند بلکه اکثر بسبب اجتماع اخلاط غلیظه در معده میباشد یا در عروق که ممتلی نماید مجاری نفس را مسدود سازد و اگر باشد از کشد یکبارگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد و الاکثر از غشی بود چنانکه قوت اعصاب و عضلات را اسقاط گرداند و انسان حرکات بدنی غیر از دهار که تنفس تا دمیده گاه بسبب رقت اخلاط و جوهر خود و قبول آن تحلیل را بسرعت خصوصاً در حمیات حاده می افتد و گویند که سقوط قوت دفعةً گاهی بسبب آنکه روح را عارض شود چنانچه عندهبوب باد سموم بیمار ه سرای زودرستنشاق هوای مفرط مبرد شدید بغیر مالوف عارض میگردد گاهی بسبب امر دقی بجهت مادی میباشد و مادی مستقر با قوت دفعةً و غالب امر وقتی این عمل میکند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید المشارکه حاصل شود چنانکه اضرار او بقوت قلب اشتداد نماید و اگر معده الکت غلیظ باشد استفراغ او قوت را زیاده تر رد شده یا تر باشد و بسیاست که اشمال سیاست آنها غیر مالوف باشند و اگر چه غیر محتمل بوند چون کثرت و تکرار یابند علاج تدبیر چنین مریضان قریب بعلاج صاحبان غشی ست پس آنچه از امتلاءِ دموی باشد فصد نمایند و مطفیات خون بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیره مروارید ساده یا عرق بهی ساده و عرق شیر دهند و آنچه بسبب خلطی دیگر از اخلاط غلیظه باشد در سه روز مطبوخ افسنتین و سفایج واده تنقیه بدن بمثل ایارجات کبار کنند و اگر ایارج فیقرا یا تربد سفید و غاریقون و افتیمون و نمک هندی و ما نند آن مرکب نموده دهند فائدهٔ تمام و در رد و بعد اسهال برای تسهیل باقی مواد استعمال آن نمایند و بهتر اوست تناول مقویات معده و قلب که در اقتضاء الحلیه بیاید و مشمومات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله حرارت غریزی را بانتعاش آورند و با غذیه ملطفه مقطعه مثل نخود آب با صندل و روغن زیت و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء اللحم ساده استعمال نمایند و بعد از استفراغ بحمام برند و بدن و سینه را بروغنهای ملطفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد از آن شراب بزوری یا شراب عسل و یا شراب افسنتین بخورند و چون فی الجمله تقویت گیرند بغذای قوی مرغ المنهضم اغتذا نمایند و بقبول شیخ قوت زیاده میشود بغذای موافق و شراب جید موافق و خوشبو معدل مزاج مثل حار و مبرد و بارد و مسخن و دعت و ... برابرت از احزان و مضجرات و تجدید یا هوی و صحبه معاشرت احبا

ورم قلب

سابق ازین مذکور شد که ورم جوهر دل اگر حار باشد فی الحال قاتل ست و حادث شده ورم بارد و قلب نادر بود و این چند روز مهلت دهد پس هلاک نماید و ظاهر ست که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم بتدریج بود و چون ماده در مسالک انصباب و شبعهٔ قلب باشد و هنوز تمام انصباب ننماید و حجم ورم ظاهر نگردد و در آن هنگام تدبیر او ممکن ست و چون ماده منصب گردد چنانکه در اجتماع اخذ کند لا علاج ست و آن در اول اسحاق یا اوسط او هلاک کند و ظهور اختلاف عجیب در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب و هیجان و تشنگی و تنفس و ثقل و تکدر و بعد از آن تابع بودن غشی مترادف از علامات حدوث ورم حار و قلب ست علاج تدبیر سکه در آن امید نجات ست فصد باسلیق ست و گاه حجم میکنند و شیاف او فصد شریانهای انشه اپاین در اسافل بدن و تبرید سینه ببرف و کافور و صندل و آب کشنیز سبز نمایند و آب برف و کافور مدام جرعه جرعه دهند و گویند که چون علامات اورام قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او تنقیه است لامحاله زیراکه مرض مادی ست و این تنقیه بمثل مسهل بسبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه بمثل فصد بایه باسلیق ست ... اولی ست که تفتیح ... جاذب

بسوء خلافت بعید باشد زیرا که ماده هنوز متحرک بجهت قلب است و لهذا باید که از باسلیق کنند مهر آنکه جذب ماده بنواحی کبد و بعد آن می نمایند و بالجمله جمیع اورام قلب مثل
اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یا رطوبی یا سوداوی می باشد اگر مهلت علاج دهد علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم اذنی القلب

وآن عبارت است از ورم بارد در اکثر که در دو پاره گوشت عصبی که از قاعده دل رسته اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود و علامت
آنست که مریض در صدر و ریه قریب بفم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او نیست که دائم تهیج بر چشم باشد
و رنگ چهره بنهایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نزد حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قادر بر انبساط تمام
نباشد مگر در دو یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل مؤکده این مرض است و گویند که سرفه خفیف و درد با این مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر
باشد چه سرفه و درد غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تب بدور غب یا ربع یا نائبه شدت نماید و تب عرق هر روز بعد الظهر غلبه کند
و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر یا صبح و یا اقتم بود و باشد که بعد یکدو ماه از شدت سرفه و نفخه خون بسیار آید و یا اندک اندک
چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها
در ابتدا و سقوط آن بتمامه در انتها در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشند لیکن ماده این ورم در اکثر بارد بود
زیرا که آماس گرم مهلت نمیدهد و بسرعت هلاک میکند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه
در حکایت بوزنه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بسطول نه انجامد قابل بنیت **علاج** وحت و ترک ریاضت نمایند و اغذیه
صالحه بخورند و آب ادویه ملطفه بر صدر ریزند و تضمید او باشیای ملطفه خوشبو و تقویت قوت برای تمکن او بر تحلیل کنند و گویند که آب نیم گرم که در آن اندکی
اکلیل الملک کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صادر بروغن گل نیم گرم کنند
و بروغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یک درم ریوند دو دانگ حضض و ثلث درم تخم خرفه یک نیم درم
برگ عنب الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته بوزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهو که در آن ماش پخته باشند بخورانند و
هر روز بعد طعام ده درم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضا بهر تلطیف و تحلیل ماده طبیخ بابونه و اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم
عنب الثعلب هر یک یک قبضه بر سینه و فم معده نطول نمایند و بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام و زعفران ضماد سازند و اگر جوارش
تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه [illegible] افزایند و در گلاب بسایند و ادویه مقوی قلب مانند ماء اللحم ساده و عرق عنبر شربت افسنتین و بادرنجبویه [illegible]
و دواء المسک تلخ و شیرین جواهر وار علوی خانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد بلبین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب الثعلب
بسفایج هر یک نه ماشه سپستان صد عدد عناب بیست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار و کیوره یا دو آثار شب تر کرده صبح جوش داده
صاف نموده گلقند منقز خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب بر عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان
اکتفا کنند و غذا وقت شام شله مرغ یا پلاو شوربای مرغ و یا نان تنک بشوربا دهند و صبح تبرید جواهر مهره یک ماشه در خمیره گاوزبان عنبری
نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته اسپغول بسفایج گل گاوزبان هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه جوش کرده بالیده صاف نموده
شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین نسخه سه چهار روز ملین و تبرید داده جهت تعدیل دواء المسک تلخ با عرق [illegible]
مرکب جلوی خان و یا ماء اللحم حاره دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مکوه و شاهتره هر یک
پنج توله دهند و جهت تحلیل آن آبکامه سازند از سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شفا و برگ تخم کاهو و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سبوس جو هر یک
یک قبضه و غذا پالک و چقندر و خرفه با برنج دهند و بالاش تخم شربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مادی اخذ کنند

و امرود و سیب تناس و کبیره و زرد آلو و آلو بالو بسیار خورند

ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشائی ست رقیق مثل غشاوه و آن غیر غلاف قلب ست و بعض از اوایل گفته اند که این غشا تا نصف قلب می باشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا منسوب به راس صعود میکند و از آن غشای موضوع بر دماغ و در تحت از دماغ همه سر رسد و این غشا اصل جمیع اغشیه راس ست و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب می باشد و قلب را فشار و صورت غشی مع ضغطه گردد و بسا است که دفعتاً هلاک کند بایلام قلب و قطع نفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج ندهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از آن صحت یابد علامت این علت غشی مع ضغطه و ذبول نبض و استرخای جمیع قوی ست علاج اگر مهلت علاج دهد تنقیه بدن باشیای مبرده و محلله که در امتلای غلاف قلب می آید باید کرد و بر ساقین محاجم نهند و بر ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند تا معین طبیعت نباید کرد و اگر قوت استطاعت کند و مرض مهلت دهد فصد و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت اشتداد نماید تعلیل بعلاج نفع نیابد

امتلای غلاف قلب

گاه به غلاف قلب از رطوباتی که منحل از بدن شود ممتلی میگردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب در وی فاضل مانده ممتلی میشود و بسا است که فضلات غلیظه که قلب بزیر آن اغتذا نماید فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتلای خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطوء نبض و تراخی و اختلاف اوست و هر دو امتلا موجب ضیق نفس و ضغطه پیدا میکنند و در متاخرین انتشار حادث میگرداند علاج اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه بماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیای مبرده محلله مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و از ماء الشعیر و شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول و قشر اصل هندبا و مزوری و مانند آن نمایند و طعام از قریص لحم جدی و ماهی رضراضی بسرکه بریان کرده و زیرباج حیوانات و فراریج حادیث باشد و بهتر آنکه برای اصلاح خون او بعد استفراغ باشیای محموده مصالح مثل آب فواکه مطبوخ انجیر و آب انار ترش شحم او زیرباج بانک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه تجویز کرده مرغ و جدی و شیر خوار است و الافروات زیرباجیه و امبرباریسیه و طعام از عناب بروغن بادام مثل حصیبه و مانند و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج و اطریفل صغیر و معجون زنجبیل و تدبیر بمقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و شجرینا و مثرودیطوس در امساک و استعمال آن در اوقات مختلفه و تضمید صدر به صبر و مر و زعفران و سنبل و مصطکی و سنبل و الیدن یا بابونه ساختن ضماد کنند و غذا قلیا سازی کوتاه تر و عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و مزوره انجیر و مفتح کنند مصطکی و آب ... و این علت از اعلال ست که قلب بطریق مجاورت از آن ایذا یابد

زوال عضلتین

تشبیه بامام یونانی کرده اند که اعلال قلب ست بعض اوایل ذکر کرده اند که این علت در ابتدا غلیظ عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار منخرین علیل ظاهر نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یک روز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که بهلاکت او تا خیر نماید از هفته تجاوز نکند علاج هر که بعلت این مرض مبتلا شود امر بشرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام برین بسبب اضطرار از سرعت موت کرده میشود و ایضاً امر بمبادرت فصد شد از هر دو عضد و اخراج خون بقدر صالح بعد از آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجه او کرده نشود

ضغطة القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض غثیان پیدا کند و دل او همی افشارد و مقارن این حال غشی عارض می افتد و بعده لعاب بسیار از دهن او جاری میگردد

بسببش ترشح قدرے خلط سوداوی یا خونی یا صفراوی از جگر بر قلب ست که بقبض و عفونت خویش حالت مذکور پیدا میکند در حال ضعف و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عادم حرارت و برودت ماده متفاوت بوده این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا بسرعت زائل میشود علاج تنقیه سودا بمسهل آن و بمادر الجبن مع سکنجبین افتیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علوی خان و مطبوخ افتیمون تربادی نمایند و تقویت قلب بمفرح حار و تریاق کبیر کنند و تعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواء المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب عرق کاسنی و سکنجبین بزوری یک نیم توله گلقند یک نیم توله برائے ضغط القلب که از ضعف قلب و ابخره غذائی و نفخ و ماده سوداوی باشد مفید ست و بقول طبری تقویت مزاج و دماغ بروائح طیبه مثل بوے فواکه سازند و استفراغ بمطبوخ افتیمون و یا معجون نجاح مناسب ست و اگر مزاج مائل برودت و رطوبت باشد اگر اندکے ایارج فیقرا و بهند مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه تب باشد بعض احیان معجون مفرح و بهند و از جماع بالکل منع نمایند استعمال آبزن و استحمام با آب نیم گرم برائے این علت نیکوست و افراط در استعمال آن ننمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که باین طریق جلد صحت میشود

تقشر القلب

مرضے بود که در آن انسان چنان دریافت میکند که سینه دل او را میخراشند و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زائل میشود و هنگام حدوث آن کشیدگی و تشنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقه از امراض معاره است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت او بطول کشد عارض می شود و بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بر معده میباشد و آن چون طول کشد خمل آن انجراد شده و بسبب مجاورت معده از دل علیل دریافت کند که گویا قلب او می خراشد و الا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلے بعید ست بلکه موت بران سبقت میکند و گاهے از نزله حار حریف که از دماغ بمعده فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود علاج تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند مفرح بارد دو نوشدارو سے لولوی جلوی خان العرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن اشربه مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذا سے جید لطیف مولد خون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و بچیزے ترش اصلاح غذا برعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه نزله حار نمایند بدستور که در علاج آن مذکور شد و بقول طبری تنقیه راس بتعطیس و استنشاق و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد و خوف سحج نبود حب ایارج یا حب صبر بدهند بعده شربت خشخاش و بهند و ایضاً در تقشر قلب نزلی عناب شیر دو ماشه حب الآس سه ماشه نسائیده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا اسماق سه ماشه کتیرا زرد و هر یک ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تمام این مرض اصلاح خون بغذاے محمود ست و از همه بخیه مجاور مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر مصالح باکے نیست و ایضاً ضمادات مرطبه رادع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب با اندکے زعفران بسایند و بشراب بعض سرشته خشک کنند و باز و بگیرند سائیده در قیروطی روغن گل و موم آمیخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

قذف القلب

این علتیست که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سوء مزاج حار و غالب عارض میشود و اگر این علت ظاهر گردد و بآن تب ظاهر نشود آن از تغیر و سخونت خونے که بقلب میرسد بطریق نفوذ باشد و از خواص و دلائل این علت آنست که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط موذی مخالط خون بانضمام متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از ماده دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ روے حسب ماده بسرخی یا بزردی در آن وقت لازم بوده و دیگر آثار غلبه خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ خصوصاً در همه بدن در طول عرق سرد پدید آید علاج بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق نیلوفر

دہند سادہ ہر یک پنج تولہ حل کردہ باگرد سماق و سبوس اسپغول ہر یک سہ ماشہ بدہند و غذا پالک با برنج دہند و بعد پنج شش روز جہت تنقیہ صفرا مطبوخ ہلیلہ زرد
دادہ دہند و جہت تنقیہ خون مطبوخ شاہترہ فواکہی علوی خان نوشانند بعدہ جہت تعدیل و تبرید دل مفرح بارد مولوی جلال الدین خورانند و بر گلاب عرق مشک
و بہار و گاوزبان و شربت صندل مداومت کنند تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر چوزہ مرغ و رطب و ارمغہ(?) ماہی شیرخوار نمایند و شراب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد
بخورند و ترک جماع عند یافت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر بانتقال طرف بلد شمالی نمایند بعدہ اگر قوت قوی باشد مطبوخ
بسفائج کہ دران جعدہ و حماما و بہوم المجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکہ مکث او طول کند یا بآن اعراض صعبہ دیگر شامل گردند و
اکثر اطبا گمان میکنند کہ این مرض علت فم معدہ است و باشیای سخنہ علاج میکنند و مرض زیادہ میشود و نکایت می آرد

احتواء الرطوبة علی القلب

این مرضیست کہ صاحبش را خفقان دریافت میشود کہ دل اندر آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و ازین جہت قدما این مرض را از انواع خفقان
شمردہ اند و این علت بمشارکت فم معدہ میباشد کہ چون رطوبات دران کثرت می پذیرد در غشائے کہ بر قلب محتوی ست محتبس میگردد و از علامات اوست کہ صاحبش
گاہے غضب نمیکند و ہمت او ساقط میباشد علاج بعد از منضج و منضج بلغم از مسہل آن و حب ایارج تنقیہ کنند و سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و مانند آن با بادرنجبویہ
و دیگر اضمدہ حارہ بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکہ نمایند و از اغذیہ قلایا بمصالح حارہ و مطجنات و کباب طیور دہند و استعمال
جوارشات و معاجین منشف رطوبات مقوی کردن مناسب و مریض را بغضب و خشم آوردن مفید بود و دواء المسک حلو و مر نیز نافع ست و کذا مفرحات حارہ
دوا بوہا ہر ذکر کردہ کہ دیدم صاحب این علت را مجہود در آوردن غضب او نمودم لیکن بنا بر آنکہ مریض ساقط الہمت بود طعن و تشنیع دران اثر نمیکرد و تا یکسال
مرض او زائل نشد علاج مسن شوند کر و معدہ اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و محنت بردہ و چون ازان سفر عود کرد لاغر شدہ بود و مرض او زائل گردیدہ
و بعد استقرار او در بار بار مرض عود نمود و مدار امر او بریاضت و استفراغ بحقنہ متوسط و تنقیہ بہ ایارج و سنبل و فوفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن
ناردین نمودم و غذا قلایا محرقہ و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پا و بستن ساقین دائم کردم و باین طریق صحت یافت و بعض متاخرین
این مرض را سبحة القلب نامیدہ اند و گویند کہ سببش غلبہ رطوبات ست علامتش آنست کہ انسان در باطن خود محسوس نماید کہ گویا دل در آب افتادہ است
و شناوری میکند و در ظاہر بدن خیابان گرمی باشد کہ از بادکش و نوشیدن آب سرد اصلا ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قارورہ سفیدی با غلظت بود و بسقوط
اشتہا و ضعف بدن بہم رسد و بادوار وقوع شود چنانچہ در شبانہ روز چند مرتبہ افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتے
شبیہ بغشی ظاہر گردد و ضعف بدرجہ بود کہ کلام کردن دشوار باشد و علاجش چنانست کہ مسطور شد و نیز ایضاً اسارون بادیان رومی بسفائج زرنب ہر یک
پنج ماشہ درونج برنجاسف شکاعی بادآورد قنطوریون ہر یک ہفت ماشہ بادرنجبویہ عنب الثعلب بیخ کرفس ہر یک نہ ماشہ مویز منقی سہ تولہ در عرق بادرنجبویہ
و شاہترہ و گاوزبان شب خیسانیدہ صبح جوشانیدہ مالیدہ صاف نمودہ شربت اسطوخودوس چہار تولہ داخل کردہ بنوشانند غذا مرغ بریان و بعد از
نضج ریوند تربد ہر یک نہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ برگ سنا یک نیم تولہ اضافہ کردہ ترنجبین شش تولہ شیرخشت پنج تولہ خیارشنبر ہفت تولہ روغن بادام
ہفت ماشہ آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج فیقرا یا لوغاذیا یا در لطوس(?) دہند و بجائے آب برائے عسل کہ بعرق بادرنجبویہ ساختہ باشند اکتفا نمایند و وقت
دو پہر نخود آب مرغ دہند و وقت شام غذا بدستور و صبح تریاق(?) مصطکی دو ماشہ جدوار لاجورد مغسول ہر یک یک ماشہ در خمیرہ گاوزبان عنبری نہ ماشہ
و ورق طلا یک عدد آمیختہ ہمراہ افتیمون بسفائج بیخ کرفس بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ بادرنجبویہ نہ ماشہ دارچینی سہ ماشہ در عرق بادرنجبویہ و دارچینی و
شاہترہ ہر یک نہ تولہ جوشانیدہ شربت بادرنجبویہ و افسنتین ہر یک دو تولہ تودری سپید و تخم بادرنجبویہ ہر یک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشانند و
ہمین نسخہ سہ چہار مسہل دہند پس جہت تعدیل و تقویت دواء المسک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و بقول بعضے گاہ باشد کہ رطوبت
مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شدہ بر دل بچسپد و نشان این آنست کہ دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط قوت و

غضب ظهور نماید تدبیرش آنست که اولاً باستعمال ملینات و تبریدات مرطبات بر سینه ازاله یبوست کنند پس بمطبوخ مسهل سودا استفراغ نمایند و تقویت دل کوشند

علت دخانیه

که آنرا دخانیت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و درین انسان دریافت میکند که دود از دل او بالا می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوزش پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سیری و بیخوابی و غلبه خفقان خصوصا بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند علاج بعد فصد باسلیق یا بتلیق تبرید طبیب و تنقیه سودا کوشند بمطبوخ افتیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه جهت تعدیل اخلاط روغن لوبیای علوی خان با عرق شیر بکار برند و اصلاح اخلاط باغذیه محموده و جهت دور استفراغ خلط محترق نمایند و هرگاه این علت عارض شود و بعد از آن اسهال الوان مختلفه بر سبیل بحران صحت یابد کذا اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد این مرض زائل گردد و مشکل این مرض کسی دریابد که در مبدء خاص بآن اهتمام نماید

جذب القلب

این مرضیست که بصاحب او چنان محسوس گردد که دل او بسفل کشیده میشود و سببش حصول خلط ردی و سوء مزاج بارد یا بیست و سببش کمتر از سودا آن حس انجذاب بجانب بزرگ شود و گفته قلب را از این از کرامت در معده ماساریقا بنسبت عارض گردد و استدلال بر کیفیت آن فضول از رنگ چهره مریض توان کرد ونبض و تفاره و مزاج او و گاهی از تمیز فضول معلوم توان کرد علاج بعد از نضج تنقیه خلط موجب نمایند و داروی اضطرت مقوی دل و جگر بسیار بعمل نمایند و تضمید که با جگر است که اذیت آن خلط از آن دفع نماید و از زیره غذاهاء موافق نمایند و تقویت قلب بر اذرار کبریتی مناسب مخصوص کنند

شوخش قلب

گاهی عارض میشود انسان را ز زبان و شیر انبیه سبب فالج بدان میرسد که هضم او بحال خود میباشد و در این حالت از قرح اختلاجات و تشبیه نفع ظاهر میشود و اگر تدارک آن نماید بطریق ضعف قلب و سقوط قوت بهلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت از زبان و انحلال قوت و خمول داشت از او در آن درست طبیب حسن المعرفه بانبض او دیدت که ساده نبض خود جمیع اختلافات می یافته و بعد اندک زمانی هلاک گردید علاج مداوات این علت و اصلاح غذا است و استفراغ خصوص تضمید صدر بانچه مقابل اعراض موذیه باشد و طبری آورده که این سیار را قبل از موت و چند سال در بصره این حالت عارض شد و گفت که قلب من بغیر سبب ظاهر متحلل میگردد و نبض او را هم با تقصا مید یدم و ازمنه منتظم بر نوعی از اختلافات می یافته پس بر تدبیر آن نمود و بمطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد بدین تدابیر عارض زائل گردید و مرا گفت که تو سبب دریافت اختلافات و نبض مرا ازین مرض خلاص کردی از نعمه درست و حسب است هرکسی که شکایت مثل این حال نماید بدین او تعیین باید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب است که این سیار بیان نموده و باورم کامی سینین و صلابت آن حادث می شود بجهت انضغاط عروق که از آن غذا بسوی قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تپ دقیق مثل دق لازم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم گرم است فقط پس قوت و تحول در روزبان بهم رسد و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه است و تپ از آن لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب است و فرق اینها آنست که نبض صاحب ورم کلیه منحرف متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حائل گردد پس اگر طبیب متمیز باشد فرق نماید که تغیر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین است علاج مدام تضمید صدر بکعک و سویق شعیر مخلوط آب سیب نمایند که ازین قوت غذائیت انتساب رساند و سبب مقاومت کنند و علاج اورام تبین حسب عمیق علت باید کرد و این از دقیق معالجات است

حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد

گاهی انسان نزد غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک میشود و درین مرض ناخوب است و کسی را عارض شود که قلب او بالطبع ضعیف مریض باشد

و ضعف قلب بالطبع مرض است **علاج** اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزن است اگر حزن او بموت کسے باشد بران امر موت بانواع نصیحت سهل گردانند مثلاً
بران ثابت گردانند که موت امر اضطراری است مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع ذی حیات جزع و فزع نماید بعده
بیان نمایند که انسان نفس و بدن است و نفس نمی میرد چون از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد جمیع محاسن و میوه نفوذ اکل می بیند و از حق تعالے
منزلت فضائل که در دنیا عالم اکتساب نموده می یابد چو را الحق برد اکثر نعمت و کمال اقتضا می باشد و در حیات انسان حسب و خواه نفس او محصور و محبوس است و در
در موت و مفارقت نجات است و اگر حزن از شیء دیگر باشد مثلاً آنکه آن با خبار او آن نمانند و علاج فرح کثیر یابند او آن نمانید مثلاً اگر فرح بمال یا اولاد یا بموت
دشمن باشد اعانت آن نمایند و بموت سخن بر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح او فانی است بر انسان را موت در پیش است از تفکر در امور عاقبت لا بدیت
و فرح بموت عدو جهل است زیرا که عمر انسان متناهی است و زمانه غیر متناهی پس شیء متناهی مع شیء غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد و اندک مقدار نیست پس جائز
نیست که عاقل متشکر او در امتداد روزن نباشد و فرح نماید و ایضاً نخواسته آیه کریمه کل نفس ذائقة الموت هر کسے را شربت موت چشیدنی است و خیر حق
گفته است **شعر** دی دوست بر خباز دو دشمن چو بگذرند داد شادی کن که بر تو همین ماجرا رود و علاج غضب قطع سبب او است و تسکین مریض بانواع کلام و
تسلی او بدانچه بالائم او باشد و یاد کردن موت هم مزیل غضب است و بدانند که تحقیق علاج را مداومت روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسے را فرحت و مداوم
زیاده شود و گذا نکه حزن و یا غضب معالجه او همین طریق مبادرت نمایند

امراض ثدی

یعنی پستان زنان بقدر دو مرض است یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون بجای لبن و تجبن لبن و ورم ثدی و تحجر آن و ورم پستان و زخم ثدی و جراح ثدی و شقاق ثدی و قملات ثدی
و ساع و غدد و تعقد بران و ربابه ثدی و حکه ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از تحلل و تعظیم ثدی صغیر الکبون و بدانکه چون لحم ثدی غددی ابیض اللون است لهذا خون هرگاه
مشابه آن میگردد برای غذای آن سفید میشود و همچنین آنچه حاصل از آن ای مانند سفید شیر میگیرد و قیاس پستان بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون
متولد از کیلوس است که هر واحد از پستان و جگر مستحیل میگیرد اندر رطوبت را بمشابهت خود در طبع و لون چنانچه کبد سرخ میگرداند کیلوس سفید را بسرخیت و ثدی
سفید میسازد خون سرخ را بلبنیت و بقول جرجانی اگرچه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالف یکدیگر اند و موضع تولد و تغیر صورت هر یک عضوے دیگر است اما
اسباب تولد هر سه یکسان است و اطبا از مزاج ثدی اختلاف است اکثر مردم گویند بعضے معتدل و برخے گرم و تر میدانند

قلت لبن

یعنی کمی شیر بدانکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که به پستان رسد لیکن نه کثرت او بافراط که آن سبب تحجر و قوت از تنگ میشود و ماده بسیار از آمد موجب قلت شیر میگردد و با وجود آن
خون جید صالح برای تولد شیر باشد که نه بران خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و آلة تولید ثدی بر جذب ماده و استحاله او قوی باشد یعنی مزاج او
معتدل بود پس سبب قلت شیر بالعکس اسباب قلت خون باشد یا نقصان جودت آن و یا کثرت خون بافراط و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود و یا از جهت مزاج
و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه مقلل خون و مفسد تولد آن مانند کبر و سرد او و یا انصراف دم بسوی دیگر از زمت حیض یا نفاس یا بواسیر
یا فصد یا حجامت یا رعاف یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت بسبب امراض بعضا و نقصانی مثل خوف شدید
و حزن قوی و قلت شفقت بر ولد و غیر آن و آنکه از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج پستان مجفف رطوبت بود و یا مولد رطوبتے که از آن خون متولد
نشود و بنا بر فرط لبنیت و یا از اعتدال نقصان جودت و فساد آن غلبه یکے از اخلاط ثلاثه یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد
و بعید نیست که خون بسبب شهادت کثرت خود بفعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحاله او عاجز آید و سبب قلت تولد شیر گردد **طریق تشخیص** این
اسباب باید که اولاً از نبض و قاروره و غیر آن حال غلبه کیفیتے از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتے که غالب معلوم شود سبب قلت
شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن ببینند اگر رقیق و زرد و تیز بود و تند طعم بگوید بسبب غلبه صفرا باشد و اگر مائی و سفید

وترش بود و طعم حامض و بصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبهٔ بلغم باشد و اگر غلیظ و مائل به تیرگی و ترش بو و طعم گوید و از هر دو قسم مذکور بغایت
قلیل المقدار بود سببش غلبهٔ سودا باشد و اگر آثار کثرت خون با فراط ظاهر شود سبب آن همان باشد و اگر غلبهٔ کیفیتی و خلطی مدرک نگردد از حال مقدار تناول غذا
و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد و اگر تناول غذای معتدل المقدار و صالح بیان نماید از حال کثرت
خروج خون سوال کنند اگر بتواتر آن کند سبب او همین باشد و الا سبب اعراض نفسانی یا قلت شفقت باشد و هرگاه شیر بحاری غلیظ گردد که مثل رشته بیرون آید سببش
افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد تکثیر غذا نمایند و اغذیهٔ حار رطب مولد خون جید مثل شیر با برنج و زردهٔ بیضه و گوشت حلوان و جوجهٔ مرغ
دهند و دیگر اغذیهٔ مولد شیر مثل البان بشکر یا عسل بحسب امزجه و لحوم دواب و طیور و مغز آنها و تیما نها که قبل از دوشیدن ذبح نموده باشند و خصیه یا بیضه ها
و ماهی تازه و شیر برنج برشته با شیره فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوای نخود خام و باقلا و بورانی و شلجم و بادنجان و زردک و حلوای آن و حلوای بیضهٔ مرغ
استعمال نمایند و خوردن تودری سرخ بقدر چهار ماشه با شیر گاو تازه یا آنرا شیرین کرده درین باب مجرب و معمول است و هر چه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده
میکند و از اکثر ادویه مثل تودری و تخم خشخاش سفید و پستان بر بو مشک و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر است و این حریره برای افزایش شیر
خیلی مفید است نشاسته دو توله شیر تازه نیم آثار حل کرده شیرهٔ برنج شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ مغز نیبه دانه شیرهٔ مغز خشکدانه شیرهٔ مغز چلغوزه هر واحد یک توله
شیرهٔ بادیان شیرهٔ دانهٔ هیل هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم شبت شش ماشه شیرهٔ تودری سرخ یک توله نبات ترنجبین بقدر ضرورت بآتش نرم بجوشانند و حریره کرده
بنوشند و غذا یک وقت همین باشد و نسخهٔ ماتن حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی به جلوهی خان شیرهٔ مغز اسکاک شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین هر واحد
یک توله گلاب سه توله شیرهٔ تخم چقندر شش ماشه نیز داخل است و این حسا نیز مجرب است آرد باقلا میدهٔ گندم آرد نخود هر واحد یک توله مغز بادام مقشر چهار توله
بادیان تخم اسپست تخم جرجیر هر یک سه ماشه باشکر سفید آمیخته سفوف نمایند و این سفوف نیز نافع است تخم ریحان تخم مرو تخم بادروج تودری گلگون شقاقل
تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یک توله هر روز پنج مثقال بخورند و بالای آن شیر بنوشند و یا نخود و
باقلای مطبوخ و حسا از آرد سمید و آرد نخود و قاورای بادیان در شیر ساخته بدهند و کذا ارز بالشیر بروغن بادام و حلاب تابه در شیر و یا تخم رازیانه و تخم رطبه
بجوشانند و غذا با سفیدباج نمایند و یا تخم حلبه جوشانیده صاف نموده شیرین کرده بنوشند و یا سفوف او ساخته با شکر آمیخته دو درم بخورند و یا پنیر تازه را
در آب جوشانیده آب صاف آنرا بخورانند و اگر دو درم تخم رطبه و چهار عدد انجیر و دو وقیه بادیان گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده
صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام پنج درم و شکر بیست درم آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب و مجرب است و یا گوشت میش
بگندم و نخود هر دو کوفته در شیر تازه بپزند و دران بادیان حسب ضرورت انداخته بخورند و یا تخم رطبه تخم گزر تخم حلبه کنجد مقشر مساوی در عصارهٔ بادیان
جوشانیده و عسل و اندک روغن زرد داخل کرده بنوشند و بدانند که عمده در علاج این استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است و اغذیهٔ مسمنه نافع است و رطبه را
در تکثیر لبن خاصیتی است و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال اطبای آید حسب حاجت با رعایت حال مزاج عمل آرند و اگر سببش فساد غذا و تناول اطعمهٔ
تخمیر سوء هضم باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند و غذای جید الکیموس خورانند و اگر از تعب و ریاضت باشد ترک و راحت نمایند و اگر سبب آن نزف الدم
باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوء مزاج ساذج باشد تعدیل و تبدیل مزاج با غذیه و اشربه و ضماد آن مزاج نمایند و ازالهٔ سوء مزاج پستان
با دویهٔ موضعیه کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید نمایند و از مبردات ضماد کنند و از شامیدن شیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و تخم خشخاش سفید
و سکنجبین و خوردن آش جو و از بقول کاهو و کشنیز و خرفه و اسفاناخ نافع بود و کشک جو و آرد گندم مساوی در شیر حریره سازند و زنان که بزر قطونا در آن
داخل کرده نوشیدن و بعد از آن سکنجبین خوردن برای محرور مخصوص است و اگر بسبب برودت و ضعف قوت جاذبهٔ ثدی باشد تدبیر مسخن و مجفف بعمل آرند
و کرفس و نعناع خشک و مصطکی رازیانه رطب دهند و غذا و دوای لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گزر نیز نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان
سود مند است و از بقول بادیان و شبت و گزر و کرفس و جرجیر با مثال آن بخورانند و اگر سببش غلبهٔ خلطی باشد تنقیهٔ خلط غالب بحسب آن خلط نمایند

تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیرۀ مغز تخم کدو و شیرۀ تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده و دیگر اشربه و اغذیۀ حامضه و ماء الشعیر با شکر یا شربت نیلوفر یا شربت ...
و ماء الشعیر بچوزه مرغ گردان کدو و برگ کاهو داخل کرده باشند و بحوضه جاری و احساء کشک جو بخورانند و در اخراج صفرا اطریفل تمرهندی و آلوے بخارا و اقسیه
نمایند و تفرقه و تودع یعنی منع از حرکات شدید کنند و بقول شیخ غذاے زن صفراوی مزاج مائل ببرودت و رطوبت گردانند و ماء الشعیر بجلاب دهند و ایضاً
شیرۀ تخم خیارین و تناول ادمغه و شرب شیر بز و گاو با شکر و خوردن ماهی رضراضی و گوشت بزغاله با سماق و زیتون فربه و حریرۀ کشکاب جو با شیر تازه ساخته
و شوربا سے بحوم بره بجباز ... بستانی و اسفاناخ و خرفه نفع بخشد و گویند که غذا اجاصیه و رمانیه و لیمونیه بخورانند و تدبیر بلغمی مزاج باغذیه و ادویه گرم در درجه
اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند و ازین قبیل ست جزر و جرجیر و بادیان سبز و شبت و کرفس رطب و سمر لیون رطب خاصةً که آن مسخن و مجفف است
و حریرۀ آرد گندم مع انیسون و حلبه و رازیانه و عسل و اسهال بعض حبوب مخرج بلغم کنند و غذا دراج و کبک و قلیۀ نرگسی بدارچینی و زیرباج مفید ست و
حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و ماء الشعیر معتدل در بلغمی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان و بازیرۀ سفید با شکر آمیخته بقدر چهار ماشه
و کذا تخم ترب و تخم گزر و انیسون نافع و یا تخم کرفس و بوزیدان و تخم شبت و بادیان و انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورانند
و تدبیر سوداوی مزاج باغذیه و ادویه سخنه قریب بآنچه در بلغمی مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و ایضاً نوع سوداوی غالب دریافته بحسب آن تدبیر
نمایند و نوشیدن شیر و حریرۀ گندم و نخود و جو و انجیر بروغن بادام و کذا سکنجبین بزوری و قی از ماهی شور و غذا نخود آب و قلیه و آبکامه با صعتر و
دارچینی و مرغ فربه بدهند و ایضاً حسو که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و قلیه سازند نافع و از آب بیگرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را
بروغن بنفشه و بادام تعریق کنند و اگر شیر رشته نمانده بناءً بر خلط یابس او پر آید تدبیرش تطلیل پستان بمرطبات قوی مثل بنفشه و خطمی و کشکاب جو و تضمید آن
و تناول مرطبات نمایند و اگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویۀ مقلل خون و مولد شیر و مقوی طبیعت دهند
و از مفسدات خون احتراز نمایند و اگر بسبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه طبیعت بتولید شیر بخورانیدن مفرحات و
بمقویات حسب مزاج نمایند و مضغه را بخورانیدن شیر بطفل برغبت و محبت متوجه گردانند

اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس میفرماید که از ادویۀ معتمده اکثر مدر شیر آنست که بگیرند از سلاقۀ نخل کوفته سی درم و برگ بادیان بست درم و رطبه پانزده درم و گندم مقشر سه بست و پنج درم
و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر واحد شش ده درم و انجیر کلان ده عدد و در سی رطل آب بجوشانند تا هشت رطل یا کم از ان بماند پنج اوقیه از ان با نیم اوقیه
روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند و ماهی مالح از مغزرات شیر ست و از ادویۀ مغزرۀ لبن آنست که کنجد کوفته در شراب انگوری بمالند و
صاف کرده بنوشند و ثفل آن را بر پستان ضماد نمایند و ایضاً بگیرند مغز بادنجان بقدر نیم قفیز و در آب جوش قوی دهند تا مهرا شود بعده خوب مالیده صاف
نموده بر آن یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا نخود سفید شب در شیر خیسانیده صبح با شکر چند روز بنوشند و یا ماء الشعیر بعسل یا
بجلاب و یا بگیرند تخم رطبه یک جزو و حلبان دو جزو و یک قمیحه از ان با آب گرم بخورند و یا حب البان ده درم بشراب بخورند و از ادویۀ جیده آنست که
روغن گاو ده درم گداخته در قدح کبیر شیر آب آمیخته بر نهار بنوشند و ساق لاله با جو مقشر بپزند و صاف کرده قدرے شکر آمیخته بنوشند و یا بگیرند ترب و
سبوس گندم و در شراب بجوشانند و صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش بریان مع سویق مساوی بسکنجبین یا سفنج سه روز تر کرده دهند و شونیز بماء العسل
بخورند و یا بگیرند تخم شبت و تخم گندنا و تخم حندقوقی هر واحد اوقیه و تخم حلبه و تخم رطبه مساوی و در آب بادیان آمیخته بنوشند و اگر بعسل و روغن زرد آمیزند
افضل ست گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه دواے مغزر شیر نوشتیم و بحمد الله در غایت خوبی آمد بگیرند مغز بادام مقشر
و مغز پسته و مغز نارجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه و جوز جندم نو درم و اوقیه و کنجد سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو بسایند بعده در دو رطل شکر
فانیذ سحوق خوب آمیزند و بدارند و هر روز یک اوقیه از ان بگیرند و در شیر تازه جوشانیده بنوشند و این غذاے جید نیز هست و اگر علف چهار پایه

که شیر آن اگیرند بتجربه مناسب این باب نمایند اولی باشد جر جانی و ایلاقی می‌نویسند که از ادویه شیر افزا آنست که بگیرند تخم گزر و تخم جاز و تخم شلغم و تخم رازیانه و تخم ترب و تخم گندنا و بادیان مساوی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته بیخته هر صباح پنج درم با پنج استار شیر تازه و دهند و غذاے معتدل آنست که کشکاب گندم بکوفته بست درم نخود مقشر نکوفته بست درم برگ شبت تر بست درم و اگر برگ نباشد تخم او ده درم انجیر خشک ده عدد قند و ریحی ده درم همه را آمیز نموده هر صبح مقدار بست درم از این با چهار عدد انجیر و یکدو شاخ برگ بادیان تر در یک من آب بپزند تا بقدر پنج درم باز آید و صاف نموده شیر تازه و انداخته باز بپزند و پنج درم روغن بادام و بست درم شکر سوده آمیخته بدهند و علاجی دیگر آنست تخم گندنا و تخم رازیانه تخم رطبه تودری سرگ بادیان هر یک دو درم کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار بیست درم عسل و ده درم روغن گاو انداخته در زنان داخل کرده بدهند و اگر بیخته و شکر عوض عسل کنند روا باشد و این ضماد شیر زنان زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج کوفته بیخته پنج درم هر دو را با آب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند خصوصاً صاحب شفاء الاسقام گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که در آن بادیان رطب و شبت و جرجیر و کرفس حمله طبخ کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن اثر آن گاه ضرر میکند با حادث تهور و بدن طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و جابه و روغن گاو و شیر با دو خال از دیگر بادیان ساخته و از غذیه خبزیه و لعقیه و ترنجبین معقود در شیر و ناطف که در آن تخم کتان و تخم بادیان انداخته باشند و زرده بیضه نافع است و از مجربات شیر افزا بیسته و مغز تخم شعشعه و اکل کاشنی و شیرین شیر و سرخ و در آن نخود هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت و برودت و غیرها استعمال نمایند و این سفوف شیر و منی هر دو افزاید تخم شاهتره تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم جاز آرد نخود بادیان تخم جرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام با شیر بخورند و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و بر آن شیر بنوشند سویدی می‌نویسد که برای ادرار شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کذا خشخاش و بادیان بزبان باشیده و کذا اکل شلجم و کذا مغز تخم خیار ده درم در حساے آرد نخود و کذا تخم خیار بشلغم و نخود پخته و کذا اجرام بقلة انجره مساوی در شیر تازه و یا بروغن بادام و کذا تخم انجره بجلاب هر واحد مجرب بسست و خوردن تخم رطبه دو درم در بیضه نیم برشت و بعده شرب قدح شراب خوشبو یکساله و یا فنجنکشت و تخم آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کمون و یا دوقو و یا نخود سیاه و یا سپستان طلا و یا حب البلسان و یا مغز حب صنوبر کبار و یا ترنجبین و یا تخم ثوم بری و یا بادروج و یا اشنه دو درم و یا باقلا و یا شقاقل و یا اذخر و اکل ترب و یا کرمه سوداء و یا دراج و یا ادمان اکل انجیر رطب یا خشک و یا شقاقل و یا بیخ کاشم را در گندم پخته و یا تخم آن و یا تخم جرجیر المار و یا برنج و یا تخم خربزه و یا تلقاس و یا فندق و یا بوزیدان و یا کراث و یا بلبوس یکدانگ در آب سوده و یا نخوداب و یا قاقلی و یا عرعر و یا روغن ماده گاو و یا بادنجان مسلوق در روغن زرد و یا حقنه و یا صمغ اجاص و یا تخم کرنب و یا حب الزلم و یا بلح و یا لوبیا و یا انزروت و یا ابریشم مقرض و یا تخم قنفذ بستانی و یا ارنب و یا حلمه ثدی بقره سوخته و کذا شرب پوست بیخ بادیان در افسنتین و آب زیتون سیاه و عسل و ماء الشعیر بتخم بادیان پخته و تخم شبت در حساے آرد و زرده مع تخم بادیان پخته و حساے ارز و سمن پخته و طبیخ خرما و کنجد بار یک بسوده و تنقیش گندم یک کف در شیر تازه پخته و برنج یک کف و حلبه کوفته پخته و گل خطمی و حریره و خل کرده و سکنجبین و آب طبیخ برگ گاوزبان و نعناع بستانی در آب پخته و طبیخ لوبیا و کذا تعلیق علق بر پستان و کذا اطلاء عصاره شنجار و یا تخم ازدریا مر و یا تمر حنظل خالی کرده و زیت در آن تر کرده و سه روز در آفتاب داشته بر پستان هر واحد مدر لبن است و خاک ارضه که از چوب خارج شود چون بخورند تجربه آن سکنجبین بنوشند و در این باب مجرب انطاکی است قول اطباء هند ستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یک توله با شیر بادیان و شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز بالنوع نخود صبح خوردن و بعضی نخود در اندر شیر می‌جوشانند و کذا زیره سفید و سونف و ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید دو درم و برنج سرخ هر کدام دو درم سائیده در شیر ماده گاو و حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر ترنجبین گرسنه از خراطین بار یک ست و در نخس بر کنار تالاب ها یافته میشود و اکثر در موسم گرما پیدا میشوند از آن می‌سازند گرفته بر سنگ سائیده بقدر نیم ماشه حسب بنیه

و یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب سوم هنگام شام بخورانند تمام روز در روز شیر میشود

کثرت لبن و درور مفرط آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان و از آنکه گاه از کثرت شیر الم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل جمیات و جنون پیدا گردد و گاه تشنج

و در پستان زنان بغیر حمل و زادن جمیع شود و درد کند به خصوصه گاه وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان هم نزد بلوغ و خصوصا وقت گره افتادن در ثدیین آنها شیر مجتمع گردد و در هر دو چیز سبب این کثرت خون است و یا عجز قوت هاضمه و ترشیح غضروف وقت قوت ماسکه و باقی اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت لبن است که مذکور شد

علاج آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بسیار پیدا شود و یا به سبب آن ضعف قوت و دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال نمایند و به صورت نوعیت آن قسمت تقلیل طعام علاج کنند و باستعمال مجففات نوشتند رطوبات و هرگاه کثرت شیر بحدی رسد که در آن خوف امراض دیگر باشد ترک آن نمایند و حسب مزاج و محمده درین باب استعمال مجففات شدید بشیعت رطوبت یا بشارت تحلیل و تسخین و اینجا حاجت مبردات است و مرطبات شدید الرطیب مای مقلل دم بلغمی مزاجان است و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نمایند و از اشیاء بارده مثل تخم کاهو و عدس و قشر مطلقا یعنی عدس مقشر مطبوخ اسبرکه خوردن است و برگ بنج و قطونا و لعاب او و کاهو و مانند آن آرد و باقلا با روغن گل و سرکه ضماد کردن و از ادویه حاره مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن و تخم سداب خصوصا جبلی و مثل فنجنکشت و تخم او خوردن است و شربت کامل از ینها تا دو درهم بوده و صحیح تر صادر بادروج است که او مقلل شیر است و اگرچه بعضی گفته اند که آن مغزر شیر است و خوردن کمون خصوص جبلی یک درم نیز مجفف شیر است و ایضا طلا است آن اسبرکه و از ادویه طلائیه حاره آس بقدر آب است و این طلا نیکوست بنج کرنب سائیده و ضماد نمایند و یا آرد عدس به باقلا و زعفران و چیزی جند بیدستر و نمک با آب یا روغن ضماد کنند و ایضا عصاره حلبه و بالاک و مرداسنگ و روغن گل طلا سازند و آنچه بالخاصیه مفید است طلاء ثدی اسبرطان بحری سوخته یا اسبرطان نهری سوخته بگلاب حل کرده است و دیگر ادویه مجففه و مقلل منی چون بزر البنج و شاهدانج و نانخواه و بادرنجبویه و شاه تره شرب یا ضماد و در استعمال ادویه مدره و شرب آب شیر و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام و خلوت معاره و قی و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیه مزیده شیر نافع است و ضماد تخم کرنب و یا مروارید با سرکه و یا چغندر که رفته قدری شونیز داخل کرده پخته و یا خراطین با آب سائیده و یا کشنیز و کندر در آب چغندر و یا نعناع و اندکی نمک چند روز و یا سکنجبین و پودینه بری و رسیون و کنه بره البری و برگ غار و تخم کرفس و اقاقیا کبار در آب چغندر آمیخته و یا زهره گاو و کندر و کرنب سائیده و در آب چغندر سرشته و یا تخم کاهو و عدس زیره با سرکه مفید است و گویند که ضماد گل بابونه درین باب مجرب است و این سفوف در شیر و منی قطع کند ابهل سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادروج حب النقد هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم بعسل آمیخته و این معجون مندی تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانه تخم تمر هندی سمند رخجل هر یک دو جزو کوفته بیخته بعسل سه چند سرشند و غذا نان جو و عدس با سرکه و گوشت گاو و میش و غیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشد مدرات حیض دهند و گویند که در ورم لبن بسبب تنقیه مسهل مقدم دارند

اقوال بعض متاخرین

صاحب استغفار الاسقام می نویسد که همه اشیاء بارده یابس مانند مثل آب غوره و نار ترش و سرکه و مانند آن طلابه هر چند بارد یابس مثل عدس و بلوط و عادر سی نافع و این نقوع از امراض اشا است آرد برنج دو درم کشنیز خشک سه درم و ورد چینی هفت زهره تمر هندی ده درم اشنه یک مثقال عدس مقشر دو درم در آب حنا بیاسایند و شکر یک اوقیه داخل کنند و یک درم تخم بادرنجبویه درست خورده شود و نیز شنیده این سفوف نیز قاطع لبن است تخم بادروج تخم فنجنکشت هر واحد دو درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و درد کند ضماد تقلیل غذا اختیار نمایند و در وجوب بحر انحطاط کی و صاحب خلاصه گوید که خوردن اسفاب و ثوم و مساق و نعناع درین باب نافع است و چون گل جنبه اسانی و شب یمانی با سرکه سائیده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا در چین کار مجرب است مرداسنگ زهره سیاه و حلبه باوردی شراب استعمال نمایند و در اطلیه متاخرین شیر کو اول پستان را نیکو بار بشوند و رنگ ضماد و خمار نمایند و شیر که در آنجا جمع باشد منعقد شود و باعث دردی گردد و سید محمد گوید که ضماد حنا با آب بادرنگ سرشته مجرب است و طلاء وردی با سرکه کافور کوب بعسل و خوردن اکثار مطبوخ اسبرکه حبیب این نوع بجا است و ضماد و تکلیل شده کرده ان سعد و یا عصاره تازه و یا حلبه سوده و یا آب سرشته و یا مرزنگوش سوخته و یا مختصه سائیده و حسن آمیخته و یا زهره و مشک خرما زرد و باقلا و آرد گندم روغن گل و یا نانخواه سائیده هر واحد قاطع شیر است

خروج خون عوض شیر

وسبب این علت خون ست یا فساد آن علامتش آنست که خفقان با شور دل و کثرت تشنگی و لاغری بدن و رنج پستان باشد **علاج** اول فصد صافن کنند و بعد از مدتی چهار روز رگ باسلیق گشایند و مطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود تکرار مباشرت نمایند زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد و بعد فصد مساعی خوشیدن شیره کاسنی و نیلوفر هر یکی نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده هر یک دو تولہ و غذا البقلة الحمقاء خرفه نان و ضماد با رد از طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یک تولہ دیگر بزر و صندلین هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجرب ست

تجبن لبن در پستان و سده دران

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجفف رطوبت شیر ست و یا برودت مجمد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده نیست و شدت عطش و حرارت لمس پستان و عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تجبن لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی تمدد بغیر ورم حادث نماید لیکن تجبن که از حرارت عارض شود در اکثر با ورم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل اتفاق که کمتر محدث ورم گردد و فرق در تجبن با ورم بوجود وجع و دیگر آثار ورم حار و در تجبن بغیر ورم بوجود تمدد و عدم علامات ورم نمایند **علاج** آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر او از طفل دیگر بمکانند و آب نیم گرم بر سینه و پستان ریزند تا همه شیر بیرون آید و اگر بسبب تجبن شیر تمدد بغیر ورم حادث شود باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد و آب بجوشانند و نطول کنند و حرام مغز در شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سبز در روغن بابونه [illegible] یا بزر کتان حلبه بابونه خطمی خبازی تخم کرنب بروغن زنبق آمیخته ضماد کنند و یا سفنج نکمید نمایند و بقول ابن ماسویه نعناع را با اندک نمک طعام کوفته ضماد کنند و چند روز همین نوع عمل آرند و صعتر و سداب اگر سبز بدست آید آب آن افشرده قدری پنیر مایه خرگوش و اگر نباشد همین که از بقر یا بز باشد حل کرده نوشیدن شیر بسته را حل کند و اگر ماش که بهندی مونگ گویند و برنج سرخ که در هندی ساٹھی نامند با آب سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند و ایضاً در تجبن حار نارام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیم گرم بر سینه و پستان ریزند و بقیروطی موم روغن بنفشه تمریخ نمایند و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جو هر یک سه ماشه و در آب برگ مکوه سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته نهادن همان وقت شیر را گداز دو ورم را تحلیل کند و بتجربه رسیده و کذا چقندر یا برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب بپخته نیم گرم ضماد کردن و در تجبن بارد قیروطی موم زرد و روغن خیری و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعده حلبه در روغن بابونه و یا بزر کتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه و تخم کرنب پنج ماشه بروغن زنبق آمیخته و انکباب آب سے که دران اکلیل و بابونه و کتان و تکوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند هر یک دو تولہ در روغن بابونه و زنبق هر یک سه تولہ آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینه خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد و بقیروطی آمیخته ضماد کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و نمام و قیسوم بر پستان ریزند و بروغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قبیل برد را نافع بود و بقول انطاکی طلی اندک موم و کذا اطلای قیروطی آن شیر را بگدازد و اگر تجبن بورم انجامد علاجش در ورم ثدی باید **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که ادویه مانع از تجبن طلا بموم و بعض ادهان لطیفه مثل روغن خیری و روغن نعناع و مانند آن گداخته و طلا بنعناع مدقوق مخصص ست و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارده و ادهان بارده و موم و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه شدید النفع ست و از ادویه محلله برای تجبن حار آنست که خل خمر بروغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نهند و یا ضماد برگ عنب الثعلب سائیده و یا برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصاره آنها بموز و زعفران آمیخته و ایضاً طلا بخمیر و خل و روغن بنفشه و اندک حلبه کوفته آمیخته و از ادویه محلله برای تجبن بارد دوام تنطیل آب گرم ست و منع میکند از ان ورم تناول تخم آن و شبت و جمیع ادویه مدر شیر و نطول آب مطبوخ بابونه و شبت و نمام و حلبه و قیسوم و جند بیدستر و از ادهان نافعه روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط ست و از ادویه معتدله جیده آنست که بگیرند نان سفید میده و آرد جو و جرجیر و حلبه و خطمی و بزر کتان و سائیده ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود آنست که بیران اسفنج با آب و سرکه نیم گرم آلوده نهند و یا تمر مع نان با آب و سرکه آمیخته و نعناع بشراب و سرکه ضماد نیکو ست و مر تشیشا

مثل خبازی سائیده بر روغن گل یا بیضه مرغ آمیخته ضماد کردن، و آنچه تفتیح سدهٔ شیر در ثدی نماید آنست که ضماد نمایند بخیار الطین و یا مر آب نوتنج و زوفا و زرفیسون و آرد نخود و برگ غار و تخم کرفس و کمون و شبت تا ثلثه با بسیب ممتی الراعی و کذلک در آب چقندر گندم و شونیز پخته و آن را گندم برهم نرگاد و یا گیرد عسل ایشی و بر روغن بنفشه آمیخته بدان مسح پستان کنند که حل تجبن و ورم نماید چیزی آب کرنب درین باب نافع ست **گیلانی** در شرح نوشته که گاه حادث میشود از شیر سده در منافذ پستان و بدان سبب خروج آن مشکل گردد و این در اکثر بسبب غلظت شیر می افتد و لهذا نفع میکند آنرا لطفات مفتحه مذکوره **سویدی** از متقدمین نقل کرده که خوردن ده حب از موم مثل جاورس ساخته بعض احسانات بموافقه آن و یا بست حب از آن منها تعقد لبن را نافع ست وکذا خوردن حلتیت بقدر یک درم بسکنجبین و ضماد عرق معصار مین و یا روغن حنا و چرک بدن مثل قاتحین و یا کور حل بروغن بنفشه و یا سبوس گندم مطبوخ بسکر یا بشراب و یا سداب کوفته با آرد گندم در آب پخته و یا آرد کرسنه و مثل آن و سویق با آب پخته و یا عدس سالم مطبوخ مهرا و یا کنجد کوفته بروغن زرد آمیخته و یا سویق با آرد باقلا مطبوخ و یا حسبت انحدیه و یا بیخ خطمی کوفته در شراب پخته و یا سبوس گندم باریک کوفته بشراب ریحانی سرشته و یا زیره بسرکه سائیده و یا برگ کرنب بروغن زرد پخته و یا بزر البنج سفید کوفته بشراب کهنه سرشته و یا سنجل مشوی و یا سفیدی بیضه و آرد باقلا آمیخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهره عقاب و یا زوفای رطب و یا آب نعناع وارد باقلای مطبوخ تجبن لبن منحل گرداند

جمود لبن و وجع در ثدی و عفونت آن و امتداد و رخش پستان

هرگاه در انجماد شیر عفونت یابد شود فساد لون و طعم شیر بران گواهی دهد صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد دم بصلابت و انتفاخ اندک و ظهور خون وقت دوشیدن شیر توان کرد و بعضے اطلاق کرده که این مذهب مجنون ست جالینوس نوشته که این دائمی نیست بلکه نادرست و وقت ارتقاء بخارات دم بسوے دماغ **علاج** بقول شیخ بگیرند چقندر و بپزند تا مهرا شود و لبن بمغز نان و آرد باقلا بپایند و روغن گنجد آمیخته ضماد نمایند و یا بنان و حشیشه کرسنی بر وجه قیاس رطبه است مع موم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع عسل و بشراب و یا سنجبین هرچه ازینها میسر آید در روزے دو سه بار ضماد نمایند و کذلک کنجد کوفته بعسل آمیخته و یا روغن زرد و نان افشره و اگر دران نان خشکار یا آرد باقلا آمیزند برائے شیر بسته که متعفن شده باشد نافع تر بود و تکمید با آب گرم و کباب ثدی بر بخار آن نمایند چون بزر کتان و حلبه و خطمی و تخم آن و بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چقندر بپزند تا مثل عصیده گردد و ضماد نمایند بسیار مفید بود و ایضا تنطیل بآن نافع ست برائے کسے که احتمال ثقل ضماد ننماید و اگر این بارض عارض گردد نبوماش و تخم مویز سائیده با آب برگ سمر و یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضماد نمایند و چون تجبن لبن در پستان گرددا و است تمریخ او بروغن بنفشه نمایند پس آب گرم بران ریزند بعده با ضماد مذکوره در اول باب ضماد نمایند بقول صاحب جامع اگر در پستان دم جامد باشد آرد باقلا مع آب و عسل ضماد نمایند و آب گرم و زیت و یا آبے که دران حلبه و بزر کتان و حاشا جوشانیده باشند تکمید کنند و یا کنجد سوخته باریک سوده بعسل سرشته و یا بمغز نان خشکار و بزر کتان و حلبه باریک سائیده با آب طبیخ انجیر آمیخته ضماد سازند و می باید که از مس پستان اجتناب نمایند تا ماده بسوے آن نیاید و صاحب ترویح گوید که اسباب و اعراض جمود دم در ثدی قریب از جمود لبن در ثدی ست و کذا علاجش قریب از آنست الا ضمد و این تحلیل الحرارة باشد و تمریخ بروغن بنفشه و تضمید بسلق مطبوخ مخصص بروغن گل و مغز نان و شیرج و تنطیل با آب گرم بکثرت نافع ست و علاج استمداد ثدی با دویه که برائے حفظ ثدیا بصغر و منع از عظم می آید علاج کنند و بقول بعض متاخرین اگر خون در پستان بسته گردد و شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه شربت نیلوفر سکنجبین ساده داخل کرده نوشانند و اول فصد صافن کنند

اورام ثدی و اوجاع مذکوره

بدانکه اماس پستان مانند اورام دیگر اعضا از اخلاط اربعه و ریح و مائیت عارض میشود لیکن در اکثر ورم پستان دموی و یا مرکب از دم و بلغم میباشد پس ملاحظه نمایند اگر با تپ و تمدد و ضربان و حمرت پستان و حرارت لمس آن باشد ورم حار بود و اگر با قلت درد و عدم تپ و سرخی باشد ورم بارد بود و با بحمله

علاج این اورام حسب سبب جانست که در اورام متعلق ثدی [illegible] بیان کرده شد [illegible]

علاج ورم حار پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم هندوانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر و کاسنی و شربت انار شیرین و گیرد و رسوت عنب الثعلب [illegible] خشخاش هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد و زلو اسپغول در سکنجبین و آب برند و بر پستان نهند از برای ورم و موی پستان سود مند [illegible] بود و یا دیا [illegible] آرد باقلا سکنجبین روغن گاو در هم سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و با قدری گل سرخ سائیده ضماد نمایند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده و در سرکه سرشته نیمگرم بر پارچه طلا ساخته بر ثدی گذارند و برای ورم ملتهب مغز نان حواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید سرشته لعاب خطمی لعاب بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشه [illegible] طلا ساخته بر موضع ملتهب نهند و طلای سرکه انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باهم مخلوط ساخته نفع باین دارد و یا مغز نان کماج مغز نان خمیری هر یک شش ماشه زرشک و چهار توله بیخته زردی بیضه مرغ یک عدد و روغن گل قدری زعفران آمیخته ضماد نمایند که در فع ورم و تسکین سوزش ست و یا آرد باقلا گل بنفشه عنب الثعلب هر واحد یک توله با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا مساوی با آب عنب الثعلب یا سیب و آب کشنیز و زرده بیضه سرشته ضماد نمایند و آب [illegible] برگ عنب الثعلب کوفته و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و برای تلیین و تحلیل [illegible] در پستان منعقد و متحجر گردد گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی عنب الثعلب برگ خبازی برگ خطمی در آب جوش داده صاف نموده نطول کنند و یا برنج و دال مونگ که بهندی کهچری گویند هر دو در آب بخته از آب آن نطول نمایند و بعد نطول انتفاخ [illegible] ورم حار ضماد آرد باقلا و حلبه [illegible] تسخین و در سرکه سرشته و طلا با آب کشنیز و حی العالم نافع [illegible] بعد [illegible] سرکه [illegible] آب نیمگرم برابر آمیخته و در آن [illegible] تکمید نمایند و روغن گل یک توله سکنجبین دو توله آرد باقلا یک نیم توله آمیخته ضماد کنند و ضماد مسبوس اسپغول با سرکه و گلاب و کذا برگ عنب الثعلب با روغن گل تا سه روز نیز نافع بعد از آن [illegible] و آرد باقلا و صندلین و [illegible] هر یک سه ماشه ضماد کنند تا بسر حد نضج نه انجامد و اگر تحلیل نشود تسهیل [illegible] اگر اندکی باقی ماند نگلاب [illegible] نطول کنند [illegible] در ورم با ضماد و رادع و نطول ملینات سابقه حلبه و اکلیل الملک و بابونه مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول کوفته بیخته مغز نان با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل بیخته خلیده کرده نیمگرم ضماد نمایند و یا عفص عدس و زعفران سوده ضماد کنند و یا عدس در آب دریایی شور بخته و یا برگ کرنب کوفته به بندند و یا آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هر یک ده ماشه کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا سازند و یا گیرو پوست هلیله زرد صبر سوت زنجبیل و یا پوست هلیله زرد صبر آرد جو آرد مونگ آرد باقلا با آب عنب الثعلب تازه ضماد کنند و در [illegible] انتها حلبه و اکلیل الملک و بابونه ضرورت برای تحلیل و دیگر محللات استعمال نمایند یا گل خطمی و بزر کتان عنب الثعلب کوفته بیخته روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک گشنیز بار یک بسا نیده بقیروطی موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه [illegible] تخم مهندی مرزنجوش آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه آرد باقلا نه ماشه انجیر گاو چهار توله بیخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند که در انتها معمول ست و چون حلبه و بزر کتان [illegible] تخم مهندی [illegible] گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه انجیر زرد چهار عدد زرشک گاو نیم پاو شیل مرهم بخته زرده بیضه مرغ روغن گل داخل کرده ضماد کنند اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاده بود نضج [illegible] سازد و بار [illegible] گاه بسبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیدا می‌شود و آن از سرخی و درد [illegible] پستان معلوم می‌شود در این صورت باید که پارچه بگلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود تجدید نمایند و از آرد نخود آرد باقلا [illegible] با آب کشنیز سبز و آب [illegible] سبز و زرده بیضه مرغ ضماد کنند و اگر [illegible] باسم الثعلبین زنده را کوفته بر پستان به بندند تحلیل ورم حار پستان و گداختن شیر بسته فائده عجیب کند و مجرب ست و یا کاه جو در سرکه سائیده ضماد نمایند یا اکلیل الملک و رسوت در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و یا آرد مونگ آرد باقلا هر یک شش ماشه با آب عنب الثعلب یا نه و دو توله ضماد کنند و گاهی آب کشنیز تازه و زرده بیضه مرغ و روغن گل هم افزایند قدرے

سر کہ آب بیگارم آمیختہ نطول سازند و اگر خاکشی چہار ماشہ بعرق شاہترہ شش تولہ و عرق عنب الثعلب شش تولہ اندکے گرم نمودہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت
بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بآشامند و آرد باقلا قدرے مقشر تخم کاہو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیدہ در روغن گل و سرکہ آمیختہ ضماد کنند و ورم را اگر بسبب زیادتی شیر
باشد و ورم سخت باشد بروقت انتہا و سکون حرارت و رجوع محللات سابقہ ضماد نمایند یا بابونہ گل بنفشہ اکلیل الملک سائیدہ در روغن گل و موم گداختہ آمیختہ
ضماد کنند و یا برگ پودینہ و برگ عنب الثعلب لب کردہ در روغن گل سختہ ضماد نمایند و وقت انحطاط بابونہ قیصوم تمام اکلیل الملک عنب الثعلب بنفشہ
جوشانیدہ صاف کردہ نطول سازند و بعضے شبت حلبہ چغندر بادیان تر می افزایند و اگر مادہ تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دبیلہ پستان و اگر ورم بسبب کوفتگی
پستان حادث شدہ در ابتدا بعد فصد باسلیق ہمان جانب ضمادے کہ در جمود لبن برائے رفع ثدی مذکور شد مستعمل آرند و از آب بیگارم تنطیل نمایند و شانہ را از بستگی
بران کشند در روزے ہفت ہشت بار و یا آرد باقلا و جو مقشر ہر یک یک نیم تولہ و مونگ مقشر دو تولہ در شیرہ بز ضماد کنند و یا برگ انار سرتا بہ پختہ بیگارم ضماد
و بعد زمانہ ابتدا ہر چہ مناسب وقت تزاید و انتہائے ورم ہست بعمل آرند گلقند در عرق عنب الثعلب مالیدہ صاف نمودہ خاکشی پاشیدہ نوشیدن برائے
تپ و درد کہ از ضربہ ثدی عارض شود نافع ست و کذا ضماد زردہ بیضہ و روغن گل و کذا آرد باقلا در آب پختہ مفید ست در وجع پستان از درار طمث و تضمید بحلبہ و
بزرکتان و روغن گل نافع ست **اقوال اطبا** حکیم علی گفتہ کہ در ابتدائے ورم پستان صندل جوز القی برگ حنا آب عنب الثعلب سائیدہ طلا کنند کہ ردع
بقوت میکنند و در وسط بہر نضج برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت باشد مرہم اشق آمیزند تا زود نضج دہد و چون بشگافد بمراہم ملائمہ
علاج کنند و در شرح حاوی نوشتہ کہ اگرچہ اورام ثدی با اورام سائر اعضا از وجوب ردع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این ہر دو تدبیر میان این ہر دو وقت
برابر ست لیکن این اورام را خصوصیتی ست و آن اینست کہ روادع آن واجب ست کہ با ملطفات باشند و سبب این استعداد در ثدی برائے انعقاد ورم
بنابر آنکہ با وجود حرارت و تحلل اجزائے لطیف خون بسبب سخافت جرم او سہل ست و از ینجاست کہ شیخ و غیرہ می نویسند کہ در ابتدائے ورم حار پستان بروادع
علاج کنند و بان اندک ملطفات آمیزند و این مثل تکمید بسرکہ ممزوج آب گرم ست یا ضماد و اندک روغن گل و آرد باقلا سکنجبین و یا برگ عنب الثعلب کوفتہ بروغن گل
آمیختہ و چون از ابتدا اندک تجاوز کنند یعنی ابتدا شدہ روز با ضماد کہ در باب استعداد و جمود ورم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک
سائیدہ در روغن کنجد آمیختہ بآب شیرین طلا نمایند و ایضاً مغز نان خشکار کوفتہ و آرد جو باقلا و حلبہ و خطمی ہر واحد پنج جزو زعفران دو جزو مرتشہ چسبند و
بزردہ بیضہ آمیختہ ضماد نمایند و ایضاً طلائے بزرکتان سائیدہ بسرکہ نافع ست و بسیار باشد کہ برسام بورم ثدی منتقل گردد و موضع خوف ذات الجنب بود
پس حیلہ کنند در آنکہ بزرقطونا این ورم را جمیع نمایند و بر سر ورم نہند و سوائے حوالی آن و حوالی اسفل او روادع نہند و در ابتدائے وجع تکمید نکنند کہ رقیق تحلیل
شود و غلیظ باقی ماند و آن خطا ست و چون سر پستان وردکند ضماد نمایند مثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان حادث نگردد و لہذا گفتہ اند کہ حلبہ بسبب قلت
رطوبت او برائے حدوث سرطان اولی ست و ازین جہت می باید کہ در ابتدائے حدوث وجع در ان مبادرت نمایند باستفراغ مادہ و تقویت جرم آن تا ورم قبول نکند
بدان سبب مستعد سرطان نگردد و جالینوس گوید کہ چون شیر در پستان بہ بندد و ورم کند بارد خشکار و تخم کتان ضماد کنند و تکمید بآب گرم مفید ست و پستان را بہ بخار
آب گرم برداشتن نیز حاجت کہ در ان ادویہ محللہ پختہ باشند فائدہ تمام دارد **صاحب کامل** گوید کہ گاہے ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض می شود
و علاجش اینست کہ اسفنج در آب گرم ممزوج بسرکہ اندک تر کردہ بنہند و ایضاً نان سوختہ در روغن گل و زردہ بیضہ آمیختہ ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو آرد
خطمی ہر واحد یک جزو زعفران و مر ہر واحد نیم جزو سائیدہ بزردہ بیضہ و روغن کنجد آمیختہ ضماد نمایند و ایضاً مغز نان خشکار در آب سودہ و زیت آمیختہ
بیگارم ضماد کنند و ایضاً در آبے کہ حلبہ و اکلیل الملک و بزرکتان جوشانیدہ باشند اسفنج تر کردہ گرم نہند و اگر حرارت قوی و لہیب شدید باشد ضماد مناسب
کہ سابق مذکور شد مستعمل آرند و چون حرارت ساکن شود موم در روغن بنفشہ گداختہ با زردہ بیضہ و بادام کردہ و تنقیہ آب کہ در ان بابونہ و اکلیل الملک
جوشانیدہ باشند خوب حل نمودہ ضماد نمایند و اگر در ورم مواد بجمع گردد انضمادہ کہ در دبیلہ پستان مسطور شوند بکار برند شعوبذی گوید کہ ضماد
بزر البنج سفید سائیدہ بشراب ریحانی سرشتہ در تحلیل ورم حار ثدی مجرب من ست و کذا شجرۃ ابی مالک کہ معروف بصابون القاقت ست

عجیب [illegible] تحلیل [illegible] وکذا بیخ خبازی [illegible] کرده [illegible] بسته وکذا [illegible] توت [illegible] ورم [illegible] دست [illegible] اکاکیا [illegible] نافع و اگر [illegible]
[illegible] سائیده با آب [illegible] قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض شود و برای ورم حار [illegible] ضماد [illegible] بیخ [illegible] با روغن گل و [illegible]
[illegible] کرده [illegible] یا قشا [illegible] روغن گل و طین [illegible] یا [illegible] روغن گل آمیخته [illegible] یا آرد باقلا [illegible] و یا برگ خلاف و یا [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] گل مختوم بگلاب آمیخته و یا [illegible] عصاره آن و برای ورم عارض از [illegible] ضماد برگ [illegible] انجیر سائیده
[illegible] وکذا [illegible] عدس [illegible] و مر آمیخته وکذا [illegible] مطبوخ وکذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم وکذا [illegible] وکذا [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] آمیخته وکذا [illegible] سرگین ماده گاو با روغن گل آمیخته وکذا [illegible] خوشبو بریان کرده وکذا برگ [illegible] تازه با [illegible] پخته وکذا [illegible]
[illegible] وکذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ وکذا تخم خطمی و یا برگ آن تنها یا بشراب پخته وکذا [illegible] وکذا بیخ خنثی [illegible]
پخته وکذا عدس مطبوخ با آب [illegible] برگ کرنب وکذا عدس مقشر با نان [illegible] وکذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته وکذا سبوس گندم در شراب پخته [illegible]
نافع است اطبای هند [illegible] نویسند که برای ورم پستان [illegible] گل [illegible] سائیده [illegible] ضماد نمایند
و یا برگ گل [illegible] سائیده ضماد نمایند و از برگ نیم [illegible] کردن [illegible] نافع وکذا برگ [illegible] جوش داده ورم را شویند
[illegible] گرم [illegible] مفید [illegible] گل [illegible] با آب [illegible] ضماد کنند [illegible] خشک [illegible]
بفضله تعالی همه درد رفع و ورم [illegible] تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو [illegible] برگ [illegible] سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر [illegible] نفع [illegible]
بکار برند [illegible] آب برگ مکوه سبز [illegible] ساخته ضماد نمایند که زود رفع درد و ورم می نماید

علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول [illegible] از مطبوخ گل بابونه و اکلیل الملک و سنبل الطیب برگ کرنب [illegible] هر یک [illegible] هفت [illegible] تخم کرفس و
[illegible] هر یک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم [illegible] تخم کرفس سائیده و یا گل بابونه تنها یا مخلوط با آب بادیان یا
با آب کرفس [illegible] برگ [illegible] تخم آن [illegible] سائیده ضماد نمایند و ضماد [illegible] تخم حلبه پوست بیخ [illegible] انجیر
[illegible] سائیده نیز نافع ورم بارد ثدی است [illegible] سابق مفید [illegible] محلله بکار برند و نطول بابونه [illegible] حلبه [illegible]
جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند [illegible] ماده قوی باشد [illegible] الا [illegible] کفایت کنند و
[illegible] گاو [illegible] زعفران ضماد کنند وکذا مغز [illegible] انجیر و تخم کتان

علاج صلابت ثدی سلع غدد و تعقد در آن

اگر ورم پستان مائل بصلابت شود اول [illegible] کنند [illegible] سودا [illegible] روغن بنفشه [illegible] روغن گل
هر یک یک نیم توله ساخته [illegible] نمایند یا آرد باقلا [illegible] اکلیل الملک [illegible] ضماد کنند [illegible] و موم ضماد کنند و یا حلبه
تخم کتان خطمی انجیر پخته [illegible] روغن سوسن و موم [illegible] ساخته ضماد نمایند [illegible] سودا [illegible] ورم صلب پستان [illegible]
[illegible] ماشه [illegible] سوس [illegible] اکلیل الملک [illegible] سائیده
[illegible] روغن سوسن [illegible] ساخته ضماد کنند و یا حلبه کوفته [illegible] روغن گل ضماد نمایند و یا برگ کرنب کوفته زعفران [illegible] ضماد سازند
و ضماد [illegible] برگ [illegible] سائیده [illegible] آمیخته و یا [illegible] آرد کرسنه بعسل و یا [illegible] آرد جو [illegible] روغن خیری و موم و یا
خاکستر [illegible] کتان [illegible] بعسل آمیخته و یا [illegible] آرد گندم بشراب پخته و یا بیخ خنثی بشراب پخته و یا سبوس گندم
مطبوخ بشراب و یا [illegible] و یا تخم [illegible] روغن گل آمیخته [illegible] نافع صلابت پستان است و [illegible] باشد که

منجر بسرطان نیست میگردد و درین صورت بعد نضج ماده باشق را سکنجبین و شیره تخم کاسنی و عناب ننفسه آنچه در مطلق سرطان گفته آید بکار برند و این دوا اکثر مجرب علاج بر نیاید و در صورت ترشیح منفجر بادیکه هر گاه ورم پستان بعضا حاجت سیل کند و اعتبار را باز داده و شراب تر کرده ضماد کنند و یا بقیروطی روغن بنفشه و زرده بیضه طلا نمایند و اگر ورم صلب گردد بقیروطی باموم و روغن گل و زعفران و با وا الکافور طلا کنند و اکثر و بران زهره گاو و داخل می نمایند و گاهی بعضا و برگ تازه شوکران علاج میکنند و نیز باست که زردی بطبوخ کهنه نفخ میکنند و یا زردی سرکه طلا کنند و برای سیلاج خونند و آن بهترین دوا نیست که برگ تخم کاسنی و صندل مروبرگ سداب طلب بر دو سائیده ضماد نمایند و اگر صلابت بقیه تجفید و وقت بلوغ یا عادت شد ازان ازادویه تحلیل نگردد و شکافند و تخم آن بیرون آرند و صاحب کامل گفته که هر گاه در ثدی ورم صلب عارض گردد و علامتش بعلاج اورام صلب حادث و ثمین نمایند و بقیه را گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض میشود و آن دلالت کند بر اوجاع که حامله را در زایمان و بعد از و چشم عارض شود و بعضی متاخرین هم نوشته اند که گاهی صلابت غدد در ثدی بقدر گنار یا کم ازان پیدا میشود و مع بعد از فتح قریب بمقدار بیضه بط یا زیاده ازین رسیده التهاب و سرخی بر آن کند و با ضربان و ران نطا هر میگردد و آن قسم رحیم کرده آماده انفجار میشود و بایکه بر ورم ثدی تمام زلوچسپانند و خون مکدر برآرند و اگر ماسکی نبود فصد باسلیق هم نمایند و کشنیز خشک نو ماشه صندل سرخ چهار ماشه صندل سفید چهار ماشه کافور یک نیم ماشه در آب برگ کاسنی سبز و آب برگ مکوه سبز و آب برگ یا کاسنی برگ کشنیز سبز و آب برگ خرفه سائیده ضماد کرده باشند که ماده را از نضج باز میدارد و صلابت را تحلیل میرساند اگر قبل از ظهور سرخی و درد باستعمال آرند حاجت فصد و زلو نمی افتد و مکرر تجربه رسیده و بهترین تعقد استعمال قیروطیات و مشحومات و مرهم داخلیون سفید بود و در اکثر اول فصد باسلیق کفایت کند و منضر زبان حمیری بر روغن گل چرب نموده بستن علاوه تحلیل می برد و کذا مصطکی چهار ماشه زردی بیضه در روغن گل یک تولهٔ یا ریوند چینی فقط در یا آرد کرسنه و ریوند چینی و باقلا هر یک هفت ماشه و روغن گل یک نیم توله و گاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش و حادث شیشه بعد از حمل منعقد پدید آید و درین حالت فصد صافن و مالیدن و عرق النسا تجربه رسیده و مطبوخ پوست خیارشنبر خائید و میکنند و تعقد که از ضربه سر طفل حادث شود زمیسی مرکب سائیده طلا کردن در ذیل آنست

دبیلهٔ ثدی

هر گاه ماده ورم پستان جمع گردد منضجات استعمال کنند و تخم ریحان و شیر گاو پخته به بندند که نضج ماده می نماید و یا تخم کتان با بزر الکتان و اکلیل الملک را در آب جوشانیده ضماد کنند و یا باموم و روغن گل قیروطی ساخته ضماد کنند و دیگر الخبه بلبیه منفجه چون لعاب حلبه و خطمی و تخم کتان و انجیر کوفته ضماد نیکوست و یا گندم و با بریان و حلبه و تخم کتان و در آب طبیخ انجیر آمیخته نهند و یا حلبه چهار ماشه بزر کتان دو ماشه آرد جو گل خطمی هر یک چهار ماشه تخم مرو شش ماشه انجیر زرد دو عدد بموم روغن آمیخته یا ضماد کنند و یا برگ نیم و یا پیاز پخته بر بندند و بقول صاحب کامل اگر ورم اول جمع شده گردد انجیر سفید حکیم با قاربه روغن زرد و آب گرم بسایند که مثل مرهم گردد و ضماد نمایند و ایضا حلبه و بزر کتان و کنجد بار یک سائیده در شیر انجیر سرشته ضماد کنند و یا تخم بهیرونی تخم دوند کرده شود و در آب و روغن غنم بپزند بعده سیخه سا کانه و بعد بعده خود را استحکام بار یک سائیده و در تنیخ و داخل کرده بر هم زنند تا مثل مرهم گردد ضماد نمایند و بعد از نضج منفجر سازند و چون از نده پاک گردد مرهم مارخ مثل مرهم سفیداب نهند و در ترشیح انزروت کوفته که چون پستان را ورم جامع عارض گردد از ادویه جیده است که بزر کتان و کنجد و بیخ سوسن و سیخه سائلة و پشکل بز و سرگین کبوتر و نطرون و در انضج مساوی بگیرند و بکوبند و بیرو روغن کنجد و روغن خیری با مغز ساق بقر ضماد نمایند و اگر خواهند منفجر نمایند و در ین داخل کنند و اگر حاجت شکافت آمد شکافند و در نسخه انجیر خشک مغز ساق بر عوض مغز ساق گاو و در نسخه دیگر موم است و بعد شکافت جراحت را مدا آنچه و مالیش دهان و زبان گفته شد معالجه نمایند که علاج جراحات اندام نازک یکسان است و باقی هر چه در دبیله مطلق خواهد آمد حسب حاجت بکار برند

قروح و اکلهٔ ثدی

علاج قروح پستان مثل علاج قروح فم و زبان نمایند و رصاص محرق نافع قروح ثدی است و خوردن نقله ثناء بری یا نوشیدن عصاره او و کذا نهادن روغن زیت و رصاص مغسول بر مغسول حل کرده نیز نافع و صابون اتفاقات خشک کرده سائیده بر قروح و ساختن مجرب سدیدی است و گویند که نشید عفص

ودرین باب منفعت عظیم دارد بقول شیخ برای قروح خبیثه که بحلمه ثدی را بخورد و بگیرد خیسانیده بالفعل بست جزو دران سماق و بادنجان یک جزو و مازو خام نیم جزو و بسلیخه نیم جزو و جوز السرو یک جزو تر کنند تا بست روز بعده بجوش دهند و بجوشانند به مرو بگذارند تا نصف بماند ما لیده صاف نموده باز بر آتش ملایم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و بپر مرغ بر موضع طلا کنند و این روغن برای تجمیع ترمیع که در اعضا از خوش مثل دهن و زبان و خیره باشد نیکوست و اکال را منع کند و اصلاح او نماید

حکه ثدی و تشقق آن

خارش که در پستان حادث شود انجیر را با سرکه بر سر نشته طلا کنند بعده بطبیخ کرسنه غسول سازند و بر کاهل محجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در حکه مطلق خواهد آمد اخذ کنند
تشقاق که بر پستان شکم زنان بهنگام زنان بدید آید طین قیمولیا و کند مساوی کوفته بروغن گل سرشته ضماد کنند و یا مرهم اسفیداج و یا مرهم الصفا بر سرشته بنهند و آنچه در تشقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج بعمل آرند

حفظ ثدی از عظم و منع او از نمو و ازدیاد حجم

هر زنی که اراده آن نماید که پستان او بکثیر بماند و دخول حمام کم کند و کذلک طبیبان اگر اراده بقای صغر حجم پستان آنها باشند و حکیم شریف خان می‌گوید
که گاهی عارض می‌شود تدبیر ... عظم و سقوط آن از عیوب است و علاجش تجمیع مبردات مجمد و مجففات مقبض و مضیقات عروق او و مخدرات
کنند و این دوا جامع و مجرب است گل قیمولیا و مازو و سفیداب از هر یک بزر البنج با سرکه بر خرقه کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و ثار ...
باسرکه ضماد کنند پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کند زره و رح سوخته و زاج کوفته بیخته با هم که سرشته و در هر یک بار طلا کردن و برگ و
بار گل و پوست انار بار یک نموده یک شبانه روز در آب تر نمایند روز دیگر جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تاخ اضافه کرده بجوشانند تا آب
فانی گردد و روغن بماند قدری بر پستان می مالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ بگیرند سفیداب و طین قیمولیا هر واحد دو درم و آب بزر البنج
بسر شند و قدری روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و مدام بر پستان خرقه کتان مغموس با آب مازو و مورد و سماق بر پستان مستعمل نهند و ایضاً تجربه زنان است
که طین ... خرد و عسل طلا نمایند و اگر در آن افیون و ثار سرکه داخل کنند قوی تر گردد و یا بگیرند طین حر بست درم و شوکران دو درم در سرکه طلا سازند و یا بگیرند ...
و اقاقیا و سفیداب و عصاره شجر البنج طلا کنند و یا بگیرند بیضه قبج و زنجار و میعه سائله و قیمولیا و آب بزر قطونا طلا نمایند و یا حشیش شوکران کوفته ...
سرشته ضماد کنند و سه روز بگذارند و چون اراده تجفیف کنند با اسفنج مغموس در آب و سرکه بشویند و یا بگیرند عصاره ... و پوست انار و رصاص سوخته هر یک
سه درم شب یمانی سفیداب ... سوخته هر واحد یکدرم مازو محرق طباشیر هر واحد سه درم با آب بارتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کمون یا پیاز سوسن ...
عسل و آب ... روز بر پستان بدارند یا بگیرند ... شوکران و سه روز بدارند شوکران تنها تا نه روز و از عادت مذکوره درین باب آنست که بجز ...
در ... یا خون ... کنند و یا بگیرند ... شب مسحوق مثل کحل ... کنند تا ... شود و ... آن نمایند و کف ...
طین حر ... عسل آمیخته طلا کردن و بقول ... اسفیداج و گل قیمولیا هر واحد دو درم شوکران یکدرم افیون نیم درم اقاقیا سه درم پوست انار ...
رصاص سوخته دو درم همه را سائیده با آب ... با آب بارتنگ سرشته ضماد نمایند که از ... باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلاء مجرب ...
و آب ... اگر شوکران و بنج و لعاب بزر قطونا و مرداسنگ و سفیداب و افیون در سرکه سائیده قرص سازند و عند الحاجت طلا نمایند پستان ...
از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و ... موی را نیز منع کند و یا شب یمانی و روغن گل طلا کنند و باید که طلا تمام روز بدارند و با آب سرد بشویند
بولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود درین حالت پستان را فشگا فند و آنچه اندران مثل ماده سلعه باشد بیرون آرند
انگاه بدوزند بس ... مرهم ... و مرهم سفیداب علاج کنند بقول صاحب خلاصه و ذکائی اگر زهره سیاه بسائیده با آب سرشته ضماد کنند ...
با سرکه ... گذارند و سینه ببندند ... تا سه روز نگشایند و بعد از آن ... کنند محافظت پستان کند و بزرگ و فاحش ... شدن ندهد و اگر ...
پوست انار کهنه پنج بار یک سائیده و با سرکه آمیخته طلا کنند در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر و شب و روز دو سه مرتبه حافظ از استر خاء آن بود در طلای

گل خراسانی اسپرک سرشته و کذا جلسیمین و کذا مازو چهار درم افیون نیم درم و کذا مدرع محرق اقاقیا شب طرا ثیث سوده بگلاب سرشته و کذا مازو باریک سوده بآب خروب پخته بر پستان ضماد کرده و کذا ابرسا سائیده بعسل سرشته و کذا خون خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم ست و بقول اطبای هند اگر بیخ کتانی بزرگ بیخ کتانی خرد پوست انار بیخ کنده روی سولسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند پستان فلطیده را سخت نماید و آنجا کرم گجانی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک آمیخته در ظرف نگاه دارند که جابه کلبات شود و با گل ملتانی آمیخته ضماد نمایند و کذا سرهای نازک ریش درخت بر که زرد و سرخ باشند خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند و یا گیاه سجالو و بیخ اسگند هر روز سائیده بر پستان طلا کنند و اگر انبه خرد که برابر نخود باشد یعنی خرد ببول و مغز تخم تمر هندی و پوست انار همه را از سایه خشک ساخته باریک سائیده نیم دام از آن ویه نیم با روغن گاو و نیم پاو شکر حلوا ساخته بخورند همچنین تا چهل روز بعمل آرند شکل پستان چهار ده ساله گردد و اگر مازو سبز شکر سرخ تخم تمر هندی و پوست انار در عمل کرده مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و یک دام بخورند برای استحکام اعضا خصوص پستان نافع بود

تعظیم ثدی صغیر

اگر پیه گاو میش و پیه فیل مساوی گداز نده و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند در پستان که بغایت خرد بود عظیم پدید آرد و خراطین یا علق بروغن کنجد سائیده ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضاً اسگند هندی کوفته اسگند برابر باریک سائیده طلا کنند که معین بالیدن و برآمدن پستان ست و در نسخه دیگر بیخ پیپل بیخ عوض اسگند هندی ست و نوشته که برابر سوده با سرکه گاو طلا نمایند

امراض معده

و آن چهل و دو مرض ست یعنی سوء مزاج معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن و سقوط شهوت و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلبی و جوع بقری و جوع غشی و عطش مفرط و اورام معده و دبیله معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و جشاء و تهوع و قی و غثیان و قی الدم و جمود دم و لبن و فواق و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفؤاد و حرقت معده و حکه معده و استرخاء معده و تشنج معده و جساوت معده و تصغر معده و ضربه معده و خرق معده و اکثر آن ببدانکه گاه عارض میشود معده را امراض سوء مزاج ساذج مفرد و یا مرکب و یا مادی دموی و یا احتباسات صفراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سوداوی حامض عفص و گاه عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل ضربه و غیره و گاهی احتمال انخراق میباشد و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال بجای رسد که جرم معده را بشکافد صاحب آن بمیرد و بقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود و گاه عارض میشود آنرا تهلهل و تشنج و لیفی آن و گاه عارض میشود آنرا اسباب و تکاثف و گاه عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض تشکل شکل آنکه شاید الاستداره شود و از امراض ملاست و خشونت که شاید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلاً وضع او شاید البرو ز بسوی خارج گردد و گاه عارض میشود سدد فیما بین الیاف آن و سدد در مجاری معده و سبب آنکه بسوی طحال و در سبب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در مجاری طحال باشد و گاه عارض میشود در معده ریاح و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوء مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آفت که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب عفونت او و تحلب مواد روحی بسوی آن و یا بسبب عفونت حرارت آن برای حالت مادی دران بعدت روحی خیس طبیعی و چون سوء مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده متشرب غائص در جرم آن باشد یا ملتصق بر جرم آن و یا منصب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد دران باشد و گاهی منصب از عضو دیگر بسوی آن بود چنانچه از دماغ بسبب نزول حار یا بارد بمعده ریزد و باران سبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و مزاج آنکه بسوی او نازل شود میل کند همچنین گاهی بسوی آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از مراره بسوی معده انتها آید عوض رگی که در اکثر مردم از مراره بسوی معاء می آید پس بسوی معده ریزد آنچه انصباب آن بسوی امعا واجب بود و چون آن ماده طول کند بالیح و حاد

از آن در معده قروح پیدا کند و یا از قی و یا ازتیء باشد و یا از رطوبات بلغمیه باشد که تا ثیر او بسوی اول است و انچه متصل او است متادی گردد و اما افساد او مر شهوت هضم را
اول شهوت است و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاهی اعانت این میکنند از اسبابیکه در معده میباشد مثل
وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت و امثال آن و اسباب که سبب وران غضب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد انچه تحریک مادّه و انصباب مواد بسوی
معده می نماید و بالجمله حادث کنند که بدون قرار اصل نگردد و گاهی بسوی آن مثل این تحریکات ضعف و تا کنشنگی اخلاط فاسد مادی میریزد لا سیما چون در
نواحی قروح باشد در معده اکثر گاهی بسوی آن سودا منصب میگردد و سبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سودا است و ضعف معده و سبب انصباب
خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او و حدت او از امتلاء و آن باشد یا در جانب آن مثل خلل و یا فوق آن مثل ورم چون از آن ورم بسوی حلق و مری بریزد
و بسوی معده ناقل گردد و ضعف قوت دافعه معده و اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن می نماید و از اسباب قوی دیر انصباب و ورم بسوی آن و نیز
تحیر آن و احتباس دم سیلان از حیض یا خون بواسیر یا در سیر یا ترک ریاضت مستقر غیرم یا قطع عضو است که احتیاج می افتند بدفع آن از طریق معده و قی و اسهال
دم دفع میگردد و یا آنکه ضعف معده و سبب قوی است در انصباب مادّه بسوی آن و اکثر انچه در معده یافته میشود بلغم و بعد از آن سودا و میگردد و از اخلاط
آن بلغم است و سبب در این است که بلغم از بلغم است و وجه چون منهضم نشود و منهضم تام از خون و صفرا و سودا منعکس گردد و هضم و قصور هضم معده
بالضرور بلغم زیاده در معده متولد میشود و ایضاً بسوی معده در خالب احوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعاء را غسل میدهد میریزد بسیار انچه از بلغم در آن
متولد میشود جمع میباشد و اما صفرا از بعضی معده پیدا میشود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد و با وجود آنکه صفرا در معده حار متولد میشود چون غذا قابل
استحاله بسرعت بسوی دخانیت لا حق گردد و گاه عارض میشود معده را از خلقت و یا بسبب طول امراض و اوجاع و شدت در برانگیختن و تهلل [illegible]
رقیق انجذاب میگردد و این موذی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجه آن احتیاج کلفت می افتد و اسباب امراض معده همه اسباب امراض
مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق مذکور است مخصوص بدان اغذیه است بنوعی که مقتضی شود هضم باشد و اگر معده صحیح است احوال
بود یا بسیار اندک باشد حالی که معده صحیح موذی بجاذبت و نمو گردد و یا کثرت استعمال ادویه که معده معتاد استعانت بآن و از فعل خود گردد و یا سبب کثیر قی و
اسهال و خصوصاً آنکه محتاج بحرکت غیر طبیعی او است پس تحلیل و تسیح [illegible] و تهلل و تسیح آن عارض شود و معده شدید احساس مستعد تاذی و تالم از سر
ادنی سبب است و هر سو مزاج بضعف یا افراط در فعل انقصان پیدا میکند تا چنین که حرارت ساذج اکثر بسبب زلق معده میگردد بنابر احداث ضعف ماسکه
بسبب غلبه رطوبت که خیره حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات و عنابع حاره و حرارت بمادّه صفرا و چیزهای سبب این میگردد و آفات که در
احوال معده حادث می شود یا در قوت مشتهیه و جاذبه یا نقصان بطور سی که اشتها باطل نشود و یا اشتها قلیل گردد و یا بکثرت نیز میرسد و یا شهوت فاسد شود
و این یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت ماسکه او شدید یا ضعیف یا باطل گردد پس طعام را بسرعت متفرق گرداند و یا
در قوت هاضمه که منهضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را بدخانیت یا حموضت مستحیل سازد و یا در قوت دافعه که فعل او دران بسوی طبیعیه
طبیعیه و یا بسوی فوق اشتد او غایه یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شی که باشد او در معده طول کند و بطی گردد و از آن تخبیر مولّد محرک اخلاط
عارض شود و ثقل اکثر منهضم نیست بنا بر کثرت رطوبت آنها و گاه او جاع معده و لذاعه و غثیان آن بمعده حادث شود و گاه تابع ضعف این
قوی یا بعض او طفو طعام و بطوء انحدار او و یا سرعت انحدار او و ضعف هضم او یا بطلان آن یا فساد آن یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا
شهوت فاسده میباشد و تابع این قرار در جشا و نفخ و قرقره و تحیر آن میباشد و امثال آن است که انچه حادث میشود از آنها موذی میگردد و بسوی مشارکت
میان اعضاء دیگر خصوصاً دماغ بشرکت فیما بین هر دو و سبب کبیر پس صرع یا تشنج یا مالیخولیا حادث گردد و یا در سبب صفرا ارتفاع شود و
بسیار باشند که خیال کنند پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت و دخان و ضباب است و اکثر غایب مشارکت معده میگردد و غشی حادث می شود یا بسبب
شدت وجع و شدت و صداع او در آن مثلاً آن و یا بسبب کیفیت مفرط در حرارت و برودت یا مستحیل بسمیت و اگر مادّه از آن حرارت غشی ضعیف باشد

قلق و کرب و غشی و تشنج پدید حادث کند مثل اینها است کسانیکه در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمناصفه ایشان را صحت می بخشد و این بنا بر آنست که در آن تنقیه و غسل مع تقویت است هرگاه معده مستعد میشود بسبب شدت حس او و بسبب انفعال از سبب اندک و این مؤدی بصرع و تشنج گردد و این انسان را او فی غضب و هموم و غم و سبب تحریک اخلاط ایذا د باشد و چون بدان سبب خلط مراری لاذع ریخته شود بفم معده او منصب میگردد از این سبب شدت حس او زائد می باشد و صرع و غشی و تشنج بمشارکت دماغ بفم معده او دفع میشود و این انسان را عارض میگردد مانند آنکه بسبب ضعف فم معده عارض میشود که چون تخمه کنند یا افراط شرب شراب یا جماع نمایند تشنج و صرع افتد بیشتر مثل اینها آنکه کراتی و زنگاری خلط میمی یابند و بسا است که امتلاء کثیر ایشان را سبات طویل بهم رساند تا آنکه اگر تحرک کنند بیدار شوند و بسا است که این سبب قوت و مالیخولیاے مراقی و در افکار و احلام فاسد مبتلا گردد و بدانند که امراض معده چون تطویل کنند متمادی تهاون منتج بسبب آن و عسر تدارک و علاج میشوند و از آفات رویه و خلقت نیست که مر بارد و مهیا بحدوث نوازل باشد و معده حار بود و احتمال مستقی این نوازل مثل نزلات و تخمه و کم و فی و مانند آن مسبب خون غلبه حرارت نماید و انصباب مواد و نزول نوازل از دماغ بسوی معده کثرت پذیرد و در آن باقی ماند تا آنکه معده ضعیف کند و تهوع مثل تشنج الیاف او و غیر آن نماید و مؤلف جامع الصناعه گفته که امراض معده بعضی در فم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتند اما آنچه در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند بر آنکه در عضو کی حس اندازد و بسبب الم شدید می یابد حتی که گاه مؤدی بهلاکت میشوند بسبب مجاورت او بقلب و مشارکت او در دماغ را و امراض عارض بفم معده و بعضی از آن عام بدان و بسا اعضا میباشند و بعضی از آن مشترک در آن دیگر اعضا مثل دماغ و قلب میباشند اما مشارکت او در دماغ را مثل ارق و ذهاب عقل و حمیات و وسواس و تشنج و احلام ردیه و صرع و سبات است و جالینوس در کتاب حیلة البرء ذکر نموده که دیدم شخصی را که بان ترتیب و تخمه تشنج بغیر ظهور علامات تشنج در آن عارض شد بعد از آن او را قی صفراوی عارض گردید و آن تشنج از او زائل شد و کسانیکه اکثار از اغذیه ردیه میکنند اعراض ردی مانند حمیات و یرقان عارض میشوند و چون قی میکنند آنچه در معده ایشان باشد زائل میگردند و اما مشارکت او در قلب را مانند غشی و خفقان و غیر آنست و بعضی از آن خاص بفم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف ببولیموس و وجع الفؤاد و طفو طعام بر فم معده و عطش است

ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدانکه بقول شیخ الرئیس امورے که از آن استدلال بر احوال معده میکنند آن از احوال طعام و احتمال معده آنرا و عدم احتمال آن و از هضم او و دفع او از معده و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات و اضطرابات آن مثل خفقان معدی و فواق و از حال دهان و زبان و طعم و لبث و جفاف و خشونت و ملاست او و از آنچه خارج میشود از معده بقی و براز و ریح نازله بصوت یا بغیر صوت و ریح صاعده که آن آروغ است و ریح محتبسه که آن قراقر است و از رنگ چهره و از اوجاع و آلام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موذی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکت آن با اعضای دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او آنست که اگر معده احتمال نکند بلکه زود از معتاد که عادت آن شخص بخوردن آن است انقذار جاری است و معده ضعیف باشد بسببی از اسباب ضعف خواه ضعف اسباب امتلاء بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتاد مستغنی بوده یا امر دیگر غیر این باشد و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم آنست که چون بر طعام معده مشتمل گردد عقب او ثقل در معده و قراقر و نفخ و جشاء طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج در معده حادث نشود و مدت بقای طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او از آن در وقت مناسب بود نه قبل از او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بر چشم تهیج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و ثفل شکم قبل از تبرز اندک منتفخ گردد و این دلالت میکند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بر آن و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف و چون معده مشتمل نشود باشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراقر و تواتر جشا حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند یا قبل از وقت واجب نازل گردد و در نشان صفرا نیست که منع هضم کند بمنع سهل یا نقص خام زیرا که این امور از افعال تبرید است و از صفرا این حال حادث نمی شود بلکه آن ...

سوء مزاج بارد است بسوی افساد و بسبب کثرت بلغم مائل تر از سوداست که منع هضم و افساد او میکند اما از نشان سوداء آنست که [illegible] نماید و اما انکه قوی بود از ضعیف نماید فاسد میکند نه آنکه سوء مزاج حار افراط کند
غذا [illegible] نباشد و قرحه و ورم در معده چون آنکه بدتر فاسد میکند بیشتر طعام را نمایان می نماید از ادرات فساد است و بلغم حامض که عفونت و فساد است هر آن سوء مائی که علامت
بلیس طعام اشتهای ازاستدلال اما و بود یابس او بعد و حار او بعد و شد با رطوبت و برودت از آن اگر بود مزاج سوء بسبب شد نباشد [illegible] هضم شد با و فساد
ترش بسوی شوق گاه و بود بارد بسوی شوق و عطش گاه آنکه مانند انواع از بسوی یا او بطلان و نقصان یا او زیادت یا میکنند ازان استدلال
ضعیف بر دلیل سبب خلط تقطیع و افاده در اند مشترک مینها آنکه جهت از معا حامض یا مالح یا حریف بسوی شوق گردد مجتمع یا عفن و مالح و عفونت بسوی گاه و
باشد سوداوات و بسوی مائل قوی معده و بود نمی و فضول این دفع با معده قوای چون که باشد وقتی در این و دران فضول کثرت بر او دلالت بتوسط و بود معده
است محمود اخلاط با مناسب غیر غریب فاسد خلط دران سبب و شود آن غیر و انجار و انگشت اشتهای چنانچه باشد طبع منافی ردی اشیای بسوی شوق گاهی و
و قبض آنجا در باشد سوداوات و مفرط اشتهای اگر پس بود آفت آنجا در و گردد فاسد شهوت چون و علیه برا دیگر طعام شهوت نمیکند اشتها باشد صحیح ذوق حاسه چون و
باشد برودت آنجا در کند مسخنات خواهش اگر و باشد مستولی حرارت آنجا در بود مائل بالفعل بارد بسوی و کند کراهت مسخنه اطعمه از طبیعت اگر و باشد تکاثف
اشتها را طبیعی مزاج صاحب که آنست طبیعی غیر مزاج و معده طبیعی مزاج میان فرق و باشد لزج خلط آنجا در باشد حریفات و حموضات و مقطعات اشتهای اگر و
مفرط عطش آنکه مگر باشد اسباب غذا از بیشتر آب شهوت حار معده در و بود اشتها او و مضاد و مخالف را طبیعی امر از خارج مزاج صاحب و باشد او مزاج معده بمشاکل
بود مالح بلغم از شود ساکن شیرمار و سخن العسل ماء یا گرم آب به عطش اگر و مزاج ابراد و شیر کثیر تحلیل کند ساقط شبیه العطش ادراک آن با را حاسه قوت گردد
از قسمی و گردد شدید جوع مهیج قوت سقوط از قبل و لذع و بدل طلب و آن تحلیل قوت بسبب حرارت شدت گاهی و باشد صفراوی بارده نباید تسکین ازان بار اگر و
کمتر آنها قدر چون میباشد زیاده شهوت نماید انصباب حامض بلغم و سوداء که معده در گردد تاخیر غذا در چون خصوصا بود یار غشی آن با و گردد نتوان صبر بران که شود جوع
است عاشقه استدعای از کائن و باشد طبیعی عام این لیکن نیست معده بجاره مختص و است عام اعضا جمیع غذا طلب و شهوت که اند بار و باشند نقص برای استدعای مقدار از
قوت ازانرو و است حساس آنکه به است نفسانی شهوت بمخصوص معده و میکند شعور و ادراک بسوی حاجت بغیر کمال و تمام بر خود افعال جاذبه قوت یعنی بجاذبه غاذیه قوت
کثیر تحلیل نه و شود تخمه را ایشان و نمایند خورند بسیار طعام و گردد بسیار گرسنگی که افتد اتفاق را کسان بعضی گاهی و است قوت این مبدا و ادراک و شعور مع نفسانی
آنست ذواق طریق از استدلال اما و شهوانی جاذبه و منهضم صحت مع است سریع کثیر تحلیل حالت این سبب و شود فربه و بدن ادراک معتد و برآید غائط در
نباشد عطش و نکند احساس باین اگر و باشد تیز آنجا در و گردد محسوس تمدد بآن اگر و باشد تلخ یا حریف یا حامض خلط آنجا در کند احساس بلذع او صاحب اگر که
جامع و اوو زبان اگر که آنست زبان و دهان حال از استدلال اما و باشد یبس آنجا در و بود حیات و اغارات استفراغ عقب در اگر و باشد بلغمی خلط
بود سیاهی مائل اگر و باشد صفراوی آفت بود زردی مائل اگر و کند دلالت معده در موی و حار ورم یا دم غلبه بر بود حمرت و خشونت بشدید معده
است بادو و معده در آنکه بر نمیکند دلالت گردد پیدا زبان در وقت درین که رنگ هر و باشد رطوبت بسبب بود لینت و بسفیدی مائل اگر و باشد سوداوی بسبب
متصعد زبان بسوی ازان آنچه میباشد آن بحرارت محترق صفراوی ماده از بیشتر که سیاه رنگ مگر مورم غیر یا باشد متورم خواه است لون این نزد آنکه
کثرت و باشد یبوست بسبب حرارت افراط از زبان بر رطوبات فقدان از حادث خشونت از نه باشد حقیقی یبس تنها اگر و دانند میگر سیاه و شود می
اگر حرارت بر و نماید می دلالت معده یبس بر دهن آب قلت و فم خشکی و میکنند بعابیه سائله معده رطوبت بر دلالت او و نابت و دهن آب
کاذب یبس و نباشد دهن آب که آنست و حقیقی یبس یکی بود وجه دو بر دهن خشکی آنکه و باشند حرارت بر دلالت در این معین دیگر علامات درینجا
بلغم میان نماید فرق که است واجب پس شود خشک گردد بدان متمادی که بخاری حرارت بسبب لیکن باشد لزج بغروی دهن آب که آنست دوم
پس دهان طعم اما گردد نازل سر از یا و شود منبعث معده از خواه و دارد لزج رطوبت بر این سبب بر دلالت آن که دهان در لزج دهن آب و جنانت
است بساست و نشود منهضم اصلا طعام بآن که برودت از کمتر لیکن معده برودت بر میکند دلالت امر اکثر در ترشی نماید صفراوی و حرارت بر دلالت و تلخ

که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندکی بجوش آرد و بخار دخانی شود از آن و [illegible] از امتزاج [illegible] عارض گردد مثل عصیر که ترش میگردد و چون سرد
کرده و نیز ترش میشود و چون بجوش کند از حرارت ضعیف و گاهی جشاء ترش از اسباب مادهٔ ناشی از طحال بسوی معده میباشد و آنچه بسبب طحال باشد با آن اشتها
اشتداد نماید و نفخ و قراقر و سوء هضم کثرت پذیرد و آروغ ترش آید و تفه از طعوم فم بر بلغم تفه و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعوم غریبه بسجه دلالت بر اخلاط غریبه عفنه
ردیه نماید و اما استدلال از آنچه خارج میشود از معده پس اگر در قی تهوع [illegible] باشد و ماده بر نیاید ماده لزجه متشربه بود و اگر قی سهل باشد و عند تناول چیزی کم
[illegible] حاصل باشد مثل ماء العسل و ماء [illegible] بسهولت برآید دلالت بر ماده [illegible] نماید و اگر قی و تهوع باشد که ماده تمام بسهولت منقلع نشود و بر اجتماع
هر دو امر یا بر لجوج خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی دلالت کند و غثیان از مادهٔ متشربه تنها نمی باشد بلکه از مادهٔ غیر متشربه نیز میباشد و چون بسیار باشد
فم معده را لذع کند و یا اندک باشد و حجم زیاده حاصل کند یا اختلاط آن با طعام و از تغیر معده بسوی فم معده ترقی گردد و لذع آن نماید لهذا گاهی تذوق اخلاط
بعد طعام سهل باشد و قبل از و سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حادث متوزع و غثیان [illegible] باشد ماده منصب بود و اگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال
متولد شود و ایضاً قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از آن خارج میگردد پس بر صفرا و سودا به رنگ دلالت کند و بر بلغم حامض و مالح بطعم و طعم و بر بلغم زجاجی
برنگ و بر بلغم نازل از سر بلون مخاطی و بر آنچه با آن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی کسان باشند که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس میکنند
که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود و این بر رطوبت فم معده یا ضعف معده دلالت کند و آنچه از رطوبت باشد بر خلو معده نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر امتلا
تنها عارض شود و ایضاً فرق فیما بین ایشان کنند که در کائن از رطوبت بالضرور [illegible] آن چیزی از قسم آن رطوبت برآید و در کائن از ضعف معده طعام تنها
خارج گردد و ایضاً در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد اما براز پس مستوی معتدل در رنگ و بوی بود دلالت بر جودت
هضم میکند و جودت هضم دلالت بر قوت معده می نماید و قوت معده بر اعتدال مزاج او دلالت میکند و آنچه از آن ناهضم باشد دلالت بر ضعف معده و بر سوء مزاج
آن می نماید و رنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود و اگر در استحاله [illegible] باشد دلالت نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل [illegible] احتواء معده
بر آن بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر چنین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید و در استدلال از صوت بعضی گفته اند که نزول او دلیل بر جودت هضم
و قوت نیز هست و گاهی [illegible] شیخ میفرماید که صواب در این آنست که نزول او دلالت بر قوت نمیکند بلکه بر قدری ضعف و لیکن آن ضعف کمتر از آن است
که جشاء [illegible] حادث کند و اما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب [illegible] دافعه باشد آن دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف
[illegible] آنرا صوت نباشد [illegible] تا آنکه [illegible] و از اراده [illegible] باشد و اما صوت خارج از تلقاء نفس او دلالت بر اختلاط ذهن کند و
اما [illegible] دلالت بر جودت هضم می نماید [illegible] دلیل فساد اوست و عدم [illegible] دلالت کند و اما جشاء گاهی ترش بود و گاهی منتن و دخانی و یا زنگاری و یا زهمی
یا حمائی و یا عفنی و یا سمکی و گاهی شبیه بطعم چیزی که صاحبش تناول نموده و گاهی ریح صرف که در آن کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین جشاء است و اگر دخانی باشد و در آن سبب
جوهر طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زرده بیضهٔ نیمبرشت و یا طعامی که با آن در صنعت و ایجاد او کیفیت دخانی بود مثل حلوای معمول با آتش
و غیر آن پس سبب در آن حرارت معده باشد بماده یا سوء مزاج ساذج و اگر بماده بود بر یکی از اقسام مواد در طعم آن باشد مثلاً در کائن از ماده صفراوی تلخی محسوس شود و
در کائن از ماده سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از ماده صفراوی بود که بسوی معده از مراره بر وجه مذکوره سابق بریزد [illegible] خصوصاً چون انسان
صفراوی المزاج نباشد و ایضاً [illegible] استدلال میکنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا ساذج است از جهت تقدم تغذیه [illegible] بعید از دخانیت مثل نان جو که چون بر آن جشاء
دخانی آید سببش حدت معده بود و ایضاً [illegible] نماید اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده است و اگر مراری نبود واجب نمیکند که سبب
در معده نباشد [illegible] که آن سوء مزاج حار ساذج باشد و ایضاً اگر صفراوی بود سببش معده باشد و الا جائز است که [illegible] باشد [illegible] معده [illegible]
بدان سوء مزاج حار ساذج باشد [illegible] آنچه در آن خارج گردد بر آنکه سببش حرارت معده است و اگر بلغم [illegible] باشد سبب او [illegible] باشد و اگر
مثل [illegible] بلغم و [illegible] حار بسیار نباشد و گاهی جشاء دخانی و حامض دلالت کند بر [illegible] که آن معده فراغ کافی برای هضم نیابد و مشتعل گردد و سخونت پذیرد و آروغ

دود ناک شود و طعام ناگوار یده بماند و اما اگر جشای حامض از غذای حامض نبود و نه از غذای که چون در آن افراط کنند بسوی حموضت متغیر گردد پس این بسبب برودت معده باشد و خصوصا چون اغذیه بعید التحمض مثل عسل تجربه کنند و در یابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب در آن برودت معده است بلا ماده یا بماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده و اکثر بود و اکثر این با صحاب سوداء یا اصحاب طحال و یکسی که بسوی معده او نوازل باردة از سر فرود آید مثل اصحاب مراقیا عارض شود و گاهی ترش میشود جشا از حرارت چون ماده حلو مفادفت نماید پس آنرا جوش دهد و ترش گرداند چنانچه جرجانی نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت ضعیف تر تولد کند و اگر حرارت قوی تر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و آروغ را دود ناک سازد و بر آروغ ترش از حرارت دلالت میکنند آنکه جشای حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی دهن و عطش و انتفاع بمبرد باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش میکند طعام و جشا آنست که حرارت هوا شیر تازه را زود ترش میگرداند که برودت هوا و گاهی بتعفن نیز بر ماده استدلال میکنند و چون جشا منتن باشد دلالت کند بر عفونت در معده مانند و دلالت بخره و گاهی بر قروح در معده دلالت نماید و سهکی و سمکی و حمائی دلالت بر رطوبت متعفنه می نماید و زنگاری دلالت کند بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدید تر می نماید بر حرارت از دخانی و اما اگر جشای غیر دخانی و غیر حامض باشد و مؤدی بطعم طعام بعد مدتی بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از اجابه طعام کند و اما قراقر دلالت میکند بر ضعف معده و سوء اشتمال او بر طعام و بر غائط رطب **و اما استدلال** از رنگ چهره پس بدانکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده و کبد است در اکثر امر و اکثر امراض معده بارد رطب میباشد و رنگ اصحاب او رصاصی بود و اگر با مها صفرت باشد مائل بسفیدی بود **و اما استدلال** از اوجاع معده مثل وجع ممدد است که آن دلالت بر ریح میکند و گاهی بسبب شدت امتلای معده از طعام باشد و فرق میان هر دو آنست که ریحی در اکثر با خفت و با انتقال بود و وجع ثقیل بر امتلا دلالت کند و لاذع دلالت می نماید بر خلط حامض یا حریف یا عفص یا تلخ **و اما استدلال** بدانچه بران از حس معده میکنند تفصیل او آنست که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوء مزاج ساذج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود یا نه اگر لذع نبود با سقوط نبض و سردی اطراف و مانند آن در آنجا باشد او بسبب دم جامد در معده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم تفه بود و اگر ثقل بسیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با تحلل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معه تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود و اگر در آنجا تحلل و سهر و وسواس باشد و الا بلغم مالح بود و لعده تلخی دهن یا از اندر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت ماده دیگر بود یا سوداوی اگر با مرارت حموضت یا عفوصت باشد و الا بلغمی باشد **و اما استدلال** از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنانست که نظر کنند که ایا اشیای سرد او را موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر لیکن از انکه رعایت باید کرد که چه بیشتر غلطی واقع میشود چون رعایت آن نکنند و او آنست که بسیار باشد که اشیای مبرده غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شورید خلط بلغمی را ساکن کند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شده و در نیجا حرارتست و حال بر خلاف آن باشد و ایضا چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از آن نفع بهم رسیده و در نیجا برودت هست و حال بعکس آن باشد پس بر طبیب واجبست که با وجود این امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در این استدلال بوجه دیگر نیز غلطی واقع میشود و آن آنست که دوای وارد بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بدین جهت باشد که سبب مرض قطع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل میشود اعراض مرض و جائز است که نفع بیکی از این هر دو مضاد نافع بدیگر باشد مثال این آنچه عارض میشود اصحاب مراقیا را که گاهی ایشان نفع می یابند باشیای بارده و این بنا بر اصلاح التهاب مزاج کبد و کسر حدت ماده سوداوی میباشد و گاهی منتفع میشوند باشیای حاره از جهت تحلیل آنها ریاح و نفخ که در ایشان

بسیار پیدا شده ایشانرا چون ایشان را زود واقعه عارض میشود پس گاهی اضرار او بسبب زیادتی در اعراض میباشد چنانچه در خیار که از کاک بعضی از امراض آنست که باجتماع ریح و سبب مستفاد و عارض میشود مثل بعض انواع مراقیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و درین هنگام گاه منتفع میشوند باشیاء حاره و گاه بچیزهای بارده و گاهی از هر دو ضرری یابند درین همه از آنجا است که رعایت آن در استدلال بموافق و مخالف ضروری است **و اما استدلال** باحوال مشارکات جنبیت باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث بسوی معده برای نوازل است و یا کبد مولد صفرا باعث انجاست و یا طحال عاجز از نفض سوداء و وارم کثیر السوداست درین تعریف برای سبب ست و نظر کنند که آیا پیش چشم شئ غیر معتاد غیر ثابت متخیل میگردد و آیا حادث میشود صداع و دوسواس با امتلاء و ثقل یا خلوی معده و کذلک دوار خاصه سو آیا حادث میگردد خفقان بر امتلاء و یا بر خواء یا غشی و تشنج و این تعرف برای عرض ست پس اگر امتلاء خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده ممتلی و ضعیف و بدان سوء مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خواء پیدا گردد بدانند که معده قبول میکند صعود اخلاط لذاع را که بسبب فم معده نزد خلاء آماده یا خلط سوداوی و یا خلط بارد را و فرق درین بسائر علاماتی که مذکور شد توان کرد و آنچه از این اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که از ان پدید آگرددو عظیم نمی نماید و اعراض دال بر احوال او بمشارکت بعضی دماغی اند مثل اختلاط ذهن و سبات و جمود و وسواس و بعضی قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوء نبض و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او

طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوء مزاج و ریاح و فساد غذا است که اگر کسی شکایت مرض معده کند اول دریافت این امر نمایند که سببش سوء مزاج ساذج ست یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم میشود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود و الا مادی و ایضاً مریض برافذای محمود خورانیده قی کنانند پس اگر طعام مختلط بخلط سوداوی برآید سوء مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اخلاط بدان نباشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً ببول نظر کنند اگر ثخین غلیظ باشد سوء مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً غثیان قوی ترین علامات سوء مزاج مادی ست و ایضاً ساذج مزمن عسر البرء بود بخلاف مادی که سهل العلاج ست بعد از ان سوال کنند که تشنگی هست یا نه و هضم قوی ست یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی گوید دال قلت اشتها و جشاء دخانی یا بخاری قلیل الرطوبة و سهولت آب دهن و انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیه لطیفه مثل گوشت طیور و مانند آن هر چه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیه غلیظه بارد و خشکی دهن و التهاب معده و تفریح بشربت باره و تقدیم استعمال اشیاء حاره یا مقام در هوای گرم نیز بپرسند اگر این آثار تنها یافته شوند سببش سوء مزاج حار ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان و ایضاً بصورت کثرت ماده یا بودن او مشرب در قعر معده و بعد طعام بحالت قلت ماده یا رسیدن او بسوی فم معده و قی صفراوی و براز مراری اگر ماده در معده منتشر نباشد و زردی بول و براز و لذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سببش سوء مزاج صفراوی بود و اگر صرف آثار تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و ذبول او و تخلخل آب و قبض طبع و انتفاع با غذیه رطبه و مرق و ادهان و نفرت از اغذیه یابسه باشد سببش سوء مزاج یابس بود و اگر با وجود این کثرت اشتها مع ضعف هضم و کثرت نفخ و وسواس خیالات فاسده و وحشت و حرقت معده و ترشی یا تلخی دهن و صفرت لون مع سواد و غلظ قاروره و سیاهی آن و بطوء و صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض مضرس و عظم طحال و اختلاج مراق باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کمتر و هضم ضعیف بیان کند و رنگ جسم سفید مائل بزردی باشد و براز نرم و غیر منهضم و منتفخ بر آید و بوضع اشیاء حار بالفعل بر معده و تناول اشیاء حاره حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه هضم گردد سببش سوء مزاج بارد ساذج بود و باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمدد و وجع عظیم کند و بدون قی رطوبت ترش ساکن نشده و عارض گردد و گاه متودی باستسقا زب گردد و یا دماغ در آلیت این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین و مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق سوء مزاج

باشد یا مزاج اصلی حار بغایت قراقر و نفخ و جشاء و عطش کثرت پذیرد و فساد زیاده گردد و اگر بسبب دیگر احتیاج بفصد افتد و بدرق مؤدی گردد و اگر با وجود عدم تشنگی اشتها ساقط بود
و بر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزی باشد که در آن حدت و حرافت بود و چون آن را تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان ظاهر نماید و بار و بنع استرخا
یابد و جشاء حامض و تخمه و کثرت آب دهن خصوصاً وقت خواب و تغیر رنگ بسفیدی و ترهل بدن و بیاض قاروره و خامی آن و بطوء نبض و لینت آن و قی بلغمی
باشد سببش سوء مزاج مادی بلغمی بود و اگر از اغذیه رطبه و دسومات متنفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه رطب و بقول بارد ایذا یابد و از قلیل
غذا و از غذای یابس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب دهن و غثیان و سرعت انحدار طعام باشد سببش سوء مزاج رطب ساذج بود و بسا است که بر فم
معده رطوبت بالقوه باشد و صاحب او هر آنچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد و ایضاً اگر با وجود آثار برودت تمدد در معده و پهلو و شراسیف و طفو طعام
و کثرت ریاح نازله و جشائیه دریافت گردد سببش ریاح باشد و اگر با وجود تمدد شراسیف غثیان و حرقت معده و تغیر آروغ و نتن براز باشد سببش فساد هضم غذا
بود و بدانند که ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضاً اگر لعاب از دهن سائل شود خصوصاً وقت گرسنگی و در حالت پری
شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد و هر چه بخورد همه پست متغیر گردد و بخارات بسر متصاعد شوند و صداع آرند سببش سوء مزاج حار رطب بود و اگر با وجود
تشنگی و خشکی زبان و ذبول بدن و یبس براز باشد سببش سوء مزاج حار یابس بود و اگر بدن سفید و مترهل نماید و کسل در حرکات پدید آید و براز نرم آید و دهان
مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غثیان رنج دهد سببش سوء مزاج بارد رطب بود و بس اگر آب دهن غالب بر حموضت طعم دهن و جشاء باشد
بر کثرت رطوبت دلالت کند و اگر حموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید و اگر مریض هر روز لاغر تر شود و دهان خشک باشد و میل آب کمتر بود
و آروغ ترش آید و طعام بدگوار و دیر هضم و بطوء نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتهاء مع تخمه بود سببش سوء مزاج بارد یابس باشد

علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاحیت اخلاط و صلاحیت
اخلاط موقوف بر ترکیب و جودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفعی نه بخشند و از اینجاست که جمعی از اطبای ذوی الاعتبار مثل مختار ابن حسل و کندی
و محمد بن الیاس و غیر هم معده را از اعضای رئیسه شمرده اند بالجمله عضویست شریف هر قدر که اهتمام در صلاح آن بکار برند رواست و موجب صحت جمیع اعضا
ما زانکه تقاضای غذا و هضم آن مخصوص بمعده است و محتاج الیه سائر اعضاست از عضو مشارک گوینده آفت او موجب آفت همه اعضاست لهذا
رعایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه و اشیای دیر هضم و مفسدات اشتها محترز باشد و
شرب آب و شراب بر نهار خصوص در مزاج بارد و استعمال فواکه رطب خام که از مفسدات معده اند از آن اجتناب نماید و لزوم ریاضت معتدل و گاه گاهی
فاقه کردن حافظ صحت معده است و اصول سبع که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم است اول استعمال دوائیست که بدباغت او کند چون [illegible]
گردد و این معنی در دوای بود که عفوصت و قبض با وی بود و باشد همچون آمله دوم آنکه ملاست او زائل سازد و غسل او را پاک کند و این معنی در ملطفات
و مقطعات و محللات صورت بندد مثل ترنقل سوم آنکه شاهیه او را اجتذاب نماید و این معنی در آنچه عفوصت و حرافت و ملوحت داشته باشند حاصل آید مانند
لیمو و خردل و رجامه چهارم آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت باله از وی زائل سازد چون زنجبیل پنجم آنکه سده او را بکشاید همچون صبر ششم آنکه قوای او را
بانعاش آورد مثل زعفران هفتم آنکه حرارت غریزی او نگاه دارد چون مصطکی و از شاریح ذکر کار صاحب نزهت است و راستی جمعی از متقدمین بر آن
قرار یافته که چون مصطکی با بست وزن آن [illegible] هر روز هفت مثقال از آن بنوشند صحت معده را
نگاه دارد و قائم مقام ادویه کبار است و آب آهن تاب و معدن حدید و گلاب و قرنفل که سه توله قرنفل کلان کلاه دار را در یک شیشه گلاب دو آتشه انداخته بعد
چهل روز در آفتاب بدارند و شب بر دارند بعده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده میکند و اگر با سفوف مصطکی سه ماشه و برابر آن نبات بانهار
بتقول حکیمی خان اثر عجیب دارد و از آنچه معده را تقویت و به صحت او را نگاه دارد و شاهیه را قوی سازد و رطوبات را زائل کند و سوء هضم و تخمه و ریاح را

را دفع کند و در تقویت با وجود آنکه عظیم داخل معجون است که انطاکی ترتیب داده و آن را معجون مثنی مسمی ساخته و آن انیسون زنجبیل کرویا انیسون مغز چلغوزه کوبیان مصطکی قرنفل
هر کدام یک جزو پوست ترنج مصطکی عود هندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب آماخیث الحدید یک جزو سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با جهار چند آن عسل مصفی و
نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدرے عنبر و مشک به گلاب حل کرده اضافه سازند و این ترکیب است که مثل آن
یافته نمیشود و تمر هندی دو درم تا سه درم تا بیست سال باقی می ماند و **منقول** **شیخ** در امراض معده علاج کرده میشود و بشربات و اضمده و نطولات و آبهاے که
در آن ادویه جوشانیده باشند و با طلیه و مروخات از دهان و در اهم تنخذ از موم مطبوخ در آبها که در آن ادویه بخته باشند اما انفع اطلیه و اضمده و نیکوتر و از نطولات است
که نطولات را در آن تاثیر ضعیف است بخلاف دماغ چون نطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از طرفے که متصل پشت است مراد باشد باید که نطول را از مکانے که
بعد او مقارب باشد بر یزند اگر مراد علاج آنچه در داخل معده است از اطعمه و رطوبات و مانند آن باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد و
کماد و نفع سریع تر از مشروب است و بدانکه علاج آنچه عارض میشود از سوء مزاج و کیفیتین فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل تر است بسبب سهولت
وصول طبیب بسوے ادویه متضاده آن هر دو که شدید القوة اند و اطبا را درین اختلاف است بعضے گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره
قوی تر از ادویه بارده اند بضرورت آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و مع آنکه سخونت باطن بدن اعانت ادویه حاره بر تسخین میکنند و ادویه بارده را ضعیف
می نماید و بعضے گویند که علاج حار خیلے سهل تر است مع آنکه مزیل امراض فی الحقیقة طبیعت است و ادویه معین آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لامحاله
بسیار قوی تر از آن باشد که در سوء مزاج بارد بسبب قوت آن و نیز از آنکه سوء مزاج حار قوی تر باشد مع آنکه لا بد در معده از آب و غذا بیشتر از آن باشد که احتیاج
بسوے او در تبرید به نفس او ست و این لامحاله تبرید و ترطیب میکند و بعد ازان تسکل میگردد و مع آنکه اکثر در معده بلغم بسیار پیدا میشود و این معین بر تبرید او ست و
حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا اعسر است از سوء مزاج بارد در ابتداے او و اما در انتها امر بالعکس باشد و این بجهت آنست که طبیعت در ابتداے
سوء مزاج حار اگرچه شدید القوة از آن باشد که در سوء مزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج نیست نه بجهت منافات میان طبیعت و حرارت
و در سوء مزاج بارد چنین نیست و اما در انتها طبیعت ملول متقاسات سوء مزاج حار در ایشان بدفع او متنفر نمیشود و درین وقت نحیر شدید الضعف می باشد
و در سوء مزاج بارد چنین نباشد چه برودت مستقر نمیگردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد و اول امر آن را دفع میکرد و اما علاج آنچه از سوء مزاج کیفیتین فاعلتین
منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض میشود صعب تر است و خصوصاً مزاج یابس مع آنکه مقابله هر واحد ازینها بقوت ضعیف التاثیر پیدا شده و مقابله مزاج
یابس عارض با استعمال اشیاے مرطبه صعب تر از همه است و مدت تسخین بارد مثل مدت تبرید حار است و حظر در تبرید عظیم تر است در هر عضو و در مثل این اعضاے نفیسه
شدید تر و خصوصاً معده که آله هضم غذا است و اولی آنست خوف در تبرید آن اعظم از تسخین است لا سیما چون بعض اعضاے مجاور معده سوء مزاج بارد
یا ضعف باشد و خطر در ترطیب و تجفیف متشابه باید دانست الامدت ترطیب اطول است و بدانکه امراض معده چون مادی باشند و نوع ماده آن متحقق نگردد
چیزے نافع تر از ایارج نیست زیرا که او معتدل تر ادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و جمیع ایارجات مقوی معده و منقی فضول او ست
لهذا او انفع ترین ادویه است در استفراغ آن و خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که مخرج اخلاط مختلفه است و واجب است
که ایارج فیقرا تنها ندهند چون سوء مزاج بالماده باشد و آن بسیار حار و یابس است و در بارد قوی تر از آن انهضام نمایند و هرگاه تنقیه معده نمودند از اخلاط فاضله
معده غالبا دیگر از عضو غیر منصب میگردد پس باید که بعد ازان تقویت معده نمایند تا آن اخلاط را قبول نکند و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده
منصب از غیر منصب آن اعانت میکند و شربت خشخاش نافع شده بدانکه با وجود آن از دو است پس اگر خلط بارد باشد مقویات که بعد استفراغ دهند
مثل مصطکی و قرص ورد و عود و سنبل و خشخاش و عود خام و قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد ربوب و اقراص بارده که از گل سرخ و طباشیر
و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسے که در ساعت و مخالفت میان معده و کبد او یا فته شود غذا و دواے او را از اشیاے سازند و در شربت او
مدخل نمایند تا ثابت باشد و ... تا آنکه شربت او ... باشد و ... تا ... شود ... مستفرغ

و فصد نکردند زیرا که ساره و رمی نافع از کیلوس بسوء کبد است و چون فصد و استفراغ با جام مسهول بدل با تحلیل جمع شد و با نضج و رم ریض [illegible] گردد و این ترتیب [illegible]
تقویت معده موافق است [illegible] و در هر واحد شد و رم [illegible] مرا [illegible] بشراب کهنه یا سیب بخورند و واجب است که
در تقویه معده و آنچه در فضا [illegible] جمع شود یا لاجرم [illegible] باشد ادویه که از معده و جگر اول [illegible] استعمال نمایند و اگر [illegible]
شجاع [illegible] کنند که این افضل از آنست که استفراغ نمایند بدون حاجت باستفراغ و واجب است که رعایت امر [illegible] در امراض معده
نمایند و چون آنها علاج یا بند معده [illegible] گرا [illegible] واجب است که در معالجات معده اگرچه بحرارت [illegible] باشد [illegible] شدید البرد [illegible] مشتمل آب
شدید البرد [illegible] که متعادل باشد و ادویه [illegible] قابضه [illegible] قوت خالی نباشند و حکیم علی [illegible] شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله
در علاج معده اگر مرض در [illegible] معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که در این هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در [illegible] معده باشد باید که
قبل از طعام و به نهار استعمال کنند [illegible] مراد باین [illegible] اگر علاج معده باشد [illegible] بغیر حاجت [illegible] آنکه عضو دیگر مشتمل [illegible] باید که استعمال او
بغیر آب باشد برای بطوء نفوذ او و طول ملاقات او بمعده [illegible] اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر عضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارد و کبد حار بود و دوا
استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا بسبب [illegible] مقدار [illegible] در معده [illegible] باید که آب اندک استعمال نمایند تا مقدار [illegible]
کثرت پذیرد و با کثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر معده [illegible] حار بود [illegible] باشد اگر [illegible] بارد بود و درین وقت
آب حار برای دوا [illegible] باید [illegible] سریع النفوذ از جهت معده بود [illegible] از آن خارج گردد [illegible] آب [illegible] است که در معده طافی [illegible]
لهذا [illegible] است و چون [illegible] ارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد [illegible] موضع باشد [illegible] یا علاج معده مثلاً [illegible]
[illegible] استعمال او با آب گرم نمایند [illegible] ادویه مستعمله را در تقویت معده [illegible] بار [illegible] ادویه [illegible] معده [illegible]
و ادویه خوشبو و غذای لذیذ نافع تر [illegible] از غیر خود است [illegible] ادویه این عضو بعضی [illegible] بکار برند [illegible] مشابه نمایند [illegible]
[illegible] ترتیب در اکل [illegible] مضر معده است [illegible] و گرفتن خون از نفس معده [illegible] باشد مضر معده است و ادویه
[illegible] ادویه [illegible] مضر معده [illegible]

ذکر امور موافقه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که در آن قبض و مرارت با حدت [illegible] باشد [illegible] تقویت معده [illegible] واجب است که
در استعمال [illegible] تا [illegible] باشد [illegible] تخفیف [illegible] معده [illegible] آن [illegible] شدید الاحتراز است
و لهذا [illegible] باید که اقدام [illegible] در حمیات نکنند مگر [illegible] استعمال نماید و از اغذیه برای ضعف معده بقول جالینوس [illegible] است
اندرون [illegible] است و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع است و [illegible] موافق برای اکثر معده و استعمال [illegible] است حتی که در معده خلط [illegible]
[illegible] کسی [illegible] نافع [illegible] باشد چنانچه در کسانی که [illegible] اکثر عارض شود [illegible] است که [illegible] بخورند تا آنکه چون عطش پیدا شود بر آن
سکنجبین عسلی یا [illegible] با آب گرم نوشیده [illegible] کنند و واجب نیست که بر آن زیادت نمایند [illegible] فضول [illegible] معده [illegible] خفیف [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] المنفعت است [illegible] موافق برای اکثر معده [illegible] طعام [illegible] در آن نوبت است و اما موافق ترین مسهلات برای
آنها [illegible] معده [illegible] موافق معده [illegible] است [illegible] در آن [illegible]
معتدل است و [illegible] معده [illegible] خود است [illegible] بسیار محتاج [illegible] است و حب الآس نافع معده است و [illegible]
[illegible] است برای معده مائل بحرارت [illegible] و اما [illegible] عام النفع است برای معده [illegible] بالخاصیة موافق معده و
[illegible] است [illegible] که مجاور معده باشد [illegible] که [illegible] داخل کنند یا [illegible] از آن بخورند

ذکر امور مشترکه معده و امعا

چون اکثر امراض معده تابع تخمه می باشند پس احتراز از آن نمایند و از اسباب آن و از اغذیهٔ غیر موافقه و کیفیت و کمیت آن و حرکات بعد از غذا و غیر معتاد و از ادویه و میاه بانضمام و جودت هضم اجتناب کنند و اما اعتدال معده در امتلاء از طعام است و امتلاء [illegible] از طعام تغییر [illegible] مشوش طعام [illegible] هضم ضعیف می گردد و پس بدن از آن تازگی حاصل نمی نماید و اما امساک از طعام که آن تغییر از شهوت باشد [illegible] و چون آنکه معده [illegible] هضم طعام [illegible] نماید و بدانکه [illegible] کمی نفسه موافق معده نباشد و نه سبب اجتماع او با غیر او یا آن موافق نباشد بسبب کمیت یا بسبب کیفیت [illegible] از آن اگر بسبب [illegible] معده [illegible] و یا باعث ریاح در آن و یا حصول حمی تحت غذا در رفع آن [illegible] بالاستفراغ قی یا اسهال نماید و گاهی [illegible] از آن حافی گردد بسبب اختلاف او [illegible] یا اختلاف حرکات ریاح که در آن حادث شود در استفراغ آن اسهال مبادرت نماید و باید دانست که [illegible] عظیم الضرر است و سبب است که [illegible] حتی که [illegible] معده [illegible] و گاهی از آن مثل ایلاوس هیجان نماید و کرب [illegible] حادث کند و ایضا گاهی ریح [illegible] معده [illegible] در معده است فاسد کند و باید دانست که هر آنچه در آن با حرارت [illegible] معده [illegible] معده ردی است و جمیع روغنها مرخی معده و غیر موافق [illegible] و روغن پسته و [illegible] است و از ادویه و اغذیه [illegible] معده و در اکثر [illegible] خورده است و [illegible] و شلجم و [illegible] و حماض و [illegible] و [illegible] است و [illegible] آن [illegible] معده و انار و شیر و عسل و خربزه [illegible] معده است و کذلک [illegible] و آنچه [illegible] و حب عرعر و حب النفقه و [illegible] است و باید دانست که جمیع ادویهٔ مسهله و حجامت آنچه معده را [illegible] ردی است و [illegible] معده [illegible] اشیا است [illegible] اشیا باشد و [illegible] اگرچه از جهت تنقیه نفع میکنند لیکن ضرر کثیر تضعیف [illegible] نماید و [illegible] طعام بر طعام [illegible] باشد و فساد معده است و گویند که خوردن مشمش و شرب [illegible] و اکل [illegible] و روغن پسته و کثرت استعمال آب گرم و شراب کثیر المزاج و مدام استعمال [illegible] تضعیف معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج

و آن در جمیع معده و ضعف هضم و [illegible] و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع [illegible] منفرداً و فواق و وجع الفواد است [illegible] سماق [illegible] سائیده [illegible] و شربت انار آمیخته بخورند و صندل زرد و طباشیر سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون هر یک دو توله [illegible] ساده و کاسنی هر یک پنج توله بنوشانند و از تراشه کدو و برگ خرفه و کاهو و کشنیز سبز هر یک دو توله و صندلین یک نیم توله ضماد سازند و [illegible] مفید است و اگر در معده [illegible] شربت لیمون دهند و یا سکنجبین سفرجلی بالجملة اشربه و ربوب بارده مسکن حرارت چون شربت عناب و صندل و بنفشه و انار و [illegible] و لیمون و رب ریباس و [illegible] بنوشند و اغذیهٔ غلیظه ترش بدهند و مصرمیه و سماقیه با بلون گاو نافع است و اگر معده ضعیف باشد ریباسیه و زرشکیه و مصرمیه با گوشت طیهوج و جوزه مرغ غذا سازند و بالای طعام آب شدید البرد نوشیدن معده گرم را بغایت مفید است و گل سرخ و صندل و خرفه و [illegible] ضماد کنند و این دوا جمیع امراض گرم معده را مجرب اطباست کشنیز خشک تخم کاسنی هر کدام یک اوقیه گل سرخ هلیله زرد [illegible] هر کدام چهار درم [illegible] صندل سفید گل بنفشه رب السوس هر کدام [illegible] درم همه را کوفته بیخته در آب تفاح و آب لیمو [illegible] مرتبه تر کرده بدارند و خشک سازند و نگاه دارند [illegible] بقدر حاجت استعمال نمایند و خوردن طباشیر عود و گل سرخ آمله با رب سیب [illegible] نیز مفید و دیگر معدلات بارده مثل زرشک و انار و تمر هندی و سیب و به و [illegible] و برگ حماض و رب آن و سماق و آمله و هلیله [illegible] و صندل و طباشیر و کافور و گلنار و کشنیز و کاسنی و عنب الثعلب و تخم خرفه و حب الآس و انار دانه و گل سرخ و [illegible] گلاب و ماء الشعیر

لیمو و آب غوره و سرکه و جزوات و آب ناب و روغن گاو و معجون آرند و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشه و ضماد آن بگلاب و شرب ترشی ترنج
و کذا شربهای ناکیان و [illegible] و یا آب سرد و ضماد [illegible] سیب ترش و شرب و ضماد [illegible] هر واحد [illegible] التهاب معده مجرب سویدی ست
و کذا شرب و ضماد عصاره [illegible] انگور و عصاره حی العالم و عصاره خرفه و عصاره عصی الراعی و بزر قطونا و انار ترش و خیار و بادرنگ و شیر زنان
و [illegible] و کذا شرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر با آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز و گل بستان افروز
و سکنجبین و آب [illegible] و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرع و روغن گاو و کذا اکل بقله کرسنه و پنیر تازه و بی نمک و لحم سفید اترج و
انار ترش و دماغ ناکیان و اسفاناخ و ساق و لحم [illegible] و شفتالوی پخته و توت شامی و [illegible] و کذا ضماد آب کاسنی با سویق و با عصاره
اسفاناخ و با روغن گل مخلوط با موم و با آب سرد کرده و یا اذن القسیس و یا عصاره [illegible] و کذا استعمال ریباس هر واحد مسکن التهاب و حرارت معده است و قول
حذاق شیخ [illegible] نفع میکند التهاب معده را شرب جزوات چون [illegible] قبول استحاله او و فساد او در معده حار باشد و [illegible] بالکشنیز و
[illegible] بقدر [illegible] تازه [illegible] مسکن التهاب معده است اگر [illegible] استحاله و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و [illegible] شدید المایت
کرم [illegible] اگر [illegible] کشنیز سبز کرده و مانند آن مخلوط با کافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد و ایضا قرص طباشیر
خورانند و خصوصا چون در اینجا اسهال صفراوی باشد و غذا [illegible] و سرکه و عدس و [illegible] و سماقیه و حصرمیه دهند و گوشت که ایشان را
[illegible] آن میدهند آن لحم [illegible] و دراج و چوزه مرغ است و اگر حرارت [illegible] قوت [illegible] غذا با برودت نمایند [illegible] تازه و [illegible]
و ایضا هر آنچه در آن قبض باشد بخورانند و [illegible] و شربت [illegible] نافع است و تضمید [illegible] و گاه [illegible] ممکن با ب سرد [illegible]
می نهند و چون تضمید معده [illegible] کنند باید که از سرد شدن حجاب و [illegible] احتیاط نمایند [illegible] در نفس
و برودت در کبد عارض میشود پس اگر ضرر [illegible] از آن در یابند [illegible] روغن گرم بر آن موضع تکمید بر آن نمایند و بدل [illegible] بشربات کنند
شارح گیلانی از مسیحی [illegible] نقل کرده که شرب ماء الشعیر [illegible] و شیره تخم خرفه با شربت حصرم [illegible] انار میخوش [illegible] و شربت آب سرد
بر حوامض سکنجبین [illegible] مع سکنجبین [illegible] نافع است و [illegible] که با ایشان صلاحیت دارند اهال [illegible] لحوم جدی و ماهی تازه و سکباج
بالحم [illegible] و زیرباج معتدل [illegible] است اگر هضم قوی باشد و الا [illegible] آن از آبهای فواکه [illegible] و [illegible] مثل دراج و کباب و
چوزه مرغ و جدی [illegible] و بهترین آنها [illegible] است که بالطبع مسکن حرارت معده است و بقول نافعه [illegible] کاسنی و کشنیز [illegible] و اگر
حرارت قوی باشد قرص کافور [illegible] میخوش [illegible] آب با روست و سکنجبین [illegible] آب انار میخوش [illegible] را مناسب آنست و [illegible]
صلاحیت دارد [illegible] مفرد است یا این قرص که اصلاح فساد مزاج معده حار و اطفاء التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید مغز تخم
کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد [illegible] درم گل سرخ هفت درم کافور [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible] آب خرفه [illegible]
قرص سازند و یکبار بقدر یک مثقال [illegible] و یکبار با آب غوره و یکبار با آب ترنج و یکبار [illegible] ریباس [illegible] تضمید معده [illegible] صندل [illegible]
و [illegible] و آب خلاف و [illegible] و آب پوست کدو [illegible] و انار و [illegible] خیار [illegible] شفتالو [illegible] اگر با وجود حرارت معده ضعیف باشد
و حرارت ساکن شود گلقند [illegible] و گل سرخ و شربت لیمو و [illegible] حاوی [illegible] صاحب [illegible]
گوید که هر صباح سکنجبین ساده و صادق [illegible] ده درم و گلاب ده درم [illegible] ریباس یا سیب یا غوره یا نارنج [illegible] باشد
ده درم گلاب پانزده درم و برف یا جلید [illegible] آب صادق البرودت قبل طعام [illegible] مع برف نوشیدن [illegible]
انبرباریس یا تمر هندی یا آلوی بخارا [illegible] بادام و [illegible] غذای ایشان ست [illegible] گوید که هرگاه [illegible] معده
سوء مزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سیب میخوش بنوشانند و [illegible] گل سرخ [illegible]

مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد یک درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشوث زرشک کشنیز خشک در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد دو درم زعفران کافور نیم دانگ رب عود خام یک درم بار یک ساییده با لعاب اسپغول قرص سازند شربت با آب انار مزیح یا شربت سیب یا رب حصرم یا رب ریباس دو روز استعمال نمایند طباشیر مصنع [illegible]
کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه رب السوس صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم همه را باریک ساییده بلعاب اسپغول قرص سازند هر قرص از دو درم تا مثقال
مزاج گاو بقدر حاجت بخورند و ایضاً قرص طباشیر یا قرص کافور با دوغ یا شربت سیب ساده یا آب ترشی ترنج یا رب ریباس یا رب حصرم یا آب انار مخوش
مسبب قوت حرارت و ضعف آن بنوشند [illegible] معده با آب خرفه و آب حی العالم و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاهو و آب عصاره گل سرخ یا آب عنب الثعلب و جراده کدو
بعصاره گل سرخ و کافور مانند آن باشد که بسیار نفع دهد و لعوق انگور نمایند و غذا آنچه زود هضم شود مسلوق با آب غوره یا آب انار یا آب انبرباریس مع شاخ خرفه
و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع و بهتر آن ایضاً سکباج ماهی بارد و بوارد مسلوق با آب انار و آب زرشک به بهتر طبری گوید که علاج سوء مزاج حار منفرده بار بار
اول بفصد و اسهال است و در حالیکه سوء مزاج بسیط الته استفراغ نشاید مگر در مزاج حار مادی و در این آنست که حرارت در معده اگرچه بسیط باشد و کثرت فضول لم
سوء مزاج است [illegible] اول است و بعد از آن بغذائیکه بشهوت او میل نماید و اکنند و طعمیکه معده حار از آن انتفاع یابد آن
بارد بالفعل و بالقوه است مثل حمص سیاه و مزورها ساخته از سبزیهای ترش و مزیرات و مزورات سبزی ها و کدو و خرفه و اسفاناخ و نیز میوه مثل سیب خوشبو و امرود و ریواس و بهی و مغز خیار و زردآلو
رب حصرم و رب سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دوغ گاو تازه و واجب است که طبیب تفقد مزاج کند تا اگر از اعتدال نیاید
[illegible] اعتدال خاص او رو نمایند و علاج سوء مزاج معده در حالیکه بعکس تغیر از مزاج خاص خویش باشد که تنفع میکنند و از آنچه در سوء مزاج حار معده
بارد بشمار میکنند مثل آب عصی الراعی و جراده کدو و برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و پوست جوز طبوخ و بکاهو و کاسنی است و ایضاً بلعاب
بزرقطونا که در آن اندک شیاف ماميثا حل کرده باشند و اسفنج تازه یا صوف مغسول آغشته بر معده نهند و مریض را از گرسنگی و سفر و منع کنند و شستن دست و پا در آب
در گرما بسیار نهار تا که ریاضت و تعب نکرده باشد بارد نافع است و الا بعد از آن موافق نباشد ایلاقی و جرجانی می نویسند که اسباب سوء مزاج حار معده
یا تناول طعامها و شرابها و ادویه گرم باشد و یا مقام در جاها و هواهای گرم و در این بهترین چیز با دوغ گاو است و آب انار شیرین و پوست جو در آب سرد و اگر
حرارت قوی تر باشد ماء الشعیر و یا قرص کافور بخورد و آب بخورد و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد اگر قرص مذکور با ماء الشعیر
جایز است و کذا آب خرفه مفید است و بستان کرده قول گیلانی است مستورشاید اشیاء بارده و لهذا موافق است و شیره تخم خرفه با شیاف مامیثا برگ کاهو
ساق آن را با سرکه خوردن و طعام کشنیز تر و کدو و کاهو و بقله و بیلون کاو سرکه و مسلوق مسلول گوشت ماکیان با سرکه و آب غوره و آب انار و آب زرشک و آب سماق
سود دارد و مزورات نیز در این نوع مفید است و اگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا با [illegible] و نهار
گل سرخ ده درم طباشیر ده درم سماق منقی ده درم کشنیز خشک ده درم شب یمانی دو درم و تراشه کدو و برگ خرفه و ساق آن و برگ بید همه را بکوبند و صندل [illegible]
سوده با آن آمیخته بر معده ضماد نمایند و لخلخه صندل و اندک کافور خیلی سود مند است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و جشاء و فواق است مصطکی و پوست ترنج هر واحد یک مثقال
ساییده در گلقند آمیخته تناول نمایند یا مصطکی سنبل الطیب عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب ساییده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و دوا و المسک خورند و دیگر
جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطکی و دوا الحنفیه و مربای گرم مثل زنجبیل مربی و جوز بوا و مدح و گلقند بخورند و معجون خبث الحدید برای جمیع امراض بارده و معده و خصوصاً
[illegible] نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دار فلفل مصطکی هر یک یک درم و نیم در رطل آب بجوشانند تا ربع آید عسل چهار درم اضافه نموده بنوشید
برای سوء مزاج بارد معده و رطوبت بارده تالیف حکیم شریف خان است و شوربای سرخ و نخود در آب و گوشت کباب گنجشک و دراج و مانند آن با دارچینی و
قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره و شبت کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرنفه و صبر افسنتین هر یک دو مثقال زعفران یک درم باریک [illegible]

یا آب بهی حل نمایند و شرب حب بلسان و حرف و عود بلسان و کرویا و بیخ راسن و زراوند و [illegible] خراسانی و درونج و قیصوم و روغن او و خولنجان و نعنع و عود البخور مثقال
و سکبینج و جنطیانا و کبابه و قرنفل و اسطوخودوس دو درم مع پوست کبر یک درم [illegible] و دارچینی و قرة العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و جند بیدستر و فاوانیا و بادیان
انیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل اقلیه ترنجان مسلوق مطیب بزیت و تخم آن سوده و کندنا سماق مطیب بسرکه و زیت و زیره و فلفل مطبوخ با لحم و کذا جوز مربی و زنجبیل
که بقدر فندق باشد تا مجرب سویدی ست و همچنین فرنجمشک که مجرب اوست و شرب و ضماد نار مشک و فاخره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان و جوزبوا و اسارون
روغن بلم و دار فلفل و [illegible] و اختلاط خردل بطعام [illegible] معده بارد [illegible] و قاقله و مصطکی و کندر و ساذج هندی و پسته و پوست خارج آن و افسنتین و ثوم و سعد
و اذخر و کرفس و کمون و زرنبه و نانخواه و پوست ترنج و حلتیت و اذخر و کبر و کبابه و کاشم و عسل و گلقند عسلی و قاقله [illegible] نیز مفید ست و این معجون فنجنوش جهت سائر
امراض معده بارد مجرب یک ماه بعد یاس ازان و دفع تخمه و غثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه [illegible] مجرب انطاکی ست بگیرند براده خبث الحدید هر قدر که خواهند
و در سرکه تند هفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده سائیده ازان یک جزو بگیرند و از بلیله کابلی سیاه و زرد و آمله و بلیله هر واحد نیم جزو و شونیز و مصطکی و عود هندی
هر واحد ربع جزو و جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته بسه چند آن عسل کف گرفته بسرشند و اگر خوشبو خواهند مشک و
عنبر و گلاب حل کرده آمیزند شربت یک مثقال اقوال حکما شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص ورد که دران افسنتین
و دارچینی داخل بود و مطبوخ زیره و نانخواه مطبوخ در ظرف آبگینه صاف و نانخواه درین منفعت عظیم ست و اگر قوی تر ازان باشد لابد ست از استعمال معاجین قوی الحرارة
و غیره و جوارش فلافلی و تریاق و شهرزوری و شراب و سنجرینیا و امبیه و کمونی و امروسیا و فنداد یقون و دواء المسک و معجون اسقیقون و کندری هنگامی که طبیعت
نرم باشد نافع ست و باید که اشتمال این ادویه بر مطبوخ سنبل الطیب و مصطکی و اذخر با مثل آن بخورانند و زنجبیل مربی نافع ست و ایضا اقراص ورد با مثل آن عود [illegible]
فلافلی و شراب کو آن شدیدة التسخین ست برای معده و استدلال میکنند بر عنایت تاثیر او بفواق و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند
و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و از ادهان نافعه ترنج معده روغن بابونه و روغن حنا و روغن سوسن و روغن مصطکی ست که دران سپید کیان داخل کنند و اگر احتیاج
بقوی تر افتد شبث و سقل دران افزایند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید روغن قسط و روغن بان و زنبق ست و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن معجون و مشک و عنبر
و ازینها در علاج [illegible] و تخم کرفس و خطمی ست و بدانند که تسخین اطراف عنقریب به تسخین معده موذی میگردد صاحب کامل گفته که هر گاه فم معده را سوء مزاج بارد
عارض گردد صاحب او را گلقند عسلی با قرص ورد کوفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که دران عود و مصطکی یا قرنفل یا آبی که دران انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند
بنوشانند و اگر ازین فائده نشود سنجرینیا یا دواء المسک یا معجون فنداد یقون یا شهرزوری یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت با آبی که دران زیره و انیسون و مصطکی
و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را بضماد که دران مصطکی و سک و عود هندی و گل سرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت
باریک سائیده با آب بهی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر ادویه مذکوره را باریک سائیده بروغن مصطکی و روغن قسط و روغن ناردین که دران موم سفید
گداخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و قیروطی معمول از شمع و مرزنجوش و موم سفید و روغن ناردین یا روغن مصطکی و زنبق و نافع
آن بسیار نافع ست و اگر سوء مزاج بارد در جمیع معده باشد ماء الاصول یا امروسیا یا سنجرینیا یا دیگر از معاجین نافعه معده بحسب مقدار سوء مزاج بدهند
و غذا مسخنات معموله از دراج و تیهو و بازو سی کنجشک مزیت مری و سداب یا نخوداب باشد و شراب کهنه ریحانی و شراب عسل
و فنداد یقون استعمال کنند ابن الیاس گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجبویه و گاوزبان هر واحد سه درم و گلقند عسلی دو درم بنوشانند و غذا فروره نخود
بمغز قرطم و دارچینی یا قاقله [illegible] بدهند و زنجبیل مربی ده درم و یا جوارش مشک یا جوارش مصطکی سه مثقال بخورانند و این جوارش
اصحاب این علت را نافع ست گندنا نانخواه مصطکی هر واحد شش درم فلفل و دارفلفل و حب الغار و عود خام هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل مع تخم سائیده
بسرشند و دو درم بدهند جخندی بیند سیاه که مریض را گلقند عسلی بعود و مصطکی بدهند تا ترنج فم معده بقیروطی معمول از روغن ناردین یا
و از ادهان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع ست سنبل الطیب گل سرخ انیسون نانخواه مصطکی فلفل مشک [illegible] سائیده بقیروطی آمیخته

بانک زعفران بر معده ضماد کنند و از اغذیه طلا یا مطبخات مزورہ مثل فروج و تیهو و مانند آن بدهند و صادق البرودة تنها باید نوشید و جوارش عود و تریاق اربعه
باید داد و چیز حار مثل چون دارچینی و ایلایچی گویند که استعمال چیزهای گرم که محلل و مجفف باشند جائز نیست لیکن اشیاے حار رطب مثل شیر با عسل و شراب ریحانی
قلیل المزاج و بر فم معده روغنهاے حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط با روغن بلسان آمیخته و یا آنکه موم گداخته با لعاب و غیره با گره بسیار
نسبه و کنار گیرند تا معده را گرم کنند حرارت غریزی را برافروزد و ورا عقیبا باید کرد تا عرق نماید که خشکی آرد و باید که شهوت او حرکت نکند بهر آنکه حرکت شهوت
حرکات قوت غاذیه را مشوش کند و در طعام روز سیره و نانخواه و دارچینی و قلفل و زنجبیل و انگوزه و ثوم و کرویا داخل کنند و اگر سوء مزاج مفرط شود و طلاے زفت گرم کرده
تنها بر فم معده در روز دو سه بار نهند و قبل از آنکه بسرد گردد بردارند و هر صباح گلقند عسلی با آب انیسون و نهار و معاجین که در قول شیخ مسطور شده همراه جلاب که
دران انیسون و مصطکی و عود و بلسان پخته باشند بدهند و طبری گوید که سوء مزاج بارد معده در جمیع اجزاے او و یا در فم او و یا در قعر او می آید بسبب غلبه
آن فساد رطوبت صلیه است و آنچه دلالت میکند بر صحت بر مستولی بران سوء هضم است و کراهت اشیاے بارد چون بمعده فرود آید و استراحت باشیاے
حاره بالفعل و القوة و تغیر لون بسوے سپیدی اگر بالطبع ابیض اللون باشند و بسوے کمودت و سیاهی اگر احمر اللون بود و از آنچه معالجه این مزاج بارد کنند نیست
که البته استفراغ بیدازند مگر آنکه در سائر اعضا امتلا بسبب او حیه باشد که درین صورت بجنبند متقابل بقوت خلطے که در سائر اعضا غلبه دارد اگر امتلا گردیده استفراغ
باید کرد و اگر امتلا نباشد استفراغ نکنند و لزوم نماید بحسب سن و مزاج خاص و وقت و سائر قوانین بتناول معجونات معتدل در حرارت و اغذیه لطیفه و شراب
معتدل الحرارة و از معجونے که بتناول او اشتها و هضم می سکنند نیست مصطکی سنبل نارمشک و تخم کرفس انیسون نانخواه بادیان لسان العصافیر هر واحد پنج درم
پوست بیخ کبر بیست درم زعفران صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم بر نهار تناول نمایند و بران اندک شراب
بنوشند تا ظهور اشتها بران صبر کنند و در اول ابتداے طعام شوربائے عصافیر یا فینا یا لحم حمل یکساله نمایند و بالاے طعام شراب بمقدارے که حرارت
او مراعات گیرد بیاشامند و در آخر هضم قبل استکمال او داخل حمام شوند و آب نیمگرم بر معده و ما حول آن ریزند و تکثیر آن نمایند بعده از حمام بر آیند و معده را با پارچه
بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل حبش شوند و هواے بارد تعرض ننمایند و از معاجین که مداومت آن و اجب این معجون است
واحد است که شکایت برد معده کرد مر اوست بر تناول او نمود و آن شکایت او زائل شد حبه یا سه روحی با ثیر درم دار شیشعان مشک اسنیع خولنجان
اسارون اشنه حب البلسان هوم المجوس زنجبیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بری انیسون نارمشک حب الغار هر واحد پانزده درم مصطکی زعفران
هر واحد دو درم مر باحوز سعد فارسی هر واحد پنج درم جوزبوا فلفل کبابه هر واحد پنج درم سحق کرده معجون سازند و بقدر بندقه بر نهار
خورند و شش او بعد طعام بخورند و این معجون برودت معده را بالکل زائل میکند و مرا جب است که طبیب بداند که جالینوس در امر علاج معده عایل بغیر توجه بسبب سے
سائر اعضا مبالغه در تحذیر نمود و درو جب است که دانسته شود و مثل این موضع که چون طبیب غیر ماهر الحاح بر معده بارده و دیگر حار نماید و تفقد مزاج
سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت ما بین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر میگردد و در امراض صعب هلاک می اندازد و بدین جهت جالینوس
وصیت کرده در معالجه معده که دران سلوک مقرون باحتراز نمایند پس نتیجه که این وصیت نمود می باید که معالجه طبیب تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ
آن از تغیر باشد و درین علاج اطباے حذاق را امرے است که ایشان نظر میکنند بسبوے مزاج اصلی پس اگر مزاج معده او در اصل بارد بود و در مداوات او
تعرض نمی نمایند و اگر حار شافی متغیر گردد مزاج او بسبوے مزاج اصلی رد می نمایند و ازان در علاج تجاوز نمیکنند و رد مزاج او بسوے اعتدال غیر ممکن است مگر بمرد مزاج
کل اعضاے او بسوے اعتدال و درین امر بیست بعید و اگر چه ممکن است و اما رد یکے از اعضا بسوے اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن است و از آنچه معده بارد
را بدان ضماد میکنند این ضماد است که رئتها صحت می بخشند و اکثر ادویات چون سوء مزاج بارد و متمکن نگردد بگیرند مر تلخ بیست درم و جوش داده سائیده
به روغن ناردین سرشته و در قصور فان بیزند تا خشک گردد پس سحق کرده بسایند و مثل او از صبر زرد وزن کنند و سرشته از باشد و همچنین سنبل مصطکی پنج درم
سنبل سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر هر واحد ده درم حب قرنج سه درم مغز تخم خربوزه دانه ده درم حنا بعد ستر دو درم تخم کرفس مسلی سه درم با نی

ادویه بهانقیه با قرص آمیخته شراب سیب [illegible] بر سر شیر و روغن بلسان متعدد صالح بران بچکانند بعده بر پارچه طلاء بر سطح کنند و بر بالای معده گذارند و چون طعام خورند این ضماد را جدا نمایند روغن بلسان تنها چون بر معده بارد کرده تدبیر کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست و چسبانیدن طفل فربه که سن او میان چهار و هفت سال باشد بمعده و جلوس در شمس چون بر معده بارد نهند نفع بلیغ بخشند و موافق ترین اشاره آنست که سخن بود و مخفف نباشد مثل شیر باسه و عصارۀ [illegible] مثقال [illegible] بقدر نیاز و تنحود [illegible] نیاز نیاید تا مهضمه و ترک جماع فرورست و بعضی از افاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج معده بارد بود و آن مرض را برجماع بود روزی در حالت مجامعت بمرد و [illegible] و اکثر بعد از آن معده و قانون بیان میکنیم بران عمل باید کرد بدانکه چون مزاج معده بارد باشد علاج بادویه حار کنند و بحسب تدبیر آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد یابس بود مقابله بادویه حار رطب بحسب برودت و یبوست و بحرارت و رطوبت دو نمایند و اگر مزاج آن بارد رطب باشد ادویه که مقابل بدان کنند حار یابس باشند و کذا [illegible] از حد و موضع احتراز درین آنست که دوا بمزاج که مقابله او کنند و کارهای از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد و این امر که طبیب محتاج است که بمعرفت جیدا مزاد دریافت نماید و گاه منتفع میشود صاحب معده بارد چون شود مزاج بارد بماده [illegible] دران نباشد بانکه شراب قابض بوا باعتدال گرم کنند و رشفیج نوم یا خصوصیل سنگ استر با آب و ریاسه شور اگر گهنه باشد و دران تر کنند و بر معده مونه [illegible] در روغن یاسمین نمایند که سر آن چیزی از ادویه حار جوش داده باشند و روغن بلسان و سائر ادهان حار و چون قدری گرم کنند و دران اسفنج آغشته بر معده فرونهند نفع بین نماید و بلکه درین علاج وقتی است که دماغ و کبد و قلب حار مزاج نباشند و اگر یکی مزاج درا عضا مختلف باشد مثلاً معده بارد و مزاج دماغ حار بود درین تدبیر احتمال ادویه حار در معده بعلما بسیست متوان کرد و لیکن با احتراز بلکه چون تضمید معده با شیاء حاره سخنه نمایند چیزی با سکون حرارت دماغ باشد بر فرق نهند و تقویت راس نمایند تا بخارات حاره قبول نکند یا حرارت ادویه ضماد معده کم کنند یا دوائی میان هر دو نمایند یا مجاهد مثل این حال آنچه ممکن باشد احتراز کنند کیلافی می خواهند و جب است که استعمال مسخنات بحسب تدریج از اعتدال برودت از سن و زمان و مزاج اصلی باشد از سردی وصحو قوت [illegible] زوال [illegible] و البان و مزاج بیماران بسیار باید احتیاط باید کرد و ثابت این دوا راستون دو است مصطکی ترمس ورد هر یک سه جزو کمر با دو چوب نیم خشک و مرباخور زعود خام هر دو جاریک جزو [illegible] یک شراب کهنه دار سیاه و باید که دافع [illegible] افسنتین مصطکی و در نقل بخورند و از آنچه نفع میکند ایشان را شراب بیحایا است و جلاب مقوی بانیسون و مصطکی و عود و سنبل و سک و جوارشات مقوی معده بر ایشان صلاحیت دارد مثل جوارش کمونی و جوارش عنبر و سفرجلی و جنجبیل عسلی با انیسون و رازیانه پودینه و نوشیدن بادیان عسل مفوه بعود و تقاح از قسم مصطکی مفید

علاج امراض معده از سوء مزاج رطب

بدان که ضعف هضم و معده بضم و تخمه است باید که در علاج این اهمال ننمایند که مؤدی به استسقا میگردد و به تعدیل مزاج او بقلیل قرص ورد یا بلیله تربلی باید که مصطکی تناول کنند و گلاب بشربت آس یا شکر و یا کشنیز خشک و سماق و زرد و گلنار گلاب استعمال نمایند و خوردن گلقند شکری با مصطکی و کذا سفوفات اسکندر آنچه نوره است و فرنج شیم منطل ابر تحفه رطوبت معده مجرب شویاری است و شیر با کاشم یا گل سرخ سیع انیسون یا زیره بشراب کهنه یا غذیه یا گندر یا مرباخور یا آس یعنی مطلق الاطراف مرم یا ثمر خام او یا حلاک البطم یا ریحان یا گلقند عسلی یا افسنتین یا مری شعیری یا زنجان کافوری یا عود البخور مثقال یا شنا بانات که آن بر نوره است یا قافله صغار یا آب آهن تاب یا بادیان یا خبث الحدید یا برگ ترنج یا آمله یا زرنباد یا ترنجان یا کبر یا برگ آس یا حب آن یا برنج کابلی یا تخواه یا خولنجان یا سنجاد پوست سپستان یا راوند دو درم یا طراثیث یا قرة العین یا حما یا دار شیشعان یا بیجه خشخاش یا سفر قرطم یا ریحان سلیمانی یا وج یا کرویا دو درم یا اسارون دو درم و ضماد در شدت قشعریره کنند و اطلاعت دمن مقشر سی جزو صحیح و استصلاص آن دو و مفلع لیمو مالح ده درم بر نهار و اطلاع آن هر روز بجهت رطوبت معده است اقوال بعض اطبا شیخ مسفر باید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر بود علاج بنا شفات و مقطعات نمایند و آنچه دران مرارت و حرافت باشد بعد از انکه اشیای عفص باران آمیخته و شراب قوی از هر یکی استعمال کنند و غذیه از ناشفات و مطلقات مشویه باشد و آنچه گرم تر نوشند و قند عنبر و معمول از گل سرخ تازه نافع شود مزاج رطب معده و از آنچه رطوبت معده را زائل کند

نیست کہ انیسون و بادیان ہر یک یک درم در آب جوشانیده و پنج درم گلقند مالیده بنوشند **محمود شیرازی** گوید کہ ہر صباح مطبوخ انیسون بادیان ہر یک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا از آب گوشت با توابل حاره و قلیه ہائے تو با مزوره یا لحوم با کبیان و تیہو مع توابل گرم بخورند و خوردن اطریفلات و زنجبیل مربی و جوارش مصطکی نافع و گلبند با نجبین عسلی ده درم و مصطکی و عود خام ہر واحد نیم درم سوده دران آمیخته تناول نمایند و بر روغن مصطکی و عود طلا نمایند و گاہے بادین اختلال طبیعت بسبب ماہیت وسوء ہضم و تخمه می باشد و معجون خبث الحدید باین صفت نافع بود بگیرند ہلیلہ سیاه و بلیله و شیر آمله ہر واحد پانزده درم سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر ہر واحد پنج درم خبث الحدید بیست درم خبث الحدید را بعد سحق مثل غبار در سرکہ یکہفتہ بخیسانند بعده خشک کرده بریان نمایند و ہمہ را آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و تا یکہفتہ ہر روز یک مثقال یا دو مثقال بخورند کہ آن تقویت معده و نشف رطوبت و غذایہ آن و قطع خلفه و تحسین لون و قطع دم بواسیر و حیض و ادرار بول نماید و تجوید ہضم و تصفیہ صوت و تقویت جمیع قوات طبیعیہ کنند **ابن عباس** گوید کہ ہرگاه سوء مزاج رطب مفرط باشد حتی کہ معده مسترخی و ازان خوف استسقا بود صاحب او را ادویہ کہ در علاج سوء مزاج بارد ذکر کردیم دہند و معده را بآبے کہ دران نمک و گل سرخ و سنبل و پودینہ جوشانیده باشند تکمید کنند و صبر گل ارمنی شب یمانی ہر یک سه درم سرگین کبوتر قطرون بوره ارمنی سنبل الطیب تر دمانا ہر واحد یک نیم درم ہمہ را با رب سا ئیده بسرکہ خمر سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا بخود راب شبت و دارچینی و زیره و زیت مغسول و تدراج و تیہو و کبک ہمول ملحوظ بسرکہ و سداب و کرفس سازند و زیت فالفل بخورند **طبری** گوید کہ سوء مزاج رطب در معده سہل العلاج ست بہر مزاجے کہ باشد و علاج مختلف میشود باختلاف مزاج اصلی مزاج جملہ بدن بحسب قلت و کثرت نہ بحسب صعوبت و علاج او اول استفراغ بدن ست اگر در بدن امتلا باشد باین دوا و لاسیما اگر این در شتا باشد بگیرند فاریقون یک نیم درم نمک نفطی و ثلث درم ایارج فیقرا دو درم جاوشیر سکبینج فربیون ہر واحد دو دانگ و مقل حب ہلیلہ کابلی تخم کرفس انیسون ہر واحد یک نیم درم ادویہ کوفتنی را کوفته و گندہ امتنی سا و شراب ساعت تر کرده گداخته دران ادویہ دیگر آمیخته بعسل کف گرفته حب سازند و سه درم ازان متواتر خورده باشند تا آنکه امتلا زائل گردد و اگر مریض ضعیف القوة و در بدن او امتلا باشد برائے او این حب ترکیب دہند کہ منقی بدن و معده از رطوبات ست و ہر وقت کہ خواہند تناول نمایند بر نہار و یا بر شکم سیری و در روز یا در شب و آن در ہر سند در مجلس بغیر تضعیف قوت آرد بگیرند نانخواه کرویا انیسون زیره کرمانی صعتر ہر واحد یک درم ہلیلہ سیاه کابلی ہر واحد دو درم مصطکی سه درم نمک نفطی و ثلث درم صبر سقوطری مساوی ہمہ ادویہ کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته حبہائے بزرگ سازند پس اگر خواہند کہ بعد طعام بخورند نیم درم بدہند و اگر تناول او بر نہار خواہند یک نیم درم بخورند و اگر در شب میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یک درم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد در انوقت گلقند عسلی ہر روز پنج درم بخورند این در شتا ست و ایضاً امروسیا و معجون اصفر سلیم تناول نمایند و اگر سوء مزاج قوی باشد در استعمال اثر و دیطوس و ایارج ارکاغانیس باکے نیست و بہتر و اسلم ازان ایارج فیقرا مع عسل وقت عصر و تناول او وقت سحر ست و از علاج خاص این معده است کہ صاحب او شیرواخچه ازان بسازند تناول نکنند و نہ بچہ مرغ کوچک مگر آنکه بریان کنند و بران مری مالح بپاشند و انواع ماہی و فواکہ و بقول رطب ہم نخورند و از اطعمہ بر لحوم حملان یکسالہ قلیه و مشوی اقتصار ورزند و شراب از عسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند و کسے را کہ در نفث خون یکبار آید و یا در صدر او قرحه در وقتے از اوقات عارض شده باشد علاج او بقی ضعیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا او طعام او تیہو و مالح نمایند و بہترین مالح طرخ ست بعده کورج مع پوست تیہو یا پنج او کہ متصل اصول ورق اوست اختیار کنند بعد ازان شوربا کہ در سرکہ مطبوخ باشند بدہند بعده خردل و مانند آن از افاویه دہند و روزے کہ معالجه باین نمایند لحم بقر و پنیر خشک و صعتر تازه در طعام او نباشد و بر طعام پنیر تازه و آب گرم در زرد بنوشند و چون امتلا گردد مرغ در روغن بادام آلوده در حلق نگہدارند و ہرگاه معده تنقیہ یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک لماید پس ہمین شسته سپید خوشبو بخاید و تقبل آن بنیداز ند و دران روز و شب چیزے نخورند و فردائے آن اندک گلاب کہ دران قدرے مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بر نان با بازیر و مری فلطی تر کرده اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد و رنہ نان خشک تنہا بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دوام معتاد بخوردن گوشت باشد زیادہ بران رعایت ضعیف یا صناخت کاده بود لحم حمل مشوی یا طباہیچه یا قلیه محرقه بخورند و از سکے شراب ممزوج بیاشامند و از آنچه تغذیه مثل این معده کنند این ضماد ست صبر زعفران مصطکی سنبل نو فلفل نار دین تخم کرفس مساوی بسایند و بران موم و روغن ناردین گداخته اندازند و بر پارچه طلا کرده بر معده نہند و گاہے آبزن در آب دریائے شور در

شراب [illegible] روغن [illegible] میگذارند و روغن ناردین تنها و روغن مصطکی و روغن قسط مثل این معده نافع است و اما چون سوء مزاج رطب بجوان باشد پس
در سوء [illegible] از مقصد زیاده نمایند و از ادویه قوی الحرارة کار نهند

علاج امراض معده از سوء مزاج یابس ساذج

و آن [illegible] معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و [illegible] و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزرقطونا و اسفاناخ و کدو و ماشیر خر
و یا شیر زنان و یا شیر بز و شربت نیلوفر و [illegible] شیرین [illegible] و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا اما [illegible] الشعیر و شربت نیلوفر خورند
و [illegible] معده [illegible] نمایند و استحمام بآب گرم کنند و زود تر بعلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و مؤدی بذبول شود و اگر با آن تپ باشد بدق
مؤدی گردد و اگر سوء مزاج مستحکم باشد ترطیب سایر بدن نمایند باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و غیر آن و بقول ابن الیاس هر صباح جلاب از نیلوفر
[illegible] درم و شکر ده درم و یا آب [illegible] اوقیه و یا شیره تخم خرفه [illegible] اوقیه و شکر سفید ده درم بدهند و غذا [illegible] ماش مع کدو و مغز بادام و لحوم جدی
فروج و ماهی رضراضی سازند و یا غذا از تمر هندی [illegible] بادام و اسفاناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه سوء مزاج یابس باشد عنایت
بترطیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف بتشنج [illegible] مؤدی میگردد و اگر با آن حرارت مضاف گردد از ان تپ دق حادث شود پس
صاحب آن را شیر خر و شیر زنان بسنوف مرطب که در علاج دق مذکور گردد دو روغن گاو و بان سنوف بدهند و بآب شیرین که در ان بنفشه و نیلوفر و کدو
و کاهو و جو مقشر کوفته در اشتمال آن جوشانیده باشند استحمام نمایند و غذا حسوئی که برای اصحاب دق مسطور گردد بسنجد [illegible] معمول بکدو و کاهو و اسفاناخ
[illegible] بطریق شوربا دهند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو بموم سفید و آب کاهو و آب حی العالم و آب خرفه
ضماد کنند و واجب است که تدبیر صاحب این علت غایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتند **قول الشیخ الرئیس** علاج آن قریب بعلاج دق است
چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها التعرض نمایند و بدن را خالی گذارند بلکه ترطیب او در ترطیب
مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و فشاندن در آبزن است و تکرار حمام بحسب مبلغ موست است پس گاهی ایشان را رخصت در مشی بسوی حمام
از ان نمیدهند بلکه منتقل میکنند بسوی حمام و از ان بر بستر او با حرکت تحلل نیارد و آنچه مترشح میگردد و از آبزن نشف گردد و ایضا حمام مرخی قوت است آنچه محلل است
قریب از دماغ آن منفعت نگردد و واجب است که تحمیم ایشان تنوع کردن ایشان در آبزن باشد که حاجت آنها بهوای حمام نیست از آب آبزن معتدل
میان بارد و حار باشد چنانکه از شعر [illegible] نیارد و نموی که از ان منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان
باشد که بدن منتفخ گردد و قبل از ان که در معمور شده و رع کنند و چون از حمام بر آیند از کم راحت گیرند پس البان لطیف بیاشامند اگر تپ نباشد و آن یا شیر زنان
یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بمکند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از هوا منفعل گردد بنوشند و غذای شیر و تا القدر باید که
هضم کنند و قبل او ریاضت باعتدال کرده باشد و شیر او رضاعت نکنند پس اگر حیوان غیر انسان باشد جودت هضم او از رعایت او بتقدیم برآن آن یا جدم
و تمن در اعتدال او با رطوبت و جلب او و افراط او در یکی از ان هر دو با استوای او با تبخیر او بنا بر رعیت در ان دریافت نمایند و حیوان را بهنگام ورم و عرض او
برای ریاضت او بکار برند بعد از ان بر بعض [illegible] کنند که آنچه از شیر و ما ء الشعیر نوشیده هضم کرده است یا نه و این از آروغ او یا سبکی احشای او معلوم کنند
پس نا بعد ساعت چهارم یا پنجم اعاده استحمام آنها کنند بعده تمریخ اعضا بروغن نمایند تا مانعت کنند آنها محقق بمانند و اگر معتاد حمام باشند مرتبه
سوم حمام کنانند و اگر طاقت بار بردن [illegible] صواب تر باشد در ساعت متخلله میان دو استحمام که مذکور شد زیادت کنند پس راحت تام دهند و اگر مائل بشب
باشد بار دوم بیاشامند و الا ماء الشعیر محکم الصنعت که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند و نان خمیری نمکین تنوری
محکم الانضاج و ماهی رضراضی و بازوی [illegible] خفیف اللحوم نرم و فروج خصی خفیف اللحم سمین با شیر بخورند و از ازاج و صلب و غلیظ اجتناب کنند و
اگر کثیر الغذا باشد آنچه با وجود کثرت غذا سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقداری باید که ثقل و تمدد بسیار ندارد

و اما از آنکه لابدست و مثل ایشان و لابدست از آشامیدن شراب رقیق مائل بقبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا و انعاش قوت نماید و از شرب آب بارد
که نکایت بمعده رساند غنی سازد ولیکن بمقدار باید که بر معده طافی نگردد و قراقر نیارد ولیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام هضم یافته باشد و تا ممکن بود تفریق غذا بهیئاتها نمایند
ولیکن طعام خفیف یا با طعام سابق غیر منهضم بلاحق نگردد و درین تدبیر آنها تا ایام کثیر باید و چون قدری انتعاش نمایند در ریاضت و دلک و غذا ازدیاد کنند و هرگاه قریب
صحت شوند کشکاب شعیر و شیر قطع کنند و بدل ماء الشعیر دو روز یا یک روز حسو معمول از خندروس کنند و غذا قوی زیاده نمایند و با کارع و اطراف و لحوم طیر نرم ابتدا کنند
طبری گوید که اکثر سوء مزاج یابس بر اصحاب سودا مستولی میگردد و گاهی سوء مزاج یابس بمحرورین میباشد و میان هر دو در معالجه فرق ست علاج اصحاب سودا
صعب تر ست و علاج محرورین سهل تر و اما بدانچه علاج مزاج یابس میکنند این ست که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند بلکه معالجه بدانچه منضج و ملین و مرطب باشد
نمایند بعد از ان استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد و اما اول تدبیر او اگر حار مزاج باشد نوشیدن ماء الشعیر و شیر خر و ماء الجبن در وقت اوست و غذا اسفیدباج و مزوره مرغ
رطب و شوربای لحوم جدی سازند و از فواکه سیب مرو انار میخوش و بطیخ و حماض و خفری ست و ماهی تازه رضراضی و یار باد دهند و اما ماء الشعیر مع طبیخ اندک سپستان و
عناب و ران سیجاب و شربت خشخاش و شربت اجاص بنوشند و از انفع اشیا شرب بسیت بحه مغسول بآب گرم بدفعات کثیر و بعد از ان انداختن آب سرد و شکر طبرزد
دران خصوصا در زمانه گرما ست و اما شیر خر بنوشند بعد از ان که ماده حبه را کاسنی بستانی و تبری و عصی الراعی و حشیش ماه یشا اگر زمان ربیع باشد و برگ خلاف
و شعیر مهابل اندک و مانند آن خورانیده باشند و هر روز شصت درم با پنج درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند و اما ماء الجبن با این طریق بنوشند
که بگیرند شیر بز جوان که آن را حشائش رطبه خورانیده باشند بوزن ده هزار درم و در دیگ سنگین نو بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه شکن شروع کند پس بیست درم
سکنجبین معمول بآب انار رمان اندازند و از آتش فرود آرند و چون شیر به بندد و از ان آب جدا گردد از صافی که دران صوف سفید باشد صاف نمایند
بعده آن آب را باز در دیگ کرده از یک طسوج تا نیم دانگ نمک دران انداخته یک جوش داده بنوشانند و تا دو روز بیاشامند و غذای که مذکور شد
بدهند پس بدن او مرطب باید و این معالجه عام ست و جائز ست که سوء مزاج یابس در جگر بیشتر از سائر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد و این را
سوء مزاج مختلف در اعضای مختلفه می نامند و جالینوس آن را بغیر این اسم مسمی ساخته پس غایت درین ترطیب بسوی آن عضو معروف
باشد و اگر سوء مزاج در جمیع اعضا مساوی باشد آن مختلف نیست و ارجیجانس در کتاب خود در سوء مزاج نام ذکر کرده و حرانیان از ان نقل کرده اند
که سوء مزاج یابس چون در جمله اعضا متساوی باشد ظاهر نمیشود مگر هزال و سوء لون و سحنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نبود و گمان نماید که مریض
در جبلت هزول مخلوق شده و ماده که او یابس بود دلیس مداوات او نشاید و طبیب ماهر بران با چون سعی استدلال می نماید و آن این ست که آنکه در جبلت
برین صورت آفریده باشد با شیای بارد یابس متاذی نمی شود و با شیای حار یابس ایذا می یابد و کسیکه را که سوء مزاج یابس حادث شود با شیای بارد
یابس متاذی میگردد و با شیای حار یابس ایذا نمی یابد و دیگران فرق کرده اند که هر که در جبلت برین صورت مخلوق شده از غم میباشد و بران قحل غالب
بود و هر کرا بعد از ان حادث گردد بدن او شحم متوسط باشد و بمرور ایام نقصان می پذیرد و چون این فرق ظاهر شود آنوقت تدبیری که مذکور شد
علاج کنند و اول را علاج نکنند و اما چون سوء مزاج یابس سوداوی باشد و سودا و غایه یابس در جبلت نباشد علاجش قریب بعلاج اول ست
و دران زیاده کنند نوشیدن ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کهنه و نو و حقنه با دهان مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین و در غذای او
گوشت حملان مطبوخ بماش زیاده نمایند و بهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول بسکر که از عسل ست بعده بمقداری که سکنجبین بنوشند مثل آن
شربت خشخاش و جلاب اضافه نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان درین بر طبیب ست و بر مثل این معده ضماد نمایند بقیروطی متخذ از روغن بنفشه
و روغن کدو و تسقیه بآب برگ بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب بارتنگ داده و گاهی ضماد می نمایند بسویق شعیر مطبوخ بآب انار میخوش و گاهی بشیر بز جمد
بآب انار ترش یا آب حصرم ضماد میسازند و طریق تجمید او این ست که شیر تازه بگیرند و بران حصرم یا انار ترش بفشرند که فی الفور منجمد میگردد و پس عادت کرده
قبل از غذا هر روز یکساعت بر معده ضماد کنند

علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که به تبرید و تجفیف اطریفلات بکار برند و مربای هلیله با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در تدابیر رعایت تبرید و تجفیف نمایند و این قسم سوء مزاج مادامیکه قوی نگردد ضرر نمیکند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطکی نرم ناشته نبات سنه تولهٔ گلاب یا آب انار جوش کنند که منفعت آید
پس بجوشانند و غذا گنجشک بریان دهند و بقول شیخ باروات نافع است و هر دو تابر سوء مزاج حار و رطب جمع نمایند و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نفع میکند و اگر در اینجا اسهال باشد قیروطی بر روغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار رطب بلا ماده باشد سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطکی یک دانگ بدهند و غذا فروج و زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خورانند و باقی علاج او صرف عنایت به تبرید مزاج معده و تجفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانه بریان ده درم طباشیر سه درم حب الآس سه درم مصطکی نیم درم سعد یک درم کوفته بیخته ده درم از آن با ده درم شربت به بدهند و هم او و منفعت ترویج گوید که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد علاج او مبادرت بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و هر صباح سکنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم بدهند و غذا زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و سرکه کنند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و کشمش خورانند و تنظیف معده بقی مکرر نمایند و هلیلهٔ مربی و سکنجبین شکری با طباشیر و جوارشات مجففه نافع است و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق ده درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته سه درم با شربت انار منحوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر متاخرین سوء مزاج دموی در معده ذکر نکرده اند و بعضے گویند سوء مزاج حار رطب که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شهوت طعام بر اعتدال باشد و لعاب از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرسنگی و غثیان بود و طعام بهوست متغیر گردد و باشد که در رطوبی افتند و علاجش قی آوردن بآب شبت و سکنجبین بزوری ست و مداومت هلیلهٔ مربی و گلقند شکری با طباشیر و جوارشات و جز آن هر چه مجفف بود و سخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در فروع و اصول و مختلف نباشد سبب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت و نرمی طبع و تغیر طعام بهوست اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب منجر به سر و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاخ باشد [illegible] اگر برود پس آنها از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکنند و اگر قوی تر از این باشد بضرر و فساد کثیر مؤدی گردد و بصاحب این مزاج قذف و غثیان از اشیاء حریف رطب عارض شود و علاجش آنست که بصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و چون احتیاط از فساد و حفظ او برآرند بعد از آن این دوا بدهند بگیرند غاریقون ملائم تنقیه الوزن یک درم تربد مجفف خراشیده و حضض مکی یک نیم درم افتیمون افسنتین هلیلهٔ سیاه مکی ده درم هلیلهٔ کابلی پنج درم حب النیل سقمونیا زعفران مکی دو ثلث درم همه را سائیده بعسل بسرشند شربت او سه درم بقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر مریض جوان و در سائر اعضاء او حرارت شباب و سن باشد نه حرارت سوء مزاج واجب است که استفراغ او باین دوا نمایند بگیرند هلیلهٔ کابلی و زرد و سیاه و آمله و بلیله از تخمها پاک کرده هر یک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس حشیش غافث اسقولوقندریون هر یک سه درم افسنتین افتیمون هر یک پنج درم مثل مطبوخ همه را بپزند بعده صد درم اگر قوت متحمل باشد از آن بگیرند و یک درم غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر فانید با تخوق در آن اندازند و نیم درم مویز منقی در آن حل کرده بیگرم بنوشند و از آنچه صاحب این مزاج نفع بیند قی با معالجه باین ادویه است که ابتدا با ماهی شور و ترب نمایند بعده شوربا که در آن ترب بسیار پخته باشند بنوشند و بعد از آن بیاز رطب و قدرے شیرینی از عسل بخورند و بعد از آن نبیذ غلیظ با آب گرم و فقاع بیاشامند بعض افاضل عفونت اندک نمک نفطی و سعد عند امتلا اکرده اند و بعضے گفته اند که یک درم تخم ترب و یک درم تخم سرمق و یک درم تخم شبت کوفته بعسل آمیخته عند اشتهاء الطعام بخورانند اگر قی خود بخود آید فبها و الا پر مرغ به روغن بادام چرب کرده در حلق اندازند تا معده و فقاعہ تمام پاک شود بعده با آب نیمگرم غرغره کنند و در آن روز چیزے نخورند و صباح آن اندکے جلنجبین و گلاب بتجرع نمایند و طعام ناشتہ بخورند و بهترین آن بچهٔ مرغ بریان و بچهٔ حمل شیر خوار بریان است و بعد از آن اندکے شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این قویست

کرده وقت امکان معالجه او ببرد و اگر این ممکن نبود بانچه عرض نمایند ... مثل ... یا مربی استعمال کنند که این اصلاح مزاج او و تقویه معده او نیز مقبول نماید و ما از آنچه مقصود این علاج
بدان نمایند ادویه مخففه است بانکه ادویه حاره خوشبو مثل جفتوس و شیافات مامیثا و کشنیز خشک و مر و قدرے مصطکی و مانند آن صبر و زرد چوبه و قصب الذریره و قرص و شکر عمل مانند آن
و اگر از اعراض مانع شرب دوا باشد بحقنه محلله باید که نیست اگر قوت قلیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چغندر و برگ کرنب و سبوس و خطمی و
قرطم کوفته و بجوشانند و به قدر حقنه گرفته و در آن اندک بورق و نمک سوده آمیخته بعمل آرند و این فرمایست که قبول ... چون صاحب او تپ کند باید که
ماء الشعیر با ... ادویه محلله ... چیزے تنها ... مثل این ... نمایند و صاحب این مزاج اگر ردی التدبیر باشد اکثر او را حمیات عفنی یا از عفونت دم
یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس ساذج

و این مرض معده و ضعف ... و ... و تخمه است بهتر ترطیب و تبرید مزاج معده شیر و ماء الشعیر ... باشد که از ... و زرده خایه و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند. و از ...
... است ماهی رضراضی و ... مطبوخ خفیفه و ... و اشیائے مرطبه بمالند ... هرگاه سوء مزاج یابس متمکن شود زائل او ممکن نیست مگر ترطیب بسیار بدن باستعمال
حمام مرطب و آبزن مرطب و ادهان مرطبه و تناول اغذیه مرطبه همیشه و نافع ترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت ... اگر یابس و مزاج
گرم شکی باشد گلاب و روغن بادام و ... و روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویح گوید که علاج این
قریب بعلاج حار ساذج است لیکن در اینجا واجب است که در ترطیب مزاج معده تدبیر بلیغ و مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصا ... طبیخ هندی و از اشربه
شربت نیلوفر و شیره تخم خرفه ... بنوشانند و این ضماد نافع است صندلین گلاب آب ... خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف ... است که در مساوی
... نیم دانگ کافور ... و بقول شیخ علاج این آنست که میان هر دو تدبیر بسیط اجتماع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب
افسنتین تازه باشد ... طعام آنها و ... معده آنها از روغن سفرجل و از زیت انفاق باشد و
گاه شربت آب ... صحت تام ... اگر طبیب ... باشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد ... نماید صحت او
... اگر ... صاحب این مزاج ... است که از استفراغ ... غافل نگردد ... نماید موافق ترین
آن مثل این مطبوخ است بگیرند ... تخم ... کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنج درم تمر هندی ... و تخم پاک کرده سی درم عناب
آلو بخارا ... تخم کشوث تخم کاسنی ... یک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بپزند ... قوت قلیل گرفته و بعد
نیم درم ... دانگ ... خیارشنبر ... گمان میکنند که سقمونیا ... عدد حار یابس را
ردی است چنین نیست زیرا که سقمونیا چون در ... با اندک انیسون و قدرے مصطکی بریان نمایند معده را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را ...
خارج میکند و چیزے از او بهتر نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد ... صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان
باشد بفلوس خیارشنبر ... آب کاسنی ... با اندک سقمونیا ... اختیار نموده و گفته که خیارشنبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج
می نماید و اگر مریض متحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او و یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه بسوے امعاے او جاری شوند تشنج ... او را
لاحق گردد باید که این نقوع بدهند تمر هندی ... و تخم ... درم ترنجبین سی درم آلو بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوث
و تخم کاسنی ... یک کف برگ لبلاب ... کشنیز خشک و ... و برگ ... عنب الثعلب ... همه را در ظرف ... کنند و
بالای او چندان آب اندازند ... روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر ازین آب با اندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشانند هرگاه
این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند و بعض از افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دوغ گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بنوشانند و دائم
شرب ماء الشعیر لازم گیرند و معده او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن ... روغن بنفشه و آب برگ اسپغول و آب ... کدو و آب برگ ...

و آب عنب الثعلب حسب امکان آشامیده و بر معده گذارند که ترطیب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و ایضاً عنب الثعلب و برگ انگور و شگوفه او و برگ بزرقطونا و برگ بارتنگ ساییده بر معده ضماد کنند در روز دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد سویق شعیر مطبوخ در آب انار خوش و مثل این معاده نفع بلیغ نماید و آلو بامرگشته که صاحب این مزاج و رع تازه نبود شاید و از فواکه انگور و امرود و آلو و سیب نمایند آن بخورد و در اکثر اوقات لازم بود ماء الشعیر با آب انار مخیوش ست و آب خیار که مثل آب امرود و سیب و سفرجل همه را خیب جوشانیده استعمال نمایند که تقویت معاده و ترطیب آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بچه مرغ و بره و ماهی تازه و ماهی های تازه و برقنا ماهی بزرگ معروف بر خود مطبوخ بسر که بجای پاچه ماهی آب و بعد از آن مبرد و ببرد طعام اندک شراب ابیض ممزوج ممبرد بنوشند و از بقول کاهو خام و مسلوق و کاسنی بدستور بخورند و بقول ابو ماهر اطعمه غلیظه مثل سبحه بقر مسلوق مطبوخ بسرکه و مثل این معاده موافق تر ست از بچه مرغ و اطعمه خفیفه در چنین معاده محترق میگردد و نزد من مختار از اطعمه همانست که مذکور شد و غذا خیار بسرکه و مثل این معاده نافع ست **گیلانی** نوشته که از علاجات او تبرید معاده و ترطیب او مثل ماء الشعیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو و مانند آنست و با آن شربت آلو و آب تمر هندی مرکب سازند اگر طبیعت قبض باشد و غذا آنها از آلو چه یا اجاص یا انار یا غوره سازند و در آن کدو یا خیار ریزه مانند آن از بقول بارد رطب بیفزایند اما معجونی که برای سوء مزاج حار یابس معده نافع ست و از قوت کلام جالینوس در ادویه او جالینوس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض برگ عنب الثعلب برگ بادرنجبویه عود مارو سوس طراسوس خالص هر یک ده درم مغز بادام مقشر ریوند و بلیله زرد هر یک بیست درم مصطکی ده درم بار یک کوفته بیخته آب سفرجل پنج رطل صفیر صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث برود و یک ثلث بماند قند سفید دو آثار بیست سیر جوشانیده قوام آرند هر دو با هم آمیزند و بجای هر دو شکر طبرزد داخل کرده بقوام تخمین آورده و فقره و آرند هر گاه شیاف دم بماند ادویه سحوقه بسرشته بعد ده روز در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و هر روز سر ناشتا یک ملعقه بخورند اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بهی و مصطکی و حرافیان این ادویه زیاده کرده اند و بقول طبری این معجون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعده اگر موافق آید بطبیعت استعمال نمایند و این معجون معروف بتریاق معاده است

علاج امراض معاده از سوء مزاج بارد رطب ساذج

و آن وجع معاده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است جوارشات حار یابس چون کمونی و مصطکی و فلافلی و قرص ورد و شربت عود و جوارش آن و مربای زنجبیل و مانند آن خورند و مصطکی انیسون تخم کرفس در آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیه یا مطنجنات مرغ و دراج با توابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معاده بمالند و این معجون که مسمی بفلافلی هندی ست درین باب ممدوح ست با بیار بلیله آمله زرفل و فلفل تریان روغن بادام چرب کرده هر یک چهار درم شیطرج هندی دوازده درم بار یک سائیده با شکر مقوم تر شیه بسرشند و بقول شیخ اگر درینجا ماده باشد استفراغ آن نمایند بدستوری که در علاج کلی معاده مسطور ست و اگر ماده زیاده بود اصحاب تجارب را در آن طریقه مشهور ست اما در تغذیه چون ماده نباشد بدانچه در آن قبض و تلخی باشد غذا سازند بهر آنکه تخفیف بقبض و تسخین بحرارت خود نماید و ازین قبیل ست شراب عفص و از ادویه مشروبه ادویه افسنتینیه و شربت افسنتین و صرف افسنتین و ادویه معمول السفرجل ست و از اضمده و اطلیه و دیگر روغنات پس اضماده که در آن ادویه قابضه خوشبو مثل حماما و قصب الذریره و سنبل و ساذج و لادن و قتل و بیخ سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن وسعیه داخل باشد و اما روغنات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکی و زیت و روغن ناردین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر ازین قدر نجاح حاصل نشود اضماده محمره و دوای ثافسیا استعمال کنند و از اضماده قویه اینست که بگیرند زعفران و سنبل سوری و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یک جزو و عسل سه جزو و مر دو جزو و صمغ بطم یک نیم جزو و فربیون یک جزو و از آن ضماد سازند و گرانند که از آن بخورند جاذب ست و ایضاً میعه چهار سوم سه منز آنخوان کوزن دو جزو و صمغ البطم یک جزو و روغن بلسان یک نیم جزو و روغن ناردین دو جزو و ایضاً میعه سه مغاث ایل سه صبر احمر سه مصطکی دو جزو و ایضاً میعه و روغن ناردین هشت روغن بلسان سه سوم پنج از آن قیروطی سازند و اما اصحاب قیاس امر میکنند اول بریاضت معتدل و استعمال غذای

حسن الکیموس سهل الانهضام معتدل المقدار مائل بحموضت و بقدر یک ضیم بعد از آن تریح می نمایند و در استعمال ادویهٔ مذکوره و مانند آن از جوارشات حارهٔ خوشبو یا اعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابلهٔ مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد از جوارشات فلافلی و کمونی ست و این دوا جید است بگیرند حب غار و عود و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یک جزو مرزنجوش ساییده نارمشک هر واحد و جزو قطراسالیون یعنی کرفس جبلی و کاشم هر واحد نیم جزو و در عسل بقدر کفایت معجون سازند و اگر برودت شدید تر باشد امروسیا و زنجبیل نیز با آن بخورند و از ادویهٔ جیده برای جمیع امراض مادی رطب و غلیظ المرطبه این شراب عنصل است بگیرند عنصل منقی پاک کرده قطع نموده سه من و در قرع آبگینه کرده سرآن پوشیده شش ماه در آفتاب گذارند طبری نوشته که حرانیان برای معده رطب مع برودت این معجون ترتیب داده اند بگیرند خنطیانا و ماحوذ زوفای خشک ناردین نارمشک حماما و سعتر فارسی هر یک دو درم تخم کرفس ساذج بادیان هر یک پنج درم عود خام مصطکی عود البخور اصل السوس هر یک دو درم پنج زرنباد شیطرج هر واحد پنج درم هلیلهٔ سیاه و کابلی صبر سقوطری هر یک بیست درم فنیقه اهلیل دو درم عاقرقرحا مویزج خردل سیاه هر یک دو درم بهمن سفید و زرد زرنباد عنبر بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را باهم آمیخته در عسل کف گرفته معجون سازند و چهل روز بگذارند بعده بقدر حاجت بحسب قوت و سن بخورند و بعض حرانیان درین معجون مشکطرامشیع و برگ مرو و اسپیش و برگ مرزنجوش برگ بادرنجبویه گاوزبان زیاده میکنند و مقدار آن مثل اجزای ادویه متوسطه کمتر از صبر و هلیله و زیاده از خنطیانا و مرماحوز میگیرند و اگر در تنقیه مزاج موافقت کند حرانیان آن را اول از مرتبه اول بدو درم و بعد از آن در یک روز بخورند و مقدار را در یکجا بخورند و این معجون جید است جابر قطعی حرانی استخراج آن نموده و آن را معجون اسود مسمی ساخته و تریاق معده نیز گویند

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است و علاج این مشکل ست بهتر تطبیب غذایی که در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثل ماء الشعیر با نمک و عسل کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشامند و یک اندک آن شیر و مزورات و مزعفرات عمل آرند و بالجمله علاج این علاج مرض شیخوخت است و شربت گاوزبان و ربّ انار شیرین و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطکی و روغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هرچه از آن مذکور شد بحسب حاجت ترکیب دهند و بقول شیخ تدبیر برو نمایند بطوری که تدبیر پیر کنند یعنی مرطبات مستعمل در آن لابد است که سخن باشند و از تحلیل خود یا تنفیض قوی در پس می افزاید ازان اجتناب نمایند و جمیع تکمیدات آن امن ست و مسهل واجب است که از استعمال قوی مجتنب باشند که آن تخفیف و ترطیب نمایند با آنکه تسخین اندک نمایند و ترطیب آن کنند و زیادت در حجم نمایند و از آنچه این عمل کند شراب قلیل المزاج و شیر یا ماء الشعیر ممزوج با نان و عسل کف گرفته است تا غذاست و ماء الشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد و عسل بسبب گرفتن کف کم شود و این برای ایشان جید است و تمریخ معده بروغنهای خوشبو که با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی جید است و گاهی آن را روغن بلسان می آمیزند و گاهی بروغن بلسان اقتصار میکنند و نفع می بخشند و بهتر آنست که با آن اندک موم آمیزند تا ثابت بر معده کند و از آنچه منفعت قوی میکند آنست که مصطکی بسایند و بروغن ناردین آمیخته بر معده نهند و مصطکی ترکیب و اگر برودت شدت کند طلای معده بزفت الاباریت هر روز آن را تا آنکه گردد بردارند و گاهی این در روز دو بار استعمال میکنند که آن معده جاذب می نماید و از آنچه درین منفعت عظیم شمارند حکیم صحیح المزاج ست که آن معده را اعاده حرارت غریزی و طعام را هضم میکند و اگر طفل نباشد بچه سگ فربه یا گربه فربه و مانند آن در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق کند که سرد شده و برودت آرد و ممکن است که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و از اطراب مرد بنمایند که آن مضر ترین اشیاست و بقول جرجانی تسخیر و شیر بز با عسل و نهند و ماء الشعیر که اندک فلفل در آن ریخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه با شوربای گندم با دارچینی و فلفل دادن نافع ست مؤلف تشریح و حاوی صغیر گوید که این نوع بعید از قبول علاج ست هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و اصل السوس با گلقند شکری ده درم بدهند و غذا زرده تخم نیمبرشت با دارچینی و مغز قرطم و لحوم خفیفه حاره رطبه لحم تیهو و ماکیان و کباب و دراج خورند و تمریخ معده با دهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و گذاشتن ادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی

بروغن بادام و تمریج بسکه و روغن زرد نیم ... شراب سیجانی ... عرق گاوزبان یا عرق بادیان نافع بود و تناول اطریفلات و ملبله مربی نیز سود مند ... و این ضماد نافع است سنبل مصطکی از هر یک ... پنج درم کوفته بیخته با آب ... بر معده ضماد کنند و این شربت نیز نافع است ... پنج رطل آب ... مصطکی ... قند ... زعفران ... یک درم ... کوفته ... جوش ... عسل ... اوزان ... به خوب ... استعمال نمایند طبیبی گوید که سوء مزاج بارد یابس معده اصعب العلاج ست و آن چون متمکن شود مورث ذبول ... مورث استسقا ... معالجه این مزاج غلطی میکنند ... معالجه این مزاج و مزاج بارد رطب ... بعلاج قانونی نماید واجب ست که ... مزاج اعضا ... مزاج ... معتدل در حرارت ... رطوبت مثل لحم حمل ... سمن ... مثل ... اشتهاء آن خورند ... تناول این معجون ست بگیرند تخم شبت و تخم انجره و تودری و بوزیدان و تخم گزر بری و بستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و لسان العصافیر و تخم ... معروف بالیه ادویه را کوفته مثل او فانید ... آنها که نموده استعمال کنند ... این مزاج ست ... شراب انجیر و شراب عسل ... مفید ست و جماع و ریاضت البته مناسب نیست ... این معجون ... دارصینی ... حب الصنوبر ... حب الزلم ... پنج درم ... بادام ... بعسل سفید ... تناول نمایند و این معجون از تالیف موسی ابن سیار ست و بسیار عظیم النفع ست زیرا که جمیع ادویه آن جامع ... معده با حتمال ... روغن ... و یاسمین نافع بود ... مزاج بارد ... طبیب ...

[illegible]

و چون این فعل کند معالجه بصواب نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج بادی معده و سدد آن

و امراضی که از معده عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش ... و واجب ست که از حال ماده دریافت نماید که آن منشو ... آب ست یا بتشرب ... درد ان ... نزد بعضی اطبا مسمی ببطافی ست و جمله این

چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی بسهولت انفصال و عدم سهولت آن و مداخلت در مسامات ضیقه و وسیعه است و سهل تر در انواع اربعه از جهت علاج
دراندفاع بقی و اسهال نوع چهارم ست و عسر ترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر یعنی اول و ثالث درین مختلف اند بحسب اختلاف و در مراتب التصاق و
انفصال و معلوم شده که اقدام نماید بر استفراغ مواد بدن بدون معرفت امور عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و موضع آن در عضو و حال آن
در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضو که از آن اخراج نماید و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع از استفراغ که او را
عارض گردد و حال اشیاء خارجه مثل فصل و بلد و عادت و صناعت و ایضا مبدا و فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن دریافت باید کرد پس اگر
تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نماید و در اصلاح سبب مولد او کوشند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد یا طحال برسد استفراغ آنچه در
معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوی آن و تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن میریزد قبول ننماید و گاهی انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب
قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون در دفعه میگردد و قبول میکند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمیکند و ظاهر است که اخلاط اربعه بسوی معده منصب
میگردد و بلغم از دماغ و صفرا از مراره و سوداء از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند و گاه بر ایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که
معده آنها شدید الانجذاب میباشد بسبب قوت حرارت محاله پس واجب است که معده را خالی نگذارند و بر انصباب مواد سبقت خورانیدن طعام نمایند و اغذیه مقوی
معده باشند و گاهی انصباب ماده در معده عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن میگردد بنابر تحرک اخلاط در آن وقت و هیجان آنها
بسبب تحرک ارواح بتبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیرا که اخلاط را عند غضب مثل غلیان عارض میشود و این موجب استحاله
آنها بصفرا میگردد و هیجان در صفرا بیشتر میباشد زیرا که او قابل تر است برای انفعال از حرارت پس درین وقت از حدوث این انفعالات احتراز نمایند
و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمیشود و آنچه از دماغ بسوی معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد نفع میکند آنرا فلفل سفید با آب سعد و
و افسنتین و صبر در آن ضعیف المنفعت است و ایارج از آن قوی است چه در آن ادویه قوی محلل و جالی است و پیش ازین مذکور شده که ترکیب صبر برای علاج
آنست که معده حار و سر بارد باشد که آنچه از سر نازل شود مثل غاغالی و قوقایا برای آن حاجت افتد و آن بجوهر معده ضرر رساند و آنچه از کبد منصب گردد
و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگردد بتلیین طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مراری مثل ماء الجبن با هلیله و سقمونیا و گاهی اما آنچه از معده و
کبد هر دو منصب می نماید پس آنچه تقویت معده کنند نیز حاجت می افتد و واجب است تقدیم ملینات بر طعام و اتباع آن بقوابض و آنچه از طحال ریزد بدان تسمیه
در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نماید و گاهی اخلاط حار لذاع بسوی فم معده منصب میگردد و غشی و تشنج حادث میکند و گاه از انصباب آن مؤدی به بطلان
نبض میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم است که تقویت فم معده نمایند تا مواد منجلبه را قبول نکند با ضماد که در آن قبض و عطریت باشد اما بارد در حال سماجت
حرارت و در حمیات مثل قسب و صندل و سماق و عصاره حصرم و نشا خمایه ظلیق است و از ادهان مثل روغن گل و اما حار از ادویه ضماد مثل مر و
زعفران و صبر و مصطکی و افسنتین و کندر و سنبل است و از ادهان مثل روغن ناردین و روغن مصطکی و آنچه بار باشد و بسبب اجتماع ماده در معده احتباس
استفراغات منقیه آن بوده انصباب بسوی آن همانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این آنچه جمع شده استفراغ آن نمایند و تفتیح راه سیلان او و ازاله از معده
بسوی آن کنند و از معده خلط را خارج نکنند بسوی سبیل او در استفراغ و اگر مشکل گردد اخراج ماده قی تا آنکه قریب فم معده است بقی نمایند و
آنچه فلاف آنست باسهال پس اگر خلط متشرب مداخل در جرم معده و رقیق در قوام باشد مثل شیئی که معالجه بدان کنند صبر است و مغسول آن صالح تر
برای تقویت و غیر مغسول بهتر تنقیه است چه از غسل استفراغ و تنقیه او ضعیف میگردد و ایارج موافق تر است از هر دو بهر آنکه در آن ادویه مصلح و معین
مانع مضرت و غسول ما ساده و غیر مخلوط بعسل که مخلوط بعسل اگرچه اسهال بیشتر از ادویه مختلفه می نماید بنابر آنکه بقا بسوی او در معده نسبت استعمال او
بلعیق سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیرا که عسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو می شکند و واجب است که چون آنرا بخورند
بعد آن بقصد و اعتدال مشی نمایند تا ایارج با ذات خود از حرکت اعانت بر استفراغ نماید و برای او حاجت تغیر تدبیر نیست که بدان عادت قبل

استعمال او در [illegible] نارسیست بدانکه اگرچه خروج خلط متشرب مشکل ست لیکن آن [illegible] ست نفع بسرعت می یابد و بسیار است که بیک شربت ایارج علت زائل میگردد و اگر در اینجا سقوط اشتها و یا غثیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه در یابند ایارج استعمال نکنند چنان بسیار است که سوء مزاج زیاده میکنند و جمهور اطبا چون خطا کنند درانکه درینجا ماده هست یا نیست بالجمله علاج سوء مزاج صفراوی و بلغمی و سوداوی جدا جدا مسطور گردد و گاهی مجتمع میشوند در معده و خلط متفاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و سوداوی در تجویف از غایت لیس و از جسب ست که تنهادن نمایند که آفت او عظیم تر باشد و علاج معده واقع در مجاری قریب از معده که بسوی آن یا در انست مثل مجاری که بسوی آن طحال راه یا از آن بسوی کبد است بمفتحات مثل ایارج و مثل افسنتین نمایند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع البقر و نفخ معده و جشا و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفواد است باید که بآب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی کنند و بعد از آن پوست سماق و زرشک و غیره که در علاج سوء مزاج حار ساذج معده گذشت استعمال نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد مسهل صفرا یا تمر هندی و آلو بخارا و هلیله زرد و فلوس خیار شنبر و شربت افسنتین و یا مطبوخ هلیله مقوی بسقمونیا بحسب احتمال اسهال آورند و بعد از آن تبدیل مزاج نمایند بانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج مذکور شد و نقوع تمر هندی و آلو بخارا و زرشک یا شربت بنفشه و شربت انار درینجا بغایت سودمند ست و یا اطریفل کشنیزی یک تولد در سه تولد سکنجبین سفرجلی لیسانیده و بدرقه نقوع آلو و یا زرشک یا شربت تمر هندی کنند و غنند ا پالک و خرفه و لقانه بمانی تبرشی اسه که مقطر زبان دهند و بعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسهل او مرباے هلیله و اطریفل که مبرد و مجفف معده است و جوارش شاه جهفقه نجبر مسخن معده در سوء مزاجی که صفرا با رطوبت آمیخته باشد نافع ست و شرب آمله و شیره آمله و روغن بنفشه با هموزن او شکر و تمر هندی و تمر تمر سکنجبین و هلیله هر سه ملتقی معده است و بالجمله منقیات معده از صفرا یا مقیئات انست مثل آب خیار ی و آب اسفاناخ و آب برگ خیار سعدو و آب پوست خشم پزه و بیخ آن مطبوخ و تخم سرمق و کشک جو و اسهالا بماهی و مزوره ماش و برنج ا حیاناً و یا مسهلات آن مثل افسنتین و گل سرخ و شاهتره و هلیله زرد و آلو بخارا و شمش و تمر هندی و شیر خشت و آب انار ین و مامیران و شربت ورد و صبر و مویز و ایارج مشترک النفع ست **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معده و بهاریجی شود یا از عضوے دیگر چون دماغ و جگر و سپرز در ان می آید و همچنین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده را تشرب کرده است یا ماده در فضاے معده محتبس ست اگر از عضوے در ان همی آید اول آنچه در آمده است پاک باید کرد بقی یا باسهال بطریقے که بر مریض آسان تر باشد پس بعلاج و تنقیه آن عضو مشغول شوند و معده را قوت دهند تا ماده را که باز همی آید از خود باز دارد و اگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانے را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام دیرتر یابند بیهوش گردند تدبیر ایشان آنست که صباح شربتے از شربت غوره یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج با شیر نیچ بنوشند و طعامها نیز از این نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانے که معده ایشان وقت خصب و غم و غیر آن صفرا را قبول کند همین نوع باید کرد و این کسان بعد قی راحت یابند و از سبب قی شهر سستے مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضاے معده ریخته باشد و بر صاحب او قی کردن آسان باشد قی باید فرمود خاصه اگر ماده میل بفم معده دارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بآب گرم و سکنجبین نمایند و در این دو روز صفرا البقی بر آرد و بگیرند مار الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بست درم آب مطبوخ بیخ خشم پزه و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرمق تنها با سکنجبین نیز قی آورد و سکنجبین با آب برگ خیار هم قی آرد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری با آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود با این مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمر هندی گل سرخ هر یک بست درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین در ان حل کرده باز صاف کرده صبر مغسول یک درم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند جائز ست و یا تمر هندی بست درم آلو سیاه بست دانه گل سرخ ده درم پوست هلیله زرد ده درم سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین در ان حل کرده صاف نمایند

و در وزن دانگ ربوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر باین تشبیهات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولی آنست که ایارج فیقرا با هلیله زرد دهند باین طور که ایارج فیقرا یک
یکدرم هلیله زرد دو درم کتیرا نیم درم با آب کاسنی سرشته حب سازند و اگر این ادویه کاره باشند گلشکر دوستار بار دهند و بست و پنج درم سکنجبین شربت بدرون آب بالیشن
بنوشانند و بعد آن دو ساعت آب نیم گرم دهند تا معده باین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر به معده ریزد یا در همه تن امتلاء صفراوی باشد بارد سکنجبین با هلیله زرد و شکر
و سقمونیا سرشته مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فصل سال و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر بار بخجین کنند و این طبیخ شاهتره
افسنتین درین باب سخت نافع ست افسنتین رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره دو درم آلو سیاه بیست دانه مویز منقی بیست درم همه را در سه من آب
بپزند تا بقدر یک درم بماند صاف نموده هر صبح بقدر چهل درم باده درم شکر و یک درم صبر بدهند و شربت انار مسهل که در آن [illegible] سقمونیا [illegible] معده را
از صفرا پاک کند و جوارش مسهل محمد زکریا صفرا در عقب از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد جلاب طبیخ تمر هندی و شکر بدهند و جوارش طباشیر
معده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و ارادهٔ حبس او نمایند جوارش از طباشیر و گل سرخ هر یک دو درم عود خام و سماق هر یک پنج درم سائیده در رب
ریباس رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا دوا دیگر قبول نکند و گل سرخ صندل سفید طباشیر را
کافور در آب به و آب مورد و گلاب و آب سیب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معده پوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو با آب غوره و انار زرشک و مسلوق
موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد و حسب علامت اشتهای طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان همراه او لحم نماید پس معده
معده را بمطبوخ صبر پاک کنند و این سنب درین باب صنوبر شانیده صبر و غاریقون هر واحد یک درم گلاب سرشته بدهند و بعد دو ساعت معجون خیار شنبر دهند
یا هلیله زرد دو درم و نیم سقمونیا مطبوخ صبر دو دانگ غاریقون نیم درم با آب عنب الثعلب حب ساخته بدهند و حب مصطکی نیز تنقیه معده نماید و بعد
تنقیه معده را طباشیر و گل سرخ سوده بگلقند سرشته تقویت دهند شیخ نفیس باید که ایارج نافع ترین دواست برای اخلاط مراری معده خصوصاً
با طبیخ افسنتین و این نسخه ایارج خفیف برای تنقیه این ماده نافع ست بگیرند فقاح اذخر و عود بلسان و اسارون و دارچینی هر واحد یک جزو صبر شش جزو
و اگر ارادهٔ قوت استفراغ بدان نکنند بلکه تنقیه ستار خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر اجال خورد و ازند و از حبوب مجربه نافعه درین آنست که بگیرند
صبر یک درم و هلیله زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سنبر بسرشند و سفرجلی مسهل معمول از سفرجل و شکر و سقمونیا و گاهی اقتصار میکنند بر نوشیدن
یک دانگ سقمونیا بر سه از قیمه در ربع سفرجلی از مسکه حل کرده یکساعت گذاشته که امتزاج او نیک گردد و سکنجبین مسهل برای او عظیم النفع ست و طبیخ
شاهتره خصوصاً برای مواد مراری و ایضاً طبیخ افسنتین و تمر هندی و آلو سے بخارا و شربت ورد مسهل خصوصاً و بسفایج و گاهی اندک بآن هلیله ها و اندک سقمونیا
و یا صبر برای کسے که باو ارادهٔ استفراغ مادهٔ صفراوی کنند و این دوای جالینوس جهت بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ صحیح بیست درم در دو رطل آب
بجوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا با شکر اندک بنوشند و صبر موافق ست در استفراغات معده و سقمونیا موذی معده و مفاد آنست پس اقدام بران نکنند مگر وقتی در
و در مثل این مواد انتفاع می یابند بفصد چون در بیمار امتلا باشد بنا بر آنکه اخلاط بسوی عروق و اطراف حرکت کنند و برای اخلاط معده منفعت کرده
که دران منتفع شوند و آشامیدن ایارج و طبیخ افسنتین بنهایت مجرب ست و سفرجل باین منفعت هم تجربه رسیده بگیرند سه تخم سفرجل بریان در آرد
بپیچیده مقدار سه و قیمه و زعفران و افسنتین هر واحد یک نیم درم و روغن تخم مصطکی و روغن سفرجل هشت درهم در شراب ریحانی سرشته استعمال نمایند
پس تقویت معده که باین صفت باشد می نماید و منع قبول او برای اخلاط حاره میکند و ایضاً از آنچه تجربه شده آنست که بگیرند افسنتین دو درم و دارچینی
پنج درم عود و بلسان سه درم سنبل الطیب سه درم برگ گل سرخ تازه دو درم عود دو درم مصطکی یک درم در آب بسیار بجوشانند تا بعد از رطل
باز کمتر ازان بماند صاف نمایند و دران صبر بجوشانند و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط معصوب باشد و دران لحوج و غلظ نبود
بقی منتفع گردد بآب ترب و سکنجبین و ماء العسل و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین گرم و مانند آن از مقیات خفیفه و گاهی آب گرم تنها تنقیه کند یا آب
بروغن یا زیت گرم تنها یا سکنجبین با آب گرم ماء العسل اندک غسل ماده می نماید که گاهی آخر القی بالطبع می ارند و گاهی با سفل

منعدم میسازد و گاهی معالجه مثل این ماده باسهال نیز میکنند بدانچه مذکور شد اگر مواد از آن منتفع نگردد و یا بسوی قعر معده مائل تر باشد و چون اراده اسهال با ایارج در مثل
این ماده نمایند بعد حمام یک روز پیش از آن ماء الشعیر بیاشامند و گاهی این خلط لا از قی اندک میباشد و استعمال قی است جو باب انار از یت او زائل میکنند بنابر
نشستن سوی معده و تخفیف او و تقویت آب انار بضم معده پس ماده را قبول نمیکند و چون خلط موذی حار اللذاع باشد و از آن غشی و تشنج عارض شود پس تا بیرون
بدانچه درباب غشی مذکور شد باید کرد و واجب است که اول مبادرت بنوشانیدن آب نیمگرم نمایند پس چون اخلاط قی کنند بخوراندن لاحق ایشان ساکن شوند مجوسی گوید
که اگر سوء مزاج حار مع ماده صفراوی باشد قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماهی و ماء الشعیر نمایند بهر آنکه خلط را در اعلای معده فی باشد و
این در ماه سه یا چهار بار استعمال کنند و بعد از آن اشربه مسکن صفرا دهند و اگر مریض را عادت قی نباشد و بران سهل نبود باید که اسهال بمطبوخ هلیله زرد
گل سرخ و شاهتره و تمر هندی و مویز منقی با اندکی صبر و ایارج نمایند و اگر در انجا تپ نباشد این حب بدهند هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا افسنتین رومی
گل سرخ هر یک دو درم همه را باریک سایند و بآب شاهتره سرشته حبها سازند با شربت چهار درم سکنجبین شکری یا آب تمر هندی و کاسنی و ایضا این دوا
بدهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته ایارج فیقرا یک درم بگلاب یا شربت بنفشه سرشته سحرگاه بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدهد گل سرخ
هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم آلو بخارا بست عدد مویز خراسانی منقی تمر هندی هر یک بست درم در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل آید
صاف نموده هر صبح چهار اوقیه از آن با یک مثقال حب مسحوق بدهند و ضماد معده بگل سرخ و صندل و مشک و قدری کافور بگلاب حل کرده نمایند و دوای
جالینوس که در قول شیخ گذشت برای اخلاط امراریه منتشره بخمل معده مع یک مثقال صبر سقوطری نافع نوشته و اگر صفرا از جگر بمعده یا بطرف سائر بدن
بریزد و فصد باسلیق کنند و باین حب اسهال آورند هلیله زرد گل سرخ هر واحد پنج درم صبر هشت درم افسنتین چهار درم سقمونیای مشوی در سیب حل یک درم
با هم بسایند و بسکنجبین سرشته دو درم و نیم تا سه درم بدهند مسیحی گوید که معالجه سوء مزاج معده حار مع ماده باین طور نمایند که اول تنقیه معده از ماده
صفراوی باسهال و یا بقی کنند یعنی اگر ماده بسوی فوق طرف فم معده باشد و عادت علیل باستعمال قی بود تحریک قی بعد خوردن ماهی تازه و نوشیدن
ماء الشعیر یا سکنجبین نیمگرم نمایند و اگر ماده مائل باسفل طرف قعر معده بود باید که اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باین طور نمایند که بگیرند صبر
و هلیله زرد و سکنجبین سرشته بخورند و بعد دو ساعت مطبوخ که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلو بخارا و مویز منقی ساخته باشند بنوشند و مکرر استعمال
این دوا نمایند تا معده پاک گردد که این بالغ النفع است و یا دوای جالینوس که در قول شیخ مسطور شد با یک درم صبر و بست درم شکر بدهند و اغذیه بارد
رطب مثل بیضه مرغ و کدو و بقله یمانی و خیار و کاهو و آلو بخارا بخورند و آب سرد و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آب آلو بخارا بنوشند ابن الیاس
و جبندری نوشته که اگر سوء مزاج حار مع ماده صفراوی باشد قی بسکنجبین نمایند یا بمطبوخ تخم خربزه و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر
بسکنجبین نیاید بعده اسهال بماء الفواکه مثل تمر هندی و مشمش و آلوی بخارا یا بمطبوخ آن یا شربت اجاص مسهل مع ترنجبین و شیرخشت آورند پس
تبدیل مزاج معده بربوب حامضه و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجبین سفرجلی و سادج و تمری و میبه ساده نفع بهین نماید و این سفوف
نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر دو درم و نیم پوست سماق هلیله زرد هر واحد یک نیم درم مصطکی نیم درم رامک نیم درم شکر طبرزد همه ادویه
کوفته بیخته سه درم صبح با آب سرد بخورند گیلانی نوشته که در میاه است که اگر ماده لطیف و طافی و انسان معتاد بقی باشد قی بسکنجبین و آب گرم بعد
خوردن اشیای مرطبه مثل سماک و ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید که مزعج معده و موذی آنست حذر کنند و بعد قی تقویت معده بشربت انار یا رب لیمو
یا شربت غوره یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر ماده راسب باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و مطبوخ افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلوی بخارا و
مویز منقی و ترنجبین مقوی بصبر و سقمونیا کنند و اگر ماده متشرب در جرم معده باشد و علامتش دوام غثیان است ایارج فیقرا بمرات دهند و اگر صفرا
بسوی معده از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوء مزاج حار او ریزد و علامتش سکون غثیان از تناول طعام و عود آنست علاجش استفراغ
بفصد پس بماء الجبن مع سفوف مسهل صفرا یا حب مع سقمونیای مشوی یا شربت انار مسهل است و تقویت معده بمیبه یا گلقند و طباشیر و چون

بدن پاک گردد و بانفس تهیه سپرده تخنه از آب نار میخوش و آب حصرم غذا سازند و فراریج بطبیخ بیکی ازین آبها بخورند و بعد فقدان تدریج نمایند تا آنکه معده قوت یابد و از مقویات معده
و مثل آن سکنجبین سفرجلی مخلوط سکنجبین ست و گاقند مرکب بسماق و حصرم و طباشیر و قدرے ریوند برائے تقویت جگر نیز آمیزند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی بلغمی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان شهوت طعام و جوع البقر و نفخ معده و جشا و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق معده و اختلاج
معده و حرقت معده و تشنج معده و دست از نمک و آب نیمگرم و تخم ترب و عسل یک دو قی کنند بعد از ان مصطکی و پوست ترنج و غیره که بعد علاج سوء مزاج بارد رطب معده
گذشت بعمل آرند و ایضاً در بلغم لزج مهر تلطیف و تقطیع ماده تخم ترب و فرودل و تخم شبت و تخم شلجم هر یک نه ماشه جوشانیده صاف نموده نمک نه ماشه و بوره ارمنی
سه ماشه و سکنجبین عسلی چار تولہ حل کرده بنوشند و قی کنند و یا بعد حصول تلطیف بطبیخ شبت و ترب قی کنند تا ماده منقطع شود و بسهولت برون آید و اگر عادت قی نباشد
یا مانع بود بعد نضج بمنضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا ایارج فیقرا دو چند وزن تربد یک جزو روغن شکر سه جزو اسهال آورند و بعد از تنقیه بقی یا اسهال بجوارشات گرم
مثل جوارش جالینوس و تمر یا سے زنجبیل مربا یا مطبوخ مصطکی چهار ماشه عود سه ماشه قرنفل سه و نیم ماشه در گلاب یا قوام تا به نیمه آید نبات سه تولہ
و حل کرده تبدیل مزاج نمایند و بقول حکیم علی از مقیئات رطوبات معده کرده بار یازده از ان تا دو مرتبه بدان قی کنند و نیست که بگیرند جوز القی کوفته بیخته
اندکی روغن بادام شیرین بران ریزند بعده بمثل آن عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته بدارند شربت از ان از یک مثقال تا دو سه مثقال بحسب قوت
مریض و ضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن باشد و طریق استعمالش نیست که اول شی قلیل رقیق مثل شوربا بخورانند بعد از ان دوا دهند و بالایش
یک سکرجه آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بران صبر کنند پس طعام مختلف شکم سیر تناول نمایند بعد و یک ساعت یا نیم ساعت
بران صبر کنند و قدح بزرگ آب گرم یا آبے که در ان تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو باقه و نمک و روغن زرد و عسل هر واحد ده اوقیه بدو دهند
و بر فرش حرکت کنند بعده انامل پر مرغ در روغن یا بادام یا کنجد یا زیت آلوده قی آورند و یا بپر مرغ و این بطریق احوط عمل مذکور شده و الا دواے مذکور
و در ابتداے تناول رو بلا حاجت فشو نے اشیاے مسطوره قی آورد و این قی خیلے منقی ست و نفع بالغ می نماید و گویند که این دوا بمنزله منقی رطوبات
از معده و خوردن وج قاقله و صبر و کما فیطوس و افسنتین و راسن و انیسون و انجدان و جوزبوا و روغن بلسان و حب و عود آن و برگ تنبول و بیخ بادآورد
و فلفل سفید و هلیله کابلی و فانجه و نعناع و انزروت و آب آس مع صبر و مصطکی هر دو و کبابه و قرنفل و بیخ قثا یک مثقال بعسل و دار فلفل و زعفران و
قصب الذریره و درونج و کبابه و حرف و دارچینی و ایرسا و خولنجان و سلیخه و حماما و سنبل هندی و هیل و سعتر و برنوف و ریحان کافوری و موید ست و کذا
اسارون شرباً و ضماداً و فلفل سیاه شرباً و خلطاً در طعام و کرنب نبطی اکلاً و عصارة او شرباً و لادن شرباً و ضماداً نیز بهر دوا منقی معده ست **اقوال حکما**
بوعلی سینا می نویسد که اگر خلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و تلطیف او باشربه مقطعه ملطفه نمایند و ادویه مقطعه مثل سکنجبین و کوارش و کبر و خردل
و زیتون ست و اضمده ملطفه بکار برند بعده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بطریق استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده ناقص بود و منقطع
نشود قی نمایند بدانچه قوی تر باشد مثل طبیخ جوز القی و خردل و فلفل و این دوا قی بلغم ست نسخه تخم قثاء کوفته آب شبت حل کرده بروغن غار بران آمیخته
بیاشامند و در ان پر مرغ آلوده از ان قی کنند و بعد تنقیه معده آنچه تعدیل مزاج و تسخین و تلطیف نماید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا نشود و چون اراده
اسهال در مثل این ماده نمایند یک روز پیشتر از ان بعد حمام نخود آب بیاشامند و دلک بسیار استعمال نمایند و اهتمام بآب حمات و سفار و حرکات
نافع ست و بیشتر عادت بعضے انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده آن مجتمع گردد و کرات بسماق و صندل استعمال نماید و از ان صحت یابد و تقطیع
جرم غلیظ و اسهال کرصاحب آنرا عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد ایارج و سکنجبین خورند و دوا الفوتنج استعمال نمایند و ادویه مسهله مصالح
سکنجبین ز لال خلط غلیظ را حب اذاریه و حب صبر کبیر و حب اصطمخیقون و حب صبر در سکنجبین نیز در ری قوی البزوری مرتب بعسل ست و این ایارج مخصوص
بماده غلیظ ست بگیرند تخم کرفس و تخم شبت جزو اطراف افسنتین انیسون بادیان هر واحد سه جزو فلفل سفید مر اسارون هر واحد یک نیم جزو

قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکی زعفران هر واحد یک جزو صبر شش جزو قند سفید مخلوط سازند و هر روز یک قرص بوزن مثقال بخورند تنقیه معده بر فق نماید
و گاهی احتیاج بایارجات کبار افتد و از آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیه سابقه هلیله مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی است و موافق ترین
اغذیه برای اینها شوربای فنابر و کنجشک سوای فراخ است که اجرام فراخ بطی الانهضام طویل المکث در معده است و بدانند که ضعف معده و
ناشتن هم فضول از آنست و آب معدن آهن یا دران آهن بارات کثیر داغ کرده معده را طلب را نافع است و سکنجبین عنصلی سخت سود مند است و سکنجبین سفرجلی بارده
برای مواد حار و فلفل و زنجبیل برای مواد غلیظ بارده خوب است و ترکیبش این است که آب سفرجل مائی قلیل العفوصت یک جزو و عسل برای صبر دو جزو شکر
برای محرور یک جزو و سرکه جید کهنه نیم جزو بر آتش ملائم قوام نمایند و بردارند و اگر اراده کنند که برای صبر و سخت قوی النفع باشد دران زنجبیل و فلفل
داخل کنند و از آنچه نفع میکند در تحلیل مواد غلیظ از معده وجوشانیدن طفل غیر بالغ خرد بلا حجاب از شکم است و ایضاً اگر خلط بارد رطب باشد بر سخنات محلله
استعمار کنند و آنچه تخفیف او تقبض نمایددران داخل نکنند که آن خطر عظیم است و دو ابا شد یا غذا بسبب ملبس خلط منتشر در جرم معده ولیکن اگر خلط بکثرت
خود موذی باشد نه بفساد خود در تدارک آن ادویه و اغذیه قابضه استعمال باید کرد و ادویه مستفرغه بقی یا باسهال نیز دران لابد است مصنف کامل گوید
که اگر سوء مزاج بارد مع ماده بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب ذهب یا حب افاویه یا حب ایارج یا حب قوقایا دهند و نقوع صبر استعمال کنند
و امر بقی از ادویه مقی بلغم نمایند و اگر تنارل مقی بران سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب قی کنانند و بعدقی زنجبیل مربی و
هلیله مربی و بلیله مربی و آمله مربی بدهند و چون معده پاک گردد مقویات معده تا مواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند مثلاً قرص ورد بگلقند عسلی و قدری
مصطکی بدهند و با لایش گلاب که دران عود خام و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و این ضماد بسبب افسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب
ساذج هندی قرنفل هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده و موم سرخ پنج درم در روغن زنبق و روغن ناردین یا روغن قسط و روغن مصطکی هر واحد
ده درم گداخته بیامیزند تا مستوی گردد و بر فم معده یا قحف او ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم دران بسیار باشد ماء الاصول بر روغن بید انجیر قدری
امروسیا دران مالیده بدهند و بعد ازین تریاق یا کبیر یک درم با شراب کهنه یا بقدرے هیسوس بخورانند و یا مثرودیطوس با شراب یا آب نعناع و آب
سیب دهند و این دوا مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا نعناع خشک مرزنجوش عود خام هر یک دو درم بسباسه یک مثقال باریک سائیده با شراب
و یا با آبے که دران مصطکی و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هر چه مریض را ازین ادویه بدهند بحسب قوت علیل و علت دهند پس اگر
علت ضعیف باشد در علاج او جلنجبین و قرص ورد مصطکی همراه گلاب که دران عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر مرض قوی باشد
از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماء الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب اهویه میگفته که چون انسان زکام و قلق عارض گردد سببش بلغم عفن
در معده باشد و باید که صاحب او را شراب ممزوج که نه کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده باعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام در معده
ترش گردد زیره کرمانی نقاح اذخر قردمانا فلفل هر واحد یک جزو باریک سائیده بوزن درم تا یک مثقال با شراب ریحانی بخورند ابو سهل گفته که اگر
سوء مزاج معده بارد مع ماده باشد باید که تنقیه معده بقی بعد تناول اشیاء ملطفه مقطعه مثل ماهی شور و ترب و عسل بطبیخ شبت و ترب و سکنجبین عسلی نیم گرم نماید
و یا تنقیه بمسهل مثل حب صبر و حب اسطمخیقون و یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد از آن روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشانند و اگر کفایت نکند ایارجات کبار بدهند
و اگر مریض متحمل آن نباشد امروسیا بروغن بادام و ماء الاصول دهند و چون معده پاک گردد دوائے که دران مصطکی و قرص ورد هر واحد سه درم است
و در قول صاحب کامل گذشت سوای بسباسه بدستور ساخته دو درم بهیه با شراب ریحانی یا با آب انیسون و مصطکی یا با آب قرنفل بدهند و درین وقت
کمونی و فلافلی و زنجبیل مربی و هلیله مربی نافع بود و طعام مثل نخود آب و قنابر و قلایا و سطنجنات که دران ابازیر و افاویه باشد بدهند و شراب او خندیقون
باشد یا ماء العسل متخذ با فادیه یا شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از مویز و عسل مصفی یا ماء العسل که دران عود خام و نقاح اذخر و سک و مصطکی نیم کوفته باشند
و تضمید معده باشیاے حاره خوشبو مثل شراب سوسن بعنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و بروغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند

ابن الیاس گوید که در سوء مزاج بارد رطب مع مادّه لزج بلغمی تلطیف معده و تنقیه او تخم ترب و اصل السوس و عسل و کباب و تخم خربزه کنند و هر روز ماء مطبوخ
انیسون و بادیان و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم بدهند و غذا مزوره نخود مع مغز تخم خیار و دارچینی و زعفران و فلفل یا قلایا سے مزوره سازند و زنجبیل مربی
ده درم یا کمونی بقدر یک مثقال بخورند و اسهال طبع بحسب ایارج و ایارج جالینوس یا لوغاذیا یا حقنه حاده نمایند و تمریخ معده بروغن زنبق و خیری
یا سوسن کنند و از این جوارش کندر خیلی سود مند است فلفل و دار فلفل هر واحد سه درم کندر پانزده درم خولنجان و زنجبیل هر واحد دوازده درم جوز بوا سه قرنفل
هر واحد سه درم شکر سفید همچند همه ادویه جمله را یکباره سائیده بحریر بیخته بعسل کف گرفته سرشته و یک مثقال بخورند **جُخَندی** نوشته که ریاضت معتدل قبل
طعام و استعمال اغذیه خفیفه و تقلیل آن نمایند و بر اشتهای صادق بخورند و اغذیه حار یابس باشند مثل لحوم دراج و کباب و کنجشک مطجن مزه مشیبه بری
و اشیاء با ترشی مثل سماک مالح و حریفه مثل خردل و عسل و شربت سکنجبین خورده قی کنند و تقلیل آب نمایند و شراب کهنه بنوشند و اگر از جوارشات استعمال کنند
باید که تدریج تسخین مزاج برفق نمایند تا انشف مواد در معده و از وجبت آن نکنند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و از سکنجبین عسلی بنوشند و گفته سکنجبین
بزوری و ترش وردی و از آنچه نفع میکند شربت افسنتین بعده استفراغ بحسب قوت قی یا ایارج لوغاذیا بعد از آن استعمال معاجین کبار مثل مثرودیطوس
و امروسیا ست و از این درد ابرودت معده و کثرت بلغم را نافع است ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاه و گل سرخ هر واحد ده درم فلفل زنجبیل دارچینی سنبل مصطکی عود نیم
مرا جوز بادیان انیسون هر یک سه درم عود قرنفل بسباسه ساذج هر یک دو درم زعفران یک درم سائیده بعسل سرشته شربت از یک مثقال
تا دو مثقال و از این ضماد نفع میکند سنبل گل سرخ مصطکی عود نعناع سائیده آب به و شراب سرشته بر معده ضماد نمایند **ایلاقی و جرجانی**
می گویند که اول قی نمایند چنانچه ماهی شور و ترب خورده بالیش تخم ترب و تخم جرجیر و تخم شبت مساوی از یک سائیده بقدر پنج درم در سکنجبین سرشته
و در طبیخ لوبیا و شبت و کرنب حل کرده نیم گرم بدهند یا تخم ترب تخم سپندان سفید تخم جرجیر هر یک درم بوره ارمنی نمک طعام هر یک نیم درم در سکنجبین عسلی سرشته
و در طبیخ شبت و تخم ترب حل کنند و بنوشند و بعد از قی تشنگی صبر کنند و صبحانه از زنجبیل مربی یا ہلیلہ مربی یا کاکفند بدهند و بعد دو روز از قی بحسب احتیاج
استفراغ نمایند و در هر هفته یکبار ایارج فیقرا بدهند اگر رطوبت بسیار بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ دهند و استفراغ با ایارج لوغاذیا و ایارج
نمایند و بعد استفراغ صباح سکنجبین با مصطکی و عود و طعام وقت نقل دهند و کمونی و فلافلی موافق است و جوارش عود مسهل شود و ایارج که در
قول شیخ گذشت معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و اگر خوردن ایارج و ادویه کریه بر مریض شاق باشد حب از ادویه مسهل دهند و قرص گل با هفت درم
سکنجبین در آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عنبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب مفید بگیرند پوست ترنج
ده درم عود هندی هفت درم زنجبیل ساذج هندی قاقله و تخم کشنیز خشک و دار فلفل هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی جوز بوا هر یک دو درم همه را نیم کوفته در پارچه
بسته در سه من گلاب بجوشانند تا نیمه آید پارچه را بمالند و افشرده دور کنند و دو من عسل و یک من شکر آمیخته بقوام آرند و از آتش گرفته مشک
و عنبر و زعفران هر یک مثقال سوده بیامیزند شربت سه درم تا پنج درم و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر و جوارش نار مشک برای برودت معده
و ایارج بهترین اشیا است و حب صبر بنسخه اسحاق بن حنین در تقویه معده و سکنجبین بنسخه آن برای رطوبت لزج معده و رطب نیز نافع و نخار یعقوبی یک مثقال
بعسل سرشته خوردن و در طعام کمند یا داخل کردن برای آروغ ترش سود دارد و شراب خبث الحدید بهر بامداد دو نیم درم سه هفته بدهند و از فواکه رطب و از
ترشیها پرهیز کنند و طعام کنجشک بریان و نخود آب و گوشت شکار بروغن جوز بریان کرده بخورند و در این فساد معده و اگر مکنه بگیرند بسعد فقاح اذخر سنبل عود و راسن کندر
مصطکی هر یک قسمت همه را کوفته بمیبه سرشته بر معده نهند و اگر افسنتین رومی و قصب الذریره نیم کوفته در شراب کهنه و آب به بسرشند روا باشد و
روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند نیز معده را قوت دهد و گرم کند **طبری** گوید که این سوء مزاج اگرچه کثیر الادویه شدید الخطر است بجهت
تولید آن اسهال رباطات و اعصاب مرتبطه را لیکن سهل المعالجه است اگر قوای عامل صحیح و سایر اعضای از مثل کبد و دماغ و قلب قوی باشند
و معالجه او صعب گردد اگر با وجود آن شاید از نفس تمام باشند و این حادثه نمی شود مگر وقتیکه در معده رطوبت بسیار حاصل شود و آنچه دلالت میکنند

بر این مزاج تغیر رنگ با سپیدی ست و ثقل و کسل و بطو و حرکت و کثرت تثاؤب و سرعت رسیدن وقت رسیدن سردی بدان و سیلاب آب از بینی و براز سفید منقطع
نمی آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا الشبوه امعا بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عبل رطب گردد و شحم در اعضاء او بسبب کثرت
ماده شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درین وقت خون بسیار رطب گردد حتی که بآن از استرخاء اعضا و رامن نیا شند پس
واجب ست که در معالجه آن اقدام نمایند و او ضعیف القوة باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ قوی ست و معده چون مسترخی شود افعال طبیعی او باطل
گردد و چون متشنج شود حرکات غیر طبیعی ازان تولد کنند و ازان فساد هضم بل بطلان او گردد و استرخا از اشیاء مرطبه مجسمه و تشنج از چیزهای مسخن
مجفف پیدا می شود و درینجا حالتی ثالث ست و آن نیست که نه متشنج شود و نه مسترخی غیر آنکه او نمو ست کند و دران رطوبات کریه الرائحه حاصل شود
و ازان معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجب ست که ادویه این علت مرکب بود از آنچه مسخن و محلل و
مستفرغ و معطر باشد و همچنین امر دانع ورم در مراعات آنها بادویه عطره است پس می باید که استفراغ کنند در ابتدا اسی امر دراول معالجه بحقنه
معتدل نمایند بعد ازان باندک زیاده از اعتدال پس چون طریق منفتح گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ بادویه و استعمال تضمید و تنطیل و دلک نمایند
و حقنه معتدل اینست خار خسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف قرطم کوفته حلبه بزرکتان هر واحد حفنه عناب جهل
سپستان ده از ده پرسیاوشان برگ سادوران برگ لبلاب برگ چغندر هر واحد باقه کبیره سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته همه را
بجوشانند و پالیده یک صد درم ازان صاف نموده در یاون کنند و ده درم روغن خیری و پنج درم روغن بید انجیر و دو دانگ بورق سرخ انداخته
حل کرده نیم گرم نموده ازان حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر نهار و یکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر در رعایت مزاج علیل نمایند
پس اگر تغیر نشود از استعمال حقنه قوی تر ازان منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا الشوربای لحوم حملان خفیفه یا بیاله و عصافیر و قنابر دهند
بعد ازان همین حقنه استعمال کنند و دران دو درم سکنجبین و یک درم جند بیدستر و یک درم جاوشیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته شود و اگر باقی ماند ازان تحقیه
بگیرند ادویه بمقداری که مذکور شده از هر دو روغن و بورق طرح کنند و در یاون حل کرده دو دفعه در دو روز متفرق حقنه کنند بعد ازان پنج روز راحت دارند
این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکنجبین انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جاوشیر ج اسارون حب بلسان هر واحد یک درم میعه یابسه
جند بیدستر هر یک دو ثلث درم بلیله سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی چهار درم غاریقون سه درم زعفران یک نیم درم صبر سقوطری
پانزده درم بعض حذاق از جراحیان ذکر کرده اند که صبر و غاریقون را جمع نکنند و جالینوس در یک موضع هنگام ذکر ادویه معده جمع نموده همه را سائیده و جاوشیر و
سکنجبین را در شراب صاف جید خیسانیده حل کنند و ادویه آمیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده ازین سه شربت در مدت بست و یک روز بخورند و چون
معلوم کنند که معده تنقیه یافت و براز از لین و رنگ او درست گردید بمعده او این ضماد نمایند گاهی این ضماد تنها از استفراغ غنی می سازد بگیرند آرد کرسنه
و مصطکی هر یک سه درم قصب الذریره و افواه عقده و نار قیسک و ناردین هر واحد دو درم صبر هر واحد یک نیم درم سنبل یک درم و ثلث فوفل یک درم
جوز السرو و پوست بیرون پسته هر واحد یک نیم درم حب الآس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده دو حصه کنند و یک حصه را قیروطی معمول بروغن ناردین و مصطکی آمیخته
حل کنند و بر خرقه که بهیئت معده قطع کرده باشند مالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم و اما در وقت حصول طعام در معده ضماد نکنند و حصه دوم در آب
سیب خوشبو یا آب سفرجل و آب غنام بیامیزند بنحوی که رقیق باشد و دران اسفنج نو یا مغسول نجاست و گرکهنه باشد و یا صوف سفید اگر اسفنج نباشد تر کرده در اوقات
مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه معده از رطوبات فاصل دران و تقویت جرم معده و تقطیر آن این حب ست که اهل هران ترکیب وارد اند و بسیار عظیم النفع ست قبل طعام و بعد آن
و با پرهیز یا بدون پرهیز تناول او صالح ست بیمار کسی که در معده او رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کمد یا نانخواه
تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هر یک دو درم نمک هندی یک نیم درم صبر سقوطری خالص همچند همه ادویه زعفران یک درم و نیم همه را سائیده با آب برگ ترنج سرشته حبها بزرگ از نخود
سازند و قبل طعام بوزن یک درم و ثلث بخورند و بدان دو جرعه آب گرم بنوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند و اگر قبل طعام و بعد او بخورند که منقی معده

از رطوبات رقیقه صحیح آنست و این حب معروف بحب ذهب است و این حب دیگر است فراغ معده از رطوبات و تقویت جرم آن و استحکام آن نماید بگیرند زنجبیل قاقله مصطکی دار فلفل فلفل سفید قسط فلفل اسارون مویز هر واحد یک درم بلیله سیاه ده درم مصطکی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس فوه هر واحد یک نیم درم حضض هندی دو درم زعفران یک درم صبر سقوطری پانزده درم رب السوس سه درم همه را ساییده بشراب عفص سرشته حب ساخته دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یک درم یا کمتر سازند و از آنچه معالجه معده رطب بدان می کنند چون مزاج و وقت تقاضا کند با این ادویه مذکوره متبع نباشد و در بعض ضیق النفس مخرج الاکتاف طویل القیء بعد نبود آنست که در اول طعام شراب و نمک بخورند بعده چند روز بعد شرب بنزیت پس شوربا که در آن شبت بسیار باشد بنوشند پس قدح عسل جوشانیده بنوشند پس بران نبیند که بحدیث بنوشند و دائم آب گرم که در آن تخم سپستان کوفته جوشانیده باشند یا سکنجبین جوشانیده و چون قی کردن خواهند پر بروغن بادام آلوده در حلق اندازند تا انقاسی تمام یابد و دران روز آب ننوشند و اگر تشنگی غالب گردد اندک شربت سیب خوشبو بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و الا طعام خشک بخورند و بهتر آنست که چیزی از مأکول و مشروب تناول نکنند و روز دیگر شراب با نمک بجوشانند و آب او قدح بزرگ بگیرند و بران سکنجبین مثل او در سه کوفته بیخ به نهار بنوشند و قی کنند و بعد فراغ از آن اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تضمید معده بدانچه مقوی و معطر و جامع اجزای آن باشد مثل گل سرخ و مصطکی و اقاقیا و کعک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذای او سه روز کباب و تیهو بریان یا قلایای محرقه با لحم حمل یکساله باشد و بران شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع ننماید و برد معده بسیار قوی باشد بعلاج قوی تر ازین بپردازند و آن آنست که هفت روز ماء الاصول بروغن بادام تلخ و معجون امروسیا بخورند و هر روز بیست درم ماء الاصول و دو ثلث درم امروسیا بدهند بعد از آن این حب بخورند بگیرند جاوشیر سکبینج مقل جند بیدستر هر واحد یک درم و آنچه از آن تر کردنی است در آب گندنا سیب تر کنند تا بگدازد پس ایارج فیقرا دو درم و تخم کرفس یک درم سوده آمیزند و حبها بقدر یک درم ساخته سه حب بخورند و بران آبی که دران افسنتین جوشانیده باشند بنوشند که این در یک دفعه معده را جلا دهد و شرب ماء الاصول تنها اصلاح جرم معده بارد و تحلیل رطوبات آن نماید و آب حمران چون استفراغ علیل میکرد و تنقیه مواد در معده و صیدانست هر روز دو ثلث درم ایارج فیقرای تخم میداد و بعض اوقات تریاق کبیر قدر بیضه حسب مزاج بخورانید و از آن نفع بین ظاهر شد و فصد صاحب این علت نشاید مگر آنکه بعض اعضای او رنجان باشند که مذکور شد پس فصد برای نقص آن عضو موافق طریق نماید و برای این علت این شربت اهل حران ذکر کرده اند و بدان اصلاح سوء مزاج بارد مع ماده و غیر ماده میکردند بگیرند جبلیا ناسی تازه خالص بیست درم و صبر سقوطری چهل درم و سنای مکی و سورنجان شیح هر واحد بیست درم و همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید پالیده صاف نموده سه چندان عسل سفید داخل کرده بجوشانند تا شربت بانعقاد رسد و هر روز سه ملعقه تا چهار ملعقه بحسب مزاج و قوت بخورند که آن رطوبات را بسهولت بر آرد و جرم معده را تقویت دهد و اجزای آن را جمع نماید و همه این علاج تمام میشود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوی از اعضای او تغیر نگردد و اگر مزاج عضوی متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائی دهد که دران آنچه استفراغ معده کند و آنچه اصلاح مزاج آن عضو متغیر نماید جمع باشد و یا معالجه معده ترک کند و اقبال با صلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد بصحت و اعتدال عود کند طبیب بمعالجه معده اعاده نماید گیلانی بعد تحریر نسخه حب ازاراقی و معجون اسود و جوارش مسهل نوشته که چون بدان تنقیه یافت تقویت معده بقرص گل بسکنجبین عسلی و یا گلقند عسلی و یا هلیله مربی و یا شربت نعنع مع گلقند مقوی با دیان و انیسون و برگ نعنع کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجلی ممسک اگر با آن اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب رقیق ریحانی و فایدن مصطکی و عود و فلفل ایشان را نافع است و غذا نخود آب و بعد تنقیه فراخ و قنابر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و بمضغ مصطکی و عود امر کنند و غذا العصافیر بریان نماید و بعد ازین قول صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی سوداوی

قال وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و جوع کلبی و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و حرقت معده و حسارت معده و عضلات ست بعد از نفخ سکبینج سود ا

مسهل سوداء دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج باثمره و اغذیه و ادهان مناسبه که در علاج سوء مزاج بارد یابس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر حمام مرطب مداومت کنند و مهر اسهال مطبوخ افتیمون بکار برند و بگوشت مرغ و نخود آب غذا سازند و درین نوع تنقیه بقی بسبب غلظ ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست لیکن اگر عادت قی باشد بسکنجبین و آب شبت و ترب آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می نویسند که اول فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون فواکهی علوی خان و حب لاجورد تنقیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در مالیخولیا نوشته شد بعمل آرند شیخ می فرماید که اگر خلط سوداوی و منصب در معده سوداوی باشد طبیخ تربد بعسل و طبیخ افتیمون و بودینه بری نافع ست و حب ایارج و قاقلبس و مس سوخته بعسل سرشته بر فم معده نهادن سود مند و باید که هنگام صحت مرض ایارج فیقرا سهلول السبر گرم بر معده نهند صاحب حاوی و ترویج گویند که در سوء مزاج بارد مع ماده سوداوی تنقیه معده بقی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب افتیمون و مطبوخ آن نمایند و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم نوشند و ماء الجبن مع افتیمون نفع میکند و غذا نخود آب بسفیدی و طیهوج دهند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و سفرجل مربی و اطریفلات و گلقند شکری و عسلی با نعنع یا بادیان و سکنجبین معده و تقویت آن بجوارش کمونی نمایند گیلانی مینویسد که سزاوارست تنقیه معده از سوداء بقی اگر لطیف باشد بشراب فقاح یا آب شبت یا سکنجبین یا ترب که در ان خربق خلانیده باشند و اگر غلیظ باشد باسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا و ماء الجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر بدن و غذاهای لطیف مثل مزوره کدو یا زیرباج یا یخنی مرغ یا ماء اللحم با آب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه غلیظه و محرقه و مولد خلط سوداوی و از حرکت متعب بدنی و نفسانی واجب است و بالجمله تعدیل مزاج بدانچه در ان ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجع معده و نفخ معده و قرقره و جشاء و تثاوب و تمطی و فواق است و بدانکه اسباب تولد ریح در معده و شکم دو چیز است یکی تناول طعام و شراب مولد ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار بادرنگ و خضراوات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب بی ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح است **دوم** ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمعه در شکم بعد مفارقت اجزای ناری غلظت یافته مستحیل بریاح گردد و بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم ملطف خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نتواند کرد و بدین سبب ریاح و بخارات تولد کند **و گاه** سبب تولد ریاح خلو معده از طعام باشد و این هنگامیست که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلو طبیعت متوجه تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هوای فضای معده در معاء حرکت آید و از ان ریاح و قراقر تولد کند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود و اگرچه غذا قلیل باشد **و گاه** سبب تولد ریح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان مالیخولیای مراقی ریح بیشتر پیدا میشود و مثل این حال عارض میگردد و لهذا ایشان را ریاح بسیار ایذا میرساند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوء مزاج گرم معده باشد که رطوبات آنرا تحلیل نماید و بخار انگیزد و معده و رمنا فذ ریح افتد و بدین سبب آن ریح را نتواند که با معا فرود آید و بجانب معده بر گردد پس قدری از ان بسوی دماغ بر آید و بعضی ترش گشته با روغ منتفخ گردد خصوص که معده ضعیف باشد و فرق میان ریح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریح سوداوی غلیظ و طبع با وی قبض باشد و ریح دیگر با تری دهان و نرمی و سستی شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم بمالند قراقر کنند و احوال و تدبیرهای گذشته بر هر یک گواهی دهد بالجمله شیره بادیان شیره تخم کشوث در آب برآورده گلقند داخل کرده نیم گرم دهند و جوارش کمونی و غیر آن ادویه که ریاح نیز مفید بود و تنباکو و در تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع است و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و تکمید برگ شبت نیز مفید بود و حب حلتیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التاثیر ست و اگر فایده نشود روغن بید انجیر بقدر یک توله در عرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند و نان گرم کرده بر معده طلا نمایند و اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج مسهل بلغم تنقیه کنند و حب نارمشک استعمال نمایند و باقی علاج از وجع معده ریحی و نفخ معده اخذ کنند و در حب هندی نیز دافع ریح معده است پوست هلیله زرد و زنجبیل و نمک سیاه و برنگ کابلی و شیطرج و حلتیت مساوی کوفته بیخته در شیره چند قند سیاه کهنه آمیخته

جهار ساعت از قدر تقدر نرماشه آب نیم گرم صبح بخورند

علاج امراض معده از فساد غذا

و آن وجع معده و سوء هضم و سیفه و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و قراقر و حرقت معده است اول آب نیم گرم و نمک مکرر قی کنند بعد از آن گلقند و سکنجبین ناشتا و رجع نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب نخود دهند و اگر ازین تدبیر فائده نشود مناسب که قی نیم باشد تر بدبو صوت شده باشد و گلقند آمیخته همراه عرق بادیان بدهند یا زنجبیل بیدا انجیر یک توله عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه دریا ده منظور باشد بعد نضج از منضج بلغم مسهل بلغم تنقیه نمایند و تکمید سبوس گندم و نمک مفید بود و باقی علاج در وجع معده و سوء هضم مسطور گردد

وجع معده

سبب درد معده یا سوء مزاج بلا ماده و خصوصاً حار لذاع میباشد یا مع ماده و خصوص حاره لذاعه باشد و یا تفرق اتصال بسبب ریح محتبس یا لذع خلط حریف و یا سوء مزاج و تفرق اتصال هر دو چنانچه در اورام حاره میباشد و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول وجع در هر دو نوع یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در اورام بود و سوء مزاج موجع گاه ساذج بود گاهی مادی و هر چه باشد احداث آن وجع را یا بالذات باشد و یا بالعرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجعه یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجع یا بالقیح باشد مانند آنکه با وی قروح اکاله بود و یا بدون آن و سوء مزاج ساذج موجع بالذات حار یا بارد است و یابس بالعرض بسبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطب وجع حادث نمی شود و ایجاع حار قوی تر از بارد باشد زیرا که آن اقوی فاعلتین است و چون لذاع باشد ایجاع او شدیدتر بود بسبب آنکه درین حالت باوجود بودن او موجع بالذات موجع بالعرض نیز بر لذع و سوء بسبب تفرق اتصال نیز میباشد و اما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجع است لیکن ایجاع بالذات بحرارت بود و برودت بسیار اندک باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده شدید الحموضت موجب تقطیع و لذع شدید گردد و وجع تابع تفرق اتصال حادث شود نه بسبب برودت اما ایجاع سوء مزاج مادی بحرارت بسیار شدید میباشد اگرچه آن بالذات تنها باشد و اگر معه لذع محرق باشد بلا اشتباه وجع آن شدیدتر باشد یا بمجاوره در معده بیشتر مادی میباشد و ساذج کمتر اتفاق افتد و بعضی اطبا مثل طبری سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا لذاع است وجع معده در اکثر از آنها افتد و باشد که از دیگر اخلاط نیز اتفاق افتد زیرا که هر خلط ردی که در معده جمع شود ممکن است که بکیفیت موذی یا کمیت نا طبیعی درد پیدا کند لیکن از بلغم بسبب لینت او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا با آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وجع معده نمیگردد مگر آنکه ورم در معده پیدا کند و بعضی کسان را وجع معده وقت خوردن طعام عارض میشود و بعد هضم ساکن میگردد و آن حادث از جهت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرافت و غیر آن میباشد یا حادث از جهت معده بنا بر رطوبات فاسده یا ریاح یا اورام یا قروح در معده میباشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالیخولیا مراقی میباشند که معده آنها ضعیف شده باشد و بعض مردم مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت هشتم و دهم بود و از وهم عارض میگردد پس بعضی را از ایشان تا چیزی ترش مثل سرکه از آن نخورند حادث نشود و وجع ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاهی بلغم ترش و گاهی سودا و صفرا مرکب میباشد که بر فعل معده تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بر آن طعام بدان ماده مختلط شود و طفو گردد و فم معده بسبب شدت حس خود از حدت ماده متاذی شود و طبیعت آن را بقی دفع کند و بعضی را از آنها وجع بنزول طعام ساکن میشود نه بقی و ازین هر دو فریق در بعضی وجع مدت طویل باقی میماند و بقی و بنزول طعام ساکن نمی شود مگر بعد مدتی و این صعب باشد و بعضی کسان باشند که در معده ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی حادث نمی شود و چون غذا خورند ساکن میگردد و سبب اول یعنی آنکه عارض می شود ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوی معده است و سبب ثانی یعنی آنکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی انصباب صفرا است بسوی آن از کبد و گاهی وجع قوی در معده از ریح میباشد و اسباب تولد ریح در علاج امراض معده ریحی مسطور شد و گاهی درد معده از سقطه بر آن یا ضربه که بر آن واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد و بعضی

کسان را شدت حس معده و اشتها و اتفاق انصباب اخلاط مراری بسوی آن سبب وجع عظیم میگردد که گاهی غشی حادث میکنند و گاهی از شرب آب سرد خصوصاً بر خلو معده وجع با قلق و فریاد حادث میشود بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معده و ایذای آن بکیفیت آب خاصه که معده قوی الحس یا ضعیف باشد و گاهی دفعةً هلاک میگرداند بنابر تادیه وجع بسوی قلب و گاهی وجع منحدر میگردد و قولنج حادث میکند و کسی را که وجع معده طول کشد و را از خوف ورم معده است و در حوالی منفذ یا اختناق رحم باشد و وجع فم معده در حوالی اسپار بسیار میباشد و بقراط در کتاب موت سریع گفته که چون در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بتفاخ بخشش ظاهر شود و صاحب او در روز بست و هفتم هلاک گردد و هرگاه این هم میرسد او را اشتهای اشیای شیرین پیدا شود و آنرا وجع شکم باشد و در ابروی او آثار بثور سیاه شبیه بحب الآس ظاهر گردد و بعد از ان قرحه شود و تا روز دوم یا زیاده از ان سبات عارض گردد و هلاک شود و درین انسان را سبات و کثرت نوم در ابتدای مرض عارض نماید و گاهی بحیح میشود در معده مواد مختلفه بنابر آلام کرانرا بهم رسد لیکن اختلاف این مواد و کثرت آن گاه ورم از جهت الم می آرد پس هرگاه مادهٔ موذی در رطوبت عفیلا جمع گردد و وجع حادث شود و کذلک اگر معده چیزی ازین اخلاط مختلفه تشرب کند از ان الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده بدی است و طبری گوید که گاهی بمعده درد حادث میشود بغیر فساد و طعام و نه قی و نه قذف بود چنانچه که صاحب او خیال میکند که گویا معده او بچیزی پیچیده یا سیفشرد و این علت غریب است و سببش از نزول خلط خام و عصبه نازل از راس بسوی معده میباشد **طریق تشخیص اسباب** وجع معده باید که اول از مریض بپرسند که درد هر وقت می ماند یا گاه میباشد و گاهی نه اگر هر وقت بگوید اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام موذی کثیر الکمیت یا ردی الکیفیت حار حریف لاذع یا حامض بیان کنند سببش غذای موذی معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ گوید و بانفخ و تمدد شکم و شدت سیف و جشاء و فواق و قراقر باشد و ایضاً بعد استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای منفخ در جانب چپ بالای طحال و در خیز دوار نجز آن هر نوع قراقر شود سببش ریاح باشد و الا علامات سوء مزاج ساذج و مادی که مسطور شد دریافت نمایند پس علامت هر نوع سوء مزاج که مدرک گردد سببش همان نوع سوء مزاج باشد و ایضاً هرگاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لذع و التهاب معده نیز بپرسند اگر اقرار ان هر دو کند سببش خلط حار تلخ یا شور باشد و اگر اقرار صرف لذع بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم و قرحه که مذکور گردد یافته شود سببش همان باشد و اگر باوجود درد ضعف در هضم و فساد غذا دریافت گردد و هیجان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات سوء مزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یک ازین علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معده جید بود و مهر الم کم سبب چون بنجار طعام و انصباب سوداء برای شهوت طعام ایلا یابد سببش قوت حس معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام درد شیدید بس وقت سکون درد غیرب نماید اگر گوید که بعد هضم غذا ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات خام در معده یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معده باشد و اگر گوید که وقت هضم طعام درد میشود و بعد قی ترش ساکن میگردد و با آن هضم ردی بود سببش در اکثر انصباب سوداء باشد اگر طحال بالموف بود و الا اخلاط سوداء و صفرای مرکب و یا بلغم حامض باشد و اگر مریض بیان کند که در هنگام خلو معده میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد درین صورت حال سوزش فم معده در حالت خلو معده از طعام بپرسند اگر اقرار آن کند پس اگر با آن تلخی دهن و خروج مدف یا قی و انفتاح از ترشی و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش انصباب صفرا از جگر بر معده باشد و درین صورت اگر درد مائل بجانب راست باشد بر مشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند و اگر آثار سوداء ملک گردد سببش انصباب سوداء ترش از طحال بر فم معده باشد و الا سببش غلبه ریاح در حالت خلو معده باشد تا آنکه تقدم ضربه و سقطه بر معده معلوم گردد سببش همان باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو مشارک و محل طبخ غذا است و آفت وی سرایت باعضای دیگر می نماید موجب بلیات میگردد علاج درد آن مهمل و متساهل و نباید گذاشت بسبب مشارکت دل و جگر موجب هلاکت میگردد و چون منفذ او نزدیک است شود ورم و معده پیدا نماید و تجویز نادی و اسع بر شکم مستوی از هر جانب بالای شکم نو بادن سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده و از انجیر بابست و بقول بادنجان پوست سنگدان خروس بالخاصیه تسکین درد میدهند اسهال درد معده بلکه درد شکم را قطع می نماید مگر قروح و ورم را و گویند که طلای فاستر

بزرالبنج سه دانگ چینی و زنجبیل با عسل بر معده در انواع درد معده اثر تمام دارد و کذا ابهل و زراوند و مصطگی سه دانگ سائیده در جلاب گرم چند روز نوشیدن و از غلاظات او آن اشرب و بدن
بحقنه‌هاے موافقه بعد وقوف بر مزاج علیل و مقدار آن تربیت است و حقنه لین باشد قوی و اصلاح غذا و اجتناب از فضل آن حتی الامکان و تخفیف آن بعد از آن معالجه
الم حسب سبب نماید و بر آنچه مسکن درد باشد ضماد کنند مثلاً بزر کتان سه درم زوفا سه رطب دو درم سائیده در قیروطی که از روغن سنبل ساخته باشند آمیخته بر معده
ضماد سازند و تغریق معده به روغن سنبل تنها نافع درد است و گویند که اگر درد معده از صعب گردد دمشک معده اسفنج مبلول بسرکه گرم نهند و بلع بندقه …
براے وجع فرمن مجرب نوشته و کذا التعلیق مرجان در گردن و کذا تحریر تعلیق کهربا نافع وجع معده است و تعلیق سنگ یشم و امساک او در دهن براے وجع
معده مجرب سعیدی است و فی خبر خیر البشر الصلوٰۃ تشفی من وجع البطن مطلقاً

علاج درد معده از ریاح

هر چند در علاج امراض معده از ریاح مسطور شد مستعمل نمایند و جوارشات کاسر ریاح مثل کمونی و فوتنجی و فلافلی و اطریفل و امثال آن تنها یا با شیرهٔ بادیان نه ماشه
و گلقند چار تولہ و گلاب نیم پاؤ نیم گرم بدهند و کذا ادویه محلله نافع است و مصطگی و دانه هیل هر واحد یک نیم ماشه سوده بگلقند دو تولہ سرشته و یا بهلیله مربی آمیخته
بخورند و گلقند در عرق هیل پنج تولہ حل کرده بنوشند و یا زیرهٔ سیاه یک نیم ماشه سوده بگلقند آمیخته بخورند و مصطگی شش ماشه سوده به روغن بابونه یک تولہ آمیخته
نیم گرم بر معده مالیدن فی الفور تسکین درد می‌نماید و پودینه و کندر و مصطگی و زیره خائیدن و آب آن فرو بردن ریاح معده را و درد رفع کند و کذا مصطگی در برگ تنبول
بجاے فوفل خورانیدن یا مصطگی نیم درم سوده بگلقند دو درم سرشته بخورند و بالائش دو درم صعتر فارسی جوشانیده صاف نموده بنوشند و اگر بزرالبنج سوخته
برابر آن زنجبیل و دو وزن آن در چینی گرفته سه ماشه بعسل سرشته بقدر یک درم بلیسانند در رفع درد معده ریحی و بارد مجرب بلا تخلف است و
حب تنکار و سفوف نمک سانبر درین باب مجرب مؤلف و سفوف نانخواه و حب هناری و حب حلتیت و عرق بادیان و پستان نان ماش و معجون بزور و حب بادگولہ
و معجون کاسر ریاح و معجون تولنج نیز مفید و این سفوف درین باب مجرب زراوند مدحرج تخم سداب نانخواه تخم شبت پودینه خشک جند بیدستر کوفته بیخته
بقدر حاجت استعمال نمایند و آنجا که با هم جز ذیر حرارت درد معده طبع قبض بود ایارج فیقرا صبر مقل و غاریقون مساوی حبوب ساخته دو درم با آب گرم
بدهند که مجرب است و کذا ادویه عنه مار دُ ریوند و حب نارمشک و حب مبارک و سفوف سنا مجرب و خیارشنبر در گلاب جوشانیده نافع و کذا انیسون
بگلقند یا عسل و کذا مصطگی بعسل معمول است و حلتیت چهار حبه در غبیره نهاده بر آتش بریان کرده بدهند و از مغز تخم معصفر یک تولہ در آب شیره کشیده
دو تولہ شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیم گرم نوشیدن نافع است و دیگر کاسرات ریاح مثل عنبر و جدوار و مومیائی و دوا … و زرنباد
و دارچینی و ساذج هندی و هیل استعمال کنند و نهادن محجمه ناری در سکون آن سریع الساعت است و بادیان یا در نخود نانخواه هر یک هفت ماشه گلقند دو تولہ
جوشانیده صاف نموده نوشیدن براے ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و قولنج نافع است و آنجا که مادهٔ ریح غلیظ تر باشد اول بتنقیه حقنه لین آرند
یا مسهل بلغم و حب سکبینج که مذکور شد بدهند بعد از آن ادویه محلله بکار برند زیرا که درین حالت اگر بے تنقیه چیزے مسخن و محلل دهند ماده را حرکت داده درد زیاده کنند
و کمونی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه یا عرق حیات استعمال نمایند و نمک سلیمانی فائده معتد به بخشند و اگر بعد قی باب و نماید … در دبطرف … شد
کنند سناے مکی پنج ماشه تربد موصوف شش ماشه کوفته بیخته در گلقند دو تولہ آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و روغن بیدانجیر بمالند اگر فائده نشود
روز دیگر مسهل از عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی بیر سیاوشان کاسنی بادیان بیخ بادیان سناے مکی جوشانیده مغز فلوس گلقند شکر سرخ
داخل کرده روغن خروع آمیخته دهند و بجاے آب عرق عنب الثعلب و نخود آب بدهند روز دیگر شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث هر یک پنج ماشه
در عرق بادیان بر آورده گلقند شربت دینار داخل کرده بنوشند و این نطول نمایند گل ٹیسو برگ شبت هر یک پاؤ سیر تخم خربزه تخم شبت تخم معصفر
در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و تفصیل بر بندند با یکجا درین نوع ریاضت هنگام خلاء معده نیز مفید شناسند و هر چند در علاج وجع بارد معده
بیاید بکار برند و درد معده که در خلو شکم بسبب غلبه ریاح افتد تدبیرش تنقیه رطوبات غلیظه و تقویت معده است و آنجا که از کثرت سودا

کرکر اندران تکمید لیس تدبیرش باشد قبض طبع و سیاه براز و شود عارض قراقر کثرت و عاطش وعشیان و نفخ معده در بسبب درد گر متولد ریاح احوال ظاهر امراض

جیب از دست ایلیق باسلیق و اسیلم فصد و آن المسهل سوداء تنقیه باشد دهد جوشانیده کرفس تخم و دو قو و النار حب و مرزنجوش و شبت و بابونه و سداب و جعده

بادیان بیخ ایضاً و است مجرب نیز سد بهم طعام از بیس که معده درد برای خنر از معجون و افسنتین قرص و میسون انیسون قرص و معده تقویت و

گل شبت تخم و بابجره و آبرو و خربزه تخم و بادیان و نمک و گندم سبوس و ارزن نوشیدن کرده داخل گلقند و جوشانیده سرخ گل منقی مویز بنفشه گل انیسون

کاسنی تخم طحال برابر جیب پهلو و نرز نفخ و درد برای و است مفید بود لازم طعام با که را معده درد کردن ورد موضع بر تکمید نمکدم بسته درحرم کوفته

بجای کبد رطوبت در و بجهت دهند کرده داخل چهار ماشه خاکشی تولہ دو گلقند جوشانیده ماشه چهار یک هر سرخ گل بادیان ماشه شش

مکی سنا ماشه شش یک هر کاسنی تخم بادیان بیخ ماشه چهار یک هر پرسیاوشان بادیان الثعلب عنب سرخ گل کنند تولہ دو دینار شربت گلقند

است نافع باشد دشوار کردن خواب و غلطیدن جیب بطرف آن با که حج برای نوشیدن کرده داخل تولہ سه آفتابی گلقند جوشانیده ماشه هفت

سودا مخرج حبوب و ابجین انرا آ باشد موجود مراق عوارض دیگر و شود عارض وجع یا شب در یا طعام بعد در گردد محارث مراقی ریاح اگر و

سرشته تولہ دو گلقند سوده ماشه یک مصطکی انتقالی صداع با و معده درد برای و میکنند فائده نیز نهادن ناف و مراق بر ناری محجمه و میرساند نجاح

عرق گاوزبان عرق بالائش بخورند ماشه هفت کمونی جوارش یا و کنند مالش درد موضع بر بابونه روغن و بنوشند بادیان عرق بالائش بخورند

مصطکی و انند[illegible] می بادیان شیره گاهی و بنوشند کرده داخل تولہ دو بزوری شربت تولہ چهار گلاب تولہ پنج یک هر بادیان عرق الثعلب عنب

معده درد برای نیز نوشیدن شربت بدون مذکوره عرقیات بالائش و خوردن مذکور جوارش عوض سرشته تولہ یک گلقند سوده ماشه یک یک بادیان

تولہ هفت الثعلب عنب عرق و بخورند سرشته تولہ گلقند سوده ماشه نیم یک هر عود مصطکی باضمه ضعف با اشتها عدم و نفخ درد برای و است نافع شکم بانفخ

درد برای ایضاً بنوشند کرده داخل تولہ سه گلقند جوشانیده ماشه پنج بنفشه گل دانه ده منقی مویز ماشه شش الثعلب عنب شکم دمس درد برای و بنوشند

کوفته کاسنی تخم دارند هفت بکار اگر روز دوم و بنوشند بادیان عرق بالائش بخورند سرشته تولہ نیم یک آفتابی گلقند سوده ماشه پنج کی سناے مکی شکم تمام

خربزه تخم شیره سفید زیره شیره خارخسک شیره بود بول سوزش با درد اگر دهند کرده داخل تولہ دو گلقند جوشانیده گلاب و شاهتره عرق به ماشه شش

و مفید را قیین مراقی معده درد در نیز تولہ دو انار شربت تولہ ده مکوه عرق ماشه شش کاسنی شیره با سرشته گلقند به دهند بادیان عرق تولہ ده

ریاح دفع در نهادن معده بر گذاشته پارچه بر گرد هم بر مثل تا سائیده را همه ماشه یک زعفران ماشه سه مصطکی تولہ دو یک هر سنبر نعناع خشک حمیری سغزنان

تولہ دو شیرین انار شربت ماشه چهار کشوث تخم شیره ماشه هفت شیرین عود جوارش گولہ شکم مراقی مزمن معده درد برای و است مجرب تهوع و غثیان و معده درد و

ماشه دو یک هر کرمانی زیره زنجبیل نانخواه از بلیسند سوده نمس شمس آبگینه ظرف در تولہ دو یک هر شهد و بینه پود آب ادرک آب لیمو آب گهیکوار آب شود فائده اگر و

جوارش بعد و تکلیف موجبه ریاح طعام بعد چون و بخورند ساخته حبها ماشه چهار یک هر طیب حلتیت لاهوری نمک سیاه فلفل بادیان ماشه سه کرفس تخم

الثعلب عنب بابیخ ماشه چهار صغیر گل قرص با بنوشند تولہ پنج گلاب گاوزبان عرق و بخورند نموده ممزوج سوده سرخ و درو جدوار شیرین عود جوارش مصطکی

هندی حب و نمایند بزوری شربت عوض دینار شربت باز تولہ دو بزوری شربت ماشه سه بهدانه ماشه چهار السوس اصل دانه ده منقی مویز ماشه چهار

صغیر گل قرص روز چهارم و شود خوب عمل اگر دهند مسهل گردد جگر بطرف صلابت اگر و بود نافع نیز سنجبین با زنجبیل یک اندرانی نمک حلتیت

فلوس مغز الثعلب عنب آب و دهند تولہ یک نبات ماشه چهار یک هر الثعلب عنب شیره بادیان شیره بالائش بخورند سرشته تولہ یک گلقند ماشه چهار

الثعلب عنب بعده دهند روز سه دو تا مالیده عرقیات در گلقند اول گرداگرد مثل باشد شکم درد اگر ایضاً نند بند آن بالاے انجیر بید برگ بر نموده ضماد

کرده صاف مالیده صبح نموده تر آب در شب ماشه چهار السوس اصل ماشه پنج یک هر پرسیاوشان کاسنی بیخ بنفشه گل ماشه هفت یک هر سرخ گل

الحراق مکی سناے ورد خنر از دراز شود قبض و غیره کرفس تخم بادیان انیسون از دردر تب اگر ایضاً دهند نموده صاف باز مالیده گلقند

وسوء النفس بهمرساند و شرب شربت بسیار گرم دفع نماید ایضاً اگر ریاح معده درد بود و بهنگام آروغ آواز طنین در گوش آید مسهل هم گرفته باشد و اول درد در شکم بود و بعده بمعده آید و در زانو هم باشد بداند که از مرض مراق است شیره بادیان شش ماشه مع آب برآورده و گلقند مالیده صاف کرده درون بغیب بود و اگر
تبخیر بسیار باشد گلو تخمی وقت شام همراه آب تازه بخورند و کرارا و و یه مرکبه یونانیه که به وجع معده ریحی مستعمل است جوارش کمونی کبیر
معمول حکیم علوی خان از برای سردی معده و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی و شهوت کلبی و قولنج ریحی و استسقاء طبلی و سردی انثیین
و تیا که ریحی و تپهای بلغمی و سوداوی زیره سیاه مدبر بریان نیم رطل فلفل سیاه دو تولہ و نه ماشه برگ سداب در سایه خشک کرده سلیخه سیاه دارچینی قرنفل
حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب هر واحد یک درم بورهٔ ارمنی دو نیم درم کوفته بیخته عسل مصفی سه چند ادویه بقوام آورده اول بوره را در خل کرده
برهم زنند پس ادویه دیگر آمیزند شربت یک مثقال جوارش کمونی اکبر تالیف شاه ارزانی مقوی معده و قلب و دماغ و ملین شکم و ادرار
آن مفید درد معده و قولنج و دوری دارچینی بورهٔ سرخ هر یک پنج درم فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم
زیره کرمانی مدبر پنجاه درم هلیله مربی از تخم پاک کرده شصت درم گلقند صد درم مربیات و گلقند را بکوبند تا بهیئت معجون شود ادویه دیگر کوفته بیخته با آن سرشند
و اگر قوام نرم خواهند قند سفید عسل سفید بالمناصفه بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم تا شش درم و راقم گاهے زنجبیل و هلیله ساده یعنی غیر مربی
گرفته و تربد موصوف بهموزن هلیله انداخته و در شهد سه وزن ادویه معجون ساخته و انفع یافته جوارش کمونی مسهل معمول در درد معده و تپ طبع
و در زبل نفخ و قولنج و مداومت این در ازاله اوجاع معده و قولنج دوری بمقداری که هر روز یک مرتبه اجابت بفراغت آید مع پرهیز از بقولات و اشیاء
مولد ریاح تجربه رسیده سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هر یک دو مثقال روغن بادام چهار مثقال بورهٔ ارمنی ده درم فلفل سیاه
سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیره مدبر صد درم تربد سفید خراشیده مجوف بهموزن ادویه عسل سه چند جمله ادویه عسل را بعرق بادیان
قوام نموده ادویه کوفته بیخته ضم کنند خوراک از یک تولہ تا یک نیم تولہ برای قوی مزاج مجوز است جوارش پودینه نافع درد ریحی معده برگ پودینه خشک
شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند جوارش فنداد یقون برای
درد معده و نفخ و ضعف معده که بسبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضعف جگر بارده و استسقاء طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب
هر یک سه درم مصطکی رومی نانخواه انیسون هر یک ده درم تخم کرفس پودینه خشک هر یک دو نیم درم سلیخه زیره سیاه مدبر حب بلسان قاقله هر یک
یک درم ساذج هندی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند خوراک یک مثقال حب تنکار برای درد معده و گرانی شکم و آروغ ترش معمول است
تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم درم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در آب گهیکوار کهرل کرده حبها بقدر نخود بندند جهت تحلیل ریح
و مواد دو سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیاده دهند مداومت این حب ریح را بالکل تحلیل می نماید و گرانی شکم دور میکند حب مبارک
دافع درد شکم و رافع قبض و جهت کسیکه از مسهل متنفر باشد و برای تدارک قصور عمل مسهلات معمول اخراج مواد غلیظ کثیر بسهولت کند قرنفل دو ماشه
بادیان انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد کشمش سبز تازه هر یک یک تولہ برگ سنا سے چیده ترنجبین گلقند هر یک دو تولہ
اجزائے کوفتنی را کوفته بیخته با کشمش و گلقند بکوبند تا حب توان بست جهت قبض دائم استعمال نه ماشه تا یک تولہ و جهت اسهال دو تولہ معمول است و گاہے
تربد موصوف شش ماشه و زنجبیل دو ماشه افزوده میشود حب جالینوس که دافع درد و سردی معده و اخلاط فاسده از معده است و
اسهال می آرد و در هر وقت میتوان داد گل سرخ سه درم مصطکی چهار درم صبر هفت درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته با آب حبها برابر نخود سازند و پانزده
حب با آب گرم وقت خواب بدهند حب حلتیت نافع درد معده و هاضم زنجبیل بزرالبنج سوخته هر یک دو درم فلفل دارفلفل تنکار هر واحد
یک درم نمک سیاه نمک لاهوری هر یک سه درم حلتیت ربع درم بقدر بندق حب سازند و هر روز یکے خورند حب نارمشک که مسهل و
مربع الاثر است و جهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع قولنج و مغص بلغمی و درد معده که از قبض باشد نهایت مجرب است زنجبیل قرنفل

دارفلفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک مصطکی هر یک پنج ماشه سقمونیا قند سفید هر یک هفت مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر نخود بجهت حل قبض [illegible] نیم مثقال بخورند
حب نافع درد معده و قولنج ریحی مغز تخم بیدانجیر نمک سنگ میده چوب هر یک یک توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاو در دو پیه سائیده با آرد آمیخته در آب [illegible] پخته
نان از یک طرف پزند و از طرف خام بر موضع درد بربندند نوع دیگر که در اوجاع ریحی شکم معمول مؤلف است زنجبیل تخم شبت نانخواه دارشیشعان
وج زیره سیاه تخم کرفس نمک سیاه هر یک دو درم حلتیت یک درم آرد ماش سیاه پاو آثار بدستور نان پخته از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده
نیمگرم ببندند دوا است عصاره ریوند معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسده معده و جگر و سایر اعضا باسانی و [illegible] و استسقا
و یرقان را بسیار مفید و اکثر امراض بارد و رطب دماغ و سینه و ریه و مفاصل و غیره را نافع است عصاره ریوند تر بدستور [illegible] هر یک یک درم گل سرخ چهار درم زنجبیل
مصطکی هر یک نیم درم شیرخشت ترنجبین هر یک شش درم شربت از یک درم تا سه درم با عرق مناسب و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست
روغن محلل چون بر معده بمالند تحلیل درد و نفخ کند و نفع قولنج و ریاح غلیظ می نماید و مجرب است سنبل الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب تخم شبت
شونیز مصطکی هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بیدانجیر و روغن بابونه
هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر اشهب دران حل نموده نگاه دارند وقت حاجت قدرے گرفته نیمگرم بمالند
اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدرے جند بیدستر حل نمایند سفوف نانخواه که برای ریحی و درد معده و سپرز و تقویت هضم
مجرب است نانخواه تخم کرفس مساوی قند همچنان هر دو کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف انار دانه مفید درد شکم بادیان زنجبیل هلیله زرد نمک سیاه
هر یک نیم توله سناے مکی انار دانه هر یک یک توله کوفته بیخته نه ماشه هر روز بخورند سفوف سنا لائق تا معمول بجهت اخراج اخلاط ثلاثه و درد شکم و
قولنج و قاتل کرم سناے مکی زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک توله با آب گرم دهند و باطفال موافق سن ایشان بدهند
نوع دیگر جهت رفع درد معده و برای تقویت آن مجرب استاد مرحوم است سناے مکی پنج توله مغز بادام یک توله مصطکی یک نیم توله دانه هیل
نه ماشه نبات هشت توله سائیده دو یک توله وقت خواب با آب گرم بخورند سفوف نمک تالیف مؤلف برای رفع درد و نفخ معده و اعانت هضم و اشتها
عوض نمک سلیمانی باستعمال می آید نمک لاهوری نوشادر فلفل سیاه هر یک یک توله دارفلفل شش ماشه نمک سیاه سهاگه بریان هر یک چهار ماشه
انگوزه بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و بقدر دو ماشه بخورند ضماد که در رفع ریاح و درد معده و رفع غثیان و تهوع مجرب است مغز نان خشکار
پودینه سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را بسایند که مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معده گذارند عرق تنبول
که جهت درد معده و قولنج ریحی و ریح البواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب است قرنفل دارچینی قسط نفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل زیره سیاه نانخواه
پودینه خشک هر یک شش درم زرد درم مشک یک درم مامیثا کابلی بلیله آمله شیطرج جوزبوا بادیان هر یک سه درم ریوند چینی فلفل دارفلفل زرنباد تخم کرفس
سائیده مصطکی هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند. پنج آثار نوع دیگر نافع
درد معده و ریاح آن و هاضم و مشهی و معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی گل سرخ خولنجان هر یک پانزده مثقال نانخواه
نیم رطل برگ تنبول زرد [illegible] عاقرقرحا خراسانی ساذج هندی هر یک هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله نوع دیگر بمنافع مذکوره
برگ تنبول پخته برگ پودینه گل گاوزبان هر یک پاو آثار دانه هیل دارچینی نانخواه صعتر قرنفل خولنجان زنجبیل هر یک نیم پاو گلاب چهار شیشه آب باران
سه شیشه مشک دو ماشه جوزبوا پنج ماشه زعفران هفت ماشه شربت هفت توله با جوارش کمونی کبیر وغیره آن عرق حیات که درد وجع معده و ریحی
معمول حکیم اجمل خان است برگ سنا سیزده و نیم توله صعتر نانخواه دارفلفل فلفل گرد سنبل الطیب بادیان الاچی کلان هر یک نه توله ریوند خطائی
خولنجان زیره سیاه هر یک چهار و نیم توله مرچ سرخ زرنباد تخم کرفس بزرگ کابلی هر یک هفت توله بدستور عرق کشند شربت از هفت توله تا نه توله باشد
عرق نانخواه از حکیم ثناء الله صاحب که در اوجاع ریحی معده واسطه معمول است نانخواه نیم آثار خولنجان زرنب زرنباد هر یک پاو آثار گلاب سه شیشه

بدستور عرق کشند. شربت از سه توله تا شش توله. عرق دیگر محلل ریاح و مقوی معده و باه و مفید جیر از مجربات استاد مرحوم دارچینی چهار درم قرنفل نانخواه انیسون
بادیان هر واحد دو درم گل بابونه تخم کرفس هر یک یک درم مشک یک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح مشک و زعفران بیفزایند و بدستور
بقدر دو آثار عرق کشند. کماد نافع درد معده که از ریاح باشد فلفل سیاه و نانخواه پوست بلیله زرد نمک شور سائیده با سرکه آمیخته در پارچه بسته نیم گرم تکمید کنند ایضاً جهت تسکین درد
معده و امعاء و جگر و گرده و سپرز و جمیع اعضا نافع و سریع العمل و قولنج را نهایت مفید بابونه گل شنبلیله تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله
یا هر چه بهم رسد بجوشانند و در مثانه گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین آب تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد ایضاً اگر در تحلیل ریاح معده و وجع آن نهایت
مفید است که گندم بریان از آن پارچه می شود زنجبیل نانخواه نمک سیاه زیره سیاه افسنتین پودینه خشک هر یک بقدر مناسب با هم آمیخته تکمید نمایند
معجون کاسر ریاح که در فوائد مثل کمونی است زیره سیاه زنجبیل پودینه خشک هر یک دو چند و صعتر مصطگی دار فلفل نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند
معجون دافع ریاح معده و [illegible] هاضم طعام زنجبیل برگ پودینه زیره کرمانی بادیان دانه هیل صعتر هر یک دو درم انیسون نانخواه فلفل گرد
دار فلفل تخم کرفس مصطگی هر یک یک درم کوفته بیخته بیک چند مویز منقی شسته [illegible] بعده بدو چند ادویه گلقند جوش داده بقوام آورده آمیزند. ذکر ادویه هندیه
نافع درد معده ریحی حب همت سندی که جهت ریاح معده عجیب التاثیر است زنجبیل دو درم سهاگه بریان پوست بلیله زرد نمک لاهوری هینگ
هر واحد یک درم کوفته بیخته بآب بیخ و یا برگ سعنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب. حب صبر دافع قبض و نافع درد شکم و پهلوی ریحی است صبر
و صعتر هر یک دو درم فلفل سیاه مغز تخم هنگوٹ هر یک یک درم کوفته بآب لیمون کهرل کرده مقدار نخود حب سازند و چهار حب بآب گرم بخورند دیگر چلون
یک جزو مغز کیتها دو جزو فلفل سیاه بقدر [illegible] سائیده حبها بقدر [illegible] تا سه حب بدهند دافع درد معده و هاضم و مشتهی و محلل صلابت معده و
طحال است سفوف هندی نمک سانبهر نمک دریا نمک سوچر پاٹه نمک پوست هلیله اجمود دار فلفل چترک زنجبیل هر یک چهار درم انگدان بریان یک درم
کوفته بیخته دو درم بخورند که درد و نفخ را مفید است دیگر نافع درد شکم و دافع ریاح ترپهلا ترکٹا انگره نمک سنگ فلفلمویه اکلیل الملک چیتا و برابر مساوی کوفته بیخته
از یک درم تا دو درم بخورند ضماد و برای درد شکم و رحم [illegible] در بادیان برابر سائیده و یا نرم با آب سائیده نیم گرم بر شکم ضماد کنند دیگر برای درد شکم اطفال
و بعض مفید بود هینگ ترکٹا نمک سیندها ایلوه کوفته بیخته با بول گاو خمیر کرده بر شکم طلا نمایند عرق پان نافع درد معده مقوی هاضم برگ پان دو صد عدد
تیجپات دانه الائچی سفید کوفته هر یک نیم پاؤ سنبل الطیب اجوائن بادیان هر واحد چهٹانک برگ پودینه خولنجان کوفته نرکچور کوفته هر یک دو دام شب در پنج
آثار آب تر کرده صبح برگ پان آمیخته عرق کشند. کماد نافع درد شکم سنگ بالو در سرکه نشسته بعد دلیته تکمید کنند اقوال بعض افاضل شیخ می فرماید
که اوجاع معده بارد ریحی اگر خفیف باشد تسکین آن تکمید بگاورس و محاجم ناری خصوصاً خلع محجمه بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سره از هر جانب آن میباید
و باید که محجمه را یک ساعت بدون شرط بران موضع بگذارند که تسکین عجیب فی الحال میکند و شرب شراب صرف و تمریخ بادهان مسخنه مسکن اوجاع صعب است
و نیز [illegible] طویل در تحلیل اوجاع شدید ریحی سخت سود مند است و همچنین جند بیدستر اگر با سرکه ممزوج بنوشند و یا تکمید شکم از ان بازیت کهنه نمایند و
شراب صرف و خواب و ریاضت بر خلو شکم تحلیل ریاح می نماید و اگر حاجت بادویه قوی افتد هر چه در علاج نفخه بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریح محتقن در
معده و متصل بدان باشد حب الغار و زیره بریان ازان نفع می بخشد و اگر وجع از سوداے نفاخ باشد باید که تکمید بقدرے شبث و زاج سحق کرده با سرکه [illegible]
و در ایشان اشباه شبت سوده نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که از اغذیه منفخه و در طلبه احتراز نمایند و رعایت ترتیب در طعام و ابازیر محلله چون دارچینی و
زیره و کرویا و صعتر و سیر و انگدان در ان داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را بروغن گرم بمالند و حقنه مادّه که در ان کرفس و بادیان و زیره و
انیسون و روغن قسط و فطراسالیون و [illegible] و حب الغار و جند بیدستر داخل کرده باشند عمل آرند و اگر گمان ورم شود از ادویه حاده استعمال نکنند و بادویه حار
ملینه مثل شبت و بابونه و بیخ [illegible] یا کتان حقنه کنند و اگر درد صعب نباشد تکمید با ارزن و گاورس کفایت کنند و نمک گرم کرده ریاح غلیظ را بشکنند
و نصب شیشه یا کدو با آتش بر ناف تسکین درد فی الحال می نماید و جلاب گرم که در ان انیسون و مصطگی و صعتر و مرزنجوش جوشانیده باشند بنوشند

ناگر یک مثقال کرویا خائیده و بالای آن آب گرم بیاشامند سود دهد و اگر ماده ریح غلیظ باشد نوشیدن اشربه حاره نشاید و اول بحقنه تنقیه کنند بعد از آن ادویه محلله بنوشند
و تمریخ معده نمایند بروغن سیاه بخیر و روغن حب الغار و روغن سداب که در آن چند بیدستر و فطراسالیون و زیره و سداب و حب الغار جوشانیده باشند و اگر این ادویه
بشراب جوشانیده صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده بآتش نرم بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند صواب باشد و اگر نفخ سوداوی بود بسکر
کردان کرفس و سداب و شبت و مرزنجوش و دوقو و حب الغار و بابونه و جعده پخته باشند تکمید نمایند و غذا [illegible] و نانخواه کاسر ریاح کنند و تریاق کبیر
و شرودیطوس درین باب بغایت نافع ست و این صاحبان بعد تنقیه [illegible] در ابتدا بحقنه مسهل [illegible] کنند و طبیخ بودینه دشتی و طبیخ خولنجان و معجون خیار شنبر و معجون
حب الغار و معجون [illegible] و جوارش کمونی و جوارش انجدان نافع ست و [illegible] سکنجبین صواب باشد و نسخه آن در ذیل علاج مسطور شد صفت
معجون حب الغار که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم نانخواه و زیره و شونیز و کاشم فطراسالیون بادام تلخ فلفل و دارفلفل وج بودینه دشتی
هر یک سه درم چند بیدستر جاوشیر سکبینج هر یک دو درم همه را [illegible] عسل بسرشند شربتی سه درم صفت معجون [illegible] که ماده بارده ریاح را تحلیل کند
[illegible] نانخواه و زیره هر یک برابر بگیرند و بعسل بسرشند شربتی مثقال صفت جوارش کمونی ریاح را تحلیل کند فلفل و دارفلفل جوزبوا هر یک پنج درم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم کندر شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشند شربتی سه درم صفت جوارش انجدان
فلفل و دارفلفل هر یک پنج درم ایرسا زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکی هر یک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کرفس هر یک ده درم همه را کوفته بیخته
با عسل بسرشند شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع ست و شراب کهنه مفتح سده و کاسر ریاح ست و اگر طبیعت نرم باشد دو درم حب الرشاد بریان نیم کوفته
با آب نیم گرم بدهند و اگر طبع خشک باشد یک درم حب الرشاد و یک درم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدهند و هر صبح اندکی کندر و زیره خایند خصوصا قبل از طعام
تا معده را گرم کند و از نفخ آن سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سوء مزاج غریب بارد با آن یار شود و سبب ریاح و قراقر و تشنگی منکسر گردد و تدبیرش
آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در طعام ابازیر کم داخل کنند و بسیار باشد که چیزی سرد خام [illegible] بلغم شود به اسکنجبین [illegible] تحلیل
منع کند و باران سبب ریاح ساکن شود و گمان افتد که مزاج گرم ست و سردی نفع بخشید و حال خلاف آن باشد [illegible] اگر چیزی گرم [illegible] را تحلیل کند و
ریاح بشکند و گمان شود که مزاج سرد است و گرمی سود نموده و حال برخلاف آن بود پس بر طبیب واجب ست که در علامات دیگر تامل نماید و اعتماد بر آن کند
و بر چنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضی عوارض را سود داشته لیکن بسبب ذاته ضرر خواهد نمود صاحب حاوی و تدبیرش گوید که علاجش
کسر نفخ و تجوید هضم ست و هر صبح جلاب با دیان و انیسون هر یک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و کندر و مصطکی بخایند و غذا نخود آب نیم گرم نمایند و طیور
سازند و در آن سداب و ثوم اندازند و جوارشات کاسر نفخ مثل کمونی و اطریفلات و زنجبیل مربی و تریاق اربعه بخورند و تکمید معده بجاورس و سبوس و نمک
نمایند و گرسنگی و ریختن آب گرم بر معده یا نطول که در آن بابونه اکلیل الملک شبت مرزنجوش شاهسفرم نمام و غیره جوشانیده باشند نافع ست
و این سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یک درم کرویا یک درم شکر سفید مثل همه کوفته بیخته صبح بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند
صفت آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ربع رطل و مصطکی نیم درم همه را بآتش ملائم در دیگی مضاعف بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگدازد پس
از آتش فرود آرند صاحب شفاء الاسقام گوید که تکمید بسبوس و [illegible] و جاورس مع نمک و ریاضت و شرب آبی که در آن عود و مصطکی
جوشانیده باشند و ترک شرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریاح و استعمال سفوف اصول و سفوف [illegible] و خایندن مصطکی کندر و کمون
و حل طبیعت بحقنه نمایند و باقی علاج درد معده بارد کنند و استادم امری نمود که گلقند ممزوج بانیسون و مصطکی مسحوق یا بانیسون [illegible] بماء [illegible]
و ضماد سنبل و زرنباد و جاورس بآب و [illegible] سرشته با اندک مشک و عود گیلانی مینویسد که از آنچه معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیه نفاخه
و [illegible] قبل طعام [illegible] کندر و زیره [illegible] ریاضت قبل طعام و تکمید موضع بجاورس یا نمک [illegible] و حجامه ناری و شرب شراب
مطبوخ در آن زیره و انیسون و تخم کرفس و نانخواه مساوی ست و از آنچه تحلیل ریاح میکنند اینست که خولنجان و سکنجبین سرشته حبها ساخته

یک مثقال با آب گرم بخورند و یا گیر نا خون لنجان و سائیدہ با عسل سرشتہ صبح و شام بقدر جوز بخورند و اگر طبع قبض باشد حب کبیر پنج دو درم تا سہ درم با آب نیم گرم دہند و اگر از شرب ادویہ
طبع کراہت کند تربد یک نیم درم سقمونیا یک قیراط تا پنج درم گلقند سرشتہ و با پنج عدد بادام در ہاون سائیدہ با جلاب یا کہ در آن تمر ہندی جوشانیدہ باشند بخورند کہ اسہال
صفرا و بلغم نماید و ایارج فیقرا اسہول مسکن وجع ست و اگر طبع نرم باشد یک درم حب المیشا دا با آب گرم بدہند و فلافلی و کمونی و فودنجی و غیر آن کہ در قول
ایلاقی گذشت ہمہ نافع ست و تقدیم استفراغ بر شرب معجونات واجب ست و از آنچہ منفص ریاح را نافع بود آنست کہ بگیرند سہ درم حب الغار و خائیدہ و آب او
فرو برند و ہمچنین زیرہ بریان کوفتہ و ایضاً تضمید سرہ بحب الغار سائیدہ با شراب سرشتہ و ایضاً نافع میکند آمرا سداب و فلفل و نانخواہ بقدر یک مثقال و این سفوف عود
رطوبت معدہ و ریاح غلیظہ را سود مند عود مصطکی کبابہ قرنفل ہر واحد پنج درم سک سہ مثقال نبات سفید سی درم شربت ہشت درم و این حقنہ محلل ریاح ست
زیرہ شونیز نانخواہ سداب ہر واحد یک جزو فلفل ربع جزو در آب ہفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریختہ بپزند تا آب برود
و روغن بماند بدان حقنہ کنند و این شیاف نیز ہمین اثر دارد شونیز و بیخ راسن خشک کاشنور گندر پودینہ جند بیدستر جاوشیر شیاف ساختہ تمام شب بدارند
و این قرص وجع معدہ را کہ از ریاح غلیظہ باشد نافع ست پوست بیخ کبر قسط شیرین مر جند بیدستر حب الغار بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص
ساختہ یک مثقال بخورند و سعدی گوید کہ از تمیمی و ابن سمجون و غیرہ آن نقل کردہ کہ شرب افسنتین و کاشم ہر واحد مسکن وجع معدہ کائن از ریح
غلیظ است

علاج درد معدہ از فساد غذاے موذی

ہرچہ در علاج امراض معدہ از فساد غذا مسطور شد بعمل آرند و بعدہ نظر کنند اگر سبب وجع کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک اندک
چند بار بتفرق خورانند و آنجا کہ رداءت کیفیت غذا سبب درد بود اغذیہ صالح الکیفیت مناسب حال معدہ دہند و ایضاً اگر درد بالاے ناف باشد و تفقص طعام
و مواد در معدہ محسوس شود قی با آب نمک کردہ مسہلات مناسبہ از سناے مکی گلقند شربت دینار و غیرہ باید داد و اگر مواد نباشد بعد قی تقویت معدہ بگلقند و عرق بادیان
و گلاب و غیرہ می باید کرد و یا بعد قی مصطکی سہ ماشہ سودہ در گلقند یک تولہ آمیختہ بخورند و بالائش شیرہ انیسون ہفت ماشہ و بادیان نہ ماشہ و الائچی کلان
پنج عدد در گلاب نیم پاو برآوردہ نبات سہ تولہ داخل کردہ بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسہلات واجب ست و قی ہرگز نباید نمود و ایضاً بجہت درد معدہ
بعد سوء ہضم و تخمہ مصطکی عود پودینہ خشک ہر یک نیم ماشہ زنجبیل در پائی دو سرخ سودہ بگلقند دو تولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش شیرہ بادیان شیرہ انیسون
ہر یکے چہار ماشہ عرق عنب الثعلب دو تولہ شربت بنفشہ دو تولہ بنوشند و این مطبوخ نافع درد معدہ و سینہ بلغمی ست عود غرقی زیرہ کرمانی ہر یک دو
مثقال پودینہ بادیان ہیل نیم کوفتہ ہر واحد یک نیم مثقال انیسون تخم کرفس سعتر فارسی ہر واحد یک مثقال قرنفل ہفت عدد نانخواہ مصطکی ہر یک نیم درم گلقند
سہ تولہ ہمہ را در چہار آثار آب بجوشانند ہر گاہ دو آثار بماند صاف کردہ بقدر ربع آثار بنوشند و بعد سہ چہار گھڑی باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود گلاب آمیختہ
نوشیدہ باشند نگاہے براے درد با تخمہ اول مسہل سناے مکی چہار ماشہ سودہ گلقند سرشتہ بخورند بالائش شربت دینار سہ تولہ در عرق عنب الثعلب پنج تولہ
گلاب چہار تولہ حل کردہ براے نوشیدن بیارند و روز دیگر براے تقویت معدہ و جگر و ادرار و تصفیہ عروق شیرہ بادیان چہار ماشہ شیرہ تخم کاسنی
شش ماشہ گلقند دو تولہ روز سوم لعاب گل خطمی سفید سہ ماشہ شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ شیرہ خار خسک شش ماشہ شربت بزوری بارد دو تولہ براے
ادرار رطوبات میدہند و اگر بعد علاج تخمہ درد و قبض باقی بود سناے مکی چہار ماشہ گلقند تولہ سرشتہ خوردہ عرق عنب الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض بسبب
مادہ بواسیر بود مقل ازرق سودہ یک ماشہ با اطریفل صغیر سرشتہ بخورند بالائش گل سرخ تخم کاسنی کوفتہ بادیان بسفائج فستقی ہر یک شش ماشہ
بعدہ قی بادیان دو تولہ گلاب چہار تولہ در جوشانیدہ گلقند سہ تولہ مالیدہ بنوشند و اگر براے سرد تخمہ حکیم تخمہ و درد معدہ عارض گردد گلقند سہ تولہ عرق
عنب الثعلب دو تولہ گلاب چہار تولہ حل کردہ بنوشانند اگر دوم روز شدت درد زیر ناف و غثیان بود معجون کمونی کبیر چہار ماشہ شیرہ بادیان
چہار ماشہ شیرہ خار خسک شش ماشہ شیرہ زیرہ کرمانی مربہ بریان چہار ماشہ گلقند دو تولہ میدہند و سوم روز شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ نبات دو تولہ دہند

واگر وجع بعد غذاء غلیظ باشد شربت دینار بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب و گلاب و گلقند داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد بشدت باشد نارجیل یا ای
نیم ماشه بگلاب و عرق بادیان هر یک چهار توله سوده بدهند و صاحب ترویح گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد قی و تنقیه معده از آن طعام
بنوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بیرون صعب باشد بحقنه تنقیه کنند و بر تسبیح اندک جوارش عود و جوارش مصطگی بخورند و غذای شوربای جوزه مرغ
باشد و گوید که اگر از خوردن چیزی تیز مثل تره تیزک درد معده عارض شود و بالائی شیر گاو و چهار توله نبات دو توله صبح بدهند و بعد دو پهر غذای شوربای
سبز خالکه فرخ بنان تنک و هنگام سه پهر مسکه گاو و سه توله مغز بادام پنج عدد و نبات یک نیم توله و وقت شام غذا بدستور و در میانه روز انار شیرین و لاتی
هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت می شود

علاج درد معده از حرارت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رائب مبرد و کذا لعاب اسپغول برای وجع معده حار برد الساعة است
و یا دوغ گاو و یا آب غوره و یا آب ریباس و یا آب ترنج با بهنا دهند گلقند گل سرخ و طباشیر بخورانند و ضماد گل سرخ صندل سفید و آب بهی آب آس آب سیب
گلاب اندکی کافور نیز برای درد معده حار که از حرارت نافع و تسکین معده باید که آنچه از سوء مزاج حار باشد رائب بقر و دوغ ترش و آب سرد بیاشامند
و جوزه مرغ و کباب دراج بعاش و کدو و خرفه و ماهی خرد مسلوق بسرکه بخورند و از اشربه سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر است و غذا دراج مبرده
استعمال نمایند و اگر مخافت و ذبول به بینند از نبات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریره های سمنه لطیفه معتدله بخورند و قت شی و
صاحب شفاء الاسقام می نویسند که تعدیل مزاج باشربه بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض یا رب آنها یا شربت هندبا
همه از اینها تنها یا با طباشیر و تخم خرفه نمایند و گاهی احتیاج باندکی کافور افتد اگر سوء مزاج حار مفرط شدید باشد و یا شربت لیمون و اقراص آن
و شربت زرشک یا عصاره آن و یا گلاب با یکی ازین اشربه یا سکر بدهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین سفرجلی یا رمانی بلیغ النفع است و خصوصاً چون
با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رائب حامض عظیم النفع است خصوصاً با طباشیر اگر حمات عفنی نباشد و گاهی کفایت می کند شرب آب سرد
بر نهار اگر سوء مزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حامضی یا کافوری بیکی ازین اشربه عند افراط حرارت بدهند و خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی
باشد و اغذیه حصرمیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قرعیه با آب لیمو یا زیرباج یا سکباج بخورند لیکن درین اغذیه نخود و اندک دارچینی برای اصلاح
و تلطیف و اندکی مصطگی نیز داخل کنند و مزورها بارده دهند با این طور که هر روز را کوفته یا جوزه مرغ یا لحم بسیار دهند جمیع فواکه عطره بارده مثل سیب و
امرود و سفرجل و زعرور و نبق و زیتون خام و مملح و صحناة شامی بدهند و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فواکه مذکوره
نکنند تا که وجع معده بنفخ و غیره زیاده نماید و از ضماد صندلی جو بگلاب و یا کاسنی بگلاب سوده و قطره ریزه که آمیخته و یا زرد و صندل
رب سیب و گاهی با فزایش کافور پارچه بدان آلوده بر معده نهند و از ادهان روغن سفرجل یا روغن گل با قاقیا محلول و یا روغن گل که
در آن آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل دو چند آن بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند و سویدی گفته که شرب تخم حماض و کذا زهر علیق و کذا آب
انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصاره خیوط و اطراف نرم انگور و اکل کاهو بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد
نافع وجع معده حار است

علاج درد معده از اخلاط صفراوی

و این در حالت خلو معده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیره آلوی بخارا شیره
زرشک در عرق بیات برآورده سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده
بدهند و شیره تخم خرفه سیاه هم درین نوع معمول است و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند

و عود کنند ومصطکی وطباشیر هر یک ماشه پوست بیرون پسته زرد و صندل سفید هر یک سه ماشه کوفته بیخته بروغن گل یک توله گلاب قدر حاجت آمیخته بر فم معده طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که جهت درد معده حار و حرقت فم معده نافع ست و در اغذیه ترشی داخل کنند و در تعدیل مزاج جگر کوشند و اگر مناسب دانند فصد اسیلم از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصارهٔ لسان الحمل و موم و روغن گل و کذا برگ علیق و روغن آس و شراب طراثیث و کذا اطلاع نافع ست و بقول بوعلی سینا اگر وجع از خلط مراری حار باشد تنقیه آن نمایند و سکنجبین مرتب بسر که در آن مدتی افسنتین خیسانیده باشند استعمال کنند و در شفا و الاستقام ست که علاج آن استفراغ صفرا ست بالقی اگر ماده در تجویف معده مصبوب باشد و یا باسهال بمطبوخ فواکه یا آب انارین باهلیله زرد و اگر در جرم او متشرب باشد بعده تعدیل مزاج بدانچه در علاج وجع معدهٔ حار گذشت و کسی را که قی متعسر باشد باین مسهل صفرا استفراغ نمایند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ تازه و تمر هندی هر یک بیست درم و سه عدد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نموده در هفتاد درم آن بیست درم ترنجبین داخل کرده و یک درم صبر مغسول اضافه نموده بیاشامند که تنقیه مادهٔ متشربه طبقات نماید انطاکی گوید که در وجع معده چیزی اولی از قی نیست بعده تعدیل خلط بمضادت پس در حار ماء الشعیر و تمر هندی و آلوی بخارا دهند و با غلبهٔ رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و در ورارت حصرم یا سرکه یا لیمون دهند و تضمید بگل سرخ و صندل و کشنیز و خرفه و عدس کنند و دوائی که بجمیع امراض معدهٔ حار مجرب ست بدهند و آن در علاج امراض معدهٔ حار ساذج مذکور شد ابو منصور گوید که بعد تنقیه صفرا بالقی یا مسهل یا ماء الجبن اغذیه بارده ملطفیه مثل دراج و کباب و چوزهٔ مرغ و مزخالیه معمول بآب انار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آب آلو و منقوع مشمش بخورانند و درین قرص مصالح وجع معدهٔ حار و مسکن تپ و تشنگی ست طباشیر صندل سفید مقشر تخم کدوی مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ سه درم کافور دانگی زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم بآب خرفه یا آب کدو قرص ساخته بعض اشربهٔ مذکوره بخورانند و معده را به پوست کدو و مغز خرفه و برگ بید و طحلب و صندل سفید و گلاب و کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوی بخارا و هر آنچه مبرد و مطفی باشد بخورانند طبری گوید که اگر با الم معده لهیب و عطش و حرقت و ارتفاع بخار بسوی راس و قلت صبر بر اشیای بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند که مادهٔ صفراوی ست و در علاج این اکثر اطبا غلطی میکنند زیرا که چون سوء مزاج حار می بینند بمطفیات علاج می نمایند و آن تبرید ماده در فم معده میکنند و الم می افزاید و این وقتی نفع میکرد که صفرا در فم معده متولد می شد و هر گاه از بعض اعضا بسوی آن منصب میگردد و یا شغل وصول غذا بآن و اصل میشود تبرید فم معده نفع نمی بخشد بلکه طبیب حاذق ماهر در صناعت نظر بسوی قوت مریض و مزاج او و وقت و بلد و سایر قوانین غور نموده بحقنهٔ مخرج صفرا تنقیه بدن نماید و چون ماده قلت و خفت یابد و طبیعت قوی گردد این مطبوخ بیاشامند هلیله زرد تمر هندی منقی بیست درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آلوی بخارا عناب هر یک سی عدد کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی هفت درم سپستان یک کف همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که یک رطل بماند بعده فشرده صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر مالیده باز دوم صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی و دو دو دانگ حضض هندی و یک دانگ سقمونیای مشوی سوده در آب یا جلاب سرشته در مطبوخ مصفی مالیده و هفت درم شکر داخل کرده نیم گرم بنوشند و دو یا سه بار همیسان استعمال نمایند بعض حذاق درین مطبوخ اندک هلیله زرد می افزایند و جماعتی درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که در آن افسنتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم با پانزده درم سکنجبین می نوشانند و ابو ماهر موسی بن سیار بقوت علیل نظر می نمود اگر قوت با استفراغ وفا میکرد بر مطبوخ مسطور اکتفا می نمود و اگر قوت او ضعیف می بود منقوعی که در سوء مزاج حار می نوشانند لازم شرب او می نمود و به تنقیه فم معده و سایر اعضا از صفرا باین طریق میکرد و شربت ورد مکرر گاهی نبید ادو گر یکبار ابو القاسم بردی را درین علت شربت ورد نوشانید و مرض او تخفیف یافت و بعد از آن کمی تدبیر زایل گردید و طعام نداد و ماء الشعیر نوشانید و ضماد فم معدهٔ او بلعاب بزرقطونا و آب سیب میخوش و آب آس و سماق المسک و گلاب خالص نمود و گاهی در آن قدری حضض مکی افزود و پس مرض او زایل گشت و از آن شفا یافت و هم او گفته که وجع الفؤاد که از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس بسوی معده باشد بتعطیس و دلک راس و تنقیه بمرکب ایارج بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر طبیب غلطی کرده علاج او بمناسجه قثیان و تهوع نمود بساست که مورث غشی میگردد و اگر غلطی نکرده تنقیه راس او بحب ایارج و حب صبر نمود و اگر

در بدن از فضول ظاهر گردد و بادون جب توقا یا نیز باک نیست البته زائل شود و مریض سالم ماند

علاج درد معده از برودت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج مسطور شد بعمل آرند و روغن ضماد حجم ناری بر معده در اوجاع بارده معده منفعت شدید دارد و تسخین اطراف نیز مفید دو گوید

که در تشنیعان از یک مثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن منفع درد معده بارد بعد یاس مجرب ست و بعضے نوشته اند که یک درم از تشنیعان

در پانزده توله گلاب خالص بجوشانند چون ربع ماند و ده توله شکر سرخ افزوده صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر یک درم آنرا با ده چند شکر سفوف ساخته بخورند

و بالای آن نیم توله گلاب نیمگرم بنوشند نیز سریع الاثر ست و جا بوارش سفیجی یک دو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بیدمشک و گلاب سوده نهار نوشیدن

در وجع معده بارده حاضر النفع ست و اگر نارجیل دریائی نیز افزایند نفع آن تجربه رسیده و جوارش کمونی صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دوا

جنطیانا و شربت عنبر نیز در درد معده را نافع و از بادیان صعتر نانخواه ورج مساوی بآب خالص عرق کشیده نوشیدن برای درد معده که از سردی باشد و تلخ را

نیز مفید ست و فودنجی و فنداد یقون و قرص سک نسخه محمد زکریا نیز سود مند ست صاحب کامل مینویسد که این سفوفات برای اوجاع معده

که از برودت باشد نافع ست بگیرند عود خام و مصطکی و سنبل و قاقله و قسط و قرنفل و ساذج و جوزبوا هر واحد دو درم سعد و راسن و انیسون تخم کرفس هر واحد سه درم

گل سرخ چهار درم همه را باریک سائیده یک مثقال بشراب ریحانی یا بشربت سیب بخورند و ایضاً مصطکی سنبل الطیب قرنفل ساذج جوزبوا هر واحد

یک درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی پودینه نهری و جبلی هر یک سه درم همه باریک سائیده یک نیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب میسوسن

دهند نفع بین نماید و این قرص درد نیز نافع است گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکی دو درم عود خام دو درم زعفران

نیم درم باریک سائیده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن یک مثقال سازند و یک قرص بسکنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که در آن [illegible]

قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده بارد معاجین و جوارشات مثل سکنجبین و کمونی و سفرجلی قابض و جوارش تفاح و جوارش

اترج برا زیانه و انیسون و مصطکی و فلفل و سنبل و زنجبیل و قرنفل بدهند و گاهی برای تقلیل حرارت آنها برعایت حرارت کبد اگر معده لاس [illegible]

باشد بعض اشربه بارده مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی با نعناع آمیزند و اغذیه بچه مرغ و ماکیان و کنجشک مطنجن یا جدی یا تیهو [illegible]

حمام مطنجن یا مشوی مزعفر بدارچینی و مصطکی و سنبل و فلفل و زنجبیل بدهند و از ضماد سنبل و مصطکی و قرنفل و جوزبوا و رب آس و آب قرنفل و

آب آس و سفرجل و از ادهان روغن یاسمین یا قسط بمصطکی و سنبل و روغن گل یا زیت بمصطکی و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابو منصور گوید که

تریاق بشراب کهنه یا امروسیا یا آب پودینه یا شرودیطوس با آب مطبوخ مصطکی بدهند و دوائے که در آن قرص ورد و مصطکی ست و در علاج امراض معده از

سوء مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورانند و شربت افسنتین معمول بعسل نفع بلیغ دارد و هذا انخودراب تقنیا بر و عصافیر دهند و فراخ بسبب

ثقل او مناسب نبود و مارالعسل با فادیه بنوشند یا شربت از سویز و عنصل ساخته تضمید معده با شیاے حاره خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و

عود خام بروغن بان و زنبق و قسط باید کرد سدید کارونی گفته که عنبر شرباً و مضغاً و بخوراً و ضماداً و مصطکی شرباً و ضماداً و کذا افسنتین هر واحد در وجع معده بارد

مجرب ست و از حکماے دیگر نقل کرده که شرب غاریقون تنها و کاشم و تفاح اذخر و اکلیل الملک و ثوم بعده تمر و فلفل هندی و مرباے جوز و شراب زعفران

و تخم حرمل و ساذج و حب بلسان و بیخ بادآورد و بیخ فوتنج و بلیوس مخلوط بفلفل و عود یک مثقال و خمر و سنبل و طم و بسفایج کوفته بخته و مرو عنبر به

با آب مطبوخ صعتر و نانخواه و کرفس و برگ فراسیون و نفت و ثمر از مصطکی و بول بقر و خاکستر چوب زیتون سه درم بگلاب و تخم حندقوقا شاید یک درم

و بیخ شکاعا و شرب و ضماد اظفار الطیب و کهربا و مثل او مصطکی و دارچینی و قسط هندی تنها و بعسل و قصب عراقی و کندر و طلع و برگ توت و

شاهسفرم و جعده تنها و بابونه و زوفاے خشک و بادیان در روغن بادام شیرین و صعتر و اسارون و ضماد میفختج و اکلیل الملک و کذا تخم او سائیده

بعسل سرشته و کذا اقیله و حندقوقا و تخم آن و کذا نمک هندی و نمک نفطی و کذا فاذنیا و عصاره کرفس و کذا حب درامن و کذا تخم سداب و کذا روغن قسط

وکذا روغن پسته وکذا برگ کبر ساییده وپیه ماکیان وکذا بیخ کرنب هر واحد نافع درد معدهٔ بارد است

علاج درد معده از بلغم حامض

تنقیهٔ معده از بلغم تقدیم اسهال کنند بتعدیل مزاج نمایند بدانچه در وجع معدهٔ بارد گذشت و هر چه در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه بقی و اسهال تناول گلقند عسلی و مصطکی و انیسون یا اطریفل صغیر مداومت کنند و غذا اقلا با نخودآب با توابل و ابازیر دهند و ایضا در وجع معدهٔ بلغمی گل سرخ بیخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند جوشانیده بدهند بازبادیان سویق نقی افشرده اینها اگر درد بسختی بجانب کبد زیاده باشد ماء الاصول بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند بعد اندک تخفیف مصطکی سوده یک ماشه با طریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلقند آمیخته بدهند و اگر بعد اسهال درد در همه شکم هر وقت باشد قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند یک توله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش ماشه بعرق شاهتره دو توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بدانند که ماده باقی ست مسهل باید داد دیابادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه سویق نقی دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با گلقند دهند و چهارم روز سنای مکی نه ماشه افزایند و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب شبیار و دوای عصارهٔ ریوند و سفوف سنا و انار دانه و شربت دینار و قرص گل و قرص درد با فاغث و معجون تفنجی و معجون توننج و دوای خبلیا نا هر واحد نافع ست و از گل سرخ سنبل الطیب مصطکی که باعسل ساخته یک مثقال بطبیخ انیسون اصل السوس اذخر مکی هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه اکلیل الملک دو ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده دادن نیز برای درد بلغمی سود مند و سویدی نوشته که خوردن ماهیانهٔ کابلی و رازیانه و عنصل هر واحد نافع وجع معدهٔ بلغمی ست انطاکی گوید که بعد قی بشرب غاریقون و مصطکی و ایارج بماء العسل علاج کنند و از مجربات درین جوارش عود و کمونی و فلافلی ست و معجون بنجنوش نیز مجرب و نسخهٔ آن در علاج امراض معدهٔ بارد ساذج گذشت طبری گوید که چون معلوم کنند که در معده رطوبت غلیظ بسیار ست یا متولد در آن یا منصب از مراز سایر اعضا که بسبب ضعف معده از آنها سیلان نماید علاجش آنست که نظر کنند بسوی قوت مریض و سن و مزاج و سایر اعضای آن اگر قوی باشند قی و اسهال ممکن بود اول بطبوخ متوسط استفراغ نمایند بعد از آن بآب ترب مطبوخ و سکنجبین قی آورند و اگر درد و ایکه به بدهند قدری عاقرقرحا افزایند خبر کنند و خاییدن مصطکی و انداختن آب دهن و ریختن آب گرم بر فم معده نیکوست و بعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر هر یک دو دانگ سنبل هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر امتلا در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا کراهت کنند حقنهٔ متوسط بدفعات استعمال نمایند تا ماده بسوی اسفل جذب گردد و غذا باید که بحریره و نخود آب سبوس آرد کرسنه یا زیرباجات سازند و تخفیف غذا امر کنند و در جمیع امراض معده باید که طبیب ناظر کند بسوی هوای بلد و طبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را از آن بلد نقل کنند و اگر مضعف مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کند که تعلیل بحسن تدبیر صحت یابد و ابو ماهر صاحب این مرض را السکی بسیار بستهارو نشده علاج مرضی بنواکه امر سیکرده هر مرض فم معده مع سوء مزاج معده بسرعت سوی دماغ مرتقی میگردد و هرگاه طبیب را این ظاهر گردد بعلاج فم معده علاج راس مخلوط نماید از تحلیل و انکباب بر آب خشخاش و تعطیس اگر قوت تحلیل احتمال این کند و این معالجه برای ازالهٔ الم فم معده است و چون الم زایل شود اعاده بسوی معالجهٔ سوء مزاج فم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد و خلط حاصل رطوبی بود از علاج بحقنه عدول ننماید و در آن بابونه و اکلیل الملک داخل کنند و مطلقا غنیت ادویهٔ مسهل رطوبت بخورانند بعد از آنکه در تسخین معده زاید نباشند که آن اوفق اشیا بمثل این علت اند و بعد از آنکه تضمید قعر معده البته ممکن نیست و درین حالت بالای ناف افسنتین و بیلیخه داشته و صبر و مرضماد نمایند زیرا که قوت ضماد قوی بموضع بعید از عضوی که بر آن ضماد نمایند میرسد پس باید که ضماد قوی بسیار باشد تا قوت او بقعر معده برسد و اگر با الم حالتی تشنجیه بحرکت نار در آن موضع دریافت نماید فصد باسلیق یا صافن اگر قوت و سن مقتضی باشند و علاجش اگر صفراوی باشند تنقیه بطبیخ افسنتین و سنا و هلیله کنند

بعد بتضمید موضع بخشخاش و افسنتین و مرو رسد که و قدرے روغن گل آمیخته نماید و اگر با درد چنان محسوس گردد که چیزے مشوے داخل معده میگردد و سیری نیز معلوم شود دلالت بر حصل رطوبی بود و علاجش استفراغ بمطبوخ افتیمون بعده تضمید آن موضع بمرو صبر و مصطگی در قیروطی روغن ناردین و موم آمیخته باید کرد

علاج درد معده از یبوست

ترطیب بمثل ماء الشعیر کمیا یا شربت سیب نمایند و ماء الشعیر با بزر بارزد بطبه مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دهند و روغن بنفشه بلعاب اسپغول در او اکه سوء مزاج حار یابس بلیغ النفع است و تخم قرطم و کاهو و بنفشه نیز مفید بود و ماء العسل رقیق و ماء الشعیر نافع است و غذا امراق یا نیز آنها و بیه و فواکه با بیه رطبه دهند و ضماد حبدار که و یا لعاب بهدانه و تخم کتان و بزر قطونا بگلاب و تدهین بروغن بنفشه و روغن گل ممزوج نمایند و هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بکار برند

علاج درد معده از مادهٔ سوداوی

هرچند در علاج امراض معدهٔ سوداوی مذکور شد بعمل آرند و تنقیه ماده و تقویت معده نمایند و بهترین منقیات فصد باسلیق و باسلیق از دست چپ [illegible] مطبوخ افتیمون است و تعدیل مزاج اطحال کنند و عرق شاهتره و سبز مروق ده تولهٔ شربت اسطوخودوس دو تولهٔ و کذا ماء سیاوشان ماشه اسطوخودوس چهار ماشه شاهتره و گاوزبان هر یک شش ماشه عرقیات شربت با در نجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطگی زرنباد و غیره بگلاب ضماد و ساز ند و هر قرصه بگلاب سوده و شربت انار بین [illegible] نبوشند و استعمال حب مقل نیز مفید است و سفایج جوشانیده با خیارشنبر و ترنجبین نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم ضماد کردن برائے وجع مزمن مجرب است و از مجربات جالینوس اسهال بنقوع صبر با خیارشنبر بآب کاسنی است و قرص افسنتین و معجون آن و معجون از خم و معجون خبثیا با منفر ضعیده [illegible] گوینده که اگر درد معده از انصباب سوداء سوخته و یا غیر سوخته از طحال بمعده عارض شود و در قعر معده مکث کند و هنگام هضم با طعام آمیخته بقعر معده آید مرد رد و سیقه اری و تشنگی و سوزش سینه آرد و بعد [illegible] ترش سیاه متعفن اعراض مذکوره زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل الطیب بابونه بادرنجبویه سداب شبت اذان الفار و دو تخم کرفس اذخر هر یک یک تولهٔ در سرکه و گلاب جوشانیده بهتانه گاو انداخته تکمید نمایند و بغذا صالح سه چهار روز زرگ اسیلم زنند و بتقلیات سوداوی کرات کنند پیش از درد و بعد آن معده بنا بر تنقیه سودا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب آن استعمال نمایند و بعد از استفراغ ماء الجبن جوارش فواکه و خمیرهٔ صندل ترش دهند و اگر اندکے درد باقی ماند مجمره ناری بر معده نهند که اثرے عظیم دارد و ایضا در این نوع چون مزمن شود فصد اسیلم چپ و تناول معجون مسهل حب الملوک علوی خان سه ماشه با عرق کیوڑا و بید مشک هر یک پنج تولهٔ وقت خواب شب و صبح نیم آثار ماء الجبن با شربت الٰهی علوی خان چهار تولهٔ و غذا یا ماهی و جوزه مرغ مرغن همراه آب چار آرامده و شنا بخم و شراب و کیری انبه که در شطر ساخته باشند در عرصهٔ سه هفته صحت می بخشد و جبر جانی و ایلاقی مینویسند که اگر درد معده از خلط سوداوی خیزد اول قے باین طور نمایند که ترب سفید را در ترب غرس کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن ترب را پاره کنند و در سکنجبین عسلی یک شبانه روز دیگر نهند و آن سکنجبین را با آب طبیخ شبت و لوبیاے سرخ آمیخته نیم گرم بیاشامند و قدرے از آن ترب بخورند و بعد قی استفراغ بحب اسطوخیقون نمایند و مدام معجون نجاح بخورند و این قرص افسنتین بکار برند صفت قرصے که درد معده را که بعد از طعام پدید آید و تا قے نکنند آرام نشود بگیرند انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم افسنتین ده درم سلیخه بست درم مر فلفل و جند بیدستر و انیسون هر یک دو درم و نیم همه را شیده قرص سازند شربتے یک درم

علاج درد معده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعده استفراغ باین حب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد دو دانگ تربد غاریقون هر واحد نیم درم افتیمون افسنتین هر واحد نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه شحم حنظل زیاده کنند و اگر صعب باشد ایارج فیقرا افزایند و اگر خلط مائل بصفرا باشند سقمونیا مشوی درین ادویه اضافه نمایند و تضمید معده بدانچه محلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد جو و لادن و گل سرخ و مر و قسب و قیروطی معمول بروغن ناردین

[illegible] ... ضعف معده ... سبب ... [illegible] ... است که ... معده ...

[illegible] ... معده ... [illegible] ... معده ... [illegible] ... مقویات ... [illegible]

[illegible] ... قرص ... [illegible] ... شربت ... [illegible] ... مثل ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... کرده ...

علاج درد معده از ضعف معده

هرگاه درد معده از ضعف معده حاصل گردد استعمال نمایند ... جهت تقویت معده نوشدارو و دیگر جوارشات مقویه معده مذکوره در آن جا و مثل آن نمایند و عسل بخورند گشنیز
و نعناع تناول کنند و طعام خفیف زود هضم میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوکب و قرص افسنتین درین باب بسیار نافع است و اگر موجب ضعف
اجتماع اخلاط در معده بود اول تنقیه آن نمایند و آنچه جوارش مقوی معده و نافع درد معده مجرب است و اکثر ... برگ پودینه هر یک دو درم ناخواه و سنبل الطیب پوست ترنج
قرنفل ساذج هندی خولنجان زنجبیل زعفران پوست بیرون پسته هر واحد یک درم کوفته بیخته در شیره ... و شیره ... بسرشند ... ام آورده
... خوراک ... مثقال ... در معده لازم بسبب ضعف معده ... و ... ضعف ... ازین معجون بسیار نافع ... ناشتا
یک درم ... فلفل ... هر یک نیم درم گلاب ... عود غرقی قرنفل پوست ترنج مصطکی زرنب ... بریان تخم ...
بریان سنبل الطیب حب الآس سعد ... بریان هر واحد یک درم زرنباد ناخواه هر یک نیم درم دار فلفل ... صندل سفید سوده پوست
بیرون پسته گشنیز مقشر بریان ... هر واحد ده درم ... چهار توله کوفته بیخته شربت انار شیرین چهار توله قند سفید ... ام آورده ... آمله
در معده سوده ... ادویه سوده آمیزند خوراک یک مثقال با گلاب ... جهت تقویت زیاده مشک عنبر ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم اضافه کرده ...
... معده اگر از ضعف معده باشد علامتش آنست که درد بعد خوردن طعام حادث شود و بعد ... ساکن گردد و علاجش تقویت معده است و تنقیه آن
اگر در آن اخلاط ردیه باشند هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم بادرنجبویه سه درم شکر ده درم ... طبیعت نمایند
اگر در آن اخلاط ... باشد بگلاب سنا مکی ... درم عنب الثعلب پنج درم اصل السوس مقشر نیم کوفته سه درم ... سفید ده درم جوشانیده ... معجون
خیارشنبر پنج مثقال حل کرده سحرگاه بنوشند و بر آن صبر نمایند تا اسهال ... الا ... مثل ...
... و از اکل حبوب منفخه منع کنند و این جوارش در هر هفته سه بار قبل طعام بخورند که تقویت معده ضعیف می نماید بگیرند ناخواه
... هر واحد ... درم سعد سنبل هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک مثقال ... ساکن گردد این جوارش بخورند که مقوی
معده ضعیف و موافق مزاج ... در جمیع اوقات است آب ترشی ترنج یک رطل آب سیب یک رطل با آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده شکر سفید یک رطل
عسل ... یک رطل گلاب نیم رطل با آتش ملایم بقوام آرند بعد از آن زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هر واحد یک درم عود هندی ده درم بادرنجبویه سه درم
آمیزند ... در ظرف چینی داشته سه درم بخورند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که علاج آن تقویت معده تبدیل مزاج است اگر حار باشد بمقویات بارده
... مثل آب حصرم و آب ... صندل گل سرخ و قرص صندل ... گلنار ... و اگر بارد باشد ... مثل قرص ... و قرص عود و جوارش عود
و گلقند که در آن انیسون و مصطکی سوده آمیزند و معجون ... جلاب که در آن انیسون و مصطکی و عود و قرنفل و سنبل جوشانیده باشند و در بارد ... کمونی و فلافلی ...
نمایند و اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس استفراغ آن ماده ... نمایند اگر خون غالب باشد ... و اگر صفرا بود مثل تمر هندی و هلیله زرد و
خیارشنبر و اگر بلغم باشد ... و هلیله کابلی و تربد و اگر سودا باشد مطبوخ افتیمون ... کنند و بسا است که بعد تنقیه احتیاج بمقویات مثل اطریفل و معجون ...
... استعمال ... مثل روغن ... و روغن ... قول شیخ علاج معده ... بعد گذشتن مدت طویل ... طعام
... و تقویت معده ... از مضارات حاره و شراب صرف ... آن ... معده حار است مثل

[illegible] مساوی و عسل خورانند و علاج وجع که در خلو یا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تنقیه است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ سوداست اگر از سودا باشد
و ما لهم [illegible] خلط [illegible] جهت معده [illegible] در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و واجب است که بعد از این [illegible] غذا کنند و همه از آنها
[illegible] در مقدار کثیر [illegible] خورانند و بران آب و شراب ندهند [illegible] تا وقت وجع و اما وجع که بعد طعام عارض شود و تسکین نیابد مگر بقی [illegible]
سوداویه و آن آنست که هر روز [illegible] عسل قبل طعام بخورانند و بسبب آن از [illegible] در یافت نمایند و [illegible] مناسبه مثل نقوع صبر و مانند آن تنقیه کنند بعد از آن
[illegible] استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زیره و زعفران داخل کنند و شرب اندک شراب بعض ایشان را نافع است و جوارش خوزی و [illegible] شربت آس
[illegible] نیز [illegible] گلنار [illegible] سنبل [illegible] آس بر معده نمایند و [illegible] نافع است [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] پوست بیرون [illegible] مساوی [illegible] قبل طعام [illegible] استعمال [illegible] شربت انار [illegible] و سائر آنچه در باب [illegible]
باید [illegible] وجع که از آشامیدن آب سرد [illegible] تناول اشیای حاره و تکمید معده است و یا گلاب [illegible] توله نبات چهار توله [illegible]
[illegible] ماشه [illegible] عرق [illegible] تا نیم [illegible] عسل [illegible] توله داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ بریان
دهند و علاج درد معده که از ذکاوت حس معده باشد [illegible] تغلیظ روح [illegible] عضو آب [illegible] و جز آن از اغذیه مغلظه مخدره بخورانند
و ایضا مخدرات مقوی معده مثل حافظ الصحه و مزید العمر نافع بود و [illegible] غذا که در ان طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که بقوت
حس معده او ایذا یابد آنست که چون امر در [illegible] افراط نماید که استعمال مخدرات برفق لابد است و از غذا آنچه مغلظ خون باشد مثل هریسه و [illegible] استعمال نمایند
پس اگر موذی حار باشد باید که نواحی معده با یارج [illegible] تنقیه کنند و در طعام صاحب او تاخیر ننمایند بلکه در اشتعال [illegible] واجب است که در ابتدای گرسنگی ایشان
نان [illegible] در آب بارد و گلاب دهند و گاهی در شراب ممزوج [illegible] تر کرده میدهند که آن تقویت فم معده میکند و اگر موذی بارد باشد
اکثر [illegible] عارض میشود پس تقویت معده بشراب قابض و ادویه خوشبو قابض [illegible] نمایند و تنقیه خلطی که در ان باشد باید کرد و **علاج**
وجع معده که بسبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقطه عارض شود در مقام آنها مسطور گردد

ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون هضم جید ننماید و یا طعام کرب شده یا [illegible] طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم و بسیار باشد که همراه او
خلل در شهوت طعام و قلت آن بود و لیکن این دائمی نیست بلکه گاهی شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بود و هضم اندک و درین اشتها دلالت
بر قوت معده نمیکند و اگر سبب ضعف معده زیاده گردد و بحد افراط رسد در آنجا قراقر و جشای متغیر الطعم و الرائحه و غثیان باشد خصوصا بر طعام و انسان را
حالتی بهم رسد که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام [illegible] بر آید و لذع و وجع در کتفین تنها یا مع صداع یا صداع تنها حادث گردد و اگر سبب
خلطی زیاده گردد [illegible] باشد و خروج براز گاه سهل نبوده گاه بعسرت بر آید و صاحب او [illegible] النفس باشد و سریع بسوی غشی [illegible] طعام و چون طعام قریب آرند
از ان نفرت کنند با جماع بعضی اصحاب ضعف معده را اشتهای طعام اصلا نباشد و بعضی کسانی باشند که در معده ایشان فضول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار
بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آرند از ان متنفر باشند و بادنی سبب امراض بهم رسد و بآن اعراض ملیخولیای مراقی مثل عروض صداع و ثقل
راس بعد تناول طعام [illegible] شراسیف و وجع [illegible] کتفین و [illegible] ظاهر گردد و بدانکه ضعف معده سبب جمیع امراض بدنی میشود و این ضعف
گاه در اعلای معده و گاه در اسفل و گاه در هر دو میباشد چون در اعلای معده باشد اذیت از طعام در ابتدای تناول آن و هنگام علو بودن آن در
اعالی معده بود و چون در اسفل معده باشد اذیت بعد استقرار طعام بود و اثر او در براز ظاهر گردد و **اسباب ضعف معده** جمیع امراض [illegible]
در معده و تخمه [illegible] و کثرت استعمال [illegible] بود و علامات ضعف جرم معده آنست که بعد از [illegible] امراض [illegible] عارض شود و چون اندک
طعام خورده شود و [illegible] تعلق [illegible] گرانی گردد و [illegible] ضعف [illegible] علامات امراض دیگر نیز

شاهد ویست **علاج** چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعهٔ معده یعنی جاذبه و ماسکه و دافعه و هاضمه نگاه کنند و در هر کدام
از منها که ضعف مدرک گردد بعلاج آن پردازند چنانچه هر یک از آن عنقریب مسطور گردد و ملاک امر در علاج این مرض بر تقلیل طعام ست و بدون آن زوال تام
و استیصال این علت از ممتنعات و بهترین طریق تقلیل آن آنست که هر قدر طعامی که مریض میخورد از آن چهارم یا سوم حصه وزن کرده دو سه روز
بخورانند اگر آن هم بخوبی هضم نشود از مقدار اول قدری کم نمایند پس هر قدر که بخوبی هضم یابد و از آن ضرری ظاهر نشود و هفته عشره بر همان مقدار بدارند
بعده بقدر یکیک دو دو توله در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه بمقدار اشتهای مریض برسد و اگر احیاناً در اثنای افزایش آن روزی در هضم فتوری یابند
قدر مناسب از آن کم نمایند و باز بتدریج اندک اندک میفزایند و بمقدار عادت مریض برسانند و درین زمانها چیزهای قابض و خوشبودار و ادویهٔ مقوی معده
مثل انوشدارو و جوارش آمله و قرنفل و فنجنوش و سفوف حب الآس و غیر آن و در مزاج حار جوارش شاهی و زرشک و انارین و آمله لولوی والسفرجل کشنیزی
و غیر آن مداومت نمایند و معجون سنگدان درین باب عجیب ست و سفوف نشتر یک برای تقویت قوای اربعه معده معمول ست و قرنفل بادیان انیسون مصطکی
هر واحد دو درم زنجبیل شکر هر واحد یک درم کوفته بیخته دو درم خوردن نیز در ضعف معده مجرب ست و برای ضعف معده مع خفقان خوردن دوا المسک بگلقند
سرشته نافع ست و در ضعف معده معتدل مزاج طباشیر مصطکی با گلقند و یا با هلیله مربی و در حار مزاج و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی
و در حار رطب با آب دهان گلقند شربت لیمو قرص انوشدارو شربت انار و یا طباشیر سوده یک ماشه بگلقند یک توله سرشته سکنجبین و گلاب مفید و دیگر ادویه
مفرده و مرکبه که درینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند و هر چه در بحث تهذیب معده یا بعد زینجا مفید شناسند و سنبل الطیب و سعد و اذخر و مصطکی
با آب به سرشته بر معده ضماد نمایند و روغن ناردین بمالند و این طلا مجرب ست بگیرند گلنار و مصطکی هر یک یک نیم مثقال افسنتین و صبر هر واحد یک مثقال
گل سرخ دو مثقال و نیم مثقال قرنفل و سعد و سنبل الطیب هر واحد یک درم کوفته بیخته بگلاب یا شراب طلا سازند و غذا گوشت مرغ و تیهو و دراج بدارچینی و
هیل و قند و قرنفل و زیره و زعفران و غیره خوشبو نموده مناسب ست و از سماق و آب لیمو یا آب انار ترش سازند. بالجمله علاج اکثر مریضان ضعف معده
که باین طریق تقلیل غذا نموده شد بمدت قلیل بعنایت رب جلیل شفای کلی یافتند و کسانی که از تکثیر طعام و امتلای شکم دست نکشیدند امر ایشان
مؤل بذرب یا استسقا گردیده عاقبت شربت مرگ چشیدند چنانچه نواب محتشم الدوله غوث محمد خان بهادر مغفور را در عین شباب این مرض عارض شد
ورنه استعمال ادویهٔ مقوی معده فائدهٔ معتد به حاصل نمیشد چون بامر رجوع فرمودند جوارش شاهی با خبث الحدید ترتیب ساخته خورانیدم و غذا یک نان
تنوری بوزن نیم پاؤ با شوربا مقرر نمودم و بعون شافی مطلق در مدت یک ماه صحت کلی یافتند و نواب نظیر الدوله جهانگیر محمد خان بهادر برادر از سن طفولیت مبتلا
این مرض بودند بتقلیل غذا و استعمال ادویهٔ مقوی معده علاج نمودم و نفع کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از تکثیر اغذیهٔ مختلفه و خمر همین مرض عود نمود
چون از تقلیل غذا و ترک شراب انکار فرمودند دست از علاج کشیدم بعده مرض استسقا لاحق گردید حکیم وارث علی خان را بصرف زر کثیر طلب ساخته رجوع
علاج بایشان فرمودند چنانچه بسبب عدم اجتناب منجم الیه از مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نموده سمت بتر روهه روانه شدند و محتشم الیه بدار دوام
انتقال بجان آفرین سپردند شیخ الرئیس سفینه فرماید که اصحاب تجارب در معالجه ضعف معده بر تخفیف تدبیر و بر چیزهائی که در علاج امراض بارد
رطب معده گذشت اقتصار میکنند و حق آنست که ضعف معده تابع هر سوء مزاج میباشد پس واجب ست که سوء مزاج دریافته بمقابل آن علاج نمایند
چه گاهی ضعف بسبب یبوست معده میباشد و چون علاج آن بعلاج مذکوره اصحاب تجارب کنند موجب هلاکت مریض گردد و گاهی شفا و نوشانیدن
آب بارد یا دوغ نگاه بپرهیز کرده و استعمال فواکه بارده شود و گاهی علاج ضعف معده بمسهلات میکنند و از آن عطش غالب میگردد و مخالفت
طبیعت نمود و آب بارد و شکم سیری نوشند و در اسهال شفا می یابند و گاه خلط موذی بسبب استسقای آب مندفع میگردد و اگر در آنجا خلطی باشد باسهال
خارج می شود و مریض از مرض خلاصی می یابد و اسهال از مضعفات معده است و با آن علاج معده و بدن میباشد و باید دانست که قوت تامهٔ معده قوی بودن
جمیع قوای اربعه آنست و هر قوت که از آن ضعیف گردد آن نوعی از ضعف معده باشد لیکن عادت پیشتر مردم بر آنست که ضعف معده ضعف قوت هاضمه را گویند

و بر قوت آن بهر ستور [illegible] ضعیف میشود ولیکن بیاید به در اکثر امر برودت و رطوبت ضعیف میگردد و ازین جهت واجب ست که حفظا او باد و یه حاره یابس کنند مگر آنکه ضعف او بسببی دیگر باشد و حفظا ما سکه در اکثر امر چون یابس مائل به برودت نماید و دافعه بر طوبت مع قدرے برودت و ہاضمه بحرارت مع اندک رطوبت و بدانکه ردی ترین ضعف معده آنست که از تحلیل تنج لیف آن واقع شود زیرا که چون بافت لیفهاے معده سست گردد و در هر چهار قوت آن ضعف پدید آید و برین دلالت میکند آنکه در انجا حارست سوء مزاج و ورم یافته نشود و تجوید اغذیه نفع نه بخشد و ضعف قوت مغیره و مؤدی باستسقاے لحمی میگردد و بدانکه چون معده آنچنان ضعیف گردد که آنرا تغییر نتوان ممکن نباشد از سبب دیگر بغیر ضعف معده امر مؤل بزلق الامعا میگردد و لیکن در اغلب سبب ضعف معده همانست که اصحاب تجارب تقصد تلافی او می نمایند و آن غلبه رطوبت بر معده و کثرت او بر انست و ازین جهت بند بیشتر رد ایشان در اکثر نفع می یابند و واجب ست که ضماد و مرخات مذکوره چون بدان اراده تقویت فم معده باشد گرم زیاده کرده استعمال نمایند چه نیم گرم ارخاے فم معده می نماید و جالینوس درین باب این قیروطی استعمال میکرد بگیرند موم هشت مثقال و روغن ناردین فائق یک اوقیه و هر دو را بیامیزند و اگر معده شدید الضعف باشد حتی که امساک طعام نماید بآن هر دو صبر و مصطکی هر واحد یک نیم مثقال و الا یک مثقال و عصاره حصرم یک مثقال بیامیزند و بران نهند و ایضاً جالینوس ضمان کرده که جمیع علل معده که بآن حرارت شدید یا یبوست شدید نباشد صحت می یابند بسکنجبین سفرجلی باین نسخه بگیرند آب به دو رطل و سرکه کهنه یک رطل و عسل مقدار کفایت و بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید و زنجبیل یک اوقیه و ثلث تا دو اوقیه سوده بران پاشند و استعمال نمایند و این دوا قریب آنست بگیرند به بریان سه رطل و عسل سه رطل و هر دو مخلوط کرده بران فلفل سه اوقیه و تخم کرفس جبلی یک اوقیه انداز ند و از انچه نفع میکند معده ضعیف را استعمال آواز بلند ست و همه آنچه صفاق را حرکت دهد و از ادویه جیده برائے معده ضعیف مسترخی الرطوبات ست دواء الفنقس باین نسخه بگیرند هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده ده درم حرث بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید ده درم شربت دو درم بشراب قوی و این نسخه ضماد برائے ضعف معده مع صلابت او خوبست بگیرند سلیخه نیم اوقیه سوسن هشت کرات نقاح اذخر شش کرات اهیل هجده کرات سنبل دو کرمه و درینجا مراد از کرمه احد شش مثقال ست و ایضاً موم شا زده اوقیه صمغ بطم چهار اوقیه راتیانج مغسول یک نیم رطل حماما هجده درم اشق سی و دو کرمه ناردین شش اوقیه افسنتین هشت اوقیه صبر یک اوقیه روغن بلسان دو اوقیه قرفه یک اوقیه بگیرند و بروغن زیت یا روغن گل و مانند آن ترکیب دهند و شربت حب الآس ایشان را خیلے نافع ست و در نعناع منفعت ظاهر ست و سبب بستانی در اضمده معده حاره و بارده داخل کرده میشود و در قوت از اضمده معده بارد ضعیف ست و بدانکه ضعف معده گاهے بسبب بطوے انحدار طعام میگردد و چون در افعه ضعیف باشد پس واجب ست که نان براے ایشان کثیر الخمیر باشد و گاهے سبب سرعت انحدار طعام میشود و باعث بآن رقه و ضعف قوت ماسکه آن و درین حالت باید که نان براے آنها مائل بقدرے فطورت باشد ایضاً ممدوح الیه می نویسد که علاج سخافت معده باستعمال اضمده و مسخنه قابضه که مذکور شد باید کرد و خصوصاً ضمادهاے خوشبو که دران موافقت براے قلب و روح میباشد و جوارشات خوشبو قابض مثل جوارش خوزی و جوارش قاقله و غیر آن که در علاج برودت و رطوبت معده مسطور شد استعمال نمایند و تخفیف و تلطیف اغذیه کنند و در رسیدن تنه آنرا بجوزند تا بر معده گرانی نیارد و از شراب یکبارگی ممتلی نشوند و بر طعام و شراب حرکت نکنند و آب و شراب بالاے طعام نیاشامند و اگر شراب بنوشند شراب کهنه قوی مائل بعفوصت اندک اندک باید نوشید مصنف اقتباس میگوید که اگر با ضعف معده ضعف جگر و یا ضعف سپرز و یا ریه و یا دماغ یار باشد باید که تدبیرات قویه استعمال نمایند و در انبعاث حرارت غریزی تمام بدن کوشند بمفرحات یاقوتیه جواهر و عنبر و مشک دار و اغذیه لطیفه مطیبه مانند پلاو و مطنجن و زعفران و قورمه و غیره بترتیب و انداز و بر وقت و بوئیدن عطرهاے مقوی اعضاے رئیسه و معده و مجلس را بدوستان و محتشمان آراسته دارند و بشطرنج و چوسر و گنجفه و نظاره رقص لولیان خوبصورت مشغول دارند تا حرارت غریزی را برانگیزد و قوت دهد و مگذارند که غمگین گردد و موجب زیادتی ضعف شود و شب بیدار نباشد و شربت فواکه دو تولہ آمیخته بلیسانند و بالایش گلاب هفت تولہ بنوشانند

نسخه سکنجبین سفرجلی

نسخه دواء الفنقس

اگر زرد باشد و الا بعد از آن کاسنی یا بید مشک شربتی که با انجا بیست مقوی قوای اربعه است و خصوصاً در حار مزاج و کذا اطباشیر دو ماشه در شربت انار شیرین دو توله و اگر
مزاج بارد باشد سفوف یا دیان تنها یا نبات نه ماشه و کذا مصطگی دو ماشه در گلقند یا نیم توله و کذا پودینه خشک و کذا احسد لفلفل و کذا دارچینی و تعلیق سنگ یشب
مصوعاً که نادعلی بران کنده باشد هر دو را نافع است و سفوف نمک اندرانی معمول نواب علوی خان مقوی قوای اربعه معده حار و هم بارد است و خصوصاً
هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام بخورد در هضم نیاید و حب مرارساز ضعف جگر و کثرت
تشنگی را که از ضعف آن بود در مجربات است لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه مدبر کنند و یک مثقال یا زیاده با آب کشنیز و سکنجبین سفرجلی
لیمونی علوی خانی دو توله با همین سکنجبین این سفوف را قرص زرورد و سماق بریان مع تخم انار و اند بریان طباشیر کشنیز لیمو که مدبر بریان هر واحد یک توله
نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تر نموده در سایه خشک ساز باشد شربت خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه و کم از ادویه مفرحه مقوی
معده جدوار خطائی نیم مثقال در گلاب سائیده خوردن مقوی معده است و کذا کاف فادزهر معدنی و حیوانی و خوردن بهی بجهت تقویت معده و تنها
گوشت و نیم پخته سفرجل را در آرد جو بگیرند و پارچه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را پنهان دارند تا بعد از آن که آرد بالای آن سرخ شود و سفرجل بریان
گردد در تقویت معده بنهایت قوی الاثر است و اگر آب سفرجل بریان را گرفته بگیرند و شربت انار شیرین و نعناع و مصطگی سائیده و قدری زعفران نمایند
دوای جید است و سکنجبین حکم سیب است و اکثر آب این را با شیای مقوی معده مناسبه استعمال نموده شد و فوائد جلیله مشاهده گشته و اگر عنبر را
در روغن مناسب حل کنند و پنبه با آن تر کرده بر معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آن در سرکه یا آب انگور یا گلاب جوشانیده
نوشیدن مقوی معده و مفرح است و آسارون مقوی معده بارد رطب و محلل و مخرج فضول آن با دراره بلغمی است و سویدی نوشته که خوردن و ضماد کردن
قسب عراقی خشک قابض و کذا اقرنفل و کذا اجاز نخل و کذا اگل ارمنی و خوردن پسته بریان و کذا اناش یاقوتی و کذا اقراص مرسا معده حار را و کذا اگل بهی تنها
مربی با شکر مثل گلقند و شربت آب آن معده حار را و کذا برگ بلسان مربی بعسل معده بارد را و کذا اسپغول سوده که بیخته و نوشیدن یک مثقال عود انجوج
بشراب خوشبوی یکساله قابض و کذا آب آهن تاب و کذا دوغ گاو آهن تاب معده حار را و کذا انقوع عذبه و کذا شربت مرو بکر و کذا سکنجبین سفرجلی
و خوردن مصطگی و ضماد آن بروغن گل و نوشیدن و ضماد کردن اشنه در شراب تر کرده و کذا آب جیوط کرم و اطراف نرم آن و کذا گلاب و ضماد
زیتون مطبوخ در سرکه کشند یک شبانه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته و کذا اسفاناخ و کذا روغن گل تناول و خائیدن ده درم کبر یا برهنه ریزه
بلع آن و نشنع و شم و ضماد عنبر و تعلیق سنگ یشب بر معده و تناول کرنش لبقت و اختلاط سرکه و کبر در طعام هر واحد مجرب حسن است و از اطبای دیگر
منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و بلیلجه و ابریشم و نانخواه و افشره غار و فلفل و تخم حماض بشراب یکساله و نقاعه ترنجان و سماق و تخم آن
مدقوق بود در لبنی و جوزبوا و زعفران و کهربا و سنبل و مصطگی و مغره بسته مع پوست باریک آن و کشوث بشراب و سرکه عنصل مخلوطا در طعام و بیخ لوفا و تخم کرنب
و نعنع و از نعنع یک رطل برگ گل سرخ ده رطل جلاب عیار اسود و تا آنکه نه مثقل مسکه گردد و بنگیرد شش رطل سرشته در آفتاب چند روز نهاده هر روز حرکت داده
و خولنجان در طعام و بیخ بادآورد و گلقند شکری و عسلی و حرزه دو اکسر و شراب آهن تاب و پوست چوب بلسان بعسل و مصبر حریف و ساذج هندی و مستعمل کی
و مربای جوز و کباش و قسط و فلفل و سویز مع تخم و تخم و تخم چوب و صایب و برگ تنبول و قاقله کبار و صغار و گل سحیه التیس بشراب خوشبوی یکساله و ضماد عنبر و
مغز بادام شیرین مع پوست باریک او و کبابه و قاقله ده درم و حب نیل و بنگ ده درم و زنیب و حب بلسان و حماما و جاورس و زنجبیل و مرباهای آن و ماش
و پوست تیتق بالاست مغز جوز سنبد و فلفل مخلوطا بطعام و کرفس و آب ازو زیره و شراب ریحانی قابض و دح و پیاز که ده و برگ انجدان که
مقل و درونج و مصطگی آن روز است و پوست سنگ ان ریحان صغیر الورق است و فلنجه و سداب و تخم سیسیان و تخم ارک و فطر اسالیون و
انیسون و پیاز و سالیوس و تخم و پوست ... این همه معده بارد را و طباشیر و حب الآس
و سنبل و زعفران و آمله و پوست آن و تخم شاهتره ده درم ... گل ...

وعصارهٔ اطراف و اوراق آن و تخم انگدان شبیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ کشنیز و لیموی مالح و دم الاخوین و آرد جو پوست جو آب انار ترش
و گل خوبیج و برگ آن و بادروج سبز سوده بر روغن بادام لت کرده و کاهوی بستانی و ریباس شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ همه معده
حاره را و شراب زرشک مطبوخ و عصارهٔ آن و آب سیب ترش بریان و غیر بریان و نقوع تمر هندی و آب انار مصوص و تخم آن معده حار را از جهت الحار [illegible]
بار بار سوده در شراب خوشبو یک شبانه روز تر کرده و آب افسنتین تازه و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزده درم با شربت سیب و گل کرم بری در شراب
تر کرده و اکل و نعنا و سماق و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و هلیلهٔ کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امرود بردی و زعفر و سفید و کاسنی صحرائی
و شاهتره و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و شنگرف و کرم وحی العالم و توت شامی سرخ خام و هلیله زرد و بلیله و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و
راسن هر یک معده حار را و کبابه و بسباسه و برگ سرو و جوز السرو و عصارهٔ شکاعی و کاشم و سنبل هندی و هیل و سعد و کندر و قشار آن و اذخر و آب نعناع
و حلبه مطبوخ با آب کرفس و عود و بلسان و بادام تلخ و زیت انفاق تازه و ریوند و میعه سائله و بیخ فاشرا و زنجبیل خشک و اظفار الطیب و قسط هندی و صعتر و
نار مشک و دارشیشعان و راسن و صبر و فلفل و مشک و لادن و شراب یکساله و قابض و زرنباد و قرفة القرنفل همه معده بارد را و ضماد
پوست طلع و زرورد با نعناع او سوده به گلاب سرشته بر فم معده و برگ سرو سبز سائیده به زیت خوشبو آمیخته و افسنتین و ورد و حضض سوخته به آب برگ
مورد تازه و عصارهٔ برگ آس و برگ او برد و خرما سائیده و روغن مصطکی و تخم شمش سوخته در شراب کهنه و قصب الذریره مع مصطکی و برگ حلیق و اطرا [illegible]
و برگ سرو مخلوط به روغن گل و موم و روغن قسط و تنحوان و شنا بانک و کیلا و حبسین زنده غیر سوخته گرم کرده در سرکه یا شراب چند بار سرد کرده و گل
شقائق النعمان و صنوبر کبار و بوزن او افسنتین رومی و امتصاص ریباس و انار ترش و شحم امرود و تعلیق مرجان محاذی معده و صبیان [illegible]
الماس بر معده و کذا لقمر و فیروزه و یاقوت و بیخ خبازی با هن کنده و بلور و شکا عا و بیخ خطمی با هن برکنده و تخم زمرد و تناول طعام در ظرف [illegible]
هر دو معدد مقوی معده است ذکر ادویهٔ مرکبه که در ضعف معده معمول است انوشدارو ساده که در تقویت معده و باه و اعضای رئیسه نفع تمام
دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخهٔ او همانست که در مبحث مالیخولیا در قول صاحب کامل بلفظ مفرح کندی
مرقوم گشته لیکن در نسخهٔ معمول مذکر تا آمله و هیل و زرنب و بسباسه و جوزبوا و دارچینی هر یک دو درم است و زعفران دو درم زیاده و قند و عسل بالمناصفه
صد و هشتاد مثقال و آمله را در شیر یک شبانه روز تر کرده به آب بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا نهرا شود و از پشت غربال یا پارچه باریک صاف کرده
با قند و عسل بقوام آورده ادویه سوده به سرشته اگر وزن آمله نیم رطل کنند لذیذتر میشود و اگر قبض زیاده منظور نباشد بجای آمله تر با آمله سایند [illegible]
اندازند و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی می ماند خوراک آن از یک مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد
و مسرور مزاج را با دویهٔ بارده باید داد و اگر بهی را عوض آمله اندازند نیز خوبست نوع دیگر قلیل الاجزا که در تقویت معده و قلب و جگر معمول ق [illegible]
مسمی بانوشدارو جدواری آمله ده توله درشت برکرده پارچه بیز نموده به گلاب نیم سیر قند سفید یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ
هر یک نیم توله سعد کوفی جدوار نفسج مصطکی دانه الایچی سفید یا هر واحد یک درم طباشیر پوست ترنج هر یک چهار و نیم ماشه تخم کاسنی تخم خرفه مقشر
زرشک هر یک هفت ماشه از زرشک در قدری گلاب شیره برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عنبر و زعفران و مشک بیفزایند و این
مسمی بانوشدارو جدواری ست نوع دیگر نسخهٔ متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل اسارون زرشک سنبل الطیب هر یک [illegible]
قسط جوزبوا دانه قاقلین زرنب بسباسه زعفران هر یک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست ترنج عود مصطکی ساذج هندی
هر یک یک درم زرنباد نیم درم مربای آمله هسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین و لایتی ربع رطل قند سه چند بدستور ترتیب سازند و شیر [illegible]
در گلاب برآورده صاف کرده اندازند نوع دیگر نسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست بلیله گل گاوزبان هر یک
پنج درم قرنفل سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ هر یک سه درم قرفه زرنب مصطکی قاقله کبار تودری سرخ تودری سفید خولنجان

هر یک دو درم رب با سه دانه تخمیل زعفران چهار جو بوا هر یک یک درم عنبر نیم درم آمله مربی منقی یک رطل اول نبات سفید بگلاب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته عسل بریان گداخته
پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرند و بعضے برا جزاے این مروارید ناسفته سوده کشنیز مقشر ساذج هندی فرنجمشک هر یک دو درم افزوده
و حکیم علوی خان می نویسند که اگر ورق طلا ورق نقره و محار لیمن و یشب سبز سوده هر یک یک درم افزایند انفع گردد و این انوشدارو همان انوشدارو
هندی ست که هندی دران تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی ست بلکه بهتر از انوشدارو ے هندی **انوشدارو ے لولوی** که
مقوی معده و قابض ست و جهت دوار معمول عنبر اشهب یک مثقال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته پوست ترنج
پوست هلیله کابلی زرنباد قرنفل دانه الایچی سفید مصطکی دارچینی مشک طرامشیع هر یک دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران اسطوخودوس ابریشم مقرض
مروارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقی بشیر پرورده چهل مثقال ورق نقره صد عدد و شهد خالص قند سفید بالمناصفه
سه چند ادویه بدستور معتمر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن گل سرخ و هلیله سیاه هر یک دو مثقال و مصطکی سه مثقال ست **نوع دیگر** تالیف حکیم
ذکاء الله خان مجرب و عجیب النفع و باکشه از جهه موافق در اسهال و عجیب در اسهال بعمل می آید شیر آمله منقی دو مثقال با قند سفید دو چند و شربت زرشک
یکچند گلاب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطکی رومی هر یک سه نیم ماشه گل سرخ گل گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید
کهربا شمعی یشب سفید هر یک چهار نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه مروارید ناسفته یک مثقال صندل سفید بگلاب سوده سه نیم ماشه آب سماق
آب لیموے کاغذی هر یک پنج درم عنبر اشهب پاؤ کم دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه بطریق معمول اضافه سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از
سه درم تا چهار درم با بدرقه مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** که موافق مزاج حارست و از معمولات راقم گل سرخ مروارید بسد مرجان یشب کهربا طباشیر
ساذج هندی پوست بیرون پسته فادزهر معدنی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه ماشه سعد کوفی دانه هیل زرشک هر یک هفت ماشه
تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه ورق نقره و ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش توله نبات سفید تباشیر هر یک نیم پاؤ اول آمله را در شیر بز یک شبانه روز
تر نمایند پس بآب شسته با یک رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پارچه گذرانیده با نبات و تباشیر بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند خوراک شش ماشه
نوع دیگر از تصرفات حکیم علوی خان که مقوی اعضاے رئیسه و معده و مانع انصباب مواد بمعده و دماغ ست و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را
دفع کننده منافع بسیار دارد و مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهرباے شمعی هر یک دو مثقال طباشیر سفید
ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فادزهر معدنی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید مثقال
خولنجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل سنبل الطیب زرنب هر یک یک نیم مثقال زرشک هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول
هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک یک مثقال شیر آمله هفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانید سنجری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاو
یک شبانه روز تر کرده بشویند و باز زرشک در نه رطل آب بجوشانند تا بسه رطل رسد صاف کرده فانید و عسل و نبات را بگلاب حل کرده بآتش ملائم بجوشانند و کف
بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر بسرشند شربتے از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش آمله** مقوی معده و مانع اسهال
و موافق محرور المزاج و مخترع علوی خان و همواره معمول ست آمله منقی پانزده توله شب در گلاب نیم آثار عرق بادیان نیم آثار تر کرده صبح خوب
بجوشانند تا مهرا گردد از پارچه گذرانیده نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزده توله داخل کرده بقوام آرند پس مروارید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض
صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطکی دارچینی هر واحد یک توله کوفته بیخته عنبر اشهب ورق طلا هر یک دو ماشه
ورق نقره نه ماشه بیامیزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آمله و شهد نیم آثار و نبات سه پاؤ نوشته اند و همین معمول ست **ایضاً**
مسمی بجوارش آمله لولوی مؤلف ممدوح الیه و مقوی معده و دل و مشهی و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول شیر
آمله منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته هر واحد یک مثقال کشنیز مقشر

تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو دانگ نبات سفید رب بهی شیرین هر یک دو وزن
ادویه بدستور مرتب سازند و گاه گل گاوزبان گل نسرین هر یک دو نیم مثقال افزوده میشود خوراک دو مثقال با شربت سیب وغیره ایضاً مشتمل
بجهت منافع مذکوره شیر آمله منقی هفت توله زرشک بیدانه دو توله در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک
عرق بادرنجبویه هر یک دو توله بریزند و از پارچه پالایند پس یک سیر نبات سفید داخل کرده بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربا شمعی دارچینی مصطکی
هر یک شش ماشه پوست زرد ترنج شش ماشه دانه هیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک یک توله ورق طلا ورق نقره
عنبر اشهب هر یک سه ماشه بدستور مربی سازند خوراک شش ماشه ایضاً مقوی معده و جگر و مکرر بعمل آمده مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد زرشک
چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه هیل هر یک خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال
غنچه گل سرخ سه مثقال آب انارین ولایتی آب بهی شیرین هر یک بوزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بید مشک یا دو آثار عنبر مشک خالص
هر یک نیم مثقال ورق نقره یک درم و اگر آب بهی پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر هر دو میسر نشود عوض آن شربت انارین و شربت بهی گیرند و
درین صورت قند یک نیم چند ادویه کنند ایضاً مقوی معده و دماغ مفید مزاج بارد مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب
ساذج هندی هر یک یک درم گل نسرین گل سرخ هر یک دو درم عود قرنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل ایضاً مقوی معده و جگر هر دو مربای مذکور بعدد دستور
و زرشک دو درم گل سرخ ده درم صندل بگلاب سوده یک مثقال طباشیر سنبل الطیب دانه هیل مصطکی هر یک یک درم قند سه چند بگلاب قوام نمایند ایضاً
بمنافع مذکوره آمله مربی پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه هیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم ساذج هندی زرنب عود غرقی هر یک یک درم گل سرخ
سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین ولایتی هر یک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نمایند
جوارش سفرجلی که مقوی معده است بغایت و هاضم طعام نافع اسهال بارد نافع قی و تهوع است بهی از پوست و تخم پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری همه وزن آن و
اگر نباشد در سرکه قندی مقطر و اگر آنهم بهم نرسد در آب لیموی تر نمایند و بپزند تا مهرا شود صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا آمیزند
دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود دانه هیل برگ پودینه جوزبوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج هر یک سه درم
زنجبیل فلفل دارفلفل زرنباد زعفران هر یک یک درم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم نوع دیگر معمول صاحب ذکائی بهی ولایتی عسل خالص
هر یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل عرفه دارچینی قرنفل عود قماری دارفلفل فلفل سفید هر یک یک توله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه بهی را از تخم
پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند و مشک و عنبر را بگلاب حل کرده آمیزند جوارش عود بارد نافع حار مزاج عود
کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یک درم کافور نیم درم قند سه چند جوارش عود حار
که مخصوص برای تقویت معده و دماغ و قلب بارد است عود پنج درم قرنفل سه درم سنبل الطیب یک درم ساذج هندی دو درم گل نسرین گاوزبان هر یک
سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مربای آمله دو عدد مربای هلیله یک عدد زعفران ورق طلا ورق نقره و مشک هر یک نیم درم افزوده
بقوام بعرق بهار یا گلاب و بید مشک کرده می آید جوارش عود ترش نسخه میرزا محمد حکیم برای ضعف معده کهنه که با دویه بسیار رفع فائده نکرده باشد
آب لیمو چهل و پنج مثقال آب بهی ترش مثل آن گلاب قند سفید هر یک بیست مثقال عسل سفید سی مثقال همه را بآتش ملائم بجوشانند و کف آنرا
بگیرند و بقوام آرند پس عود قماری هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرشند نوع دیگر مقوی
معده و دافع خفقان نافع از گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل صندل بگلاب سوده طباشیر هر یک دو درم کشنیز مقشر پوست ترنج پوست
بیرون پسته برگ پودینه قرنفل ساذج هندی تخم خشخاش هر یک یک درم عود غرقی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین شربت
انار ترش هر یک پنج توله قند سه چند مربای آمله دو عدد جوارش عنبر تالیف حکیم علوی خان بجهت ضعف بدن و معده مجرب عنبر اشهب دو مثقال

مشک خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوفته از غربال موئین یا پارچه باریک بگذرانند
و باقی نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده نیز بزنند تا سفید شود و عنبر و مشک کوبیده را مخلوط کرده باز بزنند و از آن اقراص سازند بقدر یک یک مثقال و
هر روز یک قرص آنرا با دو مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش زرشک** مقوی معده و مصطکی ست قرنفل سنبل الطیب هر یک نیم درم عود ساذج زرنب سعد
دارچینی هر یک یک درم دانه هیل زرشک گل سرخ گاؤزبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند **جوارش** که براے تقویت معده قائم مقام جوارش
عود ترش ست آب لیمو چهار عدد ساذج زرنب بلیله سنبل الطیب هر واحد یک درم گل سرخ دانه قاقلین هر واحد دو درم قند سه چند **حب مصطکی** جهت
تقویت معده ضعیف که در آن بلغم و ریح متولد شود نفع تمام دارد نمک هندی یک درم پوست هلیله زرد یک نیم درم زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطکی
سه درم هلیله سیاه چهار درم صبر هشت درم بآب گندنا حبها سازند شربته یک درم **سفوف قرنفل** که جهت ضعف معده بارد مجرب ست قرنفل بادیان
هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف پودینه انار دانه فلفل
مصطکی نیز مقوی معده ست **سکنجبین سفرجلی** معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت هضم که با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع کند
و اشتها آرد و سده جگر بکشاید و ناهضین را که در هضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید هر یک یک رطل سرکه قسم اول ربع رطل بقوام
آرند و اگر بجاے سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه باین طور سازند که مصطکی سنبل الطیب
قرنفل یک یک درم در خریطه کرده وقت پختن سکنجبین بنهند **سکنجبین سفرجلی لیموی** مقوی معده و جگر آب بهی پنجاه مثقال سرکه و گلاب
و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یک من بقوام آرند **شربت عود** که معده ضعیف را قوت دهد و بوے دهن خوش کند عود هندی آمله مقشر هر یک ده درم
سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده کیسه را خوب بمالند تا قوت ادویه
بگلاب آید پس با یک من طبی قند بقوام آورند و فرود آورده نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند **شربت عود ترش** معده و اعضاے رئیسه را
قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارات محترقه و آروغ دخانی را دفع کند بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم
آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون بسباسه
ساذج هندی مدق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند **شربت زرشک** مقوی معده و جگر ست تخم کاسنی گل سرخ
هر یک دو درم عود مصطکی سنبل الطیب دارچینی هیل هر یک نیم کوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یک درم زرشک چهار درم در گلاب تر کرده بجوشانند و صاف کرده
بقند و شربت انار شیرین بالمناصفه سه چند ادویه بقوام آرند خوراک دو توله بگلاب و عرق کاسنی و عرق کاذی **ضماد** جهت تقویت معده و تحلیل ریاح نافع
بسیار مفید ست مصطکی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفته بیخته بگلاب سرشته ضماد کنند **ایضاً** براے ضعف معده و وجع فواد دارچینی
عود صلیب صندل سفید اگر تری در نباد بگلاب سوده روغن مصطکی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند **عرق پان** تالیف حکیم ارشد براے قوت معده و
هاضمه نظیر ندارد گل سرخ گاؤزبان هر یک یک نیم پاؤ قرنفل یک پاؤ برگ پان نیم پاؤ گلاب هشت آثار قرنفل را جوکوب نموده و پان را ریزه ریزه کرده در چهار
آثار گلاب صبح و چهار آثار شام انداخته عرق کشند **نوع دیگر** که بجهت نواب علیه کشیده شد قرنفل گاؤزبان نانخواه هر یک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ
پاؤ آثار برگ پان صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد اجزاے کوفتنی را کوفته بگلاب یک نیم آثار عرق بیدمشک یک نیم آثار عرق گاؤزبان یک آثار
بخیسانند و روز دوم بآتش ملائم دو آثار عرق کشند بعد از آن سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر بعرق مذکور داخل کرده بدارند و بعد از
سه روز میل کنند **عرق چوب چینی** مقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب جوش دهند که سی رطل بماند
پس گل سرخ سنبل الطیب زرنباد دارشیشعان انیسون سعتر کبابه چینی ساذج هندی نانخواه هر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفه بادیان
دارچینی مسته قرنفل جوزبوا بسباسه هیل هر یک ده مثقال پودینه یک مشت نبات مویز منقی هر یک یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم پاره پاره خورد کرده

بانزدہ عدد ادویہ نیکو فتہ در طبیخ چوب چینی نیسایند و عرق کشند و مشک و عنبر ہر یک یک مثقال در پارچہ بستہ بدہان نیچہ بندند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام

قرص عود معدہ را قوت دہد و طعام ہضم کنند و اشتہا آورد قرنفل مصطکی ہر یک سہ درم قاقلہ سنبل الطیب بسباسہ ہر یک دو درم عود خام قرفہ پوست ترنج

ہر یک پنج درم زعفران جوز بوا زنجبیل دار فلفل ہر یک یک درم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتے دو درم بآب بہی یا سیب معجون مقوی

معدہ از مجربات محبی حکیم اصغر حسین صاحب ہلیلہ بربی آملہ مربی ہر یک پنج تولہ تا شب ستہ در عرق ہیل و عرق بادیان و عرق پودینہ ہر یک یا و آثار گلاب

نیم آثار بیز ند تا مہرا شود شیرہ آن مرا ورده با قند سفید و چند عسل خالص یکجند ادویہ بقوام آوردہ در تہ قوام عنبر اشہب با نبات سفید سودہ یک تولہ یکجا ازند

تا بقوام آید بعدہ مصطکی رومی انیسون گل سرخ ہر یک سہ ماشہ عود غرقی پودینہ خشک صعتر فارسی برگ سداب ولایتی درونج عقربی زرنباد ابریشم خام مقرض

زرنب طباشیر بیگا ون قیسب سنبر بہمنین ہر یک دو ماشہ جوز بوا بسباسہ فلفل سیاہ دار فلفل زنجبیل سنبل الطیب نانخواہ بادیان پوست زرد ترنج پوست

بیرون پستہ سعد کوفی خولنجان قرنفل ہر یک یک نیم ماشہ دو ازطباشیر سفید ہر یک دو نیم ماشہ کشنیز خشک یک ماشہ قاقلہ ہا ہفت ماشہ پوست ہلیلہ کابلی

چہار ماشہ کوفتہ بیختہ آمیزند و مشک خالص یک ماشہ زعفران یک نیم ماشہ سودہ آمیزند معجون رمان تالیف حکیم علوی خان مقوی معدہ و جگر و ہاضم

طعام و مشہی ست آب انار ترش آب انار شیرین ہر یک یک آثار آب بہی ترش شیرین آب بہی ترش ہر یک نیم آثار قند سفید عسل مصفی ہر یک یک آثار مجموع را

بآتش ملائم بقوام آوردہ کف آنرا دور کردہ بسباسہ جوز بوا قرنفل دار چینی ہر یک یک درم مصطکی رومی سنبل الطیب طباشیر سفید ہر یک یک نیم درم

عود ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج قاقلہ ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ علی الرسم معجون سازند معجون علوی کی مستعمل جہت تقویت

معدہ و اشتہا و باہ و بسیار مجرب نوشتہ جوز بوا قرنفل بسباسہ لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دار چینی مصطکی رومی زعفران عود غرقی ہر یک سہ مثقال

قاقلہ کبار ہر یک یک مثقال اشنہ دو نیم مثقال قند و گلاب ہر یک دو مثقال قند را در گلاب حل کردہ عسل بقدر کفایت اضافہ نمودہ بقوام آوردہ ادویہ

مسحوقہ بدان سرشتہ شربتے یک مثقال و در تحفہ مشک نیم مثقال نیز درین نسخہ داخل ست معجون کاسر ریاح جہت ضعف معدہ کہ بسبب

ریح البواسیر و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع ریحی و قولنج و مفاصل و حبس بول و امراض بارد را نافع برگ سداب مصطکی گل سرخ قرنفل

انیسون وج ترکی نانخواہ بورہ ارمنی پوست بیرون پستہ از ہر یک سہ درم زیرہ سیاہ مدبر کہ شش درم کوفتہ بیختہ باسہ چندان عسل سرشند

و بعد پنج ماہ استعمال کنند شربتے دو مثقال معجون خبث الحدید کہ ضعف معدہ و بواسیر را سود دہد پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد

آملہ مقشر گل سرخ ہر یک دو درم اصل السوس جوز بوا اسارون سنبل الطیب اذخر مصطکی ہر یک ہفت درم خبث الحدید مدبر چہل درم کوفتہ بیختہ

بعسل معجون سازند شربتے سہ درم معجون آملہ مقوی معدہ و قابض در ضعف معدہ کہ با لینت طبع باشد اکثر بعمل آمدہ و نفع کلی نمودہ شیر آملہ

شش درم گل سرخ سہ درم دانہ قاقلہ سعد کوفی زرشک ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخہ صمغ عربی ہر یک یک درم بیل گری

پوست بیرون پستہ ہر یک یک نیم درم کوفتہ بیختہ بسہ چندان قند بقوام آوردہ آمیزند معجون سفرجل معمول برائے تقویت معدہ و ہاضمہ

قابض ست زہر مہرہ خطائی سودہ سنبل الطیب زر ورد پوست بیرون پستہ صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد کوفی دانہ ہیل بریان

زرنباد ہر یک دو درم زرنباد مصطکی جوز بوا بسباسہ ہر یک یک درم طباشیر صندل سفید سودہ کشنیز خشک بریان گل سرخ ہر یک یک نیم درم شربت

انار شیرین چہار تولہ بہی خشک دو تولہ زرشک محلول بگلاب چہار درم و اگر بہی خشک بہم نرسد عوض آن بیل گری اندازند سفرجل

برائے تقویت معدہ و اعضائے رئیسہ مانع بخارات بتلب دافع وسوسہ و خفقان صندل سفید سودہ مروارید ناسفتہ بسد کوسہ یا قوت ہا معدنی

بگلاب سودہ گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین بہمنین پوست ترنج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب قرنفل مشک

درونج برگ پودینہ بادرنجبویہ ہر یک یک درم دانہ ہیل دو درم سنبل الطیب مصطکی ساذج ہندی قرنفل ہر یک نیم درم مشک ربع درم مربائے آملہ

دو عدد مربائے ہلیلہ یک عدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بہی ہر یک چہار تولہ قند سفید نیم پاؤ گلاب عرق گاؤزبان بقدر قوام بدستور

معجون ساذج که در امراض مفرطی معده و باصره و جمیع اعضا و مشهی از بیماض والدر حزوم الاجی سفید الاجی سرخ هر یک نیم پاو قرنفل سه توله ساذج هندی زیره کرمانی قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پاو آثار بسفایج فستقی یک چهٹانک فقاح اذخر سعد کوفی هر یک نیم پاو هلیله سیاه مویز منقی کشمش هر یک نیم آثار ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بز غاله پنج آثار بروغن گاو قدرے بریان کرده بدستور عرق کشند قوّت ع دیگر مقوی معده و دماغ و قلب و بدن برای ساخته معمول آمده گوشت حلوان پنج آثار دراج تیهو تدرج هر یک شش عدد مرغ جوان چهار عدد گنجشک نر سی قطعه مویز منقی نیم پاو برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض هفت توله گاوزبان گل سرخ هیل دانه قاقله کبار ادرک صندل سفید گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک شش توله قرفه شقاقل مصری بهمنین ساذج هندی سنبل الطیب پوست ترنج کشنیز خشک خس هندی هر یک چهار توله اشنه زرنباد خولنجان هر یک سه توله اسارون قرنفل بسفایج مصطکی رومی بسباسه عود غرقی فرنجمشک هر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه هر یک یک توله سعد کوفی درونج عقربی بادریان هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب زعفران هر یک دو ماشه عرق کشند خوراک چهار توله قم علاج ضعف معده که باطفال عارض میگردد اکثر از فساد شیر بهم میرسد و علاجش بیشتر از علاج ضعف معده بزرگان باید کرد و اصلاح شیر بحسب فساد آن و تقلیل آن کنند و نوشانیدن آب بهی بامدک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود بمصطکی در شیر یا در گلاب حل کرده صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطو خصوصا در آب بهی کثیر النفع ست و کذا پوست سنگدان خروس با نبات و بادام و سفوف سفوف بادیان پودینه دانه هیل زرنب زرنباد با مکاسه سعاد یا نبات و اگر خواهند قدرے عود و مصطکی افزایند و قرنفل درست در گلاب جوش داده بامدکے نبات شیرین کرده ناشتا نوشانیدن و خورانیدن اندک مشک در بیضه یا مربیات نمرشته و مالیدن روغن سوسن یا گلاب و یا آب آس کردران لادن و مصطکی گداخته باشند بر معده و ایضا گاهی روغن مصطکی نافع و اجتناب از مرخیات و مضعفات معده مثل زردآلو و هندوانه و اشیاء لعابی و مانند آن واجب ست [illegible] طفل را تجویز [illegible] باستعمال اغذیه لطیفه مانند [illegible] بطور اختصار این مناسب نگهیم چون از کلام شیخ مفهوم شد که استکمال افعال معده موقوف بر صحت قوائے اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و هرگاه در یک قوت ضعف و فتور افتد در فعل معده بحسب سبب که در یک قوت باشد یا بیشتر ضعیف بود یا قوت تر نقصان یا بطلان راه یابد لهذا دلائل و علاج ضعف هر قوت علیحده علیحده مسطور میگردد و بدانند که هاضمه رئیس ست و دیگر قوی خادم او

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه راه یابد بنحوی که جذب نکند اصلا و قوتی این را استرخاے معده نامند و یا جذب بنماید لیکن ضعیف چنانچه در ابتدائے علت مسمی باسترخاے معده میباشد و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش ست و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی تقویت دهد و یاری دهد و دلیل ضعیف او آنست که طعام از فم معده به پایان منحدر گردد و گرانی دران محسوس شود و گاہے قلق و کرب و تقلب از پهلو به پهلو و خفقان و سدر و دوار ظاهر گردد و گاہے غثیان و قی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی مجتمع در فم معده باشد و آنچه بلا ماده باشد سببش سوء مزاج بارد یا رطب بود و دران با وجود بطوء نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوء مزاج بارد و رطب که مسطور شد پیدا بود علاج در حالت وجود مادهٔ صفراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و بهیه دهند و بطورے که در علاج امراض صفراوی معده گذشت تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر یا ایارج نمایند و بعد از ان بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب بگلاب دهند و ادویه بارده قابضه مثل گل هندبا و گلنار و گل خطمی صندل و گل سرخ و گل داودی هر یک دو درم سیب و به هر یک سه توله حب الآس یک نیم توله روغن لادن چار توله بر معده ضماد کنند و طباشیر کشنیز مقشر گل [illegible] هر یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یک توله آمیخته ورق نقره یک عدد حل کرده بخورند بالایش شربت لیمو چهار توله در گلاب و عرق بید ساده هر یک هفت توله تخم ریحان هفت ماشه پاشیده بنوشند جوارش شاهی درین باب مجرب ست و غذا آنچه مرغ و تیهو و کباب نان دهند و در صورت سوء مزاج بارد یا رطب علاج آن نمایند بطریقی که در علاج سوء مزاج بارد و رطب معده مسطور شد و غذاهائے لطیف سریع الهضم

مثل گوشت تذرو و دراج و تیهو و کنجشک و بچهٔ مرغ و بشوربا پخته یا بریان کرده و یا با زیرباج مثل زیره و کرویا و هیل و قرنفل و دارچینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض دهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل و افسنتین و گل سرخ و صبر و سعد و جل مطبوخ و آب برگ آس تر کرده بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام باهستگی و کسر ریاح معده همه علاج این علت ست و این دوای هندی ضعف جاذبه معده را نافع نوشته اند هلیله شش درم و دارفلفل چهار درم چیتک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کرده هر روز نهار دو درم بخورند

ضعف ماسکه

آفت داخل میشود بر قوت ماسکه یا باین طور که معده بسبب آفت خود بر طعام اصلاً مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد یا باشتمال ردی مثل رعشه یا خفقانی یا تشنج مشتمل شود و از آنچه مریض احساس باین نماید مثل تشنج و خفقان ست و اما از رعشه معده گاهی در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بران استدلال میکنند باحساس تعب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر رعشه مفرط گردد و رعشه بهم رسد و بدان احساس کنند چنانکه بار تعا[ف] سائر اعضا احساس می نمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مائل بسردی مدد کند نه گرمی آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول جرجانی و ایلاقی سه نوع ست یکی مادهٔ حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سوء مزاج حار ساذج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد دوم مادهٔ بارد زلق که طعام را از معده بلغزاند سوم قروح و بثور در معده که از هر چه مماس او گردد در رنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه اند گونه است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است البته برآید و بسببش رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده باسعاف و ودتاید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن در استدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت مادهٔ حار و سوء مزاج حار ساذج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد **علاج** اگر سبب علت مادهٔ حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند و بقی و اسهال سودا تنقیه کنند و سماق و گلنار و گل سرخ و فوفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از آن رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماء الشعیر مطبوخ بجاورس بیاشامند و اگر مدت طول کند ماء الجبن نوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و ترفا و طراثیث و کهربا مساوی بدهند چندانکه بمقدار ده استار و دوغ پنج درم از این ادویه باشد و اگر ترفا و طراثیث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مازو شش یا سوم حصه کنند و جوارش آمله لولوی علوی خانی درین باب مجرب ست و غذا برنج و جاورس مقشر و عدس مقشر با آب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهو و کباب و جوزهٔ مرغ مطبوخ و بریان باب غوره و آب انار دانه ترش کرده بدهند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و بقول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیه مقوی قوت ماسکه است و اگر سوء مزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر سببش رطوبت لزج زلق باشد اول تنقیه معده بقی یا اسهال با یارج فیقرا نموده جوارش خوزی و شربت آس و سیب و از طریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سک و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کباب کنجشک و تیهو و خرگوش مشوی و مطبوخ با بازیر چون زیره و کرویا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل ببرودت دارد یاری دهد نگه آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطوء انحدار طعام زیاده تر از بست و دو ساعت بود بلا فساد و فضله اندک خارج شود و با وجود ولادن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید هر چند طعام لطیف تر بود قوت هاضمه بران مستولی تر باشد و زود تر از معده منحدر شود و هر چند غلیظ تر باشد هاضمه را با وی بیشتر باید کوشید و از معده دیر بیرون شود و در جمله سرعت و بطوء انحدار طعام بحسب کیفیت طعام

و قوت معده دباشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از بیست و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معده یا جگر یا امعا بود و یا از جهت طعام و ترتیب غیر محمود و آن **علاج** قوت دافعه را در اکثر احوال باشیای رطب مائل به برودت مثل آب فواکه و سکنجبین و ماء الجبن و فلوس خیار شنبر در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و هلیله مربا نافع است و غذا از ینشوق و آلو و تمر هندی و ماش مقشر و اسفاناخ بروغن بادام سازند و بعضی متاخرین مینویسند که در سازج تبدیل نمایند بدستوریکه بالا گفته شد و در بادی تنقیه بمطبوخ تربد و علو نیجان و حب ایارج و خیار شنبر در ترنجبین و گلقند و شربت دینار و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه جوارش مصطگی ساده و مرکب و جوارش عود شیرین و هلیله مربی و آمله مربی یا مصطگی و دانه هیل یا عرق دارچینی و پودینه دهند و یا مصطگی و قرنفل هر یک سه ماشه الاچی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب یا آب انار بجوشانند که نیم آید بنوشند و غذا کباب مرغ و کبک و بچه آهو با نان دهند و کنجاره بادام با نبات بسیار مفید ست و همچنین کنجاره کنجد بوزن نه ماشه و نبات یک نیم توله هر روز و به روغن مصطگی بادامی معده را چرب دارند

ضعف هضم

و او آنست که طعام در معده بدیر هضم شود و دیر تر بماند و بر سبیل معتاد منحدر نگردد و گویند که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه یکی ست لیکن این قدر فرق است که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمه و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم ست و تخمه بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آنست که در هضم آفت افتد بسبب فاعل او که قوت هاضمه ست یعنی در قوت هاضمه فتور راه یابد بخلاف فساد هضم که عبارت ست از وقوع آفت در هضم نه بسبب فاعل او یعنی قوت هاضمه کامل باشد لیکن هضم ردی شود **صاحب کامل** گوید که سوء استمرا و تخمه عارض از آن که او بطلان هضم ست وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام بسرعت منحدر نگردد و آنرا ابطای هضم گویند و اگر طعام انهضام تام نیابد و بسوی بعض کیفیات ردیه متغیر شود آنرا سوء هضم نامند و اگر البته هضم نشود و منحدر نگردد و در معده فاسد شود و آنرا تخمه خوانند و کسانی را که این اعراض عارض شوند ایشان را ممعودین گویند و جمیع این امراض از اسباب واحد حادث میشوند مگر ابطای هضم از اسباب ضعیف و تخمه از اسباب قوی و سوء هضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی که از داخل باشد آن سوء مزاج معده و اخلاط محتقنه در معده و اورام و تفرق اتصال است **و اما** سوء مزاج یا حار باشد که اغذیه را در معده فاسد کند و بسوی بعض انواع ردیه عفنه مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معده معفن اغذیه ست و استدلال میکنند بران از جشای دخانی و سهوکت آب دهان شبیه بسوی حمات و ماهی و از هضم اغذیه بارده و غلیظ عسر الانهضام و عطش و صداع و عروض وجع که از استعمال اشیای بارد بالفعل و بالقوه تسکین یابد و یا سوء مزاج بارد بود و استدلال کرده میشود بران به آروغ ترش و قلت عطش و انتفاع باطعمه حار و حدوث وجع از آن که بچیزهای مسخن بالقوه و بالفعل ساکن گردد و پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معده البته متغیر نشود و جشای حامض حادث نگردد و یا یابس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمیشوند بلکه دران نقصان می آرند در اول امر و وجع حادث نمیکنند مگر آنکه حال دیگر روی در طول مدت پیدا می کنند و این چنان ست که مزاج یابس چون بر معده غالب شود و افراط کند از آن مرض مسمی قطیفوس که آن دق است حادث گردد لاسیما اگر حرارت با یبس مضاف شود و در بن هنگام این مرض یعنی دق بسائر بدن عام گردد و از آن هزال و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد از آن استسقا حادث شود لاسیما اگر برودت با رطوبت مضاف گردد **و اما** خلط محتقن یا حار بود و استدلال بران بقلت اشتها و جشای دخانی و سهوکت ریق و زهومت آن کنند و این خلط یا در تجویف معده منصب باشد و استدلال میکنند بران بدین طور که صاحب او چون طعام عسر الفساد مثل گندم و جو بخورد و قی یا تبرز کند با آن صفرا بر آید و یا طبقات معده تشرب او کرده باشد و استدلال کرده میشود بروی بغثیان و قی که با آن چیزی بر نیاید و بشدت عطش و یا خلط بارد باشد و استدلال میکنند بران بنقصان شهوت طعام و به آروغ ترش و این نیز یا منصب در تجویف معده باشد و استدلال بران چنان نمایند که صاحبش چون طعام

که دران قوت جلا باشد مثل عسل تناول نماید و قی یا براز کند با آن بلغم خارج گردد و یا متشرب در طبقه معده بود و استدلال بران نختیان که تهوع نباشد مگر آنکه در معده طعام بود و بقلت عطش و زیادت شهوت طعام توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوء مزاج و میان آنکه از خلط عارض میشود بوجهی دیگر نمایند و آن اینست که نظر کنند اگر بدن ممتلی و عروق و بدن منتفخ بود و غذا تناول اغذیه معتدله براز مختلط بیکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محتقنه دران بود نه از سوء مزاج مفرد **واما** اورام حادث در معده آن **انواع** و سیلات ست و آن یا حار باشد و استدلال کنند بران بوجع و ضربان در موضع قعر معده و حتیا و حرارت زیر لمس و تپ و تشنگی و یا بارد بود و استدلال کرده شود بران بثقل و آروغ بدبو و نا حرارت و بغیر وجع **واما** تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل مانند انفتاح عروق و تاکل بود **واسبابی** که از خارج محدث امراض مذکوراند آن قلت موافقت طعام ست واین یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و معده بر هضم او قادر نباشد مثل آتش اندک که بران چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون ردی باشد مانند حشرات و ماهی و ترب و غذا مطبخ مدخن بمنزله آتش که چون بران چوب رطب اندازند بر اشتعال او قادر نبود و یا از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم بقر و نان فطیر و مثال این آتش ضعیف ست که بران حطب متین اندازند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و هنوز منهضم نگردد که بران طعام دیگر بخورد و هضم نشود و استدلال برین اسباب بمسائله از مریض توان کرد **و قرشی** گوید که نقصان هضم و بطلان او بسبب سوء مزاج حتی که حار می باشد چنانچه بسا ست که بعضی بشرب آب سرد بر نهار از افراط عطش که بسبب خطای اطبا از منع آب سرد واجب می [illegible] لیکن سوء مزاج بارد رطب اولی ست برای بودن سبب نقصان هضم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مستور گردد عارض می شود و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاهی بسبب طفو طعام بر معده میباشد چنانچه از نوشیدن شیره و شراب بسیار و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بران و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلو بخارا و شوربای چرب می باشد **و طبری** نوشته که امتناع هضم بغیر فساد مزاج از هشت سبب میباشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سوء ترتیب اکل یا از ترک استعمال وقت واجب یا از انصباب مواد ردی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد ردی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که بآنها هضم تمام می شود و یا از تعب او بمصارعت یا بکد یا بحرکت عنیف یا بجماع مفرط **و شیخ** میفرماید که آفت هضم یا تابع آفت در فعل معده یا بسببی در غذا یا بسببی در حال سکون بدن و حرکت آن می باشد و کائن بسبب امر معده یا سوء مزاج باشد و قوی ترین سوء مزاج در احداث آن بارد ست و ضعیف ترین او حار زیرا که اضرار بارد ساده بود یا با ماده در هضم شدیدتر از مضرت حار ست و اما سوء مزاج یابس و رطب در اکثر امر بدان حد نمیرسند که تنها از آنها با وجود اعتدال هر دو کیفیت حار و بارد قصور در هضم ظاهر شود لیکن یابس ذبول و رطب استسقا حادث میکند و اما در حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنها از احکام غذا دران باشد آنست که غذا مقتضی سکون و نوم ست حتی که هضم یابد و چون بدل آنها حرکت یا سهر باشد هضم تمام نشود و غذای ثقیل در معده مدت طویل باقی می ماند پس حال او ازین احوال ثلاثه خالی نبود که هضم گردد یا غیر منهضم یا قلیل الانهضام باقی ماند و اما غذای خفیف چون منهضم نشود مدت بقای او تا خیر منهضم طول نمیکند بلکه چون در معده آنچه آنرا هضم کنند نباشد بسرعت فاسد میگردد و غذا یا مستحیل شود بهضم تام و یا مستحیل گردد بانهضام غیر تام و ناگوار یده بیرون آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و هزال عارض میگردد و یا اصلا منهضم نگردد و این بر دو وجه ست که در نخالت یا نیخان برحال خود باقی ماند و یا بجوهر غریب فاسد مستحیل گردد و بدن از وی غذای ردی یابد و گاهی این تقصیر در هضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع میباشد و بدن سبب استسقای لحمی و سرطان و نمله و حمره و بهق و برص و جرب عارض میشود و این بهر آنست که خون غاذی غیر نضیج و غیر ملایم طبیعت میباشد و اعضا برای تغذیه آنرا جذب نمی کنند پس عفن و بدبو میگردد و یا آنرا جذب مینمایند و تشبیه آنها بدان نیک نشود و اگر در انجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گرداند و گاهی سودا و کلف از ان مثل قیر گردد در سیاهی لون او و برص اسود یا توبا حادث شود و چون معده غذا را صلا هضم نکند امر زلق الامعا و یا باستسقای طبلی منودی گردد و یا باستسقای [illegible]

معده را دران آنقدر تاثیر باشد که از غذا بخار انگیزد بغیر آنکه هضم کند و بدانند که فساد هضم و ضعف آن همه از جمله آفات آن چون از ماده عارض شود آن قابل تدبیر است
علاج از آنست که بسبب ضعف و سوء مزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف هضم جمیع اسباب فساد هضم است که مذکور گردد و کذا علامات این مثل علامات آنست مگر آنکه
انصباب صفرا از جمله هضم را ضعیف میکند لیکن آنرا فاسد میکند و اما انصباب سودا جامع میان هردو امر یعنی اضعاف هضم و افساد آنست و کذلک سوء مزاج
یابس و رطب از آنجمله تنها بحدی نمیرسد که ابطال هضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف میکنند و بعد ضعف هضم و قبل از ابطال آن رطب باستسقا و یابس
بذبول مؤدی میگردد و از اسباب فساد هضم سخافت مراق و قلت لحم اوست و گاهی سبب ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد یا بسبب مزلق
از معده که در زلق معده معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد هضم نیست و نه دران داخل است بلکه در اسباب ضعف هضم داخل می شود و این نزول
قبل از وقت گاهی باجودت احتوای معده بر طعام باشد چون دافعه بحرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب ضعف ماسکه بود
پس امساک آن نماید و کما ینبغی محتوی نگردد حتی که هضم تام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی بود و داشیای مرخیه و مزلقه و غیره می باشد و گاهی
این بسبب اورام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتوا جید نشود و گاهی احتوا جید نمی شود بسبب طعام چون ثقیل الکم مراری
بود که هر واحد ازین اغذیه بر سبیل اطلاق موجب ضعف هضم میگردد و با غذای حار و معده او با مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جودت هضم باشد
چیزی حار بخورد و منع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم واجب کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل این انسان گاهی آب سرد مینوشد و تعدیل مزاج
هضم او بسبب اطفای نائره حرارت می نماید و کذلک هرگاه در معده اخلاط ردیه خصوصاً لذاعه باشد که میان معده و اغذیه حائل شود احتوا و امساک جید
نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و آمری که بسبب حالب جودت احتوا یافته می شود و اگر احتوای معده بر طعام فی نفسه تام باشد و طعام بر دارت
کیفیت خود موذی نبود و استیفای هضم با قصور حاصل شود و بسبب او آفت در هضم عارض نگردد و اگر با وجود بودن او تام طعام موذی بود چنانچه با آن ثقل باشد
در معده امساک طعام مثل امساک صاحب عشقه برای بعض اثقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر ازان باشد و با آن جشا و قراقر و نفخ نبود
و اگر احتوا تام نباشد ضعف هضم و قراقر و جشا بود و گاهی ضعف هضم و استحاله غذا بسوی بلغم مؤدی باقشعرار و سردی اطراف و توهم نوبت تپ گردد لیکن
نبض مثل نبض اوائل نوبتهای تپ نباشد یعنی ضعف نبض کمتر ازان باشد که در اول نوبت تپ بود و گاهی ضعف هضم بسبب تخمه با تقدم امتلا باشد و در
کتاب موت سریع گفته کسی که با آن تخمه و ابطای هضم باشد و بر چشم بثره سیاه مشابه نخود که بعض او سرخ یا سبز بود ظاهر گردد باختلاط عقل ابتدا کند بعد در
روز هفتم بمیرد و از اسباب ضعف هضم یا ابطال او غم است چنانکه از اسباب جودت هضم سرور میباشد و جرجانی می نویسد که انواع سوء مزاج ساده و یا
با ماده و هر طعامیکه نه باندازه و نه بقوت و ترتیب خورند و هر طعامیکه آنرا کیفیت نامستود باشد همه اسباب ناگواریدن است و قوت هاضمه در قعر معده بیشتر است
پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد باید دانست که آفت در قعر معده است **دلائل ضعف هضم** اگر مریض شکایت حرف گرانی طعام در معده و اندک تمدد
و بقای طعام در معده زیاده از عادت کند مرض خفیف بود و اگر آروغ طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز دریافت کند و قراقر و غثیان و تقلب نفس یعنی
تهوع باشد مرض قوی بود و اگر تغیر طعام معتد به اصلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مفرط باشد مرض قوی تر بود و بدانند که چون طعام بدیر هضم شود بدیر نازل
گردد مگر آنکه سببی باشد که قوت دافعه از لذع یا ثقل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت دهد پس دران وقت غیر متغیر زود نزول و دفع گردد و اگر تشوق مریض بسوی نزول
طعام و بسوی جشا بغیر حدوث قراقر و جشای متواتر و فواق و نفخه بود و جشا مستدعی حدوث این امور باشد خواه این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند
سببش احتوای رعشی یعنی غیر قوی باشد و اگر نرمی براز و نتن او و قلت تازگی کبد و بدن ازان باشد و گاهی با آن لذع و نفخ حادث گردد سببش نزول طعام
از معده یا امعا قبل از وقت باشد بعد ازان اقسام سوء مزاج بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع از آنکه متشخص
گردد سبب ضعف هضم همان باشد و ایضاً عطش و قلت اشتها و جشای بد بو و دخانی از دلائل اخلاط حار است و خروج بلغم یا سودا در قی و ترشی و
سقوط اشتها و لاسیما اگر اخلاط بارد بسیار باشند مع دلائل برودت و ماده که مذکور شد دلیل اخلاط بارده است و اگر علامات ورم و قرحه و ضعف معده و تقدم

تناول غذای بسیار یا ردی یافته شود سببش آن باشد **علاج** اگر سبب ضعف هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بدستوریکه
در انواع علاج امراض معده مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم علامات
معده فقه از علامات حرارت و برودت یافته نشود و آن بسبب ضعف جرم معده بود که شل یا رچه کهنه شده باشد علاجش اطریفل صغیر خبث الحدید واحمده قابضه
است و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علیحده بیاید و درینجا بعض تراکیب منتخب اساتذه کرام و ادویه مفرده و مرکبه یونانیه و هندیه معمول اطبای
عظام مقوی هضم بقلم می آید طبیب لبیب حسب مزاج مریض بعمل آرد لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیه مولد خلط خام درین مرض شرطیست
والا فایده کلی و نفع تام کمتر بانجام میرسد بالجمله اگر ضعف هضم با ضعف معده باشد دواء المسک معتدل با شیره دانه هیل و عرق عنب الثعلب عرق
کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت انار شیرین بدهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق
الایچی و گلاب هریک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود و جوارش آمله هریک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند و یا جوارش
عود ترش هفت ماشه همراه شیره بادیان چهار ماشه شیره انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله و مداومت جوارش مصطکی و استعمال اطریفل
کشنیزی که هاضم و ملین خفیف است نیز مفید و یا شیره بادیان چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت
انار شیرین دو توله دهند و اگر با ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق
کیوڑا هریک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر با درد شکم باشد
جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیره بادیان و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور و گلقند سرشته بخورند بعده سکنجبین ساده دو توله گلاب عرق بادیان
عرق عنب الثعلب هریک چهار توله بنوشند و یا جوارش سکنجبین سرشته و گلقند در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب نسخه برای تلیین
و هضم طعام و تقویت معده است و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطکی پنج ماشه خورده و یا توزا یک توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب
هریک پنج توله حل کرده بنوشند و یا همراه مطبوخ خطمی خبازی اصل السوس هریک چهار ماشه نبات یک نیم توله خاکشی چار ماشه پاشیده دهند و اگر
با درد مثانه باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب هریک چهار توله گلقند سه توله بنوشند
و اگر با وجع کاہل بعد غذای غلیظ بود شربت دینار گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک در گرده باشد
و حبس بول با رمی طبع بود جوارش امله لولوی خورده بالایش شیره تخم کشوث سه ماشه شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هریک شش ماشه عرق خارخسک
ده توله شربت بزوری معتدل دو توله حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو و جوارش عود شیرین و ترش و انوشدارو ساده بگلاب
و عرق بادیان و نمک سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف پودینه با عرق الایچی در تقویت هضم عظیم الاثر است **ذکر ادویه مفرده** معین بر هضم
طعام سویدی گوید که کباشه قرنفل و کذا خوردن جوز بوا از نیم درم تا یکدرم و کذا جوز مربی و کذا پودینه نهری درین باب مجرب من است و خوردن زنجبیل
مربی و غیر مربی و کذا فرنجمشک عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا اسعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و بسباسه و کاشم و قاقله کبار و صعتر
و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا کراث شربت آن و کذا کما ذریوس در شراب قابض یک شبانه روز ترکرده و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورده و کذا
فلفل سیاه و دفع ضرر او در محرورین بسرکه و کذا دار فلفل و عود و بلسان و نانخواه و لیمو مالح و بلبوس و زرنباد و فاغره و جرم جرجیر خام و پخته و تخم آن
و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و دوقو و نعنع و سیسالیوس و حاشا و کندر و عود البخور یک مثقال و روغن بطم و جاوشیر و انجدان و اشترغاز و دارچینی
و بندق هندی و کرفس و بیخ راسن و جرم افسنتین رومی و در شراب ترکرده و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پخته و سداب و آمله
و زرنب و جوز الشرک و ارباک و درونج و کذا امیختن زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه و هیل و خردل در طعام و شرب دو درم قسطون و روغن بلسان
و شراب یکساله ریحانی قابض و ضماد و شرب میعه سائله بر واحد معین بر هضم و مقوی آن و هاضم طعام است **ذکر ادویه مرکبه** نافع ضعف هضم

جوارش مصطکی ساده که برودت معده و جگر و ریاح و سیلان لعاب دهن را مفید است مصطکی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید بدرم
گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطکی مرکب** مصطکی یک توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هریک
پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته گلاب و قند بقوام نموده جوارش سازند **نوع دیگر** بنسخه علوی خان که در تحلیل ریاح و تقویت معده مجرب و ضعف
قلب بارد و جگر و خفقان بارد و سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام خورانند بسیار فائده کند مصطکی زنجبیل قاقله کبار و صغار
قرفه هریک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیره سیاه و سفید کرویا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر
عود هندی زرنباد بادرنجبویه سنبل الطیب گل گاؤزبان زعفران هریک پنج ماشه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال
باعرق بادیان و هندبا و در نسخه دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطکی سی ماشه و دارچینی ده ماشه است و انیسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست نوشته
و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده **جوارش عود شیرین** مقوی هاضمه نافع بارد مزاج عود پنج درم تخمشک جوزبوا
بسباسه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاؤزبان زرنب هریک یک درم مصطکی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک هریک یک نیم درم زنجبیل
فلفل دارفلفل هریک یک درم مشک نیم درم عسل یا قند سه چند ادویه **نوع دیگر** که هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند عود هندی
پنج درم قرنفل سه درم قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب هریک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی پاؤ آثار مرتب سازند و در نسخه دیگر که
آن هم معمول ست وزن عود سه درم و زعفران دو درم ست و پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا مصطکی هریک دو درم زیاده و نبات سه پاؤ و شهد یک سیر
نوع دیگر بنسخه حکیم علوی خان که مکرر عمل آمده عود قماری پنج درم بسباسه قاقلین زعفران جوزبوا مصطکی سنبل الطیب تخمشک زنجبیل دارچینی بادیان
هریک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دارفلفل ابریشم مقرض پودینه گاؤزبان قرنفل زرنب هریک نیم درم زرنباد نیم درم مشک یک دانگ عسل مصفی
بقدر ضرورت معجون سازند **نوع دیگر** معمول عود غرقی پوست ترنج هریک پنج درم قرفه قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار
قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هریک دو درم نارمشک یک نیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد یک درم سعد کوفی نیم درم مشک دو دانگ
عسل و قند هریک نیم من و در نسخه حکیم میرزا سلیمان وزن قرنفل چهار درم و مصطکی سه درم و زعفران و جوزبوا هر واحد یک درم و بسباسه سه درم
است و دارچینی و قاقله صغار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل بطرح **نوع دیگر** از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جوزبوا
قرفه دانه هیل قرنفل خولنجان دارفلفل هریک پنج درم اسارون زعفران هریک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل عسل مصفی سه وزن ادویه
جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی هاضمه و قلب و مشهی گل سرخ چهار درم صندل گلاب سوده زرشک بیدانه دانه هیل خرد طباشیر
عود غرقی پودینه خشک پوست ترنج هریک یک درم شربت انار شیرین چهار توله تمر هندی سه توله در آب تر کرده آب زلال آن گرفته گلاب نیم پاؤ قند
سه چند ورق نقره نیم درم بدستور بسازند **نوع دیگر** که مجربوران انسب و بمزه الذ و اطیب عود غرقی مصطکی پوست بیرون پسته هریک دو درم عنبر اشهب
مشک خالص هر واحد یک ماشه آب لیموی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند **نوع دیگر** عود غرقی سه درم دانه هیل زرشک یک و نیم درم برگ پودینه
طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرنفل سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل گلاب سوده اسارون تخمشک هریک یک درم دارفلفل
زنجبیل هریک نیم درم آب لیمو هفت عدد و آب نقوع تمر هندی چهار توله قند سه چند **نوع دیگر** بنسخه حکیم محمد رضا عود هندی هفت و نیم مثقال
قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطکی هریک دو مثقال پاؤ بالا گلاب هفتاد و پنج مثقال آب لیموی ... دو و نیم مثقال آب ترنج
قند سفید نبات سفید هریک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند **جوارش عنبر** مسخن معده و محلل ریاح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل و دماغ
و حواس عنبر اشهب مشک خالص هریک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هریک سه ماشه دانه هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هریک
شش ماشه نبات سفید شهد خالص هریک پاؤ آثار بدستور جوارش سازند **جوارش نارمشک** تالیف الحکیم علوی خان معده و جگر را

قوت بدهد و اخلاط فاسده را دفع کند و ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نارمشک شیطرج هندی زنجبیل دارفلفل دارچینی قاقله صغار قاقله کبار قرنفل
ساذج هندی بسباسه خولنجان مصطکی رومی کبابه چینی سنبل الطیب سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون افتیمون هریک سه مثقال
ریوند چینی زعفران هریک نیم مثقال ترید سفید شش مثقال کوفته بیخته بادو وزن او عسل مصفی بسرشند شربتی چهار مثقال جوارش خولنجان
برای هضم طعام و طرد ریاح و سردی معده و جگر سفید تخم کرفس انیسون زیره کرمانی کرویا طالیسفر هریک یک درم خولنجان قرنفل قرفه فلفل سیاه
سعد کوفی هریک دو درم هیل دارچینی نارمشک هریک سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم شکر سفید سه چند شربت دو درم حب هاضم
وخوش ذائقه چوک ترش زنجبیل هریک و نیم دام نمک لاهوری پنج درم قرنفل دانه هیل هریک سه ماشه فلفل گرد دانه الاچی کلان هریک دو ماشه
کوفته بیخته چوک را در آب لیمو حل کرده آمیخته بقدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سه حب بخورند ایضا هاضم و مشهی و بی نظیر پوست هلیله زرد بادیان
پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر واحد چهار درم زنجبیل فلفل گرد دارفلفل دانه الاچی سفید نانخواه هریک دو درم پوست شیطرج قرنفل هریک
نیم درم به آب لیمو و عدد کهرل کرده حب بندند ایضا هاضم و مشهی و دافع فضول معده و مفید درد آن و مسهل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل زنجبیل
نانخواه زیره سیاه و سفید چوک ترش نمک سیاه هریک یک دام قرنفل کتها نمک سنا مکی سه دام ایمبویی کاغذی بقدر احتیاج کهرل کرده حب بمقدار
فندق بندند یک یا دو بخورند ایضا که برای هضم طعام و دور کردن و تحلیل ریاح و تقویت معده معمول است پوست هلیله پوست بلیله بادیان هر واحد یکدرم
شیطرج پودینه خشک کشنیز خشک الاچی سفید هریک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سهاگه تلیه هریک سه ماشه چوک ترش نمک سیاه هریک یک توله
نمک لاهوری هفت ماشه همه را کوفته بیخته در آب گهیکوار با آب ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند حب نمک هاضم و دافع ریاح معده نمک سانبهر نمک سیاه
هریک دو توله در نیم آثار سرکه کهنه جوش دهند که تمام سرکه جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار دشتی حب ساخته بکار برند حب بجلونه
که هاضم طعام و دافع ریاح نافع سفیه است پنج نمک نمک سوچر نمک سیاه نمک سانبهر نمک نفطی که آنرا بوسکالون گویند و دراز و میانه خالی میباشد
و پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله بادیان نانخواه هریک یک درم زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دارفلفل سکار نوشادر سنا مکی
هریک شش ماشه حلتیت بریان سه ماشه ادویه باریک سائیده در کپت و یک عدد آب لیمو کهرل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی
حب سازند خوراک یک حب حب سرشش معمول برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده زنجبیل یک آثار قرنفل دارفلفل هریک دو دام دانه هیل
یک دام نمک سیاه نمک سنگ هریک پاو آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گاو بریان ساخته همه ادویه را جدا جدا کوفته بیخته
در آب لیمو تر نمایند آنقدر که دو انگشت بالای ادویه باشد و بعد خشک شدن آب لیمو همان قدر دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن بقدر
مقدار نخود بسته سه حب خورده باشند حب حلتیت جهت تقویت معده و هضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزه خالص چهار توله زنجبیل سه توله
قرنفل خولنجان فلفل دارفلفل کبابه چینی قاقله صغار مصطکی فلفلمویه نانخواه هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد یک توله نمک لاهوری نمک سیاه
هریک دو توله شونیز نه ماشه ادویه را کوفته بیخته و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر که چهار انگشت بالا باشد تر نمایند
و یک دو مرتبه تجدید آبها نموده جها مقدار نخود بندند و اگر برای تقویت باه مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و بهمنین و شقاقل و لسان العصافیر و
ثعلب مصری هر واحد یک توله افزایند خمیره عود ترش معمول متاخرین مقوی قوت هاضمه و معده و اعضای رئیسه و جهت رفع غثیان و منع ابخره
محرقه نافع و مشهی عود قماری پنج ماشه صندل سفید سه ماشه گل سرخ مصطکی بادرنجبویه هریک دو ماشه سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج هندی هریک یک ماشه
مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هریک نیم ماشه شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش هریک شش توله و اگر
مزاج صفراوی باشد شش توله آب ایمبویی کاغذی داخل سازند دوای هاضم و مشهی و خوش مزه از بیاض استاد مرحوم آب جغرات آب لیمو
هریک نیم آثار آب ادرک دو و نیم توله پوست بیخ چیته فلفل سیاه هریک شش ماشه سهاگه بریان سه ماشه نمک لاهوری قدری الفقد ادویه سوده

در آبہائے مذکور آمیختہ در شیشہ نگاہدارند خوراک دو سہ تولہ **ایضاً** مقوی ہاضمہ و معدہ و افروزندۂ رنگ رو و معمول چائے خطائی یکدرم بادیان خطائی
نیم درم دانہ الائچی سفید دارچینی ہر واحد نیم مثقال نبات یک نیم تولہ در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑہ و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشانند چون نیم پاؤ ماند
نیم گرم بطور قہوہ بنوشند و چائے خطائی را در آخر جوش انداز ند **سفوف** تالیف حکیم محمد ہادی کہ دافع رطوبات و مقوی معدہ و ہاضم طعام ست دارچینی
مصطگی قرنفل بادیان خطائی زیرہ سیاہ مدبر زیرہ سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع ادویہ کوفتہ بیختہ یک مثقال بخورند و در نسخہ دیگر
سعد کوفی عود قماری نانخواہ فلفل سیاہ دار فلفل دانہ ہیل صعتر بادیان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرنفل داخل ست خوراک بدستور با عرق
پودینہ **سفوف چٹکلونہ** کہ برائے تقویت ہاضمہ معمول زرشک پوست سماق انار دانہ طباشیر تخم حماض بادیان دانہ الائچی سفید و سرخ پوست
ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ ہلیلہ سیاہ آملہ ہر یک شش ماشہ زرد رو زیرہ سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل پودینہ خشک
فلفل سیاہ شیطرج ہندی ہر یک چہار گل سرخ مصطگی ہر یک نہ ماشہ زیرہ سیاہ پنج ماشہ نمک لاہوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاہ کچلون ہر یک
یک تولہ سہاگہ شورہ قلمی ہر یک سہ ماشہ نوشادر دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند خواہ حب بندند و یک ماشہ بعد طعام بخورند **سفوف حیات**
ہاضم و ملین پوست ہلیلہ کلان بادیان سنائے مکی نمک سیاہ زنجبیل پوست بلیلہ ہر یک چہار جزو دار فلفل یک جزو کوفتہ بیختہ تا یک تولہ بخورند و در نسخہ
دیگر زیرہ سفید عوض زنجبیل ست **ایضاً** ہاضم و مشہی و ملین و مجرب پوست ہلیلہ زرد زنجبیل بادیان نانخواہ نمک لاہوری نمک سانبھر جوا کھار نمک سیاہ
سنائے مکی تربد موصوف گل سرخ ہر یک یک تولہ آملہ کچری زیرہ سفید دانہ الائچی کلان ہر یک نہ ماشہ ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ ساذج ہندی فلفل سیاہ
زیرہ سیاہ سہاگہ نوشادر برگ پودینہ پوست ترنج الائچی خرد مع پوست ہر یک شش ماشہ قرنفل حلتیت بریان ہر یک سہ ماشہ سفوف سازند خوراک
دو ماشہ **ایضاً** ہاضم و مشہی و دافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید ہر یک چہار ماشہ سنبل الطیب الائچی خرد آملہ دارچینی زنجبیل زیرہ سیاہ
جوا کھار نمک ہندی نمک سنگ نمک نفطی سماق ہر یک سہ ماشہ گل سرخ ہفت ماشہ تربد موصوف دہ ماشہ سنائے مکی یک تولہ کوفتہ بیختہ
در آب لیمو تر کردہ خشک نمودہ باز در آب زرشک تر نمودہ خشک کردہ سائیدہ بحسب مزاج دہند **سفوف ہاضم** نسخہ حکیم
معتمد الملوک مجرب پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ نمک سنگ نمک سانبھر نمک سیندھ نمک کچیہ زنجبیل اجواین بادیان زیرہ سیاہ و سفید
پوست شیطرج سہاگہ خام ہر یک یک تولہ حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشہ سفوف سازند و باید کہ حلتیت را در آرد پیچیدہ بریان کنند
نوع دیگر ہاضم و خوش مزہ قائم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ زیرہ سفید نمک لاہوری نمک سیاہ
نمک ہندی جوا کھار ہر یک دو تولہ سہاگہ بریان نوشادر فلفل گرد دانہ الائچی سفید زنجبیل دار فلفل ہر یک یک تولہ سفوف سازند **سفوف نمک**
سلیمانی معمول برائے ہضم طعام و اشتہائے غذا نمک سانبھر یک رطل نمک سیاہ پانزدہ مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی ہر یک پانزدہ مثقال تخم کرفس
پنج مثقال فلفل سیاہ پاؤ کم چہار مثقال فلفل سفید سہ مثقال فقاح اذخر پاؤ کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت خوشبو زیرہ سیاہ ہر یک نیم مثقال
دارچینی تخم انجدان مغز تخم قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس ہر یک یک درم باید کہ اول نمک سانبھر را صاف کنند و اگر ہر سہ نمک را صاف
نمایند خوب ست پس ہمہ اجزا را جدا جدا کوفتہ بیختہ وزن نمودہ یک ماہ در جو دفن نمایند پس برآوردہ از یک ماشہ تا دو ماشہ استعمال کنند و ہر قدر کہ کہنہ
شود بہتر گردد **سکنجبین گلقندی** دافع رطوبت معدہ و ہاضم نانخواہ دو مثقال ساذج ہندی برگ پودینہ ہر یک سہ مثقال مویز منقی پنج تولہ
ہمہ را در سرکہ انگوری یا قندی مقطر نیم پاؤ تر کنند و صبح با پاؤ آثار گلقند و یک سیر گلاب بجوشانند تا بنصف رسد مالیدہ صاف کردہ با یک رطل عسل
بقوام آرند **عرق تنبول** برائے ہاضمہ و اشتہا و تحلیل ریاح بادیان ساذج ہندی برگ پودینہ نانخواہ ہر یک دو تولہ الائچی خرد مع پوست نیم کوفتہ
بہمنین سعد دارچینی اشنہ زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطگی عود بلسان بسباسہ درونج فوج نارمشک سلیخہ تخم کرفس عاقرقرحا کبابہ سنبل الطیب
ہر یک یک تولہ زعفران شش ماشہ مشک دو ماشہ در پنچہ بندند و ادویہ کوفتنی را کوفتہ در آب تر نمایند و نیم پاؤ مویز منقی داخل کردہ صبح پنجاہ برگ تنبول را

انداخته عرق کشند خوراک [illegible] دو توله نوع دیگر من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب پان
یکصد و بیست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بیست درم دانه هیل جوز بوا تودری سرخ هریک دوازده درم آب باران بیست آثار عرق ده آثار بکشند
شربت بردی طبیب عرق بادیان مرکب مقوی هاضمه رافع نفخ و مشهی بادیان یک سیر عود [illegible] توله [illegible] هریک پنج توله [illegible]
معمول [illegible] کشند قهوه [illegible] مقوی معده و هاضم و مشهی الایچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرود آرند و بقدر
سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند [illegible] اگر امتلا [illegible] نداره [illegible] هضم
و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی مثقال تا یک و نیم مثقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی هیل هریک یکنیم
مثقال در گلاب یک شب تر کرده با یک من طبی آب بآتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد انحدار غذا از معده بقدر ده فنجان نیم گرم بنوشند
و در چند روز همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند [illegible] معجون نافع هضم
[illegible] گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هریک یک نیم درم کشنیز مقشر [illegible] هریک دو درم
زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سعد [illegible] طباشیر دانه قاقله جوز بوا بسباسه قرفه هریک یک درم زعفران نیم درم
شربت انار شیرین [illegible] ادویه مربای آمله صلایه کرده پنج عدد قند سه چند اقوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ضعف هاضمه اگر [illegible]
مقدار [illegible] کثیر عارض گردد در ان اطالت خواب در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی و حمام و استعمال [illegible] نیم گرم و تقلیل غذا
کفایت کند و اگر از ان قوی تر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ [illegible] مزه غذا بود آب نیم گرم [illegible] کنند تا آنکه همه طعام خارج
برآید بعد از ان بر سر روغن [illegible] بنفشه بادام و روغن مورد و روغن گل برای تنویم و دفع ابخره [illegible]
بر هیئت [illegible] روغن گل بمالند و آب نیم گرم بران ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر [illegible] در حمام داخل کنند
و طعام [illegible] خواب [illegible] لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده [illegible] باز آید گاهی محتاج باسهال میشود
و فلفل از معین ترین ادویه است بر هضم و خواب [illegible] اشکال [illegible] لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعونة برآنست [illegible] و اگر [illegible]
جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است [illegible]
که بعد بلوغ [illegible] تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق نیاید زیرا که عرق [illegible]
و واجب است که با آن حرکت شهوت نباشد [illegible] مشوش حرکات قوای غاذیه است [illegible]
حادث [illegible] سکنجبین سفرجلی [illegible]
[illegible]
[illegible] طعام [illegible] اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کیف و استعمال [illegible]
و سکنجبین اگر [illegible] بهترین معین بر هضم است و همچنین خواب طویل [illegible]
[illegible] بحسب حاجت و تنقیه بملینات مناسبه [illegible] و مزاج دلالت کند
[illegible] اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست
[illegible] بادیان [illegible] انیسون [illegible] هریک سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد
نبات دو توله [illegible] و اگر سبب آن خشکی بود [illegible]
[illegible] و اغذیه مرطبه [illegible] حرارت غریزی موجب آن بود [illegible] شراب [illegible] آن نمایند

وگوشت قازو فاختہ یا بو دینہ و زنجبیل وادرک دہند واگر از قسم ضعف ہضم ثانی و ثالث و رابع باشد بتقویت آنہا کوشند و این نوع در آخر باستسقا انجامیدہ بہلاک میرساند کذا فی الذخیرہ الکبیر و پوشیدہ نماند کہ آنچہ از رطوبت بود منجر باستسقا میگردد و آنچہ از یبوست بود بذبول میکشد چون دو نوع مہلک اند

ابن الیاس گوید کہ علامت ضعف ہضم تمدد و ثقل معدہ است و علاجش تقویت معدہ باشربہ و ربوب بارد اگر سببش سوء مزاج حار باشد مثل رب ریباس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو ہر چہ ازینہا بہم رسد باگلاب دہ درم و یا سکنجبین سفرجلی و گلاب ہر واحد دہ درم بدہند و غذا مزورہ زیرباج بلحم بچہ مرغ و این سفوف نافع است گل سرخ کشنیز خشک ہر یک پنج درم کرویا و زیرہ ہر دو مدبر بسرکہ ہر واحد ستہ درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چہار درم کوفتہ بیختہ ہر صباح پنج درم بخورند واگر بسبب سوء مزاج بارد باشد سرخ مصطگی و عود ہندی ہر واحد نیم درم باریک سائیدہ در گلقند عسل دہ درم آمیختہ بخورند **ایلاقی و جرجانی** می نویسند کہ آنچہ بعلاج قوت ہضم مخصوص ست خاصۃ اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سنجرینیا بشراب کہنہ یا بماء العسل خورانیدن ست و ضماد گرم نہادن طعامہای گرم و سریع الہضم دادن و این ضماد بعمل آرند زریرہ یاسمین زریرہ نسرین عود ہندی مصطگی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک جوز بوا بسباسہ قرنجشک خیربوا زعفران بادرنجبویہ قاقلہ کبار قصب الزریرہ سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک بقدر رائحہ کوفتہ بیختہ بآب مرزنجوش وآب برگ مورد سرشتہ ضماد نمایند و روغن مصطگی بمالند واگر مزاج گرم باشد میبہ و سکنجبین سفرجلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مصوص ہلام بآب سماق وآب غورہ وآب انار ترش باید فرمود **مسیحی** گفتہ کہ ہرگاہ معدہ ضعیف با قلت عطش و بطوء نزول طعام و جشاء حامض باشد بگیرند گل سرخ ستہ درم عود مصطگی سلیخہ فقاح اذخر دارچینی افسنتین ہر واحد یک درم و بشراب کہنہ قرص ساختہ ہر روز یک نیم مثقال بطبیخ زیرہ و نانخواہ بدہند و غذا قلیل الرطوبت سریع الہضم عدیم الفضول مطیب بافاویہ وابازیر مثل قلایا و مطنجنات لحوم تنابیر و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند و تقلیل آب بران و تاثیر فوم بعد ازان کنند و شراب کہنہ اندک بنوشند واگر این اعراض در معدہ مزمن و متمکن باشند کمونی و کندری ہر واحد یک مثقال با قیبہ شراب کہنہ استعمال نمایند واگر کفایت نکند خبث بشراب باین صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواہ صعتر کاشم کرویا کندر سنبل قرنفل جوزبوا اسعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی ہر واحد یک مثقال خبث الحدید دہ مثقال در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند و صاف کردہ و ہر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و ستہ ہفتہ بیاشامند و از ترشی و فواکہ رطب پرہیز کنند و باین ضماد تضمید معدہ کنند سعد سنبل اذخر افسنتین قصب الزریرہ مصطگی بشراب کہنہ وآب بہ آمیختہ ضماد کنند و روغن ناردین بر معدہ بمالند و گرم کردہ صوف منفوش بدان آلودہ بر معدہ نہند و بیار چہ بربندند و شراب کہنہ یا ماء العسل یا میبہ بنوشند باین صفت بگیرند آب بہ ترش دو روز بگذارند پس صاف کردہ بپجند وآن با یک جزو شراب کہنہ آمیختہ بجوشانند و کف بردارند حتی کہ در قوام جلاب آید و مقابل ہر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفہ ہر واحد یک درم و مصطگی دو درم کوفتہ در صرہ بستہ در آخر قوام اندازند و دو ستہ جوش دادہ بردارند و استعمال کنند **وہرگاہ** قلت استمرا با عطش شدید و قلت شہوت طعام و جشاء دخانی داشتن باشد این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل حامض و نبات سفید یک یک جزو سرکہ تند ربع جزو و بقوام آرند کہ مقوی معدہ مسترخی از حرارت و مسکن شدت التہاب است و غذا از اشیاء حامضہ کہ با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیہ و تفاحیہ و رمانیہ و بوارد و ہلام و تریص و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ دہ درم طباشیر سہ درم سماق منقی سہ درم کشنیز خشک پنج درم کوفتہ بیختہ دو درم بآب انار میخوش و سکنجبین سفرجلی بخورند واگر با وجود این حال در معدہ نحافت در بدن ہمیشہ زیادہ گردد در سویق مرتعش از شیر و ماء الشعیر بنوشانند و از بقول بارد مثل کاہو و خیار و خبازی و کدو و لحم جدی و حملان شیر خوار و ماہی تازہ غذا سازند و قبل غذا و بعد آن ہر روز حمام و آبزن استعمال کنند و شراب رقیق کثیر المزاج بنوشند و راحت و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیرات تدبیر تخفیف بدن بعمل آرند **قرشی و ملا سدید و صاحب تنقیح الاسقام** می نویسند کہ آنچہ از سوء مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و از ادویہ نافعہ برائے ضعف ہضم حاصل از سبب برد و رطوبت آن مثل جلنجبین

و جوارش اترج و سفرجلی قابض و میبهٔ مطیب مفرد و مجموع با مصطکی و سنبل و قرنفل ست و از اقراص قرص عود و قرص ورد صغیر و کبیر حسب مزاج
و قرص لعوق مطیب با فادیه و قرص انبر باریس کبیر و صغیر استعمال نمایند و از سفوفات مقوی هضم قریب باعتدال در حرارت و برودت اینست
کشنیز خشک زر ورد هر واحد یک درم سنبل الطیب مصطکی و کندر رازیانه انیسون هر واحد نیم درم طباشیر دانک بسباسه هر واحد ربع درم غذبه یک مثقال
مشک بوزن خسته خرنوب باریک بسایند و گلقند استعمال کنند و غذا لحم اکیان و بچه آن و جدی مطجن مزعفر با زیره جات و کشنیز خشک بدهند
و این مرض اکثر بسبب برد و رطوبت واقع میشود و بدانکه بهتر علاج معده احتراز از طعام زائد بر قدر لائق و از ثقل غذا ست و بسیار باشد که منع
دوا از مریض و ترک علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیرا که اکثر علاج و آشامیدن ادویه سبب طول مرض می شود بمصرعه چون معلوم شده
که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه یکیست و کذا علاج آنها پس هر چه در باب سوء هضم و تخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم نیز استعمال نمایند

فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام هضم تام نیابد بلکه فاسد شود و متغیر بعض کیفیات ردیه گردد و بیشتر سبب این مرض کثرت کمیت یا رداءت
کیفیت غذا میباشد اما آنچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از رداءت کیفیت آن بود قلیل المضرت ست زیرا که از طعام کثیر بقدر تصرف
معده دران بدن را بهره میرسد اگرچه باقی غیر منهضم ماند بخلاف فاسد الکیفیت که مردود طبیعت و مؤذی بدن است و بقول شیخ طعام در معده
فاسد میگردد به اسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده است و بالجمله سبب این یا در طعام باشد و یا در قابل طعام یعنی معده و یا امور
عارضی که بر آنها طاری گردد اما طعام در معده فاسد میشود یا بسبب کمیت او چنانکه بیشتر از ما ینبغی باشد و منفعل شود و از هضم کمتر از آنچه می باید و یا کمتر
از ما ینبغی باشد و منفعل گردد از هضم زیاده از آنچه می باید و محترق و متدخن شود خصوصاً چون غذا لطیف و معده حار باشد و ترتیب اینست آنچه فاسد میشود
غذای لطیف در معده حار ناری و یا بسبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع القبول باشد مر فساد را مثل ماهی و یا سریع الاستحاله باشد مثل شیر
خربزه و شفتالو و یا بطی القبول مر صلاح را مثل کمات و لحم جاموس و یا مفرط الکیفیه بنا بر حرارت او مثل عسل یا بنا بر برودت او مثل کدو و یا منافی اشتها باشد
بنا بر خاصیتی که در آنست مثل طعام بد بو نامرغوب طبیعت یا در طعم مانند کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند و اگرچه محمود باشد و تنفر غیر او مشتهی بود و یا بسبب
وقت تناول طعام و این چنان ست که طعام تناول کرده شود و هنوز در معده امتلاء و بقیه از غذای اول باشد و یا خورده شود قبل [illegible]
متناد بعد نفض طعام اول و اخراج او و یا بسبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع الهضم بالای بطی الهضم خورند و سریع الانهضام قبل از
بطی الانهضام منهضم گردد و بالای او طافی باقی ماند و فاسد گردد و آنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند و واجب ست در ترتیب که تقدیم
خفیف بر ثقیل نماید و ملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند و یا بسبب کثرت اصناف طعام
و خلط بعض و مخروج کنند سریع الهضم و بطی الهضم را و اما کائن بسبب قابل یا در جوهر او باشد و یا بسبب غیر او و آنچه بسبب اوست و دران حادث
گردد و آنچه در جوهر او باشد مانند آنست که بمعده سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد و یا منهضم تجاوز کند چنانچه در حار و بارد
معلوم شده و یا جوهر معده سخیف و ترب او رقیق گردد و یا احتوای او غذا را غیر متشابه و غیر جید باشد و یا جید باشد مگر ثقل او مؤذی معده باشد
پس آن مشتاق گردد و بکم کردن چیزی که در آنست و اگرچه قرار و نفخ احداث نماید و این هر دو از اسباب ضعف هضم بطلان او نیز هست
و یا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا در ان باشد و آنچه بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن و میان اشتمال
مانع بر تمام حائل گردد و چون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت جشاست پس این از حیثیت جشا نیست بلکه از جهت ست که آن ریح ست
که سید امیشود و معده را تهدد میسازد و طفو طعام مینماید و اشتمال قعر معده بر طعام نیک نمیشود و هر چه مطفی طعام ست آن عائق از هضم ست
و مثل آنکه بسوی معده از سر و جگر و طحال یا سائر اعضا آنچه طعام را بخلطت خود فاسد کند سیلان نماید و معده از تدبیر او تمکن نباشد و بستمر بسوی

آن بعد هضم و عند خلو معده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقیان خلط ردی سوداوی مفسد غذا از جگر و
طحال بمعده می‌ریزد و مثل آنکه آنچه لطیف بمعده است آنست که از کبد یا طحال بارد یا ردی المزاج باشد **و امّا** آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او
باشد مثل فقدان خواب هاضم محتاج الیه بر طعام ست یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخضخض و فاسد گرداند یا بنابر اتفاق شرب آب بران زیاده
از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا تکثیر الوان طعام محیر طبیعت هاضمه یا استحمام یا تعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا ردی الجوهر و ریاح محتبس در شکم
مانع هضم و مفسد آن و مخضخض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا اخواب مفرط بر اغذیه سریع التغیر نیز مفسد هضم ست **و بدانکه** طعام که در معده
فاسد شود یا متعفن و یا محترق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات متاده اکتساب نماید و این همه یا باستحالهٔ طعام
بسوی آن فساد و عفونت و غیره باشد و یا بخلطی بدین صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد و در اسب نشود
و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود و بسوی فم معده
مرتقی گردد و با همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعده آن خلط رجوع کند و فقعةً هنگامیکه پیش او رسد و واقع در وجوه
منافذ باشند و با آن نفاذ نیابد و در فضای معده حاصل شود و بجرم معده ملاقات موذی موجع بدفع آن گردد و چون معده حار بلا ماده یا با ماده صفراوی
منصب از کبد بسوی معده بسبب کثرت تولد او در آن یا از طریق مراره باشد در آن اغذیهٔ خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقر هضم گردند و طحال سبب فساد
طعام ست **و بدانکه** فساد هضم مؤدی بامراض کثیرهٔ خبیثه مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منبع الاسقام ست پس
از امر هضم غافل نباید بود و بعوارض آن از زود تدارک باید نمود و چون هضم ناقص فاسد گردد و اگرچه مجموعیت باشد منعکس بود از جهت حدوث
عفونت و تبخیر فساد طعام حاکه حادث میکند **و ایضاً** شیخ در دلائل فساد هضم سفیر یاد امام دلیلی که از آن فساد هضم خالی نباشد نتن براز ست
زائد تر از نتن طبیعی و بدبوی جشا و غثیان و اما دلائلی که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و خروج ریح از
اسفل ست **طریق تشخیص** اسباب فساد هضم باید که اولاً احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن
و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بران و تعرض بهوای بارد و حار پرسند پس اگر سببی
از اسباب مذکور یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معده و ریاح بطریقیکه در تشخیص اسباب
امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد از آن که ظاهر گردد سببش همان باشد **و ایضاً** بصورت تحقق سوء مزاج مادی
دریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم میباشد متواتر بافترات ست یا غیر متواتر بافترات اگر بلا فترات باشد بدانند که ماده فاسد در نفس
معده است و اگر بافترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب میشود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب از آن دریافت نمایند
پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده از آن باشد مثلاً اگر مریض صاحب نوازل بسوی حلق وریه و غیره
باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معده از آن متالم میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تطاول اوجاع معده و امراض
آن ضعف اشتها و نحافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسج لیف او باشد و ازین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدون فساد
هضم واقع میشود **علاج** هرگاه معلوم شود که هضم فاسد میشود آب نیمگرم نمک محلول نوشیده قی الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت
و بیخ ترب سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و انجا که از قی مانعی بود یا طعام از معده بسوی امعا منحدر شده باشد بهر دفع ماده باسهال
جوارش شهریاران و تمری و مانند آن که با وجود اسهال مقوی معده نیز باشد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت اشتها
چیزی سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضاً بعد تنقیه ریاضت و استحمام
و ریختن آب گرم بر معده نافع ست و گذاشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعةً بند نباید کرد

اگر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر پیچش عارض گردد با دویه با ضم و تحلیل از دیه منزیه و فر لنه
مثل ریشه خطمی باید آمیخت با جمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد هضم بعنه سبب نمایند مثلاً اگر سبب آن سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا ریح یا فساد
غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و در بیخانین علاج مخصوص بعض انواع
سطور میگردد و آنچه از ورم معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید که
در فساد هضم اول اخراج طعام فاسد بقی یا باسهال و صلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی وجب رو کنند و طعام ندهند حتی که
گرسنگی او صادق شود و تنقیه معده کنند و اگر بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقوله شیخ ست که حق هر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود
و اگر دفع طبیعت دران کفایت کند بهتر والا کمونی بقدر حاجت بخورانند و اگر کفایت نکند استعانت بسایر جوارشات مسهله نمایند و ازان مقدار قلیل
بقدر یکه اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجمله مختار آنهاست

علاج فساد هضم بسبب طعام

هر چه در علاج امراض معده از فساد غذا قبل ازین مسطور شد بعمل آرند و در بیان مذکور ست که اگر فساد هضم از کثرت غذا باشد استفراغ بقی آب
شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بگلقند و بعض جوارشات مسخنه مجففه مثل کمونی کنند و اطراف در آب مسخن نهند
تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل جوزه مرغ و تیهو تنخود لیسر که سازند و برای انتعاش حرارت غریزی اندکی شراب کهنه یا عود
بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین بعده
بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت باکثار غذا ننمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتلاء هضم
از کثرت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تام حاصل شود و بعد ازان آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر درین اثنا عطش نباشد مثل مصطکی و عود خام
و گلاب استعمال کند و طعام او خفیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیزی محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود بتدبیری که در فساد کیفیت طعام
برای عطش گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمرا و تخمه و دو دفعه بهم رسد واجب نیست که از فصد تا خیر نماید و اگر ضعیف القوة
باشد اخراج خون بمقدار قوت نمایند و شخصی را که سوء استمرا افتد و آن ممتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد و بعد ازان تنقیه بدن آن نمایند
بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمرا و تخمه بهم رسد تساهل میکنند و صاحب او را در امراض ثقیله می اندازند و بسا که
عقب سوء استمرا و تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند بروغن گل و سرکه و گلاب همه با هم آمیخته پارچه
بدان تر کرده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط بروغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین
ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمرا امتلاء در سر و دوی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لزوم انکباب بر آب جوشانیده مطبوخ بابونه و مرزنجوش و خطمی
و عاقرقرحا نمایند و چون تخفیف ابتدا کند امر بریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشونیز و برزر و عطسه آرند و اگر سبب فساد هضم ثقلت غذا باشد در اصلاح مزاج
معده کوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و نی او از خوردنی و اگر از رداءت کیفیت غذا حادث شود علاج بتنقیه معده از قی نمایند اگر سهل باشد و الا آب
دران عود و دو گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشد بشکر بدهند و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانهضام مثل اسفیدباج جوزه مرغ خورانند و صاحب کامل گوید که اگر
سوء استمرا از قبل اغذیه ردی الکیفیه مثل جخرات و ماهی یا غلیظ الجوهر مثل لحم بقر و لحم اترج و لحم تیس و بیضه بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سهل بود و الا جوارشات
قویه دهند و طبری مینویسد که رداءت کیفیت غذا آنست که طعام مس نماید متنن یا عفن یا ردی الصنعت کریه الرائحه باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود
پس معده از هضم آن منع گردد زیرا که معده بر اطعمه کریه الرائحه مستولی نمیشود و چون بران مستولی نشود هضم نکند و ازان عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر منهضم فاسد گذارد
و بدن ازان ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمیکند و این مرض را سوء استمرا از فساد کیفیت طعام گویند مثال این آنست که انسان بخورد اندکی از بیضه ماهی

و حاجتی نیست زیرا که آن سریع الفساد است و بران معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندفع شود و غثیان پیدا کند و دافعه قوی گردد و سائر اخلاط مجتمعه در معده و امعاء دفع شود و در علاجش اینست که قی کند اگر سهل باشد والا آب گرم بنوشند و صبر کنند تا که جمیع طعام فاسد منحدر و مندفع گردد و اگر درانجا منغص نباشد بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسهولت مندفع شود و چون تنقیه یابد و حشاے او صاف گردد و خفت در معده محسوس شود در حمام داخل شود و آب متوسط الحرارة بر معده او بریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از گلاب خالص که دران قدرے مشک و مصطکی و عود خام حل کرده باشند بنوشانید و اگر عطش نبود و بر معده او پارچه در آب سیب و گلاب و آب به و آب بادرنجبویه و اندک از آب برگ اترج تر کرده بنهند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود بر سینه تیهو که بران مری خوشبو یا آب سفرجل یا آب سیب پاشیده باشند یا بر سینه کبک و فروج اقتصار کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از مزورات و نان خشک و اندک مری و اندک زیت دهند و در روز دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و آب نیم گرم بر بدن ریزند و خارج شوند و غذا الحم حمل تا شبعه خورند و شراب خوشبو صاف بنوشند و همچنین در روز سوم عمل نمایند بعد ازان بغذاے معهود رجوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شربت سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه مبلول بگلاب و آب سیب مغشوش اندازند و رب ریباس و رب حصرم براے آن نیکوست و چون اندک اشتهاے ظاهر شود طعام از تیهو و بچه مرغ مطبوخ بانار دانه و مویز بدهند و توابل او کشنیز خشک و کمون و قطعه سفرجل و تفاح باشد اگر احشاء معده او سلیم بود و اما کسے را که سوء هضم قدیم یا بوسیر باشد بهترین اشیا براے او عقب سوء استمرا کعک بریان بران گلاب پاشیده و حساے متخذ از نان خشک سائیده و اندک بادام بریان آمیخته است و در روز دوم مع برز قطوناے بریان و تخم بارتنگ و غذا چوزه مرغ بریان و تکمید معده نمایند و در روز سوم بروغن گل دهند و بار اللحم مقصور باندک کشنیز خشک خورانند و از حموضات و جماع بالضرور حذر کنند و روفس در مقاله خود باهل بلد و از بلدان ذکر کرده که هر گاه تخمه و سوء استمرا بهم رسد جماع کنند که آن اکثر دفعةً هلاک میکند و اما استرخا و حمیات مطلقه بغیر تشنگ حادث می نماید و گوینده کرا اگر سوء هضم از قلت غذا حادث شود بقے علاج کنند و بعد ازان آب سیب و آب به و اندک شراب بدهند تا معده بر هضم قوی گردد و ایضاً اگر از غذاے ثقیل مثل نان روغنی و پلاؤ سوء هضم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقے و اصلاح مزاج بدواے هاضم براے تقویت قلب و معده دواء المسک شش ماشه همراه عرق گاؤزبان پنج توله گلاب چهار توله عرق کیوڑا دو توله شربت انار شیرین دو توله یا شربت انار ترش چهار توله یا سکنجبین دو توله بدهند و اگر سوء استمرا از ترک وقت و اجب طعام باشد و آن است که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و یا بخورد در وقت عادت و عقب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانی را و ثانی اول را فاسد کند و هر دو فساد پذیرند و درین حالت بر طبیب واجب است که تامل نماید بفساد او که بکدام کیفیت فاسد شده و از آروغ دریافت کند پس اگر حامض یا دخانی یا منتن شده باشد علاجش همانست که در سوء ترتیب مذکور گردد و زیاده در معالجه او همین است که بعد تنقیه در رجوع بسوے غذا در وقتیکه مریض غذا تناول می نمود نظر کنند و ازان تاخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شدید از آنچه دائم میشد پدید آید پس غذا بخورند و ازان ممتلی نشوند و برین جمله در تاخر وقت اندک اندک بیفزایند تا آنکه ممکن نبود تاخر ازان بعد ازان ابتدا بتقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم براے تاخر هضم و قلت گرسنگی و چون باین حال رسند معده رجوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت معتاد دوام کنند بر خوردن لطیف تر آنچه بران قادر باشد و چون قوی گردد استفراغ بدن او نمایند و این طریق براے کسیست که وقت طعام او فاسد باشد و این آنست که افراط گفته کسے را که فساد بوقت رو نماید اصلاح وقت او باید کرد و اگر تاخر هضم و فساد آن از سوء ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالاے او طعام لطیف یا ملین بخورند و ثانی قبل انحدار اول از معده فاسد گردد و یا طعام تناول نمایند و آن هضم نشود و عقب او طعام دیگر بخورند و هضم نگردد و طبری گوید که سوء تدبیر آنست که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوزه مرغ و جدی نمایند و عقب او لحم بقر و پنیر بخورند بعد ازان البان و بقول بخورند و چون در معده بقیه فضول بماند بعده دران طعام خفیف واقع شود باندک سعی آنرا هضم کنند و جگر بجذب او ابتدا نماید و چون طعام غلیظ واقع شود آنرا هضم نکند و چون معده قوی باشد در قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعده طعام فاسد عفن واقع گردد آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط شود و بغیر فاسد و آنرا نیز فاسد گرداند و کذلک سائر انواع سوء ترتیب هر گاه بسبب واجب نباشد

هضم فاسد و ردی گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی حال مریض اگر بر ترش باشد تدبیر او تنقیه معده است بنوشیدن آب گرم بعد ازان تقویت او بگلقند و مصطگی واگر چاشنی متن بود ایضاً تنقیه معده و تجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد ازان تعطیر او بمبیه ممسک و شربت ریاس و شربت عود نمایند واگر چاشنی دخانی باشد بعد تنقیه معده بشرب آب گرم تطفیه حرارت او برب به خوشبو و رب سیب و گلاب مسخن و مانند آن نمایند و آنچه از تدبیر موافق عند ظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن بجمیع اقسام این عام است و گیلانی می نویسد که اگر سوء هضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر برات بنوشانند و گلقند عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران بدهند و بعد تنقیه خواب آورند و بعد بیدار شدن امر بریاضت نمایند و بعد ازان در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای جوزه مرغ دهند و صاحب کامل گوید که در رعایت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل انحدار اول از معده قی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند واگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند و طبری در آب خفیه مفسده معده بیان کرده که آنچه دران اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر اغلظ آن یا تقدیم و سم و تاخیر ناشف یا یابس کنند و مؤدی بسوی استمرار و دیگر امراض مثل ضرب و سقوط شهوت و سحج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق علاجش آنست که که چون سوء استمرار افساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نماید بعد ازان نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مغص در موضع معده یا تراقر در امعا یافته می شود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نقی و صاف گشته واگر عطش قائم بود رب سیب خوشبو یا رب سفرجل خوشبو بدهند و غذا رمانیه یا تیهو یا سینه کبک و مانند آن از فروات سازند و کثرت آن نه کنند واگر عطش بعد اغتذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود و درین دفعه بعد ازان نظر نمایند در دفعه ثانی که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام هضم گردد بسوی عادت او برفق تدبیر کنند واگر تشنگی بعد اغتذا ساکن نشود آب باندکی شراب اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش همین طور نمایند تا آنکه هضم و شهوت او عود کند بسوی عادتی که در صحت او بوده و دائم بربوب تعهد نمایند و مص سفرجل و تفاح خوشبو شیرین قبل طعام و مابین تناول ربوب و تناول طعام نمایند و بعد طعام چیزی از به و سیب بخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و اراده تعدیل و تلیین او باشد واگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط شود و در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده جلنجبین مصطگی و شربت عسل ساذج بدهند و امر بخائیدن مصطگی و کندر کنند و به وفر بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدر دراج یا کبک مشوی یا مطجن بخورانند و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت فراج معده برفق و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یا فندادیقون یا کمونی دهند و این وقتی است که سن عالی باشد واگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه بطمانینت بدهند و اکثر اطبا استعمال می نمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج بآن گردد و خطری عظیم تر و سببی قوی تر در تهییج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافلی و ادویه حاده بر نهار نیست و فاضل جالینوس و اجناس اوامر بترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند واگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند و امتحان معده دفعة نمایند که مؤدی بآلام معده میشود و ایضاً از غلطی عظیم آنست که اطبا اشاره می کنند بکسی که سوء استمرار او آنرا حادث گردد به تناول جوارش حب الرمان و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شده یا نه و آیا او راسخ و باقی است یا صاف و نقی گشت و آیا عقب نقاء او عطش حادث شده یا ساکن گردیده و آیا فراج او گرم شده یا نه و حبس طبیعت او میکنند و تفقد در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت

قبض میشود و هنوز فساد باقی میباشد پس قراقر و وجع معده و امعا پیدا میکند و گاہے ازان بخارات بسوے سر متصاعد میشود و صداع شدید حادث میگردد یا فاسد میشود و طعامیکه قبل ازان خورده است و گاہے قصد مینماید که طعام او حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض میدهند و این سبب تولنج بلی میگردد یا قراقر پیدا میشود و طبع قبض میگردد و تمدد حادث میشود و گاہے غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول نکنند مگر وقتیکه طبیب یقین نماید که علیل ناچار گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدهند و این از انجمله است که بر طبیب استقصاء دران و ترک باقی واجب است و این اسباب در ابتدا ضعیف است و ازان امراض قوی پیدا میگردد و ایضاً از اسباب مولد فساد هضم که اکثر واقع میشود اینست که انسان فصد کند یا دواے مسهل بنوشد و معده ضعیف شود و عقب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر و پنیر مانند آن بخورد یا آب بسیار بران بنوشد و آن مؤدی بفساد هضم و اسهال گردد و بعد ازان قبل از نقا چیزے قابض بخورد و آن فضول محتقن شود و بسا که ازان کبد او ضعیف گردد و مؤدی بامراض مزمنه قتاله شود و یا عقب فصد و مسهل طعام ردی مرخی معده مثل الیه یا شحم یا قدید یا کوامخ عفنه بخورد و آن باعث خرابی معده و فساد آن مؤدی گردد و در آنوقت به ادویه حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداع قوی گردد یا درد دماغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مؤدی بفالج و لقوه گردد و خلقی را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دوغ و فواکه رطبه تناول نمودند و لقوه یا فالج عارض شد و سبب دران برودت جرم معده و مشارکت دماغ بعصبه و ارتقاے بخارات رطبه بارده بسوے دماغ و قبول او آنرا و استرخاے عصب و برودت آن ست و سبیل کسیکه فصد کند یا دواے مسهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز بخورد و بعد ازان بعادت خود رجوع کند و درینجا سببے دیگر خفی تر ازین همه اسباب ست و آن آنست که بدن بجماع یا دخول حمام گرم شود و در آنوقت آب سرد بنوشد و مؤدی بفساد مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او بجماع یا بدخول حمام گرم شود اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق نماید و بدان مضمضه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که درین تساهل نمودند و ایشان را سوء مزاج حادث شد و این آنست که جالینوس گفته بسا است که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد میگردد و بسا است که سوء مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح مے یابد

علاج فساد هضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیره زرشک در عرقیات بر آورده شربت انار سکنجبین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بید مشک دهند و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکه نافع ست و مسک و صندلین و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبة الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء هضم تابع سوء مزاج حار است علامتیکه او در یابد از شدت التهاب و عطش و هضم اغذیه عسر الانهضام و سهولت آب و هن مریض را بنوشیدن ماء الشعیر و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر هندی و سکنجبین رمانی کند و اگر عطش شدید باشد شربت غوره با آب بارد بنوشد و اگر التهاب شدید بود قرص کافور با سکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کند و غذا مزورات سازد و چون صلاح یابد جوزه مرغ مطبخه با آب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه و اشربه حار حذر نماید **و مجوسی** گوید که چون سوء مزاج با آروغ دخانی باشد آن از حرارت بود پس صاحب او را قرص ورد معمول بطباشیر یا شربت انار و شربت سیب و شربت لیمو بدهند و فضل ازین سکنجبین سفرجلی و شربت حصرم ممزوج بگلاب ست و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع ست طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خیار و تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده با آب خرفه قرص بوزن یک درم سازند و دو قرص برب غوره یا دوغ گاو بخورند و این قرص بسوء مزاجیکه از حرارت باشد نافع ست گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد

سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه خرتخم بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک سائیده و در آب بقدر یک درم قرص ساخته با سکنجبین
سفرجلی یا شربت سیب میخوش بخورند و آیضاً دوغ گاو معمول بنعناع و طرخون در هر روز نیم رطل بنوشند و بیفزایند تا بیک رطل برسد و این قرص بدوغ
بنوشند صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعنع رب السوس هر واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینهٔ نهری و زیره در سرکه تر کرده و سنبل الطیب و انیسون
هر واحد یک درم تخم کاسنی تخم کشوث حب انبرباریس هر واحد سه درم عود خالص و سک هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بگلاب قرص سازند
هر قرص بقدر یک درم تا مثقال و این سفوف نافع سوء هضم از حرارت ست گل سرخ حب انبرباریس کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرویا کمون
هر دو در سرکه تر کرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم قثا مغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر سک هر واحد دو درم عود صرف یک درم باریک سائیده
صبح دو درم بدوغ گاو بخورند و آخر روز دو درم بشربت انار و شربت سیب ساده و آیضاً در آخر روز این شربت بدهند آب سیب میخوش آب انار آب به
هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در دیگ سنگین انداخته بالایش نعناع یک باقه صندل سفید عود صرف سک هر واحد پنج درم کوفته در صره بسته اندازند
و باتش ملائم بجوشانند تا نصف بماند بعده بران شکر طبرزد مساوی هر واحد داخل کرده باتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام جلاب آرند
و از آتش گرفته در ظرف بدارند و بقدر حاجت بنوشند و این جوارش برای سوء هضم که از حرارت باشد نافع ست و اسهال طبع نماید بگیرند گل سرخ
طباشیر هر واحد سه درم عود سک واحد نیم درم سقمونیا نیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک سائیده بقوام نبات بیامیزند و این جوارش نیز نفع دارد
بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف هر واحد پنج درم مصطگی سنبل هر واحد دو درم زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده و مرو خوشبو
هر واحد سه درم زرشک چهار درم کافور یک درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته به رب به و قوام شکر آمیخته سه درم بخورند و این نیز نافع محرور
ست سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه رطل در سرکهٔ خمر خوب بجوشانند تا مهرا شود و در هاون سنگین باریک بسایند و دو چندان نبات
داخل کرده باتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران سک و سنبل و عود صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور دو مثقال سائیده اندازند
و آمیخته در ظرفی بدارند شربت سه درم و غذا بچه مرغ و دراج و تیهو مطنجن بسرکه و مری و کرویا و کشنیز یا آب انار مع نعنع و طرخون و پودینه و دارچینی
و یا تفاحیه و یا مصوص بکشنیز و نعناع و اندکی کرفس باشد و از اغذیه مسخنه اجتناب نمایند و سفرجل و تفاح و انار میخوش و مانند آن استعمال کنند
و از شراب و حمام احتراز نمایند و به معده و ضماد که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت ضماد سازند و صاحب **ترویح الارواح** گوید که
اگر سبب سوء هضم و فساد او سوء مزاج حار ساذج باشد رب انار و رب ریباس و رب سیب و رب ترنج و لیمو و هرچه ازینها بهم رسد بگلاب بنوشند و با سکنجبین
سفرجلی و گلاب بیاشامند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحوم بچهٔ مرغ خورند و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا کمون هر دو در سرکه
تر کرده هر یک سه درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بیخته هر روز پنج درم بخورند **و اگر از برودت باشد** علاجش تدبیریکه
در علاج امراض معدهٔ بارده گذشت باید کرد و آیضاً اول قی کنانند اگر مرض نو باشد قرص ورد سه ماشه تا بیکه نانخواه و زیرهٔ سیاه هر یک
هفت ماشه قرنفل سه ماشه جوشانیده و مقیه سه توله آمیخته باشند بدهند و اگر مرض مزمن بود اول قی کنانیده تنقیه معده و بدن بحب صبر و ایارج کنند
و بنابر تقویت جوارش کمونی و فلافلی و مصطگی مرکب علوی خان با شربت افسنتین و عرق عود و پودینه دهند و این دوا بغایت نافع ست مصطگی
دو ماشه عود دانه هیل هر یک یک ماشه دارفلفل صغیر یک توله سرشته باشیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار عدد و عرق دارچینی
علوی خان نه توله و گلاب ده توله شربت افسنتین مرکب دو توله دهند و غذا عصافیر و مرغ بنان خشکار بدهند و بقول ابو الحسن اگر سوء هضم او فساد آن از ضعف
مزاج بارد باشد و با قلت عطش و بقای کیفیت ماکول بحال خود بود باید که جلنجبین دهند و آبیکه دران عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت
مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا چوزهٔ مرغ بریان خورانند و شراب بیاشامند و معده را با آب مرزنجوش طلا سازند
صاحب کامل گوید که هرگاه سوء هضم از سوء مزاج بارد عارض گردد جوارش کمون و جوارش فنداد یقون و جوارش عود دهند و اگر ازین فائده نشود

بجوارش عنبر و جوارش فلافلی علاج کنند و مار الاصول بقدری امروسیا و سجرینیا یا معجون بنادیقون دهند و قرص ورد بگلقند عسلی بخورند و اگر سوء مزاج بارد
قوی باشد دواء المسک حلو و تریاق کبیر بمقدار حاجت و مثرودیطوس و شلیثا و ریطیس و مانند آن از معجونات دهند و این جوارش نافع برد معده است زیره کرمانی
در سرکه یک شبانه روز تر کرده ده درم انیسون تخم کرفس نانخواه خشک مرزنجوش فودنج جبلی هر واحد شش درم مصطکی سنبل قرنفل قاقله بسباسه جوز بوا
هر واحد چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد پنج درم عود بسباسه هر واحد سه درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و این جوارش عود نافع برد معده و ضعف آن است
سنبل الطیب مصطکی قرنفل جوز بوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود صرف سک هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و این جوارش تفاح نافع ضعف معده بارد است بگیرند سیب منقی از تخم دو رطل در شراب ریحانی یک شبانه روز
بخیسانند و باتش معتدل بجوشانند تا مهرا شود باریک سائیده و مثل او عسل داخل کرده بقوام آرند و بران عود خام قرنفل جوز بوا زعفران هر واحد یک درم
زنجبیل دو درم مشک یک دانگ همه را باریک سائیده انداز ند و یک مثقال بخورند و این سفوف نافع آن و جشاء حامض است بگیرند سنبل مصطکی قاقله سعد
هر واحد دو درم عود هندی سک هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس جوز بوا مر طیب گل سرخ هر واحد چهار درم باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم
بشربت عود یا میبه مسک یا بشراب ریحانی ده درم ممزوج باب بخورند و این سفوف همین نفع دارد مصطکی سنبل یا درنجبویه هر واحد یک درم سعد کرمانی
نعناع خشک انیسون هر واحد دو درم هلیله بلیله آمله هر واحد سه درم عود هندی یک نیم درم باریک سائیده دو درم بشراب ریحانی یا میبه خوشبو بخورند
و این نسخه شربت عود دست بگیرند گلاب دو رطل و در دیگ سنگین پاک انداخته عود هندی و سک هر واحد پنج درم سنبل قرنفل جوز بوا مصطکی هر واحد
دو درم جرگشتن کوفته در پارچه کتان خفیف بسته باتش معتدل بپزند تا ثلث برود و پارچه را نیکو مالیده بیرون آرند و نبات کوفته دو رطل
بران انداخته باتش ملایم بقوام آرند و کف بردارند و بقدر یک دانگ مشک دران حل کرده از آتش گرفته صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند و این شربت
نافع سوء هضم ای عارض از برودت است بگیرند آب به خوشبو و آب سیب شامی هر واحد دو رطل شراب ریحانی یک رطل سرکه خمر یک رطل همه را در آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند صاف نموده
زنجبیل مصطکی فلفل هر واحد سه درم زعفران یک درم مشک نیم درم باریک سائیده بران انداز ند و خوب بمالند و در ظرف بر دارند و وقت حاجت استعمال نمایند
و این دوا برای جشاء حامض نافع فلفل سفید دو درم گل سرخ یک درم تخم شبت کمون هر واحد نیم درم باریک سائیده از نیم درم تا نیم مثقال بشراب ریحانی بخورند
و از آنچه نفع میکند در آن هضم ترش جوارش فلافلی است و بالجمله تدبیر کسیکه از اغذیه بسبب مزاج بارد هضم نشود تدبیر مسخن مخفف باید کرد و غذای او سهل الانهضام مثل نان خشکار
صاف و لحوم طیور بری و حجل و تیهو و دراج و کبک بازدی و جوزه مرغ مسمول بسرکه و کرویا و فلفل مری و دارچینی و شراب ریحانی و شکر طبرزد و مویز منقی باشد و گاه گاهی
جوارش تمار منقل نمایند و عود رطب و مصطکی بخایند و از اغذیه عسر الانهضام و بارد مزاج احتراز کنند و ریاضت قبل غذا و بعد از ان استحمام آب گرم استعمال نمایند و تکمید
معده با پیکر دران مرزنجوش و نمام و پودینه جبلی و برنجاسف و شیح بخته باشند بر نهار کنند و با ضمده که در علاج سوء مزاج بارد معده مسطور شد ضماد سازند و تنقیح
نیز باید کسانیکه طعام در معده شان ترش گردد اگر حموضت اندک عارضی باشد تمکیدن سیب شیرین و خوردن کشنیز خشک تا بعد از طعام نفع یابند و کذلک
سفوف مصطکی و اگر قوی باشد از آنچه از ان نفع بلیغ نماید فقاع اذخر مسحوق کرویاست و همچنین جمیع جوارشات حاره و جوارش خبث الحدید و گاهی نفع می یابند بگلقند
و آب گرم شکر کرده و چون هنگام خواب این دوا بخورند نافع آید فلفل زیره تخم شبت هر واحد یکجزو گل سرخ دو جزو کوفته بیخته نیم درم با آب نیم گرم یا بشراب ممزوج بخورند
و اگر حاجت بقی کردن افتد قی نمایند استعمال نماید بعد شود زان چیزهای مالح و حامض در حرارت مثل فقاع و ساعتی بران صبر نموده سکنجبین عسلی مسخن و آب سیب با آنکه آن مثل ماء العسل
و غیره قی کنند بعد از ان تقرص ورد و کبیر و باطریفل علاج نمایند و اکثر درین احتیاج بقی نمی افتد و وقتیکه سبب آن برودت بلا ماده باشند و بواسطه آن طعام ترش گردد
طعام ورنا بستان ترش شود آن فاسد تر است و برای صاحب آن واجب است که ترید و شوربا ترک نماید و بنا شفات و قلایا و مطنجنات و لحم مرغ غذا سازند و اسفناخ نیز
مزاج آن نمایند فقط و یک نسخه سفوف هاضم الطعام در معده و در علاج امراض معده طبی بر قول مصنف کامل مسطور شد و اگر از رطوبت باشد علاجش علاج امراض معده
که از سوء مزاج رطب باشد باید کرد کما ذکر و صاحب مغنی گوید که اگر سوء مزاج رطب سبب ترشح از فساد هضم بود و علامتش انتفاخ با تخمه یا لسعه و نفخ است از اغذیه رطبه

علاجش بگلقند و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچهٔ کبوتر بخورانند و اگر از سوء یبوست باشد هرچه در علاج امراض معدهٔ یابس گذشت بعمل آرند و هم او گوید که علاجش
انتفاع باغذیهٔ رطبه است و علاجش بماء الشعیر مع روغن بادام نمایند و جوزهٔ مرغ و لحوم مطبوخ بشوربا خورانند و بدعت در دخول حمام امر کنند و بقول ابو منصور اگر در اینجا
نحافت باشد شیر و ماء الشعیر بنوشانند و غذا به بقول رطب مثل کاهو و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدی و ماهی کوچک سازند و آبزن هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و [illegible]
بمزاج کثیر بیاشامند و اگر التهاب و یبس شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از مادهٔ صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضاً
بعد تنقیه اطریفل صغیر در سکنجبین لیسیده بالایش زرشک آلو بخارا شربت تمر هندی دادن سود مند است و برای سوء هضم حامی سکنجبین گلقند هر واحد یک نیم توله سرشته
گلاب چهار توله عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین منعنع سکنجبین ساده و یکیک توله سکنجبین لیمونی دو توله گلاب ده توله عرق کاسنی چهار توله در صفرا غالب مفید و [illegible]
بلغم با صفرا بادیان سوده چهار ماشه سکنجبین دو توله گلقند یک نیم توله سرشته بخورند و مربای تمر هندی دو توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند اقوال حکما ابو منصور گوید
که اولاً تنقیهٔ معده بقی از آب گرم و ماء الشعیر و سکنجبین کنند بعد از آن بطبیخ هلیله و شاهتره و افتیمون ایارج نمایند بهر آنکه در ایارج ادویهٔ خوشبو ملطف اخلاط و فتح مقوی قوت
دافعه بر دفع فضول است و تبرد و ترقی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس این نوع
امر بافتیمون میکند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی می نماید و تقویت معده بگلقند کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی هندی و یا سفوفیکه در آن گل سرخ ده درم
و در علاج ضعف هضم در قول مسیحی گذشت بهبندد و امر بخواب راحت و ترک تعب و ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصرمیه و ریباسیه
و تفاحیه و امثال آن [illegible] در قرص ماندن آن بجوزهٔ مرغ خورانند و اگر بادی خلفه بود در رب به و سیب حامض مانند آن بیاشامند شیخ میفرماید که اگر فساد هضم بسبب حرارت
معده یا صفرا منصب بسوی آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن به برودت حتی که مثل لحم بقر مخلل نماید و بار در قیق نسازند که رقیق در معدهٔ آنها بسرعت فاسد میگردد
و صاحب صفرا قبل از طعام قی نماید و هم او می نویسد کسیکه سبب فساد هضم او انصباب صفرا از مجرای مذکور واقع در ندرت باشد واجبست که عادت قی قبل از طعام کنند و
نماید و اگر فایده شود آن عادت را قطع کنند تا معده را ضعیف نکند و باید که بعد قی ربوب مقوی معده را جمع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دوام
تقویت معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع مادهٔ منصب بطرف آن نماید بعد از آن ادرار قی قبل طعام بر قیاس مذکور مقرر سازند ابن عباس گوید
هرگاه سوء هضم از خلط ردی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که در استفراغ بدوائی مسهل آن خلط استعمال نمایند و این بهتر است که ماده
معده مائل بسفل میباشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل بسوی آن بود مگر آنکه زمانه صیف و هوا گرم باشد که در آن هنگام استعمال قی باید کرد زیراکه خلط
در موقت طافی بر سر معده میباشد و اگر امر چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که در ان مطبوخی که هلیله و بلیله و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و بادآورد
و سنا مکی و آلو بخارا و مویز منقی و تمر هندی مانند آن در ان داخل باشد مقوی بصبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ سهل نبود و شربت در [illegible] یا سکنجبین [illegible]
استعمال نمایند و یا بگیرند هلیلهٔ زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا نیم دانگ در جلاب یا شربت بنفشه سرشته بدهند و یا این حب بدهند هلیلهٔ زرد و تربد
هر واحد یکدرم صبر سقوطری نیم درم انیسون کثیرا نیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضاً این نقوع منقی معده از اخلاط صفراوی
بدهند گل سرخ هفت درم افتیمون رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم شاهتره پوست هلیلهٔ زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد
چهار درم آلو بخارا بست عدد مویز منقی بست درم در چهار رطل آب خیسانند [illegible] در ظرف آبگینه یا چینی کرده روزانه در آفتاب و بشب بر موضع گرم نهند و بعد سه روز هر روز
چهار اوقیه از آن با یکمثقال صبر سقوطری و [illegible] روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از خلط صفراوی پاک شد قرص ورد و معمول طباشیر مع سکنجبین
سفرجلی ساده یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ بتدبیریکه در سوء مزاج حار معده و از ادویه و اغذیه گذشت باید کرد ابن الیاس گوید
که اگر سبب سوء مزاج حار مع مادهٔ حار باشد هر صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی و گلاب واحد ده درم یا شربت سیب ده درم بطباشیر ربع درم بدهند و غذا مزورهٔ زرشک یا ریباس یا مضیره
با لحوم ماکیان خورانند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل ارمنی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته بیخته با آب تخم خرفه [illegible] وزن یکمثقال
و در روغن گاو یا سکنجبین حل کرده بنوشند ابو الحسن می نویسد که چون فساد طعام از انصباب ادرار صفرا در معده باشد آن عظیم است و از اکثر اطبا در معالجهٔ این نوع خطا واقع میشود زیراکه استفراغ بدان [illegible]

وغرض ایشان دران تنقیه از اخلاط منصب بسوی معده میباشد ورعایت میکنند که آیا معده و قوای آن از انصباب فضول ویه بسوی آن ضعیف شده یا نه بهر آنکه معده از انصباب مواد ردی بسوی آن خیلی ضعیف میگردد وهمچنین سایر اعضا ضعیف میشوند و قوت او از جریان خلط غریب بران ضعف میپذیرد چنانچه بقراط گفته که سیلان خون عضوی مرده و هلاک میکند آنرا پس گاه طبیب از تفقد امر معده و قوای آن تساهل کرده و برنوشانیدن دوای مسهل اقدام نمود و مریض را هلاک کند و حاصل آنکه اول از ان بسوی قبول تحمل کردن دوا علاج بنیت کرده طبیعت نمایند و بر وزن سی درم از طعام مع صد تیهو اقتصار کنند و تنقیه معده بمقویات آن از اشیای معطره نمایند و نظر کنند که آیا مزاج او متغیر بسوی کیفیتی از کیفیات شده است پس تعدیل وازان مزاج نمایند تا بسوی حال اعتدال خاص او رجوع کند بعد ازان باغذیه اندک قوی غذا سازند وباین تدبیر بتدریج عمل نمایند تا آنکه معده او قوی گردد و قوت آن عود کند بعد ازان نظر نمایند بسوی خلطی که منصب بمعده شده که آن کدام نوع از اخلاط است پس اگر خلط منصب صفراوی باشد استفراغ او باین مطبوخ نمایند بلیله زرد پانزده درم بلیله کابلی ده درم آلو بخارا سی عدد تمر هندی منقی پنجاه درم عناب کف کبیر کشنیز خشک کف بنفشه پنج درم گل سرخ پنج درم ترنجبین بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آن رجوع کند معده صاف کرده بست درم فلوس خیار شنبر دران مالیده باز صاف نمایند و سه طسوج سقمونیای مشوی و دو دانگ افسنتین کوفته بیخته بران پاشیده ده نیم گرم بنوشند اگر صالح القوة و از اعراض مانع آن نباشد و اگر ضعیف القوة باشد کم و زیاده درین مطبوخ نمایند بحسب ضعف و قوت آن و از اغذیه مولد صفرا اجتناب کنند و اکثر اغذیه او مرباحامض نمایند اگر بدان ایذا نیابد پس باین تدبیر اخلاط صفراوی استیصال یابند و اگر احتیاج بمعاودت این شربت افتد و قوت متحمل باشد اعاده نوشانیدن آن نمایند و اگر از بلغم باشد علاجش نیز همانست که در علاج امراض معده بلغمی مسطور شد و بقول ابو منصور اول تنقیه بقی نمایند بعد خوردن ترب نوشیدن آب نیم گرم که دران شبت و نمک و بوره نیز بخته باشند مع سکنجبین عنصلی بعد ازان ایارج و حب صبر و مصطکی دهند و باقی علاج همانست که در علاج ضعف هضم در قول مسیحی مسطور شد و در ضمن جوارش فلافلی و فنداد یقون و سفرجلی نیز مفید نوشته و گفته که شراب افسنتین درینجا عظیم النفع است بعد ازان تقویت معده باطریفل صغیر مع مصطکی و عود کنند و اگر درینجا خلفه باشد جوارش خوزی و آب معدن حدید و آبیکه در ظرف آهن جوشانیده باشند بدهند و این دوا افضل از خوزی است انار دانه ده درم طراثیث سه درم سک قاقله هر یک درم حب الاس سه درم مصطکی یکدرم سعد دو درم کوفته بیخته دو درم برب به بدهند و اگر بادی ریاح و قراقر باشد این جوارش دهند انار دانه بریان حب الآس هر یک پانزده درم سعد قصب الذریره زیره سیاه هر یک سه طراثیث مقل مصطکی هر یک نیم درم قرط چهار درم کوفته بیخته شربتی سه درم بشراب عفص یا بسیبا حب کابل گوید که اگر خلط بلغمی عفن در تجویف معده منصب باشد باید که ادویه مسهل بلغم مثل حب ایارج و حب قوقایا و حب اصطمخیقون و ایارج محمر بعسل استعمال نمایند و در صورت شدت غلظ خلط و لزوجت آن بهر تلطیف و تفتیح ماء الاصول بروغن بید انجیر و اندک ایارج فیقرا بدهند بعد ازان ادویه مسهله مذکوره دهند پس ازان ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس بآبیکه دران انیسون و تخم کرفس مصطکی و سنبل وغیره جوشانیده باشند بخورانند و بعد تنقیه قرص گل یکدرم مصطکی و عود باریک سائیده هر کدام یکدانگ در گلقند شکری یا عسلی سرشته بدهند و پس ازان گلابی که دران انیسون و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بنوشانند و بلیله کابلی مربی بعسل دهند و غذا نخود آب بزیت مغسول و زیره و خولنجان و دارچینی و دراج و تیهو مطنجن خورانند و ماء الاصول که درینجا بکار آید اینست پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره سیاه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب قاقله سلیخه اسارون حب بلسان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهار اوقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید انجیر بدهند و اگر خلط بلغمی عفن متشرب در طبقات معده باشد باید که ایارج محمر بعسل و حب صبر و حب ذهب و حب افاویه و این نقوع دهند صبر سقوطری پنج درم کرفس و بادیان هر واحد ده درم افسنتین رومی گل سرخ هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب واحد دو درم اسارون حب بلسان هر واحد سه درم سلیخه عود بلسان هر واحد چهار درم مویز منقی سی درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد سه روز در آفتاب بدارند پس هر روز چهار اوقیه با یک مثقال صبر سقوطری از سه روز تا پنج روز بدهند بعد ازان دو سه روز راحت دهند و بعد ازان گلقند عسلی هفت درم قرص گل یکدرم بدهند بعده اگر ازین تدبیر حاجت برآید و معده پاک گردد فبها والا قرص کوکب نیم مثقال بشربت عسل یا میبه ممسک دهند که بقول جالینوس این قرص عجیب النفع است در تسکین اوجاع معده از رطوبت و جشای حامض و مغص و دوار حادث بسبب معده و این حب ایارج منقی معده و سار رطوبت است ایارج فیقرا یکنیم درم تربد موصوف یکدرم غاریقون چهار دانگ هلیله کابلی هلیله زرد هر واحد یکدرم شحم حنظل نمک نفطی هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب کرفس حب ساخته در سایه خشک نمایند شربت از دو درم و نیم تا سه درم و در نسخه دیگر وزن ایارج فیقرا و تربد سفید هر یک دو درم هلیله زرد و کابلی و نمک نفطی هر واحد یکدرم و تخم شحم حنظل چهار دانگ و سقمونیا ثلث درم مقل نیم درم عوض غاریقون است

در آب مقل محلول حب بقدر دو درم و نیم بدهند و این حب نیز نافع این و منقی معده است تربد یکنیم درم غاریقون یکدرم هلیله کابلی و زرد هر واحد سه درم صبر سقوطری نیم درم
نمک هندی انیسون هر واحد دو دانگ سائیده بآب حب سازند خوراک دو نیم درم تا سه درم و این حب منقی معده و مسخن آنست صبر هلیله زرد هر واحد یکدرم تخم کرفس
انیسون مصطکی زعفران هر واحد ثمن درم سکبینج حرمل هر واحد ربع درم شحم حنظل نیم درم باریک سائیده حب سازند خوراک بدستور و جوارشات مسهله نافع اخلاط بلغمی
معده مثل جوارش شهریاران و جوارش سقمونیا و جوارش سفرجلی مسهل و جوارش تفاح مسهل ست و این جوارش اسهال بلغم و رطوبت و تقویت معده نماید بگیرند
قرنفل قاقله جوزبوا قرنفل مصطکی عود هندی کبابه زعفران هر واحد یک مثقال عنبر مشک هر واحد نیم مثقال تربد سفید مجوف مقشر بست مثقال سقمونیا چهار مثقال
شکر طبرزد دو مثقال همه را باریک سائیده و عنبر در قدری روغن بلسان گداخته با دویه لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از چهار درم تا پنج درم
لاسیما اگر در معده ملاست از کثرت بلغم و لزوجت آن باشد و چون از فنجنوش مسک و دو مثقال بشراب ریحانی که بران قدری روغن بادام شیرین چکانیده باشند
بخورند و کذلک طبیخ فنجنوش این منفعت ببین نماید و لیکن غذا بران شوربا دهند صاحب حاوی صغیر گوید که اگر سبب سوء هضم سوء مزاج بارد
از اخلاط بارده ردیه باشد علاجش تنقیه معده بقی از آب گرم و عسل و ترب و کنگر زد و ست و هر صبح جلاب از انیسون یا بادیان و مصطکی و عود هر یک سه درم گلقند
عسلی ده درم بنوشانند و اگر برودت قوی باشد دوا المسک حلو و مر و کمونی نافع بود و یا بگیرند تریاق اربعه یکدرم و صبح بخورند و غذا مزوره نخود و از لحوم ماکیان
یا دراج یا تیهو متبوبل بمرز تناول نمایند و یا این جوارش عود بدهند که بسیار نافع است سنبل الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس
هر واحد یک نیم درم عود هندی چهار درم هلیله کابلی منقوع در شراب چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک نیم درم طبری گوید که اگر خلط
رطوبی منصب بسوی معده باشد نظر کنند که او متولد در معده است یا منصب از راس بسوی آن پس اگر متولد در معده باشد نظر نمایند که در قعر معده است
یا در فم آن اگر در قعر معده بود و مزاج احتمال کند استفراغ بمطبوخ افتیمون و اطریفل مقوی یا یارج و قی بترب و ماهی شور و خردل مضروب مانند آن نمایند و چون قعر معده
نقی گردد تقویت آن باشیای خوشبو مقوی مثل سنبل و مصطکی و این جوارش نمایند پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بادرنجبویه هر واحد پنج درم نارمشک
دارالفلفل هر واحد دو درم مصطکی پنج درم آمله هلیله سیاه هر واحد ده درم زعفران یکدرم و ثلث همه را سائیده در عسل مصفا بسرشند و بشکم سیری چند روز
استعمال نمایند و هرگاه قوت معده ظاهر شود و هضم جید گردد بسوی غذای معهود رجوع کنند بتدریج و احتیاط و اگر رطوبت در فم معده باشد در ازاله آن ادویه قوی
استفراغ نمایند و بسکنجبین و آب گرم و گلاب مسخن اقتصار ورزند و غرغره بعاقرقرحا و مری نبطی و مسواک و تهیج مری در اوقات نمایند و اگر این کفایت نکند آب ترب
جوشانیده و سکنجبین یک دو دفعه قی کنند و اگر این مع اصلاح غذا کفایت نکند تقصید فم معده باین ضماد نمایند سنبل مصطکی هر واحد نیم درم صبر هر واحد یکدرم همه را سائیده
قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته بیامیزند تا یکذات گردد و برپارچه بهیئت معده ترشیده طلا کرده بر نهار ضماد کنند و هنگام تناول طعام جدا نمایند و برین تدبیر
عمل کنند تا آنکه هضم مستوی و معده قوی گردد و اگر رطوبت از سر منحدر شود و بسوی مزاج دماغ نظر کنند اگر مزاج دماغ بیشتر از قدر واجب رطب باشد و چندان قوی
بود که استفراغ دران ممکن باشد و زمان نیز موافق بود استفراغ او بحب صبر و حب ایارج نمایند و بعد هر استفراغ و ترتیب این تا پنج روز قصد تقویت معده نمایند و تنقیه آن
با طعمه منقی معده و مقطع رطوبت کنند بعد ازان تعطیر و تقویت آن نمایند و بکثرت جریان اخلاط بسوی معده آن را متعب نسازند و شربت ثانی بعد تقویت معده
و جودت هضم تناول نمایند و الا از صدوث و جع معده یا بطلان اشتها و سوء هضم در امن نباشند این از انجمله است که اطبا از ان غفلت میکنند و چون دوباره تنقیه نمودند
سر را هر روز بپارچه خشن دلک خفیف نمایند و قصد راس نیک کنند و از دخول حمام و ریختن آب گرم بر سر دست کشند دائم و انکباب بر آبخنایش مغلی مثل بابونه و اکلیل الملک و قیصوم
و بنفشه و سبوس گندم و نمک مانند آن نمایند و چون انصباب رطوبت بسوی معده منقطع گردد در بقای حفظ دماغ بر صحت او متیقن شود بدوام امتحان او و افراط در حرارت
او نمایند و این موضعی ست که طبیب تامل نیک نماید زیرا که جهال اطبا بدماغ در مثل این حال بادویه حاره تکثیر میکنند و اعتبار مزاج اصلی او نمی نمایند و مریض را
در صداع مفرط و تکدر حواس می اندازند و اگر مزاج دماغ حار رطب باشد و صحت او دران بود غیر آنکه رطوبت کثرت یابد یا حرارت زیاده گردد
و رطوبت بسوی معده نزول نماید بسبب کثرت خود یا حرارت مرقق و مسیل آن علاجش فصد قیفال و حجامت ساقین و دلک قدمین

نسخهٔ جوارش مسهل

نسخهٔ جوارش مقوی معده

و رعایت قوت مریض بعد ازان ست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بعمل نمایند که جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل حب قوقایا و این سوء مزاج تا وقتیکه رطوبت متعفن نگردد
سهل العلاج ست و رطوبت در سر بحالتی که مزاج او حار رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و اوعیه را ممتلی سازد پس همه رطوبات بسوی
راس میرسد و آن رطوباتی ست که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او اطعمه بارده یابس معتدل
باشند و از خوردن شب و اغذیه غلیظه و شرب شراب منع کنند و **تفراط** اختیار کرده که تبرید راس نمایند و تخویف نموده که چون تبرید سر کنند
عضل منعصر گردد و نوبت باعصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند **جالینوس** حکایت کرده که دیدم انسانی را که اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون طعام
حاضر میکردند از ان نفرت میکرد و اگر تکلف می نمودند غثیان و تهوع و نفخ او را عارض می شد و با خراج ماکول راحت می یافت و آنچه در معده او فاسد می شد اکثر
بحموضت فساد می پذیرفت و با طعمه که دران حدت و حرافت باشد سیلان میداشت پس دانستم که در معده او بلغم بسیار لزج جمع شده و او را امر بقی از سکنجبین
در آب ترب نمودم و در همان روز شفا یافت **حکیم عابد سرهندی** در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد بعد ازان که
مزمن شده بود و مریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض میشد هر که او را می دید بران رحم میکرد بعد ازان آروغ بسیار متواتر با آواز بد شبیه
باواز شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع می شد از دهن او لعاب بسیار که ازان ظروف پر میگردید سائل می شد و
همین طور بران روز و شب میگذشت و امراو بذبول مئول شده بود و جلد او باستخوان چسپیده بود و از قی درچنا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا
نمیکرد مگر چند مثقال از شوربای چوزهٔ مرغ و گاهی آن نیز هضم نمی شد و اطبا در علاج او رجم بالغیب بشک در یب می کردند پس بمن رجوع کردند و استخاره بخدا نمودم
و باب معالجه بر من مفتوح گشت و ابتدا العلاج نزله کردم و در اول روز التزام بحب جدوار مخترع حکیم عماد الدین محمود و بمار اللحم برای منع نوازل و قبض شکم از تلیین
و صرف عادت قی نمودم بعد ازان دوا المسک قبل طعام روز خورانیدم و سفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز بران بعده شراب چوب چینی قبل غذای
شب دادم و لزوم ضماد عماد الدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد **صفت** دوا المسک به نسخهٔ ابن بیطار گل سرخ
طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خرد نیم جزو مشک چند بیدستر مکد یک جزو در نبات سفید مقوم بآب سیب ترش و آب انار
ترش سرشته و استعمال نمایند **صفت** شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ گز آمله منقی هر یک هشت رطل پوست
بیخ سنکاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب سرپهوکا زرد چوب حب الآس صندل سفید زرنباد پوست بیخ منڈی برگ بانسه سنبل الطیب هر یک
چهار رطل هلیله سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحدید چهار ده رطل و آن هر چند
کهنه باشد بهتر خصیة الثعلب یک رطل ابریشم خام یک و نیم رطل جوز بوا زعفران هر یک سیزده درم صندل سرخ قاقله صغار دارچینی هر یک نصف رطل گوله
قند سیاه هشتاد عدد علی الرسم دفن کنند و بعد آمدن جوش عرق کشند بعده نقرهٔ اعلی هفت درم با آتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نمایند
پس طلا پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم دران نه بار سرد کنند و در شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش نیست که سی درم ازان بگیرند و
دران هلیله کابلی سه درم عود مصطکی هر واحد یکدرم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند **صفت** سفوف هاضم انار دانه ترش
سی درم دار فلفل فلفل مدبر نانخواه کشنیز خشک زیره سیاه زیره سفید زنجبیل بی ریشه هر یک چهار درم طباشیر دارچینی ساذج هندی قاقله صغار زعفران
هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سی درم اضافه کرده دو درم با آب قبل طعام بسه ساعت بخورند **صفت** مار اللحم چوزهٔ مرغ را ذبح نموده شکم او صاف
کرده باین توابل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه دارچینی خیربوا مصطکی صندل سفید هر یک ماشه قرنفل عود هندی هر یک
نیم ماشه مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هر یک بست و چهار درم بر چوزها موضوع در قعر قرع محدب بسوی فوق بنهند و بر آن
انبیق وصل کرده بر آتش نرم گذاشته بچکانند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی بغایت نافع و حافظ
حار غریزی مولد ارواح ست **و اگر از سودا باشد** بقول مصنف کامل هرگاه خلط محتقن در معده سودادی بود اسهال او بطبیخ افتیمون

موجب آن و نقوع صبر منقی سودا نموده دواء المسک حلو و معجون مفرح و شربت افسنتین و بسفایج و مربای هلیله استعمال کنند و با درنجبویه و نعناع و پودینه کوهی و نهری بدهند و اغذیه معتدل محمود الکیموس سهل الانهضام خورانند و از اغذیه مولد سودا مثل عدس و کرنب و حرشف و بادنجان و لحم بقر و لحم وحوش و نمک سود و مانند آن منع کنند و آین حب منقی معده از سودا ست بگیرند قرنفل و هلیله کابلی و هلیله سیاه هر واحد یکدرم بسفایج نمک نفطی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر واحد دو و نیم درم تربد سفید مجوف سه درم باریک سائیده بآب بادرنجبویه سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده از سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا بآب گرم بخورند و آین حب نیز مخرج سودا ست هلیله کابلی و ایارج فیقرا و غاریقون هر یک دو درم بسفایج تربد سفید افتیمون هر واحد چهار درم نمک نفطی یکدرم سقمونیا چهار دانگ قرنفل برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب پودینه نهری سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و آیضاً این حب مخرج سودا و منقی معده است ایارج فیقرا یک درم غاریقون افتیمون هر واحد یک نیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون ملح نفطی هر واحد یک دانگ هلیله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ تربد دو درم باریک کوفته بیخته بآب بادرنجبویه حب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند و آین نقوع صبر منقی معده از سودا ست افسنتین رومی شش درم گل سرخ هلیله کابلی هلیله سیاه هر واحد پنج درم اسارون ساذج هندی پودینه نهری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کمافیطوس بسفایج کوفته هر واحد سه درم قرنفل یک نیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود و در آفتاب بدارند و هر روز چهار اوقیه از آن گرفته با یک مثقال صبر سقوطری و دو درم روغن بادام شیرین بدهند و اگر درین باب ماء الجبن یا سفوف مخرج سودا استعمال نمایند سودمند ست و آین سفوف موصوف ست بسفایج افتیمون هر کدام سه درم هلیله کابلی و سیاه هر کدام پنج درم نمک نفطی لاجورد هر کدام یک درم کوفته بیخته روز اول دو درم با نیم رطل ماء الجبن و روز دوم سه درم با هشت اوقیه ماء الجبن و روز سوم سه درم و نیم با ده اوقیه ماء الجبن و روز چهارم چهار درم با یک رطل ماء الجبن بدهند و تا پنج روز یا یک هفته بهمین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا و تنقیه معده از آن نماید طبری گوید که اگر امتناع هضم از اجتماع مواد ردی در معده و حصول او در آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل حموضت و دخانیت و نتن مائل ست یا هضم او تا خر نموده و متغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد در معالجه او کلام مذکور شد و استدلال بر شئ حاصل در معده از نوع تغیر طعام می باشد و معالجه آن سهل بود و اما اگر متغیر نگردد و هضم او تاخر نماید یا منهضم نشود معالجه او صعب ست و خلط حاصل در معده در آن سودای بلا شک بود و خلط در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد و در هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر هضم سوء فکر بود و اگر در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه بغثیان بود و اگر شدت کند تهوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر بمقدار قوت مریض نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق نمایند و اخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه بدن بعد استعمال ماء الاصول بمطبوخ افتیمون نمایند و حسوی متخذ از مغز قرطم و کنجد بریان کوفته در نخوداب دهند بعده بمقدار هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد باشتهای خود شود تقویت معده نمایند و غذا مولد دم رطب مثل جوزه مرغ چرب و جدی دهند و امر بشرب شراب ریحانی اندک نمایند و از اکثار آن منع کنند و لزوم آب گرم و آبزن و تورع نمایند تا آنکه هضم قوی گردد و چون هضم قوت یابد بلزوم این اغذیه امر کنند و از عدس و ثوم و پیاز و خردل و مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب در جرم معده باشد و قوت او صالح بود فصد کنند و باین مطبوخ استفراغ نمایند بعد لزوم بر سیر و اختیار اخف اغذیه و نوشیدن ماء الاصول بسکنجبین عنصلی و جدی بروغن بادام تلخ بگیرند هلیله سیاه ده درم افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم و بعده طری سه درم قنطوریون دقیق و غلیظ اسقولوقندریون بسفایج مقشر کرفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم برگ گاوزبان ... کبیر همه را بعد ... بجوشانند بعده ... هشتاد درم تا صد درم از آن ... [illegible] ... غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم افسنتین ... نمک نفطی یک نیم دانگ سقمونیا مشوی سه طسوج سائیده بسبل سرشته بالیده نیم گرم نوشند و اگر شربت واحد کفایت نکند بحسب احتمال قوت

نسخه حب منقی مخرج سودا

نسخه حب منقی و مخرج سودا

نسخه نقوع صبر مخرج سودا

نسخه سفوف مخرج سودا

نسخه مطبوخ مخرج سودا

اعادهٔ آن نمایند و اگر بقیهٔ خلط باقی ماند تضمید معده باین ضماد کنند دو درم سنبل دو دانگ مصطکی یکدرم قرنفل دو دانگ مر یکدرم صبر سقوطری همه را باریک بسایند و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته ادویهٔ مذکوره آمیخته خوب حل کنند و بر چرمه که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر نهار بر معده چسپانند و هنگام غذا بردارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج از آن غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جید گردد بعد ازان حفظ او باغذیهٔ محموده چنانچه مذکور شد و تعطیر معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم اوست و این خلط چون در معده حاصل شود قی آنرا قلع نمیکند بلکه از امضر و مهلکات است

واگر از ضعف معده باشد بادویهٔ خوشبوی قابض مذکور و باغذیهٔ حسن الکیموس سریع الهضم که بسوی نشف و تبض بصنعت و اباز یر ماٹل سازند علاج نمایند و سائر انچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آرند و طبری گوید که اگر سوء هضم از ضعف قوت هاضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج حار و بود تقویت قوت هاضمه باشیای سخنه مثل جوارشات معتدله نمایند و اصلاح غذا القلیل الکمیت جید الصنعت مطیب بافاویه و توابل مثل قلایا و طباهجات ناشفه و مانند آن کنند و سوء هضم که بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جید گردد و اصلاح قوت سهل است مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد باشیای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سفرجل ساده و رب ریباس و مانند آن تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد هاضمهٔ قوت یابد و این مزاج را چون ضعف قوت هاضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست

علاج فساد هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوء هضم از جهت تعب معده بود و از هر نوع که باشد علاجش براحت و تمریخ بروغن گل مسخن که دران اندک دارشیشعان جوشانیده باشند در شب و ریختن آب گرم بران وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق میگردد حال شبیه باعیای قروحی آنرا حادث میشود پس آنرا قدرت استیلا بر طعام نمیباشد و از احتوا بر طعام و نضج او ضعیف می شود و ازین جهت هضم تاخر می نماید و چون متعب گردد اتم علاج او ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویح و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت عمل باشد تخفیف دران نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر بترک جماع و ترک عشا کنند و بالجمله مقابلهٔ سبب و تقویت معده نمایند +

تخمه و بطلان هضم

و آن آنست که طعام در معده اصلا هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه منحدر نشود یا آنکه باسهال دفع گردد و باشد که فاسد شود و مستحیل گردد بجوهر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان هاضم است و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در معده هضم نشود خالی ازین نیست که یا فاسد و مستحیل بکیفیت غیر صالح گردد و این مسمی بتخمه است و یا چنین نباشد بلکه برحال خود باقی ماند و این مسمی به بطلان هضم است بالجمله اسباب این مثل اسباب سوء هضم است و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال است یا در کمیت آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده شود و استدلال برین احوال از مسائله مریض توان کرد و بقول شیخ از علامات این هر دو تهبیج چهره است و تنگی نفس و گرانی سر و درد معده و فواق و کسل و بطوء حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و امعا و سر و پهلو و آروغ ترش یا حریف و خانی بدبو و غثیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط **علاج** بعد قی بآب و نمک هر چه در علاج فساد هضم مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضاً بهر تلیین سنای مکی سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات یا شربت دینار مفید و اگر شربت دینار نباشد ریوند در جوشاندهٔ سنا و گل سرخ و عنب الثعلب و بادیان و مویز منقی داخل کرده دهند و اگر درد معده باشد بادیان گلقند جوشانیده و هر چه در وجع معده از فساد غذا مسطور شد بکار برند و ایضاً در تخمه از سکنجبین چار تولہ و نمک تولہ قی کنانند بکرات و مرات و بجای آب این گلاب عرق برگ الائچی سفید سی عدد و بادیان یک تولہ هر دو نیمکوفته نبات هفت تولہ گلاب سه پاؤ آب خالص نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده جرعه جرعه دهند و اگر ازین درد کم نگردد مصطکی یک تولہ

سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که نیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم بنوشانند و اگر بدین تدبیر در روز زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله بگلاب خورانند
و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و دران روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه بگلقند یک نیم توله آمیخته بلیسانند و
بالای آن شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الایچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پاؤ و عرق پودینه و گلاب قرنفلی هریک سه توله برآورده نبات چهار توله
داخل کرده نیم گرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شوربای مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفلی علوی خان پنج توله
بدهند و تا دو سه روز بر همین دوا و غذا قناعت کنند و ایضاً برای اصلاح معده انیسون بادیان یک یک ماشه سوده بجوارش عود پنج ماشه سرشته با عرقیات
بدهند و با جوارش عود هفت ماشه با شیرهٔ بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر در تخمه غذای غیر منهضم با سهال برآید و ضعف
گردد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله گلاب دو توله گلقند سکنجبین شربت بزوری هریک یک توله دهند و اگر تپ آید در دوم روز شیرهٔ کاسنی
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب افزایند و ایضاً بعد اسهال بسیار گلقند وغیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان سنای مکی
جوشانیده گلقند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد میدهند و در ضرورت پودینه که قابض ست موقوف میدارند و گل بنفشه در تخمه نمیدهند که مکرب
معده است و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویهٔ محلله ادویهٔ مغریه و لعابیه ضرور نیست و بعد از آنکه تخمه رفع گردد مثل ریشهٔ خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد و در تخمه
و هیضه دوای غذائی نباید داد و ایضاً در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شیرجات ممنوع ست مگر آنکه تپ باشد یا در معده بلغم بعفن مخلوط باشد پس گلقند بسکنجبین سرشته
باید داد و اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد گرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز است باید کرد و گلقند و عرقیات داده
بعده طبیخ برعایت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن اسهال هذیان و احتراق حادث شود و مشرف بسرسام بود فصد کنند
و اگر در تخمه هرچه بخورد قی کند و با قبض طبع درد شکم باشد بنفشه بادیان هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای مکی گل سرخ
هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند و بعده بر طرف شدن عوارض تخمه بجهت تقویت و دفع بلغم معده و احشا بادیان دارچینی خطمی هریک
چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلو بخارا نه دانه عوض دارچینی کنند و اگر بعد علاج تخمه سوء تنفس و سرفه
و برآمدن بلغم بسبب در آمدن بلغم در آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیرهٔ گاؤزبان نه ماشه همراه الایچی گل گاؤزبان هریک
سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضاً در تخمه اول گلقند دو توله با بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر در دوم روز تپ پیش شود
ریشهٔ خطمی شش ماشه افزایند و در تخمهٔ مزاج صفراوی نحیف اگر زحیر کاذب شده باشد برای ازلاق ثقل و تفتیح سده و دفع ریاح محتبسه نقوع بنفشه
تخم خطمی بادیان بیخ بادیان هریک چهار ماشه ریشهٔ خطمی انیسون هریک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی دو دانه افزایند بار جهت ضعف هم جوارش عود
و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه عرق مکوه عرق بادیان هیچ پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری
گلقند هریک یک نیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفراویت باقی ماند دواء المسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه
شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار مفرح یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی برآید و بعد تسکین همین قسم
دو سه اسهال شده باشد و با ضعف و درد گرده تکثیف بود شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ الایچی خرد و عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوارش انارین افزایند و اگر
تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر واحد یک نیم توله عرق عنب الثعلب گلاب هریک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچری روز دوم منضج شیرهٔ تخم کاسنی
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضاً در تخمه هیچ حمی که آخر شب قی طعام ترش شده با آب نمک حقی
کرده باشد بعده تپ خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتها وقت شام کهچری بخورانند بعد اجابت و برآمدن فضلهٔ غذا و کم شدن

نوع ماده در معده و دفع تکسر اعضا و درد کمر از ماده صفرا روز دوم شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه سکنجبین ساده دو توله حل کرده دهند
واگر در تخمه مع تپ بعد قی آب نمک قار ورده بسیار غلیظ باشد گلقند چهار توله بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار سه توله داخل کرده دهند
بعد دو سه اجابت در زوال تخمه اگر تپ خفیف و تکسر اعضا و صداع و آب دهن باشد زهر مهره یک ماشه سوده بشربت انارین منعنع دو توله سرشته بخورند
بالایش عرق بادیان چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند دوم روز بجاے شربت انارین گلقند دو توله کنند
بعد ظهور حمی و صداع خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله یک جوش داده سرد کرده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه
دو توله دهند زیراکه هرگاه قاروره رقیق شود و مواد تخمه بر طرف گردد شیرجات مضایقه ندارد دوم روز بجاے کاهو شیرهٔ خیارین کنند بعد ازان اگر ریاح سرای
و سوء مزاج معده و ضعف قلب باقی بود دواء المسک معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق بادیان بنوشند و ایضاً در تخمه مع حماے مزاج ضعف
براے دفع غذاے فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلقند بسکنجبین سرشته خورده بالایش عرق بادیان گلاب بنوشند بعده اگر تپ آید شیرهٔ
خیارین هفت ماشه شیرهٔ مغز تخم تربوز شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه باید داد
و لکذلک بعد تخمه در تپ صفراوی آب تمر هندی چهار توله شیرهٔ کاسنی شیرهٔ مغز تخم کدو هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله گلقند
سه توله نافع ست و ایضاً در تخمه از عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله نمک نیم ماشه محلول قی کنانیده عرقیات گلاب وغیره دهند اگر دوم روز تپ آید گل نیلوفر
چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه بعرق بکوه پاوسیر گلاب چهار توله جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده دهند غذا شلهٔ کهچری
و اگر ازین اسهال نشود و درد ماند بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته نه ماشه بعرق عنب الثعلب گلاب جوشانیده شیرهٔ
مغز تخم کدو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و در تخمه مع حمی گلقند دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده شربت بنفشه
دو توله داخل کرده خاکشی شش ماشه پاشیده نیز میدهند غذا شلهٔ کهچری

اقوال بعض حذاق

شیخ و بعض شراح قانون می نویسند که در تخمه واجب است استعمال قذف بقی از آب گرم و عسل و تلیین طبیعت باسهال به تناول بعض جوارشات مسهله
مثل شهریاران و سفرجلی مسهل و یا به تناول تربد یک مثقال یا یارج فیقرا یک درم در عسل سرشته بآب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاقت باشد و اقتصار
بر غذای قلیل اگر طاقت نباشد و ریاضت و حمام و تعریق اگر امتلا و خوف حرکت او نماند و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل استعمال نمایند بالجمله چون
بطلان هضم و تخمه عارض گردد مبادرت نمایند باخراج آن طعام که در اعضا باشد تا ثوران اخلاط ننماید و در امراض نینداز و اما انچه در معده باشد
بقی و اسهال و انچه در امعا باشد باسهال و انچه بسوی آلات بول رسد بادرار و انچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد مثل تعریق بر ریاضت و حمام و پوشش
و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد بسوی معده توجه نمایند و بتقویت آن پردازند بعد ازان بتدریج غذای لطیف قلیل المقدار کثیر التغذیه
دهند و حمام نمایند و بعد مراعات بلیغ چیزے که هضم او جید نماید و اعتبار علامات جودت هضم و لک معده کنند و آب گرم بران ریزند و پارچه گرم بر معده
نهند و تمریخ شکم بروغن نمایند و گاهی تخمه بسبب کثرت خواب و دعت افتد چه خواب اگرچه از جهت هضم نفع میکند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات
می نماید فائده میکند پس خواب مضرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و بیخوابی مضرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمها و خوردن
برگرسنگی غیر حقیقی مؤدی بحدوث حرقت و حدت مالایطاق بمعده میگردد و این کسان بعلاج تخمه ضرر می یابند و معجون سوطیرا ایشان را صحت می بخشد
و گاهی ایشان دو میکنند بقذف چیزے که خورده اند قرشی سدید کازرونی و صاحب شفاء الاسقام نوشته اند که در تخمه و فساد غذا
چون فساد غذا بآروغ ترش یا دخانی یا ثقل معده تنها دریافت گردد مبادرت بقی نمایند و اگر قے بسبب ناحیه متعسر باشد یا ثقل بسوی اسفل معده
میل کند تلیین طبیعت بشرب آب قوی الحرارت بالانک مصطکی نمایند و اگر با آن پانزده درم گلقند افزایند نافع تر و قوی تر باشد و بقسمیه مسهل

حمول کنند یا حقنه لین بعمل آرند و چون معده نقی گردد بعض اشربه مقوی معده مثل شربت سیب و گلاب و اندک مصطکی و شربت غوره بقرص عود یا مربه بطیب مثل مصطکی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا میبه سازج بحسب مزاج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بر معده مالند و غذا ترک کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعده در حمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد ازان تلطیف تدبیر چند روز کنند ابو الحسن سعید گوید که هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش بقی نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقند عسلی دهند و غذا لطیف مثل شوربای دراج متخذ بسبزه دهند و اندک شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیز نمایند و اگر تخمه حادث از رداءت کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل الخروج باشد و الا آبیکه دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین اصلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا اسهل الانهضام مثل زیرباج تیهو سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب بِه یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترتیب مثل تقدیم حابس بر مسهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقند عسلی دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا اسهل الانهضام مثل جوزه مرغ و آب حصرم سازند و اندک شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند

ابن الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب اطعمه کثیره می باشد باید که قذف آن طعام کنند و آبیکه دران شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند با سکنجبین ساده یا روغن کنجد بنوشند یا خربزه بسیار خورند و قی کنند و یک دو روز گرسنه مانند و صبح گلقند ده درم و مصطکی نیم درم خائیده فرو برند و گرسنگی صبر کنند و اگر طبیعت قبض باشد سفوف مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در معاودت قی جهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید تیهو یا بچه مرغ بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم کرناج ماکیان اندک بخورند و تکمید معده بپارچه گرم یا نمد گرم کنند و در شکم خواب نمایند و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد در آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت تا هضم نماید و تمریخ معده بروغن مصطکی یا بروغن ناردین نمایند و البته آب نباید نوشید

بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که مکث طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت و دوازده ساعت باقی می ماند بحسب اختلاف اسباب و دواعی و شارح قانون گفته که مکث ان در معده باعتبار بقای طعام در معده معتدل در اوان صحت و اعتدال هشت ساعت است بشهادت تجربه و امتحانات و آن بحسب غذا در خفت و غلظ و ... دیر ان و بودن طعام او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطوء هضم تا آنکه انهضام یابد بیاشد و اندفاع او بسبب دفع دافعه بعد حصول هضم و بسبب محرک که دافعه را تحریک میدهد مثل لذع صفرا یا سوداء ترش یا شیی دیگر که مذکور گردد میباشد و نفیست چنانکه توهم گمان کرده که هیچ سبب و را احتباس تنگی منفذ اسفل است و اگر همچنین بودی خروج درم و دینار از حلق فرو برده ممکن نبودی و شراب و شیر در معده لبث نکردی و آن هر دو در معده ضعیف بلکه تراقر و نفخ نمودی زیراکه قبل از ان منحدر شدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه بسیار تعلق برای آن تغییر آن از حال طعام چون معده را اذیت عارض نشود و تا آنکه طعام منهضم گردد چه معده صحیح بران مشتمل میگردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ میشود و چون وقت دفع بر سد فراخ میگردد ۔ معده چیزیرا که دران ست بلیغ مستعرض نحو دفع میکند و چندانکه هضم استعمال کند نزول سرعت نماید و اگر درنگ کند نزول دیر نماید نه آنکه بعض اسباب منزل طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد و از انچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم و خروج او ما بین دوازده ساعت تا بست و دو ساعت ست و طعام بسیار چون منهضم نشود بسبب کثرت او و ایضا آنچه کیفیت او ردی باشد هر واحد ازین ها هر دو در معده صحیح قوی دافعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت مندفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و سیفیه عارض می شود و چون معده ضعیف باشد طعام آن را ثقیل گرداند و یا دی قرحه و بثور باشد و یا دران خلط لزج مزلق بود طعام دران بسیار لبث نمیکند و برابر ست که ضعف او در قوت ماسکه باشد چه ضعف هضم و ثقل طعام بر معده لازم ست و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول ست و اگر چه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت

سرعت نزول اندک اندک ...

علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علاج کسی که نزول طعام از معده او درنگ نماید و یا طعام بر معده او طافی گردد از علاجش بر پهلوی راست خسپیدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگرچه ضعیف المعونت بر هضم است و شی لطیف و دلک قدمین و کسر ریاح بتناول جوارشات و معاجین کاسر ریاح بران اعانت کند و بقول صاحب کامل طفو طعام بر فم معده از ضعف قوت دافعه غذا بود و علامتش احساس ثقل در فم معده عند تناول طعام و تغذی بغذا است و علاجش تقویت قوت مذکور بتقویت فم معده بدانچه مناسب او باشد و کسانیکه نزول طعام از معده آنها سرعت کند قومی از قدما ایشان را ممعودین نامند و متاخرین اسم ممعود بر کسی اطلاق می کنند که ضعف در معده او باشد و از آنچه برای ایشان تجربه کرده اند ضماد آرد حلبه و تخم کتان و عسل است و ایضاً نوشیدن آن و از این جمله است که بگیرند یک عدد بیضه و سفیده و دور نموده زرده آن دران بگذارند و یک ملعقه عسل و دو دانگ مصطکی سوده دران اندازند و باهم آمیخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورند و تا سه روز استعمال نمایند و بالجمله باید که قبل از طعام تو ابعض بارد استعمال نمایند تنها اگر در انجا مزاج حار باشد و مخلوط بحار و اگر مزاج مائل ببرودت بود و واجب است که بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف عالی بر بندند

هیضه

مرضی ست که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود بقی مندفع گردد و آنچه غلیظ بود باسهال چنانچه سدید کازرونی نوشته که هیضه تغیر غذا در معده است و تحرک آن برای استفراغ پس ماده صفراوی بسبب لطافت و خفت او بقی خارج میشود و بلغمی بسبب ثقل خود منحدر میشود و باسهال استفراغ می یابد و بدین سبب در هیضه قی و اسهال عارض میگردد بهر آنکه غذا چون فاسد میشود بعض از آن مستحیل بصفراویت میگردد و بعضی از آن بسوی بلغم ردی بالجمله آن حرکت مواد فاسده غیر منهضمه بود که از بدن باز گردد و بعنف و شدت دافعه بقی و اسهال مندفع شود چنانچه شیخ و تابعان او می نویسند که هیضه حرکت مواد فاسد غیر منهضم بسوی انفصال از طریق معده و امعاست راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت و سختی دافعه بهر آنکه چون اغذیه خوب منهضم نمیشود و مستحیل باخلاط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک مینماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات باصناف قی مراری و مائی و زنگاری احیانا و باصناف اسهال و هیضه که سبب آن از فساد طعام واحد بود سالمتر از آنست که بسبب تواتر فساد بعد فساد باشد و هیضه ردی اول ابتدا بخفت می نماید بعد از آن وجع و مغص در شکم و امعا حادث میشود و منبسط و متصاعد میگردد بسوی معده بسبب کثرت ایذای اخلاط حاده و متحمه بسوی آن و در اکثر اسهال و قی هر دو میباشد و چون آن اخلاط مندفع میشوند اخلاط بدن تبعیت او می نمایند پس ابتدا باسهال مراری میکنند بعده مائی خالص زنگ منتن می آیند پس گاهی مودی باسهال مثل غساله لحم تازه و منتن الرائحه و بسوی خراطه میگردد و بعده بسوی سقوط نبض و تشنج و عرق بارد و بسوی موت مودی میشود و اصحاب هیضه را عطش بسیار میباشد و هرچند آب بنوشند زود در معده آنها گرم میگردد و صبر بر تشنگی ایشان را نافع است و بیشتر ایشان را بطلان نبض بسبیل ضغطه و تاذی و بسبب اعراض فاحشه عارض میشود و چون اعراض سکون یابند نبض عود نمیکند و هرگز اعادت هیضه باشد او را از آن خطر نباشد مثل کسی که معتاد بدان نبود و هیضه صبیان را اکثر افتد و در تابستان و خریف بسبب ضعف هضم درین هر دو فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان و ربیع کمتر و حدوث او کسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را تبه نماید لاسیما در افطار صوم و خوبانی و خربزه مهیج هیضه اند و بسیار باشد که هیضه محتبس گردد و بقیه ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید چرچانی دایلاقی گویند که هیضه از امراض حاده و با خطر است هم قی می آید و هم اسهال و گاه اسهال بدون قی بود لیکن از غثیان خالی نباشد و اصل این مرض سوء هضم است و اسباب این سه نوع است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد دوم تناول طعام بلا ترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سریع الهضم بخورد و بعد از طعام فواکه تر چون انجیر و زردآلو و خربزه تناول کند و طعام سریع الهضم انهضام یابد و بر سر طعام ثقیل غیر منهضم بایستد و آنرا فاسد کند سوم تناول طعام

که در معده زیاده تر فساد پذیرد و وحشی وار گردد و چون طعام در معده فاسد شد هرچه ازان مشابه تر بخلط صفرا باشد بقی برآید و هرچه شبیه تر بخلط بلغم بود
باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد برآید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد ازان در معده و امعا سوزش پدید آید امر صعب گردد
و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حادث بود واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد بسبب ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم غائر
شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه برنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا
و راهها پدید آید و طبیب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز نگیرد و صعوبت این مرض آنست که هرچه بیمار را دهند
زود بقی برآید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و بار تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال افتاد
را طبا حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض بسلامت بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر کند اگرچه نبض ضعیف یابد و قی و تشنج بیند چون
رنگ روی برجای و نفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف ننماید و این مرض کودکان را بسبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان
و پیران را افتد با خطر باشد خاصه اگر قوی اندرو فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه این چنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن ایشان
ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب مینماید و اخلاط بسبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن ضرر کند و
بعضی کسان را هیضه بسبب ارا افتد و دران منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت هیضه نبود ایشان را
اگر یک بار افتد با خطر باشد و علامت ذوبان بدن درین آنست که بول تیز و بسیار آید و زرد و زرد رنگ باشد مؤلف جامع و کامل
می نویسند که هیضه استفراغ مراری بقی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود و چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آن را پس هرگاه بر دفع آن
قوی گردد و اخراج نماید ازان آنچه قریب از فم معده است بقی و آنچه راسب است باسهال و یا از جهت کیفیت ردی در طعام بود خواه لذاع که معده
بسبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهش نماید خواه لزج که طعام را ازلاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاله او بسوی
مرار نماید پس معده آن را بسبب اذیت خود دفع نماید ازانچه لطیف طافی در علو معده است بقی و آنچه راسب در سفل اوست باسهال و یا از انصباب خلط
مراری خواه از نفس مراره خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال میکنند برین بدانچه خارج میشود از بدن بقی و اسهال
و از کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمیشود زیرا که آب درین معده بسرعت گرم میشود و ازان تبرید مزیل عطش حاصل نمیگردد
و انوعیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد و جمع شتداد نماید عند خروج خلط حادث از فساد طعام پس لذع میکند معده
و امعا خلط مراری حامض که خارج میشود از اسفل و لذع می نماید مری بدانچه اخراج می یابد بقی و بجهت معده و امعا متالم میشود و دران اهر و وجع
و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی ازان عارض میشود و صاحب این فرو میرود و وجه لاغر و بینی باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد و این
وقتی است که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن ابوالحسن گوید که هیضه حرکت مفرط از معده برای دفع موذی
ازان بقی و اسهال است و سببش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ ردی موذی لذاع یار داءت اغذیه مثل حلو خواه چرب تجندی
گفته که سبب هیضه در اکثر از تخمه و فساد طعام بسوی مراریا بسوی برودت و بلغم بود پس طبیعت ازان آنچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی دفع نماید
و آنچه راسب در قعر معده باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب و احراق در
معده است و گاه این اعراض اشتداد نمایند و در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود
و گاه بسیار مفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض ازان عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعد لفساد که بسبب فساد طعام فاسد میشوند عارض میشود
و اماراد مؤول بموت سریع در روز اول و ثانی میگردد اقرباطی کی می نویسد که حقیقت هیضه ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است
و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر مختلف الجوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و ذو شرب آب

قبل هضم و تناول اغذیه چرب مرخی معده و مبطل فعل آن و ضعف حرارت غریزی و سهر مفرط و استعمال فواکه خصوصاً مثل توت و خربزه بالای طعام مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلاد مرطوب حار شب گذاشته باشند و نشان او استحاله بسوی سمیت باشد مثل او و از علامتش اسهال رقیق متواتر و مغص و ثقل و تواتر قی و غثیان و صداع و تپ ست و شئی خارج الطبع و رنگ خود بخلطی که بغلبهٔ آن فساد واجب شده دلالت کند الحاصل طریق حدوث هیضه چنانست که طعام در معده هضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت دافعه آنرا حرکت دهد و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر منهضم مجتمعه در بدن و عروق بواسطهٔ ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز بحرکت آیند و بعنف و شدت میل بدفع نمایند پس آنچه مراری لطیف طافی بود طبیعت آنرا بسوی فوق یعنی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ راسب در قعر معده باشد باسهال برآرد و یا شد که قی نیاید و جمله ماده بسوی امعا گراید و باسهال مفرط بیرون آید اما از غثیان هرگز خالی نباشد و اگر هیضه محتبس باشد که نه آن قی باشد و نه اسهال و اعراض هیضه موجود بود صاحب او بزودی هلاک میگردد و چون طعام فاسد گاه بصفراویت متغیر میگردد و گاه ببلغمیت و گاه بسوداویت لهذا این مرض را بسه قسم بیان نموده اند **یکی آنکه** سببش تغیر و فساد طعام بصفراویت باشد بسبب شدت حرارت معده و یا ردائت کیفیت طعام و قبول آن مر احتراق را و طبیعت آنرا دفع نماید بجهت آنکه بسبب فساد و احتراق ردائت و سمیت بهم رسانیده و معده را ایذا و لذع می نماید و طبیعت حامی بدن بهر طریق که سهل یابد دفع می نماید و چون طعام معده بر آمدن گیرد اثر کیفیت ردیهٔ سمیهٔ آن بقدر شدت و ضعف ردائت و سمیت که باعضا و عروق نموده موادی که در بدن و عروق جمع ست آنرا نیز فاسد گردانیده بتدریج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز مندفع میگردد زیراکه بجهت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مندفع میگردد بجای آن قدری مواد صالح می آید و ازین سبب تن و شدت و افراط هلاک میگرداند و این را هیضهٔ صفراوی گویند **دوم آنکه** سببش تغیر طعام ببرودت و بلغمیت بود که بر معده گرانی آرد و آنرا متمدد سازد پس طبیعت بسبب اذیت جهد میکند در دفع آن و این را هیضهٔ بلغمی نامند **سوم آنکه** سببش تراجع و بازگشتن مواد فاسد غیر منهضم بود از بدن بسوی معده و امعا بواسطهٔ غلبهٔ سودا زیراکه همچنانکه غذا از معده و امعا بسوی کبد میرود و از جگر بسایر اعضا همچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که صلاحیت و قابلیت تغذیهٔ بدن نداشته باشد طبیعت بر میگرداند بسوی معده و امعا برای دفع و مخفی نیست که چون سودا در معده غالب بود غذا هضم جید نیابد و باخلاط غیر موافقهٔ بدن مستحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس بکیفیت ردی آن اعضا جهت اغتذا آنرا قبول نمایند و بالضرور طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هیضهٔ سوداوی خوانند **و فرق** درین قسم و در اقسام سابق آنست که در هر دو قسم اول شرط است که طعام فاسد را که هنوز در معده باشد طبع دفع نماید و تبع وی اخلاط فاسده و صالحهٔ بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تراجع ماده تابع دفع طعام فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصةً در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدن ست میکوشد **و بدانکه** هیضه گاهی از تعفن هوا می باشد که در آن احتراق صفرا و سودا و یا بلغم مخلوط باینها باشد و این را هیضهٔ وبائی گویند که بمجرد وقوع آن همانوقت یا بعد دو سه گهری بهلاکت می انجامد **و تشخیص** این اقسام چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب وغیره یار بود هیضهٔ صفراوی باشد و اگر در قی و اسهال بلغم برآید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی وغیر آن یافته شود هیضهٔ بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال مفرط با قی کمتر باید قی بود و چند روز پیش از وقوع هیضه تخمه عارض شده باشد و ریح بسیار در شکم جمع شود و نفخ بود و در ابتدای هیضه بجای ناف درد و پیچش افتد و آروغ ترش آید هیضهٔ سوداوی باشد و اگر دفعةً اسهال صفراوی و یا مائی و یا غسالی بدبو و قی زنگاری و گرانی بدبو حادث افتد و در اکثر بیک روز منجر بهلاکت گردد و بدن هر لحظه بکاهد و گوشت همه بدن گداخته شود و چشمها بغور روند و صدغین در ته نشینند و بینی باریک و کج شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست و پا سرد شوند و عرق سرد بو ناک مثل ماهی گنده آید و تشنج در عضلات دست و پا در آن افتد و پوست کف دستها و پایها بلکه همه بدن مرده شود بنوعیکه کسی دستها آنرا در بر دارد و پوست آن بمیرد و کرب عظیم و شدت تشنگی با سوزش حشا بلکه تمام بدن و گرمی اندرون و سردی ظاهر بدن و غشی و احتباس بول عارض شود و هیضهٔ وبائی باشد

علاج کلی هیضه

بدانکه درین مرض همگی توجه باخراج تمامی مادهٔ فاسد نمایند و مادام که در استفراغ اسراف نیفتد و قوت متحمل باشد بحبس قی و اسهال تعرض ننمایند زیرا که در صورت
حبس ماده در اکثر از سمیت آن باعضای رئیسه سرایت میکند و هلاک میگرداند پس معالج را باید که از صعوبت اعراض این مرض نترسد و دفعةً بند نکند که مهلک است
بلکه هرگاه فساد طعام در معده محسوس شود فی الفور مبادرت بقی نمایند از آب نیم گرم و نمک و اگر سکنجبین نیز آمیزند بر اخراج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و اگر
پر مرغ یا کبوتر در حلق فرو برده حرکت دهند در تسهیل قی معین تر باشد و قی مرةً بعد اخری بعمل آرند تا آنکه معده از مادهٔ فاسد تمامه پاک شود و بعد استفراغ تام
مسکنات قی و اسهال حسب مزاج مریض و سبب مرض دهند و ایضاً بعد اخراج ماده تحلیل آن بمثل فادزهر معدنی و یا حیوانی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی
و یا پیپیا تنها یا بفلفل سیاه سوده بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که راقم در هیضه و در دو تحکم پیپیا بقدر
دو ماشه و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده بالجمله پیپیا و نارجیل دریائی دفع مواد فاسد موذی و سمی نموده تحلیل باقی میکند و قبض صالح
بهم میرساند در هیضه و تخمه که عوارض صفراویت مثل شدت عطش و التهاب و قلق و قی زنجاری و کراثی نباشد هر واحد از دو سرخ تا نیم ماشه با شربت انار و گلقند
و گلاب و عرقیات مناسبه معمول است و آخر میدهند هم تقویت حرارت غریزی و هم دفع مادهٔ سمی می نماید و بقول صاحب خلاصه جدوار خطائی بقدر ثلث درم تا نیم درم
کوفته فرو بردن فی الفور موجب صحت است و نارجیل دریائی بگلاب سائیده همین حکم دارد و اگر پارچه شلگوزا بسوزند و خاکستر او با بول آدمی آمیخته بنوشند اگر از هوش
رفته باشد بهوش باز آید و پوست الایچی سفید از یک توله تا دو توله در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن بجهت هیضه و حبس قی و اسهال مجرب
است و تجرع بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر مورچه بزرگ سرخ رنگ با دو دانگ مصطکی صلایه کرده با عسل بخورانند هیضه مرفوع الطبع العلاج
مجرب است و در جائی که مورچه مذکور بهم نرسد مورچه سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمو در دهن داشتن حابس قی است و چوب حیات سائیده و چنین
گلی خوشه رکلی بقدر شش ماشه سائیده و کذا بیخ سهر بهوکه دو ماشه با آب سوده بصاحب هیضه دادن نافع است و اگر بیخ کهرنتی بقدر پنج ماشه با آب سائیده بنوشند
بمنزله چوب حیات است و تریاق افاعی و حب بیخ عشر نیز برای رفع سمیت مادهٔ هیضه بتجربه رسیده و باقی ادویه رافع سمیت ماده و محلل آن در علاج هیضه بلغمی
مسطور گردد و برای درد معده بعد هیضه پیپیا یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوڑه یا گلاب سوده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند بالجمله هیضه
از هر سبب که باشد صاحب آن را هیچ حرکت نشاید کرد و هر چیز که در آن غذائیت باشد نباید خورد و خفته ماند بهر آنکه درین مرض هیچ علاج مثل ساکن ماندن و غذا ناخوردن
و خفتن نیست و اگر خواب نیاید خود را خفته باید داشت تا اخلاط ساکن بماند و باشد که خواب آید و هر حیله که خواب آورد بود شماً و طلاءً و شرباً بکار برند و دلک اطراف و ربط آن
سود دارد و عوض آب گلاب یا عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان بدهند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقویات حابسه مثل نارجیل دریائی و زهر مهره و طباشیر و توت
بیدران پسته و قاقله و عود و نیه و قرنفل و مربای سیب یا شربت نارین و سیب یا اکلادکندر و سعد و زعفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سک و صندل و اقاقیا و سماق و پوست انار و پسته
و آب به و سیب و شکوفه انگور ضماداً حسب مزاج بعمل آرند و بقول گیلانی صالح ترین ادویه برای هیضه این است که بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعناع ثلث جزو و بجوشانند
تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج هیضه تقلیل غذا است و آوردن خواب و حمام اگر قی مفرط نباشد و اگر در هیضه اسهال فقط باشد حمام بسیار نیکو است بسبب
جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده و مثل جوارش حب الرمان یا سفرجلی ممسک و سکنجبین سفرجلی گاهی ساذج و گاهی مقوی و قلت شرب
آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یکدو بار بسیار سرد بنوشانند و ایضاً برای حبس قی بالای ناف محجمه بنهند و بخواب امر کنند و محجمه بدست بگیرند حتی که
آن موضع ورم کند و بسوی آن چیزی از اخلاط منصب گردد و اگر بسبب محجمه خواب منقطع گردد ساعتی بردارند تا که با آن موضع هوای سرد برسد و راحت یابد
و خواب آید و در تشنج و غشی که در هیضه افتد جوز بوا سوده در روغن کنجد آمیخته نیم گرم بر اطراف و بدن مالیدن اثر تمام دارد و ایضاً اگر سردی اطراف و سقوط نبض
بسر حد غشی رسد مثرودیطوس یا تریاق فاروق بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند و بعد از آن که هیضه ساکن شود تا وقتیکه قوت بحال آید غذا اکثر و لطیف تر
و مناسب تر خورند و شربت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغز فلوس و روغن و غیره مرخیات در هیضه ممنوع است بعضی متاخرین می نویسند
که در آوردن خواب ببو یا نیدن لخلخهای منومه سعی بلیغ کنند و خواب بعد قرار طبع و قلت اعراض بد بهترین مسکنات است اما اگر از قسم خدر و خیالات و هذیان

وخوف غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود نباید خفت و در رفع آن عرض باید کوشید و مالیدن عضلات ابط و اطراف و ترسانیدن بیکبارگی آب آرد نشیده
و همچنین متعجب ساختن درین باب بسی نافع و مجرب است و کذلک شمیدن عطرهای مناسبه و آما در حالت و توسع تشنج و احتباس بول پارچه بافته دوسه ته
کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیروطی گرم بر کمرگاه و مثانه نیمگرم بمالند و گل پلاس و برگ قنب هر دو پا و آثار جوش کرده
بر عانه بر بندند و از بنفشه و اکلیل و بابونه و تخم شبت و عنب الثعلب هریک سه توله برگ کرنب و نیب و بنگ هریک نه توله جوش کرده انکباب نمایند و شیره تخم خربزه
و ترطم و خیارین و خار خسک هریک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله بتکرار دهند تا بول بکشاید و آما در سدر و دوار و وقوع زحیر و مغص بمعالجه آنها رجوع نمایند
که بمقام هریک مسطور ست و اگر غشی واقع شود بهر حیله تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت او را سخت بمالند و موی صدغین و پیشانی بموچنه برکشند
و شربت مسک و یاقوت والمسک بماء اللحم ساده در حلق چکانند و یا تنها مشک یک ماشه در گلاب کیوڑا هریک دو توله اندک اندک بچکانند و آما در وقوع فواق بتدبیر آن
رجوع فرمایند که بباید و گلاب قرنفلی و شراب ریحانی هریک یک نیم توله ماء اللحم پنج توله دهند که عظیم الاثر ست و هرگاه که اعراض مذکوره درین علت تسکین یابند مریض را
هیچ غذا ندهند و خفته و خاموش و در بستر راحت دارند و اندکی از حافظ الصحت و یا فرید العصر خورانند تا بر خواب و بر تسکین اخلاط اعانت نماید و از گرسنگی و تشنگی کشیدن
وحشت بهم نرسد و چون اشتهای طعام نیکو پدید آید و خواهند که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای بچه مرغ بنان داده
دهند و بالایش جوز الطیب یک دو ماشه در گلقند سپید برم خورانند و یا پوست هلیله زرد و بلیله با نمک لاهوری در دهان دارند و از آب سرد و حکم سیر یکبارگی خوردن تا
مدت یک هفته و قتل تا سه روز اجتناب ورزند و ایضاً از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک اخلاط چون هریسه و بیضه مرغ و خربزه و شیرینیهای مضعف معده و شوربای
بسیار چرب و شراب امثال اینها پرهیز باشند و اگر بجماع عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیر وقت امتلا و خلو و تناول همه اقسام شیرینیها و فواکه بارد رطب چون سیب
و به و امرود و انگور و ناشپاتی و خربزه و هندوانه و آلو و شفتالوی شیرین و زردآلو و آلو بالو و توت سیاه و سفید و منقوعات حلو و اغذیه لزجه چون هریسه
و کله پاچه و چنگال و حلوای مغزی و طعامهای پر روغن مثل پلاو و مطنجن و مزعفر و اغذیه لبنیه چون سلیه و شیر برنج و فالوده و نوشیدن آب سرد مفسد معده اند و به ضعف آن
اعانت نمایند و زعفران بالخاصیت بمعده اهل هیضه مضرست و همه آنچه در بطلان اشتها گفته آید درینجا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب سرد غوطه زدن
و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشمها نوشیدن **شیخ الرئیس** و مؤلف جامع مینویسند که برای هیضه تدبیری در ابتدای حرکت آن و تدبیری در وسط حرکت آن
و تدبیری هنگام هیجان روی و عصیان خبیث و حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص ست یعنی در هیضه تدابیر در حالات ثلثه یعنی ابتدا و اشتداد و انتها خاص ست
اما در ابتدا چون علامات هیضه ظاهر شود یعنی تغیر آروغ از حال خود شروع کند و در معده ثقل و در امعا نفخ محسوس گردد و با آن غثیان یا تهوع باشد
واجب ست که بران چیزی از غذا البته تناول ننمایند و نه بعد ازان مگر عند خوف سقوط قوت که دران حالت تدبیر او بدانچه مذکور گردد باید کرد و لیکن اولی چیزی که عمل
بدان سزاوار ست آن قذف شی فاسد لقنی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و طافی باشد و اگر چنین نباشد و رسوب بود اتباع او بدانچه انحدار او نماید از ملینات
تحکم نمایند و قی و ملین بمقداری باشد که باخراج آن شاید بغیر آنکه زیاده بران یا شی غریب ازان اخراج نماید و باید که بچیزی قی کنند که دران ارخای معده
و ضعاف قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون و آب گرم ست و دران چیز تغذیه هم نباشد مثل ماء العسل و سکنجبین شیرین با آب گرم چه ماء العسل
هیضه مقتضی تغذیه اند مگر بضرورت بلکه بمثل آب گرم تنها یا مع اندک بوره ارمنی یا نمک نفطی یا آب گرم مع زیره قلیل قی باید کرد و کذلک اگر از خود قی آید و اسهال
تهوع ایذا دهد در آنجا نیز این علاج نمایند چه بقراط ذکر کرده که قی گاهی بقی و اسهال منع میشود و گاهی قی منع میگردد باسهال و اسهال بقی و واجب ست که اسهال او
بمحمول خفیف از ترنجبین و شکر و نمک باشد یا بحقنه خفیف از آب چقندر بقدر شصت درم و بورق اندک مقدار مثقال و شکر سرخ بقدر ده درم و روغن گل یا کنجد
مقدار هفت مثقال و یا بخوردن مثل کمونی که آن درینجا بسیار نافع ست **و اما در اشتداد** چون قی افراط نماید بوضع محاجم بی شرط بر شکم حبس او نمایند و ببستن
که احتیاج به بستن اطراف افتد و بر شکم بعصاره فواکه غیر قابضه طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بدو ارالطین نیشاپوری علاج کنند بعد ازان باید که رعایت چیزی
نمایند که خارج میشود پس مادامیکه کیلوس یا شبیه بآن خارج گردد بوجهی از وجوه البته حبس او جائز نیست که دران خطر عظیم ست چنانچه بعضی مردم او بدیدم

که هیضهٔ ایشان محتبس گردیده نه قی می آمد و نه اسهال و همان روز هلاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر آنها قی و اسهال افراط نمود و ازین مرض
سالم ماندند و چون ازان تغیر فاحش یابد و اعراض خبیثهٔ مخوفه هیجان نماید و ستی خراطی لنج یا تری یا مانند آن از آنچه مضعف قوت باشد خارج شود و در نبض اثر کند
و آنرا متواتر بر غیر اعتدال منخفض گرداند و در بدن هزال و در مراق مثل تشنج ظاهر گردد و دران هنگام حبس باحتیاط واجبست و گاهی تشنگی و تپ حادث می شود
و آن دلالت میکند برانکه اسهال بسوی مادهٔ صالح و تشنج منتقل گردیده پس باید که در حبس او استعانت بر ربوب قابضه نمایند و گاهی مثل نعناع خوشبوی سازند
و اگر آنرا قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورانیدن ادویهٔ قابض و ربوب قابضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار آن بر ایشان
واجبست و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معده آنهاست و مرض ایشان را نافع و واجبست که دران ربوب حیضان ترشی نباشد
که لذع معده نماید و معاون ماده گردد و در تشنج افزاید بلکه اگر دران ترشی غالب بود بچیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد کسر حموضت آن نمایند و حموضات
در تشنج می اندازند و همچنین از اشربه آنچه شدید البرودت بالفعل باشد بساست که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده مینماید و اکثر آنچه مثل و موافق افتد
هیضهٔ صفراویست پس باید که تجربهٔ حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منعنع برای ایشان بهترست قی آنها منع میکند و کذلک آب انار ترش و گاهی دران
چیزی از طین خوشبو ماکول داخل میکنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحرارة بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر میگردد پس مواد منصب بسوی عروق
رد میشود و واجبست که کمادات و مروخات از ادهان که دران تقویت و قبض و تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل نیم گرم
استعمال نمایند و روغن که دران مصطکی جوشانیده باشند مروخ جیدیست برای ایشان و خصوصاً کسی را که هیضهٔ او بر طعام غلیظ باشد و مفاصل و عضلات را در تابستان
بمثل روغن گل خوشبو و بمثل روغن بنفشه باندک موم نمایند و در زمستان بروغن ناردین و موم اندک و تضمید معدهٔ ایشان باضمدهٔ قابضهٔ مبردهٔ
شدید القبض که دران قدری عطریت باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه آنچه استفراغ او واجبست از طعام فاسد یا اخلاط ردی
هنوز مستفرغ نشده باشد پس واجبست که بعد او تغذیه باغذیه کاسر آن نمایند یا بعد ایام بدانچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه را از نوشانیدن
و ضماد کردن بدانچه مذکور شد علاج نمود ند باید که حیله در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیلهای خواب آور و بغنا و گهواره و دستمال خفیف نمایند و موضع او جائی باشد
که دران روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجذب او طرف خارجست و اگر
نبض بصغر شروع کند و چیزی از اثر تشنج یا فواق ببینند مبادرت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که دران قبضی باشد مع آب به و کعک یا مغز نان سمید گرم کرده نمایند
و اگر احتیاج بسوی قوی تر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیر و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او جاری شود و بعده خوب بفشارند و آن
آب افشرده را قدری بپزند و بچیزی از آب فواکه بارد ترش سازند و بهترین آنها انار میخوش و به است و بعضی با آن قدری از شراب می آمیزند و بیاشامند
و اگر دران اندک نان بمالند باکی نیست بعده بران خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور مع تخم آن خائیده اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معدهٔ آنها
چیزی نه ایستد و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمهٔ بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نمانند ما بین کتفین مائل باسفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود صواب
باشد و اگر میل بقوت سوی اسفل باشد بازو و ساعد او ببندند و خواب آورند اگر ممکن باشد و چون وجع محجمه یا عصابه مریض را بیدار کند اعادهٔ آن هر دو
بران نمایند و تغیر ندهند آن هر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی در انحدار شروع کند یا حرکت انحدار در اسهال ساکن گردد پس در انوقت اندک اندک از خایه
آن نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید در تغذیه او میان قوابض و میان آنچه دران تخدیری باشد جمع کنند مثل نشاسته بریان کرده در
طبیخ خشخاش داخل کنند و بران سک مسک اندازند و دران قیر نیا داخل ننمایند چه بساست که شیرینی سبب کراهت و آلام و اسهال میشود و چون مثل این داده شود
خواب نمایند و اگر در انجا قی باشد عقب او ملعقهٔ شربت انار منعنع یا رب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم مص آب سفرجل قابض و زعرور و امرود و سیب میخوش
و سنجد بران کنند و عطش ایشان بمثل پست جو یا پست سیب و آب انار بشکنند و باید که روائح طیبهٔ قویه از ایشان دور بدارند و تجربهٔ آنها کنند اگر ازان تقلب نفس
حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعض ایشان بوی نان را مکروه میدارند و گاه بعض آنها بدان لذت می یابند و کذلک از شراب غیره و همچنین از بخور

واما ماءالحم فوائد را اکثر آنها قبول نمایند و واجب است که چیزی از طعام نخورانند تا آنکه اشتهاء صادق نشود و اگر قبل از نقاهی ماده گرسنه شوند غذا ندهند بلکه در حمام داخل نمایند و بر سر آنها آب نیمگرم ریزند بعده خارج شوند و کثرت نمایند و اگر تشنج ظاهر گردد بر مفاصل قیروطیات نرم حار غواص استعمال کنند و در شتا روغن ناردین و سوسن و در صیف بروغن گل و بنفشه لباد تر کنند و تاک بران پارچه در روغنهای مرطب لین و در زیت آلوده بپوشند و واجب است که عنایت بتقاسیا و نمایند تا موضع پوشیده بفصل محرک لحی داخل بسوی فوق بتقبیر و طلی مسترخی نگردد و اما در انتهاء چون نائرهٔ هیضه ساکن گردد و بخوابند و بیدار شوند چیزی از ربوب قابض بیاشامند و در حمام برفق و تحمل شوند و لبث زیاده دران نمایند بلکه آنقدر که بعض رطوبت حمام اکتساب کنند پس خارج نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیموس خورانند و آشامیدن دهند و نگذارند که بسیار آب بنوشند و میان آب و شراب فرق نمایند بطعام قوابض بخورند و بعد ازان تدبیر تقویت معدهٔ آنها مثل قرص ورد صغیر و کبیر و مثل گلقند و طباشیر و مثل جوارش کنند و بسیار باشد که حمام سبب انتشار اخلاط و مادهٔ هیضه میشود و جاذب بسیاری کند در امعاء و میل می نماید بسوی اعضا انحطاطی گو کیفیت نظر درین مرض بحسب اختلاف اقسام آن مختلف میباشد و اقسام بسیط آن چهار است بحسب اخلاط اربعه لیکن هیضهٔ دموی کسی نگفته بلکه قومی وجود خون در هیضه منع کرده اند و حق اینست که آن جائز است و اگرچه خون تنها باشد و طریق علاج درین هنگام فصد تیفال در اسهال خون است و باسلیق در قی آن و در غیر دموی استفراغ اخراج مواد بقی و اسهال بهر آنکه در حلب او آتلاف مریض است بعد ازان تضمید شکم و دلک اطراف باین ضماد سفرجل آس عدس مقشر هر واحد یک جزو اقاقیا صندل تخم کاسنی گلنار آرد جو هر واحد نیم جزو مازو برگ خرما هر واحد ربع جزو در سرکه سرشته ضماد کنند و گاهی این ادویه برای نطول جوش میدهند و بزیت برای تدهین می پزند بعد ازان این مطبوخ بشربت غوره یا شربت حب الآس شیرین کرده بنوشانند کشنیز خشک انیسون هر واحد یکجزو صندلین انجبار هر واحد نیم جزو صعتر سماق زرشک هر واحد ربع جزو نعناع عناب هر واحد شش مجموع خوب جوشانیده استعمال کنند و این ضماد و مطبوخ مذکور هر دو از تراکیب مجربهٔ من است در فروع این مرض بعد ازان اطراف را بآب و سرکه بشویند و بغالیه محلول در گلاب و آب آس بمالند و این هر دو را من استخراج کرده ام و صحیح یافتم و اگر بعد ازین غشی و خفقان ظاهر شود گل مختوم در هر دو آب مذکور حل کرده بشربت لیمون و سیب شیرین ساخته بنوشانند و در قی مادهٔ لطیف خفیف کشان او در ان و در اسهال کثیف ثقیل کشان او برودت است بر می آید پس اگر صداع و هیجان و لذع و خشکی و تشنگی دریابند شربت بنفشه و آب عناب آلوبخارا و گاوزبان بدهند و اگر ثقل و نفس و قراقر معلوم کنند کمونی و جوارش فلفل و مصطکی بدهند و اگر هر دو امر باهم یابند بترکیب علاج کنند و اهم را مقدم دارند و هرگاه بعد ازان سقوط قوت گردد منعشات مثل معجون مشک و عنبر و شربت ابریشم بدهند و باقی مناسبات در علاج تخمه مسطور است

علاج هیضهٔ صفراوی

بهر تنقیهٔ مادهٔ فاسد از آب نیمگرم بسیار و سکنجبین قی کنند و یا خاکشی سنگ شده نموده در آب یا در عرق کاسنی جوشانیده و یا آب برگ کاسنی و یا کاسنی در آب جوشانیده مالیده صاف کرده و دران خاکشی جوشانیده مکرر نوشانیده قی کنانند و از پر مرغ یا کبوتر حرکت دهند و تا وقتیکه علامات وجود ماده از کرب و قلق و غثیان موجود باشد دست از قی باز ندارند و هر وقت که قلق و اضطراب ظهور نماید فوراً قی نمایند تا آنکه مادهٔ فاسد تمامه بر آید و مریض از کرب و قلق باز ماند و هنگام تشنگی عوض آب بر گلاب اقتصار ورزند و اگر قدری سکنجبین آمیزند بر تقطیع اخلاط و ازالهٔ حدت آن اعانت کند و آشامیدن آب لال تمر هندی باندک شیرینی نیز مفید است و گویند که اگر در اثنای غثیان آب سرد دهند تقلیل سمیت ماده میکند و نزد مؤلف تا وقتیکه ماده موجود باشد آب فاتر مناسب است و آب شدید البرد ممنوع و اگر اندک قی شده غشی پیدا آید و دندان ها برهم نشیند باید که شاخها و پاشوئیه و مشمومات مناسبه بکار برند و نارجیل دریائی و عود صلیب و جدوار صبحی بقدر نیم نیم ماشه بگلاب سائیده در حلق چکانند که فائدهٔ بلیغ مینماید همچنین تریاق فاروق و پیپتا چون بقدر یکماشه در گلاب سائیده بدهند نیز فائده میکند و نارجیل دریائی بگلاب سوده در حلق چکانیدن و پر مرغ در حلق فرو برده قی کنانیدن نیز در ازالهٔ غشی بتجربه رسیده و حکیم اجمل خان در بعض تصانیف خود مینویسند که در هیضه گاهی سبب غشی و برد اطراف توجه الحرارة و مواد فاسد بسوی قلب میباشد پس روح از بدن بسوی قلب گریزد تا اذیت ازان دفع گردد و گاهی درین حالت رنگ وی سبز و بدن مثل ابدان میت میشود و درین هنگام معالجه بوضع محاجم بر تا بها و تشمیم اشیای خوشبو و جدوار و المسک یا فوتیات محلول در گلاب بید مشک باید کرد و گاهی جوز و نارجیل دریائی اندک مخلوط درین آبها مینمایند و نفع عجیب می بخشد

و مصنف خلاصة الحکمت میگوید که در هیضه اگر غشی و بیهوشی عارض گردد و دندانها بر هم افتد بحدیکه مطلق باز نگردد که گلاب یا چیزی در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق
یا اکحل هر کدام که خوب نمایان باشد بگیرند و قدری خون برآرند و چون بهوش آید بزودی بند نمایند و زیاده خون نگیرند و صاحب خلاصة العلاج نوشته که بجهت غشی
و بیهوشی که اکثر درین علت عارض میگردد قطعه آهن را بآتش سرخ نموده بمفاصله یک وجب بر یافوخ مریض نگاهدارند و سه چهار عدد لیموی کاغذی را بریده بران آهن باز
بیفشارند چنانچه قطره قطره بر یافوخ بچکد افاقه حاصل آید بالجمله هرگاه نقای بدن از ماده حاصل گردد و استفراغ از حد در گذرد در آن وقت بتسکین کوشند و شربت انار
و سکنجبین و یا شربت بهی و رب آن و یا رب انار ترش در گلاب حل کرده بنوشانند و زهر مهره خطائی را در گلاب و بیدمشک حل کرده شربت انار میخوش افزوده در تسکین قی
تاثیر عجیب بخشد و گاهی طباشیر و پوست بیرون پسته هم افزایند و شربت لیمو عوض شربت انار میکنند و یا بشربت انار منعنع و شربت سفرجل ریانی دهند و یا با گل مختوم
و گل داغستانی بدهند و یا حب کوله با شیره کسیرو و یا آب سماق یکبر سنگ تاب نموده باید داد و گاهی شربت زرشک و نقوع آن و سکنجبین ریانی و شربت سیب اصفهان
بنمایند و رب انارین و شربت انارین منعنع و شربت حب الآس در تسکین قی و اسهال سخت سودمند ست و اگر تشنگی تسکین نیابد انار دانه ترش [illegible]
و طباشیر بران پاشیده یا بدون طباشیر جرعه جرعه بدهند و گاهی هنگام شدت عطش و حدت صفرا آب سرد برف میدهند و بقول داود اگر درینجا حرارت شدید باشد
و اعراض آن بران گواهی دهد شیره تخم خرفه بنوشانند و عصاره خرفه مع صندل و در سرکه سائیده بر معده ضماد نمایند و چون یک درم طباشیر با آب انار بدهند
قی و اسهال را در اندک مدت قطع کند و اضمده قابضه مبرده بر معده ضماد کنند و صندل بگلاب بیدمشک و هرگاه قلق و اضطراب بسیار زود دارد و سرخی چشم و یا نوا[illegible]
باز بسبب انصباب ماده رو نماید فی الفور قی کنانند و بعد از قی متصل دوای مسکن مثل فادزهر و طباشیر و زرشک و زرورد و انار دانه ترش و دانه هیل
و تخم حماض و مغز تخم لیموی کاغذی حسب حاجت دهند و اگر دوای رقیق لیقی باز گردد طباشیر و زهر مهره سوده و زرشک و انار دانه ترش و دانه هیل سائیده
در شربت انار ترش یا شربت لیمو آمیخته بطور لعوق بلیسانند و زرشک و صندل و کافور در گلاب سوده بر معده و قلب نهند و گویند که اگر قی ساکن نشود
در آب اندک کعک سوده یا نان خشک در تنور یا انار دانه سوده قدری آمیخته اندک اندک دهند و هر وقت که قی شود اعاده نمایند مرة بعد اخری نمایند
تا آنکه قی ساکن گردد و بلع آب کشنیز ممضوغ و مضغ قرص کندر یا خورانیدن او و رب انار بسیار نافع ست یا قرص الطین بدهند و بقول جالینوس قرص
حب الآس بهتر از انست و امتصاص فواکه قابضه مثل سیب و سنجد و امرود و بهی نافع و ضماد شکم بسفرجل و شگوفه انگور و لحیة التیس و سماق و گلنار و پوست انار
و پست جو و صندل و گل سرخ و کافور و سک در گلاب سائیده و پاشیدن آب سرد در مسکن او و انداختن برگ بید و گل سرخ و بنفشه و آس و نیلوفر و سیب و بوزدران
و غذا ماء اللحم که دران ربوب قابضه مذکوره حل کرده باشند و یا تغذیه ببیضه که در سرکه جوشانیده انار دانه یا برگ آس یا سماق بران پاشیده باشند و یا خوردن
پست جو یا پست کنار یا پست انار دانه سودمند ست خصوص از گوشت هر طائر که باشد و کذا کرد ناج برای ایشان نافع و در صورت کثرت ضعف و غشی
ماء اللحم و شربت فواکه ترش در حلق چکانند و جوهر شراب یا ماء اللحم که دران دواء المسک بارد حل کرده باشند نیز بقول ابن سرافیون مفید ست و از حیلهای
جدید چوزه مرغ بریان شگافته بو بانیدن ست و بقول بعض متاخرین غساله برنج ساتهی با آب رایب جهت تسکین قی مفید ست و اگر حرارت بدرجه اتم بود
و قی بند نشود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسند و در تسکین هیضه شدید الحرارت نوشیدن آب لیمو حکم اکسیر دارد و پوست بیرون پسته طباشیر
دانه هیل هر واحد یکماشه سوده در شربت انار یک توله آمیخته خورانیدن بعد نقای ماده در هیضه صفراوی نافع ست و کذا سبزی کنول گته دانه الایچی خرد زرشک
پوست سماق طباشیر کشنیز مقشر هر واحد یکماشه در شربت انار شیرین یک توله فرو بردن اطراف در آب سرد دور اکثر قی و اسهال را فی الحال بند میکند و سفوف
خسته کنار درین باب شدید النفع ست و چون مرض انقطاع پذیرد مدتی بیمار را از اغذیه معهوده باز دارند و بتدریج بعادت خودش باز آرند و عند ضعف ماء اللحم
بسماق و انار دانه و زرشک بدهند و حتی الوسع درین قسم هیضه از ادویه حاره مثل پیپلا و نارجیل و پودینه و غیر آن اجتناب نمایند تعلیم هرگاه قی و اسهال منقطع گردد
و در امعا هنوز ماده موجود بود و ازان تکلیفی عائد گردد ملینی بارد از آلو بخارا و گل سرخ و شمش و مویز منقی و شربت ورد مکرر و گلقند و ترنجبین و شیرخشت باید داد
و یا آب تمر هندی سه توله گلاب ده توله گلقند چهار توله بدهند و یا شربت ورد مکرر و سکنجبین ساده و گلقند و عرق بادیان و گلاب دهند تا ماده باقی برآمده نجات یابد [illegible]

بعد انقضای هیضه از دو سه بار اجابت بقبض شود گلقند چهار توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله گلاب چهار توله مالیده صاف کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بدهند بالجمله اسهال هیضه بسوء هضم دفعةً بند نباید کرد بلکه اگر بند شود تلیین باید داد مگر بشرط افراط آن برای قبض صالح استعمال طباشیر سوده نوشادر سفید سوده شده باشیر تخم خرفه و ریحان سفید شیرهٔ تخم خرفه و گلاب و شربت انار معمول ست و ایضاً درین باب جوارش انارین با عود ترش یا مصطکی یا آمله مربی یا عود و طباشیر همراه یکماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته همراه شیرجات معمول و اگر بعد هیضه صداع و سوزش خلش معده و خشکی و تشنگی باقی باشد آب عناب و آلو بخارا همراه شربت نیلوفر دهند و اگر ثقل و قراقر و مغص دریابند بجوارش مصطکی و کمونی علاج نمایند و اگر هر دو امر موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هرگاه بعد از هیضه ضعف و سقوط قوت لاحق شود دیا قوتی های مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دواء المسک بارد و شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دو سه روز از انقضای هیضه زکام عارض شود عناب پنج دانه الایچی سفید چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه گلقند دو توله و یا بهدانه سه ماشه گلقند دو توله جوشانیده بدهند بالجمله بعد اخراج مواد تخمه و هیضه تقویت معده و احشا ضرورست اگر بمرخیات برای ازلاق ثفل و یا مغریات برای تلیین صدر و نزله و سرفه حاجت افتد همراه مقویات معده و دفع مادهٔ آن باید داد و باقی تدابیر از علاج کلی هیضه که مذکور شد و ادویه مرکبه و اقوال حذاق که مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند.

ذکر ادویه مرکبه که در هیضهٔ صفراوی معمول ست حب هیضه که جهت حبس هیضه و رفع سمیت آن معمول تارنگی را همین نوع درست بگذارند تا پوسیده گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز و تخم باریک بسایند و بگلاب حبها بقدر نخود بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از انقضای معده یعنی با اسهال یا بهر دو نزد افراط آن خورده برند. **نوع دیگر** از مجربات حکمای فرنگ که جهت حبس قی و اسهال و رفع حدت و سمیت ماده استعمال مینمایند افیون کافور انگوزه هر سه مساوی حل سازند که یکذات شود پس حبها بقدر نخود کو چاپ بسته یک دو حب در آخر هیضه بدهند **رب انارین** که در تسکین هیضه بکار آید آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک آثار در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار بجوشانند تا نصف بماند یک آثار قند سفید داخل کرده بقوام آرند و اگر عود خام و آمله مقشر هر یک چهار درم داخل کرده بجوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند در حبس قوی تر گردد **سفوف خسته کنار** که در هیضه برای حبس اسهال مینمایند دانهٔ هیل مغز خستهٔ کنار مغز خستهٔ آمله صندل سفید کشنیز مقشر طباشیر پوست درخت بڑهل برنج ساٹهی هر یک یک درم انار دانهٔ ترش چهار درم سفوف ساخته بشربت انار منعنع بدهند **سکنجبین ساده** که دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معده مستعمل قند سفید یک آثار در دیگ کنند و پاو آثار سرکه صاف بران ریزند و بقوام آورده یک اوقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر عسل بجای قند اندازند سکنجبین عسلی شود و اگر عوض سرکه آب لیمو اندازند شربت لیمو که معروف به سکنجبین لیموی ست خواهد شد و طریق ساختن شربت خاص و نارنج نیز همچنین باشد **شربت انارین منعنع** که در تسکین هیضه نفع دارد آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک رطل یک جوش داده شب بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته با آتش ملایم بپزند تا نصف رسد پس آب نعناع تازه صاف نموده نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آورند **شربت انار ترش منعنع** که در تسکین قی و غثیان و منع اسهال صفراوی مجرب و مفتح سده آب انار ترش یک رطل قند سفید یکمنیم رطل آب نعنع مصفی نیم رطل باهم آمیخته بقوام شربت آرند **شربت حب الآس** که مسکن هیضه ست حب الآس سه جزو کوفته بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده قند سفید دو جزو اضافه کرده بقوام آرند **شربت سفرجلی** برای قی تا نافع هیضه و غثیان و قی صفراوی و مقوی قلب و مسکن عطش و حرارت جگر و اسهال ست آب بهی شیرین آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل پوست بیرون پسته ترنج حب الآس زرشک بیدانه مصطکی گل سرخ عود و دانهٔ قاقلهٔ هر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته در صره بسته باهم بجوشانند و صره را مالیده باشند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند **ضماد** جهت هیضه لبعد دفع ضرر اغذیهٔ فاسده برای تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ برادهٔ بهی برادهٔ سیب برگ مورد کوفته بیخته بگلاب آمیخته ضماد نمایند **عرق هیضه** که از معمولات شفیقی حکیم اصغر حسین ست زرشک برادهٔ صندل سفید انار دانهٔ ترش هر یک پاو آثار آلو بخارا بادیان هر یک نیم آثار ریوند یک آثار الایچی سفید دارچینی هر یک نیم پاو طباشیر هفت توله کافور چهار توله در ده آثار آب شب تر کرده صبح کافور در نیچه بسته بهار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو وغیره مبردات جائز نیست **قرص کافور**

که در هیضهٔ صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح الیه طباشیر زرشک تخم حماض بریان زر ورد صندل سفید کشنیز خشک کهربا شمعی
دانهٔ هیل انار دانهٔ ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک سائیده اقراص سازند و در شربت لیمو باید داد **اقوال حذاق** علامه گیلانی
در شرح قانون می نویسد که آنچه در آخر هیضه مجرب است نهادن دست و پا در آب برف و وضع پارچهٔ مبلول بآب برف بر معده و اطراف است و اگر ضعیف
بود و خوف سقوط قوت باشد آب انار که آمیخته دهد با لحم باندک آب سیب و اندک شراب قوی آمیخته دادن مضائقه ندارد و خائیدن گل خراسانی بزرشک
و کافور نفع کند و آنچه منع هیضه و قی و تسکین تشنگی نماید رب ترشی ترنج است سه درم از آن بآب انار ترش بیاشامند که قبض و تقویهٔ لیب معده کند و گلاب را
بقیاس و تجربه بهر دو درین مرض منافع عظیم یافتم و اکثر در علاج آن برین اکتفا نمودم گاه نیم گرم و گاهی سرد کرده بحسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا حاصل
شد و گاهی بعد لقای معده بعض ادویهٔ جلیله مثل تریاق و مثرودیطوس و مفرحات یاقوتی خورانیدم و صحت رو نمود و اگر بیخوابی غلبه کند کف پا را بروغن
بادام شیرین ممزوج باندک گلاب بمالند که این راه درین باب مدخل عظیم است و مسکن نیز و دیگر سیل آب ثانیه بنوعی که آواز ملایم جریان آب بگوش مریض
رسد و در حالت ضعف قوت نان بربه خوره دهند و اگر تشنگی شدید باشد شیرهٔ تخم خرفه بریان بآب بهی و طباشیر و گل ارمنی و انار دانه بریان دهند
و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند تا معده را ایذا نرساند و قوت ضعیف نکند و اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت حاجت
بدادن افیونیات بسبب ضرورت داعی بود پوست خشخاش بآب تر کرده آب رقیق آن بدهند که در تسکین عطش دخیل تر است و در غذا اکتفا نمایند [illegible]
معمول بطریق مخصوص اقتصار کنند و بران قدری گل خراسانی بپاشند و گاهی از ترنجات و کشنیز تر و خشک می سازند و کذلک کردناک بطور خفیفه
و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زیرباج بآب انار دانه یا غوره یا انار ترش دهند و نمک اندرانی در اغذیهٔ ایشان داخل کنند
و بیضه که بران انار دانه یا سماق پاشند نافع بود و شیخ الرئیس میفرماید چون دانستی که در بدن مواد صفراوی ناضج است و آن گاهی معاون بر حدوث
هیضه میباشد و از غذا خوف کلی نباشد لابد است از تدبیر معده درین هنگام از خارج بچیزی که مبرد باشد و اگر چه برف بود و بعد معونت برف اگر مائل بسوی آن
بود و بقدر احتمال و درین تبرید تسکین عطش نیز هست و چون قی افراط کند از حابسات او نیز تبرید معده بمثل این تدبیر و بوضع محاجم بغیر شرط بر شکم است و اگر
چیزی بارد از عصارات فواکه سرد کرده باشد نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم طلا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج بستن
اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد مجوسی گوید که هرگاه هیضه عارض گردد بقطع اسهال و قی تعرض ننمایند بلکه اعانت طبیعت بران بدادن
آب گرم و روغن بادام چند بار نمایند تا آنکه معده از فضلات پاک گردد و اگر قی و اسهال اسراف نماید شربت انار منعنع یا آب انار میخوش و آب به دادن و
یا شربت سیب مطیب یا لیمو یا شربت آس یا پوست بیرون پسته بشربت سیب و یا توت خام خشک سائیده بگلاب بدهند و یا طبیخ انجدان که در
هیضهٔ بلغمی باید استعمال نمایند و بر معده آس و به بقدری سرکه و روغن گل و گل ارمنی و طباشیر ضماد کنند و روح طیبه بویانند و در آب سرد در آیند و بجا آ
امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست و پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و بر دو ساعد و ساق عصابها
محکم بندند و کف دست و پا را نیکو بمالند و بروغن یاسمین یا روغن بان یا روغن دیگر که دران قدری نمک یا بورهٔ ارمنی یا جند بیدستر یا فلفل سیاه یا عاقرقرحا
حل کرده باشند کف دست و پا را تدهین نمایند و فم معده را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاقه گردد چیزی از به و سیب بخوشبو بدهند و غذا بنان مبلول
در شراب ممزوج یا بآب سیب مع کعک سازند و کعک بشوربای جوزهٔ مرغ و دراج معمول زیرباج مویز و انار دانه یا سماقیه یا زرشکیه که دران قطعهٔ به یا سیب
داخل کرده باشند بدهند و قدری شراب ریحانی ممزوج بگلاب دهند و اگر مریض حرارت و لهیب در معده و پهلو و لذع و عطش شدید دریابد بر معده
و پهلو پارچهٔ مبلول بصندل و گلاب و کافور و کدام قیروطی سرد نهند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب ممزوج و کذا آب انار یا آب سیب
یا آب به دهند و کذا گل قبرسی یا گل ارمنی باندکی کافور در اشربهٔ مذکوره و کذا پست جو بآب سرد برف بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از بهی سوده و سیب
و شگوفهٔ انگور و اقاقیا و صندل و گلاب و کافور و اندکی زعفران نمایند و اگر اسهال و قی منقطع نشود هر دو بازو و ساق ببندند و کف دست و پا بمالند و کف پا

گل ارمنی مبلول بسرکه وآب آس طلا نمایند ودر آب سرد در آیند واگر منقطع نگردد بر معده محجمهٔ بزرگ بغیر شرط نهند چون قی واسهال منقطع گردد پس مریض بر غذای
اول دفعةً عود نکنند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا وتلطیف او کنند ولحوم طیر سهل الانهضام معمول بآب انار وغوره وعصارهٔ زرشک ومحوص وکردناج ومانند آن
بدهند بعده بسوی غلیظ تر نقل نمایند ودر غذا اندک اندک بیفزایند تا بعادت خود عود کنند مسیحی گوید که هرگاه هیضه حادث شود سزاوار است که قصد
تنقیهٔ معده بآب گرم نمایند وبتکرار بنوشند تا قی سهل گردد ومعده از مادهٔ موذی غسل یابد وبسا است که بآب گرم سکنجبین آمیخته می شود واگر سقوط قوت قبل
از تنقیهٔ معده وبدن شروع کند وبا آن اعراض ردی ظاهر شود وصفرا خارج گردد باید که اطراف ومفاصل وعضلات بمالند وبروغن تمریخ نمایند وتضمید شکم
بضماد سفرجل بسرکه پخته وشگوفهٔ انگور وعصارهٔ لحیة التیس واقاقیا وسماق وگلنار وپوست انار وپست جو وآس نمایند وآب انار ترش وآب به وآب سیب
بنوشانند واگر تشنگی شدت کند در آب سرد که مقدار یک نیم اوقیه باشد شگوفهٔ انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدهند واگر این آبها قی کند در شربت سیب یا به
اندک کعک باریک سوده بقدری که آب را غلیظ کند آمیخته دهند یا کعک بقدری پست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده ثقل نیارد پس اگر قی
ساکن نشود رب انار مع اندک آب نعناع وشکر بدهند وانچه بدهند شدید البرد نباشد تا معده وقوت طبیعی را ضرر نرساند واگر قوت ضعیف گردد درین کعک
اندک ماء اللحم سینهٔ دراج یا بچهٔ مرغ یا کبک یا تیهو یا گردن جدی داخل کردن باکی ندارد وبا آن اندک آب سیب واندکی شراب قوی آمیزند واگر تشنگی اشتداد نماید
پست جو بآب انار بنوشانند وبر فم معده از آب سیب وبه وگلاب وآب آس ترکه در آن صندل وکافور وزعفران ولادن حل کرده باشند طلا نمایند وجمیع مفاصل بدن
بگلاب واطراف آس وصندل وکافور مسح کنند وچون معده نقی گردد ومرض ساکن شود در حمام داخل کنند واز طیور مذکوره با ناردانه وزرشک وکشنیز خشک آمیخته بریان
کرده وبآب غوره وآب انار وآب سماق تسقیه داده ویا طبخ نموده وبران آب ناردانه ومویز منقوع بآب غوره پاشیده اندک بخورانند ودر آوردن خواب کوشش نمایند
بغمز وتحریک سریر معلق ویا بانچه عادت او باشد واز آن لذت یابد وبران خواب نماید بعمل آرند ولطوخات وشمومات منومه استعمال نمایند واگر معده تسکین نیابد ودوام
متمادی گردد بر شکم نزدیک ناف محجمهٔ بزرگ بعد دادن غذا بنهند واگر محجمه بر شکم نچسپد میان کتفین نهند واگر قی ساکن نشود این قرص الطین بدهند کندر ده درم
گل خراسانی ده درم کبابه قاقله هر واحد دو درم ونیم کافور ربع درم سک یکدرم قرنفل نیم درم در لعاب بهیدانه هر قرص بقدر یک مثقال ساخته برب انار که در آن نعناع
پخته باشند بخورانند وباز در آن بنشانند وآب سرد بر ساق وپای بریزند وبر تمام شکم صندل وگل سرخ وکافور وسک وگل خراسانی مربی بگلاب وآس واطراف انگور وخاکستر عصب
وطرفا بگلاب واندک سرکه آمیخته ضماد کنند وبران پارچهٔ مبلول بگلاب نهند وچون گرم گردد تبدیل آن نمایند وبر ناف محجمهٔ بزرگ ناری گذارند وهمه عضلات بدن بمالند
پس اگر باوجود این تدبیر قی کنند اعادهٔ آشامیدن دوا نمایند واگر غشی حادث گردد اندک قرص مسک بشراب وماء اللحم معمول از لحم جدی وجوزهٔ مرغ آمیخته
بنوشانند وبچهٔ مرغ ودراج بریان کرده وهنگام بریان کردن شراب وآب به بران پاشیده ومقابل بینی او دارند واین شربت فواکه بنوشانند امرود خشک
وسیب وحب الآس وزرشک وناردانهٔ ترش همه را نیم کوفته در آب انار ترش معصور چهار چند آن خیسانیده بجوشانند وصاف نموده باز بپزند تا بقوام آید واگر
اسهال شدت کند نشاستهٔ بریان وبلیلج وخشخاش وسک آمیخته حقنه کنند واگر تشنج در دست وپای حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده نیم گرم بر عضلاتی که
دران تشنج باشد بنهند ومقابل مریض سیب وسفرجل وامرود وگل سرخ وصندل گذارند وایلاقی وجرجانی گویند که محرور را در هیضه غثیان وعطش بیشتر بود
پس آب نیم گرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند ونوشیدن جلاب وماء العسل وروغن جائز نیست جلاب وماء العسل بسبب دو امر نشاید
یکی آنکه هر دو در معدهٔ محرور فاسد شوند وصفرا گردند دوم آنکه هر دو غذا دهنده اند وصاحب هیضه را غذا نباید داد وروغن بهر آن نشاید داد که معده را ضعیف کند
لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنابر تسکین حدت خلط بنوشند واگر تشنگی وحرارت با آن غالب باشد جلاب با سکنجبین بدهند واگر قی تمام کرده باشند
واراده تسکین آن باشد جلاب بآب انار ترش دهند واگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب انار دانهٔ ترش آمیخته تجرع کنند وآب بهی ترش وآب سیب کوهی
وآب اطراف انگور سود دارد واگر این آبها قی باز گردند اندکی کعک سوده سویق ناردانه درین آبها آمیزند تا غلیظ شود واندک اندک بنوشند واگر کعک
سوده در شراب ترکنند ویک دو کفچه از آن بخورند وبخوابند جائز است وضماد از صندل وگلنار وگل سرخ وبهی وسیب بریان کرده وبرگ مورد وگلاب واندکی کافور

برشکم نمایند و یا آرد جو در آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه بسرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده گل سرخ گلنار و اندک آس تین
و مصطکی داخل کرده و روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجل بسرکه پخته و غیر آن که در قول مسیحی گذشت بآب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر نی
و خاکستر گز و خاکستر شاخ انگور بسرکه ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه بگلاب تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فواکه و قرص الطین
که هر دو در قول مسیحی گذشت بدهند و این قرص حب الآس قی و اسهال باز دارد بگیرند انار دانه و مازو هر یک پنج درم حب الآس و سماق و زاج و گل ارمنی و بلوط
و نشاسته بریان و مقل از هر یک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار بدان حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد اطراف
او را در آب سرد نهند و همی مالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده سرد کرده بر آن نهند و هرگاه گرم گردد باز تر کرده
بگذارند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سر بینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماء اللحم و شربت مشک در حلق او چکانند و اگر تشنج ظاهر
شود بر عضلات معده او پارچه مبلول بروغن گرم کرده بنهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و خطمی کوفته بیخته بدان سرشته بر پنبه کهنه که بآب
تر کرده افشرده باشند مالیده بر پس گردن که مبدأ اعصاب است و بر عضلات بنهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقنه نشاسته که در قول مسیحی گذشت
بعمل آرند و احمد فرج ذکر کرده که آنرا باندک سک بنوشانند ابن الیاس و نجندی گویند که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف نماید اعانت
طبیعت بنقی اخلاط فاسد از آب گرم کثیر المقدار بروغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قی و اسهال
اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یک مثقال برب به ده درم بدهند و یا شربت انار منعنع یا آب انار میخوش یا آب به و امرود یا شربت سیب
یا شربت ریباس یا شربت لیمو منعنع هر کدام که باشد ده درم بطباشیر نیم درم یا بقرص طباشیر قابض یک مثقال دهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال
و کوفته بیخته بشربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یک درم و سائیده بآب برف بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال مراری
بالسبب و حرارت مزاج است بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم بآب انار ترش
یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا در یکی از اشربهٔ مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بصندل و گل سرخ و اقاقیا و گل ارمنی
هر واحد یک جزو کافور عشر جزو بآب مورد یا آب به سرشته نمایند و بر آن پارچه بآب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا مزوره زرشک یا سماق
بشیرهٔ مغز بادام بخورانند و مریض را [illegible] بخواب در مواضع بارده نمایند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند در مهب شمال و روائح طیبهٔ بارده مثل صندل و سفرجل
و تفاح و گلاب و کافور پیش او دارند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و فوت قریب بسقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود و گلاب سرد کرده
بر روی مریض بپاشند و هر دو بازو و ساق بعصابه محکم بربندند و کف دست و پا نیکو بمالند و چون از غشی افاقه شود شربت به یا سیب یا انار میخوش بنوشانند
و غذا نان یا کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو بسنگریزه یا آهن داغ کرده تر نموده بدهند و یا ماکیان یا تیهو مطبوخ بآب سماق دهند و اگر مریض احراق لهیب
در حوالی معده یا در معده دریابد پست جو بآب برف یا پست کنار یا پست سنجد بنوشانند و تضمید معده بسفرجل سوده و سویق جو و اقاقیا و صندل سفید و سرخ
و گل ارمنی و شگوفهٔ انگور بگلاب و آب لفائف انگور نمایند و یا بگیرند آب انار شیرین و آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا باندک قوام آید
و بدان پست کنار و پست انار دانه هر واحد یک کف اندازند و بنوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مورد هر واحد شش درم طباشیر
گل سرخ حب الآس هر واحد سه درم جریش کوفته از دو درم تا سه درم از آن تنها و یا با آنچه از ادویهٔ قابضهٔ مقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد
و زمانه تابستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع نشود و بر معده محاجم بزرگ بغیر شرط و بر ساق و قدمین نهند و قدم و کف
بگل ارمنی و آب مورد بمالند و چون مریض ازین مرض شفا یابد باغذیهٔ معتاد و یکبارگی عود نکنند بلکه امر بتقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهو و دراج و کباب مطبوخ
بآب انار و انبه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کردناج یا مطجن و مخصوص با انار دانه که بهترین غذا برای ایشان است بعد نقل بسوی غذای غلیظ تر از آن بتدریج
نمایند و این ضماد هیضه را در جمیع اوقات نافع است بگیرند التیس اقاقیا سماق گلنار کمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد عدس آرد جو مساوی سائیده بآب برگ مورد

نسخهٔ قرص حب الآس

نسخهٔ سفوف مسکن قی و اسهال صفراوی

نسخهٔ …

وآب به وآب سیب وآب لعت انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعض افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب خلط حاد ولذاع بموضع وجع باشد شربت انار بلعاب اسپغول بنوشانند تا ازلاق خلط و ازاله وجع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد اعادهٔ آن نمایند سعید بن هبة الله گفته که بر طبیب واجب ست که از مشاهدهٔ اعراض ردیه که تابع این مرض باشند محزون نگردد بلکه ابتدا بتنقیه معده از غذای فاسد بنوشیدن آب گرم مبادرت نمایند حتی که معده ازان بقی واسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معدهٔ او برب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب به بدهند و چون قی ساکن شود و تپ نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیمگرم ریزند و غذا الشوربای جوزهٔ مرغ بآب سماق یا آب زرشک بدهند و اگر اسهال اسراف نماید و قوت ضعیف گردد سفوف انار دانه برب سفرجل ساده دهند و قوت را یاری دهند بشرب ماء الشعیر که دران آنار دانه و قطعهای بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد واجب ست که شیرهٔ تخم خرفه و زرشک با سکنجبین سفرجلی و آب سفرجل بطباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت او بارائح طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به بگل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد انعاش او بمغز نان بآب سفرجل و اندک شراب عفص نمایند و بر سر روغن نرم و تحریک ارجوحه اگر ازان لذت یابد و مسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد بجوزهٔ مرغ بآب سماق غذا سازند حنین بن علی گوید که علاج هیضه مقصور بر ترک غذا دران روز ست و آب گرم بدهند تا تنقیهٔ مادهٔ معده نماید و بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت ورد تازه دهند و اگر با آن مغص باشد دران مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر قی افراط کند پارچه مبلول بگلاب بر معده نهند و کعک مبلول بگلاب ببویند و روز دوم و سوم بر شربت ورد اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد بعده بتدبیر اهل صحت عود کنند مصنف **اقتباس** مینویسد که در هیضهٔ صفراوی بهتر آنست که آب شیرین خصوصاً از باران و گلاب دو سه آتشه هر دو برابر گرفته سکنجبین سادهٔ صادق الحموضت پنج توله در یک پیاله داخل کرده نیمگرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار مرتبه بلکه زیاده و بتکرار دهند تا از دهن و بینی بی اختیار بر آید و خلط بیرون آید و باز همچنین بتکرار بدهند و اگر بمددی از خارج احتیاجی باشد مانند ارسال پر مرغ و انگشت در حلق بعمل آرند تا نقای تام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض بالفعل شکم باشد باید که سه چهار سرخ سقمونیای مشوی در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که دران گلقند و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر بقی دفع شود دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید و الاحتقنهٔ لینهٔ علوی خان طبع را کشایند و دو سه بار تکرار بعمل آرند تا نقای تام رو دهد و باید که تن را هر گز از پارچه نپوشند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضیکه آب تا نگاه باشد نشانند و اگر آن میسر نشود در ظرفی کلان نشانده بفاصلهٔ دو سه شبر آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گدازش کند و درون گرم شود و بعد قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یک ماشه طباشیر دو ماشه در شربت لیمون یک توله لیسانیده سکنجبین لیناجی و شربت به هر یک یک توله در گلاب و عرق بیدمشک و کاسنی هر یک چهار توله بدهند و باقی بعضی تدبیرات در علاج کلی گذشت

علاج هیضهٔ بلغمی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد بآب نیمگرم و نمک و یا بآب ترب و سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیئات مکرر قی کنند بعد ازان سکنجبین و گلقند همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه باسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تفتیح و کشف رطوبات فاسد از معده و امعا و اخراج آن بطریق امعا انیسون زیرهٔ سیاه مصطگی عود غرقی جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده نیمگرم چند بار بنوشانند و یا گلقند سه توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب لیسانیده سکنجبین ساده داخل کرده بدهند و بعد نقای معده شربت انارین منعنع عرق کموه عرق کاسنی گلاب بدهند تا که قوت قوی و مساعد باشد در حبس نکوشند و بعد نقای معده و امعا از طعام فاسد مطبوخ کشنیز خشک انیسون هر کدام یکجزو و غیر آن که در علاج کلی در قول انطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی بگلاب جوشانیده باشند مجرب ست و اگر قی کند مکرر بدهند و مربای آمله بطباشیر و مصطگی نیز در هیضهٔ بارد بغایت سودمند ست و دانهٔ هیل چهار ماشه گلقند سه توله نیز نافع وحب نارجیل و حب پوست بیخ اگست نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنباد از یک درم تا دو درم از ادویه دیگر غنی میکند و کذا سفوف زردچوب بابول گوساله دهند و بصحت تجربه پیوسته و خطا نکرده و خورانیدن نارجیل دریائی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی و عود صلیب و فادزهر معدنی از هر یک قدری و کذا پپیتا بایک دو دانهٔ فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک آبی که بقدر سی مثقال گرفته دران فادزهر قیفاذی انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد نیز نافع ست

واگر حبس قوی منظور باشد شربت بهی و جوارش سفرجلی قابض و قرص عود و یا تریاق و مثرودیطوس دهند و اگر سهر هم عارض گردد قرص راسن برای منع قی
و تنویم دهند و اطراف بمالند و محکم ببندند و زعفران و مشک و عود باریک سائیده بآب بهی آمیخته بر معده ضماد کنند و دست و پای را بروغن سوسن بمالند و اگر بعد هیضه
ضعف بسیار گردد حب نارجیل جواهری و دواء الفاقه دادنی باید داد و اگر عود پوست بیرون پسته دانه هیل گل گاوزبان جدوار هر واحد یک ماشه سوده بشربت انارین
یک یک توله سرشته بلیسند و بالایش عرق کاسنی عرق مکوه عرق گاوزبان گلاب هر یک چهار توله شربت انارین دو توله بنوشند بعد دفع ماده برای تقویت معده
و دل و تحلیل و قبض صالح و اصلاح و بانافع ست و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج وغیره رو نماید هر چه در علاج کلی هیضهٔ صفراوی بهر تدارک هر واحد مسطور شد بکار برند
و ایضا چون اطراف سرد گردد و عرق سیلان نماید و فواق رنج دهد و تشنج دست و یا عارض شود طبیخ قرنفل بنوشانند و تکمید بکمادات خشک نمایند و ماء اللحم ممزوج
بشربت مشک و جور کنند و دلک بادهان مثل روغن ناردین و قسط نمایند و پنبهٔ کهنه بدان تر کرده بر مبادی اعصاب و عضلات گردن گذارند و گویند
که اگر بعد قی ماده باقی باشد بمسهل خفیف اخراج آن نمایند و بعد تنقیه زرنباد کوفته بیخته در عرق بادیان حبها بقدر ماش ساخته سه حب دهند و سفوف
ارسطاطالیس خورانند و جوارش مصطکی و عود شیرین بدهند و اگر چوب پیاز انگاکه نباتی ست هندی و در بلاد پورب بهم میرسد بقدر چهار سرخ با چهار عدد فلفل سیاه
در گلاب یا عرق بادیان سائیده نوشانند مجرب ست و فادزهر معدنی و حیوانی و پپیتا و نارجیل دریائی استعمال کردن نفع بلیغ می بخشد و دیگر ادویهٔ قابضه حاره
مثل دانه هیل و پوست ترنج و پودینه و جدوار و جز آن نافع غذا آب یخنی دهند و حکیم شریف خان در تالیف شریف مینویسد که در سفری طعام بشب گذاشته بودند
چندکس صباح آن طعام را خوردند همه قی کردند و قی بند نمی شد و بر اعضای بعضی اثر کمودت و تیرگی ظاهر شده بود و دوای دیگر همراه نبود والد ماجد غفرالله
پپیتا را در گلاب سائیده باوزان مختلفه استعمال نمودند نفع کلی بخشید و قرنفل در سیب غرس کنند چنانکه سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود
و چند روز همین طور گذارند بعده قرنفل برآورده استعمال نمایند که برای هیضه و وجع فؤاد و تقویت معده بیعدیل ست و اگر از آن سیب اندکی سائیده اطفال را
که قی عارض میگردد بخورانند نفع دارد و کذا قرنفل یک درم در گلاب و عرق بادیان جوشانیده جرعه جرعه نوشیدن مفید و بقول صاحب تکملهٔ السناهی شربت [illegible]
مفید و زنبیبی بگلاب سوده انفع الادویه ست و تریاق کبیر سریع التاثیر و کذلک مضغ پوست درخت عشر یک ماشه و ابتلاع آن و اگر برگ نازک بید انجیر دو عدد مالیده
آب او افشرده بنوشند نیز مفید بود و گویند که نوشیدن شراب یا آب پیاز درین مرض بسیار نافع و خس پوست نارجیل ناگرموته هر واحد یکنیم توله پوست بادام
پودینهٔ خشک هر یک سه توله الاچی سفید نه ماشه در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف بماند اندک اندک بنوشانند که درین باب منقول از مجربات استاد و معمول
این ضعیف العباد ست و در نسخهٔ مجربی وزن خس سه توله ست و نوشته که در سه پاو آب بجوشانند هرگاه ثلث کم گردد بکار برند و ترنج دانه الاچی صندل سفید قرنفل
عود غرقی پوست ترنج هر واحد یکدرم نبات شش درم کوفته بیخته دو درم بگلاب خوردن مفید ست و این دوا برای هیضه تجربهٔ دوستی مکرر رسیده فوفل دکهنی
یک عدد دانه الاچی خورد اجواین هر یک آنقدر که سه مرتبه بسر انگشت ابهام و سبابه و وسطی گرفته شود همه را در ظرف گلی کوچک نو که آنرا بهندی کوری کلیه گویند گذاشته
سکوره بقدر آن بر دهنش نهاده لبها بخمیر آرد بند کرده در تنور گذارند تا آنکه ادویه بسوزد پس برآورده سه حصه کنند و هر روز یک حصه آنرا بآب تازه خورند فوراً قی
و اسهال مفرط بند شود و سونف و اجواین جوشانیده نوشیدن نیز مفید هیضهٔ بلغمی ست و این حب برای ازالهٔ درد معده و تجوید هضم و کسر ریاح و تولید اشتها و اصلاح فساد معده
و سوء هضم نافع و در هیضهٔ وبائی دوائی ست کافی بعون الله الشافی نسخه مدار شش توله فلفل سیاه سه توله نمک طعام سه توله قرنفل کالا دانه نوشادر مصعد هر واحد نه ماشه
آب آب نادیده سه ماشه افیون یکنیم ماشه یکروز بآب ادرک صلایه کرده خشک نمایند بعده بآب لیمون کاغذی کهرل کرده حبها برابر نخود و کنار دشتی بندند برای
اطفال تا دو ساله از یک تا دو حب خرد برای جوان حب کلان و در هیضه اگر تشنگی غالب باشد بعد خوردن حب آب بگلاب آمیخته نوشند اگر سر رشتهٔ حیات باقی ست
صحت یابد و جمله عوارض روبه هیضه مبدل براحت گردد و اگر زرد چوب که از شکستن سیاه بر می آید نه ماشه بآب سائیده بنوشانند نیز برای هیضه مفید بود
و بادیان سه درم پودینه دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو توله جوش داده نوشیدن سودمند و تخم فلفل سرخ یکعدد در قدری موم حب بسته خوردن بمنزلهٔ اکسیر ست
و تلخی بکسر تای فوقانی و سکون تای فوقانی ثانی که نهالی ست هندی و در کشت گندم میباشد در قدری آب با پنج عدد فلفل سیاه سائیده بخورانند و اگر قی شود

بازنوشانند چہار انجا که چوبی ست اغبر رنگ وبشیتر طرف کاکلته هم میرسد بقدر یکنیم ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سوده نوشیدن قائم مقام تریاق ست واینها
جهت ساختنه نیز باستعمال می آرند و بدانکه اگر ہیضہ محتبس باشد ایارج فیقرا و حب تربد مناسب ست واگر سنای مکی نه ماشه گل سرخ بادیان گل بنفشه شاهتره
هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز ہیضہ محتبس را نافع وگاهی تخم کرفس چهار ماشه انیسون سه ماشه عوض شاهتره میکنند ووزن
گل بنفشه چهار ماشه مینمایند وگاهی عنب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس هر یک چهار ماشه عوض گل سرخ وشاهتره داخل میکنند وسفوف سنا ودوای عصاره ریوند نیز
در ہیضہ محتبس معمول ست ومصطگی یک ماشه سوده بهایاء مربی یکعدد سرشته خوردن وبادیان گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند مالیده نوشیدن
ملین ومقوی معده است واگر درد شکم بشدت هم باشد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب شربت دینار هر یک چهار توله بدهند واگر این قی شود
ودست نیاید بادیان بیخ بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی نه ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند اگر ازین هم اجابت نشود کموفی مسهل
نه ماشه همراه عرق بادیان بدهند واگر ازین هم نکشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد ویا در ہیضہ محتبس سنای مکی نه ماشه کوفته بگلقند دو توله سرشته همراه
عرق بادیان دهند ویا سنای مکی یک تا نه تخم کاسنی شش ماشه گلقند سه توله جوشانیده بدهند ویا بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه
پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند وگاهی سنای مکی نه ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم خیارین
کوفته شش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض بیخ بادیان وگل سرخ داخل میکنند در روز دوم برای دفع گرمی مزاج وجگر واصلاح طبیعت وتقویت جگر مغز شیر کاسنی
شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت انارین دو توله می دهند واگر طفل پنج ساله را ہیضہ محتبس افتد درد شکم کنجد نارجیل دریائی
دو سرخ بگلاب سوده بدهند بعد ازان شربت دینار دو توله بعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دهند اقوال بعض مهره شیخ می نویسد که جوارش
خولنجان اصلح واسرع تاثیر درین باب ست واقوی ازان سفوف نمک ست واگر احتیاج بمسهل افتد این شربت وروتربدی بدهند برگ گل سرخ دو رطل تربد
مجوف افتیمون هر واحد یک اوقیه در چهار رطل آب گرم بخیسانند وبعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده سقمونیا مشک مصطگی عود قرنفل سک
نشاسته هر یک دو درم در صره بسته انداخته بمالند تا قوت آنها در آب بیاید پس بردارند ویک اوقیه بنوشند وآن بهترین مسهلات ست وتضمید شکم باضمده حار
نماید صاحب کامل گفته که اگر آنچه بقی واسهال بیرون آید بلغم باشد میبه ممسک وشربت سیب مطیب وقدری جوارش سفرجلی ممسک وجوارش ممسک
واین طبیخ انجدان بدهند بگیرند انار دانه نیم رطل نعناع فوتنج مرماحوز انجدان تخم کرفس هر یک درم وهمه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده
سرد کرده ساعت بساعت اندک اندک بنوشند واین قرص کندر استعمال نمایند کندر ذکر گل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم عود هندی کبابه
قاقله هر واحد یک درم کافور سک قرنفل هر یک نیم درم ادویه را باریک سائیده هر قرص بوزن یکدرم سازند ویک قرص بشربت میبه ممسک یا بشربت سیب مطیب
بدهند واین سفوف مانع اسهال وقی مراری وبلغمی ست بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مرطیب سعد هر یک سه درم مصطگی سنبل الطیب
انیسون طباشیر پودینه خشک پوست بیرون پسته هر یک دو درم سک عود هندی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده دو درم ازان بخورند وبالائش شربت
سیب یا میبه بنوشند پس اگر اسهال وقی منقطع نشود دربط ساق وساعد ودلک اطراف وطلای گل ارمنی ووضع محجمه بر معده چنانچه در علاج ہیضہ صفراوی
گفتیم استعمال نمایند مؤلف جامع گوید که چون ہیضہ بمشارکت بردمعده باشد بعد انقاء حبس قی بشربت نعناع ممزوج بمیبه یا بعود نمایند واضمده مائل
بتسخین استعمال کنند وتکمید دتمریخ بشراسیف بادهان قوی مسخن ملطف قابض سازند جرجانی وایلاقی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده او
دریابند ماء العسل دهند تا قی کند ومعده را پاک نماید وبعد ازان این قرص عود برای تقویت معده ومنع قی بدهند قرنفل کبابه هر یک درمی سنبل مصطگی
هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر همه ادویه خوراک یک مثقال وبعد تنقیه حیله خواب آوردن باید کرد واگر در ناف تمدد ووجع باشد که از خواب مانع آید
طبیخ زیره ممزوج بنبیذ کهنه گرم بنوشانند تا وجع ساکن شود وخواب آید وتضمید معده بادویه مسخنه که دران قبض باشد باید کرد وپس چون از خواب برخیزند
استحمام نمایند وبعد ازان غذا آمکیان بآب انار دانه وآب سماق یا دراج یا کبک بدهند ابن الیاس گوید که چون با ہیضہ حرارت وتپ نباشد وآنچه

باسهال و قی برآید بلغمی بود این دوا برای او نافع ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو سکت و قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد یکدرم باریک سائیده و بقدر مطلوب بآب انار یا شربت انار منعنع وده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود و ضع محاجم و غیره که مذکور شد بعمل آرند جخندی گوید که مبرود را بعد از قی و جوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصاً بالعنبر نفع میکند و اگر مواد مندفعه بقی بلغمی باشد این دوا بهر او سود مند ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربه مذکوره بخورانند بعده هیبه و سفرجلی بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی مینویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که دران انیسون و زیره سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال بمرات گردد و بعد از آن هیبه سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او بریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق مثل روغن بابونه کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص بچه مرغ دهند و بسوی اغذیه مالوفه بتدریج گراینند تا از اعاده مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی هیبه مستخذ از سفرجل و شراب افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند و روغن ناردین که دران نمک بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب طبیب و شراب سوسن که دران زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که دران جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع ست صاحب اقتباس گوید که در هیضه بلغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کریله و ترب هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرات دلفاصله سه چهار گھڑی جهت حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب نیم پاو بپزند که نیمه آید نیم گرم بدهند و مصطکی سه ماشه سوده در روغن بابونه یک توله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیه بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب غاریقون علوی خان نه ماشه بمطبوخ تربد بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیه دواء المسک حار نه ماشه جدوار دو ماشه مومیائی حجری یک ماشه لیسانند بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علوی خانی عرق عنبر یک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران دو ماشه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده گذارند و قرص عود در رب آس در میبه آمیخته بدهند و حکیم علوی خان در عشره کامله مینویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شراب مستار یکنیم توله در عرق کیوره پنج توله در حبس قی مجرب ست همچنین طبیخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الایچی کلان نیکوفته پنج عدد نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیره قرطم یکنیم توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه گلاب پاو آثار گلقند چهار توله دهند و تکمید از جاورس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواء المسک حار تلخ نه ماشه بماء اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علوی خانی سه توله دادن مجرب ست و چوبه بقدر نخود حب بسته در زرد چوب سوده غلطانیده و در حب دادن مجرب شاد ارزانی ست و پوست بیخ عشر یا گل آن یا مساوی فلفل سیاه حب بسته بقدر مونگ دهند که مجرب ست و نارجیل دریائی و یا پپیتا و وجه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد بعده حبس کنند

علاج هیضه سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسیل معده نماید و بجهت قوت جلاء تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بقی و اسهال و رفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین افتیمونی علوی خان دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند و از پر مرغ از خارج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قوت باقی بود سفرجلی مسهل و مانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه بکسانی می افتد که سودا در معده ایشان غالب بود لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون تربدی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانه هیل بریان کهربا زرشک بریان سماق کشنیز بریان هلیله کابلی بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب و دادن

وشکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد ازان بهر انقطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
واگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و پاچین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بماء اللحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه لذع معده
و اسعا عارض گردد مشغول بآب انار بشکر آمیخته بدهند که بسیار نافع است و ازلاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط تسکین و رد باشد و در خود کنی زلال
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زهر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای سهل الانهضام
چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا بآب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند و باقی تدبیر حسب حاجت
از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضهٔ وبائی باید بکار برند

علاج هیضهٔ وبائی

هر چند در علاج کلی و هیضهٔ صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیهٔ تام از مادهٔ سمی هرگاه بمریض کرب و اضطراب پدید آید فی الفور قی کنانند و نیز
در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویهٔ تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب بیخ عشر که هر دو معمول راقم است
بدهند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله می‌نویسد که در هیضهٔ وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنب و زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوڑه و عرق بهار
ترنج هر یک هفت توله بر آورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر بتجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا جٹا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه بآب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند و همین قدر
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از مادهٔ سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آهک آب نادیده نه توله نوشادر
کانی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالایش بایستد باحتیاط زلال او بگیرند تا دردا و نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضهٔ وبائی اکثر النفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال یا چند دانه فلفل سیاه در گلاب بر آورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده حال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند و در
هیضهٔ وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چار ماشه سماق بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم است و بعد نقای بدن از ماده و کثرت
استفراغ بسکنانی که در علاج هیضهٔ صفراوی مذکور شد تسکین پیدا نماید و مؤلف اقتباس می‌نویسد که گلاب تند دو سه آتشه سه جزو و آب سرد یخ یا شوره پرورده
یکجزو آمیخته نوشانیده قی کنانند و بتکرار دهند تا از راه بینی بر آید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته برو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچه بافته ساخته بگلاب
و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا بگلو باشد یک ساعت نجومی نشسته دارند و همچنین
در آب سرد یخ تا لرزه بر اندامش افتد پس بر آورده بآب گرم غسل نموده در پنبهٔ کهنه که فی الحال ندف زده باشند پنهان نمایند تا سه ساعت نجومی و این دوا دهند
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ زرشک نه ماشه
در گلاب و عرق بیدمشک و کیوڑه هر یک سه توله بر آورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد ازان
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود و پس جهت تقویت و انبعاث حرارت غریزی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله دهند
و بدانند که بعض عوارض اند که چون شدید شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره و گردن زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاو ترش بر یافوخ است و در علاج هیضهٔ صفراوی از خلاصه نقل کرده
و دیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن برد آنرا دور کند
و غشی را ببرد و میر بهاء الدین در خلاصة التجارب قلمی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید است و جهت احتباس بول

برگ شبت و قنب و گل پلاس و برگ انار و برگ پنبهٔ باغی هر واحد یک قبضه جوش کرده انکباب نمایند و ثقل آنرا گرم گرم بر ناف بندند و شیرجات برودت بارده و مدره باشربت بزوری معتدل و شربت کشوث علوی خان و سنبل جهت رفع نفخ شیرهٔ بادیان نه ماشه الایچی کلان پنج عدد گلقند چهار توله گلاب پاؤ آثار دهند و از تخم یک نیم توله مغز خیارشنبر سه توله در آب برگ عنب الثعلب مغز تخم کدو مغز تخم کاهو و کشنیز و چون اجابت حاصل صحت سبات و یا قبض هم با فواق و ارتعاش گردد باید که سرکه در روغن گل هر دو برابر بر تارک سر نیم گرم مالند و دیگر تدابیر که در سبات مذکور شد بکار برند و مصطکی سه ماشه و گلقند یکتوله آمیخته بخورانند و جهت فواق گلقند را در گلاب نیم آثار حل کرده نیم گرم مع برگ نعناع دهند و یا شیر کشیده با گل بنفشه یکتوله بدهند و جهت فواق گلاب قرنفلی چهار پنج توله بنوشانند و همچنین مقدار سرکه دو سه توله در گلاب پاؤ آثار آمیخته دهند و هر گاه که قی بکدام حیله بند نشود باید که شیشهٔ حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوار محکم بر بندند و قشرهٔ لیموی کاغذی و یا مقطر یکنیم توله در آب سرد بنوشانند و در سالی با بتدای فصل خریف هیضهٔ وبائی عارض شده و هر کسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر همان زمان هلاک می شد و الا بیهوش میگردید و جمیع عوارض تا ماه رومی نموده و درین اثنا هر کسی که بعد از تنقیه تا یکپاس ابن میرسید و بهوش می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب هفت مرتبه و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوض آب و غذا دادم و زهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه صندل سفید یکنیم ماشه در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانیدم و بوقت شام قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه در شربت سیب یکتوله شربت زرشک و شربت بهی هر یک یکنیم توله در عرق بهار نارنج هفت توله دادم و بهمین تدابیر اسهال و قی موقوف شدی چنانچه سه صد و هشتاد نفر صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شدت میداشت ذکر او چه هر که در هیضهٔ وبائی برای رفع سمیت آن معمول است انشراطیکه ماده در غایت حدت نباشد تریاق الافاعی که رفع سمیت هوام کند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا و در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بی شک و شبهه رفع اذیت وبا و تپ وبائی میکند و بغایت مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است که در سال وبای آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر زرد دو جزء مر صاف زعفران هر یک یکجزء در آقسام این اجزا را در گلاب سحق کرده حبها بقدر نخود ساخته دو حب با گلاب در هیضهٔ وبائی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضهٔ وبائی بخورد ان دو حب از آن صباح امر کرده از عوض آن سالم ماندند حب نارجیل جهت رفع هیضه دفع غثیان و دفع سموم مشروب نارجیل دریائی که در گلاب سوده نیم درم تخم ترنج تخم نارنج هر یک یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونا که نوعی از نارنگی است و یا کونله پوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بهتر است با گلاب نرم سوده حبها بقدر نخود بسازند شربتی از سه حب تا شش حب بتفاریق تا ده و دوازده حب نیز میتوان داد مثلاً سه حب بخورانند اگر تسکین نمود بهتر والا چهار پنج حب دیگر بدهند فرح و دیگر قوی از آن جهت علل مذکوره هنگامی که قی و اسهال بند نشوند و ضعف و نقاهت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل بحری تازه یک درم زهر مرواتی کهربائی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی عود صلیب ابریشم مقرض فرنفل دارچینی قاقله صغار ورق طلا محلول جدوار خطائی زعفران هر یک نیم درم صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه مقشر ورق نقرهٔ محلول هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال جواهر را بید مشک یا گلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بیخته بآب بید مشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب و بید مشک فرد بر ندد اگر یک درم فادزهر معدنی و دو قیراط عنبر اشهب سه قیراط مشک ختن اضافه نمایند قوی تر گردد حب پنج عشر که برای رفع سمیت هیضه مجرب و بی نظیر است پوست بیخ آک فلفل گرد برابر بآب ادرک کهرل کرده حب بقدر ماش بندند و یکی بهر ساعت هیضه بدهند دیگر معمول حکیم دارث علیخان زردچوب آهک تخم فلفل سرخ هر یک یکدام پوست بیخ آک سه دام بآب پودینه سائیده بقدر فلفل حب بسته وقت هیضه یکی خورانند رافع سمیت آنست دوا الملک والغا و انبیا که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بارد معمول فادزهر سه رتی جدوار خالص عود هندی زهر مهره ابریشم هر یک دو رتی مشک زعفران هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی با گلاب باریک سوده بلیسند و بالایش گلاب و بید مشک یک یک توله بنوشند هر روز تا هفته اینقدر بخورند و اگر گرمی کند مشک و عنبر داخل نکنند و با شیرهٔ تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند تعلیم هیضه که با طفال افتد سبب آن بیشتر نوشانیدن شیر بسیار است یا خورانیدن طعام دیر هضم متواتر که یکی منهضم ناشده بالایش دیگر بدهند و یا حرکات مفرط که باعث سوء انهضام غذا گردد و این مرض هر چند ردی و خطرناک لیکن افراط اسهال و شدت ضعف سقوط نبض و ظهور تشنج درین چندان مخوف نیست خصوص صبیان را پس باید که معالج از مشاهدهٔ این احوال مشوش نگردد چون مادهٔ در حرکت و طبیعت

متوجہ اخراج آنست اصلاً وقطعاً متوجہ حبس و قطع آن نشود وشیر وغذا مطلق بآن ندہد وحتی الامکان در تنویم او کوشد خواہ او را خواب آید یا نہ زیرا کہ خواب و سکون و آرام موجب انہضام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فاروق بمرضعہ طفل نیز بخورانند اگر حرارت بسیار غالب نباشد وگویند کہ بہترین ادویہ درین باب خاکشی سنگ شو نمودہ در گلاب و یا آب جوشانیدہ چند دفعہ بنوشانند اگرچہ ہر دفعہ قی نماید و جوش نا ہند اگر ہیضہ ضعیف باشد و بعد اطمینان از رفع مواد حابسات مثل زہر مہرہ یا گل مختوم یا نارجیل دریائی یا حب نارجیل یا حب کونلہ خورانیدن مفید است اگر خود بخود بند نگردد و خوف ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتہا وبطلان آن

بدانکہ اکثر در کلام قدما الفاظ موت شہوت وکلال آن ونقصان آن و فتور آن و جزآنہا مثل اختلال شہوت و سقوط شہوت و ذہاب شہوت غیر مہذب واقع شدہ یعنی گاہ این الفاظ مترادف وگاہ متباین استعمال کردہ اند با وجود آنکہ جالینوس تفصیل قول کتابی نمودہ وگفتہ کہ ضعف شہوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شہوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت وبطلان آن شود وگاہی بسبب فقدان غذا بہلاکت مریض مؤدی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل واحد بہمین اعتبار وارد نمودہ وگفتہ کہ اسباب بطلان شہوت بعینہ اسباب ضعف شہوت اند چون اقل و اضعف باشند بالجملہ نقصان وبطلان شہوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتہا کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتہا باطل گردد و فی الحقیقت سبب ہر دو واحد است و اسباب این بست و شش نوع است یکی حرارت سادہ کہ فم معدہ را مسترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و مواد بجہت حرارت رقیق شدہ دران جمع شود و بنا بر ضعف دافعہ رفع نگردد از ینجاست کہ باد جنوب و تابستان شدید الاسقاط است مر شہوت طعام را دوم برودت سادہ مفرط کہ در جمیع اجزای معدہ عارض شود و بمجاورت او جگر نیز سرد گردد و جملہ قوای معدہ و جگر ضعیف شوند وگاہ مزمن شود و استسقا آرد و این نادر باشد و اگر برودت محض بلغم معدہ عارض گردد شہوت کلبی آرد سوم صفرا یا بلغم شور کہ در معدہ حاصل گردد و طبیعت بر دفع آن متوجہ بود و از درخواست غذا بر گردد چہارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معدہ کہ بسبب امتلا مانع طلب غذا و بواسطہ حیلولت او میان جرم معدہ و سودای منصبہ بر فم معدہ اشتہا نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزہایی کہ دران حرافت و حدت باشد و این بنا بر افادۂ تقطیع بلغم و تحلیل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغلظ نباشد خواہش اشیای مجففہ نماید پنجم اجتماع اخلاط متعفن در معدہ و مشغول شدن طبیعت بدفع آن و باز ماندن از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت باصلاح خلط ردی و بدان سبب استغنای آن از غذا بہر آنکہ تا فراغ طبیعت از اصلاح و نضج و تحلیل آن خلط و استعمال بدل ما یتحلل اعضا از عروق و عروق از معدہ غذا را بامتصاص طلب نمیسازند چنانچہ در حمیاتیکہ بر ترک طعام مدت مدید صبر میکنند و بہمین سبب خرس و خارپشت و بعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا مستغنی میباشند ہفتم کثرت انصباب سودا سوی معدہ محتاج لقذف و دفع سودای اکل و جذب ہشتم قلت تحلل فضول بسبب درشتی جلد بدن و انسداد مسام و بنا بر توجہ طبیعت بتحلیل عدم طلب اعضا مر غذا را و ازین جہت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدتہای دراز بترک غذا و آب میمانند نہم قلت جذب کیلوس بسوی جگر بسبب ضعف آن کہ منبعث قوت شہوانی است یا بسبب وقوع سدہ در جگر و یا در ماساریقا و بدان سبب ممتلی ماندن معدہ و عدم تقاضای آن مر غذا را دہم انقطاع انصباب دائمی سودا از طحال بر فم معدہ بسبب وقوع سدہ در منفذیکہ ما بین سپرز و فم معدہ است و عدم دغدغہ مشہی آن یازدہم بطلان حس فم معدہ و عدم احساس امتصاص عروق و لذع سودا بسبب شارکت دماغ یا رسیدن آفت بعصب کہ از دماغ بسوی فم معدہ رسیدہ و یا بسببی خاص در معدہ دوازدہم قلت خون بدن و ضعف قوای آن چنانچہ بعض ناقہین را با وجود نقای بدن نقصان اشتہا عارض می گردد و کسانی را کہ اسہال خون یا مواد صالح مفرط حادث میشود سیزدہم ترک عادات مثل ترک شراب معتاد بسبب فقدان معتاد معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطہ آن عدم احساس فم معدہ دغدغہ سودا را چہاردہم اشتغال طبیعت بامر اہم از غذا مثل دفع مرض و عروض غم و غضب مانند آن از عوارض نا طبعی کہ با وجود اشتغال موہن و مضعف جمیع قوی است پانزدہم دیدان چون امعا را ایذا دہند و مزاج او فاسد کنند و معدہ بسبب اتصال او با معا مشارک آن گردد و یا تصاعد نمایند کرم از امعا بسوی فم معدہ و ایذا دہند شانزدہم تنفر طبیعت چنانچہ ہنگام کثرت مگس و از اغذیہ کریہہ لطیف مزاجان را رو میدہد ہفدہم دوام نزلہ نازل از سر

بسوی معده بسیار بهم و ورم معده یا کبد یا قرحه معده و دمری بنابر لزوم سوء مزاج معده و فرط امتلای آن در ورم معده و کثرت انصباب فضول در معده از کبد و در ورم
کبدی و لزوم تپ با این اورام که آن مسقط اشتهاست و در ورم صفراوی بسبب شدت کراهت طبیعت مر صفرا را اشد و بدتر برای اسقاط شهوت باشد نوزدهم
احتباس حیض در ابتدای حمل لیکن اکثر زنان فساد هضم عارض میشود بستم سوء قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم اجتناب خون بسیار چنانچه عقب
اسهال دم کثیر عارض میشود و این ردی عسر العلاج است و مؤدی میشود بانکه بر مریض اغذیه عرض نمایند و از آن بچیزی خواهش کند و چون پیش او آورند از آن نفرت
کند و اگر سقوط این قوی تام بود صاحب او بچیزی از اطعمه خواهش نکند و این بدتر از نست و قوت شهوانی عقب استفراغ تنها ضعیف نمیشود بلکه نزد هر سوء مزاج
مفرط بنابر منافات افراط هر سوء مزاج مر حیات و صحت را ساقط میگرداند بست و یکم افراط مواد و حرارت یا برودت حتی که قوت بحرارت او تحلیل شود یا برودت
او تخدیر آن بهم رسد و منع تحلل و اشت. اد حرارت معده نماید بست و دوم سوء حال نوم که بواسطه آن عروض آفت در هضم و کثرت فضول در معده بهم رسد
و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تملیل بود نه متصل و نه غرق و یا با تقلیل بست و سوم ریاضت که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت
استعمال او و ترتیب و نکنند هضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شغرت کند و قوت تحلیل گردد و فضول در معده کثرت پذیرد و اینهمه قاطع اشتها اند بست و چهارم
شرب آب بسیار بنابر تبرید معده و ارخای آن و افساد هضم اگر در معده هنگام شرب آب کثیر طعام باشد بست و پنجم سوء مزاج یابس بضعف قوای معده
بست و ششم امتلای دموی و از کلام شیخ مستفاد میشود که گاهی سبب بطلان شهوت ضعف آن حرارت سازج یا مع ماده میباشد پس شوق بسیار رطب
که آن آب است سوای حار یا بس و یا بس که آن طعام است میگردد و آنکه یا ماده بود درین و درا زباب شهرت شدید تر است و برودت مناسبت اش بشهوت طعام
دارد و لهذا باد شمال از ریاح و زمستان از فصول مهیج شدید اشتهاست و هرکه در برف سفر کند اشتهای او اشتداد میابد و سبب درین آنست که حرارت مرخی سیل
مواد و مالی موضع آنست و برودت بضد آن با وجود آنکه گاهی سبب ضعف بشهوت طعام سوء مزاج بارد مفرط میگردد چون قوت حسه جاذبه میرد پس اشتها ضعیف
شود و این اندک نادر بود بلکه گاهی سبب آن جمیع سوء مزاج مفرط میت قوت شهوانی میشود چه استحکام هر سوء مزاج جمیع قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتها در حمیات بسبب
سوء مزاج و غلبه عطش و امتلای اخلاط ردی نالیخ میباشد و شدید تر برای اسقاط شهوت طعام در حمیات حمای وبائی است بسبب سوء مزاج و بسبب اخلاط بسیار فاسد
بنابر فساد مواد و بسبب ضعف جمیع قوی در وبا بنابر فساد مزاج روح و قلب و چون اسهال مفرط گردد شهوت با فراط اشتداد نماید بسبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا
بنابر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتهای ناقهین یافته نشود و ساقط گردد دلالت بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آثار دریافت نمایند
زیرا که سقوط شهوت ایشان و راکثر امر بسبب افراط امتلا میباشد بضرورت آنکه درین هنگام از سوء مزاج کمتر خالی میباشند و بدن شدید الامتلا شدید الاستعداد برای
نکس بود و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان بخوردن غذا شروع کند اشتها هیجان نماید و سبب درین یا تنبه و انتعاش قوت جاذبه از طعام است برای جذب
و از جهت ترک شغل زده اند که اشتها تند و ندان و یا تعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل برای سوء مزاج مبطل اشتها مثلاً اگر سوء مزاج مسقط اشتها حرارت باشد و طعام بارد
بالفعل بقیاس این مزاج خورده شود پس این طعام تسکین حرارت کند و اشتها پدید آید و لهذا در معده حار نوشیدن آب سرد بر نهار هیجان اشتها مینماید و اشتهای صاحب
از تناول ترید در آب سرد ترکرده عود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلط تلخ حادث شود اشتها بسوی شوربا جات هیجان مینماید همچنین اگر مبطل اشتها برودت
باشد و طعام حار بالفعل داخل گردد اشتها ظاهر شود و سقوط شهوت در امراض مزمنه دلیل ردی ترست طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولاً حال تشنگی و غثیان
بپرسند اگر مریض اقرار صرف تشنگی نماید سببش حرارت ساده باشد پس حال آروغ دخانی و اکراه طبیعت از اغذیه گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد و بوضع ادویه بارد
بالفعل بر معده و دیگر آثار سوء مزاج حار سازج که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت
مزه دهن بپرسند اگر با لذع مزه آن تلخ گوید سببش صفرا باشد و اگر شور بیان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دهن و خواب
دراز جهت دهن بود از حال رغبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا حاد و حریف و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و تمدد و استراحت از آروغ سوال کنند اگر این
آثار یافته شوند سببش بلغم لزج باشد و اگر سوای غثیان این آثار نباشد و تقلب نفس یعنی تهوع یا غثیان لازم رنج دهد و از دهن بوی بد آید و براگنگی

برآید واحیاناً در قی مادهٔ متعفن بیرون آید سببش خلط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی و غثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم و جشای حامض و لینت طبیعت و اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوء مزاج بارد ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آثار سوء مزاج بارد ساذج جگر که در بحث آن مرقوم گردد موجود بود سببش برودت ساده باشد و اگر مزهٔ دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سودا و وسواس و تغیر رنگ زبان بسواد بود سببش کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول اغذیه و فواکه غلیظه و فجه بران گواهی دهد سببش امتلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن درشت نماید و بر از زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تدابیر مرفه شاهد بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد و اگر آثار ضعف جگر یا سدهٔ آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام هضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر مریض نقیه باشد یا پیش از آن اسهال مفرط و استفراغ کثیر الاتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استفراغات مضعف همبدن با وجود علامات سوء مزاج مستحکم باشد و چون مریض اشتهای چیزی پدید آید و پیش او برند و از آن نفرت کند و یا اصلاً اشتها نشود سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سببش احتباس حیض باشد و اگر آثار نزله یا سوء مزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا ورم معده یا کبد یا قرحهٔ معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد و اگر وجود کثرت کسل یا غذای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافلی بر نهار فم معده متاذی نگردد و از آن لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود و با آن بعض علل دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش بطلان حس فم معده باشد

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبود اینست که او را مدتی از طعام منع کنند و تقلیل آن نمایند تا آنکه انعاش قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و وهمیه را درین باب مدخل تام چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبع او راسخ گردد این اعتقاد اعانت می کند بر تمکن این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن ده یا بست روز و مانند آن طعام نخورد از آن مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها پدید آید و طلب و تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز یا دو روز ظاهر شد و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوای وهمیه درین باب و سبب مثل او خوف مریض از الم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی ست و جالینوس گفته که قومی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال خواب ست هر که شکایت قلت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از انچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف ساقط شده باشد مثل ناقهین یا بسبب مادهٔ رطب لزج باشد اینست که بخورند زیتون الماء و انک ماهی شور و تجرع نمایند سرکه عنصل اندک اندک و واجب ست که در طعام ایشان زعفران اصلا داخل ننمایند اما نمک مالوف افضل مشهی ست و از مشهیات کبر و سطیب و نعناع و پیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و مخللات ازین اشیاست و ایضاً امری و بصل و ثوم و اندک حلتیت و ایضاً صحنای شامی انبعاث شهوت طعام می نماید و معذالک تنقیهٔ فم معده میکند و از ادویهٔ فائق برای اشتها دوای متخذ از آب به و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل ست و مغیق شهوت کسی که او را مزاج حار یا تپ باشد جوارش سفرجل متخذ بسیب ست و از انجه مقوی شهوت و مانع تقلب معده است از کسانیکه معدهٔ او طعام را قبول نکند رب نعناع برین صفت ست که بگیرند انار ترش و یا پوست او افشرده آب او یکجزو و نعناع سبز

کوفته آب او نیم جزو عسل فائق یا شکر یک نیم جزو آمیخته قوام بیاید بر آتش نمایند و شربت از آن بر نهار یک ملعقه است و با آنکه تی منقی بر فق دوای عجیب است
برای کسی که شهوت او از شیرین و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و از آنچه اکثر اقسام ذهاب شهوت را نافع است تغنیه کند ر مصطکی و عود و کما
و قصب الذریره و گلنار با آب به و شراب یحانی است اگر از سوء ست نباشد و از آنچه نفع میکند شراب افسنتین است و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ اذخر و نیم درم سنبل الطیب
و آب بر نهار بخورند و معجون منسوب با بن عباد نیز نافع است و گویند که چون گرسنه یک مثقال آب انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول بسرکه مثل شلغم
و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب تحلل روح و عدم بدل ما تحلل بود و غشی گردد علاجش تقریب مشمومات اغذیه لذیذه و بسوی مریض است مثل گوشت حملان
و جدی شیر خوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان بشراب یا اشیای دیگر سریع النفوذ مثل شربت نعناع و میبه تر کرده بخورانند
و حسای سریع النفوذ تناول نمایند و باید دانست که اکثر روغنها خصوصاً روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب ارخای معده و تسریا ... دهان گما
و موافق ترین روغنها آنست که دران قدری قبض باشد همچون زیت الانفاق و روغن پسته و بقول قرشی از ادویه مقوی اشتها مثل میبه ساده و مطیب
یعنی مقوی مثل مصطکی و دار فلفل و دار چینی و مانند آنست و کبر بسرکه و نعناع بسرکه و مویز مخلل و از فواکه امرود و سیب سفرجل و سماق و ریباس و زعرور است و همه
مخللات و زیتون سفید و ملح مشهی است و زعفران بالخاصیت معده و شهوت طعام را مسقط آنست و گویند که مغز تخم خیار و اثر گونه حیله مسقط اشتها است و داؤد انطاکی گفته
که این نسخه تفاح اعاده اشتها بعد یاس نماید به سیب متشر پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرسین ... عود هندی دار چینی قرنفل هر واحد اوقیه کوفته
در قرع اندازند و بران سه رطل گلاب انداخته انبیق بچسپانند و بر آتش ملائم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب ذکر کرده و بعض متاخرین می نویسند
که نانخواه با آب لیمو هفت بار تر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب است و طبیخ افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب با افسنتین و صندل مقوی معده و مشهی
بسیار است و شربت معمول از آمله و افسنتین بعد یل است و بوی اطعمه مبرزه با بازیر خوشبو و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتها است

علاج ضعف اشتها از حرارت

بهر تعدیل مزاج مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت بعمل آرند و جوارش آمله و انارین و فواکه و طباشیر و صندل و عود ترش و حب
و سفوف نمک و شربت انبرباریس علوی خانی و سکنجبین فواکه شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی و شراب الصالحین بقا خانی و سکنجبین سفرجلی درین باب
معمول است و نقیع هلیله کابلی و عود و آمله و صندل و زرشک و زرورد و گلاب نافع و ایضاً در مزاج حار شاکی اشتها جوارش انارین همراه عرق کاسنی و عرق گاوزبان گلاب
عرق کیوره هر یک چهار تولهٔ شربت انار شیرین دو توله حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بارد و شربت فالسه نیز میدهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله
بورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده اسپغول پاشیده دهند و با غذا اچار لیمو و مربای تمر هندی خوردن مفید بقول
حکیم درویش محمد مشهیات بارده مثل سیب و آب انها و لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و کشنیز و پست جو بسرکه است و ایضاً شلغم و زردک و خیار و هلیله سیاه مربا حد
مخلل و غذا بورانی کدو و خیار و مربای کرونده و تمر هندی همراه خشکه خورانند و سویاری از اطباء النقل کرده که شرب و ضماد آمله و اکل قرص اصیا و توت شامی سرخ نیم پخته و تمر هندی
با گوشت پخته و گرسنه و در آب انار ترش جوشانیده و زعرور سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوغ گاو آهن تاب سرکه و شربت عصاره شاهتره و اکل کاهو بسرکه
و سیب تبش بریان و در آرد پیچیده و امتصاص ریباس و سفرجل و سکنجبین رمانی و شگوفهٔ انگور و حماض و ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذا است ذکر ادویه مرکبه برای
اشتها در مزاج حار نافع است جوارش زرشک مشهی و هاضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده عود و پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب قرنفل
مصطکی دانه قاقلین سازج هندی هر یک یکدرم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار توله جوارش انارین مقوی معده و جگر و برای بهم رسانیدن اشتهای مفقود
عجیب به نسخه حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یک سیر آب پودینه سبز گلاب هر یک هفت دام سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم دانه الایچی کلان
پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون بسته یکدرم دانه الایچی خرد سه ماشه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه حکیم الممالک وزن آب انارین قند هر یک ... و پنجاه درم
و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن همه ادویه هر یک نیم درم و طباشیر زرد و رد کشنیز خشک هر یک نیم درم عود خام و ج ترکی هر یک نیم درم فضه عوض گلاب است

نوع دیگر قابض مقوی معده و جگر قند سفید پاؤ سیر آب لیمون هشت دام شربت حب الآس هفت دام آب انار رین هشت دام شربت لیمون آب پودینه سبز شیره مربای آمله هر یک چهار دام گلاب دو دام مصطکی دانه هیل زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه گل سرخ زرورد ج ترکی جوز بوا عود طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند و بدانند که وزن سیر دو دام درین دو جوارش بوزن عالمگیری معتبرست **جوارش آمله** مقوی معده و مشهی و خوش ذائقه و دافع اسهال بواسیری آمله منقی بشیر پرورده ده تولہ کشنیز مقشر شش ماشه گل سرخ صدف سوخته هر یک چهار ماشه مصطکی طباشیر دانه هیل عود هندی پوست سماق هر یک سه ماشه آب لیمون کاغذی چهار تولہ قند سفید نیم آثار بقوام آورند **نوع دیگر** مقوی معده و دل و جگر و اشتها آرد و طعام هضم نماید آمله منقی پنج درم عود مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمون و سماق هر یک ده درم بدستور مشهور تیار نمایند **جوارش عود ترش** مشهی و هاضم و مقوی معده شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک پاؤ سیر آب لیمون کاغذی چهار دام عود مصطکی هر یک شش ماشه صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه ماشه بقوام آرند **حب ترش مؤلف** مؤلف برای اشتها و تقویت معده محرور مزاج آمله منقی پوست ترنج بادیان گل سرخ دانه هیل صندل سفید زیره سفید پودینه خشک هر یک دو ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک سه ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه انار دانه ترش چهار تولہ زرشک پوست سماق هر یک چهار ماشه کوفته بیخته در آب لیمون کاغذی شش عدد خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و پنج شش حب خورده باشند دوائیکه برای اشتها و هضم طعام معمول آنحضرت یک آثار آب لیمون کاغذی پاؤ آثار آب ادرک دو تولہ سهاگه بریان پوست شیطرج فلفل سیاه هر یک چهار ماشه نمک سینده بقدر ذائقه در شیشه نگاه دارند خوراک تا دو تولہ **سفوف نمک** که اشتها آرد و مناسب محرورین ست و منع اسهال مرض صفراوی نماید و همواره معمول ست بگیرند نمک اندرانی و خرد خرد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال بر قرن نهند و سرکه تیز بران پاشند و حرکت همی دهند و چون سرکه خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سرکه را مکرر ریخته باشند پس اگر سی درم ازین نمک باشد کشنیز بریان و عصارهٔ زرشک و انار دانه بریان و پوست سماق هر یک ده درم اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند و اگر با آب لیمون کاغذی تسقیه نمایند بهترست و معمول حکیم علوی خان همین ست و این قسم مقوی قوای اربعهٔ معدهٔ حار و بارد ست خصوص در مزاج حار که آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی بخورد هضم نشود و بیقرار گردد و بضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب بلاتخلف ست و بعضی نمک هفت درم نوشته اند و باقی بدستور و گویند که این لذیذتر میشود **سکنجبین تفاحی** تالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و هضم و تفتیح سدهٔ جگر و تقویت معده و دل و دفع قی و غثیان نافع ست آب سیب پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون کاغذی گلاب بید مشک هر یک بست درم قند سفید یک من و نیم پودینه سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند بجوشانند تا بهت چون خوب بجوشد بیرون آرند **سکنجبین فواکه** برای فوائد مذکوره تالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بهی ترش آب بهی شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکهٔ انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند و داخل کنند مشک هر یک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب باریک نموده با قدری ازین سکنجبین نیک مخلوط نمایند بعد ازان در تمام سکنجبین بوجه احسن خلط کنند فقط **شربت انبرباریس** تالیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معده و قلب را نافع ست و اشتهای طعام آورد و اعادهٔ شهوت طعام زائل از حرارت کند و ناقهین از امراض حاده را که بقیه از حرارت ساذجه در مزاج ایشان باشد بنهایت سود مندست زرشک منقی پانزده مثقال آمله منقی هفت مثقال یک شب در هفتاد و پنج مثقال آب و بست و پنج مثقال گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب و گلاب بنصف رسد صاف نموده آب ترنج بیست مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب زعرور از هر یک پانزده مثقال مروارید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند شربتی دو اوقیه **عرق انبرباریس** مقوی معده و جگر و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد زرشک منقی سه من تبریزی یک شبانروز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکهٔ انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری کهار نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد **مربای تمر هندی** که هم داخل ادویه و هم اغذیه است و اشتها آورد بگیرند تمر هندی خام سرخ رنگ و از پوست مقشر سازند پس شق کرده تخم آن بر آرند و در آب جوش دهند چون نرم شود تمر هندی را از آب بر آورده در هوا دارند چون اندکی بخشکی آید آبیکه تمر هندی را در آن جوش نموده اند آنرا صاف کرده بسه چند شکر آمیخته مع تمر هندی بقوام آورند تا قوام شیره مثل قوام شربت گردد **شیخ الرئیس** میفرماید بسا ست که صلاح او

نوشیدن آب سرد کند بقدریکه حرارت غریزی را نمیراند و استعمال ربوب ترش آنرا نافع ست و از آنچه درین باب بتجربه رسیده نوشیدن آب انار بروغن گل وخصوصاً چون درینجا ماده صفراوی باشد و اگر تشنگی غالب کند شیرهٔ تخمهای سرد و اضمدهٔ سبروه استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد اول تنقیهٔ آن نمایند و مجابه اینها ناقهین اند که از حمیات بیرون آمده باشند و با ایشان بقیهٔ حدت باشد و علاج آنها همین علاج ست الا ایشان را آب سرد بسیار ندهند تا قوت معدهٔ ایشان ساقط نشود و واجب ست که این دوا بدهند گل سرخ ده درم سماق دو درم قاقله یک درم قرص سازند شربت دو درم و این مشهی قاطع عطش ست و از آنچه محرک اشتهای محرور و مسکن تشنگی ست پست جو مبلول بآب و سرکه است و نفع میکند ایشان را قی کردن با دخال انگشت در حلق که آن قوت را تحریک می نماید مجوسی گوید که اگر حدوث او از سوء مزاج حار باشد صاحب او اشیای سردهٔ مقوی معده مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریباس استعمال نماید و تغذیه بکاهو و کاسنی و خرفه و بوارد معمول بآب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بران برف کند و خیر آن که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت بعمل آرد مسیحی گفته که هرگاه اشتها از سوء مزاج حار باطل شود باید که معالجه بکاسنی مربی در سرکه و شاهتره و کاهو و سرکه و آب انار ترش و آب غوره و ترشی ترنج و جعفرات نمایند ابن الیاس خجندی می نویسد که هر صباح جلاب از آب انارین با تخم خشخاش مقشر سه اوقیه بشکر سفید ده درم و یا تمر هندی ده درم در آب سرد خیسانیده باشکر بدهند و از اشربه سکنجبین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمون یا شربت ریباس هر واحد ده درم و از اغذیه مزورهٔ زرشک یا انار یا لیمون و اصلیه یا مغز بادام و شکر بدهند

علاج ضعف اشتها از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت بکار برند یا آبیکه مصطکی و عود در آن جوشانیده باشند بنوشانند و ضماد یکه در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها مسطور شد استعمال نمایند و غذا لحم بزغاله و ماکیان بریان و نان میده گرم سودمند و انوشدارو و جوارش مصطکی و جوارش جالینوس و عرق بادیان مرکب و عرق پان و حب نکار و قهوه و چای خطائی و دیگر ادویه مرکبه که درینجا مسطور میشود حسب حاجت بکار برند و مشهیات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل و خولنجان و انجدان و مویز و کبر و پیاز و سیر و مخللات و هلیله مربی و ترنج مربی و نانخواه و عرق گوگرد و کبریت مصعد و بوی کباب مست و مربای ادرک و سیب و بهی و انناس با مصطکی و دانه هیل و عود خورانند و بدرقه بعرق دارچینی و نانخواه کنند و سویدی نوشته که انیسون اکلاً و ضماداً در تحریک اشتها مجرب من ست و کذا برگ و اطراف نرم بقدونس در سرکه باریک سائیده و بثوم و فلفل و نمک خوشبو ساخته مجرب و از ابن هبل و غیره نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و فرنجمشک و فوتنج و شرب اقحوان و حرف و اکل اندک پیاز و بلبوس و قلقاس مطبوخ و اطراف رأس و بیخ آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و عسل هر سه مساوی و حماما و حب بلسان یک مثقال بیخ اذخر و اکل برگ تنبول و کذا پوست ترنج معجون بشکر و برگ آن و هیل و خردل و اسارون و کرسنه و انیسون بریان و خوردن افسنتین هر روز سه اثولوسات تا ده روز متصل و اکل مرباحوز و شرب عصارهٔ او و اکل اشترغاز و مری شعیر و صعتر و کردیا و انجدان بسرکه و آب زیتون در وسط طعام و صمغ قراصیا و فلفل سفید و بادنجان بسرکه و ثوم و فلفل و نمک مخلوط در طعام و نانخواه خصوص مخلوط در نان و امتصاص قلوب ترب و ضماد میعه هر واحد محرک شهوت طعام ست و بقول روفس فنتوریس نه قیراط حلک البطم نه قیراط آمیخته بلع کردن اشتهای مشائخ را که ساقط شده باشد برانگیزد و بقول اطبای هند اگر دار فلفل در آب لیمون جیل پاس کهرل نمایند و مقدار دو سرخ در پان خورده باشند برای اشتها عجیب ست و اگر نانخواه را در آب سیکوار تر کرده بعده در آب لیمون هفت بار تر کرده خشک نمایند و بقدر مزاج خورده باشند نیز برای اشتها مفید و اگر عود العطاس یعنی چهکنی خشک سائیده بارچه بیز نموده چهار دام بخته در دو سیر آب ادرک صلایه کرده قرص بسته در ده دام بخته روغن زرد بسوزند و از پارچه صاف نموده نگاهدارند و از آن روغن یک ماشه تا دو ماشه بخورند برای اشتها و باه عجیب ست و در بیاض استاد مرحومی مرقوم ست که شنگرف یک توله در جوف گره پیاز خالی کرده پر نموده در آتش انگشت نهند تا بحدیکه دو سه پوست اندرونی پیاز باقی ماند برآورده سه مرتبه همچنین بعمل آرند بعده شنگرف مرمه ساکرده نگاهدارند و دو سرخ با برگ تنبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ بشره خیلی سودمند ست دیگر ادویه مرکبه که درین باب معمول ست جوارش عود شیرین که معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد عود پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده اجزا را کوفته بیخته آمیزند جوارش عود کبریتی که در تقویت معده و آوردن شتهای بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانه قاقلین سنافج هندی سنبل الطیب

پوست ترنج طباشیر پودینه دارچینی هر واحد یک درم گل سرخ دو درم زرنباد قرنفل جوز بوا بسباسه هر یک نیم درم ادویه باریک سائیده و نبات سفید پاو آثار بقوام
آورده وقت سرشتن ادویه را از عرق گوگرد قدری مالیده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف برای طبیب بر مزاج مریض ست از نیم درم تا یک درم
آمیزند و اگر مشک و عنبر هر یک نیم درم افزایند قوی العمل گردد خوراک حسب مزاج جوارش عود ملین که اشتها آورد به نسخه حکیم اسمعیل عود تر بادموصوف قرنفل
مصطکی هر واحد سه جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر هر واحد دو جزو زنجبیل دار فلفل دارچینی پوست بلیله کابلی هر واحد یک جزو پوست ترنج پنج جزو
مشک نیم جزو قند سفید بیست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر قوام ایضاً که برای تقویت معده و اشتها و تجوید هضم و دفع قبض و طرد ریاح معمول ست بادیان
انیسون پودینه خشک مصطکی دانه هیل هر یک یک درم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پاو نبات سفید پاو سیر گلاب پاو سیر اول گل سرخ
سنای مکی تربد هر یک دو نیم درم در آب جوش داده صاف نموده در قوام داخل نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته بعده قوام آمیزند بطریق لوز ساخته نگهدارند و با گلاب
استعمال نمایند جوارش عود ترش مشهی و هاضم از بیاض حکیم بقاخان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه دانه هیل قاقله فرنجمشک دارچینی پوست بیرون پسته
هر یک نیم توله عود یک توله قند سفید بست و پنج توله آب لیمون آب سیب ترش هر یک پاو سیر بدستور معمول بقوام آرند جوارش آمله تالیف حکیم علوی خان
بجهت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادر شاه که اشتهای طعام آورد و مقوی معده و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و مجفف رطوبات غریبه و مفید
قرحه مثانه کهنه و مجرب ست هلیله مربی خسته دور کرده یک صد و پنجاه مثقال بگلاب نیم من تبریزی آب یک من تبریز بجوشانند تا مهرا شود و از پالایش بگذرانند و ثقل آنرا
دور کنند پس قند سفید یک من عسل مصفی نیم من داخل کرده بقوام آرند بعده بگیرند شیر آمله بیست و پنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی خاخسک دارچینی
عود هندی ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل سفید هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک یک مثقال و بدستور مقرر ترتیب سازند
و اگر خبث الحدید مدبر هفت مثقال داخل کنند بهتر ست چٹنی که مشهی و هاضم طعام و خوش ذائقه ست اچور و قند سیاه میویز مقشر هر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پاو فلفل سیاه
ادرک هر واحد چهار درم الائچی سفید پودینه خشک هر یک دو دام قرنفل یک دام عرق نعنع سه آثار اچور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیده باز با نمک بقدر ذائقه و سیر
و قند سیاه بسایند و مرچ و ادرک و پودینه و قرنفل آمیخته باز بسایند و نگاهدارند و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند حب پچلونه مشهی و هاضم و خوش ذائقه
و همیشه معمول دانه الائچی خرد دارچینی هر یک سه ماشه سمندر لون سونچر لون سیندہ لون جوا کھار پٹر لون کشنیز خشک پپلا مول دار فلفل زیره سفید زیره سیاه زنجبیل
و پترج و ناگکیسر تالیس پتر هر یک شش ماشه چوک ترش دو توله انار دانه هشت توله کوفته بیخته بآب لیمون خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و چهار پنج حب بخورند نوع دیگر
از بیاض استاد مرحوم انار دانه یک توله تیتریس سماق نمک لاهوری نمک سیاه جوا کھار نمک سانبھر نمک سونچر هر یک شش ماشه ناگکیسر گل سرخ هر یک سه ماشه زرشک نه ماشه
کشنیز خشک ساذج هندی هر یک دو ماشه زیره سیاه و زیره سفید دانه هیل هر یک چهار ماشه چوک ترش دو توله سائیده در آب لیمون تر نمایند و حب بندند حب مشهی
پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک یک توله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد شیطرج نانخواه هر یک یک درم آب لیمون عدد سحق کرده بقدر کنار دشتی
حبها سازند ایضاً مشهی و ملین طبیعت پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفته حب سازند تا یک توله کم و زیاده بخورند
حب کبریت صغیر که جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی ست و رطوبات فضلی معده را نشف کند گندهک مغسول یک توله
فلفل گرد چهار توله نمک سندهی نیم درم کوفته بیخته بآب لیمون قدر نخود حب سازند شربتی دو یا سه حب حب کبریت کبیر که مشهی طعام و هاضم و معمول ست
کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرد بائبڑنگ اجمود جواکھار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر واحد یک دام نمک سیندہ سه دام پوست هلیله زرد چهار دام
کوفته بیخته و شیره ادرک کھرل نموده خشک کرده باز بآب لیمون سحق نموده بمقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی خورند ایضاً مشهی و هاضم
و دیگر خلل معده را مجرب زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه نمک طعام نمک سیندہ هر یک یک دام نمک لاهوری دانه الائچی زنجبیل هر یک دو دام گندهک آنوله سار
مصطکی فلفل دارچینی جوتری قرنفل هر یک یک توله جوا کھار یک دام اول گندهک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمون حبها بندند
حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از مجربات والد مرحوم جوز الطیب قرنفل بسباسه مصطکی هر یک یک درم مشک یک دانگ

هر یک پنج تولہ گاؤزبان گل سرخ هر یک شش تولہ بادیان خطائی چای خطائی عود غرقی هر یک چهار تولہ زعفران شش ماشه مشک یک ماشه برگ تنبول صد عدد عرق بادیان
دو آثار گلاب چهار آثار ادویه نیمکوفته در عرقها تر کرده صبح عرق کشند و مشک و زعفران در دهن بچه بندند و دو سه تولہ نهار بخورند معجون عود مشهی و مقوی
قوت هاضمه عود سه درم زرشک گل سرخ صندل بگلاب سوده هر واحد دو درم دانه قاقلیین سنبل الطیب جوزبوا بسباسه طباشیر دارچینی قرنجمشک سازج هندی
قرنفل زرنب گاؤزبان پوست بیرون پسته هر یک یک درم زعفران زرانباد هر یک نیم درم مشک یک ماشه مربای بهی ده تولہ شربت انار شیرین چهار تولہ ورق نقره
ورق طلا هر یک نیم درم قند سه چند شیخ الرئیس سفر باید که طبیخ افادیه آن را نافع ست و کذالک شراب کهنه و فلافلی و تریاق خاصه و ایضاً ثوم درین باب منفعت
و فوتنجی ایشان را سخت موافق بود و جمیع جوارشات حاره همچنین ترنج مربی و هلیله مربی و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و تکمیلات با ایشان نافع ست و خصوصاً بجاورس
که آن موافق تر از نمک ست صاحب کامل گوید که اگر از سوء مزاج بارد باشد جوارش سفرجل غیر ممسک و جوارش سیب و جوارش عود و جوارش عنبر
دهند و سکنجبین سفرجلی که بعسل ساخته باشند از یک اوقیه تا دو اوقیه استعمال نمایند و این سفوف بدهند که درین باب مجرب ست و سوء مزاج معده بارد را
نافع زیره کرمانی زیره نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صعتر فارسی نانخواه پودینه جبلی وج جوزبوا زرنباد هر واحد یک جزو مصطگی سنبل الطیب هر یک نیم جزو قرنفل
ربع جزو باریک سائیده از یک درم تا مثقال بشراب ریحانی ممزوج آب دهند ابو سهل گوید که اگر سوء مزاج بارد باشد معالجه بشراب کهنه و میویزج مخلل
و انیسون نمایند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد فلافلی و فوتنجی دهند و اقوی از آن مثرودیطوس و تریاق کبیر ست و این دوا انفع ست بگیرند به بزرگ خوب
که قبض و حموضت معتدل داشته باشد از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و آب او افشرده دو روز بنهند و از آن یک جزو و از سرکه نیم جزو و از عسل یک جزو
با آتش نرم بپزند و کف بردارند و در آن زنجبیل و فلفل سفید اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معده و کبد را انفع نماید و اشتها را برانگیزد و باید که قبل
طعام بدو ساعت بخورند و گاهی بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاه برای سوء مزاج حار اراده استعمال او کنند فلفل و زنجبیل از آن ساقط کنند و گاه
از سرکه کم کرده بپزند و گاهی شهوت خامد را قضبان کرم مخلل و بصل مخلل و جمیع اشیا که در آن حرافت و قبض باشد چون سرکه بیرون انفع کنند

علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم شور تنقیه معده از خلط موجب قی و اسهال کنند بدانچه در علاج امراض معده صفراوی مسطور شد و گویند که چون خداوند مزاج گرم از ادویه گرم لیفرت کنند
سقمونیای مشوی بقدر دانگی در هشت اوقیه رائب یا دوغ گاو حل کرده بخورد و سقوط اشتها که بسبب امتلای صفرا باشد دور کند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج پردازند و حبه
علاج در ضعف اشتها از حرارت گذشت استعمال نمایند و حب ترش مؤلف راقم و شربت لیموی سفرجلی و سکنجبین سفرجلی درین باب نافع ست بولس گوید که اگر زوال شهوت
بسبب کثرت کیموس باشد پس اگر رقیق اللذاع بود استفراغ او بقی و اسهال نمایند اگر قی سهل باشد بشربت آب نیمگرم یا شربت عسل و ماء الشعیر یا زرهی بیضه هر چه مناسب
ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مریض مشکل باشد بهتر آنست که اماله خلط موذی بسوی امعای سفلی نمایند و قبل از آن مواظبت بغذای کاسر حدت مزاج نمایند
و دوای مسهل ایارج فیقرا ستخذ بصبر باشد یا آنچه متخذ از سفرجل که در آن سقمونیای مشوی کنند و اگر ممکن باشد که اسهال ایشان بصبر بغیر سقمونیا نمایند بهتر باشد چه سقمونیا
مفسد معده است ابو علی نوشته که تنقیه از هلیلجات نمایند و سکنجبین بصبر بهتر از سکنجبین بسقمونیاست چه سقمونیا معاند معده است و ایضاً بمقی مخرج اخلاط رقیق
علاج کنند و طبیخ افسنتین بغایت نافع ست عباس گوید که اگر حدوث او از مره صفرا باشد استعمال قی با شیای منقی صفرا و تلطیف و تبرید بتدبیری که در سوء مزاج معده حار
مذکور شد باید کرد محمود خجندی گوید که تنقیه معده بقی از سکنجبین و آب گرم و روغن کنجد نمایند و یا تخم خربزه کوفته و تخم شبت در آب جوشانیده اندک
عسل آمیخته قی کنند و بعد از تنقیه معده تقویت آن بر ربوب مقوی قابض مثل رب حصرم و ریباس و سکنجبین سفرجلی و شربت زرشک و بوارد معمول بسرکه و غذا
مزوره زرشک یا غوره یا سفیده بلحوم بچه ماکیان و تفکه با نار ترش و بیخوش کنند مسیحی گوید که هرگاه از اخلاط صفراوی در معده شهوت باطل گردد اول بعضی اشیا
مطفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب عنب الثعلب و شیره تخم خرفه و لعاب اسبغول بشربت انار یا رب غوره بنوشانند بعد از آن تنقیه بهلیله زرد و صبر
و شاهتره و افسنتین نمایند و بعده برای تقویت معده طبیخ افسنتین و گل سرخ و سنبل و شاهتره و اطریفل صغیر استعمال کنند ابو الحسن می نویسد

اگر بخلط الشیف طافی بود علاج بقی از سکنجبین و آب گرم بعد خوردن ماهی و نوشیدن ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید محترز باشند که موذی معده است و بعد قی شربت انار
یا شربت لیمون یا شربت حصرم استعمال کنند و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و سکنجبین یا شربت آلو بدهند و اگر صفرا راسب باشد تنقیه آن بمطبوخ فواکه نمایند و چون بحکم
یا جمیع بدن سوء مزاج حار باشد تلیین طبع نمایند و بعد تنقیه بدن تغذیه مریض باغذیه مبرده مثل مزورات معمول از آب غوره یا آب انار سازند و بجهت مرغ مطبوخ جات [illegible]

علاج ضعف اشتها از بلغم لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بکار برند و با اول بهر تلطیف خردل و حرجیر و بیخ کبر و انیسون جوشانیده صاف نموده عسل و اندکی نمک
داخل کرده بنوشانند و بعد حصول تلطیف و نضج برای تنقیه ماده شبت و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف کرده نمک هندی و سکنجبین عسلی آمیخته نیمگرم بخورانند
و بانگشت مدد نمایند تا ماده بقی برآید و اگر قی ممکن نباشد مسهل بلغم دهند و پس از تنقیه معاجین مقوی بدهند تا معده ماده را باز قبول نکند و جوارش عود ملین
و سفوف تنتریک و نمک و عرق هندی و تنبول و معجون نانخواه و معجون القراط و معجون غیاثی و معجون ملوکی نیز نافع است و این حب ترش نیز معده بارد را مفید زنجبیل
فلفل آمله هر واحد یک جزو دار فلفل دو جزو پوست هلیله زرد تربد هر موصوف هر یک سه جزو نمک چهار جزو باریک سائیده در آب لیمون بقدر کنار حب سازند و حسب حاجت
استعمال نمایند و اگر پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله نمک سیاه سنای مکی بادیان مساوی در آب لیمون حب سازند و بقدر توله کم و زیاده با آب گرم وقت خواب فرو برند
اشتها آرد و اجابت طبع نماید و این سفوف زنجبیل مزیل رطوبت معده و آب دهان و مشهی است زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطکی سه درم نبات برابر سفوف بسازند
و این سفوف انار دانه اشتها آرد و تقویت معده کند و دافع اسهال است انار دانه با دو آثار زنجبیل زیره سفید هر واحد یک دام نمک سنگ دو نیم دام کوفته بیخته بقدر توله
یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک نسازند و در نسخهٔ دیگر الایچی خرد فلفل سیاه دار فلفل شیطرج بادیان هر واحد یک دام نمک لاهوری چهار دام عوض زنجبیل
و زیره نمک سنگ است و این عرق هندی مفید برای اشتها و تقویت هاضمه و رفع رطوبات معده و نفخ آن و نافع زردی اندام و ورم سپرز است آب درک آب لیمون آب گهیکوار از
شهد همه مساوی در شیشه کرده بآفتاب دارند و بعده روز یک پیاله قهوه خوری از آن خورده باشند و اگر قدری قرنفل و دارچینی و نانخواه و دار فلفل در آن آمیزند نافع تر باشد
و اگر قرنفل سهاگه بریان شیطرج فلفل سیاه ملکه یک دام سائیده در آب جغرات یک آثار آب لیمون پاو آثار آب درک ربع پاو آمیزند و نمک سیاه بقدر ذائقه بیفزایند و بقدر
یک دو توله بنوشند برای اشتها و هضم طعام مفید و از بیاض استاد مرحوم مرقوم است که اگر نوشادر برابر آوند گلی تصعید نمایند و برابر آن گندهک آمله سار گرفته در آب بیخ
کهرل نماید تا خشک شود و باز در سرکه منقطر کهرل کرده سائیده نگاه دارند و مقدار یک سرخ بخورند برای آوردن اشتها و دفع بلغم معمول است و اگر قرنفل یک درم دارچینی دار فلفل
هیل زیره سفید هر یک دو درم سماق انار دانه نانخواه زنجبیل هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند نقصان اشتها ببرد و اگر انار دانه ترپهله بیل مرچ سیاه
جواکهار اجوائن لونگ هر واحد یک دام هر دو نمک دو دام سونف اجمود هر یک یک دام کوفته بیخته اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی بکمال آرد و طعام هضم کند ابن سینا
مینویسد که استعمال قی بجوشانیدن ترب و بران نوشانیدن سکنجبین عسلی آنرا نافع است و از آنچه آنرا نفع میکند سکنجبین بزوری عسلی است که اگر بر همه اجزای آن
شهد یک من باشد صبر سه اوقیه داخل کنند و هر روز سه ملعقه بنوشند و ایضا زیتون [illegible] انیسون و کبر مخلل بالعسل و گاهی نفع میکند آنرا استعمال آب چشمه و اسفار
و حرکات و بعد تنقیه بدانچه در علاج ضعف اشتها از برودت گذشت معالجه نمایند مجوسی گوید که اگر از بلغم لزج باشد قی بخرج بلغم و رطوبت لزج نمایند و اسهال
بحب صبر و حب افاویه و جوارش سفرجلی مسهل کنند بعده جوارش فلافلی و اطریفل کبیر و حب مسک دهند و این دوا باید بگیرند بیخ اذخر یک جزو و سنبل الطیب عود هندی
هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم با آب گرم بخورند و بعده ممسک نافع است و از اطعمه آنچه بسرکه و مری و کردیا و فلفل و دارچینی و خولنجان ساخته باشند استعمال نمایند
ابن بختیشوع نوشته که هرگاه بسبب اخلاط غلیظ بارد در تجویف معده اشتها باطل شود باید که باشیای ملطفه مقطعه قی استعمال کنند بعد اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد
باید کرد و اگر اخلاط غلیظه در جرم معده غائص باشد باید که بخورانیدن ایارج فیقرا یا حب صبر تنقیه نمایند و بعد تنقیه کمونی و فلافلی و هلیلهٔ مربی و زنجبیل و شقاقل مربی
بدهند ابن العباس گوید که تنقیه معده بقی از تخم ترب مطبوخ با آب برگ انو یا کنگر زد در آب جوشانیده و اندک عسل در آن حل کرده باید کرد و بعد تنقیه معده
گلقند عسلی ده درم با بادیان سه درم یا انیسون بخورند و یا جوارش عود و یا عنبر با سکنجبین سفرجلی عسلی استعمال نمایند و یا این سفوف نافع سوء مزاج معده بارد

وضعف آن بدهند نانخواه پودینه نهری بادیان هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب قرنفل هر واحد دو درم همه را باریک سائیده یک درم بخورند ابن هبة الله گفته که اگر خلط فاعل بطلان شهوت بلغمی باشد تنقیه آن بحب صبر یا حب قوقایا نمایند و بعد خورانیدن اغذیه نافعه بشرب آب شبت و سکنجبین عسلی قی کنانند و بعد تنقیه بدن قرص ورد و سکنجبین عسلی بدهند و جلنجبین و هلیله مربی بخورانند و شراب ریحانی بنوشانند و غذا نخوداب دهند و بعد تنقیه افراخ و قنابر و عصافیر بریان خورانند

علاج ضعف اشتها از اخلاط عفن

بهر تنقیه قی کنند بسکنجبین و آب گرم پس تلیین طبیعت بماء الفواکه و مطبوخ آن نمایند و بعده برای تقویت و تعطیر معده دواء المسک و جوارش عود و عنبر و قنجبوشات مسکه و معنبره استعمال نمایند و این معجون مرجان درین باب مجرب ست و در تقویت معده حار و منع عفونت عجیب گشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان سرخ هر واحد نیم جزو مروارید ناسفته کهربای شمعی مصطکی هر واحد ربع جزو دوا و یه را کوفته بیخته و جواهر را دو روز کهرل کرده در شکر مقوم بگلاب بسرشند شربت از درمی تا دو درم و از اغذیه طیهوج مطجنه بآب فواکه و حبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیرا که برنج را درین خصوصیت ست و آن بعید از تعفن ست

علاج ضعف اشتها از اخلاط خام غذا کمتر خورند و حرکت و ریاضت معتدل بیشتر کنند و مقیئات و مسهلات بلغم بعمل آرند بعده جوارش عود و کمونی و غیره بکار برند و نافعترین تدابیر تعریق در حمام و مالش بدن بعد از ترطیب ست و اشیای محرک اشتها مثل پیاز و سیر و کبر و شلجم مخلل استعمال نمایند

علاج ضعف اشتها از کثرت سودا تنقیه سودا نمایند بطریقیکه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بعد از ان بوالح و کوامخ و مقطعات برای تقطیع مابقی استعمال نمایند پس اغذیه حسن الکیموس خوشبو بکار برند و ابو الحسن گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش قی از آب شبت مطبوخ بماء العسل نمایند اگر طافی باشد و اگر غلیظ باشد بمطبوخ افتیمون اسهال کنند و از اغذیه مولد سودا یا محرق خون احتراز نمایند و بجوزه مرغ مطبوخ بآبهای قابض مبرد مثل آب سماق یا آب انار یا انار دانه دیا حالی مثل زیرباج غذا سازند و از تعب منع کنند

علاج ضعف اشتها از قلت تحلل فضول جهت استرخای جلد و تفتیح مسام و تحلیل فضول و تحلل بدن تعریق بحمام نمایند و ریاضت کنند و بدن را بآرد نخود و بورق بمالند و در طبیخ حشائش مفتحه و مرخیه بنشینند و بروغنهای گرم مفتح تدهین نمایند و دیگر مفتحات بعمل آرند و همگی در تحلیل فضول بدن کوشند تا طبیعت محتاج بدل ما یتحلل گردد و شرب جلاب حل السوس و شکر سفید و غذا مزوره آب نخود بمغز بادام یا مغز قرطم و استعمال ابزن نطول نافع ست بابونه اکلیل الملک تمام برگ غار شبت هر واحد یک کف در آب جوشانیده و بر بدن نطول کنند بعده بپارچه درشت بدن را بمالند و بروغن سوسن و خیری تمریخ بدن نمایند

علاج ضعف اشتها از قلت جذب کبد

در ازاله ضعف جگر و تفتیح سده آن کوشند چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گردد و انچه از سده بود تدارک آن سهل ست بخلاف آنکه از ضعف جگر باشد که بآفات قویه می انجامد و هر چند که باشد تهاون در علاج این روا ندارند که نارسیدن غذا باعضا باعث هلاکت ست و در سیام نوشته که علاج ضعف اشتها حادث از ضعف کبد و سده آن بجمیع انچه منفذ غذا و مقوی کبد و مفتح سده آن باشد مثل سکنجبین بزوری باید کرد و زنجبیل مربی و تریاق کبیر و مثرودیطوس بسیار نافع ست و ریاضت و حمام هر دو مفید و هر صباح نوشیدن اندک شراب کهنه رقیق مجرب هر هندی نست و ترنج مربی و کبر بسرکه و سیبها نافع و در طعام دارچینی و اندک فلفل داخل کنند

علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا انچه در عظم طحال و سده آن بباید بکار برند و نافعترین مفتحات درین سکنجبین بزوری ست هر صباح ده درم ازان در آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح سه مثقال کامخ بخورند یا کبر مخلل یا زیتون مخلل یا ترب مخلل یا شلجم مخلل تناول کنند و قی بمقطعات ملطفه در ازاله این نوع تاثیر عظیم دارد و کامخ کبر و کامخ الجدا و انجیر و سیر در سرکه پرورده و بزور حاره چون تخم کرفس و بادیان و تخم سداب و نانخواه ممزوج کرده و اگر از قی مانع نباشد در طبیخ تخم ترب و شبت و جرجیر بوره و نمک و سکنجبین عسلی آمیخته نوشیده قی کنند و شیخ الرئیس میفرماید که علاجش علاج طحال ست و تقویت آن و تفتیح مسالک میان طحال و معده بادویه که آنرا حرکت بطرف طحال ست مثل افتیمون و پوست بیخ کبر و سکنجبین و همچنین کبر مخلل و بقول ایلاقی و جرجانی تفتیح سده باشیای تیز و ترش مثل فلفل و ثوم و کبر و بصل بسرکه و انواع کوامیخ یعنی آبکامه ها و شلجم که آنرا بخردل تیز کرده باشند و حلتیت درین باب نافع بود و ایارج فیقرا باندک افتیمون

مفتح سدد و منقی ست و غذای ایشان مخصوص زیرباج و رمانیه و حصرمیه و سماقیه باشد

علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج ساذج باشد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند بمعاجین وادهان و روائح موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیهٔ دماغ بحبوب و ایارجات مناسبه مثل ایارج فیقرا وحب قوقایا برفق و تفاریق نمایند پس بتعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند باستعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از ان پرهیز نمایند و تضمید معده باضمادهٔ حاره کنند وحب الغار قسط شیرین قشور کندر هر یک ده درم میعهٔ خشک پانزده درم صبر مر اهل جوز السرو وج شب یمانی هر یک هشت درم زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم قردمانا شش درم حضض ملک سنبل الطیب گلنار اقاقیا هر یک پنج درم مصطکی شونیز هر یک هفت درم همه را سائیده در قیروطی معمول از موم و روغن قسط و روغن ناردین سرشته نیم گرم ضماد نمایند حکیم عابد گفته که این ضماد عجیب ست باید که یاد دارند و صاحب ترویج گوید که هر صبح جلاب از بادر نجبویه و گاوزبان و گلقند ده درم بنوشند و غذا از مزورهٔ نخود با لحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضج تنقیهٔ دماغ بحب ایارج یا حب صبر یا حب قوقایا نمایند و زنجبیل مربی بخورند بعده تقویت دماغ بمقویات قویه کنند

علاج ضعف اشتها از قلت خون تدبیر ناقهین بانعاش قوت از مقویات نمایند بدانچه لائق مزاج علیل باشد و اغذیهٔ مولد خون خورانند ودوای تنخذ از مه که در علاج ضعف اشتها از برودت در قول ابو سهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و سیب دهند و اگر عقب علل امراض عارض گردیده باشد و بقول شیخ درکائن بسبب ضعف قوای بدنی تحریک قی بانگشت نمایند و اگر چه قی نیاید ثوران قوت شهوانی نماید گاهی محتاج میشوند بشرب تریاق در بعض اشربهٔ معدیه مثل شربت نعنعین یا شربت حب الآس بحسب اوفق

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض بقول شیخ الرئیس شهوت حبالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر در اکل و شرب و شراب کهنهٔ ریحانی مقوی قوت و افعهٔ محلل مادهٔ ردیه و عرض اغذیهٔ لذیذه و آنچه در ان حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را بر انگیزد

علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی مبادرت باصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد و احالهٔ او بضد آن نمایند و کذلک اگر عقب اسهالات و سحج باشد که آن بسبب موت قوت میباشد خاتمه ضعف اشتها که بسبب ترک عادات باشد ترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب باستعمال عرقیات منشی و ترک افیون باستعمال برشعثا و حافظ الصحة و معجون اذراقی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد ازالهٔ اشتغال که مانع اشتها بود بطوریکه ممکن باشد باید کرد و آنچه از دیدان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوریکه در بحث آن مذکور گردد و بعده جوارش مصطکی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه بسبب تنفر طبیعت باشد ازالهٔ سبب نمایند و با غذیهٔ لطیفهٔ ملذذه عطره مثل پلاو و مزعفر و مطنجن و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطرهای مناسب فصل سال ببویایند و آنچه از نزله افتد تدارک آن نمایند بدانچه در بحث نزله گذشت و آنچه بسبب ورم معده یا کبد یا قرحهٔ معده باشد علاج هر یک علحده بباید و علاج قرحهٔ مری مسطور شد و آنچه از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هر چه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بضد سبب تدارک نمایند و آنچه از سوء حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد باصلاح آن پردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد ترک آن و اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یابس باشد علاجش بدانچه در امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت باید کرد و آنچه از امتلای دموی افتد از فصد باسلیق مشود

فساد شهوت و وحم و قطایا

نزد اکثر فرق میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگری میکنند و نزد بعضی فساد شهوت عام تر از وحم ست زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمهٔ ردیه کیفیت فقط مثل اطعمهٔ حامض و تلخ و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو و رغبت آن و رغبت غیر ماکولات ست مثل آرزوی خوردن گل و زگال و خزف و آهک و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و نفیس کرمانی گفته زنی را دیدم که اشتهای پنبهٔ کهنه داشت و دائم آنرا می خائید و اکثر اوقات آنرا از حلق فرو می برد و مجوسی نوشته که فساد شهوت یا بزیادت در ان باشد و یا بنقصان از ان و یا بطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه زنان حامله

عارض میگردد و آنرا وحم گویند و یا در کیفیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این هر دو باشد آنرا خبث کلی شهوت کلبیه خوانند و اما النقصان پس آن نقصان شهوت است و ذهاب
او بمنزله علتی که آنرا البولیموس نامند و اما وحم شهوت اطعمه ردی الکیفیت است و حدوث آن از خلط ردی الکیفیت باشد که در معده مجتمع شود و انسان خواهش
اطعمه ترش یا شور یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خزف وغیر آن از اشیای ردی الکیفیت نماید مانند آنکه بعض حوامل را عارض میگردد
هنگام اجتماع فضول و احتباس حیض که جنین غذا بدان میکند در معده ایشان و خجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را عارض میگردد و بعد از آن زنان غیر حامله را و بعد آن
اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آن وقت خون حیض محتبس میگردد و بدن از آن ممتلی میشود و فضول آن بسوی معده میریزد و در آن
جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد بهر آنکه درین مدت خون حیض برای غذای بچه بند میشود و اگر سائل گردد بران خوف سقوط حمل باشد بسبب
لزوم سیلان آن ترطیب رحم و ابتلال و استرخای ضعف او از ضبط جنین بسیار در ابتدای حمل که تعلق جنین برحم درین هنگام ضعیف میباشد پس در اول حمل بچه را
بسبب صغر جثه و ضعف حاجت بغذای کثیر نمیباشد و خون محتبس فاضل از حاجت می ماند و فاسد میگردد و قدری از فضول آن برحم و معده میریزد و چون آن رطوبت
سیال است طبیعت درخواست میکند چیزی که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود و اخلاط مجتمعه
کم میگردد و بعضی بقی می برآید و بعضی نضج یافته بتحلیل میرود جهت تقلیل طعام و باقی بغذای کودک که قوی تر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زایل میگردد و باشد که بعد
سه ماه نیز نماند بسبب کثرت ماده ردی و در زنان غیر حامله ابدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیک و بد مختلط و بسیار و بی ترتیب میخورند و خون ایشان
با خلاط ردی آمیخته باشد و کذلک حال اطفال میباشد و از مردان کسانی را افتد که در معده ایشان اخلاط ردی باشد و حامله پسر را نسبت بحامله دختر
کمتر و ضعیف تر باشد بهر آنکه پسر بسبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل مییابد نسبت بدختر و بدان سبب فضله در حامله
پسر کمتر می ماند و سبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین است اما اگر بدن عورتی از اخلاط فاسد پاک باشد و
جنین او قوی بود و تناول اطعمه کثیر و بلا ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی وغیره عوارض رنج ندهد و بقول
شیخ شهوت فاسد حامله را وحم گویند و وحام نیز نامند و در لغت وحام شهوت حبلی است خاصة و در عرف الاطباء اعم از آنست کما مر و سیم او گوید که صالح تر تعریف این
شهوت آنست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد تر از آنست که بسوی حار و یابس مثل گل و زگال و سفال بود و سبب این آنست که میلان شهوت
بسوی حار و یابس وقتی باشد که فضول شدید الرطوبة و مائیت باشد و این لامحاله شدید الاضرار برای معده باشد و اکثر موجب زلق جنین و اسقاط آن گردد و خصوصاً
که این شهوت اشد منافات برای امر طبیعی معتاد است زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح مینمایند و حار و یابس چنین نیست و هر قدر که شیء
مشتهی بعید تر از معتاد باشد حال ردی تر بود و بالجمله سبب فساد اشتها اجتماع خلط ردی است در معده و نفوذ او در خمل آن و خواهش طبیعت بچیزی که ضد
آن ماده فاسد باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در خمل معده بارد باشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره بسیار مایل بود و بالعکس این مذهب اکثر
محققین است چنانچه شیخ الرئیس میفرماید که چون جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت طبیعت مشتاق بسوی مضاد او گردد و مضاد مخالف
معتاد و مخالف معتاد است چه منافیات اطراف است و بالعکس و ازینجهت عارض میشود برای قومی شتهای گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا ازین قبیل زیرا که درین
اشیا کیفیت ناشفه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف است و حل این کلام شیخ موقوف است بر علم معنی متضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ تضاد
را بانکه در دو شیء مباینت بسیار و غایت خلاف باشد مثل سیاهی سفیدی حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بدانچه میان وی و چیز مباینت اندک باشد
و درین غایت خلاف شرط نیست مثل سرخی و سیاهی حرارت و یبوست لهذا ایشان دو چیز را که در آن غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که
تباین در آن اندک باشد مختلفین نامند و ازین معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین است زیرا که هر انچه متضادین باشد مختلفین بود و مخالف برای یکی از
دو ضد ضد آن نباشد زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست ورنه برای یک شیء دو ضد باشد و درینجا مراد شیخ بلفظ مخالف معتاد همین است فلهذا درینجا
گفته هر که دو شیء که آن هر دو متضاد اند چون آن هر دو خارج از اعتدال مفرط باشند خروج آن هر دو از اعتدال در جهتین متقابلین شبیه است که اگر مثلاً یکی از آن دو

حار باشد دیگر بارد بود و آنکه چنین نباشد تباین دران هر دو در غایت نبود اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهرست که تباین دران هر دو درین صورت اندک باشد و
اما اگر یکی ازان هر دو مثلاً حار باشد و دیگر بارد پس درین حالت آن هر دو متباین باشند بهر آنکه در اجتماع حرارت و یبوست در جسم واحد امتناع نیست پس درین صورت
متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند و الا تباین دران بسیار بودی پس بالضرور اوساط یا اطراف باشند لیکن نه درجات متقابله پس معنی عبارت
مسطور چنین باشد که چون در معده خلط ردی مخالف بمعتاد یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود درین صورت مشتاق گردد طبیعت مدبر بدن
بسوی تحصیل شفای این مرض یا بسوی افنای این خلط ردی باراده شی مضاد این خلط ردی در کیفیت مثل طین و اطعمه ردیه بهر آنکه ازاله هر شی بضد آن میباشد
پس اشتیاق طبیعت باین اشیا برای دفع آن خلط مخالف باین ضد بود و مضاد یعنی مثل طین وغیره بمخالف معتاد یعنی خلط ردی بالضرور مخالف معتاد یعنی
خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و امثال آن و میان خلط صالح بسبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت ست لیکن این مضاد یعنی طین
و مانند آن مضاد بخلط صالح معتاد نیست و الا شی واحد را که آن مضاد ست دو ضد باشد یعنی مخالف معتاد و معتاد و این خلاف آنست که نزد حکما قرار
یافته که شی واحد را نمی باشد مگر ضد واحد و ایضاً بقول قرشی شی مضاد را مخالف یافته میشود و گاهی نه بضرورت آنکه لابد معتاد معتدل یا قریب از
اعتدال باشد ما دام که انسان بقید حیات ست ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال بافراط باشند فلهذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا
اخلاط متضاد بمعتاد جمع شوند بلکه مخالف آن و از شان طبیعت ست اشتهای بدن از هر شی ردی و خارج از اعتدال این باراده ضد باشد چنانچه قانون
علاج ست و درین صورت جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شی مضاد او باشد تا که شفا بدان حاصل
شود و این مضاد لابد ست که مباین معتاد باشد بالضرورت آنکه معتاد و غیر این خلط ست ضرورست که این مباینت اندک باشد و الا مضاد برای معتاد میشود
مذکور شد که معتاد را ضد نیست پس درینحالت بالضرور مخالف برای معتاد باشد و ایضاً بقول علامه شی مضاد این خلط مخالف معتاد که فاعل این مرض ست در معده
حاصل شده مضاد بمعتاد نباشد زیرا که اگر مضاد او میبود این مرض حادث نمیشد بهر آنکه ردی با ضد معتاد مع ضد [illegible] در معده جمع میشود و اشتیاق بسوی ضدین محال ست
پس آنچه مضاد اوست مثل زگال مضاد بمعتاد نباشد زیرا که معتاد در وسط واقع ست و اگر بنسبت یکی از هر دو طرف میبود آنچه مذکور شد که هر واحد را ازان دو ضد
باشد لازم می آید پس غرض شیخ از بیان تضاد و تخالف میان معتاد و میان مخالف او مجتمع در معده و مضاد مشتهی برای دفع اوست و مراد از منافیات
اضداد ست یعنی اشیائیکه دران غایت خلاف باشد و آن اطراف ست نه مطلق منافیات ورنه درین مخالفات که گاهی از اوساط میباشند داخل شوند و مراد
از اطراف اطراف متقابله است یعنی هر واحد از دو شی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو تنافی ازین منافیات غایت بعد باشد نه مطلق اطراف
و کذلک عکس این یعنی اطراف منافیات ست پس همه اطراف متقابله اضداد باشد یعنی هر واحد از دو شی که بنسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات ست
حاصل آنکه هیچ که میان این منافیین ای کیفیت خلط ردی مجتمع در معده و کیفیت اشیائیکه طبیعت مشتاق آن برای دفع اوست تضاد ست همچنین میان
کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین یعنی کیفیت طین وغیره و کیفیت خلط ردی تخالف ست و بقول گیلانی فائده ایراد این کلام آنست
که طبیب بداند که طلب طبیعت شهوت ردیه را اگر چه هدایت برای طبیب بسوی سبیل مداوات ست مگر بسبب خلط مجتمع در معده نیست و امثال کیفیات
این اشیا در طلب آن بمشاکلت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه بسبب منافات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام صحت طلب چیز مشاکل مزاج
بدن و اعضا مینماید تا حفظ صحت بدان چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مضاد مزاج حاصل از ماده حاصله میکند تا دفع کند آنرا بدان چیز بهر آنکه طبیعت باذن خالق آن
مسخر این امرست که طلب نماید در صحت آنچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض آنچه مخالف آن باشد و هر گاه این امر بمشاهده رسید و بران تکرار تجارب گردید
حکما و قاعده مشهوره یعنی حفظ صحت بمثل و معالجه مرض بضد کرده شود و ازان استنباط نمودند پس غایت فعل طبیب آنست که اقتدای طبیعت نماید و
بعضی گویند که شهوت ردیه از اجتماع اخلاط فاسده در معده از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه بسبب درخواست طلب آن خلط بود
چیزی را که مشاکل اوست در کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده عفنه که در مقدم دماغ باشد روایح گندیده را و خوش میدارد آنرا و این هنگامی ست که خلط

غالب طبیعت باشد و طلب ضد خوای آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی
اشیای مشاکل آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمک سود در کسی که بر بدن او خلط حار یابس غالب باشد و مثل خواهش گل ست کسی که
در بدن او خلط بارد رطب باشد و ابو ماهر برین استدلال نموده بانیکه زنی را دبیله در معده بود و خواهش خوردن زرنیخ نمود و بعد از آن منع کردند برکاد دبیله او منفجر
گردید از آن لیتی اخلاط شبیه بزرنیخ احمر و اصفر در رنگ با اخراج یافت و همچنین اصحاب سوداء فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش مینمایند و چون قی کنند
خلط ترش که کند کرانه دندان را خراج میکرد و طبری گفته کسی که اراده علاج سوء شهوت نماید واجب ست که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شی از اشیا
سوای جمیع اشیا مینماید یا نه پس اگر درخواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت
آن چیز ست که خواهش آن مینماید پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او انعاش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال آن ست مثال این
اگر از جمیع ماکولات آرزوی پنیر کهنه کند و خواهش سوای او نکند و پنیر کهنه حار یابس حریف لذاع ست پس بداند که در بدن او خلطی ست که طبیعت او حار یابس
ست و آن حریف لذاع ست پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و تیم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف بفساد شهوت
و نقصان آن حادث میشود و خواهش یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که ماهی شور
غالباً حار یابس ست و ماست بارد رطب و شهوت بفم معده و صحت آن میباشد و سبب دل شهوت انصباب خلط بارد و حامض قابض از طحال بسوی فم معده
است و واجب بود که شهوت او منصرف میشد بسوی جمیع آنچه معتاد بدان در اوان صحت خاص او بود و چون شهوت او بسوی ماهی و ماست مائل گردید
بیقین پندارند که در بدن او خلطی ست که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ملوحت ست و طلب ماهی شور بحسب آن خلط ست و ایضاً در عضوی از اعضای
او خلط بارد ست پس بحسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک جا ن باشند بلکه جائز ست که سه خلط یا
اکثر از آن باشند و یک خلط در فم معده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد و خلط دیگر را وعیه دماغ باشد و بسوی فم معده ترشح نماید پس مختلف شود
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب اخلاط فاسده مجتمعه در رحم و معده و سائر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعض متقدمین
و جمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده برای این اشیا بسبب مشاکلت آنها با خلاط مجتمع در معده است و طبیب دانستن این امر واجب ست که خلط مجتمع در
معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوب طبیعت ست و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیب و مهلک مریض ست بالجمله محققین
این امر را مستحسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت و نفرت هر دو از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از
شان طبیعت ست اشتیاق بسوی شی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگرچه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی موافق
مزاج غریب غیر اصلی ست و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معده او خلط غلیظ بلغمی باشد و خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه و اطعمه
غلیظه را که از آن او را عطش بهم رسد عطش و کاذب ست نه صادق و ایضاً گویند که این شهوت از طلب خلط شی مشاکل او را نمیباشد چنانچه این بعضی
زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت ست چیزی را که مضاد او باشد از جهت تنقیه و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی
فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت ست یا از خواهش ماده چنان فرق میکنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را یا آن صحت سائر اعضا محفوظ نبود
بسبب استیلای مرض بر طبیعت بلکه متغیر شود و باستعمال این اشیای مخالف طبیعت دوام نکند زیرا که در ماده مفسد و در ضعف طبیعت ازدیاد نماید آفات
و ضعف ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده با آن باقی بود بسبب قوت طبیعت و استیلای او بر مرض بالجمله وجود صحت
و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای ردی نشان قوت طبیعت ست و بر مقهوری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت
بر ضعف طبیعت ست علاج بدانکه ادویه که درین مرض استعمال مینمایند بعضی از آن مستفرغ خلط فاعل علت لقی اند و بعضی مستفرغ با اسهال مثل تربد و بعضی معطی
غیر مستفرغ و از مصلحات بعضی معدل کیفیت ماده فاعله مثل مخنفات ست چون اشیای مملحه و بعضی معدل مزاج معده مثل بلوط و مصطگی و بعضی مقوی معده

دافع ماده مثل شراب آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر متوجه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و اهلیله و بعضی آنچه این فعل میکنند بتنفیر از نفس آن
مشتهی و [illegible] ازان و این مثل طین مخلوط با ادویه مقیئه مستعمله در علاج شهوت طین و در شدت جوع و شهوت کلبی است بالجمله در حد اول سر طبخ بگذارند که اجزای
ساده در اکثر بی علاج زائل میشود والا گلقند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خورانند و خوردن خردل و مانند آن اشیای حریفه نیز مفید بود و در جوع
مقری معده و نشف رطوبات ردیه باشد استعمال نمایند بهتر تشفیف رطوبت سفوف قاقله و لبابه سکه در قول صاحب کامل سابق نیز مفید است و خائیدن استخوان
جوزه مرغ بریان عجیب است و زیره سیاه و نانخواه و انیسون و مصطکی و کندر دست و پودینه نیز [illegible] خائیدن و آب او فرو بردن نیز مفید و غذا لطیف و در مقدار معتدل و
بدفعات دهند و در ان شاخهای پودینه اندازند و اگر در ماده شوریت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا بهی ساده دهند و ایضا آنچه کسر حدت کیفیت [illegible] کند
مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت روغن کنجد مفید بود و غذا مثل بچه مرغ مطبوخ آب غوره یا انار خورانند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و به و سیب
و [illegible] استفراغ [illegible] از مسهل احتراز کنند و اگر مضطر گردند غیر غلیظ صرف آب بهم گرم و نمک [illegible] اسهال بخیار شنبر مع ادویه ملائم نمایند بعده تقویت بجوارش مصطکی و مانند
آن کنند و در غیر حوامل تنقیه بقی و اسهال نمایند بدستوری که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشته و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در [illegible] کردن اول
ماهی شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب یا شربت سکنجبین عسلی یا ماء العسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر خلط غلیظ باشد گاه گاهی مسهل حب علوی خان
و حب ایارج و حب افاویه استعمال نمایند و ایارج فیقرا نیز در شهوت طین است چون هر سه روز یک شربت از ان بخورند و بعد تنقیه منشفات رطوبت بکار برند
و هر صبح زیره کرمانی و انیسون هر واحد سه درم مویز منقی ده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر احد نیم درم تا سه درم کوفته
در سرکه یک شبانه روز ترکنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقند شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه معده از فضلات ردیه باین دوا نشود ازین حب
تنقیه نمایند ایارج فیقرا یک درم هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم رب السوس [illegible] هر احد ربع درم با آب [illegible] برگ ساخته
بشب استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند بجوارشات گرم چون جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و اصفهانی و جوارش مصطکی مرکب علوی خان با عرق
دارصینی و بادیان [illegible] دهند و این جوارش نیز مقوی معده است انیسون هلیله بلیله آمله مصطکی زیره نانخواه قاقله [illegible] سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند نبات قوام
بسرشند و معجون خبث الحدید درین باب بسیار نافع است گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود و از ابتدای شروع تناول آن [illegible] و ایضا نفع آن [illegible] کثیر الظهور
است و از [illegible] جاره کمتر از ان نفع یابند و تضمید معده با ضمادهای مقوی بعد انحدار غذا نمایند و یا ضماد گل انگوری و گلنار و انار کوچک بشراب نمایند و مسح معده
بقیروطی معمول از موم و روغن مصطکی کنند و اگر گشنیز و زیره هر واحد علیحده در سرکه سه روز پرورده خشک کرده بریان کنند و باریک سائیده به آب حصرم که دران [illegible]
ترکرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب [illegible] است و تسکین آرزو برنج بریان و استخوان طیور بریان و جوز [illegible] هلیله و بلیله و تخم [illegible] بریان
و فول بریان و [illegible] بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه مرغ و بره یکساله بزیره و دار صینی و ابازیر مفتحه دهند و بالجمله علاج ایشان بعلاج ضعف
معده نمایند و شمعون گفته که صاحب این علت در وقت تبرز براز خود انداخته [illegible] و بدین عمل چند روز [illegible] تدبیر دیگر این علت رفع شود و دوائیکه
در ان جفت بلوط هشت درم است و در قول شیخ مسطور گرد و برای صاحب این علت که معده فاسد رنگ زرد و قریب استسقا بوده باشد بصحت تجربه حکیم محمد عابد
پیوسته بالجمله ادویه دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون و هلیلجات ثلاثه و آمله و بلیله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخر و غافث و بلوط و موز و کبر
کابلی و نمک و صعتر و مر و خبث الحدید مدبر و روغن کنجد است و [illegible] استخوان طیور و [illegible] و کسیکه گل بخورد از ان باز دارند [illegible] بریان و باقلای بریان و بادام بریان و [illegible]
بدهند و اندک [illegible] و شراب بخورند و آب حب الرمان و سکنجبین بنوشند و با اغذیه متخذ از آبهای قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار [illegible] غذا سازند و از اغذیه
مولد اخلاط ردیه و از اشیای سریع الفساد احتراز کنند که بحسن تدبیر بیشتر ازین علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر با مغز جوز و کذا حماض نهری ترش خام
و [illegible] و کذا زیره سیاه در سرکه یک شبانه روز ترکرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یک درم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن قاقله کبار مع پوست یک درم و کذا
شرب حجر قمر مسحوق و کذا اکل البقلة الیمانی و کذا صمغ بادام و کذا برگ خرفه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر احد برای شهوت طین نافع است و گفته اند که تطیب نفوس [illegible]

بخائیدن استخوانهای کیان و تدرو کنند که فلفل و نمک و حبیل سوده بران پاشیده بریان نمایند و باید که در علاج اهمال نمایند که اکثار اکل طین مزاج کل بدن فاسد میکند و دلالت میکند بران طعامی که عفن گردد و ازان حادث شود افساد مزاج معده بعده مؤدی باستسقا گردد **اقوال بعض مجربین** شیخ میفرماید واجبست که تنقیه خلط موجب شهوت فاسد نمایند و از تدبیر مجرب انیست که ماهی شور و ترب و سکنجبین ترکرده بخورند و بران آبیکه دران لوبیای سرخ و نمک و شبت و حرف و تخم جرجیر جوشانیده باشند نیمگرم نوشیده قی کنند و گاهی دران طین موجود و زعفران سه درم داخل کرده میشود و در یکماه یکبار یا دوبار قی کنند بعد ازان معجون هلیله بجوز جندم استعمال نمایند و آزانچه درین باب نافع ست خائیدن زیره سیاه و نانخواه بر نهار و بعد طعام و خوردن سفوف آنهاست و یا قاقله صغار و کبار و کبابه هر واحد یک درم و مثل همه شکر هر روز بخورند و آز ادویه مرکب بخفت بلوط که شدید النفع ست مثل این دواست جفت بلوط هشت درم صبر شازده درم حشیش غافث شش درم بیخ اذخر چهار درم مر دو درم همه را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و هر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند و ایضاً جفت بلوط ده درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم هلیله سیاه هلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید کوفته چند بار در سرکه تند ترکرده و هر بار بر تابه بریان نموده ده درم همه ادویه را در ستة اواقی شراب عفص هشت اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند و بر نهار در هفت روز بدهند و اما در علاج شهوت طین واجب ست تنقیه خلط مستدعی آن بمقی مذکور مثل آنکه بعد خوردن ماهی نمک سود بآب لوبیا و شبت و ترب قی نمایند و ایضاً انچه قوی تر ازین باشد قریب انیست و اگر احتیاج باسهال نیز افتد بکار برند ازین قبیل ست تنقیه بتربد و حب برنگ کابلی و نمک نفطی که آن نافع ست و خصوصاً اگر درینجا کرم شکم باشند بعد ازان ادویه که دران خبث الحدید مدبر داخل باشد و غیر آن که در قرابادین مذکور ست استعمال نمایند و باید که از مصطگی و زیره کرمانی و نانخواه علک ساخته بخایند و قاقلین هر واحد یک درم و شکر طبرزد مثل همه بر نهار بخورند و بران آب نیمگرم مرات کثیر اندک اندک بنوشند و آزانچه برای ایشان تجربه کرده شد این معجون ست هلیله بلیله آمله جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه زنجبیل و عسل بسرشند و قبل طعام و بعد آن بقدر جوز بخورند و از تدبیر جید دران انیست که صاحب وے داقی کنانند و اصلاح مزاج معده او کنند بعد ازان بگیرند طین جید و در آب حل کنند و دران ادویه مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعده دران نمک بقدر ذائقه داخل نموده در آفتاب خشک نمایند و مشتهی طین لزوم تناول او کند آنقدر که دران دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آن نزاقی خواهد کرد هر چیزیکه خورده ست و خصوصاً اگر دران چیزی مهیج قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزیکه حق تعالی برای دفع اشتهای طین پیدا کرده انیست که بر نهار بچه کبوتر بریان بخورند و بعد طعام اندکی نمک بدان تنقل کنند و تنقل بنانخواه بسیار عجیب ست و همچنین بباد ام تلخ و بعضی دعا کرده اند که اگر یک سکره روغن کنجد بنوشند قطع شهوت ردیه نماید پس سزاوار ست که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند نه بر قیاس و آزانچه ایشان را نفع میکند و قائم مقام طین باشد عوض او بخورند جوز جندم و بعض مملحات ست و اگرچه از سنگریزه باشد و نشاسته گندم و خصوصاً مملح تجربه کرده شده و ازانچه برای ایشان مجرب ست بگیرند نبیذ عفص هشت اوقیه بجوشانند تا نصف رطل بماند و صاف نموده بر نهار یک هفته بنوشند و آزانچه در تنقل استعمال او واجب ست پسته و مویز و شاه بلوط و کشمش ست و برای بعضے از ایشان تجربه کرده اند تناول زیرباج که دران ماهی کوچک پیاز و کرویا و زیت مغسول و افاویه مثل فلفل و زنجبیل و سداب باشد و گویند که این نبرے آن شدید النفع ست مسیحی گوید که تحریک قی نمایند بعد خوردن ماهی شور یا تازه بآب مطبوخ لوبیای سرخ و شبت باندک نمک جرلیشی و قدری ترب و ازین آب یک رطل گرفته و سکنجبین سه اوقیه داخل کرده نیم گرم بنوشند و قی کنند و چون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند جفت بلوط سه درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم باقی اجزا ترکیب این در قول شیخ گذشت مگر هلیله کابلی پنج درم درین نسخه زیاده ست و طعام ایشان مرغ و گوشت بره یک ساله یا کیان نرم باشد و بعده شربت از اللحم مطیبه تیهو یا ابل زیرطیب بنوشند بعده این دوا استعمال نمایند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه هلیله آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته نهار بآب گرم که دران مصطگی و انیسون و نعنع جوشانیده باشند بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت ردیه زائل شود و علک که ادویه آن در قول شیخ گذشت بخایند و آب او فرو برند و کذا سفوف قاقلین مسطور یک مثقال نهار بخورند و آب نیم گرم بران نوشند و گاه کثرت اکل طین بفساد معده منتج در استسقا انجامد این مطبوخ بیاشامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد ایلاقی در جرجانی گوشند

که اگر صاحب مرض زن حامله باشد و بی تکلف و بآسانی قی تواند کرد اجازت دهند تا گاه گاه قی کنند و معده او را بجوارش عود و بهیدانه تقویت دهند و آنرا که قی بمشکل آید از قی
منع نمایند و مسهل نیز جائز نیست بلکه بتقویت معده مشغول شوند و طعام لطیف سریع الانهضام بمقدار معتدل چون گوشت دراج و ماکیان و نیز غاله بریان و یخنیه
خورانند و گاه گاه در طعام اندکی سیر و خردل اندازند و اگر سوای حامله کسان دیگر را اشتهای چیزهای فاسد باشد قی یا دویه که در قول شیخ گذشت باید فرمود پس
تنقیه معده بایارج فیقرا و حب صبر نمایند بعد ازان تقویت معده بمعاجین و ادویه مسطوره در قول شیخ باید کرد و اگر لحم را قدید کنند و توابل و نانخواه و پیل و
قاقله و جوز جندم و طباشیر کنند نافع بود و دوائیکه دران جفت بلوط هشت درم ست و در قول شیخ گذشت و ایضا آنچه دران ایارج فیقرا شش درم ست و در
قول مسیحی گذشت نفع دارد لیکن در نسخه این زن هلیلجات هریک سه درم ست و جوز جندم پنج درم افزوده باقی بدستور و استخوان کبوتر بچه و دراج و تدرو و بچه مرغ بریان
و آب آن فرو بردن نان حامله و دیگران را تسکین اشتهای گل خوردن نماید و اگر این استخوانها را در آبکامه نمک اندک فلفل سوده آمیخته باشند تر کرده بخایند و بعد
گوشت گوساله و آهو و نمک و نانخواه قدید کرده اشتهای گل نشانند عوض طین طباشیر و پسته شور بریان کرده و نخود بریان تنقل نمایند صاحب کامل گوید
که در فساد شهوت و وحم باید که نظر کنند اگر فساد شهوت بسبب اخلاط بلغمی باشد تنقیه معده بقی نمایند از اشیای ملطفه مقطعه بلغم مثل ماء العسل و سکنجبین که در آن
ترب تر کرده باشند و آب شبت و نمک جریش و تخم ترب و تخم جرجیر و خوردن سمک مالح و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد [illegible] یمانی و جوز القی و کنگر زد و ماء العسل
حار بعمل آرند و در هر هفته یا در هر عشره یکبار استعمال کنند و حب صبر و یا این حب افادیه تناول نمایند دارچینی قصب الذریره سلیخه عیدان بلسان [illegible]
قشور جوز بوا هر واحد بست درم همه را جریش کوفته در دیگ سنگین کنند و بران آب باران سه رطل انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آنکه نصف آب
بماند بعده صاف کنند و بگیرند صبر سقوطری ده اوقیه و باین آب غسل دهند مثل غسل شادنه و صاف کرده در آفتاب خشک کنند بعد ازان بران [illegible]
زعفران و مصطکی هر واحد دو اوقیه آمیزند و بآب حبها سازند شربت از دو تا سه درم و چون معده باین اشیای قاطعه پاک گردد این معجون بدهند که آن [illegible]
تنقیه معده و تقویت آن نماید ایارج فیقرا هلیله سیاه بلیله آمله هر واحد سه درم کور گندم پنج درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت سه درم
بآب گرم و اگر مرض بسبب اخلاط حریف یا مالح باشد باید که صرف سکنجبین و آب گرم چند بار متواتر قی کنند و بعد تنقیه معده ازین خلط این دوا بدهند که نافع شهوت
ردیه و اکل طین ست جفت بلوط دو درم مویز منقی شش درم انیسون هلیله سیاه آمله هلیله هر واحد پنج درم خبث الحدید مطبوخ بسرکه و بریان کرده ده درم
بشراب قابض رطل و آب نصف رطل بآتش معتدل بجوشانند تا نصف بماند و صاف نموده هر روز بر ناهار یک اوقیه بنوشند و اگر فساد شهوت بحوامل باشد
در ایشان قی و استعمال نکنند که این ازان جمله است که از علاج ایشان نماید و بآن امن از اسقاط جنین نباشد لیکن باید که این سفوف استعمال نمایند که
از ایشان شهوات ردیه و شهوت طین قطع کند بگیرند قاقله صغار و کبار و [illegible] بمساوی و شکر طبرزد بوزن مجموع کوفته بیخته هر روز یک مثقال بآب گرم
یا شراب ریحانی بخورند و ایضا بگیرند زیره سیاه و نانخواه هریک سه درم قاقله و [illegible] هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک درم بشراب ریحانی خورند و این
سفوف نافع برای زنان حامله و مزیل شهوات ردیه و طارد ریاح ایشان ست زیره کرمانی زیره نبطی تخم کرفس انیسون هر واحد پنج درم سعد [illegible]
پودینه کوهی هریک سه درم جوز بوا زرنباد هر واحد دو درم قرنفل یک درم کندر عنبر مقشر هفت درم همه را باریک سائیده دو درم بآب سرد بخورند و این مطبوخ قطع
شهوت طین و وحم کند بگیرند انیسون جفت بلوط هر واحد سه درم هلیله کابلی بلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید منقوع در سرکه مقلو [illegible] ده درم مویز منقی هفت درم
در هشت اوقیه شراب عفص بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه تا هفت روز بنوشند که نافع و مجرب ست خجندی نوشته که بعد قی اگر احتیاج
باسهال افتد حب ایارج استعمال نمایند و این حب نیز در غیر حوامل نافع ست ایارج فیقرا یک مثقال تربد [illegible] کابلی هر واحد یک مثقال نمک نفطی نیم درم
حبها ساخته صبح بخورند و تغذیه باغذیه صالحه مثل فراخ مشوی نمایند و استخوان آن بخایند و کذا لحم گورخر مقدد و مملح مبزر بنانخواه و افاویه و بچه مرغ مشوی مطبوخ
بآب انار میخوش و زرشک و سماق و حصرم و چون میل بطعام مالح نمایند خوردن زیتون اندک ماهی شور و انقال مملحه نافع بود [illegible] ترشی ترنج
خیلی سودمند و آیین جوارش وحم و فساد شهوت را نافع و مجرب ست باید که حوامل آن تعاهد نمایند زیره نانخواه کرویا مصطکی قاقله هر واحد مثقال تخم کرفس

جفت بلوط بلیله سعد کوفی نعناع زرنباد هر واحد درم کوفته بیخته در قوام شکر سرشته شربت تا دو درم قاقله زرنباد انیسون زیره سیاه نانخواه جفت بلوط قرنفل هر واحد
یک درم کوفته بیخته در مویز منقی مثل همه سرشته بقدر بندق صبح و شام بخورند و این معجون نافع شهوت شاطلین ست هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله گل سرخ هر یک سه درم
حب الآس بید و سرکه تر کرده پنج درم قاقله نانخواه مصطکی جفت بلوط انیسون هر یک درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام بخورند نظری
گفته مداوات علیله که آرزوی شیء واحد یا دو شیء کنند و آلست که گفتیم آن خواهش ماهی شور و ماست کنند آنست که استفراغ نمایند اول بدانچه اخراج خلط
بارد رطب نماید بعده بدانچه اخراج خلط حار یابس کند و یا مرکب کنند یک دوا که جامع همه و امر باشد چنانچه عمل حب قوقایا ست که جامع چیزی ست که استفراغ
راس و معده از رطوبات نماید مثل صبر و شحم حنظل و مانند آن بعده سقمونیا ضم کرده شده تا استفراغ سایر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کنند برای این هر دو
شهوت مختلفین دوا نیکه جامع دو قوت باشند تا هر قوت مقابله قوت واحد ازین دو شهوت نماید مثلا چون اراده استفراغ کنند برای کسی که آرزوی سماک مالح و
ماست کند برای او این دوا مرکب نمایند بلیله سیاه و زرد و کابلی خسته دور کرده هر احد پنج درم افسنتین قنطوریون حشیش غافث افتیمون هر احد سه درم بلیله
آمله شیر آمله هر واحد دو نیم درم بعده اضافه کرده شود بدان آلو بخارا و عناب تمر هندی و تخم کشوث و تخم کاسنی و مانند آن پس بجوشانند و بعد صاف کردن تقویت آن
بغاریقون و ایارج و سقمونیا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف ست مدام استفراغ او باین دوا کنند تا آنکه قوت اطاعت کند و مرض باقی بود مع
ذلک اطعمه متضاده یکی از دو شهوت اکراه کنند و اگر در مقابله یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان ننمایند زیرا که طبیعت از ادویه قوامی نهاید آنچه موافق
باشد ظاهر نماید و اعانت قصد آن کند و ایضا در باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بارد در معده بغیر ماده نوشته که اما فساد مزاج در معده آنست
که مزاج طبقات آن متغیر شود و بارد بیرون و خارج از طبیعت گردد و اگر این در فم معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد معده که بارد
شود و اگر بسبب فرط برودت سقوط شهوت گردد پس اگر بسوی فساد مزاج معده حصول ماده باردی نیز مضاف گردد معالجه اصعب باشد و معالجه فساد مزاج چون
در جمیع اجزای معده باشد آنست که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول باین حقنه استفراغ نمایند حسک بابونه اکلیل الملک
مرو سفید شیح برگ تمام برگ شبت برگ سداب قنطوریون و قیعان بیخ سوسن هر واحد کف قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد قبضه بادام تلخ کوفته کف اسقولوقندریون
سبوس گندم خطمی هر واحد کف جندبیدستر سکبینج هر احد دو درم بجوشانند تا مهرا شود و مثل حسو گردد و اگر درین حقنه روکرنب افزایند جائز ست بعده بوزن
شصت درم ازان صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مریض و در هاون با هفت درم روغن بید انجیر حل کرده حقنه کنند و ایام متوالی بعمل آرند و اگر قوت
ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم امروسیا با هفت درم جلنجبین و در بعض اوقات دوا الکرکم نیم درم تا ده روز متواتر بدهند و غذا درین ایام شوربای
قنابر که با آن کرات نبطی پخته باشند و دران فلفل و دارچینی و زیره داخل کنند و در بعض اوقات سینه قنابر بدهند و اینهمه تا انگاه ست که مزاج او بحرارت
متغیر نگردد و چون مزاج متغیر گشت و تب نگردید دانند که بدن او شروع بقبول علاج نمود و قریب صحت گردید و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج او
تغیر ظاهر گردد و چون تغیر مزاج بسوی حرارت ظهور نماید ازین تدبیر عدول نمایند بنوشانیدن این ماء الاصول تفاح اذخر و بیخ آن هر احد ده درم سعد بیخ کبر پنج درم
تخم کرفس انیسون بادیان مصطکی کبابه هر یک دو درم زوفای خشک پرسیاوشان هر احد سه درم سنبل الطیب یک درم اسارون شاهترج هر احد یک نیم درم مویز
چهار درم مویز منقی بست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آید بعده در شیشه کرده در آب نهند و هر روز ازین بست درم با دو درم روغن بادام تلخ
و ده درم جلنجبین هفت روز متواتر بنوشند بعده در هفته دیگر هر روز این بست درم بوزن ده درم گلقند عسلی بدهند و گلقند مفتح کنند و بالایش ماء الاصول بنوشند
بعد ازان استفراغ باین دوا کنند زنجبیل یک نیم درم افسنتین رومی یک درم افتیمون یک درم غاریقون یک نیم درم همه را سائیده در آب برگ ترنج سرشته مثل فلفل
حبها سازند و ازان دو شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد استعمال موقوف کنند و اگر ضعیف نشود بران مداومت نمایند که آن دوا نافع برای این
مرض ست و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیه معده او و اصلاح مزاج او نماید زیره نانخواه کرویا فلفل دار فلفل صعتر زوفا انیسون هر احد درم
هلیله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر سقوطری بوزن دویه اول همه را سائیده باب برگ ترنج حبها ساخته بعد طعام بقدر نیم درم و اگر بر نهار خواهند یک درم

بر معده طلا کنند و بران پارچه در شراب تر کرده بگذارند و این ضماد تنها درین علت نفع بلیغ دارد و در اسکندریه حاجت است بعض سواحل چون خشک کنند و سائیده اندک بشراب بقدر قوت و سن علیل بدهند قی آورد و این شهوت ردیه قطع کند و شهوت طین نیز ببرد و جمیع آنچه در شهوات ردیه ذکر کردم آن علاج شهوت مفرط طین ست و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و لسبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون طفل بزرگ شود و محتاج لغذای کثیر گردد بسا ست که این شهوات ردیه از ایشان زائل شود و عسیر تر ازین دو نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشرب ماده کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط ردی مجتمع در معده طلب شی مشاکل خود میکند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جوابش آنیست که اجتماع فضول ردی سبب تکون مرض ست و ما دام که مرض در تکون ست آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت ست بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل مرض می نمایند و ظاهر ست که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده مرض میکنند و شفای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای دفع اذیت ست و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشاکله گویند برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و نوبه اند اشتهای شراب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آن ست پس شهوت زنج بمشاکلت ست و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت **مصنف اقتباس** می نویسد که در کودکان بهر منع تناول گل حیله باسازند چنانچه گلوله های الفلفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند بهمان وقت از تیزی و تلخی آن بگذارند و باز نخورند و تنقل به نبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا پیش آنها اندک اندک گل آمیخته و هند پس باهستگی آنرا کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد و پس تنقیه بمسهلات مناسبه نمایند و بسا باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آنرا بلمس از خارج توان یافت و سفیدی لبها و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم یار باشند پس در تفتیح سده و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند بمفتحات قوی مثل عنب الثعلب و انیسون و خار خسک و قرطم با سکنجبین فوتنجی ریوندی دهند و دیگر محللات و ملینات و مفتحات و مسهلات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم دستوری که گفته شد که در امراض جگر بیاید و زنی عادت خوردن پلپه کهنه و گل کوزه پخته داشت و هر روز تا نیم آثار میخورد من خوبانی را در پلپه نوشند و قت بیچیده گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و پیوسته در دهن دارند و آب آنرا فرو برند و لیکن هر روز خوبانی را زیاده و پلپه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیوړه صلابه کرده قرص ساخته خورانیدم و ماء الجبن لسفوف لاجورد علوی خان با شربت شاهتره مدبر نوشانیدم و غذا اسپغول و گوشت مرغ سلیمانی دلچه کرده با شوربای مرغ مذکور و خائیدن استخوان آن مقرر داشتم و وقت شام لاجورد مغسول مصطکی سوده هر یک دو ماشه و جوارش جالینوس یک توله آمیخته با عرق دارچینی مرکب و عرق عود هر یک پنج توله شربت سیب و عود هر یک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ و پوست بیضه مرغ تا دو آثار می خورد من شربت افتیمون علوی خان با ماء الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقندر خام بوزن سه پاو و نبات یک نیم پاو در تمام روز خورانیدم و بالای آن در دو سه بار نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا با نان خشکار دادم بهمین تدبیر به شد و زنی سنگ جراحت هر روز بقدر نیم آثار میخورد ماء الجبن فائده نکرد من آنرا قند سنگ جراحت و امرتی و اندرسه تازه مقرر کردم و بالایش سفوف که تباهی آرزوی حوامل را نافع ست و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم و شب حب مسهل لعرق بهار دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان می شد و باین تدبیر صحت یافت

اشتداد جوع و شهوت کلبی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی بنوعیکه انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون شتد شود هر چند طعام کثیر المقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ حریص بر ماکولات بود و از غایت حرص طعام بر کسی که شریک طعام او باشد مکالبه و مهارشه کند چنانچه خاصه سگان ست و از نجهت مسمی بشهوت کلبی و جوع الکلب شده سببش برودت کثیف غیر مفرط ست که در فم معده افتد و تجمع و تبقض آن از خواص برودت ست معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد چنانچه عارض میشود

از مص عروق و تخند انصباب سودا بر فم معده و ازدیاد اشتها در بلدان بارد و از زمان بارد بهمین سبب ست و ازین قبیل ست آنچه بعض مردم را قریب بموت
بسبب غلبه برد اشتهای طعام میشود و بدانند که باوجود حدوث برودت غیر مفرط بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود جهت کثرت
تحلل و خواهش اعضا مر غذا را و سوء مزاج بارد که بفم معده افتد اگر مفرط باشد یا در تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معده
بارد گردد شهوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام هضم بالکل باطل میگردد پس مرض دیگر غیر شهوت کلبی پیدا گردد و گاهی بسبب خلط حامض سهل سودای منصب
از طحال بسوی فم معده بکثرت و یا بلغم حامض مجتمع در معده افتد که بحموضت خود دغدغه فم معده کند و فعل نماید مثل فعل مص عروق متقاضی بغذا و خصوصاً که
تکاثف خون بآن لازم گردد پس محسوس شود در فوهات عروق مثل خلای مصاص و ایضاً خلط حامض تقطیع و دباغت خود اخلاط لزجه در فم معده مضعف
شهوت را جدا کند بهر آنکه حرکت او باوجود حصول مثل این اخلاط لزجه بسوی دفع شدیدتر از جذب باشد و ایضاً حرکت لیف معده شدید میگردد بسوی تکاثف و تقبض
که مثل آن هنگام حرکت مص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض میشود و گاهی از نوازل راس که بر فم معده ریزد عارض شود و از حرارت ضعیف
معده ترش گردد و بسبب ترشی فم معده را بگزد و شهوت کلبی حادث شود و بقول شیخ این نادر باشد و گاهی عارض میگردد بسبب حرارت مفرط در فم معده که
تحلیل و استدعای بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعض احوال گرسنگی آرد چون تحلیل و افراط نماید و محدث
جوع در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص بفم معده بود آرزوی آب و سیالات مرطبه نماید و آن چون بر بدن مستولی شود فرط تحلیل
و جذب غذا کند و محتاج نماید عروق را بمص بعد مص که منتهی بفم معده گردد بتقاضای مجتمع و گاهی این حرارت وارد از خارج بسبب اشتمال هوای حار بر بدن بود
چون مقاربت تخلخل آن و اجابت بسوی تحلل و حاجت دائم ببدل باشد بهر آنکه بدن متخلخل اسباب محلله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تخلخل بدن تنها
سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منضج محلل باشد و لاسیما اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسکه بود و اعضا مفتقر بغذا گردد و جذب آنها از عروق
مشتد شود و عروق محتاج بمص بعد مص گردند تا معده منتهی شود و گاهی بسبب اشتیاق اعضا و افتقار آنها بسوی غذا بعد استفراغات کثیره یا جوع طویل یا حمیات
متطاوله محلله بدن هیجان میکند و گاهی بسبب ضعف قوت ماسکه بدن عارض میشود و بنابر عدم قدرت بر ضبط رطوبات و حفظ آن و بقای محللات طبیعی
بلا امتناع پس تحلل مفرط و شوق بسوی سد بدل دوام نماید و گاهی بسبب دیدان و حیات کبار بود که مبادرت بسوی مطعومات کنند و آنرا بخورند و بدن و
معده را گرسنه گذارند و بدانند که شهوت کلبی اکثر به بولیموس و سبات و موت می انجامد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً از مریض بپرسند که هضم
ضعیف ست یا قوی و براز بسیار می آید یا اندک اگر ضعف هضم و کثرت براز بیان کند حال قلت عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند برودت هوای
مطیف نیز یافته شود و دیگر علامات سوء مزاج بارد معده هم بود بسبب این مرض برودت فم معده باشد و اگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان و آروغ ترش
و ثقل دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت ناخوردن غذا شدت لذع و حرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد یا نه و احیاناً
قی میشود یا نه اگر اقرار آن نماید سببش کثرت انصباب سودا باشد و اگر از لذع و قی انکار کند سببش بلغم محتقن در فم معده باشد و اگر با این آثار نزله نیز بود سببش نزله باشد
و اگر باوجود ضعف هضم قلت براز و کثرت عطش بیان کند و با آن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و حشایی دخانی و تلخی دهن و انتفاع بمبردات نیز باشد
سببش حرارت معده و بدن باشد و اگر هضم قوی و قلت براز گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر و کثرت جماع
و غضب و گرسنگی مفرط و حمام متواتر و حرکت عنیف بپرسند اگر اقرار تقدم یکی ازین اسباب کند و هوای گرم مطیف موجود بود و هزال روز بروز افزاید سببش
شدت تخلخل بدن باشد و الا حال تقدم استفراغات کثیره یا جوع طویل یا حمیات متطاوله یا امراض محلله دیگر معلوم کنند اگر باشد سببش اشتیاق و افتقار اعضا
بسوی غذا باشد و شدت جوع و قلت صبر بران و اسراف در اکل حتی که بر معده ثقل آرد و دفع او بقی یا اسهال نماید و ضعف قوت و هزال بدن با وجود تناول طعام
و اگرچه اندک باشد نیز از دلائل این نوع ست و اگر سوای هزال بدن و ضعف قوت آثار مذکوره یافته نشود و براز خام بسیار غیر منهضم برآید و خلفه متواتر بسیار بود
و بندریج دق می گردد سببش ضعف قوت ماسکه بدن یا معده باشد و اگر علامات دیدان شکم مثل احساس حرکت و صعود آن از امعا بسوی معده و خروج آن

از شکم احیاناً و سیلان آب از دهن خصوصاً در خواب و غیر آن که در باب دیدان مسطور گردد یافته شود سببش کرم شکم باشد

تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

احتراز از حامض و عفص و مالح و حریف و شراب حامض قابض ضرورست و اختیار اغذیه لزجه و حلو و چرب و شحوم و الیه کوهان شتر مناسب و زیت نیز نافع ست اگر در ان عفوصت و حموضت نباشد و جوذابات برای ایشان مفید و کذا زرده بیضه نیم پخته بعد طعام خوردن و حبة الخضرا بر نهار چند روز خوردن مجرب بو علی سینا ست و گویند که آب لیمو و شکر نوشیده قی کردن و بعد ازان اغذیه بارد رطب خوردن مجرب ست و پسته و بادام بر دو سوده در روغن کنجد پخته با شکر دادن مجرب انطاکی ست و هم او گفته که بگیرند مغز بادام و مغز چلغوزه و کتیرا و گل ارمنی مساوی و در سرکه و لیه سرشته قرص بقدر سه مثقال سازند و یک ازان خوردن تا چهار روز از غذا غنی سازد و همچنین کبد هر جانور مسلوق مجفف مسحوق با مغز بادام و کنجد و مصطکی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام ست و چون کبد ظبی در سرکه تا سه روز تر داشته خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و پست گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کنجد هر واحد نصف آن در روغن سرشته قرص سازند و بدهند یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی ست و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با موم بنوشند تا ده روز از طعام غنی میکند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران را در ادویه و اغذیه این مرض در اتم مناسبت

علاج شهوت کلبی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطکی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی ممسک و خوزی و فنجنوش خورند و مصطکی و انیسون و زیره و نانخواه و قاقله مدام بخایند و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و گل سرخ بر فم معده ضماد کنند و از مسوحات نافه مشک و لادن ست و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت بعمل آرند و در تشخیص که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد بچیزهای بطی النفوذ چون هریسه و فالوده چرب و غیره اغتذا نمایند و جهت حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش نارمشک و خوزی خورانند تا از حدوث هیضه ایمن باشد طبری گوید بقوت علیل نظر کنند اگر متحمل باشد اشیای حار خوشبو مثل این سفوف بخورانند اشنه سنبل الطیب کندر ذکر هر واحد درم مصطکی دو درم گل سرخ سه درم کرویا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود چینی قرنفل فلفل سفید هر واحد نیم درم باریک سائیده در شراب کهنه سرشته خشک نموده بار دیگر بسایند و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تسقیه داده هر دفعه خشک کنند و سائیده یک درم بخورند و یا زیاده و یا کم ازان بحسب فرط شهوت و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت او بنقصان شروع کند در ابتدای طعام او طعام دسم مثل لحم لغایت فربه بدهند و روغن زبد و دیگر روغنها البته جائز نیست و تناول بزری حنفص و حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت و فم معده ست و حاجت بتقویت این نیست و تغذیه باطعمه غلیظه کثیر الغذا مثل لحم فربه و لحم بقر و هریسه و جوذابات چرب نمایند و امر بآب زدن عقب طعام برای ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیب از انحلال طبیعت او حذر کند بهر آنکه او محتاج بطعام کثیر غلیظ ست و گاهی هضم بدان و فا نمیکند و طبیعت منحل میگردد و بدن او مفتقر بغذا میشود و این شهوت قوی میگردد پس برای این معنی واجب ست حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوزی اگر قبل غذا اندک ازین بدهند این مضر نبود و تناول جوارشات قبل اغتذا نزد اطبای حذاق مکروه ست جز آنکه این موضع ضرورت ست و چون این علت زائل گردد تلافی مضرت جوارش که قبل طعام خورده است ممکن ست و بسا است که تضمید معده این علیل باین ضماد میکنند سنبل الطیب مصطکی عود خام گل سرخ فطراسالیون مساوی کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته بر فم معده ضماد نمایند که این بسیار نافع ست و معالجه جنبیه الی این نوع استخان فم معده عند التغذیه باطعمه کثیره و سمینه و آشامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج سائر اعضا ست و ابو ماهر مسکه تازه در ابتدای طعام او میخورانید محمود گوید که علاجش تسخین معده ست و هر صبح جلاب بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا نخوداب با مغز قرطم بدهند بعده اگر طبیعت محتبس باشد تنقیه معده بحب ایارج و حب صبر و لتوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسده ردیه پاک گردد هر صبح یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر یک درم بدهند و غذا نخوداب با لحوم چرب و قدری فلفل و دارچینی و اندکی زعفران باشد و نوشیدن شراب سرخ غلیظ نافع ست کند زیره

بخایند مصنف ترویج گوید که علاج مجمل آن تسخین فم معده بمعاجین و مضوغات و اضمده است و تنقیه معده اگر در آن فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت
است جمع شود و تفصیل تناول اغذیه بطی الهضم مثل بیضه پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هریسه و سفیدباجات و قلیه و شیرج ست و اگر غذا بسبب
حرارت جمیع بدن و معده لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و ثرید بادبان مثل روغن زرد و حصیه لحم سمین و بازیر و توابل
عود و دارچینی دهند و شراب انگور کهنه بنوشند و آب مطبوخ زیره کرمانی بیاشامند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال بایارجات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه آن نمایند بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بعد از آن به تسخین معده تریاق کبیر و دواء المسک و معجون
و هر چه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب حلو وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب نفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک
و دراج و تذرو بریان کرده و شوربا بازیره و کرویا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد صفت معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک
فلفل دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی لبسرشند شیخ می‌فرماید که آنچه سببش بلغم حامض باشد
واجب است که صاحبش تناول نماید آنچه در آن صعتر و خردل و فلفل و فند و عسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و دسومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعض
اینها تسخین ست و آن ادویه حاره مذکوره است و در بعض اینها تعدیل حموضت و آن اغذیه دسمه مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال
بعد استعمال این ملطفات بایارج مقوی بدهند آنچه تقویت او میکنند باید کرد بعد از آن دسومات دهند و اصحاب ان را چون ملطف مثل سیر و پیاز و اغذیه ملطفه
نمودند دوام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می‌نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از خلط بلغمی حامض باشد
دوای منقی بلغم از معده مثل حب ایارج و حب قاوقیه و حب صبر و ایارج مخمر بعسل و مانند آن بدهند و اغذیه چرب مثل جوزابات و قریه و اسفیدباجات دسمه
معمول بتوابل حاره خورانند و شراب صرف کهنه زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت وصف قوی ست چنانچه بقراط گفته که شرب شراب
شفای جوع میکند و این بهر آنست که تسخین فم معده و تلطیف بلغم می‌نماید مگر سزاوار است که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت ست و اگر غذا
از معده منحدر گردد و بران ثقل نیابد هریسه و لحوم غلیظ دسم و بیضه نیمبرشت و فالوده معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشیای حامضه و قابضه
اجتناب نمایند که آن هر دو مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی ممسک و اطریفل و جوارش خوزی و حب مطبوخ بدهند محمود گوید که علاج حسن
تنقیه معده است و هر صبح جلاب از بادرنجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هر یک سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز بادام و مغز قرطم مع
فلفل و کرویا و نانخواه و دارچینی سازند و با بیکه در آن شبت و تخم ترب و اصل السوس اندکی کنکر زد و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تلطیف
معده بقی گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم و مصطکی یک درم مضغ کنند و غذا در آخر آن روز نخوداب بمغز قرطم و لحوم ماکیان مرغ دهند و اگر تنقیه
نباید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و آرم بود و تنقیه سودا بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی گذشت
بمطبوخ افتیمون و یا بایارج و یا مطبوخ بسفایج تربد و علوی خان کنند و بعد از آن مقویات معده مثل اطریفل بدهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد
و آب گرم بر نهار بنوشند و شیره برگ گز بقدر دو توله با شربت افتیمون و یا شاهتره و گاوزبان و پوست بیخ کبر و برگ گز شب در عرق گاوزبان خیسانیده باشند
بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمول ست و اطعمه نرم و دسم مثل زردی بیضه نیمبرشت و جوزاب نان که در
زیر لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر و روغن و نشاسته و لوزینه و ثرید کعک و شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه
و گوشت بزغاله و بره فربه با نخود و اندکی زیره بپزند تا مهره شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته انداخته از این شوربا هر قدر که خواهند بخورند

واگر شراب انگور کهنه بادی بیامیزند معده را گرم کند و حموضت سودا باز دارد و اضمده مسخنه و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند واگر بیخ دواء سود مند بر طحال و امنج دهند گیلانی گوید که از معالجات این فصل سهال السیست بعده اسهال بطبیخ افتیمون بعد از آن تبدیل مزاج بگلقند و ماء الاصول که در آن افتیمون و برگ بادرنجبویه داخل باشد و معجون افتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و غذا از مزاجات حلو و مزعفر بلحوم خفیفه مثل لحوم جدی و حمل و جوزابات چرب و متخذ از بط فربه و ماکیان فربه و بیضه نیمبرشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تضمید معده ببرگ بادرنجبویه و برگ پرسیاوشان کوفته بیخته بگلاب و ایضاً شوربای آب نخود و شبت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوع اول ست بهر آنکه این محتاج بتنقیه معده و تسخین معده و فم آنست و از علاج این قی بشراب عسل و آب ترب و سکنجبین بیخ و فجات ست بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب انار میخوش یک رطل و در دیگ سنگین نو اندازند پودینه خشک سه درم زیره کرمانی دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و بعد قی استعمال نمایند و نافع تر از این شربت ست بگیرند آب به خوشبوی میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این ادویه سنبل الطیب دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو ثلث درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه حریر بسته شب در آب به و سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا بجوش آید بعد از آن دو حصه کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و هر چه از این هر دو موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی اقوی بود در اول طعام او این بخورانند بگیرند الیه حمل مشوی و بکوبند تا مثل مسکه گردد و بعده بآن کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکه تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از آن اطعمه غلیظه بخورانند و حفظ طبیعت و حذر از تخمه و سوء استمرا کنند و قلیل ست اینکه هر کرا شهوت کلبی بود تخمه و سوء استمرا و اسهال بهم رسد لیکن احتیاطاً ذکر میکنم که اگر تخمه و سوء استمرا عارض شود واجب ست که تنقیه معده او نمایند بدانچه بهر تنقیه معده عقب سوء استمرا مذکور شد و تعدیل معده و تقویت او کنند واگر طبیعت منحل گردد این سفوف بدهند زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هر واحد دو درم بلوط بریان پنج درم حب الآس بریان پنج درم خرنوب شامی و نبطی هر واحد هفت درم همه را بسایند واگر مزاج او حار باشد درین بزر قطونا بریان بقدر حاجت بیفزایند و از آنچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل ممسک و جوارش خوزی و فنداد یقون ست و آلو با شراب احمر قوی میگرفت و با عود و مصطکی جوشانیده مینوشانیدند و حبس طبیعت می نمود و معده را بدانچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آش و آب نعناع ضماد کنند مادام که معده خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخورانند شیر مطبوخ بمسکه و شکر ست و ایضاً بادام تازه بخورانند در ابتدای طعام بعد از آن بدانچه مسخن فم معده باشد بدهند و از مضرترین اشیای قابض عفص و حامض ست و از نافع ترین چیزها برای ایشان اشیای چرب و اشیای غلیظه ست و نشاید که شراب قوی که در آن قبض نباشد بمقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی ترجیح گوید که تنقیه معده از سودا اجب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخوداب بمغز قرطم نمایند و یا آب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل و نمک قی نمایند و مطبوخات دسم تناول نمایند واگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع ست و گاهی حجامت بر محل طحال آنرا النفع میکند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند و آنچه بهر دو این را نافع انیست که لحم جدی و حمل فربه با نخود و شبت بپزند و مهرا سازند بعده شوربا صاف نموده در آن بچه مرغ و ماکیان فربه بپزند و با دارچینی و خولنجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا بشراب می آمیزند و آن تسخین بدن می نماید

علاج شهوت کلبی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیه قلیل الغذا و خیار و خربزه و کدو و مانند آن دهند و از هوای حار اجتناب نمایند و از علاجات او شربت لیموی قابض مثل رب به و سیب و غوره است و اجتناب از شراب و تضمید معده بگلنار و صندل و گلاب و تغذیه باغذیه مبرده لطیف الغذا مثل قریص بلحم بقر و سکباج ماهی تازه و خوردن قثا و خیار و نوشیدن آب بارد و البقول الباردة و القول البطی شربت برف یا آب سرد کرده و نشستن در آب سرد و شربت شیر و روغن بادام و بزر کاسر حرارت و آب کاهو و کشنیز و خرفه و اطیان کثرت جوع را که بسبب حرارت باشد نافع ست

علاج شهوت کلبی از تحلل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشربه قابضه چون شربت سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و حصرمیه و سماقیه و ثالیه و خیار و زرده تخم مرغ نیمبرشت و مصوص با لحم گوساله و لبطون و فالوده غذا سازند و در جای سرد مسکن نمایند و در آب سرد نشانند و روغن حب الآس یا دوحب الآس با آب بهی ترش آمیخته بخورانند تا روغن نماند آنرا بر تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الآس موم گداخته با آب بهی ترش کف مال کنند تا قوت آب بهی کسب نماید بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و غذا متفرق دهند اندک اندک هر چه کثیر الغذا بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیه غلیظه و بطیء النفوذ مانند هریسه و کله پاچه و گوشت گاو و لبطون آن و نان فطیر و پنیر بریان و بیضه نیمرشت و خصیه و فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیر مسدد باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هر چه در قسم آینده بیاید بر گزیند و اولیه معمول بگیرند و هریسه معمول بگوشت نرگاو و حلوبن بیرا دکش و تمریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا هضم نیک شود و تا بهین بدن بعد تناول غذا بروغن آس و خلاف و روغن گل هر واحد مفید تحلل بدن است و از شراب منع کنند مگر اندک ممزوج با آب خصوصاً بشیر و از حرکت منع نمایند

علاج شهوت کلبی از افتقار اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هر یک دو تولد در عرق گاوزبان و گلاب هر یک پنج تولد حل کرده بدهند و وقت شام مصطکی دانه هیل هر یک دو ماشه در انوشدارو لولوی علوی خان نه ماشه آمیخته بماء اللحم ساده نه تولد بدهند و اغذیه کثیر الغذا مثل مصوص لحم حملان و در روزی اندک اندک چند دفعه بدهند و خوردن اغذیه غلیظه مثل هریسه و غیره که مسطور شد نیز مفید است و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و این بتسدید مسام بتدبیر که در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ طبیعت از لینت مثل اشربه مسطوره و تغذیه مثل حصرمیه و سماقیه نمایند شیخ میفرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب است که او را غذا دهند بدانچه در فم معده باقی ماند از دسومات که روی الجوهر باشد مثل روغن بادام و شکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین است علاج این مرض که بسبب تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب مسخنات و شراب را تعرض ننماید بلکه تغذیه با طعمه بارده کنند و از خارج طلا بمسددات مسام مثل روغن آس خصوصاً فرد آن و مثل شب یمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل بآب سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب است که اغذیه ایشان بارد و لزج غلیظ مثل لبطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه از این تدبیر نفع یابند اندک اندک بتدریج ترک نمایند و تلافی غائله آن کنند و کذلک شخصی که بسبب جوع کلبی او تحلل بدن باشد صاحب کامل گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیه کثیر الغذا در روزی سه چهار دفعه اندک اندک بدهند تا معده آنرا هضم نماید و بر آن تقل نیارد و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و تسدید مسام مثل استحمام بآب سرد و آنکه در آن شب جوشانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن بروغن آس و روغن گل و خلاف و مانند آن طبری گفته واجب است که صاحب این علت را غلت بدهند اگر احتمال کند و معده او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج باسخان معده نیست بلکه امر باستعمال آب سرد نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نوشانند چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود طبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بدانچه سابق گذشت از تسخین فم معده و خورانیدن اطعمه دسمه در ابتدای طعام و حفظ او از بسیار سیدن تخمه یا سوء استمراء و انحلال طبیعت باید کرد پس اگر طبیعت منحل گردد و سوء استمراء بهم رسد علاج آن انچه مذکور شد باحتراز و تحفظ نمایند **ابن الیاس** گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جمله اعضا غذا طلب کنند و از این نوع شهوت ناقهین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محللات و حمام حذر کند و حفظ طبیعت از تلیین نمایند **خجندی** می نویسد که طبیعت با این نوع منحل مجیب نمی باشد و چون خود بخود منحل گردد دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و ظهور آروغ ترش نیز دلیل محمود است و باید که در روزی بمرات غذا ماء اللحم و زرده بیضه نیمبرشت و کباب جوزه مرغ دهند و خبیص شکر و روغن بادام و خشخاش تناول نمایند و مسکه و شکر بمغز نان سمید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را با غذیه لطیفه و دسمه غذا سازند و از حوامض و توابل و اشیای تیز و مشور و مفتح و مسخن احتراز واجب شمارند **خضر** گوید که در شدت خلا بسبب فرط استفراغ یا تحلل کثیر چنانچه ناقهین را افتد خورانیدن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادهان خصوصاً

روغن مرغابی و ماکیان و شحم البقر نافع و از افراط در طیب احتراز کنند تا عقب آن بولیموس عارض نگردد و بعضی متاخرین مینویسند که اگر این نوع از تپ عارض
شود شربت لیمو و نیلوفر هر یک دو توله در گلاب عرق بید ساده و کاسنی هر یک هفت توله نوشانند و باقی تدبیر مناسب از باب حمیات اند کنند و در غم و سهر
آنچه در بحث سهر گذشت بعمل آرند لعبد خمیره مروارید ساده دهند

علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه بقول شیخ قوت ماسکه بدن اگرچه در اکثر بسبب برودت ضعیف میشود و لیکن آن ای هر قوت بسبب سوء مزاج ضعیف
میگردد و بر قول کسی که ازین منکر ست التفات نباید کرد بلکه واجب ست که نوع سوء مزاج دریافت نمایند و بمقابله ضد آن علاج کنند و اغلب آنست که با رطوبت بود
ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در آن این دوا علاج قوی ست و از علاجات این نوع جوارش سفرجل ممسک و اطریفل
ست و شیر بسنگریزه داغ کرده و تضمید معده بلادن و ادخال در تیغ [?] در حمام و اغذیه بلحم مقلو و متخذ تبوابل حار مثل دارچینی و مانند آن

علاج شهوت کلبی از نوازل تدبیرش منع نزله است بآنچه در بحث نزله گذشت و اما ادرار و ابطال بعینه ضرور ست و تنقیه آن بحب ایارج و حب صبر مکرر
و کمونی نیز مفید ست و غذا ترمی [?] طبیخ جوارش خوزی سود مند غذا اشوربای تیرب [?] مرغ فربه که در آن دارچینی و مصطکی زیره و فلفل انداخته باشند

علاج شهوت کلبی از دیدان قتل و اخراج آن نمایند بادویه قاتل دیدان و مخرج آن مثل افتیمون بزرگ کابلی و شیح و مانند آن که در بحث دیدان
خواهد آمد و با اغذیه غلیظه بارده و نان در آب سرد تر کرده و آنچه مهرا در طبیخ نباشد از لحم خروس و ماکیان و ماهی و خصیه بروغن غذا سازند و فواکه قابض استعمال نمایند
و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر از دیدان کبار باشد برای آن این نسخه مجرب ست و از آن جماعتی صحت یافته چشنیز و کیسو [?] … قسط تلخ و حب النیل و کرسنه
و ترمس … ریوند چینی و برگ شفتالو [?] هر واحد نیم درم مثل [?] زرق محموده هر واحد ربع درم کوفته بیخته در عسل آمیخته بر جوع شدید بعد تجرع شیر پسند [?] … عرق گاوزبان و شکر بنوشند

جوع البقری

که مسمی ببولیموس ست و آنرا شهوت البقری جوع البقر نیز گویند و آن گرسنگی اعضا با سیری معده ست پس اعضا بسیار گرسنه و محتاج بغذا باشند لیکن معده متنفر و کاره از غذا بود
و گرسنگی که عبارت از تقاضای معده ست مر غذا را هیچ ظاهر نشود و لهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقت ضد جوع شهوت کلبی ست و گاهی شهوت کلبی مقدمه این باشد
خصوصا در افراط جماع [?] و درین امر استعدادی گردد تا آنکه بغشی انجامد و اطلاق جوع برآن نظر باعتبار اعضاست این مرض بسبب شبیه این جوع ببقر در عظم مسمی بجوع البقری و بولیموس گشته
زیرا که معنی بوس بیونانی جوع ست و معنی بولی شی بسیار بزرگ گویا که مراد از آن گاو ست پس تشبیه جوع بدان در عظم باشد زیرا که گرسنگی و افتقار اعضا درین مرض در غایت
شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی ست که از نهایت بزرگی بگاو میماند چنانچه اهل فارس اجسام بسیار بزرگ را بگاو تشبیه میدهند و بعضی چون انطاکی میگویند
که مسمی کردن بآن بهر آن کرده که بقر اکثر این علت بهم میرسد گیلانی مینویسد که این مرض قلیل الاشتباه از سقوط شهوت ست بهر آنکه شهوت چون ساقط گردد و مدتی
بران بگذرد با شبیه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت الاطبا بذکر آن منفردا [?] جاری شده ما نیز باتباع قوم ذکر آن جدا نمودیم و فرق فیما بین هر دو آنست
که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی بجوع البقر و بولیموس ست
و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بذهاب شهوت و بطلان و ضعف آنست و بقول شیخ و اکثر متقدمین این مرض جوع کلبی میباشد و بعد از آن شهوت باطل میگردد
و گاهی بعد آن عارض نمیشود بلکه بطلان شهوت ابتدا میکند و بسا ست که امراض موجب غشی میگردد و بسبب قرب فم معده از قلب سرایت بر آن بدنها
و انطفای حرارت غریزی بنابر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی بباعث فرط تحلل از حرارت عارضی و بقول ایلاقی درین علت اسهال بسیار شود و بدان
سبب عروق خالی گردد و قوت برود و غشی بر مریض افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید کسانی را عارض شود که در برفهای سخت سفر کنند و سرما زده
گردند و معده آنها برد شدید اذیت یافته باشد خصوصا که قبل از آن گرسنگی کشیده یا بتقلیل غذا در ریده [?] باشند بهر آنکه اثر برد جای در معده تهی قوی تر …
سببش سوء مزاج قاتل قوت حس و قوت جاذب ست و از اخلاط غشی فم معده و تحلل آن و اخلاط فاسد در لیف آن محرک بسوی قی …
شود و بقول انطاکی سبب تام این مرض نیست که اولا تناول چیزی که اعضا را گرم کند در باطن غوص کند مثل فلفل و صبر و اکثر با هیات اتفاق افتد بعد مسام …

حسب مادہ تنقیۂ معدہ با دویۂ مناسبہ کنند بعد ازان در تعدیل و تقویت معدہ کوشند مثلاً در بلغمی تنقیۂ بلغم بقی و اسہال بعد نضج مادہ نمایند بنحویکہ در علاج امراض معدۂ بلغمی گذشت و بعدہ بتسخین معدہ توجہ نمایند مثل علاج شہوت کلبی بلغمی باید کرد و گل سرخ و سنبل الطیب مصطکی عود سائیدہ در گلاب آمیختہ بر فم معدہ ضماد کنند و در صفراوی تنقیۂ آن و تعدیل با دویۂ مبردہ بطوریکہ در علاج امراض معدۂ صفراوی گذشت باید کرد لیکن قوت مریض را در تنقیہ ملحوظ دارند اگر مساعدت نکند زنہار جرأت بدان ننمایند بلکہ تعدیل و تقویت معدہ ملاک امر شناسند لہذا گفتہ اند کہ معالجہ اقسام مادی آن بغایت مشکل ست بہر آنکہ معدہ تنقیہ طلب بود و ضعف قوت مانع آن گردد چنانچہ شارح اسباب می نویسد کہ تنقیہ درین انواع بسیار دشوار ست بہر آنکہ تنقیہ بدون قی و اسہال ممکن نیست و سقوط قوت و شہوت و غشی ازان منع میکند **انطاکی** گوید کہ در حال غشی تا بیرا فاقہ آن بپاشیدن آب سرد و غیرہ کنند و اکثر معطسات خوشبو مثل قلفل مع نسرین انتفاع یابند و بعد افاقہ کعک در شراب ریحانی و گلاب و آب ریباس و سیب و بہ و انار ممزوج لطاقات نفع دہند و گاہی ازین شربت با آب لیمو قوام می سازند و تنبیہ شہوت و مریض بخوشبو کردن لحم و دفع ہوا بادکش بسوی بینی مریض نمایند و گاہی از آب ہای مذکورہ یا بعض آن طعام میسازند و از مجربات این ست کہ سماق و لیمون و کشنیز و عود و پوست ترنج ممزوج کنند و بر لحوم و غیر آن استعمال نمایند و اینکہ تضمید معدہ بصندل و عود و ساذاب و عنبر کنند و گاہی درین اطراف می بندند و چہرہ بآب خلاف و گلاب و آس می شویند **شیخ الرئیس** و غیر آن می نویسند کہ علاجش علاج سقوط شہوت ست و بالجملہ بہر د قوت و اعانت آن تا ساقط نشود و بہر تحریک اشتہا واجب ست کہ اغذیۂ مشہیۂ خوشبو چون گوشت بزغالہ و برہ و ماکیان بریان کردہ و فواکہ خوشبو مثل سیب و بہ و امرود و طیوبات مشمومہ کہ در آن قبضی باشد مثل غالیہ و مشک و ند و عود و عنبر بویانند و اگر حرارت باشد کافور و گلاب و گل سرخ استشمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان در شراب خوشبو تر کردہ بخورانند و نبیذ ریحانی بنوشانند یا تجرع کنانند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا مشک در غیر آن آمیختہ باشند و شراب سوسن نیز نفع میکند چون سبب حرارت نباشد و دست و پای ببندند و منع از خواب کنند و انچہ ایشان را نفع کند ہیست کہ بگیرند کعک و در میسوسن یا در نفوحات خوشبو مالیدہ بر معدہ ضماد کنند و خصوصاً در حال غشی و ایضاً تکمید بدان نمایند و بمراہم خوشبو مثل مرہم جنوبر و مرہم مورد اسفرم و ایضاً استعمال اضمدہ از ادویۂ قلبیۂ خوشبو بر معدۂ ایشان نفع میکند و بخورات عنبری تبخیر کنند و بر مفاصل مقویات مثل گلاب و آب آس و میسوسن و کافور و مشک و زعفران و عود و سک و گل سرخ ضماد نمایند اگر عند حرکات تحامل کثیر بسبب ضعف مفاصل و تکلف آن مر حرکت را بقوت عارض شود و تدبیر در تسخین ابدان ایشان کنند اگر سبب برودت باشد و تبرید آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاہر ست کہ اگر با حرارت باشد استعمال مسخنات از خارج جائز نبود زیرا کہ عضا را جوع بزیادتی تحلیل زیادہ کند و اگر چنین نباشد استعمال آن نمایند تا رطوبات را از معدہ جذب کند و اگر در معدۂ ایشان خلط صفراوی یا رقیق باشد و لعقہ سکنجبین بیک مثقال ایارج فیقرا دہند یا کمتر ازان اگر ضعیف باشد تا تنقیۂ معدہ نماید و ایضاً در صفراوی اغذیۂ بارد بالقوہ و بالفعل مقوی فم معدہ مثل نان در آب انار یا سیب و مانند آن ترید کردہ بخورانند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و سنجرنیا و دحمرثا و معجون اصطمیقون و جوارش بزور خورانند.

مؤلف اقتباس گوید کہ در حالت غشی گلاب و آب سرد بزور تمام بر رو زنند و دیگر تدابیر معمولی بعمل آرند و این نسخہ ببویانند عطر عنبر و سہاگ ہر یک دو ماشہ زعفران کباب عود سنبل الطیب صندل سفید ہر یک سہ ماشہ و ضماد مقوی معدہ و قلب چون گل سرخ و عود و سنبل الطیب و سک و رامک و بادرنجبویہ ہر یک دو درم زعفران یکدرم بر معدہ ضماد نمایند تا بہوش آید و حکیم علوی خان در عشرۂ کاملہ این ضماد را از مجربات قلمی فرمودہ اند اسطوخودوس و درونج عقربی زرنب سعد گل بادرنجبویہ ہر واحد یک مثقال دال بنوماش مقشر کشنیز مسودہ سہ تولہ حنا بیاستر سہ ماشہ زردۂ بیضۂ مرغ یک عدد عطر عنبر سہ ماشہ آمیختہ بر پیشانی و صدغین ضماد کنند و ہنگام افاقہ ماء اللحم سادہ بشراب ممزوج دہند و بنا بر حصول نضج مواد از انیسون زرنب سنبل الطیب بیخ کرفس ہر یک چہار ماشہ بادرنجبویہ حب النیل سفید ہر یک نہ ماشہ قنطوریون دقیق بسفایج صعتر ہر یک ہفت ماشہ انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ گلقند عسلی چہار تولہ منضج دہند و بجای آب بماء العسل اکتفا ورزند و پنج شش روز دوا ہر دو وقت دہند تا بزودی نضج در آثار و رہ ظاہر گردد پس تنقیۂ بدن و معدہ نمایند بحب اسطوخودوس و شربت لیمون مسہل و در مطبوخ مذکور سنای مکی یک تولہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ روغن بادام پنج ماشہ بیفزایند

و باید که در تنقیه ملاحظهٔ قوت مریض فرمایند چنان نشود که بافراط تنقیه قوت زائل شود و آفتها آرد و غذا وقت شام پیش از شوربای مرغ و نخوداب بصالح گرم دهند و صبح مصطکی سه ماشه
در جوارش فواکه آمیخته ورق نقره یا عنب پیچیده با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هریک چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هریک سه ماشه بخورانند و همین نمط سه چهار
مسهل داده جهت تقویت و تعدیل معجون سجزنیا و جوارش بزوری و جوارش فواکه با ماء اللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس تربد سفید صبر مغسول آب کاسنی
سبز بلیلهٔ سیاه هریک پنج درم شحم حنظل یکنیم درم غاریقون سه درم بسفایج درونج عقربی عصارهٔ افسنتین لاجورد مغسول مصطکی هریک دو درم سقمونیای مشوی دونیم درم ایارج فیقرا
چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت شربت مسهل تربد سفید ریوند خطائی بدحاره هریک سه توله در آب پودینه سبز
و کاسنی مروق هریک نیم پاو بعسل قوام ساخته آمیخته شربتی تا چهار توله دهند صفت جوارش فواکه آب سیب پودینه و بهی و اناس و انارین و تنبول و لیمون شربتی و کاغذی و گلاب
و کیوره و بید مشک هریک چهار توله آب باران هفت چند همه بآتش ملایم بجوشانند که ثلثی بیاید و چهارم حصه باید بشربت سیب و تنبول عسل و قند قوام ساخته این ادویه آمیزند دار چینی هیل
جوز بوا بسباسه خولنجان عود زنجبیل اسارون قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته مروارید یک درم مروارید ناسفته دو درم عنبر اشهب مشک جندبیدستر هریک
نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت ماء اللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خواره بست و پنج قطعه کنجشک خانگی یکصد عدد مرغ جوان چهار عدد
اسارون دارچینی چوب چینی بهمنین گل گاوزبان بادرنجبویه هریک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان عشبه زرنب زرنباد شقاقل سنبل الطیب صعتر هریک
هفت توله قرنفل پنج توله بسباسه جوز الطیب هریک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم بست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعناع سبز و ریحان و ترنج هریک یک قبضه آب نیشکر
سه آثار عنبر و مشک هریک یک درم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد و آثار آن ظاهر باشد پس معالجهٔ نزله پردازند بعده جوارشات
مقوی معده بکار برند و در ضعف معده معالجهٔ آن پردازند و این طبیخ چای درین باب خیلی مفید است چای خطائی بادیان خطائی بادیان رومی هریک چهار ماشه بادیان
رسمی نه ماشه الایچی کلان پنج عدد قرنفل کلاه دار پانزده عدد نیکوفته گلاب و آب باران هریک نیم پاو بر آتش بجوشانند که سوم حصه بسوزد ادویه انداخته
سرپوش نهاده تا بر دیگ محکم بسته تا سه گهڑی بر دیگدان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفراوی یا بلغم رقیق آمیخته محدث بولیموس
گردد ایارج فیقرا یک مثقال با دو ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش مطبخ نشسته دارند که از بوی
طعامها اشتها پیدا آید و اگر با این علت ذوسنطاریا یا بیطس بارد و ضیق النفس یا ربو باشد اگرچه زوال آن معلوم لیکن این ماء اللحم فائده می بخشد گوشت حلوان نر
چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد کنجشک یکصد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی بسفایج درونج عقربی زرنب زرنباد اشنه
بهمنین ایرسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شقاقل اسارون هریک شش توله زوفای خشک بادیان هریک
نه توله رب السوس صمغ عربی هریک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پاو آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک عنبر جندبیدستر هریک یک درم چهار
بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی باین عوارض عارض گردد مریض بر در بستر هلاک خواهد شد و گویند که استعمال عود و سماق و لیمو و کشنیز و پوست
ترنج هر واحد درین مرض مجرب است گیلانی و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که بر در رسیده باشد باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معدهٔ او را
بکماد مسخن تکمید کنند و شراب مسخن بنوشانند و دلک بدان نمایند و اما در حال افاقه تحریک شهوت طعام بشم روائح اغذیه مثل خبز مبلول بشراب ریحانی یا شراب
میسوسن و بروائح بچهٔ مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول بشراب یا آب سیب و اغذیهٔ سریع الهضم و النفوذ خورانند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا بآنها
رسانند و ابدان و مفاصل ایشان با دهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند و جسم ایشان را مسح کنند بآب آس و آب سیب تا تحلل قوت را منع کند و صلاح
معده بجوارش کمونی یا تریاق بشراب کهنه نمایند و ماء اللحم بشراب بنوشند و چون بر خوردن طعام قادر شوند یا نان شور با متخذ با ابزار حاره و چوزه بریان بخورند و اعانت
اصلاح سوء مزاج معده بضاد آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن با دویهٔ و اغذیهٔ حاره و اشربهٔ حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال صلاح پذیرد در استعمال
ادویه و اغذیهٔ حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مفرط نگراید و رطوبات اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد از آن تلافی او مشکل نگردد و چون استفراغ در نوع مادی این علت
مزید ضعف قوت است صواب آنست که حفظ قوت بروائح اغذیهٔ مشهیه مثل این سکباج نمایند بگیرند گوشت گوساله و بطریق سکباج بپزند و بسیر و سداب و کرفس

و پودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل و اندک مشک متوبل ساخته بوی آن رسانند و عند عروض غشی انتباه آن با صوات طبل و بوق و کشیدن موی بناگوش و غمز بر عضله که میان ابهام و سبابه است بعنف و ایجاع و طلای معده و مفاصل او بسپوس و نهادن کعک محلول بسپوس بر معده باید کرد و چون افاقه حاصل شود ماء اللحم بنوشانند بعده بگیرند بچه کبوتر و آنرا با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخته شود قدری زیت الفاق بران ریزند و لعوق خام یکنیم فتة دو دانه چینی خولنجان متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک بماند پس قدری آبکامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب به ترش بران ریخته بآتش نرم یک دو جوش داده فرود آرند بعده سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن باو رسانند و امر بچشیدن آن کنند و اگر خواهند شوربا و گوشت آن بدهند که این شهوت طعام را حرکت و قوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیقرا بدهند و الاسنجبینیا و تریاق و امروسیا و دواء الکرکم و دحمرثا یا فنداد یقون یا جوارش بزور بخورانند

جوع المغشی

و آن قسمی از جوع است که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد و چون وقت جوع در طعام تاخیر شود غشی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق در بین مرض و در بولیموس آنست که در ین معده عائق از غذا نباشد بخلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی دران و در جمیع بدن است که بسبب حرارت شدید با عضاء المجاورة حرارت معده و وقت گرسنگی اشتداد مینماید و تحلل ارواح از فم آن بسیار میشود و بنابر کثرت مشارکت میان قلب و فم معده قلب نیز ضرر آن میرسد و غشی عارض میگردد و چون فم معده مذکور ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات ردیه بران انصباب مینماید و دران وقت عروض غشی زیاده تر میشد باید ترمیباشد و ایضاً بسبب گرمی اعضا تحلیل و تقاضای غذا بیشتر میشود و معده بنابر ضعف خود از ان متصاص عروق تکلیف می یابد و اذیت او بقلب متادی میگردد و باعث غشی میشود و این مرض گاهی عقب تخمه متواتر و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث میشود و چون گرسنگی شدت میکند مزاج قلب گرم میگردد و حرارت دران مشتعل میشود و از ان غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بسیار در دریا عارض میگردد یا از عمل بکند و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او بدفعات کثیر یا معتاد تناول لحوم غلیظ صبح و شام باشد و غذای خود را با غذیه لطیفه مبدل گرداند یا بیک دفعه خفیف بخورد و آن الم رساند قلب را و را از جهت انقطاع غذا از ان بحسب آنچه بسوی او میرسید پس گرم گردد و صاحب در آخر غشی بهم رسد و از بعض اعراض آنست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بران افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب لهیب و قبض طبیعت و شدت گرسنگی و عروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد علاج در حالت غشی تدبیر افاقه غشی نمایند چنانچه در جوع بقری گذشت و وقت افاقه ازاله سبب کنند و شیره زرشک در گلاب و عرق کیوڑه برآورده شربت انار و سکنجبین در اصل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه شوند همان وقت غذا خورند و غذا نان که در آب انار و سیب یا شربت فواکه یا آب میوه های سرد دیگر مثل به و لیمو و ترشی ترنج تر کرده باشند باید خورد و غذا مهیا دارند تا وقت گرسنگی دیر نشود و یا سکنجبین ساده ده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حماض هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و غذا امزوره زرشکیه اجاصیه حصرمیه یا تمر هندی هر کدام که باشد یا مغز بادام یا انگبین با آب غوره یا سیب یا به و دران نان ثرید کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد بچوزه مرغ دهند و بعد از ان سائر تدابیر مبرد که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوة مقوی معده نمایند چه طعام حار مرخی معده و مزید ضعف آن و مورث تشنگی و معین تحلیل روح و سقوط قوت است بخلاف بارد بالفعل که آن بر دفعلی جمع و تشدید معده و بدان سبب ثوران اشتها و جمع حرارت غریزی از انتشار و تکثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سائر آنچه در اوجاع معده حار گذشت بعمل آرند طبری گوید که شخصی را که تخمه بسیار عارض گردد و بدن او محتاج بغذا باشد و غذا نیابد از ین جهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطر است با آنکه ابتدا نماید در معالجه او بتقویت معده و تعطیر آن تا آنکه معده تقویت یابد و چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او باعتدال آمد شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و تضعیف می گردد و قوای او بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج آن است و شهوت زیاده میگردد و بسا است که بدان جهت قلب گرم میشود و بخار حار از او بسوی دماغ مرتقی میگردد و پس عقب گرمی قلب جوع و التهاب در فم معده بهم میرسد و از ان غشی که معروف بغشی جوعی است حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را اینحال بهم رسد امر بمالیدن دست و پای او و بمالیدن بستن آنها نمایند و پارچه مبلول بر قلب و فم معده و مفاصل او ببندند و اندک شراب را مزج کثیر نموده سرد کرده

تجربه کنانند و اشیای خوشبوی معتدل الحرارة ببویانند که از غشی بافاقه آید پس نظر نمایند که آیا حرارت و تغیر یافته یا او بر حالت طبعی خود است پس اگر حرارت
و تغیر یافته باشد ماء الشعیر یا سکنجبین بنوشانند و اطعمه حصرمیه مبرده و حماضیه مبرده و زیرباج بینه و ابراهیمیه بخورانند و اگر موافق حال نباشد فرورات شاکه مزاج
بخورانند و خواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل بریاحین و بادزنش و امر بترک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قبض گردد مشغول بحل آن نگردند
و غرض در تدابیر او اغذیه و مراعات هضم آن باشد و طعام مالح و خردل و آنچه دران فلافل باشد تناول ننمایند و آن تدابیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد
و علامت زوال این علت و امن از آن آنست که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد و اگر منحل باشد معتقل شود بهر آنکه هرگاه معتقل طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن
بسوی غذا مینماید و چون منحل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن او اغتذا نموده و ترطیب بهم رسانیده و چون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن
میکند و چون خود بخود معتقل گردد دلالت بر اغتذای بدن می نماید و این عجیب چیزیست که طبیب تامل دران نماید و صاحب این علت را نبیذ قوی الغذا خوشبو
بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در مواضع پوشیده گرم کنند و تبخیر موضع مدام باشیای طیبه نمایند و ام
بشم این خمیره نمایند بگیرند نبیذ صاف بعده شیشه را از ند بار فعات تبخیر نمایند و اندک نبید دران ریزند و حرکت دهند تا نبیذ تشرب نماید و خانیت واقعت در شیشه را
بعده در تنور اندک مشک محمص و قاری زعفران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج و برگ بادرنجبویه و نعناع و پودینه نهری همه را بکوبند و از نبید مذکور بمقدار
بپوشند و یک روز یا یک شب خمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند این خمیر مشهور بشکینه است و اگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر غلیظ و یا عقب مرض
و یا از فرط کد و ریاضت باشد علاجش آنست که تدبیر افاقه از غشی بدانچه مذکور شد از دلک دست و پا و ایجاب نبیذ سرد ممزوج نمایند بعده امر بفرو د آمدن در
آب سرد و تناول طعام بعد از آن کنند اگر مزاج او حرارت یافته باشد از انچه مسطور گشت و اگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان و بزغاله و هریسه دهند
و با عتدال و تدریج بخورند و اقدام بطعام چرب ننمایند و اشیای مضر مثل دنبه گوسفند و جوزابات هم نخورند بلکه در اطعمه آنچه موافق مزاج و خواهش طبیعت باشد بدان
اقدام نمایند و مثل اشیای میخوش با گوشت حملان و بزغاله بخورند و بعض اطبای اوائل اختیار نموده اند ترطیب دماغ ایشان بروغن بنفشه و شیر زنان و تا اطلیه
میکنند دران که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب و فم معده از دماغ قوت مطفیه آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع میکند و این طریق معالجه
این علت ست و چون این غشی متواتر و پی در پی عارض گردد و طبیب از علاج آن تساهل نماید مؤل بصرع گردد بجهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات
بسوی دماغ منسد میگردد و دماغ و اخلاط آن فاسد میشود و بعضی اخلاط سرد میگردد زیرا که غشی مفنی حرارت و مجمد آن و مفسد اخلاط ست و لباست که منفی
میگردد و بسوی دماغ با وجود فساد و برد آن پس مزاج دماغ بارد میشود و از جهت همین خوف اطبا امر بحفظ مزاج دماغ و اصلاح اخلاط و تغذیه بادفق و اصلح اغذیه
نموده اند و اگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که سبب حرارت و اشتعال او در بعض اوقات ریاضت میباشد و سبب فنای او نیز ریاضت بود و چون
بر مقدار خود زیاده گردد همچنین سبب غشی حرارت ست که در قلب بسبب گرسنگی مشتعل میشود و سبب فنای حرارت کثرت جوع است پس امر باشتعال آن نمایند چون قلیل باشد و امر
بفنای آن کنند چون کثیر بود و کلام طبیعی در معنی اینست که طبیب بگوید که حرارت نشف رطوبت میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا و شراب ظاهر میشود و چون حرارت
کثرت می پذیرد همه رطوبت را فانی میگرداند و چون ماده که اشتعال بدان نماید و احاله آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که استحاله آن بخود مینماید نمییابد منطفی شود

عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدانکه هر واحد از شهوت طعام که آن جوع ست و از شهوت آب که آن عطش ست گاهی معتدل باشد و این از امور طبیعی و اجب در حالت صحت
باشد و چون از اعتدال بافراط و تفریط تجاوز کنند باید که منجمله امور خارج از طبیعت باشند و تدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت
طعام تا وقتیکه بان سوء هضم منضم نگردد نزد جمهور محمود و مطلوب باشد و ازین جهت آنرا از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض نخوانند و کذلک تفریط در شهوت آب را
چه انسان را اگر عطش کم باشد آنرا مریض نگویند و معالجه او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در شهوت غذا و افراط در شهوت آب که آن هر دو را
از امراض شمرند و معالجه آنها طلب نمایند و این فی الحقیقت بسبب فوات این شهوت نیست بلکه بسبب دلالت بران از سوء مزاج است زیرا که لا بد با افراط عطش

سوء مزاج باشد وکذلک بالعرض یا در شهوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد و شخصی را دیده‌ام که از چهارده سال آب نخورده بود و این دلیل برودت مزاج ست
وگاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تذویب آن نماید و طبیعت آنرا بجای آب صرف کند بالجمله عطش دو قسم ست صادق و کاذب
عطش صادق آنست که طلب آب از احتیاج اعضا و عوض رطوبت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای رد انیدن خلط غلیظ بمعاونت رطوبت نماید
و بقول گیلانی صادق آنست که برای تنفیذ غذا از منافذ تنگ بود و داعی بسوی آن حرارت معده و جگر باشد و سکون او زیاده بشرب آب بارد و کم باستنشاق
هوای سرد بود و کاذب آنکه برای امر تنفیذ غذا نبود و داعی بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه یا یبوست آنها باشد و سکون او بیشتر باستنشاق هوای بارد و در طب
و کمتر بشرب آب بود **اسباب** کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سوء مزاج عضوی باشد یا سوء مزاج همه تن یا سبب
خارجی اتفاق افتد و اعضا که سوء مزاج آن تشنگی آرد مری ست و معده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع ست یکی آنکه طعام غلیظ و شور
خورده باشد چون گوشت نمکسود و ماهی شور دوم آب دریا یا آب شور یا دوای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوة گرم باشد یا شراب کهنه قوی
خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر هلاک کند و هیچ دوا ساکن نشود بلکه آب میباید داد تا هلاک نشود چهارم آنکه سیر در هوای گرم و مقام دران اتفاق
افتاده باشد اما آن تشنگی که از سوء مزاج همه تن باشد که در تپ صفراوی و محرقه افتد و آنچه از سوء مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اندام ها سوء مذکور
سوء مزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا ماده گرم صفراوی یا ورم حار و **شیخ الرئیس** اسباب خارجی مذکوره را
سوای آنکه از سیر در هوای گرم باشد در ذیل سوء مزاج معده درج فرموده و مؤلف اسباب عطش را بنظر تسهیل و فرط تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه
بمشارکت معده افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معده و خصوصاً فم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حمیات عارض شود حتی که بعض ایشان همیشه
آب بنوشند و سیراب نشوند تا آنکه عنقریب ازان هلاک گردند و گاهی این حرارت از شرب شراب قوی کهنه بسیار و طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوة مثل حلتیت و ثوم عارض شود و بیشتر
انسان از شرب شراب کهنه بالتهاب و کرب و عطش بمیرد و گاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب دریای شور گاهی عطش چندان زیاده کند که تلافی آن
نتوان شد و گاهی بسبب ادویه و اغذیه معطشه بود که بطلب غسل یا بطلب اسالت و غسل عطش آرد مثل شئی مالح که طبیعت بهر غسل و انغسال خواهش نماید و مثل لزج که طبیعت ترقیق
او تقطیع و اسالت بخواهد حتی که نافذ شود و ملتصق نگردد و گاهی شئی غلیظ تشنگی آرد بنا بر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع و در ماهی شور این همه اوصاف مجتمع اند یا بسبب
یبس مزاج معده بود و گاهی بسبب خلط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا اخلاط شدید الیبس چون بلغم جصی و سودای احتراقی و معدنه یا بسبب بلغم حلو یا صفرای تلخ و گاهی
بسبب جوش رطوبات عارض میشود و یا عطش بسبب حرارت و یبوست معده بود که هر دو معاً لاحق گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع
عطش ست **دوم** آنکه بمشارکت گرده باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مثانه دفع نماید مثل آنکه در ذیابیطس افتد **سوم** آنکه
بمشارکت ماساریقا افتد که دران سده میان معده و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او در بدن حائل گردد پس عطش تسکین نیابد اگرچه آب
بسیار بنوشد و این مثل آنست که در استسقا و قولنج عارض شود **چهارم** آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا ورم یا سده مضغط مجاری افتد یا برودت آن
شدت کند پس بسبب ضعف جاذبه آب و طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت نرسیدن غذا و آب باعضا تسخین آن و اشتیاق آب رو نماید **پنجم** آنکه
بمشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضاً و مری و غلصمه و قریب بدان چون دران رطوبات
خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی بسبب امراض دماغ از سرسام حار و مانیا و قطرب بود و شدید ترین عطش حادث بسبب این اعضا
و بمشارکت آنها آنست که هیجان کند از فم معده پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معده پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر پس آنکه بمشارکت
معای صائم بود **ششم** آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حمیات و بحران و در آخر دق و بمثل بود و مثل آنکه از گزیدن افاعی معطشه عارض
شود که چون او بگزد گزیده او مدام آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذلک از شرب شراب که دران افعی مرده باشد یا طعام دیگر و چنانچه از تناول
لحم افعی یا فرفیون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود بعد استفراغ بمسهلات و هیضه و ذرب مفرط بسبب تحلیل رطوبات اصلیه و حدوث جفاف

وشارب دوای مسهل را در اکثر از نزد عمل دوا که عمل او عطش باشد عارض میشود و فقدان او در اکثر اوقات دلالت میکند بر آنکه دوا هنوز در عمل است و گاهی عارض
میشود که تاخر کند یا تقدم نماید از وقت خود و قبل عمل دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا بسبب حرارت دوا یا حرارت معده و یبس او باشد و بسبب ضد او این تاخر
کند و از جهت عطش در کسی که حار معده و یا یابس باشد و دوای حار نوشد دلالت نمیکند بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد دلالت میکند بر آنکه این هنگام
عمل کرده **و ایضاً** شیخ میفرماید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام ست و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه حار و چون بر اغذیه حار نباشد خواب تسکین عطش نماید
و چون در امراض حاده عطش شدید و یبس شدید جمع شود از ردی ترین علامات ست **طریق تشخیص** اسباب عطش باید که اولاً این امر دریافت نماید
که صاحب عطش با وجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوء مزاج حار یا یابس یا حار یابس ساذج و مادی معده و سوء مزاج حار یا بارد مفرط ساذج جگر و سوء مزاج
حار ریه و قلب و معا و مری و غلصمه و ذیابیطس و سده ماساریقا و استسقا و قولنج یا ورم جگر یا سده آن یا امراض حاره دماغی چون سرسام یا تپ هیضه و ذرب و دق
و سل و جز آن هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود و الا حال تقدم تناول اشیا بپرسد اگر اقرار خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزهای گرم
مثل حلتیت و ثوم یا افیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شئ مالح مثل ماهی شور و گوشت نمکسود یا چیزی لزج مثل ماهی تازه و هریسه و کله پاچه یا ادویه
مسهله نماید سببش تناول همان چیز باشد و تقدم لسع افعی بر بودن او سبب عطش ظاهرست **و بداند** که علامات هر یک از سوء مزاجات و دیگر امراض امراض
هر عضو مسطور ست بدان توجه نماید **و ایضاً** تسکین عطش آب بارد دلیل عطش صادق ست و با آب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن
آب و سکون آن چون صبر کند و آب ننوشد و ترشی و تلخی ذائقه دهن نیز دلیل عطش کاذب ست و تسکین او بنسیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از بیداری
و از دیاد او از خواب و کثرت تسکین آن بمضمضه آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب دلالت
میکنند و بعکس این دال بر مشارکت آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد **و ایضاً** لین طبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت براز و هزال
مفرط و تحلل جلد دلیل سده است و با عطش مفرط لزوم کثرت بول دلیل ذیابیطس و ظهور حرقت و نخس زیر ناف و قبض طبیعت نشان سوء مزاج معای صائم بود

علاج کلی عطش

همه اسباب او را معالجه بضد نماید و کسانی را که عطش شدید بهم رسد چون آب یابند نشاید که بیک بار آب سرد و بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره کنند و جرعه جرعه بنوشند
تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد و بسیار باقی حرارت را بمیراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت یابند آب با قلا و آب نخود نباید خورد
بهر آنکه هر دو عطش انگیز و عوض او سرکه بزیت استعمال کنند و چون عطش شدت کند و تپ نباشد اندک جلاب با آب بیامیزند تا آب با قاصی بدن برساند مهرا کسی گفته که اگر قالب
غراب خشک کرده با یک لسبایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یکماه آب نخورند و تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن بقول ارسطاطالیس بالخاصیه مسکن تشنگی
و کذا نهادن پستان صدف و نقره مجلی در دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب و رطب از مسکنات عطش ست و استعمال سرکه در طعام یا آب آمیخته تسکین عطش نماید جز اینکه
در آب انداخته آن آب را نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب در ظرف نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لین پسته خوردن در تسکین عطش مجرب نوشته اند

علاج عطش از حرارت اعضا

اگر بسبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو شیرین و سکنجبین بدهند و شربت انار و آب انار ترش و کذا شیره تخم خیارین
دماء القرع و ماء الخیار با سکنجبین و آب تربز بشکر بغایت نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع ست و آب برف سرکرده و استعمال هر قطور تا شربت نیلوفر و لعاب قطمی
با قرص طباشیر یا قرص طباشیر یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر که در آن شیره تخم خرفه سه درم و لعاب بهدانه چهار درم بر آورده باشند و شربت گلاب
سرد کرده عوض آب سود مند و بقول مسیحی شربت سکنجبین و آب فواکه مثل آب غوره و آب به و آب انار و آب آلو و آب تمر هندی و جلاب و رب آنها نیز مفید و اگر تخم کاهو
مقشر تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کتیرا هفت درم سائیده بلعاب اسپغول یا ماء الخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن در اندازند
تشنگی را که از حرارت معده باشد بنشاند **و ایضاً** مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه کتیرا هر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهو نزر شک هر واحد دو درم حبها ساخته

استعمال نمایند **صاحب کامل** گوید کسی که عطش از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین ساده با آب سرد بدهند ویا آب انار میخوش بشیرهٔ تخم خرفه و رب غوره یا رب سیب میخوش و رب ریباس یا رب آلو و ماء القرع یا عصارهٔ خرفه دهند واین قرص صبح وشام استعمال نمایند: مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم صمغ عربی کتیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک دو درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را سائیده بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و با یکپاو قیه از اشربهٔ مذکوره یا آب سرد آمیخته بدهند مصنف حاوی صغیر وترویج گوید که اگر بسبب شدت حرارت معده باشد پس وقت آن باشد هر صبح سکنجبین ساده وگلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم ویا آب انار ترش یا میخوش هر واحد سه اوقیه با شکر سفید ده درم ویا آب حصرم ویا شربت آن ویا شربت ریباس هر کدام که حاضر باشد ده درم ویا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید ده درم ویا آب تربز سه اوقیه ویا تمر هندی وشکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند وکذا شربت انار ترش ومیخوش یا شربت غوره بشیرهٔ تخم خرفه وغذا مزوره حصرم یا تمر هندی یا زرشک مغز بادام وشکر وچراده کدو وخیار بر فم معده نهند واین قرص برای عطش حادث از حرارت معده وقاطع نافع ست صندل سفید وسرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه پنج درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند ودر سایه خشک کرده یک مثقال با سکنجبین یا شیرهٔ تخم خرفه بدهند **مولف مغنی** گوید که اگر عطش حادث از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین شکری وآب انار چاشنی دار وآب سیب ترش وآب آلو بخارا وآب تمر هندی وشیرهٔ تخم خرفه وشیرهٔ تخم خیار بشربت غوره وآب زرشک با سکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل بنوشانند وشربت ماء القرع با سکنجبین واکل امرود وسیب ونهادن دستها وپایها در آب سرد وتبرید معده بسماق وگلاب وغذا لحوم جدی بسرکه وآب حصرم نافع **ایلاقی** و**جرجانی** می نویسند که آنچه از حرارت معده وسائر اعضا باشد سکنجبین وآب انار وآب فواکه ترش وآب سرد دهند وبعد شرب این اشربه خواب نمایند تا برودت ورطوبت آنها بقعر بدن برسد وحسب که در قول **مسیحی** گذشت نیز مسکن تشنگی ست واین عرق تشنگی بنشاند بگیرند خربزهٔ هندی وکدو تازه ومغز خیار وخیار بادرنگ همه را مثل گلاب مقطر کنند وگلاب بادی بیامیزند واندک کافور در ان حل کنند ولوزن همه آب غوره یا آب ترنج یا آب تمر هندی آمیزند وطباشیر انداخته بجای آب بدهند واگر شراب خوار باشد عوض آب غوره ودیگر آبها شراب سفید رقیق با آن خشک چکانیده با آن آب کدو وآب خربزهٔ هندی بیامیزند وسرد کرده بجای آب دهند وبدانند که شراب ممزوج بمزاج تام ترطیب کند ودستة آب باز دارد وتشنگی بنشاند وخواب آورد ولیکن اگر تپ باشد شراب نشاید داد واگر جلاب حام با شراب بیامیزند وسرد کنند ترطیب وتسکین عطش نماید واگر تشنگی بسبب کشف در هوای گرم یا قرب آتش وآفتاب باشد دست وپای او را در آب سرد نهند وروغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند وقدری شمش وبرف وتمر هندی در دهان داشتن تشنگی بنشاند **گیلانی** می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد وبر شیرهٔ تخم خرفه انداخته نوشیدن ست وتضمید صدر بمبردات بگیرند تخم خرفه دو آب حصرم شیرهٔ او برآرند وبا آب جو بیامیزند وبر برف سرد کرده وپارچه کتان بدان آلوده بر معده نهند وچون آن گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکه برودت محسوس گردد وعطش ساکن شود وتبرید معده بگلاب نمایند ونهادن پاها در آب سرد مسکن تشنگی ست اگر تابستان باشد وکثیرا نیم جزو در سفیدی بیضه حل کرده ومغز تخم خیار سوده آمیخته حبها ساخته در سایه خشک کنند ودر دهان نگاه دارند واین شربت مسکن عطش از حرارت ست سماق یک اوقیه در یک رطل گلاب بشب خیسانیده صاف کنند وآب امرود رطل ونبات نیم رطل آمیخته بجوشانند تا بقوام آید وغذا اسفاناخیه وقرعیه بالحوم بچهٔ مرغ وجدی وماهی خرد دهند وآلو بخارا وسماق در دهن گیرند وخربزه تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد **انطاکی** گوید که آنچه از حرارت معده باشد علاجش شوئیدن دست وپا با آب سرد ومصابرت بر عطش ست واگر ساکن نشود آب بسرکه آمیز وشیر تازه وماء القرع وماء الشعیر وآب خرفه وتمر هندی بنوشند **بعضی** گویند که آشامیدن عصارهٔ به ترش وسیب ترش وخواب بر ان بهترین معین ست بر ترطیب احاق بدن ست وخوبانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهن داشتن وآب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید ودر غنا ومناسب است که چون تشنگی افراط کند آب سیب ودوغ گاو بنوشانند واگر از ان تسکین نیابد قرص کافور دهند چون خوف عطش در سفر باشد تخم خرفه بسرکه یا سکنجبین بخورند وتخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسقیه نموده اندک از ان خوردن دافع عطش تا ایام ست وایرج قرص مطفی حرارت وعطش وحمیات محرقه ست مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر واحد نیم جزو رب السوس ربع جزو در آب خرفه بالعاب رقطونا

قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیرهٔ خرفه با سکنجبین ساده یا لعاب اسپغول یا شربت نیلوفر بنوشند و نبست جو با آب سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست
و شربت لیمون و همچنین افشرهٔ آن دفع عطش میکند و پست کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع ست با آب آمیخته بدهند و برای منع قی با شربت انار میخوش
بلیسانند و ایضا برای عطش مفرط شیرهٔ تخم خرفه در آب دوغ ترش برآورده بنوشند و اگر تخم خرفه را با آب دوغ ترش مکرر بدر کنند و عند الحاجت با آب و گلاب شیره
برآورده بدهند نافع عطش و قی ست و شیرهٔ تخم نیلوفر و شیرهٔ مغز تخم لیمون در آب آورده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع و ایضا خوردن آمله
و کذا اکل و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنج درم عصارهٔ حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شراب نارنج و کذا گل ارمنی و کذا نقوع زرشک
و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمو و ترنج و ترنجبین و نقوع مشمش و کذا شیر تازه و خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلو بخارا و بقلهٔ یمانی و ریباس
و حب الآس و انار ترش و کاهو و حماض و قراصیا و غبیرا و سویق قرع و ذره آلو هر واحد مسکن عطش حار ست و بقول اطبای هند پوست درخت پیپل سوخته
در آب اندازند و فتیلهٔ در آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و مانع قی ست و برای عطش اطفال که در گرما عارض میشود مغز کنول گته نیلوفر خشک در
آب اندازند و همان آب بطفل دهند و سبزی که در میان دانهٔ آن میباشد در آب سائیده بطفل دهند و برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلوله بندند پس در آتش اندازند
در آب سرد نهند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط است و اگر پاچلد دشتی سوخته خاکستر آن در آوند کاسنی اندازند آب تازه بسیار بران ریخته آمیزند
پس آن ظرف را بر ناف تشنه نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آنرا بهندی ترنس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشند و آمله و کذا کات سفید در دهن داشتن مسکن
عطش ست و همچنین گولی سیسه و اگر نباشد غیر مندوف در دهان گذارند مجرب است و اگر نان شبینه با آتش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند
مسکن عطش و مفید تهوع ست و بنسلوچن و ملیٹهی سوده با آب شستهٔ برنج ساٹهی مسکن عطش مفرط است و تجرع گلاب و لعاب اسپغول و شیرهٔ خیارین و نقوع تمر هندی
همه نافع بقول صاحب تکملهٔ هندی ست و اگر عطش بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیرهٔ صندل همراه شیرهٔ تخم خرفه در گلاب و عرق بید
و عرق صندل و عرق کاسنی و آب سرد برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و روائح بارده مثل خیار و بادرنگ و صندل و نیلوفر و گلاب و خلاف ببویند و صندل
و کافور و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر بادکش مبلول
بگلاب و قریب آب و برف و در باد شمال نشینند و سر مکشوف دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و قیروطی سرد بر سینه گذارند و باقی علاج سوء مزاج حار از امراض
ریه و قلب استنباط نمایند و هرچه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفاء عاجل ست که علاج عطش کائن از حرارت قلب سکون در مساکن باردهٔ رطبهٔ طیب الهوا
و کثرت شم بنفشه یا کافور یا صندل و تضمید صدر بآنها در آب سرد بالغ ست و در حاوی صغیر و ترویج است که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمو یا صندل سرد بر برف
بنوشانند و غذا ماء الشعیر بروغن گل بدهند و بر سینه جراده کدو و خیار نهند و با آب بیدمشک گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماء الخیار در آب تربز بر برف
سرد کرده دهند و بزورات ریاحین [illegible] زرشکیه و حصرمیه و رمانیه بمغز بادام غذا سازند و بقول جرجانی و ایلاقی هوای خانه سرد کنند و نزد او ریاحین بارده خوشبو فواکه
بار دهند و اشیای مسطوره ببویند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و بوئیدن خیار بادرنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماء القرع و دواء المسک بارد نیز نافع ست

علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و یبس آن

جائی که آثار یبوست دریابند بترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات ست و هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بعمل آرند و اگر
حرارت نیز با یبوست یابند ادویهٔ مبردهٔ مذکورهٔ سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که آثار ماده صفراوی
دریابند علاجش بعلاج امراض معدهٔ صفراوی نمایند و بعد قی و اسهال اکثار اشربه و اغذیهٔ مبردهٔ مذکوره کنند و شرب رب فواکه و نقوع تمر هندی و خوردن
سماق مسکن عطش صفراوی ست و صاحب کامل و یحیی گویند که اگر عطش از یبس مفرد باشد آب سرد شیرین بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع و لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه
و ماء الخیار و کذا سویق جو با شکر هر واحد با سرد و برف بیاشامند و اگر از حرارت و یبس باشد این اشیا با ماء القرع و آب تربز و بقرص فرد مع بعضی ازین ابها
جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنج درم صمغ بادام و کثیرا هر یک سه درم رب السوس یکدرم

طباشیر دو درم همه را باریک سائیده بلعاب بزرقطونا سرشته حبهای بزرگ مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا امجوزه مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج
و آب سیب ترش و سرکه و بوارد معمول با این آبها متنوق ببرف سازند و تضمید معده بخرقه کتان مبلول در قیروطی سبز نمایند و بقول صاحب مغنی در عطش که حادث
از یبس مفرط بود علاج حش بشرب ماء الشعیر سرد بروغن بادام و اکل کاهو نمایند و غذا امجه مرغ بآب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی لعاب بهدانه و اسپغول
بآب انار شیرین آمیخته و کتیرا سوده بر آب شیرین انداخته بار و غن بنفشه سود دارد و آنچه از سوء مزاج معای صائم باشد اول فصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت
بمطبوخ اهلیله یا ماء الجبن معمول بمغز فرطم با سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی دو درم شکر و یکدانگ سقمونیا تنقیه نمایند و بعد استفراغ دوغ تا دو هفته
بدهند و هر شب لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشکاب جو و ماش مقشر و اسفاناخ و کدو و روغن بادام سازند طبری گوید عطش که از یبس حادث در کبد
یا در معده یا در ریه یا سائر آلات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شاید بدترین انواع عطش و صعب ترین
آن در علاج ست و بیشتر اطبا درین غلط میکنند. و استفراغ بمسهل یا فصد یا هر دو میکنند. و مریض را در ذبول و سل و سرسام حار بلا رطوبت که آن اشد انواع
سرسام ست می اندازند و واجب نیست که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابتدا نمایند بترطیب کبد او با غذیه مرطبه مثل لحوم جدی
شیرخوار و بچه مرغ نو رخب و خورانیدن فواکه رطبه مثل سیب میخوش و انار میخوش و امرود رطب کثیر الماء و شفتالو و بلیق و آلو مبرد و هنگام شدت
عطش و یق مغسول بآب گرم بدفعات بآب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود عنایت بدانچه مطفی بیشتر
بود از انچه مرطب باشد مصروف دارند و امراء او ان شربت ربوب مثل رب حصرم و سیب و به و ریباس و با کل حصرمیات مبرده و جماز و جیزی نمایند و اگر وقت زمان گرمی
باشد و او آنست که میوه خوب پخته نشود از خوردن آن بسیار پرهیز کنند و هرگاه امتلاء در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلاء بحسب قوت یا بحسب دعیه هر کدام
که باشد با این مطبوخ استفراغ نمایند تمر هندی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هر یک سی عدد کشنیز سپستان برگ لبلاب
تر یا خشک هر واحد یک کف توت شناک اگر یافته شود و کف کسیر بدستور مطبوخ بپزند بعده بوزن یکسان و بست درم صاف کرده دران پانزده درم فلوس خیار شنبر
خوب مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند جائز ست و اگر قوی تر باشد احتیاج این نبود و اگر علامات
خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند. بعد از ان عود بتدبیر اول نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او باعتدال عود کند. و در بعض اوقات شراب جید الجوهر
سفید رقیق ممزوج بآب بسیار سرد کرده بنوشانند. و از جماع و ریاضت البته منع کنند. و اگر عطش زائل نشود دلزوم شربت ماء الشعیر و سکنجبین ساده نمایند و تضمید
کبد او این ضماد نمایند برگ کرم زنب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را بکوبند تا مثل مرهم گردد و بران آب سیب میخوش و آب آس چکانیده
و بر خرقه کتان مالیده ببندند و دائم ضماد نکنند بلکه در بعض وقت قبل غذا او بآبزن در بعض اوقات امر نمایند. و بعد فراغ از ان تدهین بروغن بنفشه کنند
و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کتیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره زرشک ساده سائیده و مثل ربع آن شکر طبرزد آمیخته
بلعاب بزرقطونا حبها مفرطح مثل ترمس سازند و دائم زیر زبان دارند. دباید دانست که این حب از شرب و داغنی میکند و آن مجرب و نافع است و آلو باهر درین
تخم خیار مثل هیچ اجزا زیاده نموده و مثل تناول کنانند و بالایش آب ترپز نوشانید و اثر نمود کرده و اگر حرارت و یبس در مری بیشتر از سائر اعضا باشد امر
بتناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار هر یک ده درم مغز تخم بادرنگ پنج درم صمغ فارسی دو درم تخم کاهو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا
زرشک منقی آمیخته هر روز پنج درم بلعاب بزرقطونا بست درم و جلاب بست درم بخورند. و امر بتودیع و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش از ان بود
چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه او این ضماد نمایند حی العالم و عصی الراعی
هر واحد باقه کبیره و یکدسته بزرقطونا یک باقه تنکا هر واحد باقه کبیره همه را کوفته اندکی از صمغ لیمون و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و ضماد بر سینه
نماد کنند. و در و به یسبغال التمام سازند و اکثر استنشاق هوای بارد از برای آن نافع تر از شرب آب سرد است و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهر تر باشد
انرا بزن با قه جو و آنکه از اده به نکو شد سالی تر از منتقل در آب نیمگرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر در آب نیمگرم در آیند بعد آن بروغن بنفشه بمالند تا رطوبت

بمناسبه بران باقی ماند و کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سایر اعضای مذکور باشد نافعترین اشیا برای او ضمید معده است بضمادیکه بهر چهار مذکور شد و آشامیدن
ماء الشعیر که دران طلع و جفری پخته باشند و خورانیدن اغذیه بارد بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سایر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای او
نوشیدن آب انار میخوش با لعاب اسپغول یا شیره تخم خرفه است و آشامیدن ماء الشعیر با آب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکور جمع
نمایند و علاج همان باشد که پیشتر ذکر یافت ایضاً و گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سایر آلات تنفس باشد این علت
بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حار خارج شود و قبل نقا بخوردن گوشت و نوشیدن نبیذ مبادرت کند و یا کسی که بلاد ریا خردل سیاه
بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر دائم بهم رسد و بدان سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعض این اعضا گرم میگردد بدانچه او را از علت خاص و بعض او
بطریق وصول فضول بسوی آن و بعض آن بمشارکت گرم میشود و آنچه گرم میگردد بچیزیکه منبعث میشود از قلب آن دماغ و کبد است و این علت شبیه بافطیفس باشد
و فرق میان هر دو آنست که افطیفس تپ است که لزوم مینماید مع سخونت این اعضا و این عطش بغیر تپ میباشد و چون تپ مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود
و این علت سهل العلاج است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کند بدن ذوبان نماید و در چشم و چهره بثور سیاه برآید که از آن زرداب سیاه سیلان
کند و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاجش در ابتدا فصد و شرب ماء الشعیر بکافور است و ماء الشعیر بعناب و سپستان بپزند و دران باقی کثیر از خطمی [illegible]
اندازند بعد از آن صاف کنند و سکنجبین متخذ باصول کاسنی و کشوث و اندک کافور مطبوخ تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسدس مثقال برسد
بعد از آن قطع کنند و شیره خیار و برف بنوشند و ماء الشعیر که بیاشامند باید که سرد باشد و در تابستان بموضع که دران حوض و اندران برف باشد خواب نمایند
دام بدلک خفیف دست و پای او کنند و از ریاضت متعبه منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسپغول هر واحد
کف شیاف مامیثا بقله صغیره همه را باریک سائیده بآب برگ بارتنگ و آب برگ اسپغول و آب عصی الراعی و اندک سرکه غیر حاذق حل کرده بر سینه ضماد
نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر زنی بعد دوشیدن بهاوقت آب انار افشرده اندک اندازند که شیر منجمد گردد و پس تضمید راس نمایند و بران برگ انگور نهاده
بر بندند تا سیلان نکند یا بچیزی خفیف بپوشند و عصابه بر هر دو جانب خرقه که بدان سر پوشیده اند و اول واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیمگرم بریزند و در آب سرد
فرو روند و عند خروج از حمام بماء الشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتر بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین
هر واحد ده درم تخم خرفه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یکنیم درم نشاسته صمغ فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته و بر هر ده درم از آن دو دانگ کافور قیصوری
آمیزند و بلعاب بزرقطونا سرشته بوزن یکنیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش این شراب معروف
بمجموع ترکیب سپید باشد رب سیب ساده و رب غوره رب بهی رب آلو رب ریباس همه برابر بیامیزند و ابو ماهر گفته که درین شربت امرود چینی داخل کنند و بر برف
سرد کرده بر ما بخورانند و گاهی نان در برف سرد کرده بخورانند و اگر باز عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول بآب گرم بدهند و سویق سی درم قبل از غسل باشد
و بعد غسل آب انار میخوش بیست درم بران ریزند و ساعتی بگذارند بعده سرد کرده بنوشند و در غذای او تاخیر نکنند و باید که غذا از فروج و حصرمیات سرد باشد
و ابو ماهر ذکر کرده که اولی آنست که ابتدا برین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض بمالیخولیا و هذیان منتقل میگردد و بهمین جهت تبرید دماغ واجب است او را
بجلوس در آبزن نمایند یا بدخول حمام و دران جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد درآیند و بعد خروج از آن روغن بنفشه بمالند تا که
رطوبت مستفاد از حمام بران محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود باین علاج علاج افطیفس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او نمایند

علاج عطش از شرب شراب

یا آب شوربا تناول توم و بصل و طعام گرم و اشیای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش
مفید بود و ماء الشعیر و هرچه مطفی حرارت بود چون لعاب اسپغول و بهدانه و ماء القرع و ماء الخیار و آب تربز و شیره تخم خرفه همراه آب سیب میخوش و رب آلو و رب غوره
دهند و اگر این ادویه بر برف سرد کرده دهند نافعتر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید دریافت گردد و اطفا از تبرید سهل نبود فصد نمایند خصوصاً که سن

وفصل و عادت موافقت کند وبقول صاحب حاوی صغیر وترویح سکنجبین ده درم باب تربز یا شیرهٔ تخم خرفه هرکدام که باشد سه اوقیه حل کرده بر برف سرد کنند
وبنوشند و غذا ماء الشعیر یا ریباسیه یا حصرمیه یا زرشکیه سازند و فواکه میخوش وبقول تفه و دوغ بر برف سرد کرده تناول نمایند واگر آب خیار و آب تربز هرچه حاضر باشد
سه اوقیه بطباشیر نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود طبری گوید که شراب کهنه مورث عطش است اگر مزاج شارب او حار رطب باشد
پس طوبت را تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت متحلله افتد واما کسی که مزاج او حار یابس یا بارد یابس یا بارد رطب باشد شراب
درین امزجه عطش پیدا نمیکند زیرا که تسخین بارد و تعدیل رطب می کند اما در مزاج حار صداع والتهاب قبل از احداث عطش پیدا می کند و علاج کسی که او را
عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود دوام نوشیدن ماء الشعیر است که دران جفری وطلع پخته باشند سرد کرده واطبای اوائل درین موضع وصف
ماء الشعیر مبرد نموده اند واطبای متاخرین در غیر این موضع آنرا استعمال میکنند وچیزی بهتر از ماء الشعیر مبرد و قطع شرب نبیذ البته واحتقان باین حقنه نیست جو مقشر کوفته
هفتاد درم عناب سپستان هر واحد کف عصی الراعی باقه بزرقطونا سی درم در صره بسته همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند بعده بوزن هفتاد درم تا صد درم ازان
گرفته در هاون اندازند و روغن بنفشه بست درم وسفیدی رقیق بیضه پنج درم ولعاب اسپغول پنج درم داخل کرده حل نمایند تا همه یکذات گردد پس ازان
هر روز دو دفعه صبح وشام حقنه کنند واین وقتی ست که شراب غیر عطش پیدا نکرده باشد واگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو
کنند بعده توجه بتسکین عطش نمایند واصلاح عضو نیست که اگر خون گرم شده باشد بفصد باکی نیست اگر قوت وسائر قوانین فصد را واجب کند وازان
مانعی منع نکند و اما ثوم برای مزاج حار یابس یا بارد یابس مورث عطش ست و در مزاج بارد رطب یا حار رطب سیما که رطوبت مالح باشد تسکین عطش مینماید چون
عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماء الشعیر ست وخوردن اطعمهٔ بارد بالفعل و بالقوه واز فواکه انار میخوش وترش وامرود وشفتالو وعلیق هر واحد سرد کرده وانگور
وانگور تازه ورقیق بسیار چون باب سرد کنند وازان امتصاص نمایند وپوست تخم آن بیندازند واگر خون گرم شود شربت عناب بشیرهٔ تخم خرفه مبرد بنوشند
ودر علاج او بطریق ترطیب سلوک نمایند و اما بصل در جمیع امزجه عطش پیدا میکند زیرا که حرارت ورطوبت دران قریب از تساوی ست این ترطیب بدن
وبه اسخان شدید قدرت ندارد وتسخین او اقل از اسخان ثوم ست وبر ترقیق رطوبت وتذویب آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن ازان فاسد شود
وچون ازان اخلاط گرم شوند عطش حادث شود وعلاجش چون این عطش قوی گردد وقوت قوی باشد فصد ست پس تطفیه وشرب شراب معتدل المزاج
کثیر تا رطوبت وبرودت آب بسوی اعضا رساند و اما استعمال پیاز در سمائم برای آن نیست که عطش را ساکن میکند لیکن آن دفع مضرت سموم برطوبت غلیظ
که دران ست مینماید وبعض اوائل ذکر نموده اند که این بخاصیتی ست که دران ست وابوماهر ذکر کرده که استعمال او در سمائم برای آنست که عطش آرد وآب بسیار
نوشیده شود وکثرت آب برطوبت خود منع اذیت سمائم میکند ودران خاصیت برای دفع سموم نیست وابومحمد حرانی گفته کسی که وصف بصل در سمائم کرده اول
اول واولس معلم جالینوس ست ووصف ما بصل بسیر کرده نه بصل مطلق را ایضاً طبری گفته کسی که در کوب بحر تشنه شود وتشنگی او یا بسبب مزاج اعضای او
وآلات تنفس باشد ویا بسبب استقبال او ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل بجنوب سوار شود عطش کند بر گرمی مزاج ریه باضطرار دلالت نماید بدلالت اولی
وبر گرمی مزاج معدهٔ او بگرمی اصلی یا عارضی وبر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی وحادث شده علاجش فصد ست ولزوم ماء الشعیر که دران عناب جفری پخته باشند
باندک کافور وسکنجبین ساده وتضمید صدر او بخرقه مبرد ببرف واقتصار از اطعمه بر بارد بالقوه و بالفعل مثل حصرمیات بچوزهٔ مرغ رطب مبرد وآشامیدن پست نخود مغسول
باب گرم بدفعات همراه جلاب وبرف وامثال آن از تدبیر وانچه شم او دائم واجب بود عصی الراعی وگل سرخ وبنفشه ست وسرکه اندک کافور دران گداخته باشند
وازانچه قطع این عطش میکند تضمید کبد وصدر او باین ضماد ست آب برگ اسپغول وبرگ بارتنگ وآب سیب میخوش برآرند ودرین آبها قدری از صندل سفید واندک
شیاف ماميثا واندکی سرکه وچیزی از کافور حل کنند ودران خرقهٔ کتان آلوده بر سینه وجگر نهند وتمام علاج او اینست که حقنه بماء الشعیر ولعاب بزرقطونا وسفیدهٔ
بیضهٔ رقیق باهم آمیخته سرد کرده ست ودر مکان او آب بپاشند وبادکش بجنبانند وحوالی او خلاف وگل سرخ وبنفشه جهاز بلح ونیلوفر وشاهسفرم در آب سرد
ترکرده فرش کنند اینهمه وقتی ست که حال متسع باشد وچون حال از استعمال این تدبیر ضیق باشد ماء الشعیر بیاشامند وامر بفرو رفتن در آب سرد ونهادن آنها

بینی و استنشاق بیخ آن برودت نمایند و تضمید کبد و صدر او بخرقهٔ مبرد و اقتصار بر نان شود در آب سرد کنند. و اما کسی که سفر در بحر مستقبل شمال کند تشنه گردد
پس این عطش دلالت بر حرارت مابین جمیع بدن او نماید و اگر ریهٔ او گرم میباشد و مزاج او متغیر میگردد عطش با استنشاق هوای شمال زائل میشد چنانچه بقراط و جالینوس
گفته کسی که ریهٔ او گرم شود و او را ازان عطش بهم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر در تسکین عطش از شرب آب سرد ست و علاجش لزوم شرب ماء الشعیر ست و فصد
نکنند و امر بدخول حمام و استنقاع بعد خروج آن در آب سرد و بعد تمضمض بان قبل تنفشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند
و خواب کنند که ازین عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بزیرباجات مبرد و جوزه مرغ با آب حصرم و قثد و خیار و رز ندولبعد خروج از حمام امرتید بین و بنفشه
یا روغن گل و احتقان بماء الشعیر نمایند و از جماع حذر کنند. و ابو ماهر ذکر نموده که وقتی سفر در بحر نمود و عطش شدید او را بهم رسید و سفر او مستقبل شمال بود و آب دریا هم
نخورده بود و او را بخوردن جوزهٔ مرغ و نوشیدن ماء الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسوی عود نمود و صحت یافته بود و از کیفیت تشفای او
سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مرا پیه گوساله مطبوخ با آب سبز و مطبوخ بسر که مبرد خورانید و مرض زائل شد و مستقبل شمال در سفر بحر محتاج با غذیهٔ
مبرد و مرطب میباشد. و اما کسی که در بحر سفر کند و آب او بنوشد طبیعت منحل گردد و بعده عطش او را بهم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت میکند سیما
چون طبیعت او کل عنیف منحل گردد و از انچه معالجهٔ او بدان میکنند لزوم تناول بزر قطونا بجلاب و بارتنگ ست پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند
این شربت بیاشامند شربت بر شربت ریباس شربت سیب شربت غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند. و آلوی مبرد بخورند و انار مبرد و از مبیح تبغر یه امعا
تا زوال اسهال با کلیه محافظت نمایند و محافظت کبد او باشیای مبردهٔ مطفیه مقویه مثل فوفل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک و آب سیب میخوش
در زیره قصب و حفظ و مانند آن نمایند و ارخای کبد و قوای نکنند و بروغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کند. و ابو ماهر گفته که آشامیدن شراب ابیض
ممزوج مبرد از انفع سیاست اگر تپ نباشد و اگر تپ پیدا شود سوای ماء الشعیر و مفردات ندهند و اگر اکب بحر را بعد شرب آب او عطش و اسهال و یرقان هر سه
عارض شوند علاجش آب سویق شعیر و مفردات متخذه بسماق و زرشک و انار دانه ترش ست و چون طبیعت قبض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین سفرجلی
و بزر قطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازهٔ رضراضی مطبوخ بسر که و تقدم ملح از ماهی ها یا رضراضی مطبوخ بسر که بر نهار هر روز نزد عده و ازان نمایند
و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال پذیرد نقل با دو یه یرقان نمایند بنحوی که در باب یرقان مسطور گردد

علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یابس شدید الغلظ چون بلغم جصی و سودای احتراقی که در معده جمع شود از آب نیم گرم و نمک یا آب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین عسلی و مانند آن
از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظ احتراز سازند و بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند
و ایضاً اگر احتیاج باسهال گردد ایارج فیقرا بخورند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگدازد و اگر احتیاج بتقویت ازان افتد لزوم زنجبیل
و معجون سیر بخورند و بعضی متاخرین نوشته اند که اگر از بلغم شور باشد اول بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقند هر یک دو توله بلیسانند و بالایش گلاب نبات و له
و شربت آلو چهار توله بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیز سبز تنها و یا در قلیه بزداخل کرده با آب لیمو و یا مقطر ترش کرده دهند تا یکهفته و بر روز هشتم آب سرتی و یا اک
هر یک یکنیم پاو سکنجبین ساده پنج توله نوشانیده قی کنانند و بفاصله سه چهار گهڑی مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنا بر آنکه بلغم شور حکم صفرا دارد و در روز نهم این تبرید
دهند شیرهٔ خرفه و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و بید ساده هر یک هفت توله شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه
پاشیده و غذا اسفاناخ با برنج و شانهٔ اسفاناخی دهند و همین نمط سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی ماندگی بجاند این حب در دهان دارند که آنرا ابرد مغز بهدانه مغز خیار ین
مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کتیرا اسبوس اسپغول مغز تخم پزده هر یک دو درم زرشک پنج درم بلعاب ریشهٔ خطمی و صمغ عربی سرشته حبها بقدر نخود ساخته بیشتر
در دهن دارند و اگر از بلغم جصی باشد بعد از قی بمقطعات بلغم و تنقیه بحب ایارج و غیره ماء العسل دادن خیلی مفید ست و سکنجبین خربزه شیرین و عرقیات گرم مثل بادیان
د باد رنجبویه و خصوصاً ماء العسل و غذا شوربای مرغ با نان دهند و این حب در دهن دارند که فی الفور تشنگی دور کند زنجبیل فلفل گرد قرنفل دار چینی هر یک چهار ماشه

یا رخاره ورگ پنج درم مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته با صمغ عربی سه درم ترنجبین هفت درم سرشته حبها سازند هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد باز دارد و یا بخواب رود و یا روزه دارد و یا آب گرم بنوشد یا عرق بادیان فی الفور ازاله این نوع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد تنقیه بحب لاجورد یا ایارج کنند بعد تنقیه شربت دردهن دارند و اغذیه مرطبه دهند و بقول سدید گازرونی آنچه از اخلاط غلیظ یا لزج باشد ماء العسل یا آب گرم و شکر یا جلاب با اصل السوس و انیسون یا سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدهند و اگر خلط موجب عطش مالح باشد ماء الشعیر برای جلاء و تنقیه و غسل و تسکین لذع و لیسب دهند و این همه بعد تنقیه معده و اخراج آنچه در آنست بقی یا اسهال استعمال نمایند و خضر بن علی گفته که گاهی در خلط غلیظ لزج احتیاج بزنجبیل مربی افتد و سکنجبین و شربت لیمون بسیار نافع است و این نوع مسمی بعطش کاذب است و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش است و بقول ابن هبة الله در عطش حادث از بلغم مالح عفن بعد تنقیه معده بقی از آب گرم و سکنجبین یا گلقند بخورند و غذای ملطف مثل زیرباج حلو بشکر و روغن بادام و گوشت دراج بریان و ماکیان مشوی تناول نمایند و بقول صاحب حاوی و ترویح قی با آب ترب و سکنجبین ساده و آب گرم یا آب اصل السوس کنند و چند بار معده را بقی پاک کنند و غذا از زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و شکر و سرکه دهند و بقراط گفته که ثوم مفرط مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و بعد طعام است و به تجربه نفع او بلیغ حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فندق و عصارهٔ برگ بادروج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمی ست طبری گوید که عطش حادث از اجتماع اخلاط ردیه در معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت نباشد لیکن بر طریق فساد ظاهر شود چنانچه شهوات ردیه مثل شهوت گل و انگشت و خاکستر و مانند آن ظاهر میگردد و نوعیکه آنرا شهوات ردیه گویند و سبب آن اخلاط ردیه مجتمع در بدن و معده میباشد پس هر شهوت ازین شهوات ردیه بحسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش گل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری در خواست انگشت نماید زیرا که خلط مجتمع محترق سوداوی بود و بحسب این قیاس شهوات باشد و چون این معنی صحیح گردید در شهوات ردیه همچنین در عطش ردی باشد و سبب اجتماع خلط مالح در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن نماید و یا خلط شدید الیبس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت و این عطش بشرب آب البته ساکن نشود و بصبر کردن بران بتمضمض تسکین یابد و علاج این نوع عطش آنست که در ابتدا امر کنند بقی از آب ترب جوشانیده و سکنجبین و آب شبت و عسل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود و فصد یا سلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پرهیز تمام کنند و از غذا بر زیرباج فرزوره اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد این دوا بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لابد ست از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج عطش تنها ننمایند در حالیکه با آن تغیر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخهٔ دوای مذکور اینست زنجبیل قاقله صغار زیرهٔ کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیقرا دو ثلث درم بیخ عرطنیثا تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک نفطی یک نیم دانگ انطاکی مشوی دو دانگ گل سرخ اصل السوس هر واحد نیم درم افسنتین رومی افتیمون هر واحد یک درم کوفته بیخته بشراب صاف و آب برگ ترنج سرشته حبهای خرد سازند شربت سه درم بمقدار قوت سود یا بیه شربت ازین دوا بخورند بعد ازان لزوم استعمال اطریفل نمایند و از اشیای مالحه منع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زائل نگردد و نظر کنند اگر رطوبت مالح از سر نزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناعت کاده باشد و حب صبر و حب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن تنقیه یافت امر بشرب ماء الشعیر و خوردن اسفیدباجات بلحوم جدی یا ماهی تازه رضراضی نمایند و اگر معه آن مزاج او گرم شود امر بانتقال سوی اشیای مفره نمایند که این عطش باین تدابیر زائل گردد و هرگاه که این عطش بمتابعت افراط کند و ترهل و تهبج و سفیدی براز و قلت هضم پیدا کند درین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت جگر نمایند تا قوت محیله او ضعیف نگردد

علاج عطش از غذاهای غلیظ لزج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل سکنجبین با آب نیم گرم بنوشند و تدبیر هضم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هر چه در علاج عطش کاذب گذشت بعمل آرند و از اغذیه زیرباجات دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب احوال اینست که درشبی از شبهای رمضان مرا اتفاق افطار بماهی تازه افتاد و عطش برمن غلبه کرد و چندانکه بلا فاصله اندک آب بسیار نوشیدم و معده از امتلا مزاحمت بحجاب و آلات تنفس رسانید و از جهت صعوبت امر برمن خوف غالب گردید و برای اذیت خلط حاصل از ماهی تازه

دو قدح عرق دار چینی آشامیدم و در آخر قدح ثانی نفرت از شرب آب یافتم بعد از آن در دربول شروع گردید چندانکه عدد اراقت زیاده برده بار در مدت یک نیم ساعت
رسید و در هر مرتبه مقدار کثیر مبال میشد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

و امثال آن ادویه سمیه باید که تا یک هفته شیر بز تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم تولہ نبات پنج تولہ بدهند و غذا آش جو یا اسفاناج و خرفه در گوشت بچه بز داخل کرده
با نان سازند و وقت عصر آب کدو یا خیار نه تولہ شربت نیلوفر چهار تولہ قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماء الجبن نوشانند و مفرحات بارده
بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سرابیون تا بوقت مرگ میباشد بالجمله سائر مبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارد
کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماء الشعیر با روغن بنفشه و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربز و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو و نیلوفر بر
ادهان ست اکثار آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی معطش ست بغیر سببی که فرفیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از آن می نماید و اما در
اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیط آن میکند و اول درجات احراق و تنشیط اسخان ست لیکن میان سخونت فرق ست و این سخونت
نار محرق ست اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونتی قریب بملائمت ست و در اسخان نار البته ملائمت نیست پس در اسخان فرفیون ملائمت نیست
بلکه تنشیط و احراق ست نمی بینی در اطلیه داء الثعلب که امر باختلاط اندک از آن در آب بسیار و طلای خفیف بدان میکنند و لباست که جلد را میسوزد پس با فنای
رطوبت عطش می آرد و علاجش ترطیب ست چنانچه سابق مذکور شد و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمومیه ست که در بدن غوص میکنند و منفس بسیار از مثل
ذرایح که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحوم افاعی چون بر بدن وارد میشود اول قلب اکرم میگرداند بعده سائر اعضا
اصلیه را بعد از آن این فعل بطبقه معده میکند و با عضا تشبث می نماید و آنرا فاسد میکند و تحلیل قوای او مینماید و بعض اوائل ذکر کرده اند که در لحم او ماده حبت و بور
مستفرغ اخلاط رطوبیه و مسخن اعضاست و انچه اول گفتیم اصح ست و علاج عطش او علاج مرکب میان علاج سموم و تطفیه حرارت ست و کسیکه اورا این عطش
بهم رسد این نقوع بدهند و بعده ماء الشعیر و نسخه نقوع اینست تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عساليج انگور تمر هندی آلو بخارا عناب جو مقشر
کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مر کشنیز خشک همه را یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته در ظرفی کرده بر آن رائب بقر تازه انداخته یک شبانه روز بگذارند
و روز دیگر از آن یک قدح نهار بنوشند و چون روز بر آید قدح ماء الشعیر با سکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه و رائب کنند و گاهی این قرص همراه رائب
بدهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار
هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یک نیم درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرص
بوزن دو درم و هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و بیست درم ماء الخیار ترش و یا ده درم ماء القرع مشوی بسرد بدهند و صفت استخراج این آب در سرسام
حار گفتیم و در بعض را بدخول حمام امر کنند و در ان جلوس را طول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر بروغن گل تمریخ نمایند باکی
نیست بهر آنکه با وجود حفظ رطوبت که بدن علیل استفاده آن از حمام نموده رجوع ماده که حدت یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب دائم بر نهار و سیری
می نوشانند آب سیب میخوش و شیرین و آب انار شیرین و میخوش و آب به شیرین و ترش و امرود چینی بر آرند و بالنصف وزن آن گلاب داخل کرده جوش خفیف داده و دو گوزر
نبات اندازند و بپزند تا آنکه بگدازد بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند و اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و ابو ماهر این شربت را برف سرد کرده بیاد و گفته
که این تنها صحت می بخشند و گاهی امر بفصد کرده میشود چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و ما دام که شکایت لیسب در عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد
فصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم و مانند آن از ادویه سمومیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن باضطرار فصد کنند و ابو عیسی حرانی
کسی را که لحم افاعی میخورد امر لبنی مدام می نمود عقب هر طعام که بخورد و آن جاعنی را علاج قی نموده و ابو ماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن
بطریق حرض و بقصد ثانی میکند و این بهر آنست که فربهی بدن بینماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی

وبقصد اول قی را در عطش متولد از لحوم افاعی منفعتی نیست وهرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید دوا در اعطش پیدا کند پس شک نیست که تولد عطش از لحم افاعی دو فرق نیست ودر معالجه او بهمین طریق سلوک نمایند علاج عطش از تناول برف وحدوث عطش ازان یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را اذیت دهد پس حرارت بسوی آن متوجه گردد وعطش آرد ویا بسبب احداث تکاثف وتقبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر ازاله آن تکاثف گردد ویا بسبب حرارت ناری وبیس ارضی آن باشد بهر آنکه برف مرکب از اجزای دخانی ست پس چون وارد آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل میشود وسخونت اصلی ظاهر میگردد بدینجهت عطش می آرد بالجمله سکنجبین بدهند وآب گرم جرعه جرعه بنوشند وزنجبیل مربی وآمله مربی وهلیله مربی وشربت لیمون ونارنج مسکن این عطش ست علاج عطش از کثرت عمل مسهل پست جو ونان خشک در آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند وتدهین بدن بروغن بنفشه وکدو وبادام ومانند آن برای ترطیب نمایند واگر قبل از تدهین بحمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد وبعد ازان روغن بمالند ترطیب اتم واسرع حاصل شود وباید که حمام آنقدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق وهرچه محلل ومجفف از ادویه وامور بدنی ونفسانی بود احتراز ازان واجب ست وحصرمیات بر برف سرد کرده سود دارد وهرچه در نوع عطش حار گذشت مفید باشد وگویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم با شکر ده درم ویا دوغ ویا آب سیب وبه مع برف مفیدست وغذا حصرمیه در زرشکیه ورمانیه یعنی مزوره آنها ومزوره تریج بدهند هرگاه امن از سحج گردد واین بعد دو روز از تناول ادویه مسهله باشد وشیخ میفرماید که مستفرغ صبر نماید بر عطشی که استفراغ مورث آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد طبری گوید عطش که عقب استفراغ بدوا باشد هرگاه دوا حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تام نماید وعطش البته حادث نشود بلکه عطش را زائل کند ومورث عطش گردد چون دوا فوق مزاج شارب وفوق قوت آن باشد ویا فاسد گردد تالیف او وعمل کثیر نماید پس آن مورث عطش شود بسبب تحلیل او رطوبات اصلیه را وافتقار اعضا بسوی رطوبت واسخان اعضای اصلیه وگاهی مورث تپ مطبقه وتپ دق میگردد وچون دوا مورث عطش گردد علاجش انعاش مطعوم ومشروب ست پس حصرمیات سرده ونان تر شود در آب سرد وزیرباجات سافج ولحم جدی مطبوخ بآب وبطلع یا بقول رطبه مثل کاهو واطراف کاسنی سرد کرده بخورند وشراب ابیض ممزوج بمزاج کثیر بنوشند ودر حمام داخل شوند ودر بیت معتدل تا دیر نشینند اگر عرق نیارد واگر عرق آرد دیر نباید نشست وبعد آن تمریخ بروغن بنفشه کنند وخواب در خانه معتدل الکیفیت واستنشاق روغن بنفشه وشرب ماء الشعیر وترک جماع البته تا تسکین عطش وکسی را که عطش شدید عقب شرب دوا بهم رسد باید که بعد آن دوا نخورد واگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویه حاده ازان حذف کنند وبر لطیف ازان اقتصار نمایند چون تمر هندی وعناب وآلو بخارا واصلح اوقات واوفق آن اختیار کنند وهرگاه عمل مفرط کند عمل آن قطع کنند یا بقی ویا بدخول حمام ویا بتناول چیزیکه تبرید معده آن نماید مثل بزر قطونا وتخم خرفه وعطش عقب دوا چون سحج نیارد سلیم باشد وچون سحج وعطش آرد دران خطر عظیم بود وجمع کنند در معالجه میان علاج سحج وعلاج عطش وجمع میان این هر دو صعب ست مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس زیاده کند در معالجه آن اهم را وحذر نماید از انچه واقع شود از فساد

علاج عطش از برد مزاج معده

وقلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته وگفته که اما کثرت عطش مع برد معده بسبب عجیب ست وآن اینست که معده بارد بر آب قادر نبود وهضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد واز معده نافذ نشود وزود وکمباز رسد متسخن گردد ودران غلیظ شود وچون آب متسخن وغلیظ گردد وانچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود وسرد گردد وتا لطیف نیاید بسرعت نفوذ نکند وجگر وسائر اعضا محتاج بسوی آب باقی ماند وعطش واقع شود وعلاج این اول استفراغ ست وتضمید معده باین ضماد صبر مصطکی سنبل ناردین همه را سائیده وقیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند ونظر کنند که برد معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد پارچه بر هیئت آن تراشیده وبر دوا بران طلا کرده بر موضع ضماد نمایند وحفظ علیل از تغیر مزاج بدن او نمایند وهرگاه متغیر شود اولا بتسکین مزاج او مشغول شوند بعد ازان بسوی معالجه عود کنند واما غذای این علیل پس نظر کنند بسوی برد معده که آن مع رطوبت ست یا مع یبوست پس اگر برد مع رطوبت باشد تقلیه های ناشفه ولحم حمل مشوی غذا سازند ونبیذ کهنه غیر ممزوج بنوشند مگر آنکه خوف تغیر مزاج بدن باشد پس اندک ممزوج نمایند وشیرینی او بعسل سازند ومقدار طعام او بحسب قوت معده وضعف آن باشد واگر برودت مع یبوست باشد غذای

او شوربای اسفید باجات لقبا بر و فراخ سازند و در آن بیج کران سنبله اندازند و از اطعمه انچه حار رطب مولد خون جید بود اجازت دهند و شراب کهنه ریحانی کهنه قوی باشد
ممزوج بیاشامند و از آن البته اکثار ننمایند و تضمید معده او باین ضماد نمایند بهمن سفید سه درم تودری بوزیدان مصطکی هر واحد دو ثلث درم برگ مسفرغم صبر رطب واحد
پنج درم همه را سائیده بشراب کهنه آمیخته بدستور مذکور ضماد نمایند و بدانند که تضمید معده برای هر غرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز است و یا هنگام امتلا هم
واما چون در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جید ترین اشیا برای کسیکه معده او بارد بود و عطش کثیر او را عارض گردد اینست که آب تنها نخورد بلکه
بشراب بیامیزد که در آن دو وا مرجح ست یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سائر اعضا و دوم امتحان معده و چون معده سخونت باعتدال یابد بهضم جید گردد و
ایضاً از اجود اشیا برای او دلک خفیف معده بدست در اوقات و نوشیدن آب گرم بران ست و همه انچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش مع
حرارت معده آن نیز از سبب عجیب ست و آن اینست که گاهی با وجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معده بسبب حرارت آن رطوبات
بریزد و با طعام مختلط شود و بحرارت معده گرم گردد و از آن نافذ شود و با عضا برسد پس اعضا از آن سیراب گردند و بهر این علت ست انچه دیاسقوریدوس
ذکر نموده که ثوم مسکن عطش ست و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی ست که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر او بحرارت ثوم رطوبات بسوی
معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معده حار بود و در آن رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معده و بجذب
شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهمین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معده و اما ضماد او پس نظر کنند
که حرارت در کدام موضع آنست آیا در فم یا در قعر آن پس تضمید موضع حار آن با ضمادهٔ مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویهٔ مسکن حرارت مقوی معده
و معطر مثل فوفل و زیره و قصب و آس و گل سرخ و آب سیب سخوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معده در هضم و غذای
موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل میشود و جمع میگردد ترطیب آن نماید غذای او شوربای حصرمیات مبرده و زیرباجات سازند
و موافق ترین اغذیه مثل این علت زیرباجات معتدله آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم ست که این حرارت مع رطوبت نباشد پس واجب ست غذای او لحم
جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و بچه مرغ ست اما تیهو مرغ آن حار است و بچه مرغ مشوی باید انتها و عطش که از برودت جگر یا ورم آن و سدهٔ جگر یا اساریقا و
سوء مزاج حار کلیه و لسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذلک انچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد و در اکثر امر بزوال آن مرض زائل
گردد و تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند

اورام معده

و آن حار یا بارد بود و مادهٔ ورم حار یا جوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعفونت گرم شود و سودا چون باحتراق گرم گردد و ماده
ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم صفراوی را حمره معدی و بقول شیخ الرئیس ماشرا گویند و ورم بلغمی را ورم رخو و سوداوی را ورم صلب نامند
و بقول جرجانی ورم معده بیشتر دموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی با آخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد
و بقول گیلانی معده منبت بلغم ست و امراض بلغمی اکثر در آن عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض اورام بلغمی در آن نباشد
و از اسباب ورم معده اوجاع متطاوله است پس اگر وجع معده طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد بدانند که در ینجا ورم ست و ایضاً احساس وجع بمس شکم و وجود ثقل در
معده و ظهور نتو در آن خصوصاً اگر ورم در قدام باشد و مریض بر پشت بخوابد و یا نحیف البدن باشد و عدم ظهور ورم بوجود اختلاج معده اگر ورم بسوی خلف باشد
دلیل ورم معده است و ایضاً ورم معده را اکثر از تپ و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت باشد طریق تشخیص اقسام این
ورم باید که نظر کنند اگر تپ تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد و ورم دموی بود لعده از بطلان اشتها و کرب و التهاب معده و غثیان و قی
و وجع محدد مع ضربان و احیاناً وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد از آن و دیگر آثار غلبهٔ دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تیزی تپ و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و
زبان و بول و براز و قی صفراوی باشد ورم صفراوی بود و بعد از آن تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس در معده و سقوط اشتها و دیگر علامات

غلبه صفرا نیز بپرسند واگر تب با ورم بود یا نبود وتشنگی نباشد ورنگ چهره رصاصی وزبان سفید وتهیج وجه وشدت بیاض یا سفیدی چشم وورم نرم منتفخ بود ورم بلغمی باشد بعده از قلت اشتها وسوء هضم وکثرت آب دهان ودیگر آثار غلبه بلغم سوال کنند واگر با وجود نرمی تپ یا عدم آن وقلت تشنگی ورم صلب بود ورنگ روی وزبان مائل بسیاهی ونحافت بدن وخیرگی چشم وغور آن وطول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت وسواس وافکار ردیه وخبث نفس وضجر وغم بغیر سبب ظاهر ودیگر علامات غلبه سودا بپرسند جالینوس گفته که ورم معده مخوف ست واگر در جمیع اجزای معده بود اعراض صعب تر ومخوف تر باشد وشیخ میفرماید که ورم حار معده بسا ست که موذی باختلاط ذهن وسرسام ومالیخولیا میگردد وچون بدن خشک گردد چشمها غائر شود وطبیعت نرم گردد واسهال دقی کثرت پذیرد وتپ وبول کم شود وصلابت معده بحدی رسد که زیر انگشت متغیر نگردد بدانند که ورم خراج گردیده وچون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل ردی بود

تدبیر کلی اورام معده

علاج آن باستفراغ مع تعدیل مزاج وانضاج بعد از آن بتحلیل نمایند وباید که در اضمده واطلیه ومشروبات این مرض ادویه قابضه عطریه در هر وقت یار باشند ولهذا گفته اند که هرگاه ادویه محلله در عضو شریف در تسکین استعمال کنند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشد تا انحلال قوت عضو نگردد واز مسهل قوی وقی حذر نمایند ودر استعمال قی خطر شدید تر از اسهال عنیف ست واگرچه بعضی استعمال هلیله وسقمونیا در مسهل این جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی ست وایضاً در ورم احشا سکنجبین را استعمال نباید کرد وشربت بزوری در ابتدای اورام نباید داد ودر دوام استعمال مبردات مانع نضج وخطای عظیم ست وضماد در روز مسهل موقوف دارند وهنگام تناول غذا نیز استعمال نمایند وگویند که اگر ورم بقدام بود بالای معده ادویه گذارند واگر بخلاف باشد بر کرگاه وضماد مغز فلوس در آب عنب الثعلب وکذا شرب آن در جمیع اقسام مفید ومعمول ست وبرگ نیم گرم کرده بر معده بستن در همه اقسام نافع وتقلیل غذا در جمیع اورام معده واجب ست وعوض آب عرق عنب الثعلب بنوشند وهرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد پدید آیند آنوقت علاج دبیله معده که علحده مسطور گردد باید کرد

علاج ورم دموی معده

فصد باسلیق کنند وشیره عنب الثعلب شیره تخم کاسنی هر یک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند ویا تخم کاسنی عنب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشر جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند ویا عنب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو تولہ داخل کرده بنوشند ویا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی وعرق عنب الثعلب هر یک پنج تولہ در گرمی مزاج خیسانیده والا جوشانیده نبات یک نیم تولہ یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو تولہ آمیخته بدهند وگاهی عنب الثعلب ششماشه نیز داخل میکنند واگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید هم مضایقه ندارد ودرین وقت شیره بزر ورد که در ورم صفراوی مسطور گردد وایضاً شیره زرشک وکاسنی وخیارین وعناب والو بخارا با شربت نیلوفر مفید بود ویا شیره عناب پنج دانه بعرق شاهتره هفت تولہ برآورده نبات یک نیم تولہ خاکشی پنج ماشه وشیره مغز تخم هندوانه وکاهو ومغز تخم کدو وتبدیل چنانچه معمول ست داخل کرده بدهند وبعده گلقند دو تولہ عوض نبات کنند ویا عناب پنج دانه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته ششماشه هندوانه سه ماشه جوشانیده صاف کرده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند واگر ورم بعد خوردن مسهل با اسهال وقی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیره مغز تخم تربوز هفت ماشه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنج ماشه دهند واگر با اسهال وسرفه باشد ریشه خطمی حب الاس بیخ انجبار اصل السوس بیخ بادیان عنب الثعلب در آب گرم خیسانیده رب به شیرین دو تولہ داخل کرده بدهند وگاهی در ورم حار با اسهال آب عنب الثعلب سبز مروق هفت تولہ شکر سفید یک تولہ داخل کرده بارتنگ ششماشه پاشیده میدهند وآب مذکور هر روز یک یک تولہ می افزایند واگر با فواق وتهوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو تولہ داخل نموده بنوشانند وبجای آب عرق نکوه دهند واگر بهر چه بخورد قی کند بعد فصد شیره عنب الثعلب ششماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره تخم کاسنی ششماشه شربت بنفشه دو تولہ بدهند وروغن گل بمالند واگر با تهوع واسهال بعد خوردن دوای حار ورم عارض گردد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسپغول ششماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه گلاب شربت انار شیرین هر واحد دو تولہ بدهند واگر با فواق وقبض بود بنفشه پوست بیخ کاسنی تخم خیارین عنب الثعلب تخم خربزه

مویز منقی لعوق کاسنی و گاوزبان و عنب الثعلب خیسانیده گلقند داخل کرده بدهند و ایضاً بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل ورم فلوس خیارشنبر یک توله گلقند دو توله در آب
عنب الثعلب و آب کاسنی سبز مروق هر یک پنج توله مالیده صاف نموده زعفران و سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذه است
و از قلت وزن مغز فلوس مقصود تحلیل ست نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بدهند که ورم تحلیل شود و عوارض آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه بجهت
رفع قبض معمول ست و در ورم معده گلقند میدهند و روغن بادام نمیدهند و اغذیه بارده مثل آش جو و کهچڑی مونگ و دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و توری بدهند
و ضماد در ابتدای ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر در گلاب و آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از سه روز
در زمان تزید آرد جو خطمی از رو در با گلاب و آب کاسنی ضماد سازند بعد از آن در زمان انتها محللات و مرخیات را زیاده کنند و خطمی و آرد جو و زر و رد مع بزرکتان و حلبه
و سنبل الطیب و مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطکی ضماد کنند و ضماد مغز خیارشنبر بروغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول ست و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج
روز هشتم از مسهل صفرا تنقیه کنند و گاهی از گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته تخم کاسنی کوفته شاهتره زرشک
هر یک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند و گاهی منضج با ادویه مرخیه مثل نقوع خطمی خبازی وغیره نموده با
اجزای مسهل در همین مرخیات داخل کرده میدهند بعده اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر حب مقل دهند و ایضاً بعد زمان ابتدا و عند
انتها بهر تنقیه آب کاسنی بمغز خیارشنبر و شربت بنفشه و روغن بادام شیرین و کذا آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر و شربت ورد و شربت دینار خوب ست و
بعد از تنقیه روز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و ایضاً قرص گل با عرق کاسنی
و بارتنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن مفیدست و در میامرست که اگر طبع قبض باشد حقنه لین بعمل آرند تا ماده را باسفل جذب نماید و بعد از آن
آب تمر هندی و آب آلو بیاشامند و اگر طبیعت قابض نباشد آب به و سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریباس و رب اترشی ترنج بنوشند و یا گیرند بدست در ورم
انار دانه ترش دیکدرم مصطکی و در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یک درم عود و یک درم سک داخل کرده بنوشند و در شفاء الاسقام مسطورست
که شربت بیخ هندبا و لیمو مفیدست و در تکمله مسطورست که در ورم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر نکوه اصل السوس جوشانیده با گلقند دهند و صندل و آب کاسنی
و کشنیز تر و آرد جو و خطمی و حلبه و بزرکتان و سنبل الطیب و قصب الذریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و بقول سرهندی تا ثابت روز بر ورم نگذرد از خوردن
گوشت منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر از انار و سیب و اقوال حکما سویدی از روفس و حنین وغیر آن نقل کرده که ضماد آب عنب الثعلب و سویق
و زرد ورد و کذا آب برگ و خیو و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و کذا اسفرجل بریان و شرب کافور و کذا انبرباریس و شرب و ضماد ذناب الخیل و کذا
عصی الراعی و کذا خولان نافع ورم حار معده است علی شریف می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک ده
توله شب در ظرف نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و در دو بنیاد ازند با گلقند دو توله بدهند و بعد از سه چهار روز فلوس خیارشنبر شش توله لعاب اسپغول روغن بادام افزوده
دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید با آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان عنب الثعلب خطمی خبازی کاسنی
بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا مویز منقی گاوزبان گلقند منضج داده از آبهای مذکور و مغز فلوس خیارشنبر مسهل دهند و ترنجبین و تمر هندی نیز داخل نمایند و از حضض مکی
عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه هر یک شش ماشه ضماد سازند بعض متاخرین نوشته اند که در ورم حار دموی و صفراوی اول فصد باسلیق کشایند و در دموی
خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود محجمه باشرط میان کتفین نهند و اگر ورم بجانب خلف معده بود بالای معده نیز حجامت کنند و اگر اقدام
باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطفیه و منع انصباب ماده آب انارین با نبات و یا ترنجبین دهند و یا قرص طباشیر با آب حصرم و یا شربت بنفشه
و نیلوفر هر یک دو توله در عرق کاسنی و گلاب و عرق نکوه و نیلوفر هر یک پنج توله بنوشانند و یا شیره کاسنی و خیارین و زرشک هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه
آلو بخارا هفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب و به در گلاب دهند و در ابتدا ادویه رادعه عطریه قابضه چون صندل
سفید و ماشا و گل سرخ و حضض هر یک نه ماشه در آب لبستان افروز و مکوه سبز ضماد کنند و یا سیب یک عدد در زیر آتش بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه

ومکوه وکشنیز سبز هر یک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو با شربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و روز پنجم این دوا دهند آب کشنیز ومکوه وکاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یکنیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و ضماد آرد جو و عدس و خطمی و زرورد و گل بنفشه و برگ بارتنگ و تراشه کدو و برگ مکوه هر یک یکنیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا منوماش مسلم یا مقشر و با لک و خرفه دهند تا روز هفتم و در روز هشتم ضماد را موقوف داشته خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در مروق مکوه وکاسنی هر یک دو اوقیه گلاب سه اوقیه گلقند یک اوقیه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق مکوه و گلاب و نیلوفر دهند و وقت شام بقولات را موقوف نموده بر دال منوماش مقشر و برنج قناعت کنند و در روز نهم شیره کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله و یا در مروق مذکور برآورده شربت بنفشه چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا بدستور و همین نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت بینند مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر الطلخی و یا سنائی علوی خان دهند و غذا شوربای بزغاله با برنج و در روز هفدهم قرص گل ماشه مروق کاسنی و بارتنگ و خبه هر یک پنج توله و شربت بزوری بارد چهار توله تا بست روز نوشانند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفته تحلیل پذیرد و یا به ابلاک میرساند و نوبت بانفجار میرسد بخلاف بلغمی کذا فی التلخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط قوابض خوشبو با مرخیات و محللات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیخ عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر شش توله شیرخشت سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد مسیحی گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا الفصد نمایند خصوصاً اگر سن و قوت و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی از قوابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد با این آبها خیارشنبر آمیزند و گاهی با آن آب بادیان و قدری قرص ورد مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکی مخلوط نمایند و غذا بماش مقشر و کدو و بقلهٔ یمانی و اسفاناخ و روغن بادام سازند و در هفتهٔ دوم ماش بسلق و لبلاب بپزند و سورت آب بجلاب و آب انار شیرین و سکنجبین شکری بشکنند و در اول امر چون تلهب باشد با ضمادهٔ بارده مثل عنب الثعلب و بارتنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه خشک ضماد کنند و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد با این اشیا بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و سنبل و بیخ خطمی و صندل سرخ و فوفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی متخذ بصبر و مصطکی و موم و روغن ناردین و گاه درین قیروطی رب حصرم خشک می اندازند ایضاً در مقام دیگر می نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند و بر موضع وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و ماء الشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و ربوب فواکه بارده بنوشند و چون سورت ورم ساکن شود مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق مالیده بیاشامند و اگر ایام طول کنند و حرارت ساکن شود و ورم صلب باقی ماند تدبیرش در علاج ورم سوداوی بیاید مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول فصد اکحل ست و اخراج خون بقدر حاجت و بحسب احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و ماء الشعیر با آب انار مجوش بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بدهند و تضمید معده در ابتدا بضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف مامیثا با آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب به نمایند و ایضاً در بدو ورم معده بگیرند آب مورد و گلاب و آب به و آب خرفه و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل گداخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن ضماد کنند و در آن پارچه کتان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضاً هنگام تبرید بآرد جو و بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و پوست کدو ضماد نمایند و غذا مزورهٔ اسفیدباج با سفاناخ یا خبازی یا قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید در آن مالیده و چون مادهٔ ورم بنضج ابتدا کند و احتیاج بتحلیل افتد بآرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته بآب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند و ماء الشعیر بشربت بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم در آن مالیده روغن بادام شیرین دو درم چکانیده پنج روز تا هفت روز بدهند بعده نظر کنند اگر تپ و حرارت نباشد بآب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس بیفزایند و با نیم مثقال

قرص گل صغیر بدهند و از آب سبوس گندم بشکر و روغن بادام و یا مغز نان خشکار بروغن بادام حریره ساخته بتغذیه فرمایند و اگر ورم تحلیل نشود و امر بتقیح مودی
گردد علاج دبیله معده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که بعد فصد باسلیق اگر مانعی از ان نباشد به و سیب بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و برگ او کوفته
بر معده ضماد کردن سود دارد و شربت انار ترش شیرین و رب سیب و رب به بدهند و از غذا بر کشکاب و آب انار اقتصار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته
باید داد و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر یک یک وقیه با چهار درم فلوس خیارشنبر و دانگی زعفران بدهند و اگر این آبها میسر
حاضر نباشد هر چه از ان میسر آید سه اوقیه آنرا باید گرفت و درین سه روز ضماد از آرد جو و صندل و تراشه کدو و تر و آب عنب الثعلب اندکی زعفران سازند تا هفت روز
بگذرد و از روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی هر یک دو جزو و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یک جزو از همه بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم
فلوس خیارشنبر و دو دانگ زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوای مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس بدهند و اگر طبع نرم باشد
عوض خیارشنبر قرص طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یکدرم قرص گل برب سیب و رب آبی بدهند و ضماد از عنب الثعلب و کشنیز خشک ملکد وقیه و بنفشه دو درم
خطمی یک وقیه و آرد جو و بابونه هر یک دو وقیه و اکلیل الملک او قیه و اصل السوس یکنیم او قیه و موم صاف و روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار و در نسخه دیگر
برگ خطمی دو وقیه و زعفران نیم او قیه عوض عنب الثعلب و کشنیز ست بدستور ساخته و بر خرقه کتان طلا کرده بر معده وضع باید ساخت و بعد از چهارده روز که حرارت
ساکن شده باشد در کشکاب بیخ بادیان و بیخ کرفس هر یک سه درم باید پخت و با روغن بادام باید داد و بابونه دو او قیه بیخ خطمی دو او قیه افسنتین وقیه سنبل پنج درم
اصل السوس وقیه اکلیل الملک وقیه و نیم پیه بط گداخته وقیه موم زرد چهار وقیه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج وقیه و در بعضی نسخه شبت
عوض اکلیل الملک ست بدستور ضماد سازند و ضماد جالینوس در ورم معده معتمد اوست و طعام ماش مقشر و برگ چغندر و لبلاب و اسفاناخ و سلمه دکدو باشد
بر روغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر تپ ساکن باشد جوزه مرغ بماش مقشر و برگ چغندر و غیر آن پخته روا باشد لیکن تا بست روز
از ابتدای مرض نگذرد و تپ ساکن نشود جوزه مرغ نشاید داد و هر گاه ماده رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد بماند ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد بکار برند
و هر گاه ورم پخته شود و ریم کند علاجش در دبیله مسطور شود خجندی گفته که علاج ورم دموی فصد باسلیق ست اگر ممکن باشد و تناول اشربه و اغذیه حامضه
لطیفه و بهتر آنست که در ابتدا مبادرت بر رادعات کنند و بگلاب و صندل ضماد نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا ما الشعیر و ماش بمغز بادام ذکر و تیر نهند
یا آب انار ترش یا ربوب فواکه ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیره خرفه یا آب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند و در روز
هشتم در آب کاسنی سه یا چهار او قیه پنج درم مغز خیارشنبر مالیده باندکی زعفران که دران تحلیل مع نضج ست بنوشند و بعد از روز چهارم ضماد آرد جو و صندل
و غیره که در قول جرجانی گذشت مع آب بارتنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب و آب کاسنی ملکد دو جزو آب کرفس آب بادیان
ملکد جزو بقدر چهل درم با شکر بدهند و بعد از هفتم ضماد عنب الثعلب و کشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع ست و اگر طبیعت قبض باشد روز دهم و یا دوازدهم
هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران و یکدرم روغن بادام در آبهای مذکور داخل کنند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای
باطنه و شریفه واجب ست که خالی نباشد رادع او از سخن بنابر حفظ مزاج روح که در انست و محللات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی
و بقول گیلانی ورم حار معده منجمله امراض قاتله بشدت ست و لاسیما چون خراج و دبیله شود و منفجر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود که معده
ورم میکند واجب ست که در ابتدا ر رادع قوی استعمال نمایند و اگر چه دران مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار هائل قاتل
است و تمریخ معده بمثل روغن سفرجل و تضمید آن بسفرجل و پوست کدو و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه قویتر از ان نمایند و در یک هفته علاج دو شخص
که ایشان را ورم معده از ماده حار بود باین اشیا مع زیادت تبرید نمودم و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسیکه رعایت مثل این احتیاط
نکرد بیدا مراد و بعد انفجار بهلاکت انجامید و حق انیست که بر تبرید شدید بحت بدون تامل و ضرورت جسارت نمایند و منع غذا و تلطیف تدبیر برای ایشان
نافع تر ست و فصد در اکثر اوقات یعنی در اوائل حدوث آن سوای اواخر آن لابدست نه استعمال او در جمیع اوقات مرض و از اسهال عنیف و قی

اجتناب نمایند و برادویه و اغذیه ملینه مثل شیر و ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند و لیکن ادویه ملینه مثل خیارشنبر باید چه دران خوف استفراغ بخیارشنبر نیست که
آن نافع ورم و مخفف ماده است و گاهی از ایارج و صبر بوزن یکدانگ تا نیم درم دران می آمیزند و بهتر آنست که خیارشنبر را بآب کاسنی بیاشامند و گاهی دران افسنتین
اندک داخل میکنند که آن بقبض خود نافع ست لیکن جرأت بادخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت باید کنند و قومی درین مرض هلیله استعمال میکنند و من از آن
کراهت میکنم یعنی باستعمال آن اصلا راضی نیستم و بوجهی از وجوه اسهال بهلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان سکنجبین بسقمونیا می آشامند و من آنرا مکروه میدارم
چه سقمونیا اضر الاشیا بمعده و مانند و مضعف آنست و سکنجبین بسبب قوت تنفیذ آن مضرست و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد
بسکنجبین دهند و اگر ترک او ممکن باشد افضل ست زیرا که صبر نیز ضارست از جهت جذب مواد بسوی معده و کذلک سکنجبین از جهت تنفیذ صبر بمعده
و از مسهلات نافعه در ابتدا اینست که بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی دو اوقیه و مغز خیارشنبر سه درم و از کدو و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند
و مدام تلیین طبیعت باین دوا نمایند اگر طبع قبض باشد و واجب ست که اقدام بر نوشیدن آب سرد بسیار و خالص نکنند بلکه بسورت آن بجلاب یا برب فواکه
بشکنند و اگر وجع شدت کند سه درم تخم خیار بآب سرد یا آب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیلی سودمندست و ایضاً آب کاسنی صحرائی و اضمده متخذه
از ملح و قسب و گلنار و لحیة التیس و افسنتین چون ضماد کنند منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معده منبسط باشد و مادام که حرارت باقی باشد و اگرچه بعد هفتم روز بود
آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصارهٔ افسنتین
و مصطگی با آن آمیزند و ایضاً با دیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطف و سرمق و کدو بروغن بادام یا زیت انفاق دهند و شراب جلاب و آب آلوبخارا و عصارهٔ
کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم مصطگی و عصارهٔ افسنتین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل سلق و لبلاب با آن آمیزند و ایضاً درین هنگام سکنجبین
بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند و گاهی آب خیرهٔ بنفشه آنرا می آشامند اگر غثیان شدید موذی نباشد و این تدبیر تا روز چهاردهم باشد
و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد در ضماد مثل مصطگی و افسنتین داخل کنند و شراب از سکنجبین لیف بحذر
گردانند و گاه نوشیدن خیارشنبر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب آنست که چون وقت علاج ارخا و تحلیل برسد
دران ایام بر صرف مرخیات و محللات اقدام ننمایند بلکه ادویه مرخیه را بقابضه مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم ست و در اکثر صاحب او را هلاک
میگرداند خواه ادویه مشروبه باشد یا موضوعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبدست و اگرچه کبد اشرف از انست بهر آنکه معده خاص است پس
رعایت این احتیاط در استعمال مرخیات واجب ست و قوابض صالح برای ایشان آنچه که دران عطریت باشد مثل مصطگی و گل سرخ ست و ایضاً مازو و سماق
و گلنار و اطراف اشجار و از ادهان مثل روغن به و مصطگی و ناردین و سیب و زیت انفاق ست بلکه واجب ست که در تابستان و در ابتدا در مراهم از روغن گل
و زیت انفاق و روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطگی میانه
این و آنست صفت ضمادهٔ جیده در ابتدا و تزیید و انتها و نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو فوفل گل نیلوفر هر واحد اوقیه گل سرخ نیم اوقیه
زعفران نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کثیرا پنج درم خطمی بابونه هر واحد ده درم مصطگی پانزده درم صندل پانزده درم اقاقیا گلنار هر واحد پنج درم موم روغن گل بقدریکه
جمع کند آنرا و از اضمدهٔ جیده در ابتدای ورم اصل السوس و اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شدید ضماد نمایند
بادویه مرخیه بلکه اول تبدیل شکل کنند بضماد و استعمال نمایند و ما تضمید بقوابض وقت حاجت بردع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد و از اضمدهٔ
جیده در وقت نضج تا انحطاط اینست که آنچه گرفته شود افسنتین قفاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی سنبل الطیب تخم خطمی صندل فوفل زعفران حب الغار
و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محللات در آخر و از اضمدهٔ جیده در انضاج ورم حار و ما شراکه اراده تحلیل آن باشد اینست که بگیرند اطراف گل سرخ
و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطگی و کندر هر واحد یک نیم جزو و سفرجل و لب سرو زعفران و صبر و هر واحد یک جزو و موم و روغن بابونه
و روغن ناردین هر واحد ده جزو و چون بسبب حدوث اورام اوجاع کهنه باشد که از حق او معالجه بلطفات بود بسبب وجود نفخ حادث از مواد غلیظ بارد در جلب

پس هرگاه این اوجاع مؤدی بتورم گردد واجب است که ملطفات ازان قطع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر جاذب میباشند واستعمال آنها در ابتدای اورام جائز نیست
وانتصار بر مسکنات اوجاع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند و چون ورم کهنه شود قرص سنبل بخورانند و ضماد مقل مع حب البان که در قرابادین مذکور است بعمل آرند
واز آنچه نفع میکند این را قیروطی بروغن بلسان وصبر وموم سفید است و واجب است که قیروطی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک
بسیار نافع است واز این نوع است بابونه و گلنار و برگ کتان واکلیل الملک و خطمی که ازان ضماد نمایند و تکمید کنند و باب آن تحلیل سازند واز آنچه درین می نوشتند
انیست گل سرخ ده درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم در ورم ملتهب با کافور بخورند یا بگیرند سه استار خیارشنبر و در یک رطل آب
بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب وآب کاکنج سکرجه بران اندازند و بجوشانند و بران نیم درم ایارج فیقرا انداختند و در بعضی قوی تمام آن و
ضعیف نصف آن بنوشند و اگر احتیاج بتقویت از ضماد مذکور افتد دران شبت و برگ کتان و حلبه زیاده کنند و اگر ازین هم قویتر خواهند تخم کرنب و اشق و
[illegible] گوزن و پیه ماکیان افزایند و گاه احتیاج بضماد فیلغریوس و ضماد اصفر افتد و درین وقت گاه حاجت می آید بخوردن قرص مقل واز مراهم نافعه درین وقت
مرهم باین صفت ست بگیرند موم و روغن ناردین اوقیه و مصطکی و صبر و سعد واذخر هر واحد مثقال و مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و با ادویه بدستور مرهم
جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج باذخال عصارهٔ حصرم یا عصارهٔ افسنتین درین می افتد و یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم است که زمانه مقاسات
ورم طول کند و مدام معالجه بمبردات کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نضج منع کند چون این رعایت نمایند و گفته اند که قلاده سنگ یشب چون بدین طور
تعلیق نمایند که ملمس معده کند عظیم المنفعت در اوجاع و اورام آن باشد واما هرگاه ورم دبیله و خراج گردد علاج او جدا بیاید طبری گوید که علاج فلغمونی
معده آنست که تنقیه کنند پس علیل و مزاج او و فصل و سال و بلد پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر بادکش سازند و از حرکت البته منع کنند
واز غذا بر ماء الشعیر تنها اقتصار نمایند و بهر روز در اوقات عادت غذای او بنوشانند و اگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق نمایند
واخراج خون قدر صالح کنند و تضمید معده او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسرکه جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم روغن گل
خالص پنج رطل سرکه آمیخته بآتش ملائم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ اسپغول و آب برگ نارنگ
و آب عصای الراعی و آب جرادهٔ کدو و آب قداح خلاف و آب تربز با هم آمیخته ازان تسقیه قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه بشکل معده قطع کرده طلا نموده بر معده
گذارند و پارچهٔ دیگر باین آبها آغشته بالای آن نهند و هرگاه خشک شود درین آبها تر کنند و گاهی درین مرض این ضماد می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عسالیج آن
و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپغول و برگ نارنگ و همه را باریک بسایند و بران آرد جو و بنفشه و خطمی سفید کوفته بیخته اندازند و خوب مخلوط نموده ضماد
خفیف ازان بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و درد کم شود و آثار سکون تزید مرض ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند [illegible]
بسماق مطیب و ماش مقشر مطبوخ با اسفاناخ و بقلهٔ یمانی و بقلهٔ رجله و مانند آن و این ضماد مرتب سازند بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قسب یابس
سه درم گل سرخ افسنتین یا عصارهٔ آن هر واحد پنج درم مصطکی دو ثلث درم عصارهٔ حصرم خشک سه درم عصارهٔ زرشک و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد چهار
درم همه را سایند و بآب قداح انگور و گلاب و قدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند و اگر معدهٔ او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم
خود غذای او بدل ماء الشعیر حسوی خندروس سازند و در روز بدفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس به بینند اگر مرض نقصان یافت و لهیب و
عطش ساکن شد و تپ زائل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوخ بماش و روغن بادام بخورند و در غذا اندک بیفزایند و نقل ماء الشعیر
بانگبین سفرجلی نمایند و قدری سفرجل شیرین بخورند و بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مر و صبر و همه را کوفته بیخته از موم سفید و روغن گل قیروطی
ساخته بیامیزند و بر معده ضماد نمایند پس اگر احتمال این نماید و مزاج او متغیر نگردد مریض بزودی صحت یابد و اگر مزاج او متغیر شود و حدت پذیرد مرتبهٔ دوم
فصد کنند اگر ممکن باشد بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر نمودم
بعد چهارده روز و ظهور صلاح جائز است و تقدیم و تاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این علت تضمید باین ضماد می نمایند بگیرند مغز سفرجل [illegible]

ومغز سیب و مهر دو را بکوبند تا مثل حلوا گردد بعده چیزی از شل ابونه واندک از اکلیل الملک و قدری از تخ خطمی سفید کوفته بیخته و نیز بعد از آن یک درم زعفران بران اندازند و بر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخر این علت خیلی نجاح می بخشد و گاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف بمطبوخ سفرجل و معمول حرانیان بر سے این علت ست می نمایند و گاه در ورم کبد نیز این ضماد میکنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصارهٔ غافث بست درم و عصارهٔ افسنتین شلیه و عصارهٔ لحیة التیس ده درم و قصب سی درم و گل سرخ شلنه بعده سرکهٔ تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویهٔ مذکور کوفته بیخته مع جمله ادویه امیزند و بجوشانند تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظ از آن بر معده سازند و این در ازالهٔ بقیهٔ این علت بالغ ست و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض منحل گردد غذای او آب سویق جو و حسو و متخذ از جاورس و مقشر بریان سازند و هرگاه قاروره او بسوی طبیعی عود کند و تپ او زائل گردد و این بعد تدبیر ثالث و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام بدرّق سینه تیهو و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلا در جسم او باقی باشد و دل غذا کم کند استفراغ بماء الشعیر و آب چقندر و مطبوخ مقوی بشکر سفید در روغن بنفشه و اندکی بورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او با آنچه طیبه موافقه او مثل سیب و سفرجل و بنفشه و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و ادعا کرده اند که ایشان جمع یافته اند در استعمال این روغن چیزی قابض و چیزی منعشی محلل زیرا که از طریق ضماد معده و کبد آنست که مؤلف از شی عطر و شی قابض و شی محلل منعش بوشی مبرد باشد و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت ست و در ان تحلیل باین طریق ست که آن مدر بول ست و روغن گل جامع ردع ماده و تقویت و تلطیف است پس میگیرند سفرجل خوشبو و قطعه خرد میکنند بعده دو سه روز میدارند پس بروغن گل میجوشانند تا مهرا شود و بعد از آنکه اندک جوش خورد بران برگ عنب الثعلب می اندازند و یک شبانه روز میگذارند پس روغن از ان صاف نموده بر معده می مالند پس بهم میرسد آنچه اراده میکنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سائر ادویه میباشد و آنچه صاحب این علت را می نوشانند و از ان عدول نمیکنند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ماء القرع بجلاب در اول مرض و سکنجبین سفرجلی در آخر آنست و ابو ماهر برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع ست در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل هر روز دو ثلث درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق ملکده ده درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجهٔ این مرض بالغ النفع ست بلکه زیادت بران نیست و جالینوس گفته که بآبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر او ست و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست

علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائدهٔ فصد درین نوع برای تقلیل اعراض او ست بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر تقلیل وبال هیشود و بنا بر هیجان صفرا پس لابد ست که فصد در ورم صفراوی بجزم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیریکه در علاج ورم دموی گذشت بکار برند برعایت تبرید زیاده تر بالجمله در ابتدا عند شدت حرارت شیرهٔ مغز تخم کدو و تربز و کاهو و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار یا شربت تمر هندی یا شربت غوره و آب بادرنگ بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و تلیین طبیعت بخفنه لین یا آب کاسنی لفلوس خیارشنبر یا آب تمر هندی و آلو بخارا و شیرخشت با آب و گلاب مالیده باید داد و اشتاید آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیرهٔ مغز تخم تربز چهار ماشه فلوس خیارشنبر یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز سفید و در تشنگی شدید آب تربز جائز ست و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو دهند و ضماد صندل سفید و صندل سرخ با آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول ست و گاهی شیاف ماميثا و کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو با آب خیار یا آب بهی نافع و در میامر ست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا بمسهل خفیف ست شیخ میفرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او واجب ست که تبرید بسیار نمایند بضمادات مبردهٔ معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن ماء الشعیر با آب انار سیخوش مطبوخ بسرطانات و بعد چند روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قریب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن حسب رای جالینوس ست و منع آن غیر او نموده حسب جانی و ایلاقی گویند که علاج آن بعلاج دموی نزدیک ست الا در علاج این نیز هر مرطب ...

زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته با آب انار میخوش آمیخته بنوشند و ماء القرع با آب انار آمیخته و ماء الخیار بشیرهٔ تخم خرفه و یک درم
مغز تخم خیار کوفته با آب کاسنی داندک شکر بدهند که اینهمه موافق بود و ضماد از تراشه کدو و خطمی و آرد جو و آب خیار کنند و اگر ضماد از برگ بارتنگ و برگ خرفه
و خطمی و آرد جو و طحلب سازند سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تدابیری که در علاج ورم دموی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع ست گل سرخ
شش درم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین هر یک سه درم کتیرا صمغ عربی هر واحد یک درم همه را کوفته بیخته با آب سرد
سرشته قرص سازند شربتی یک درم و بعضی ازین جهاشل حسب سعال ساخته زیر زبان دارند

علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضج مادهٔ بلغم تنقیه نمایند پس ازان تریاق اربعه و تریاق مثرودیطوس بخورند و آب عنب الثعلب و آب بادیان سبز مروق با گلقند
نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و کذا روغن یاسمین و همچنین روغن بید انجیر و ... و بادیان بیخ بادیان اجمود چراتیه جوشانیده گلقند
داخل کرده نوشیدن سودمند ست و گاهی اصل السوس عوض چراتیه کرده میشود و ... عنب الثعلب گل بنفشه اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه
بیخ کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله داخل نموده بنوشند و بورهٔ ارمنی خاکستر چوب انگور
اشنه افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطگی سوده مغز فلوس در آب عنب الثعلب ... صاف کرده آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و اذخر سنبل الطیب ... کوفی
گل بابونه هر یک یک توله در آب عنب الثعلب سبز چهار توله سرکه یک توله سائیده ضماد ... نیز مجرب ست و یا برگ ... که بر درخت ... اسکند
گل ارمنی در آب سائیده قدری سرکه آمیخته نیمگرم ضماد کنند و یا تخم شبت ... در سرکه سائیده نیمگرم ضماد نمایند و معجون دبید الورد و دواء الکرکم ...
زعفران و صبر که در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب معمول ست و اگر ورم با عسر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد ...
جوشانیده گلقند داخل کرده دهند باز عنب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه زنجبیل یک ماشه ترید موصوف
چهار ماشه مغز فلوس پنج توله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض
گل بنفشه و زوفا و انجیر افزایند و بعد نضج مسهل دهند و بعد سه مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیرهٔ بادیان شش ماشه عرق شاهتره دو توله گلقند سه توله چند روز
بدهند و معجون گل چهار ماشه همراه گلقند دو توله بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب جوشانیده خوردن و کذا قرص سنبل و قرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم
بلغمی نافع ست و غذا درین باب آب نخودی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی یا اندک کهچری مونگ یا شله باید داد و اگر اول بهر تلطیف و نضج بلغم ماء الاصول
مثل بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان هر یک هفت ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند و تریاق اربعه بخورند و باغذیهٔ
ملطفه مثل نخوداب با شیرهٔ قرطم و اندک دارچینی و فلفل و کرویا غذا سازند و اگر تپ نباشد شوربای مرغ که دران چقندر و کرنب پخته باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان
بنوشند و اول سرکه در روغن گل بمالند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که در قول جرجانی بیاید استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس و غیره اجزای
مسهله در ماء الاصول افزوده مسهل دهند برفق اگر ممکن باشد و فلوس خیارشنبر در طبیخ زوفا حل کرده و یا القوقایا صبر ... آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج
مینویسد که در ورم بلغمی بهتر آنست که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب باز گیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر تحلیل رود و در روز چهارم غذای نخوداب یا چوزهٔ مرغ دهند و سرکه و
روغن گل بمالند و در روز پنجم از اذخر و سعد و بابونه و سنبل الطیب و عنب الثعلب و ... هر یک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضج ماده و تحلیل این ماء الاصول ...
پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک دو درم اکلیل الملک انیسون قنطوریون دقیق هر یک سه درم اذخر مصطگی اصل السوس پرسیاوشان هر یک دو درم
بیخ کرفس پنج درم مویز منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم در سه آثار آب بپزند که نیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل سه توله
تا بروز هشتم بنوشند و غذا نخوداب مرغ هر روز هشتم جهت تنقیه مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر
مرکب دو درم اضافه کنند و وقت دوپهر نخوداب نوشانند و وقت شام نان روده با شوربای مرغ خورانند و در روز نهم ماء الاصول مذکور دو اوقیه با ده درم

انگبین و حرف نه ماشه در روز دهم وقت شب حب غاریقون علوی خان خورانند و صبح مسهل بدستور دهند و همین منوال تا دوازده روز عمل آرند اگر تحلیل رفت بهما و الا اگر ورم بدستور باشد و آثار جمع ظاهر شود هرچه در دبیله معده گفته آید بکار برند و سویدی از ابن ماسه و ماسرجویه و تمیمی و ابن هبل و غیرهم نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و جوزبوا و اذخر و شکاعا و غافث و همچنین میعه سائله و عسل و اکلیل الملک و قصب الذریره و ضماد اسقولوقندریون هر واحد نافع ورم معده بارد ست شیخ میفرماید که درین ورم نیز قانون اینست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشد و محلله که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی التحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان باین دوا نمایند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد دو اوقیه بورق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کفایت بنوشند بعد ازان دو درم روغن بیدانجیر مع سه درم روغن بادام شیرین باین مطبوخ اکلیل بنوشند اکلیل الملک ده درم بیخ بادیان ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان بروغنهای مذکور بنوشند و طبیخ زوفا که دران اکلیل الملک جوشانیده باشند بر شربت آن سه درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان را نافع ست و از مسوحات واضمده این دوا مجرب ست بگیرند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هر واحد ده درم افسنتین سنبل الطیب هر واحد هفت درم صبر شش درم کندر شش درم بیخ خطمی پانزده درم مصطکی اشق جاوشیر میعه سائله هر واحد ده درم پیه بط پیه ماکیان هر واحد دو اوقیه موم سرخ نیم رطل و افضل مسوحات روغن ناردین و روغن سنبل ست که دران مروقرد مانا آمیزند بالجمله و طعام طیهوج و لبلاب بروغن بادام شیرین پخته و چقندر و کرنب بزیت پخته و از اغذیه که مجفف ورم و هاضم او سهل باشد نیز نافع ست و ارقی مطلقا اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که در ابتدای ظهور ورم هر صبح آب کرفس و غیره که در قول شیخ گذشت بدون بورق بدو درم روغن بادام بدهند و بعد هفت روز مطبوخ اکلیل الملک که در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا بیخ بادیان انیسون هر یک سه درم فقاح اذخر مصطکی تخم کرفس هر یک دو درم پرسیاوشان پنج درم بدستور مطبوخ مذکور جوشانیده صاف کرده هر صبح چهار اوقیه بدو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام بدهند و شربت زوفا که دران اکلیل الملک پخته باشند نافع بود و در نسخه ضماد مجرب شیخ منقول ده درم زعفران یک نیم اوقیه و روغن سوسن و روغن ناردین هر یک نیم رطل افزوده و نوشته که اشق و جاوشیر را با زعفران سوده در شراب حل کنند داد ویه دیگر کوفته بیخته و پیه و موم در روغن گداخته بدان لبسر شند و در بعضی نسخها بیست درم کتیرا داخل ست و یا خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل کوفته لبسرکه سرشته ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل بنوشند خجندی گوید که علاجش نوشیدن ماء الاصول و بعض تریاقات و معاجین ست و آبیکه دران بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و سوسن سرخ جوشانیده باشند باندک روغن بیدانجیر بیاشامند و اقتصار بر تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و این ضماد نافع ست اکلیل الملک مرزنجوش بابونه جعده شبت هر واحد یکیک جزو سنبل الطیب افسنتین تخم کرفس بادیان کندر مصطکی اشق جاوشیر میعه هر واحد نیم جزو صبر سقوطری پنج جزو صموغ را بآب کرنب حل کرده داد ویه دیگر سائیده همه را بقیروطی پیه ماکیان و موم جمع کنند و ضماد نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه در فم معده یا قعر او ورم بارد رخو بلغمی عارض شود ماء الاصول مع دواء الکرکم یا مع امروسیا بقدر ری روغن بیدانجیر بدهند و یا سنجرینیا و تریاق اربعه یا تریاق فاروق یا مثرودیطوس و آبیکه دران زیره داشته و سداب و بیخ اذخر جوشانیده باشند بدهند و روغن بیدانجیر با آب کرفس و بادیان و سوسن بنوشند و تکمید فم معده بآبیکه دران زیره داشته و بیخ اذخر و فقاح آن جوشانیده باشند بقدری نمک دران سرکه کهنه آمیخته بعمل آرند و تضمید معده و فم آن باین ضماد نمایند صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی قردمانا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم همه را باریک سائیده در روغن یاسمین و روغن ناردین هر واحد ده درم موم سرخ پنج درم گداخته آمیزند و استعمال کنند و باغذیه حاره مانند مثل نخود آب بزیت و زیره و دارچینی و شبت و خولنجان و لحوم تیهو و دراج مطبخن بزیت و مری و سرکه و کرویا و فلفل و دارچینی تغذیه نمایند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال استفراغ کند واجب ست که باین دوا استفراغ نمایند مصطکی یک درم تربد سپید نیم درم مازریون مدبر بگیرند انگه حضض هندی یک نیم دانگ هلیله سیاه دو درم غاریقون نیم درم صبر سقوطری پنج درم همه را باریک سائیده بشراب کهنه سرشته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند شربت تمام ازان دو درم بآب گرم ست و اگر قوت او احتمال استفراغ نماید لزوم تقلیل طعام کنند و اقتصار ازان برانچه ممکن باشد و از نوشیدن آب سرد منع نمایند و هر روز پانزده درم ماء الاصول بعد خوردن هفت درم جلنجبین بدهند و ملاک امر در معالجه این مرض تجویع ست و امر بریاضت اندک و تمریخ معده بروغن گل و سرکه کنند و بدست دلک نمایند و بران رفاده مبلول بسرکه و روغن گل یا صوف مغموس دران یا اسفنج تازه نهند و سائر اعضا که حس ظاهر باشند چون دراً نها این حرکتم

حادث شود من آنرا بسرکه و روغن گل و اکلیل الملک ضماد نمایم بعده آنرا از اسفل بسوی فوق بر مالند و عصائب می بندم پس در شبانه روز زائل میگردد و اگر اندک تسعیر باشد بسرکه و خاکستر انگور ضماد می کنم پس این تحلیل میکند و اما در معده از استعمال روغن بسیار خوف کنند تا استرخی نگردد و تضمید او بضماد مرکب از ادویه محلله و ادویه منشفه و ادویه معطره و قابضه نمایند و بهترین ضماد که باین نوع ورم استعمال نمایند افسنتین گل سرخ و مصطکی و مرو صبر سقوطری و قصب الذریره هر واحد دو ثلث درم کوفته بخته قیروطی بروغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه بشکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند مادام که معده خالی باشد و چون در آن طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعاده آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم قسب و یکدرم و ثلث قشار کندر و نیم درم گلنار و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و آبو ماهر در تهیج یعنی ورم بلغمی معده ذکر کرده که ایارج یکدرم با کندر و نانخواه سوده مثقال آمیخته و با آب برگ ترنج سرشته وقت خواب بخورند

علاج ورم سوداوی معده

بعد نضج ماده از مسهل سودا تنقیه کنند و بعد از آن نوشیدن شیر شتر با نبات یا گلقند بسیار مفید است و استعمال عرق کهیکوار و قرص ورد و سنبل و زرشک کبیر و دار الکرکم و معجون گل و مرهم مقل نیز معمول و اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم سائیده بآب گرم ضماد کردن برای اورام صلبه معده و جگر بی نظیر است و اگر سنبل الطیب صبر تخم کتان تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی و ان تشنگی باشد عنب الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بدهند و برای رفع حمی با صلابت خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پاو سیر جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند بعده تدابیر معموله العمل آرند گاهی در صلابت معده و تهیج اطراف کهنه این مسهل مفید آلو بخارا پنج دانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاوزبان پرسیاوشان افسنتین رومی هر یک چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب تخم کاسنی بیخ کاسنی تربد موصوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده هلیله مربی یک عدد عرقین شربت بنفشه دو توله بالنگو بیخ پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله مالیده بدهند و ایضاً بعد مسهل عنب الثعلب گاوزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان داخل کرده باز مصطکی سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند الایش شیره کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پاو سیر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده باز هلیله مربی بجای اطریفل واگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکشی بعرق بادیان شیره خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر عوارض ریاح شدت کند مصطکی دو ماشه کرویا پودینه خشک اذخر مکی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاده شود شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوکراج کوگل تجویز کنند و اگر با تپ و آروغ بسیار بود گل بنفشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم خربزه تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله حل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سوداء احتراقی مار الجبن با سفوف لاجورد مفید میشود و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده خون آلوده احیاناً اول منضج بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان گاوزبان هر یک شش ماشه اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقند مالیده نیمگرم دهند سه چهار روز باز تخم خطمی ریشه خطمی هر یک شش ماشه بر غایت بواسیر افزایند باز برای نفخ و بول کدر غلیظ انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزایند و در وزن قبل آورده برای تنقیح سده سنای مکی نه ماشه افزایند روز دوم مغز فلوس شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه و در طبیخ تخم قرطم یک توله افزوده مسهل دهند غذا نخود آب و شله ملائم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه باز بیخ لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات یا آثار شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان ششماشه و گاهی تبرید عرق بادیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقند بجای شربت و گاهی هر دو داده

دوسه روز توقف کرده باز در نسخه منضج اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض اصل السوس
افزوده دوسه روز داده در مسهل دوم بفسایج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزایند باز تبرید بدستور داده در منضج اول تخم خربزه تخم خیارین
هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل السوس داخل کرده دوسه روز بدستور بعمل آرند و در مسهل سوم حب ایارج وحب لاجورد همراه
عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گھڑی شب باقی مانده خورده صبح بدستور همه اجزای مسهل اول مع اجزای منضج بنوشند باز دوسه روز منضج داده مسهل چهارم مع جوب
دهند و تبرید بعرقیات گلقند شربت بزوری معجون وبید الورد بعد ازان ماء الجبن استعمال نمایند ذکر ادویه مرکبه یونانیه وهندیه نافع صلابت معده حلنجبین معمول در
دراورام معده و جگر همراه شیر شتر و در جاهائیکه از مسهل خیار شنبر تنفر باشد بکار برند عصارهٔ ریوند دو دانگ انیسون نیم درم تربد سفید یک درم غاریقون سفید یک نیم درم
گلقند بست درم اجزا کوفته بیخته در گلقند خوب آمیخته نگاه دارند و بقدر سه چهار توله همراه شیر شتر بعمل آرند دواء الکرکم صغیر که در اورام صلب معده و جگر و سوء القنیه
واستسقا همواره معمول و مجرب ست زعفران سلیخه سنبل الطیب هر یک دو درم مرمکی فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یک درم کوفته بیخته مرمکی را در سرکه تر کرده حل
نموده همه را بعسل کف گرفته سه وزن ادویه معجون سازند شربتے از یک مثقال تا دو درم واکثر وزن همه مساوی گرفته میشود و گاهی ریوند دو درم افزوده میشود و اگر
از همه اجزا هر یک دو درم و دارچینی یک درم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بیخ کاسنی چهار درم افزایند و هنگامیکه در مزاج مریض گرمی
باشد بعمل آرند انسب بود دواء از تصرفات والد حکیم علوی خان ست دواء اللک صغیر که در صلابت معده و جگر و استسقا معمول ست لک مغسول قسط تلخ فقاح
اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند شربتے یک درم بطبیخ افسنتین یا بآب گرم و بید الورد
معمول در اورام معده و جگر واستسقا و برای صداع بارد و سدر و دوار و ضعف معده و جگر و تفتیح سدد جگر و تحلیل اورام و دبیلات و منع صعود ابخره و دود می و تلیین
نیز نافع سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث فوه لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل
حب بلسان عود غرقی هر یک یک درم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک از یک درم تا دو درم عرق آسو
که جهت صلابت شکم واستسقا مکرر تجربه رسیده مغز گنوار چهار آثار ادرک دو آثار هلیله زرد زنجبیل فلفل سیاه آمله برادهٔ آهن دار فلفل هر یک نیم پاؤ قند سیاه کهنه
چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتنی جوکوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوچه گلی کهنه که اکثر دران روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نموده
در جای خشک دفن کنند و گرداگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک هفته بگذارند تا جوش خورده و فرونشیند و باید که هر روز خبر آن سبو گرفته باشند تا از جوش
دوا ضائع نشود و سر او بسته دارند بعد ازان برآورده صاف کرده یک پیالهٔ قهوه خوری بخورند و غذا برنج و دال موتھ در آب خوب پخته مانند شوربا کرده
بخورند و موافق اشتها دوسه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیالهٔ قهوه خوری عرق بادیان دو قطره سرکهٔ انگوری داخل کرده بنوشند
رفع میشود عرق گھیکوار که جهت صلابت معده و جساوت آن مجرب ست مغز گھیکوار بست و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست هلیله زرد آمله مقشر
نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر سهاگه تیلیه یا و سیر کوفته در آب از قند شربت کرده همه را در سبو انداخته در سرگین اسپ
دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی بجوش آمده فرونشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتشه کنند و بقدر دو چهار توله بعمل آرند قرص ورد
معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس مقشر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطکی رومی افسنتین هر یک شش ماشه کوفته بیخته بآب
عنب الثعلب قرصها سازند خوراک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت بزوری یک نیم توله سرشته بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاهے مصطکی
افسنتین هر یک سه ماشه میگیرند و دانه الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب لبسته بدستور میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر
سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرمکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یک درم مقل ازرق سه درم مصطکی میعه سائله
هر کدام دو درم اشق یک درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک کبیر جهت ورم معده و جگر و تپهاے بلغمی و
استسقا نافع عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی

سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه اک مغسول ریوند چینی هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین سرشته اقراص سازند معجون گل که ورم معده
وجگر و استسقا و فساد جگر و درد معده را نافع ست گل سرخ چهار ده درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول هریک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران
هریک سه درم مرکی نیم مثقال مر و زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته بران بیامیزند و بعسل سه چند بسرشند مرهم مقل تالیف حکیم علوی خان
که در تحلیل اورام صلب و صلابت عضلات مجرب ست مقل ازرق اشق هریک هشت درم گل سرخ بیست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب
هریک نه درم برگ چقندر ده عدد برگ کلم بیخ عدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان هریک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه تخم کتان هریک
هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته بآب پخته در هاون انداخته روغن بیدانجیر بیست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز قلم گاو هریک شانزده درم
روغن مصطگی هفت درم اشق و مقل را در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بدسته بمالند که چون مرهم شود و شبها بر موضع
صلابت ضماد نمایند اقوال حذاق گیلانی می نویسد که علاج این مرض انچه در بیمارستان ست انیست که آب بادیان و آب کرفس چهل درم به چهار درم فلوس خیار شنبر
و دو درم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بنوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیار شنبر قرص طباشیر ممسک تنها زبزعفران کنند و بغیر روغن بنوشانند صاحب
اقتباس می نویسد که در تحلیل و نضج سودا و مناسب مزاج کوشند مثلا اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ بادیان و کرفس و عنب الثعلب هریک هفت توله و خیار شنبر
هفت توله گلقند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود این مطبوخ دهند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ هندبا افتیمون
برگ شاهتره بادرنجبویه عنب الثعلب هریک نه ماشه افسنتین بیخ کبر بسفایج صعتر فارسی هریک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم هریک یک توله گلقند چهار توله سکنجبین
افتیمونی علوی خان دو توله روغن بیدانجیر نه ماشه و غذا نخود آب بچه مرغ و یا شوربا نان دهند و بعد از حصول نضج تمام تنقیه بایارجات کبار مثل روفس و ارکاغانیس
نمایند بنابر آنکه قبل از نضج باعث زیادتی مرض میباشد و در ابتدا اضماد دیگر بایکه ملین و محلل و معطر بود و اندکی قبض داشته باشد مثل سنبل و سعد و اذخر و گل بابونه و تخم کتان
و حلبه و افسنتین و زعفران و آب کرنب و مغز ساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از تنقیه بمارالاصول با روغن بیدانجیر دهند و چون کهنه گردد [illegible]
باشلث و یا تریاق اربعه با شیر شتر به دهند شیخ میفرماید که قانون درین نیز همان ست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشد و همه ادویه شدید التحلیل که در آخر اورام حاره
بکار آید درینجا نافع بود و واجب ست که مدام شیر شتر بنوشند و از آنچه نفع میکند ایشان را انیست که سه درم روغن بیدانجیر با مارالاصول که دران خیار شنبر الیده باشد
بنوشند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد در مارالاصول فقاح اذخر و مصطگی و پرسیاوشان بسائر ادویه یک یک جزو داخل کنند و اگر با روغن بیدانجیر روغن سوسن
یکدرم و روغن بادام دو درم کنند نافع بود و کذلک چون این روغنها با مارالعسل بنوشند و باید که در ضمادات این مغز ساق گوزن و مغز ساق گاو و پیه کوهان شتر
استعمال کنند و از ادویهٔ نافعه درین ورد رمیسیلات انیست که اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی افسنتین هر واحد یک جزو اشق مقل الیهود هر واحد دو
جزو صمغ را در طبیخ انجیر که در طلا جوشانیده باشند حل کنند و بعسل لباب بیدپس ادویه آمیخته ضماد سازند که عجیب ست و این ضماد نیز مفید ست چرک خانهٔ زنبور عسل
شش جزو میعه دو جزو مصطگی یک جزو علک البطم نیم جزو وردی روغن ناردین بقدریکه ادویه جمع شود و ایضا اشق [illegible] اکلیل الملک دوازده زعفران
مقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یک رطل و آنچه ایشان را بسیار نافع ست روغن عصیر انگور ست و کذلک طبیخ ابرسا بخیار شنبر ست و ضماد دیگر
و ضعف معده مع صلابت گذشت و این نسخه ضماد جید ست مصطگی کندر افسنتین هر واحد یک جزو اشق زعفران هریک دو جزو سعد سه جزو قیروطی بروغن ناردین
بقدر کفایت و چون اتفاق بیفتد که آن قلیل الاتفاق از انتقال ورم بلغمی بسوی ورم صلب ست اوفق علاجهای آن ضمادهای مذکور ست اشق و
مقل و تخم کرنب و بادام تلخ و میعه سائله و مصطگی و سنبل و اذخر و سعد و صمغ را حل کرده و سوای آن سائیده جمع نموده ضماد سازند و غذای ایشان مثل [illegible]
و لبلاب و روغن بادام شیرین کنند خصوصا هرگاه از ورم حار انتقال نموده باشد مسیحی گوید که اگر زمانه درم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و در انجا ورم صلب باقی ماند
تضمید موضع باین ضماد نمایند بنفشه خشک بیست درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب شش درم سعد اذخر قصب الذریره هر واحد دو درم مصطگی سه درم آرد حلبه
بیست درم گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر واحد ده درم مهر لعاب بزرکتان جمع کنند و بروغن ناردین مسح موضع نمایند و چهار ساعت قبل طعام و بعد هضم آن ضماد کنند

پس اگر ورم صلب کهنه گردد قرص سنبل بدهند و تضمید باین ضماد نمایند مقل ده درم اشق پنج درم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنج درم مصطکی شلغم موم هر یک سه درم
روغن ناردین پانزده درم صموغ را بشراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند جرجانی و ایلاقی گویند که پیوسته تغییر ضماد دادن علاج صواب است و قرص
سنبل دادن سودمند و در نسخهٔ ضماد که بقول شیخ گذشت عجیب است وزن اشق و مقل هر یک چهار جزء نموده و میعه سائله و مر و سنبل و مصطکی و سعد را افزوده
و نوشته که صمغها را بشراب که در آن انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و با انگبین بسایند و این ضماد عمل آرند تخم کتان حلبه تخم کرنب هر یک بیست
مر و سنبل و سعد هر یک سه درم مقل و مصطکی هر یک هفت درم اشق شش درم صمغها را بشراب حل کنند و دواها بدان بسرشند و در نسخهٔ ضماد دیگر چنانست که در قول
مسیحی گذشت مگر وزن بنفشه درین ده درم و سنبل سه درم و میعه عوض سوس است و نوشته که معده را بروغن ناردین چرب کرده این ضماد بر بندند و بهتر آنست
که طعام خورده پیش از آن بچهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام بچهار ساعت باز ببندند و طعام از آن نوع که در قسم سابق گذشت بدهند و بجای آب
جلاب و ماء العسل یا شیر تشنه بخورند مجوسی گفته که اگر ورم بارد و صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با قدری آب عنب الثعلب و آب بادیان بدهند و
اگر زمانه تابستان و هوا گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم در آن مالیده با یک درم روغن بید انجیر بدهند و
این ماء الاصول با بیناد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم اصل السوس مقشر کوفته بابونه اکلیل الملک
هر واحد هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را بچهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و هر روز از آن چهار اوقیه
گرفته سه درم فلوس خیارشنبر در آن مالیده و روغن بید انجیر از یک درم تا مثقال آمیخته بنوشند و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته و خسک هر واحد ده درم کماذریوس کمافیطوس بزر کتان حلبه
هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش درم مصطکی علک الانباط هر واحد سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید
ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه بیک درم روغن خروع و مثقال امروسیا بدهند تا سه روز یا پنج روز و این ضماد
برای صلابت معده نافع افسنتین رومی سنبل سلیخه مصطکی هر واحد چهار درم حلبه بزر کتان هر واحد پنج درم زعفران مر مکی هر واحد دو درم صبر سقطری هر واحد چهار درم
همه را باریک بسایند و موم سرخ دو درم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم بقدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده از آن مرهم سازند
و بر معده ضماد کنند و این ضماد نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب نبطی حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم مقل ازرق هر واحد پنج درم مصطکی سلیخه قردمانا هر واحد
دو درم صبر سقوطری کندر ذکر هر واحد چهار درم مر و زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکبینج هر واحد سه درم آنچه کوفتنی ست کوفته بیخته و صموغ
را در آب کرنب حل کرده همه را در پیه ماکیان یا پیه بط یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معده ضماد نمایند و اگر مرهم داخلیون بروغن قسط
یا روغن ناردین حل کرده و بقدری سادج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل و غیره از اشیای خوشبو مقوی معده بار آمیخته ضماد نمایند انشاء الله نفع بخشد.
صاحب تشریح گوید که از آنچه نفع میکند ایشان را شربت اصول ماء الاصول است و این مطبوخ بیاشامند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس و بادیان هر یک سه درم بادیان
تخم کرفس اصل السوس تخم خیارین شبت حلبه هر یک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده [illegible] بنوشند
هر روز ثلث رطل با پنج درم مغز خیارشنبر و نیم درم روغن بید انجیر و یک درم روغن بادام و این ضماد نافع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هر یک
پنج درم اشق مقل هر یک یک درم انجیر ده عدد مصطکی سنبل الطیب هر یک درم بدستور معهود مرتب ساخته ضماد نمایند و از اغذیه شوربای بچه مرغ و مزورات معمول از
بلبوب چقندر و لبلاب و خبازی بروغن بادام شیرین یا مسکه بخورند و اگر زمان ضعیف نباشد و احتیاج باسهال افتد چیزی از ایارجات و ماء الاصول و روغن خروع
دهند و به داخلیون ضماد کنند و این ضماد نافع است صبر اشق جاوشیر میعه هر یک پنج درم سنبل مصطکی افسنتین مر قردمانا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه برسیاوشان
گل سرخ هر یک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هر یک هفت درم صموغ را بآب کرنب حل کرده ضماد مرتب سازند و آنچه از ادهان ایشان را نافع است پیه ماکیان
و پیه بط و مغز ساق بقر و مغز ساق ایل است طبری گوید که معالجه ورم سوداوی صعب است و اگر مریض از معالجه او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد حس برود

پس علاج نپذیرد و علاجش اینست که اگر احتمال استفراغ کند مطبوخ افتیمون تنقیه نمایند و تقلیل طعام کنند و بر آنچه از آن ممکن باشد اقتصار نمایند و تضمید معده بضماد مذکور کرده باید که زیاده کنند از آن افسنتین یا عصاره او و عصاره غافث و بدانند که افتیمون لازم است تناول آنکه مربی و هلیله مربی تمایند و در هر پنج روز یکبار بر نهار تغرغر لیق معده برد بروغن گل [illegible] اگر یافته شود و الا زیت نمایند و اگر زمانه زمستان [illegible] باشد بغیر زیت باک نیست و کثرت تمریخ و تقلیل نکنند تا معده [illegible] نگردد و ملائم به تناول این معجون امر نمایند و آن اطریفل صغیر است که در آن افسنتین و افتیمون مصطکی و عود خام از هر واحد مثقال یک جزو و برگ بادرنجبویه و گاوزبان از هر واحد مثقال اجزای او باشد و مویز منقی استخوان [illegible] بسرشند و این معجون [illegible] این ورم بالغ النفع است و اگر ورم سخت شد و سرطان گردید علاج او صعب است سیما چون جسم معده باطل گردید و آنچه ممکنست در علاج این ورم تام ست و فصد باسلیق اگر ممکن باشد و از آن نافع باشد و استعمال ضماد و در بعض اوقات فتایل الصباد والیوما گفته که تضمید این ورم و اخراج آن بگل بابونه و اکلیل الملک و تخم خطمی سفید و عصاره [illegible] افسنتین و عصاره غافث و افتیمون اجزای [illegible] گرفته باید کرد و گفته که تقلیل معده با بیسه [illegible] بابونه و اکلیل الملک [illegible]

دبیله معده

و آن عبارت از ریم کردن ورم باطن معده ست و ورم حار که ریم کند آنرا خراج گویند شیخ میفرماید که اکثر بسبب جهل اطبا از تدبیر صواب ورم معده منتقل بخراج میگردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا افتد بغیر انتقال از ورم بسبب آنکه ماده در آن عضو او لا حاصل شود پس در جمع و تقیح شروع کند و خراج گردد او لا و علامت ابتدای خراج اینست که تپ و در شدت کند و قشعریره و لرزه مضاف آن گردد و عطش و لهیب افزاید و اشتها ساقط شود و نبض ... آمد آید و چون قریب گردیدن لاغر شود و چشم ... گردد و تپ ساکن شود و صلابت چندان افزاید که از انگشت فرو نشود و طول اندک آید ... اسهال عارض گردد و هرگاه با این حال معده در رکند و اطراف سرد شود علامت ردی باشد علاج در ابتدا واجب است که مبادرت بفصد نمایند اگر قرین [illegible] نشان از مان آن که ... گوشت ظاهر نگردیده و تبرید معده متورم بورم حار شده و طلاء از داخل و خارج کوشند تا از دبیله شدن آنرا باز دارند و چون دبیله گردد در تنضیج شروع کنند آنوقت بزرکتان تخم مرو تخم خطمی مساوی با هم باریک سائیده سه درم بشیر بز چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضمادات منضجه استعمال نمایند مثلاً حلبه تخم مرو هر یک شش ماشه مغز بادام تلخ نه عدد کوفته بروغن بابونه بیخته ... ضماد کنند و اگر اکلیل گل بابونه حلبه حب الغار افسنتین هر یک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ ... و مقل الیهود هیچ ماشه انجیر زرد ده عدد مویز منقی شش توله در شراب کهنه پخته صلایه کرده مقل و اشق و صبر زرد هر یک شش ماشه در سرکه حل نموده بروغن بابونه نیم توله آمیخته اول موضع ورم بروغن گل چرب کرده بالایش ضماد کنند و در روزی سه چهار مرتبه دو کنند و در شب برای تنضیج دبیله معده بسیار فائده بخشد و یا گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفته بیخته با آب گرم ضماد نمایند و اگر قوتر خواهند سرگین کبوتر پیه بط پیه مرغ بیامیزند و غذا شیر گاو یا بادام خشکار یا حریره نای [illegible] منضج دهند و درین وقت از فصد و اسهال محترز باشند تا در تنضیج توقف نشود و هرگاه نضج یابد و نشان نضج آنست که تپ و درد ساکن شود و ثقل زیاده گردد و حکه کند در آن هنگام اگر اثر خفیف بود و توهم نضج قریب باشد شیر تازه و آب گرم هر ساعت بدفعات بنوشانند و نوشیدن آب شور یا دو آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله در شیر گاو دو سیاه نیم آثار داخل کرده نیم گرم مفید بود و نظر کنند اگر ورم منفجر شود و تپ قسم سیما ... و قشعریره و انفجار ورم باشد شکم اندست بلایت بیفشارند تا ورم منفجر شود و اگر گشاده نگردد ماء العسل گرم دهند و انجیر و مویز نقل فرمایند و اگر دیر شود قدری خردل کوفته همراه ماء العسل یا آب گرم بدهند و این شربت منضج و مفجر است بگیرند شراب انجیر ده اوقیه لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر یک ده درم و گرم کنند و دو دانگ زعفران و یک نیم دانگ صبر ... انداز نموده بدهند و اگر تپ ساکن نباشد یا تر شد که معاودت کند خمیر نهاده در آب گرم گداخته بدهند و اگر ازین غرض حاصل نشود باید که آب طبیخ حلبه و خشخاش بروغن بادام تلخ ... و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد و در شروع طریق نضج بر اول زیادت کرده باشند در آن روغن بیاید انجیر داخل کنند و از او وی که درین باب مجرب شیخ ست اینست که صاحب او کاسنی صحرائی خشک یک نیم درم تخم مرو حلبه یک یک درم سائیده بعض شیرهای تازه گرم کرده مثل شیر خر یا شیر بز بقدر سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضاً این ضماد مجرب ست آن بگیرند کاسنی بری خشک او قیه حلبه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه کوفته بیخته بشیر بز پخته و بروغن کنجد سرشته گرم ضماد نمایند و باید که حمام با آب نیم گرم کنند و یا در آب نیم گرم نشینند و انجیر خشک و بابونه حلبه اندک افسنتین برای تقویت داخل کرده بپزند تا مثل عصیده گردد و بر دبیله گذارند و ازین حیله مراد آنست که ورم نضج یابد و منفجر گردد و چون

و ورم نرم شده و آثار نضج معلوم گردد استعمال تکمیدات و ضمادات و اعانت آن از شیاف و تحریک کرده باشند برای اولیتر ضماد لعاب نرم که خشونت موضع و صلابت آن و
سردی موضع ایذا نیابند و نرش کنند و تغیر یابند که برای اولیتر پر شکم نخوابانند تا معده فشرده گردد و ورم او منفجر شود و انفجار او از نه قوت تقشعر و لرزه و از خروج ریم و خون لثی و
اسهال و فرو نشستن ورم معلوم شود پس هرگاه منفجر گردد و ماده در نزول با اسهال وقتی بر آید آن وقت ماء العسل یا ماء السکر و یا آشخوبه نوشانند و ایضا درین وقت صبر با آب کاسنی و
ایارج فیقرا و اعزی معده را پاک کند و ریم با اسهال بیرون آرد و درین وقت از اغذیه بر ماء الشعیر حسوهای موافقه قناعت ورزند پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد و علامات
ملحمات که در علاج قروح معده بیاید بخورانند یا آنکه هرگاه ریم و خون از معده بقی بیرون آید ایشان را امیدی قوی نیز از ایشان امید وار باشند یعنی مریض اکثر درین حالت زنده می ماند
پس چون بدانند که در معده ریم است اخراج آن با اسهال نمایند و تحریک او بقی نکنند و اگر با این تدابیر منفجر نگردد و او یه که در علاج ورم صلب مذکور شد استعمال نمایند و این ضماد
نیز منضج ورم صلب است خطمی اکلیل الملک سپستان و سنبل و انیسون برگ خبازی صمغ عربی ارزن حلبه تخم کتان حب قلقل میعه سایله سرگین کبوتر سرگین خروس لبلاب سبز برگ کاهو صابون عراقی
صبر سقوطری مساوی کوفته بیخته با شیر گوسفند یا آب برشته سیر و شبح و ورم ضماد نمایند و اغذیه موافق برای ایشان در ابتدای مرض اسفاناخ معمول از نشاسته و حو مقشر سپید یا زرده
بیضه نیم برشت و در آخر آن شوربای مرغ که قدری شبت و حلبه در آن پخته باشند صالح و کالمال که اگر درین تحلیل شود و اما تقیح ملول گردد تخم خطمی تخم مرو مساوی کوفته
بیخته سه درم با پنج درم آب که در آن انجیر خشک جوشانیده باشند بنوشند و یا خمیر مروس در آب انجیر و آب که در آن خیارشنبر مالیده باشند بمقدار ربع رطل بنوشانند و اگر تب باشد
بگیرند آب انجیر خشک ده اوقیه تمر هندی چهار درم لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر واحد ده درم زعفران دو دانگ صبر سقوطری ربع درم و این هم در انفجار اورام و اسهال آن ها از آن
و چون آماس شگافد و ریم خارج گردد علاج او در قرحه معده بیاید بعضی متاخرین نوشته که چون ورم بلغمی معده رو بنضج آورد این ضماد نهند تا زود پخته شود اکلیل الملک
افسنتین حلبه تخم کتان حب الغار سنبل الطیب از هر یکی یک دانگ مقل جاوشیر از هر یک سه درم در سرکه حل کرده انجیر زرد بیست عدد بول شتر بزند که چهار گرده در شراب
و روغن نیز اضافه کرده آمیخته بر پارچه بافته مثل مرهم کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه همچنین تا سه شبانه روز پخته منفجر گردد و چون آثار پختگی ظاهر شود
بر انفجار یاری دهند بدین نوع که شیر تازه گاو سیاه گنیم یا و در آب شیر یا تا ثالثی گرم بنوشانند و معده را بدست مالند و بجنبانند تا بگشاید و ریم از دهن بیرون آید
همان وقت بر آمدگی هموار شود پس بنا بر پاک کردن ریم ماء العسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و بعد از آن شربت انار و بعد در سه روز
ایارج فیقرا با عسل آمیخته بلیسانند و بعد رفع نمایند منقوع صبر کرده و کاسنی سبز ساخته بنوشانند تا پنج شش روز و هنوز ریم تمام پاک شود لیکن اندمال از ادویه ملحمه که در قرحه معده بیاید استعمال کنند

قروح و بثور معده

گاه عارض میشود معده را قروح و بثور بسبب حدت اخلاطی که در آن بسر کنند یا ملاقی آن گردد و اکثر بسبب نزول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از نوازل که سوی
معده از سر نازل میشود و در آن قرحه می افتد و آن نزله حار لذاع میباشد یا خایل متعفن که متعفن میگردد و چون نزول آن حاصل میکند تا کل حادث می نماید
بالجمله قرحه معده گاه که میباشد چنانچه از انفجار دبیله معده و گاهی بالعکس این چنانچه از اخلاط حار حاد خواه منشرب در جرم معده باشد یا نه و عام ست که این
اخلاط در معده تولد کند از تناول اشیای گرم و تیز و یا نزله گرم و تیز باشد که از سر فرود آید و یا از عضوی دیگر بمعده ریزد و بیشتر قروح معده خصوصا در اسفل آن
بضعف نفس و درد و عرق و غشی و سردی اطراف موهی میگردد و چون قروح در اسافل معده عارض شود لا محاله هضم فاسد و باطل گردد و خون و قیح کم تولد کند
و از ان عوارض مذکوره پدید آید و دلیل قروح معده بدبوی آروغ و بوی دهان و تیزی فم و خشکی کام و زبان بسبب ارتقای ابخره حاره و کثرت قی و غثیان و حمای خفیف و
اکثر درد در فم معده یا قریب آن و سوزش معده و هیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون صدید و قشور در قی و براز است و چون
در معده بثور منتشر باشد چنانچه کثرت پذیرد و فرق میان قرحه مری و فم معده آنست که در قرحه مری وجع بسوی خلف میان هر دو شانه و در گردن کشیده مایل میباشد
و وقت نفوذ طعام در آن پدید آید و آن دلالت میکند بر موضع الم بر و خود بران موضع خصوصا چون طعام درشت تر بود یا طعمی قوی تیز داشته باشد که درین وقت ادراک
موضع الم سهل میبود و چون طعام از آن تجاوز کند وجع اندک خفت پذیرد اما در قرحه فم معده وجع در اسفل بناگوش و در اعلای شکم شدیدتر باشد و آن عضو و طعام فم معده زیر سینه
محسوس گردد و اکثر بطرف عراق میل کند و قشر قرحه در قی بر آید و باشد که آن نفس صغیر گردد و جسم سرد شود و غشی انجامد اما بر قرحه قعر معده بجز درد و قشر در براز

بغیر تیج دامعا و وجود وجع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحه فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن نشان هر دو پیدا بود و بالجمله قرحه در
هر موضعی که باشد الم دران موضع محسوس گردد و **فرق** میان قرحه معده و قرحه امعا بموضع وجع و وقت دخول طعام کنند و وجود وجع وقت انحدار طعام از معده و ورود
زیر ناف در قرحه امعا بود و خروج قشر در قرحه معدی اکثر در قی و بندرت در براز و در قرحه امعائی کثرت قشر دقیق ازان در براز باشد و در قرحه معدی وجع در نواحی
امعائی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر در قی نمیباشد مگر در قرحه مری یا معده و واجب ست که چون اراده امتحان معرفت موضع وجع نمایند مریض را چیزی که
دران سرکه و خردل باشد بخورانند **علاج** بهر تنقیه مده ماء العسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماء الشکر یا ماء الشعیر نوشانند و بعد ازان ادویه مدمله مثل دم الاخوین کندر
هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هر یک دو درم یا همه مساوی سفوف ساخته با رب سیب و رب به بدهند و یا کندر دم الاخوین کهربا گل ارمنی
هر یک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند یا با گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در سحق ادویه مبالغه نکنند تا در معده دیرتر بماند بلع کردن
موم زرد تازه و پیه مرغ و [illegible] درین باب امر عظیم دارد و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و این قرص نیز نافع ست خشخاش دو درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یکدرم گلنار
گل سرخ حب الآس عصاره لحیة التیس اقاقیا زعفران کهربا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته با آب سماق بسرشند و قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یکمثقال با آب [illegible]
یا بلعاب اسپغول و یا قرص کهربا شش ماشه کندر نیم ماشه دم الاخوین دو ماشه سائیده برب به آمیخته بخورند و آب بارتنگ سبز ده توله شربت شیرین دو توله بنوشند و افیون زعفران
هر یک نیم دانگ مرداسنگ یکمثقال سفیداب ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن بنفشه ممزوج بموم و گاهی قرطاس محرق و
خاکستر بردی در دبیله و قروح معده مجرب انطاکی و سرشدی ست و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جائز ست که اندک زرنیخ اضافه نمایند یا
قدری کبریت و این اسلم ست و از غذای جید اینست که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سویدی نیز از روفس ابن سمجون و ابن جزله نقل کرده که خرنوب
شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بردی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدملات از تنقیه چرک غافل نباشند بلکه گاه منقی دهند
و گاه مدمل و این بهر آنست که چرک پاک میشده باشد زیرا که با وجود چرک در قرحه اندمال آن دشوار ست اما از منقیات قوی اجتناب نمایند تا موجب ازدیاد قرحه
نگردد و تا که قرحه بسیار کهنه نشود تنقیه با یارج نباید کرد و هر چه در قروح و بثور مری گفته شد **علاج** اینست و تا وقتیکه بثور ریم نکرده باشد فصد باسلیق کنند و برای منع انصباب
ماده آنچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر و تخم زرشک هر واحد دو ماشه نیز جهت بثور معده مجرب ست و یا سکنجبین ساده در گلاب و
عرق کاسنی و کوه هر یک پنج توله نوشانند و غذا آشجو بشربت نیلوفر دهند چهار [illegible] و زرداده خیارشنبر هفت توله در گلاب نیم آثار گلقند چهار توله روغن گل هفت ماشه بدهند صبح
تبرید شیره کاسنی و خیارین و خرفه هر یک [illegible] ماشه لعاب بهیدانه [illegible] ماشه در گلاب نیم پاو شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه بدهند و همین نسخه چهار روز داده جهت تعدیل
شربت صندل دو توله در عرق بیدمشک و گلاب هر یک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر بثور از خوردن چیزهای حار بالفعل مثل لقمه گرم افتد شیر خر و بز
تازه نوشانند و مسکه و بالائی شیر با نبات خورانند و با شیره خرفه کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول و بهیدانه هر یک سه ماشه
شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر تر و فالوده بگلاب دهند و بثور که از نزله حار و یا از
تناول چیزهای تیز زیانکار چون ذراریح و بلادر و امثال آن بود علاجش در محل هر واحد مسطور ست و اگر در قرحه معده قبض زیاده بود خیارشنبر هفت توله ترنجبین
نه توله و گلقند عسلی چهار توله و روغن بادام و یا گل نه ماشه در ماء العسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد پس دوغ ترش و غیره که در قول جرجانی بیاید بدهند
با صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو درم تا معده بصلاح آید و اگر اکله گردد و در قی و براز پارچها یا تعفن شدید برآید و غشی افتد فاد زهر حیوانی و
یا جدوار خطائی و یا گل مختوم و غیره در آب بارتنگ دهند و هر چه در قی الدم گفته آید بکار برند و غذاهای قابض ترش تریاقی دهند و چون نوبت بتاکل رسد بمیگردد الا
ما شاء الله شیخ میفرماید که جراحت تازه معده را با ادویه قابضه معالجه کنند و اغذیه سریع الهضم خورانند و ادویه قروحیه که دران زنگار و سفیداب و مرداسنگ و توتیا باشند
اقتصار ورزند بلکه معالجه قروح معده و اکال آن اول بتنقیه از ماء العسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوت تنقیه نباشد که ایذا و تقریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب ست
که جلا نیز از و بسهولت حاصل باشد و اگر در انجا تاکل و گوشت مرده بود بدوای منقی لحم میت و ملحم و منبت علاج کنند و برای او ایارج فیقرا اوفق ست و چون تنقیه

دوغ گاو مسکه گرفته و شربت به و انار دهانه آن بنوشانند و ایضاً ماء الشعیر با آب انار و اقراص فواکه قابضه دهند و بسا ست که احتیاج بسوی تغذیه بطون گوساله
و جوجه مرغ و تخلل افتد و بدانند که تا وقتیکه مده و چرک پاک نگردد علاج دیگر را منفعت نباشد و نه برای استعمال مدمل و چون مدملات استعمال نمایند و مرض در ناحیه مری و فم معده
باشد بران از مغریات مثل صمغ و کثیرا القند صالح گذارند و خلط ادویه مغریه با ادویه قروح مری و فم معده نفع میکند خواه این ادویه مدمله باشند یا غیر آن بهر آنکه مغریات
الصاق او بموضع علت می نمایند و بعد مدتی جاذب میشوند و آنرا قوی میگردانند و همین جهت استعمال ادویه در قروح فم معده و اعالی آن بعد طعام باید و گاهی نفع میکند
قروح معده را افلونیای مخدر و ایضاً اقراص کهربا لا سیما اگر در آنجا قی الدم باشد و جمیع ربوب فواکه قابضه آنرا نافع ست و گاهی از غلیظ و رب تین آنرا نفع میکند
و چون در معده قروح باشد بسببی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب ست که اسهال مثل خیارشنبر نمایند و اگر از قروح اسهال عارض شود باید که بقرص طباشیر
قابض و ربوب فواکه قابضه با آب بلیت جو مطبوخ معالجه نمایند و اگر در آنجا آکله باشد علاجش بدانچه در علاج نفث الدم گذشت باید کرد و بثور معده را بعد تنقیه بچیزی که
برای اسهال در قروح معده خصوصیت ست انار دانه بمویز و شیر با آهن گرم داغ کرده نفع میکند و گویند که انار دانه و مویز آنگاه نفع کند که بثور مذکور از جنس جرب باشند و اگر
از جنس ثالیل و مانند آن بود نفع آن درین اندک باشد **جرجانی** گوید که اگر قروح و بثور در معده تازه ظاهر گردد اول فصد باید کرد خاصةً اگر علامات غلبه خون ظاهر بود و
دوغ ترش که از شیر گاو سیاه گرفته باشند بقدر ده استار با یکدرم طباشیر و یکدرم گل سرخ و یکدرم تخم حماض سود دارد و این شربت نافع ست شیر گاو ده استار نقیع سماق
ده استار آب غوره پنج استار همه آمیخته سنگتاب کنند تا آنکه آبها برود و شیر ماند آنرا با شربت انار ترش دهند و آنرا که قرحه کهنه شده باشد و آکله گردد اول معده را بجلاب
و ماء العسل پاک کنند و نباید که قی افتد بهر آنکه معده را ایذا رساند و مضرت آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر کهنه زیاده شده باشد و لحم میت خارج شود
با ایارج فیقرا آنرا پاک کنند و بعد تنقیه دوغ ترش با رب به ترش و رب انار ترش و ماء الشعیر با آب انار ترش باید داد و آنرا که صفرا غالب بود و بغثیان و عطش
ایذا یابد ناشتا آب سرد بسیار دهند و بدان قی کنانند و اگر بر ناشتا قی نتواند کرد ماء الشعیر با آب انار ترش داده بعد آن آب سرد بسیار نوشانیده قی فرمایند
و بعد قی دوغ ترش و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت باسهال افتد بمغز فلوس آب کاسنی کنند و بر معده ضماد از طحلب و تراشه کدو تر و خطمی و سماق
و مازو و گلنار و رامک و گل سرخ و آب برگ خرفه و آب غوره و آب سیب ترش و آب بارتنگ و آب برگ مورد استعمال باید کرد و اینهمه انواع قروح و بثور را نافع ست
و غذا بطون گاو و گوشت گوساله بسرکه و بطون بز بسرکه و مصوص چوزه مرغ با آب غوره و آب سماق و آب انار ترش و آب ریباس و آب لیمو و ترشی ترنج فرمایند
صاحب جامع و کامل گویند که چون ورم منفجر شود و مده خارج گردد صاحب او را شیر خر یا شیر بز بقدر ربع رطل با شربت خشخاش یا شربت عناب که بران گل ارمنی
و صمغ عربی هر واحد یکدرم سوده انداخته باشند بدهند و این حریره نافع ست برنج سفید مغسول یکجزو جو مقشر کوفته نیم جزو با آب شیرین بپزند تا ابتدا به نضج نماید بعد
نشاسته نیم جزو در آب سبوس گندم سفید حل کرده بران اندازند و بپزند تا حریره گردد و صمغ عربی کتیرا هر واحد یکدرم و نیم سوده بران ریخته نیمگرم بنوشند و اگر حریره
از نشاسته و شیره خشخاش سفید مع شیر تازه اندک ساخته باشند نافع بود **مصنف ترویح** گوید که شیر گاو و آب حصرم هر واحد بیست درم با شکر نوشند غذا یخنی مرغ با زرشک
و اگر با قروح معده قی الدم باشد قرص طباشیر با آب بارتنگ و آب سماق بخورند و اگر قی الدم بآن نباشد و در قرحه چرک و ریم باشد باید که آب بارتنگ و آب سماق و ماء العسل
و ماء الشعیر و جلاب بشکر و آب سبوس با نبات بدهند که این همه منقیات قروح اند و اگر دران تاکل و لحم میت باشد احتیاج باستفراغ افتد و از آنچه نفع میکند آنرا خوردن
ایارج فیقرا است و حق آنست که اگر احتیاج باستفراغ بود فلوس خیارشنبر در آب کاسنی دهند که اسهال او بلا اذیت ست با وجودیکه آن ملحم ست و بعد تنقیه قروح
دوغ گاو بر سبیه بر دهند و این غذا نیز بعد نقاهی قروح نافع ست گل ارمنی گلنار نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر دو درم دم الاخوین شادنج مغسول عصاره غافث [illegible]
هر واحد یکدرم گل سرخ پنجدرم حب الآس ده درم همه را سائیده سه درم با رب سفرجل یا رب سیب یا رب ریباس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر برب سیب باریشته
دهند **گیلانی** گوید که این قرص نافع قروح معده ست گل قبرسی صمغ عربی هر واحد پنجدرم دم الاخوین سه درم باریک سائیده با آب سرشته قرص سازند هر روز
دو درم با آب خرفه بخورند و صندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلنار گل ارمنی اقاقیا حضض عصاره لحیة التیس را با آب پوست خشخاش و آب مورد و آب
برگ انگور و گلاب و آب حی العالم سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا درین مرض برنج مطبوخ مع دوغ و [illegible] گل گلنار سوده بقدری با بادام بریان و مزوره محلل

از برگ حماض و عدس مقشر که پخته آب از آن بریزند با روغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقله خرفه و حب الآس تر و لیت کنار و غبیرا و شاهبلوط و زعرور
و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بخور (؟) اسهال شکم میشود پس معالجه او بمدوف (؟) گاو و کعک نمایند

نفخ معده و قراقر

نفخ ورم شدن شکم است و قراقر بروزن سلاسل آواز شکم و بیش سه امر است یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج غذا
پس بدان سبب غذا نضج کامل نیابد و بخار بسیار از آن متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بارد و غلیظ گشته بریاح نافخه مستحیل گردد و شکم را ورم کند مثل مشک
پر باد و نفس تنگ گردد و ظاهر است که غذا اگرچه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت از آن ضعیف بود و تبخیر نماید و ریح پیدا کند بجز آنکه ماده که در جوهر آن
نفخ کثیر نباشد آن در شکم نفخ پیدا نمیکند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگرچه ماده نافخ باشد
و هر چیز که از آن نفخ پیدا میشود عدم تولد نفخ از آن بسبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد دوم آنکه در غیر آن چیز نفخ
معده باشد یکی استیلای حرارت غریزی بر آن چندانکه ابخره و فضول را تحلیل کند تا آنکه چیزی از آن باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد دوم برودت که تبخیر
حرکت ندهد بجز آنکه بر منجمد بادام که قوی میباشد موجب تبخیر نمیگردد و چون ضعیف میشود حرارت قاصره از تحلیل در آن عمل میکند و از آن ریاح پیدا میگردد و گاهی
حرارت مشتعل هم میباشد و ماده مجیب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخضخض غذا در آن عصور می افتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد
دوم از جهت طعام بسبب ابتلا طعامیکه حرارت معده از هضم و نضج تمام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار
بود و ظاهر است که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرود
و سیب و انگور و انجیر و خضرات و انواع بقول هرچند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت ابخره غلیظ از آن جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید نفخ
آرد سوم آنکه غذا بذاته نفاخ بود و آن است که در آن رطوبت غریبه فضلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگرچه معتدل باشد تحلیل آن غالب نیاید بدون
احاله او بسوی ریح و از آن ریاح نافخه متولد گردد مگر آنکه حرارت شدید القوة و ماده شدید القلة باشد که درین صورت اکثر از اغذیه نفاخه اصلا ریاح متولد نشود و از
اشربه نفاخه شراب غلیظ و حلوا است مگر آنکه حلو رقیق باشد که از آن ریح لطیف پیدا میشود و بسرعت بغیر ایذا تحلیل میشود و شراب حدیث نیز مولد نفخ است بسبب بقای
رطوبات فضلیه که غلیان آن تحلیل آن تا تمام نارست و چون کهنه گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیارد چهارم آنکه طعام متغیر یعنی بوی آن مثل بوی
ماهی یا انس یعنی بوی روغن خراب یا بدبو باشد بجز آنکه طبیعت از آن نفرت کند و در آن بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و از آن ریاح نافخه تولد کند و ظاهر است
که برین چنین غذا معده متوجه نمیشود بجز آنکه معده و دیگر حس متعلق دماغ و رحم است با شیای خوشبو نفع و تقویت می یابد و از چیزهای بدبو متضرر میگردد پس هرگاه
خوشبو موافق مزاج آن بر آن وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بر آن چیزی بدبو یا زنک یا انس وارد نماید ضعیف گردد و هضم را فاسد گرداند سوم از جهت
اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرا یا حبه که بلغم یا آن مخلوط میباشد پس از حرارت معده متحلل شوند و ریاح نافخه گردند و بقول شیخ کثرت سودا و امراض طحال
اکثر سبب نفخ میشود و طبری گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع میشوند و آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفراوی حار و گاهی سوداوی میباشد پس عارض میشود
معده را نفخ از این اخلاط بسبب فاعل او حرارتی است که در قوت خود بحدی نرسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند پس از این اخلاط بخارات حاره غلیظه نافخه
منحل میگردد و این بخارات را ریاح نافخه نامند و جرم معده متورم و متمدد نمیشود و لیکن بمنزله مشک پر باد میشود و نفس و آلات او مضرت میرساند و گاهی شهوت طعام
قطع میگردد و این ریاح نافخه گاهی رطوبی میباشد یعنی رطوبت بر سایر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت میباشد و لیکن علامات صفرا ظاهر تر بود و
گاهی ریاح سوداوی بارد میباشد و هر واحد را ازین علامت خاص است و شیخ میفرماید که گاهی سبب نفخ طعام حار بالطبع بود بجز آنکه وی چون ملاقات
کند ماده که بارد و رطب را که در معده باشد تحلیل و تبخیر آن نماید و حالیکه گرم گردد و نزد هضم قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود و قبل انضمام او پس
سخونت باطن بدان برسد و عرض آن و احداث ریاح از آن قوی گردد همچنین و هر چه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل و اگرچه مطبوخ بجز یک دیگر باشد.

قولنج بسیار صعب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقر خلو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعا میباشد بسبب آنکه چون حرارت طبیعی با غذا مشغول باشد ساکن بود و چون
ازان فراغت یابد تحلیل آن بلغم نماید و ازان ریاح متحلل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلا یابد بقوتها حرکت کند بمواد مصبوبه اغشیه بحرکت آرد و
بمعیت آن بقایای ابخره رطوبات که بدن ازان خالی نیست نیز بحرکت آیند و شبیه بریاح گردند و گیلانی نوشته که گاه سبب این بوجه دیگر میباشد و آن اینست که خلو را زیادتی
سخونت باطن لازم است و درینجا رطوبت بخیر منفعل از هضم بود که در خلو منفعل شود و احاله آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة دمشق را یکبار قولنج عارض
شد و اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه او بشوربای بچه مرغ اقتصار نمودند و مع ذلک قولنج او زیاده شد و ایشان را زسبب او غافل بودند پس هرگاه امر بتکثیر غذا
کردند فی الحال صحت یافت و ایضا شیخ مینویسد که بیشتر سبب نفخه و ریاح که ازان بدن ممتلی شود برودت دارد بر بدن از خارج میباشد بسبب آنکه ضعیف میکند
حرارت عامل در ماده را پس عمل آنرا نصف عمل میگرداند و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم ناقهین کثرت کند منذر بنکس باشد
و علت مراقیه اکثر بسبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن میباشد پس غذا رجوع میکند و در نواحی معده محتبس میگردد و آروغ ترش میشود
و قی مفرس حادث میگردد و لاسیما اگر طحال شارک باشد و براز رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراق ورم میباشد و بخار موذی سوداوی ازان صعود نماید
و محدث مالیخولیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق بسبب کثرت حرارت که محرق اخلاط میباشد پس سودا هم میرسد و بدان سبب انصباب سودا بسوی
معده کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم میباشد و ایضا بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقر اند چون آن اسباب نفخه حادث کنند
و طبیعت بدفع آن مقاومت نماید و اطاعت نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در راه میان امعا حرکت کند قراقر باشد خصوصاً چون در امعای وفاق
ضیق المنافذ بود و چون ازان بسوی وسعت امعای غلاظ منفصل گردد و سکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه اندک بود و اما در
وفاق با وجود آنکه زیاده تر بود آواز تیز تر باشد و چون این ریاح برطوبات مختلط گردد آواز صاف نباشد و چون فضا یابد منفتح و متخلخل باشد نعیقه پیدا کند و
صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثقل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا بسبب داخل باشد چون معده قوی الحرارة چنان نباشد که هضم غذا و تلطیف آن
نماید و ازان ریاح متفرق سازد و نه بارد چنانکه غذا را هیچ تغیر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آنرا هضم غذا و تلطیف او بخوبی ممکن نشود بل احاله غذا بسوی ریاح بخاری
گرداند و یا بسبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد ازین قلیل اللبث میباشد بجشای اندک تحلیل میشود و صاحب حاوی صغیر نوشته که قراقر و نفخ شکم
یا بسبب برودت معده یا تناول اطعمه نافخه یا فواکه رطبه و یا بسبب ناریت معده باشد که آن نیک هضم نکند پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره اگر ریح
در امعا باشد در شکم آواز با قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بطر بخاند و اجزای او را از هم باز کشد و بجلد رو باشد که بار وغ ترش بر آید **طریق تشخیص اسباب
نفخ و قراقر** اول کیفیت و کمیت طعام متناول و تدبیر تناول آن بپرسند اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبة یا مولد ریاح یا بدبو یا بعد تناول آن خوردن
آب بسیار یا اتفاق حرکت مخضخض طعام باین کند سببش همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنحویکه در تشخیص اسباب
امراض معده مسطور شد دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضا نفخه که از کمیت و جوهر طعام و خطای تدبیر باشد نفخه
بسیار رود و در اوقات کثیره در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ دو سه بار آید از شاکله ساکن شود و بتغیر تدبیر زائل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از
اخلاط رطب خام باشد اینست که نفخه سوداوی با یبوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت
که گرم شود و حدت پذیرد اینست که نفخه شدید باشد و با آن حرقت و لذع بود و آنچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت
طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه شهوت طعام و افکار ردی و خبث نفس بود و فکر مختلف که تابع او باضطرار باشد

تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریح دو امر است یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نماید دوم تحلیل آنچه در بدن ازانها موجود باشد و بیشتر
احتیاج بجمع درین هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از آنها در بدن مع ذلک لقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او

بسوی ادویه منفشه محلله ریح سزاوار است که این استعمال نماید چون تولد ریح از حرارت مزاج باشد که این ادویه درین هنگام در تولد ریاح و نفخ زیاده میکنند باز دریا و سبب
و اگر چه فی الحال تحلیل بیابد و ایضاً این استعمال نشاید کرد چون در بدن اخلاط باشد که از شان آنها استحاله بحرارت بسوی طبیعت ریح باشد چنانچه هرگاه در بدن اخلاط
غلیظ باشد و بولس گفته در شکم کسیکه ریاح متولد شود باید که استعمال نماید اشیائیکه حرارت غریزی زیاده کنند مثل زیت که در ان سداب و کرفس و اسفند و لیمون جوش داده باشند
و رازی در حاوی کبیر نوشته که سداب را با عسل بسایند تا مثل لعوق گردد و با آن نصف وزن او زیره و ربع او نطرون سوده آمیزند و بر مقعد بمالند و یا صوف بدان آلوده در
مقعد نهند که آن ریح بسیار را زود بر اخراج میکند بالجمله در سافج تعدیل معده بادی اولاً تنقیه و بعد از ان تعدیل مزاج و تقویت آن نمایند و ایضاً صاحب نفخ و قراقر شکم از اطعمه
غلیظه و نافخه و آب سرد و حموضات احتراز نماید و ریاضت کثیر و تکمید شکم بجاورس و سبوس و نمک گرم کرده و صبر بر جوع و عطش کند

علاج نفخ و قراقر از برودت معده

بضعف حرارت غریزی آن انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت و هر چه در باب ضعف هضم بارد مسطور شد بدان علاج نمایند و تقویت معده بتحلیل نفخ نمایند
و شرب آب مطبوخ زیره کرمانی باید کرد و این جوارش برای نفخ شکم که با ضعف هضم باشد مجرب است پودینه بادیان صعتر انیسون زیره سیاه پوست ترنج دارچینی زرنب سعد
هر واحد یکدرم نانخواه نیم درم خیرلوا کشنیز خشک صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله چهار عدد و بسه چند عسل حسب معمول معجون سازند و این سفوف البزور ریاح
بشکند و نفخ دور کند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم قاقله صغار قرنفل هر یک نیم درم زنجبیل دارفلفل هر یک
دو دانگ قند بنسبت مثقال کوفته بیخته خوراک دو درم و در نسخه دیگر بادیان دو درم تخم سداب قرد مانا فلفل دارچینی کندر نمروح ترکی هر یک نه ماشه شونیز پودینه کوهی
تمام هر کدام پنج ماشه جند بیدستر یک ماشه عوض کرویا و زیره و قاقلین و قرفه و قرنفل و دار فلفل است و وزن زنجبیل ده ماشه خوراک یکدرم و این شربت نانخواه دافع
نفخ و قراقر و سردی معده است اجوائن پنجاه درم در آب تر نمایند تا سه روز بعده سوده صاف نموده با یکسیر شکر سفید بقوام آرند و ایضاً تریاق اربعه و جوارش کمونی و جوارش
عود و ملین و جوارش عنبر و جوارش نارمشک و حب حلتیت و روغن مصطکی و روغن محلل و سفوف نمک و سفوف نعناع و سفوف کرفس و انیسون و عرق تنبول و عرق بادیان
مرکب و عرق نانخواه و عرق محلل ریاح و شربت اذخر و عرق صعتر و عرق تنباکو و معجون کاسر ریاح هر واحد درین باب معمول است و خوردن شقاقل مربای رومی و کذا
دارچینی و کذا عود و النجور و کذا جوز بوا و کذا نعناع و کذا اسقل ازرق و کذا افراسیون شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی سوده بعسل یا شکر یا تنها و کذا جند بیدستر و کذا
قسط هندی تلخ شرباً و ضماداً هر واحد در تحلیل ریاح و نفخ معده مجرب سویدی است و اطبای دیگر مثل جزار و تمیمی و ابن جزله و ابن ماسه [illegible] و جالینوس و حنین و
رازی و ماتقی و دیسقوریدوس و شفائی و ابن مجوس و غیرهم نوشته اند که خوردن سنبل هندی بگلاب و کذا بقلة ترنجان و سفوف تخم آن [illegible] و جوزمرئی بعسل و صعتر
و افسنتین و سنبل رومی و اشنه و آبنوس خولنجان بعسل سرشته و درونج و کرویا و زنجبیل و کذا اذخر شرباً و نطولاً و راسن و کذا فطراسالیون شرباً و ضماداً و کرفس
و حرف و بهدانه و تخم شبت و کذا کندر شرباً و ضماداً و کذا زیره شرباً و ضماداً و زرنباد و ودع و برگ ترنج و گل و پوست آن و نمک هندی و قلنجه و فاغره و کذا
دارفلفل شرباً و ضماداً و سلیخه شرباً و ضماداً و حرشف و لحم صقر و لحم بط و پیه آن و کذا مومیائی بقدر کرسنه و طبیخ سیالیوس یا طبیخ سنبل هندی یا رومی و کذا اترج ابیض
یعنی کرفس الماء و کذا روغن قیصوم و کذا قسط شیرین ضماداً و سیالیوس شرباً و ضماداً و انیسون و بیخ کاشم و تخم او و کذا عصارهٔ برنوف شرباً و ضماداً و کذا کبر نمک
و کشوث و کذا اکلیل و صبر و مغز حب صنوبر کبار و کذا تخم مرو شرباً و ضماداً و سافج هندی هر واحد محلل ریاح و نافع نفخ معده است شیخ میفرماید که اگر سبب برودت
معده و ضعف آن باشد باید آنچه در باب او مذکور شد علاج نمایند و بروغن که در ان ملطفات کاسر ریاح مثل نانخواه و کاشم و زیره جوشانیده باشند تمریخ نمایند و اگر احتیاج
بقوی تر ازین باشد بسداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و سیالیوس داخل کنند در روغن آن روغن نار و روغن بابونه و مانند آن باشد و گاهی کفایت میکند تمریخ عضو
بروغنی که بدان شبت و مانند آن آمیزند بعد از ان بمرهم قوی التحلیل مثل مرهم متخذ از شوفا و شبت و آب رماد و مانند آن و گاهی حاجت می افتد بسوی حقنه مثل
این روغنها و گاهی در ان زفت داخل میکنند و اگر برودت از ماده غلیظ باشد این ادویه نباید خورد که آن بیشتر موذی تهییج ریاح میگردد بلکه واجب است که اول
تنقیه ماده نمایند بعد از ان ادویه مذکور بخورند اگر برودت ساذج باشد یا ماده اندک بود خوف آن نکنند و آن ادویه بهتر از ادویه که نوشته شد آن نفع عظیم دارد

انیست که حبه یک خرمه خوب جوشانیده بنوشند یا طبیخ فودنج نهری بعسل آمیخته بنوشانند و طبیخ خولنجان خیلی سودمندست و خولنجان بسکنجبین سرشته حبها بقدر نخود ساخته یک مثقال آن با آب گرم خوردن سبب بسیار رطوبت اندک اخراج نماید و از آنچه در نفخ معده خاصیهٔ عظیم النفع ست جند بیدستر ست چون با سرکه ممزوج بگلاب مع زیت کهنه بخورند و خصوصاً که سرکه انجدان و عنصل باشد و گویند که کعب خنزیر سوخته درین باب جیدست و گاهی در نفخ خفیف این تدبیر فایده میکند که شراب صرف بر اندک طعام نوشیده بخواب روند و چون بیدار شوند از اذیت آن نجات یافته باشند و این مروخ نافع ست شونیز و حب الغار و سداب را در شراب جوش شدید دهند و صاف کرده با روغن بنصف وزن آن شراب بجوشانند تا روغن بماند پس بمالند و همچنین روغن شونیز و بعضی گفته اند که جمسفرم برای صبیان که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع ست مسیحی گوید که نافع ست نفخ معده را تکمید بجاورس گرم و نمک گرم و نوشیدن شراب که دران برنجاسف جوشانیده باشند و آبیکه دران انیسون و صعتر و مرزنجوش و مصطکی و کرویا جوش داده باشند و سفوف کرویا و زیره و نانخواه و صعتر و یا کمون و نانخواه و تخم کرفس مساوی در نبید جوشانیده بنوشند و اگر با لین طبیعت باشد ازین تر در بدون شراب سفوف سازند یا شربت حب الآس بنوشند و اگر با نزجی طبع نباشد کمونی و فلافلی و فودنجی و کندری و شجرینا و شرودیطوس و تریاق کبیر بدهند یا زیره و بادیان و تخم کرفس و فطراسالیون و کرویا و انیسون و سیالیوس و کاشم و دوقو و سداب و شونیز و حب الغار و جند بیدستر در آب بجوشانند تا آنکه آب قوت این ادویه اخذ نماید پس صاف کرده با روغن بجوشانند تا آب فانی گردد بعده روغن ناردین آمیخته بدان حقنه بگرم کنند و بر معده بمالند و اگر در نجا برودت زیاده نباشد شونیز و سداب و حب الغار و جند بیدستر ساقط کنند و اگر در انجا ورم باشد انیسون و کرویا و شبت بگیرند و بآن شحم اوز یا شحم ماکیان آمیزند محمود و شیرازی و حجندی مینویسند که جلاب از بادیان و نانخواه و زیره و گلقند عسلی بدهند و غذا نخوداب بمغز قرطم و اندک دارچینی و زعفران دهند و این دوا بسیار نافع ست بگیرند زنجبیل دو درم کندر سنبل الطیب تخم تمام هر واحد سه درم راسن شش درم پودینهٔ خشک برگ سداب هر واحد دو درم صعتر نانخواه هر واحد یکدرم مصطکی یکنیم درم همه را کوفته بیخته دو درم با آب زیره و نعناع و فودنج بخورند و اگر قراقر و ریاح با این دوا تحلیل نگردد کمونی و فلافلی و جوارش شهریاران بدهند یا حب الرشاد یکدرم و گلقند عسلی ده درم جوشانیده گرم بنوشانند و اگر طبیعت با نفخ و ریاح نرم باشد حب الرشاد بریان و زیره در سرکه تر کرده بریان هر واحد یکدرم بدهند و غذا کباب ماکیان دهند یا جوارش عنبر یا عود یا مصطکی بقدر یک مثقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از آنچه در نوع آینده می آید اخذ کنند

علاج نفخ و قراقر از اغذیهٔ کثیر یا رطب یا نفاخ

تقلیل غذا و ترک اغذیهٔ رطبه و نفاخه و تناول اغذیهٔ سریع الانهضام مثل قلایا و مطجنات و زیرباج و دخول حمام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شرب شراب ریحانی علاج انیست و اگر کفایت نکند جوارش کمونی و صعتر از درم تا مثقال بحسب حرارت مزاج و برودت آن و قوت مرض و ضعف آن با آب نیمگرم بدهند و معده را بدست گرم بمالند و بران آبیکه دران کمون و بابونه جوشانیده باشند بریزند و اگر قبض طبع باشد بایارج تعدیل آن نمایند و غذا نخوداب دهند و سکنجبین و گلقند سرشته همراه عرقیات معمول ست و گاهی بادیان مصطکی هر یک دو ماشه سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات داده میشود و لستین نان باش نیز مفید و یا از بادیان نه ماشه الایچی کلان چهار ماشه گلقند چهار توله در گلاب یا و آثار شیره برآورده بنوشانند و یا جوارش انجدان بعرق پودینه و بادیان دهند و یا نمک سلیمانی دو ماشه بدهند و اگر نانخواه زیرهٔ سفید زرنباد فلفل سیاه کوفته جوش داده گلقند داخل کرده بنوشند نیز برای نفخ شکم و بدهضمی مفید بود و در قانون ست که اگر سبب نفخه طعام نفاخ باشد آنرا ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نیک بآنچه اختیار نمایند و معارضات هضم نمایند که نفخ آرد و واجب ست که صاحب او بر شکم بخوابد بالای تکیه که مثل پنبه پر باشد بحیاس گوید باید که از غذای او کم کنند و از اغذیهٔ غلیظه و مولدهٔ ریاح و نفخ اجتناب نمایند و حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا استعمال فرمایند و دلک معده و تکمید آن بنمک و زیره و نانخواه و جاورس گرم کرده باید کرد و جوارشات محلل استعمال کنند و سفوف بزور بدهند و ایضاً صاحب آنرا حب الرشاد نانخواه تخم کرفس انیسون هر واحد دو درم تخم حب بلسان هر واحد یکدرم جند بیدستر نیم درم همه را باریک کوفته یکدرم بشراب ریحانی بدهند و همین عمل کنند چون استعمال کنند بعد ازین ادویهٔ مفرد بادیان یا سه بشراب کهنه یا بشراب عسل و نفع بر ریاح کند و اگر صاحب آنرا جوارش بنداذیقون یا جوارش کمونی یک مثقال با آب نیمگرم بدهند

نفخ تحلیل کند و ریاح و نفخ را تحلیل کند و تجویز هضم نماید و شیخ رئیس نیز درین باب نفع عجیب دارد و جوارش فلافلی و جوارش عنبر شهری و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و جوارش
انجدان و جوارش صعتر و نسخ عود و مانند آن نافع است این معجون نافع نفخ و ریاح است زیره کرمانی در خطمی ناخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد سه درم تخم کرفس
جبلی حب بلسان عود و شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولنجان زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یک درم و نیم هر واحد
یکدرم قند را با روغن ترنج یا با روغن بلسان بگدازند و بادویه آمیزند و بعسل کف گرفته سرشته شربت نیم درم تا یکدرم با آب مطبوخ زیره کرمانی یا شراب ریحانی
یا آبکی دران تخم سداب تخم کرفس جوشانیده باشد بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یابس باشد شهریاران
و ایارج تخم بعسل یا با مطبوخ انیسون و تخم کرفس بر بندند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیره کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند
صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر بسبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ کدو و باقلا و فجل و لوبیا و گوشت گاو میش باشد آنرا موقوف دارند
و نمک سلیمانی دهند و شیره بادیان نه ماشه و انیسون و زیره سفید ناخواه هر یک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هر یک نه توله و نبات سه توله نوشانند و معجون
پودینه نسخه قادری با شربت ناخواه دهند و معجون اهل همین اثر دارد غذا نخود آب و شکر و مرغ بریان خشکه دهند و اگر با قراقر درد شکم بود زراوند مدحرج
تخم سداب نعناع خشک هر یک یکتوله جندبیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان یا ناخواه هفت توله دهند

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هر چند در علاج امراض معده بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً بنابر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتر بیخ کرفس هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه تخم کرم
هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چار توله داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج بحسب اقتضا تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور شاهی اکلی یکتوله تربد سفید نه ماشه
زنجبیل سه ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیره بادیان نه ماشه شیره زیره
سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب با آثار بر آورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تخم خرفه نه ماشه پاشیده
بنوشند غذا شوربای مرغ با نان دهند و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل ماده نفخ جوارش مصطکی با عرق صعتر یا سنبل بدهند و ایضاً علاج این نوع اسهال حب
صبر یا حب ایارج یا شهریاران یا حب سکبینج و مانند آنست و قی نمایند اگر زمانه تابستان باشد و تقویت معده بمثل جلنجبین مع انیسون یا آب طبیخ کمون کرویا
و عود و سداب و نعناع و مصطکی و قرنفل نمایند و غذا زیرباج بچه مرغ یا تیهو و یا لحوم مشوی سازند ذکر بعض ادویه نافع نفخ کلنجی و یا خولنجان سوده
بعسل آمیخته بقدر جوزی صبح و شام خوردن و یا شونیز درست آب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع است و کذا مصطکی بشهد سرشته و زنجبیل
نفخ و تسکین درد معده ریحی مجرب است و کذا ناخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن بغایت مفید جوارش انجدان نافع برای نفخ شکم
و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده تخم انجدان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم فطراسالیون پودینه خشک سیاه بیس
هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت سرشند جوارش کمونی صغیر نافع نفخ و ریاح و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیره سیاه
مدبر کفته [illegible] مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بوره ارمنی هر یک ده مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن آن [illegible] سرشند
خوراک یکمثقال حب حلتیت که جهت ریاح معده عجیب التاثیر است زنجبیل دو درم سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد
یکدرم کوفته بیخته با آب برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب سفوف برای نفخ معده و کبد و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز
و امعا که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری را مفید و هاضم و مشتهی است زیره سیاه و سفید هر دو مدبر
بسرکه هر واحد پنج درم ناخواه بادیان هر یک شش درم آمله هلیله سیاه سعد کوفی قرنفل دار فلفل کبر ریوند پوست هلیله اشخار هر یک دو درم سهاگه بریان
اجمود دار فلفل تخم گندنا شونیز گندهک هر یک سه درم پودینه چار درم کبوه کچری پنج درم سنبل الطیب یکدرم نوشادر مصعد سه توله تربد سفید
چهار توله زنجبیل انار دانه ترش هر یک نه درم کوفته بیخته مثل اندرو حلتیت هر یک سه درم با آب گندنا حل کرده آمیزند و پوست بیخ اگر

موصلی سفید هر یک هفت توله بادیان سائیده نمک طعام نمک لاهوری هر یک پنج درم گندنای سبز نه توله آمیخته ادویه مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر
سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یک ماشه تا سه ماشه **سفوف انیسون** ریاح معده را دفع نماید و معده
را از اخلاط فضلیه پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر چهار درم فقلاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید سی درم
کوفته بیخته با فانیذ آمیزند خوراک پنج درم **سفوف نعناع** مقوی معده دافع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد و توان خورد نعناع خشک ده درم
سماق پنج درم فلفل دو درم نمک هندی درم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند **عرق** محلل ریاح و مقوی باه دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون
بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک شش مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح عرق کشند بقدر دو آثار
و مشک و زعفران در شیشه بندند **معجون کاسر ریاح** که در فائده مثل کمونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک ده جزو صعتر مصطکی دار فلفل
نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند همه ادویه دستور معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ و چشا معده را لبقی پاک کنند بعده محللات مثل
طبیخ حلبه قنطوریون و انیسون و بهدانه و توابد ایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین بملطفات و منفشیات مثل عود و عنبر و دواء المسک و دواء الملک
و زیره و خردل و کرویا و بقدونس و سیر و لیمون و پودینه و سکنجبین ضروری کنند و گویند که در قراقر بلغمی حب منتن عظیم الاثر است و سفوف
نعناع و عود با عرق بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض گردد و نظر بقاروره نمایند اگر
حار باشد تدبیر او بدانچه در قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ ست اگر قوت اطاعت کند
و معده از ضعف بدان حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که با ایارج فیقرا سرشته باشد و بهتر چیزیکه درین علت برای استفراغ
استعمال نمایند این نسخه ست تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دوقو و ج اسارون هر واحد دو درم برگ پودینه
زوفای خشک صعتر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی لبت درم همه را بدستور مطبوخ پخته بوزن هفتاد درم از آن
صاف نمایند و بوزن یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیمگرم بنوشند و از آنچه ضماد این نفخه میکنند
انیست مصطکی ده درم صبر و مر خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یکدرم اصابع الصفر یک نیم درم و تنها این
را خاصیتی ست در ازاله نفخه معده چون خالص خشب بالبس باشد و آن است که جالینوس آنرا بلوط الاصفر نامیده همه را بسایند و موم و روغن
بروغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضماد نمایند و باید که غذای او تیهو
و سینه دراج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

آنچه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بکار برند و معجون شنبه نیز مفید ست و حب حلیت و مقل معمول شیخ مفید باید که تنقیه لازم سوداوی را اطلاق
بمثل سنجر بینا و فند ادیقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باستفراغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول بسرکه آمیخته نهند و بهتر از
سرکه انجدان ست و **مسیحی** گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف تخذ از زراوند مدحرج و تخم شبت و نانخواه و تخم سداب و نعناع خشک و
جندبیدستر و سنبل و سرکه که دران جعده و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب الغار و مرزنجوش و دوقو و فطراسالیون جوشانیده باشند تکمید نمایند.
طبری نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش انیست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند زوفای خشک
صعتر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان برگ فلنجمشک هر واحد سه درم هلیله سیاه افتیمون اقریطی افسنتین رومی هر واحد سه درم
تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته
نیمگرم بنوشند و باید که بر معده ضماد دیگر در نفخه رطبی گذشت ضماد نمایند و دران افسنتین و افتیمون و برگ جمسفرم افزایند و غذای او

جشا که بفارسی آروغ گویند نفخه بود که از راه دهن بآواز مندفع شود و تثاؤب را بفارسی فاژه و دهن دره نامند و این حالتی ست که چون حادث گردد انسان بی اختیار دهن بگشاید و تمطی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بسط آن بسوی جوانب ست و سبب تثاؤب آنست که بخارات غیر منهضمه بسوی سر صعود کنند و در عضلات فک و شفتین جمع شوند و بواسطه برودت یا کثافت محل و قلت تحلل غلظتی کسب نمایند پس طبیعت اراده دفع آن نماید و از قوت ارادیه معاونت جوید یا لضرور دهن بگشاید و لهذا باعث قصور هضم و بیداری شبان از خواب قبل استیفای آن زیاده میرسد و سبب تمطی نیز همان بخارات ست مگر آنکه مخصوص بسر نیست بلکه در سائر عضلات بدن عام میباشد و حدوث جشا بقول صاحب کامل از ریح منتفخ معده باشد که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود یا از اخلاط حار بود پس جشای دخانی باشد و یا از اخلاط بارده بلغمی پس جشای ترش بود و جشای حامض ایضاً یا از اغذیه بارد مزاج و یا از اطعمه کثیر که معده قدرت بر هضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد عارض شود و گاهی جشا قوی بود و غذا را از معده خارج کند و منع از هضم نماید و ابو منصور گوید که سبب جشا احتباس کیموس ردی در معده و فساد مزاج ست و ایلاقی گوید که آروغ ریاح ست که قوت معده آنرا تحلیل کند و بالا فرستد و این ریح یا از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوء مزاج ساذج بود و یا از ماده و ماده ریح یا خلط بلغمی باشد یا سوداوی بود بالجمله آروغ دو نوع ست طبیعی و ناطبیعی اما طبیعی آنست که با اعتدال باشد و ریح قلیل که در معده جمع شده باشد دران برآید و بدان سبب تمدد معده زائل شود و هضم نیک گردد و ازین قبیل ست آنچه از نوشیدن آب با امتصاص و خوردن طعام بتعجیل ظاهر میگردد بهر آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوا نیز جذب میشود و در حلق و فم معده جمع میگردد پس طبیعت آنرا باقرب طریق که دهن ست دفع میکند و تمدد و ریاح معده نیز مندفع میشود و آروغ که از تناول نیشکری افتد مثل تشرب آب ست با امتصاص اما آروغ ناطبیعی بهمان اسباب افتد که در نفخ معده در قول صاحب کامل و ایلاقی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آنست که هضم را فاسد کند بسبب طفو طعام بر فم معده و عدم اشتمال قعر معده بر آن بهر آنکه قوت هضم طعام در قعر معده ست و چون از فم معده ببالا آید نامنهضم ماند و طبری نیز گفته که جشا دو نوع ست معتدل و غیر معتدل و معتدل همانست که مذکور شد و جشای غیر معتدل چهار نوع ست اول آنکه از برودت معده باشد و از هضم طعام عاجز آید و بدین جهت ریاح پیدا شود و طبیعت آنرا با آروغ دفع کند دوم آنکه از ضعف معده بود پس بر هضم طعام قادر نباشد و حرارت غریزی ازین اغذیه متجمعه در معده بخارات ریحی برانگیزد و طبیعت آنرا با آروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام یا رداءت کیفیت آن باشد چهارم آنکه در معده ورم سهیجی رخو باشد و ازان ریاح منحل گردد و جشا آید و این شدیدترین انواع ست طریق تشخیص اسباب مسطوره باید که اولاً شکم مریض مس کنند اگر دران ورم یافته شود سببش همان باشد و الا حال کمیت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بپرسند اگر خوردن طعام بسیار یا مولد ریاح یا سوء ترتیب اکل آن بیان نماید و جشا نزد ابتدای هضم طعام ظاهر شود سببش کثرت یا کیفیت طعام یا رداءت ترتیب تناول آن باشد و الا حال کثرت و قلت اشتها بپرسند اگر اشتها بسیار گوید و با آن هضم ضعیف باشد و براز منقطع خارج شود سببش برودت باشد و اگر اشتها معتدل گوید و سوء هضم و وجع معده بعد طعام پدید آید سببش ضعف معده باشد پس سبب ضعف معده که از سوء مزاج ساذج ست یا مادی بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند و شیخ میفرماید که اسباب جشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدلالات ذکر نمودم فقط پس نزد راقم اولی آنست که آنچه در وجوه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بران هم نظر نمایند که ازان اقسام جشا و اسباب و علامات آن بوجه احسن منکشف میگردد **علاج** در هر سه مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریاح و وجع معده ریحی مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تثاؤب و تمطی غلبه خون باشد و سائر علامات غلبه آن مثل تنگی و کندی حواس و شیرینی دهن جز آن مدرک گردد فصد نمایند و ملطفیات خون بنوشانند و بهترین اشیا در دفع این امراض گلقند و بادیان و گلاب و خیربوا و [illegible] ست و در تنقیه و تقویت معده و تجویه هضم گوشنه مصطکی و پودینه و هیل وغیره بخایند و ایضاً تنقیه [illegible] تقویت معده و منع التجره بادیان [illegible] ماشه در گلقند آمیخته با گلاب [illegible] نیم توله دهند و کذا مصطکی و [illegible] کذا دانه هیل [illegible] ماشه در گلقند یکتوله نافع و اگر

ازبرودت ماده بلغم و سودا و صفرا باشد هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معده مذکور شد
حب سبب بکار برند و خوردن مشک مخرج ریاح از جمیع بدن ست و دار فلفل با عسل یا ده گی ریح را قلع کند و توم بی نظیر ست و نانخواه با سرکه خوردن و
بازیت طلا ساختن بغایت مفید و سویدی از ماتقی و جالینوس غیره نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غاریقون و مصطلی و بیخ انجدان و قسطرن
و تخم کرفس بقایه فرنجمشک و جزا یعنی زوفرا و خولنجان و اساک ذهب در دهن و لیسیدن قطران و ادهان استعمال کردیا و خوردن کرات قبل از طعام
و راوند بشراب و خوردن اندک پیاز و ترمس با سرکه و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش ست و قرنفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید و مصطلی
دانه هیل با گلقند خوردن نیز در تمطی و تثاؤب سودمند ست و نمک سلیمانی در جشای غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون کرویا صعتر شبت هر واحد
یکجزو مصطلی نیم جزو برای امراض مذکور و نفخ مجرب ست و این حب مصطلی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال قرنفل تربد موصوف
هر واحد یک مثقال مصطلی قاقله کبار زیره کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل هند نمک سنگ پیپل
مرچ سیاه سونٹھ زیره کلونجی اجمود هینگ بریان جمله مساوی سائیده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و باد گوله
دفع کند شیخ گوید که در کثرت جشا بسبب ریاح متولد در معده قی کنند بطبیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و نانخواه و زیره و
نفخ و مصطلی و قرنفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقند بمصطلی کنند و شیخ میفرماید که صاحب جشای حامض منتفع میشود از خوردن فلافلی
بشراب و گاه ایشان را انفع میکند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد عشا و گاهی بقول بعضی طلای معده
بنوره و زبل ماکیان تسکین آن می نماید و در جشای دخانی اگر از ماده باشد با فسنتین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود بچیزی که مبرد و مطفی باشد
مثل رب فواکه بارده و اغذیه مبرده منتفع میشوند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده
از آن با ایارج فیقرا و حب صبر و مصطلی نمایند بعد از آن تقویت معده بمعجون فلافلی و کندری و زنجبیل مربی کنند تا اخلاط غلیظ در معده نیاید و از
طعام ردی الهضم و مولد ریاح پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوء مزاج ساذج بود تبدیل آن مزاج بضد آن نمایند
چنانچه در علاج سوء مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده بپارچه گرم با آتش و استعمال این مطبوخ
کرویا و انیسون شبت صعتر هر واحد یکجزو مصطلی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که مجرب ست و کذا قرنفل کشنیز و انیسون و خردل و جوز
و سعتر و نعنع بعسل مفرد و مجموع و هرگاه آروغ از زلق یا سوء هضم یا تخمه باشد علاجش بعلاج این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزیکه منع طفو
طعام کند مثل مصطلی و خردل بدهند و در تمطی و تثاؤب بروغنهای گرم سایر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تغمیز نمایند
طبری گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده ست بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند
مع رعایت مزاج آن نیز و تقویت اگر ضعف بحرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک و بهی و تضمید معده بگل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند
و اگر ضعف ببرودت بود و رطوبت در آن باشد پس علاجش بعلاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از رداءت کیفیت
طعام یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح
غذای او نمایند و اگر از ورم باشد تضمید معده نمایند بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج در آن فرو برده بر ورم نهند و بدست بمالند
و بر قائد بربندند و اگر ورم متنضج نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بموقوف بر مزاج او و عدم مانع با فسنتین و گل سرخ و شیاف مامیثا و لوبیا و مانند آن نمایند
و لفافه بروغن یکشبانه روز کنند بعده لعاب ادنی قبض باشد مثل تخم ریحان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند و ورم چون تحلیل شود
جشا زائل گردد سعید بن هبة الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بحب صبر نمایند و تبدیل مزاج بگلقند عسلی و شرب آبیکه در آن عود
و مصطلی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخود آب خورانند و چون تنقیه معده و اصلاح بدن کرده شود بجوزه مرغ زیر باجا یا مقلوا در غذا

وسعت نمایند و اگر ضابط اضطراری باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه یا شربت ورد مکرر ببرف و تعدیل مزاج بشیرهٔ تخم خرفه و شربت حصرم نمایند و چون طبع منقبض باشد تعدیل او بشربت تمر هندی و جلاب کنند و غذا فرده سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا با آب حصرم اگر قبض باشد و اگر مرض حادث از سوء مزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبیکه در آن کمون و صعتر جوشانیده باشد و غذا زیرباج مویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح یابد غذا لحم بریان سازند و اگر سوء مزاج حار باشد آب آلو بخارا سکنجبین یا آب انار میخوش بگلاب بیاشامند و غذا اجوزهٔ مرغ با آب حصرم سازند و اگر جشا تابع کثرت اغذیه باشد مریض را بتقلیل غذا امر کنند و اگر در جشا نفخ و قراقر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت **علی گیلانی** مینویسد که زنی را جشای مفرط عارض شد چنانکه در مدت یک نفس دو سه آروغ با آواز بلند که از بعید مسموع میگردید می آمد و سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن نمیدانست یک مثقال سوطیرا که آن خلص اکبر است او را دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه روز بگلاب گرم کرده باید خورد هرگاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن زائل شد و شفا یافت و احتیاج بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود ننمود و این از غرائب مشاهدات ست حکیم شریف خان میگویند که من نیز مریضی را مبتلا باین مرض از مدت مدید دیدم و هیچ دوائی او را فائده نمیکرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند بلکه هر قدر که بچیزی از ادویه معالجه میکردند آروغ زیاده میشد بهر آنکه ادویه مستعمله بتحلیل مادهٔ آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن میشد و این مریض را در تمام روز و شب آروغ می آمد الا وقت کلام و خواب و مؤلف نیز زنی حامله را بکثرت جشا مبتلا دید که یکدم آرام نداشت و بآواز بلند می آمد چون حمل مانع تنقیه بود بادویه محلله علاج کردم از آن تخفیف بظهور آمد گفتم که تا وضع حمل برهمین ادویه ادامت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتباس جشا

هرگاه آروغ محتبس شود و هیجان بر نیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر تهییج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هرگاه جشا محتبس گردد نفخ و ریاح موذی از آن تولد کنند و شیخ میفرماید که چون در معده ریاح حادث شود و نازل نشود و در فم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجب است که با روغ استفراغ آن نماید چنانچه استفراغ فضول طعامی بقی میکنند و الا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد باستحالات ریاح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد از آنکه افراط در تهییج جشا محرک امر صعب گردد **علاج** از آنچه تحریک جشا کند خوردن و خائیدن صعتر و برگ سداب و زیره و انیسون و کردیا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطکی و کندر ست با گلقند بخورند و معجون ایعل و جوارش انگدان و فنداوقیون و معجون حب الغار و سنجر ینیا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می آرند

قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده ست برای دفع چیزیکه در و باشد از راه دهن بقوی ایجبر دفع شود و مادهٔ آن در جوف معده باشد و تهوع حرکت معده ست بی آنکه چیزی دفع شود و مادهٔ آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضای معده ست برای دفع بی حرکت و مادهٔ آن ملاصق خمل معده باشد و در حالتیکه مطعوم ردی بود حادث شود و غثیان را غشی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند و بدانند که غثیان مقدمه و مبدا قی و تهوع ست و این احوال مخالفت شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود چنانچه در سفینه و از خوردن دوای مقی عارض شود و بعضی از آن ساکن بود چنانچه برای ممعودین یعنی صاحبان ضعف معده از ثقل طعام می افتد و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قوی تر از اسباب تهوع بود بالجمله سبب کلی این امراض ایذای معده یا مشارک آنست مثل دماغ چون آنرا ضربه برسد و اسباب جزئیه آنها هفت نوع ست یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال و غیره ریزد یا از تمام بدن منعصر شده بر معده بریزد چنانچه در تزاید حمیات حادثه و یا رطوبت ردی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن

در معده جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که در قعر معده باشد و یا رطوبت غلیظ چسپنده یا کثیر مستقل باشد که معده ازان اذیت یابد و لاجرم بسوی دفع تقاضا کند و اگرچه مثل خون و بلغم حلو باشد که دران امید تغذیه بدن و معده بود لیکن چون کثیر المقدار باشد بر معده کلال آرد و گاهی سودا محترق باشد چنانچه مراقیان را بسبب انصباب آن بر فم معده و ایذای او عارض شود و بعضی کسان را نوبتهای قی سوداوی عادت بود و خلط سودا بر آید و دران صلاح ایشان باشد و گاه سوداوی محترقت در مری و حلق بلکه قرحه گرداند الحاصل اقسام مواد مذکوره از سه حال بیرون نبود یا در طبقات معده باشد و معده آنرا تشرب کند یا بر خمل آن چسپیده باشد یا در فضای معده باشد و این یا در فم معده یا در قعر آن بود دوم ضعف معده از انواع سوء مزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت ردی ساذج و را ایذا مثل مادهٔ ردی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاهی حرارت و یبوست که فم معده را عارض شود تقلب نفس و تحریک غثیان کند پس بکیفیت حار مثل غذا می او بکیفیت حار فعل کند و از اسباب بعض اقسام سوء مزاج آنست که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسهال کثیر و خصوصاً از خون و جمیع استفراغات که بالذات برودت و یبوست حادث کند و گاهی ضد آن بالعرض حادث شود و این چنان باشد که مستفرغ بارد و یابس مثل سودا باشد و گاه در رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن اینست که فضلو بلغم بسبب ضعف هضم کثرت پذیرد و از مضعفات معده او جاع شدیده و غموم و هموم و جوع شدید ست پس اینها نیز از اسباب قی و سبیل او خال ضعف بر معده اند و ایضاً در وجع معده بسرعت قی طعام و دفع آن میشود و معدهٔ ضعیف را چون مدت ضعف طول کشد چنان گردد که هر آنچه خورده شود آنرا غثیان و تقلب نفس عارض شود بهر آنکه در مثل این معده کثرت رطوبات و فضول در اکثر امر میباشد و چون طعام استعمال نمایند بآن مختلط شده بعض ازان طافی گردد و طبیعت ازان نفرت کند و غثیان عارض شود و چون ضعیف تر باشد بر امساک آنچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آنرا بقی یا اسهال دفع کند و بعضی کسان باشند که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک یا به حرکت نفسانی نمایند قی کنند و سبب درین همانست که مذکور شد از اجتماع فضول در معدهٔ آن عادت آن لتی بعد این امور و غلبه و اهمه بران و کسی که معدهٔ او ضعیف بود او را نفسهٔ غثیان عارض شود بسبب انفعال او و از ادنی سبب و قی ممکن نبود بسبب خلای معدهٔ او و قلت خلط موذی متشرب باشد یا غیر متشرب و چون طعام بخورد قذف او ممکن بود به سبب یکی آنکه گاهی اذیت خلط اندک غیر محرک باشد زیرا که در قعر معده بود و چون طعام بخورد آنرا استصحاب کند و حرکت یابد دوم آنکه طلب اعانت کند بحجم طعام بر قذف و قلع او سوم فساد غذا و آن یا بکمیت باشد چنانچه غذا از یاده از احتمال قوت معده تناول کنند و بر معده ثقل آرد و بر فم معده طافی گردد و آن ایذا یابد و آنرا بقی دفع نماید و یا بکیفیت باشد چنانچه طعام تیز یا تلخ یا شور یا ترش بود که بحدت خود معده را بگزد یا بسیار چرب بود که معده از وی نفرت کند و مسترخی گردد یا طعام فاسد متغیر یا فاسد بصنعت باشد مثل دودناک و سوخته و یا سوء تدبیر در اکل چون تناول غذای لطیف بالای غلیظ کنند و فاسد شوند و باعث اذیت معده گردند و معده در دفع او کوشد و کسیکه تخمه بران تواتر کند و طعام بر غیر جوع صادق بخورد در ابتدای تناول حرقت شد بیزیاده از طاقت آرد بعد ازان امر او مؤول بسوی آن گردد که هرچه خورده ست قی کند چهارم تناول اشیای سقیه و مغثیه مثل مگس مانند آن و تخیل و شموم قاذورات بسبب استکراه طبیعت و ارتسام کیفیت ردی کریه در خیال بهر آنکه تخیلات وهمیه اسباب حوادث بدنیه میشوند پس هرگاه انسان تخیل چیز مستقذر کند و این در قوت متخیله مستحکم گردد آن حصول قذارت در معده واجب کند و معده باستکراه ازان ایذا یابد و حرکت بدفع نماید پنجم اورام معده و احشا و خصوصاً حار محدث قی بود بسبب میلان او بسوی دفع و بسبب حسیت او و از اذای مس که از وی غذا یا دوا یا خلط یا عضو ملاقی او را عارض شود و گاهی عارض میشود صاحب ورم حار کبد را قی صفراوی پس کراتی بس بخاری و با فواق و غثیان میباشد و در ورام طحال قی سیاه آید ششم بحران که دران طبیعت مادهٔ مرض را بمعده دفع کند و این در امراض حاده بیشتر افتد بهر آنکه مواد بارد با لطبع متسفل میباشد طبیعت آنرا بطریق اعلی کمتر دفع مینماید و قی بحرانی از مرض خلاصی تام دهد و این قی نافع حمیات حاده و اورام مقعر کبد ست و چون تهوع در روز چهارم از شروع امراض که روز اول بحران ست در یا مند قی کنانند که آن نافع ست هفتم امراض دیگر مثل هیضه و سوء هضم و انقلاب معده و دیدان و قولنج و غیر آن

که بسبب ایذای معده باعث این حالات شوند بطریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل هیضه و سوء هضم و
وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و دیدان و حمیات و غیر آن هست یا نه اگر باشد بعرض آن
مرض بود پس اگر در مرضی حاد در روز بحران افتد و با آن صداع و وجع معده و اختلاج لب و سیلان لعاب دهن و غثیان و سهر و شدت حبس عرق بود قی
بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم هست یا نه اگر باشد اصلی بود و در نخالت حال تناول اغذیه و ترتیب اکل آن
قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود و الا علامات
سوء مزاج ساذج و مادی بطریقیکه در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج ساذج مدرک گردد و با آن انچه به معده وارد
شود احتمال آن ننماید بلکه بدفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلاثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی یا سوداوی باشد
و ایضاً از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و با آن تشنگی و تلخی دهن باشد قی صفراوی بود
و اگر در قی بلغم بر آید و با قلت تشنگی ترشی یا شوری یا بی‌مزگی دهن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دهان سائل شود قی بلغمی باشد و اگر در قی سودا بر آید و
با عدم تشنگی و ترشی دهن قراقر و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی در دهان عفونت ظاهر بود سببش خلط
حار ردی عفن باشد و اگر در قی صدید بر آید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صدیدی باشد و این هر دو بکیفیت خود
موذی باشند نه بکمیت و اگر بخر و عفونت و طعم ردی و قی ردی نباشد سببش خلط غیر عفن بود که بکمیت خود این فعل کند و اگر ادویه مقطعه آنرا ساکن کنند
خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تسکین نماید غلیظ بود و بران دلالت میکند کثرت رطوبت و کثرت قی و خبر ردی و کثرت براز و کثرت لعاب دهن
لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضاً نظر کنند اگر قی بسهولت آید ماده در فضای معده منصب بود و اگر دوام تهوع و عسر قی باشد ماده منتشر در معده بود
و اگر قی و غیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شود آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مراره و طحال و
رحم و غیر آن و یا در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره و غیره مدرک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر باشد بود
از مشارکت همه بدن باشد بعده استدلال بر نوعیت ماده بطریقیکه مسطور شد توان کرد و صاحب شفاء الاسقام می‌نویسد کسی را که غثیان عقب
اکل عارض شود سبب او رطوبت در معده او یا دیدان باشد و صاحب معده صفراوی کثیر الغثیان و قی میباشد لیکن غثیان و لذع و عطش اگر
در حالت گرسنگی غلبه کنند بدانند که ماده سخت رقیق است و اگر این دائم بود باید دانست که ماده بسیار است و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و همچنین
هرگاه ماده در قعر معده باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکرده باشد غثیان بعد چند ساعت از طعام ظاهر شود بهر آنکه صفرا با طعام مختلط شده از قعر
معده بسوی فم معده مرتقی میشود پس غثیان ظاهر میگردد و علامت منذر بقی تهوع و غثیان است و خصوصاً چون با اینها اختلاج لب زیرین
و کشیدن شراسیف بسوی فوق مقارن گردد و شیخ الرئیس میفرماید که غثیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت ردی در مثل حمیات بائی
بود و چون غثیان بناقهین کثرت نماید منذر نکس باشد و گاهی غثیان باقی بماند و منتقل بقی نگردد و سبب درین شدت قوت ماسکه یا
ضعف کیفیت مغثی یا قلت ماده اوست تا آنکه صاحب او هرگاه چیزی بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بشتر عطاسی را
تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعةً عارض شود و چیزی زنجاری یا بنفسجی قی کند و ازان خلاصی یابد و گاهی از اسباب عظیم امتلائی در حمیات و غیر آن
خلاصی دهد و بشتر قی از قوابق مبرح خلاص کند و ردی ترین قی آنست که خون قی کند مگر بروجهی که در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب درین
روایت آنست که این هر دو در معده متولد نمیشوند بلکه اینها از مکان بعید از اعضای دیگر بسوی آن مندفع میشوند و بر آفت دران اعضا و بر مشارکت معده
و ضعف آن دلالت میکنند و قی صرف که از ماده واحد بغیر مخالطت خلط دیگر باشد ردی است اما صفراوی دلالت میکند بر افراط حرارت و بلغمی بر افراط
برودت ساذج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنجاری و کراثی ردی تر است بهر آنکه بر اجتماع اخلاط ردی دلالت کنند

وسالم‌ترین قی مخلوط متوسط در غلظت و رقت از اخلاطی ست که آن در معده تولد کند و دران مجتمع گردد یا اندفاع او ازان بقی معتاد باشد مثل بلغم و صفرا و اما کراثی در امراض دلیل شر ست و اخضر مائل بسواد مثل لاجوردی و نیلنجی در اکثر امر بر جمود حرارت و موت قوت دلالت کنند و آن هر دو غیر کراثی و زنجاری سے اند باوجودیکه گاهی اتفاق می افتد که آن هر دو نیز بسبب احتراق می باشند الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید برودت و تکدیر آن و موت قوت نباشد آن مائل باشتراک و صفا و کراثیت بود و باوجود این قی اصفر و کراثی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او سوء مزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در اورام طحال و در آخر تپ ربع باشد ردی ست و قی منتن نیز ردیست و خصوصاً هر کدام ازین هر دو که در حمیات و بائی باشد و از ترکیب ردی آنست که فم معده منقلب متغثی و طبیعت قبض باشد پس آنچه تسکین قی کند در قبض طبیعت زیاده نماید و آنچه تلیین طبیعت کند در قی افزاید مگر آنکه متغثی خلط رقیق یا صفراوی باشد و علاج با آب آلو و تمر هندی و مانند آن کنند و هر دو امر را نفع بخشد و بعضے کسان باشند که مدام خواهش طعام کنند و چون ازان ممتلی شوند قی کنند یا بسوی اسفل منزلق شود و باز اعاده کنند و این حالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برائے ایشان امر طبیعی ست و درینجا طائر یست که صید ملخ میکند و مدام ملخ میخورد و شکم سیر نمیگردد و حیوانات دیگر باین صفت نیز باشند

علاج کلی قی

در قانون و شروح آن مسطور ست که آنچه سببش مادهٔ ردی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بمشروبات مقیئه یا مسهله و حقنجات نمایند و تقلیل غذا و تلطیف و استعمال صوم و ریاضت لطیف کنند اگر ماده صفراوی نباشد و حقنه های مناسب بحسب علت نافع ست بنا بر آنکه ماده را بسوے اسفل مائل میکند و بیشتر حقنه ماده قطع قی میکند و قی نیز قطع قی مینماید اگر از ماده باشد و اصل او از سر نباشد و نفع قی ظاهر ست که در اخراج مواد معده هر چونکه باشد هیچ چیز باوی نمیرسد خصوصاً که ماده بفم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل بقعر بود و طبقات آنرا تشرب نکرده باشد درینوقت مسهل و حقنه سودمند بود و اگر ماده فرو رفته باشد بدون ادویه قوی زائل نگردد بالجمله چون برای اخراج آن ماده قی کنانند آب گرم تنها یا سکنجبین یا شبت یا آب ترب و عسل و مانند آن نوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن بقی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف و تقطیع آن کنند بعده استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدبیر غثیان دفع خلط مغثی ست یا تقلیل آن اگر دفع تمامه بسبب مانع جائز نبود و یا سهل نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح او اگر عفن و صدیدی بود یا بعطریات چیزیکه بنوشند بهر آنکه عطریات شدید الملائم بمعده است و خصوصاً چون غذائی باشد و یا ازان فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت ردی کریه بد بو یا غیر بد بو مرتسم میشود و انسان تخیل میکند که در معده خلط موصوف باین صفات است و طبیعت خواهش دفع آن نماید پس اجابت لامحاله قبول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند بهر دفع او و بعد تنقیه ادویه جالبه استعمال نمایند و ادویه مانع قی آن قابض خوشبو ست مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه مشهیه نافع این امراض ست و آن مثل سینه مطیب و ساده و شربت انار منعنع ست و شربت حصرم منعنع نیز مفید و تشمید بقوابض نافع ست و قطع قی کائن از امتلا و کثرت اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب ماده بانچه بسوی اطراف بسیار نافع ست در حبس قی خصوصاً چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط معده بسوے معده باشد و این چنان باشد که اطراف بربندند و خصوصاً سفلے مثلاً ساقین و قدمین نازل از فوق اما اگر اندفاع ماده از مثل راس باشد دران ربط این اطراف شدید المضرت ست و گاهے برین اعانت کند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهے احتیاج افتد بآنکه بر بازو و ساق دواے محمر مفرح نهند و عجب آنست که تسخین اطراف نافع ست در تسکین قی بنا بر جذب و تبرید آنها در تسکین قی سریع حار نافع ست بجهت تبرید و کذلک تبرید معده مسکن حدت حرارت ست و محاجم بے شرط نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین نهادن و اطراف بستن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و کر تیجه برسیده و کعک سوده در آب سرد یک گهری خیسانیده نوشیدن عجیب الاثر ست و همچنین ست جو و کذلک ست برنج و اگر عرق کیوڑا و بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضے زعم کرده اند که بادام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برائے قی غالب علاج بزرگترین علاج ست و جالینوس گفته که گرسنگی اصحاب قی و اسهال را

نفع بین می نماید و کذا کک با قلاع پوست در سرکه ممزوج جوشانیده ایشان نافع کثیر دارد و عدس جوشانیده آبش ریخته در سرکه پخته بدستور و این دو ا رای او مجرب بگیرند سماق و عود و قرنفل مساوی و با آب سیب بخورند و علک قرنفل بهتر از قرنفل و برگ گل اوست و چون هنگام بهم رسیدن علک قرنفل قرنفل در ان داخل کنند و با قرنفل مشک طباشیر مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قائم مقام او باشد و حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند که آن اصل علاج است و از انچه منع قی می نماید خواه ایشان را خوش آید یا کراهت کنند ماء اللحم کثیر الابزار است و در ان کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی با آن آمیخته باشند و اگر مع ذلک مغص بود و بسیار باشد و گاهی در ان کعک یا نان سپید می آمیزند این جمله آب می آرد و چون خواب نمایند عرق میکنند همچنین ادویه و مانع امراض مذکور با غذیه خوشبو عجیب و غریب نافع ست مگر آنکه با این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود حبس قی با دویه مجففه از قوابض نباید کرد مگر بقدر غیر رجحان و حقنه لین استعمال کنند و اسهال آورند بعد ازان برای تقویت معده اقدام بر رلوب نمایند و بشستن فصد تخفیف غثیان و قی می نماید و خجندی گوید اطبا گفته اند که اگر مع غلبه غثیان و قی امتلا باشد فصد در ان نافع ست و مراد روی نظر سنت فقط و چون دوا مقوی حابس قی استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت ازان بسیار نماید تغیر رنگ یا بوی آن نمایند و بدانند که غثیان چون ایذا دهد و با آن قی نباشد اعانت او بقیآت لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاصل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد مسهل آرند بعد ازان بهر تقویت معده روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطکی و خصوصا روغن ناردین صرف یا مخلوط بروغن گل با پختگی بر معده بمالند و تسخین معده کنند و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع شود و یا غثیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درین صورت واجب ست که صاحب او را طعام بخورانند تا ماده را با خلط او آن کیفیت زیاده حاصل شود و تا ممتلی شود و مرتفع شده بفم معده رسد و از اذیت فم معده قی بران سهل گردد و با آن خلط بر آید و در غثیان مادی لابد ست از تنقیه بانچه لائق باشد بعد ازان علاج کیفیت باقی بدانچه مضاد او بود از ادویه خوشبو مع رلوب حار یا بارد بحسب آن نمایند و بهر کم اعلاج کنند و او انچه بخورد منبه از داو و را اندک بعد اندک بخورانند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت در ان نکنند و مستعد قی بعد طعام را که طعام در معده او قرار نگیرد واجب ست که تقویه معده او باشیده قابضه مذکوره در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقرقرحا و سنبل و کندر و مربیان مخلوط سازند و با قرص ابار نیوس که جالینوس آنرا استوده بسیار منتفع میشوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد رلوب مثل رب انار خصوصا آنکه در ان نعناع افتد بخورند و عقب آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج رخصت دهد و اگر حرارت نباشد آب بخورند و اقراص ایلاوس آنرا بسیار نافع ست و اگر با غثیان بردوت باشد این قرص نفع بخشد بزر بنج قرنفل انیسون دارچینی مصطکی کندر هر واحد یک دانگ افیون قیراط حب بلسان قیراط صبر ربع درهم و از انچه برای کسیکه طعام قی کند صالح بود آنست که کثرت کشنیز در طعام کنند و عسل آمله بلیله و ایضا پوست پسته رطب و یابس بخورند و کندر با مصطکی در عود و پوست ترنج و نعناع بخایند و قی کردن و بعد ازان طعام خوردن آنرا اصلاحیت دارد و بدانند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکل ست و چون از تواتر قی و کثرت آن هر گونه که باشد در غیر حمیات شدیدة الحرارة خوف سقوط قوت باشد مریض را ماء اللحم معمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملان تکعیب مثل سر سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و جوزه مرغ بریان پیش روی مریض نگاه دارند و همچنین نان گرم بو یانند و ازین قبیل ست که بچه مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند پس باب دیگر پخته جدا کنند بعد ازان در هاون بکوبند و آب بفشرند و مرزنگوش در ان مغز نان میده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب غذا ایند و اطریفل بنوشند و گوشت که در طبیخ جدا کنند پس بکوبند بهتر ازانست که بکوبند پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل میشود و منجمد میگردد و در ان محتقن می ماند و همچنین در سوء الهضم مسهل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای جالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس آنجا این بکار برند بلکه آب مطبوخ مرتبه اول استعمال نمایند و بسا ست که نفع میکند غثیان و قی را تقلیب نفس قی را غذیه معمول از کباب بچه مرغ باب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده بریت اتفاق بریان نموده و در خورانیدن لیت جو آب سرد با کی نیست خصوصا چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگر چه آنرا قی کند از ان کراهت نماید و تبدیل هیئت او نمایند اگر از ان انکار کند طبری گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین تهوع و قی و غثیان این دوا ست

ونسبت او بسوی ارجیجانس نموده وگفته که بگیرند انار را با پوست و تخم او کوفته آبش برآرند پس بگیرند یک رطل ازین آب و از انار بری که او بدان از اراده نار مشک سکند
بوزن یک درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم و گل ارمنی یک درم و این همه را بصورت در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعده بران عسل مصفی انداخته بپزند تا بقوام
شی منعقد آید و یک ملعقه بر ناشتا دهند تهوع و غثیان بخورند بعد ازین دوای دیگر وصف کرده و نسبت آن نموده و از اختیارات اوست و گفته که بگیرند آب سیب یا به
کوفته یک رطل و آب حب الآس نیم رطل و مصطکی پنج درم و اشنه یکنیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند و ایضا این دوا ذکر کرده و نسبت او
بسوی خود نموده و گفته که من استعمال این میکنیم بگیرند آب انار بغیر تخم و پوست او یک رطل و آب نعناع ربع رطل و کزبرة الارض دو و ثلث درم و مصطکی رومی دو درم و همه را بپزند
تا آنکه بقوام سکنجبین آید و در قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد ازان این شربت ذکر کرده و گفته بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع
نموده مشک نیم درم عود دو و ثلث درم مصطکی یک درم نعناع خشک پنج درم داخل کرده همه را بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند القی و غثیان
بعده ربوب نافع معده و قی و غثیان ذکر نموده و گفته که رب به و رب انار و رب ریباس و رب سیب همه امثال این جمله نافع قذف و غثیان و تهوع اند اگر
بالتهاب و عطش شدید باشد و ابو ماهر این شربت را همواره استعمال میکرد چون در انجا عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این ربوب را بر ماء الشعیر انداخت
و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده میشد تریاق کبیر با آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر میشد
و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نعناع بجوشانند قی و تهوع را نفع کند و گفته که مردی از اهل رای فصد نزد قی میداد چون با عطش شدید و تلهب
بودی تا غایتی که صفرا را بشکند و من این را درین زمان معمول می آرم انطاکی گوید که اگر غثیان و قی از ماده نازل از سر باشد آماله مربی و شربت خشخاش
دهند و شمیدن پیاز و اکثار از خاییدن مصطکی و سعد و کندر و نخود بریان و کشنیز و بن و فوفل(?) و شم مشک و غالیه نافع و باید که از محرکات غثیان مثل روغنها
و کنجد و حب البان و ادمغه و پیاز نرگس احتراز کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه مفید قی و تهوع و غثیان سویدی از ابن ماسویه و تفلیسی و غیره
نقل کرده که شرب پوست قاقله پنج درم و یا یک درم با آب انار ترش و یا قاقله مع پوست کوفته با آب خوردن یا با مصطکی آمیخته و کذا نعنع بسرکه تنها یا با آب
انار ترش و کذا شرب مرماحوز و کذا اقفاح کرم و کذا انعام بسرکه و کذا انار دین با آب سرد و خوردن پسته شور مع پوست که بالای مغز اوست و کذا زرک(?)
حماض و تخم آن و کذا ریباس با آب انار ترش و امتصاص آن و کذا لیت(?) با آب انار ترش و کذا آب انار مصور(?) و تخم آن و کذا لیمون نمکین با
سرکه خوردن و کذا شربت حصرم منعنع هر واحد مانع غثیان ست و ارمال(?) با آب انار ترش و کذا قاقله خرد تنها و با آب نعنع بستانی و کذا قاقله بزرگ
تنها و با آب انار ترش و کذا خوردن نعنع بستانی بسرکه یا آب انار یا عصاره او بسرکه یا ضماد عصاره نعنع و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قرنفل و کذا
جرم اشنه یا طبیخ آن و کذا کشنیز خشک بریان تنها یا بوزن دو درم با آب انار ترش و کذا لیت [illegible] و کذا جمار نخل و کذا جوز بوا و کذا زعرور سفید و کذا
شاهبلوط و ضماد آن و کذا تخم شلغم(?) و نیخ آن و کذا سیب ترش در خمیر پیچیده بریان کرده و کذا تمر هندی و کذا شرب و ضماد آمله و کذا تنقل بعسیر(?) خوردن پسته
آن و کذا ابق(?) و کذا سماق و مثل او زیره با آب بارد و کذا حصرم و کذا انبرباریس و کذا ضماد آذان الفار و کذا اکل حماض و کذا تخم زمرد(?) و کذا شرب میبه سائیده و کذا
اکل و ضماد حب الآس و کذا نبات(?) و کذا ضماد سک المسک بر فم معده قاطع قی و تهوع ست و گوشت که طبیخ کشنیز خشک سماق کرده باشد مسکن قی و غثیان ست
و پوست نارنج با آب گرم مجرب ست و ضماد زر اصیل بگلاب سائیده بهتر(?) که مجرب ست و چون تمیده(?) ابریه قدری نمک و صعتر بران پاشیده بکند قی را ساکن نماید
و اگر پوست قاقله بقدر شش هفت درم در آب یا گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیه قی را ساکن کند و نقوع پوست بیرون پسته و انبرباریس و حب الآس
بلا شکر مانع قی ست و خوردن تریاق فاروق بقدر نبقه قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضغ مصطکی و مضغ کندر و تبرق(?) غثیان و قی را نفع
میکند و از حبة الخضرا و سداب خشک ملعقه خوردن عجیب ست و قرنفل چون سحق شده مثل سرمه نماید و بر سویقیکه از کعک و عصارات ساخته باشند
پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذلک چون با آب سرد بخورند و یا در آب جوشانیده بنوشند و خصوصا برای صبیان و بهتر آنست که بران مصطکی پاشند
و از ادویه مسکن قی و غثیان رب تمر هندی ست در صفراوی تنها و در بارد و مخلوط بعود خام و قرنفل بدهند و ایضا طبیخ پوست پسته تنها یا با فادیه(?) و قوتیر(?) از ان

[illegible]
[illegible]
[illegible]

آب قدح گرم مفرد یا با فاوینه و یا کروپا ست و میبه و میسوسن از جمله محتاج الیه ست و این ترکیب مجرب ست و آن اعانت بر هضم نیز کند بزرگان ایرسا و مصطگی گرفته
هر واحد یک جزو بماء العسل بجوشانند و استعمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابد ست از مخدرات که در طبیعت آن تحریک قی نیست چنانکه در طبیخ بزر البنج و جوز ماثل
ست بگر آنکه با آن ادویه عطریه باشد که حفظ تخدیر آن و اصلاح قی آوردن آن و مقاومت سمیت آن نماید بلکه اضعف ازان تخم خشخاش و تخم کاهو ست
و اقوی ازان پوست خشخاش و خصوصاً سیاه آن و قریب آن پوست بیخ لفاح بری و قوی تر ازان افیون ست و اندک ازان نافع با مطبوخ ست خصوصاً
اگر با آن ادویه تریاقیه عطریه بود که مقاومت سمیت کند و از تراکیب جیده او مرسی این است که بگیرند پوست پسته و سک تر و ورد و گل سرخ یک یک جزو و فاوزنه
نیم جزو و اگر حاضر نباشد زرنباد یک جزو در آن داخل کنند و افیون و ثلث جزو و عود خام نیم جزو و قرص سازند شربت تا یک مثقال و از اشربه جیده برای آن
اینست که بگیرند سنبل جبلی و قسط بحری یک یک جزو و تخم خشخاش ثلث جزو و پوست خشخاش ثمن جزو و پوست بیخ لفاح سیزده جزو و عود خام چهار و جزو و آب
نعناع بقدر یکه همه را بپوشد و گلاب آنقدر که یک انگشت ازان بالا آید و آب خالص سه چند هر دو آب خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده برفق منعقد سازند
و ازان بیاشامند و چون مخدرات بخورند بسوی ضمن عطر لزوم نماید و بخوابند و اقراص ماریسوس که برآن جالینوس شهادت داده آنرا نافع ست و آن
جامع جمیع امور واجب در علاج قی ست و خصوصاً چون خلط صدیدی باشد که این قرص تریاق اوست و برانچه در قرابادین مکتوب ست جالینوس گفته که در آن
انیسون و تخم کرفس برای عطریت و غذائیت و افسنتین برای جلاء و احدار خلط و برای تقویت فم معده و شدت و دارچینی بنا بر مضادت لعطریت خود برای صدید
و احاله او در نیجا برای اصلاح آنه تحلیل او و در آن عطریت ست که آن ملائم هر عضو عصبی ست و افیون برای تنویم و تخدیر و جند بیدستر برای تلافی فساد
افیون و مضرت آن و سمیت آنست و اما اقراص کوکب شاید النفع ست در مثل این حال و کسیکه تهوع لازم در ربیع یابد و معتاد بقی خصوصاً در مثل
این فصل باشد باید که نان بقدار چهار درم پیاز نرگس بخورند بعده آب گرم و سکنجبین بنوشند و قی کنند تا معده آن از فضول معتاد بدفع آن پاک گردد
و در پیاز نرگس تکثیر نماید که آن تشنج حادث میکند ذکر ادویه مجربه مفید امراض مذکوره گیرد بقدر یکدام گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود
در شش توله گلاب سه بار سرد کرده دو سه بار بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب هم کافی ست در منع افراط قی و تهوع معمول ست و اگر سفال آب نادیده یا
نقره یا آهن را کبر گرم کرده در آب سرد نمایند تا که ربع یا ثمن یا نصف ثمن در داغ کردن تحلیل رود پس آب را جرعه جرعه بنوشانند نیز مفید بود ایضاً چراغ
کهنه گلی را که بغایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله از وی منطفی شود در آب سرد کنند و ازان آب قدری بنوشند که برای دفع قی و تهوع
عجیب و بهواره معمول ست و لیمون خشک در دهن داشتن و هر دو بازو بستن نیز حبس قی کند دیگر بیخ ساکهی در آب شسته یا تر نموده آن آب را نوشیدن
جهت قی متواتر که آب هضم نشود و رفع تشنگی و قی که بعد شرب شراب حادث شود نافع ست دیگر کیوره کهری کوفته بخته در گلاب بقدر مونگ حب سازند و دو حب بدهند
و اگر کفایت نکند بعد ساعتی دو سه حب دیگر دهند در دفع غثیان و قی ست دیگر دوان پرهای طاؤس بسوزند و خاکستر آن با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسند متهوع باز
دارد دیگر ریشهای پوست نارجیل از کار رو جدا کنند و قدری ازان همراه سه چهار شکر تره نرم که ازان جوشانده میسازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف ماند
فرود آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در رفع تهوع و قی مجرب نوشته دیگر مغز ریٹهه سه چهار گهڑی در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک
ازان بخایند که مانع غثیان ست دیگر سرگین مگس اندکی با قند سیاه ممزوج نموده بخورند در حبس قی از عجائب ست دیگر شاخهای نیب که برگ نیز در آن باشد
در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند در قی و غثیان را مفید بود ایضاً گاه ازان شلیته میسازند بسوزند و خاکستر
آن در آب اندازند تا ته نشین گردد و آب صاف او بنوشند دیگر چوب خشک با پوست خشک درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله
گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند وقتیکه آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آن آب صاف بنوشند قی بند شود
دیگر تباشیر شکر دو عدد در روغن زرد گرم اندازند و بر آورده سرد کرده یک یک عدد بفاصله نیم گهڑی خورند بالخاصیه لقی خاصه صفراوی نفع میکند
دیگر ریشهای درخت ببول بسوزانند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند شود ایضاً هفت عدد برگ تنبول بر آتش گرم کرده بار بار خائیده بخورند همانوقت قی بند شود

دیگر قدری آهک مطفی و قدری زرد چوب باریک سوده هر دو در آب حل کنند و بگذارند و قتیکه در ته نشیند آب صاف از بالا گرفته بنوشند که در حبس قی مجرب نوشته دیگر کونپل جامن کونپل درخت کسم هر دو را با آب سائیده نوشیدن حابس قی ست دیگر مغز خسته جامن و دانه الایچی سفید پوست ترنج بشربت انار شیرین سرشته خوردن و بالایش عرق کاسنی و کیوڑه نوشیدن نیز در حبس قی و تهوع معمول ست دیگر جهت قی و تهوع که بهیچ دوا نایستد دانه هیل قرنفل مغز خسته کنار مغز خسته آمله دار فلفل سعد صندل سفید کشنیز خشک طباشیر پوست درخت ببیل پهول بهیرنگ مرچ ساٹهی ناگکیسر هر واحد یکماشه مشک دو ماشه انار دانه چهار ماشه و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود و در بعض اوقات برعایت گرمی مشک دور کرده میشود کوفته بیخته گاهی با آب سرد و گاهی بشربت انارین منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود خوراک از دو ماشه تا سه ماشه دیگر دانه الایچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه موچهر صندل سفید دار فلفل طیل دهان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند برای دفع قی از هر قسم که باشد نافع نوشته همچنین انار دانه ترش سونیر یا دانه هر یک یکدرم زیره کرمانی مویز یکدرم هر سه را نرم کوفته تا سه مشقال دادن در دفع تهوع و قی هر قسم مجرب ست دیگر قرنفل الایچی خرد ناگکیسر مویز بابرنگ سعد کوفی صندل سفید دار فلفل مساوی سوده دو درم بعسل یا آب شبنیه دادن نیز جمله انواع قی و غثیان را نافع نوشته ایضاً پودینه الایچی خرد صندل سفید کشنیز خشک تنتریک زرد رد با قند سفید سفوف ساخته دو درم بدهند دیگر قرنفل یک سرخ ارد کنار دار فلفل مغز استه تمر هندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹه انار دانه زهر مهره هر یک نیم ماشه سائیده بگلاب دادن برای حبس قی معمول ست دیگر سماق زیره سیاه برابر کوفته بیخته با آب سرد یا بعضی رُبوب مناسبه بخورند جهت قی بلغمی و صفراوی بعد تجربه اطبا مجرب ست و اگر با اطراف انگور بخورند بعید نیست دیگر مغز تخم کنار دشتی برگ تلسی نبات هر واحد یکدرم فلفل گرد نیم درم کوفته بیخته با آب بمقدار کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند برای غثیان لازم دائمی مفید ست دیگر فلفل سیاه سه ماشه دار فلفل شش ماشه انار دانه یکتوله جواکهار نمک نیم ماشه کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند دو درم بخورند برای دفع قی و غثیان و هضم طعام و اشتها مجرب ست و اهل هند این حب را چا و گنگا نامند

علاج قی و تهوع و غثیان صفراوی

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضاً از ادویه که بدان قی درین نوع نمایند آب برگ خیار معصور سکنجبین یا با شکر سرخ ست و تخم مرق سه درم سوده سکنجبین محلول در آب سرمق یا با آب مطبوخ سرمق و پوست خربزه خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود مضمضه بسرکه ممزوج با آب نمایند و چهره بگلاب بشویند و گلقند و سکنجبین بخورند تا چهار ساعت بگذرد طعام نخورند بعده اغذیه خفیفه مثل اطراف جدی و لحم جوزه مرغ بخورند و ساقین و پشت او را برفق غمز نمایند و یا بعد قی زرد رود سماق طباشیر هر واحد یکماشه سوده بشربت لیمون یکنیم توله آمیخته بلیسند و بالایش شیره زرشک و تخم خرفه و خیارین هر یک نه ماشه در گلاب بکیا و برآورده شربت انارین یا شربت آلو چهار توله داخل کرده بنوشند و افشره لیمون و فالسه و تمر هندی و شربت نگتره و کوله و راحت جان نیز مفید بود و جائیکه طبع قبض بود آب تعوع تمر هندی بغایت مفید خصوصاً چون با خوبانی مربی در گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر یا گلقند افزایند و شربت تمر هندی بکشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی ست و اگر حاجت افتد بعد نضج بمسهل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری از ماده باقی باشد و اخراج وی ممکن نبود در تعدیل و تسکین می کوشند با دویه و اغذیه مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منعنع و شربت غوره و ریباس با گلاب در تسکین قی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر و زرورد و کشنیز خشک و سماق با شربت مناسبه در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سودمند ست و گاهی سفوف مرکب از سماق و غوره خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پسته میدهند و گاهی بر یکی یا بر دو ازین ادویه بحسب حاجت اقتصار می نمایند و از جمله اشربه مناسبه شربت سیب ست و شربت به خاصه که عود و صندل و گلاب در وی آمیزند و جوارش انارین نه ماشه گلاب چهار توله شربت فالسه دو توله نیز نافع تهوع ست و اگر تهوع با نزله و اسهال و سرفه باشد رب السوس دانه هیل طباشیر هر واحد یکماشه سوده شربت خشخاش یکتوله شیره مندیانه دو ماشه شیره حب الآس چهار ماشه تخم بابرنگ نیم ماشه بدهند و برای تهوع و اسهال صفرا سفوف حب الرمان چهار ماشه بشربت به شیرین یکتوله سرشته بخورند

بالائش شیرهٔ زرشک چهار ماشه شیرهٔ دانه هیل دو ماشه لعاب ریشهٔ خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الآس دو توله داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه
دو ماشه سماق و زرشک یک یک ماشه سوده بسکنجبین لیمون یکتوله سرشته بلیسند و بالائش آب آلوبخارا ده دانه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه شیرهٔ برادهٔ صندل دو ماشه
در عرق کاسنی بر آورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند ملین و مفید تهوع و قی صفراوی ست و کذا کهربا زهر مهره طباشیر صندل بگلاب سوده
آمله انار ترش سماق هر یک یکماشه کوفته در سکنجبین لیمون یکتوله سرشته لعوق نماید بعد آن آب آلوبخارا ده دانه شیرهٔ زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار توله
بر آورده شربت انار ترش دو توله داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یکجز و طباشیر سفید گل سرخ
غورهٔ خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم بآب به و انارین یا شربت به و مانند آن دادن منع قی صفراوی از مجربات مؤلف ست سکنجبین سفوف زرورد
طباشیر دو دو ماشه کشنیز مقشر سماق منقی هر یک چهار ماشه معمول ست و کذا اقاقیا کهربا و طباشیر بآب انار ترش و شربت و رود در قطع قی ذریع صفراوی مجرب ست
و ایضاً برای قی و تهوع صفراوی معده جوارش آلو و ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوره شربت انارشیرین هر یک دو توله بدهند و اگر با قبض سوزش
بول باشد آب تمر هندی چهار توله گلاب دو توله عرق کاسنی عرق بکوه هر یک پنج توله گلقند سه توله مالیده بنوشند و برای تهوع بعد شرب شراب شیرهٔ مغز تخم تربوز گلاب
سکنجبین لیمون دهند و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمر هندی نیز مفید ست و اگر بعد مفارقت و زوال حمی عارض شود لعاب اسپغول شش ماشه شیره تخم کاسنی پنج ماشه
عرق بادیان هشت توله گلاب چهار توله سکنجبین دو توله بدهند و سنگتره نیز بخورند و اگر هنوز نقای معده از ماده نشده باشد حابس قی نباید داد بلکه آب آلوبخارا
ده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکنجبین هر یک دو توله بدهند و نارنگی هم بخورند جدوه و وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه و غیره
بشربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی بعود و سیب و گلاب نافع ست و فواکه حامض و جوزهٔ مرغ بریان
در آب غوره ترکرده نیز برای ایشان صالح ست و این دوا درین علت جامع ست گل سرخ پنجدرم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یکدرم کافور ربع درم
شربتی دو درم بربّ انار **ذکر ادویهٔ مفرده** آمله مسکن قی صفراوی ست و کهربا نیم درم بگلاب سائیده بدستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز کنول گته و
کسیر دریا سائیده و سویق جو بآب انارین و طباشیر از یکدرم تا دو درم بآب انار میخوش و یا آب سیب میخوش و تمر هندی بآب ترکرده آب زلال او بسبیل تجرع نوشیدن
و نیز تمر هندی در دهن داشتن هر واحد مفید و سویدی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفید و خوردن فقاح کرم بشربت سیب ترش و خرفه و
ترشی ترنج و لیمون و ضماد سرکه و نعناع بستانی و امتصاص منقل ریباس و شرب آب انار معصور بشحم آن و آب طبیخ عناب و کذا انجبار و کذا جبر آرد جو بسیار
ترش در دوغ ترش حل کرده یکشبانه روز گذاشته یک دو قیه تا یک رطل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تهوع صفراوی ست بالجمله مقویات قابضه بارده
مثل طباشیر و پوست بیرون پسته و سماق و آب لیمو و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الآس و کات انار و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و سک
و کشنیز خشک نافع و برای قی صفراوی مع قبض طبیخ آلوبخارا و تمر هندی و هلیلجات مفید **ذکر ادویهٔ مرکبه** نافع قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت
معده و قلت منع انصباب صفرا بمعده مفید ست گل سرخ کشنیز مقشر هر یک ده درم مصطکی دانه هیل زرشک طباشیر ساذج هندی پوست ترنج برگ پودینه
صندل سفید بگلاب سوده هر یک یکدرم آب انار ولایتی یکعدد و مربای آمله دو عدد آب تمر هندی چهار توله در گلاب خیسانیده آب زلال گرفته بآب انار آمیخته
با قند سفید سه چند قوام نموده بسرشند خوراک سه ماشه **جوارش فواکه** مقوی معده و دل و جگر و مانع قی و دافع صفرا و تنقل بدان منع خمار نماید آب انار شیرین
و ترش آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی سنگ
بریزند و اگر قند داخل نکنند رب فواکه نامند **سفوف** که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنجدرم
شربتی یکدرم بآب انار ترش یا آب سیب **ایضاً** که منع غثیان و قی محرورین کند عود یکدرم پوست بیرون پسته پودینهٔ خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک
پنجدرم زرشک سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت یکمثقال بآب انار و شربت نعناع **ایضاً** حابس قی صفراوی و مقوی معده طباشیر تخم
حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم صمغ عربی هر یک سه درم اقاقیا سماق هر یک دو درم نیم شربت دو مثقال

سکنجبین تمرهندی تالیف حکیم علویخان نافع از برای قی صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاده وقتیکه با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و جگر حارست بگیرند
تمرهندی صاف کرده نیم رطل در دو رطل آب خالص و ده اوقیه گلاب یکشب بخیسانند و صبح آب صاف آن بخیسانیدن جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند
و قدری سفیدی تخم مرغ مخلوط با آب بریزند و کف آن را بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاید صاف نموده باز در دیگ سنگین کرده مقدار نیم رطل سرکه انگوری داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید بکار برند شربت تمرهندی طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد بگیرند تمرهندی نیم آثار و جوش داده شیره آن بستانند و صاف کنند
و یک آثار قند سفید اضافه نموده بقوام آرند شربت انارین منعنع مانع قی و فواق و مقوی معده دانه انار شیرین و ترش با تخم باهم بکوبند و آب آن را دو من بگیرند و یک ستار
قند و یک اوقیه آب نعناع اضافه کرده بقوام آورند نوع دیگر جهت قی و تهوع و غثیان و تقطیع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معده و اعاده هضم
معتدل آب انار ترش و آب انار شیرین آب لیمو هر واحد یازده مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل باهم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع
بقدر ده مثقال داخل کنند و اگر الطف خواهند عرق نعناع اضافه نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواهند
آب انار شیرین ضم نمایند و اگر شیرین خواهند آب انار ترش داخل نکنند شربت انار ترش منعنع قی باز دارد و صفرا دفع کند معده را قوت دهد آب انار ترش دو من
نعناع سبز چینه شاخ عود خام مصطکی آمله منقی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم نیمکوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطکی تا بنیمه آید صاف کنند و با
یکمن قند سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی سوده اضافه نمایند شربت حماض مسکن صفرا و مانع قی و مقوی معده و دل و نافع خفقان حار آب حماض پنجاه مثقال
قند سفید یکمن شربت بپزند چنانچه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه قوی گرداند و خمار دفع کند طریق ساختن
آن مانند شربت حماض است شربت فواکه معده و دل را قوت دهد و قی باز دارد آب سیب و به و انار شیرین و ترش و امرود هر یک یک جزو آب زرشک آب سماق
آب غوره و زعرور از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلث آید پس قند سفید بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند شربت فستق غثیان و قی را نافع است پوست
بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدرم شاخهای انگور شش درم آب به هر یک رطل
آب سیب آب انار هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند ضماد که در قی صفراوی بعد از تنقیه بکار آید آب
سیب بریان آب به بریان صندل سفید گل سرخ مورد [illegible] عود کافور [illegible] بر معده ضماد کنند ایضاً جهت منع انصباب صفرا بر معده پوست
ترنج زرد و پوست بیرون پسته سماق دانه هیل مصطکی رومی سنبل الطیب صندل سفید مساوی در گلاب بقدر حاجت سائیده بر فم معده ضماد نمایند
ایضاً که منع قی کند از مجربات استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندل سفید و سرخ هر یک چهار جزو گل سرخ سماق هر یک پنج جزو
با آب به و سماق ضماد کنند طلا که قی و هیضه را نافع است رامک سک گرد سماق برابر با آب برگ مورد بر معده طلا نمایند ایضاً که قی باز دارد اقاقیا
سعد مرکی جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط اکاور برنج عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند قرص مصطکی قی و فواق
را نفع دارد عود مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سماق هر یک پنجدرم طباشیر دو درم قرص سماق مجرب برای کسیکه طعام
قی کند و اشتها باز دهد سماق سه درم زرد ورد طباشیر زیره مدبر کشنیز خشک بگلاب ترکرده خشک نموده هر یک دو درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی
نیم درم کوفته بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت انار منعنع یا گلقند قرص طباشیر قابض معده را قوت دهد و قی و اسهال
باز دارد گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره سیاه مدبر یک مثقال
کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربتی یک مثقال لعوق انار دانه جهت تقویت معده و رفع قی ضعیف مجرب است گل سرخ [illegible] پوست بیرون پسته انار دانه
زرشک هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع حب الآس هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه
آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمرهندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند
مطبوخ انار دانه مقوی معده و دافع قی انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک [illegible] در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده

دو توله شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال حذاق حکیم عابد در شرح اسباب مینویسد که این سفوف ساختم و مسمی بسفوف حب الآس نمودم و تجربه کردم و گاهی خطا نکرد حب الآس ده درم طباشیر دو درم سماق گلنار انار دانه پودینه نبات گل سرخ عود خام صندل سفید هر یک یکدرم باریک سائیده با آب شیرین بخورند که آن در اول شربت قی قطع کند انشاء الله تعالی و جالینوس گفته که چون بسبب شدت التهاب قی تواتر کند طلای معده بمبردات کنند و اطراف در آب سرد نهند که آن فی الحال تسکین قی نماید مجوسی گوید که هرگاه قی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند اگر چیزیکه بقی خارج شود مره صفرا باشد شربت انار حمول نعناع در آب سرد بدهند و یا شربت سیب میخوش ساده با آب تمر هندی مطبوخ نعناع یا رب ریباس یا رب غوره بگلاب دهند و یا آب به میخوش و آب انار میخوش و آب تمر هندی هر واحد یکجز و نعناع بجوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این همه قطع قی صفراوی نماید و مقدار پست گندم با آب انار و پست جو با برف یا کعک سوده با آب سیب بدهند و اگر آنچه ازین اشیا که بدهند قی کند بران اعاده مثل او کنند تا آنکه قبول کند و اگر قوت ضعیف گردد بیار اللحم متخذ از سینه ماکیان و بچه آن مع کعک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر اندازند و تضمید معده با آب به و سیب و صندل و گلاب و کافور و قدری مشک نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب آس باریس هر واحد پنجدرم سماق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم ریوند چینی کهربا عود خام هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم بشربت عود یا بسیب ساده یا مشک دهند و ایضاً پوست بیرون پسته یکجز و مصطکی عود خام هر واحد نیم جز و باریک سائیده بمیبه دهند و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنجدرم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد یکنیم درم نعناع خشک سه درم باریک سائیده با رب به یا آب سیب چاشنی دار بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی و امرود بخورند و دامان شم آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تلیین طبیعت بحقنه لینه یا شیاف از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و غذا لحوم طائر سهل الانهضام مثل بچه مرغ و تیهو معمول مصوص بسرکه و سداب و کرفس و کشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی یا سلخن شراب بران پاشیده و مبزر بکرویا و دارچینی و خولنجان و فلفل و مانند آن سازند و اگر طبع قبض باشد چغندر و اسفاناخ مطیب بسرکه و زیت و مری دران نعناع پخته تناول نمایند و اگر از استعمال این اشیا قی منقطع نگردد قی مره سودا یا مره صفرا باشد باید که فصد باسلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا محاجم بر اسفل سره نهند و یا بر اسفل فخذین و یا بهما محکم بربندند و دلک قوی نمایند و اینهمه برای جذب ماده بسوی اسفل ست پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیابد محاجم میان کتفین نهند و این همه بغیر شرط و این سفوف نافع قی صفراوی ست عود خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید مرما خوز پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار ترش دو درم زرشک نعنع خشک هر واحد پنجدرم مشک یکنیم درم کافور نیمدرم باریک سائیده بشربت یکمثقال با آب تمر هندی در گلاب مالیده صاف کرده و یا با آب سیب شامی بدهند و این در کوزه خزف رقیق مبخر بعود و کافور بنوشند و این شربت نفع بقی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد یک رطل گلاب نیم رطل تمر هندی نیم رطل نعنع با قهر در دیگ سنگین انداخته با آتش معتدل بپزند تا ثلث برود پس عود خام مصطکی مشک هر واحد دو درم جدوار کوفته و در پارچه رقیق صره مخلل بسته در دیگ انداخته بجوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بود و بران شکر طبرزد یک رطل انداخته بپزند و کف آن بردارند تا بقوام آید و در ظرف برداشته عند الحاجت استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدن ممتلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دماد در معده باشد حقنه لینه استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویه مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند مسیحی گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معده تولد کند پست انار دانه و پست جو بر دو سوده کرده و طباشیر با آب سیب یا بگلاب بدهند و اگر غثیان و قی صفرا با قبض طبیعت عارض شود این حقنه بعمل آرند بابونه بنفشه خشک خار خسک جو مقشر کوفته سپستان عناب خطمی به روغن کنجد فانیذ یا شکر سرخ و مطبوخ آلو و تمر هندی بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب حصرم ساده رب سیب ساده رب ترشی ترنج ساده رب ریباس ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند انار دانه ترش بست درم مصطکی یکدرم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یکدرم مشک حبه یکدرم انداخته بنوشند و اگر ازین قی منقطع نگردد پوست بیرون پسته بجوشانند و باندکی مشک بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شگوفه انگور بدهند و اگر ازین نیز منقطع نشود محجمه بزرگ تحت معده نزد ناف نهند و غذا اگر تب باشد مزوره آب سماق و کشنیز خشک و شربت انفاق بدهند و بدل آن سماق

آب غوره یا ترشی ترنج یا آب انار یا آب سیب هر آنچه حاضر باشد باید کرده اگر تب نباشد و درین اثنا دراج بریزند و بر معده از خارج ضماد تخمه از آب به و آب آس و آب
سیب و گلاب سفید و گل سرخ سوده و صندل سفید و مسک و رامک و عود خام و زعفران ... کافور نهند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب تهوع و غثیان
ماده صفراوی بود و طبقات معده آن را نشرب کرده باشد سکنجبین و آب گرم قی کنانند و اگر قی نتوانند کرد تنقیه بایارج فیقرا دهند و بعد تنقیه
ماء الشعیر و آب انار ترش و شیرین و شربت غوره و سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تذرو و بچه مرغ بغوره یا انار دانه پخته و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ
و مسک و لادن و کافور و آب سیب و آب امرود و گلاب نهند و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول با آب گرم و سکنجبین قی فرمایند تا ماده را کم کند پس معده
را برب غوره و رب انار و رب آلو ساده یا شکر قوت دهند و اگر این اشربه معده را انگیزد رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی ترنج سود دارد
و در آب تمرهندی طباشیر و گل سرخ درست انداخته و پست جو و آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکند محجمه بر شکم نزدیک ناف و میان
دو کتف نهند و اطراف را آهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند و اگر در گهواره نشیند و آن را بجنبانند تا خواب آید صواب باشد و جمعی که در قول شیخ در قسم قی از
سوء مزاج معده خواهد آمد و در ان تدبیر التیام است قی باز دارد و خواب آورد و اطراف انگور که بیرون آمده باشد بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار
سازند و آن را که قی زود زود آید و ماده سخت گرم بود اطراف را در آب سرد نهادن و معده را بطلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هر گرا طعام در معده قی
عارض شود با سهال اصلاح باید و من این گروه را اسهال دادم از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی دادم و بعضی را صبر با طریفل معجون کرده و آن را
که صبر نتوانست خورد خیارشنبر با آب کرفس و در آب کاسنی و آب بادیان دادم و بعد اسهال گلقند یا رب انار ترش دادم و بعضی را کندر و سماق و زیره دادم
ابن الیاس می نویسد که تنقیه معده از خلط صفراوی بقی است سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و بیخ آن و سکنجبین یا خبازی سکنجبین کنند یا خربزه و معده خوردن
ماهی تازه بخورند و بعد آن سکنجبین با آب گرم بخورند و سر مرغ ملوث بروغن گنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انارین سه اوقیه با سکر سفید
و ده درم با شربت انار منعنع یا شربت غوره یا شربت سیب هر چه حاضر باشد ده درم بگلاب ده درم بیاشامند و غذا مزوره رمانیه کشنیز با دام و لحوم ماکیان و تر تیهو و ... سیب
سازند و اگر قی افراط کند تضمید معده بضمادی که در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفیکه در آن قول اول مذکور شد یک مثقال با ربع حصرم یا ریباس یا انار ترش یا سیب
هر چه حاضر باشد ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا ساک آقاقیا کعک صندل گل سرخ سعد کندر هر واحد یک درم کوفته بخیته با آب آس و رطب
بر معده طلا کنند و سفوف عود یک جزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصطکی دو جزو کوفته بخته با شربت حصرم بدهند و در شربت که در قول مذکور مسطور شد
آب حصرم و آب زرشک هر واحد یک رطل افزوده و شربت آن ده درم نوشته خجندی گوید که از شفای این امراض استفراغ ماده موجبه این علل سست پس
اعانت در اخراج مواد ... نمایند و چون احتیاج باسهال افتد شیرخشت و تمرهندی یا آب انارین مصور شیرخشت و گلقند با شربت ورد مکرر شناسند
و با جذب ماده تخفیف خروج خارج موجب بار آنچه لایق بود باید کرد و از اشربه معدله موافقه برای ایشان شربت انار منعنع و شربت آب باروه و شربت ریباس و شربت سیب
و شربت غوره و شربت تمرهندی با اندک طباشیر با آب برف و عرق کاسنی و گلاب سفت و از مزورات زرشکیه یا رمانیه یا ریباسیه یا سماقیه با مع جو دماش و غیر با دام
اگر حاجت تقیه باشد و الا الطبیعه فاعله باید ساخت و از غذا که انار و به و سیب و ریباس ست و اگر قی اسراف کند و خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ماکیان مطبوخ
... با آب سفرجل ... و این اشیا نافع ست آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد
نمایند و این سفوف نافع بود انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام سک
مصطکی هر واحد یک درم همه را سائیده چهار درم بشربت انار شربه مذکوره بخورند و این شربت مطلق مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن همانست که در قول
مجوسی گذشت الا وزن تمرهندی یک رطل و آب ریباس یک رطل و آب حصرم منعنع مشمس نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور
سوده بیامیزند و اگر منقطع نشود در دلک اطراف و دلک آنها و وضع محاجم بلا نار بر تحت سره و بر رانها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد عمل آرند و اگر
طبع قبض بود و جذب ماده باسفل بحقنه لین نمایند و نسخه آن همانست که در قول مسیحی گذشت مگر ترنجبین و اندک بورق بعوض بابونه و خطمی روغن کنجد فانید

ابوالحسن نوشته که تهوع وغثیان اگر از خلط حار لذاع منصب در معده باشد علاجش شربت ماء الشعیر شربت سکنجبین شربت آب انار نمایند و بعد تعدیل استخراج ماده بقی کنند و بعد از آن آورده بعد تنقیه غذا الحوزنه مرغ با آب غوره یا آب سماق سازند و عند العطش آب یا آب دیران یا ماشیر انداخته باشند بنوشند و معده را گلاب ضماد اسی یا فوفل ضماد کنند و علاج قی صفراوی آنچه مخرج صفرا باشد یا بحقنه لین یا بشربت آب تمر هندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب به یا رب ریباس یا رب غوره بدهند و مریض را امر با متصاص اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد بدهان غذا که مذکور شد بدهند و اگر ماده بسیار و بانشا و قوت قوی بود فصد باسلیق نمایند تا از معده بعد مرض که تابع اوتب باشد ساکن گردد لپس استکشا با ما آب خرقه در آب زرشک و ماء الشعیر که در طبیخ آن انار دانه داخل کرده باشند باید کرد و چون حرارت ساکن شود بزوراته متخذ با آب سماق یا آب غوره سازند و تبرید معده بضماد مذکور مع آب سفرجل نمایند

علاج قی وتهوع وغثیان بلغمی

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً آنچه درین قسم بدان قی نمایند آب شور است چون باران بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکه تشنگی شدت کند بعده آبی که در ان لوبیا و تربد و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشراب منضج کنند و بآب زعفران رو بشویند و کشش ساعت غذا بدهند و جالینوس گفته که بگیرند حب الرشاد و یا دو درم کوفته بخته با آب نیم گرم بدهند و چون ماده مائل بسوی اسفل باشد بمسهلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعده تقویت معده کنند به تضمید آن بمصطکی و سنبل و امثال آن نافع است و نیز بدهند مصطکی عود و پوست ترنج و پوست بیرون پسته و دانه هیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب دو تولہ آمیخته بلیسند و شیره بادیان و پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره سفید چهار ماشه الاچی کلان پنج عدد در عرق دارچینی و بهار نارنج هر یک شش تولہ و گلاب پاؤ آثار برآورده شربت صندل چهار تولہ داخل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرنفل و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب است و کذا مصطکی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیره و سماق و نعناع اما آنکه ماده در طبقات معده محتبس باشد و یا در سطح او آلائیده بود و مقیئات بر نیاید جهت تنقیه آن ایارجات کبار و صبر بکار برد و اگر ضعف باشد بجهت اخراج آن نمایند بعده این دوا مصطکی و عود یک یک ماشه سوده در انیشدار و یا در دار المسک چهار ماشه آمیخته با شیره زرشک و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الاچی کلان پنج عدد و شربت سیب ولایتی و انار ترش هندی دو دو تولہ بدهند و اگر پودینه سه ماشه الاچی خرد دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه نبات دو تولہ با گلاب جوش داده بنوشند در ازاله قی بلغمی معمول استاد مرحوم است و اگر گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه نیم مثقال پودینه پوست بیرون پسته مصطکی عود و قرنفه و سنبل الطیب قرنفل قسط نمک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته بخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند قی بلغمی و سوداوی را باز دارد و نیز فلفل گرد و هیل ساذج هندی طالیسفر نارمشک هر یک دو درم زنجبیل شش درم دار فلفل چهار درم طباشیر چهار درم نبات برابر همه کوفته بخته هر روز دو درم بخورند همین عمل دارد و اگر بر تاک کابلی نمک سیاه و فلفلین زنجبیل برابر سوده باشند بخورند قی بلغمی و آنچه از سردی باشد منع شود و ایضاً عود هندی نانخواه زرشک بیدانه سنبل الطیب مصطکی الاچی پوست بلیله زنجبیل مساوی کوفته بخته باشند بخورند و اگر عود و قرنفل مصطکی پودینه خشک هر یک دو درم کوفته بخته یکدرم با ده درم گلقند بدهند قی بلغمی را زائل کند و معده را قوت دهد و قرنفل جوزبوا یکتوله الاچی خرد نیم تولہ بالعسل سرشته تا سه درم بخورند که در قی بلغمی است و کذا قرنفل و دارچینی و دانه الاچی خرد پودینه عود مصطکی با گلقند سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند سه برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کرده بسایند و با آب و گلاب صاف کرده سه بار بعده جذب آب نا دیده در آتش گرم کرده در آن انداختند پس صاف کرده بنوشند نافع قی بلغمی است و اگر فلفل نیم درم نبات برگ نام سفر خسته کنار صحرائی هر یک یکدرم کوفته بخته بالعسل یا با آب سفت یار طلا یا فته سرشته بقدر کنار دشتی حب ها بسته بخورند تعقب نفس باز دارد و پنج اذخر یک مثقال با مازوی آن فلفل چند روز خوردن جهت غثیان فرمن مجرب است و اگر با قبض طبع بود ایارج و هلیلجات دهند و شرب آب نعنا سبز و پودینه بعد قی قاطع غثیان است و عود و قرنفل و انیسون نیز غثیان بلغمی را نافع و کذا بوئیدن مشک و خائیدن دارچینی و قاقله و اگر مصطکی گلنار برگ پودینه سنبل الطیب سائیده بر فم معده ضماد نمایند نافع تهوع است و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده دو تولہ

و باید که نظر کنند پس اگر بدن ممتلی باشد دوای مسهل بلغم استعمال کنند و اگر ماده در معده ثابت نماند و ضعف حاجت حمل آرند چون بدن تنقیه یابد در ان هنگام ادویه مقوی
معده و مسکن قی استعمال نمایند الحاصل گوید که سبب تهوع و غثیان اگر خلط بلغمی غلیظ باشد که در خمل معده ملتصق گردد سکنجبین عنصلی و ایارج فیقرا و صوم و توقف و تناول
اشیای حریفه استعمال کنند و اگر غثیان از بلغم محتبس در قعر معده باشد باید که بعد شرب آب گرم که در ان شبت و نمک هندی و پودینه جوشانیده باشند سکنجبین
عنصلی آمیخته قی کنند پس اگر ملتصق بخمل معده باشد بشرب ایارج فیقرا و حب صبر تنقیه باید کرد و بعد تنقیه تقویت معده نمایند تا مرتبه دیگر در ان ماده جمع نشود چنانچه ام
میبه با آب سیب یا شراب کهنه و شربت انار و ماء العسل منعنع و نعنع بیاشامند و این مطبوخ بگیرند انار ترش سی درم مصطکی کندر هر واحد سه درم نعنع تمام هر واحد [illegible]
در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در ان عود خام و سک هر واحد نیم درم داخل کرده دائم بنوشند و یا این مطبوخ انار ترش تمام برگ نعنع تازه
او هر واحد بیست درم زیره کرمانی چهار درم جوشانیده صاف نموده یک درم [illegible] انداخته صبح و شام بنوشند و ایضا در این حال دوا المسک برنفع میکند و
طبیخ کشنیز خشک و زیره و نعنع و فودنج و سداب و سنبل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و خولنجان استعمال نمایند و دائم بر فم معده ضماد سازند از قصب الذریره و سنبل و مصطکی
جوزبوا و زعفران و افسنتین و عود هندی و قرنفل و هیل کوفته در شراب کهنه ریحانی و شراب سوسن و میسوسن سرشته گذارند این همه از آنچه نوشته که تهوع و غثیان
اگر از خلط لزج حادث شود علاجش باستعمال اشیای ملطفه مثل سکنجبین و تریب نمایند و استفراغ بدن با ایارج کنند و تقلیل غذا نمایند و سیب یا رب سیب [illegible]
کهنه بنوشند و غذا از زیرباج یا نخود آب سازند و چون علاج [illegible] گنجشک مطجن و کبک بچه بریان غذا کنند و در حمام داخل نمایند و بر بین معده بروغن ناردین یکند
و یا [illegible] تطلیه تدبیر باشد و اگر قی بلغمی باشد گلقند عسلی بخورانند و ماء العسل یا شراب کهنه بنوشانند و غذا به تیهو بریان که بر ان سرکه و مری پاشیده باشند یا بیضه
مختو سکبا سازند و [illegible] استعمال کنند ایلاقی و جرجانی مینویسد که اگر تهوع و غثیان از ماده بلغمی بود قی بسکنجبین عسلی و تریب و طبیخ شبت دادن فرمایند و
اسهال با ایارج فیقرا سکنجبین سرشته و بعد تنقیه میبه و شربت پودینه و شربت افسنتین دهند و اگر شراب کهنه دهند باقی بلغم را قطع کند و جلا دهد و طعام تدرو و کباب
و گنجشک بریان و مطجن و مانند آن بدهند و بر معده ضماد حار نهند و اگر قی بلغمی بود که در معده جمع شده باشد نگاه باید کرد اگر ماده در فضای معده و سطح [illegible]
یعنی معده دارد قی تنقیه نمایند و طبیخ شبت و سکنجبین و اندکی بوره در ین کفایت باشد و بعد قی معده را قوت دهند بجوارش عود و میبه و شربت پودینه و دوا المسک.
و اگر ماده میل بسوی قعر معده دارد و حب صبر و مصطکی و ایارج فیقرا و حب افاویه تنقیه نمایند و بعد از ان بجوارشات قوت دهند و باید دانست که اگر سبب قی خلط ردی در
فم معده باشد آنرا بقی منع باید کرد یا باسهال همچنان که اسهال را که از خلط ردی بود باسهال باز توان داشت یا بقی چنانچه بقراط گفته که اسهال و قی منع اسهال
و قی میکند و قی منع اسهال و اسهال منع قی مینماید و این از بهر آنست که هرگاه قی از خلط ردی بود که در معده باشد چون آن خلط را بیرون آرند یا باسهال یا بقی آن
ناچار باز ایستد و همچنین اگر اسهال از خلط ردی باشد چون آن خلط را خارج کنند یا باسهال یا بقی آن اسهال باز ایستد و اسباب باز داشتن قی و اسهال را دو
یکی آنکه خلط بیرون آرد و دوم آنکه اماله ماده بسوی جانب مخالف نماید و اسباب باز داشتن اسهال قی را هم دوست یکی آنکه ماده را خارج کنند و دیگر آنکه ماده را از
ان اماله بسوی [illegible] و اگر ماده در طبقات معده تشرب کرده باشد اول قی باید کرد بماهی شور و خردل و تریب و سکنجبین عنصلی و مانند آن پس باقی خلط را با ایارج فیقرا و نقیع صبر
و امثال آن تنقیه کنند و با این حال هیچ طعام و شراب و دوای قابض و عفص نشاید داد تا آن وقت که ماده تمام منقطع نگردد و این حب مخرج بلغم از معده لزج
را که لنگیرند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه و کابلی هر یک دو درم قرص [illegible] و نمک هندی هر یک سه درم پودینه و جوزبوا و افسنتین نانخواه و مرزنجوش قرنفل
هر واحد یک نیم درم مصطکی دو درم تربد هفت درم همه را کوفته با آب پودینه سرشته حب ها سازند شربتی درم تا مثقال با شربت افسنتین یا میبه و این شربت معده را قوت دهد
انار و انار ترش شش درم مصطکی [illegible] درم کندر هشت درم پودینه [illegible] هر یک [illegible] آب [illegible] حصه باقی ماند صاف نموده یک درم عود خام
سوده و یک درم سک سوده انداخته اندک اندک بدهند و این سفوف معده را قوت دهد پودینه مصطکی قرنفل هر یک دو درم کوفته بیخته دو درم با گلقند [illegible] درم
بدهند و ایضا سماق نیم جزو عود و مصطکی هر واحد یک جزو پودینه [illegible] نانخواه [illegible] شکر [illegible] شربتی مثقال با آب [illegible] اگر رطوبت
قوی تر بود آب معدنی یا آب اطریفل زند باید داد و نسخه ضماد ها آنست که در قول الحاصل گذشت طبری گفته که اگر تهوع و غثیان از تشربه خلط بلغمی باشد.

اول بحقنه استفراغ کنند و چون خفت و نقصان در تهوع ظاهر شود مقیئات مثل خربق اندک و تخم ترب و تخم سرمق و مانند آن دهند بعده این مطبوخ افسنتین [illegible] دهند
هلیله سیاه و کابلی و زرد هر واحد پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث قنطوریون هر واحد سه درم افسنتین رومی هفت درم افتیمون خالص هفت درم یا ده و فاوانیا
سقمونیا سه درم در ده لیته مویز منقی بیست درم همه را بپزند تا مهرا شود و در آبکامه موافق کیست آن باشد بعده هشتاد درم ازان صاف کنند و دران پنج درم عسل
و دو دانگ ایارج فیقرا و دو دانگ افسنتین و یکنیم دانگ نمک هندی سوده با هم سرشته حل کنند و نیمگرم بنوشند و دو شربت یا زیاده ازان اگر احتیاج افتد بنوشند
و اگر تحلل آنچه در جرم معده باشد متعسر بود تضمید باین ضماد کنند مر صبر هر واحد یک درم مصطکی سنبل افسنتین هر واحد پنج درم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین یا روغن [illegible]
ساخته آمیخته و بر پارچه بهیئت معده [illegible] طلا کرده بر معده گذارند و اگر در جمیع تهوع تا فقار خامس از پشت در میان کتفین مکوی گردد ایضاً در خلعت میان کتفین
از فقره پنجم از فقرات صلب بدان ضماد کنند و اگر تحلل این متعسر شود بر معده محاجم ناری بزرگ تحت سره یا فوق آن نهند بعد ازان قی کنانند یا مسهل دهند که در طبع قوی
[illegible] تنقیه باید و جمیع این معالجه از خوردن اغذیه غلیظه و از چیزها که شور باشد منع کنند و اقتصار بر اشیائی که خفیفه بود مثل لحم صغیر و زرده بیضه و بچه مرغ و مانند آن نمایند
و اگر حالت [illegible] و گاهی درین علت یعنی در شرب معده یا فم آن اخلاط فاسد رطوبی را آنچه معروف باتبلال رطوبات است و آن آنست که
رباطات معده مبلول شوند و از رطوبت شیء کثیر تشرب کنند عارض گردد و فرق درین علت و میان تشرب فم معده یا جرم معده رطوبت را آنست که با این علت استرخا بود
والم که مایل بکتفین [illegible] حالتی دریابد که گویا قوه او بسوی اسفل کشیده میشود و هرگاه طعام در معده واقع شود [illegible] گردد حتی که طعام قی کند بدون آنکه متغیر گردد
و علاج این علت معده و علاج معده چون غلیظ رطوبی تشرب کند برابر است و درین زیاده کنند تضمید میان کتفین و صدر و تقویه بضماد ملطف محلل که ذکر کردم و امتحان معده
با ایارج فیقرا یا ایارج روفس و اغذیه ناشفه و تسخین معده نفع میکند خردل [illegible] که در طعام بخورند [illegible] و چون ازان کثرت نکنند [illegible] طفل ده ساله یا کم از
شکم یا وضع جلد و شق یا جلد سمور و بعض اوائل ذکر کرده اند که لبس فرد از جلد [illegible] که در رباطات معده بود و هر برد قالیج را نفع کند و ذکر نموده اند شخصی را که [illegible]
بهم رسیده بود [illegible] ازین جلد پوشید و نفع او ظاهر شد اما چون رطوبت با خلاط فاسد غلیظ محتبس [illegible] معده یا متشبث در آن باشد غثیان و تهوع پیدا کند
و طعام را فاسد نماید و فرق درین علت و در آنچه مذکور شد آنست که این طعام را فاسد کند و چون مریض قی نماید بیاید که طعام او فاسد شده و دران اخلاط غلیظ
از نوع [illegible] و علاج این نوع حقنه متوسطه میان حقنه حاده و لینه [illegible] مریض را ادویه [illegible] محلله مثل ایارج فیقرا یا معجون [illegible]
و ایضاً [illegible] بایارج نماید و این [illegible] هر واحد یک درم تخم کرفس [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] با شد مثل [illegible] سازند و شراب کنند اندک
[illegible] بیاید [illegible] اگر [illegible] باشد اما قی درین علت غیر مستحب است و چون [illegible] باشد [illegible]
[illegible] طعام [illegible] شیرین بخورند [illegible] آب بنوشند [illegible]
[illegible] با عسل حل کرده باشند [illegible] اگر [illegible] و عسل [illegible]
کنند [illegible] علاج کنند و آن روز چیزی نخورند [illegible] عسل بخورند [illegible] آب [illegible] طعام ناشت
باید [illegible] معده او [illegible] تشرب کند [illegible] باشد [illegible] حار باشد پس علاجی [illegible] قوت [illegible]
[illegible] نکند از [illegible] و کم خوردن طعام [illegible] جرم معده [illegible] احتیاس [illegible] معده
[illegible] اگر [illegible] قوت [illegible] قی و قوت او [illegible] تدبیر کند [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] قوت [illegible] ضعیف [illegible] و نقصان [illegible] نمود [illegible] بطریق [illegible] صحت [illegible]
و این طریقه [illegible] گوید که اگر قی از اخلاط بارده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده [illegible] و نمک [illegible] و خطمی و خبازی و اصل السوس
و نمک طعام و تخم ترب [illegible] و آب برگ او [illegible] جهت [illegible] و دران روغن [illegible] کرده [illegible] تناول

آب نخود و سکنجبین بنوشند و قی کنند و اگر بااین تدابیر تنقیه نیابد قوی‌تر ازان بگیرند سوای آنکه بلغم و سودا مستفرغ نمیشوند بگو با لحاح شدید بسبب برودت و غلظت آن و کثرت بلغم و آنچه
ازان انسب است که بگیرند تخم ترب و آب برگ ترب و بیخ او و خردل و کنکر زد و جوز القی و بجوشانند و دران عسل و نمک و خل کرده قی کنند و چون معده از اخلاط بلغمی
و سوداوی تنقیه یابد هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم یا ورد منجوبیه سه درم بنوشند و هلیله مربی و زنجبیل مربی هر واحد ده درم و جوارش کنند یا عنبر
یا عود و هرچه ازین حاضر باشد یکمثقال یا دواء المسک شیرین یکدرم بخورند و از فواکه رطبه و البان و ماهی و مسمنات اجتناب کنند و ریاضت معتدل
استعمال نمایند و غذا نخود آب با خبز حب قرطم و دارچینی و لحوم دراج و تیهو و مطنجن از لحوم ماکیان بمری و سرکه بدهند و نعناع بسرکه و مصوص شیرم و فلفل
و سداب و کرفس الثنیان نافع است و این سفوف برای قطع قی بلغمی نافع است کندر مصطکی هر واحد پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل
چهار درم پوست ترنج قرنفل تمکشک هر واحد ده درم جوز بوا قاقله کبار سعد نعناع هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سنبل ساک هر واحد پنجدرم کوفته بیخته
بیخته سه درم بخورند و این قرص قطع قی بلغم و سودا کند و معده ضعیف را قوت دهد پوست بیرون پسته گل سرخ هر واحد چهار درم عود مصطکی هر واحد سه درم
ساک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب سرشته قرص سازند شربت یکمثقال صحیح می‌نویسد که نفع میکند آنرا امیال و در قی با شیای مسقطه و مقیئه برای آنکه
بلغم در خمل معده چسپیده و مثل سکنجبین مطبوخ ترب قطع کرده و با آب مطبوخ شبت یا اصل السوس یا اندک نمک و عسل بدهد و سیبه و شربت انار منعنع گلقند
بدهند و از اغذیه کبوتر بچه بریان و چوزه مرغ مطنجن و کباب بری هنر یا با زیره بعد از ان عود مصطکی یا زرنباد و قرنفل گلقند دهند و کندر ترنج مربی و کذا
پوست ترنج و نعناع و کشنیز خشک قرص که در علاج کلی قی گذشت و دران صبر ربع درم است و رب آب به یا سیب یا رب آنها بخورند و این معجون نافع است
زرنباد قرنفل دارچینی کندر عود ساک مصطکی پوست ترنج نعناع خشک کشنیز خشک خولنجان کرویا فلفل تخم کرفس هر واحد یکدرم پوست بیرون پسته پنجدرم حصرم
خشک پنجدرم همه را سائیده بعسل آمله و چند ادویه ببرشند شربت از مثقال تا دو مثقال و شربت که در قول صاحب کامل گذشت وزن هر یک از ادویه اول
با اضافه گلاب نگین نوشته و پوست بیرون پسته ده درم عوض تمام نموده و بجای عسل شکر طبرزد ده من انگاشته و در ادویه اخیر ساک و دارچینی عوض مصطکی و تابل
نموده و وزن زنجبیل نیز یکدرم کرده قلمی نموده که این ادویه در پارچه صره بسته یا سائیده اندازند و آنرا آتش نرم پختیم هر روز پنجدرم تا ده درم بلیسند و شراب خوشبوی ریحانی نافع کند

علاج قی و تهوع و غثیان سوداوی

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی مذکور شد استعمال نمایند و هر روز هر صبح مغسول حجر ارمنی پوست هلیله کابلی هریک باشد در خمیره صندل ترش یکتوله
بالائیش شربت صندل ترش چهار توله در گلاب نه توله و عرق بید مشک سه توله و عرق نیلوفر سه توله فرنجمشک ماشه یا شیره دهند که برای قی سوداوی مفید بود و قرص
ایلاوس نیز در قی سوداوی مجرب است و بهتر آنست که در اوائل امر منضج قی سیر دانند و حقنه لینه عمل آرند و اگر طحال علیل و بدن ممتلی باشد فصد باسلیق از دست چپ کنند
و فصد از ضرورت مسهول آب لیمو یا آب سماق یا آب زرشک سازند و اگر قوت ضعیف شود بچه زده مرغ طعمه زیرباج یا مصوص کنند و شیخ میفرماید که قی سودا آوری باحتی الامکان
بند نکنند مگر آنکه افراط نماید پس اگر صاحب او را امتلا از خون باشد فصد باسلیق نمایند و حجامت میان کتفین و شانه نیز کنند تا امتلای اعالی از دم و سودا تخفیف یابد
و بسا است که بعض امتلا را کفایت باشد و اگر افراط غیر محتمل کند جذب بسوی اسفل نمایند بحقنه که دران اندک حدت باشد مسهول از نظم و حب افتیمون
حاشا و بالوده و دهن کنجد و عسل و تضمید طحال با کلیل الملک آس لاذن مفصص نمایند و ایضا شربت انار منعنع یا فاویه بنوشانند و اگر در نجا البقیه امتلا باشد
فصد رگ باسلیق یا حجامت ساقین کنند و چون قی ساکن شود تنقیه سودا با ادویه مثل هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی نمایند و اگر امر مضطر کند تا شاید
هر روغن بادام بچه با ایارج فیقرا و افتیمون معمول دارند و اگر در طحال علتی باشد علاج طحال کنند مسیحی گوید که قی سودا اگر کثرت نماید واجب است که قطع کنند و اگر کثرت نپذیرد
قطع او بجذب بسوی اسفل بحقنه متوسط در لین و حدت نمایند و طحال و فم معده این ضماد کنند و نسخه آن بحالت که در قول شیخ گذشت و شربت انار منعنع بنوشند بعد از آن
آنچه که از اجتماع مثل این خلط مرتبه و دیگر امن دهد مثل مطبوخات متخذ از هلیله کابلی و دیگر ادویه که در قول مسطور مذکور شد استعمال نمایند و اگر در طحال خللی باشد
تدبیر که اصلاح آن نماید استعمال کنند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که اگر قی از خلط سوداوی بود که در معده جمع شده باشد تا ماده کمتر نشود بند نکنند

و چون قی ساکن تر شود مطبوخ افتیمون دهند تا بدن از باقی سودا پاک شود و اگر معده ضعیف باشد یا در وی آفتی بود صلاحش چنانکه در مقامش بیاید باید کرد
پس معده را آب دار الملک مرو دیگر جوارشات گرم و قوی نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا سمیه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا سمیه بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوریکه در محل هر یک مسطور است و تقویت
معده نیز کنند با آب فواکه و ادویه مع ادویه سلیقیه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از جیب در طحالی و
مراری مفید بود و قبل از تنقیه عضو ماؤف تقویت معده ننماید که در آن خوف انصراف ماده بعضو رئیس است و آنکه مربی برای قی شرکی دماغی بسیار
مفید است ابوعلی نوشته که آنچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود و غثیان آرد آنرا انفع میشد قرص کوکب در اوقات نوبت و
اسهال با ایارج در غیر اوقات نوبت و اسهال بسکنجبین ممزوج بصبر و سکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسهال و با آب آلو بخارا و تمر هندی که اینها میلان ماده باسفل
نمایند و تسکین قی بخصوصیت خود کنند و واجب است که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه و عناب و جو مقشر و خار خسک و بابونه و سپستان و ترید و شکر
نیفشه و شکر سرخ و بورق نمایند و بعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند و این شربت اسکندر سفرجل و سماق و نیق و انار و انه و تمر هندی بجوشانند و بعد در آن
کنند و اندک عود خام حل کنند ابوسهل گفته که اگر بسبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه بدن کنند بعد از آن تقویت معده نمایند با بهای فواکه
و رب آنها و این دوا بخورانند گل سرخ سماق نعناع هر واحد سه جزو طباشیر ساک هر واحد دو جزو رب سیب و رب بهی و رب انار مخوش بدستور قند
پست گندم جو با آب بیا آب انار مخوش سازند و چون غثیان افراط نماید کعک مسحوق مثل سرسه در آب سیب و اندکی از شراب ریحانی و اگر با قبض ضعیف باشد
حقنه و جز آن که در فصل قی بلغمی در قسم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسماعیل در ایلاقی گوید که اگر ماده ردی از عضوی دیگر باز آید بدن معده آید تن را
بمطبوخ هلیله پاک کنند و تنقیه صبر دهند و رگ باسلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و شیافیکه از زبرباریان کرده و سیب و صندل و گل سرخ
و آب مورد تر و از آب مرو و کعک و سک و لادن و عود و کافور و سوسن و زعفران مرتب کرده باشند بر معده نهند و این شربت قی صفراوی را دفع کند ساکن کند
آب آلو سیاه آب تمر هندی هر یک سه وقیه لک مغسول یکدرم زعفران دو دانگ لک و زعفران را سائیده در این آب حل کنند این جمله یک شربت است و ایضا
آبی ترش و سیب ترش و امرود و انار ترش و غوره همه را کوفته بیفشارند و آب بگیرند و سماق و زرشک و ریوند و حب الآس و زرشک نیم من در این آب تر کنند
و روز در [illegible] کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست بیرون پسته در این شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند
سفوف نسخه سیسی بن صهار بخت نیز نافع عود طباشیر هر یک سه درم گل سرخ پودینه زرشک هر یک یکدرم سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را کوفته
و با شربت انار یا شربت ریباس یا آب تمر هندی بدهند و ایضا گل سرخ سماق هر یک یکدرم طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم همه را کوفته چندانکه کافور سوده
بیامیزند شربت سه درم با آب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به و ایضا طباشیر یکدرم گل سرخ چهار درم تخم حماض تخم خرفه هر یک یکدرم سماق ده درم
اقاقیا ساک هر واحد یک مثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم ترنجی دو مثقال با شربت ترنج و کعک سوده در آب سیب ترش با بدل
شراب چنانکه مره شراب ظاهر نشود و قی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطراف مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن قی باز دارد و خاصه اگر ماده از سر
یا از عضوی دیگر به معده آید بهر آنکه ماده را باطراف کشد محمد طبری گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد مثل الشعیر مقشر و افشره حصرمیه
و زیر باجیه حامضه بسیار کرده بکار برند و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد دو درم
و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر درم با آب انار مخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات لطیفه بر فم معده نهند بگیرند گل سرخ
دو درم تخم خشخاش تخم کاسنی هر واحد یکنیم درم زرشک منقی سه درم کعک ده درم همه را سائیده در آب سیب مخوش و آب آس حل کرده و زرد اسفنج بیالایند
اگر ده بر فم معده نهند بر ناشتا یا بعد انهضام طعام گویند که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این رب انار ترش

ساده بدهند بگیرند آب انار ترش یک جزو شکر نیم جزو بجوشانند تا بقوام آید و اگر از این قی منقطع نشود دران وقت طبیخ عود خام و مصطکی سرد و کوفته انداز ند و انار دانه و ثلث او سماق در آب یک شبانه روز تر کرده بعده صاف نموده بنوشند و یا طباشیر از یکدرم تا سه درم با آب سیب چاشنی دار یا آب انار ترش بدهند و اگر مریض را تپ نباشد و قوی بود و در خون کثرت باشد فصد باسلیق برای تسکین قوت صفرا کنند و این دوا جامع ست وقت ضرورت بدهند و ثابت بن قره وصف آن نموده گل سرخ پنجدرم سماق سه درم طباشیر دو درم سماق یکدرم کافور ربع درم شربت دو درم با آب انار ترش یک اوقیه یا مثل آن آب سفرجل و غذا الیست جو سرد کرده بدهند و اگر قوت ضعیف باشد آب گوشت چوزه مرغ و گردن جدی و سماق یا کعک بار یک سوده و آب سیب دهند و علاج مخصص سوداوی انیست که در اول امر مشغول بمنع ماده از انصباب نشوند بل اقدام بتقلیل او از حقنه بعد نضج ماده او با ضماد تخذ از دارچینی و بسفائج و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار نضج ظاهر شود حقنه بعمل آرند بعد از ان تنقیه بمسهل سودا نمایند و علاج طحال نیز باید کرد اگر ضعیف یا مئوف بآفت دیگر بود

علاج قی و تهوع و غثیان از مواد متعفن

تنقیه آن نمایند و اصلاح آن بخورانیدن ادویه خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول ست و قرص مارشیوس بغایت نافع ست و بقول شیخ الرئیس علاج قی عارض بسبب خلط صدیدی استفراغ اوست بقی و تنقیه معده ازان و تعدیل او بکیفیات لطیفه طیبالرائحه از بزور مثل انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و کمون و دوقو آنرا نافع ست و باید که قبل طعام اغذیه فرلقه ملینه و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معده منحدر بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند نه بسوی فوق و بسا است که در بعضی احتیاج بخورانیدن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج شوند بسوی مشی خفیف بعد طعام و دوا المسک ایشان را خیلی سود مند و اقراص کوکب بغایت نافع ست لیشراب که دران بقدر حبه مشک آمیزند طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد ردی عفن مثل رطوبت فاسد شدن در معده انیست که تنقیه فم معده نمایند و تنقیه او بقی از سکنجبین و آب ترب جوشانیده بر نهار نوشیده باید کرد و اگر بسبب امتلا استفراغ بدن در ینجا واجب گردد بحقنه ملائم نمایند بعد ازان قی نمایند بدانچه مذکور شد و بعد ازان چند روز متواتر گلقند شکری یا عسلی حسب حاجت بدهند و اگر فضول در معده منشی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین عنصلی و آب گرم که دران اندک خردل جوشانیده باشند بدهند و بعد ازان قی کنند و از انچه نفع میکند صاحب این علت را انیست که امر کنند بر ناشتا بمشی بعده سکنجبین عنصلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعده امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و اغتذا بچیزی که دران خردل مفروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر فراج و بلدا و احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخورانند و ثوم مربی بالعسل در بعض اوقات بدهند و از انفع اشیا و قوی النفع مضغ کبابه است و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی در فم معده بنابر فرط احساس او می آرد بحدت آن آب و این تدبیر وقتی ست که فضول محتبس فم معده رطوبی عفن نشتن و فراج متحمل استعمال این ادویه باشد و اگر فراج احتمال استعمال این ادویه نکند ضمادات ملطفت مثل مر و سعد و مصطکی در روغن ناردین و روغن قسط و گل سرخ و صبر سقوطری و مانند آن سائیده و بران قیروطی معمول بروغن ناردین آمیخته و بر پارچه بهئیت معده ساخته طلا نموده بر فم معده ضماد کنند بر ناشتا و بعد انهضام طعام و میان استعمال این ادویه در ضماد و میان استعمال آنها در اغتذا میان فرق بعید است زیرا که اگرچه قوت او بفم معده میرسد لیکن کید اغتذا ابدان نمیکند و در خون مثل انقسام غذا منقسم نمیگردد

علاج قی و تهوع و غثیان از ضعف معده

وسوء مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معده نمایند پس اگر از سوء مزاج حار ساذج یا بارد ساذج بود هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و بقول بولس کسانی را که غثیان بسبب حرارت مزاج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان باشیای سرد نمایند سیما انچه سرکه بسیار دارد باید که سرکه و آب و جغرات بنوشند و کاسنی و کاهو بدهند و در بعض اوقات آب سرد دهند و هر انچه بدهند بقدر اختلاف در حرارت مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا انفع نخواهد بلکه مضرت بمریض کنند و انکسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بضد انچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطکی و لادن بالیدن نافع و شراب کهنه باید داد و مطبوخ که مسمی او ره عارعان ست و انیسون و تخم کرفس جبلی و دوای معجون بفلافل ثلثه و متخذ از عود و نیز و ایضاً تریاق الافاعی بدهند که ایشان را

اگر این از قبیل صفرا باشد بسکنجبین و آب گرم یا ماء الشعیر مع سکنجبین و نمک یا آب برنج و بیخ خربزه مع سکنجبین یا آب خیارزه یا بقله او ریا قی کنند بعد خوردن ماهی تازه یا لوبیا و باقلا و خربزه چون عقب آن سکنجبین و نمک و آب گرم بنوشند و تنقیه معده و تنظیف آن باستقصای قی نمایند بعد از آن جلاب و آب انار یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا رب سیب یا به هندیه دلوسف می نویسد که اگر سبب قی طعامهای ناموافق بود قی باید کرد بسکنجبین و آب گرم تا آنکه معده از آن طعام پاک شود و اگر طعام چرب بود بعد قی چیزی سرد خورد و معده را بشربت لیمون و شربت انار و غیره که موافق مزاج و حالی بود بدان علاج کنند و اگر از طعامیکه خورده باشد غثیان خیزد و قی نتواند کرد باید که طعام زیاده خورند تا معده پر شود و قی کردن آسان گردد و ماده با طعام برآید عیسی گوید که نظر کنند اگر تهوع و غثیان عقب طعامیکه از کیفیت غثیه باشد حادث شود از آنچه مسکن غثیان و مقوی معده بود بخورند و آن آنست که جامع قبض و عطریت باشد مثل به و امرود و سیب و این همه باز دارند و یا مثل مصطکی و نعنع خشک و دارچینی و این همه چار اند پس اگر غثیان ساکن نشود بشرب آب گرم قی آورند تا آنکه معده تنقیه یابد ابن الیاس و جندی مینویسند که اگر سبب غثیان کثرت تناول غذا باشد قی با آب گرم و عسل و شبت و تخم خربزه کنند و بعد قی جوارش مصطکی یا عود یا عنبر تناول نمایند و اگر سبب او غذای ردی الکیفیت باشد ایضاً قی بآب گرم و سکنجبین و دیگر مقیات کنند بعده تقویت معده بشربت انار منعنع و شربت حصرم و ریباس و شربت لیمو و نارنج هرچه از اینها میسر آید بگلاب ده درم در آب برف حل کرده اگر زمانه تابستان باشد بدهند و یا صبح بعد تنقیه معده بقی سکنجبین سفرجلی ده درم بگلاب و آب برف و یا آب انار رین نشیم افشرده سه اوقیه بشکر سفید ده درم بنوشند و غذا امرورده زرشک یا انار یا حصرم بخورند طبری گوید که اگر قی از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن باشد پس در فساد کیفیت اصلاح کیفیت و کمیت و تقویت معده نمایند و در کثرت کمیت اصلاح کمیت و میل باغذیه سریع الانحدار کنند و جمیع آن در باب سوء الهضم مذکور شد ایضاً او می نویسد که نوعی از قی غریب است که مردمان فربه را حادث شود و آن است که کثرت شراب کنند و شکم پر نمایند و آن مزاحمت حجاب معرض و حجاب ریه رساند و بدان سبب نفس تنگ گردد و چون امتلا شود ضیق نفس بسیار گردد و طبیعت اراده راحت کند و ریه فسحت جوید پس هرچه رفع کنند چیزیکه در معده و فم معده است بطریق دفع اذیت پس انسان بعض طعام قی کند و بعض باقی ماند و بدن بدان اغتذا نماید و علاجش تقلیل غذا است و استعمال ریاضت و کم و میل بغذیه اشیای مجففه مثل سرکه کهنه و نان خشک و طباهجه نخود از صدر و تیهو ناشف و استفراغ رطوبات و ایکم از معده بدین حب نانخواه زیره کرمانی و کرویا و انیسون هلیله سیاه هر واحد یکدرم نمک نفطی نیم درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه ادویه را سائیده بآب برگ ترنج بسرشند و حبها بقدر نخود ساخته قرباً نیم درم بسیار بخورند یک حب عقب طعام بخورند که آن هر روز یک مجلس حل طبیعت کند از رطوبات لزجه و تقویت معده نماید و ضعف نیارد این مجرب و منجب است تالیف قیطرست

علاج قی و تهوع و غثیان از بحران

و قی بحرانی گاهی محمود در کیفیت و کمیت آن گاهی مذموم در آن هر دو مثلاً قی محمود آنست که خروج او اسراف ننماید و از نوعی باشد که از آن تنقیه بدن شود و اما مذموم در کمیت آنست که مفرط باشد و در کیفیت چون سوداوی یا زنجاری یا کراثی بود زیرا که این الوان بر شدت احتراق و فساد اخلاط دلالت میکنند بالجمله قی بحرانی را تا که قوت بر جای بود و مریض بدان راحت یابد قطع نکنند بلکه بسکنجبین و غیره اعانت طبیعت بر قی نمایند تا بدن پاک گردد مگر آنکه افراط نماید ضعیف آرد پس در آن وقت نگاه کنند که کدام خلط بیرون می آید و حسب آن ماده علاج کنند و تسکین تپ بشربت نیلوفر و گلاب و غیر آن شربت انار و لیمو دهند و از آن بعد قی متوده انند

علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان

یاد رده حیوانی که در معده قتل و اخراج آن نمایند و آنچه در بحث دیدان مسطور گردد استعمال کنند و این دوا جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسیدن اشتها اهل هند مجرب نوشته اند دا الیسفر ملفت هندی فلفل سیاه نمک نار قیصر هر یک نیم درم دار فلفل زیره سیاه صعتر شیطرج ساق در دار چینی هر واحد یکدرم سعد ابهل کشنیز خشک و بیل ابل زنجبیل از هر واحد ملکیکدرم انار دانه ترش نه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته بیخته یاد درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند علیم قی شدید که با اطفال عارض شود اگر سبب آن زیادتی نوشیدن شیر باشد شیر کمتر دهند و تقویت معده نمایند و اگر بسبب اجتماع بلغم و یا انصباب صفرا در معده بود و علامت هر خروج هر یکی قی باشد و علاج آن مذکور شد سکنجبین از آن باید کرد و تضمید معده بجالبات نمایند و ایضاً دو بلغمی نیز انگاه قرنفل مثل غبار بسایند و تنها یا با آب سیب شیرین

بدهند و پوست بیرون پسته سائیده بآب سیب دیا بیدادن بغایت سود مندست و عود و صندل بگلاب سوده همین اثر دارد و کذا پودینه دشتی با شربت نعناع خورانیدن و ضماد گل سرخ و فوفل و عود هندی و هلیله و امثال آن بآب سیب و به سرشته بر معده نمایند و اگر طفل را در اثنای قی تپ عارض شده باشد خاکشی و عرق عنب الثعلب بگلاب شربت نیلوفر دهند و اگر کهیل و معان حب الآس تخم خیار اصل السوس برابر کوفته بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد بکمیا شه یا زیاده بلیسانند جهت قی اطفال و تپ آنها مجربست و در صفراوی حموضات مقویه مثل رب به ترش و رب غوره و رب ریباس و شربت زرشک و مانند آن به بهی و شربت انار مین منعنع سودمندست و ضماد زهر جیوانی و بنیدانگ گل ارمنی و دو دانگ در آب سیب یا به یا امرود یا بد و غ بی مسکه و یا بشربت نعناع بغایت مفیدست و زرشک سماق پودینه نمک طعام و کزمازک طباشیر و دانه هیل در شیر مرضعه حل کرده لیسانیدن و ضماد زهر مهره فی دادن نافع و خورانیدن جوارش فواکه و شربت فواکه و سکنجبین تیز سود دارد و هنگامیکه حموضات باطفال شیر خوار بخورانند بایدکه معده ایشان از شیر خالی باشد و بعد ازان نیز تا یکساعت و زیاده ازان او را شیر ندهند و اگر بسبب سقوط لهات باشد بعلاجش پردازند و صاحب تکمله هندی مینویسد که اگر بچه شیر خواره را بسبب افتادن کام قی پیدا آید و آنچه بخورد بیندازد و رنگ زرد و بدن لاغر شود گاه دوب سبطر شاخ را که اکثر بر سر جادی روید سائیده شیره کشند و دو سه ماشه آن شیره را با دانه الایچی خرد و ناگکیسر که چون سرمه سائیده باشند ممزوج ساخته ناس دهند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شده بالا رود و بچه روز بروز قوت گیرد

قی الدم

یعنی برآمدن خون بقی و آن یا از معده بود و یا از مری و بدانند که خروج خون از دهن گاه بقی بود و گاه بنفث و گاه بتفل و بقی وقتی باشد که خروج او از اعضای غذا بود او لا یا بعد الانفصال او از اعضای دیگر چنانچه بعد سیلان دم از دماغ در حال خواب بسوی معده میباشد بعده از قی خارج میشود و خروج خون بنفث وقتی باشد که از اعضای تنفس خارج شود و بتفل هنگامیکه خروج او از اعضای دهن و حلق باشد و بالجمله سبب قی الدم کشادن دهن رگ یا شگافتن و گسستن اوست و اکثر این عقب قی بسیار و اسهال سهل حاد افتد و یا انفجار ورم غیر نخته و قرحه و تاکل در اعضای مذکوره و یا مجاعت که سیلان کند بسوی معده چنانکه شور بدان نکند و یا انصباب خون از کبد یا طحال یا کلیه یا مراق بسوی معده و خصوصاً خونی که استفراغ او واجب بود محتبس گردد و یا عروض قطع عضوی که غذای او فاضل ماند و یا عروض ترک ریاضت معتاد و یا شرب زلو در آب و تعلق او بمعده یا مری و یا عروض بواسیر در معده و سبب شگافتن عروق یا از خارج بود و یا از داخل آنچه از خارج بود عروض جراحت ست یا ضربه و سقطه یا آواز قوی یا جهیدن از جائی یا برداشتن بار گران یا تناول شئی حاد یا چسپیدن زلو و آنچه از داخل بود کثرت خون ست و اجتماع او در رگها زیاده از وسعت آنها یا صفرای حاد بود و یا خلط شور که برین اعضا گذرد و قرحه کند و سبب کشادن دهن رگ درین اعضا حرکت قوت دافعه بهت تبیش یا حدت صفرا بود و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکه رگها و سبب ضعف ماسکه یا رطوبت مرخیه باشد که سر رگها را نرم و سست کند و از ادنی قوت بکشاید و یا کثرت خون و امتلای اخلاط در رگها که احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند بطرفی که فی الحال دفع آن بسوی آنطرف اوفق بود و لهذا بیشتر در قی کردن دو رطل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این قی وقتی باشد که فضول طحال یا کبد بسوی معده بریزد پس قی کند و گاهی خون مجتمع در معده منجمد شود خواه منصب از عضو دیگر یا حاصل در آن از انفجار رگ آن باشد پس هرگاه این خون منجمد بقی خارج شود مشابه علقه باشد اگر انجماد در ان باعتدال بود و یا سخت تر ازان باشد اگر انجماد شدید تر ازان بود و بقول محمد زکریا گاهی انسان قطعه لحم قی کند و سببش لحم زاید ثولول یا باسوری بود که در معده بر دید پس منقطع گردد و از جرم معده بسبب فلاط حاد یا عفن تاکل طبیعت بسوی فوق آنرا دفع نماید و هر قی الدم که با تپ باشد آن ردی بود زیرا بر دلالت او بر کمال غلیان و فرط حرارت و سلب کردن از بدن غذا و ماده قوت او و بسبب کثرت تحلیل و قلت اغتذا و گاهی در حمیات دموی دال بر قوت طبیعت و دفع ماده مرض بود

یا ضمادات مذکوره بربندند و ادویه مقوی جگر و سپرز چون صندل و گل سرخ و سک و آمله و جو با آب کاسنی بر جگر ضماد کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا
طحال محجمه بلا شرط یا با شرط نهاده دهند قی الدم که ازین اعضا باشد در امتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هرگاه قی الدم بسبب تشقق عروق مری از
وقوع ضربه یا سقطه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد اینست که ماش و مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و صبر و مر با آب مورد سرشته بر موضع
ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیره تخم خرفه بریان بدهند و باشد که بدون فصد همین تدبیر کفایت کند و هرگاه کشادن رگها از سر جا
بسبب رطوبت بوده باشد فلونیا دهند و فصد نیز محقق ست اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه یبوست رگ سبب بوده در ترطیب کوشند شرباً و طلاءً
وتا امالة بدون اخراج میسر آید یا استفراغ نیز و از تدبیر در یبوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمد شود مانند شیر و علاج آن
علیحده مسطور گردد و اگر سبب قی الدم قرحه و بثور معده بود اول ماء العسل یا ماء السکر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند ذکر ادویه
مفید قی الدم صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گلنار کهربا هر واحد یک ماشه سوده همراه شیره پوست بیخ الجبار چهار ماشه شیره تخم خرفه پنج ماشه لعاب
بهدانه ۳ ماشه عرق گاؤزبان شش توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه بدهند دیگر قرص کحل بقدر ۳ ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته
با شیره تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ و حب الآس هر یک نه ماشه در عرق کیوڑه و گلاب و عرق بارتنگ برآورده شربت حب الآس دو توله داخل کرده
تخم شربتی یا بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضاً بعد فصد باسلیق برگ انار بیخ الجبار در آب سائیده نوشیدن و مازو و برگ مغیلان و برگ کنار
با آب سائیده بر معده ضماد کردن و کذا ضماد صندل سفید گل ارمنی در گلاب خواه آب سوده بر معده و سینه نافع دیگر دوای مجرب بوعلی سینا که در ان افیون
و بزر البنج ست و در قول او خواهد آمد مساوی سفوف ساخته نیم مثقال در رب سیب یا بهی و آب بارتنگ دادن از مجربات ست و اگر گل مختوم میسر شود
عوض او گل ارمنی داخل کنند ایضاً برای قی الدم با فراط و ضعف قرص کهربا چهار ماشه سوده بشربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند بالایش شیره
اصل السوس شیره خشخاش هر یک چهار ماشه و بارتنگ چهار ماشه و دانه هیل ۳ ماشه هر دو سوده بآب پخته و شیره بیخ الجبار چهار ماشه شیره عناب
پنج دانه شیره تخم خرفه شیره خار خسک هر یک شش ماشه زهر مهره سوده یک ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه
عوض قرص کهربا کنند و آب برگ بستان افروز و آب برگ بارتنگ هر یک پنج توله افزایند دیگر در قی الدم با حمی خفیف کند ردم الاخوین کهربا
گلنار هر یک ۳ ماشه سافج گل ارمنی شب یمانی هر یک یک نیم ماشه افیون دارچینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته ۳ ماشه تناول نمایند بالایش
لعاب بهدانه ۳ ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه شربت دیاقوذا دو توله بارتنگ پاشیده بنوشند و بدانند که این
ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوص ست چه متضمن ست بر حبس دم و فضلات و تقویت معده و تنقیه آن از خون بازاست و چون بعض ادویه آن
حار اند لعاب بهدانه و شیره خرفه وغیره برای تسکین حرارت همراه آن میدهند دیگر سنگ جراحت سائیده نیم توله همراه حریره نشاسته و روغن بادام
و نبات سفید مکرر بخورانند جهت قی الدم مجرب ست دیگر صمغ عربی کهربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیخته خورانند۔
دیگر سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید مساوی کوفته بیخته ۳ درم در شهد آمیخته لیسیدن مفید قی الدم گفته اند دیگر
بقول اهل هند آب برگ بانسه با شهد آمیخته خوردن و کذا طبیخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوکهی بقدر یک دام در آب سائیده آشامیدن
در قی الدم مجرب ست و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید ست دیگر قرص ریوند ۳ ماشه در شربت حب الآس
دو توله خوردن و از ریوند خطائی و مغاث هندی و بغدادی و صبر زرد چوب و دار بلد و حب الآس و عدس مسلم و گل ارمنی و اقاقیا با آب
مکوه و سرو و روغن بابونه ضماد کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع ست دیگر گویند که در اقسام قی الدم که با برودت باشد
قنطوریون در آب پخته بدهند یا پنیر مایه خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا دهند و بدانند که افیون با وجودیکه شدید الانسداد افواه
عروق ست شدید المنفعت در منع کل سیلان خون ست و این بسبب تجمید او مر خون را و منع حرکت اوست و مویز با تخم خوردن بسبب

تسد بید افواه عروق معده بنابر عفوصت نافع ست و سویدی نوشته که چون عقیق را که رنگ او همچون ماء اللحم باشد و خالص الحمرت نبود بر صاحب قذف الدم
از معده تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من ست و کذا ابهام الراعی خشک سائیده دو درم در سفیده نیمبرشت آمیخته خوردن
و کذا اوسیاخیوس که آن خوخ المارست عصاره او نوشیدن و کذا پوست خشخاش نیم درم خوردن و کذا شرب دم الاخوین و کذا الاجوز غیر مغسول
یکدرم در سفیده نیمبرشت خوردن و کذا شرب عصاره شجره ابی مالک و کذا اقتته تمر هندی خوردن هر واحد مجرب من ست و از حکمای دیگر مثل
دیسقوریدوس و بدیغورس غیره نقل کرده که خطمی و کهربا و لحیة التیس و عصاره نعنع و سراج القطرب و عصاره بنام چهار روز رحم و بروی یکشبانه
روز در شراب تر کرده خشک نموده سوخته و عصاره خرفه تنها و سویق و سویق شعیر بعصاره نعنع و عصاره برگ شاخ نرم و خیوط انگور
و شادنج و عصاره برگ شجرة البق و مرجان شرباً و تعلیقاً و رب انجبار چهار درم و پوست بیخ انجبار یک مثقال و فقاح اذخر و خستة لسان الحمل
و مغره و یکدرم زردی بیضه نیمبرشت و برگ یا عصاره اذناب الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته در عسل آمیخته بر اسفل البطن و اعالی صدر و
تعلیق زمرد و کذا آهن در خرقه صوف سرخ بسته و خشخاش و سندروس و زرور و اقاقیا و [illegible] بیخ بادآورد و گلنار و طراثیث [illegible]
تازه و خولان و خون بیش بقدری شب آمیخته با آب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفا و امتصاص سفرجل خام یا اکل او مشوی
و حب زرشک شل او گل ارمنی آمیخته و بسد دو درم و آب قلانس و عدس و عصاره جوز السرو سبز بشراب قابض و ودع محرق و کاغذ مصری
سوخته و کشنیز خشک بریان و بزر البنج سفید با تخم خشخاش سفید هر واحد و اتولوس بماء القراطن و بیاض بیضه مخلوط بسویق
و اکل کندر هر واحد قاطع قی الدم ست و از رازی نقل کرده که شخصی خون قی کرد و علاج بادویه بسیار کرده شد و صحت نشد تا آنکه
شعیره مومیائی بشراب قابض دادند و صحت یافت **اقوال حذاق** بوعلی سینا می نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر
رعاف غایر محسوس شود منع سبب او کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استفراغ دو رطل خون بسوی فصد
ضیق احتیاج می افتد و چون شدت نماید اطراف را محکم ببندند و خصوصاً در آنچه سببش خوردن دوای حاد باشد و گاهی در کائن
بسبب دوا شراب ممزوج بشیر غالب اندک اندک می نوشانند و بعد آن سکنجبین بر برف سرد کرده می آشامند و اما آزاد و نیز مجرب
در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شده است اقاقیا بزر ورد گل مختوم گلنار افیون بزر البنج صمغ عربی در عصاره بارتنگ
یا عصاره عصی الراعی سرشته بسرکه که در آن آب بسیار آمیخته باشد بخورانند و یا با آب بارتنگ بدهند اگر تجلب بسوی معده بسیار بود
و شربت آن از نیم مثقال تا یکدرم ست و نوشته بن ربوب قابضه درین نفع میکند و از انجمله رب جوز ست و مرکبات در قرابادین
مذکور ست و از علاج سهل انیست که بگیرند مازو و گلنار هر واحد یک جزو و دو مثقال از آن بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ بخورند
مسیحی گفته باید که علاج کنند اول بفصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیر بعد از آن قرص کهربا یا بعض اقراص
مذکور در باب نفث الدم با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی بگل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بدهند صمغ عربی پانزده درم کهربا و بسد و
طباشیر و کشنیز خشک و گل سرخ و سماق و تخم خرفه و گلنار و عصاره لحیة التیس و نشاسته هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته و مغسول
اقاقیا و مغسول گل ارمنی گل مختوم هر واحد هفت درم شب یمانی سه درم افیون یکدرم کوفته بیخته سه درم با آب خرفه دهند و یا این مجموع
مازو و گلنار هر واحد یک جزو گل سرخ سه جزو صمغ و کهربا و گل ارمنی هر واحد دو جزو شربت سه درم بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ یا آب خرفه
و تضمید معده و کبد بصندل و فوفل و آب برد و سیب و آب کاسنی و گلاب کافور و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس
مقشر مطبوخ با آب حصرم یا آب سماق سازند اسمعیل و یوسف گویند که هرگاه بقی خون بر آید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد
کنند بعد آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافعتر از فصد هیچ نیست لیکن خون مقدار اندک بجهت کثرت بیرون آرند و اگر سبب

قی الدم کثرت خون بود خون بسیار بر آرند و گاه باشد که بقدر ده رطل خون بیرون تواند آمد و اگر قی سخت مفرط بود اطراف به بندند قرص گلنار دهند نسخهٔ
آن همان است که در قی مطلق گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند و اگر سببش شگافتن رگ بود همین تدبیر کافی ست و اگر سببش قرحه بود
این قرص کهربا دهند کهربا درم الاخوین گلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم شادنج مغسول گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون ارمنی
هر یک دو درم از این جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب بادروج و آب برگ و ساق خرفه و این قرص محل
انفتاح و انشقاق عروق را نافع ست سرمه و شادنه دم الاخوین هر یک سه درم گلنار و مازو هر یک دو درم شاخ گوزن سوخته و شسته و اقاقیا
هر واحد یک درم لادن زعفران هر واحد نیم درم پرسیاوشان یکنیم درم همه را کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص
دیگر از آنچه برای مذکور گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر با آب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع ست و نفع افشیل با آب سماق یا با آب
غوره و تضمید معده با اشیای بارده و قابض نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگها بود بسبب رطوبت مزاج و تدبیر مرطب فلونیای فارسی
و سنجر مینا و دم تابا و ۰ فقط اسحیه گوید که علاجش فصد باسلیق ست و استعمال ربوب قابضه جابسه مثل رب سماق و رب سفرجل باشیره تخم خرفه
و شرب آب بارتنگ یا عصی الراعی بطباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود ادویه مخدره ملحمه استعمال نمایند مانند قرص کهربا
با آب سیب یا قرص طباشیر با آب باران و اگر خروج او اسراف نماید مریض را یک قیراط افیون با آب بارتنگ یا شیره تخم خرفه بخورانند و معده را بعصارهٔ
لحیة التیس و اقاقیا و گل ارمنی و افیون و آب مورد ضماد نمایند و غذا مزوره سماق یا آب انار کنند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه بخورند و اگر قوت
ضعیف شود استعمال جوزه مرغ مثخن با آب سماق یا آب انار روانه نمایند و از کثرت حرکت و امتلای طعام و از استعمال اغذیه حاره حذر کنند و
کسی را که قی الدم بنوایب و ادوار عارض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند و مقدار او کثیر پذیرد
و قوت ضعیف گردد و اگر بدون این علت که قطع واجب کند قطع آن نمایند بغایت ضرر رساند و بالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم ست
محمد بن الیاس نوشته که گاهی بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او میباشد و علاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند و
هر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ اسپغول هر واحد یکمثقال همه را بریان نموده صمغ و گل ارمنی سوده با تخمها آمیخته برب آس بسرشند و بخورند یا قرص
کهربا و قرص طباشیر قابض هر واحد یکدرم برب بهی دو درم بخورند یا آب بهی سه اوقیه و کندر و صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار و سماق و دم الاخوین
هر واحد یکدرم سائیده در آن حل کرده بنوشند یا شاهبلوط و خرنوب هر واحد سه مثقال با آب به بخورند یا آب به یا آب بارتنگ و گلاب هر واحد
ده درم و قرص گلنار یک مثقال بدهند یا آب لیمو گرم و گلاب هر یک ده درم و گل ارمنی بریان و صمغ عربی بریان و بارتنگ بریان هر واحد
یک مثقال بدهند یا این قرص بخورند نسخهٔ آن همان قرص ست که در قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن سنبل الطیب هم از آن طرح
ساخته و اوزان ادویهٔ اخیر هر واحد یکدرم نگاشته و گفته که یک مثقال با شیره تخم خرفه سه اوقیه بخورند و بر معده این ضماد نمایند نسخهٔ آن نیز در قول مذکور
گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته و وزن همه مساوی گرفته آب لیمو انگور و آب آس فزوده و غذا مزوره سماق مغز بادام و چوچه مرغ
بکشمش یا مزوره حماض یا زرشک بشیره بادام کشمش دهند و مریض را بسکوت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر قی الدم بسبب سقطه یا ضربه سینه باشد
هر صبح قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس نشاسته و صمغ عربی و کثیرا هر واحد نیمدرم با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ضمادی که در آن ماش و
معانست و مذکور شد با ضافه صندلین بر موضع ضربه و سقطه استعمال نمایند و اگر با قی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد محمد حسینی
گوید که اگر خون مندفع از کبد باشد فصد باسلیق ایمن اگر از طحال بود فصد باسلیق الیسر کشایند و خون در مرات کثیر مقدار یسیر بگیرند و تا طبیعت مقدار غلبه
امتلا دفع نکنند قطع نکنند بعد آن آب به باندک فشار کنند و گل ارمنی و پوست بیخ انجبار و صمغ عربی و گلنار و دم الاخوین تجرع نمایند و خرنوب و بلوط و سماق
بخورند و خون که از نفس معده بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او آید یا تابع تاکل قرحه باشد علاجش بعلاج نفث الدم نمایند و در آن سرکه

خون با آب برف مجربست و این مدت اول فی الدم ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو اقاقیا هر واحد یکدرم افیون نیم درم [illegible] یکدرم
با آب عنب الثعلب و آس سرشته شیاف سازند و با آب بارتنگ و سرکه ممزوج با آب برف بخورند و اغذیه حامضه و زامیه و زرشک و سماق زنند و در آن بارتنگ داخل کنند
و بر معده ضماد صندل و آب آس و آب بارتنگ ضماد نمایند و در روز قابضه با آب برف و گل ارمنی و صمغ عربی بکنند و شادنج مغسول و قرص کهربا
بمقدار [illegible] یا شیره تخم خرفه نافع ست صاحب [illegible] در باب نفث الدم نوشته که خروج خون بقذف و تهوع از معده و مری یا از عروق بود که قذف کننده
بسوی مری یا بسوی معده یا رگی در مری بشگافد و این قذف مودی بسل نمیگردد و خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مودی بامراض دیگر میشود چون
اقراط [illegible] و علاج این همه که در قطع آن بکار رود ابلغ و انفع ست انیست که بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف
برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس در آن داخل کرده بجوشانند تا همه حل گردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بر آن این سفوف [illegible]
باقی در نفث الدم مذکور شده و کذا قول صاحب کامل بانجا مسطور گشت صاحب خلاصه مینویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده و مری یا شگاف
آن رگ بیرون آید علاجش فصد صافن یا باسلیق ست و اگر خوف انجماد خون باشد با سکنجبین که در آن شبت و پودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد از آن
بمحللات چون طبیخ حلبه و بسفایج از جمود خون ایمن شوند و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قوابض مثل اقاقیا و
صمغ عربی و دم الاخوین گل ارمنی و سماق و کشنیز جاره نباشد و آسته تمر هندی با شیره خرفه و آب نعناع و کذا مومیائی مجرب ست
علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود اکثر آن بسبب خوردن داروهای گرم مثل جوز بوا و بسباسه و فلفل و یا خوردن
غذاهای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما درین باب در اوائل دو مثقال بزر قطونا را نخته و سرد کرده با شیره تخم خیارین پنج مثقال و شربت انار
شیرین یا میخوش دو مثقال ممزوج ساخته میدهیم و اگر احتیاج میشود اندکی کافور میدهیم و گاهی شیره بادام نیز اضافه میکنیم و گاهی تخم خربزه نیز با تخم خیارین
ممزوج مینمائیم و بغایت نافع می آید و غذا آب هند دانه با اندک نبات و اگر کافی نباشد فالوده با شیره بادام میدهیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالید
و ایضا او گفته که قرص گل و یا قوتی معتدل و یا قوتی بارد تالیف ما در قی الدم نافع ست و گاهی تریاق فاروق و تره و دیعلوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم و لبن

یعنی بسته شدن خون و شیر در معده و امعا بدانند که گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری بمعده ریزد و یا از شگافتن رگ در جوف معده جمع شود و بسبب سردی و
ضعف حرارت در آن منجمد گردد و کیفیت رد به سمیه آن الاحق شود و ایضا گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه بردی معده یا باستعمال اشیای مجمده چون پنیر مایه مانند
آن ببندد و علامت انجماد این هر دو آنست که کثرت اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط نبض گراز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غثیان قوی
و احتباس بول و برا حادث گردد و گاهی لرزه قوی عارض شود و این ردی ست علاج تخم شبت پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین داخل کرده
نیک داخل کرده گرما گرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر بهر تلطیف خون منجمد مار الاصول دهند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد از آن بهر اذابت پنیر مایه [illegible]
خصوصا پنیر مایه خرگوش بقدر یک درم تا یک مثقال با آب گرم یا با آب بادرنجبویه یا بر نجاسف آمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه بزغاله با سرکه ممزوج یا [illegible]
کهنه نیز سودمند ست و دماغ خرگوش با نمک اندرانی هم مفید بود پس ملین مبارک با مرققات دهند و یا بنا بر اخراج آن لقی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم
ترب تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس تخم اسفاناخ رومی هر یک نه ماشه نمک طعام یکتوله تخم جوز القی سه ماشه سوده سر داده و ساخته سکنجبین عسلی چهار توله
و بعد قی جهت اخراج مابقی حقنه لینه و یا مغز فلوس یا ترنجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعده مفتحات و مرققات قویه بعمل آرند و اغذیه ملطفه
مقطعه بخورند و از اغذیه مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کامل سرگین خروس یکدرم با اندک عسل سرشته با آب پودینه دادن بغایت مؤثر ست و کذا آب
قیصوم یا شیح افشرده با نمک دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون محتبس منجمد در معده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته با آب
گرم بخورند یا با مطبوخ حاشا بدهند و کذلک پنیر مایه خرگوش و برای جمود شیر در ... پنیر مایه مذکور با آب لیمو بمقدار دو اوقیه یا دو درهم نمک جرلیش نوشند.

وبقول نجیبی دو درم خردل سفید نصف درم انفحه ارنب در آب گرم نافع جمود خون است و انفحه ارنب با آب ترب یا با آب حاشا جمود شیر را مفید و آب گرم تنها تجرع
کردن سود دهد و دریاقوت احمر مسطور ست که برای جمود دم و لبن حقنه و اذابت بشرب سرکه کهنه و املح و حلتیت با سکنجبین و سکبینج و مصطکی و ماء العسل
و زراوند طویل با آب گرم و قرطم و حلتیت و بسفائج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثر ست و عجب آنست که اکثر ادویه که اذابت جامد میکنند مجمد ذائب اند
و همین ادویه علاج جمود دم یا مده در مثانه وغیره کرده میشود و گویند که شیر بز خونی را که در تجاویف بسته شود میکشاید و آب پودینه سبز با شکر نوشیدن
و کذا انجدان رومی و پودینه خشک خوردن شیر بسته در ساعت بکشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی
دیگر باهستگی بگیرند و باز دیگر خاکستر مذکور دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه همچنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید
و شیره قرطم باریک سوده آشامیدن شیر بسته را بکشاید و ذوائب را منجمد سازد و مروق نعناع و بادروج و ریحان مجرب بقراط ست و مروق انگور
با سکنجبین عنصلی مجرب رازی ست و سداب معتر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگدازد و بقول صاحب خلاصة التجارب خاکستر چوب انجیر
خصوصاً با انفحه و شرودیطوس و تریاق کبیر هم نافع ست و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفعت عظیم ست و ایضاً
از اطبا منقول ست که شرب مشک و عصاره برگ آزاد درخت و قشر الیبوع و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و مقل ازرق و خاکستر سرطان نهری و اظفار الطیب
دو درم و خاکستر چوب انگور با سرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب نافع ست
و بدانند که گاهی در معده طفل شیرخواره بسبب فساد شیر مرضعه یا بسبب رسیدن سردی بمعده یا بسبب استعمال مجمدات شیر مثل انافح و حموضات
که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احالت کیفیت سمیه اعراض مذکوره ظهور نماید و باشد که بسبب عفونت تپ نیز بهم رسد و علاج او
همانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا با آب آمیخته و کذا شیره قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دیر شیر ندهند
و اگر از قی و دیگر تدابیر فائده نشود تلیین طبیعت بمسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد ازان تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز
شیر بز یا گاو که تعلیت او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضعه باز نتواند ماند مرضعه
را غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند
و شکم سیر هرگز نباید داد و گاه گاه بگریانند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه دهند و بدانکه نوعی که
شیر در معده طفل منجمد میگردد خون نیز انجماد می یابد و اعراض مسطوره با این نیز میباشد و علاج این نیز مثل علاج آنست

فواق

که بفارسی هکهک و بهندی هچکی گویند حرکت اجزای معده ست بفوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و آن یا بسبب اذیت فم معده باشد و یا بسبب
یبس و یا بسبب مشارکت اما آنچه از اذیت باشد آن پنج نوع ست یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای بارد و از
اخلاط بارده و از تناول ادویه و اغذیه بارده و آب برف تکثیف معده و از سردی دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبیض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع
اطفال و مشائخ و اصحاب امراض متطاوله را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول
مسخنات عارض میشود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه حریفه مانند خردل و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت
یا انصباب اخلاط صدیدی عارض گردد و ازین قبیل ست طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این صبیان را بیشتر افتد و کذالک آنچه عارض شود از انصباب
صفرا بسوی فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا و بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را ابتدا و آنچه از صفرای زنگاری و کراثی یا از سودای
حادث شود چهارم تمدید ریح محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت منجره غیر قوی بر تحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب
شیر بسیار عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل موذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج میباشد و اما آنچه از یبس باشد آن دو نوع ست یکی آنکه از

یبس شدید تشنج بود چنانچه در آخر حمیات محرقه و استفراغات مجففه و جوع طویل عارض میشود و این دلیل خطر ست دوم آنکه از یبس غیر مستحکم باشد و این بادنی
مرطب زائل شود و اما آنچه از مشارکت باشد این نیز دو نوع ست یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه ورم عظیم جگر خصوصاً در جانب مقعر یا ورم
معده و یا ورم حجاب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضربه مولم سر دوم آنکه از شرکت همه بدن عارض شود مثل
آنکه در حمیات وقت تصدع آنها و علامات بحران عارض گردد و ایضاً بقول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض میشود و بسبب نکایت قی فم معده را یا
بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی مندفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی و مصابرت بر آن میباشد و اگر انسانی را فواق از ماده
باشد و او را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذلک اگر قی کند و خلط اندازد پس اگر از قی فواق او منحل نشود بر ورم در معده یا
در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند و تابع این هر دو سرخی چشم میباشد و فرق میان هر دو باعراض اورام دماغ
و اعراض اورام معده کرده میشود و فواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود و گاهی علامت جید باشد بوجهی که در باب
بحران ظاهر گردد و در فصول بقراط ست که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی ست و دلالت بر ورم دماغ یا معده کند
و در کتاب علامات موت سریع ست که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت لیکن بسبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد
انقلاع از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در بیان کتاب ست که بسیار از فواق مخصوص قی و کزاز باشد بذهول عقل او گردد و بمیرد و ایضاً
فواق بعد استفراغات مفرط و سیاه خون و از ورم کبد و یا ضیق النفس و مرض حاد و باقی سیاه بخاری ردی ست و در اسهال نیز بد ست و باز حیلت ست

طریق تشخیص اقسام فواق باید که نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معده یا جگر که در باب هر یک مسطور ست مدرک گردد سببش ورم آن عضو
باشد و الا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار و حمیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد و فواق از قی
ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش یبوست باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن شود و حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ یا خوردن
اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متصل بعد تناول طعام ظاهر شود و در معده گرانی باشد سببش ثقل
طعام موذی بود و اگر اقرار تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معده باشد سببش لذع آن چیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوء مزاج
ساذج و مادی بنوعی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند پس آثار هر سوء مزاج که معلوم شود سببش همان باشد و ایضاً کثرت
تشنگی و قوت هضم و میل طبیعت بچیزهای سرد دلیل حرارت ست و با وجود تشنگی اگر سوزش فم معده و چشای دخانی و تلخی دهن و تقدم قی زرد و سبز و سیاه
باشد بر خلط حاد لذاع گواهی دهد و قلت عطش و میل طبیعت باشیای گرم و ضعف هضم بر برودت معده دلالت کند و با وجود این آثار سیلان لعاب دهن و غثیان
و فساد هضم و آروغ ترش و گرانی معده و قی بلغمی بر رطوبت لزج شاهد بود و وقوع فواق عقب تخمه و بد هضمی و طعام باد انگیز و آروغ و نفخ و قراقر ریح گواهی دهد

تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ الرئیس علاج در فواقی که بسبب آن امتلای کثیر یا شیء موذی بکیفیت باشد قی کردن ست و کذلک هر تحریک سخت و آواز بلند و
غضب و فزع که دفعةً واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعةً ارتعاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت بر حبس
سعال هایج و بر عطش و جوع و عطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم ست و ایضاً از آنچه آنرا زائل کند طول حبس دم ست بهر آنکه شور
حرارت و محرک آن بر و ظرف مسام بنا بر طلب استنشاق ست پس تحریک اخلاط لجه تحلیل آن مینماید و خواب طویل آنرا شدید النفع ست و بستن
اطراف مولم و وضع محاجم بلا شرط بر معده و بر میان کتفین و کذلک وضع ادویه محمره نافع و ایضاً مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون
تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن و خبر هولناک دفعةً پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق ست و در فواق مادی
حقنه فوق از مسهل ست بهر آنکه مسهلات در معده از حرکت فواق توقف نمیکنند و باید که در فواق تکثیر اشیای خوشبو و مقوی معده نمایند

بالجملہ حرکات مزعجہ را در تسکین فواق بادی تاثیر عظیم ست و تجرع آب گرم نافع و قرشی گوید کہ اکثار بوی مرزنجوش فی الحال فواق واجب میکند و صاحب مغنی گوید کہ
یک درم شونیز را باریک کوفته با چهار مثقال مسکه سرشته لیسیدن بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب ست و اصل السوس مقشر ناشکوفته بیخته نبات
شش ماشه آمیخته سه حصه کنند یکی صبح و یکی دوپهر و یکی شام با آب بخورند و اگر فواق بارد بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت اکثر اقسام فواق معمول ست
و گویند که عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لیسیدن عجیب ست و طبیخ سه درم قاقله با پوست نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند
و مهندس گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق ست و بقول اهل هند خار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند و تقتیله نیم پاؤ آب باند
صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی ست و آب پودینه با آب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع ست و کذا نسرین کوفته با آب دادن مسکن فواق ست
و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن و تشمیم عود الخطاس یعنی چهکلنے و نمام و مرزنجوش در فواق شدید مجرب ست و خاکستر پر طاؤس خاکستر [illegible]
هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه با آب خوردن نیز مفید و ایضاً چوٹی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ
اندکی دران سائیده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد سائیده صاف کرده بنوشانند که مجرب ست و کذا [illegible]
نگس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب ست و دخان سونگ در قلیان کشیدن معمول ست و کذا [illegible]
یا سبوس نخود یا سبوس ارهر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه نارجیل هر واحد در
قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصة التجارب سونٹھ بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشیدن مفید ست و یا زیره که [illegible]
جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز مشترک النفع ست

علاج فواق از طعام کثیر

با آب نمک خوب قی کنند بعده گلقند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت و ریاضت و ادویه مسخنه
مثل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام ما بعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یک شبانه روز غذا ندهند بعده در
حمام داخل کنند و تغذیه بغذای منشف مثل مطجنات معمول از لحوم کبوتر و بچه مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب
کثیر المزاج حادث شود آبیکه دران زیره و نعناع و فوتنج و اندک کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و جهد بخواب و ترک غذا نمایند
بعد ازان در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبیخ آن ابازیر داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند
این قرص بخورند کندر پنج درم راسن خشک سه درم پودینه خشک برگ سداب هر یک دو درم تخم نمام سه درم صعتر یک نیم درم نانخواه یک نیم درم هر قرص بوزن
یک مثقال سازند و یکی با طبیخ زیره بدهند و ابن الیاس و خجندی می نویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه معده ازان بقی و تقلیل غذا نمایند
و این سفوف بخورند زیره کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بحریر بیخته و سه درم تناول نمایند و خائیدن صعتر و نانخواه نفع کند

علاج فواق از ریح غلیظ

هرچه در علاج امراض معده ریحی مسطور شد بعمل آرند و هرچه مسخن فم معده و کاسر ریاح و محلل آن باشد و آروغ آورد مثل مصطکی و زیره و پودینه و زنجبیل
و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و نعنع کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون
جوارش مصطکی و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیره بادیان هفت ماشه شیره صعتر شیره انیسون هر یک پنج ماشه شیره زیره سفید سه ماشه شیره
الائچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق نانخواه عرق سیل عرق پودینه گلقند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن یا شراب یا بوره ارمنی
بعسل نافع ست و دادن ثلث درم جند بیدستر بسرکه حل کرده عجیب الاثر ست و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید ست و اگر ازین تدبیر
باقی ماند بنا بر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هر یک هفت ماشه بادرنجبویه بادیان

هر یک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقند عسلی چهار توله هفت و یا نه روز داده تنقیه معده نمایند باضافه سنا یک نیم توله و خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه ولیکن وقت خفتن ایارج ثابت بن قره دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح جوارش کمونی نه ماشه شیرهٔ بادیان و تخم خرفه و پودینه هر یک نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و صعتر هر یک چهار ماشه شربت بزوری حار چهار توله حرف نه ماشه خورانند و غذا بدستور و همین نمط سه چهار مسهل دهند و باقی تدبیر آنچه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجدان و نمک سلیمانی و خائیدن ادویه که بالا مذکور شده و پوشیدن انجدان و شونیز و چند این نوع رافع الفور بسر دو این دو البسیار مفید ست جند بیدستر اسارون هر یک یک ماشه در عسل یک توله و سرکه کهنه سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیرهٔ حب النیل سفید یک توله و کرویا و انیسون و صعتر هر یک چهار ماشه در عرق کیوره و بادیان هر یک ده توله شربت بزوری چهار توله نوشانند و ایضاً اگر ریح تحلیل نشود بار الاصول نضج داده مسهل بلغم دهند پس ادویهٔ کاسر ریاح خورانند و اضمده و ادهان مسخنهٔ خوشبو بر فم معده استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای مغلظ و منفخ پرهیزند و هرچه در علاج فواق بارد و بلغمی بیاید علاج این نوع ست و گویند که پوست درخت سرس و پوست هلیل و قرنفل اسارون با تنباکو مخلوط ساخته در قلیان کشیدن فائده دارد و کذلک زرد چوب جوکوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریحی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست الائچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارجیل یا فلفل گرد تنها و مع نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طبیخ سداب با عسل نیز مجرب ست و یا سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطکی دارچینی القدر مناسب جوش داده بطور قهوه بنوشند و اگر برگ پودینه و قرنفل و دانهٔ هیل بادیان جوز بوا مصطکی در آب برگ تنبول سائیده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریحی ست و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطکی یک ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطکی دو ماشه عود دو ماشه الائچی خرد سه ماشه نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند سه توله سرشته بخورند و انیسون زیرهٔ نیکوفته نعناع هر یک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا ربع آید جرعه جرعه بنوشند کذا از مجربات حکیم علی و یا زیرهٔ سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطکی جوش داده بنوشند و اگر باد در شکم باشد دانهٔ هیل پودینه خشک هر یک سه ماشه نبات سفید نه توله در عرق بادیان عرق الائچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطکی هر یک یک ماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سبز سائیده نیم گرم بر فم معده ضماد کنند و زیرهٔ بسرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست و پودینه بشکر خائیدن مفید ست و اگر کندر دو درم قرفه پودینه نانخواه سعد کوفی دانهٔ هیل بادیان هر واحد یک درم بآب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ شکم ست شیخ میفرماید که فواق کائن از ریح محتبس در معده یا مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر سائیده بآب یا پس تجرع آب گرم اندک اندک بران و راسن خشک درین بغایت نافع ست مسیحی گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شرابیکه دران سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند بنوشند و اگر با ریح رطوبت باشد بورق با ماء العسل بخورند صاحب حاوی و ترفیح گویند که گلقند ده درم با پودینهٔ کوهی یا مصطکی یا زیره یا زنجبیل یا نانخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خائیده بخورند و مصطکی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یک درم یا جوارش مصطکی یا عود یا عنبر یک مثقال یا نجر ینیا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تاثیر عظیم ست در قلع مادهٔ فواق سعید می نویسد که علاج فواق حادث از ریح بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک سائیده بسکنجبین نمایند و اگر کفایت نکند اندک دحمرثا یا تریاق یا نجر ینیا باب پودینه یا آب گرم دهند و غذا مزورهٔ زیرباج سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و قلایای کثیر الافاویه و ابازیر بدهند

علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و ساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده باغذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده با دهان حار کنند

از اشیای سرد پرہیز نمایند و از مرکبات نافعه کمونی و فلاسفه و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان با زیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند و اگر راسن انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در ده آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال نمایند نافع بود و شربت انیسون نیز مفید ست و هر چه در قسم بلغمی بیاید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق بارد هیل و پودینه و مصطکی و عود قماری و خولنجان و دارچینی و نارجیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دوقو و اسارون و عسل و وج و نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون و پوست بیرون پسته و قسط و سوسیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلاً و انجدان و خرمیان شماً و اکلاً و کندش عطوساً نافع ست بو علی سینا نوشته که اگر برد ساذج باشد دوایی که در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع ست و بسرکه و آب بخورند و بدان گردن و لثه و تحت شراسیف را طلا کنند و یا طلای لثه و گردن بزیت کهنه یا بروغن بابونه یا بروغن قثاء الحمار نمایند و کذلک دهان جار همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغنی که در ان جندبیدستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جندبیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراسالیون یک درم و بآب سیسنبر یا بمطبوخ پودینه و انیسون و مصطکی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته و بیخ اذخر و در آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک کرده سائیده یک مثقال با آب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع ست و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و تابع او دوایی چه چاره نباشد ابو سهل گفته که هر گاه فواق از برد مزاج معده باشد ادویه مسخنه مثل جندبیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشراب بخورند و از خارج ضماد نمایند ابو الحسن گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد باستعمال جلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا نخوداب یا جوزه مرغ یا گوشت بریان بدهند خجندی و ابن الیاس گویند که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا نخوداب بمغز قرطم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع میکند بهر آنکه هر واحد ازین محرک حرارت غریزی و مشور آنست و تمریخ معده بروغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند خضر بن علی گوید که علاج این استعمال جوارشات مسخنه و گلقند و دواء المسک حلو ست و تعدیل مزاج بدانچه در بلغمی مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و مقوی معده باشد مخلوط سازند و تکمید معده بجمادات و یا پارچه گرم نمایند طبری امی نویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد اسخان معده از داخل و خارج باغذیه و ادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و نخوداب بزیت است و زیت رکابی نیکو ست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت باین مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا پس مثل معجون امروسیا و اصفر سلیم و معجون انقردیا بمقادیر معتدله است و از ادویه مفرده تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک ست پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تسخین معده از خارج کند اگر در معده استرخا محسوس نشود تمریخ آن بروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم سنبل و ناردین هر واحد دو ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یک درم مصطکی دو ثلث درم جندبیدستر سه طسوج و تا یک نیم دانگ مشک یک دانگ همه را سائیده موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج در فم معده باشد یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر پاشنا ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد ست بهر آنکه طعام ملاقی معده نمیشود و از ضماد قوت او بدان میرسد

علاج فواق از رطوبت لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مسطور شد بعمل آرند و بعد تنقیه مطبوخ مصطکی در دفع آن مجرب ست و همچنین پودینه و نانخواه و بادیان و یا بعد تنقیه دارچینی و چای خطائی بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطکی هفت ماشه جوشانیده با عسل سه توله دهند و جندبیدستر دو شده نیز هر یک دو ماشه با عسل یک توله شربت سیب یک توله خورند و عطسه آوردن نافع ست و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه

الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس بادیان مصطکی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان یا و سیر و گلاب چهار توله و شیره کاسنی شش ماشه و گلقند دو توله بدهند و ایضاً مصطکی یک ماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطکی شش ماشه عرق بادیان گلاب بدهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله روغن بادام نه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منضج گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان مصطکی عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات داخل کرده پس در مسهل دوم زنجبیل یک ماشه تربد سفید دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزایند و در مسهل سوم حب ایارج افزایند بعده مصطکی یک ماشه سوده با طریفل یک توله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان چهار ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطکی هر یک دو ماشه دانه هیل سه ماشه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطکی گل سرخ جوشانیده گلقند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات بجهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه سپستان یازده دانه مصطکی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس افسنتین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند بعده برعایت نفخ و درد نانخواه بسفایج افزایند و اگر مرض عسر افواق با غشی و عرق سرد و تنفس با آواز باشد اول گلاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلو بخارا هفت دانه پوست ترنج دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطکی نعناع هر یک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلقند نسرین دو توله روز چهارم سکنجبین منعنع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطکی نعناع هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده شربت انارین منعنع باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایند و گویند که هلیله کابلی آمله هر یک سه درم عود هندی مصطکی هر واحد یک درم نیم کوفته در شراب بسیار ترکرده نوشیدن مجرب است و نیکوترین مسهلات درین انواع ایارج است سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصاره نمام و شبت و تخم آن و جند بیدستر همراه سرکه ممزوج بآب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاوشیر و خیری بستانی با آب انار ترش و نعنع بمثل آن نمام جوشانیده و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یک درم بعسل و عصاره آن یک وقیه بعسل دو وقیه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیائی یک حبه و طبیخ کرفس و دارچینی مع مصطکی بشراب پخته و کمون بسرکه و کشوث با سرکه و زراوند مدحرج و راسن و طبیخ حلبه و اسقولوقندریون بسرکه و طبیخ پوست بیرون پسته و پودینه کوهی یک مثقال و سرکه تند که دران جند بیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نعنع بستانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان بآب گرم و تخم بادرنجبویه کوفته و عرق او و عصاره تازه او و بلع بشراب و قردمانا بسرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکه عنصل و فطر اسالیون و زنجبیل و طبیخ شاه بلوط و اشتعال و کذا شرب و ضماد عصاره نمام در شراب آمیخته و عرطنیثا و خیری و نعنع مع بیخ کرفس و عصاره برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الغار و نانخواه و شب یمانی و کذا ضماد جند بیدستر بسرکه و کذا نوشادر و صعتر فارسی مساوی بعسل و کذا اکل بقله ترنجان پخته و لعوق فوه الصبغ بعسل هر واحد نافع فواق بلغمی است مسیحی گفته که هر گاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج بقی کنند و هر گاه از کیموس در جرم معده باشد استفراغ بادویه مستفرغ آن خلط نمایند و هر گاه از کیموس غلیظ متشبث در معده باشد تحریک بحرکت قوی و تحریک عطاس بادویه معطسه نمایند و ادویه ملطفه مثل تخم کرفس و دوقو دوج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جند بیدستر و ناردین با سرکه عنصل بخورند یا بگیرند جند بیدستر نیم درم

قسط تلخ فطراسالیون هر واحد یک درم و بآب نمام و یا بآبیکه دران پودینه و انیسون و مصطگی جوش داده باشند بخورند و یا بگیرند فطراسالیون و سعد و زیره کرمانی
هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم ازان بشراب صرف بخورند و چون پوست بیرون پسته سبز و بیخ اذخر مساوی جوشانیده بنوشند نفع کند و کذلک
پوست طلع مجفف با یک مثقال شیح میفرماید که از معالجات نافعه برای فواق لحوجی و امتلائی این ست که ابتدا بقی کنند بعده ایارج فیقرا و عصاره افسنتین
از هر یک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ بدهند بعد ازان هلیله مربی استعمال نمایند و واجب ست که در علاج او قصد این امور ثلاثه نمایند اول تحلیل
ماده و تقطیع او بمثل سکنجبین عنصلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر بکیفیت خود ایذا دهد سوم اندک تخدیر حس فم معده حتی که تادی او بانزعاج کم گردد
و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطگی سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون دو مثقال صبر یک مثقال افیون یک مثقال بعصاره بزرقطونا
سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند بزرقطونا و افیون هر دو مخدر اند و سنبل مقوی و محلل و اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مائل میکند و ازان
خارج می نماید و صبر آنرا بسوی مجاری ثفل مائل میگرداند و از وی آنرا اخراج میکند و قسط و زعفران هر دو منضج مقوی مسخن اند و لهذا این قرص بسیار نافع
در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر کهنه و مزمن گردد روغن کلکلانج آنرا مجرب النفع ست و شربت آن یک ملعقه بآب گرم ست و از انچه نفع میکند
آنرا طبیخ زنجبیل در آب فانیذ ست و چون شدت کند و مزمن شود احتیاج بمعاجین و جوارشات افتد بمثل کمونی بآب نیمگرم بلکه گاهی بمعاجین کبار
و بتریاق حاجت افتد و فلونیا را درین منفعت عظیم ست بهر آنکه دران تخدیر مع تقویت و تحلیل و دفع ست و از حبوب بمثل حب سکبینج و حب صطمخیقون نافع ست
و اقراص کوکب در فواق شدید المنفعت ست و ادویه در علاج فواق کائن از ماده بارد یا قریب ازان خوردن سداب و نطرون بشراب ست
و کذلک آب کرفس و سرکه و حبق الماء و اسارون و ناردین و مرزنجوش و انجدان حتی که شم این مسکن فواق ست و زراوند و دوقو و انیسون
و زنجبیل و راسن خشک و عصاره غافث و ساذج و وج و قیصوم مفرد و مرکب و ازینها لعوقات سازند که آن اوفق بمعده و الزم بآن از مشروبات ست
که دفعةً بسوی قعر معده منحط میگردد و جندبیدستر را درین خاصیت عجیب ست و گاهی ازان نیم درم در ثلث سکوره سرکه و دو ثلث سکوره آب می نوشانند
و از انچه منفعت شدید می نماید این ست که قیصوم و پودینه کوهی و مصطگی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضاً مصطگی و دارچینی
و عنصل سه اوقیه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضاً برای رطب بارد نطرون بماء العسل ست و ایضاً خولنجان بعسل سرشته
صبح و شب بقدر جوزه بخورند و ایضاً این قرص ست قسط صبر اذخر نمام خشک فودنج نهری نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون هر واحد دو درم
افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر مخلل درین ستوده است و گاهی اعانت میکند برین ادویه استعمال ادویه معطسه صاحب کامل گوید که اگر فواق از
امتلا باشد استعمال قی بآب گرم و سکنجبین مع عسل و آب شبت و آب ترب افشرده و مانند آن نمایند و این سفوف فواق حادث از امتلا را نافع ست
زیره کرمانی زیره نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یک جزو جندبیدستر ابوال ابل هر واحد ربع جزو باریک سائیده یک مثقال بآب نمام بدهند و این
قرص فواق امتلائی را نافع ست و ادویه آن همانست که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین مر عوض قسط ست و شیح یابس زیاده و نوشته که
باریک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند شربتی نیم مثقال بآب نمام یا آب نعناع و اگر جندبیدستر با نیم دانگ بسرکه ممزوج بآب بخورند
نفع کند و اگر فواق باین ادویه ساکن نشود عطاس با دخال فتیله قرطاس در بینی و شم کندش و مانند آن و حصر نفس استعمال کنند که فواق
امتلائی زائل کند و اگر قرص کوکب نیم درم بآب نمام بخورند البته نفع بخشد **جرجانی و ایلاقی** می نویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در فم معده
باشد قی فرمایند بماهی شور و ترب و سکنجبین و آب شبت و لوبیای سرخ و تخم جرجیر و بر تشنگی صبر کنند و انجدان و جندبیدستر و پودینه و کندر و مصطگی و پودینه
و راسن بخایند و بعد قی تنقیه معده بایارج فیقرا کنند و نانخواه و صعتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و ازان دو درم نهار بخورند و عطسه تحریک
ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس مدتی سود دارد و کمونی و سنجرنیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و فنداذیقون سخت نافع باشد و مرزنجوش تر
یا سداب در آب بپزند و صاف کرده یک سکره آن آب با یک کفچه عسل بدهند و یک درم بوره بشهد سرشته بآب گرم بدهند و انگشتان دست

و برای بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن کنند و حمام گرم سود دارد و لعوق نیم درم جند بیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریحی را ساکن گرداند
و جند بیدستر و قسط تلخ هر یک نیم درم قطر اسالیون یک درم کوفته با طبیخ انیسون [illegible] بدهند و مصطگی و زیره و دانه آن بدهند و سعتر گوید که با لطیف
فضول غلیظ بخوردن جلنجبین و شرب آب گرم کنند و اگر خلط شدید الالتصاق باشد مریض اندک شراب بهمراه ناشتا بنوشانند و امر بخائیدن [illegible] نمایند
پس هر گاه فضول لطیف یابد و مستعد بخروج گردد باب گرم که در آن شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قی کنانند و اگر خلط [illegible] در
معده باشد تنقیه با یارج کنند و بر نهار آبیکه در آن زیره و صعتر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را با آب انیسون
مسح نمایند و حبس نفس امر کنند که بیشتر فواق امتلائی ازین متحلل میگردد و غذای مریض نخود آب و بچه کبوتر بریان و مطبوخ بسرکه سازند و [illegible]
گویند که علاج فواق حادث از بلغم لزج اول قی بعد ازان با سهال نمایند و اولی ایارج فیقرا با طبیخ افسنتین یا طبیخ فوتنج و نمک هندی است و بعد
تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و ادویه او همانست که در ابتدای فصل
شیخ مسطور شد الا قسط مطروح است و وزن اسارون یک مثقال و افیون نیم مثقال نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند و با لعاب
بزر قطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنع و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده غلیظ باشد درین مطبوخ سکنجبین داخل کنند
و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب است و پوست خشخاش بصورت [illegible] ماده [illegible] کنند یا مقدار او کم نمایند بنابر تغلیظ او ماده را و [illegible] بچه کبوتر
و چوزه مرغ و عصافیر [illegible] بکشند [illegible] اندک و مصطگی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمید معده [illegible] با قسط یا روغن گل و سنبل
و مصطگی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطگی و زعفران و بنفشه و سویق با آب [illegible] کنند [illegible] اگر از امتلا باشد اولا قی واجب بود و بعده
شرب [illegible] صعتر و زیره و انیسون و ایضاً در بلغمی آب پودینه و سعتر و نانخواه و سکنجبین جند بیدستر با آب [illegible] شکر و طبیخ شبت با عسل و تضمید معده و جلنجبین
و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مربی مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین منتقل نگردد آن [illegible] باشد [illegible] که در بلغمی تنقیه معده
نمایند بعده گلقند و مصطگی و ماء العسل مرکب بنوشانند و این قرص محمد بن زکریا [illegible] معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و مجرب است بگیرند
سک و سنبل و دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخورانند و ایارج فیقرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر فواق طول کشد باید که روغن [illegible]
بنوشانند و بر شکم جند بیدستر بروغن قثاء الحمار یا زیت کنند طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره کرمانی مساوی
کوفته بیخته یک مثقال با آب نیم گرم بخورانند و یا سداب خشک و یا [illegible] با شبت بقدر یک درم با آب یا عسل بدهند و شمیدن انجدان آنرا نافع است طبری
نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده در غیر [illegible] اینست که نظر بمزاج علیل و قوت و سن و عادت او نمایند پس اگر عادت او
سبب تهیج فواق همان باشد آن عادت را ازان قطع کنند بعد ازان استفراغ باین طریق نمایند که مثل سمک مالح و ترب و حرشف و پیاز در ابتدای طعام خورانیده
قی کنانند و اگر احتمال این نکند با آب مطبوخ ترب و آب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین باب گرم نمایند و قی باقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض
آنست که ضعیف باشد باین هم بدوا چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب مسمی بحب ابی ماهر است بگیرند شحم حنظل [illegible] و ریوند یک درم
و افسنتین رومی دو ثلث درم افتیمون اقریطی دو درم هلیله کابلی سه درم عصاره غافث یک نیم درم زعفران یک درم غاریقون یک درم تخم کرفس انیسون هر واحد
یک درم ماهیزهره حب النار هر واحد نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیای مشوی یک درم همه را سائیده بعسل سرشته و سه درم و ثلث ازان [illegible]
بصاحب این علت بدهند و یک شربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و مر و صبر سقوطری هر واحد یک درم مصطگی عود بلسان
پوست بلح هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یک درم کوفته بیخته بموم روغن بروغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه بهیئت معده
تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معروف بحب ذهب و از صنعت ثابت بن قره است
ترکیب بدهند نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم هلیله سیاه سه درم مصطگی یک درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک نفطی یک نیم درم

با آب برگ ترنج یا آب برگ نارنج یا شراب کهنه سرشته حب بوزن نیم درم سازند و یکی از آن هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دو روز بعد طعام بدهند که
این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبات نماید و روزیکه اراده تناول این حب کنند از خوردن آب غوره
و سرکه کهنه منع کنند و اجتناب از فواق باشد یا سیم آنکه چهارم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معده او ضعیف باشد و اعضای عالیه از آن مثل دماغ و قلب
و ریه ضعیف بود و تحریک بدو از فواق نماید گردد و لیکن در ان حقنه محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب
و انجیر استعمال کنند و لتقویت حقنه بروغن خیری و روغن بیدانجیر و روغن سداب و اندک جند بیدستر و اندک جاو شیر و سکبینج نمایند اگر مزاج او
احتمال این نماید و اگر مزاج او تحمل نباشد از حقنه منع کنند در اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند

علاج فواق از حرارت

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت و سوای تنقیه آنچه در قسم آینده بیاید و در فواق یبسی در قول صاحب کامل مسطور گردد برای
تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد و اصل السوس مقشر سائیده در شربت لیمون آمیخته خوردن پس آب نیمگرم نوشیده قی کردن فواق عارض
در حمیات حاره را مجرب است و ایضاً الفواق با تب سوء مزاج حار نوشیدن آش جو و شیره تخم خرفه و ماء القرع بجلاب و لعاب اسپغول بسکنجبین نافع و آب سرد بر روی زدن
خیلی سود مند بالجمله فواق حار را بزرقطونا بدهند در روغن بادام و فالوده هر معدنی و ماء الشعیر نافع است غذا مزوره اسفاناخ دهند و هنگام صلاح بچه مرغ با آب
زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و مسیحی گفته که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غثیان و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک جرعات بنوشند
و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیمگرم بمالند و لعاب بزرقطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار بیاشامند

علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیای حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معده صفراوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد قی با آب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول بروغن بادام
و گلاب بدهند و با لعاب بهدانه بروغن کدو و تضمید معده با آرد جو و خطمی و بزرقطونا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و بماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند
و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر مبردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو باشکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیزی
حاد حریف حادث شود آب سرد و شکم سیر نوشیدن بنجاح میسر سازند و همچنین آنچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود و نوشیدن شوربای حریف و آب سرد و خوردن
سرشیر و گاه قند آنرا فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیمگرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود
و اگر بیاید ... چهار گرم طبیعی مطبوخ با یاله زرد یا نقیع فواکه استعمال کنند و شام با کشنیز سبز در مونگ ماش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه
در شربت انارین دو توله سرشته با شیره زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه در گلاب یا آب انار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با ترشی دهن
و قی بسیار متعفن و سوزش بود و بعد فصد باسلیق از دست چپ بجهت تنقیه حب لاجورد یا مطبوخ بسفایج دهند و انوشدارو و لولوی علوی خان با عرق
شیر خورانند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند و ایضاً در صفراوی و سوداوی بعد قی بمقوعات مسهله تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشنیز مقشر
داخل کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفراوی و حار را ماء الشعیر که اندران پوست خشخاش و زرد
پخته باشند با شربت ورد و طباشیر سوده یا شیره لبابت سود مند است و شربت سیب بگلاب و یا شیره تخم خرفه بشربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت
حرارت احتیاج می افتد باندک کافور بشیره تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شمه افیون مصلح بجز بوا و زعفران و شیره اصل السوس مقشر با سکنجبین ساده
عجیب النفع است و تضمید معده بصندل و گل سرخ و گلاب و یا بجرادۀ کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو و هر کدام مخلوط بروغن گل و یا گلاب و صندل و روغن گل
بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم نیک است موم سفید مغسول و آب کشنیز تر و جرادۀ کدو و روغن بنفشه و گلاب و بقدر شعیره کافور
بدستور مرهم ساخته نیمگرم بر معده استعمال کنند و غذا بچه مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد کدو یا آلو بخارای مزعفر بخشخاش مطیب بکشنیز خشک

یا ترو یا بجو مقشر و کشنیز و مسکه و حسو نشاشته و نان پاکیزه با آب سرد و آب انار شیرین بدهند و بقول ابن جزار آب ترشی ترنج و برگ نعنع نافع فواق حادث از صفرا است
ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقیئات آن خلط قی آورند و یا اسهال کنند بمثل ایارج سکنجبین
و مثل شربت افسنتین و گاهی کفایت میکند شرب سرکه و آب و تجرع مسکه یا روغن بادام با آب گرم و حتی الامکان بخواب طول دهند و کذلک ماء الشعیر منفعت
شدید نماید خصوصاً با آب انار شیرین یا مخوش مائل بحلاوت و آب انارین نیز از انجمله است که نفع بتنقیه و تقویت هر دو میکند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق
از کیموس صفراوی باشد که لذع معده کند باید که با آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن تبهید بماء الشعیر مع آب انار شیرین و ماء القرع نمایند و هرگاه فواق
از تناول اشیای حاره مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش تجرع آب گرم و روغن بمرات کثیره تمریخ معده بقیروطی متخذ از پیه بط و ماکیان
و موم نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام
جرعه جرعه دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنانند بسکنجبین و آب گرم و با آب کشکاب و سکنجبین و طعام حسوهای نرم بروغن بادام دهند و اگر
فائده نشود ایارج فیقرا یک مثقال بسکنجبین سرشته بدهند و اگر یک درم ایارج فیقرا و دو درم هلیله زرد بسکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان چهید
در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد این تدابیر ماء الشعیر با آب انار شیرین آمیخته دهند و ماء القرع و کشکاب و روغن بادام بیاشامند ابن هبة الله
نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند و بعد آن ماء الشعیر و آب انار و آب آلو بخارا و عناب بنوشند و غذا بمزوره حصرم یا بچوزه مرغ معمول با آب غوره
سازند ابن الیاس و خجندی گویند که اگر سببش خلط حار لذاع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معده و قی مره صفرا و سودا است علاجش
قی بسکنجبین و آب گرم و عسل و شبت و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا با آب مطبوخ لوبیا و تخم خربزه و عسل و نمک نمایند و بعد تنقیه معده از
اخلاط ردی بقی و جلاب از لعاب اسپغول و بهدانه بروغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام یا فروره ماش
بروغن بادام و کدو یا سویق بشکر سفید سرد کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی بتوجه ماده بسوی اسفل بود و این گاهی باخراج آن باشد چنانچه
بقی یا اسهال یا ادرار و قی افضل ست زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق و اسهل آن اخراج می نماید و گاهی بجدا کردن ماده از موضع باشد چنانچه بعطاس
و حرکت و ریختن آب سرد برروی دفعةً ارتعاد بدن نماید و ماده از موضع فرود آید و گاهی باصلاح ماده و کسر حدت آن بود بمثل روغن بادام و ماء الشعیر و گاهی
بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد و ورود شی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قرظ و گاهی باصلاح مزاج عضو بود چنانچه استعمال
البان و ادهان و لبوب و گاهی بتخدیر باشد تا اذیت موذی درک نکند بمثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن طبری گوید که انچه از اجتماع خلط
لذاع حریف و انصباب او از سائر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او با این مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی هفده درم هلیله زرد منقی
هفت درم افتیمون جعده کمازریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یک صد درم از آن صاف کنند و قبل او بدو ساعت یک درم حب ایارج
بخورند بعده این مطبوخ بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او و وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوت باشد هر روز
نقوع مشمش یک قدح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم بروغن سوسن بیاشامند و اگر از ین تسکین نیابد آب سرد بروغن گل
بنوشند و نسخه نقوع مشمش این ست پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی منقی از لیف و تخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره کف کبیر افسنتین پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیار شنبر سی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند
و یک روز در آفتاب گذارند و چهل درم از آن بنوشند که آن تنقیه بدن از خلط لذاع در چند روز کند و چون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه او
اقوی و احسن فعل بود و باید که غذای او زیرباجات معتدله بغیر زعفران و جدی ضیح مطبوخ با آب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند
و مردی را دیدم که در بصره نزد ابو ماهر آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لذاع ست از صناعت او
سوال نمود گفت که من لکام لیس از خوردن خرما و مالح ۱۰ امنع کرد و امر بخوردن چاز و طلع و ماهی ها با روغن بادام بریان و باقلای مطبوخ بغیر نمک نمود و در چند روز

فواق او زائل شد و ایضاً او فوق اشیا برای این خلط این ست که علاج سکنجبین و آب گرم کرده شود گیلانی مینویسد که بقول بعض افاضل اطبا ماء الشعیر گرم مسکن فواق حار ست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود باب گرم و سکنجبین قی کنند بعده و تعدیل مزاج بشرب ماء الشعیر سرد کرده بروغن بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمر هندی یا آب آلو بخارا بسکنجبین بیاشامند و سویق بشکر آمیز نافع ست و کذالک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیله زرد یک درم با ایارج فیقرا یک درم مخمر بدهند و بستن انگشتان پای و دست نافع فواق ست و غذا کشکیه یا قرعیه و رمانیه و حصرمیه بطریق مزورها معمول بجوزه مرغ یا زرده بیضه نیمبرشت که جوش داده بدهند.

علاج فواق از یبوست

بهتر طبیب هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد و رطب بدهند مثلاً لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیره مغز بادام پنج عدد شیره مغز تخم کدو شیره خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر و عرق شیر ساده هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نبات سه توله بدهند که خیلی مفید ست و اگر مقدار یک اوقیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب ست و اگر خواهند مغز بادام پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه باب گرم یا و آثار آمیزند و مدتی بگذارند که فالوده شود روغن بادام سه درم بالایش ریخته بخورند برای فواق یبسی مجرب ست و گویند که تکثیر ادهان و العبه باندکی افیون مفید ست و خشخاش سفید با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خائیدن همه لعوبات بارده و همچنین شیر گاو و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را دران نشانیدن بسیار نافع ست و کذا ماء اللحم با شراب ممزوج فائده عظیم میکند و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیر یابس لازم دارند و غذا از آش جو و یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر پخته و یا گوشت بره و بزغاله سازند شیخ میفرماید که اگر سببش یبس باشد علاج آن نوشیدن شیر تازه و آب نیمگرم بروغن بادام و روغن کدو ست الیس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذالک تمریخ با آنها از خارج و تمریخ مفاصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب سرد بلعاب بزرقطونا و روغن گل یا روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیره تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند آن بدهند و ماء الشعیر سرد بروغن بادام و شکر طبرزد بیاشامند و ایضاً پست جو بر برف سرد کرده بروغن بادام دهند و تضمید معده بقیروطی معمول از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجراده کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از یبوست لاحق معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از ان ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع ست و تضمید معده بارد جو خطمی اسپغول با آب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد و بسر مرق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقله یمانی غذا سازند ایضاً او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از اغذیه سریع الانهضام مقوی مثل زرده بیضه نیمبرشت و ماء اللحم سینه ماکیان و شمم روائح خوش و از اغذیه طیبه و استنشاق روغن بنفشه و روغن گل و حسوی متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیر بشکر بدهند ابو سهل مسیحی می نویسد که اگر از یبوست یا استفراغ باشد علاجش در رطوبت بسوی احشا ست و آب انار شیرین بتدریج کثیر ادهند و بروغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهرهای پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت و ماء الشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض از ان نجات می یابد بعد بیراد بنوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفیداج فراریج باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده بسبب ایراث یبس حادث

تشنج یابس از آن عارض میشود و این بسیار ذی خطر و از جملهٔ علامات ردیهٔ دال بر هلاکست و از آن خلاصی نیست و شیر و روغن بادام یا شربت بنفشه یا خمیرهٔ آن یا شربت خشخاش هر یک احد د درم و یا آب تربز و شیرهٔ تخم خرفه بشکر بر برف سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا با حسای مرطبه بکدو یا اسفاناخ یا کاهو و نان در آب سرد تر کرده و کدو و ترباجو مقشر پخته دهند و تمریخ فم معده بادهان رطب و تضمید آن بقیروطی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی و کتیرا و روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند حضر میتویسد که فواق یبسی ردی ست و گاهی در ابتدا آنرا انفع میکند ماء الشعیر مدبر بروغن بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزر قطونا باندکی افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق یبسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات تحریض باد ویهٔ مذکوره نمایند و اغذیه بچهٔ مرغ بماء الشعیر یا بگندم یا بخشخاش و کدو و رشته سازند و دگر همه ادخال کشنیز لابدست و روغن بنفشه و لعاب اسپغول یا روغن گل و بزر قطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواقی که اکثر مؤدی بهلاک میگردد آنست که از تشنج معده بخوردن خربق و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج ست اکثر بهلاکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این نهایت که بقراط در کتاب فصول گفته که هر که را فواق عقب استفراغ اربع ظاهر شود هلاک گردد و علاجش تغذیهٔ علیل باغذیهٔ محموده مثل لحم بچهٔ مرغ و شوربای ماکیان و لحم جدی رضیع ست و تضمید معده بدانچه معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر تپ و اسهال ادرار نباشد البان بیاشامند و بهترین آنها شیر زن و شیر خرست بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده بصندلین و کعک با آب جرادهٔ کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسپغول یا آب برگ بارتنگ حل کرده حسب قوت علیل و علت این همه را صحیح کرده بعمل آرند

علاج فواق از ورم

در ورم دماغ و معده هر چه در باب آنها مسطور شد بعمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بیاید بکار برند و بالجمله علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند که در اکثر از آن ساکن میگردد و تعدیل معده و فم آن بمثل آب انار و ماء الشعیر و آب کاسنی و اضمده نمایند و بقول مسیحی و جرجانی علاج فواق حادث از ورم حار جگر و معده فصد باسلیق ست اگر سائر احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب عنب الثعلب و کاسنی با خیار شنبر و اگر باوجود آن در معده لهیب باشد ماء الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده بصندلین و بزر قطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول طبری در فواق از ورم جگر سیال خشک لازم ست و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دهد فصد باسلیق از دست راست کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا مزورات بسرکه و شکر یا عصارهٔ زرشک سازند و مزورات را باندک شکر شیرین کنند و تضمید کبد بصندلین و شیاف مامیثا و اندک فوفل و قدری قصب الذریره با آب سیب چاشنی دار و آب آس رطب سازند که بصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تهاون ننمایند بهر آنکه ورم حار کبد چون طول کشد جگر بارد شود و باستسقا انجامد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که علامت فواق ورمی وجود ورم هلالی در جانب ایمن کبدی یا مستدیر در فم معده در معدی ست پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب باشد و بحقنهٔ لین نمایند و بر معده و کبد بمثل آب عنب الثعلب و خیار شنبر و روغن گل ضماد کنند و بمثل سویق بشربت نیلوفر یا مغز نان مغسول با آب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد بلغمی ضماد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه بمثل غاریقون بعد تجاوز از زمانهٔ ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهیج اطراف باشد عرقیات شربت انارین منتفع دهند روز دوم زرشک شش ماشه آلو بخارا هفت دانه در عرق کاسنی یا دو آثار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح خام مالیده گلقند یک نیم توله شربت بزوری یک نیم توله داخل کرده بدهند باز اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه مویز منقی نه دانه تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله حل کرده بنوشانند روز دوازدهم فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله سنای مکی نه ماشه افزوده مسهل دهند روز دوم مسهل تبرید لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل ماشه شربت بزوری دو توله دهند

وبجای آب عرق بادیان بکوفته همچنین دو مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بعده کهچری مونگ در آب گوشت پخته بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه بیخ کاسنی
عنب الثعلب زرشک هر یک شش ماشه بعرقیات جوشانیده شربت بزوری گلقند هر یک دو توله بدهند انتباه شیخ الرئیس مینویسد که در فواق
عقب قی اگر مریض بقیه خلط لاذع دریابد و با آن قدری غثیان باشد عطسه متواتر آورند بعد از آنکه مزلق آن خلط مثل رب آلو و تمر هندی
داده باشند و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معده را بمراهم معتدله ضماد کنند و حریرهٔ نرم که دران تغریه بمثل لعاب گندم وتسکین بمثل
روغن بادام وخوشبو بمثل کشنیز وتقویت بمثل آب جوزهٔ مرغ باشد بنوشانند اعلام فواق باطفال شیرخواره اکثر بسبب ریح حادث میشود و زنان را
چنان گمان ست که برای توسیع معده و روده عارض میگردد اگر بسیار باشد جوزهندی باشکر سفید بدهند وجند بیدستر در آب سائیده اندکی دادن سود مند بود
و پودینه و الائچی و مویز منقی و بادیان در گلاب سائیده گلقند داخل کرده بدهند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه باشکر مجرب ست و تعلیق سنگ نافع
و بلعب بازیها مشغول سازند و گویند که اگر رشته از لباس مرضعه بگیرند و بآب دهان تر کرده بر پیشانی طفل بچسپانند فواق را نافع باشد و انچه از ساکن کنند و انچه از ناف
چیزهای تند و تیز افتد بآب و لعابات فرو ایستد و فواق بیبی اطفال را اکثر افتد و در صورت حدوث علامت هلاکت باشد و العیبا بروغن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقة از امراض امعاست لیکن عادت اطبا بر شمردن آن در بحث امراض معده جاری شده و جمیع اطبا بعد جالینوس انقلاب معده را
ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی ست و معنی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات او از اوائل نفهمیده اند بالجمله عبارت ست از آنکه هر طعام که
خورده شود بعد از هضم معدی باقی مندفع گردد و بجهت تشبیه انقلاب اسفل شی باعلای آن و یا انقلاب و انعکاس فعل معده از مقتضای طبیعت خود مسمی باین
اسم گشته و سببش یا قروح سحج و خراش بسببی از اسباب سحج ست در معای اثنا عشری که متصل معده است یا در رودهٔ صائم که با اثنا عشری اتصال دارد
و اسباب سحج همان ست که در سحج گفته آید پس هرگاه غذای منهضم در معده با امعا رسد بکیفیت لذاعه خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و حرارت که
دران بهر سیاره لذع کند و امعا بقوت آن غذا را بسبب اذیت لذع بسوی معده باز گرداند و معده نیز آنرا بکراهت از خویش بقی رد کنند و یا ضعف که در
امعا حادث گردد و نتواند که بطریق معتاد دفع کنند و فرق درمیان این مرض و ایلاوس که قسمی ست از قولنج آنست که در ایلاوس آنچه بقی بیرون آید متعفن
و بدبو مثل براز باشد بخلاف قی انقلاب معده که کیلوسی غیر منتن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشور باریک در قی
برآید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که بسبب خراش معاست و الا بسبب ضعف امعا باشد
علاج در صورت سحج زرده سفوف الطین بروغن بادام گاو چرب نموده همراه لعاب بهدانه در ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده
چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری ادویهٔ مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً
حسوی متخذ از خندروس و بیه بزی نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدهند و از ماءالشعیر که
دران صمغ و کتیرا باشد تجاوز نکنند و یا حسوی متخذ از شحم بز در اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات و ملوحات و حریفات نخورند و بعض متاخرین نوشته اند
که اگر صفراوی باشد افشرده انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین و رب حب الآس
و بارتنگ باطباشیر و دم الاخوین نیز مناسب ست و سفوف بقلیا نافع و اگر بلغمی بود تنقیهٔ آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بروغن بادام بریان
چرب نموده بدهند و ماءاللحم و زردی بیضهٔ نیمبرشت درین مرض غذای مناسب ست و آبیکه دران خریطهٔ گلنار و طباشیر خرنوب زرشک و غیر آن اندا اخته باشند
یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کتیرا در عرق بارتنگ حل کرده مجرب ست و عصارهٔ برگ گل سرخ یک توله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین یک نیم ماشه
تخم بارتنگ شش ماشه سائیده با شربت حب الآس نیز مفید ست و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقیئات مناسبه قی نمایند
و بفاصله دو سه گهڑی گل ارمنی گل مختوم گل نیشاپوری صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالائش گلاب

هفت توله نوشانند و یا طباشیر کتیرا دم الاخوین هر یک یک ماشه کهربا دو ماشه در خمیرهٔ صندل ساده یک نیم توله آمیخته با عرق گاوزبان و گلاب هر یک سه توله بدهند و یا دانهٔ هیل طباشیر نشاسته کتیرا کهربا هر یک یک ماشه در انوشدارو ساده یک توله سرشته اسپغول تخم ریحان خرفه هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوڑا و بیدمشک گاوزبان هر یک چهار توله لیک لمحه خیسانیده شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده دهند و یا مصطکی دانهٔ هیل پوست بیرون پسته عود صمغ عربی هر یک یک ماشه انار دانهٔ ترش بریان در شربت سیب و لاچی و خشخاش هر یک دو توله آمیخته بلیسانند بعده شربت [illegible] سه توله در گلاب کیوڑا هفت توله حل کرده و تخم خرفه [illegible] هفت ماشه باشید و دهند و این اقوی است سفوف حب الآس شیرهٔ بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد و بهی دانه هفت ماشه [illegible] خشخاش و مورد هر یک یک نیم توله و اسپغول و تخم ریحان و تخم بخشک هر یک سه ماشه در گلاب و کیوڑا هر یک چهار توله عرق مکو پنج توله حبوب بید ساده لت کرده شربت به و سیب هر یک یک نیم توله آمیخته بنوشند و یا حب الرشاد نه ماشه در دوغ گاو نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودری نه ماشه دوغ گاو شیرین یک نیم پاو شربت به سه توله دهند و یا بالنگو نه ماشه دوغ گاو یک نیم پاو شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دوا و غذا همه آنچه در سنج گفته آمد بکار برند و چون هیچ تدبیر سود نشود باید که شیشهٔ حجامت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده دوا دهند فی الفور انقلاب ابا زوال و در حالت ضعف اعمال تدبیر نوشیدن مطبوخ فواکه است اندک اندک بعد ازان استعمال معجون نعناع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل قی گذشت از هر چه مقوی معده است التقویت [illegible]

کرب و قلق معده

هرگاه عارض شود مریض ازان غمگین و بیقرار بود و بانتقال از شکلی بشکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبرد شدید الاشتیاق باشد و بتکثیف اعضا و تصعید بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا با وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد و گاه تابع او سدر و دوار بود و گاهی دران رنگ متغیر گردد و آن در حقیقت سبد اغثیان است اکثر با آن غثیان بود و گاهی منتقل بغثیان گردد و سبب آن مادهٔ غثیان مع ضعف معده است و خصوصاً مادهٔ متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس مادام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر مادهٔ این مرض حار صفراوی متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد میباشد و گاهی مادهٔ بارد بود و لیکن از کیفیت ردی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت نیز ذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس گاهی بقیهٔ بر روائح اخلاط از ادویهٔ مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جوش کند از فواکه و از سبب شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود بسبب تجمید خلط مکرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات سبب زیادتی حمی گردد و اجابت کرد در تب آب بنوشند مگر آب سرد بالجمله تشخیص اسباب این بنحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد علاج در مادهٔ حار بهر تنقیهٔ معده اگر ممکن بود با آب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی نمایند و قرص طباشیر همراه شیرهٔ زرشک شربت انار و سکنجبین خورند و از پوست کدو و ترو صندل و گل سرخ و کافور در گلاب سائیده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضاً بهر تطفیهٔ آن مبردات دیگر مثل آب خیار شربت سیب یا به بنوشند و سویق جو طباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه و اشربهٔ بارد رطب دهند و باقی تدبیر از مبحث قی بحسب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و ازالهٔ خفقان مجرب انطاکی است و فادزهر سموم ولسع افعی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هر یک سه صد مثقال آب لیمون یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله بدستور قوام شربت سازند و اگر درین ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که مادهٔ مجتمع در جوف معده بقی استفراغ میگردد و اگر غائص باشد تطفیه بمبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تطفیه سود ندهد بطریق دیگر از منقیات طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوری که در غثیان مذکور شد و سکنجبین ریوندی نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه نمایند بعد ازان جوارشات حاره

باسکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند و ایضاً بهر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی در طبیخ شبت آمیخته بنوشند وقی کنند و بهر تحلیل مواد ملطفات چون آب بادیان و شربت افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحد ست باقی تدبیر این از انجا بر گیرند شیخ مینویسد که اگر مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط ردی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویهٔ غثیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا مبردات رطبه و اطلیه متخذ از انها تسکین دهد و از انچه از ین تجربه کرده شده ضماد پوست کدو و برگ خرفه و پست جو بسرکه و آب ست بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سویق شعیر جریش غیر مغسول خصوصاً با نار دانه است و فقاع از انار دانه بلا ابازیر برب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلا و آب او ممزوج بتمر هندی و شراب سیب کهنه که فضول او تحلیل شود باید کرد فاضل سمرقندی در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باه نان از آرد گندم و مغز چلغوزه پخته داد ند و شب خواب کرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم فی الحال التسکین یافت

اختلاج معده

و آن حرکتی ست شبیه بخفقان که در معده عارض شود لیس وقتیکه حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلای معده باشد خفقان و گاه غشی نیز بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی با آن غثیان و تهوع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مؤدی گردد و از ان مالیخولیا حادث شود بالجمله سببش اذیت ست که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لذاع محتبس میان دو طبقهٔ معده و متشرب دران یا از تصاعد کرم امعا بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع میباشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و درد امعا و انعصار و دغدغهٔ معده و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیاناً خروج کرم در قی دلالت کند علاج حسب ماده آنچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال و تعدیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معده پردازند و در دیدان بهر تلیین استعمال حقنهٔ لین یا مسهل مثل مطبوخ افتیمون تربدی علوی خان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید باید کرد و بقول ابو منصور اخراج خلط با یارج یا بمطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیه مقوی معده خورانند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج بهم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب و خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیهٔ جید الجوهر و خائیدن مغز بادام و جوز و پسته و حب السمنه بنبات و مالش روغن جوز و خیری مساوی نیمگرم نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نقوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من ست پوست هلیلهٔ کابلی یک مثقال آمله ۳ درم بهمنین دروغ عقربی برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد یک مثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک اوقیه داخل نموده اول تخم مرو یک درم خورده بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدهین معده نمایند بروغن سفرجل که دران مصطکی حل کنند حکیم شریف خان مینویسند که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و با سهال از ایارج و حب قوقایا بعده تقویت معده بجوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد ماء الاصول بنوشند و چون نضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و بماء الجبن مع حبوب و اشربهٔ مناسب نمایند و اگر از خلط لذاع باشد قی بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفصد و بمطبوخ هلیله و فلوس خیارشنبر و ماء الجبن کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند و بدانکه این مرض شدید الرداءت ست کمتر از ان خلاص حاصل میشود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی مادهٔ حار محترق میان طبقات معده و شرایین حوالی آن میباشد و از ان مادهٔ ابخرهٔ حار بسوی اعالی در طریق شرایین منتجر میگردد پس شرائین گردن حرکات شدید مستکرهه می نما

و آمیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت میکرد و بد حال میشد و اضطراب بسیار می نمود و در صحن خانه مثل حباری میگردید
و اکثر شب خواب نمیکرد و بمن علاج او بتنقیه نمودم لیکن تنقیهٔ کامل بسبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دوای مسهل جذب باد میکرد
و آن بنا بر بودنش در عروق مع غلظ آن خارج نمیشد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعده آب کاسنی و عرق نوشانیدم و تخفیف صالح حاصل شد
لیکن اطبا که پیش او می آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از انها چیزی میگفتند و بعض دیگر از ایشان چیزی دیگر پس مریض مشوش گردید و علاج از
طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت نشمرد و طبیب بادویهٔ مسهلهٔ قویه علاج نمود و از ان نفث الدم و ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بمرد و از
مجربات در قتل و اخراج دیدان اعتذار بخود مقشر با سرکه تا سه روز بعده نوشیدن مطبوخ بیخ توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ او میکند بعد از ان
بهر تقویت معده جوارش جالینوس دهند طبری نوشته که این نوع از خفقان سریع الزوال ست بحسن تدبیر و علاجش این ست که نظر کنند بسوی خلط ردی
پس اگر خلط بارد غلیظ باشد و آنرا معده تشرب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نمایند ایارج فیقرا یک درم رب السوس دو دانگ
شحم حنظل مدور زرد یک نیم دانگ غاریقون نیم دانگ حب النیل شیطرج هندی نمک نفطی هوم المجوس هر واحد یک نیم دانگ ماهیزهرج و حب الغار هر واحد یک دانگ
سقمونیای مشوی یک نیم دانگ کوفته بیخته در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجبویه سرشته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو مثقال و نیم از ان بخورند و
یا سه بار حسب قوت استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون بادیان هر واحد یک درم و یک دانگ
هلیلهٔ سیاه سه درم مصطکی یک نیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بیخته باب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت
از معده بدون تحلیل قوت میکند و در هر روز یک مجلس اجابت می نماید و تضمید معده باین ضماد نمایند قسط سه درم مر صبر سقوطری هر واحد یک درم سنبل
مصطکی هر واحد دو ثلث درم همه را سائیده بموم و روغن ناردین گداخته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده بنقا ابتدا کند
و علامت آن نقصان اختلاج و خفقان ست این حب ترکیب دهند سعد اشنه دارشیشعان قصب الزریره مصطکی عود خام گل سرخ هوم المجوس
اصل السوس نانخواه زیرهٔ کرمانی صعتر فارسی زوفای خشک برگ نمام برگ مرزنجوش هر واحد یک جزو زعفران نصف جزو سائیده بشراب خوشبو مثل
ترمس حب بندند سفرطح و در دهان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض فم معده را زائل کند و شلیثا و اصفر سلیم و امروسیا بدهند و اگر خفقان
و اختلاج از خلط حاد لذاع متشرب معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد ست بعد از ان استفراغ باین حب افسنتین رومی یک درم
افتیمون یک نیم درم هلیلهٔ سیاه دو درم غاریقون یک درم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ سائیده بجلاب سرشته حبها خرد بندند و در سایه خشک نمایند
شربت دو درم و ثلث یک شربت یا دو شربت از ان بخورند و بعد استفراغ تضمید معده باین ضماد کنند افسنتین دو درم قصب الزریره یک درم
گل سرخ دو درم و نیم صبر سقوطری نیم درم عسالیج کرم و اطراف او یک باقه متوسط سائیده در گلاب و اندک سرکهٔ کهنه حل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی
در مثل این معده ضماد باب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضهٔ مبرده مینمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد
هر روز یک قدح ازین نقوع بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت میکند افسنتین رومی جعده هر واحد دو درم مویز منقی از تخم بست درم گل حنا
سه درم پرسیاوشان دو درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم تربد کوفته یک درم آلو بخارا عناب تمر هندی هر واحد بست درم ترنجبین سی درم هوم المجوس
اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یک روز در آفتاب دارند و هر روز یک قدح با ده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد و ازین
تدبیر منحل نگردد ضماد دیکه مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر مزورات حصرمیه و ناردانج و زیرباج و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقیق این
اخلاط و جذب آن میکند و ایضاً این هر دو سبب را علاج بسیار نافع این ست که در خلط بارد رطوبی باید که قی از نمک و ترب و خردل و شبت
و مانند آن و نبیذ غلیظ و آب گرم کنند و در خلط حار لذاع بماء الشعیر که دران اندک تخم سرمق پخته باشند و سکنجبین و آب گرم نمایند و بر ناشتا قی کنند
و برای جمیع هر دو سبب ریاضت معتدل نافع ست و ابو ماهر اصحاب این مرض را باستفراغ از شرب دوا امر مینمود و بعد در انجا که سبب خلط لذاع حار مخی بود

بعد استفراغ بشرب سکنجبین سفرجلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض بسرعت زائل میشد و در ینجا قسمی دیگر ست که از ان خفقان و حرکت اختلاجی بمشارکت فم معده مبتلا شد و آن این ست که خلط لذاع بسوی امعا ریزد و با آن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند و معده از ان مضطرب گردد و قوت دافعه بدفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همان ست که سابق مسطور شد و علاجش حقنه لین ست بعده دو سه روز برنهار شیر تازه بشکر دهند و روز سوم این حب بدهند شیح برنج کابلی ترمس قنبیل مر هر واحد یک درم سائیده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز پلپه دانه پنج درم برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس تلخ هر واحد یک درم سائیده بشکر محلول آمیز ندو هر روز مقدار جوز بعد شرب دوای مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده و تطهیر آن بضماد و آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخائیدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده بحال خود رجوع کند و تا بو ماهر بعد رجوع دیدان بسوی معده امر بتناول هلیله مربی چند روز می نمود و طعام او چیزیکه دران سرکه و شکر می بود مثل عدسه صفراو زیرباج و مانند آن میکرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت برذهاب حس امعا کند و مؤدی بزلق آن و فساد انچه بران وارد شود میگردد

وجع الفواد

عبارتست از درد شدید که بر فم معده عارض شود و با آن غشی شدید مهلک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب ست در اکثر بزودی هلاک گرداند و گاهی مزمن گردد و بسبب قرب فم معده از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن مسمی باین اسم شده و سببش عروض حرارت بفم معده است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و دردهای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم عفن بر فم معده نیز افتد و یا اجتماع ریح بارد غلیظ دران بود و طریق تشخیص این اسباب همان ست که در تشخیص امراض معده گذشت و ایضاً نظر کنند اگر خشکی دهن و تشنگی باشد و جشای دخانی آید و از وضع اشیای بارد بالفعل بر موضع فم معده و تناول چیزهای بارد بالقوه وجع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر باوجود این علامات زردی زبان و تلخی دهن بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهبج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح باسفل تسکین یابد و گاه درد شدت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد

علاج وجع الفواد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج و تقویت فم معده نمایند بنوعی که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت و ایضاً شیره زرشک در گلاب و عرق گاوزبان برآورده سکنجبین و شربت لیمون داخل کرده بنوشند و دوغ بر برف سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپغول بگلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفاناخ سودمند ست و اگر از صفرا باشد فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمر هندی و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل بالیدن نیز مفید بود و ایضاً اگر در غشی باشد بزودی عرق بهار کرنه و گلاب و آب دریا برنج پاشند و پرورده بر رو و سینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیمگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب یخ بالمناصفه آمیخته نوشانیده قی کنند و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد قی استعمال شربت ورد مکرر اهلیلجی چهار توله با سکنجبین چهار توله و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند در آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیدن باید وقت شام غذا اسفاناخ که کشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یک توله بلیسانند و شربت سیب و انارین هر یک دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مادی مذکور شد بعمل آرند و رازی فرموده که اول رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و الاطبع را بحقنه بارده بکشایند پس شربت ورد استعمال نمایند و بالجمله اول باشوبه و استعمال شاخها و فصد و مسهل و تقویت قلب و معده بعطریات بارده چنانچه تمر هندی و گلقند در گلاب بالیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفواد کرد و بتناول پست جو و آب انار تسکین یافت بهر آنکه پست جو

منضج صفرا از فم معده است و آب انار مطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تضمید معده به برگ علیق باریک سوده
باندک روغن آس و یا بلیغ گرم باریک سائیده با قدری روغن مذکور و بمغز خیار کنند و ایضاً آب به و آب بارتنگ و آب حی العالم بروغن گل
ضماد نمایند و استعمال حقنه بماء الشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض ست سعید نوشته که اگر حدوث این علت از خلط مراری باشد
علاجش به تنقیه خلط باستفراغ او بقی از سکنجبین و آب نیمگرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد تحریک طبع او بشربت اجاص یا آب تمر هندی
بشربت نیلوفر نمایند و بعد قی و تنقیه تقویت معده بشربت سیب و رب به ساده و آب انار میخوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ماء الشعیر
باب انار میخوش بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد بحقنه لینه تلیین کنند و تبرید فم معده باب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از
اغذیه حاره و اشربه حاره منع کنند و بجزورات متخذه از آبهای قابض مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح
باستعمال بچه مرغ متخذ بسیاه مذکوره توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشربه تدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال
و بتعدیل مزاج نمایند و در فصول معتدله باستفراغ صفرا پردازند تا باین تدبیر از عود مرض در امان باشد

علاج وجع الفؤاد بارد بلغمی و ریحی

در بلغمی اول دست و پا را ببندند و محکم ببندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید و الا حقنه حاده و علوی خان بعمل آرند تا بهوش آید
بعده مقیئات بلغم بنوشانیده قی کنانند و این دوا دهند غاریقون سه ماشه و هلیله کابلی یک عدد بخورند و مصطکی یک توله و نبات سه توله در گلاب یا آب
بجوشانند که بقیه آید صاف نموده نیمگرم بنوشند و بفاصله سه چهار گهری مطبوخ تربد و شربت دینار دهند تا دو سه نوبت اجابت طبع شود و حب الاستن
علوی خان بدهند و غذا شوربای مرغ با نان سازند و معجون ابن هبل درین باب از مجربات است و صدف هندی سوخته بالخاصیت نافع این درد است بالجمله
بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند بدانچه موافق ماده بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معده بلغمی مفصل مسطور شد و در ریحی انچه جهت رفع غشی سابق
مذکور شد بعمل آرند بعده جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر ادویه آروغ آرنده که در نفخ معده و کثرت جشا نوشته شد
بدهند با تحلیل ریح والا این دوا دهند غاریقون سه ماشه مصطکی دو ماشه گلقند دو توله خورده شیره قرطم یک نیم توله و صعتر هفت ماشه گلاب یا نیم پاو
گلقند چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آمدن دو سه اسهال غذا شوربای مرغ و کبک بنان دهند و بجای آب بر عرق بادیان و گلاب برابر اکتفا ورزند
و بنابر تنقیه معده ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح مویز منقی سه توله پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون هر یک
هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد سنا دو توله پخته گلقند بشربت دینار هر یک چهار توله آمیخته و تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار ماشه
سوده بر دارو ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطکی دو ماشه مقل یک ماشه در هلیله مربی یک عدد آمیخته با شیره بادیان
خطائی و رومی هر یک چهار ماشه صعتر هفت ماشه زیره سفید سه ماشه شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده حرف نه ماشه گلاب پاو آثار همین نسخه سه چهار
روز تکرار نموده معجون ابن هبل دهند و این کماد فی الحال درد را ساکن کند مغز برگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سهاگه و زرد چوب هر دو
برابر سائیده بر آن پاشیده بر تابه گرم نموده تکمید کنند صفت معجون ابن هبل که جهت وجع الفؤاد و تقلب النفس از برودت نافع ست و بسیار مقوی معده
گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد و درونج انیسون هر یک یک جزو جند بیدستر نیم جزو کوفته بیخته
با یک وزن عسل و یک وزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال و ایضاً جوارشات گرم و کاسر ریاح بخورند و ادویه آروغ آور چون کندر و مصطکی و زیره و
پودینه بخایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و بالیدن عطر گلاب شدید المنفعت ست و بادیان عنب الثعلب گل بابونه قنطوریون جوشانیده نوشیدن
نیز مفید درد فؤاد ریحی ست و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر واحد سه ماشه الاچی خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده
صاف نموده گلقند نشترن دو توله داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفؤاد بارد ست و کذلک ضماد دارچینی عود وج ترکی زرنباد مصطکی بگلاب سائیده

نیمگرم بر فم معده و معجون فنجنتین بنبات سفید و عنبر بقدر یک دانگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد مرمن مجرب ست و حلتیت در آب محلول نوشیدن بار دیگر عجیب ست وصعتر و سومیائی نیز نافع و شراب مع سرکه مجرب شده در دستور ست که در وجع الفواد بعد قی سکنجبین و آب نیمگرم و اسهال بنقوع حامض مع جلنجبین گلاب و شربت دینار این سفوف مجرب ست انیسون و مشقال هیل دانه کلان زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال را و نده دو درم شکر برابر همه؛ در کتاب الرحمه مسطور ست که وجع الفواد آنست که دران چنان محسوس میگردد که گویا مرس کرده میشود و علاجش این ست که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر بز صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح ست و ارسطو گفته که غساله خصیه انسان عظیم النفع ست اشتباه هنگام غشی درین مرض جدوار خطائی سوده زهر مهره خطائی سوده در گلاب حل کرده بحلق ریزند و لخلخه از مصطکی سائیده روغن گل یا نرگس و سرکه خالص و آب انارین و آب سیب ولایتی مجموع را در شیشی انداخته حرکت داده ببویانند و اگر از غشی افاقه نشود در همان حالت رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب وجع معده و علاج امراض معده برگیرند

حرقت معده

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس و نان فطیر و هریسه و فواکه خام و غیر آنست و یا احتباس رطوبت خام در فم معده و یا کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده طریق التشخیص این هر سه سبب باید که از مریض بپرسند که سوزش وقت ابتدای هضم طعام میشود یا هنگام خلو معده اگر نزد هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش ازان طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب دهان و غثیان و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معده و بر نهار بیان کند و از خوردن طعام و لقمه چرب ساکن گردد بسبب انصباب سودا بود علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده نوشیده قی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چار توله بگلاب و یا لعاب اسپغول و تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد و یا خرفه بدهند و در بارد مزاج زنجبیل مربی بعرق بادیان و هیل و ادویه دهند و جوارشات هاضم خورانند و بادیان خائیدن مجرب ست و غذای ناشتت سریع الانهضام مثل قلایا و مطجنات متوبله و لحوم خفیفه مشویه چون لحم طیهو و غیره بخورند و در رطوبی قی بمقیئات بلغم بکرات و مرات کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم و ایارجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معده تجوید هضم کنند و جوارش مصطکی مرکب و عود و بندا دیقون و قرص سعد و آمله مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک سفید بود و کذا خوردن نمک سلیمانی سه ماشه بعد از طعام و بفاصله سه گهڑی مصطکی دو ماشه الائچی کلان سه ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و صبح بسه دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کادی نه توله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه پاشیده دادن و غذا قورمه بچه آهو با نان سود مند ست و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب راقم ست و در سوداوی فصد اسیلم یا باسلیق از دست چپ کنند و هلیله مربی و آمله مربی و اطریفل صغیر و دیگر مقویات معده بخورند و سکنجبین بزوری یا عنصلی بنوشند و از ادویه مقوی معده ضماد کنند یا طباشیر دانه هیل لاجورد مغسول هر یک یک ماشه آمله مربی یک عدد سرشته ورق نقره پیچیده بخورند و شیره تخم خربزه و زرشک و قرطم هر یک نه ماشه و الائچی کلان پنج عدد با سکنجبین افتیمونی علوی خان و سکنجبین بزوری معتدل هر یک دو توله و گلاب نه توله و عرق کیوڑا هفت توله تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و لقمه چرب صباح بخورند و غذا شوربای بچه مرغ بنان دهند و اشیای مولد سودا ترک نمایند و اگر زائل نشود ماء الجبن دهند و سفوف آمله بشیر بز یک شبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته بسرکه تر کرده خشک نموده اصل السوس مقشر مساوی با نبات سفید از چهار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلان و نمک طبرزد مساوی کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معده را بالکل زائل سازد و اگر کنجد مقشر را در آب شیره گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرقت معده و مرض حادث از اخلاط سوداویه و محترقه و لذاعه نماید و اگر پوست بیرون پسته زرور و صندل سفید هر یک سه ماشه عود کندر مصطکی طباشیر هر واحد

یک ماشه کوفته بیخته بروغن گل یک توله گلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده و جگر که در مرض مراق بهم رسد و در معده
حار را نافع ست و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب بهی و سیب شیرین اضافه کنند و باقی همه تدبیر از بحث مالیخولیا اخذ کنند سویدی نوشته
که از اسپغول پنج درم در آب لعاب بر آورده و شکر سفید داخل کرده نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نهادن و کذا دوغ گاو آشامیدن در حرقت
معده مجرب من ست و شرب آب غلیظ برنج بخته و کذا عصارهٔ خرفه پنج درم و کذا عصارهٔ گل سرخ تازه یا طبیخ یابس او و کذا شیر بز و کذا آب انارین
بشکر و کذا سنبل هندی و کذا طبیخ مویز منقی و اکل لحم ابیض تربنج و کذا ابرة الراعی و کذا شفتالو بخته و کذا کاهو بستانی بسرکه و شکر و کذا خوردن
ماهی تازه بروغن کنجد بریان کرده و کذا عصارهٔ مایثاد و درم و ضماد گل کرم بری یا عصارهٔ برگ و شاخ انگور بستانی بسویق و شراب بر معده و کذا برگ
یا بیخ اذن القسیس و کذا کاهو بری و شرب و ضماد عصارهٔ بستان افروز و کذا شیرزنان هر واحد مسکن حرقت معده است و روفس و غیره گویند که
نوشیدن شوربای چوزهٔ مرغ و شوربا های حریب مطفی لهیب معده و حرقت حادث بعد قی ست و غافقی گوید که کنجد بشکر خوردن و کذا نوشیدن سه جرعه
روغن کنجد مسکن حرقت حادث بعد شرب شراب ست طبری گفته حرقتی که در فم معده حادث شود بر دو نوع ست یکی متولد میشود از خلط خام غلیظ که
از معده بسرعت منحدر نگردد در فم معده طافی بماند مثل نان فطیر و اشیای غیر بخته یا فواکه خام که این همه چون برطوبت بیامیزند و حرارت معده آنرا لاحق شود
حموضت مجاوز از حالت طبیعی یابند حتی که بمنزلهٔ اشیای مفرس گردند و بسبب شدت حموضت خود در فم معده اثر کنند و از ان انسان قلق و شکایت یابد و گاهی
این نوع از احتقان رطوبت خام در فم معده باشد و قلق آرد و نزد رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و علاج این نوع قی با آب طبیخ ترب و آب شبت
و عسل ست و صاحب این علت بطعام قی نکند و اگر امتلا در بدن او یابند از استفراغ بمطبوخی که در ان افسنتین و افتیمون و هلیله سیاه افتد باکی نیست و تقمید
معده باین ضماد نمایند گل سرخ و مصطکی هر واحد یک درم و صبر سقوطری هر واحد دو ثلث درم قصب الذریره دو درم همه را سائیده دو حصه کنند و یک
حصه بموم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و حصهٔ دوم در آب آس رطب و آب سیب میخوش خوشبو و آب بهی
آمیخته بپارچه آلوده بر معده نهند و از اغذیه بر اشیای خفیفه و لحوم خفیفه مشویه مثل تیهو و بچهٔ مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیهٔ معده و تعطیر آن این
سفوف بدهند خشخاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنجاه درم شکر طبرزد مثل همه شربتی سه درم تا پنج درم صبح قبل از طعام و این
معجون نیز مفید هند افسنتین افتیمون هلیله سیاه هر یک ده درم زوفای خشک صعتر مصطکی عود خام هر یک چهار درم تودری بوزیدان ساذج هر یک
سه درم دارفلفل دو درم برگ بادرنجبویهٔ خشک بیخ سوسن زعفران یک نیم درم کوفته بیخته بران پنجاه سامونا کنجد غیر کوفته انداز ند
و بشکر مقوم یا مویز منقی بسرشند و این معجون بهترین اشیا بجمیع انواع حرقت ست و نوع دوم نوع غریب ست بعض اطبا غلط میکنند
در ان بلکه بعلاج او هدایت نمی یابند و او این ست که از طحال خلط سوداوی شدید الحموضة و حرافت لذاع میریزد و این آن خلط ست که
بقول جالینوس بران مگس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست که اول عقب طعام و عند ابتدای هضم حادث میشود و این
نوع بر نهار عند تحریک شهوت طعام ظاهر میگردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین یابد و علاجش فصد اسیلم یا باسلیق است و اخراج خون بحسب
حال بعد از ان بر سکنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلد مداومت نمایند پس هلیله مربی و آملهٔ مربی استعمال کنند و بعض او قات
گلاب خوشبو مغلی بدهند و تضمید معده باین ضماد نمایند قسب پنج درم گل سرخ سه درم سعد دو درم افسنتین یک درم کندر ذکر دو ثلث درم
فوفل نیم درم سائیده بآب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعده سائیده اگر حرارت شدید نباشد در شراب کهنه حل کرده بر معده و طحال
ضماد نمایند پس اگر امر او متعسر گردد تکمید طحال او بلکه برهیئت طحال تر اشیده و در سرکه اندران پوست کبر و اسقولوقندریون و پرسیاوشان
و انجیر سیاه و تخم کرفس خوب جوشانیده باشند آلوده باید کرد و چون باین مدت ایام متوالی هر روز یکبار بر نهار تا چهار روز تکمید کرده شد پس تضمید
طحال بعد ایام قلیل باین ضماد کنند اشق در سرکه ترکنند تا بگدازد پس بر پارچه طلا کرده بعد از انکه بر طحال اندک روغن خیری یا قسط

یا ناردین طلا کرده باشند بچسپانند و بعصابه بر بندند تا از ان جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و از غذا بر زیرباجات حلو و بچه مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات مناسبه دهند و هرگاهیکه صاحب این مرض حرقت دریافت کند سبیل او آنست که از او فق اغذیه برنهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و پیه ماکیان و پیه بط بخورانند و این سفوف نافع ست مغز بادام مقشر خشخاش سفید هر یک ده ماشه مغز حلغوزه پنج ماشه سائیده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بران تجرع کنند و فصد باسلیق الابطی نیز او را نافع ست و اگر از منخر العلیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سبیل دفع طبیعت به بحران آنرا نفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و ابو ماهر در هر دو نوع بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نمیشد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی میکنانید بتناول اصابع الصفر یک یا دو شعیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و عجائز علاج حرقت بمضغ کندر و علک الانباط می کنند و موثر میشود و گاهی حرقت ساکن میکند

حکۀ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش یا خلط حریف لذاع شبیه بخلط محدث جرب ست که در معده حاصل شود خواه از عضوی بر معده ریزد چنانچه ریزش نزله نیز از سر بر معده و حدوث حکه از ان و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود و طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل خفت حکه بیان نماید حکه خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول الطعام بگوید حکه بثوری باشد

علاج حکۀ خلطی

اول تنقیۀ ماده بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره با شربت ورد المیلجی و یا نقوع صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعده بمقویات معده تناول نمایند و نجندی مینویسد که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفۀ حاده و تناول اغذیۀ معتدله و تنقیۀ آن خلط ست و مفصل نوشیدن ماء الجبن بسکنجبین یا بشربت نیلوفر یا بسکنجبین یا بشربت دینار ست و از اغذیه ماهی خرد رضراضی بروغن بادام بریان کرده و مسکه بشکر یا شیرۀ جو یا گندم بلحوم خفیفۀ فاضله و اسفاناخیه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که قصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی از ان نباشد و او فق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ ست هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله هر واحد پنج درم افسنتین رومی ده درم افتیمون پنج درم جیده ده ماشه کمافیطوس و کمازریوس هر واحد ۳ درم شاهتره ده ماشه اسقولوقندریون شش درم بدستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم از ان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقون یک درم تربد نیم درم ایارج فیقرا دو دانگ سقمونیای مشوی یک دانگ سائیده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیمگرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیلۀ مربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر بچۀ مرغ رطب و پاچۀ جدی و دماغ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمکسود و لحم صید اقدام ننمایند و همه شیرینی بگذارند و نبید کهنه قطعاً ترک نمایند و اگر عادت شرب او باشد از ان اقتصار بر ابیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج حکۀ بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر با زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدابیر از باب بثور معده و اسهال معدی بثوری بجویند و بقول انطاکی شرب طلیان با اندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجرب ست و بقول طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه و حریفه و مره نباید خورد و تضمید معده باین ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراده کدو همه را جمع کرده صندل سفید

و سرخ و اندک شیاف ابیض در آن حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند و ازین ضماد کثرت نکنند و از غذا بر مدققات معمولۀ از سینۀ تیهو و جوزه مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند و گاهی صباح بر نهار آب سرد بروغن گل داده شود و تغریق معده او یکبار بروغن گل که دران اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در هضم ظاهر گردد اشربه و ربوب آنچه انفع دیده مثل شربت انار و رب غوره و رب سیب و رب به سیما اگر در قاروره او حدت باشد و مثل این علیل که مزاج او حدت پذیر کمتر سالم میماند

استرخای معده و تهلهل نسیج آن

یعنی سستی معده و سخافت بافت او سبب استرخا ابتلال و تر شدن معده از فضول رطوبی ست و سبب تهلهل نسیج مقاسات امراض و اوجاع شدیده و سوء تدبیر مفرط و کثرت تعب و محنت همچون قی شدید و اسهال مزید ست و در استرخای نفس معده مسترخی شود و بدان سبب بافت لیفهای او سست گردد و رباطات معده که بدان مرتبط اند بیکدیگر اعضاست مسترخی گردند و بدان سبب بعض اجزای معده بر بعض دیگر فراهم افتد و فرق بینهما این ست که در استرخای نفس معده سینۀ مریض بلند تر میشود و پشت فرو میرود و فساد هضم ظاهر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابط مابین ترقوه و معده بود معده میل باسفل کند و بواسطۀ آن اعضای علیا نیز فرو سو کشیده شوند و بجای ناف گرانی محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رابط میان پشت و معده افتد معده میل بقدام نماید و ثقل در معده بهم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده بجانب چپ میل کند و بتبع وی در اعضای متصلۀ آن از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخا در روابط جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانند خیمه از چهار سو بوساطت رباطات قائم علیها شده پس هرگاه رابطۀ یک جهت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد و در تهلهل نسیج معده جمیع افعال معده از جذب و امساک و هضم و دفع ضعیف شود و هیچ مرض از امراض معده بدتر ازین نیست و متعذر العلاج ست و نوع خفیف آن که علاج پذیر و محتاج بکلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی لاعلاج آنست که طعام اصلا هضم نشود و غذا سبک و ترتیب ستوده سود ندهد و غذا غیر منهضم بصعوبت بر آید و باشد که قبض بحدی رسد که بدون استعمال حقنه و شرب مسهل دفع نگردد و از آثار سوء مزاجات و اورام هیچ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف همیگردد و پوست شکم لاغر و اشتها ضعیف شود و هرچه خورده شود بر معده گرانی آرد علاج در استرخای معده هرچه در باب استرخا و فالج مذکور شد بعمل آرند و بادویه خوشبو و قابض و اغذیه سریع الهضم مائل بتجفیف و قبض علاج کنند و هرچه برای تهلهل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معده مسترخی میشود از شرب دهنها و استعمال سومات کثیر و شیربرنجهای لزج غیر آنکه لین بود مقدار یکه از آن منتقل کرده شود و علاجش اطعمۀ مقویۀ قابضۀ عطره مثل به و سیب و شراب خوشبوی قابض و قسب و سعد و از اغذیه قلایای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر باستفراغ حاجت به تلطیفیه افتد سماقیه در مائیه و زرشکیه و امثال آن بدهند و در تهلهل نسیج معده شربت حب الآس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و بسباسه و امثال آن هرچه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فنجنوش و جوارش قابضه و معجون آس معمول ست و روغن مصطکی و ناردین و مانند آن بر معده بمالند و طعام لطیف و سریع الهضم اندک اندک بخورند و گوشت دراج و تیهو و جمله امراض معده را موافق تر ست خصوصا در مرض استرخا و تهلهل و پوست سنگدانۀ مرغ خانگی درین مرض مجرب ست باید که بقدر نیم مثقال از آن با طریفل یا شربت سیب یا حب الآس سرشته بدهند و سنگ یشب بر معده آویختن بالخاصیه مفید ست و اگر آنرا بسایند و نیم درم معجونی همراه آمیخته بخورند نافع آید و ابن ماسویه گفته که علاج با طریفل صغیر مع خبث الحدید نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کنند و انطاکی گوید که این دوا از تراکیب ماست و درین باب مجرب بسیار ست جو یک جزو مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیده گاه بسماق و گاهی بتمر هندی و گاهی بسفرجل بپزند و بدهند و بجوز السرو و مازو و طفل و ترمس ضماد کنند که بغایت نافع ست جوارش فنجنوش جهت استرخای معده و ریاح و بواسیر و فساد مزاج ولون و ازدیاد باه معمول والد مرحوم هلیله بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هریک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته و روغن گاو بقدر حاجت بسرشند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بهتر است

تشنج معده

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیه معده یا در رباطات آن تشنج امتلائی یا استفراغی بنحویکه در دیگر اعضا می افتد و بر غذا اصلا محتوی نشود و یا محتوی با احتوای غیر طبیعی گردد بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معده بر غذا تمام غذا غیر منهضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعض غذا منهضم و بعضی نامنهضم برآید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه آثار مخصوص تشنج رباط ظاهر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل بفقرات پشت بود طعام در معده قرار نگیرد بمجرد خوردن از معده بسوی حلق فرو آید و مریض مائل بود بجانب یمین اگر تشنج در رباط متصل بایمن فقار پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بایسر آن باشد و آنچه در رباط مشارک ترقوه باشد مریض منحنی مائل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد علاج آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب سبب بکار برند و بقول طبری تشنج یبسی معده از کثرت استفراغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه مستفرغ شود در فم معده حادث شود و جائز نیست که معده متشنج شود مگر فم آن و اما در جرم لحمی معده تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و یبس است که لاغر و خشک گردد و تشنج تقلص عضو بسوی اصل اوست این معنی یافته نمیشود الا در اجزای عصبیه این نوع از تشنج لاعلاج ست مگر بندرت و او آنست که بقراط در تقدمة المعرفة ذکر کرده که هر که فواق عقیب استفراغ طویل بهم رسد منذر بهلاکت باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابد ست از ذکر آن و علاج تشنج حادث عقیب استفراغ طویل عند ظهور او وحدوث او و عند ظهور فواق واجب ست که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع مجامیر و لخالخ و اطباق سفرجل و تفاح نهند و تدرج یا قبج یا دراج یا تیهو بریان کنند و بران شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او بشکافند و بویانند و بگیرند دراج یا کبک و پاک کنند پس بر خشت نهاده در تنور یک شب بگذارند تا بسوزد و صبح برآورده مع استخوان و گوشت سائیده یا دو درهم یا سه درهم ازان گرفته در اندک شربت آس آمیخته دو جرعه نمایند بعده تضمید معده باین ضماد کنند بگیرند موم روغن معمول بروغن به و بران اندک گل سرخ و کعک بریان و قدری قسب کوفته بیخته انداخته بر پارچه بهیئت معده تراشیده مالیده بر معده نهند و چون اندک فواق او ساکن شود تشریب معده بروغن سفرجل در شب کنند پس ضماد مذکور بکار برند و اگر خواهش غذا باشد تغذیه بسینه تیهو بریان نمایند و امر کنند که نا خوردنش پیمیار اندک از شرابیکه دران قدری نعناع و مغز بادام سوده داخل کرده باشند باید کرد و مدام خیاشیم او با آب به و آب سیب و آب آس ملطخ سازند و همه بدن او بشیر بز منجمد از پنیر باید ضماد کنند و هر گاه بگدازد و ازان سائل گردد تجدید ضماد نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او دفعتاً منقطع گردد و خواب کند بلاشک صحت یابد و از آنچه معالجه بدان میکنند کسی را که حال او چنین باشد حقنه های قابض خوشبو اند و آن این ست که طبخ نمایند با مطبوخ اجزای حقنه های ممسکه مثل عدس مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفرجل و سیب و رامک و لادن اندک و نبات معروف ببنور قرنفل و از کعک بریان کوفته بیخته در کوزه لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعده ازین آب جرعه جرعه بنوشانند که گاهی مریض باین تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از قی بخربق بهم رسد علامتش تشنج اصابع نیز باشد علاجش نوشیدن شیر تازه است و سعوط بشیر دختر بروغن بنفشه و آشامیدن آب سرد بروغن بنفشه و تغذیه بمهلبه المتخذ بالشیر بز جوان و بهریسه متخذ از سینه ماکیان و تقویت او بخوشبوها و این نوع سریع الزوال ست مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان و قذف هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر ست و درین حال واجب ست که در قطع قی بتعطیر معده و بستن بازو و ساق و مالیدن پایها جهد کنند و چون قی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آن ست که از وضع آتش بر معده عند مصادرات یا وقوع در آتش تا آنکه بمعده رسد و فم معده متشنج شود بهم رسد و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود پس سالم گردد بتضمید و تمریخ و تسکین میباشد یا شدید باشد که آتش رطوبت آن فانی کرده باشد و آن لاعلاج ست و اما چون تشنج در رباطی باشد که مشارک فقار ست و یا در رباطی که مشارک ترقوه است علاجش همانست که مذکور شد و تمریخ ترقوتین بقیروطی از روغن بنفشه و تضمید بمرتبا

مثل شیر منجمد و جو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه و تغذیه بمرطبات و گاهی در رباط معده تشنج امتلائی حادث میشود چنانچه در سائر اعضای افتد
و علامتش آنست که دفعةً حادث شود مع علامات امتلاء در بدن و علاجش علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر رای آنرا واجب کند و استفراغ اگر
اگر قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجه او طول نمیکنم که در تشنج کلام طویل گذشت و گاهی معده از خوردن بلبیش متشنج میشود
و علامتش این ست که چون از حکایت بلبیش سالم ماند در معده او چیزی ثابت نماند و فواق شدید آنرا احادث شود و معده او بر طعام البته مستوی
نگردد و اکثر صاحب او در رعاف حادث گردد و بعض اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امر از خوردن بلبیش بتشنج معده و رعاف آئل گردد بذوبان
هلاک شود و گاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نهری و جمع کنند میان این هر دو و بهترین شیرها برای او شیر زنان ست پس شیر خر
پس شیر بز و اگر ممکن باشد و غذای او بشیر تازه یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبزن و تمریخ بروغن بنفشه موافق ست
و آب و ماهی برای سیداکه تریاق در هر روز وزن طسوج بشیر تازه داده شود و بسیار اندک از ان بشیر دختر سعوط کرده آید و باید دانست که
مداومت بر دواء المسک حلو بهترین علاج کسی ست که بلبیش خورده باشد و گاهی تشنج میشود معده از خوردن لحوم افاعی و از تریاق روفی علاجش
علاج سم خورده است و بدل تریاق اثاناسیا و مثرودیطوس خورند و گاهی از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج میگردد و چون آب شیرین
رو کنند زائل میشود و بعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجرهٔ قرنفل صورت تشنج در معده است مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و
علاجش ترطیب و تبرید ست مؤلف جامع گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیای دو درهم صنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه مرد
و شخصی دیگر را از تناول آن سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

جساوت معده و عضلات موضوع بران

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در اوردهٔ آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بران سختی و صلابت
شبیه بورم حادث شود و گاه در جانب معده که متصل طحال ست هنگام صلابت طحال بواسطهٔ سردی مزاج او جساوت بسبب برد و تکثف عارض
گردد و گاه در عضلات ثمانیهٔ موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث تا آنها سختی پیدا شود و علامت جساوت معده ظهور
تهیج و رماق چشم ست و کثرت آب دهان و بیشتر ظهور جساوت در معده هنگام مس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الم یافتن او هنگام سجود و نزد فرو بردن لقمه
سیما چون کلان و سخت باشد و گاهی غثیان و سوء هضم و سقوط اشتها و هزال و سوء تنفس با خفقانیت نیز عارض گردد و عدم تشنگی
و سرفهٔ خشک و کثرت سوء تنفس و سرفه هنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت یا مثل استسقای لحمی بود و منجر باستسقای طبلی
گشته بهلاک انجامد و فرق در جساوت معده و عضلات بشکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده در جساوت معده
و صلابت مستطیل از یک طرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد

علاج جساوت معده

باید که بسوی مزاج مریض و قارورهٔ او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره رنگین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج باعتدال آید پس نظر کنند
بسوی عطش او و لهیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او باشیای مبردهٔ مرکب بجلا ملینه مثل ضمادات
معمول از آرد جو و خطمی و بنفشه خشک نمایند و بعضی درین عنب الثعلب بابونه اکلیل الملک اصل السوس موم روغن گل روغن بنفشه حی العالم افزایند
و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیهٔ آن بر آتش بآب عصی الراعی و آب کشنیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لهیب و تشنگی
دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیاف مامیثا و بوش و صندل سفید و سرخ هر واحد یک درم باریک سائیده بموم روغن
گل از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضماد کنند و غذا حریرهٔ آب سبوس گندم سازند و از خوردن لحوم بالکل

اجتناب نمایند و بمطبوخ شاهتره و تمر هندی و ترنجبین و خیارشنبر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفاناخ با برنج سازند و اگر مزاج او احتمال فصد کند و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر بعمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از مزاج متغیر گردد تعدیل کنند و ازالهٔ اعراض حادث کنند و اگر با جساوت فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد مسهل یا حقنهٔ مخرج اخلاط غلیظ استعمال نمایند مثل طبیخ افتیمون و بسفایج و اصل السوس و بیخ خطمی و عصارهٔ قرطم بخیارشنبر و ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که دران قنطوریون و از صموغ جاوشیر و سکبینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمدهٔ ملینهٔ محلله مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلبه و حب البان و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب و بزر کتان افزایند و وزن هریک دو درم گیرند و مقل زعفران هریک سه درم پیه بط و مرغابی هریک چهار درم اشق دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن زیت و ناردین هریک هفت درم جند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب ساخته بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افتیمون تربدی و یا غاریقون علوی خانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر مرکب دو مثقال هر روز با ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطکی بادیان انیسون حب النیل سفید تخم خربزه هریک دو درم مویز منقی پنج درم گلقند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت را فواق پدید آید در یک دو روز بمیرد و گویند که شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضماد بر معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مر و صبر و مصطکی هر واحد یک درم کوفته بیخته بقیروطی روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماد نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدهٔ او بچه مرغ ذبح کنند و بعض افاضل ذکر کرده اند که ضماد خون تلیس گرم آنرا تحلیل کند و درین زمان بمثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نماید این ست که اسفنج در روغن ناردین یا در روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و بعض متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدهٔ او جساوت مع برد مزاج باشد نشستن در آب چشمهٔ کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستفرغ مسخن محلل ست و اگرچه سائر اعضا را بوجه دیگر مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تعریق آن بادهان نمایند و چون یک روز تعریق بادهان کنند روز دیگر باشیای مقویه محلله ضماد نمایند و اگر با جساوت وجع باشد این ضماد بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معده ضماد کنند و اما جساوت که از سردی طحال باشد یا علاجش علاج طحال ست از فصد اسیلم و نوشیدن مطبوخ افتیمون و تکمید موضع بصوف که در سرکه که دران کبر و انجیر و اسقولوقندریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تضمید آن بضماد اشق منقوع در سرکه و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریخ آن بروغن قسط و روغن ناردین از انفع اشیا ست و از غذا بزیرباجات و سکباج لحم حمل که دران کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال زائل شود این نیز زوال پذیرد و شیخ میفرماید که در جشای معده ضماد با کلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و مغاث و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذالک جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصا انچه در باب ضعف معده بهر صلابت ذکر کرده شد و این ضماد مجرب جالینوس برای این غرض خوب ست بگیرند موم شصت درم علک الانباط و صبر و قنه هریک سی درم زنجبیل و جاوشیر هریک بست درم روغن سوسن و صد و چهل درم بدستور مرهم ضماد مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت ست و آن مرهم اشق ست و ضماد برگ خطمی بمطبوخ آب و گلاب اولی ست و ایضا بر معده برگ خطمی سبز تازه بربندند و هر انچه معالجه بدان ازین امور نمایند باید که بران مواظبت یک دو ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند خجندی نوشته که غذا با غذیهٔ لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید بضمادات لینه نمایند مثل ضماد متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطکی و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری و کذالک نفع میکنند صموغ مثل اشق و جاوشیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقر و این طلا نافع ست سنبل الطیب گل سرخ مصطکی

افسنتین مغاث هر واحد یک جزو مقل جاوشیر زعفران مر حب بلسان صبر زنجبیل هر واحد ثلث جزو صمغ را در شراب حل کرده ادویه دیگر سائیده بروغنی از روغنهای مذکوره آمیزند و بر معده طلا کنند و حق آنست که در علاج این مرض اولا نظر کنند بسوی مزاج معده مداوات بتضمید و تغذیه و انضاج و تنقیه بحسب مقتضای حال نمایند

علاج جساوت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد از آن بضمادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جساوت معده با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچه در جساوت معده مع برودت گذشت بعمل آرند و ایضا در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبیخ شاهتره و تمر هندی مع خیار شنبر و ترنجبین نمایند و تضمید بمثل بنفشه خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیخ خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد و تضمید بمثل اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جندبیدستر و زعفران مع لعاب حلبه در روغن زیت و پیه کهنه و غیر آن نمایند و کذلک در تدبیر و تنطیل و تغذیه و سائر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و هنگام معالجه از مراعات امر مزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدانست و هرچه در علاج ورم صلب معده گذشت در اینجا مفید شناسند و مرهم مقل علوی خانی نیز در صلابت عضلات مجرب است و بقول گیلانی جساوتی که از بقیه ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست که مذکور شد سوای آنکه در ضمادات افسنتین و افتیمون و مقل و اشق و امثال آن زیاده کنند و بر الطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگرچه لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگرچه غلیظ بود هیچ ضرر ندهد و نیک هضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز بران گواهی دهد علاج چون او دیه معده را عظیم نگرداند پس تدبیر او بغذا کنند از آنچه قلیل الکمیت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال او بمرات بخورانند تا بتغذیه بدن وفا کند و آنچه از اغذیه سریع الهضم و سریع التغذیه و خوش ذائقه و خوشبو باشد و آنچه دران قبض و مرارت بود و معده لک او را حلاوت نیز باشد موافق بود و اگر تصغر معده عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معده و اعضای مجاوره آن در اینحالت حسب سبب بازاله آن پردازند مع رعایت قوت معده

ضربه و سقطه معده

در صدمه که بر معده واقع شود اول فصد اکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد و این طلا نافع کنند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل سک هر واحد جزو و ثلث جزو سنبل الطیب سائیده با آب بهی و شراب و آب بارتنگ آمیخته طلا نمایند و این ضماد نیز ممدوح ست صبر گل سرخ هر واحد جزو برگ سرو نیم جزو لادن ربع جزو با آب سیب مجوش و آب بارتنگ و اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بدانند که در هر عضو که مثل این آفات بهم رسد باید که تقویت قوت او نمایند و تحلیل آنچه در جرم او از مواد محتبس گردد و این ضماد در معده همین عمل کند و بسیار نافع ست سیب شامی بجوشانند تا مهرا شود و پس بار یک سائیده پنجاه درم از ان بگیرند و بده درم لادن و هشت درم گل سرخ و شش درم صبر آمیزند و همه را بعصاره برگ بارتنگ و عصاره برگ سرو جمع کنند و روغن سوسن بدان مخلوط کرده نیمگرم نموده بر معده چند روز ببندند و اگر قی الدم عارض گردد علاج آن نمایند و باقی علاج از ضربه و سقطه مطلق اعضا که در آخر کتاب بیاید اخذ کنند ابو منصور گوید که چون معده ضربه رسد بگیرند کهربا اکلیل الملک گل ارمنی هر یک ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیا مغسول سنبل الطیب جوز السرو هر یک سه درم مصطکی قشور کندر هر یک چهار درم زعفران دو درم با آب بارتنگ بسرشند و بجلاب شکری نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت و ورم باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب بارتنگ دهند و تضمید معده بگل سرخ و فقاح و لادن و مصطکی و اقاقیا و جوز السرو و ثمر طرفا بشراب قابض نمایند مؤلف اقتباس گوید که در ضربه و سقطه معده ورم در ظاهر و باطن و تپ گرم و سقوط اشتهای طعام

و درد شدید پدید آید و باشد که بسبب شدت درد قی و تهوع عارض شود پس اول فصد باسلیق کنند و معده را بپارچه سفت در گلاب و یا آب گرم تر نموده تکمید کنند
و ضماد سیب شامی که مذکور شد سیب را در سرکه بپخته و مغاث بغدادی و نمام هریک پنج درم برا جزای آن افزوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی بهم نرسد عوض آن
دو وزن مغاث هندی کنند و غذا تا سه روز نبو ماش مسلم فقط دهند و روز چهارم شوربای بچه مرغ بنان تنک دهند و بجای آب عرق مکوه نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که هر که معده او بشگافد خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکشد بهر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت اورا
لازم است و خصوصا اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگرچه موت اورا لازم ست لیکن نه دائم بلکه در اکثر و سببش آنست که جراحت اعضای
عصبیه عسر الالتحام ست و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلاشک جراحت او عسر الالتحام بیشتر باشد و معده باین اولی ست بهر آنکه غذا که تمدید آنرا
لابد ست خراق آن نماید و در تفرق اتصال افزاید و مع ذلک جراحت را مبلول و پرچرک گرداند خصوصا که آن قوی الحس ست پس تالم او بتفرق شدید باشد
و فوت الم جذاب مواد و مورم ست و آن لامحاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از التحام و معسر آنست و از اینجاست که امام بقراط گفته که چون
در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و ملتحم نشود و بالجمله علاجش بعلاج جراحات نمایند
خاتمه بدانکه بعض امراض معده مثل ذرب و خلفه و درد البطن که از انواع اسهال اند بعضی آنرا درینجا نوشته اند مهر دو احقر ازان باتباع شیخ الرئیس
در باب امراض امعا در بحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذو سنطاریا کل معده که از اسباب اسهال ست نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور
گردد انشاء الله رب العالمین و هو نعم الموفق والمعین آمین

خاتمة الطبع

شکر بدرگاه حکیم مطلق که بتائید بی منتهایش جلد دوم اکسیر اعظم از افادات زبده اطبای متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب بناظم جهان
در مطبع منشی نول کشور واقع لکهنو بماه دسمبر ۱۸۸۸ء طبع شد

فقط

غلطنامهٔ اکسیر اعظم فارسی جلد دوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۸	سواى سرد	ہواى سرد	۳۴	۱۸	کیفیتی	بکیفیتی	۸۴	۲۹	واگرازین تدابیر	واگر
〃	۱۰	جرگ بارتنگ	برگ بارتنگ	〃	۲۴	حرقت اللسان	حرقة اللسان	۸۵	۲۴	مقید ونقوخ	مفید ولقوخ
۳	۶	سہریک	ہریک	۳۵	۷	گنند	کنند	۹۷	۷	تہلیل	تحلیل
〃	۸	گل خیرود	گل خیرو	۳۷	۵	چارتونہ	چارتولہ	۱۰۴	۱۹	وانچہ	وآنچہ
〃	۱۷	نشاشتہ	نشاستہ	〃	۹	چہاررگ	چہاررگ	۱۰۵	۷	خشخاس	خشخاش
〃	۱۹	مسطلکے	مصطکے	〃	۲	تہلیل	تحلیل	〃	۸	گل منزہ	گل مغزہ
〃	۲۶	برآدردہ	برآوردہ	۴۰	۲۵	زاگر	واگر	۱۱۷	۲	مسیحی	ومسیحی
۴	۱۹	وہنہ فرنگ	دہنۂ فرنگ	〃	〃	نوشرائط	وشرائط	۱۲۳	۱۰	وگاہے	گاہی
〃	۲۴	شیطرج	شیطرج	〃	۲۶	نائیدوغذاشوربا	نمائیدوغذاشوربا	〃	۱۴	لفس صغیر	نفس صغیر
〃	۲۶	باویہ	بادویہ	۴۴	۴	باردنجار	باردبجار	۱۲۴	۸	لسس مرتعش	نفس مرتعش
〃	۲۹	حخامت	حجامت	۴۵	۱۶	وصنع [illegible]	وصمغ [illegible]	۱۲۹	۱۲	وتمدور	وتمدد
۵	۹	استلای	استلای	۴۷	۶	اطمعۂ	اطعمۂ	۱۳۳	۱	دیگر	ودیگر
۷	۱۷	خلیط	غلیظ	〃	۹	وتقلیل	تقلیل	۱۳۷	۶	انگشت	انکشت
۱۰	۴	فاوس خیارشنبر	فلوس خیارشنبر	۵۰	۱۵	طرفلقلوی لشہ	طرفاقوی لثہ	〃	۲۱	تونہ	تولہ
〃	۸	کشنیز کنندہ	کشنیز کنند و	〃	۲۹	وقلقلطار	وقلقطار	〃	۲۹	نحوذمسازند	نخود سازند
۱۲	۲	بنفرجہل	بنفرجل	۵۳	۲	پیامانسہ	پیابانسہ	۱۴۴	۱۶	بجیز نمائید	تبخیر نمائید
〃	۷	بقدی	بقدری	〃	۱۲	تطبیخ	بطبیخ	۱۴۵	۲	طیب الرائحہ	طیب الرائحہ
۱۳	۱	از دہن	بسیار از دہن	〃	۱۸	بپچیدہ	بپیچید	〃	۷	مطبوخ	بمطبوخ
〃	۵	طبییت	طبیعت	〃	۲۰	وصاحب	صاحب	〃	〃	دوحب افتیمون	وحب افتیمون
۱۷	۲	وگہڑبیج	وگہڑبیچ	۶۵	۲۴	کثیرالرطوبت	کثیرالرطوبة	〃	۲۹	عطیم	عظیم
〃	۲۲	کہ درقلاع	کہ قلاع	۶۲	۸	این ابی صادق	ابن ابی صادق	۱۵۱	۴	درخارپشت	وخارپشت
〃	۲۹	جلبجنن	جلنجبین	۶۴	۱۰	وطعام	وطعم	〃	۱۵	میشودو	میشود
۱۹	۱	سائدہ	سائیدہ	۷۵	۲	انفجار	انفجار	〃	۱۷	خیارشنبرہ	خیارشنبرو
〃	۷	قصب الزیرہ	قصب الزریرہ	۷۷	۱۱	وقلطار	وقلقطار	〃	۲۳	دہ دانہ	دودانہ
۲۲	۲۰	بایاجات	بایارجات	〃	۱۲	دواء لخطاطیف	دواء الخطاطیف	〃	۲۷	وسکون	سکون
〃	۲۱	وافتیمون و	وافتیمون	۸۱	۳	کسانیکہ	کسانے	۱۵۶	۱۰	بست رم	بست درم
۲۵	۲۲	کیبار	کیبار	〃	۷	نائند	نمائند	〃	۲۲	کردہ اندک	کردہ اند
۳۲	۱۵	ومزاورات	ومزورات	〃	۱۶	حقنہ ہائے	برحقنہ ہائے	۱۶۵	۲۲	حلنجبین	جلنجبین
				۸۳	۱۰	یلاقی	ایلاقی				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷۴	۲۰	سه باسه	ماشه	۲۷۴	۱۵	بنماید	بنمایند	۴۳۱	۷	وکیوڑا	وکیوڑه
۱۸۰	۱۶	اکل	واکل	۲۷۷	۱۹	دقافله	وقافله	۴۳۲	۲۹	ودربا	وشوربا
۱۸۲	۲۲	وخرفه	خرفه	۲۸۲	۶	نمایدازین بیفزایند	نمایدازین بیفزاید	۴۳۳	۱۲	بشریت غوره	بشربت غوره
۱۸۵	۲	واندکی	ویااندکی	۲۸۳	۱	تخم فرنجمشک	تخم فرنجمشک	۴۴۳	۱	انقطرع	انقطاع
۱۸۷	۱۰	وتیروطی از	وقیروطی	〃	۵	نبیذ زبیبی	نبیذ زبیبی	۴۴۵	۲۷	غم	غم وهم
۱۹۰	۵	سنجبینیا	سنجبینیا	〃	۲۲	واغدیه	واغذیه	۴۷۱	۶	رالیشان	والیشان
〃	〃	وچون	چون	۲۸۵	۱	تخم فاسنی	تخم کاسنی	〃	۲۰	کرده	کرده شد
۱۹۲	۱۴	لقاضه	لقابضه	〃	۱۸	حمیره صندل	خمیره صندل	۴۷۷	۱۰	بهمه تن باشد	بهمه تن باشد چنان باشد
۱۹۳	۱۵	سمغ عربی	صمغ عربی	۲۹۲	۷	دتنقل	وتنقل	〃	۱۲	درویل	درذیل
۱۹۵	۲۴	ذبحجذوات الجنب	ذبحه یاذات الجنب	۲۹۴	۶	وارالخیار	ومارالخیار	۴۸۵	۲۴	تدابیر	تدبیر
۲۰۵	۱۰	والیضا	الیضاً	〃	۱۹	مغز تخم هندوانه	مغز تخم هندوانه	۴۹۵	۲۹	دسرد	وسرد
۲۱۱	۲	لعابات	لعابات	۲۹۹	۱۰	بشرت	بشربت	۴۹۶	۲	وآردجودز	وآردجوو
〃	۵	شیره جات	شیرجات	〃	۱۴	مطبخن [illegible]	مطبخن [illegible]	۴۹۸	۱۲	قصب الزریره	قصب الزریره
〃	۱۳	بندانه	بهدانه	۳۰۰	۲۱	اصطمخیقون	اصطمخیقون	۵۰۳	۱۲	بالونه	بابونه
۲۱۶	۲۰	جداشود	جداگردد	〃	۲۷	داگرتوارسودا	واگرتولدسودا	〃	۱۵	بجنبانند	بجنبانند
۲۱۸	۱۹	نیفشه	بنفشه	〃	۲۸	حب شبیار	حب شبیار	۵۱۱	۱۲	نفع صفراوی	نفخ صفراوی
۲۲۰	۲۷	آب قرص	بآب قرص	۳۰۵	۲۰	دواوقسیه	دواوقیه	۵۱۹	۱۴	ازتنفیه	ازتنقیه
۲۲۶	۱۹	وضرباتی	وضربانی	۳۱۳	۱۵	وانزین	وانزین	۵۳۶	۱۸	وودوانگ	دودانگ
〃	۲۵	تنفنع	تقنع	۳۳۵	۱۱	جمودلبین	جمودلبن	۵۴۱	۱۹	رواحد	هرواحد
۲۵۴	۱۸	ودراخراج	ودراخراج خون	۳۴۸	۲۹	درباج را	ودرباج	۵۴۶	۱۵	بنج ماشه	پنج ماشه
〃	۲	اندازند	اندازندو	۴۰۸	۲۲	نجعدی	نجندی	۵۴۹	۵	لم گردد	کم گردد
۲۶۱	۹	پس دقیق	لیکن دقیق	۴۱۳	۱۴	جماع کند	جماع نکند	۵۵۳	۷	بهترطیب	بهترطیب
۲۶۵	۱	ازجیحانس	ازجیحانس	۴۱۷	۱	وسجرینیا	وسنجرینیا	۵۵۵	۲۳	تجاور	تجاوز
〃	۱۰	یالیسب	یالیبب	〃	۲۷	مطبجیات	مطبخات	〃	۲۸	بمقیات	بمقیات
۲۷۱	۱۱	بیفزایدو	بیفزاید	〃	۲۹	ولفرست	ولفرت	۵۶۱	۲۴	سکیوڑا	کیوڑه
۲۷۲	۲۶	واگرچه	واگرچه	۴۲۸	۱۹	لپس ندع	لپس لذع	۵۶۸	۱۵	غلیط	غلیظ